با آهن تافته در رفع خفقان و استسقا وضعف جگر ومعده و باه قوی تر از آب تفته آن است و روغن با آهن تافته
ال دموی و نزف حیض و استرخای مقعده قویتر است و چون براده آهن را در شیر یا بیکه زهر آلوده باشد
ید تمام زهرها را بخود جذب میکند و رفع سمیت آن میشود و شرب آن زیان نمیرساند وخبث الحدید
ن الحدید ان شاء الله تع مذکور خواهد شد و براده آهن را چون بخورند درد شکم شدید و خشکی دهن
آورد * ومداوای آن با آشامیدن شیر تازه دوشیده یا بعضی از ادویه قویه است و بعد از ان مسکه و روغن
روغن گل و سرکه بر سر بمالند و مقدار یک درم مقناطیس بخورند و امراق دسمه و روغن گاو بنوشند و د
آن آورده اند که براده آهن اگر بر کسی بندند که در خواب دندان بخاید دیگر نخاید * دستور قتل آهن
طور اهل هند * آن است که براده آهن ساده یا فولاد از هر کدام که خواهند سه شبانه روز در بول گا
ند پس بر آورده بر روی سنگ با آب هلیلجات بسایند پس قرص ساخته خشک نمایند و مجموع قرصها را در
غال کرده و سفالی دیگر بر بالای آن گذاشته درز آن را بگل حکمت محکم سازند و تا یک هفته در میان سرگین
ائی هر روز بگذارند پس بر آورند تا ده مرتبه مکرر بهمان طریق اجزای آهن یا فولاد را در آب هلیلجات
صبر تازه صلایه نموده خشک کرده در ظرف سفالی گذاشته هفت روز هر روز با آتش سرگین گاو صحرائی
ن و بعضی مردم در مرتبه آخر آهن را با زهره صلایه نموده یک شبانه روز در میان ماست ترش میگذارند پس
ه با قدری نوشادر سحق بلیغ نموده هفت روز دیگر در میان آتش میگذارند بعد از ان سحق نموده استعمال
نوع دیگر آن است که براده آهن را ده مرتبه با شیره صبر تازه بر روی سنگ صلایه کنند و هر مرتبه در آتش سرگین
ائی بگذارند تا خوب سوخته شود و ده بار دیگر با آب هلیلجات صلایه کرده در میان ظرف سفالی گذاشته و سفال
ی سرگین گاو هفت روز بگذارند پس بر آورند و بسایند و از پارچه حریر نرم بیزند و قدری بر روی آب اندازند
ی آب بماند و به ته آب نرود خوب کشته شده و اگر به ته آب نشیند و بر روی آب نماند پس باید که چند بار دیگر
لیلجات صلایه نموده بآتش دهند تا وقتیکه بر بالای آب قرار گیرد و بماند و در ته آب فرو نرود علامت کشته
بین است * دستور قتل فولاد فولاد را براده کرده وزن غیر محرق که بهندی سنکهیه نامند نوشادر زنگار از هر یک
همه را در دوازده پاس در آب برگ صبر که بهندی گهیکوار گویند در هاون سنگی سحق نمایند و باز دوازده
ود در عصاره تاک پهنی که گیاه هندی است سحق نمایند و باز تا دوازده پاس دیگر در عصاره بسکهپره که نیز گیاه
سحق نمایند پس در پیاله شیشه بسیار ضخیم کرده سر آنرا بسته در آفتاب گذارند و عصاره از هر یک از جدول
لتوبری و سیتا گاندل و کنکتریا تا سه روز هر یک را جدا جدا و به تنهائی بر روی آن بریزند که از روی فولاد
بر گردد و تا چهل و نه روز به ترتیب مذکور این عمل نمایند و روزها در آفتاب گذارند سر گشاده و لیکن
نمایند که گرد و غبار در ان داخل نشود و شبها سر آنرا بپوشند و بعد چهل و نه روز تا یک هفته دایم سر آنرا پوشیده

ن جمیع انو

مقاو سیری و ر ه م و اخلیل و بول الدم و ورم طحال

ه آن بگیرند مقدار دو تولہ یا هر قدر که خواهند فولاد جوهردار و براده نمایند و در برگ جامون

جوند بست و در اکثر بلاد هند و بنگاله وافر است بر این قسم که برگ تازهٔ آنرا گرفته از گرد و غبار صاف نموده بکوبند و آب آن

افشرده بگیرند و برادهٔ مسطور را در آن ریخته در آفتاب بگذارند و از گرد و غبار محافظت نمایند تا بجوش آمده بعد

اجزای آن فولاد مثل کف بالا جمع خواهد شد پس آنرا برهم زنند و روز دیگر در آفتاب گذارند و باز برهم زنند روز سه

بدستور پس روز چهارم آنچه کف و آب صافی آن باشد بعد برهم زدن و زمانی گذاشتن در ظرف نمایند و قدری آب

خالص بران ریزند و در آفتاب و یا سایه نگاه دارند تا آب خالص بالا ماند و فولاد گشته در زیر پس آب صافی را از او

آن ریخته و ته نشین را خشک نموده بکار برند و بر درد اول بدستور آب برگ جامون تازه نیکو گرفته ریخته و تا سه روز

آفتاب گذارند روز چهارم قدری آب در آن ریخته برهم زنند و بعد از ساعتی صافی آن را در ظرف علیحده بگیرند و بگذارند

ته نشین شود آب بالای آنرا ریخته ته نشین آنرا خشک نمایند و با ته نشین اول یکجا نمایند و با زثالثا و رابعا و خامسا

همچنین بعمل آورند تا دیگر دردی و فولاد خام نماند و اگر بعد اتمام مرتبهٔ دیگر مجموع ته نشین صافی ها را یکجا نموده آب

برگ جامون تازه بران بریزند و سه چهار روز در آفتاب بگذارند پس بدستور آب بران ریخته برهم زده صافی آنرا بگیرند

و بگذارند تا ته نشین شود آب صافی آنرا ریخته ته نشین آنرا خشک نموده آن هنگام بکار برند میگردد الطف و اقوی و بدین نوع

قتل ثقل چند ان در ان نمیماند و مقدار شربت از نیم برنج تا یک برنج است و بدین دستور آهن و مس نیز کشته میشود *

نیز تنقیهٔ برادهٔ آهن چنان است که برادهٔ آهن را در میان سفال آب ندیده با آتش سرخ سازند و در روغن کنجد فرو

برند پس برآورده سرخ نمایند و در سرکه اندازند پس برآورده در آتش سرخ نموده در بول گاو اندازند پس برآورده سرخ

نموده در دوغ ماست کاو ترش اندازند پس برآورده شسته خشک نموده بسیار نرم سائیده بکار برند * و دستور حکمای هند آن

است که تا اول فلزات را باین قسم تنقیه نکنند و صاف از جرم نسازند بکار نمیبرند و مکاس نمیسازند * و تنقیهٔ مس و نقره و غیره

نیز بهمین دستور است * عمل زعفران الحدید * آنست که آهن سوهان کرده در غایت ریزگی را باید چند بار با آب نمک

شست تا سیاهی او زائل گردد پس با آب صاف غسل داده خشک کنند و با ربع وزن آن نوشادر سحق بلیغ کرده بر روی لته یا ظرف

سفالی پهن نموده در مکان نمناک دفن کنند تا دوازده یوم زرد مائل بسرخی و قابل سحق گردد * قسم دیگر که معمول بعضی از اطبا

صناعت است * صنعت آن صد مثقال برادهٔ حدید را بدستور مذکور شسته در قرع مطین کرده مساوی آن تیزآب فاروقی اندک

اندک در ان ریزند و هرگاه دود از ان ظاهر گردد اندکی بول در ان بچکانند تا جوش آن فرو نشیند پس انبیق برا

وصل کرده با آتش بسیار نرمی تقطیر نمایند و چون مجموع تیزاب مقطر گردد آتش را تند کنند تا د د منکس و زعفرانی

رنگ گردد * دهن الحدید منقول از طب کیمیائی پراکلسوس نافع است جمیع انواع اسهال لاتب از ما ند و سیلان و

و اسهال کبد ی و رعاف و نزف الدم و نفث الدم * صنعت آن بگیرند برادهٔ آهن هر قدر که خواهند و چند مرتبه با سرکه

و نمک بشویند تا منقی و صاف گردد پس با آب خالص بشویند و در قرع نمایند و ماء الکبریت یک جزو و آب خالص

جزو بران بریزند آنقدر که آنرا بپوشد و در جای گرم بگذارند تا منحل شود پس خشک نمایند با آتش ملائم پس

مصعد نمایند و بگیرند صاعد را و حل کنند در رطوبت و بر دارند و در شیشه نگاه دارند و هنگام احتیاج بکار برند

* معجون فولاد از معاجین هندیان است * وخواص بسیار دارد وفالج ولقوه وصرع وسکته ورعشه ونسیان وعرق النسا
ومفاصل وجمیع امراض بلغمی را نافع باشد وحفظ را زیاده کند ومعده را قوت دهد وباه را برانگیزاند وسرعت انزال
وسلس البول را دفع کند وپیران وامراض بارده را موافق باشد * صنعت آن زعفران فلفل سیاه وسفید دارفلفل
شنجرف شسته بآب لیمو نرم صلایه کرده کبابه چینی مصطکی رومی انیسون ماهی سقنقور سنبل الطیب بسباسه قرنفل
دارچینی بهمنین هلیلهٔ سیاه کهربا مرجان مروارید ناسفته لسان الطیر تخم کرفس مغز پنبه دانه تخم ناتوره زهر گرفته
بریان کرده جنطیانا رومی مایهٔ شترا عرابی زنجبیل مغز کنجشک مغز سرخروس کنجد مقشر بابونه جوزبوا آملهٔ منقی
قاقلهٔ کبار پوست هلیلهٔ کابلی شیطرج هندی نانخواه مغز نارجیل هلیون سلیخه از هریک ده مثقال اشترغاز مغز
چلغوزه حب النیل هندی خصیة الثعلب مصری زرنباد تخم رازیانه بلادر زهر گرفته بریان کرده افتیمون شامی
طویل زراوند کرد اسقیل مشوی شاهتره از هریک پنج مثقال افیون مصری چهار مثقال عنبر اشهب خالص مشک
خالص از هریک یک یک مثقال طلا ونقره محلولین از هریک پنجاه ورق فولاد مکلس ده یک همه ادویه قند سفید چهار رطل
وعسل کف گرفته قدر کفاف چنانکه رسم است معجون سازند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یک
یک مثقال *

* باب الحاء المهملة مع الزاء المعجمة *

حزم بفتح حای مهمله و
سکون زای معجمه ومیم در آخر دوای مرکبی است که در چشم استعمال کرده میشود جهت قلع بیاض واصل
دران پوست بیضهٔ مدبر است واگر با شکر یا نبات تنها ممزوج نمایند میگردد مسمی بحزم صغیر واگر با ادویه
ترکیب نمایند بحزم کبیر واگر وقت استعمال عسل نیز ممزوج نمایند حزم معسل واین دوا اکثر در بیاض غلیظ و
قوی مستعمل است نه بیاض رقیق وابدان ضعیفه * دستور تدبیر پوست بیضهٔ آن است که قشر سخت بیضهٔ
با تمام که قشر مرغ نامند گرفته در آب شیرین بخیسانند ویکدو ارند تا متعفن شود وقشر رقیق اندرون آن
گرده وبشویند وآن آب را تبدیل نمایند تا دیگر قشر از ان جدا نگردد وآب متعفن نشود پس شسته خشک نموده
استعمال نمایند * طریق دیگر آن است که با آب ونمک وخاکستر بهمان قسم مدبر نمایند وآخر با آب شیرین
خشک نموده سائیده استعمال نمایند وبرای این امر پوست بیضهٔ بچه برآورده بهتر است * حزم کبیر که
بیاض بغایت موثر است * صنعت آن قشر بیضهٔ مدبر مروارید ناسفته عقد نی کهنه خاکستر صدف سوخته
شجر بحر اصبع هند اقلیمیای فضی اقلیمیای ذهبی شادنج مغسول بسد محرق مغسول رماد جناح نسر یعنی
باقلا از هریک یک جزو حجر مس سوخته ربع جزوی شیرزق یعنی بول خفاش نصف جزو کوفته حریر بیخته
در چشم کشند یا ذرور نمایند وباید که در وقت ذرور نمودن بر پشت خوابیده باشند * حزم معسل جهت
بیاض بغایت موثر است * صنعت آن پوست بیضه مدبر کوفته از تافته گذرانیده با صدف سوخته وبسد و
وسرگین خطاف وسرگین سوسمار وبورهٔ ارمنی بالسویه مخلوط نموده با زهرهٔ بز وگلنگ سرشته شیاف
وعند الحاجت با عسل شهد رقیق صافی حل نموده استعمال نمایند وقبل از استعمال چشم را به بخار
بابونه واکلیل الملک وسداب وحلبه بدارند ودر معالجات بقراطی مذکور است که پوست تخم مرغ را که
مدبر نمایند با سرگین کبوتر وسوسمار وخطاف ازالهٔ بیاض چشم که از آبله بهم رسیده باشد می نماید و
معسل از ان قوی تر است * حزم معسل دیگر نافع از برای قروح عین * صنعت آن بعد از تدبیر پوست تخم شترمرغ
چنانکه مذکور شد صدف سوخته مغسول شیح بسد سرگین خطاف بورهٔ ارمنی صلایه کرده تسقیه کنند *

کرکس و زهرهٔ کلنگ خشك کرده اند و سحق نمایند تا نیا و حل کنند در عسل رقیق صاف و در چشم کشند * حزم صغیر به نسخهٔ حاوی صغیر که قروح چشم را نافع است و پر میکرد اند خطر قرنیه را * صنعت آن پوست تخم مرغ ملد ارشاد محرق شادنج مغسول از هریك جزوی کوفته بحریر بیخته در چشم کشند * حزم صغیر دیگر همین منفعت دارد و قروح عین را نافع و جراحت های چشم قریب العهد را پر سازد * صنعت آن پوست تخم مرغ مد برنبات بسیار نرم سائیده چشم کشند *

باب الحاء مع السین المهملة *

حسك بفارسی خارخسك نامند بری و بستانی باشد و بستانی بهتر است شبیه به نبات هند وانه و شاخهای آن منبسط بر روی زمین و برگش شبیه ببرگ زیتون و شاخهای آن خاردار و ثمرش صلب و سه پهلو از نخود کوچك تر و سفید و اطراف آن تند مرکب القوی و خشکی آن غالب و جالی و مدر بول و مسکن درد مثانه و افزایندهٔ منی و مفتت حصاة و منضج و رادع و ملین و رافع قولنج حار و بأشراب جهت ادویهٔ سمیه و ضماد عصاره و طبیخ آن جهت ردع ورم حار و منع حدوث آن و ریختن مواد باعضا و باعسل جهت قلاع و عفونت دهان و ورم عضل حلقوم و درد لثه و اکتحال عصارهٔ آن مبرد و مجفف و رادع است و درد و مثقال عصارهٔ حسك بری آن با شراب جهت سم افعی و پاشیدن آب طبیخ آن جهت بر طرف شدن کیك بغایت مؤثر و چون تخم را در آب تازهٔ آن مکرر پرورده کنند در تقویت باه بی عدیل و قدر شربتش تا پنج درم و مضر سپرز و مصلحش بادام و روغن کنجد است و تخم آن در افعال مثل عصارهٔ آن است * دستور مدبر نمودن حسك آن است که حسك را در شیر تازه دوشیده سه بار ریخته خشك کنند و این در تقویت باه عدیل ندارد * دهن الحسك تدهین بآن و حقنه نمودن آن و آشامیدن آن جهت تقویت باه و درد مفاصل و نیکو کردن رنگ رخسار و درد کمر و گرده و عسر بول چکانیدن و مالیدن آن در احلیل و عانه و کمر جهت حصاة گرده و مثانه مؤثر و قدر شربتش هفت مثقال است با میبختج یا با نبیذ و عسل * صنعت آن بگیرند آب برگ حسك تازه هر قدر که خواهند و با نیم وزن آن روغن کنجد تازه و بآتش ملایم طبخ دهند تا روغن بماند و مزاج این روغن معتدل مائل بحرارت و خشکی است * دهن الحسك المرکب نافع است از برای مفاصل و تحسین لون و تقویت باه و تحریص بر جماع و اصلاح حال گرده و مثانه و ظهر چون بیاشامند از آن از یك اوقیه با میبختج هر روز یا با نبیذ و استعمال کرده میشود در حقنه ها * صنعت آن کنجد مقشر شیرگاو تازه نیم و آب حسك تازه افشرده از هریك ده رطل فانید سفید پنج رطل زنجبیل پنج رطل و نیم و در نسخهٔ قانون وزن بلد در رطل و نیم است فانید را کوبیده حل سازند و مجموع را یکجا کرده در دیگ سفالی کرده با آتش ملایم بجوشانند و شیر خشك شود و روغن بماند پس از آتش برگیرند و بپالایند و بدستور مذکور بیاشامند که نافع است باذن الله عزوجل * دهن الحسك المرکب به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله * صنعت آن بگیرند روغن کنجد یك رطل و آب الص ربع رطل و خارخسك ده درم و زنجبیل چهار درم هرد ورا نیم کوفته مجموع را در دیگ کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و در شیشه نگاه دارند و در وقت حاجت در قضیب بچکانند از برای عسر بول *

فصل در بیان انواع حسوها *

بدانکه حسوء مهموز بر وزن فعول مایعی را گویند که بدم بکشند و گاهی همزه را قلب بواو کرده و واو را اول بجهت ضمهٔ ما قبل مضموم ساخته و در واو دوم یا در آن ادغام میکنند چون عدو و آن را حسا نیز گویند و گویند جمع آن احسا است و بفارسی حریره نامند * حسو لبن بلدن را فربه کند و شیر زنان و منی مردان بیفزاید و رنگ را نیکو کرد اند * صنعت آن نشاسته گندم سه مثقال و نیم در شیر گاو یك اوقیه من تبریز که هفتاد و پنج مثقال صیرفی باشد حل کرده آب بستان افروز سه مثقال و نیم مغز تخم حنظل [illegible]

نمود دران کشیده سرآنرا بود بونهاده مطبوخ را بتروق بمعای مستقیم میکرد اند و از برای حقنه درقبل نیز باین شکل
میسازند لیکن کوچکتر و از اطبا بعضی محقنه را بشکل قمع میسازند لیکن آن سر انبوبه قمع را که در داخل دبر میکرداند
کج میسازند باین شکل وکسی را که حقنه میکنند بر پهلو خوابانیده سر کج انبوبه را برد برآن نهاده مقدار
از مطبوخ که بیکدفعه بآن حقنه کرده میشود در جرعه دان کرده از لولهٔ جرعه دان اندک اندک مطبوخ را در محقنه
میریزند که داخل شود درمعای مستقیم و ریح براید زیرا که اگر همه آن را و یا بسیار مقدار آن را بیکدفعه در محقنه بریزند
ریحی که درمعای مستقیم است مانع داخل شدن مطبوخ میگردد بمعا و چون تمام مقداری از مطبوخ که بیکدفعه بآن
حقنه کرده میشود داخل معا شد محقنه را از دبر برداشته صبر میکنند تا انچه بدان حقنه شده برگردد پس اگر محتاج
بدفعهٔ ثانیه و ثالثه نیز میباشد بعد از برگشتن هر دفعهٔ دفعهٔ دیگر بدستور مذکور بعمل می آورند و این طریق معمول
عاملان حقنهٔ اهل فارس است و اهل عراق و خراسان پس ایشان محقنه را باین نحو میسازند که انبوبه که بحجم خنصری باشد
دولچه را از چرم خام برسر آن نصب میکنند بنحویکه هیچ منفذ میان انبوبه و دولچه نباشد و مقداری از مطبوخ که بیکدفعه
دفعه بآن حقنه باید نمود در دولچه ریخته سر دولچه را بهم آورده میفشارند تا تمام مطبوخ در معای مستقیم داخل شود
و بعضی گفته اند که انبوبه محقنه باید که بقدر یک شبر باشد و اگر محقنه حاضر نباشد مثانهٔ گاو میرا بمقدار حاجت
دران نفخ دمیده بدست کوبیده بزرگ کرده برسر آن انبوبه بسته دران مثانه دوا پرکرده انبوبه را بر مخرج غائط گذ...
مثانهٔ پر دوا را بفشارند تا تمام دوا بقدر مطلوب داخل امعا شود پس انبوبه را برآورند و مریض زمانی بطرف ...
بخوابد پس چون تقاضای حاجت شود برخیزد و قضای حاجت نماید و اگر تقاضا نشود نیز برخیزد و دفع آن
وغیر آن نماید و این سهل و آسان است در جائیکه محقنه نباشد مانند بلاد هند و بنگاله که عمل حقنه معمو...
اما طریق حقنه کردن پس بر عامل حقنه لازم است که تامل کند درین معنی که وجع در کدام موضع است پس
باشد وجع مائل بناحیهٔ پشت حقنه کند علیل را حالکونیکه بوده باشد مستلقی و این بهتر است از برای کسی که
باشد آن را قولنج بمشارکت کرده و اگر وجع بوده باشد مائل بناحیهٔ قدام باید که حقنه کرده شود علیل ...
بوده باشد علیل بارک و بالجمله حقنه کردن حالکونیکسی را که حقنه میکنند بوده باشد بارک یعنی زانو بر زمین
بلند و بر داشته بهتر میرسد حقنه بمعای مستقیم و گاهی حقنه کرده میشود حالکونیکه خوابیده به پهلو...
و بالجمله هرکس را که حقنه کنند بهتر آن است که بعد از ان که محقنه را از دبر او بردارند نشنند به پشت بخو...
باید که سر انبوبه را که بمقعده میدهند چرب نمایند و بعضی مردم را صواب آن است که خنصر را بقیروطی چ...
چند مرتبه در دبر او داخل کنند تا دبر او گشاده گردد و باندازهٔ انبوبه گردد و بعضی نیستند محتاج باین عم...
گفته که بهترین اوضاع کسیکه آن را حقنه میکنند آن است که به پشت بخوابد و پس آن است که بخوابد بجانب ...
معربه هفتم در ذکر ترکیب حقنه های مسهله وغیر آنها بدانکه ترکیب حقنه های مسهله قریب است به ترکیب ...
مسهله و انداخته میشود در حقنه های سرد ارو هم چنانکه در مطبوخات مسهله ولیکن باید دانست که مسهلات ...
چون صبر و غاریقون در حقنه ها داخل نمیتوان نمود چنانچه بعضی از ادویه حقنه ها را در مطبوخات داخل نمیتوان کرد
چون زهرهٔ گاو و بعضی گفته اند که داخل نمودن افتیمون و غاریقون و سقمونیا و ریوند چینی در حقنه ها خالی از فائده
نیست فاما استعمال کرده اند و در اکثر نسخهای متقدمین و متاخرین داخل هستند و شحم حنظل در حقنه ها اگرچه
همه اطبا داخل نموده اند فاما بهتر آن است که داخل نکنند و حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین گفته که انچه

بعضی اطبا گفته اند مسهل بعصر را در حقنه ها جائز نیست که داخل نمایند اصلی ندارد زیرا که عصر در نفوذات
مجاری وعروق ضیقه است نه در افضیه جواب آن است که فضا مکان مملو از هوا را گویند و اینمعنی بدیهی است که
تاثیر دوا در فضا نمیباشد مگر بواسطهٔ عضوی که فضا دران عضو است و تاثیر عصر در عضو البته میباشد در نفوذات
وعروق ضیقهٔ آن پس نباید بر قول حکیم اعتماد نمود بدلیلی باطل ولاطائل که آورده و مولانا نفیس کرمانی در شرح
اسباب مسهلات بعصر را چون صبر وهلیلجات در حقنه ها داخل کرده لیکن التفاتی بعمل او نیز نباید کرد و اقسرائی
گفته که ترکیب حقنه قریب است به ترکیب مطبوخات الا آنکه داخل کرده نمی شود در حقنه ها مسهلات بعصر مانند
هلیلجات وصبر چنانکه داخل کرده نمیشود در مطبوخات مشروبه مزلقات وبسیاری از جالیات مانند املاح وبوروقات
وبسیاری از روغنها محرر میگوید چون عمل حقنها اکثر به تلیین وتفتیح واتساع امعا وافضیه واذابه وترقیق و
تزلیق فضول واخلاط یابسهٔ محتبسهٔ غلیظهٔ مجتمعهٔ در امعا و معده است ومقصود از استعمال آنها نیز همین امور
ودفع آنها است فعل ادویهٔ مسهله بعصر منافی غرض مطلوب است باعتبار قبض که لازم آنها است پس اگر داخل
نکنند بهتر واولی است وبدانکه حقنهای مسهله یا میباشند لینه که استعمال کرده میشوند در حمیات حاره واورام
حاره در احشا و یبوست ثفل و فرا گرفته میشود حقنهٔ لینه از چیزهائیکه اسهال کنند به تلیین وازلاق وجلا چون
گل بنفشه وخطمی وآرد جو ونخالهٔ گندم ونیلوفر وعناب وسپستان وبرگ چغندر وبرگ کاسنی وخبازی وحسک و
اصل السوس وتخم کتان وزبیب منقی ومانند اینها که حقنه کرده میشود بمطبوخ بعض اینها یا بکل بحسب حاجت
ساذج یا باسرداروج چون فلوس خیارشنبر وشکر سرخ وترنجبین خراسانی وشیرخشت وبا ادهان باردهٔ رطبه و
کامهٔ نبطی رقیق وهمین حکم دارد حقنه کردن با ادهان باردهٔ رطبه چون روغن بنفشه وروغن گل وروغن نیلوفر
روغن بادام شیرین وروغن گل سرخ وکنجد وآب گرم با اندکی نمک طعام که بقوت جلا اعانت بر فعل ادهان مزلقه
نماید وباید که زیاده کرده شود در قولنج بارد تخم کلم واکلیل الملک وبابونه وبورهٔ ارمنی ویا حقنهٔ مسهلهٔ حاده [illegible]
که استعمال کرده میشود در قولنج بارد وصرع وسبات ومانند اینها وحقنهٔ حاده فرا گرفته میشود از ادویهٔ ملطفه
ادویه که اسهال آنها به تذویب وتحلیل باشد مانند قنطوریون دقیق وسداب وبرنجاسف وفودنج ومشکطرامشیر
وبسفایج واکلیل الملک وبابونه وشبت واسطوخودوس وبزرالقرطم وحلبه وصعتر وحرمل وشهدانه وتخم
کرویا وزیره وانیسون ومرزنجوش ومغز حب الخروع وبرگ کلم وتخم کلم وتخم رازیانه وبرگ انجیر وانجیر ومویز
منقی ومانند اینها از محللات قویه که حقنه کرده میشود وبمطبوخ بعض آنها یا بمطبوخ کل آنها ویا بمطبوخ امثال
ساذج یا باسرداروج چون شحم حنظل ونمک هندی ونمک طعام وبورهٔ ارمنی ومحموده ومقل ازرق وجاوشیر
وسکبینج واشق وعسل وفانید وآبکامه ومانند اینها ونیز حقنه کرده میشود با دهان حاره مانند زیت وزنبق و[illegible]
بادام تلخ وتخم کتان وماء العسل وفانید ومری به تنهائی یا بسرداروج مانند تربد وشحم حنظل و[illegible]
سکبینج ومقل واشق وخیارشنبر ومانند اینها ویا میباشد حقنهٔ مسهل متوسطه وآن میباشد مرکب از [illegible]
لینه وحقنهٔ حاده وغیر حاده وبدانکه در هر قسم از اقسام ثلاثه رعایت مقدار حاجت وسهولت علت وصعوبت
آن ضعف شخص وقوت آن واقتضای مزاج ووقت چنانچه در قوانین کلیهٔ استفراغات وقوانین کلیهٔ مرکبات ذکر شد
لازم وبدانکه هرگاه ترکیب کرده شود حقنه از برای اوجاع مفاصل وعرق النسا لازم است که زیاده کرده شود در
اجزای آن اجزای ملطفه مانند عاقرقرحا وزنجبیل وحاشا وحب الغار ومرماحوز وابهل وبیخ کبر ومسهلاتی که مخصوص میبا

میباشند بمفاصل چون سورنجان و بوزیدان و ماهی زهره و امثال اینها و اگر از برای اخلاط سوداویه باشد باید که داخل کرده شود در مطبوخ مسهلات سودا چون افتیمون و اسطوخودوس و بسفایج و بادرنجبویه و مانند اینها و اگر از برای کرم امعا باشد ادویهٔ قاتله دیدان مانند شحم حنظل و تربد و نمک هندی و نطرون و آب برگ شفتالو و سلاقهٔ بیخ توت و قشور رمان و قطران به تنهائی و روغن زیت داخل نمایند و اگر از برای برودت رحم باید ادویهٔ عطریهٔ مخصوصه برد رحم و جساوت آن از ادویهٔ ملطفهٔ ملینه چون اشنه و نمام و سنبل الطیب و اظفار الطیب و مانند اینها و از ادهان روغن نرگس و روغن حب الخروع و روغن حبة الخضرا و روغن بزرکتان و زیت و روغن بادام تلخ و کردکان و روغن کاو و امثال اینها باید که داخل کرده شود همچنین میعهٔ سائله و مقل ازرق و بدانکه حقنه که از برای رحم است هم قبل و هم دبر حقنه کرده میشود و اگر از برای اورام باردهٔ کلیه و مثانه باشد امثال همین ادویه که از برای برودت رحم ذکر شد با لعابات حاره چون لعاب حلبه و لعاب بزرکتان داخل کرده میشود و نیز بدانکه حقنه کرده میشود در قولنج ریحی با دهان کاسرة الریاح فقط مانند روغن سداب و روغن زنبق و نرگس و سوسن با جند بیدستر و مانند آن و در سوء مزاج امعا و ضعف آن که از برودت باشد کاه میباشد با ادویهٔ مبدلهٔ مزاج امعا و مقویهٔ آنها مانند روغن گل سرخ و روغن بابونه مقدار ده درم تا بیست درم از مرد و حقنه کرده م
با آن از برای تنقیهٔ امعا کاه میباشد که حقنه کرده میشود باب برگ چغندر و آبکامه و یا باب نمک فقط و این ایست که استاد ابقراط از فعل مرغی که ماهی بسیار خورده بود پس بمنقار خود آب دریا را در دبر خود حقنه از برای رفع امتلائی بطن که او را حادث از بسیاری خوردن ماهی شده بود تا دفع شد آنچه در بطن او بود و چنانچه ذکر یافت پس استاد ابقراط استنباط کرده که حقنه باب بحر و یا آب نمک نافع است برای تنقیهٔ امعا بطن و اگر از برای تسمین بدن و کلیه باشد باید که حقنه کرده شود با مراق و ادهان لزجه و اگر از برای باه با میکنند و مراق مانند حنطه و روس و اکارع بعضی حیوانات مناسبه و خصیهٔ خروس و ادویهٔ باهیه و اضافه با آنها ادهان حاره را وقتیکه ضعف باه از برودت باشد و حقنه میکنند با آن و اگر حقنه از برای سحج و قروح امعا و نزف خون از امعا باشد حقنه میکنند بطبیخ حبوب قابضه مانند برنج و جاورس و عدس و جو بریان نیم کوفته چهل درم از مطبوخ آنها با بعضی از ادویهٔ قابضه چون آرد بلوط و عفص و جلنار یا با زردهٔ تخم مرغ که در پیه و در روغن گل حل کرده باشند و صمغ عربی و نشاسته که هر دو یا بریان کرده باشند و گل ارمنی و اقاقیا و سه اذ بزو کاغذ سوخته و امثال اینها که قوام آن فی الجمله غلیظ و نیم گرم باشند و مقدار این ادویه سه درم بانقدر حاجت و اگر با سحج وجع شدید باشد مخدری چون اندکی افیون با مصلح آن اندکی زعفران داخل و اگر از برای نزف خون باشد با مطبوخ ادویهٔ یابسهٔ قابضه زردهٔ تخم مرغ مشوی در سرکه یا در روغن گل و موی بز یا پیله سوخته و دم الاخوین و دقاق کندر و طراثیث و عصارهٔ لحیة التیس و رماد بردی که بوریا مثل بفارسی میکنند
مقالهٔ هشتم در ذکر قول کلی که شیخ داؤد با عتقاد خود در حقنه آورده و اکثر آنها موافق قواعد عقلیه و اقوال منقله مبین نیست بدانکه گفته که استعمال کرده میشود حقنه هرگاه بوده باشد مرض در عضوی از اعضاء سفلی خواه آن مرض در آن عضو اسفل مستقر باشد مانند قولنج یا صعود کرده بشرکت مرض عضو اسفل با عضای عالیه و بقبول تغیر داخل میشود مانند دوار و سدر پس باید رستیکه دوار و سدر را از امراض دماغی است و دماغ از اعضای عالیه است و حقنه میکنند در علاج آنها بجهت آنکه ابخرهٔ که بسبب دوار و سدر است از کلیه و طحال است و کلیه و طحال از اعضای سفلیه

است پس درحقیقت دوا زوسد ردو تحت امراض کلیه وطحال است میفرمایند که نیست این قول موافق عقل و اقوال اطبا اما
نبودن آن موافق عقل پس باین جهت است که قول آن در انحصار استعمال حقنه در امراض اعضای سفلی بغیر دلیل است
و آنچه را عقل حاکم است آن است که حقنهای مسهل وملین را دو فائده است یکی اسهال دویم اماله و اگرچه اینمعنی
حق است که قوت اسهال حقنه بدفع مواد اعضای عالیه نمیرسد بلکه منحصر است اسهال آن بدفع مواد اعضای سفلی
ولیکن استعمال آن موجب اماله وجذب از اعضای عالیه میباشد جذبی نیکو زیرا که هرچه نرم کردانند ثفل امعا را
و بازلاق دفع کنند و بقوت اسهال دفع فضول از اعضای سفلی نمایند بضرورت محال بودن خلا و اتصال رطوبات بدن
بیکدیگر جذب کرده میشود مواد و فضول از عالی با سفل و باین معنی تصریح کرده اند جمیع اطبا که حقنه جذب میکند
میکند از عالی باسافل وقئی جذب میکند از سافل باعالی و لهذا استاد بقراط امر کرده در اورام دماغی باستعمال حقنه
و منع کرده در امراض سر از استعمال مقئی مگر آنکه مرض سر بمشارکت معده باشد و باینمعنی که حقنه جذب از عالی میکند
اشاره در حدیث نبوی صلعم وارد شده چه آن حضرت فرموده اند که حقنه دوائی است ولیکن کلان میکردانند بطن را و
دلیل برآنکه این حدیث اشاره است بآنکه حقنه جذب میکند از عالی آن است که هرگاه حقنه منقی اسافل باشد از غیر
جذب از عالی میباید که مهزل بطن باشد ولیکن چون تنقیه فضول بطن میکند و بدل آن از عالی جذب میکند همچنانکه
بطن از فضول پاک شده موجب عظم آن میگردد و آنچه شیخ داود گفته که دوا روسد مطلقا و کلیه از اخرهٔ کلیه وطحال
ست غیر صحیح و توهمی باطل است زیرا که اگرچه این دو مرض گاهی بسبب ابخرهٔ کلیه وطحال حادث میگردند ولیکن
ست کلیه بجهت آنکه اصل آن است که سبب آن هر دو درنفس دماغ باشد و بسا باشد که بمشارکت معده یا از اسباب
...ر باشد غیر مشارکت ابخرهٔ کلیه وطحال چنانچه در مبحث اسباب دوا روسد مفصل مذکور است پس آنچه گفته که
مطلق دوا روسد بسبب ابخرهٔ کلیه وطحال غیر صحیح است و نیز گفته که شرط است در استعمال حقنه که بوده باشند
اعضای رئیسه صحیح و قوی پس نمی باید که حقنه کرده شود در مرض و در ضعف عضوی از اعضای رئیسه و این قول نیز غیر
صحیح است بدو وجه اول آنکه هرگاه بوده باشد صاحب مرض اعضای رئیسه و صاحب ضعف اعضای رئیسه محتاج به تنقیه
.ه نفض خلط بالضرورة حقنه افضل است از استعمال مشروبات مسهله زیرا که نمیگردد حقنه ملاقی اعضای رئیسه و
...سد از سمیت ادویهٔ مسهلهٔ واقعه در حقنه بقلب وکبد بسیار چنانچه ملاقی میگردد ادویهٔ مشروبه و میرسد از سمیت
...هٔ مسهله واقعه از مشروبات بقلب وکبد و باوجود آنکه نمیرسد ضرر ادویهٔ حقنه بآنها جذب میکند مواد آن اعضا
... ماله مواد از ان اعضا میکند و موجب صحت آن اعضا میگردد پس استعمال حقنه در امراض آن اعضا بهتر است
... ستعمال مسهلات و مقیئات مشروبه و وجه دویم آنکه حقنه جذب میکند مواد و فضول عالی بدن چنانکه ذکر شد
...ب هرگاه مرضی در اعضای رئیسهٔ عالیه باشد و ضعف به سبب سوء مزاج مادی باید پس حقنه جذب میکند مادهٔ او را
... باسافل و اماله مادهٔ آن میکند و ظاهر است که هرگاه جذب و اماله کرده شود مادهٔ عضو مریض ضعیف بمرضی دیگر موجب
زوال مرض و ضعف آن میگردد بجهت ازالهٔ سبب مرض و ضعف که مادهٔ فاسد است و چون از ان دور شد مرض وضعف
آن دور میگردد زیرا که زوال سبب سبب زوال مسبب است و شیخ رئیس در قانون تصریح باین نموده که از فوائد حقنه
جذب از اعضای رئیسهٔ عالیه است مگر آنکه حقنه های حاده میباشند مضعف کبد و نیز شیخ داود گفته واجب است که
واقع شود حقنه در وقت اعتدال و نباید که حقنه کرده شود در گرمی روز و نه در سردی هوا این قول نیز صحیح نیست زیرا که
شیخ رئیس گفته که افضل وقت حقنه وقت سردی هوا است و گفته که وقتها الابردان یعنی وقت حقنه دو وقت باردی است

ازروزکه صبح وشام باشد یاد وفصل بارد است از سنه که زمستان وخریف باشد تا نگردد موجب کرب واضطراب و
غشی ونیز از شان حقنه است جذب اخلاط محتقنه ودر وقت سردی میباشد اخلاط محتقنه بخلاف وقت گرمی و وقت
اعتدال که نیستند اخلاط محتقنه واز این جهت است که شیخ رئیس منع کرده از رفتن بحمام پیش از حقنه وحقنه کردن
بعد از حمام زیرا که از شان حمام است که بحرکت درآوردن اخلاط وتفریق وتحریک اخلاط بظاهر بدن واز شان حقنه
است جذب واخراج اخلاط محتقنه ونیز گفته که خطر حقنه بسیار است وواجب است تجرع واجتهاد درانها واین نیز توهمی
باطل است چه موافق احادیث واقوال اطبا حقنه دوای کثیر النفع وبی خطر است بخلاف ادویهٔ مسهلهٔ مشروبه ومقیئات
که نیستند خالی از اخطار زیرا که اثر سمیت وحدت ادویهٔ مسهلهٔ واقعه در حقنه نمیرسد باعضای شریفه ورئیسه مثل معده
وقلب ودماغ (الا قلیل) وتجاوز نمیکنند از امعا ومیباشد امعا از اعضای خسیسه ضعیفة الحس ونمیباشد در امعا معدن قوتی ضروری
پس نمیگردند متاذی از ان ادویه تاثیری معتد به بخلاف معده وقلب ودماغ که معده عضوی ذکی الحس شریف
است واعضای رئیسه معدن قوتهای ضروری میباشد پس از مرور ادویهٔ مسهلهٔ مشروبه ومقیئه بسیار متاذی و
متاثر میگردند پس در مسهلات مشروبه ومقیئات خطر است بخلاف حقنه ونیز در احادیث نفع حقنه وقلت خطر آن
وارد است ونیز اقوال اطبای جمیعا دال است بر آنکه خطر حقنه کمتر است از خطر مسهلات مشروبه ومقیئات *

فصل فی ذکر بعض نسخ الحقن *

حقنهٔ مسهلهٔ بارده قلمی فرموده اند که از قبیل دستور العـ
از حضرت علامی رئیس الاطبا والد ماجد فقیر میرمحمد هادی علوی شیرازی خراسانی الاصل قدس سره مستعمل
هاره * صنعت آن آب برگ کلم آب برگ چغندر از هر یک یک سته سبوس آرد جو یک کف گل بنفشه گل نبـ
الثعلب پرسیاوشان گل خطمی سفید تخم خبازی تخم خربزه تخم کاسنی تخم خبازی پوست بیخ کاسنی بیخ راز
السوس از هر یک دو مثقال عناب ده دانه سپستان بیست دانه مجموع را در یک من تبریز آب بجوشانند تا
ثلث آب بماند صافی نموده شیرخشت خراسانی ترنجبین از هر یک ده مثقال فلوس خیارشنبر پانزده مثقال
کرده بجا لایند وروغن بادام شیرین یک مثقال روغن گل سرخ روغن گل وآبکامهٔ نبطی رقیق از هر یک ده
طعام یک مثقال ریوند چینی یک درم سوده سرد ارونموده اولا یک مرتبه با آب نمک که نمک آن بسیار کم باشد حقـ
پس مطبوخ را چهار حصه نموده بچهار دفعه حقنه نمایند وهر مرتبه که حقنه شود تا بر نگردد دفعهٔ دیگر حقـ
اگر مرتبهٔ اول که حقنه کرده شود ودیر بر گردد اندکی نمک را بیفزایند ومطبوخ را اندک کمتر نمایند
بر گردد قدری نمک را کم کنند وگرمی آنرا مائل باعتدال نمایند که دیر بر نمیگردد وباید که سه ساعت از
شروع نمایند که ربع روز تمام شده باشد وبعد از مغرب شروع کنند که قریب به نصف شب با تمام رسد * د
لینه این نیز بطریق دستور العمل است * صنعت آن سر بنفشه خبازی اکلیل الملک از هر یک دو مثقال وتخم
عنب الثعلب مغز حب القرطم از هر یک پنج مثقال جوشانیده صافی نموده خیارشنبر پنج مثقال ترنجبین شـ
از هر یک ده مثقال در ان حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین ده مثقال اضافه نموده دو بار از آن حقنه نمـ
وشرط آن است که هر بار پنجاه مثقال تا شصت مثقال باشد وکمتر از پنجاه مثقال خوب نیست وهرگاه که حرارت مفرط
نباشد سنامکی چهار مثقال گل بابونه خارخسک از هر یک دو مثقال اضافهٔ مطبوخ نمایند وبورهٔ ارمنی سوده یک درم
برآن پاشیده حقنه نمایند وچون احتیاج بحقنه شده باشد در بعضی امراض مانند صرع وسکته ولیثرغس و
مفاصل مزمنه وامثال ابتدا با این حقنهٔ حاده حقنه نمایند * صنعت آن اسطوخودوس تربد سفید جعده و...

حب الخروع قنطوریون دقیق شبت سورنجان از هر یک دو مثقال سنا مکی چهار مثقال غاریقون سفید یک مثقال مغز
حب القرطم سه مثقال عناب ده دانه سپستان بیست دانه بسفایج فستقی سه مثقال جوشانیده صافی نموده فلوس
خیارشنبر پانزده مثقال شکر سرخ پنج مثقال در ان حل کرده باز صافی نموده روغن بادام شیرین ده مثقال اضافه
نموده همگی آب را دو حصه نمایند و در یک حصه مقل ازرق دو دانگ بورهٔ ارمنی یک مثقال جاوشیر یک دانگ
داخل کرده حقنه نمایند و اگر قوی‌تر خواهند شحم حنظل چند بید ستر از هر یک یک دانگ اضافه نمایند و اگر حرارت
در نهایت افراط باشد برا جزای حقنهٔ اول بعد از صافی نمودن یک پیاله لعاب بزرقطونا و روغن گل را اضافه نمایند
و باید که اجزا را در سه صد مثقال آب با آتش ملایم به پزند تا بصد مثقال برسد بعد از ان صافی نموده دو حصه نمایند
هر حصه پنجاه مثقال و هر گاه آب حقنه دیر بر گردد بعد از نصف آب اول باز باید ریخت تا آب اول را بیا ورد * حقنهٔ
مسهلهٔ بارده از حکیم محمد فاضل قریشی نافع از برای امراض حاره * صنعت آن برگ چغندر یک دسته لطیف جو مقشر
سنا مکی گل بنفشه تخم خطمی سفید تخم خبازی از هر یک یک کف اصل السوس یک مثقال سپستان سی دانه جوشانیده
صافی نموده پس فلوس خیارشنبر پانزده درم شکر سرخ هفت درم در ان حل کرده تا عسل خیارشنبر تمام حل
شود پس بپالایند و روغن بادام شیرین یک مثقال روغن کنجد هفت درم بورهٔ ارمنی یک درم سوده درو داخل نمایند و اگر
نبوده باشد حمی قوی ربع درم سقمونیا داخل نمایند و سزاوار آن است که بوده باشد مقدار آن نصف رطل و
یا ده بر ان نباشد مگر اندکی تا مزاحمت با معای دقاق و معده نرساند پس موریث غشی گردد و بوده باشد نیم
مائل بحرارت * حقنهٔ مسهلهٔ باردهٔ دیگر طبع بگشاید و همه بیماریهای گرم را سودمند باشد * صنعت آن سنا مکی
ده درم عناب سپستان از هر یک سی دانه جو مقشر نیم کوفته ده درم گل خطمی سفید اکلیل الملک سبوس گندم
نیم کوفته از هر یک یک کف گل بنفشه پنج درم انجیر زرد ده دانه همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل
صافی نموده شکر سرخ روغن گل و روغن بنفشه آبکامه از هر یک ده درم اضافه نموده برهم زنند و نیم گرم باد
حقنه نمایند * حقنهٔ مسهلهٔ دیگر نافع در امراض مرکبه * صنعت آن آب چغندر شصت درم فلوس خیارشنبر
ده درم شکر سرخ هفت درم در ان حل کرده بپالایند روغن کنجد هفت درم بورهٔ ارمنی یک درم سوده اضافه
حقنه نمایند و این استفراغ بلغم مخلوط بصفرا کند و اوجاع ظهر بلغمی و اوجاع ظهر مرکب از بلغم و صفرا
* حقنهٔ مسهلهٔ دیگر نافع از برای امراض باردهٔ بلغمیه دماغیه * صنعت آن صعتر فارسی اسطوخودوس
پنج مثقال سنا مکی چهار مثقال سبوس گندم کفی گل بنفشه ورق گل سرخ از هر یک دو مثقال
دو دانگ مویز منقی بیست دانه جوشانیده صافی نموده شکر سرخ دو استار روغن گل سرخ پنج استار بورهٔ
سوده نیم درم داخل کرده بعمل نمایند * حقنهٔ مسهلهٔ دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن آب برگ چغندر چهل
روغن کنجد آبکامهٔ رقیق از هر یک بیست درم ممزوج کرده حقنه نمایند * حقنهٔ مسهلهٔ حاده منقول از قرشی
استفراغ بلغم کند و قولنج و اوجاع ظهر بلغمی را نافع بود * صنعت آن آب برگ چغندر یکصد درم بجوشانند در ان
فستقی سنا مکی قنطوریون دقیق از هر یک شش درم مویز طایفی منقی از حب هفت درم و بپالایند پس مغز
خیارشنبر پانزده درم عسل مصفی ده درم در ان بمالند تا تمام عسل فلوس خیارشنبر حل شود مرتبهٔ دیگر بپالایند پس بورهٔ
ارمنی محموده از هر یک ربع درمی سوده سرداده نموده برهم زنند و بآن حقنه نمایند * [illegible]
حقنه بادهای غلیظ را تحلیل دهد و فالج و لقوه و صرع و سکته و امثال اینها را سود دارد * صنعت [illegible]

از هریك ده درم انجیر زرد ده دانه حب الخروع مقشر نیم کوفته بیست درم برگ خروع سی درم مغز حب القرطم ده
درم سداب هشت درم برگ اسپست سی درم سبوس گندم بیست درم مغز بادام تلخ مقشر نیم کوفته پنج درم سپستان
اصل السوس ریشهٔ خطمی از هریك نیم رطل همه را در ده رطل آب بجوشانند تا بسه رطل رسد پس بپالایند و در هر
رطلی از ان مقل ازرق دو درم سکبینج یک مثقال جاوشیر دو درم اشق یک مثقال حل کنند پس باز صافی نموده روغن
ناردین ده درم عسل مصفی یك اوقیه ونیم آبکامه دو اوقیه ونیم اضافه نموده برهم زنند تا آمیخته شود پس نیم گرم
بسه دفعه حقنه نمایند * حقنهٔ حادهٔ دیگر اصحاب سکته وصرع وفالج وقولنج بلغمی را سود دارد * صنعت آن شحم حنظل
قنطوریون دقیق ناخواه شبت حلبه سداب از هریك کفی در یک من آب بجوشانند تا بنصف رسد یعنی یکرطل بماند
و بپالایند پس سکبینج ده درم زهرهٔ گاو دو درم در ان حل کرده عسل مصفی ده درم روغن بادام تلخ یک اوقیه اضافه
نموده بورهٔ ارمنی نصف درم سوده داخل نموده حقنه نمایند * حقنهٔ حاده قلمی فرموده اند که از تالیف قدماء
الاطباء واز ... است نافع از برای جمیع امراض بلغمی چون صرع وسکته وفالج ولقوه وسبات
وقولنج ووجع خاصره وبرد رحم وامثال اینها * صنعت آن برگ کلم برگ چغندر برگ کرفس از هریك دستهٔ آب اینها
را گرفته ... از هریك کفی لسان الثور بادرنجبویه بسفایج فستقی اسطوخودوس قنطوریون دقیق
خشک تربد سفید زنجبیل اکلیل الملک اشق شحم حنظل عنب الثعلب برسیاوشان پوست بیخ کبر بیخ کرفس بیخ بادیان
اسوس پوست بیخ کاسنی تخم خربزه حاشا گل بنفشه گل خطمی تخم خبازی اذخر مکی افسنتین رومی کمافیطوس
حلبه سورنجان از هریك دو مثقال انجیر زرد عناب سرخ سقوانی از هریک ده دانه مویز منقی سپستان
بیست دانه سنا مکی چهار مثقال مجموع را در یك من ونیم تبریزی آب بجوشانند تا نیم من یعنی سه صد مثقال
آب بماند پس صافی نموده فلوس خیار شنبر پانزده مثقال شیرخشت خراسانی ترنجبین گل قند آفتابی از
مثقال در ان حل کرده بپالایند آبکامه رقیق روغن گل سرخ روغن بابونه از هریك ده مثقال روغن ناردین
حب الخروع روغن بادام تلخ از هریك چهار مثقال ریوند چینی سوده یک درم بورهٔ هندی نمک طعام سوده
یکمثقال سوده ارونموده اول مرتبه یك دفعه با آب ونمك حقنه نمایند پس چهار مرتبه با آب مطبوخ مذکور
تا هر دفعهٔ برنکرده دفعه دیگر حقنه ننمایند * حقنهٔ حادهٔ دیگر که قولنج واوجاع مفاصل بارده وآلام رحم
دماغی وعصبانی بارده را نافع است * صنعت آن غنچهٔ گل سرخ گل بنفشه بزرکتان حلبه شحم حنظل بابونه
القرطم شبت برگ کلم سورنجان جوشانیده بپالایند وفلوس خیارشنبر گلقند در ان حل کرده باز بپالایند پس ...
الخروع داخل کرده بورهٔ ارمنی نمک هندی سوده ... نموده برهم زنند تا نیکو مخلوط شود پس حقنه نمایند
حادهٔ دیگر درد پشت وسردی رحم واعضای سفلی را سودمند بود ورطوبات وحیض را فرود آورد *
ناخواه تخم بادیان تخم کرفس بزر سیسالیوس از هریك دو درم حلبه حسك بابونه شبت از هریک هفت درم همه
سه رطل آب بجوشانند تا بیکرطل برسد صافی نمایند پس بگیرند اشق مقل ازرق از هریک پنج درم جاوشیر یکد
نیم کوفته در آب مطبوخ گرم حل نمایند پس جند بیدستر بورهٔ ارمنی از هریک یک درم سوده داخل کرده عسل
مصفی یک اوقیه ونیم روغن کنجد روغن ناردین از هریک ده درم داخل نموده حقنه نمایند حکیم میر محمد مؤمن گفته
که اگر این حقنه را از برای برودت رحم واحتباس حیض استعمال نمایند باید که در قبل حقنه نمایند وتا ممکن
باشد امساک آن کنند که زود دفع نشود * حقنهٔ حاده نافع از برای ایلاوس وامثال اینها از امراض باردهٔ دماغی *

صنعت آن بابونه شبت مرزنجوش حرمل حب القرطم حلبه بزرکتان برک چغندر سبوس کندم شحم حنظل مغز حب الخروع قنطوریون دقیق اسطوخودوس از هریک کفی انجیر زرد ده دانه جوشانیده صافی نموده عسل مصفی هشت مثقال روغن زیتون آب کامه که آن را مری کویند از هریک هفت مثقال اضافه نموده حقنه نمایند * حقنهٔ حادهٔ دیکر قلمی فرموده اند که از سید الحکما و استاد الورے والد ماجد فقیر است قدس سره العزیز نافع از برای امراض باردهٔ بلغمیه کلیه ومثانه ورحم واسترخاء اعضای سفلی واسترخای قضیب ورحم وفضول رطبه فرود آورد وادرار حیض نماید واعضای تناسل را کرم کرداند * صنعت آن برک کلم برک چغندر برک کرفس از هریک یک دسته آب اینها را کرفته سبوس کندم آرد حلبه از هریک کفی لسان الثور بسفایج فستقی قنطوریون دقیق بادرنجبویه اسطوخودوس عود الصلیب کمافیطوس کاذریوس عود بلسان حاشا حماما اذخر مکی پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس تخم خربزه تربد سفید از هریک دو درم سنامکی چهار مثقال زنجبیل یکدرم مغز حب القرطم مغز استهٔ آلو بالو مغز استهٔ شفتالو تلخ از هریک دو مثقال انجیر زرد ده دانه مویز منقی از حب دو مثقال برک سداب یک مثقال مجموع را در یک من آب نهر بجوشانند تا بنصف رسد پس بپالایند مرمکی سکبینج اشق جاوشیر مقل ازرق بارزد حلتیت از هریک یکدرم نرم کوفته در آب مطبوخ مذکور حل کرده باز بپالایند پس فلوس خیارشنبر پانزده مثقال شربت دینار ده مثقال در آن حل کرده که جمیع عسل از فلوس خیارشنبر جدا شود پس باز بپالایند پس بکیرند بورهٔ ارمنی نمک هندی جند بیدستر زهرهٔ کاو از هریک یکدرم سوده و بعسل مصفی چهار مثقال سرشته در آن حل نمایند آبکامه رقیق روغن کل سرخ روغن بنفشه از هریک ده مثقال روغن ناردین روغن بادام تلخ روغن حب الخروع از هریک چهار مثقال داخل کرده برهم زده نیک بکه نیکو مخلوط شود پنج حصه نموده به پنج دفعه بلد ستور مقرر حقنه نمایند * حقنهٔ حاده که بعض امراض احتیاج بآن میشود خصوص سکته وفالج وصرع وایلیوس ودرد مفاصل بارد مزمن * صنعت آن اسطوخودوس تربد سفید برک چغندر مغز حب الخروع قنطوریون دقیق شبت سورنجان از هریک دو مثقال غاریقون سفید یکمثقال سنامکی چهار مثقال مغز حب القرطم پنج مثقال بسفایج فستقی سه مثقال عناب سپستان از هریک ده دانه جوشانیده صافی نموده فلوس خیارشنبر پانزده مثقال شکر سرخ پنج مثقال در آن حل کرده بپالایند و حب الخروع ده مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال اضافه نموده همکی آب را دو حصه نمایند هر حصه را با ... دو دانک بورهٔ ارمنی یکمثقال جاوشیر یک دانک حقنه نمایند واکر اقوی خواهند یک دانک شحم حنظل و یک دانک جند بیدستر اضافه نمایند واکر در مزاج حرارت مفرط باشد در حقنهٔ اینکه اولا مذکور شد بعد از صاف کردن ... لعاب بزرقطونا و روغن کل و اضافه نمایند و باید که اجزا را در سه صد مثقال آب بجوشانند تا صد مثقال آب بعد از آن صافی نموده دو حصه نمایند هر حصه پنجاه مثقال باشد و هر کاه آب حقنه دیر بر کردد بقدر نصف آب اول باز ... ریخته تا آب اول را بیاورد * حقنهٔ معتدله نافع از برای امراض مرکب از صفرا و بلغم * صنعت آن سنامکی پنجدرم غنچهٔ کل سرخ کل بنفشه کل نیلوفر کاوزبان از هریک سه درم اصل السوس دو درم آلو سیاه بیست عدد عناب ده عدد سپستان سی عدد عنب الثعلب سه درم برک چغندر برک خطمی از هریک قبضهٔ سبوس کندم کفی قنطوریون دقیق بسفایج فستقی از هریک دو درم جمله را چنانچه مقرر است بجوشانند و صافی نموده فلوس خیارشنبر ... وشکر سرخ از هریک ده مثقال در آن حل کرده بپالایند روغن بنفشه ده مثقال نمک طعام دو درم ... اضافه نموده حقنه نمایند * حقنهٔ معتدله حکیم سید محمد مؤمن کفته که این حقنه در اکثر امراض نافع است ...

حب القرطم مقشر نیم کوفته جو مقشر نیمکوفته از هر یك ده مثقال عناب سپستان از هر یك سی عدد گل بنفشه عنب
الثعلب از هر یک هفت مثقال تخم خبازی ده مثقال برگ چغندر ده عدد سبوس گندم پنج مثقال مجموع را بدستور
جوشانیده صافی نموده فلوس خیارشنبر پنج مثقال ترنجبین خراسانی ده مثقال در ان حل کرده بپالایند روغن
بادام شیرین ده مثقال بورهٔ ارمنی سوده یك مثقال اضافه نموده نیکو برهم زنند وبدستور مقرر حقنه
نمایند * حقنهٔ معتدل دیگر * صنعت آن بزرگتان حلبه انجیر زرد عناب سپستان گل بنفشه گل خطمی سفید بابونه
اکلیل الملك حسك شبت سبوس گندم از هر یك کفی بجوشانند چنانچه رسم است صافی نموده فانید ده درم بورهٔ ارمنی
دو درم نمك هندی یك درم روغن کنجد هفت درم اضافه نموده حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ طبیب فاضل قرشی * صنعت آن
آب برگ حقنی رماء الشعیر از هر یك سی درم فلوس خیارشنبر پانزده درم شکر سرخ هفت درم روغن کنجد هفت درم
بورهٔ ارمنی اضافه نموده حقنه نمایند وگاهی بدل آب برگ چغندر روماء الشعیر آب نیم گرم بایدنمود وگاهی بدل
فلوس خیارشنبر بوزن آن خمیرهٔ بنفشه یا شیرخشت خراسانی باید نمود * حقنهٔ لینهٔ ابن جزله رفع بستگی شکم در
بیماریهای گرم وحمیات حاره کند * صنعت آن عناب سپستان سر بنفشه خشك جو مقشر نیم کوفته گل خطمی سبوس
گندم اکلیل الملك از هر یك کفی انجیر زرد پنج عدد در یك من ونیم آب بجوشانند تا نیم من بماند بپالایند و پنجدرم شکر
سرخ وهفت درم روغن بنفشه وهفت درم روغن کنجد و ده درم آبکامه داخل کرده برهم زنند ونیم گرم حقنه نما
که بامرالله تعالی نافع است * حقنهٔ لینه که همین منفعت دارد * صنعت آن آب برگ چغندر تازه چهار اوقیه ر
گل سرخ پانزده درم آبکامه یك اوقیه نیم گرم حقنه نمایند * حقنهٔ لینه که سرسام وامراض حارهٔ دماغی را ن
باشد * صنعت آن آرد جو مقشر سر بنفشه گل نیلوفر از هر یك یك استار عناب پانزده دانه سپستان سی دا
پنج درم مجموع را در ده من آب بجوشانند تا به نصف رسد پس بپالایند ویك استار شکر سرخ وروغن گ
بقدر حاجت داخل کرده حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ دیگر از حقنهٔ قبل نرم تر * صنعت آن کشکاب بیست د
بزرقطونا ده درم روغن گل وسفیدهٔ تخم مرغ همه را یکجا کرده حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ باردهٔ دیگر * صـ
ماء الشعیر دو اوقیه روغن گل وروغن بنفشه بادام لعاب بزرقطونا از هر یك یك اوقیه حقنه نمایند * م
از املای علاء الدین منصور از برای امراض حارهٔ دماغی وسرسام وحمیات وسایر امراض حاره را مفـ
وطبع را نرم کند * صنعت آن سپستان گل بنفشه آرد جو سبوس گندم اکلیل الملك از هر یك کفی انجیر زرد
در سه رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد بپالایند وشکر سرخ پنجدرم روغن بادام شیرین ده درم روغ
آبکامه از هر یك پنجدرم اضافه نموده حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ حکیم سدید کازرونی * صنعت آن انجیر زر
هفت دانه سبوس گندم برگ خطمی سفید حسك نیمکوفته از هر یک کفی برگ چغندر ده عدد اصل السوس نه
پنجدرم سپستان سی دانه جو مقشر نیم کوفته ده درم گل بنفشه بابونه گل نیلوفر از هر یک کفی در شش رطل
بجوشانند تا دو رطل بماند بپالایند ودر نیم رطل از ان پانزده درم لعاب بزرقطونا ده درم روغن کنجد ده د
آبکامه رقیق ده درم بورهٔ ارمنی ونیم درم نمك هندی داخل نموده نیم گرم حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ دیگر
[illegible] وامراض حاره را نافع است * صنعت آن انجیر زرد خشك ده دانه اصل السوس نیم کوفته د
[illegible] کفی گل بنفشه گل نیلوفر از هر یک کفی بابونه کفی جمله را در سه من آب بجوشانند
[illegible] بزرقطونا ده درم شکر سرخ بیست درم وآبکامهٔ رقیق روغن بنفشه بادام

از هر یک ده درم بورهٔ ارمنی دو درم نمک هندی سوده نیم درم اضافه نموده شکر را در آن حل کرده جمله را سه دفعه حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ حنین نافع از برای حمیات حاره و سرسام و جمیع امراض حاره و این حقنه ملین طبع است * صنعت آن عناب خراسانی سپستان چسک نیم کوفته گل بنفشه جو مقشر نیم کوفته سبوس گندم گل خطمی سفید اکلیل الملک از هر یک کفی انجیر زرد پنج عدد در سه رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد صافی نموده شکر سرخ پنج درم روغن کنجد روغن بنفشه بادام از هر یک ده درم آبکامه ده درم اضافه نموده نیم گرم حقنه نمایند * حقنهٔ لینه محمد بن زکریا شکم را نرم کند و تبهای گرم و سرسام و امراض حاره را نیک باشد * صنعت آن سبوس گندم گل بنفشه تخم خبازی تخم خطمی سفید جو مقشر نیم کوفته از هر یک کفی در یکمن آب بپزند تا ثلث آن بماند پس صافی نموده روغن بنفشه پنج درم در آن داخل کرده حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ دیگر گرمی [illegible] را فرو نشاند و طبع را نرم کند و تشنگی و سوزش دل را تسکین دهد * صنعت آن ماء الشعیر لعاب بزرقطونا از هر یک ده درم روغن بادام روغن گل و از هر یک پنج درم سفیدهٔ تخم مرغ عدد ی جمله را یکجا کرده برهم زنند [illegible] چندانکه نیکو مخلوط شود حقنه نمایند * حقنهٔ لینه تالیف آن قدس سره یعنی سید محمد هاشم الحکیم [illegible] ملوک علویخان مستعمل در حمیات حاده و امراض حاره طبع را نرم کند و صفرا را براند * صنعت آن عناب آلو بخارائی آلوی سیاه از هر یک ده دانه سپستان بیست دانه گل بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب اصل السوس تخم خیارین نیم کوفته تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک دو مثقال مجموع را در یک من آب بجوشانند تا ثلث بماند صافی نموده برگ چغندر لعاب بزرقطونا ماء الشعیر از هر یک بیست مثقال داخل کرده فلوس خیارشنبر شیر خشت [خرا]سانی خمیرهٔ بنفشه از هر یک ده مثقال در آن حل کرده چنانچه عسل خیارشنبر تمام از فلوس جدا شود پس پالایند آبکامه روغن گل سرخ روغن کدو از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال نمک طعام سوده یک مثقال داخل کرده چندان برهم زنند که یکسان شود بسه دفعه نیم گرم حقنه نمایند که بعون الله تعالی نافع است * حقنهٔ لینهٔ دیگر [اس]تعمال کرده میشود در امراض حاره چون طبیعت محتبس باشد * صنعت آن عناب سپستان از هر یک بیست عدد بنفشه چهار درم انجیر خشک ده عدد گل خطمی سفید سبوس گندم که در دو دستان بسته باشند از هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد صافی نموده آب برگ چغندر ربع یکرطل روغن کنجد بیست درم آبکامه ده درم اضافه نموده برهم زنند تا نیکو مخلوط شود نیم گرم بسه دفعه یا بچهار دفعه حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ دیگر [امر]اض صفراوی و ذات الجنب و ذات الصدر و برسام و ذات الریه و خناق را نافع است * صنعت آن گل بنفشه [نیل]وفر از هر یک سه درم تخم خبازی تخم خطمی سفید از هر یک کفی جو مقشر نیم کوفته کفی مجموع را در آب بپزند [چنا]نکه مقرر است و بپالایند پس فلوس خیارشنبر ترنجبین شیرخشت خراسانی شکر سفید از هر یک ده مثقال در آن [حل] نموده باز بپالایند پس روغن بنفشه لعاب بزرقطونا لعاب حب سفرجل از هر یک ده مثقال نمک طعام دو دانگ داخل کرده حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ شیخ داود که در تذکرهٔ اولو الالباب ذکر کرده و گفته که نافع است از برای عکس حدت صفرا و دم چون بعد از فصد استعمال کرده شود و مؤکد است که استعمال آن اگر در آن حال حمی و قبض طبیعت باشد * صنعت آن جو مقشر نیم کوفته دو کف تخم کتان عناب سپستان انجیر زرد تا نخواه از هر یک یک کف برگ چغندر قنطوریون دقیق از هر یک قبضهٔ گل خطمی سفید ده درم بجوشانند چنانکه مقرر است و بپالایند [illegible] اسکوبه [illegible] از عسل مصفی و روغن کنجد و اوقیه شکر و دو درم بورهٔ ارمنی و پنج درم از هر [illegible] از روغن بنفشه و روغن نیلوفر [illegible]

نمایند میفرمایند که نانخواه را درین هیچ دخلی نیست و اگر بجای نانخواه اصل السوس باشد نیکو است * حقنهٔ لینهٔ
که در امراض حاره استعمال کرده میشود * صنعت آن عناب سپستان سر بنفشه جو مقشر گل خطمی سفید سبوس گندم
مسک الکلیل الملک انجیر زرد در سه صد مثقال آب بجوشانند تا ثلث بماند پس چهل مثقال آن را با شکر سرخ و روغن
بادام شیرین حقنه نمایند و اگر تبرید زیاده مطلوب باشد لعاب بزرقطونا روغن گل و آب لبلاب اضافه نمایند *
حقنهٔ دیگر تالیف سید محمد مؤمن گفته که این حقنه اسهال صفرا میکند و کوانی که با تپ و سده باشد دفع کند و از مجربات
خود شمرده این را * صنعت این تخم خبازی ده مثقال گل بنفشه پنج مثقال گل نیلوفر سه مثقال جو مقشر کفی عناب
سپستان از هریک بیست عدد عنب الثعلب پانزده مثقال پوست هلیلهٔ زرد پنج مثقال مغز تخم کدو نیم کوفته پنج مثقال
در آب جوشانیده صافی نموده شیرخشت خراسانی ده مثقال در ان حل کرده روغن گل هشت مثقال لعاب بزرقطونا
ده مثقال اضافه نموده حقنه نمایند و بعد از وصف این حقنه گفته که انچه اطبا گفته اند که مسهلات بعصر را درجهٔ
نیست که داخل نمایند اصلی ندارد زیرا که عصر در فوهات مجاری عروق است نه در انفحه و گفته که مولا
در شرح اسباب در علاج سرسام صفراوی هلیلجات در حقنه که در علاج آن آورده داخل کرده میفرمایند که دلیل
جواز داخل نمودن مسهلات بعصر در حقنها در مقدمهٔ هشتم این باب یعنی باب حقن ذکر نموده یم پس نیست
بتکرار ذکر آن رد لیلی که حکیم میر محمد مؤمن از برای جواز داخل نمودن مسهلات بعصور در حقنها ذکر کرده بیار
که مغالطه است و خالی از معنی و اصل و انچه گفته که شارح اسباب در حقنهٔ سرسام صفراوی هلیلجات داخل
اول آنکه برو شبهه واقع شده مولانا نفیس در حقنهٔ سرسام سوداوی هلیلجات داخل نموده نه صفراوی و دیگر
قول و فعل احاد وقتیکه مخالف قول و فعل جمهور باشد سند نیست بلکه اگر قول آن معارض قول یکی از متقدمین باشد
ندارد تا چه رسد بدانکه مخالف عقل و قول و فعل جمهور متقدمین باشد و متاخرین نیز و نیز باید دانست که اطبا
از استعمال مسهلات بعصر را جائز داشته اند جمع کردن آنها را با مزلقات منع نموده اند و درین نسخه حکیم میره
جمع نموده میان هلیله که باتفاق عاصر است و میان لعاب بزرقطونا که باتفاق مزلق است و وزن مرد و را قریب
کامل از مقدار مستعمل از هریک از انها آورده و نیز در قوانین ترکیب حقن ذکر نموده یم اما باید که ملین باشد
یا جالی یا مسهل و مغز تخم کدو مسکن محض است و آنرا هیچ یک از قوتهای مذکوره نیست پس نیست آنرا مدخلی
و بنظر نرسیده از احدی از متقدمین و متاخرین که در حقنه مغز تخم کدو داخل کرده باشد و یک مرتبه این فقیر
لینه که بجهت قرانیطس نوشته بود مغز تخم کدو داخل کرده چون بنظر حضرت استادی والد ماجد قدس س
منع فرموده اند و فرموده اند که مغز تخم کدو مسکن محض است و نیست آنرا قوتی که بوده باشد به سبب آن آن ر
در حقنه پس اگر بجای هلیله سقمونیا و بجای تخم کدو تخم کاسنی یا تخم خیارین کرده بود بجا بود * حقنهٔ لینهٔ
در امراض حاره * صنعت آن عناب سپستان از هریک بیست دانه گل بنفشه تخم خبازی اکلیل الملک از هر
مثقال و نیم عنب الثعلب تخم قرطم از هریک پنج مثقال گل نیلوفر دو مثقال جو مقشر ده مثقال جوشانیده صا
فلوس خیارشنبر پنج مثقال ترنجبین شیرخشت خراسانی از هریک ده مثقال در ان حل کرده بپالایند
بادام شیرین ده مثقال داخل نموده دو بار آن حقنه نمایند و شرط آن است که هر بار پنجاه مثقال
شصت مثقال باشد [illegible] مثقال در بعد اطفال خوب نیست و هرگاه حرارت مفرط نباشد سنا مکی [illegible]
مثقال گل بابونه [illegible] از هریک [illegible] مثقال میتوان اضافه نمود و بورهٔ ارمنی سوده سوده اضافه نمایند * حقنهٔ

معروف بحقنة الادهان نافع از برای برودت احشا خصوصا برودت گرده ورحم ومثانه وآلات تناسل * صنعت آن
روغن مغز بادام روغن مغز کردکان روغن مغز حب البطم از هر یک دو اوقیه روغن گوسفند یک اوقیه ونیم و
در نسخهٔ دیگر بجای روغن گوسفند زیت یک اوقیه داخل شده شیخ داود گفته که برودت احشا اگر از اخلاط
مرکبه باشد وکهنه شده باشد یا درد کمر با وی باشد باید که یک اوقیهٔ زیت اضافهٔ ادویهٔ مذکوره نمود واگر
برودت از بلغم باشد روغن بادام تلخ داخل نمایند ودر مجموع روغنها آب بوزن روغنها داخل کنند وبجوشانند
تا نصف آب بماند ودر قبل ودبر حقنه نمایند واگر با برودت استرخاء یا تشنجی در احشا باشد این حقنه را با آب
مورد وروغن زنبق وروغن مرزنجوش ونمام وقنطوریون از هر یک یک ملعقه دهن بید ستور ترتیب داده در دبر وقبل
حقنه نمایند وگاهی اضافهٔ ادویهٔ مذکوره میشود یک درم قصب الذریره * حقنة الادهان به نسخهٔ صاحب ذخیرهٔ
خوارزمشاهی * صنعت آن روغن مغز بادام تلخ روغن جوزماکول روغن حبة الخضرا زیت از هر یک یک اوقیه
روغن گاو نیم اوقیه باده استارماء الشعیر بیامیزند وسه بار حقنه نمایند * حقنة الادهان نافع از برای قولنج
وامراض باردهٔ رحم ودرد پشت ودرد سرین وعرق النسا واوجاع مفاصل * صنعت آن بزرکتان حلبه قنطوریون
دقیق شبت خشک از هر یک یک اوقیه مغز حب القرطم دو اوقیه حسک یک اوقیه ونیم انجیر زرد ده عدد سبوس گندم
دو اوقیه بابونه یک اوقیه ونیم مغز تخم بید انجیر نیمکوفته یک اوقیه شحم حنظل مقل ازرق سکبینج مغز بادام تلخ
نیمکوفته از هر یک پنج درم عناب سپستان از هر یک سی عدد برگ کلم برگ چغندر از هر یک دستهٔ کوچک برگ سداب
خشک دو اوقیه همه را در هفت رطل آب خالص به پزند تا دو رطل بماند پس بپالایند ودر هفتاد درم ازین آب تا
هشتاد درم یک اوقیه آبکامه زرد ودرم بورهٔ ارمنی ویک اوقیه عسل مصفی ویک اوقیه زیت یا روغن کنجد ونیم
روغن پاآن ویک درم زهرهٔ گاو ترکیب کرده حقنه نمایند بدانکه بعضی اطبا گفته اند که حقنه بهترین ادویه
در اکثر امراض خصوصا در قولنج شخصی که طعام در معده اش ترش شود وقی کند واز برای اقسام درد مفاصل
وسرسام وجمیع امراض دماغی وذات الجنب وذات الصدر وتپهای مرکب وبهق وپیچش اما در بعضی
ادویهٔ لینهٔ معتدله باید ودر بعضی ادویهٔ تند وقوی ودر هر مرض که با حرارت باشد لینه کنند حقنهٔ مستعمل
حمیات حاده هرگاه طبیعت بند باشد ویبوست غالب بود زیرا که مسکن ومطفی حرارت است واسهال برفق
میکند وموروث حرارت نیست وسرسام صفراوی را نافع است * صنعت آن سبوس گندم در پارچهٔ کتان بسته گل
بنفشهٔ خشک تخم خطمی جو نیمکوفته از هر یک کفی عناب سپستان از هر یک بیست دانه گل نیلوفر چهار درم سنامکی
درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل رسد صافی نموده حل کنند در آن ده درم شکر اضافه نمایند
زیرا ده درم روغن بنفشه حقنه نمایند * حقنهٔ ممسک سحج وامعا واسهال بطن را نافع بود * صنعت آن برنج
فارسی بیست درم عدس مقشر ده درم جو مقشر پانزده درم گلنار فارسی پنج درم در یک من آب بجوشانند تا
مهرا شود صافی نموده بگیرند از آن چهار اوقیه صمغ عربی طین طوسی اسفیداج ارزیز شسته اقاقیا دم الاخوین
عصارهٔ لحیة التیس کاغذ خطائی سوخته از هر یک یک درم زردهٔ تخم مرغ بریان کرده ده عدد ادویه را کوفته بیخته
در روغن گل سرخ یک اوقیه وزردهٔ تخم مرغ حل کنند ودر هاون بمالند تا چون مرهم شود ودر آب مطبوخ اول حل
کرده استعمال نمایند نیم گرم وتا مقدور علیل باشد باید که صبر کنند ونگاه دارند * حقنهٔ نافع سحج و قروح
ذبیلهٔ امعا واسهال شکر را سود دارد * صنعت آن کعک سوخته زرنیخ سرخ دو تخم ... ماز و ... از

از هريك ده درم اقاقيا آرد بلوط صمغ عربي دم الاخوين از هريك چهار درم ادويه را جدا جدا كوفته بيخته وزن كرده ده درم آميزند و با آب مورد سرشته قرصها سازند و درسايه خشك كنند پس بگيرند برنج فارسي جوشانيده و بپالايند وچهار اوقيه آب برنج و يك اوقيه روغن كل سرخ درهم آميزند و يك قرص را دران حل كرده حقنه نمايند * حقنة الباه اين حقنه ضعف كرده وسستي را نافع بود و باه را قوت دهد * صنعت آن حسك سبز پنج شاخ برگ چغندر پنج شاخ حلبه يك كف پيه بز نر حرام مغز خصيهٔ گوسپند ريزه كرده همه را در ديگ كنند و يكمن و نيم شير ميش تازه دوشيده و يكمن و نيم اب جوش بروي و عكرده با تش نرم بپزند بخنتي نيك و صافي كنند و هر روز بناشتا نيم من آنرا حقنه كنند و چندان نكاهدارند كه بتوانند نگاهداشت و سه روز متوالي اين حقنه كنند * حقنة الرمان در رمان مذكور ميشود انشاء الله تع

* باب الحاء المهملة مع اللام * * فصل در ذكر نسخ حلوا ها *

حلواى ازداوصيوه يكسر ميم حلوائيست كه از قند و مغز بادام و پسته و نخود مقشر سازند و بعضي نخود قند و بادام پسته و قند را گويند كه برنگهاى مختلف ساخته باشند * حلواى افروشه صاحب برهان قاطع گفته كه با واو بروزن سار كوشه نام حلوائيست * و صنعت آن چنان باشد كه آرد و روغن را با هم بيا ميزند و بدست بمالند و دانه شود انگاه در پاتيلي كنند و عسل دران ريزند و برسر آتش نهند تا نيك بپزند و پخته شود و بعضي گويند خوردني است در گيلان و آن چنان است كه زردهٔ تخم مرغ را در شير خام بريزند و خوب برهم زنند و بر بالا آتش تا شير مانند دلمه بسته شود بعد از ان شيريني داخل آن سازند و نان در ميان آن ثريد كنند و يا خشك در ميان آن ريزند و با قاشق بخورند * حلواى بزر الكراث جهت وجع ظهر نافع * صنعت آن بزر كراث دار چيني هشت مثقال هيل بوا چهار مثقال كبابهٔ چيني دو مثقال نخود سفيد مقشر هفتاد مثقال با عسل بقدر بدستور طبخ نموده شربتي از ده مثقال تا بيست مثقال * حلواى سوهان كثير الغذاء است و موافق مزاج مولد خون غليظ است و درد كمر را نافع باشد و اعصاب را قوت دهد و باه را بيفزايد * صنعت آن بگيرند و در آب تر كنند آن مقدار كه نم بردارد پس در كيسه كرده در آفتاب گذارند و هر روز قدر آب بران افشانند تا بر رستن همين كه علامت رستن در گندم ظاهر شد آنرا در آفتاب خشك سازند و آرد نمايند و يا آنكه شب بگيرند آرد ميده نصف يا مساوي وزن آن بوتقد يريكه گندم مذكور را آرد كرده باشند با آن مخلوط كرده و آب آورده اندك اندك آرد را داخل كرده برهم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ تمام يافته غليظ شود و اگر شيرهٔ آن باشد بقدر نصف وزن گندمي كه شيرهٔ آنرا برآورده اند آرد ميده دران گندم شيره كشيده داخل نموده و برهم زنند تا غليظ شود پس قدري روغن گاو تازه داغ نموده داخل كرده بجوشانند و برهم زنند تا روغن نمايد پس نبات سفيد بقدري مطلوب شيريني كف آن را گرفته داخل نمايند و چندان بجوشانند كه به پس دادن روغنيكه جذب كرده پس مغز بادام شيرين مقشر مغز پستهٔ مقشر مغز گردكان مقشر مغز فندق نارجيل مقشر نيم كوفته داخل نمايند و برهم زنند و بعد از لمحه از آتش برگرفته دارچيني زنجبيل دار جوز بوا بسباسه قرنفل نانخواه از هريك قدري كه ذائقه را خوش كند كوفته داخل نمايند و قرصها سازند و باشند كه ملايم شود بجاي آب شير داخل كنند * حلواى سوهان ديگر كه موافق مبرودين و كثير الغذا مولد خون غليظ و جهت درد كمر و تقويت اعصاب و باه نافع است * صنعت آن گندم را در آب بدستور بخيسانند و سبز نموده و خشك كرده آرد نمايند و با نصف و يا مساوي آن آرد گندم مخلوط نمايند و آب را بجوش

آورده اندک اندک ریخته برهم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن گاو
تازه یا روغن کنجد تازه داخل کرده بعد از جذب روغن شیرهٔ شکر یا دوشاب انگوری بقدری شیرینی که مقصود
باشد اضافه نموده چندان بجوشانند و برهم زنند که روغنی را جذب کرده شروع به پس دادن نماید بعد از آن
مغز پسته مغز کردکان مغز نارجیل تازه دارچینی زنجبیل هیل بوا جوزبوا قرنفل بسباسه از هر یک قدری اضافه
آنمقدار که موافق بذائقه باشد * حلوای سوهان دیگر * صنعت آن گندم ترکرده بر روی تخته پهن کرده روی
بچادری که ملصق گندم باشد بپوشند در آفتاب گذارند تا زمانیکه شروع برستن نماید و سرا زیر زده
ریشهٔ آن را دورکرده نشاستهٔ آن را برآورند پس یکمن تبریز نشاستهٔ آنرا در آب حل کرده به پزند
وقند سفید و عسل مصفی از هر یک نیم من تبریز با آب حل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و داخل
من تبریز روغن گاو تازه نیز داخل کرده به پزند و نیکو برهم زنند تا بقوام آید پس مغز پسته مغز نارجیل
مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مغز کردکان که مجموع را مقشر از قشر بالای لب کرده باشند از هر یک ربع
داخل کرده به پزند تا آنکه روغنی را که جذب کرده شروع به پس دادن نماید پس دارچینی قرنفل
جوزبوا بسباسه صمغ عربی خولنجان لسان العصافیر شیرین شونیز شقاقل مصری فلفل دارفلفل
جرجیر تخم پیاز تخم اسپست تخم گزر تخم شلغم از هر یک هفت مثقال زنجبیل نانخواه انیسون
تودری کاکون تودری سفید از هر یک بیست مثقال تخم شبت ده مثقال خصیة الثعلب مصری پانزده مثقال
و مثقال کوفته بیخته داخل نموده اقراص سازند میفرمایند که این حلوا از تصرفات کسی است که
اکه اجزا نسبت بحلوا بسیار است بلکه اجزا از اجزای معجون نیز زیاده است و قطع نظر ازین معنی اصل
نست که خوش طعم و خوش رایحه باشد و این ترکیب بسیار بد بود بد طعم است که هرگز شخصی یک مثقال
این شخص باعتقاد خود حلوای ترکیب نموده که در نهایت نفع است از برای قوت باه * حلوای سوهان
اطبای هند ترکیب نموده و قوانین ترکیب اطبای یونان و اطبای هند جمیعا دران نامرعی است و
ین نسخه و نسخهٔ قبل یک شخص باشد ولیکن این نسخه از نسخهٔ قبل اندکی بصواب اقرب است * صنعت
گندم ریشه براورده هفت سیر دران سه سیر آرد میده داخل کرده بطریق معنی پخته قند سفید عسل مصفی
هر یک دو سیر روغن گاو یک سیر مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مغز نارجیل مغز کردکان از هر یک
برزبورهٔ کرمانی دارچینی دانهٔ هیل بوا جوزبوا بسباسه زنجبیل نانخواه صمغ عربی بریان انیسون رازیانه
چهار توله خصیة الثعلب مصری هفت توله شونیز چهار توله تخم خشخاش هفت توله زعفران سه توله کوفته با آن
سرشته مرتب نمایند * حلوای سوهان به نسخهٔ دیگر * صنعت آن آرد سوهان یکمن و نیم آرد میده سه من دوشاب
هرکدام که خواسته باشند سه من عسل مصفی و کزانگبین از هر یک نیم من روغن گاو نیم من مغز بادام شیرین
یک چهاریک جوزبوا بسباسه دارچینی از هر یک یک اوقیه قرنفل عود الصلیب عود هندی خولنجان نخود الوند
رازیانه زیرهٔ کرمانی صعتر نانخواه زردچوبه فلفل دارفلفل از هر یک نیم اوقیه بدستور حلوا سازند * حلوای سوهان
دیگر کثیر الغذا است و موافق مزاج مبرودین و مولد خون غلیظ است و درد کمر را نافع باشد و اعصاب را قوت دهد و باه
را بیفزاید * صنعت آن بگیرند گندم را و بدستور رمز بور آنرا سبز نموده در آفتاب خشک سازند و آرد نمایند و یا آنکه شیرهٔ
آن را بگیرند و آرد میده نصف وزن یا مساوی آن بر تقدیریکه گندم مذکور را آرد کرده باشند با آن مخلوط کرده و آب

رانجوش آورده اندک اندک آرد داخل کرده برهم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ تمام یافته غلیظ شود و اگر شیرهٔ آن را برآورده
آرد سپید ه دران کنند م شیره کشیده داخل نموده طبخ نمایند و برهم زنند تا غلیظ شود پس قدری روغن گاو یا گاومیش
تازه داغ کرده دران داخل کرده بجوشانند تا روغن را جذب نمایند پس نبات سفید بقدر مطلوب شیرینی کف آنرا
گرفته داخل نمایند و چندان بجوشانند که شروع کند به پس دادن روغنیکه جذب کرده پس مغز بادام شیرین مقشر مغز
پسته مغز گردکان مقشر فندق مقشر مغز نارجیل مقشر نیم کوفته و یا ورقهای نازک بریده داخل نمایند و برهم زنند و
بعد ازانکه از آتش برگرفته دارچینی زنجبیل دانهٔ هیل جوزبوا بسباسه قرنفل زعفران از هریک قدری قلیل که ذائقه را
خوش آید نرم کوفته بیخته داخل کنند و قرصها سازند و اگر خواهند شکنند ه شود آرد سوهان و آرد خالص ساده را شیره
کشیده و قرص سازند و یا آرد ساده را شیره کشیده یا شیرهٔ گندم سبز در پاتیل آهنی با کفچه آهنی و بوزن
و شیره آرد و شیره نبات یا شکر سفید و روغن گاو تازه خوشبو یا گاومیش تازه خوشبو نیز بوزن آن داخل کرده
طبخ نمایند و دایم کفچه میزده باشند تا به ته پاتیل نچسپد و نسوزد و چون بسر حد انعقاد رسد فرود آرد
و [illegible] و ادویه کوبیده و زعفران را با اندک مشک سوده ممزوج نموده بر تختهٔ پاکیزه یا سینی تازه
ریخته پهن نمایند و به برند و تناول نمایند * حلوای سوهان به نسخهٔ دیگر * صنعت آن آرد سوهان
بوزن شاه آرد سپید یکصد و بیست و پنج درم بوزن شاه شکر سفید یکمن و بیست و پنجدرم بوزن شاه روغن
یکمن بوزن شاه دانهٔ هیل مرده مثقال زنجبیل نه مثقال مغز پسته نیم من بوزن شاه دارچینی بیست
سوهان بوزیدان ازهریک دو درم کنجد مقشر ششدرم پیاز سفید ده درم آرد میده آرد نخود ازهریک ده
گاو بریان کرده آب پیاز را گرفته در عسل مصفی چهل درم مخلوط کرده در آرد و روغن داخل کرده تا چون
و شروع کند به پس دادن روغن ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته در ظرف چینی پهن کنند و به برند * حلو
صمونی آرد میده بروغن گاو بریان کرده عسل مصفی با آب زردک حل کرده به پزند تا چون تر حلوا شود مغز
حلیوره مغز نارجیل مغز حبة الخضراء ازهریک ده جزو شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید تخم زردک ازهریک پا
صوتهٔ حبوب را نیم کوفته داخل کرده با آتش ملایم به پزند تا حلوا شروع به پس دادن روغن نماید باقی ادو
بیخته داخل کرده در طبق چینی پهن نموده بطریق لوزیات به برند و نبات سفید قدری و مشک تبتی بقدر
کوفته بیخته بران پاشیده نگاه دارند * حلوای شکرپاره مولد خون متین و ملین سینه و موافق سوداوی که از
سن یا شد و مسمن بدن و مضر جگر حار است * صنعت آن آرد بسیار نرم را با روغن با آتش بریان نمایند
[illegible] تا سرد گردد و باید که روغن بسیار نباشد که ازان جاری گردد بلکه آن مقدار باشد که دران منجذب
هم نباشد که بسوزد پس شکر صافی را صاف نموده بقوام آرند بحدیکه منعقد گردد پس سفیدهٔ تخم مرغ بر
اندک اندک و تیز میزده باشند تا خوب سفید گردد پس آرد بریان نموده را با آن ممزوج نمایند و بر
یا مس تازه قلعی کرده یا تخته پهن نموده با قاشق شکرپاره بری بریده بگذارند تا سرد شود و باید که وزن
آرد و روغن ثلث یا نصف باشد * حلوا که تسمین بدن کند * صنعت آن سویق گندم شصت درم به پزند و با رو
بریان نمایند و قند بقدر حاجت و گهربا بهمن سفید مغاث بقدر ادی زرنباد جوزجندم تخم خشخاش سفید
هفت درم نرم کوفته با روغن پسته یا بادام یا مسکهٔ گاو اندکی بریان نموده بدان ممزوج کرده سه درم ز
گلاب سوده اضافه کرده بقدر حاجت تناول نمایند * حلوای دیگر که در تسمین بدن بسیار قوی الاثر است * صنعت آن

آرد برنج شکر سفید فانید از هر یک یک من آرد باقلا آرد نخود آرد گندم از هر یک ده استار عسل منزوع الرغوه دو من
با روغن پسته یا بادام یا مسکهٔ گاو یا شیرج بریان نموده شکر عسل و فانید را با گلاب یا آب باران آمیخته تا به [illegible]
نقره تا بگداخته صاف نموده داخل نمایند و حلوا پزند و در آخر زعفران ده درم در گلاب سوده اضافه نمایند [illegible]
تخم خشخاش سفید از هر یک پنجاه درم حب المحلب زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل کندر از هر یک سه درم [illegible]
بوزیدان جوز جندم مغز حب القلقل از هر یک یک درم مغز بادام یکمن مغز فندق مغز نارجیل مغز پسته از هر یک [illegible]
داخل نموده برهم زنند و هر روز پنجاه درم از آن بخورند و بعد از آن باندک فاصله بحمام روند * حلوای دیگر [illegible]
منفعت بخشد * صنعت آن بگیرند دو صد دانه عناب مویز دانه بیرون آورده بعد از آن هر دو را در آب به پزند [illegible]
نیکو بمالند و صاف کنند پس به پزند تا غلیظ گردد مغز تخم خیار مغز بادام مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید صمغ عربی از
هر یک قدری کوفته داخل نموده روغن بنفشه پیه ماکیان فربه گداخته بران ریزند و برهم زنند و بریان [illegible]
قدری گلاب بران بپاشند و برهم زنند تا روغن را پس دهد پس فرود آورده روغن را جدا نمایند و حلوا را جدا [illegible]
را بر بدن بمالند و حلوا را بقدر برداشت طبیعت تناول نمایند * حلوای شونیز مقوی دماغ و اعصاب باشد [illegible]
بیفزاید * صنعت آن شونیز شکر عسل مصفی روغن از هر یک چهل و هشت مثقال تخم مرغ ده عدد دارچینی [illegible]
بدستور حلوا سازند و ایام زمستان بقدر شش مثقال بخورند * حلوای تره تیزک در ازدیاد منی و تقویت [illegible]
اعضا نظیر ندارد و فربهی آرد و این از مصنوعات اهل هند است * صنعت آن صمغ برشته که قابل سحق باشد [illegible]
تخم تره تیزک یک سیر زنجبیل تر پوست کنده دو صد مثقال شکر روغن از هر یک چهار صد مثقال اول شکر را [illegible]
و صمغ و زنجبیل پوست کنده را کوفته با تخم تره تیزک در شیره بریزند و روغن گاو تازه بالای آن ریزند [illegible]
[illegible] در وقت بریان کردن روغن جذب شده را شروع کند به پس دادن پس قدری زعفران و عنبر با گلاب [illegible]
فرود آورند شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال و اگر زنجبیل تر یافت نشود زنجبیل خشک ده مثقال [illegible]
[illegible] خورند * حلوای پوست بیرون پسته مقوی دل و معده و کبد و دماغ است و [illegible] المزاج و [illegible]
[illegible] * صنعت آن مثل صنعت حلوای پوست سفید اترج است که در آب خالص شیرین [illegible]
بریزند پس آب شیرین تازه بران کرده طبخ نمایند تا مهرا شود از پشت کفچه بسیار نرم نموده شیره [illegible]
کرده برهم زنند تا بقوام آید زعفران و یکدانگ مشک بگلاب سوده اضافه نمایند و برهم زنند و چون [illegible]
فرود آورده تناول نمایند بقدر ضرورت و اگر قلیلی بسباسه یا جوزبوا و دانه هیل کوفته نیز اضافه نمایند بهتر است *
حلوای پوست زرد کونله مقوی قلب و معده و کبد و دماغ و کاسر ریاح است * صنعت آن نیز مانند صنعت حلوای پوست
زرد اترج است و زعفران بگلاب سوده در آخر داخل نمایند و اگر برای زیادتی [illegible] قدری مشک خالص بگلاب سوده نیز داخل نمایند
و برای زیادتی تقویت اگر قدری جوزبوا و بسباسه و دانه هیل نرم کوفته اضافه نمایند بد نیست * و صنعت حلوای پوست
زرد نارنج نیز بدین قسم است * حلوای دیگر بدن را فربه کند و قوت مجامعت را باز دهد * صنعت آن مغز فندق مغز بادام
مقشر مغز کنجد مقشر تخم شاهدانه نخود بریان از هر یک دو صد مثقال چلغوزه نود و شش مثقال [illegible]
مجموعه را کوفته و بپخته هر صباح کفی میل نمایند * حلوای دیگر لاغری که بسبب کم خوردن [illegible]
بدن را فربه کند * صنعت آن بهمن سرخ و سفید زرنباد کثیرا خشخاش نبات سفید از هر یک [illegible]
با شیر گاو و شکر حسو سازند و بعد از خوردن بحمام روند و استعمال آب معتدل کنند * حلوای دیگر [illegible] بدن را فربه کند

و مردم ضعیف و لاغر را مفید بود * صنعت آن کعک کوفته یکمن در روغن گاو بریان کرده سه رطل عسل یک سیر گلاب یک درم
زعفران یکمن شیر گاو مجموع در پاتیلی کرده طبخ نمایند و در آخر خشخاش سفید مغز بادام مقشر مغز پسته مقشر مغز فندق
مقشر از هریک یک سیر بریان بریزند و بدستور با روغن طبخ نموده بریان کنند * حلوای مسمن دیگر * صنعت آن نخود
سفید کعک خشک از هریک پنجاه درم در شیر بخیسانند و خشک سازند خشخاش مغز بادام مقشر از هریک بیست درم کعب
الغزال صد درم مجموع را کوفته بپخته هر صباح بیست درم با یک پیاله شیر بنوشند * حلوای دیگر بدن را فربه کند
و قوت باه زیاده کند و مجامعت را یاری دهد * صنعت آن بگیرند آرد نخود سفید آرد کندم شسته از هریک یک اوقیه
با روغن گاو بقدر کفاف بریان کنند و نیم من جلاب قند سفید و نیم من عسل درد یک بریزند و کفچه زنند و با آتش
طبخ نمایند و یک چهار یک مغز بادام سفید کرده و نیم کوفته و یک مثقال زعفران و یکدانک مشک و یک پیالهٔ
آخر اضافه کنند و بعد از ان مقدار یک سکرچه هر صباح بخورند * حلوای دیگر بدن را فربه کند و هم منی بیفزاید
باشد * صنعت آن مغز بادام مقشر مغز کردگان مقشر مغز فندق مقشر مغز پستهٔ مقشر کنجد [illegible] شرشاهدانه مغز حبة
مغز نارجیل مقشر مغز چلغوزهٔ مقشر از هریک سه سیر کوفته و نرم نموده با یک رطل آرد [illegible] یک رطل روغن
من قند بدستور طبخ نمایند و در آخر یکدانک مشک و یک مثقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه کنند و با [illegible]
باهستگی کفچه زنند تا حلوا بروغن برشته شود پس میل فرمایند * حلوای کزانکبین مائل باعتدال و لطیفه
حلو با تر و جهت سرفه و خشونت حلق و یبوست طبع نافع و سریع الانحدار است * صنعت آن سه جزو کزانکبین
را با یک جزو شکر خام بقدری آب بجوشانند و کف سفیده تخم مرغ بر او زنند و چون با نتهای قوام رسد قدری از
بران زنند که تا خوب سفید شود بعد از قوام تمام که چون اندکی از ان را سرد کرده باشند با ندک حرکتی [illegible]
دران وقت مغز پسته بوداده و نارجیل و امثال آن بقدر حاجت اضافه نمایند و بقدر حاجت میل نمایند
مسمن بدن را فربه و باه را قوی کرده اند * صنعت آن بگیرند یکصد مثقال نخود سفید و یک شبانروز در شیر
[illegible] نمایند و بگیرند آرد باقلا مقشر و آرد برنج سفید و آرد کندم از هریک پنجاه مثقال تخم کتان [illegible]
از هریک ده مثقال خشخاش سفید بیست مثقال هرسه را نرم کوفته با نبات سفید نیم من و روغن بادام
[illegible] مثقال و گلاب دوصد مثقال و یا بقدر حاجت بطریق مقرر حلوا سازند و بقدر بردا شت طبیعت تناول نماید
مسمن دیگر * صنعت آن بگیرند برنج سفید ده مثقال و یک شبانروز در شیر گاو بخیسانند پس خشک کرده
زنجبیل دارچینی خولنجان از هریک پنج مثقال زیرهٔ کرمانی سه مثقال کوفته از حریر بپخته با قند سفید و
روغن بادام تازه صد مثقال علی الرسم مرتب نمایند و تناول کنند * حلوای اترج و ارز و بزر خشخاش و بزر
و بلادر و زردهٔ بیضهٔ مرغ و تفاح و جزر و چوبچینی و خصیة الثعلب و دارچینی و سفرجل و فانیا و لحم د[illegible]
و برگ نینب و هریک در رسوم خود مذکور شده اند و میشوند *

باب الحاء المهملة مع المیم *

فصل در ذکر نسخ حمولات *

بدانکه حمول بفتح حاء مهمله و ضم میم و سکون واو و لام اد[illegible]
که انسان در مقعده و فرج خود بردارد و جمع آن حمولات مثل فعول و فعولات آمده حمول که تسکین وجع ب[illegible]
و صلابت و ورم رحم و وجع آن را تسکین دهد * صنعت آن موم پیه بط با بونه افیون بالسویه از هریک د[illegible]
قیروطی ساخته بصوفه آلوده کرده در محل موضع حمول نماید * حمول که جهت زحیر مجرب است * صنعت آن
زردهٔ تخم مرغ با روغن گل آمیخته مرداسنگ مغسول صمغ عربی سفید آب ارزیز نرم سوده بدان آمیخته بپارچهٔ آلوده

در مقعده حمول نمایند * حمول دیگر که قولنج ریحی را نافع است و ریاح دفع کند * صنعت آن برگ سداب تازه تر
زیرهٔ کرمانی نانخواه نمک طعام بالسویه کوفته بیخته باعسل آمیخته بخرقه آلوده در دبر حمول نمایند و ریسمان
بخرقه بسته بعد رفع حاجت بزودی برآورند * حمول جهت مرض مذکور به نسخهٔ دیگر * صنعت آن برگ سداب تر
زیرهٔ کرمانی از هریک یک کف بخور مریم عرطنیثا از هریک دو درم بوره یک درم ادویه نرم کوفته با عسل سرشته بطریق
مسطور بردارند * حمول دیگر که ریاح را دفع سازد * صنعت آن سداب را بسایند و با ماء العسل بپا میزند که غلیظ
گردد پس زیره نصف وزن آن نطرون ربع وزن آن با آن آمیخته بشکل بلوط بطول شش انگشت ساخته بردارند * حمول
دیگر که همان نفع بخشد * صنعت آن تخم سداب جندبیدستر بوره از هریک نیم مثقال با عسل و زهرهٔ گاو آمیخته حمول
نمایند * حمول دیگر که ریاح بواسیری را دفع سازد و بواسیر را سودمند بود * صنعت آن سکبینج بوره مقل شحم حنظل خطمی اجزا
مساوی کوفته بیخته بشکل بلوط ساخته استعمال نمایند * حمول که دیدان صغار که در امعای مستقیم متولد شده باشد
دفع کند خصوصا صبیان را * صنعت آن آب نعناع آب برگ شفتالو صبر سقوطری سرکه از هریک قدری بخرقهٔ آلوده حمول
نمایند * حمول دیگر که همین ابقل منفعت بخشد * صنعت آن زهرهٔ گاو نفط سیاه قطران از هریک قدری بپارچهٔ آلوده
بردارند * حمول که خون بواسیر را بگشاید هرگاه منسد گردد باعث زحمت و درد والم شود * صنعت آن مغز ساق
گاو روغن کوهان شتر با قدری مقل و روغن تخم زرد آلوی تلخ سرشته اولا مقعده را با آن طلا نمایند و لته یا پنبه را
آن آلوده کرده بردارند پس عرطنیثا یک مثقال قنه شحم حنظل از هریک نیم مثقال با زهرهٔ گاو سرشته حمول نمایند
هرگاه بسبب تندی ادویه خروج مقعده و وجع بهم رسد بروغن گل و مویزج و سرگین کبوتر و زهرهٔ گاو طلا نمایند *
حمول دیگر نافع جهت زحیر * صنعت آن زردهٔ تخم مرغ با روغن گل آمیخته پنبه را با آن تر ساخته حمول کنند *
حمول دیگر اقوی از آن هرگاه خون بسیار دفع گردد * صنعت آن اقاقیا گلنار مازوی سرد مرداسنگ سفیداب شـ
نشاسته دم الاخوین صمغ عربی گل ارمنی اجزا مساوی کوفته بیخته با زرده و سفیدهٔ تخم مرغ سرشته بخرقهٔ
زده بردارند * حمول جهت ثؤلول و دانهای بواسیر وغیره که مترشح نباشد و درد و وجع کند * صنعت آن
پیاز با زهرهٔ گاو ممزوج نموده بصوفه آلوده بردارند و هریک بتنهائی نیز کافی است و باعث سیلان [illegible]
وجع آن میگردد * حمول دیگر که ریاح رحم را جذب کند و دفع سازد * صنعت آن رازیانه برگ سداب انیسون تخم
فس صعتر از هریک یک درم شهد خالص چهار درم ادویه کوفته بیخته با آن سرشته بپنبهٔ کهنه آلوده حمول نمایند و با
استهٔ خرما شیافها ساخته بردارند و اگر این دوا بمقعده بردارند ریاح امعا را دفع سازد * حمول که حیض
رود آورد و سید اسمعیل جرجانی در مرکبات ذخیره نوشته که در کتب آورده اند و این حمول را من آزموده ام
زنانیکه مدت هفت سال حیض ایشان بسته بود وکشوده شده * صنعت آن مرمکی صافی پودنهٔ کوهی از هریک
چهار درم ابهل هشت درم در برگ سداب خشک ده درم مویز دانه بیرون کرده بیست درم همه را کوفته بزهرهٔ گاو
سرشته بکار برند * حمول دیگر که بهمین کار آید * صنعت آن انیسون پودنه فودنج نانخواه زراوند از هریک یک
استار بکوبند و بروغن ناردین بسرشند و بپشم پاره آلوده بردارند * حمولیکه افراط حیض باز دارد * صنعت آن
سرمه گلنار از هریک یک استار کوفته بیخته مانند سرمه و بعصارهٔ مورد سرشته بپشم پارهٔ آلوده بردارند * حمول دیگر که
امراض رحم را مفید است * صنعت آن خربق ابیض شحم حنظل لبنی قنطوریون صمغ زیتون بری جاوشیر جندبیدستر
حلتیت سکبینج قردمانا عصارهٔ افسنتین از هریک قدری با عسل سرشته با پارچهٔ صوفی بردارند و افربیون را با پنبه برداشتن نیز

نیز سود مند است * حمول دیگر که همان منفعت بخشد * صنعت آن جند بید ستر حضض مکی مشک ترکی اجزا
مساوی کوفته با روغن بان یا اقحوان سرشته بشکل بلوطی ساخته بر دارند ادرار طمث نماید * رحمول عصارهٔ شقایق
ونسرین همین اثر دارد * حمول دیگر که همین اثر دارد * صنعت آن اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب رطب افربیون
نرم سوده با قنه سرشته در میان صوف ترکرده بروغن زیت در رجوف بر دارند * حمولیکه اخراج جنین میت کند *
صنعت آن مرمکی صافی خربق اسود جاوشیر زهرهٔ گاو اجزا مساوی در رهم سرشته و شیافها مانند بلوط ساخته در قبل بر دارند *
حمول دیگر که بچهٔ مرده و زنده فرود آورد و حیض بکشاید و حکهٔ رحم که بسبب خلط بورقی باشد دفع سازد * صنعت آن
ابهل زراوند طویل ترمس تخم تره تیزک از هریک دو درم کوفته بیخته با سرکه سرشته شیافها سازند و بر دارند * حمول
دیگر که افراط حیض را نافع است * صنعت آن مازو سوخته پوست مرغ سوخته سرمه دانه خرما سوخته کاغذ سوخته
شادنج سوخته کهربا دم الاخوین گل ارمنی گلنار از هریک جزوی کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته
بقدر انگشت وسطی و بر دارند * حمولیکه حیض بسته را بکشاید * صنعت آن ابهل اشنا از هریک نیم
سداب بری از هریک ربع درم مشک ترکی پوست حنظل از هریک حبهٔ ادویه کوفته بیخته با زهرهٔ گاو سرشته
استعمال نمایند * حمول که فرج را تنگ سازد و تقویت عنق رحم و تسخین و تطییب و اکثار انزال زن و
جذب مواد از قدمین کند و از جالینوس است * صنعت آن سداب بسباسه مرزنجوش صعتر برد
گل سرخ پوست انار ترمس اجزا بالسویه بروغن بان و امثال آن سرشته بلته آلوده کرده اول روز بر دارند
حمول دیگر که قریب النفع است بآن * صنعت آن قرنفل سرمه مازو استخوان سوخته شکر از هریک
سرشته بدستور استعمال نمایند * حمول دیگر که سریع الاثر است * صنعت آن عود هندی سعد را
قرنفل مازو از هریک یک جزو مشک عشر جزو با آب به یا آب مورد سرشته استعمال نمایند * حمولیکه
کرد بحدیکه احدی رغبت مباشرت آن ننماید * صنعت آن پیاز عنصل بسباسه چوب بقم تخم
تخم بید روج زهرهٔ کفتار در روغن زیتون بالسویه یا زهرهٔ گاو سرشته شیاف ساخته خشک نماید
در روغن زیبق یا زیتون حل نموده در ماهی یکبار استعمال نمایند * حمولیکه چون زن بر دارد تا
او [illegible]ن و بد بو کرد اند که باعث تنفر مردان شود * صنعت آن سلیخه قصب الذریره فقاح اذخر
بوا قسط شیرین میعهٔ سائله جاوشیر ادویه کوفته بیخته با نفط سفید سرشته استعمال نمایند و هر
هریک در رسوم خود مذکور شد *

باب الحاء المهملة مع النون *

حنا بکسر حای مهملة
و الف بفارسی بتخفیف نون مشهور است و بهندی مهندی نامند نباتی است ساقش بقدر یکذرع
بنگاله تا بقدر دو قامت انسان دیده شده و اندک سرخ رنگ و برگش شبیه ببرگ انار و مورد و از مو
نرم تر و در اکثر بلاد هند و بنگاله همیشه سبز میباشد و خزان مطلق ندارد مگر آنکه در فصل بارش
برسات و برشکال می نامند رعنا تر و نمو آن زیاده میباشد و برگ آن بیشتر و در ان فصل قلم کرده
می نشانند بسیار متصل بهم تا بلند بقدر ذرعی رسد و سر آنها را مقراض میکنند که همه برابر باشند
در گوشهای آن برجها میسازند خوش و خوش منظر میباشد و گلش که فاغیه نامند سرخ مائل به سفیدی
سالی دو بار گل میکند مرکب القوی مائل بسردی در دوم خشک و گویند در اول گرم مفتح افواه عروق و سدد و مجفف
بی لذع و محلل و در التحام قریب بدم الاخوین و با قوت قابضه و آشامیدن طبیخ آن و نقیع برگ آن با شکر جهت ابتدای

جذام نافع و همچنین جهت رویانیدن ناخن اصلی بجای ناخن کج و متآکل و جهت یرقان و سپرز و سنگ گرده و مثانه
و عسر البول و اسقاط جنین و آشامیدن جرم آن بقدر نیم مثقال بالخاصیت رافع قولنج و اوجاع رحم و شوصه و طاعون و
جذام و مضر رئه و حلق و مصلحش کتیرا و رب السوس و لعاب بزرقطونا و گویند زیاده از یک مثقال آن کشنده است
و ضماد برگ آن با آب نیم گرم بر کف پای آبله دار رابتدای بروز مانع ظهور دانهٔ آبله است در چشم آن خصوص که با اندک
عصفر زعفران آمیخته باشد و یا با آب نقوع آمله سرشته و همچنین ضماد برگ آن به تنهائی و با قیروطی جهت کسر عظام
و رویانیدن ناخن متآکل و کج برآمده با تکرار عمل و مداومت و با شاهتره و سنا و سرکهٔ انگوری جهت قوبا و جرب یابس
و رطب خصوصا در حمام مفید و نیز با برگ خرفه باغی درشت برگ با ساق بقدر نیم وزن آن جهت مبرود المزاج و ثلث
تا نصف و برای محرور المزاج جهت رفع بهق متقشر که اکثر بر کف دست و پا عارض میگردد و بهندی اپرس مینامند
نافع با تکرار عمل بدین قسم که هر روز مالیده و بعد سه چهار ساعت با آب نیم گرم بشویند مادام که زایل گردد و ایضا
ضماد آن و با سیر و هلیلهٔ زنگی جهت جرب رطب و رفع قوبا و قروح خبیثه مفید و طلای آن با برگ شاهترهٔ تازه و گل خطمی
و لعاب بزرقطونا و بهدانه بر کف دست و پا جهت رفع سوزش و گرمی آن مفید و به تنهائی جهت اورام حاره که زرد آب
از آنها آید و با روغن جهت رفع جرب و با آب برگ بید انجیر جهت شقاق مزمن در رد زانو مجرب و بر جبهه و صدغین
جهت منع ریختن مواد نزله بچشم خصوصا که با آب کشنیز تازه سرشته باشند و با قطران و روغن زیتون جهت رویانیدن
موی سر و با گل حرف جهت فتق و قیله و با زفت و روغن گل جهت قروح سر و با برگ کردکان بالمناصفه جهت بیضه و
رده و شقیقه و صداع بلغمی و ریحی مجرب و بید ستور با آب نمک بغایت موثر و نطول آب مطبوخ آن جهت حمره
و سوختگی آتش و اورام حاره و بلغمیهٔ خفیفه و اورام اربیه و مضمضهٔ آن جهت قروح دهن و قلاع اطفال مجرب
... روز آن جهت تجفیف قروح و بید ستور با گل سرخ و خضاب بورق آن زایل کنندهٔ صداع و نورانی کردانندهٔ چشم
و کنندهٔ قوت مجامعت چنانچه در حدیث وارد است که آن سید ریاحین دنیا است و با آب کندش سر... شدهٔ
نمودن رنگ وسمه بدین باعث زیادتی رنگ وسمه است و روغن آن جهت درد اعضا و مفاصل و تمدد ...
... و دراز کردن مو مفید و تخم آنرا چون بقدر یک مثقال با عسل و کتیرا بخورند تقویت دماغ بخشد و ... آن
...غیه نامند معتدل جهت اوجاع عصب و فالج و تمدد و شرب یک مثقال آن با سه اوقیه آب و عسل جهت قطع ...
... انواع صداع و تجفیف رطوبات و طلای آن جهت التیام قروح و رفع خناق و فالج و امراض دماغی و عصبانی و درد
...نما و با سرکه بر پیشانی جهت درد سر و با موم و روغن گل سرخ جهت درد پهلو و کوفتگی اعضا و با ادویهٔ مخصوصه
...ت سپرز و ورم و زرد آب و گذاشتن آن در میان لباس پشمینه مانع کرم زدن آن و برگ خشک آن را ...
... فسته اند روغن گل آن دهن الفاغیه نامند محلل و مقوی موی و نیکو کنندهٔ رنگ رخسار است و از برای شکستگی
...خوان مفید و بدلش روغن مرزنجوش و روغن برگ حنا است * حب حنا جهت قولنج و طاعون و اوجاع رحم
نافع * صنعت آن بگیرند برگ حنا خشک پنج درم کتیرا رب السوس از هر یک یکدرم کوفته بیخته با لعاب بزرقطونا
سرشته حبوب سازند شربتی از یکدرم تا یک و نیم درم با آب گرم یا طبیخ شبت فرو برند * دهن الحنا جهت اوجاع
مفاصل و تمدد امتلائی و تقویت اعصاب و دراز کردن مو نافع * صنعت آن بگیرند برگ حنا را و در سایه خشک
نموده درشش وزن آن آب خالص شیرین یک شبانروز بخیسانند و بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده با روغن
کنجد تازه بوزن باقی مانده با آتش ملایم جوش دهند تا آب برود و روغن بماند و احتیاط نمایند که نسوزد و اگر ...

از آب دران بماند بهتر از سوختن آن است * دهن گل حنا نیکوکنندهٔ رنگ رخسار و مقوی موی و جهت جبر کسر عظام
نافع * صنعت آن بگیرند گل حنا هر قدر که خواهند اگر تازه و تر است با هم وزن آن روغن کنجد تازه و یا زیت در شیشه
کنند و در آفتاب گذارند و هر هفته یکمرتبه صاف نموده تجدید گل نمایند و تا سه مرتبه و هر چند زیاده کنند بهتر
است و اگر خشک است یک شبانروز در شش وزن آن آب بخیسانند و بدستور مسطور در دهن ورق آن مرتب نمایند
و بکار برند * دهن حنا نوع دیگر از آن اقوی است * صنعت آن بگیرند برگ حنا تازه هر قدر که خواهند و پاک شسته
قدری بسایند و آب آنرا بگیرند و با نیم وزن آن روغن کنجد تازه در قدر مضاعف و یا با آتش ملایم بدستور طبخ نمایند
تا روغن بماند استعمال نمایند * مرهم حنا بجهت قروح خبیثه و ناصور و زخم آتشک و زخمهای کهنه نافع و مجرب
است * صنعت آن برگ حنا در سایه خشک نموده هواجویه قنه پوست مغیلان از هریک نوزده مثقال ... که
معروف به نیم است موم زرد غیر مستعمل از هر یک سی و هفت مثقال و نیم روغن کنجد سفید هفتاد و
در سه هزار مثقال آب بجوشانند تا ثلث آن یعنی هزار مثقال بماند صافی نموده بعد از آن موم و قنه
کرده با آتش ملایم بجوشانند تا آب رفته روغن بماند جدوار خطائی بنفش مجرب یک مثقال سوده
هاون بدسته بمالند تا یکسان شود و در ظرف چینی نگاهدارند و بکار برند * مرهم حنا دیگر مشهور
همان منافع دارد * صنعت آن برگ حنا در سایه خشک کرده کات سفید از هر یک چهار درم فلفل سه
را نرم سوده روغن مسکهٔ گاو شانزده درم موم خالص در آن گداخته از آتش برگرفته ادویه را بد
بچوب نیمب برهم زنند تا مرهم شود و بکار برند * مطبوخ حنا جهت ابتدای جذام که زایل نشود و قابل
و امراض سودا و یه و قروح و جروح سودا و یه و طاعون و درد ایام و با آشامیدن آن مفید است *
برگ حنا در سایه خشک نموده سی مثقال و در آب شب بخیسانند صبح با آتش ملایم در یکرطل آب جوش
بماند صاف نموده هفت مثقال شکر سفید داخل کرده بیاشامند و گفته اند که چون مدت یکماه بدین
جذامی را که قابل علاج نباشد زایل گرداند و باید هر روز هفت مثقال و نیم آنرا در صد مثقال آب
و صبح بجوشانند تا بخمس که بیست مثقال است برسد صافی نموده بیاشامند * نقوع برگ حنا نافع ا
مذکوره چون مدت بیست روز بیاشامند * صنعت آن برگ حنا خشک را هر روز نیم اوقیه با یک
بخیسانند و صبح صاف نموده بیاشامند و غذا گوشت بزغاله و بره و املاک با چلاو تناول نمایند * ز
رو یا نیدن ناخن کج و متاکل و اوجاع رحم و شوصه و یرقان و سپرز و سنگ گرده و مثانه و عسر البول
چنین است * صنعت آن بگیرند ده مثقال برگ حنای خشک را و شب در آب بخیسانند و صبح صاف نموده
دیگر جهت امراض مذکوره * صنعت آن بگیرند برگ حنای خشک ده مثقال شاهتره پنج مثقال قص
مثقال افتیمون هفت مثقال هلیلهٔ سیاه زنگی یک مثقال شب در آب گرم بخیسانند و صبح آب صاف آ
شکر سفید بیاشامند تا مدت بیست و یک یوم و یا چهل و یک یوم   * کتاب الخاء ا ل

* باب الخاء مع الباء الموحدة *   خبث الحدید بفارسی ریم آهن گویند بهترین خبثها
از آن آن است که با سرکه سائیده و خشک کرده و بسیار مبالغه در سحق آن نموده باشند در دویم گرم ...
و بغایت مجفف و مقوی معده و مانع نزف الدم و ادرار حیض و حامله شدن است جهت سلس البول و استرخای
مقعد و معده و بواسیر و اسهال رطبه و رفع رطوبات باطنی و جهت قرحهٔ امعا و مثانه مجرب و با زردهٔ تخم مرغ بقدر یک

دانک آن جهت باه مرطوبین که مایوس باشند بغایت مؤثر و با سکنجبین جهت ادویه قتاله و ضماد آن جهت اورام حاره
و شیر منعقده و اکتحال آن جهت خشونت پلک چشم و قطور آن جهت پاک کردن چرک گوش نافع و مضمضه و صلاحش کثیرا
و عسل و قدر شربتش تا دو دانگ و دو درهم او کشنده است و چون آنرا بیست بار با آب و عسل بسایند و خشک کنند و
بعد ازان با روغن زیتون بقدر یکه سه انگشت بر بالای آن برآید بجوشانند تا ثلث روغن بسوزد و با حرف بابلی و عسل
لعوق سازند و هر روز یک وانگشت ازان را تناول نمایند جهت صاف کردن آواز و تقویت بدن و نیکوئی رنگ رخسار
و اخراج فضلات بدن بی‌بدیل است و هرگاه با روغن زیتون بجوشانند و با عسل معجون کنند بدستور همین
اثر دارد * دستور تدبیر خبث الحدید چنان است که خبث الحدید را کوفته بیخته مدت چهارده روز در خل
خمر بخیسانند آنگاه خشک نموده در روغن بادام بریان کنند و خوب بسایند چنانکه بر بالای آب بایستد
و ته نشین نشود و در جوارشات و سفوفات و معاجین وغیرها استعمال نمایند نوع دیگر آن است که خبث الحدید
را نرم کوفته بیخته چهارده روز در سرکه بخیسانند پس برآورده در آب کراث هفت روز بگذارند و هر روز آب کراث را
تازه نمایند پس برآورده خشک نموده نرم بسایند و در روغن بادام یا روغن مغز استخوان زرد آلو یا شفتالو بریان
کنند و این قسم تدابیر در تراکیب معالجات بواسیری اولی است نوع دیگر چنان است که خبث الحدید را نرم سائیده
بیست و یک روز در شراب ریحانی بخیسانند و هر روز آن شراب را تازه کنند پس از بیست و یک روز بریان نموده در
جین مخصوصه بضعف معده داخل نمایند * نوع دیگر آن است که خبث الحدید را نرم بسایند و یک هفته در خل
کهنه بخیسانند و هر روز سرکه را تازه کنند بعد ازان یکهفته دیگر در ماء العسل بخیسانند و یکهفته دیگر در آبی که
تکاور دران انداخته باشند بگذارند و پس از بیست و یک روز ازین آبها برآورده خشک سازند و در روغن بادام بریان
کرده خوب سحق نموده بکار برند باذن الله تعالی نافع است * فصل در بیان جوارشات خبث
الحدید و فنجنوش * جوارش خبث الحدید نافع از برای اصحاب معده سرد و بواسیر و ریاح بارده و رنگ رو را
ند و اشتهای طعام آورد و طعام را هضم کند * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله
ی بیخ سوسن زنجبیل عود قماری خام جوز بوا سک اصلی غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع سنبل الطیب اذخر مکی
مصطکی رومی از هر یک ده درم مشک تبتی یک درم برادهٔ خبث الحدید منقوع در شراب ریحانی هفت روز پس بعد از
ت روز بگیرند آن را سحق کنند سحق نیکو در تابهٔ آهنی بریان کنند و مخلوط سازند و با ادویهٔ باقی که کوفته بیخته
غن بادام شیرین چرب کرده باشند مجموع را بعسل مصفی سرشته جوارش سازند * جوارش خبث الحدید منقول
جامع الادویهٔ ریحانی که همین منافع دارد * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی بیخ سوسن
زنجبیل عود قماری خام جوز بوا سک اصلی گل سرخ سنبل الطیب اذخر مکی مصطکی رومی از هر یک ده درم خبث الحدید
مدبری که هفت شبانروز در سرکه خیسانیده باشند و بعد ازان خشک کرده و بوداده صلایه کرده باشند مثل مجموع
ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بنبات سفید بقوام آورده بسرشند شربتی دو درم * جوارش
خبث الحدید دیگر منقول از قرابادین قلانسی که بجهت معدهٔ گرم موافق است * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست
بلیله آملهٔ منقی بیخ سوسن گل سرخ اذخر مکی از هر یک ده درم خبث الحدید مدبر مثل مجموع ادویه شکر طبرزد آن
مقدار که ادویه بآن سرشته شود شکر طبرزد را بگدازند و بقوام آورند و ادویه را بآن بسرشند شربتی دو درم با شربت
سیب و امثال آن * جوارش خبث الحدید مطبوخ نافع از برای ریاح بارده و وجع ظهر و فساد هضم و بواسیر و رنگ رو

رو را صافی کرده اند و اشتهای طعام آورد و در تقویت باه بی نظیر است و ریاح بارده را از معده ببرد و مقوی معده و
مثانه و رحم است * صنعت آن تخم کرفس تخم رازیانه انیسون دوقو فطراسالیون تخم جزر تخم کندنا تخم پیاز تخم شلغم
تخم ترب تخم اسپست نانخواه تخم انجیره حبة الخضرا انجدان تخم شبت فلفل بزرکتان زیرهٔ کرمانی کشنیز خشک از هریک
سه درم زرنباد درونج عقربی بهمن سرخ بهمن سفید تودری زرد تودری سرخ جوزبوا بسباسه دارچینی خولنجان
زنجبیل سعد کوفی سنبل الطیب سوسن امبراز هریک چهار درم پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی جفت بلوط پوست
بیخ کرفس از هریک ده درم شیطرج هندی اشنه اسارون شامی اظفار الطیب قصب الذریره لسان العصافیر نارمشک
صعتر فارسی راسن قاقله خیربوا صندل سفید قرفه درونه از هریک پنجدرم جوزجندم حرف بابلی مصطکی رومی گل سرخ
مرما حوز قشور کندر نعناع خشک فودنج خشک از هریک هفت درم خبث الحدید گرم کرده باتش پس در نبیذ ریحانی
سرد کرده مراتب بسیار بوزن مجموع ادویه ادویه را با نبیذ عفص بپزند تا غلیظ شود و از آتش بر
و بیاشامند بمقدار یک اوقیه هر روز ناشتا و باید که نیم گرم نموده بنوشند و میان روز غذا اسفیدبا
برهٔ جوان باشد و بجای آب نبیذ صرف بیاشامند و مدت یک هفته تا دو هفته باین جوارش مداو
جوارش خبث الحدید مطبوخ به نسخهٔ شیخ رئیس صالح از برای ضعف معده و حرارت مزاج آن * د
الحدید مدبر بصوعا پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی گل سرخ گلنار فار
اجزا مساوی همه را در شراب ریحانی بجوشانند تا غلیظ شود پس بپالایند و نگاه دارند و هر روز ا
اوقیه بیاشامند * فنجنوش بدانکه فنجنوش از جوارشات است و معرب پنج نوش است و پنج در فارسی
است و نوش نیز فارسی است و بعضی گفته که نوش بمعنی کثیر المنافع است و آن تریاقی موافق جمیع اد
وشفا از برای جمیع اقسام امراض است چون عسل که از شهد مطلق مراد آن است و در قرآن مجید وارد
للناس محمود سنجری گفته که ترجمهٔ فنجنوش هاضم خمسه است یعنی پنج دوا را هضم کننده چو
مشتمل بر پنج دوای چینی است یعنی عسل و خبث الحدید و سه میوه یعنی هلیله و بلیله و آمله ا
پنج نوش گویند و بعضی گفته اند که نوش بمعنی عطیة الله است یعنی دوای الهی که آن را اطبا دو
نامند و بعضی اطبا را زعم آن است که نوش در فارسی بمعنی گوارا و گوارنده است و چون این جوارش مشـ
چینی است لهذا این را جوارش فنجنوش نامیده اند و این قول اقرب بصواب است از اقوال دیگر و
فنجنوش بفارسی اسم خبث الحدید است ظاهرا نزد این عزیز فرهنگی مخترع است که این معنی را از ان فر
نموده و این جوارش را نسخ متغایر بسیار است و اکثر اطبا این مرکب را از جوارشات شمرده اند و بعضی
معاجین است و فی الحقیقة این جوارش و همچنین سایر تراکیب آن از اشربه و مطبوخات و معاجین از
لیکن چون جزو اعظم و غالب و اصل عمود در آن خبث الحدید است در خبث الحدید ذکر نمودیم * جوارش
رئیس نافع از برای استرخای معده و ریاح بواسیر و فساد مزاج معده و فساد رنگ رخسار و باه را زیاده کند
پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه و پوست بلیله آملهٔ منقی فلفل دارفلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی
از هریک ده درم تخم شبت تخم کندنا از هریک چهار درم سلیخه سیاه ده درم خبث الحدید مسحوق در سر
دوازده روز که هر روز از نو خیسانیده * و خشک نموده بریان کرده باشند یکصد درم ادویه را کوفته بیخته بعسل سفید مصفی
سه وزن ادویه و روغن گاو بقدر حاجت بسرشند و در سبوچهٔ اخضر نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی

ازان از یک مثقال تا دو درم کاهی اضافه کرده می‌شود در این فنجنوش مشک تبتی خالص دو درم ودر نسخهٔ دیگر این
جوارش مسطور است که چهارده روز خبث الحدید را در سرکهٔ انگوری بخیسانند بعد ازان خشک کرده صلایه نموده چنانکه
بر روی آب بایستد وبته نرود پس باقی ادویه را بدستور مرتب نمایند ودر نسخهٔ صاحب منهاج بجای روغن گاو روغن بادام
شیرین است ومزاج این جوارش گرم است در آخر درجهٔ دویم وخشک است در اواسط درجهٔ سیوم * جوارش فنجنوش
تالیف ابن ماسویه منقول از قرابادین افندی صالح چلپی حکیم باشی ابراهیم سلطان قیصر روم مانع فساد اخلاط ومقوی
آلات غذا است * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی هلیلهٔ سیاه از هر یک پنجدرم
جوزبوا حرف اسارون پودنه فلفل زیرهٔ کرمانی نانخواه کوتلک زنجبیل ثمر درخت ابلغن سنبل الطیب ابریغ مکی سعدکوفی
از هر یک چهار درم خبث الحدید مدبر بیست درم هلیلجات کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده باقی اجزا را کوفته
بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده یک شب بگذارند وباسه وزن ادویه یا چهار وزن عسل مصفی معجون سازند *
جوارش فنجنوش به نسخهٔ دیگر شیخ رئیس منقول از قانون * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه
آملهٔ منقی پوست بلیله فلفل دارفلفل شیطرج هندی زنجبیل قرنفل سعدکوفی تخم شبت تخم کندنا از هر یک ده مثقال خبث
الحدید یکصد مثقال خبث الحدید را چهارده شبانروز در سرکه بخیسانند پس در سایه خشک کرده بروغن بادام
شیرین چرب نموده بریان نمایند وبعد ازان بر سنگ سماق گذاشته سحق نمایند وباسه وزن ادویه عسل سفید
[illegible] ام آورده بسرشند ویک مثقال ونیم مشک اضافه نمایند ودر ظرف چینی پاکیزه نگاه دارند وبعد از شش ماه استعمال
کنند شربتی یک مثقال وباید که خبث الحدید را مدت چهارده شبانروز در سرکه بخیسانند هر روز نیم من [illegible]
سرکهٔ کهنه تازه بران ریزند ودو سه مرتبه برهم زنند * جوارش فنجنوش دیگر معده را سودمند بود وقوت مید
هد وگونه را صافی گرداند * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه وآملهٔ منقی پوست بلیله فلفل سیاه دارفلفل زنجبیل
[illegible]ج هندی سعدکوفی پوست زرد اترج خبث الحدید مدبر از هر یک ده درم ودر نسخهٔ دیگر توبال حدید [illegible]
[illegible] است ودر نسخهٔ دیگر کندر مقشر ده درم داخل است ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده بعسل
[illegible] بسرشند شربتی در روز اول یک درم ودر روز دویم دو درم ودر روز سیوم سه درم تا هفت روز هر روز یک درم
بفزایند وبعد از هفت روز هر روز یک درم تناول نمایند وصاحب اختیارات بدیعی گفته که از عفونت نگاه دارد * جوارش
فنجنوش دیگر معده را قوت دهد وباه را زیاده کند وسرعت انزال وبواسیر را نافع است * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد
پوست هلیلهٔ کابلی قسط تلخ شیطرج هندی تخم کرفس خیربوا سلیخهٔ سیاه قرنفل بسباسه خولنجان [illegible] از هر یک
[illegible]ش درم پوست بلیله آملهٔ منقی هلیلهٔ سیاه نانخواه دارفلفل از هر یک چهار درم تودری سرخ تودری زرد قرفه
الطیب سنبل الطیب جوزبوا فلفل مویه از هر یک هشت درم سعدکوفی ده درم زعفران پنجدرم مشک تبتی خالص
نیم درم عنبر اشهب یک درم خبث الحدید مدبر بوزن تمام ادویه ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده یک
شب بگذارند وروز دیگر با سه چند مجموع ادویه عسل مصفی سفید بطریق مقرر مرتب نمایند وبعد از شش ماه استعمال
کنند شربتی از دو دانگ تا نیم مثقال با شیر گوسفند یا گاومیش بنوشند * جوارش فنجنوش حکیم صالح خان مرحوم
خال آن قدس سره * صنعت آن خبث الحدید در سرکهٔ انگوری مدبر نموده سحق بلیغ مکرر موافق قاعده کرده
یکصد مثقال پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله هلیلهٔ سیاه فلفل سیاه دارفلفل شیطرج هندی زنجبیل سعدکوفی از هر یک
ده مثقال تخم بونجه تخم کندنا از هر یک چهار مثقال ادویه کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل مصفی [illegible]

سه وزن مجموع ادویه که بقوام آورده باشند بسرشند بعد ازان مشک تبتی یک مثقال سحق نموده دران داخل کرده
نیکو بسرشند و در ظرف چینی نگاهدارند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی دو درم * جوارش فنجنوش دیگر
نافع از برای اسهال معده و بواسیر و تقویت باه و سرعت انزال * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه بلیله
آملهٔ منقی شیطرج هندی سنبل الطیب فلفل دارفلفل زنجبیل سعد کوفی از هریک ده درم تخم شبت تخم گندنا از هریک
چهار درم خبث الحدید مدبر عسل بوزن مجموع ادویه خبث الحدید را چهار روز در سرکه بخیسانند و خشک کنند و
نرم بسایند چنانکه بر روی آب بایستد بدستور معجون سازند شربتی دو درم و بعضی مشک ترکی دو درم اضافه میکنند *
جوارش فنجنوش دیگر * صنعت آن خبث الحدید در سرکهٔ انگوری مدبر نموده بدستور مقرر صلایه کرده یکصد و سی
مثقال پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی در شیر گاو پرورده فلفل سیاه زنجبیل سعد کوفی شیطرج
الطیب از هریک ده مثقال تخم شبت تخم کزر از هریک چهار مثقال مشک تبتی خالص دو مثقال ادویه را
بروغن بادام پانزده مثقال چرب نموده بعسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بسرشند * جوارش ف
نافع از برای کمی شهوت طعام و غثیان و مفید از برای کسیکه طعام در معدهٔ او جای نگیرد و از برای ریاح
و از برای مردانیکه قادر بر نکاح نباشند * صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی شیطرج ه
فلفل دارفلفل سعد کوفی سنبل الطیب از هریک ده درم حرف سفید خبث الحدید که یک شبانروز در س
هفت مرتبه آنرا غسل داده پس خشک نموده از هریک وزن بیست درم تخم شبت جوزبوا بسبا
هریک دو درم مشک تبتی دو دانگ ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل
بقوام آورده بسرشند شربتی دو درم * جوارش فنجنوش منقول از قرابادین قلانسی نافع از برای
صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی اصل السوس مقشر گل سرخ منزوع الاقماع از هر
دو درم خبث الحدید مدبر مثل وزن مجموع ادویه نبات سفید بقدریکه ادویه را با آن بسرشند د
حل کرده بقوام آورده ادویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده با آن بسرشند شربتی دو درم با
امثال آن * جوارش فنجنوش با مشک به نسخهٔ شیخ رئیس مقوی و مسخن معده و نافع است از برای بواسیر
باه را مجرب است * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی فلفل دارفلفل زنجبیل
مدبر تخم شبت کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم جزر فلنجه سلیخهٔ سیاه گل سرخ سعد کوفی دا
جوزبوا از هریک یک درم بسباسه هیل قاقله سک المسک عود قماری مشک تبتی از هریک دو درم حب الو
اوقیه خبث الحدید مدبر بدستور مقرر بوزن مجموع ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین
بعسل سفید مصفی بسرشند شربتی دو درم و این جوارش گرم و خشک است در اواسط درجهٔ سیوم * ج
به نسخهٔ دیگر از شیخ رئیس که باسم معجون فنجنوش ذکر کرده و گفته که این معجون نافع است از برای ا
و باد بواسیر و فساد مزاج و زبونی رنگ روی و زیاده کنندهٔ باه است و سرعت انزال را نافع است و امسا
صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی فلفل دارفلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی سن
هریک شش درم تخم شبت تخم گندنا از هریک دو درم خبث الحدید صلایه کرده در سرکهٔ انگوری چهار روز شبانروز
خیسانیده در سایه خشک کرده بریان نموده شصت درم مشک تبتی خالص یکدرم عسل مصفی سه وزن مجموع
ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین بیست درم چرب نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سا

سازند شربتی یک مثقال بعد از شام استعمال نمایند و پیش از شام نباید استعمال نمود * جوارش فنجنوش با مشک به نسخهٔ دیگر * صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی شیطرج هندی زرنب طالیسفر دارچینی بوا زرنباد درونج عقربی دارفلفل از هر یک چهار مثقال دارچینی قرفة الطیب سنبل الطیب جوزبوا قسط تلخ زنجبیل فلفلمویه از هر یک هشت مثقال سعد کوفی ده مثقال سک اصلی شش مثقال خبث الحدید مدبر یکمن مشک تبتی خالص یک درم و در نسخهٔ دیگر نیم درم است اجزا را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی بسرشند * جوارش فنجنوش که سمرقندی در قرابادین خود ذکر کرده و گفته که این فنجنوش نافع است از برای برودت معده و اسهال و بواسیر و رنگ را نیکو کرداند * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی زنجبیل شیطرج هندی سعد کوفی فلفل دارفلفل سنبل الطیب از هر یک ده درم تخم شبت تخم کندنا از هر یک چهار درم خبث الحدید مدبر با سرکه بعد از آن بریان کرده باشند سی درم کوفته بیخته بروغن گاو تازه چرب نموده بعسل سفید مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی سه درم * جوارش فنجنوش ممسک به نسخهٔ قلانسی معده را قوت دهد و بواسیر را زائل کند و رنگ را صافی کرداند و باه را زیاده کند و قوت دهد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ چینی پوست هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی از هر یک ده درم فلفل سیاه دارفلفل زیرهٔ کرمانی مدبر زنجبیل تخم شبت تخم کرفس تخم کندنا تخم کهوک یعنی جرجیر تخم شلغم تخم جزر دارچینی سلیخهٔ سیاه قرنفل جوزبوا از هر یک یک درم بسباسه قاقله عود قماری خام مشک تبتی از هر یک دو درم حب [illegible] بعض او قیه خبث الحدید مدبر مثل مجموع ادویه ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل [illegible]یل مصفی بسرشند شربتی دو درم بعد از شام استعمال نمایند و در نسخهٔ دیگر فرنجمشک گل سرخ از هر یک ده درم داخل است * جوارش فنجنوش قابض جهت اسهال بواسیری مجرب * صنعت آن هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی تخم [illegible] نجبار شامی از هر یک سه مثقال پوست هلیله حب الآس تخم حماض این هرسه را بو داده از هر یک سه مثقال خبث الحدید مدبر با عسل مصفی و رب به شیرین بالمناصفه از هر یک بیست و چهار مثقال و در نسخهٔ دیگر این هر دو باهم ادویه است بدستور معجون سازند شربتی دو مثقال وجالینوس گفته باید که کوبیده شود ادویهٔ اطریفلات [illegible] رشات کوبیدنی که نبوده باشد بسیار نرم بلکه جریش باشد از برای تخشین سطح معده و طول مقام آن ادویه در معده گاهی مربع میکردند هلیلهٔ کابلی و بلیله و آمله را بکز مازج از برای تقویت قوت آن سه و مخمس میکردانند اجزا را بخبث الحدید خیسانیده بسرکه بریان نموده چند مرتبه از برای تقویت فعل آن ادویه و باید بوده باشد [illegible]ن کزمازج مثل یکی از آن سه وزن خبث الحدید را بر هرچهار بسبب کثرت منفعت و شرف آن در غرض و این جوارش خبث الحدید انفع است از برای استرخای معده و اسهال قدیم و بواسیر و گاهی اضافه نموده میشود باین پنج جزو ادویهٔ حارهٔ قابضه اما ادویهٔ حاره پس از برای تعدیل این پنج جزو بارد و تسخین معده و تفتیح سده اما قابضه پس بسبب آنکه میباشد آنها مطلوب اول و آن ادویه مثل قشار کندر و سعد کوفی و سنبل الطیب و ادخرمکی و نانخواه مدبر بسرکه بسبب نسبتی که کمتر از آن پنج جزو اصل باشد همه مساوی بجهت مشارکت بعض آنها بعض دیگر [illegible]راد رانچه مراد است و گاهی اضافه کرده میشود در آن سک اصلی و گل سرخ از برای زیادتی قبض و از برای آنکه قریب باعتدال باشد و این جوارش را اطریفل خبث الحدید و معجون خبث الحدید و فنجنوس نامند و فنجنوش معرب پنج نوش فارسی است بجهت آنکه این پنج جزو در آن اصل و عمود اند چنانچه ذکر یافت * حب خبث الحدید [illegible] بواسیر و سرده کرده و بسیاری ادرار بول و سرعت انزال منی و صاحب جذام را سود دارد و رفع آرزوی گل خوردن کند

کند و طعام بگوارد و رنگ روی را نیکو گرداند و لاغر را فربه سازد و قوت باه دهد و معدهٔ ضعیف را نافع باشد و بادها بشکند
و حبس خون بواسیر کند و پیچش و زحیر که بسبب بواسیر باشد برطرف سازد * صنعت آن به نسخهٔ میرزا ابراهیم در
قرابادین موسوم بمنهاج خبث الحدید را هفت روز با آب کندنا تخمیر نمایند و هر روز آب کندنا را کهنه را دور نموده تازه
داخل کنند بعد از آن خشک سازند و در تابهٔ آهنی بریان کرده سحق بلیغ نمایند و تخم سپندان سفید از هر یک جزوی
تخم جرجیر تخم کرفس تخم ترب تخم کندنا تخم کزر تخم پیاز حلبه از هر یک ربع جزوی کوفته بیخته با آب کندنا سرشته
حبها سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی بیست و یک حب هفته یکبار یا دوبار * صنعت این حب به نسخهٔ صاحب ذخیره
خبث الحدید یکصد درم در آب کندنا هفت روز که هر روز آب کندنا را تازه کنند و بعد از ان خشک کنند یکصد مثقال حب
الرشاد و لبیت ده درم تخم کراث تخم جرجیر تخم کرفس تخم کزر تخم ترب تخم حلبه تخم پیاز قاقله از
و پنجه درم [illegible] کوفته و بیخته با آب کندنا سرشته حب سازند شربتی هر بامداد دو درم * صنعت این
دیگر خبث الحدید که مکرر با آب کندنا مدبر کرده باشند یکصد درم حب الرشاد دویست مثقال
جرجیر تخم کرفس تخم کزر حلبه از هر یک بیست درم کندر مصطکی از هر یک ده درم صمغ عربی
مدبر از هر یک پنجه درم کوفته بیخته بدستور حب سازند * صنعت این حب به نسخهٔ دیگر خبث
مدبر با آب کندنا پرورده باشند پنجاه درم تخم کندنا تخم کرفس تخم جرجیر بزر حلبه تخم ترب
از هر یک ده درم هلیلهٔ سیاه که در روغن زیتون بریان کرده باشند پنجه درم مجموع را کوفته بیخته
حب سازند و هر روز دو درم بخورند * آب خبث الحدید نافع است از برای ضعف معده و هزال بدن
بگیرند نانخواه شونیز کاشم زیرهٔ کرمانی حلبه از هر یک کفی سداب ترکرفس تازه نعناع تازه از
خبث الحدید مدبر مسحوق بوزن مجموع ادویه پس بپزند از آن در آن هفت رطل آب و در شبانروز
یکرطل آن را صاف نمایند و صبح بیاشامند و بعد از چهار ساعت طعامی جید بخورند و پرهیز از
بقول و غذاهای شور نمایند و بیاشامند از آب مذکور هرگاه تشنه شوند اندک اندک بیاشامند
پس بدرستیکه نافع است باذن الله تع * سفوف خبث الحدید جهت کسیکه بسبب حرارت بول بسه
حکیم میرمحمد زمان * صنعت آن خبث الحدید بیست درم کوفته بحریر بیخته و هفت روز در سرکه
از ان بیرون آورده با آتش خشک کنند و بار دیگر کوفته مخلوط سازند با قشور کندر که یکشبانروز در
وخشک کرده باشند پنجه درم طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم شربتی یک مثقال با میبهٔ ساده
وشام میل نمایند * شراب خبث الحدید معده را گرم کند و بدن را فربه سازد خصوص در امزجهٔ بارد
نیکو کرده اند و باه را قوی کند * صنعت آن انیسون رازیانه نانخواه تخم کرفس انجدان کشنیز خشک
کزر تخم جرجیر تخم پیاز از هر یک یک مثقال خبث الحدید مدبر ده مثقال همه را در سه من آب بجوشانند
رسد پس بپالایند و در شیشه نگاهدارند و هر روز سی درم آن را تا چهل درم بیاشامند * شراب مذ
سید اسمعیل در ذخیره در سوء مزاج بارد معده ذکر کرده و گفته این شراب مقوی معده است و ... رطوبت
کند و باه را بیفزاید * صنعت آن تخم کرفس تخم رازیانه انیسون زیرهٔ کرمانی نانخواه صعتر انجدان کاشم کرویا
کشنیز خشک فلفل دارفلفل دارچینی کندر سنبل الطیب قرنفل جوزبوا زنجبیل سعد کوفی از هر یک یک مثقال خبث
الحدید مدبر ده مثقال همه را در ده من شراب انگوری بپزند تا بنصف رسد پس بپالایند و هر روز سی درم آن را

بیاشامند تا سه هفته و از میوهای تر و ترشیها پرهیز کنند * طبیخ خبث الحدید استرخای معده و بواسیر و ترهل را
سودمند است و رنگ روی را نیکو گرداند و هضم طعام کند و اشتهای طعام آورد و باه را زیاده کند * صنعت آن تخم کرفس
رازیانه انیسون ابهل سپندان خوش تخم سداب تخم ترب تخم جرجیر تخم شبت زیرهٔ کرمانی تخم پیاز مصطکی رومی
لسان ذکر از هر یک چهار مثقال قسط سلیخه عود هندی هیل بوا صعتر فارسی فرنجمشک قاقله جوز جندم سعد کوفی اشنه
قرفة الطیب تخم اسپست تخم انجره بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ تودری سفید شیطرج هندی هلیلهٔ سیاه پوست
هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی از هر یک یکمثقال خبث الحدید مدبر کوفته بیخته صد مثقال جمله
را در پانزده رطل شراب یا مثلث نبیذ عسل بپزند تا بربع رسد صافی نمایند و هر صبح ربع رطلی از آن با روغن بادام
شیرین بخورند * فیروز نوش دونسخهٔ آن در اهلیلج ذکر یافت * معجون خبث الحدید بسیاری بول که از سردی بود
باز دارد و این معجون را کورانی نیز نامند * صنعت آن خبث الحدید مدبر بیست درم تشور کنند که
در سرکه خیسانیده باشند یک شبانروز پس خشک کرده کوفته بیخته پنجدرم طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم
شوکران دو درم هلیلهٔ سیاه ادویه کوفته بیخته با سه وزن کل عسل مصفی مقوم بسرشند شربتی بامداد سه درم
و شبانگاه سه درم با شراب میبه * معجون خبث الحدید بجهت بواسیر و ریاح آن و نیکو کردن گونه و تقویت احشا
و هاضمه نافع است و او را فنجنوش نیز نامند * صنعت آن اهلیلج سیاه اهلیلج کابلی آملج بلیلج فلفل دارفلفل زنجبیل
کوفی شیطرج هندی سنبل الطیب از هر یک دو مثقال تخم شبت تخم کندنا از هر یک چهار مثقال خبث الحدید مدبر [illegible]
روغن بادام شیرین جوشانیده ده مثقال با سه وزن ادویه عسل بسرشند و از یکمثقال تا دو مثقال [illegible]
کنند بهتر است * معجون خبث الحدید مقوی معده و نشف رطوبات فضلیهٔ غریبه و قاطع اسهال و دم بواسیر و
حیض و ادرار بول و نیکو کنندهٔ رنگ رخسار و مصفی آواز و مقوی هاضمه و جمیع قوی طبیعیه است * صنعت آن هلیله
[illegible] پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله شیر آملهٔ منقی از هر یک پانزده درم سنبل الطیب اذخر مکی سعد کوفی زنجبیل فلفل
[illegible] کندر از هر یک پنج درم خبث الحدید مدبر ده درم ادویه را کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه مقوم
چهار وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال * معجون خبث الحدید منقول از خلاصة
التجارب گفته که از مخترعات اهل هند است * صنعت آن خبث الحدید مدبر دو جزو هلیله بلیله آمله از هر یک
سه جزو بهمن سفید مقشر زنجبیل فلفل جوزبوا قرنفل از هر یک یک جزو مصطکی رومی تخم خشخاش از هر یک چهار
جزو جیپال پخته پاک کرده عشر وزن تا توره نصف مجموع ادویه کوفته بیخته بعسل مقوم نیکو بسرشند و در ظرف
چینی یا زجاجی نگاهدارند شربتی دو مثقال تا شش بخورند و گویند قوت جوانی و سیاهی موی را نگاه میدارد
احقر گوید اگر ازین نوع تراکیب حد المقدور اجتناب نمایند بهتر است و عند الحاجت با احتیاط تمام از مقدار
کمی شروع نمایند و جرئت نکنند اولی است * نقوع خبث الحدید بجهت قوت هاضمه و نیکوئی استمرای طعام
و تقویت قلب و دماغ و کبد نافع * صنعت آن خبث الحدید کهنه که بسیار زمانی مانده باشد نود و نه مثقال صیرفی
کم نه آثار هندی باشد پوست هلیله پوست بلیله آملهٔ منقی کرمازج خورد و کلان از هر یک چهل و هشت مثقال که یک آثار
هندی باشد ادویه را کوفته بیخته در خم پیکوئی کرده در زمینی که همیشه آفتاب بران بتابد دفن کنند و بیست
آثار بوزن هند آب را جوش دهند که سه آثار آب خشک شود تتمه را گرما گرم بروی آن ادویه بریزند و سر خم را قایم
بپوشند و تا بیست روز نگاه دارند و بعد ازان سر آن را باز کرده و خم همان قسم مدفون باشد قدری نمک سنگ و

زقدری نمک سیاه که بذائقه موافق باشد داخل کرده یکروزیکذارند تا مزاج کیرد بعد ازان بعد از طعام بفاصلهٔ
یك دوساعت بقدریك پیاله چاه خوری بخورند وبعد ازخواب نیز همین مقدار نافع باشد *

باب الخاء مع الصاد المهملة * خصیة الثعلب بفارسی ثعلب مصری نامند وآن بهندی امست سفید
وازسورنجان کوچکتر وطعما وشیرین وبالزوجت واندك تند ی ودر بوشبیه ببوی منی مثل د وبیضه کوچکی که باهم
ملاصق باشند وازهربیضه ریشهٔ باریکی در ازرسته ودرآخرهریك دانهٔ کوچکی موجود که هرچند آن دانه بزرک
شود بیضهٔ اوکوچك کردد وازین جهت قاتل اخیه نامند مستعمل اصل بیضه است نه حب مذکور وبوکش بقدر
انکشتی وازبرک پیازاندک عریضتروپهن بروی زمین ونرم وساق آن بقدر شبری وبربالای آن دو
رنک ودروسط کل چیزی سیاه ومنبتش جبال واماکن نمناک وبی تخم است ودرآخراول کرم وترو
عصب وجهت کزازوتشنج یابس وتولید منی وتقویت نعوظ وطلاء آن با روغن کل مقوی موی ومنبت
سقوط آن وقدرشربتش دومثقال ومضرمعده ومصلح آن شکروبدلش تخم رطبه وتخم زردك است
ازان راکلی است که دران چیزی شبیه بمکس میباشد وبیخ اودرتقویت باه ضعیف تراست ونوعی دیکره
ساقش سرخ وبرسرآن دوعدد کل بسیارکوچك ودرون آن تخم سیاهی ودرتابستان میروید ودوسال
دویم کرم وتروکویند جهت امراض سوداوی مجرب است وهرکه اوراقلع کند دست آن شخص بی حس
کردد وچون آنرابسوزانند وباموم وروغن زیتون یا باسرکه تدهین کنند رفع آن شود ونوع چهارم
سه عدد وماثل بطرف زمین وشبیه ببرک سوسن سفید وازان کوچك تروزنکش سرخ وساقش باریک و
وکلش مثل سوسن آزاد که زنبق است وبیخش مدوروبقدرجوزی وسرخ ودرونش سفید وبالزوجت
دردویم کرم وتروبغایت مبهی * نوع پنجم رانبات وبیخ مثل نوع چهارم وتخم آن شبیه بتخم کتان وا
وبراق وصلب دردویم کرم وبارطوبت فضلیه ودرتحریك باه قوی تر ازانواع دیکروجهت فالج ولقوه و
وریزانیدن حصاة نافع وحمول آن با زعفران واندکی مشك موجب حمل درهمان ساعت ومجرب د
وتخم آن با شراب بغایت موجب نعوظ وملك رحواس ومضرمحرورین ومصلح آن سکنجبین وقدرشربت ا
یك عدد وازتخم آن تا یکدرهم است * حریرهٔ خصیة الثعلب * سینه رانرم کرداند ومقوی قلب ودماغ و
صنعت آن صمغ عربی کاوزبان دارچینی ازهریك یکدرم درکلاب وعرق شاهتره ونیلوفرازهریك بیست مثقال
تا بنصف رسد پس بمالند وصاف نمایند شیرهٔ مغزبادام مقشرشش مثقال شیرهٔ مغزپسته مقشرمغز
دکان ازهریك یك درم دران ریخته برآتش کذارند وقدری بجوشانند ونبات بقدریکه طعم آن راشی
دران اندازند وثعلب مصری کوفته بیخته یك درم تایك مثقال اندک اندک بران پاشیده برهم زنند تا
ویك حبهٔ عنبراشهب را با قدری نبات سوده بران بپاشند وبرهم زنند که عنبرکداخته کردد پس زعفر
تا سه حبه سائیده دران ریخته برهم زنند پس فرود آورده نیم درم تخم بالنکو ونیمدرم تخم فرنجمشك بر
برهم زده بطریق قهوه بنوشند واکرتا چهل روزبدین مداومت نمایند که هرروزصبح ناشتا بنوشند تقویت بدن و
ارواح وباه کند وبدن رافربه نماید واکربهمنین وشقاقل وبوزیدان ازهریک نیمدرم کوفته بیخته اضافهٔ ادویه
نمایند وتودریین ازهریك نیمدرم نیزاضافه نمایند ودرتقویت باه میکردد اقوی وچون مقدارادویه بسیار است
اکربرداشت نشود نصف یاثلث یاربع داخل نمایند * حسوخصیة الثعلب منی زیاده کند وقوت باه را بیفزاید

تخم مارچوبه تخم زردک خولنجان زرنباد سنبل الطیب بهمنین از هریك پنج مثقال مایهٔ شتر اعرابی تضیب گاو کوهی مغز سر گنجشك کنجد مقشر از هریك سه درم زنجبیل دارفلفل کبابهٔ چینی بوزیدان تخم هلیون تودری بهمن از هریک دو مثقال جوزبوا بسباسه زعفران مصطکی از هریک سه مثقال مشك عنبر اشهب از هریك یکدرم اجزا کوفته با مثلث که از عصیر انگور یا مویز پخته باشند بسرشند ومقدار شربتی دو مثقال هر صباح با یك پیالهٔ ماء اللحم یا شیر گاو و یا ماء الحمص میل کنند

* باب الخاء مع الضاد المعجمة *

* فصل در ذکر خضابات *

بد انکه اطباد رباب ادهان خضابیه اختلاف نموده اند اکثر را اعتقاد آن است که دهنیت مانع ایصال قوت صابغه است و بعضی را اعتقاد آن است که خضابا تیکه در فعل او بقا و اثری چند ماه باقی باشد امکان ندارد و برخی تصریح نموده که بحد می ثبات دارد که در هیچ وقتی زائل نمیگردد و انچه به تحقیق اقرب است آن است که چون تکون موی از بخار دخانی غلیظ است هرگاه قوت نافذه و قوت صابغهٔ خضاب بحدی باشد که تمام در رطوبت تحت جلد که مادهٔ بخار دخانی و تکون موی است نفوذ نماید و افنای بیاض آن کرده و امکان دارد که بعد از سفید شدن باز موی سیاه تکون نماید والا فلا واین خود محال مینماید وچون خضاب جلد را سیاه کند مالیدن روغنهای نیم گرم رفع آن مینماید خصوصا ادهان حاره * خضاب که موی را سیاه کند * صنعت آن مازو یکرطل کتیرا روی سوخته شب یمانی از هریك پنجدرم نوشادر چهاردرم نمك اندرانی دو درم مازو را در روغن زیت بجوشانند تا منتفش شود و با ادویهٔ دیگر بکوبند و بمالند و بعد ازان با آب گرم بشویند * خضاب دیگر * صنعت آن وسمه جوز ترباینکه یکو بیا میزند با آب کنند و بعد ازان موی را با روغن شونیز و روغن قسط چرب کنند * خضاب دیگر * صنعت آن وسمه چهل درم حنا پنجدرم کوفته بیخته استعمال نمایند و بعد ازان موی را بروغن گل چرب سازند و با آب گرم بشویند * خضاب دیگر * صنعت آن برگ گل شقایق ده درم آملهٔ مقشر پوست باقلای تر از هریك پنجدرم کوفته بیخته بسرکه بسرشند بیست روز در آفتاب گذارند وچون سرکه کم شود اضافه نمایند و بعد ازان استعمال کنند * خضاب دیگر * صنعت جوز السرو مازوی سبز از هریك بیست درم در سرکه و روغن زیت پخته تا نیم سوخته گردد مس سوخته پوست گردگان تر از هریك ده درم پرسیاوشان شب یمانی اقاقیا آمله از هریك شش درم قرنفل ده درم کوفته بیخته با آب گرم بسرشند و خضاب کنند و بعد از سه ساعت بشویند * خضاب دیگر * صنعت آن پوست گردگان تر شب یمانی انار مس سوخته لادن مساوی کوفته بیخته با آب گرم بسرشند * خضاب دیگر * صنعت آن حنا چهاردرم وسمه هشت درم روی سوخته شب یمانی نمك اندرانی مازوی سبز بریان کرده در روغن زیت خبث الحدید از هریك ده درم کوفته بیخته با آب گرم بسرشند و استعمال نمایند * خضاب دیگر * صنعت آن شکوفهٔ گردگان ومقل با روغن زیت صلایه کنند و استعمال نمایند و بعد از شش ساعت با آب گرم بشویند * خضابیکه موی را سیاه کند و مجرب است * صنعت آن مازو یك ونیم پاوکه بیست وچهار توله باشد فی توله سه مثقال مثقالی چهار ماشه سنگ راسخ دو توله قرنفل پنجده عدد نوشادر ده ماشه هلیلهٔ زرد یک پاوکه شانزده توله باشد زاج سفید ده ماشه روغن کنجد یک پاو اول هلیله را جوکوب نموده شب در آب خیسانیده صباح مازو را در روغن بریان کرده از ثافت که بارچه گرباسی باشد یا پارچهٔ خشن زبرد یگر روغن آن را خوب کوفته که مطلق روغن دران نماند پس مازو را کوبیده اجزای دیگر نیز نرم سائیده با آب هلیله مجموع را حب بسته خشک نموده نگاه دارند و وقت حاجت چند حب را در ظرف آهنی یا دستهٔ آهنی با آب هلیله سحق بلیغ نموده تا یک ساعت کامل پس بر موها نهند و بالای آن برگ بید انجیر بسته

تا دو ساعت کامل نگاه دارند پس بشویند و اگر خشکی در مو ظاهر شود بروغن یاسمین چرب نمایند اما باید که
در بودادن مازو احتیاط نمایند که نسوزد و خام نیز نماند و نیز در گرفتن روغن از مازو سعی بلیغ نمایند هم قبل از
خضاب بستن و هم بعد از ان و از پارچهٔ کرباسی روغن آن را تمام بگیرند * خضاب دیگر موی را سیاه کند * صنعت آن
مازو را در روغن زیت بریان کنند تا آنکه سیاه شود و نسوزد و بشکافد چهل درم روسختج کثیرا شب یمانی از
هر یک پنج درم ملح اندرانی دو درهم مجموع را مثل سرمه سحق نمایند و با آب خمیر کنند و چهار ساعت بگذارند پس
موی را بشویند و خشک کنند و خضاب نمایند و پنج شش ساعت بگذارند و بعد از ان با آب نیم گرم بشویند * خضابیکه
موی سیاه را سفید و سفید را سیاه کرده اند * صنعت آن زهرهٔ پرستوک را در خون او حل کنند و بر موی ریش که سفید
شده باشد بمالند سیاه کنند و دندان را نیز سیاه کند و اگر بزهرهٔ گاو بیامیزند و بر موی سیاه طلا کنند بی هنگام سفید
شود * خضاب دیگر * صنعت آن مازوی سبز سی مثقال در شش مثقال روغن کنجد بریان کنند در ظرف آهنی بدین
قسم که روغن را با آتش ملایم گرم نمایند تا کف برآورد پس مازو را در ان انداخته بریان نمایند پس
سرد کرده بسایند و با برادهٔ مس سائیده در کمال نرمی که براقی مس مطلقا در ان نمانده باشد
هلیلهٔ سیاه زنگی سی مثقال نوشادر زاج از هر یک دو درم کوفته بیخته با آبیکه در ان شش مثقال آمله
جوشیده خمیر کرده در روغن مسطور حل نموده بر روی آتش ملایم بگذارند تا منعقد گردد و قابل آن گردد
پس حبها بسته در سایه خشک نمایند و عند الحاجت بقدر کفایت از ان گرفته کوفته با آب آمله
با دستهٔ آهنی خوب حل نمایند تا مانند مسکه شود موافق ضابطه خضاب نمایند و بعد رنگ شدن با آب
بعد از ان با آب گرم یا سرد و در ابتدا اگر در اول مرتبه از هر یک نوبت رنگ نشود مکرر عمل نماید
یک مرتبه کافی خواهد بود * ایضا خضاب منقول از حکمای هند و درست جوک و ترجمه با هر تصریح شده که
میگویند در سن پیری موی میروید * صنعت آن سیصد و پنجاه مثقال سرکهٔ انگوری و مثل آن شیر گاو
تا قریب با نعقاد رسد پس بگذارند تا سرد شود پوست انار آملهٔ مقشر هلیلهٔ سیاه از هر یک سی مثقال
اضافه نمایند و در شیشه کرده تا سه ماه در سرگین اسپ دفن کنند پس موی را با آب لیمو شسته خضاب
دیگر ایضا منقول از حکمای هند و مدعی اند که تا هفت سال اثر آن باقی میماند و گویند مجرب محض است *
بادنجان یعنی قمع آن یک عدد ریشهٔ درخت انار پنج جزو توبال النحاس سه جزو هلیلهٔ سیاه یک عدد
نخود سیاه هفت عدد داروها را کوبیده و بیخته با سه قاشق سرکه و روغن کنجد سیاه سرشته در ظرف
روز در ته آب دفن کنند پس برآورده استعمال نمایند * خضاب دیگر منقول از حکمای هند که تا شش
آن باقی میماند و نیز گویند مجرب محض است * صنعت آن نارجیل را سوراخ کرده مغز آنرا بیرون آورده هر همه
با دو درهم برادهٔ آهن و یک درم بورهٔ ارمنی نرم کوبیده در میان نارجیل کنند و سوراخ آنرا بهمان پاره که ازو برداشته
بودند مسدود نموده بگل حکمت گرفته یکساعت در تنور بگذارند بحدیکه بسوختن نرسد پس روغنی که در ان جمع شده
باشد استعمال نمایند * خضاب دیگر منقول از حاوی کبیر و تصریح نموده که تا شش ماه اثرش باقی میماند و مجرب داشته *
صنعت آن وسمهٔ تازه بسیار رنگین را نرم سائیده از حریر بیخته با زاء هر بیست مثقال او دو مثقال ملح اندرانی
و یکمثقال زاج سیاه داخل کرده با سرکه خمیر نموده در آفتاب بگذارند پس بقدر ربع او خطمی وقت استعمال اضافه
نموده با آب سرشته خضاب کنند و ساعتی در حمام مکث کنند و بشویند * خضاب دیگر بدستور منقول از حاوی

کبیر که عجیب تر دانسته اند * صنعت آن برگ حنا برگ وسمه را جدا جدا در آب بخیسانند و در آفتاب بگذارند
پس صاف نموده تا سه بار تجدید نمایند تا آبها بسیار رنگین شود پس برادهٔ آهن را در سرکه ریخته در آفتاب بگذارند
تا بغایت سیاه گردد و مازوی سبز را سائیده در آب خیسانیده مکرر در آفتاب بگذارند تا غلیظ شود و مرداسنگ
و آهک را بالمناصفه نرم سائیده در آفتاب بگذارند بحدیکه چون پر مرغ سفید را در ان فرو برند موی آن را
سیاه کند پس بگیرند از آب حنا و وسمه و آب مرداسنگ و آب آهک از هریک جزوی و از آب مازو و سرکه که در ان آهن
خیسانیده از هریک ربع جزوی مجموع را مخلوط نموده بوزن در آورند بازای هر رطلی که نود مثقال باشد
راسخت پنج مثقال زاج سیاه پنج مثقال ملح اندرانی دو مثقال پوست گردکان تازه ده مثقال نرم سائیده
اضافه نمایند و یک ماه در آفتاب گذارند و به پشم سفید آلوده امتحان رنگ آن کنند انگاه موی را با آب
خطمی شسته با پر مرغ یا بمسواک بمالند چه انگشت را سیاه میکند و اگر خواهند بجوشانند تا غلیظ گردد و حبها
بسازند و در وقت احتیاج با آب حل کرده با پر مرغ طلا کنند بر منبت موی نیز خوب است * خضاب دیگر ایضا
از حاوی کبیر که تا یک ماه اثرش را باقی دانسته اند * صنعت آن برگ سدر تازه آمله خبث الحدید وسمه دانهٔ
خرمای سوخته زاج سیاه پوست انار راسخت نوشادر هلیلهٔ سیاه از هریک پنج مثقال در یک رطل سرکه و مثل آن روغن
زیتون بجوشانند تا سرکه سوخته روغن بماند و روغن نیز قریب به نصف رسد پس صاف نموده استعمال نمایند و
بر صاف نیز موثر است * خضاب دیگر ایضا منقول از حاوی کبیر و متفق علیه مجربین است * صنعت آن هلیلهٔ سیاه
خبث الحدید آمله زاج زرد مازوی سبز بالسویه یکماه در سرکه بخیسانند پس بجوشانند تا غلیظ گردد و حبها ساخته
عند الحاجت با آب سائیده استعمال نمایند * خضاب منقول از محمد بن زکریا تصریح نموده که در غایت قوت است
حتی آنکه هرگاه در حمام خصیه را در ان گذارند و سرکه را در دهان کنند که دندان را سیاه نکند باعث تسوید موی و
لحیه میگردد و تا ده سال اثرش را باقی دانسته اند * صنعت آن خون بزغالهٔ سیاه که کمتر از یکماه باشد و بر روی کاه
بوده بگذارند تا منعقد گردد پس از کاه جدا کنند و ده مثقال آن را با پنج مثقال راسخت و پنج مثقال زاج سیاه و
مثقال ملح اندرانی نرم سائیده از حریر بیخته با آن خون مخلوط کرده در شیشه کنند و شیشه را با گلو در سرگین کهنه
تا چهل روز بگذارند اگر زود تر خواهند سه روز در سرگین اسب تازه باید گذاشت پس بکار برند * خضاب منقول
از ابن هبل بتجربه رسیده است * صنعت آن مرداسنگ و آهک را با شش وزن آن آب بخیسانند و سه روز در آفتاب
گذارند و بپشم سفید امتحان کنند هرگاه که سیاه کند صاف نموده بار دیگر بکوبند [illegible] رسد پس اضافه نموده
تا با متحان رسد پس صاف نموده در جزو حنا یک جزو وسمه را با او خمیر نموده قدری قرنفل اضافه نمایند و قرصها
ساخته عند الحاجت با آب سائیده استعمال نمایند و مجربین اطبا اجتماع نموده اند که چون مرطوب قوی بنیه یک
درم از زاج سبز بلخي بنوشند موی سفید ساقط گردیده سیاه میروید و چون زاج مزبور سم است و مضرتش [illegible] شش
لازم است * خضاب دیگر منقول از ایلاقی و جامع الادویه و کتب معتبرهٔ دیگر در تقویت و تسوید موی بی عدیل است *
صنعت آن پنجاه درم آب مورد تازه صد و پنجاه مثقال آب صاف درهم بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با پنجاه
درم خطمي و پنجاه درم وسمه و مثل آن حنا و بیست عدد مازوی بریان کرده که بروغن زیتون آلوده باشد و پنجاه درم
صمغ عربي و ده درم زاج سیاه بجوشانند تا منعقد گردد بمشک و قرنفل معطر ساخته استعمال نمایند از اهل تجربه مکرر
تصریح یافته و متقدمین نیز متفق اند که چون موی را هر روز بروغن زیتون صحرائی تدهین نمایند سفید نمیگردد د

وبعد هنوز چون هر روز يكعدد هليلهٔ سياه تناول نمايند وهميشه هليلهٔ سياه در دهان نگاه دارند باعث دوام سواد
موی است وآنچه سفيد باشد بعد از مداومت يكسال شروع بسياه شدن ميكند واين از مجربات است *
خضاب ديگر از امين الدوله گفته كه جلد را سياه نميكند وموی سر ولحيه را بغايت سياه ميكند ومجرب دانسته اند *
صنعت آن برگ تمام را شسته با آب بقدر آنكه يك بند انگشت او را بپوشاند بجوشانند تا پخته شود وقطرهٔ از آن
بروی كارد يا صفحه آهن صيقلی بريزند چون آهن را سياه كند آنگاه صاف نمايند ومادام كه سياه نكند بايد كه بجوشانند
پس صاف نموده آب صاف آن را بجوشانند تا قريب بانعقاد رسد وجرم تمام را مهرا پخته برسر ضماد نمايند وآب
منعقد را با آب گرم حل نموده براصول شعر بمالند وروز ديگر بشويند اما در حمام تا شش ساعت مكث كنند * خضابيكه
چون موی سفيد را قلع نموده در حال بر آن ضماد كنند سياه بر رويانند واز مجربات است * صنعت آن زهرهٔ خطاف
دو مثقال واز خون آن ونوشادر هر يك يك دانگ سائيده طلا نمايند وقدر يك حبه از زهرهٔ او سعوط كنند
خضابيكه امين الدوله مجرب دانسته ومبالغه در تاثير آن نموده واز عجايب اسرار شمرده است * صنعت آن
كرهٔ سياه زهرهٔ غراب سياه زهرهٔ بزهٔ سياه زهرهٔ مرغ سياه بالسويه با روغن مخلوط نموده بر سر ولحيه بمالند *
ديگر * صنعت آن علق را با سركه در شيشه كرده چهل روز در سرگين اسپ دفن كنند پس برآورده موی را قلع نما
موضع موی مقلوع بمالند ديگر موی سفيد برنيايد * خضاب ديگر حجر البقر را با شراب بر موضع موی برص زدا
كه كنده باشند با شراب بمالند بجای موی سفيد سياه برمی آيد ومجرب است * خضاب ديگر منقول از امين
زمانی طويل سياهی او می ماند * صنعت آن روغن نارجيل كهنه پنج مثقال هليلهٔ سياه نيم مثقال نوشادر ربع
سائيده خضاب نمايند اما ادويهٔ خضابيه از قبيل وسمه وبرادهٔ مس وسرب وآهن وراسخت وخبث الحديد
پوست باقلا وآب پوست گردكان وآب برگ مورد وتخم آن وآب برگ چغندر ولادن ومرداسنگ وآملج وآما
وپوست انار وزاج سياه وشقايق وقرنفل وحضض است ومحمد بن زكريا حنا وقرنفل را بالسويه از خضابات قويه شمـ
وهمچنين سم سوختهٔ الاغ سياه را با روغن مورد بليغ الاثر بيان فرموده اند وبتجربه رسيده كه تطويس وسمه
بحنا اولا وبابعد از آن زايل ميكند * باب الخاء مع الطاء المهملة * فصل در ذكر نسخ خطاط

خطاط بفتح خاء معجمه ودو طاء مهمله اول مفتوح در ميان الف اسم صمغی است كه اكثر زنان در زينت خو
دارند وآن انواع است از آنجمله آب مطبوخ وسمه است بدين نحو كه پا تيلچه بسيار كوچكی كه تخمينا پاو
مثقال آب يا كمتر در آن بگنجد خواه از نقره باشد يا مس قلعی دار مقدار نيم درم وسمه داخل كرده قدر
ريخته بر آتش ملايم طبخ می نمايند پس صاف نموده بر سر ميلی يا ريگ پارچه بسيار نازكی پيچيده با آن رنگ
بر ابروی خود می مالند مكرر تا آنكه رنگين وخوشنما گردد وبعضی برای تصفيهٔ آن بشكل آن پاتيل پاتيل ديگر مسـ
ساخته بعد طبخ ورنگين شدن آب آن در آن گذاشته فشرده آنچه آب صاف از شبكهای آن برآيد با ميل مسطور بر داشته
بكار می برند وبدانكه وسمهٔ هند به نيكواست وزود رنگين ميگرداند ورنگ آن بسيار رطوبتی می باشد ووسمهٔ كرمانيه
دير تر رنگين ميگرداند ورطوبت آن كمتر است ودوام رنگ اين زياده واگر اندك قرنفلی از برای رفع غائله وسمه
با دماغ داخل نمايند خوب است * باب الخاء مع اللام * خل مسهل از كناش اطنيوس *

صنعت آن سقمونيا نيم اوقيه خل خمر پنج اوقيه قسط سقمونيا را در كيسه از خرقهٔ كتان بسته بياويزند در سركه پنج روز پس
بنوشند از آن سركه يك ملعقه پس بدرستيكه ميراند صفرا را واگر بجای سقمونيا ماهودانه باشد مقدار يك اوقيه ها لكونيكه

بوده یا شد ماهودانه مسحوق اخراج بلغم می کند واگر بگردانند مکان آن افتیمون سه اوقیه اسهال خلط سودا وی میکنند وانواع خل وفواید ومنافع آنها انشاء الله تعالی در حرف العین در عنب مذکور خواهد شد * خلوق بدانکه بفتح خاء معجمه وضم لام وسکون واو وقاف اسم زعفران است وباصطلاح اطبا مرکب متخذ از زعفران وغیر آن از انواع طیوب است که غالب بران صفرت یا حمرت باشد درد رحم وصلابت واختناق آن را چون بردارند سود دارد ودل را قوت دهد وعصب را نرم گرداند * صنعت آن زعفران سه درم قرنفل قرفة الطیب از هریك یك درم قصب الذریره پنج درم اشنه دو درم کوفته بیخته بگلاب وروغن گل سرخ سرشته بکار دارند *

باب الخاء المعجمة مع المیم *

فصل در بیان نسخ خمیرها * بدانکه خمیره از تراکیب جدیده است وبین معجون وشربت است زیرا که در معجون جرم ادویه را بسیار نرم کوفته بیخته داخل مینمایند ودر شربت جرم ادویه اکثر آن است که مطلقا داخل نیست بلکه جرم آنرا جوش داده صافی آن را گرفته با نبات یا غیر آن بقوام انگشت پیچ می آورند در خمیره هم جز لطیف مطبوخ آن وهم جرم آن داخل است وقوام آن نیز مانند خمیر است بین معجون وشربت یعنی نه بسیار سخت مثل معجون ونه بسیار نرم مثل شربت خمیرهاء ابریشم وخشخاش در ابریشم وافیون وبنفشه وگل نفاح هریک در رسم خود ذکر یافت وخمیرهاء صندل وعنبر وعود وگل پنبه ولسان الثور وگل آن ومروارید وورد وباقوت هریك نیز انشاء الله تعالی در رسم خودها ذکر خواهند یافت وبعضی که مذکور نشده بود اینجا ذکر می یابد * خمیرهٔ مخترع که منشط وممسکر است * صنعت آن چهل مثقال شکر سفید را قدری آب داخل کرده بر آتش نهند وبجوش آورند تا کف بر سر آورد پس اندری سفیدهٔ تخم مرغ بران ریزند تا کف آن جمع شود کف آن را تمام گرفته پس صافی نموده باز در دیگ کنند وبیست مثقال گلاب خوشبو داخل کرده بقوام خمیره آورند پس از آتش فرود آورده تخم خشخاش مغز بادام شیرین مقشر از هریك ده مثقال در نهایت نرمی سائیده داخل کنند پس جوز خالص یك مثقال ونیم مشک خالص وعنبر اشهب از هریك چهار دانگ سوده داخل نمایند وبه تیر معجون سازی آنقدر بهم زنند که نیکو مخلوط شود وخمیره گردد پس نگاه دارند شربتی یک مثقال با گلاب * خمیرهٔ مطیب که مقوی معده وقلب ودماغ است وبوی دهان خوش کند وتفریح آورد * صنعت آن شکر سفید یك من آن را بدستور صافی نموده در یا تیل حلوائی کرده گلاب بگذارد داخل نموده بقوام آورند واز آتش فرود آورده تیز زنند تا سفید شود بنهایت سفیدی پس بگیرند نوفل دکهنی وجوز بوا وبسباسه دارچینی هیل ناخنوا و قرنفل از هریك دو مثقال وهمه را نیم کوفته عنبر اشهب نیم مثقال اول مرتبه عنبر اشهب را در آن حل کرده پس باقی ادویه با آن بسرشند شربتی سه مثقال *

باب الخاء المعجمة مع النون *

فصل در ذکر نسخ خندیقون * بدانکه خندیقون که خندریقون نیز می نامند لغت فارسی است از تراکیب حکماء فرس است ولیکن نام صاحب آن معلوم نیست وبحکمای یونان نرسیده ولهذا ذکر آن در کتب ایشان نیست ونیز نام مسکر متخذ از افاویه است و ازسطون نیز شبیه باین است ومگر آنکه غلیظ تر وشیرین تر است وبهترین آن آنست که از شراب ساخته باشند وقوت آن تا هفت سال باقی میماند وشربت آن شش درم است وگرم در دوم وتر در سوم است مولد خون جید صالح ومصلح هضم ومفتح سدهٔ معده وکبد وطحال ومقوی آنها ونیکو کنندهٔ رنگ رخسار وسرخ کنندهٔ آن ومزیل لاغری وفربه کنندهٔ بدن وزائل کنندهٔ امراض عسرة البرء است * خندیقون به نسخهٔ شیخ رئیس نافع از برای برودت معده وقصور هضم وضعف کبد از برودت واز برای تپ ربع وپیران وبلغمی مزاجان را موافق است * صنعت آن شراب ریحانی کهنه پنج رطل عسل صافی یك رطل ونیم زنجبیل پنج درم فلفل هیل بوا از هریك نیم درم قرنفل زعفران از هریك یك دانگ ونیم

ادویه را نیم کوفته سوای مشک و زعفران در کیسهٔ کتانی کرده با زعفران در شراب و عسل انداخته به پزند و کیسه را دائم
بمالند تا قوت باز دهد و شراب بقوام آید پیش از آنکه از آتش برگرفته باشند کیسه را برآورده بمالند و بفشارند و بشراب
شسته آن شراب را داخل کنند و مشک را سوده در آن حل سازند و از آتش برگرفته سرد کنند و در ظرف چینی نگاه دارند *
صنعت این خندیقون به نسخهٔ قلانسی شراب کهنه پنج رطل بغدادی عسل مصفی نیم رطل زنجبیل پنج درم و نیم قاقله
هیل بوا از هر یک نصف درهمی قرنفل زعفران از هر یک سدس درهمی مشک فلفل از هر یک ربع درهمی دارچینی یک دانگ
و در نسخهٔ کفایة الطب ادویه ضعف این وزن است شراب را یک جوش داده کف آن را بگیرند پس عسل را در آن داخل
کرده هر دو را بجوشانند تا بنصف رسد پس ادویهٔ مذکور را سوای مشک و زعفران در پارچهٔ کتانی بسته در آن اندازند
و بقوام آورند لحظه بلحظه کیسه را بمالند تا قوت باز دهد و بعد از رسیدن بقوام مشک زعفران را بگلاب سوده در آن اندازند
و برهم زنند و کیسه را برآورده بفشارند و دور کنند و شراب را فرود آورده سرد کرده نگاه دارند * خندیقون دیگر
رئیس در قانون ذکر کرده * صنعت آن قرنفل سنبل الطیب قاقله عود قماری خام از هر یک دو مثقال زعفران
دارچینی زنجبیل فلفل از هر یک سه مثقال و در نسخهٔ دیگر از هر یک یک ثلث مثقالی است و اول اصح است
مشک ربع مثقالی ادویه را سوای سک و مشک نیم کوفته در پارچهٔ کتانی بسته در دوازده رطل شراب
دو شبانروز بگذارند که دوا بخیسد در پاتیل سنگی یا مس تازه قلعی کرده نموده عسل مصفی
رطل در آن اندازند و بجوشانند تا بقوام آید پس از آتش برگرفته سک و مشک را سوده در آن ـ
خندیقون دیگر بدن را قوت دهد و پیران را مفید باشد * صنعت آن شراب کهنه ده رطل عسل مصفی سه
ده درم قاقله هیل بوا جوزبوا زعفران از هر یک یک مثقال قرنفل مشک خالص از هر یک نیم درم ادویه را
زعفران نیمکوفته در کیسهٔ کتانی کنند چنانچه نیمه باشد از ادویه و سر کیسه را بسته در شراب و
بجوشانند و کیسه را لحظه بلحظه بمالند تا عسل و شراب بقوام آید پس کیسه را برآورده زعفران و مش
فرود آورند و سرد کرده نگاه دارند * خندیقون به نسخهٔ حبیش بن الحسن مذکور در کفایة الطب * ،
سه من مثلث ریحانی دو من و نیم آمیخته در ظرف آبگینه نموده زنجبیل قاقلهٔ کبار و صغار از هر یک
دارچینی نیم درم زعفران یک درم دارفلفل یک دانگ و نیم نیمکوفته مجموع را در آن اندا
و هر روز آن را برهم زنند و روز چهارم آن را بپالایند و یک دانگ و نیم مشک سوده در آن حل
به نسخهٔ حکیم میر محمد مؤمن که در تحفة المؤمنین ذکر کرده * صنعت آن عسل مصفی سه رد
جمهوری ده رطل زنجبیل پنج درم قاقلهٔ کبار و قاقلهٔ صغار از هر یک نیم درم قرنفل یک دانگ دارچی
یک درم دارفلفل یک دانگ و نیم غیر زعفران باقی ادویه را نیم کوفته با زعفران در شراب و عسل اند
روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت دهند و روز چهارم صافی نموده یک دانگ و نیم مشک خالص در آن حل
نگاه دارند * خندیقون به نسخهٔ دیگر * صنعت آن سنبل الطیب عود هندی قاقله قرنفل از هر یک سه درم زنجبیل
دارچینی از هر یک پنج درم مشک تبتی نیم درم زعفران پنج درم سک یک درم و نیم ادویه را سوای مشک و سک و
زعفران نیمکوفته در کیسهٔ کرده هشت من شراب را در قرابه کرده کیسه را در آن اندازند و یک شبانروز بگذارند
و روز دیگر دو من انگبین صافی و قند سفید داخل کرده بقوام آورند و هر لحظه کیسه را بمالند و چون بقوام آید کیسه
را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند پس مشک و سک و زعفران را سوده در آن حل نمایند و برهم زنند و در ظرف چینی با

زجاجی نگاه دارند * خند یقون بنسخهٔ صاحب ذخیره سید اسمعیل * صنعت آن بگیرند عصارهٔ انگور شیرین بقدر کال ده ذورق با آتش ملایم بجوشانند وکف آن را بگیرند و دو من و سه استار عسل مصفی داخل آن کنند و باز بجوشانند وکف آن را بگیرند تا به نیمه آید نخست بگیرند سنبل الطیب قاقله قرنفل دارفلفل از هریک یک درم همه را نیم کوفته در صرهٔ کتانی بسته درد یک اندازند و شراب را بجوشانند و هر لحظه صره را بمالند تا قوت آن در شراب برآید پس آن صره را برآورند و بمالند و بفشارند و دور کنند پس سه درم زعفران و یک درم مشک تبتی خالص سوده دروی حل کنند و از آتش برگرفته سرد کنند و در قرابه نموده سرش را استوار نمایند و آگاه کنند که وقتی دارد چند روز در آفتاب گذارند پس آنرا از آفتاب برداشته نگاه دارند و هرچند کهنه تر شود بهتر است و بدانکه این را شیخ الرئیس در قانون باسم رساطون ذکر کرده * خند یقون به نسخهٔ ابن جزله گفته که این مرکب اصلاح سردی معده می کند و نگذارد که در هضم طعام تقصیری واقع شود در ضعف جگر را که از سردی باشد و تپ ربع را نافع بود و پیران را سود دارد * صنعت آن شراب کهنه دو من و نیم عسل سفید مصفی نیم من زنجبیل پنج درم قاقله هیل بوا از هریک نیم درم قرنفل دارچینی از هریک یک دانگ و نیم زعفران یک دانگ فلفل سیاه مشک تبتی از هریک یک دانگ و نیم کوفته بیخته درهم آمیزند و در پارچهٔ کتانی بسته در شراب مذکور اندازند و بجوشانند تا بقوام آید پس کیسهٔ ادویه را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند و مشک را در آن اندازند و فرود آورده بگذارند تا سرد شود و در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند * خنکاب بزدی قسمی از بوزهٔ ارزن است * صنعت آن بگیرند ارزن ده سیر کوفته بجوشانند تا مثل پالوده شود پس سرد کرده در خمی کرده بگذارند تا بجوش آید پس برگ گل مرخ گل سفید معروف بورد چینی از هریک ده سیر نار مشک نیم سیر داخل کرده و بعد از سه روز صاف نموده مشک خالص یک مثقال و بعضی زعفران نیز یک مثقال سوده داخل می نمایند و استعمال میکنند و تا هفت روز فاسد نمیشود و بکار توان برد و بعد از آن فاسد میگردد

* باب الخاء مع الواو *

خولنجان بفتح خاء معجمه و سکون واو و کسر لام و سکون نون و فتح جیم و الف و نون نام بیخی است سرخ تیره رنگ بعضی گفته بیخ گل زرد عود است نبات آن بقدر ذرعی و برگش شبیه ببرگ سوسن و گلش کوچکتر و ریزه تر از گل سوسن زرد رنگ با خالهای سرخ و نه بین است و آنچه حکیم میر محمد مؤمن و دیگران نوشته اند نیز اصلی ندارد بلکه آنچه به تحقیق پیوسته بیخ نباتی است لیکن آنچه از نوع برگ ضخیم سبز تند حار آن که در بنگاله مشهور است به بنگله اخذ مینمایند خولنجان و بهندی کلنجن و کلنجان نامند و آنچه از نوع دیگر اخذ نمایند بیخ خوانند و یحتمل که خولنجان معرب کلنجان باشد و بیخ پرکرو آن را خولنجان قصبی نامند و بی گره باریک صلب را عقاربی و قسم اخیر بهتر است و قوتش تا هفت سال باقی میماند گرم و خشک است در آخر دوم مقوی معده و امعاء و هاضمه است و باه و ماسک البول و بغایت کاسر ریاح جهت قولنج و اوجاع ورکین و برودت کرده و درد کمر و تقویت اعضاء باطنی و دفع بدبوئی دهان و خنازیر و سرطان و دردهای باردهٔ بلغمی را نافع است و نگاهداشتن اندکی از آن در زیر زبان و دهان موجب شدت نعوظ و جهت دفع لکنت و سرعت تکلم اطفال و رفع سرفهٔ بارده مفید و یکدرم سائیده آن باید اوقیه شیر میش چون ناشتا بنوشند در تحریک باه مجرب است و مضر قلب و محجاب مثانه و مصدع محرورین و مصلح آن صندل سفید و طباشیر و شوربای مرغ فربه و انیسون است و حابس بول است مقدار شربتش تا یکمثقال و نیم و بدلش دارچینی و کبابه چینی است * جوارش خولنجان طعام مضم نماید و تحلیل ریاح کند و حال معده را نیکو گرداند و معده را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و از برای شدت برودت کبد بغایت سود مند باشد * صنعت آن خولنجان قرفة الطیب فلفل سفید از هریک دو درم دانهٔ هیل بوا دارچینی نار مشک از هریک ...

سه درم دارفلفل شش درم زنجبیل هشت درم تخم کرفس انیسون زیرهٔ کرمانی مد بر کرو یا طالیسفر از هر یک یک درم فانید و شکر از هر یک سه وزن مجموع ادویه بدستور جوارش سازند شربتی یک درم * جوارش خولنجان دیگر منقول از قرابادین افندی صالح چلپی که بترکی نوشته محلل ریاح غلیظه و مقوی معده و هاضمه است * صنعت آن خولنجان عود هندی از هر یک شش درم قرنفل بسباسه کرویا از هر یک دو درم فلفل دارفلفل زنجبیل وج ترکی دارچینی از هر یک یک درم و نیم صعتر فارسی نعناع خشک قاقله رازیانه سنبل الطیب و عرق آن انیسون تخم کرفس از هر یک یک درم شکر سفید یکصد درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور مقرر جوارش سازند شربتی یک درم

* باب الخاء مع الیاء المثناة التحتانیة *

خیارشنبر معرب از خیار چنبر فارسی است و بهندی املتاس نامند ثمر درختی است بقدر کردکان و از آن کوچکتر و برگش کوچکتر و اطراف برگ تند و گلش زرد بشکل یاسمین و مایل بسفیدی و خوشه دار و خوش منظر و ثمرش دراز و باریک قریب بذرعی و در جوف آن پرده های خشبی و بران رطوبت سیاه منجمد و تخمی زرد رنگ پهن صنوبری شکل دران مهیا شد و پرده های آنرا فلوس و رطوبت آنرا عسل خیارشنبر نامند و مستعمل عسل آن است و شیرین بدمزه میباشد در اول گرم و تر و معدل و ملین با ادویهٔ مناسبهٔ هر خلطی مسهل آن و مسکن حدت خون و منقی عصب و ملین سینه و موافق زنان حامله برفق و بطی العمل و جهت تحلیل اورام ظاهری و باطنی نافع و با تمر هندی مسهل صفرای سوخته و با تربد مسهل با بسفایج و آب کاسنی و برگ بید و آب شاه تره مسهل سودا و جهت تفتیح سدهٔ جگر و درد آن و یرقان و تپهای حده امعا و زحیر و مغص مفید و غرغرهٔ آن با آب کشنیز تر رادع خناق صعب و محلول آن با شیر تازهٔ دوشیده نیز بد با آب انجیر و شیر منفجر و محلل آن درانتها و طلاء آن با عصارات مناسبه جهت درد مفاصل و نقرس و تلیین صلابه و مضر معده و مغثی و مصلح آن مصطکی و انیسون و مورث پیچش به سبب چسپیدن آن با معا و مصلح آن روغن و قدر شربتش از پنج مثقال تا بیست مثقال و بدلش سه وزن آن مویز بیدانه و نیم وزن آن ترنجبین است و جوشانده عسل آن باعث رفع قوت آن و شدت التزاق بروده می شود و استعمال تازهٔ آن که یکسال بران نگذشته باشد مو الدم و دانهٔ آن از پنج عدد تا هفت عدد که کوبیده باشند مقی قوی است و گلنگبین گل آن که بدستور گل گل بنفشه با قند یا شکر سرشته باشند ملین طبع است و چون برگهای نازک آن را با گل آنرا پخته با قدری روغن بریان کرده بخورند ملین طبع است و خوردن مسحوق پوست سیاه آن با زعفران و شکر و گلاب جهت عسر ولادت و مشیمه مجرب دانسته اند * حب خیارشنبر قلمی فرموده اند که از اقتراح فقیر محمد هاشم العلوی است در راسها بی نظیر است * صنعت آن مغز فلوس خیارشنبر بیست مثقال سقمونیای مشوی یک مثقال کتیرا دو مثقال پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه سنامکی زرشک منقی گل بنفشه از هر یک چهار مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین قال چرب نموده با عسل خیارشنبر سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی بورق نقره پیچیده نگاهدارند از دو درم تا ده مثقال * شراب خیارشنبر طبع را نرم دارد و جگر را قوت دهد و قولنج بگشاید * صنعت آن فلوس خیارشنبر و مویز بیدانه از هر یک ده اوقیه در آب برگ عنب الثعلب و آب لبلاب و آب برگ کاسنی مالیده صاف نموده با ترنجبین صاف نموده و قند سفید از هر یک پنجاه درم بقوام آورند شربتی ده اوقیه * شراب خیارشنبر دیگر سینه را نرم کند و سرفه و تنگی نفس را سود دارد * صنعت آن عناب سی عدد انجیر زرد ده عدد سپستان چهل دانه پر سیاوشان برگ گاوزبان از هر یک پنجاه درم اصل السوس مقشر مرضوض ده درم همه را در آب صاف طبخ نموده صاف کنند و بیست درم فلوس خیارشنبر در ان حل کرده باز صاف نموده با ده درم روغن بادام شیرین و یک رطل فانید بقوام

آورند شربتی دو اوقیه با قدری آب گرم بیاشامند * لعوقات خیارشنبر * لعوق خیارشنبر ملین طبع است و جهت سرفه
نافع * صنعت آن بگیرند خیارشنبر و با آب گرم حل کرده بپالایند و با آتش بسیار ملایم بپزند تا بقوام آید و اگر در ان
قدری ترنجبین داخل نمایند صواب است و اگر در ان نیز بنفشه کوبیده داخل نمایند می باشد تلیین آن زیاده *
لعوق خیارشنبر دیگر که ذات الجنب و ذات الرئه و اورام حلق و بحة الصوت را نافع است * صنعت آن فلوس
خیارشنبر پنجاه مثقال در آب حل کرده بپالایند پس کثیرا و صمغ بادام و در تحفة المؤمنین صمغ فارسی که صمغ آلو است
مسطور است و آرد باقلا از هر یک پنج درم مغز بادام شیرین مقشر نبات سفید از هر یک ده درم نرم کوبیده با آن بسرشند
و مقدار پنج مثقال روغن بادام شیرین در ان بچکانند و برهم زنند شربتی یک اوقیه * لعوق خیارشنبر منقول از
قرابادین معصومی طبع را نرم دارد و اخلاط از سینه و شش پاک کند و ذات الجنب و ضیق النفس را سود مند است *
صنعت آن بنفشه پنج درم عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه مویز بیدانه طایفی سه دانه بیخ مهک تراشیده
ده درم تخم خشخاش کوفته بیست مثقال زوفای خشک کثیرا رازیانه ایرسا از هر یک سه مثقال صمغ آلو عسیا ده درم
پرسیاوشان پنج مثقال انجیر سفید بیست عدد آنچه باید کوفت نیم کوب کنند و مجموع را در آب صافی بخیسانند و
بجوشانند و از دست مالیده صاف کنند و فلوس خیارشنبر بیست مثقال در ان حل کرده و نیم من قند اضافه کرده مکرر
صاف کنند و بقوام آورند و در آخر مغز بادام مقشر مغز تخم خیارین از هر یک پنج درم مغز دانهٔ آبی سه درم باقلی
سفید کرده ده مثقال مغز تخم کدو تخم خطمی سفید حلبه از هر یک سه درم مجموع را نرم کوفته در ان بسرشند و بیست
مثقال روغن بادام شیرین در ان اضافه نموده لعوق کنند * لعوق خیارشنبر منسوب به عیسی بن ماسویه ورم حلق
و تپ و تشنگی و خشونت زبان را نافع باشد * صنعت آن عناب پنجاه دانه سپستان یکصد عدد تخم خطمی ده درم مویز
منقی بیست و پنج درم بنفشه اصل السوس نیمکوفته از هر یک پانزده درم کثیرا پانزده درم بزر قطونا بیست درم
مجموع را در هفت رطل آب بجوشانند تا بثلث آید صاف کنند و ده درم خیارشنبر در وی مالند و دیگر بار صاف کنند
و یک درم میبختج و سی درم فانید داخل کنند و بجوشانند تا غلیظ شود و بروغن بنفشه یا بادام چرب کرده بلیسند *
لعوق خیارشنبر که حکیم سدید کازرونی در شرح موجز قرشی آورده و گفته که مسهل صفرا و بلغم است خصوص از نواحی
صدر و حلق و رئه * صنعت آن فلوس خیارشنبر گلقند آفتابی از هر یک پانزده درم خمیرهٔ بنفشه ده درم شیر خشت
خراسانی پانزده مثقال این همه را در آب گرم حل کرده بپالایند و لیکن باید که با شد که بعد از صافی نمودن بقوام نزدیک
باشد پس ریوند چینی نیم مثقال سوده داخل کرده روغن بادام شیرین یک درم اضافه نموده بکار برند و این مجموع
یک شربت کامل است و این لعوق خیارشنبر ساده است و گاهی تقویت کرده میشود بمغز تخم خیارین و نیز سفید
مدبر و غاریقون مثل سفید بحسب مقتضای حال از هر یک آن مقدار یکه رای طبیب اقتضا کند * لعوق خیارشنبر
که سید اسمعیل در ذخیرهٔ خوارزم شاهی ذکر کرده * صنعت آن عسل خیارشنبر سه جزو عسل انجیر یک جزو
باهم آمیخته با آتش بسیار ملایم بقوام آورند شربتی یک کفچه * لعوق خیارشنبر همین منفعت دارد و طبع را نرم کند
و نضج ورم نماید و تحلیل دهد * صنعت آن بگیرند انجیر زرد در آب بجوشانند و بپالایند و با قدری انگبین دیگر
بجوشانند تا بقوام لعوق آید عسل خیارشنبر اضافه کنند و بکار برند * لعوق خیارشنبر نوع دیگر سرفه و درد سینه
قدیم را سود دارد * صنعت آن خیارشنبر آن قدر که خواهند در آب بخیسانند یک شبانروز تا حل شود و بدست
بمالند و بپالایند و فلسش را بیرون کنند و در دیگ سنگی کرده با هم چندان روغن بادام و همچندان نبات سفید با

با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرف آبگینه کنند و استعمال نمایند *

فصل در بیان نقوعات خیارشنبر *

نقوع خیارشنبر نافع جهت زحیر و مغص که از سده باشد * صنعت آن مغز فلوس خیارشنبر
پانزده مثقال بروغن بادام چرب نموده در گلاب گرم کرده اگر سرفه نباشد والا در آب گرم شب بخیسانند و باید که گلاب
یا آب آنقدر باشد که از روی آن برگردد و توانند آشامید بسیار گرم و زیاد نباشد و بمالند و سر آنرا پوشیده جای گرم
بگذارند و نیز بدهانه ریشهٔ خطمی و بزرقطونا از هریک یک مثقال در ظرف دیگر نیز بخیسانند و صبح آب زلال فلوس را
بدون مالیدن بگیرند و لعاب آنها را نیز گرفته صاف نمایند و روغن بادام دو مثقال بران ریخته شیر گرم نموده بنوشند
و اگر با تزحر خون نیز باشد مقدار یک دو مثقال آب برگ بارتنگ اضافه نمایند این یک شربت کامل است از برای
اطفال نصف یا ثلث یا ربع بحسب سن کافی است * نقوع خیارشنبر دیگر امراض حاره را مفید است و اسهال بیغایله
کند * صنعت آن مغز خیارشنبر از ده مثقال تا بیست و تا سی مثقال برگ سنامکی از ده مثقال تا شش مثقال و ورق گل
سرخ از یک درم تا دو درم شب در گلاب و آب گرم یا عرق کاسنی یا عرق عنب الثعلب و قدری گلاب و عرق گاوزبان و امثال
آن از عرقهای مناسبه بسیار گرم نموده بخیسانند آن مقدار که از روی آن برگردد و توانند آشامید و بمالند و سر آن
پوشیده جای گرم بگذارند و صبح آب زلال آنرا بدون مالیدن گرفته شیرخشت یا ترنجبین از هر کدام که منا...
از شش مثقال تا پانزده مثقال یا از هر دو بالمناصفه همان مقدار در ان حل کرده صاف نموده اگر فصل زم...
شیر گرم و الا همان قسم سرد بنوشند و بعد از هر مجلس اگر عطش غالب شود آب گرم و یا یکی از عرقهای ...
نموده بنوشند و الا بعد دو مجلس یا سه مجلس و در امراض صفراویه تمرهندی یا زرشک منقی یا آلوبخا
بنفشه از هریک بقدر احتیاج یا از کل اضافه نمایند و همچنین بحسب غلبهٔ هر خلط و هر مرض ترکیب آ
مناسبهٔ آن نمایند و اگر تنقیهٔ دماغ نیز مطلوب باشد اسطوخودوس و بسفایج و یا هلیلجات نیز از یک د
از هریک اضافه نمایند و قدری یک دو مثقال روغن بادام بران چکانیده بنوشند * نقوع خیارشنبر امراض
صفراویه و دمویه را مفید بود * صنعت آن مغز فلوس خیارشنبر تمرهندی از هریک دوازده مثقال آلو
پانزده دانه عناب جرجانی ده دانه سپستان بیست دانه همه را شب در عرق کاسنی گرم کرده خیسانیده
زلال آنرا گرفته ترنجبین و شیرخشت از هریک ده مثقال در ان حل نموده باز صاف کرده روغن بادام سه
چکانیده شیر گرم نموده بنوشند و اگر صفرا غالب و یا یرقان اصفر باشد مقدار بیست مثقال تا چهل مثقال آب
کاسنی تازه اضافه نمایند و این نقوع را هنگامی که سرفه نباشد استعمال نمایند * نقوع خیارشنبر دیگر که نافع
جهت ذات الجنب و امراض حارهٔ دماغیه * صنعت آن مغز فلوس خیارشنبر از ده مثقال تا پانزده مثقال و سی
مثقال گل بنفشه گل نیلوفر تخم خبازی تخم خطمی از هریک دو مثقال عناب ده دانه سپستان بیست دانه شب در
آب هندوانه رسیده خوب شیرین بخیسانند و بدین قسم که هندوانه اگر بزرگ باشد از میان دو نصفه نموده مغز
میان هر دو را برآورده آب صاف آنرا گرفته ثقل آن را دور نموده آب را در یک نصف پوست مسطور نموده ادویه
را در ان بخیسانند و پارچهٔ کرپاس پاکیزه بالای آن بسته تحت السماء بگذارند و صبح آب صاف آنرا گرفته شیرخشت
از هفت مثقال تا دوازده مثقال در ان حل نموده باز صاف کرده روغن بادام شیرین دو مثقال بران چکانیده
بنوشند و اگر هندوانه کوچک باشد سر آن را بریده و مغز آن را برآورده آب صاف آن را گرفته بهمان دستور ادویه را
در ان بخیسانند * مطبوخ خیارشنبر جهت اخراج اخلاط حاره منقول از کامل الصناعه * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد

ده مثقال آلوی بخارائی عناب از هریک بیست دانه مویز بیدانه تمرهندی از هریک پانزده مثقال گل سرخ گل نیلوفر از هریک سه مثقال بنفشه چهار مثقال در سه رطل آب بخیسانند و صبح بجوشانند تا یک رطل آب بماند پس صاف نموده مغز فلوس خیارشنبر از ده مثقال تا پانزده مثقال و بیست مثقال در ان حل کرده باز صاف نموده روغن بادام شیرین دو مثقال اضافه کرده بنوشند * معجون خیارشنبر منقول از اصول التراکیب نجیب الدین سمرقندی جهت قولنج حار و علل صفراویه و بلغمیه در احشا نافع * صنعت آن بنفشهٔ اصفهانی تربد مدبر از هریک چهل درم نمک هندی هفت و نیم درم تخم رازیانه انیسون مصطکی از هریک پنج درم رب السوس ده درم سقمونیا مشوی پنج درم فلوس خیارشنبر که عسل آن است یکصد درم کوفته بیخته وزن نموده با فانید و عسل مصفی از هریک یکصد درم علی الرسم سرشته معجون سازند شربتی از پنج درم تا ده درم و نوشته که در مقدار شربت تام این معجون از تربد و بنفسج از هریک یک درم و از سقمونیا دو دانگ و یک طسوج می باید و آن تمام مقدار شـ[illegible]ن است و این از برای شدت احتیاج حاجت بسوی اسهال آن ست و کم کرده شد مقدار ملح و نقصان کرده شد از [illegible]عات دیگر در اوزان آنها از مقداری که در معجونات دیگر است برای حدت و حرارت آنها * معجون خیارشنبر که سمرقندی ذکر کرده جهت قولنج حار و بارد و رمد و زکام و نزله و درد سینه نافع و مضر معده و سر بجهت دیر کد شدن آن و مصلحش استعمال آن است با آب طبیخ رازیانه و خطمی و شبت و گاوزبان و قوتش تا دو سال باقی است و قدر شربتش از پنج مثقال تا هفت مثقال * صنعت آن فلوس خیارشنبر صد مثقال را با صد مثقال عسل بقوام آورند بنفشه تربد از هریک بیست مثقال سقمونیا ده مثقال رب السوس دوازده مثقال ملح هندی هفت مثقال و نیم انیسون مصطکی رازیانه از هریک پنج مثقال ادویه را با سی مثقال روغن بادام شیرین چرب کرده بسرشند و چون جوشیدن فلوس باعث غلظت و ضعف عمل آن میشود باید بعد از قوام عسل با آن مخلوط کرده ادویه با آن سرشته معجون سازند * معجون خیارشنبر نسخهٔ دیگر اقوی از اول * صنعت آن تربد سفید تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده بنفشهٔ خشک از هریک چهار درم رب السوس نه درم نمک هندی هفت درم مصطکی رومی رازیانه انیسون از هریک پنجاه درم سقمونیای مشوی پانزده درم روغن بادام شیرین بیست مثقال فانید و عسل خیارشنبر از هریک صد درم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده بدستور متعارف با عسل خیارشنبر و فانید بسرشند شربتی از سه درم تا پنجاه درم * معجون خیارشنبر مسهل صفرا و بلغم بود و قولنج بگشاید حکیم معصوم گفته که این نسخه مستعمل من است * صنعت آن تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب نموده چهل درم بنفشهٔ خشک بیست درم نمک هندی رب السوس از هریک هفت درم رازیانه انیسون مصطکی از هریک پنجاه درم سقمونیا ده درم سقمونیا را با بنفشه سحق نموده باقی اجزا را کوفته بیخته با چهل درم روغن بادام چرب کرده صد درم عسل خیارشنبر و صد درم قند را بقوام آورده با عسل خیارشنبر و باقی ادویه را درهم سرشته با آن ممزوج نمایند مقدار شربتی پنجاه درم با آب گرم میل نمایند چند مجلس بفراغت عمل نماید *

کتاب حرف الدال المهملة *

باب الدال مع الالف *

دارچینی معرب دارچینی فارسی است و بیونانی افتیمون و بسریانی مرسلمون نام پوست شاخهای درختی است که منبت آن جزیرهٔ سیلان رشمالی آن است و قبل ازین آنمکان بدست راجهای آنجا بود و بالفعل یکصد سال و کسری میشود که ولندیزکه قومی از نصاری است بدست آورده و نمیگذارد که دیگری از آنجا برآورد و تاکید بلیغ درین امر دارد و محافظین بسیار بران نشانیده احیانا اگر کسی برآورد و مطلع شود ازان گناهکاری بسیار میگیرد و خود باطراف و بنادر میبرد و میفروشد و

ولیکن به تحقیق پیوسته که آنچه در اصل سیلان میشود بسیار خوب و تند بو و تند طعم و قلمهای آن نازک و بلند است
خصوص آنچه از شاخهای نورستهٔ آن جدا شده باشد و از سیلان که داشته دست بدست ضخیم و کم طعم و قلمهای آن
کوچک میشود و تا کلیچ و انجن و بندر کوچی آنچه میشود آن را دارچینی مینامند لیکن بدان خوبی نیست و از کوچی
که داشته باز بتدریج ضخیم تر و کم بو تر و لعابی میشود نازک آنرا قرفه و ضخیم آنرا سلیخه و بهندی تج نامند از کوکن
انطرف بهم نمیرسد و مسافت اهل اماکن تخمینا دو صد پنجاه فرسنگ کسری کم و زیاده خواهد بود * و طریقهٔ اخذ
آن آن است که هر سال شاخهای درخت آنرا قلم میکنند یعنی میبرند در حوالی نوروز و چون شاخهای نورستهٔ آن
بلند شد بر بالای آن از جانب طول دو خط میکشند که پوست آن شکافته شود به سبب تابش آفتاب پوستهای آن درهم
پیچیده جدا میگردد آنرا اخذ مینمایند و بعد از آن درین درخت رکوه و ملاحظه چیزی سیاه رنگ و ضخیم بد طعم کریه الرائحه
اندک تند قریب سانس که بفارسی سرخک و شبکز و بهندی کهتمل نامند بهم میرسد و از بعضی ثقه شنیده شده
که در جزائر شهرناو که در عرض جنوبی خط استوا قریب بسه و چند درجه واقع است دارچینی خوب بهم میرسد ولیکن
بوفور و کثرت سیلان نیست و در سائر بلاد هیچ جای دیگر بهم نمیرسد و درخت آن بقدر دو نیم قامت انسان میشود مثل
درختهای جنگلی و کوهی کج و اج درهم و پهن بر زمین افتاده فی الجمله شباهتی بدرخت کز کوهی جنگلی دارد و برگ
شبیه ببرگ ساذج هندی و گل و ثمر آن فی الجمله شبیه بحب بلسان و کبابهٔ چینی و با اندک چربی در ته آن و
آن قریب بطعم و رائحهٔ دارچینی است در آخر دوم گرم و خشک و قوتش تا پانزده سال باقی میماند و بنها
و مدر بول و حیض و مسقط جنین و محلل ریاح و مواد بارده و مفتح و ملین و مفرح و منضج عفونت اخلا
حیوانی و نباتی و معدنی و حافظ قوتهای نفسانی و حیوانی و طبعی و جالی باصره و جهت نزلات و سرفهٔ رط
القنیه و استسقا و خفقان و وحشت و وسواس و جنون و تقویت اعضای رئیسه و سدهٔ جگر و سپرز و نوهاد
دردکرده و عسر بول و بدبوئی دهان و تقویت باه و تجفیف رطوبات دماغی و تصفیهٔ صوت که ا
باشد و دفع رطوبات لزجهٔ قصبهٔ ریه و حنجره و اقسام فتق و عفونت زخمها و امراض باردهٔ دماغی
و مطبوخ آن با سرکه و مصطکی جهت فواق نافع و اکتحال آن جهت قوت باصره و رسانیدن اثر ادویه بطبقات.
ممضوغ آن بر حشفه جهت التذاذ جماع و ضماد آن جهت جوشش لبنیه و کلف و رفع لرزشهای بلغمی و سودا
رعشه بنهایت مفید است و مضعف بواسیر و مسکن آن و طلای آن بر پلک چشم جهت اختلاج آن نافع و بر پیشانی جهت
رفع صداع بارد مجرب است مصدع محرورین و مضر مثانه و مصلح آن کتیرا و اسارون قدر شربتش از دو درم تا پنجدرم
و بدلش در تحلیل و تلطیف و تقویت اعضا مثل وزن آن ابهل و کبابه و در اصلاح ادویه سلیخه و در باه خولنجان است
و عرق آن سریع الاثر تر از جرم آن است و جهت یرقان و ریاح رحم و مقعده و قطور آن جهت گرانی سامعه بسیار موثر
است و دهن و عطر آن را بر پیشانی و صدغین مالیدن جهت اقسام صداع بارد نافع و مجرب است * جوارش دارچینی
مرکب ضعف معده و کبد و مثانه را نافع باشد و بادهای غلیظ را بشکند و معده را نفع دهد و اخلاط غلیظه را دفع کند و کسانیرا
که طعم در معدهٔ ایشان ترش میشود و هضم نمیشود سود مند باشد و معده را بحال می آورد و بر هضم طعام یاری میدهد *
صنعت آن دارچینی عود هندی راسن از هر یک شش درم قرنفل فلفل سیاه دارفلفل سنبل الطیب اسارون شامی
از هر یک پنج درم زنجبیل ده درم نعناع خشک هشت درم هیل بوا قرفة الطیب از هر یک دو درم انیسون مصطکی
بزر رازیانج سلیخهٔ سیاه از هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل مصفی سفید سه وزن مجموع ادویه بسرشند و در ظرف چینی

نکاهدارند شربتی یك مثقال واگر بجای قرفه کبابه کنند بهتراست * جوارش دارچینی تالیف حکیم عبد الملك هندی
منقول ازخط حکیم محمد طاهرولد حکیم صالح خان خال نواب مرحوم مقوی معده وهاضم طعام ومفتح سدها کبد است واشتهای
طعام آورد وبنهایت مقوی باه است وسوء القنیه واستسقارا نافع است * صنعت آن زنجبیل فلفل سیاه دارفلفل
بسباسه جوزبوا قرنفل زعفران ازهریك سه درم دارچینی هفتاد وپنج درم مشك خطائی یك درم ونیم عسل سفید
مصفی نبات سفید ازهریك یکرطل ادویه راکوفته بیخته عسل ونبات را بقوام آورده ادویه را باآن بسرشند واقراص
سازند هریك یکمثقال شربتی یک قرص * جوارش دارچینی منقول ازقراباد ین افندی صالح چلبیی که بترکی نوشته
ترجمه نموده شد این جوارش معین برهضم ومزیل رطوبات فاسده است * صنعت آن دارچینی پانزده درم زیرهٔ
کرمانی مدبربیج اندزا زهریک سه درم زعفران یک درم مشک تبتی دو درم وثلث درمی قند سفید چهل درم عسل
سفید مصفی بقدرکفایت بدستورمقررجوارش سازند * جوارش دارچینی معتدل جهت تقویت [illegible] هضم طعام و
قطع بوی دهان وبادهای مخالف وزیادتی باه بسیارنیکو ومجرب است * صنعت آن دارچینی جوزبوازنجبیل هیل
خولنجان فلفل سیاه دارفلفل زعفران ساذج هندی سنبل بهمن سفید ازهریک یکمثقال مشک خالص یک دانگ و
نیم رازیانه تخم کرفس کاوزبان مصطکی ازهریک نیم مثقال پوست ترنج دومثقال قند سفید بیست مثقال عسل سه وزن
ادویه معجون سازند شربتی یک مثقال ونیم * جوارش دارچینی ساده دل ومعده وکبد وگرده را قوت دهد واشتهای
طعام آورد * صنعت آن دارچینی سه مثقال نرم کوفته بیخته یکمن قند سفید باگلاب بقوام آورند وتیریز نمند وفرود
آرند وچون اندک گرمی آن کم شود دارچینی را باآن بیامیزند وبرروی سنک یاسینی نقره یامس تازه قلعی کرده
یاتختهٔ پاکیزه پهن نمایند وبطریق لوزبه برند وتناول نمایند بقدرحاجت * حب دارچینی جهت تقویت معده
وکبد ودفع رطوبات واشتهای طعام نافع * صنعت آن دارچینی عود هندی ازهریک پنج درم دارصینی قرنفل قاقلهٔ صغار
قاقلهٔ کبار فلفل دارفلفل سنبل الطیب اسارون شامی ازهریک سه درم زنجبیل نعناع خشک انیسون مصطکی رازیانه
ازهریک سه درم قرفه سلیخه ازهریك دودرم ادویه کوفته بیخته باعرق دارچینی سرشته حبوب سازند شربتی از
یک درم تادو درم واگر ده درم نبات سفید کوفته اضافه نمایند بهتراست * سفوف دارچینی امراض بارده رطوبهٔ
صداع وسعال بارد رطب راسودمند بود * صنعت آن دارچینی نیم درم رب السوس یک درم فلفل سیاه ربع درمی مغز
بادام شیرین شش درم اجزا را نرم بکوبند ونخالهٔ کندم را در شیرهٔ آن بجوشانند وبپالایند پس اجزا را با نبات دهل درم
داخل کرده بپزند تابقوام حسوآید وقت خواب بخورند * حلوای دارچینی مستعمل در امراض قلب * صنعت آن
آرد میده نیم رطل بروغن گاو نیم رطل بریان کرده نبات سفید بگلاب وعرق بید مشک وعرق گاوزبان درآن حل
کرده باتش ملایم بپزند تاچون ترحلوا شود دارچینی شش مثقال زعفران یک مثقال ونیم مشک خالص یک دانگ
ونیم عنبراشهب یک دانگ بدستور داخل کرده بپزند تازمانیکه شروع به پس دادن روغن نماید فرود آورده در
طبق چینی پهن کرده قدری نبات سوده بران پاشیده بطریق لوزیات ببرند قدر شربت مستعمل یک اوقیه *
حلوای دارچینی ازمرحوم میرزا محمد باقرحکیم باشی * صنعت آن آرد میده بیست وپنج من بوزن شاه منتا سه
ده آرد سوهان ده بروغن داغ کرده یکمن بریان نمایند تاآرد سرخ شود ونسوزد بعد ازان یکمن بوزن شاه
آب داخل کرده باتش ملایم طبخ نمایند تاآب سوخته شروع به پس دادن روغن نماید پس هفتاد وپنج مثقال
دارچینی سیلانی بسیارخوب را نرم کوبیده دریکمن شاه شیرهٔ شکرسفید صاف کرده شیره کشیده حل نموده داخل نماید

نمایند و با زبانهٔ آتش ملایم طبخ نمایند تا بروغن آید پس قدری روغن از آن گرفته بر روی سنگ یا تخته یا سینی نقره یا مس تازه
قلعی کرده یا طبق چینی پهن نموده بطریق لوزینه برند و بقدر مطلوب عند الحاجت تناول نمایند * دواء الدارچینی *
جهت تقویت معده و هضم طعام نیکو است * صنعت آن دارچینی مصطکی قرنفل قاقلتین سادج هندی رازیانه اجزا
مساوی نبات سفید مساوی هر سه جزو شربتی یک درم بعد از طعام * دواء الدارچینی نافع از برای کسیکه قادر بر ازالهٔ
بکارت نباشد * صنعت آن دارچینی زنجبیل خصیة الثعلب مصری شقاقل بوزیدان جوزبوا بسباسه لسان العصافیر
مصطکی رومی زعفران دارفلفل گل سرخ منزوع الاقماع بهمن سرخ بهمن سفید تخم هلیون تخم خربزه از هر یک دو
مثقال مشک خالص عنبر اشهب از هر یک یکمثقال حب القلقل سه درم بزر البنج دو مثقال کوفته بیخته بعسل مصفی
یکصد و هشتاد و پنج مثقال بقوام آورده معجون سازند و قدر شربت از آن مقدار مغز بادام و معتاد را هر قدر برداشت
باشد * دهن الدارچینی منقول از طب کیمیائی براکلسوس نافع جهت تقویت اعضاء رئیسه معین بر هضم و نیست
چیزی بهتر از آن برای عسر ولادت و دفع عفونات و مقوی اعضا است * صنعت آن بگیرند دارچینی سیلانی هر
قدر که خواهند و جوکوب نمایند و در گلاب چهارده شبانروز بخیسانند و بقرع و انبیق تقطیر نمایند و جدا کنند دهن
را از آب و استعمال نمایند * دهن دارچینی در جمیع افعال مانند دارچینی است بلکه از آن قویتر و جهت رعشه و
فالج و گزیدن عقرب و رتیلا و رفع قشعریرهٔ تپهای دایره نافع و قدر شربتش تا دو مثقال * صنعت آن بگیرند دارچینی
سیلانی تند بو نازک باریک قلم و بکوبند و در هر سه صد مثقال روغن زیتون یا روغن کنجد و پنجاه مثقال از آن د
نمایند و در آفتاب گذارند اقلا ده روز و هر روز بر هم زنند و استعمال نمایند * سفوف دارچینی جهت تق
و دفع رطوبات و اشتها بر طعام و گواریدن آن و دافع اسهال رطوبی و ادرار بول که از سردی باشد *
دارچینی دو جزو مصطکی قرنفل دانهٔ هیل بوا قاقلهٔ کبار رازیانه زیرهٔ کرمانی ملح بر از هر یک نیم جزو
وزن کل ادویه کوفته بیخته سفوف سازند شربتی از یک درم تا دو درم بامر الله تع نافع است * سفوف م
از خلاصة التجارب در خواص قریب بسفوف مزبور است * صنعت آن دارچینی سیلانی مصطکی رو
اجزا مساوی کوفته بیخته با هم وزن کل اجزا نبات مصری سوده ممزوج نموده نگاه دارند عند الحاج
و برای تقویت هاضمه بعد از غذا دو سه مقدار آنچه بسه انگشت برداشته شود تناول نمایند * عرق دار
ریاح و مقوی معده و کبد است * صنعت آن بگیرند دارچینی سیلانی اعلی را و ریزه کنند و سه شبانروز در
آن آب خالص شیرین بخیسانند پس در قرع و انبیق عرق کشند بطور متعارف و سر آنرا بپوشند و بگذارند تا سرد
و عطر بالای آنرا بردارند و جدا نگاه دارند و عرق را در شیشه کنند و سر آنرا بسته نگاه دارند و وقت حاجت از شش مثقال
تا دوازده مثقال استعمال نمایند و اگر سنگین تر خواهند آب آنرا کمتر نمایند و اگر سبکتر زیاده و ولندیز عرق و عطر
آن را در جزیرهٔ سیلان کشیده در شیشه های مربع طولانی که بهندی چوپهل نامند و عطر را در شیشه های کوچک کرده
اکثر بنادر بسیار می آورند و میفروشند و داخل کردن قدر قلیل از آن در مطعومات رایحه و طعم دارچینی میبخشد *
عطر دارچینی مالیدن آن بر پیشانی و صدغین جهت رفع صداع بارد نافع و صنعت آن در عرق آن ذکر یافت *

فصل در بیان داروها * داروئیکه موی را برویاند و دراز و سیاه کند * صنعت آن برنجاسف برگ مورد
شونیز بریان کرده مساوی کوفته بیخته بروغن زیت سرشته استعمال نمایند * داروئیکه گند بغل و پا ببرد * صنعت
آن شب یمانی را در آب حل کنند و پا را بدان بشویند و چون پای را با آب برگ سوسن یا برگ مورد بشویند نافع

باشد * داروئیکه چون بر آتش نهند از دود آن جانوران بگریزند * صنعت آن نفت رومی گوگرد زرد شاخ گوزن باد

آورد مساوی کوفته بیخته زفت را بگدازند و داروها با آن بسرشند و استعمال نمایند * داروئیکه حبس عرق کند *

صنعت آن برگ مورد ورق گل سرخ مازو صندل با گلاب بجوشانند و جامه را بدان ترکنند و بپوشند * داروئیکه

نافع است از جهت کرمی که در گوش باشد * صنعت آن شراب دو درم عسل سه درم روغن گل یک درم سفیدهٔ

تخم مرغ دو بیضه مجموع را باهم مخلوط سازند و پشم پاره را بدان ترکنند و گرم کرده در گوش نهند و بآنجانب

تکیه کنند یک ساعت و بعد از ان یک بار آن پشم پاره را بیرون کشند کرم بیرون آید * داروئیکه از جهت

گزیدن عقرب و حیه بالخاصیت نافع است * صنعت آن آهک برگ توت کوفته بروغن دنبه بسرشند و بر محل

زخم نهند و اگر آهک و زردهٔ تخم با هم آمیخته بر زخم نهند درد را ساکن گرداند و اگر با قلا کوفته بدوشاب

بسرشند و بر موضع گزیدگی مالند فی الحال درد ساکن کند اگر کژدم را در روغن بجوشانند و بپالایند کسی را که کژدم

گزیده باشد آن روغن بر موضع گزیدگی مالند درد ساکن گردد و اگر بعسل آن روغن را بیامیزند چون کودک از مادر

بزاید نیم درم از ان بکام کودک بمالند اگر درهمه عمر کژدم او را بگزد درد نکند و اگر چرک گوش خنزیر را بر موضع

گزیدگی عقرب بمالند درد ساکن شود و اگر سرپشم را بسرکه حل نمایند و بر زخم کژدم بمالند همین عمل کند و اگر

کژدم کسی را گزیده باشد آن را بگیرند و نمک سوده در روغن چراغ گرم کنند و بر زخم کژدم نهند همین عمل کند

و اگر برگ تاک را بکوبند و بر موضع لسع نهند فی الحال درد ساکن شود و اگر مغز جوز و انجیر و سیر کوفته بر زخم آن مالند

نافع باشد * داروئیکه همین منفعت دارد * صنعت آن فلفل عاقرقرحا مویز زنجبیل از هر یک جزوی بورهٔ ارمنی

یک جزو نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند و استعمال نمایند * داروئی که درد دندان سوراخ دار را نافع باشد *

صنعت آن فلفل عاقرقرحا بارزد مساوی فلفل و عاقرقرحا را بکوبند و ببارزد بسرشند در سوراخ دندان نهند * داروئیکه

از جهت زنانیکه حامله نشود مفید است * صنعت آن زعفران حماما سنبل اکلیل الملک از هر یک سه درم ساذج هندی

دو درم قردمانه هفت درم پیه بط و مرغ موم سفید از هر یک دو درم بارزد با تخم مرغ مخلوط ساخته حمول نمایند *

داروئیکه لثه را محکم کند و گوشت رفته را برویاند * صنعت آن کندر زراوند مدحرج دم الاخوین گرسنه بیخ سوسن

مساوی کوفته بیخته بسکنجبین عنصلی بسرشند و استعمال نمایند * داروئیکه درد دندان را ساکن گرداند * صنعت

آن عاقرقرحا مویزج از هر یک سه درم تخم مرو یک درم آب کشنیز تازه بیست مثقال باده مثقال شیرگاو بجوشانند و

حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند * داروئیکه

اخراج علق از گلو کند * صنعت آن خردل دو درم بورهٔ ارمنی چهار درم کوفته بیخته با انبوبه در گلو بدمند * داروئیکه

همین منفعت دارد و اقوی * صنعت آن شیح افسنتین رومی شونیز قسط تلخ برگ کاملی ترمس اجزا مساوی

[کوف]ته بیخته بسرکهٔ انگوری ممزوج کرده بخورند و بعد از ان نیز قدری سرکه بنوشند * داروئیکه نافع است جهت ذبحه

که از صمر[؟] زدم باشد و ورم لوزتین باشد و جمیع امراض حلق را * صنعت آن ورق گل سرخ طباشیر سفید نشاسته

بزرالورد زعفران از هر یک دو درم تخم خرفهٔ مقشر سه درم مازوی سبز سماق از هر یک نیم درم نبات سفید بوزن

مجموع ادویه کوفته بیخته بگلو بدمند * داروئیکه رعاف باز دارد * صنعت آن مازوی سبز را در آتش نهند از ان تا

خوب سوخته گردد پس برآورده در سرکه افکنند پس از سرکه برآورند و بکوبند و دو درم از ان بگیرند و بازاج

سفید و شب یمانی از هر یک چهار درم کافور قیصوری یک حبه کوفته بیخته و لتهٔ کتانی را سرکهٔ الاغ ترکرده با آن آلوده کرده

کرده در بینی نهند *

باب الدال المهملة مع الراء المهملة *

درع الصحة تالیف میر محمد
باقر داماد رح معجونی مبارک است بنهایت فایده حرارت غریزی را محافظت کند و حفظ بیفزاید و باه را قوت دهد
و درد اعضا برطرف کند و ضیق النفس را فایده دهد و مضرت سموم را از بدن باز دارد و گزیدن حشرات سمیه و سگ
دیوانه را سودمند بود و مالیخولیا و امراض بلغمی و سوداوی را نافع باشد و بول و حیض براند و سنگ گرده و مثانه
را فرود آورده سدهٔ جگر و ورم معده و سدهٔ احشا را نافع باشد و وجع نقرس و بهق و برص ابیض و اسود را سود دهد
و درد کمر و گرده و رحم را برطرف سازد و تپ بلغمی کهنه و تپ ربع را زائل کند * صنعت آن جدوار خطائی مجرب
سقنقور مصطکی رومی میعهٔ سائله فطراسالیون تخم کرفس اذخر مکی جاوشیر زعفران روغن بلسان اقراص افاعی
بزر البنج خصیة الثعلب مصری لسان الثور لسان العصافیر عود هندی چوب چینی اعلی پوست بیرون پسته از هر یک
ده درم مومیائی دارابجردی کمافیطوس قصب الذریره نانخواه اقراص اندروخورون ورق گل سرخ عود بلسان
درونج عقربی چینی از هر یک هفت درم مرمکی صافی اسطوخودوس علک البطم خردل سفید از هر یک هشت درم
سلیخهٔ سودا انیسون جوزبوا از هر یک نه درم اسقیل مشوی سورنجان مصری قسط تلخ ساذج هندی فقاح اذخر
جنطیانای رومی دارفلفل مشکطرامشیع حب بلسان طباشیر سفید زراوند طویل شیطرج هندی دارشیشعان
کتیرا راتینج زراوند مدحرج از هر یک شش درم جند بیدستر دارچینی شقاقل حب الآس سداب دوقوا
هر یک پنج مثقال غاریقون سفید اسارون سعد کوفی قردمانا خولنجان تخم هلیون عاقرقرحا آملهٔ منقی از
چهار مثقال بزر سیسالیوس ناردین زوفای خشک زرنب زنجبیل حب الغار بهمن سفید حماما از هر یک
قوة الصبغ فراسیون رازیانه مویزج مسک مربا ورق مخلصه ورق نقره محلول عنبر اشهب از هر یک دو
طلا محلول یک درم مشک خالص نیم درم صموغ را در عرق دارچینی خیسانیده بپالایند و باقی ادویه
بیخته بروغن بلسان و میعهٔ سائله چرب نمایند عسل مصفی سه وزن ادویه بطریق تریاق فاروق
سازند و در ظرف چینی کرده چهل روز در میان جو گذارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت
نیم درم تا یک درم و مدت بقای قوت این معجون تا سه سال بود و زیاده هم گفته اند * درع الصحة به نسخهٔ
شده که این معجون قایم مقام تریاق فاروق است برای ضیق النفس و سرفه و تپهای کهنه و تپ سوداوی *
جدوار خطائی بنفش مجرب سرهٔ سقنقور مصطکی رومی میعهٔ سائله فطراسالیون تخم کرفس اذخر مکی موفوج
زعفران روغن بلسان قرص افعی بزر البنج سفید عود بلسان خصیة الثعلب کاوزبان لسان العصافیر چوب چینی پوست
بیرون پسته از هر یک ده درم مومیائی دارابجردی کمافیطوس قصب الذریره نانخواه قرص اندروخورون گل سرخ
درونج عقربی از هر یک پنج درم مرمکی صافی اسطوخودوس علک البطم خردل سفید از هر یک هفت درم انیسون سلیخهٔ
سیاه جوزبوا از هر یک نه درم قسط تلخ سورنجان مصری اسقیل ساذج هندی فقاح اذخر جنطیانا دارفلفل مشکطرامشیع
حب بلسان طباشیر سفید زراوند طویل شیطرج هندی دارشیشعان کتیرا راتینج زراوند مدحرج ... شش درم
جند بیدستر دارچینی شقاقل مصری حب الآس سداب دوقو از هر یک پنج مثقال غاریقون مش سفید اسارون سعد کوفی
قردمانا خولنجان تخم هلیون زوفای خشک زرنب زنجبیل حب الغار ورق نقره بهمن سفید حماما از هر یک سه درم
قوة الصبغ فراسیون رازیانه مویزج مرماحوز ورق مخلصه ورق طلا عنبر اشهب از هر یک دو درم مشک تبتی پنج درم
اجزا را کوفته بیخته بروغن بلسان و میعه چرب کرده و جمیع ادویه را در عرق دارچینی ترکرده عسل مصفی سه وزن

ادویه بقوام آورده بدستور معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از چهل روز استعمال نمایند و قوت این دوا تا ده سال باقی میماند شربتی بقدر قوت مزاج * درع المشیب این دوا را قدوة علما میر محمد باقر علیه الرحمة والغفران در برابر نقره یا اکسیر تالیف نموده و در افعال و خواص اقوی از آن میدانند * صنعت آن به نسخهٔ که پیش قطب شاه والی حیدرآباد فرستاده بودند و صاحب میزان الطبائع از روی خط معزالیه نقل برداشته در میزان الطبائع ذکر کرده بگیرند هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی پوست بلیله از هریك شصت و پنج مثقال فلفل سیاه فلفل سفید از هریك ده مثقال زنجبیل چینی دارفلفل مرمکی صافی از هریك پانزده مثقال زرفای خشك کنند رذکر دارچینی قرنفل زرنباد شیرین ریوند چینی حب الغار از هریك دوازده مثقال سعدکوفی وج ترکی اسارون شیطرج هندی مرازبانه شونیز پوست هلیلهٔ زرد از هریك ده مثقال زعفران مصطکی رومی از هریک بیست مثقال لاجورد مغسول مشك تبتی خالص عنبر اشهب زرشك منقی از هریک پنج مثقال روغن بلسان میعهٔ سائله از هریك دوازده مثقال عسل بلادر دوازده مثقال و نیم روغن مغز کردکان روغن بادام شیرین روغن مغز بادام تلخ آنمقدار که جمیع ادویه را بآن چرب نمایند پس بگیرند عسل مصفی چهار وزن مجموع ادویه و بقوام آورند و مجموع ادویه را کوفته بیخته بر روغنها چرب نمایند و اول مرتبه عسل بلادر را بآن ادویه بسرشند پس مجموع را بعسل بقوام آورده بسرشند و به تیر حلوائی بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از ششماه استعمال نمایند این معجون سی و یك جزو است و وزن اجزا چهار رطل و چهل و هفت مثقال و نیم صاحب میزان الطبائع گفته که مزاج این معجون گرم است در یك درجه و نیم و خشك است در دو درجه و ثلث درجه *

باب الدال مع النون *

دند بفارسی بید انجیر خطائی مند و مشهور بحب السلاطین است و بهندی جیپال گوته و جمال گوته نامند و جیپال بلغت ایشان بمعنی سلطان و گوته بمعنی حب است و گیاه آن بقدر سه ذرع و از آن بزرگتر و برگش مثل برگ بادنجان و از آن رقیق تر و گلش برنگ شموش و دانهٔ آن در غلافی رقیق مایل بسبزی و قوتش تا سه سال باقی است و سه قسم میباشد چینی و شجری و هندی و قسم چینی آن بزرگ دانه شبیه به پسته و قسم شجری شبیه بدانهٔ بید انجیر غیر منقط و بسیار کوچك و رقی العمل و مورث مغص و قسم هندی متوسط المقدار و اغبر مائل بزردی و منقط بسیاهی میباشد و بهترین اقسام آن چینی سفید مائل بزردی و بعد از آن هندی است در اول چهارم گرم و خشك و بغایت تند و در جوف مغز آن پرده ایست و آن در سمیت مثل بیش است و بدانکه مغز پوست او را باید جدا کرد و هرچه بی پوست مدتی ماند ه باشد بدستور زمهرم قنا ه واقسام آن مسهل بلغم و سودا و جاذب رطوبات خام از مفاصل و مفتح و جهت استسقا و یرقان و سنگ گرده و مثانه و نقرس و درد کمر و ورکین و عرق النسا نافع و طلای آن حافظ سیاهی مو و مورث قرحه و تقشر جلد و چون بر لب رسد سرخی آنرا زائل کند و تکرار آن موجب برص و ضماد آن با ماست جهت شقاق و برص حیوانات و با ادویهٔ مناسبه جهت جمیع اورام بارده و اوجاع مفاصل و قدر شربتش درقوی الابدان یکعدد و در غیر آن نصف عدد است که با مصلحات باشد و مضر محرورین و بکلی رم آن کنند و باستعمال مدوط و قطع امعا و مغص و مصلحش بعد از جدا کردن پردهٔ درون آن کتیرا و نشاسته و گل سرخ و یک شب در آب لیمو گذاشتن است و معین فعل آن تربد و عصارهٔ غافث و هلیلهٔ کابلی وانیسون و بیاز عنصل و زعفران و بسفایج است و بعد از آن خوردن آب سرد و شیر تازه و آب دوغ و ربوب حامضه و مشوی مدبر آنرا مضرت کمتر و در هوای بسیار گرم و بلاد حاره بنحیف الابدان را استعمال آن جائز نیست و اهل بنگاله با طفال شیرخوار جهت ام الصبیان و مرضیکه در پهلوی آنها میشود که اصطلاح خود به میثا مند که با آن تپ و جستن طفل از خواب و حرکت پهلو و جستن آن و بیقراری و گریه لازم است و در طرف

دست چپ آن میشود ظاهرا ریح ونفخهٔ طحال است وآن از امراض صعبه است مر اطفال را مقدار نیم دانه تا یک دانه حب السلاطین مقشر را با قدری آب زنجبیل تر که بهندی ادرک نامند سائیده بشیر مرضعه اگر شیرخواره باشد والا با شیر بز یا گاو تازه دوشیده با آن میخورانند یا خالی یا آب ادرک اگر حب السلاطین مدبر باشد بهتر است واکثر نفع میبخشد * دستور تشویهٔ دند که حب السلاطین است بدین دستور است که بعد از مقشر کردن وبرآوردن آن گل سرخ وکتیرا بالسویه مقدار ربع دند اضافه نموده درلتهٔ تر بسته لته را در خمیر بگیرند وبدستور در آتش تشویه نمایند وبغیر از کتیرا استعمال نباید کرد وبعضی گفته اند که تدبیر حب السلاطین بعد از مقشر کردن وجدا نمودن پردهٔ میان آن با گل سرخ وکتیرا یك شب درمیان آب لیمو گذاشتن است * نوع دیگر بگیرند حب السلاطین را ومقشر کرده زبانهٔ میان آنرا دور کرده مغزها را در کیسهٔ پارچهٔ صفیقی کرده پس بگیرند قدری سرگین گاو تازه ودر آب حل کرده در پاتیلی کرده برسر آتش گذارند وآن کیسه را بچوبی بسته چوب را برسر پاتیل گذارند وکیسه را درمیان پاتیل بیاویزند بقسمی که در ته پاتیل نرسد ودر آب سرگین مسطور غرق باشد وبجوشانند وچون چند جوش خوب بخورد بیرون آورده مغزها را برآورده نیکو بشویند واستعمال نمایند * نوع دیگر که دستور صاحب خلاصة التجارب است آن است که بگیرند حب السلاطین تازه سفید که زرد وسیاه نشده باشد ومقشر نمایند چنانکه مغز آن درست برآید ویك شب در آب خالص بخیسانند پس در کیسهٔ کرباس صفیقی نموده کیسه را تر کرده درمیان زبل گاو تازه بگیرند آن مقدار هر طرف آن سه انگشت زبل باشد پس بمقدار آن گودی بکنند وکیسه را با زبل دران گذارند وبالای آن خاک وبالای خاکستر سرگین گاو وجنگلی خشك برافروزند تا آتش دران گیرد قدری از آن سرگین بسوزد وپس بگردانند وهمین قسم تا جمیع اطراف آن اندکی بسوزد پس کیسه را برآورده دانهای حب السلاطین را برآورده با آب پاک بشویند واز طول چنانچه منصف است شق نموده دو حصه نمایند وپردهٔ میانه آ است برآورده دور کنند وباز شسته استعمال نمایند واگر اولا آنرا دو پاره نموده پردهٔ آنرا برآورند پس بهتر است * نوع دیگر آنست که دند را مقشر کرده زبانهٔ آنرا برآورده درپارچه بسته درشیر گاو بجوشانند پس شسته خشك نموده با نمك بریان نمایند وبا قدری کتیرا ومصطکی وانیسون تا سه روز با آب لیمو سحق نمایند * حب دند یعنی حب بید انجیر خطائی منقول از اطبای هند که جیپال وجمال گوته گویند بزبان است بحب السلاطین مسهل اخلاط غلیظ است از اعماق بدن وبجهت کرم امعا مفید است وکرمها را کشته اخراج مید صنعت آن دند مقشر پاک کرده از زبانی که در وسط دو حصهٔ او میباشد وآنرا مدبر نموده باشند دو مثقال ترید مدبر درمنهٔ ترکی ریوند چینی از هر یك یك مثقال کوفته بپخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی از سه حب تا پنج حب وغذا نخود آب بخورند واگر زیاده تلیین کند قدری گلاب یا دوغ گاو سرد کرده بنوشند * حب دند دیگر معروف بحب جیپال گوته این نیز منقول از اطبای هند است اخراج بلغم خام [illegible] جمیع رطوبات غلیظه وقدری سودا از عمق بدن میکند وصرع واسترخا وعرق النسا ووجع ورک ومفاصل بارده را نافع است وفعلش بقی واسهال هر دو میباشد * صنعت آن حب السلاطین مدبر هلیلهٔ سیاه از هر یك یك جزو آرد برنج دو جزو کوفته با آب لیمو یا آب غوره سحق بلیغ نموده حب بندند هر حبی بقدر فندقی یکحب را کوبیده باد و شاب یا شیرهٔ شکر حل کرده بروی شوربای چربی یا نخود آب پاشیده بیاشامند * حب دند دیگر اخراج اخلاط غلیظه از اعماق بدن باسهال وقی کند * صنعت آن حب السلاطین مقشر مدبر نموده پردهٔ جوف آنرا بیرون آورده دو عدد هلیلهٔ سیاه نیز دو

عدد کوفته و مساوی هرد و آرد برنج داخل کرده بآب حب سازند جمله یک شربت است بآب سرد فرو برند * حب دند دیگر
بگیرند حب السلاطین مقشر نموده پردهٔ میان آنرا دور کرده مدبر نموده هفت عدد سربنفشه مغز تخم خیار بن مغز تخم کدو
از هریک ده مثقال گل نیلوفر یک مثقال مغز تخم هندوانه سه مثقال تخم خرفهٔ مقشر پنج مثقال گل سرخ طباشیر
سفید کتیرا از هریک دو مثقال نشاسته سه مثقال کوفته بیخته حب سازند شربتی از نیم مثقال تا یک مثقال با شیرها
ولعابهای مناسب * حب دند دیگر نافع از برای فالج ولقوه وارجاع ظهر ورکبه و هر وجعی که سبب آن بلغم غلیظ
باشد نافع و از برای ریاح غلیظ نیز * صنعت آن دند چینی مقشر پردهٔ وسط آن را دور کرده مدبر نموده حب
الدبق المقشر و حب الدبق مویزج است رب السوس غاریقون سفید مصطکی حشیش غافث افسنتین رومی
صبر سقوطری کوفته بیخته بآب کرفس سرشته حب سازند هر حبی بقدر فلفلی و کسی که این حب را میسازد
باید که دست خود را بروغن بلسان چرب نماید شربتی ما بین یک درم تا دو درم و کسی که این حب را
خورد باید که غذایش زیرباج باشد * حب دند دیگر بگیرند حب السلاطین مدبر بطریقهٔ سیوم ده عدد و قدری
هلیلهٔ سیاه در آن داخل کرده همه را بکوبند و بیست و پنج حب بندند مجموع پنج خوراک است هر خوراکی پنج عدد
که در آن دو عدد حب السلاطین است و در نسخهٔ دیگر بعد دهود انهٔ حب السلاطین بکدانه هلیلهٔ سیاه و ریزه دانه که
مشهور بمویزک است و آرد برنج صاف کرده مساوی هرد و کوفته بآب غوره سحق بلیغ نموده حبوب بندند هر حبی
مقدار نخودکابلی شربتی یک حب تا هفت حب و باید که حب دند را بصاحب انقلاب معده نباید داد که مضر است *
ن حب الملوک جهت امراض بلغمیهٔ مزمنه و مواد غلیظهٔ بارده رطبه نافع و بسیار قوی است و مقدار شربت آن
از قلیلی تا پنج حب به تنهائی یعنی مفرداً استعمال آن جائز نیست بلکه باگلقند و یا شربتها و یا معاجین صیقلهٔ مناسبه
ممزوج نموده باید که استعمال نمایند * صنعت آن بگیرند حب الملوک که دند چینی است و مقشر نموده پردهٔ میان
آنرا دور کرده در آب پاک بخیسانند و در زرع و انبیق بدستور متعارف مقطر نمایند و یا آنکه بدستور دهن البلوب
البزور راخذ نموده در شیشهٔ نگاهدارند و عند الحاجة استعمال نمایند *

باب الدال مع الواو *

فصل در ذکر نسخ دواها *

دواء البلغم منقول از طب الائمه از حضرت ابی عبد الله عم * صنعت آن
فرموده اند که بگیر علک رومی که مصطکی باشد و صعتر و نانخواه و شونیز از هریک یک جزو برا برو بکوب بسیار نرم هر یک
را جدا جدا و به پیزود رهم نما با عسل کف گرفته بقوام آورده بسرش و هر روز و هر شب مقدار بندقه وقت خواب و
ناشتا بخور نافع است انشا الله تع * دواء الجامعه مولانا محمد باقر مجلسی رح نقل نموده که صاحب کتاب طب الائمه
گفته که گفت احمد بن مفضل که اورا روایت کرده از برادر خود عبد الله بن عباس که گفته گزید مرا عقرب و در
د. گزیدن کو یا نیش آن رسیده به بطان من از شدت ضربتی که رسید بمن و بود حضرت ابوالحسن عسکری عم
در همسایه بس رفتم پیش آنحضرت عم پس گفت پدر من باو حضرت که پسر من عبد الله را عقرب بگزید و مرا خوف
هلاک او است پس آنحضرت عم فرمودند که بیاشامانید او را از دوای جامع پس بدرستیکه دوای جامع دوای حضرت
امام رضا عم است در کتاب حلیة المتقین از کتاب طب الائمه نقل کرده که شخصی بخدمت حضرت امام علی نقی عم
عرض کرد که در همسایگی ما شخصی را عقرب گزیده است مرا ورا بیم هلاک است فرمود که او را بخورانید دوای جامع
که از حضرت امام رضا عم بما رسیده پس گفتم که آن کدام دوا است آن حضرت فرمودند که آن دوا معروف است گفتم
ای مولای من من آن را نمیدانم آنحضرت فرمود که بگیر سنبل الطیب و زعفران و قاقله و عاقرقرحا و خربق ابیض و

وبزرالبنج سفید وفلفل سفید اجزا مساوی ابرفیون د وجزو اجزا را علاحده علاحده نرم کوبیده و بحریر بیخته باد و چند جمیع اجزا عسل منزوع الرغوه سرشته معجون سازند وباید که آشامانیده شود ازان از برای گزیدن عقرب ومار بمقدار یک حبه با آب حلتیت یعنی آبیکه دران حلتیت حل کرده باشند پس بدرستیکه در ساعت شفا می یابند

ونیز در بحارالانوار ازکتاب طب الائمه نقل کرده که روایت کرده ازابراهیم بن محمد بن ابراهیم ازمفضل بن میمون ازمردی از ابی جعفر بن علي بن موسی الرضا عم که گفت گفتم ای فرزند رسول الله صلی الله علیه وآله واصحابه که من ازین مرض شوصه د رمی یا بم وجعی شدید پس گفت آنحضرت عم بمن که فرا گیر یک حبه از دوای حضرت رضا عم با اندکی از زعفران وطلاکن آن را حول شوصه پس گفتم با آن حضرت عم که کدام است دوای پدر آنحضرت عم گفت که آن دوای جامع است وآن معروف است نزد فلان وفلان پس راوی گوید که پیش یکی ازان دو کس که آنحضرت فرموده بود ند رفتم وگرفتم از و مقدار حبه وطلا کردم آن را بر حول شوصه با نچه آن حضرت فرموده بود از آب زعفران پس عافیت یافتم ازان وجع

*توضیح جالینوس گفته که شوصه ورم حجاب اضلاع است یعنی حجابیکه مستبطن اضلاع است وصاحب... گفته که شوصه وجع بطن است یا ریحی است در باطن اضلاع یا ورمی است در حجاب داخل اضلاع واخه

ونیز نقل کرده ازطب الایمه که روایت کرده احمد بن مستبنرو در نسخهٔ دیگر احمد بن مستعین از عبد الرحمن که گفت شکوه نمودم بحضرت امام رضا عم از بیماری اهل خود که آن را فالج ولقوه است پس آن حضرت چرا استعمال نمی کنی از دوای پدر من گفتم آن کدام است فرمود که آن دوای جامع است بگیر ازان یک حبه وحل سازد رآب مرزنجوش وبده باو تا سعوط نماید پس بدرستیکه عافیت می یابد باذن الله تع ونیز ازطب الایمه که روایت نموده محمد بن علي بن زنجویه مطیب از عبد الله بن عثمان که شکوه نمودم بحضرت امام محمد بن علي بن موسی عم از سردی معده وخفقان در قلب پس آن حضرت فرموده که چرا فرا نمی گیری از دوای من وآن دوای جامع است گفتم ای فرزند رسول الله صلعم کدام است آن فرمودند که معروف است نزد گفتم ای سید من ومولای من پس بدرستیکه من نیز از ایشان ام پس عطا فرما بمن صفت آن را تا علاج مرض خود را وعطا نمایم مردم را پس عطا فرمود بمن صفت آن را پس فرمود که باید که آشامانیده شود ازان خفقان را یک حبه واز برای معده یک حبه ازان با آبیکه زیره دران جوشانیده باشند پس بدرستیکه موجب میکرد د باذن الله تع ونیز نقل نموده ازکتاب طب الائمه که روایت نموده از عبد الرحمن بن سهیل بن مجلد از پدرخود که گفت رسیدم بخدمت امام علي بن موسی الرضا عم پس شکوه کردم با آن حضرت از وجع طحال خود که شب ها را بیداری روز میکنم وروزها میباشم در گوشه خزیده از شدت وجع آن گفت که کجائی تو از دوای جامع یعنی چرا استعمال نمیکنی آنرا پس فرمود که فرا گیر ازان یک حبه با آب سرد وکفی از سرکه پس بجا آوردم انچه آنحضرت فرمود بمن پس ساکن شد وجعی که بود بحمد الله تع ونیز ازطب الایمه نقل نموده که روایت کرد از محمد بن کثیر مروزی از محمد بن سلیمان وبوده محمد... که فرا گرفته علم اهل بیت از حضرت امام رضا عم که گفت شکوه کردم بحضرت علي بن موسی الرضا عم از وجع پهلوی راست و پهلوی چپ پس آنحضرت فرمود که چرا غافلی از دوای جامع پس بدرستیکه آن مشهور است وگفت آن حضرت اما از برای درد پهلوی چپ پس بگیر آن را با آبی که جوشانیده باشی دران اصول کرفس را راوی گوید که پس گفتم با آنحضرت که یا بن رسول الله عم بگیرم ازان یک مثقال تا دو مثقال پس آن حضرت فرمود بلکه یک حبه پس بدرستیکه عافیت می یابی باذن الله تع ونیز صاحب طب الایمه گفته که روایت کرده محمد بن عبد الله کاتب از احمد بن اسحق که او

گفت که بودم من که بسیار حاضر میکردیدم در مجلس حضرت امام رضا ع م پس گفتم با آن حضرت که یا بن رسول الله صلعم
پدر مرا از سه شب اسهال شکم است که ضبط شکم خود نمیتواند کرد پس آنحضرت فرمود که چرا غافلي از دوای جامع گفتم
که مرا معرفت با آن نیست آن حضرت فرمود که آن نزد احمد بن ابراهیم تمار موجود است پس بگیر از و مقدار یک
حبه و بیاشامان پدر خود را با آبیکه در آن مورد را جوشانیده باشي پس بدرستیکه در ساعت مرض او زائل میگردد
راوی گوید که رفتم پیش احمد بن ابراهیم و گرفتم از و مقدار بسیار و آشامانیدم مقدار یک حبه از آن به پدر
خود پس تسکین یافت مرض او در ساعت و نیز صاحب طب الائمه روایت کرده از محمد بن حکام و او از محمد بن نصیر
مودب پسر ابي جعفر محمد بن علي بن موسی ع م که شکوه نمودم بحضرت از آنچه مییافتم از الم بسبب حصاة پس آن
حضرت ع م فرمودند که و یحک چرا غافلي از دوای جامع دوای پدر من ع م پس گفتم ای سید و مولای من عطا کن بمن صفت
آن را پس آن حضرت فرمود که این دوا نزد ما موجود است ای کنیزک بیرون آور سبوچهٔ سبز را وی گوید که بیرون
آورد کنیزک سبوچه را و آن حضرت برآورد از آن سبوچه مقدار حبهٔ از دوای جامع را پس فرمود که بیاشام این را با آب
سداب یا با آب ترب پس بدرستیکه عافیت می یابي از مرض پس راوی گوید که آشامیدم آن را با آب سداب پس
بخدا قسم تا امروز احساس بوجع حصاة نکردم و نیز میگوید که روایت کرده جعفر بن محمد ابراهیم که گفت ما را احمد بن
بشاره که حج کردم و آمدم بمدینهٔ طیبه پس داخل مسجد رسول الله صلعم شدم پس ناگاه ابو ابراهیم ع م نشسته بود
پهلوی منبر پس نزدیک آن حضرت آمدم سر و دستهای مبارک آن حضرت را بوسیدم و سلام کردم بر آن حضرت پس
جواب سلام مرا داد فرمود که چگونه می باشي تو از مرضیکه ترا است پس گفتم می باشم شاکي و بود مرا علل پس گفت مرا که
بگیر این دوا را حالکونیکه می باشي بمدینهٔ طیبه پیش از انکه بیرون روی بسوی مکهٔ معظمه پس بدرستیکه خواهي
یافت این دوا را در مدینه و بتحقیق که این دوا موجب عافیت تو است باذن الله عزوجل پس برآورد دوات
و کاغذ نوشت از برای من نسخهٔ آنرا یعنی نسخهٔ دوای جامع که پیش از این وصف آنرا نمودیم الا آنکه در این حدیث وزن
عسل را مقرر فرموده اند پس فرمود که باید که بیاشامد از این دوا صاحب سل مثل یک نخود وقت خواب با آب نیمگرم
و تو نخواهي آشامید این دوا را مگر سه شب که باذن الله تعالی عافیت خواهي یافت از مرض سل پس بجا آوردم آنچه آن
حضرت فرموده بود پس دفع شد از من آن مرض و عافیت یافتم باذن الله تع و نیز روایت کرده از حمد بن صالح که او گفت
که حدیث کرده مرا محمد بن عبد السلام و گفت که داخل شدم با جمعي از اهل خراسان بخدمت حضرت علي بن موسی
الرضا ع م پس کردیم بر آن حضرت سلام و آنحضرت جواب سلام ما را داد و سؤال نمود از آن حضرت هر یک از آن جماعت
حاجتي را پس قضای حاجت آنها را نمود پس نگاه کرد بجانب من گفت مرا که تو نیز سؤال از حاجت خود کن گفتم
من که یا بن رسول الله شکایت میکنم بتو از سرفهٔ شدید پس آنحضرت فرمود که ایا سرفهٔ تو تازه است یا سعال عتیق
است گفتم یا حضرت هر دو میباشد گفت مرا که بگیر این دوا را و وصف کرد صفت دوای جامع را که ذکر کردیم آنرا
الا آنکه در آنجا وزن عسل منزوع الرغوه بوزن مجموع ادویه آورده اند و فرمود که فرا گیر از این دوا از برای سرفهٔ کهنه
و سرفهٔ تازه وزن یک حبه با آب رازیانه وقت خواب و باید که بود و باشد آبیکه می آشامي نیمگرم و سود نمیباشد که قلع
میکنند سعال را از بیخ و بنیاد صاحب طب الائمه روایت کرده از عبدالله و حسین پسران ابن بسطام که آن هر دو گفتند که
نوشت از برای احمد بن رباح متطبب این ادویه را و ذکر کرد او که غرض شد این ادویهٔ سبوچهٔ سبز با امام در یک نسخه است
که فرضیها پس یعنی موافق مرضی آنحضرت ع م آمد آنها و در نسخهٔ دیگر است که فرفعها یعنی پس رسانید آنحضرت این ادویه

را به پیغمبران که بوحی با نها رسیده و این نسخه اصح است * دوای اول دوائی است نافع از برای مرهٔ صفرا و سودا و
بلغم و از برای وجع معده و قی و از برای حمی و برسام شقاق دست ها و پاها و از برای اسر یعنی احتباس بول و از برای
درد شکم و وجع کبد و از برای حرارت دردسر و سزاوار آن است که کسیکه این دوا را بیاشامد پرهیز کند از خرما و ماهی و سرکه
و از بقول یعنی سبزیها و در اکثر نسخها است ولیکن طعام من یشربه زیرباجیه بدهن السمسم و در بعضی نسخ است ولیکن
طعام من یشربه اماجیة بدهن السمسم و بنا بر نسخهٔ اکثر معنی آن است که باید که بوده باشد غذای کسیکه می آشامد
این دوا را زیرباباروغن کنجد و بنا بر بعضی نسخ معنی آن است که باید که بوده باشد غذای کسیکه می آشامد این دوا را
آماج یعنی اگر با روغن کنجد آن مرحوم میفرمایند که انچه در اکثر نسخ است اصح است و زیرباج شوربائی است که فرا
گرفته شود از سرکه و میوهای خشك که مطیب باشد بزعفران و داخل کرده شود دران زیرهٔ طعام یعنی زیرا
آماج یعنی اگر اشوربائی است معمول از خمیر و باید که آشامیده شود این دوا سه روز هر روز دو مثقال
بن ریاح که بودم که می آشامیدم این دوا را هر روز یک مثقال پس گفت کاظم عم دو مثقال و ذکر فر
این دوا مر بعض انبیا را است علی نبینا و آله عم نسخهٔ آن باید که گرفته شود مغز فلوس خیار شنبر منقی
یک رطل و بخیسانند در یک رطل از آب خالص یك شبانه روز پس آن را بپالایند و بگیرند صافی آن
نهد آن را و داخل کنند در صافی آن یک رطل عسل مصفی و دو رطل از آب افشردهٔ به و چهل مثقال از
پس به پزند آنرا با آتش ملایم تا آنکه غلیظ شود و بقوام معجون آید پس فرود آورده بگذارند تا سرد شود
داخل کنند دران فلفل و قرفه و قرنفل و قاقله و زنجبیل و دارچینی و جوزبوا از هر یك سه مثقال بعد از
باشند و چون ادویه را دران داخل کنند بسرشند بعض آن را با بعضی سرشتنی نیکو و بگذارند آنرا در کوزه
زجاجی و شربتی از این دوا دو مثقال صبح ناشته نافع است باذن الله عز و جل و همین نسخه بعینه از
عم مروی است و آنحضرت فرمودند که شربتی از این دوا دو مثقال است صبح ناشتا یکمرتبه پس بدرستی
میکرد از معده را و هضم طعام میکند و اخراج ریاح از جمیع مفاصل میکند باذن الله عز و جل * دوای
از برای یرقان و تپ سخت شدیدی که با آن خوف برسام باشد و از برای وجع مثانه و احلیل * نسخه
با درنگ پوست آن جدا کن پس بجوشان پوست آنرا با آب با پوست بنحو کاسنی پس آنرا بپالا و داخل کن درا
و بیاشام از آن صبح ناشتا سه روز مقدار یک رطل پس بدرستیکه این دوا جید و مجرب است و روایت کرده حماد بن
بلخی گفت که بودیم ما که آمد و رفت میکردیم بخدمت حضرت امام رضا عم در خراسان پس شکوه نمود بجناب آن حضر
جوانی از ما از یرقان پس آن حضرت فرمود که بگیر خیار بادرنگ و پوست آن را جدا کن پس پوست آنرا به پز در آب
و بیاشام سه روز از آن صبح ناشتا هر روز مقدار یک رطل پس خبر داد ما را آن جوان بعد از آن بدو آنکه آن حضرت بمن
فرمودند دادم صاحب یرقان را دو مرتبه پس دور شد مرض و باذن الله تع * دوای سیوم دوائی است نافع از برای خفقان
و نفس عالی و وجع معده خاصره و مقوی معده است و زائل میکرداند سماجهٔ رنگ رو را و یرقان و زردی رنگ را * نسخهٔ
آن باید که گرفته شود زنجبیل خشك هفتاد و دو مثقال دارفلفل چهل مثقال اشنه و ساذج هندی و فلفل و هلیلهٔ سیاه و قاقله
و جوز الطیب و نانخواه و انار دانهٔ شیرین و شونیز و زیرهٔ کرمانی از هر یك چهار مثقال ادویه را جدا جدا کوفته بیخته
وزن نموده پس بگیرند فانید سنجری شش صد مثقال پس آنرا در پاتیل پاکیزه نموده قدری آب بر روی وی کرده بر
آتش ملایم بجوش آورند تا فانید گداخته شود و بقوام آید از آتش فرا گرفته ادویه را داخل کرده به مسوط برهم زنند تا

نیکو مخلوط شود پس در ظرف چینی یا زجاجی کرده نگاه دارند شربتی بمقدار جوزی پس بدرستیکه مخالفت نمیکند در
منافع * دوای چهارم گفته که این دوای عجیب است نافع است باذن الله تع از برای ورم بطن و وجع معده و قطع بلغم
میکند و میکند از دسنگ کرده و مثانه را و اخراج میکند آنچه راجع شده باشد در مثانه و نافع است از برای وجع خاصره * نسخهٔ
آن باید که بگیری هلیلهٔ سیاه و بلیله و آملهٔ منقی و کمون کرمانی و فلفل و دارفلفل و دارچینی و شقاقل و وج ترکی و اسارون
و خولنجان اجزا مساوی ادویه را جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده بروغن گاو تازه چرب نموده مجموع را باد وزن
مجموع ادویه عسل کف گرفته بقوام آورده یا فانید جید سنجری بقوام آورده معجون سازد شربتی ازان مثل بندقی یا
مثل مازوئی صبح ناشتا و روایت کرده خضر بن محمد که حدیث کرد ما را جواری که گفت رسیدم بخدمت یکی از ائمهٔ هدا
عم پس سلام کردم براو حضرت عم و درخواست نمودم که دعا کنند بجناب الله تع از برای برادری که مرا میباشد و مبتلا
است بحصاة و خواب نمیکند از الم آن پس آن حضرت فرمود که بگیر از این که وصف میکنم از برای تو و وصف نمود دوائیکه سبق
ذکر یافت یعنی دوای چهارم * دوای پنجم از برای کثرت جماع و غیر آن گفته که این دوا عجیب است گرم میکند مرد و کرده را
و کثیر الجماع میگرداند کسی را که بخورد این را و میبرد سردی را از مفاصل و این دوا نافع است از برای درد خاصره
و درد شکم و ریاح بطن و ریاح مفاصل و ضربان مفاصل و از برای کسیکه بول او بند شود و از برای آید و از برای کسیکه مقعد ریش
نباشد حبس بول و از برای ضربان فؤاد و نفس عالی و نفخهٔ مراق و تخمه و کرم بطن و این دوا جلا میدهد فؤاد را و
اشتهای طعام می آورد و ساکن میگرداند درد سینه را و نافع است از برای زردی چشم و زردی رنگ و یرقان و بسیاری
عطش و از برای کسیکه شکوه از درد چشم داشته باشد و از برای وجع سر و نقصان دماغ و از برای تپ سرما و از برای هر
مرض قدیم و حدیث جید مجرب است و مخالفت نمیکند اصلا و شربتی ازان دو مثقال است و بود شربتی ازان نزد
ما یک مثقال پس تغیر داد آنرا امام و گفت بلکه دو مثقال نسخهٔ آن بگیر هلیلهٔ سیاه و هلیلهٔ زرد و سقمونیای مشوی از هر یک
شش مثقال فلفل و دارفلفل و نانخواه و زنجبیل خشک و خشخاش سرخ و نمک هندی از هر یک چهار مثقال نارمشک و
قاقله و سنبل هندی و شقاقل و عود بلسان و سلیخهٔ مقشر و علک رومی و عاقرقرحا و حب بلسان و دارچینی از هر یک
دو مثقال ادویه را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده سوای سقمونیا که نباید آنرا بیختن بلکه همین کوبیدن کافی است
پس همه را یکجا کرده پس بگیر هشتاد و پنج مثقال فانید سنجری جید و در پاتیل بآتش ملایم گداخته ادویه را
با آن بسرشند پس آنرا با عسل کف گرفته معجون سازد و در ظرف زجاجی یا غوری نگاه دارد و در وقت حاجت دو مثقال
آنرا ناشتا با هر شرابیکه خواسته باشد بخورد و وقت خواب نیز مثل آن بخورد که باذن الله تع نافع است * دوای ششم
گفته که دوائی است نافع از برای وجع خاصره و اسهال بطن کند و اخراج مرده را نماید * نسخهٔ آن بگیر چهار مثقال
فلفل و مثل آن زنجبیل و مثل آن دارفلفل و از برنج کابلی مقشر و بسباسه و دارچینی از هر یک مقدار یک جزو یعنی
چهار مثقال و از مسکهٔ گاو صافی جید چهل و پنج مثقال و از شکر سفید چهل و شش مثقال اجزا را جدا جدا کوفته و بپارچهٔ
صفیقی یا منخل موئی صفیق بیخته وزن نموده بعسل منزوع الرغوه دو وزن مجموع ادویه سرشته معجون سازند
پس هر کس که بیاشامد ازین دوا از برای وجع خاصره پس باید که بیاشامد ازین دوا وزن سه مثقال و کسیکه بیاشامد
از برای مشی یعنی اسهال پس باید که بیاشامد وزن هفت مثقال یا وزن هشت مثقال با آب نیم گرم پس بدرستیکه اخراج
هر مرض میکند باذن الله عز و جل و نمیگردد محتاج بسوی غیر این دوا پس بدرستیکه این دوا مجرب است و مستغنی
میگرداند شخص از سائر ادویه و هر گاه آشامیده شود از برای اسهال و منقطع شود اسهال آن پس باید که آشامیده شود

بعسل پس بند رستیکه نیکو ومجرب است * دوای هفتم کفته که این دوائي است نافع * نسخهٔ آن بکیر لبنی یا بس یعنی میعهٔ یابسه وبیخ انجدان از هریك ده مثقال افتیمون مصری دو مثقال ادویه راجدا جدا کوفته سوای افتیمون باقی را بیخته بپارچهٔ صفیق یعنی سفت وافتیمون احتیاج به بیختن ندارد بلکه باید نرم کوبید آنرا وهمه را وزن نموده بعسل کف کرفته معجون سازند شربتي دو مثقال وقتیکه بجهت آرام بخوابکاه رود * دوائي که جبرئیل امین عم برای حضرت پیغمبر صلعم از نزد حضرت رب العالمین عز وجل آورده این دوا نافع است از برای جمیع دردها مثل درد پشت ودرد دست ودرد پا ودرد معده ودرد کمر وسرودل وشقیقه وکوش وبیني وقولنج وبوی دهان وبوی بغل وسنک مثانه ودرد دندان وسستي تمام اعضا اکر در سالی یکهفته این معجون را بخورند این شخص را احتیاج بهیچ طبیب نشود وبهیچ دردمبتلا نکردد واکر ده زن داشته باشد همه را خوشنود کرداند * صنعت آن خولنجان زنجبیل کبابهٔ چیني عاقرقرحا عود خام قرنفل نخود سیاه بسباسه پوست خشخاش نانخواه پوست هلیلهٔ کابلي سپستان از هریك دو درم همه را کوفته بیخته شکرسفید عسل مصفی شیرکا وازهریك یکدرم حاجت این هرسه را درهم کرده بقوام آورند وسائر ادویه را کوفته بیخته بسرشند شربتي یکمثقال * دوای عصمت که ذکر کرده معلم اول ارسطاطالیس حکیم دررسالهٔ که ازبرای اسکندر تالیف نموده دران رساله کفته که باید که بداني ای اسکندر که وصف کرده ایم مادرکتابی که نوشته ایم درمیان ادویهٔ مرکبه واشربهٔ مؤلفه وادهان ومراهم برمذهب روم وهند وفرس ویونان وآنچه استنباط نموده ایم ازروی تجربه وعلم آنچه مستغني کردانیده مارا ازاعادهٔ آنجا مکرآنکه چون عقیدهٔ من آن است که افشانمایم بجناب شما هرچیزیکه آموخته ام آنرا وپوشیده ندارم ازشما دوای معروف بعصمت را واین دوا کنج پنهان حکما است ومنکه ارسطوام واقف نیستم براول کسیکه این دوا را تالیف کرده وترکیب نموده طائفهٔ اخبار نموده اند که ازحضرت آدم عم است که وحی نموده الله تع بسوی او وبزعم طائفه آن است که ازهشت حکیم است که اسقلانوس وناسیورس وهرمس اوسط بریق مالی روا وسطیوس وابلق وروبوریس وفاطر باشند وجملهٔ ایشان مطلع برعلوم مخفي واسرار مخلوقات وما بعد طبیعت بوده اند ازخلا وملا ونهایت اتفاق نموده اند برترکیب این دوای جلیل القدر وتقسیم نموده اند آن را برهشت قسمت وزعم طائفهٔ آن است که اخنوخ استعمال نموده این دوا را بوحی آلهی واخنوخ هرمس اکبر است که اهل روم اورا انجد نامند ومنسوب است باو جمیع علوم حکمت وعلوم علومه وما درانجا ابتدا میکنیم بذکر این دوا به برکت الله تع پس میکوئیم صفت عسل مدبر یکه این دوا را ترکیب باید نمود با آن آن است که بکیر ببرکت الله تع عز وجل وبعون او آب معصور از انار شیرین بیست وپنج رطل وازآب افشردهٔ انارترش ده رطل وازآب افشردهٔ سفرجل وازآب افشردهٔ سیب ترش وازآب افشردهٔ سیب شیرین فتحی ازهریك ده رطل وآب عنب صافی شیرین یك قسط وازشکرطبرزد ده رطل مجموع را دردیك پاکیزه نموده طبخ نموده بعد ازا باتش نرم غیرمدفیه یعنی غیرپنهان آهسته وبکیرند آنچه برسر او می آید از کف وبیند ازتاآنکه برسد بقوام عسل غلیظ پس این عسل مدبری است که استعمال کرده میشود درانچه ذکر میکنیم ما ازبرای تو انشاالله تع * دوای اول نسخهٔ آن باید که کرفته شود ببرکت الله تع وبتوفیق او کل سرخ خشك کرده یك رطل کل بنفشه پاك کرده ازخشب وسبزی وخشك نموده ربع رطلی وهرد ورا بخیسانند در ده رطل آب عذب بعد ازانکه اضافه نموده باشند بآن آب بادرنجبویه نیم رطل وآب نعناع تازه نیم رطل وآب مرزنجوش تازه ربع رطلي وآب کاوزبان تازه یك رطل حالکونیکه خیسانیده باشند این درمجموع آبها آملهٔ منقی ده اوقیه وقرنفل یك اوقیه وکل اشته باشد یك شبانروز تاآنکه قوت این هردو بآبها بازداده شده باشد پس طبخ نمایند باتش ملایم تاآنکه دو ثلث آبها رفته یك

ثلث بماند پس از آتش فرود آورده بمالند وبپالایند واضافهٔ آن نمایند ازعسل مذبوح بورسه رطل وبپزند با آتش
ملایم تا آنکه غلیظ ومنعقد شود وبقوام عسل معجون آید پس آنرا مقوه سازند بیک درهم ونیم مشک تبتی خالص و
یک درهم عنبرا شهب وسه درهم عود هندی طیب سوده ودرظرف چینی غوری نگاهدارند پس این دوای اولی است و
خاصیت آن تقویت معده وقلب ودماغ است باذن الله تع * دوای دویم نسخهٔ آن باید که گرفته شود هلیلهٔ کابلی
منقی از استه یکرطل وفلوس خیارشنبر یکرطل وترنجبین خراسانی منقی از خاک وتخم ربع رطلی واصل السوس تراشیده
اعلی زرد رنگ معتدل درغلاظت وباریکی ده اوقیه وحب الآس رسیده بحد نضج تمام دوا وقیه وانچه را باید نیم کوب
نمود نیم کوفته ومجموع را بخیسانند ودر ده سیر آب عذب یکشبانروز بگذارند پس بجوشانند بمدارا تا نصف آب
برود پس بمالند وبفشارند وبپالایند واضافهٔ صافی آن نمایند ازعسل مذبوح مذکور دو رطل ومنعقد کردانند آنرا
بطبخ تا غلیظ شود پس اضافهٔ آن نمایند مصطکی مسحوق یک اوقیه طباشیر سفید سوده ربع اوقیه وسه واط بوه بزنند
ودرظرف چینی غوری نگاهدارند واین دوای دویم است وخاصیت آن تقویت معده وعصو معده است واخراج عفونت
از معده از غیر اکراه واز غیر مشقت بوطبیعت وتقویت عصب میکند وتقویت سینه ودماغ بعون الله تع * دوای سوم
نسخهٔ آن باید که گرفته شود ببرکت الله تعالی وبعون او از آملهٔ منقی یک رطل ونیم واز هلیلهٔ هندی سیاه یک رطل ونیم
دارچینی وخولنجان جوزبوا ازهر یک یک اوقیه ومجموع را نیم کوفته در ده رطل آب عذب یکشبانروز بخیسانند
پس با آتش ملایم بجوشانند باهستگی ومدارا تا نصف آب برود پس بمالند وبپالایند واضافهٔ صفوهٔ آن نمایند ازعسل
مذبوح مذکور سه رطل بقوام آورند تا غلیظ شود پس این دوای سیوم است وخاصیت آن تقویت جمیع اعضای باطنه
است خصوص اعضای رئیسه بعون الله تع * دوای چهارم نسخهٔ آن باید که گرفته شود ببرکت الله تع از عوسج تازه دو رطل
واز آب ترهای نازک علیق دو رطل واز آب زرشک منقی دو رطل وآب کرفس تازه واز آب کشنیز تازه وآب کراث تازه نازک
از هر یک یکرطل ودر نسخهٔ دیگر آب کرفس نیم رطل وآب کاسنی تازه یکرطل آب ریباس که عصی الراعی است اجزاء آب کراث
یکرطل است مجموع را یکجا کرده بخیسانند دران افتیمون رومی ربع رطلی ازهر یک رطب وقبض از هر یک ربع رطلی
وبگذارند یک شبانروز پس آنرا بپالایند واضافهٔ آن نمایند ازعسل مذبوح مذکور دو رطل ودر نسخهٔ دیگر سه رطل است
پس بپزند با آتش ملایم تا بقوام آید پس این دوای چهارم است وخاصیت آن تفتیح سدها ونفع است واز برای آلات مذکوره
وریه بسبب آنچه ودیعت گذاشته در آن الله تع از خواص * دوای پنجم نسخهٔ آن باید که گرفته شود اسطوخودوس نیم
رطل زرشک منقی مثل آن فقاح اذخر سه اوقیه ومجموع را در ده رطل آب بخیسانند واضافهٔ آن نمایند افسنتین سه
اوقیه وبگذارند یک شبانروز پس بجوشانند با آتش ملایم تا نصف آب برود وبمالند وبپالایند واضافهٔ صافی آن
نمایند ازعسل مذبوح مذکور چهار رطل وبقوام آورند تا غلیظ شود پس این دوای پنجم است وخاصیت آن اخراج
سودا وبلغم است بمدارا ونفع از برای مالیخولیا باصلاح معده وتفتیح سدها ونفس ریاح بامر شافی حقیقی تع وتقدس *
دوای ششم نسخهٔ آن باید که گرفته شود ببرکت الله تع از لعاب بزرقطونا نیم رطل واز لعاب حب سفرجل نیم رطل واز
کتیرا دو اوقیه وصمغ عربی سه اوقیه صموغ را در گلاب حل کرده پس اضافهٔ مجموع نمایند ازعسل مذبوح مذکور سه
رطل بقوام آورند تا غلیظ شود پس این دوای ششم است وخاصیت این تلیین صدر است ونفع از برای [illegible] سینه
واصلاح آلات نفس تمام آنها با اسکان نصف ونفع از برای سحج وتقریح امعا * دوای هفتم نسخهٔ آن باید که گرفته
شود از سنبل هندی یک اوقیه واز دارچینی وقرفه وکبابهٔ چینی سه اوقیه از هر یک ثلث [illegible] و [illegible]

و زراوند مدحرج از هریک نصف اوقیه سیطرین پس مجموع را نیمکوفته در پنج رطل آب عذب بخیسانند و بگذارند تا
قوت این ادویه با آب باز داده شود پس بمالند و بفشارند و بپالایند و اضافهٔ صافی آن نمایند و از عسل مدبر مذکور
سه رطل بقوام آورند با آتش ملایم تا غلیظ شود و این دوای هفتم است و خاصیت آن گرم کردن معده است و طرد ریاح
باذن الله تع * دوای هشتم نسخهٔ آن باید که گرفته شود ریوند چینی سه اوقیه و دارچینی یک اوقیه و لک منقی مغسول
یک اوقیه و از اصناف ثلثه صندل یعنی ابیض و احمر و اصفر یک و نیم اوقیه اثلاثا یعنی هریک نیم اوقیه مجموع را نیمکوفته
در بیست آب عذب ده رطل ریخته و بخیسانند در آن تا آب استمداد قوت آنها را نماید پس مجموع را مالیده مالیدنی
بلیغ پس بپالایند و اضافهٔ صافی آن نمایند از عسل مدبر مذکور سه رطل و با آتش ملایم بپزند تا غلیظ شود پس این دوای
هشتم است و خاصیت آن اصلاح کبد و قلب و تقویت اعضای باطنیه تمام آنها است پس باید که جمع کرده شود میان هر
هشت دوای مذکور و اضافهٔ آن نماید مثل وزن مجموع آنها تمر هندی منقی از استه و لیف کوبیده بحدیکه نرم مثل
مغز شود و اگر ممکن نباشد این بسبب سختی تمر پس باید که تمر را با آب بخیسانند و اخراج قوت آنرا نموده چنانکه
بجا آورده میشود بباقی انچه ذکر کرده شد پس مجموع را در تغاری جمع کرده و گلاب بروی آن کرده بقدر شش رطل مجموع
را بهمواری و آهستگی طبخ نمایند تا توهم این بهم رسد که بقوام لائق آمده و ترتب بانعقاد او را حاصل شده پس از آتش
فرود آورده بگذارند که حرارت آن شکسته فاتر گردد پس چون فاتر شود بگیرند از برای آن یک اوقیه روغن بلسان و
بگذارند در آن عنبر اشهب سه درم و داخل کنند در آن مشک اذفر طیب چهار درم اضافه نمایند معجون مرکب از معاجین
نماید پس اضافه نمایند با آن مروارید ناسفته نیم اوقیه یاقوت سرخ و زرد و ازرق صلایه کرده شش درم اثلاثا زمرد سه
درم ورق ذهب محلول هشت درم و مجموع را نیکو برهم زنند بمسواط صندل و در ظرف ذهبی که بعود هندی متبخر کرده
خوشبو نموده باشند شبها در زیر آسمان گذارند که فرود آید بسوی آن قوتهای ستارگان و روحانیه یک هفته و باید که در
زیر ستارگان نگذارند شبی که بوده باشد قمر در آن شب منحوس یا رفته باشد نور آن یا بوده باشد تحت الشعاع پس هرگاه
گردید کامل و حاصل شد آنرا قوت روحانیه و این صفت پس بتحقیق که بتو رسید گنجی از گنجهای دنیا پس بگیر از آن
بر طعام دو مثقال و ناشتا دو مثقال پس باید رسنیکه این دوا نهایت است منتهای نهایت در نفع از برای اذهاب سودا و
هضم طعام و تعدیل مزاج و تلطیف کیموس و ساکن گردانیدن صداع و جلای بصر و تصفیهٔ صوت و تسکین جمیع آلام
ظاهره و باطنه و تفتیح سده و دور کردن ریاح و دفع صفرا و بلغم و تسخین معده و گرده و دور کردن بواسیر و منع تعفین و
اخراج اثقال و ادرار بول و دور کردن سرفه و سخت کردن اعصاب و نفع از برای خفقان از هر سببی که باشد و بر هر وجه
که بوده باشد و از برای تفریح قلب و تولید سرور و غیر اینها اگرچه موجب طول کلام است و موجب بسیاری شرح آن
میشود و مراین دوا راست خاصیتی شاذ در تولید عقل و نمود دماغ است والله اعلم * دوای اطراطیس نافع است
از برای رمد عتیق و جرب چشم و از برای گوشی که سیلان کند از آن قیح و قروحی که دشوار باشد اندمال آن و از برای آکلهٔ
دهان * صنعت آن نحاس محرق دو مثقال فلفل سه مثقال مرمکی صافی یک مثقال زاج محرق دو مثقال زعفران نیم مثقال
شراب نه اوقیه عقید عنب چهار اوقیه و نیم ادویه را کوفته بیخته بر سنگ صلایه انداخته سحق نمایند و در وقت
سحق شراب بر آن بپاشند پس چون خشک شود شراب عقید عنب را در آن داخل کرده با آن سحق نمایند پس در ظرف
مس کرده با آتش بپزند تا چون عسل سطبر شود و در ظرف مس نگاه دارند * دوای نافع جهت ام الصبیان و مرضیکه در
پهلوی اطفال میشود و اهل هند او را دبه نامند * صنعت آن نانخواه ده دانه قرنفل نیم دانه وج ترکی عقده که در زهرهٔ گاو

بهم میرسد که بهندی کاوروهن گویند فضلهٔ گنجشک ادراج که دانه ایست که هنود آن را سوراخ کرده در گردن می اندازند و
تسبیح می سازند سوهن بته از هریک مقدار یک حبه بیربهوتی ربع دانه کرم کوچکی که در میان خاک روبها میباشد که
بهندی گوبریه وسوریه نیز گویند یکعدد اجزا را باشیر مرضعهٔ طفل سائیده اگر شیرخواره باشد والا با شیر بز شیرگرم نموده
بخورانند وقدری بر پهلوهای آن بمالند و اگر از خوراندن یکدفعه تخفیف یافت دفعهٔ دیگر نیز بخورانند چنانچه شفا نیابد
دودفعه * دواء الحرمل نافع است از برای اوجاع حلق و اورام و خناق و اوجاع ما فوق شراسیف و ورم سینه و شش
که از رطوبات باشد و صاحب ذخیره دواء الحرمل را در علاج خناق سوداوی آورده * صنعت آن بزر الحرمل
تخم ترب حلتیت مرمکی صافی بورهٔ ارمنی نوشادر مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند و در وقت حاجت در
خناق و اورام حلق بلغمی بغرغره نمودن مقدار یک درم از آن که در ماء العسل یا طبیخ غنچهٔ گل سرخ و عدس
واصل السوس و در اوجاع ما فوق شراسیف و ورم سینه و شش از رطوبات بطلا نمودن آن بر این اعضا با آنچه
مناسب مادهٔ آن مرض باشد * دواء الحلتیت از ترکیب جالینوس است نافض حمیات بلغمی و سوداوی را بعد
از نضج نافع است و قومی را عقیده آن است که پیش از نوبت حمیات سوداوی تک رد استعمال این دوا نباید کرد و
نیز دوا نافع است از برای ضرر گزیدن جانوران سمی خصوصاً عقرب و رتیلا مانند این و درد قولنج را مفید است و بادهای
مخالف و اوجاع ظهر و جنب و سرفهٔ بلغمی و ضیق النفس و سطبری سینه را نافع است و بعضی گفته اند که این دوا با شراب
معادل است با تریاق فاروق و استعمال کرده میشود در تبها با سکنجبین و از جهت گزیدن جانوران با شراب و از برای
ازالهٔ ربو و سعال بلغمی مزمن و عسر النفس و از برای تفتیت حصاة کلیه و مثانه با آب کرفس شیخ داؤد گفته که من تجربه
کردم این دوا را نافع است از برای باه بعد از یاس از آن و در قطع آنچه سیلان کند از قضیب و از برای قروح اعضای منی و
از برای مفاصل و عرق النسا و از برای بیرون آمدن مقعده و استرخای آن خواه بخورند یا طلا کنند و مدر حیض است و
نافع است از برای فالج و اهل هند و حبشه را رغبتی تمام است باستعمال این دوا و مزاجش گرم و خشک است در درجهٔ ثالثه
بختیشوع گفته که این دوا مضر است بکلیه و مصلح آن کثیرا است و شربتی از آن یک مثقال * صنعت آن بنسخهٔ ثابت بن قره
مرمکی صافی برگ سداب قسط تلخ پودنه فلفل عاقرقرحا قردمانا زراوند طویل اجزا مساوی حلتیت مثل مجموع ادویه
کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند و در ظرف کاشی نگاهدارند شربتی نیم درم بعد از شش ماه بکار برند و
قوت این تا سه سال میماند و در نسخهٔ فلاذسی در این دواء الحلتیت زراوند داخل ندارد و مقدار حلتیت ربع مجموع
ادویه است و گفته که شربتی از این دوا مقدار یک بندقه است تا یک جوزه * صنعت آن دواء الحلتیت بنسخهٔ شیخ رئیس
حلتیت فلفل سیاه مر صافی برگ سداب اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی یک درم و در لدغ حیوانات
سمی با شراب و در حمیات پیش از وقت نوبت یک ساعت و بعضی گفته که شربتی از آن مقدار یک جوزه است و در نسخهٔ
شیخ داؤد بر اجزاء نسخهٔ شیخ رئیس گل مختوم و سعد کوفی و حب الغار و جنطیانا از هر یک نصف جزوی افزوده است و فلاذسی
این نسخهٔ را باسم معجون حلتیت ذکر کرده و نسخهٔ آن موافق دواء الحلتیت بنسخهٔ شیخ رئیس است الا آنکه فلفل داخل
ندارد و گفته که شربتی از این معجون یک درم است و در لدغ عقرب با شراب و در حمیات پیش از وقت نوبت یکساعت با
سکنجبین * دواء الحلتیت که سید اسمعیل در ذخیره در راحة الصوت بلغمی ذکر کرده * صنعت آن حلتیت خردل زعفران
اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی بقدر بندقه با آب گرم استعمال نمایند * دواء
الخطاطیف کبیر نافع از برای اوجاع حلق و اورام آن و از برای خناق و اوجاع ما فوق شراسیف و ورم سینه و شش که از رطوبات

باشد * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس انیسون تخم کرفس نانخواه فقاح اذخر اصل سوسن آسمانجونی دارچینی حماما
زراوند طویل شب یمانی بزرحرمل مرمکی صافی اصل السوس سلیخهٔ سیاه زعفران ازهریک یک اوقیه اقراص اقرقومعا زرورد
غنچهٔ گل سرخ ازهریک دو اوقیه قسط تلخ رماد خطاطیف تازه ازهریک سه اوقیه نشاسته کندم سنبل الطیب ازهریک نیم
اوقیه مازو متوسط المقدار هشت عدد ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته نگاهدارند در وقت حاجت مقدار
عفصهٔ ازان در ماء العسل یا ماء الشعیر یا بطبیخ گل سرخ و عدس و اصل السوس حل کرده غرغره نمایند و استعمال کنند
نیز بطلا کردن سه چهار مرتبه در روزی و این نسخه نسخهٔ صها ربخت است بعینه و نسخهٔ شاپور بن سهل نیز موافق است
الا آنکه نسخهٔ شاپور حماما داخل ندارد و نسخهٔ صاحب ذخیره نیز موافق است با نسخهٔ شیخ رئیس الا آنکه بجاء اصل السوس
رب السوس است و یک اوقیه دارفلفل در نسخهٔ صاحب ذخیره داخل است * صنعت آن اقراص اقرقومعا مستعمل درین دوا
زعفران دارچینی ازهریک دو درم گل سرخ خشک حماما قسط ازهریک یک درم مرمکی صافی چهار درم اصل السوس ساذج
هندی ازهریک دو درم و نیم کوفته بیخته بشراب سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و نگاهدارند در
وقت حاجت بکار برند * دواء الخطاطیف صغیر که نافع است ... نافع است از برای آنچه دواء الخطاطیف کبیر *
صنعت آن به نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره تخم کرفس انیسون نانخواه بزرحرمل دارچینی مرمکی صافی زراوند طویل از
هریک یک اوقیه گل سرخ خشک دو اوقیه قسط تلخ رماد الخطاطیف ازهریک سه اوقیه زعفران یک اوقیه نشاسته کندم
سنبل الطیب ازهریک نیم اوقیه مازو سی عدد کوفته بیخته در مطبوخ حل کرده غرغره کنند * دواء الخطاطیف اکبر
به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله سود مند بود در درد کرده و خناق و اورام سینه و ششی را که از رطوبت باشد * صنعت آن
انیسون نانخواه تخم کرفس اذخر مکی بیخ سوسن اسمانکونی اسپند سوختنی شب یمانی اصل السوس خراشیده دارچینی
سیلانی مرمکی صافی زراوند طویل ازهریک یک اوقیه گل سرخ پاک کرده دو اوقیه قسط خاکستر خطاف ازهریک
سه اوقیه زعفران یک اوقیه نشاسته سنبل الطیب ازهریک یک اوقیه مازوی سبز ده عدد کوفته بیخته با سه وزن
ادویه عسل سفید مصفی معجون سازند و بوقت حاجت قدر یک مازو بکار برند و ماء العسل و ماء الشعیر در آب
مطبوخ عدس مقشر گل سرخ همین دوا را بر پر مرغ مالیده در گلو طلا کنند سه چهار بار در روزی و غرغره هم کنند درین آب
روزی دو سه مرتبه که بامر الله تعالی نافع است * دوای نافع جهت سرطان * صنعت آن برگ کنار را با دو نیم برگ نیم
با آب سائیده بر موضع سرطان بکذارند * دوای نافع و مجرب است جهت قلاع دهان و جوششهای زبان که بهندی
چهاله نامند * صنعت آن زاج سفید هفت ماشه مردا سنگ کات هندی ازهریک دو ماشه طباشیر سفید سه ماشه اجزا
نرم سوده قدری بر زبان بمالند و زبان را از دهان برآورند آب و رطوبات لزج بسیار ازان دفع گردد پس دهن را بشویند
و قدری کات سفید را نرم سوده بران بپاشند جهت تسکین سوزش و رفع بد مزگی آن در چند مرتبه که چنین کنند شفا یابند
بعون الله تع * دوای غیر معجون شیخ رئیس در قرابادین قانون ذکر کرده و گفته که نافع است از برای ضعف کبد و رشی در
نفث الدم * صنعت آن گلنار فارسی دم الاخوین برگ اصف شب یمانی اجزا مساوی کوفته با آب صلایه نمایند و یک
مثقال آنرا بعد ازانکه خشک کرده باشند با آب نیم گرم بنوشند و یا به پزند آنرا در آب پس بپالایند و نیم گرم بنوشند پس
بدرستیکه بسیار نافع است * دوا جهت تپهای مرکب که بلغم و سودا بران غالب باشد و تپهای بلغمی و سوداوی و استسقا
و سوء القنیه را نافع است * صنعت آن قرص زرشک چهار یک مثقال جند بید ستر جدوار خطائی ازهریک نیم قیراط کوفته
بگلاب سرشته حب ساخته فرو برند و بعد ازان رازیانه انیسون ازهریک یک مثقال عود هندی نیم درم آمله منقی یک

دانهٔ خرما سوخته از هریک یک درم با یک رطل روغن خیری و امثال آن در سه رطل آب بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده چهار مثقال لادن در وی حل کنند و استعمال نمایند * دوای دیگر که بغایت قوی است جهت دراز کردن موی و سیاه نمودن آن و منع تشقق و ساقط شدن بسیار مؤثر است * صنعت آن آمله سی عدد مازو ده عدد پوست هلیله ده جزو تخم مورد ده جزو در هشت رطل شراب بعد از نیمکوب کردن و خیسانیدن بجوشانند تا به سه رطل رسد پس او را صاف نموده بر روی این ادویه بریزند برگ مورد سه جزو تخم چغندر دو جزو حنا ده جزو پرسیاوشان ده جزو سعد پنج جزو کندر پنج جزو تخم کتان ده جزو بوداده پس سه شبانروز بگذارند و بعد از آن بجوشانند تا ثلث بسوزد نگاه صاف نموده با صد مثقال روغن کنجد با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند * نسخهٔ دیگر که موی را برویاند و دراز کند و از ریختن نگاه دارد * صنعت آن بطون ارنب قضیب گاو نر خشک کرده هر دو را بسوزانند سم سوختهٔ الاغ شاخ گاومیش محرق بالسویه با پیه خرس ضماد نمایند و اگر پیه خرس بهم نرسد با روغن کنجد استعمال نمایند و هرگاه مجموع اجزا معتذر باشد بعض نیز کافی است * ادویه که منع روئیدن موی کند از آنجمله طلا کردن پیه تازهٔ افعی است که تخلف نمیکند و بدستور مالیدن مغز سر گوسفند و آهک موی را ساقط میکند و دیگر نمیروید و بدستور اگر موی را قلع کرده بمالند و طلا کردن تخم مورچه و بزر البنج و بزر قطونا و شب یمانی و افیون با سرکهٔ مصعد بعد از کندن موی و بدستور زبد نتف موی آهک را در سرکه طبخ نموده بمالند و بدستور خون سنگ پشت و قلیه و زاغ و خون زلو که در ظرف قلعی خشک نموده باشند و همچنین چون زبد البحر را با ترشی ترنج بعد از قلع موی بمالند و نوشادر محلول بزهرهٔ گاو و برگ توت خشک با خون وطواط بغایت مؤثر است و خون خفاش و مغز سر و جگر او آزموده است و قدما تصریح کرده اند که جند مسحوق با عسل در منع روئیدن موی بعد از قلع آن مجرب است و چون صمغ عرعر را با روغن زیتون بعد از قلع موی بمالند اصلا موی نروید و مجرب دانسته اند و اما آنچه موی را مجعد و پیچیده کند ضماد برگ چغندر با مازو است و بدستور آب حلبه و بزر البنج و مرداسنگ و سدر و آهک را همین اثر است و بدستور عفص و کزمازج و برگ سرو و حب او و مرداسنگ و کتیرا و آمله و گل سرخ و آهک آب ندیده از هریک نیم جزو با آب برگ چغندر استعمال نمایند اما آنچه جعودت و پیچیدگی موی را زائل کند تدهین او است بروغن بنفشه و روغن کنجد ممزوج با آب شستن آن بلعاب و طبیخ برگ کنجد و طبیخ ریشهٔ توت سیاه و سفید * ادویه که موی را بسترد و بعضی از آن در باب ادهان مذکور است و این دوا قوی الاثر است * صنعت آن آهک تازه در شش مثل آن آب تا سه روز بگذاشته صاف نموده تجدید آهک سه بار کنند پس در آب صاف کرده بقدر ثلث آن آهک زرنیخ اضافه نموده در آفتاب بگذارند تا بحدیکه چون پر مرغ باو رسد بسترد پس استعمال نمایند و هرگاه بگذارند تا منعقد و خشک گردد و در حین احتیاج قدری از آن را در آب و امثال آن مانند آب برنج و شیرهٔ آرد جو حل نموده طلا کنند و هرگاه خواهند موی را رقیق کند از نوره خاکستر چوب رز سازند و چون صبر اضافه کنند باعث سرعت فعل آن میگردد و چون خواهند که بوی آن کم شود زعفران و سعد مخلوط نمایند و جهت رفع بد بوئی بعد از تنور بالخاصیة برگ شفتالو عجیب الاثر است و بدستور گل خوشبو و برگ زرد و شاهسفرم مسحوق و حنا و گل سرخ و سعد و اذخر مؤثر است و چون یک کف بید انجیر را کوبیده داخل نوره کنند منع بردن موی مینماید * دوای نافع جهت آکله و قروح خبیثه و چون فتیله نموده در مجرای بول گذارند سوزاک و قرحهٔ مثانه و مجرای بول را زائل کند * صنعت آن صبر زرد نیم مثقال توتیای کرمانی مغسول یک مثقال و دو دانگ و سفیداب قلعی یک مثقال گلنار فارسی گل ارمنی توتیای هندی سوخته پوست کدوی سوخته کندر از هریک نیم مثقال کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند و اگر از برای سوزاک خواهند یک دانگ افیون اضافه نمایند و با سفیدهٔ تخم مرغ خمیر کرده فتیله

سازند و اگر آکله در حلق باشد ادویه را سوده در نی کرده در حلق نفوخ کنند و غرغره با آب بارتنگ قبل از آن نمایند و اگر تلخی صبر
آزار دهد صبر داخل نکنند و آب دهان را بیندازند * دواء الثالول الافرنجیه یعنی آتشک را مفید است * صنعت آن فلفل سوده
ده درم مرداسنگ یک درم عروق الصباغین یک درم اجزا را کوفته بیخته بعسل مصفی مقوم سه وزن ادویه سرشته معجون سازند
و دوازده حب بسازند و یک حب را بیندازند و یازده حب را روزی یک حب بیاشامند و اگر فائده حاصل نشود مرتبهٔ دیگر
میل نمایند * دوا نافع برای بهق و برص و قوبا و خیلان و امثال آن * صنعت آن بگیرند دوائی که بهندی آنرا باچی گویند
یک استار طین مغره ربع استار و هردو را با آب معصور زنجبیل تر که آنرا بهندی ادرک نامند و کوکرد زرد صافی که بهندی
آمله سار گویند یک توله دو روز سحق بلیغ نمایند و حبوب بسته در سایه خشک نمایند و عند الحاجة با آب مسطور سائیده طلا
کنند و مکرر نمایند باذن الله تع شفا حاصل است و اگر علت قوی و فصل زمستان باشد پس سزاوار آن است که هفت یوم هر روز
نه دانه از باچی را فرو برند و اگر حادث شود در موی سر سفیدی سزاوار آن است که بکوبند باچی را بسیار نرم و حل نمایند
در روغن یاسمین که بهندی چنبیلی گویند یا بروغن رای بید چرب نمایند با آن سر را * دوای نافع جهت کچهٔ ارمنی
که در اول حدوث آن نفع بخشد و بسیار اتفاق افتاده که در اوائل حدوث در یکهفته به شده و از خواص این دوا
این است که بعد از حصول عافیت اثری و داغی از جراحت باقی نمیماند و در اواخر آزار دیرتر صحت حاصل میشود
گاه باشد که تا بیست یوم ممتد شود * صنعت آن بول ابل را بقدر حاجت در ظرف مس تازه قلعی کرده که رطوبت در
کم نفوذ داشته باشد نموده بر آتش بسیار ملایم مانند چراغ بجوشانند تا بنصف رسد و پس از آتش برداشته در
ظرف زجاجی غلیظ نمایند و بکار برند و اگر خواهند اقلیمیای فضی پنج مثقال سفیداب قلعی دو مثقال و دوای اول را
که بول ابل مطبوخ است یکصد درم در دیک تازه قلعی بجوشانند تا بنصف رسد و دوای دویم را نرم سائیده و دوای
سیوم را با آب برگ کشنیز تازه نرم صلایه نموده همه اجزا را با یکدیگر ممزوج کرده در ظرف زجاجی مضبوط نمایند
نهایت بتجربه رسیده که حاجت باجزای دیگر نیست و اگر دوای اول را بکیفیتی که مذکور شد بجوشانند و استعمال
نمایند نافع و قوی است و طریقهٔ استعمال آنکه فاد زهر معدنی را با آب کشنیز تازه سائیده بر کچه طلا نمایند و یکشبانه
روز بگذارند و روز دیگر دوای مذکور را طلا نمایند و برگ سبزی مانند برگ اسفناج یا عشقه و یا نعنا تازگی بر آن گذارند
که چرک کند و شبانروزی دو سه دفعه طلا را تجدید نمایند و طلای فاد زهر در همان دفعهٔ اول ضرور است و در دفعات
دیگر احتیاج نیست مگر آنکه وجع و سوزش شدید باشد که طلای مذکور در سه دفعه که طلای اصل را استعمال نمایند
یکمرتبه استعمال کنند اگر دوای مذکور در ظرفی که هست خشک شود با آب کشنیز سبز آنرا نرم نمایند که میعان بهم رساند
که آب قراح در هیچ حال استعمال ننمایند و اگر آثار غلبهٔ دم ظهور داشته باشد فصد و یا حجامت و یا ارسال علق هر یک [illegible]
مناسب که دانند در بین عمل آورند و این نسخهٔ از اسرار مکتومه و ادویهٔ مجربه است جناب نتیجة الافاضل آقا
محمد صادق خلف علامهٔ دهر شیخ محمد جعفر شیخ الاسلام سابق اصفهان بدان مطلع شده و خلق کثیری را با آن معالجه
نموده * دوائیکه قطع رعاف نماید * صنعت آن نشاشته گل ارمنی کوفته بیخته با سرکه ممزوج کرده بر سر [illegible]
پاها را در آب سرد بگذارند و نیز نشاسته و کچ را بر سر مالند و پاها را بریسمان پیچ نمایند [illegible]
موی زیر بغل نیز مفید است * دوائیکه ناخوش آید خمر بشارب آن * صنعت آن [illegible]
ثرید کرده چهار روز بگذارند و ناشتا بشارب خمر بخورانند ناخوش و کریه و منغص آید برو خمر * و ایضا چون [illegible]
یک دانگ ذباب خشک در سایه را سحق نموده داخل شراب او نمایند و بخورانند و را منغص [illegible] شراب [illegible] *

دوائیکه رائحهٔ کریه دهان رازائل کرداند وخوشبو سازد * بکیرند کشنیز خشك وسعد وزرنباد ورازیانه ودارچینی هریك اینهابتنهائي یا مجموع وبخایند نیکو وآب آنرا فروبرند * دوائیکه بوی دهان خوش کرداند وبخررازائل سازد وفی الحقیقة این حب النکهة است * صنعت آن بکیرند سلیخه دارچینی نارمشك هال قاقله اذخر بیخ سوسن آسمان جونی یعنی ایرساکبابهٔ چینی اشنه ازهریك یك درم وبکوبند وبیزند وباکلاب بسرشند وحبوب سازند مانند فلفلی وناشتا درزیرزبان بکذارند وآب آن رافروبرند * دوائیکه بوی دهان رابسیار کریه کرد اند بحدیکه کسی نزدیك او نتواند نشست * صنعت آن بکیرند بیخ الیق قثاء الحمار تخم سرمق طالیسفر نخود سیاه حب القطن زرنباد اسنهٔ سنجد چوب معروف یعنی بیخ انجدان بیخ نبق خشك که کنار است ازهریك یك مثقال نرم کوفته بیخته باآب سرشته اقراص سازند ویك مثقال آن رادردهان نکاهدارند * دوائیکه چون عاشق استعمال نماید دل اوخوش شود وعشق ازوزائل کردد * صنعت آن بادرنجبویه کاوزبان مروارید ناسفته مامیران مرماحوز مرزنجوش صعتر فارسی چوب نی بسد ازهریك یك مثقال نرم کوفته بیخته باآب سیب شامی سرشته ناشتا یك مثقال بخورند * دوائیکه چون استعمال نماید کسی که دردل او عشق نباشد دردل او ایراث عشق وحزن می نماید واورا عاشق می سازد * صنعت آن طالیسفر بستان افروز بزر نمام بزر کشوث بهمن سرخ تخم فنجنکشت فراسیون فاوانیا قیصوم کندس ازهریك یك مثقال نرم کوفته وبحریر بیخته باآب برک خبازی تازه سرشته اقراص سازند ودرسایه خشك نمایند ونیم مثقال آن راسائیده بنوشند * دوائیکه چون استعمال نماید مرد نزد مجامعت زن نتواند صبر نماید بدون آن وخوش دارد معاودت آنرا * صنعت آن سکبینج مقل الیهود شب محرق شیح محرق رازیانه محرق کعب خنزیر محرق ازهریك یك مثقال نرم کوفته باآب رازیانه نرم سرشته بنحویکه اندك رقیق باشد وباحلیل بمالد وبکذارد تا خشك شود ومجامعت نمایند هرماه یکمرتبه چنین کند ومالیدن شیرهٔ زنجبیل مربا نیز این اثردارد * دوائیکه چون زن استعمال نماید مرد ازان ناخوش کردد بجهای مجامعت * صنعت آن اسفیداج رصاص مامیران دندان تمر محرق یعنی پلند زهرهٔ خرس خشك فضلهٔ کبوتر اشنان سبز محرق مجموعی یا هریك ازین ادویه که خواهد نرم سوده بخود بردارد * دوای نافع ازبرای بواسیر دامیه که ازدهانهای آن چرك جاری باشد * صنعت آن لسان العصا فیر تلخ مومکي ازهریك یك مثقال کوفته بیخته بادوغ بیاشامند وغذا نیز دوغ یا چلاو بی نمك وبی روغن باشد و کوشت ونان بی نمك وروغن مضایقه نیست وزیاده وکم نمودن مقدار دوا منوط برای طبیب است واکرمریض صغیر ویا ضعیف المزاج باشد بحسب آن وزن دوا راکم نمایند واکرکبیروقوی المزاج باشد وزن آن رازیاده نمایند باذن الله تع نافع است * دواء الاسقیل ودواء المسیت ودواء المسکن وجع اذن ودواء قرص انبرباریس ودواء الانزروت ودواء الانفحه ودواء البسباسه ودواء البصل ودواء البنفسج ودواء التربد ودواء الترنجبین ودواء التمر ودواء الجنطیانا ودواء الدارچینی ودواء الرمان ودواء الکرکم ودواء الزیبق ودواء السنه ودواء السورنجان ودواء الفا وانیا ودواء القرطم و دواء القسط ودواء القنبیل ودواء الکادی الافرنجی ودواء الکبریت ودواء الکمون ودواء اللك ودواء المازریون هریك دراسم خود مذکور شد ومیشود انشاء الله تع *

باب الدال مع الهاء * فصل در بیان ادهان مفرده ومرکبه *

بدانکه شیخ داود انطاکي کفته که ادهان ازنزاکیب قدیمه است وبعضي کفته اند که ادهان ازاستخراج ابقراط است وردیده شده وانچه دلالت دارد برانکه استخراج ادهان قبل از ابقراط بوده بجهت آنکه درجامع ترکیب آورده که فیثاغورس ذکر کرده ازفستق روغن وبازهرهٔ کلنک آمیخته باآن سعوط نموده وکاهی تدهین بروغن فستقی می نمود دروقت ریاضت وبعضی کفته اند

که اول کسیکه استخراج دهن نموده سقراط است میفرمایند که انچه از بعضی احادیث بوضوح میپیوندد آن است که استخراج ادهان قبل از اینها همه شده چه سقراط وفیثاغورس وابقراط ازشاگردان بواسطهٔ حضرت داؤد سلیمان علی نبینا و ع م میباشند ودر حدیث است که حضرت ابراهیم علی نبینا عم چون بامر الهی حضرت اسمعیل عم ومادرش هاجره را نزد بیت الله الحرام آورد وهر دو را آنجا گذاشته خود بشام رفت وبعد ازمدت مدید که حضرت اسمعیل عم زنی را به نکاح خود درآورده بود حضرت ابراهیم عم از برای زیارت بیت الله الحرام ودیدن فرزند خود بمکه آمد اتفاقا دران وقت حضرت اسمعیل عم بشکار رفته بود از زمین حرم بیرون حضرت ابراهیم عم ازمنکوحهٔ آن پرسید که کجا است اسمعیل جواب داد که نمیدانم پس حضرت ابراهیم عم بمنکوحهٔ وی گفتند که هرگاه اسمعیل بیاید خواهی باو گفت که آستانهٔ خانهٔ تو کج است آن را بدل خواهی کرد وخود مواجعت بشام نمودند چون حضرت اسمعیل عم مراجعت بخانه نمودند از زوجهٔ خود پرسیدند که عجائب رائحه بمشام من میرسد کسی اینجا آمده بود زوجه اش گفت مرد پیری آمده بود وسؤال ووصیت به بدل کردن آستانهٔ خانه را باوی گفت آنحضرت عم زوجهٔ خود را مطلقه ساخت واختیار زوجهٔ دیگر نمود باز بعد از مدتی حضرت ابراهیم عم از ساره زن خود رخصت شدند که بزیارت بیت الله الحرام روند ساره رخصت داد بشرط آنکه در مکه از مرکب فرود نیایند وبرمرکب زیارت کرده مراجعت نمایند چون آنحضرت بمکهٔ معظمه رسیدند وهمرو آنجا آورده محل کرده بودند از منکوحهٔ حضرت اسمعیل عم پرسیدند که کجا ست شوهر تو گفت بشکار رفته ونزدیک است آمدن وی پس آنحضرت را تکلیف بفرود آمدن نمود گفتند که من وعده کرده ام از مرکب پیاده نشوم پس زوجهٔ حضرت اسمعیل عم رفته از کوهیکه متصل بمکهٔ معظمه است سنگی آورد وبابراهیم عم گفت که یک پا را برین سنگ گذارند ویکی بررکاب باشد تا من موی مبارک را شانه کنم پس رفته آرد را خمیرکرد وشانه وروغن خوشبو آورده گیسو ومحاسن مبارک را شانه کرد وروغنی مالید پس رفته بزودی نان را پخته آورد از برای ضیافت آنحضرت پس آنحضرت نان را گرفتند وبمنکوحهٔ حضرت اسمعیل عم گفتند که چون اسمعیل آید بگو که آستانهٔ خانهٔ تو خوب است محافظت آن نمائی وسنگی که آورده بود وحضرت ابراهیم عم پای مبارک بران نهاده بود اثر پای مبارک بران ماند وآن مقام ابراهیم است که زیارت کرده میشود وچون حضرت اسمعیل عم مراجعت نمودند زوجهٔ ایشان انچه گذاشته بود نقل کرد آنحضرت بزوجهٔ خود گفتند او پدر بزرگوار من است وپیغمبر عظیم الشان است ووصیت نموده مرا محافظت تو پس از آن زن جد حضرت سید ما محمد مصطفی صلعم متولد شدند پس ازین حدیث پیدا که رسم استخراج روغن مقدم از بقراط وفیثاغورس وسقراط است وبالجمله ادهان میباشند کثیر المنافع بعضی از آنها محلل وبعضی جالی آثار وملحم وبعضی مقوی اعضا وغیر اینها از خواص کثیره که به تفصیل هریک در جای خود ذکر یافت ومییابد انشاء الله تعالی وخواص آنها اقوی والطف از اصل آنها است وانچه جمعی از اطبا گفته اند که نیست مارا از معاجین چیزیکه زیاده کرده نفع آن چون زیاده ماند سوای ادهان وحد آن تا شصت سال است شاید این سخن کلیه نباشد بلکه مخصوص باشد به بعض ادهان مانند دهن حب البان وکفری که غلاف شکوفهٔ خرما است که در بر فاسد میکردند وادهان را که از اینها ترتیب دهند دیر فاسد ومتکرج میکردند واما ادهان بزور وحبوب ولبوب خود بزودی فاسد ومتکرج میکردند واین خود ظاهر است * اما دستور اتخاذ ادهان مفرده پس * بدانکه سزاوار آن است که انچه بزور است آنها را کوبیده قدری آب گرم بران پاشیده بفشارند وفشردن قوی تا دهن آن مستخرج گردد ولیکن باید که بسیار نرم نکوبند وبسیار آب هم بران نپاشند وانچه از اوراق واغصان وازهار رخشک باشند باید که پاک وصاف نموده پس یک شبانروز در آب خالص شخوزن آن بخیسانند پس باتش ملایم بجوشانند تا بربع رسد ولیکن درحسن طبخ احتیاط نما

نمایند که بخار آن بیرون نرود و بعد سرد شدن و رفع ابخره سرد یک را باز کرده نیکو بمالند و فشرده صاف کرده باهم وزن آب صاف کرده آن روغن کنجد تازه یا زیت یا هر روغنیکه خواهند داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند تا آب رفته روغن بماند لیکن احتیاط نمایند که نسوزد و رمقی مانده از آب در ان بهتر است از سوختن آن و انچه از گلهای تازه و مانند آن گیرند بهتر است که کوبیده و آب آنرا گرفته با هموزن آن روغن مناسب بدستور بجوشانند تا روغن بماند و یا آنکه گلها را در روغن انداخته در آفتاب گذارند و هفتهٔ یکمرتبه صاف نموده گلها را تازه نمایند تا سه هفته و هرچند زیاده تجدید نمایند اقوی میگردد و این را دهن خام مینامند و در خواص ضعیف تر از اول میدانند و طریق استخراج روغن گندم و نخود و اسپند و انجره و امثال آنها آن است که خیسانیده در قرع معکوس استخراج نمایند و طریق استخراج دهن ماالکنکی و امثال آن آنست که کوبیده در دیگی تا نصفه آب کرده پارچهٔ کرباسی بر سر آن بسته آنرا بران بپاشند و بالای آن سرپوش گذارند و در زیر دیگ آتش کنند بعد از دو سه ساعت سرد یک را باز نموده آنرا با پارچه بفشارند تا دهن آن مستخرج گردد * و نوع دیگر که دستور فرنگ و اهل صنعت بیشتر آنست که انچه خواهند که دهن ازان اخذ نمایند در شراب یا آب و اندک نمک یك شبانروز خیسانیده پس بقرع و انبیق دهن ازان استخراج نموده پس مائیت را از دهن جدا نموده بکار میبرند و اگر خواهند ملوحت را نیز شسته آنرا جدا مینمایند و دستور اخذ اکثر ادهان در ذیل ادویهٔ مفردهٔ آنها با خواص و منافع ذکر یافت و مییابد انشاء الله تع و باید که ادویهٔ که روغن از انها اخذ مینمایند جید و تازه و خالص باشند و کهنه و فاسد و متکرج و مغشوش و مشوب نباشند و چون خواهند ادهانیکه سیاه رنگ بود و بوی دود و غیره داشته باشد سفید کنند آن است که حکیم میرمحمد مؤمن رح در تحفه نوشته اند که بدستور سفید نمودن روغنها بجهت طیوب و نمود آنست که در هر رطلی ازان روغن مثل آن آب و یك اوقیه مغز گردکان و نیم اوقیه نمك که باهم سائیده باشند اضافه نموده بجوشانند تا آب بنصفه رسد پس سرد کرده روغن را از آب جدا کنند و همچنین باز بجوشانند و صاف نمایند تا سفید گردد *

فصل در بیان نسخ ادهان مفرده * دهن الاقحوان از روغن بابونه گرم تر است و استرخا و فالج

و لقوه را مفید و محلل اورام صلبه و مدر بول و حیض بود * صنعت آن گل اقحوان هر قدر که خواهند در شیشه کنند و بوزن آن روغن کنجد تازه بران ریزند و در آفتاب گذارند تا چهل روز و هفتهٔ یکمرتبه فشرده تجدید گل نمایند و یا آنکه کوبیده آب آنرا گرفته بوزن آن روغن کنجد داخل کرده با آتش ملایم طبخ دهند تا آب رفته روغن بماند لیکن ملاحظه نمایند که نسوزد و اگر گل تازه نباشد یك وزن خشك آنرا با پنج وزن آب یك شبانروز بخیسانند پس با آتش ملایم طبخ دهند تا ربع بماند پس مالیده صاف نموده بوزن آن روغن کنجد داخل کرده با آتش ملایم طبخ دهند تا روغن بماند * دهن زهر البابونج گرم و خشك و محلل بلا جذب اورام و ریاح بارده و امراض بارده را مفید و مسکن اوجاع و مجفف است * صنعت آن بگیرند گل بابونهٔ تازه و بدستور دهن اقحوان ترتیب دهند هر قسم که خواهند و در بعض افعال خام اقوی است و در بعض مطبوخ * دهن البابونج صغیر به نسخهٔ حکیم صالح خان خال مرحوم مغفور * صنعت آن بگیرند بابونهٔ تازهٔ سبز سه رطل و نرم بکوبند و در ده رطل آب بجوشانند تا دو رطل بماند پس مالیده بفشارند و صافی نموده ششرطل روغن کنجد تازه داخل نموده با آتش ملایم طبخ دهند تا روغن بماند و از کیاه اقحوان تازهٔ سبز نیز بدین قسم ترتیب میدهند و اگر تازه نباشد از خشك بابونه یا اقحوان نیز ترتیب دهند * دهن الباذنجان که بهندی بیگن گویند و روغن آنرا بیگن کا تیل جهت رفع درد گوش و بواسیر بیعدیل است * صنعت آن بگیرند باذنجان زرد رسیدهٔ پختهٔ زرد شده در درخت و جوفش را خالی نموده روغن تخم گل و دران پر کرده سرش را بسته بگل حکمت گرفته در تنور گرم یا فرن یا اجاغ گرم بزیر خاکستر پخته پس برآورده

روغن را ازان استخراج نمایند ونیم گرم درگوش چکانند وچون اقماع وکلش را سوده اضافه نمایند جهت بواسیر بیعدیل
است * دهن الباذنجان بنوعیکه گویند تدهین بآن برص را درمدت یکسال برنگ بدن میدارد وثالیل را مجرب
است خصوصا چون شب ثقل آنرا بران بندند وروزبدان تدهین نمایند * صنعت آن بگیرند بادنجان را وبکوبند وآب آنرا
فشرده باوزن آن روغن کنجد باتش ملایم یا درقدر مضاعف طبخ دهند تاروغن بماند واگربجای روغن زیت روغن
بزرکتان کنند جهت شقاق وورم صلب ودفع فساد اطراف یعني دست وپاکه از برد عارض شده باشد بغایت
مؤثراست * دهن الباشق جهت عرق النسا ومفاصل واعیا وتعب نافع * صنعت آن بگیرند باشق جوان که بفارسي باشه
نامند وبا پروجمیع اجزا زنده درآب جوشان بیندازند وبپزند تامهرا شود پس صاف نموده باهم وزن آن روغن
زیت باتش ملایم بجوشانند تاروغن بماند پس بدان تدهین نمایند واین دهن نافع است فالج ولقوه استرخارا *
دهن البادروج که لغت نبطي است وبعربي حوک وبفارسي ریحان کوهي وبهندي بابري وبلغتي ناسي جنگلي نامند گرم
خشك وتند وجالي وتدهین بدان جهت مواد بارده وتحلیل رطوبات وتقویت اعصاب وآشامیدن نیم اوقیه ازان
با آب گرم جهت اخراج کرم معده نافع * صنعت آن بگیرند آب برک تازهٔ آن وهم وزن آن روغن زیتون بدستور
مرتب نمایند * دهن بزرالحلبه گرم وخشك وتند ومحلل وملین صلابات وملطف ومنضج دبیله وجهت رفع نخالهٔ روی
وموی وقرحهٔ رخساره وبا موم جهت شقاق وبا ادویهٔ کلف جهت جلای بشره مؤثر * صنعت آن بگیرند بزرآنرا هرقدر که خواهند
وجوکوب نموده باپنج وزن آب باتش ملایم طبخ دهند تاربع رسد صاف نموده باهم وزن آن روغن کنجد مرتب
نمایند * دهن بزرالخیار سرد وتراست جهت امراض حاره وخشکي دماغ نافع * صنعت آن بگیرند بزرخیار هرقدر
که خواهند ومقشرنموده کوفته اندک آب گرم بران پاشیده فشار داده دهن ازان استخراج نمایند * دهن بزر
شلجم جهت دفع ریاح ورفع اعیا وتقویت آلات تناسل شربا وتدهینا مفید * صنعت آن مانند دهن بزرحلبه است *
دهن بزرالکتان که بفارسي بزرک وبهندي السي نامند گرم وترجهت قوبا وجراحات اعضای ظاهري وباطني وقروح
امعا وتسکین اوجاع فوادتدهینا وحقنةً مفید وچون باسرکه طبخ دهند جهت قولنج انسان ودواب نافع ومضعف
باه وباصره ومصلحش سکنجبین است * صنعت آن بکوبند آنرا وآب گرم بران پاشیده فشرده دهن را ازان اخذ نمایند *
دهن بزرالانجره جهت تقویت باه واوجاع مفاصل وعرق النسا ووجع ورک ونقرس بلغمی تدهینا وشربا نافع وگرم
وخشك است درسیوم * صنعت آن بگیرند تخم انجره هرقدرکه خواهند ونیم کوفته دراندک آب خیسانیده درقرع
مطین بطریق تنکیس مقطرنمایند ویا اندک نمک داخل کرده بقرع وانبیق مقطرنمایند پس ملوحت وعائیت را
ازان جدا نمایند وبکاربرند واین هردوقسم بسیارقوی است ویا آنکه کوبیده درپنج وزن آب طبخ دهند تاربع
رسد پس مالیده صاف نموده با نیم وزن آن یابرابر روغن کنجد تازه بجوشانند تاروغن بماند * دهن البدمشک
که خلاف بلخي وبفارسي بیدمشک نامند سرد وترومقوی قلب ودماغ وحاراست وصداع گرم را مفید * صنعت آن مانند
دهن بنفشه بادام است که بادام مقشررا با گل بیدمشک مکرر پرورده کوبیده اندک آب گرم بران پاشیده فشرده
استخراج نمایند وتازه بتازه این بسیارخوشبواست * نوعیدیگر بگیرند عطرصندل تازه را ودرزیر درون کاسهٔ تاکی
بمالند وکاسه را بروی بید مشك معکوس بگذارند بطوریکه دوده ازچراغ میگیرند که تدریجا عرق بید مشك دردرون کاسه
باشد وهمچنین هرروزتجدید نمایند تا آنکه عطرصندل آلوده باندرون کاسه بوی بید مشك را خوب اخذ نماید و
بسیارخوشبوگردد پس آن عطررا جمع نموده درشیشهٔ محفوظ نگاهدارند وبازدراندرون کاسه عطرصندل بمالند و

وبدستور عمل نمایند تا قدری معتدل جمع گردد واگر بسیار خواهند درکاسهای متعدد بمالند واین فی الحقیقة عطرآن
است وعند الحاجت استعمال نمایند ونیز ازبادام پرورده زبید مشك نقل ولوزوباقلا مرتب مینمایند وازپسته
پرورده بید مشك نیزبدستور * دهن ثمرة التناج غلیظ وخوشبو ومعتدل ومقوی بدن وجهت درازکردن موی بغایت
مفید * صنعت آن مانند بزرحلبه است * دهن الجوزکه عبارت ازدهن مغزگردکان است گرم وخشك دردویم با
رطوبت فضلیه جهت رفع تشنج بارد یابس وقوباء اطفال وغانغرایا ونمله والتوای عصب وداء الثعلب وورم پستان
وتحلیل اورام وتسکین درد اعضا واکله ونواصیر وتشنج امتلائی واوجاع بارده وفالج ولقوه ورفع قمل وتدهینا و
آشامیدن سه درهم آن تا یك هفته جهت درد ورك وامزجهٔ بارده وسعوط آن جهت لقوه ورعشه وفالج وتشنج
امتلائی وبدل آن دهن السداب است وبهترین مصلحات بلاد راست * صنعت آن مانند دهن بزرالخیار است
ودهن اللوزگویند چون درفصل خزان مازوراد رروغن زیتون بجوشانند بحدیکه سیاه گردد وصاف نموده درشیشه
کرده پای درخت گردکان را حفر نموده ریشهٔ قوی ازریشهای آن رابریده طرف متصل به درخت رادران شیشه
کنند بحدیکه بته شیشه نرسد ودرروغن باشد پس اطراف دهن آن را خوب بند نمایند وبخاك بپوشند ونگاه
دارند تا زمانیکه آن درخت بثمرآید پس شیشه رابرآورند دران چیزی سیاه شبیه بمرکب خواهد بود وان
خضابی بسیار نیکواست ومدتها اثرآن میماند واحتیاج بمالیدن برمونیست بلکه بمحض ترکردن شانه بدان و
برموکشیدن سیاه میگرداند وچون قبل ازبرآمدن مو درحمام برانثیین بمالند مانع روئیدن موگردد وگویندی
مجرب دانسته * دهن حب البان که بهندی بکاین نامند جالی ومحلل وجهت درد گوش ودوی وطنین ورفع ثآلیل
وشقاق مزمن که ازسردی عارض شده باشد ونرم کردن عصب ودرد دندان واوجاع بارده وفالج وامثال آن وتحلیل ورم
جگروسپرز وبواسیروبامصطکی جهت قی بلغمی وباعنبر جهت نزلات بارده وسردی دماغ وجرب وحکه وتقشرجلد
وقلع آثارقروح نافع وآشامیدن یك مثقال آن باآب وعسل مهیج قی ومسهل وباآب وسرکه جهت تنقیهٔ جگروسپرز
وپنجدرم آن مسهل رطوبات رقیقه ومضرمعده ومصلحش انیسون است وچون داخل طیوب کنند متکرج نمیشود * صنعت آن
مانند بزرالخیار است * دهن حب الخروع بفارسی بید انجیر وبهندی ارند نامند مسهل بلغم واخلاط غلیظه و
لزجهٔ نیه واعصاب راازرطوبات پاك کند وتقویت بخشد شربا باشیرتازه دوشیده یا بادویهٔ مناسبهٔ دیگرازمطبوخات
وغیرها ومقدارشربت آن ازیکدرم تاچهاردرم وتدهین بدان جهت امراض عصبانی ودماغی واوجاع مفاصل
نافع واین گرم وخشك درسیوم است * صنعت آن بگیرند تخم بید انجیررا اندك بریان نموده مقشرنمایند وکوبیده
درآب طبخ دهند تا اینکه دهنیت آن تمام درآب آید وکف برسرآورد وآن کف را لحظه بلحظه برداشته درظرف نگاهدارند
تا دیگرکف نیاورد پس آن کف را درقدرمضاعف یا بآتش بسیار ملایم بجوشانند تا مائیت آن رفته روغن بماندکه
دهن این همان است واگردرشیشه کرده درآفتاب گذارند تا آنکه مائیت وبوی آن زائل گردد بهتر است وحکیم میرمحمد
مؤمن فرموده که دهن آن گرم ترولطیف تراست اززیتون ومقیی ودومثقال آن جهت تسکین وجع الفؤاد بارد وباماء الاصول
محلل بلغم لزج ازاعضای بعیده وشدید النفوذ وطلای آن جهت تلیین صلابات وتشنج وانضمام فم رحم وانقلاب
آن وجرب متقرح وقروح رطبهٔ سروورم معده ورفع آثارکبودی جلد ودردگوش وبازبد البحرجهت داء الثعلب و
باآب کندنا جهت بواسیرشربا وطلاء وجوشانیدهٔ آن باسلق الحیه وخردل وتدهین بآن جهت داء الحیه واقسام قوبا
وگزازوکلف بی عدیل ابن ذکریا گفته هرگاه درعلتی روغن بیدانجیرخورانند باید که برتارك سرا وروغن بنفشه بادام

بمالند تا سرما را تدارك و منع بخارات از ان نماید و بدل آن دهن الفجل است * دهن حب المحلب که از رفع لرزه و
رعشه و اوجاع مفاصل و ضربه و سقطه و جبر کسر و ورام شربا و تدهینا و طلاء مفید و گرم و خشک در دویم است * صنعت آن
مانند حب البان است و مرکب آن باسد اب و مصطکی و قسط که بدستور کوبیده در آب شش وزن آن بخیسانند پس
بجوشانند تا بربع رسد صاف نموده بوزن آن روغن کنجد تازه داخل نموده مرتب نمایند و بکار برند * دهن الحرمل
ثقل سامعه و دوی و طنین و تفتیح سده دماغی و فالج و لقوه و صرع و رعشه و ریاح اعصاب و عرق النسا و درد کمر و برودت
گرده و سستی آلات تناسل و تحریک باه قطورا و شربا و تدهینا و حقنة نافع و آن گرم در سیوم و در دویم خشک است *
صنعت آن بگیرند بزر حرمل هر قدر که خواهند و بکوبند و با شش وزن آب بخیسانند و با دو وزن آن آب برگ توت
بجوشانند تا بربع رسد مالیده صاف نموده با هموزن آن روغن کنجد تازه مرتب نمایند و اگر در قرع مطین بدین
قسم که اندک خیسانیده در قرع نموده بطریق تنکیس مقطر نمایند میگردد اقوی * دهن الحمص این دهن را از اسرار
مکتومه شمرده اند و در تقویت باه بی نظیر است در سیوم گرم و خشک و تند و با قوت نفاذه و چون با عسل و با معاجین
باهیه طبخ دهند منافع آن را تحدید نتوان کرد و چون با شونیز استخراج نمایند در جمیع اوجاع بارده بنهایت مؤثر
و اخراج روغن آن بانواع است و بهترین آنها در قرع مطین بطریق تنکیس است * دهن الحنطه جهت قوباء خصوصا
قوبای جد بیه اطفال و غیر اطفال و سعفه و حزاز و کلف نافع * صنعت آن مانند دهن الحمص است * دهن الحنظل گرم
در چهارم و خشک در سیوم مسهل قوی و قطور آن جهت درد گوش و مالیدن آن بر بدن ان جهت آسانی کندن آن
سعوط آن مفتح سده دماغی و طلای آن جهت رفع آثار یرقان و نیکو کردن رنگ رخسار مفید * صنعت آن بگیرند شحم هر قدر که
خواهند و با شش وزن آن آب بخیسانند و بجوشانند تا بربع رسد مالیده صاف نموده با هموزن آن روغن زیتون مرتب
نمایند و در شیشه نگاه داشته عند الحاجت بکار برند * دهن الخراطین که در هندی کیچوا نامند گرم در دویم و تر
در اول جهت اکثر امراض عصبانی و دماغی مانند فالج و لقوه و استرخا و اوجاع مفاصل و درد و عرق النسا و نقرس
و سستی آلات تناسل و ضعف باه طلاء و تدهینا و شربا مفید * صنعت آن بگیرند خراطین هر قدر که خواهند و پاک
شسته در روغن کنجد تازه یا زیت دو وزن آن انداخته بآتش ملایم طبخ دهند تا سوخته و سیاه گردد پس صاف
نموده بکار برند * دهن الخراطین نوع دیگر که بواسیر را نافع است * صنعت آن بگیرند پنجاه عدد خراطین را و
در روغن کنجد بدستور بریان نمایند پس صاف نموده روغن را با قدری موم خالص بگداخته و ده درم دنباله با داخل کرده
نرم کوبیده بدان بیامیزند و بر مقعد طلا نمایند و جهت قطع خون آن با اندک مازو کوبیده استعمال نمایند *
دهن الخراطین نوع دیگر از ان هر دو اقوی * صنعت آن بگیرند خراطین را و پاک کرده مقدار یکصد درم و روغن
زیتون یکصد درم و شراب کشمش پنجاه مثقال بر ان ریخته در دیگ سنگی کرده بآتش ملایم بجوشانند تا شراب برود
و با عتقاد داعی اگر بدل شراب عرق مخلصه یا عرق اذخر یا عرق بابونه کنند انفع است و از برای اوجاع مفاصل و
ضربه رسیده نیز مفید است بدین قسم که آن عضو را بدین روغن چرب نمایند و پوست بره که تازه کنده باشند بروغن
مذکور چرب کرده گرما گرم بر ان بربندند و زهر ا چننا ب نمایند و اگر این روغن را با روغن جوز بوا و روغن قسط از
هر یک دو مثقال ممزوج کرده بمالند انفع است * دهن الخردل که بهندی رائی نامند بغایت لطیف و محلل و طلای آن جهت
درد دندان و اختناق رحم و تیهای مزمن و تحلیل اورام گوش و سائر اورام صلبه و تفتیح سده عصب و نسیان و فالج و سعوط آن
در رعشه بارد و ثقل سامعه طلاء و شربا و قطورا نافع و در سیوم گرم و خشک * صنعت آن بگیرند تخم خردل هر قدر که خواهند

وبکوبند و آب گرم اندک بر ان بپاشند وفشرده دهن آنرا اخذ نمایند * دهن الخس جهت ترطیب دماغ وتنویم در
مالیخولیا وصرع یبسی وتحلیل صلابات ومنع مستی مفید وبارد رطب ومخدر است * صنعت آن مانند دهن الحسک
است * ودهن بزران ازان اقوی * وصنعت آن مانند بزر الخیار است * دهن الخفاش عرق النسا ودرد مفاصل وفالج
ورعشه ولقوه ودرد کمر وزانو ونقرس را بغایت نافع وقطور اندک آن در احلیل کشاینده احتباس بول است گرم وخشک در
سیوم وخشکی آن بر حرارت غالب * صنعت آن بگیرند یك عدد خفاش بزرگ فربه را ودر روغن زنبق یا خیری بجوشانند
تا مهرا شود پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند وعند الحاجت بکار برند * دهن الخیری گرم خشك وبغایت محلل و
مدر حیض ومخرج جنین وجهت تفتیح سده دماغی ووجع مفاصل وورم رحم شربا وقطورا وطلاء وحمولا مفید وبا
عاقرقرحا وتخم انجره جهت تقویت باه بر کمر مالیدن نافع * صنعت آن آنست که گل آن را گرفته با روغن کنجد
به ترتیب مذکور در روغن بابونه مرتب نمایند * دهن دارشیشعان گرم وخشک در آخر دویم بسیار خوشبو وخوردن
نیم اوقیه ازان با شراب زردک یا میبه جهت تقویت فم معده ورفع اسهال وحقنه آن با ادویه حابسه جهت رفع اسهال
رطوبی وطلای آن جهت نقرس وفالج ولقوه وشقیقه وسده دماغی وتقویت پردهای دماغی وسائر امراض دماغ وعصبانی
وتحلیل اورام وتقویت وتحریك باه مفید * صنعت آن بگیرند شکوفه دارشیشعان را وبا مغز بادام مقشر بدستور بنفشه
بادام پرورده روغن بگیرند * دهن الدفلی که بفارسی خرزهره وبهندی کنیر نامند گرم وخشک در آخر سیوم جهت فرطه که
مقدمه کچلی است وجرب وحکه وبرص نافع واز مجربات شمرده اند وبکار بردن آن کشنده است خناق ومصلح آن عسل است *
صنعت آن بگیرند برگ وگل آن را وگل نوع سفید آن اقوی از سرخ است وبا آب پخته بدستور روغن کنجد داخل کرده
مرتب نمایند ویا در روغن کنجد انداخته در آفتاب گذارند تا چهل یوم * دهن الرازقی گرم تر از روغن زنبق وسوسن
است درد اعصاب واسترخا را نافع است * صنعت آن آن است که بگیرند گل آن را ودر روغن در شیشه مکرر پرورده
استعمال نمایند * نوع دیگر آنکه کنجد مقشر سفید را در گل آن پرورده نمایند آن مقدار که رنگ کنجد سرخ تیره
گردد پس ازان دهن اخذ نمایند وگویند رازقی رای بیل است وبهندی موتیه نیز نامند * دهن الرخمه منقول
از ارسطاطالیس جذام را نافع ومجرب است * صنعت آن بگیرند رخمه که مردار خوار است وخفه کرده با آب بپزند
تا مهرا گردد پس صاف نموده چهار قسط روغن زیتون بر ان ریخته با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند پس در
شیشه نگاه داشته عند الحاجت بکار برند * دهن الریحان فالج ولقوه واسترخا وتشنج امتلائی واوجاع مفاصل
ودرد زانو را نافع است * صنعت آن بگیرند از آب برگ تازه آن دو جزو تا چهار جزو وبا یك جزو روغن کنجد مرتب
نمایند بدین نوع که اندک اندک برگ ریحان را در روغن بریزند وطبخ دهند تا تمام آب ریحان برود وروغن
بماند ونسوزد ویا آنکه برگ آن را در آب بجوشانند تا قوت آن تمام در آب برآید پس بمالند وبفشارند وصاف کنند
وباهموزن آن روغن کنجد مرتب نمایند ویا آنکه در روغن کنجد تازه اندازند ودر آفتاب گذارند تا چهل روز
ودر بین سه مرتبه تجدید نمایند * دهن الزرنیخ جرب وقوبا وقروح خبیثه را طلاء مفید ودر نهایت گرمی و
خشکی است * صنعت آن زرنیخ زرد ورقی یك جزو وروغن کنجد تازه ده یک سفالی بجوشانند بدین قسم که اولا روغن
را با آتش ملایم بجوشانند تا سرخ گردد پس زرنیخ را نرم سوده اندک اندک بر ان ریزند وبا کفچه چوبی برهم
زنند تا رنگ آن طاؤسی گردد وآتش در روغن درگیرد پس بزودی سر دیگ را بپوشند تا آتش خاموش گردد پس
سر آن را باز نمایند تا باز آتش در ان درگیرد وهمچنین تا چهار پنج مرتبه پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند

وعند الحاجت بر جرب وقوبا وبرص وبهق مالیده آن عضو را ساعتی در آفتاب بدارند پس بشویند وهمچنین
بدفعات چند مرتبه تا زایل گردد * دهن الزنبق در دویم گرم ودر اول خشک وملطف ومقوی اعضا وپنجدرم آن
مسهل خلط مراری وبلدی ورطوبت وتمریخ بدان جهت رفع قشعریره وسردی دماغ واعصاب واعضای تناسل نافع و
بدل آن دو درهم افعال روغن ایرسا است ودرغیرا سهال روغن نرکس * صنعت آن مانند دهن ورد است که گل آن
را تا چهل روز با روغن کنجد در آفتاب ترتیب دهند وتبدیل نمایند * دهن الزیت که زیت عذب نیز نامند وبفارسی
روغن زیتون وآن روغنی است که از زیتون رسیده گیرند مغشوش وغیر مغشوش میباشد علامت غیر مغشوش آن
آن است که سریع الانتشار بر سطح بدن باشد واجزای آن از یکدیگر منقطع نگردد بخلاف مغشوش واین در دویم
گرم وبا یبوست وقبض وقوله برطوبت آن اصلی‌اند ومغسول آن در آب گرم که بگیرند زیت را با آب گرم بسیار برهم زنند
وصاف کنند وبگذارند تا سرد گردد پس دهنیت را از آن جدا نمایند بدیع لذع والطف وچهارده مثقال آن با یکرطل
آب گرم وماء الشعیر مسهل قوی جهت درد اعضا وعرق النسا وباشراب وآب گرم جهت مغص واخراج کرم معده وقی کردن
بآن جهت دفع سمیت ادویه وحقنه بآن جهت رفع قولنج ورحمی وسدی ودرد مفاصل وعرق النسا ودرد کمر وبا موم جهت
التیام واصلاح زخمها وتدهین بدان جهت اوجاع بارده مفید وچون شش سال از ساختن آن بگذرد آنرا زیت عتیق
نامند گرم تر از غیر عتیق آن محلل وملین طبع وبشره ومصلح ادویه ومضعف قوت آنها ومانع جمود اعضا ورفع ضرر سرما
واکتحال بدان مقوی بصر ورافع بیاض رقیق وجرب وسلاق ودر نزول آب قائم مقام قدح ومالیدن گرم کرده آن مسکن الم
عقرب گزیده وچون زیت تازه را بجوشانند تا به نصف رسد بدل عتیق میگردد ومقدار شربت از زیت تا هفت مثقال
است وآنچه از هفت سال بگذرد بهتر از روغن بلسان دانسته اند واز اسرار عجیبه شمرده اند وآنچه از زیتون نارسیده
گیرند زیت انفاق نامند معتدل وقابض وگویند در آخر اول سرد ودر اول خشک مسمن بدن ومدر ومفتت حصاة و
موافق معده ومقوی لثه ودندان واعضا صاف کننده اخلاط ومفتح سدد وقاطع عفونت ومانع ادرار عرق ومغسول آن
موافق درد اعصاب ومواد حاره ونیکوکننده رنگ رخسار است وگویند چون بیست ودو درهم آنرا با مثل آن عسل وثلث آن
کندر وروغن شونیز بالمناصفه در حمام سه روز بیاشامند ودران روز آب سرد نیاشامند از جمیع دردهای بارده وخدر و
فالج وامثال آنها نجات یابند وپیران صد ساله را باعث هیجان شهوت شود ومجرب دانسته اند * وروغنیکه از زیتون صغیر
گیرند مولد خلط فاسد وبسیار مضر ومولد حکه ومصلح آن شربت بنفشه است * دهن زیتون بری قائم مقام روغن گل
سرخ ورادع مبرد ومانع عرق حافظ سیاهی موی وانتشار آن ومقوی دندان متحرک وسیلان رطوبات لثه وقاطع خون
لثه است وجمعی مطلق روغن زیتون را در افعال مذکوره نافع میدانند ومخصوص بنوعی دون نوعی ندانسته اند * وزیت
رکابی زیت الانفاق است واهل عراق آنرا زیت رکابی نامند جهت آنکه رکبان شترها بر شترها حمل نموده از مصر می‌آورند و
آنرا زیت فلسطین نیز گویند وغلط کرده شخصی که آن را زیت مغسول دانسته * صنعت آن بگیرند زیتون را ودر آفتاب
اندازند ویا در تنور گرم نهند در ظرفی کرده تا آنکه پژمرده ونرم گردد پس کوبیده فشرده روغن آنرا بگیرند ویا آنکه در آب
بجوشانند ومالیده صاف کرده وباز جوش دهند تا روغن بماند وثفل آن را زیتار نامند * دهن سام ابرص که وزغه وبفارسی
چلپاسه وبهندی چهپکلی وبه بنگالی تکتکی نامند در سیوم گرم وخشک خنازیر را به تحلیل برد وبغایت مؤثر است وچون با
بسرکه وبا بوداء الثعلب بمالند موی برویاند * صنعت آن سام ابرص سه عدد در نیم من روغن کنجد تازه اندازند وطبخ
دهند تا مهرا شود ومضمحل گردد پس نه مثقال خاکستر شاخ گاو ماده دران ریخته برهم زند وچند جوش داده فرود آرند *

* صنعت آن بنسخهٔ دیگر آنکه بدان قسم در روغن کنجد طبخ نموده سه درم خاکستر سم کاو ماده و از برای داء الثعلب لادن دران بکذارند و در شیشه نکاهدارند و عند الحاجة بکار برند * دهن سداب برودت کرده و مثانه و رحم و استرخای اعضا و درد کمر و اوجاع بارده و نفخها و ریحها را نافع و سنک کرده و مثانه بریزاند و ادرار بول و حیض نماید و رعشه و فالج و لرز در حمیات را نافع و قولنج خلطی و ریحی و مغص را مفید شربا و حقنة در سیم کرم و خشک اکر از خشک آن اخذ نمایند و الا خشکی آن کمتر * صنعت آن بکیرند آب برک سداب تازه و باد و وزن آن روغن کنجد تازه یا زیت بدستور طبخ نمایند و اکر تازه نباشد خشک آن یک جزو با چهار جزو آب خالص و ده جزو روغن زیت بدستور متعارف مرتب نمایند * دهن السرجین جهت جرب و قوبا و اکثر جروح و قروح و شقاق بین انکشتان و پاشنهٔ پا نافع * صنعت آن بکیرند سرکین الاغ هرقدر که خواهند و کودی در زمین کنده دران پر کنند و یا در ظرف کلی بزرکی کنند و بالای آن سینی مسی و یا ظرفیکه اطراف آن دو سه انکشت بلند باشد کذارند که کنارهای ظرف بالا باشد و دران آب سرد کنند و بالای آن کودال یا ظرف سرکین کذارند و دران سرکین آتش کنند که دود برآورد و مشتعل نکردد باید که فاصله میان ظرفی که در آب است و کودال بر سرکین سه چهار انکشت باشد تا دود دران محتقن و خاموش نکردد و بعد از زمانیکه دود بسیار در تهٔ سینی منجمد کردید بردارند و آنها را پاک کرده در ظرفی نکاهدارند و بازمرتبهٔ دیکر کذارند و بعد از جمع شدن کرفته در همان ظرف نکاهدارند و همچنین تا دودها تمام کردد و بکار برند و دهن عبارت از همین دودهای مجتمع است و آن را بهندی چوهٔ سرکین نیز نامند و از سرکین کاو و فضلهٔ انسان نیز بدین قسم روغن اخذ مینمایند و از فضلهٔ انسان بسیار قوی است و جهت تقویت باه و موی و اعصاب مسترخیه نافع * دهن السرنج جهت رویانیدن کوشت زخمها و بردن کوشت زائد و مرده و تنقیهٔ چرک آنها و تحلیل اورام و رفع بدبوئی زخم و سوختکی آتش و سیلان خون طلاء و حقنة با آب برک بارتنک جهت قرحهٔ امعا مفید و آن سرد در اول و در دویم خشک در آخر سیوم است * صنعت آن بکیرند سرنج را و نرم سوده با روغن کل سرخ و زیتون چهار وزن آن ممزوج نموده استعمال نمایند * دهن السرو جهت فتق و التیام جراحات و تحلیل اورام و رافع اعیا و تقویت اعضا و معده و درازکردن موی و حفظ آن از سقوط و قطع نزف الدم موثر * صنعت آن بکیرند برک و ثمر آن را و با آمله و سرکه و آب طبخ نمایند تا مهرا شود صاف نموده با وزن آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند ثفل آنرا بر موی ضماد نمایند و روغن آنرا بمالند * صنعت آن بنوع دیکر بکیرند چوب آنرا هرقدر که خواهند و کوبیده در آب بجوشانند تا دهنیت و خاصیت آن در آب بازداده شود پس با نیم وزن آن روغن کنجد تازه با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند و این در سواء تسوید موی بکار نباید * دهن السعد جهت تقویت معدهٔ بارد شربا و تدهینا مفید خصوصا با مصطکی * صنعت آن سعد کوفی یک اوقیه بکیرند و جوکوب نموده منجنج آنمقدار که اورا بپوشد در روغن زیت یا کنجد نیم رطل بران ریزند و دو شبانروز در جای کرم و یا بر خاکستر کرم نهند و مکرر برهم می زده باشند پس با آتش ملایم طبخ دهند تا روغن بماند و این دهن در دویم کرم خشک است * دهن السلحفاة که بفارسی کشف و سنک پشت و بهندی کچهوه با کاف عجمی و خفای ها نامند شقاق دست و پا را نافع و نقرس را مفید در دویم کرم و در اول تر و با پیه آن جهت تشنج و کزاز مفید * صنعت آن بکیرند کوشت لاک پشت یکرطل و با یکرطل روغن کنجد تازه بجوشانند با آتش ملایم چندانکه مهرا شود پس صاف نموده در شیشه نکاهدارند و عند الحاجت بکار برند و اکر قدری آب جهت آنکه نسوزد داخل نمایند بهتر است * دهن سلخ الحیه در دویم کرم و در سیوم خشک جهت جرب و دمعه و استرخای جفن و سلاق و انتشار و تقویت باصره اکتحالا و طلاء و جهت درد کوش و رفع سیلان مواد از ان قطورا و جهت شقاق مقعده طلاء مفید * صنعت آن بکیرند سلخ الحیه که پوست مار است و سالی

یکمرتبه می اندازد ودر روغن کنجد جوش دهند وبکار برند * دهن سنبل هندی که سنبل الطیب نامند و بهندی
جتاماسی درد ویم گرم وخشک وملطف ومحلل جمیع امراض بارده اعضای ظاهری وباطنی شربا وطلاء مفید ومقدار
شربتش تا یک اوقیه است * صنعت آن بگیرند یک وزن آنرا وبا چهار وزن آب یکشبانروز بخیسانند پس با تش ملایم
جوش دهند تا بربع رسد پس مالیده صاف نموده با هم وزن آن روغن کنجد تازه یا زیت یا روغن گل علی الرسم مرتب
نمایند * دهن السندروس که معروف بدهن الصوابی است گرم در دویم وخشک در سیوم جهت قوبا ورفع آثار زخمها
والتیام جراحات وتحلیل اورام مقعده وتواصیر غائر وجرب کهنه بی عدیل است * صنعت آن بگیرند سندروس را
ونرم سائیده با روغن زیتون یا روغن تخم کتان یک ونیم وزن آن با آتش ملایم تا مدتی طبخ نمایند پس بکار برند وباید
که بوی آن بمشام زنان حامل نرسد که مضر وباعث اسقاط جنین است * صنعت آن بنوعیکه معمول اهل هند است
آن است که سندروس را ریزه ریزه مانند دانهٔ نخود ویا تلا نموده در یک سفالی خشک بر آتش بگذارند وآنچه برای
نقاشی است با یک ونیم وزن روغن بزرکتان خالص تازه ممزوج نموده طبخ نمایند وآنچه برای موم جامه است با
یک ونیم وزن آن از روغن مذکور نیز بهمین ترتیب دهند ولیکن در طبخ این آتش را باید که ملایم نمایند واحتیاط کنند
که آتش دران درنگیرد ودائم بچوبی برهم می زده باشند زیرا که باندک بی احتیاطی آتش در میگیرد وظاهر آنرا
اذیت میرسانند اگر غافل باشند * دهن الشاهسفرم فالج ولقوه ودرد مفاصل وزانو را مفید ودر [illegible] وسائر افعال
قریب بدهن الریحان است * صنعت آن نیز چنان است * دهن الشبت ملطف ومسخن ومحلل جهت وجع مفاصل
وتهیج اطراف ووجع اعصاب وقشعریره ولرزه حمیات وسستی اعضا که از برودت باشد وتحلیل ریاح وتسکین وجع
بارده وتنویم شربا وطلاء نافع درد ویم گرم ودر اول خشک است * صنعت آن بگیرند برگ وتخم شبت را در شیشه کنند و
روغن کنجد بران ریزند وبدستور روغن بابونه مرتب نمایند ویا آنکه در آب جوشانده بدستور مسطور * دهن
الشعر جهت تقویت باه ومابوسین نافع * صنعت آن بگیرند موی سر انسان [illegible] خواهند وباصابون پاک بشویند
ودر شیشه مطین کرده بطریق تنکیس مقطر نمایند ویا بقرع وانبیق بکار برند * دهن الشقائق [illegible]
کننده مو وگرم کننده معده بارد طلاء و[illegible] در دویم گرم وخشک است * صنعت آن [illegible] است که [illegible]
مورد ترتیب دهند * صنعت آن بنوع دیگر بگیرند برگ گل شقائق را [illegible]
مورد یا روغن حنا ریخته در آفتاب گذارند تا چهل روز وبکار برند * دهن [illegible] جهت [illegible] نافع *
صنعت آن بگیرند برگ واصل ورق کردهٔ آن را ودر چهار وزن آن آب طبخ نمایند تا بربع رسد صاف نموده با هم وزن
آن روغن کنجد تازه یا زیت یا روغن گل علی الرسم مرتب نمایند واین در دویم گرم ودر اول [illegible] * دهن تخم [illegible] جهت
رفع اعیا ورياح وتقویت آلات تناسل شربا وتدهینا مفید وحرارت این از آن زیاده است * صنعت آن بگیرند
تخم آنرا هر قدر که خواهند وبکوبند وبا شش وزن آن آب طبخ دهند تا بربع رسد وروغن کنجد یا زیت بوزن آب داخل
کرده مرتب نمایند * دهن الشونیز که بفارسی سیاهدانه وبهندی کلونجی نامند جهت فالج ولقوه [illegible]
مفاصل بارده وسستی آلات تناسل ورفع سده اعصاب واعیا [illegible] وجهت تقویت باه [illegible]
گرم وخشک است * صنعت آن بگیرند شونیز [illegible]
باشند [illegible] روغن آنرا بگیرند ویا آنکه بطریق قرع معکوس ویا قرع وانبیق ویا در آب جوشانده [illegible]
کنجد تازه مرتب نمایند * دهن الشمع که بفارسی [illegible] جهت [illegible]

و ورم معده و لرز حمیات نافع * صنعت آن مانند روغن بابونه است * دهن الشیلم که در خواص قریب بدهن حنطه
است و از آن گرم تر و لطیف تر * صنعت آن نیز مانند دهن الحنطه است * دهن الظیان که یاسمین بری است و یاسمین
سفید عبارت از آن است جهت رفع علل بارده و ربو و ضیق النفس است و سعال مزمن بارد و فالج و لقوه و استرخا و
امثال اینها نافع * صنعت آن بگیرند گل آنرا هر قدر که خواهند و با مغز بادام مقشر و یا کنجد سفید مقشر مکرر پرورده
بدستور بنفشهٔ با دام کوفته روغن بگیرند * دهن بیخ آن یعنی بیخ ظیان امراض باردهٔ عصبانی مانند فالج و لقوه و استرخا
و اوجاع مفاصل را نافع * صنعت آن بگیرند بیخ و شاخ آنرا هر قدر که خواهند و جو کوب نموده در شش وزن آن آب طبخ
نمایند تا بربع رسد مالیده صاف نموده بوزن آن روغن کنجد داخل نموده مرتب نمایند و روغن گل آن در درد و یم
گرم و خشک است و این در سیوم * دهن العاقرقرحا در سیوم گرم و خشک محلل و مدر عرق و رافع تپهای بارده و صرع
و سکته و درد سر و شقیقه و مقوی باه است شربا و تدهینا و سعوطا * صنعت آن بگیرند عصارهٔ تازهٔ آن را و با هموزن آن روغن
زیت مرتب نمایند و اگر تازهٔ آن نباشد یک اوقیه از خشک آن را کوبیده با یکرطل آب با آتش ملایم جوش دهند تا دو
اوقیه بماند پس صاف نموده با هموزن آن روغن زیت مرتب نمایند * دهن الفجل در سیوم گرم و در دویم خشک و
قائم مقام زیت کهنه و روغن بلسان دانسته اند و لطیف و گرم تر از روغن بید انجیر و محلل قوی و فاد زهر گزیدن عقرب
و رافع شپش که بعد از امراض بهم میرسد و فالج و لقوه و استرخا و تشنج امتلائی و استسقا و طحال و وجع مفاصل و عرق النسا
و وجع ورک و اذن و ریاح آن و دوی و طنین و ادرار بول و تفتیت سنگ گرده و مثانه را شربا و تدهینا و طلاء و قطورا
نافع * صنعت آن بگیرند آب برگ ترب و تخم نیمرس آن سه جزو و با یک جزو روغن کنجد یا زیت اگر کهنه باشد بهتر و اولی
است و با آتش ملایم بجوشانند یا در قدر مضاعف تا روغن بماند و چون این روغن را بر حوالی گرده و تهیگاه و پشت
زهار بمالند ادرار بول نماید و سنگ گرده و مثانه بریزاند * دهن الفراسیون در دویم گرم و خشک گرانی سامعه و
و درد گوش مزمن و اوجاع بارده و ریاح را نافع قطورا و تدهینا * صنعت آن بگیرند گیاه آن را اگر تازه باشد و کوبیده
آب آنرا گرفته با روغن کنجد مرتب نمایند و اگر خشک باشد یک اوقیه آنرا در یکرطل آب جوش دهند تا دو اوقیه بماند
مالیده صاف نموده با وزن آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند * دهن الفرنجمشک در افعال قوی تر از روغن
مرزنجوش و شونیز و ریحان است * صنعت آن مانند دهن الریحان است که از برگ آن مرتب نمایند * دهن الفستق
که بفارسی پسته نامند در دویم گرم و در اول خشک مقوی غالیه ها و خوشبو کنندهٔ اطعمه و با لخاصیت مضر معده و سعوط آن
با اندک مشک جهت لقوه و تقویت حافظه و تنقیهٔ دماغ مجرب و با عنبر جهت لقوه و تقویت اعضای مسترخیه نافع * صنعت آن
بگیرند مغز آنرا و کوبیده اندک آب گرم بران پاشیده و فشرده روغن آنرا اخذ نمایند و این دهن بسبب کمال لطافت بزودی
متکرج میگردد و باید که تازه بتازه استخراج نموده بکار برند * دهن قثاء الحمار که بهندی موافق اقوال بعضی کریله
و بعضی پلول جنگلی نامند گرم و خشک در سیوم محلل قوی و مدر بول و حیض و مخرج جنین و رافع کلف و بثور و کرم گوش و
ثقل سامعه و ریاح آن و با تخم کتان مجفف بواسیر شربا و تدهینا و قطورا و تمریخا و مقدار شربت از آن تا یکدرهم است *
صنعت آن بگیرند آب تازهٔ آن را و با وزن آن روغن زیتون با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند و یا آنکه ریزه ریزه
کرده با وزن آن روغن زیتون در شیشه نموده چهل روز در آفتاب گذارند و بکار برند * دهن القند در خواص و افعال
قریب دهن الحنا و ضعیف تر از کل و است * صنعت آن نیز بدستور است * دهن القنب که بفارسی شاهدانه نامند
سرد و خشک در سیوم جهت درد اعصاب و صلابت رحم و درد گوش و رفع اورام صلبه نافع طلاء و فرزجة و قطورا و شرب

آن قاطع باه است * صنعت آن مانند دهن اللوز است * دهن القیصوم که برنجاسف و بفارسي بوماداران نامند گرم وخشك در سیوم محلل صلابات و مدر حیض و مسخن رحم و باعث انضمام فم آن و رافع لرزد رحمیات و امراض بارده عصبانی است * صنعت آن بگیرند برگ گل تازهٔ آنرا و باوزن آن روغن کنجد یا زیت مرتب نمایند * دهن الکاشم در سیوم گرم وخشك قریب بدهن کمون است در افعال * صنعت آن نیز بدستور آن است وانشاء الله تع خواهد آمد * دهن الکزم قائم مقام دهن ورد است و قابض و رادع و حابس عرق وجهت قروح ساعیه وجوشش دهن نافع * صنعت آن بگیرند شکوفهٔ آنرا و با روغن زیتون در شیشه کرده در آفتاب گذارند وهرسه روز یك مرتبه تجدید نمایند تا پنج مرتبه یا هفت مرتبه * دهن الکراث در سیوم گرم و در دویم خشك جهت درد گوش و ریاح آن و دوی و طنین نافع تقطورا وجهت بواسیر تمریخا * صنعت آن بگیرند برگ تازهٔ آنرا و با همو زن آن روغن گل و نیم وزن سرکهٔ انگوری کهنه با آتش ملایم طبخ نمایند تا روغن بماند و بکار برند * دهن اللوز الحلو معتدل مائل با برودت و رطوبت بسیار است جهت رفع یبوست دماغ و صداع و سرسام و تشنج یبسي و سهر و ضربان گوش و عسر بول و حصاة و مثانه و رحم و اختناق آن و سعال مزمن و ربو و ذات الجنب و قولنج و زحیر و گزیدن سگ دیوانه و خشونت حلق تمریخا و سعوطا و قطورا و شربا نافع و مضر با حشای ضعیفه و مصلح آن مصطكي است و چرب نمودن ادویهٔ مسهله مانند تربد و هلیلجات و مغز فلوس خیار شنبر و امثال اینها بآن کاسر حدت و مانع تشبث آنها است بامعا * صنعت آن بگیرند مغز بادام شیرین تازه هر قدر که خواهند و نیم کوب نموده قدری آب گرم بران بپاشند و بزور بفشارند و تمام روغن آنرا بگیرند و باید که تازه بتازه برآورند و بکار برند و اگر قبل از کوبیدن پنج شش ساعت در آب بخیسانند پس بهمان دستور استخراج نمایند و اگر در ظرف مس قلعي دار بر روی آتش بمانند که گرم گردد و بفشارند و اگر قلیلی نبات نیز داخل نمایند روغن بهتر و بیشتر برمي آید * دهن المرزنجوش گرم در دویم و خشك در اول جهت فالج و لقوه و استرخاء و کزاز و دردسر بارد و شقیقه و تحلیل ریاح و تفتیح سدد و گراني سامعه نافع * صنعت آن بگیرند آب مرزنجوش تازه را و با همو زن آن روغن کنجد با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند و اگر تازه نباشد خشك آنرا در شش وزن آن آب جوش دهند تا سدس بماند و بوزن آن روغن زیتون ترتیب دهند * دهن الناردین حار و مسخن و ملطف است و جهت اوجاع معده و کبد و قولنج و برودت باطني شربا و ضمادا و جهت صداع و شقیقه سعوطا و درد گوش قطورا و استرخای مثانه زرقا در قضیب و جهت برودت اعضای باطني تحقینا * صنعت آن بگیرند ناردین و بالنگ سرخ و آب برگ الآس علی الرسم بآب طبخ دهند و با زیت الانفاق مرتب نمایند و قومي بجای آب بشراب طبخ میداده‌اند و مقدار شربت آن تا یك اوقیه است و زیاده برین تجویز نکرده‌اند * دهن النرجس در سیوم گرم و خشك محلل و ملطف و مسکن درد سرد سوداوی و ریحي و مفتح سده‌های فم رحم و رافع دردهای آن و موافق امراض اعصاب و مقوی باه و استشمام آن محرور المزاج را مضر و مصلح آن روغن نیلوفر است * صنعت آن بگیرند گل آنرا و بدستور گل شقایق مکرر با روغن کنجد تازه یا زیت پرورده نمایند * دهن النسرین که بفارسي گل مشکین و بهندی سیوتي نامند مقوی دماغ و منقي فضلات آن است بسبب تنقیهٔ آن [illegible] بسبب کیفیت آن و بالخاصیت رافع ذات الجنب بلغمي و سوداوی و آشامیدن آن باحسو محلل و ملطف و مفتح سده‌های معده و کبد و زائل کنندهٔ درد گوش و طنین شربا و [illegible] قطورا و مقدار شربت آن تا یك اوقیه و مسخن باعتدال است * صنعت آن مانند دهن النرجس است * دهن [illegible] که بفارسي [illegible] نامند گرم در [illegible] و خشك در اول جهت [illegible] دماغ و مسخن و تحلیل مواد و تقویت اعضا و خوشبو کردن موی سر و تقویت آن و نسیان و صداع بلغمي و تحلیل [illegible] نافع * صنعت آن مانند دهن النرجس است و [illegible] وزن آن [illegible] بوزن آن روغن [illegible]

مرتب نمایند و بعضی بجای روغن کنجد روغن گل نوشته اند * دهن النمل که بفارسی مورچه و بهندی چیونتی نامند طلای آن برقضیب وحوالی بغایت محرک باه مایوسین ورافع عنن و باعث صلابت وکبرآن است * صنعت آن بگیرند یکصد عدد مورچهٔ مقابررا ورده ونیم اوقیه روغن رازقی یا روغن زنبق درشیشه انداخته سه هفته درآفتاب گذارند وبکاربرند * دهن الورد الابیض که بفارسی نسترن نامند درخواص مانند دهن نسرین است وازان اقوی * صنعت آن نیزبدستورآن است * دهن الورد الاصفر که بفارسی گل زرد نامند درافعال قریب بدهن نسترن است وازان گرم تر * صنعت آن نیزهمچنان است * دهن الورد درسوم گرم وخشك قائم مقام دهن سقنقوردانسته ورافع آثارجلد وکچلی وحکه وداء الثعلب وقوباست * صنعت آن بگیرند آنرا وبا روغن زیتون واندک آب با آتش ملایم طبخ دهند تامهرا کرده وآب نماند وچون با پیه آن آمیخته درقضیب وحوالی آن طلانمایند باعث تقویت وستبری آن است * دهن الیاسمین که بهندی چنبیلی نامند قریب باعتدال است مفتح وملطف رطوبات ومحلل ریاح وجرب یابس وکلف وصداع رانافع است * صنعت آن بگیرند گل آنرا هرقدرکه خواهند وباکنجد سفید مقشرمکرر پرورده کوبیده روغن ازان بگیرند اکثرگلها را بدین دستور با مغزبادام یا کنجد پرورده روغن ازان اخذ نمایند خوشبو ونیکواست ولیکن به نسبت طرق مذکوره ضعیف العمل است وبسیارنمیماند وزود فاسد میگردد بدانکه اکثرادهان مفردة مانند دهن الآجر ودهن الآس ودهن ابوخلسا که موجوبه است ودهن الابهل ودهن حب الاترج ودهن اذخرودهن الارنب ودهن الاسقیل ودهن اسود سالخ ودهن افسنتین ودهن الافاعی ودهن اکلیل الملك ودهن الآملج ودهن الانجدان ودهن الانزروت ودهن الانیسون ودهن الایرسا ودهن الکلکلانج درا ملیلج ودهن البسباسه ودهن البط ودهن البلادرودهن البیض ودهن الزهوالتفاح ودهن الثوم ودهن الجدوارودهن چوبچینی ودهن جوزبوا ودهن جوزماثل ودهن الحنا ودهن دارچینی ودهن الذهب ودهن الرمان ودهن الزعفران ودهن السفرجل ودهن السنبل الطیب ودهن السوسن ودهن الشاهترج ودهن الصابون ودهن الصندل که معروف بعطرصندل است ودهن الفاوانیا ودهن الفلفل ودهن الفودنج ودهن القرع ودهن حب القرطم ودهن القرنفل ودهن القسط ودهن القنه ودهن قفرالیهود ودهن القنبیل ودهن القیقهوالمعروف بدهن الوال ودهن الکادی ودهن الکافورودهن الکبریت ودهن الکتم ودهن الکمون ودهن الکندرودهن الکهربا ودهن اللؤلؤودهن المازریون ودهن المصطکی ودهن المقل ودهن الملح ودهن الموم ودهن النارنج ودهن النانخواه ودهن النیم ودهن الوج ودهن الورد هریك دررسوم وحروف وفصول خود ذکریافتند ومی یابند انشاء الله تع * واما ادهان مرکبه پس بدانکه بدرستیکه ترکیب بعض ادویه با بعضی یا برای تقویت قوی وکیفیت های آنها ویا برای احداث مزاج ثانوی مطلوب با خاصیت تازه مانند اجتماع وتراکیب مائر ادویهٔ مرکبه است وگاه ترکیب کرده میشود ادهان رااز قوای ادویه باینکه جوش داده شود درشش وزن آن آب صافی عذب تاانیکه اخذ نمایند آب قوت آنها را وربع وزن آب بماند پس صاف کرده با هرروغنیکه خواهند بقدرآب صافی با آتش ملایم یا درقدر مضاعف اگراجزای آنها بسیار لطیف باشند بجوشانند تاآنکه آب رفته روغن بماند ویا ازقوای ادویه بواسطهٔ هوا ویا آنکه انداخته میشوند گلها رشکوفهای تازه را دررروغن وبآفتاب پرورش داده میشوند چنانچه دستوراخذ بعض ادهان مفرده است وگاه ترکیب کرده میشود ازاجرام ادویه وغرض ازترکیب بقای کیفیات آنها وابلاغ قوای آنها است درمحامل لطیف الحمل بطیئ التحلیل مانند دمسام وخلال وفرج ملایم مزاج جلد بدن واعصاب ودماغ تاانیکه اثرکنند درآنها بطول ملاقات ومکث زمان بسیار اثری نیکو ترکیب واجتماع قوی ومنافع ادویه درمجمع ومرکب واحد یااز جنس واحد درکیفیت اند مانند بنفسج ونیلوفر

ذکر یافت و می آید انشاء الله تعالی

فصل در بیان ادهان مرکبه *

دهن البان المرکب خواص و منافع این روغن بیشتر از دهن البان الساذج است مقوی دماغ و قلب است و ملین صلابات عصب و نافع است از برای فالج و استرخا و لقوه و رعشه و در وی قبض و جلانیی باشد و نافع است از برای برش و نمش و بهق و کلف و آثار قروح و شقاق نیز و در زمستان از اثر سردی هوا حادث شود و در بسیاری از امراض که از برودت و رطوبت حادث شده باشد مستعمل است و بدن را خوشبو کند * صنعت آن بگیرند روغن بان ساده ده رطل و در نسخهٔ دیگر ده من است و این نسخه اصح است و در دیگ سنگی کنند و ده رطل گل سرخ تازه منزوع الاقماع را بکوبند و در آن روغن اندازند و بجوشانند آن را با آتش ملایم و سر آنرا بپوشند و سه روز آنرا واگذارند پس بپالایند آن را بخرقهٔ کتانی و باز در دیگ کنند و ثفل آن را نگاه دارند پس بگیرند بسباسه چهار رطل و نیم کوفته در آن روغن بریزند و بجوشانند و سر آنرا بگیرند و سه روز دیگر نگاه دارند و بپالایند و روغن را باز در دیگ کنند و ثفل آنرا نگاه دارند و بدستور مذکور چهار رطل جوزبوا نیم کوفته در آن روغن اندازند و طبخ نموده سر آنرا بپوشند و سه روز دیگر نگاه دارند و بپالایند و ثفل آنرا نگاه داشته روغن را باز در دیگ کنند و قرفه چهار رطل و نیم کوفته در آن اندازند و بدستور مذکور طبخ نموده سرش را پوشیده سه روز دیگر نگاه دارند پس بپالایند و روغن را در دیگ کرده ثفلش را نگاه دارند و بدستور مذکور سه رطل قرنفل نیم کوفته در آن کنند و بدستور معهود بعد از طبخ و پالودن و ثفلش نگاه داشتن نیم رطل کبابهٔ چینی بهمان عمل سابق داخل روغن کنند و بعد از طبخ و گذاشتن سه روز و پالودن روغن را در دیگ کرده در هر یک من نیم رطل صندل سفید مقاصری سوده داخل کنند و بعد از طبخ و سه روز گذاشتن و پالودن عود هندی نیم کوفته داخل کرده طبخ نمایند و یک هفته بگذارند پس بپالایند و حل کنند در آن روغن عنبر اشهب بیست مثقال و صافی نموده پس حل کنند در آن مشک تبتی خالص و باز بپالایند و بعضی بعد از این ده مثقال عطر گلاب و از هر یک عطر صندل و عطر عود هندی و عطر حصی لبان و عطر فتنه پنج مثقال داخل میکنند و جمیع اثفال را که نگاه داشته اند قدری عنبر و مشک و عطرهای مذکوره داخل کرده علیحده نگاه دارند و روغن را علیحده در شیشه های خورد و سر آنرا محکم بندند و در وقت حاجت بکار برند و اثفال را غالیه و روغن را دهن غالیه نامند *

دهن البان المرکب المطیب به نسخهٔ دیگر * صنعت آن بگیرند روغن بان که استخراج کرده باشند از لب آن چنانچه استخراج کرده میشود روغن مغز بادام هر قدر که خواسته باشند پس بگیرند قرنفل جوزبوا زرورد سنبل الطیب و همه را نیم کوفته بخیسانند در گلاب آن مقدار که از روی دواها برگردد و بگذارند و دو شبانروز پس با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه قوت ادویه با آب باز داده شود و اضافه نمایند با آن عرق فالوذج و آن رجل الحمام است و معروف است بساق الحمام و آن قسمی از هو جیوه است آنمقدار که رنگین کند آن را پس بپالایند آن را و مخلوط کنند بروغن بان مذکور و بر آتش اخگر ملایم بگذارند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و در شیشه نگاه دارند و گاهی این روغن را بصورت دیگر مرتب میسازند و آن آنست که حوایج را نیم کوفته در روغن مذکور داخل کرده چهل روز در آفتاب میگذارند *

دهن البابونج به نسخهٔ یحیی بن جزله گفته که این روغن گرم است باعتدال و خشک است و دردها ساکن کند و تشنج اعضا را نافع است و موضعی که بهم کشیده مرخی آن است و بادها را طرد کند * صنعت آن روغن کنجد بیست اوقیه حلبه بابونه شسته و خشک کرده آنرا ده اوقیه در شیشه کرده چهل شبانروز در آفتاب گذارند پس استعمال نمایند *

دهن البزور بارد رطب است برای صداع حار و سرسام و خشکی دماغ نافع * صنعت آن تخم کدو تخم خیارین مغز بادام شیرین کنجد همه مقشر تخم کاهو تخم خشخاش سفید اجزا کوفته علی الرسم استخراج نموده استعمال نمایند

بلد را هرمس نافع است بجهت بثوریکه در اصول شعر و مسام بهم میرسد و بجهت جمیع مواد غلیظهٔ تحت جلد
وحزاز وجرب وحکه مفید است * صنعت آن روغن گل سرخ بیست مثقال سرکهٔ انگوری کهنه نود مثقال روغن را با
سرکه بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند فرفیون شیطرج هندی کهربای شمعی راتینج از هریک دانگی کاغذ
سوخته مداد چینی دانهٔ بوق سوخته دانه ابلیه سوخته روسختج از هریک نیم مثقال دران داخل کرده در هاون
بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود استعمال نمایند * دهن دارهلد جهت جراحات مجرب است * صنعت آن
زرد چوبه دارهلد و دود چهر تخم صندل احمر السوس دیودار از هریک نیم سیر مجموع را نیم کوفته در بیست و پنج سیر آب
خالص بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده روغن کنجد پنج سیر داخل کرده باز بجوشانند تا آب
برود و روغن بماند و ملاحظه نمایند که نسوزد * دهن دارشیشعان سود مند بود در اسهال شکم وضعف جگر ومعده
و احشا * صنعت آن دارشیشعان شش اوقیه سلیخه قسط تلخ از هریک چهار اوقیه قصب الذریره دو اوقیه ادویه نیم
کوفته در آب و روغن کنجد از هریک هفت و نیم رطل علی الرسم بپزند و صاف نموده بکار برند * دهن دیودار نسخهٔ
حکیم علی گیلانی گفته که این روغن از برای رویانیدن گوشت بر جراحات نظیر ندارد و نمیگذارد که زخم قرحه شود
و چرک کند و زود بهم می آورد و دیگ جراحت و نواحی آنرا نیکو میکرداند و این روغنی است که بنهایت مبارک است خاصة در
جراحات تازه و بسیار شده که جراحتی عظیم و محتاج بدوختن بوده و این روغن را که ریختم و بستم آنچنان بهم آورد که
حاجت بدوختن نشد و زود نیک شد * صنعت آن بگیرند دیودار چوب دارهلد و دبکه بر سقف دکان کسی که نخود
بریان میکند نشیند از هریک دو مثقال آنچه کوفتنی باشد بکوبند و مجموع را درهم کنند و روغن کنجد دوصد مثقال و سه رطل
آب داخل کرده بجوشانند تا آب بنصف رسد فرود آورده بدست بمالند و صافی نموده باز در دیگ کرده چندان بجوشانند
که آب رفته روغن بماند و درین وقت احتیاط کنند که نسوزد یعنی آتش بسیار ملایم باشد و اگر بعد از تمام شدن آب آتش
نخورد بسوزد پس اولی چنان بود که قطرهٔ چند هنوز آب باقی باشد که فرود آورند و قطرات آب که دران مانده باشد ببخار آتش
دور کنند و قیروطی سازند بهتر است * دهن دهامون لغت فارسی است و گفته اند که تعبیر آن عشرة الاجزاء است و در نسخهٔ
دیگر مسطور است که آنرا برومی دهامون گویند یعنی ذو عشرة الاخلاط و بالجمله این روغن نافع است از برای درد معده و
عصب و مقوی اعضا است * صنعت آن فلفل سیاه یک اوقیه ساذج هندی سنبل الطیب از هریک چهار اوقیه فرفیون سه
اوقیه دارچینی شش اوقیه جمله را کوفته بیخته میعهٔ سائله چهار اوقیه مصطکی رومی دوازده اوقیه موم سفید دوازده اوقیه
هرسه را در روغن بان چهل و هشت اوقیه روغن بلسان دوازده اوقیه گداخته ادویه خشک را داخل کرده در هاون سنگی
بدسته بمالند تا یکسان شود و در شیشه نگاهدارند و دهن الراحت تالیف جالینوس است و فوائد این دهن شریف زیاده
ازان است که درین مختصر گنجد و افضل المتأخرین حکیم عماد الدین محمود شیرازی آورده که در هیچ والینمقل اثر
ظاهر نشد مرا که ازین روغن مبارک خصوص در انواع مرض معروف بآتشک و انواع مفاصل وجذام و انواع قروح و ناصور
وقوبا وجرب و شقاق دست و پا و داء الثعلب و داء الحیه و درد گوش و صداع بارد و از برای جمیع امراض مذکوره آزموده
است و بنهایت مفید است * صنعت آن جدوار خطائی آزموده زرنباد زراوند طویل زراوند مدحرج حب الغار جنطیانا سرمکی
صافی صبر سقوطری جاوشیر حلتیت سکبینج کندر مصطکی رومی تخم حنا برگ حناجند بیدستر عاقرقرحا مقل ازرق از هریک
دو مثقال سورنجان مصری چهار مثقال فرفیون یکمثقال صابون عراقی ده مثقال موم زرد ده مثقال پیه کرگ پیه شیر پیه
روباه پیه شغال پیه خرگوش از هریک پنج مثقال زیت کهنه روغن گل سرخ روغن بابونه روغن نرگس روغن خیری روغن

یاسمین روغن زنبق روغن رازقی روغن حنا روغن ریحان روغن مورزنجوش روغن قسط روغن فرفیون از هر یک یک
استار زیبق چهار مثقال زیبق را در آب برگ حنا بکشند و باسائر ادویه بدستور مقرر در نسخه بعد ازین ذکر کرده میشود مرتب
نمایند * دهن الراحت به نسخهٔ حکیم عماد الدین محمود * صنعت آن جدوار خطائی زرنباد کندر ذکور زراوند طویل مرصافی
صبر سقوطری جاوشیر حلتیت عاقرقرحا مورنجان جوز بوا جندبیدستر شنجرف مرداسنگ زفت رومی از هر یک دو مثقال زیبق
پنج مثقال سکبینج یکمثقال صابون رقی نیم قالب آب لیمو پنج مثقال پیه بز بیست مثقال روغن سوسن روغن گل سرخ
روغن بابونه روغن قسط روغن سداب روغن زیتون موم زرد از هر یک ده مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند و در نسخه که
نواب غفران مآب حکیم میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی از حکیم عماد الدین محمود شیرازی نقل کرده در کتاب مجربات
خود درین دهن زراوند مدحرج مقل ازرق سکبینج زفت رومی از هر یک دو مثقال برگ حنا پنج مثقال داخل است و وزن
موم پانزده مثقال و وزن زیبق چهار مثقال است و گفته اگر روغنها که درین نسخه ذکر شده نباشد بعوض هر یک که نباشد
روغن کنجد داخل نمایند * دهن الراحت منقول از خط حکیم محمد باقر بن حکیم عماد الدین محمود اعتماد برین نسخه
بیشتر است * صنعت آن جدوار خطائی مجرب زرنباد جندبیدستر مصطکی رومی کندر زراوند مدحرج حب الغار عاقرقرحا
مقل بغدادی زفت رومی راتینج جاوشیر بارزد حلتیت مقل اشق سکبینج مرمکی صافی از هر یک دو مثقال مورنجان قسط
بحری برگ حنا از هر یک سه مثقال سیماب چهار مثقال صابون عراقی روغن بابونه روغن گل سرخ زیت کهنه روغن زنبق
روغن نرگس روغن خیری موم زرد پیه گردهٔ بز از هر یک ده مثقال آب لیمو آن مقدار که سیماب را بآن بکشند و اگر مرض
قوی و مزمن باشد و مریض قدرت و توانائی داشته باشد مقدار سیماب را تا شش مثقال میتوان آورد و تصرفات درین
نسخه جالینوس کرده مثل آنکه دو قوروح آتشک توتیای هندی مرداسنگ شنجرف از هر یک دو مثقال داخل کرده اند و بعضی
دواها را مثل حلتیت و عاقرقرحا و حب الغار و جندبیدستر بر طرف کرده و اکتفا بر روغن گل سرخ و زیت کرده اند و در مرض
داء الثعلب روغن مورد و دهن لادن اضافه نموده و امثال این تصرفات موافق مزاج و قوت و مرض بحسب حدس طبیب
واقع میشود * اما طریق ساختن این روغن آنست که مبالغهٔ تمام در کشتن سیماب بعمل آورند و بنوعی در کشتن آن
مبالغه نمایند که اثری ازان نماند و باید که قدری سرکهٔ کهنه یا آب در ظرف سفالی نو کرده سیماب را در آن انداخته و اندکی
برهم زنند که ریزه ریزه شود پس حنا گرفته و کوفته نرم بیخته داخل سازند و با انگشت بمالند و تا مدتی همچنین مشغول بوده
باشند تا خوب کشته شود پس صمغها را آنمقدار که ممکن باشد در هاون نرم کنند و در سرکه خیسانند و حل کرده بپالایند
و باقی اجزا را نرم بکوبند و هر یک را جدا جدا بیخته وزن نمایند و جدوار را بر روی سنگ با آب بسایند و صابون را
بکارد تراشیده و پیه و موم را گداخته بپالایند و مجموع روغنها را یکجا نموده در پاتیل کرده بجوشانند و اول مرتبه
شنجرف و مرداسنگ را داخل کرده بعد ازان صمغها را پس از آتش برگرفته سرد کنند پس جدوار و زیبق مقتول را داخل
نمایند و بعد ازان تمام ادویه را داخل کرده در هاون بزرگ چندان بسایند که بحد ما سائیده شود و درهم آمیخته کرده
در ظرف چینی یا شیشه کرده از گرد و غبار محافظت نمایند و هنگام حاجت استعمال کنند * و اما طریق استعمال آن
آنست که سه بخش کنند و هر نوبت یک بخش را بمالند و ازابتدا از میان دو ابرو بعرض چهار انگشت تا چنبر گردن
مهرهای پشت بمالند پس بازوها را برفق بمالند و همچنین استخوانهای سینه را ملایم بمالند و رخت پنبه دار پوشیده
خود را از سرما و هوا و اعراض نفسانی و حرکت عنیف و جماع و غیره نگاه دارند و حصهٔ دویم را روز پنجم بهمان طریق
بمالند و روز یازدهم بخش سیوم را بکار برند و روز سیزدهم حمام روند و اگر بعد ازین دویم اثر صحت ظاهر شود

شود احتیاج بتکرار ثالث نیست ودرین ایام غذا نخود آب باشد وملاحظه از سائر غذاها واجب دانند واحیانا اگر
دهان جوشش کند تخم بوستان افروز تخم ریحان وکشنیز خشک کوفته در دهان بپاشند ولعاب بزرقطونا مضمضه کنند
وقت خواب مثقالی نقره در دهان نگاه دارند نواب میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی گفته که می باید که مقل رشصت مثقال
در سه نوبت در عرض پانزده یوم مالیده شود هر پنج روز یک نوبت چنانکه روز اول وششم ویازدهم تمام شود وابتدا
از سر نمایند از عقب سر وگوه های گردن وهردو دست وپاها بعرض چهار انگشت بمالند وبرروی دل وجگر وزیر بغل
نماید مالید # دهن الراحت نافع بجهت مفاصل ودرد اعضا # صنعت آن جدوار خطائی مقل ازرق جا وشیرکندر بارزد
اشق حلتیت جند بیدستر زرنباد جوزبوا برگ مورد ازهریک سه مثقال قسط تلخ برگ حنا سعد کوفی عاقرقرحا ازهریک
پنج مثقال حب الغار سورنجان ازهریک دو مثقال صابون رقی یک قالب روغن گل سرخ روغن زیتون روغن بابونه از
هریک ده مثقال پیه بزهفتاد مثقال آب لیمو بیست مثقال زیبق مقتول شصت مثقال موم زرد بیست مثقال علی الرسم
موم روغن ساخته در وقت حاجت استعمال نمایند # دهن الراحت به نسخهٔ حکیم صالح خان # صنعت آن جدوار خطائی
مجرب کندر زرنباد زراوند مدحرج زراوند طویل مرمکی صبر سقوطری مقل ازرق سکبینج جاوشیر حلتیت عاقرقرحا
سورنجان مصری جوزبوا جند بیدستر حنا شنجرف مرداسنگ زفت رومی ازهریک دو مثقال زیبق پنج مثقال صابون
رقی سه مثقال آب لیمو روغن گل سرخ روغن زیتون روغن سداب روغن قسط روغن حنا روغن بابونه روغن کنجد از
هریک چهل مثقال پیه گردهٔ بز یکصد وپانزده مثقال موم زرد غیر مغسول هفت مثقال ونیم ادویه را کوفته بیخته زیبق
را در قدری آب لیمو وآب برگ حنا حل کرده مر وصبر وسکبینج وجاوشیر وحلتیت را در آب لیمو بخیسانند وصافی نموده
بعد از آن روغنها را یکجا کرده بجوشانند ودر عین جوش موم وپیه بز در آن انداخته بگدازند تا همه گداخته شود
صافی نموده صمغها را وزفت را داخل کرده برهم زنند وبعد از آن سرد نموده ادویه را در آن ریزند واز کفچه برهم
زنند بعد از آنکه چون موم روغن گردد پس در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند وبوقت حاجت بکار برند # دهن الراحت
به نسخهٔ دیگر # صنعت آن زیبق مقتول لیمو یا بصابون یا بشحم بز چهار مثقال برگ حنا سه مثقال سرنج سفیداب قلعی
ازهریک دو مثقال صابون یک قالب زیت دوازده مثقال ادویهٔ خشک را کوفته بیخته با صابون وزیت در هاون بدسته
بمالند تا چون مرهم شود پس دو قسمت کرده یک حصه را بدو دست از مرفقین تا انگشتان وبرپاها از رکبه تا انگشتان
بمالند وحصهٔ دوم را در روز دویم بمالند ودر جائی باشد تمام روز که باد باو نرسد وروغن را تا روز هفتم نشویند و
غذا نخود آب گوشت مرغ باشد واز حموضات ولبنیات وآب سرد پرهیز کنند مجرب است از برای آتشک وناسور وبواسیر
وجمیع قروح عشرة البرء العلاج # دهن الراحت به نسخهٔ دیگر # صنعت آن جدوار خطائی مجرب زرنباد کندر ذکر
زراوند طویل مرمکی صافی صبر سقوطری مقل ازرق سکبینج جاوشیر حلتیت عاقرقرحا سورنجان مصری جوزبوا جند بیدستر
شنجرف زفت رومی مرداسنگ ازهریک دو مثقال برگ کرفس زیبق ازهریک پنج مثقال آب لیمو پنجاه مثقال صابون
عراقی نیم قالب پیه گردهٔ بز بیست مثقال روغن سوسن روغن گل سرخ روغن بابونه روغن قسط روغن سداب زیت
کهنه موم زرد ازهریک ده مثقال بدستور مقرر قبل مرتب نمایند # دهن رامشک ارنافع از برای فالج ولقوه و
نقرس ورعشه واوجاع مفاصل واوجاع ظهر واز برای ناسور وباسور وقولنج وجمیع اوجاع بارده را مفید است
ومحلل ریاح ومواد غلیظ باشد ومقوی اعصاب است واگر نیم مثقال تا یک مثقال ازین روغن را بخورند مغص و
قولنج را سودمند باشد ومسهل بلغم است واعصاب را از رطوبات پاک کند ودا ءالفیل را مفید باشد # صنعت آن

به نسخهٔ شیخ داود مجرب در جمیع افعال اقوی از سداب و روغن سادهٔ آن و مینا شد نافع از برای جمیع اوجاع ظهر و
ورک و مثانه و کرده و ساق و ادرار و تحلیل ریاح و اوجاع اذن و مفید است از برای صرع و صداع و تمدد بین آن و آشامیدن
آن و قطور کردن با آن و حقنه نمودن با آن * صنعت آن بگیرند سداب تر سه اوقیه تخم خردل حب الرشاد عاقرقرحا از هر یک یک درم
ادویه را نیم کوفته در نیم رطل آب بجوشانند تا ثلث آب بماند پس بپالایند و سه اوقیه زیت کهنه یا روغن کنجد داخل
کرده چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند و در شیشه کنند و سر آن را بسته نگاه دارند * دهن سداب به نسخهٔ
سدید اسمعیل که در ذخیره و در قالب ذکر کرده و این روغن در نهایت نفع است از برای امراض و اوجاع بارده و بجهت فالج
و لقوه و استرخا و از برای برودت رحم و مثانه * صنعت آن آب سداب تازه دو من روغن سوسن نیم من در هم آمیخته با آتش
ملایم بجوشانند تا روغن بماند از آتش فرود آورده جند بیدستر عاقرقرحا قسط تلخ از هر یک ده درم فرفیون پنج درم همه را
کوفته بیخته داخل کرده در هاون سنگی بدسته بمالند تا نیکو مخلوط گردد و اگر بیست درم روغن بلسان داخل نمایند
بهتر است و الابدال آن روغن ترب کنند * دهن سلیخه تالیف ثابت بن قره است سردی معده و جگر را سود دارد و اعضا را
قوی گرداند * صنعت آن سلیخه قسط تلخ مصطکی حب بلسان زعفران از هر یک ده درم قرنفل قرفة الطیب از هر یک پنج درم
همه را نیم کوفته در شیشه کنند و یک رطل و نیم روغن کنجد تازه بر روی وی کنند و سی عدد گل سوسن سفید که دنباله و زردیهای
میان گلها را افکنده باشند در آن داخل کرده و روزگاری آن را بگذارند که اجزای آن نرم شود و روغن قوت ادویه را بخود
کشد آنگاه بپالایند و نگاه دارند در اکثر کتب قانون و غیر آن این دهن را باسم دهن سوسن ذکر کرده اند و گفته اند که چهل
روز بگذارند در سایه و بعد از آن بکار برند و در نسخهٔ دیگر این دهن زعفران و قرفه و قرنفل داخل نیست * دهن سلیخهٔ دیگر
ضعف معده را سود دارد و ملین اورام صلب باشد و معده را گرم کند * صنعت آن سلیخه قسط تلخ حب بلسان مصطکی زعفران
از هر یک یک اوقیه قرنفل قرفه از هر یک نیم اوقیه چنانچه رسم است نیم کوب کرده در شیشه کنند و روغن بر آن ریزند و در
آفتاب نگاه دارند * دهن شونیز از تراکیب جالینوس است که بجهت ملک روم تالیف کرده موی را در موضع صلع و مواضع
اندمال قروح میرویاند و مزیل سعفه و قروح است و بهترین ادویه است از برای رستن موی بر موضع داء الثعلب
و داء الحیه و کلف را زائل کند و همچنین بهق را و برص را و مانع تاکل اسنان است و ذهن را تیز می کند آشامیدن یک
صد روز چون بیاشامند از آن هر روز وزن درم و در نسخهٔ دیگر هر روز یک درم است و چون با این دستور بیاشامند مانع شیب
است و موی سفید را سیاه می کند و این روغن مدر حیض است و شهوت باه زائل شده را اعاده میکند تا بحدیکه عنین را
نیز نافع است و تضمید را سخت میکرد اند و محلل صلابت طحال است * صنعت آن شونیز آس کرده یکصد درم و در نسخهٔ
دیگر یکصد و ده درم است حلتیت ده درم شکر پنج درم نوشادر یک درم مغز بادام تلخ ده عدد همه را در قرع معکوس
بطریق چوره روغن بر آورند و بعضی بقرع و انبیق روغن بر می آورند و اول اولی است و روغن را در شیشه نگاه دارند *
دهن شونیز به نسخهٔ دیگر بگیرند مغز بادام تلخ و شونیز بالسویه پس هر یک را علیحده کوفته هر دو را یکجا کرده بمالند
و بفشارند و روغن آنرا بگیرند * دهن شیخ صنعان از مشایخ هند است و این روغن تالیف اوست هر نوع زخمی که از کارد
و دشنه و شمشیر و تیر باشد باندک زمانی باصلاح آورد و گوشت بر جراحات برویاند و زخمها را زود به سازد *
صنعت آن زرد چوبه پوست درخت کز از هر یک یک استار برگ حنا دودهٔ مرکب سازی پوست درخت مغیلان شطرج
هندی پوست درخت نیب از هر یک ده استار بارزد کات هندی تراشهٔ بلغار سنبل الطیب جوز بوا مرداسنگ شنجرف
اشق زاج سفید موچرس قنبیل از هر یک یک استار چوب صنوبر چوب آبنوس چوب بقم اصل السوس از هر یک ده

استا دنو درخت منصفین دم الاخوین زهریك یك استار سفیداب ارزیز شسته نیم استار وومیائی معدنی پنج مثقال
جد وار خطائی سه مثقال احلنا و فاریقی استار کند رزراوند مدحرج از هریك پنج استار وموم سفید ده استار روغن کنجد
پنج من انچه کوفتنی است کوفته بیخته وزده من آب خالص یکشبانروز بخیسانند بعد ازان باآتش ملایم بجوشانند آنقدر
که نصف آب بماند از آتش فرود آورده وسرد کرده دست بمالند وبپالایند ودو باره در دیگ آب صافی ثفل را مکرر
دست بمالند وبپالایند واین آب را باآب اول یکجا کرده پس اشق وبارزد وانزروت را در یکمن آب برگ نینب حل
کرده بپالایند وباآب اول یکجا کرده باروغن کنجد باآتش ملایم بجوشانند تا آنکه آب بیکمن رسد مردا سنگ تراشه
بلغار شنجرف دم الاخوین مومیائی زاج سفیداب قلعی همه را نرم صلایه نموده وقت فرو گرفتن از آتش داخل کنند
وبا کفچه که از چوبهای مذکور تراشیده باشند برهم زنند ودر مرتبهٔ آخر باهستگی بجوشانند تا آنکه هیچ آب باقی نماند
ومجموع آنها سوخته شود پس موم کافوری داخل کنند واز آتش فرو گیرند وبهمان کفچه برهم زنند تا آنکه سرد شود
وازپارچهٔ کتانی بپالایند ودر شیشه نگاهدارند ووقت حاجت محل زخم را باآن روغن چرب کنند که مجرب است *

دهن شیخ صنعان به نسخهٔ دیگر * صنعت آن زردچوبه پوست بیخ زرشك چوب صنوبر اصل السوس برگ حنا پوست
درخت مغیلان دودهٔ چهره محصان چوب ابنوس چوب گز موجیوه ازهریك یك چهاریکمن قند یك اوقیه جوزبوا
شش مثقال شنجرف شسته کات هندی زرنیخ سرخ فوفل مردا سنگ تراشهٔ بلغار ازهریك نه مثقال مومیائی داراچوبه
جدوار خطائی مجرب ازهریك سه مثقال آب برگ نینب که مشهور بنیم است یکمن روغن کنجد آب تنبول یك چهاریك
من باید که نه جز اول را در دو ازده من آب داخل کنند وباآتش ملایم آنمقدار بجوشانند تا کف کند وآب مذکور
بربع رسد پس آب برگ نینب وباقی ادویه را باروغن کنجد داخل کنند وباآتش ملایم مرتبهٔ دیگر بجوشانند تا آبها
تمام برود وروغن بماند وازپارچهٔ کتانی بپالایند وسرد کرده در شیشه نگاهدارند * دهن شیخ صنعان بنسخهٔ دیگر *

صنعت آن زردچوبه دوصد وبیست وپنج مثقال دار هلد بود ار دودهٔ چهره موجیوه برگ حنا ازهریك هفتاد وپنج
مثقال اصل السوس یکصد وپنجاه مثقال جدوار خطائی مجرب یکمثقال قند بیست وپنج مثقال زنجبیل ده مثقال چوب
آبنوس چوب گز ازهریك بیست وپنج مثقال پوست درخت مغیلان ده مثقال تراشهٔ بلغار جوزبوا شنجرف کات هندی
ازهریك سه مثقال آب برگ نینب سه صد وهفتاد وپنج مثقال برگ پان سی مثقال روغن کنجد یك هزار یکصد مثقال
بدستور مرتب نمایند * دهن شیخ صنعان به نسخهٔ دیگر * صنعت آن زردچوبه موجیوه پوست بیخ درخت زرشك

پوست درخت صنوبر چوب آبنوس اصل السوس برگ حنا پوست درخت مغیلان چوب گز جوزبوا ازهریك یك وقیه
تبریزی کات هندی بزرگ کتان قند برگ تا نبول فوفل ازهریك نیم اوقیهٔ تبریزی شنجرف جدوار خطائی انزروت سه
ازهریك ده مثقال صیرفی مردا سنگ پنجاه مثقال صمغ عربی چهل مثقال زفت رومی اشق پوست بلیله ازهریك هفت
درم صبر سقوطری صمغ زرد آلو صمغ سفرجل صمغ سنجد صمغ آلو صمغ بادام تلخ ازهریك یك مثقال مقل ازرق صمغ
سماق پوست هلیلهٔ کابلی مومیائی معدنی ازهریك بیست مثقال بلغار تراشیده وسی مثقال کفنا رفای چهل مثقال
آب برگ نینب یك چهاریك من تبریزی روغن کنجد یك من ونیم تبریزی بدستور مرتب نمایند وصافی نموده در شیشهٔ

سر بسته نگاهدارند * دهن شیخ صنعان منقول از نسخهٔ هندی * صنعت آن یکسیر زردچوبه سه سیر [illegible]
دودهٔ چهره برگ حنا ازهریك یك سیر اصل السوس دو سیر جدوار خطائی مجرب یك توله قند بیست وپنج توله موجیوه
یك سیر زال بازده توله چوب آبنوس بیست وپنج توله برگ پوست درخت مغیلان ده توله چوب گز [illegible]

توله مردا سنک شش توله تراشیده بلغار سه توله شنجرف جوزبوا کات هندی از هریک سه توله نیمب سی توله آب برک نیمب
پنج سیر روغن کنجد بیست سیر بدستور مرهم ترتیب نمایند و در شیشه سر بسته نگاهدارند * دهن شیخ صنعان به نسخهٔ حکیم
میر محمد مؤمن که در تحفة المؤمنین ذکر کرده و گفته که این نسخه را از نسخهٔ هندی نقل نمودم محلل اورام بارده ومقوی
اعضا است و بجهت التیام زخمها مجرب است * صنعت آن زرد چوبه چوب زرشك و تفسیر کرده و گفته که آنرا بهندی
دارهلد گویند و این غلط و سهو است زیرا که دارهلد دوائی است غیر چوب زرشك و معروف است در هند دیودار که چوب
صنوبر هندی است و این نیز غلط است زیرا که دیودار ابهل وهندی ابهل درخت عرعر است نه درخت صنوبر و اصل
السوس که آنرا بفارسی بیخ مهك گویند و بهندی ملهتی و چوب کز و پوست درخت مغیلان و آب برک نیمب و چوب
آبنوس از هریك سی مثقال برک حنا و هجیوه دودهٔ چهپر که سنبل الطیب است این غلط عمده است حکیم مؤمن را که دودهٔ
چهپر را تفسیر به سنبل الطیب کرده بالجمله از هریك ده مثقال قند دو مثقال و نیم جوزبوا مردا سنک شنجرف کات هندی
بلغار تراشیده از هریك پانزده مثقال موم کافوری چهار دانک جدوار خطائی دو دانک روغن کنجد دو مثقال
ادویهٔ کوفتنی را کوفته در ده مثقال آب بخیسانند و بجوشانند تا بثلث رسد پس بپالایند و باقی ادویه را سائیده
با آب نیمب و آب مطبوخ او بجوشانند تا آب بسوزد انگاه بپالایند و نگاه دارند * دهن شیخ صنعان به نسخهٔ دیکر *
صنعت آن زرد چوبه پوست بیخ زرشك چوب صنوبر اصل السوس برک حنا پوست درخت مغیلان دودهٔ چهپر چوب
آبنوس چوب کز هو جیوه از هریك یك سیر شاه جهانی قند جوزبوا شنجرف شسته کات هندی مرداسنک رال اشق
قنبیل مین سل که زرنیخ سرخ است تراشهٔ ادیم بلغاری از هریك سه دام پخته مومیائی دارچینی یکدام جدوار
خطائی بنفش مجرب یکدام آب برک نیمب که مشهور به نیم است پنج سیر آب برک پان یك سیر شاه جهانی جمیع
چوبها را نیم کوفته در بیست سیر آب دو شب و روز بخیسانند پس بجوشانند آنمقدار که نصف آب بماند ادویهٔ
دیکر را نرم کوبیده و پخته آب اجزا را و آب برک نیمب و روغن را یکجا کرده در دیک بزرک با آتش ملایم بجوشند
تا آب برود و روغن بماند هو جیوه را علحده نرم کوفته بپخته بریزند و مکرر جوش دهند که رنگ روغن سرخ شود بعد
از آن صافی نموده در شیشه نگاه دارند برای زخم شمشیر و خنجر وغیره که تازه باشد کار فرمایند * دهن شیخ صنعان
به نسخهٔ دیکر * صنعت آن زرد چوبه دارهلد دیودار برک حنا ابهل از هریك پاو سیر قند نیم پاو سیر کت سفید پانزده ماشه
مردا سنک قنبیل از هریك ده دام پخته جوزبوا پانزده ماشه توتیای هندی نیم دانک زعفران پنج ماشه سنک بصری پانزده
ماشه مصطکی نیم دام چوب کز نیم سیر چوب آبنوس بلغار برک پان دودهٔ چهپر از هریك پاو سیر روغن کنجد هشت سیر
آب خالص پانزده سیر رال پوست مین پهل از هریك پانزده ماشه اشق سه دام پخته فوفل نیم پاو سیر جدوار پنج ماشه
بدستور معمول روغن سازند * دهن شیخ صنعان به نسخهٔ دیکر * صنعت آن جوزبوا مردا سنک کت تراشهٔ بلغار موم سفید
از هریك شش توله شنجرف چهار توله جدوار خطائی دو توله چوب کز چوب آبنوس زردچوبه اصل السوس ابهل دودهٔ
چهپر پوست مغیلان برک حنا برک نیم از هریك نیم سیر دارفلفل یك سیر و نیم دیودار یك سیر و نیم هو جیوه یك سیر روغن
کنجد ده سیر نیل یکتوله کتیرا دو درم رال دو درم اشق پنجدرم دارفلفل اصل السوس زرد چوبه برک نیمب برک حنا
دودهٔ چهپر پوست مغیلان آبنوس چوب کز مجموع را در یك من آب بخیسانند تا یك شبانه روز پس بجوشانند تا بربع
رسد صافی نموده باقی اجزا را با روغن کنجد در آن آمیخته بجوشانند آنمقدار که آب برود و روغن بماند پس در شیشه
نگاه دارند * دهن شیخ صنعان قلیل الاجزا حکیم میر محمد مؤمن گفته که این نسخه بهتر از نسخهٔ قبل است از برای التحام

زخمهای تازه * صنعت آن اصل السوس پوست درخت صنوبر هوجیوه پوست درخت سفیدار از هر یک جزو اسارون از
مجموع مقدار چهار صد مثقال کوبیده با روغنی که از برگ کتان و پنبه دانه گرفته باشند مقدار [illegible] از
آب خالص با آتش نرم بجوشانند تا بحدیکه دیگر کف نکند و آب تمام بسوزد پس آنرا بپالایند و در شیشه کرده سر آنرا محکم بند
نگاه دارند * دهن شیخ صنعان منقول از خط میرزا معزالدین محمد که معز الیه از مجربات حکیم احمد موسوی نقل نموده *
صنعت آن زردچوبه سه صد مثقال پوست زرشک دویست مثقال چوب صنوبر یکصد مثقال چوب گز دویست مثقال چوب آبنوس
هوجیوه اصل السوس پوست درخت مغیلان چوب بقم برگ حنا از هر یک دویست مثقال قنه‌بلجا ده مثقال شنجرف جوزبوا
مرداسنگ کات هندی لک مغسول قنبیل تراشهٔ بلغاراشق از هر یک پانزده مثقال مومیائی جلد وا خطائی از هر یک پنج مثقال
آب برگ نیم سه صد مثقال روغن دو هزار و چهار صد مثقال نه جزو اول را بایک هزار و دویست مثقال آب با آتش ملایم
بپزند تا آب بپرد و روغن بماند صافی نموده استعمال نمایند * دهن العلقم ترجمهٔ دهن قثاء الحمار است و بعضی ترجمه
کرده اند آن را بدهن الحنظل و این روغن مانند روغن ناردین است در افعال مانند تقویت باه و اشتهای طعام و برودت
معده و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا بلکه انفع و اعجب فعلا از دهن ناردین است * صنعت آن عصارهٔ قثاء الحمار ده رطل
زیت پانزده رطل میعهٔ سائله ده اوقیه که پانزده مثقال است قنطوریون دقیق شحم حنظل زراوند مدحرج زوفا [illegible]
پودنهٔ نهری پودنهٔ بری پودنهٔ جبلی سکبینج برگ دفلی ابرسا از هر یک یک اوقیه و نیم عاقرقرحا یک اوقیه آب خالص و زیت
زیت بطریق مقرر مرتب نمایند و شراب در این روغن نیست و بعضی از اطبا گفته که این روغن از سائر روغنها بهتر است
و حقنه کرده میشود باین روغن از برای تهییج شهوت باه و برودت پشت و مفاصل والله اعلم * دهن فلفلان حکیم علی در شرح
قانون این دهن را بدهن فیفلا ذکر کرده و گفته که فیفلا لغت هندیست و وجه تسمیهٔ این دهن باین اسم وقوع دارفلفل است
در این دهن چه پلپل در هندی بمعنی دارفلفل است و فیفل معرب آن است و لفظ ار در هندی بمعنی اول است یعنی دهنی که
اصل و عمود در آن دارفلفل است و بالجمله این روغن تالیف از حکمای هند است و نافع است از برای امراض عصبی
فالج و لقوه و سائر امراض باردهٔ دماغی و عصبی * صنعت آن سنبل الطیب تربد شیطرج هندی ... دارفلفل جوز [illegible]
بیخ سوسن آسمانجونی راز یانه قسط تلخ زرنباد درونج عقربی از هر یک ده درم مجموع را نیم کوفته در یک [illegible]
روغن کنجد از هر یک دو صد مثقال بر روی آن کنند و در قدر مضاعف به یزند تا آب بپرد و روغن بماند صافی نموده [illegible]
نگاه دارند * دهن فلفلان از مرکبات اطبای هند است و دوای صالح است از برای اوجاع مفاصل و [illegible]
قولنج و لقوه و فالج و ریاح باردهٔ غلیظهٔ عارضه در عصب و جمیع اوجاع عارضه در اعصاب را نافع * صنعت آن [illegible]
رئیس در قرابادین قانون شل بل فل و ج ترکی شیطرج هندی راسن از هر یک پنج درم دارفلفل جوز [illegible] سوسن [illegible]
تخم راز یانه قسط تلخ مومکی صافی دیودار زرنباد درونج عقربی از هر یک یک درم و نیم کوفته در یک [illegible]
روغن کنجد و شیر تازه دوشیده و آب خالص از هر یک دو من بجوشانند در دیگ مضاعف تا آنکه آب و شیر بپرد و روغن [illegible]
پس بپالایند و نگاه دارند * دهن فلفلان دیگر که شیخ رئیس در قرابادین قانون ذکر کرده نافع از برای اوجاع [illegible]
و از برای عرق النسا و سردی مهره و کرده و استرخای اعضا و قولنج و لقوه و فالج و از برای ریاح باردهٔ غلیظه که عارض عصب [illegible]
و از برای درد پشت و از برای هر وجعیکه از سردی بود و اخلاط غلیظه و این دهن نیز از کتب اطبای هند است * صنعت آن
شل بل فل و ج ترکی شیطرج هندی و بیخ سوسن آسمانجونی اشق دارفلفل جوز [illegible]
تخم راز یانه دیودار درونج عقربی از هر یک ده درم مجموع را نیم کوفته در دیگ کنند پس [illegible]

خالص از هریک ده رطل روغن کنجد پنج رطل بر روی وی کرده در دیک مضاعف به جوشانند تا آب وشیر برود و روغن بماند بپالایند ونکاهدارند * دهن فاوندی تالیف السموم الجرای فالج واستثال آن از امراض بلغمي حادث در اعصاب *
صنعت آن قرنفل پنج درم سنبل الطیب ساذج هندی بیخ سوسن آسمانجوني قرفة الطیب قسط تلخ از هر یک ده درم راسن سلیخه عود بلسان عود الصلیب از هر یک پنج درم مرمکي صافي سه درم همه را نیم کوفته در ده رطل آب یکشبانروز بخیسانند پس روغن زیتون دو رطل داخل کرده چندان بجوشانند که آب رفته روغن بماند صافي نموده پیه قاوند شانزده درم مومیائي چهار درم دران کداخته جند بید ستر ده درم سوده اضافه نموده خوب برهم زنند و در شیشه نکاهدارند * دهن القسط در قسط انشاء الله تع خواهد آمد * دهن القنبیل نافع است جرب وقوبا را * صنعت آن قنبیل که بهندی کمیله نامند شش مثقال مرداسنک شنجرف کوکرد اعلی توتیای هندی بریان زیبق مبین سل که زرنیخ احمر است از هر یک نیم مثقال روغن کاو بیست وچهار مثقال ادویه را سحق بلیغ نموده روغن را بیکصد ویک آب شسته ادویه را باآن سرشته بکار برند * دهن قنبیل دیکر که جهت خارش وقوبا وقروح خبیثه وغیرها مجرب است * صنعت آن قنبیل که بهندی کمیله کویند پنج توله وسرنج که بهندی سیندور کویند هفت ماشه فلفل سیاه هفت ماشه فلفل دراز پنجدانه روغن تلخ شانزده توله واکر رقیق خواهند بیست توله نمایند اول روغن را در ظرف آهني جوش دهند وفلفل دراز دران اندازند تا سوخته شود بعد از ان فلفل را برآورده دور اندازند پس سرنج را داخل نمایند تا خوب پخته شود بعد از ان فلفل سیاه داخل نمایند واز آتش برکیرند آنکاه قنبیل را داخل نمایند وخوب حل کنند واجزا را باید که بسیار نرم سائیده وبیخته باشند وهرچند نرم تر باشد بهتر است * دهن قنبیل دیکر که انواع جرب رطب وزخم آتشک را بسیار نافع است * صنعت آن قنبیل ششمثقال صیرفي که دو توله بوزن بنکاله است سیماب کوکرد زرد خالص صاف که بهندی آملهسار کویند وکوکرد احمر که بهندی سنبل مي نامند مرداسنک توتیاء اخضر هندی شنجرف سرنج که بهندی سیندور نامند از هر یک نیم مثقال صیرفي که دو ماشه بوزن بنکاله مي شود سیماب را با کوکرد بسایند بحدیکه اجزای سیماب محسوس نکردد وسائر اجزا را نیز باهم بسیار نرم بسایند که مثل غبار کردد ودو ربنجاه مثقال روغن کاو تازه که بیکصد ویک آب شسته باشند خوب ممزوج نموده بر موضع جرب یا آتشک بمالند ویک روز درمیان بآب کرم بشویند یا هر روز بفاصلهٔ پنج شش ساعت نجومي از مالیدن آن * دهن قنبیل دیکر جهت قروح وجروح خبیثهٔ آتشک وجرب رطب خبیث * صنعت آن بکیرند قنبیل که بهندی کمیله نامند دوازده درم فلفل سیاه یکدرم توتیای اخضر هندی که بهندی نیله تهوتها نامند نیمدرم همه را سحق نموده باروغن یا سمین چهل مثقال ممزوج نموده بکدارند تا ته نشین شود صافي آنرا برجراحت ها بمالند وچون دهن صافي آن تمام شود با زدهن یا سمین خالص که بهندی چنبیلي نامند داخل نمایند * دهن اکراث نافع جهت وجع اذن وثقل سامعه که از برودت وریح باشد * صنعت آن مرزنجوش افسنتین رومي از هر یک سه مثقال یک شبانروز در آب بخیسانند پس جوشانیده مالیده صاف کرده آب برک کندنا تازه پنج مثقال در روغن کنجد بیست وچهار مثقال داخل کرده بآتش ملایم طبخ دهند تاآب رفته روغن بماند واحتیاط نمایند که رمقی آب دران باقي باشد وعند الحاجت نیم کرم نموده شبانروزی دو سه قطره درکوش بچکانند * دهن الحبوب السبعه منقول از قرابادین عیسی بن ماسویه مرطب ونافع است از برای هر مرض یابس ومزیل علتهای سوداوی است خصوصا صداع وجذام ومالیخولیا مالیدن وآشامیدن وسعوط نمودن باآن وانچه شبیه باشد باینها وممکن است معالجهٔ امراض حادثه از سائر اخلاط باین نیز مثل آنکه در نزد غلبهٔ حرارت وامراض

شش روز پس تقطیر نمایند در حمام ماریه تا آنکه صعود نماید عرق بر مقطر کردد و باقی ماند دهن صافی در ته قرع و
قوت این دهن مثل قوت دهن بلسان است در منع عفونات و غیرها * دهن مرجان نیز منقول از طب پراکاسوس نافع است
از برای جمیع امراض سیلانیهٔ جاریه مثل سیلان رحم و قروح خبیثه و مسکن وجع عین و مجفف سیلان رطوبات از دماغ
است و طلای آن مقوی دماغ است و نافع است مانند غشی و خفقان را * صنعت آن بگیرند مرجان هرقدر که خواهند و
سحق نمایند و بریزند بران سرکهٔ مقطر آنقدر که در انگشت بربالای آن بایستد و بگذارند در جای گرم تا آنکه منحل
کردد پس رطوبت را از ان برانند در حمام ماریه تا خشک کردد پس بچکانند بران آب خالص چند مرتبه تا اینکه برود
ترشی آن پس بگذارند در مکان نمناک بد رستیکه میکردد روغن شربتی از ان یک قیراط است با بعضی از میاه مناسبه *
دهن المسمن از مخترعات صاحب خلاصة التجارب است گفته که بر هر عضو که بمالند و گرم نگاه دارند فربه کند و مداومت
بران نمایند و اگر بر تمام بدن بمالند همچنین و ورمهای خبیثه و ریاح را دفع نماید * صنعت آن بگیرند خراطین
و علق از هریک یکمن و نبات انجره نیم کوفته ده من و درده من آب بپزند تا نرم کردد و مهرا شود و آب بثلث آید پس آن را
بپالایند و پیاز نرگس نیم کوفته ده سیر تخم انجره تخم خروع نیم کوفته پنج سیر کرنب یک سیر زفت سه سیر شیر خر نیم من
دران افکنند و با آتش ملایم بجوشانند تا یکمن آب بماند آنرا صاف نمایند و سه سیر روغن بلادر ریخته و هفت سیر
روغن کنجد تازه دران ریزند و با آتش ملایم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند در ظرفی نگاه دارند و عند الحاجت
بکار برند * دهن المفاصل جهت وجع مفاصل مزمن منقول از طب فرنکی * صنعت آن روغن صمغ درخت پسته روغن
بابونه از هریک شش مثقال روغن روباه روغن سنبل از هریک سه مثقال میعهٔ سائله دوازده مثقال مرهم خطمی سی
و شش مثقال درهم نموده بربدن مواضع موجعه بمالند * نسخهٔ مرهم خطمی این است ریشهٔ خطمی سی و شش مثقال
بزرکتان حلبه پیاز عنصل از هریک بیست و چهار مثقال کوبیده در سه چهاریک آب با آتش ملایم یکشبانروز بجوشانند
تا مانند مرهم شود پس از پالایش یکبار دیگر با آتش ملایم بجوشانند تا روغن از
ثفل جدا کردد پس صافی نموده استعمال نمایند * دهن ناردین از تراکیب اطبای هند است نافع است از برای ریاح
غلیظه و از برای اوجاع رحم بارده * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس دار فلفل سکبینج بارزد سعد هندی خردل سفید از
هریک پانزده درم علک الانباط هشت درم جاوشیر چهار درم قرفة الطیب قسط زراوند طویل زراوند مدحرج از هریک دو
درم وج ترکی اشق خیارشنبر که آنرا ناریکیر گویند و دوای مشهور است فلفل عاقرقرحا از هریک دو درم و نیم زرنباد درونج
عقربی جند بیدستر حسک سداب صحرائی سداب جبلی قیصوم اصل السوس آرد شیران موکرنب مرزنجوش قرنفل
بستانی از هریک نیم درم مرصافی حلتیت طیب حلتیت منتن انجدان از هریک ربع درمی زیت نه رطل آب هجده رطل
ادویه را نیم کوفته زیت و آب را داخل کرده چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند پس فرود آورده بپالایند و در شیشه
کرده سرش را بسته نگاه دارند شربتی از نیم درم تا دو درم با آب سرد * دهن ناردین یعنی روغن سنبل رومی منافع این
روغن بسیار است و این دهن اشرف ادهان است نافع است از برای هر وجعی که بوده باشد از برودت در باطن و جمیع
امراض بارده چون فالج و لقوه و رعشه و استرخای اعصاب و اوجاع مفاصل و عرق النسا و ریاح باطنی و مسکن اوجاع
اذن بارده است و زائل میکرداند اوجاع آن را و مزیل صداع و شقیقه است و سعوط کردن بآن و تحسین رنگ میکند و
زائل میکرداند قولنج و مغص و زحیر را و نافع است از برای اوجاع مغص و زحیر و تسکین اوجاع کبد و بطن میدهد و تسخین
رحم میکند و بمزرقه می چکانند در احلیل پس نفع می دهد از برای کرده و مثانه و استرخای مثانه و زیاده میکند نعوظ را

ونافع است ازبرای ضعف معده وجگر وکلیه وثانه وسمع ودرد رحم واحتباس حیض ودرد اعضا واعصاب شرباً وضماداً و احتقاناً * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس بدانکه این روغن را سه طبخه است * صنعت طبخهٔ اولی بگیرند قصب الذریره سعد کوفی برگ غار عود بلسان ساذج هندی راسن اذان الفار اذخر مکی ابهل برگ مورد قردمانا مرزنجوش از هریک دو اوقیه اجزا را نیم کوفته در دیگ کنند و بشراب و آب خالص بخیسانند و بعضی بجای شراب نبیذ زبیب و عسل گفته اند می فرمایند که هرگاه من این روغن را ساخته ام بجای شراب ونبیذ عرق فرنجمشک کرده و مرضی از آن زیاده از آنچه روغن نارد ینی که شراب یا نبیذ داشته منتفع گردیده اند باید که بوده باشد آب وشراب یا آب و عرق فرنجمشک آنمقدار که از روی ادویه دو انگشت برگرد د پس بیندازند دران روغن کنجد تازه پنج قسط و بآتش ملایم در دیگ مضاعف شش ساعت آنرا بپزند وهرلحظه آن را حرکت دهند پس از آتش برگیرند وبگذارند تا سرد شود و بپالایند وبعضی بجای پنج قسط روغن کنجد پنجمن گفته اند ودر نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله وزن روغن کنجد هفت رطل ونیم است وبعضی گفته اند که بعد از آن که در آب وشراب خیسانیده باشند اجزا در دیگ مضاعف بجوشانند و [illegible] بلمچه برهم زنند تا آب وشراب برود وروغن بماند پس بپالایند وبگذارند تا سرد شود در نسخهٔ که حکیم مؤمن در تحفة المؤمنین ذکر کرده بر اجزای طبخهٔ اولی که ذکر شده قسط تلخ ناردین از هریک دو اوقیه افزوده وگفته که اجزا را نیم کوفته در شش صد مثقال شراب کهنه یا جمهوری یا نبیذ زبیب وعسل در هر از هریک صد و [illegible] مثقال آب تا شش ساعت نجومی بجوشانند بعد از آنکه یک شبانه روز خیسانیده باشند * صنعت طبخهٔ ثانیه بگیرند عصارهٔ گل سرخ منزوع الاقماع وعصارهٔ مورد تر سلیخهٔ سیاه مرمکی صافی از هریک دو اوقیه ونیم کوفته داخل کنند دران آب ممزوج با شراب آن مقدار که تر سازد ادویه را وروغن مطبوخ را که دران جوشانند نسوزد وبآتش ملایم در دیگ مضاعف سه ساعت بجوشانند وسرد کرده بپالایند وبعضی این اجزا مذکوره در طبخهٔ ثانیه را از هریک پنج استار ودارچینی وحماما از هریک سه استار آورده وگفته که همه را نیم کوفته بشراب ممزوج با آب یا نبیذ عسل وزبیب ممزوج با آب یا جمهوری [illegible] آن مقدار که دو انگشت از سر دواها بگذرد وآن روغن صافی نمودهٔ از طبخهٔ اولی را باوی بیامیزند و بآتش ملایم در دیگ مضاعف سه ساعت بجوشانند تا آب وشراب برود وروغن بماند پس بپالایند و سرد کنند وحکیم مؤمن اجزاء طبخهٔ ثانیه را باین موجب ذکر کرده گل سرخ دارچینی حماما آب برگ مورد تازه اگر یابند والا برگ مورد خشک کنند و [illegible] ومرصافی از هریک بیست وسه مثقال وگفته که تا سه ساعت ثانیه بجوشانند که بضعف رسد پس بپالایند ودر نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله اجزاء طبخهٔ ثانیه گل سرخ وآب مورد از هریک سه اوقیه وحماما دو اوقیه است * صنعت آن طبخهٔ ثالثه [illegible] یعنی سنبل رومی قرنفل میعهٔ سائله از هریک سه اوقیه جوزبوا پنج اوقیه روغن بلسان شش اوقیه [illegible] نیم کوفته [illegible] داخل کنند وبر آتش نهند وچون گرم شود داخل کنند دران روغن مطبوخ مذکور وروغن بلسان ومیعهٔ سائله [illegible] دهند تا نیکو مخلوط شود وبجوشانند تا آب برود وروغن بماند پس بپالایند و سرد کرده در شیشه کنند و سر آنرا محکم [illegible] ودر وقت حاجت بقدر حاجت برآورده باز سر آن را محکم بندند که هوا کسر قوت آن نکند وبعضی گفته اند که [illegible] طبخهٔ سنبل رومی قرنفل ومیعهٔ سائله از هریک ربع رطل جوزبوا پنج اوقیه روغن بلسان نیم رطل است [illegible] کوفته بشراب ممزوج بآب آنمقدار که دو انگشت از سر او [illegible] بآتش ملایم در دیگ مضاعف بجوشانند [illegible] آنگاه روغن مطبوخ را داخل کنند وبجوشانند تا آب وشراب برود وروغن بماند پس فرود آورده بمانند [illegible] باز در دیگ کنند وروغن بلسان ومیعهٔ سائله را داخل کنند وحرکت دهند تا نیک داخل شود پس از آتش فرود آورده [illegible]

کرده در شیشه نگاه دارند و سر آن را محکم بندند و حکیم میر محمد مؤمن اجزاء طبخهٔ ثالثه را باین موجب ذکر کرده سنبل
رومی سنبل الطیب قرنفل میعهٔ سائله بروغن بلسان واگر نباشد روغن زیتون کهنه از هر یک بیست و سه مثقال روغن
کنجد شش صد مثقال با آتش ملایم با زبا آب بجوشانند تا آب رفته روغن بماند انگاه بپالایند و استعمال نمایند و بر
نسخهٔ حکیم میر محمد مؤمن اعتماد نیست * دهن ناردین به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله سودمند بود بجهت درد
معده و جگر و قولنج و سردی اعضا چون اعضا را باین روغن چرب نمایند و سردی اندرون چون بیاشامند و یا طلا کنند و
از برای درد رحم چون زن استعمال کند چون در گوش اندازند درد گوش را ساکن کند و چون در بینی اندازند درد سر و درد
نیم سر را ساکن کند و چون چند قطره در سوراخ احلیل چکانند سستی مثانه را زائل کرداند * صنعت آن قصب الذریره
سعد کوفی برگ غار عود بلسان ساذج هندی راسن ابهل اذخر مکی برگ مورد قردمانا اذان الفار مرزنجوش از هر یک دو
اوقیه نیم کوفته در دیگ آهنی کنند و شراب یا نبیذ مویز چندانکه از سر آن بگذرد و آب نیز پارهٔ اضافهٔ آن کنند و هفت رطل
و نیم روغن کنجد در دیگ مضاعف آن را به پزند با آتش ملایم و هر لحظه بمالند تا شش ساعت پس از سر آتش بردارند و صافی
نمایند و روغن و آب را از هم جدا کردانند و بستانند گل سرخ و آب مورد نیز از هر یک سه اوقیه حماما دو اوقیه نیم کوفته در دیگ
کنند و شراب یا نبیذ مویز و عسل و آب چندان بر سر آن ریزند که اجزا ناپدید شود و روغن که پخته کرده از آن جدا کرده
در آن کنند و در دیگ مضاعف با آتش ملایم سه ساعت به پزند پس سرد کنند و روغن از و جدا کرده اند و صافی نموده پس
بگیرند سنبل الطیب قرنفل میعهٔ سائله از هر یک سه اوقیه جوزبوا پنج اوقیه روغن بلسان شش اوقیه ادویه را نیمکوفته
با آب عذب چندان بر سر آن کنند که اجزا ناپدید شود با آتش ملایم بجوشانند پس روغن بلسان و میعهٔ سائله در آن اندازند
و بخیسانند و روغنی که صافی کرده بودند در آن اندازند و دیگر باره بجوشانند تا آب نماند و روغن خالص بماند بردارند
و صافی نموده در شیشه کنند و سر آنرا محکم کرده نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند * دهن ناردین منقول از منصوری
محمد بن ذکریا صاحب منهاج الدکان گفته که نقل کردم من این نسخه را از خط قاضی فتح الدین * صنعت آن روغن بان
یک رطل سنبل رومی شش درم سعد کوفی قصب الذریره مصطکی رومی اذخر مکی از هر یک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده
در روغن بان داخل کرده بیست روز در آفتاب گذارند و هر روز ده مرتبه برهم زنند پس بپالایند و نگاه دارند * دهن
ناردین به نسخهٔ دیگر * صنعت آن ناردین رومی قصب الذریره حب الغار سعد کوفی عود بلسان ملک مغسول برگ مورد
ساذج هندی اذخر مکی ابهل برگ راسن قردمانا مرزنجوش گیاه مخلصه سنبل الطیب از هر یک ده مثقال کوفته
در هفت صد و پنجاه مثقال آب بخیسانند یک شب و صبح آن را بجوشانند آنمقدار که ثلث آب بماند پس بمالند و
بفشارند و صافی نموده روغن کنجد چهار صد و پنجاه مثقال داخل نموده چندان بجوشانند که آب رفته روغن بماند
صافی نموده در شیشه نگاه دارند و در نسخهٔ دیگر آورده که بعد از آن که سه خمس آب برود صافی نموده روغن کنجد بمقدار
مذکور داخل کرده چندان بجوشانند که آب رفته روغن بماند صافی نموده روغن را علیحده در شیشه نگاه دارند *
دهن النجاح تالیف حکیم میر محمد مؤمن نافع از برای اختلاج و ریاح و تشنج و فالج و امراض باردهٔ اعضای عصبانی و
از برای تقویت اعصاب و تفتیح اوجاع بارده و تحلیل مواد غلیظه و مجرب است * صنعت آن حصی لبان مقل ازرق میعهٔ
سائله از هر یک ده درم اشق فرفیون حب بلسان خربق سفید زرنب کبابهٔ چینی شیطرج هندی ماهی زهرج قرنفل از
هر یک شش درم جوزبوا زنجبیل بلادر از هر یک پنج درم کندر سیسالیوس تخم کندنا شونیز تخم تره تیزک نانخواه قسط
تلخ شبت از هر یک چهار درم انک سعد کوفی مرزنجوش حلبه اسپند مغز نجوک که بادام تلخ کوهی است مغزون حب الغار

اشنه ازهریك نه قیراط یك هفته در عرق بهارنارنج وامثال آن بخیسانند وبجوشانند تا به نصف رسد
بپالایند وبایکصد وپنجاه مثقال روغن بید انجیر بجوشانند تا آب برود وروغن بماند پس سکبینج جاوشیر فرفیون
مومیائی میعهٔ سائله قنه علك البطم ازهریك سه مثقال دران حل کرده پس بگیرند سنبل الطیب مرمکی صافی زعفران
قصب الذریره قرنفل ازهریك سه مثقال دارچینی سیلانی پنج مثقال جند بید ستر فلفل دارفلفل ازهریك دو مثقال
کوفته بیخته داخل روغن مذکور کرده در هاون سنگی واگرسنگ سماق باشد بهتر است بدسته بمالند تا نیکو مخلوط
شود ودر شیشه نگاهدارند * دهن النوشادر سبات دورکند وسهر مفرط آرد چون قدری ازان بر بینی تمریخ
نمایند * صنعت آن نوشادر نمك نفطی تخم سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه زنجبیل کاکنج اجزا مساوی نیم کوفته در آب
بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده باهموزن آن روغن بید انجیر بآتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند * دهن
النوره چون بربدن بمالند موی را زائل کند * صنعت آن آهك بیست درم روغن یکصد درم همه را باهم بیامیزند
وسه روز درآفتاب وسه شب در ماهتاب نگاهدارند وهمیشه برهم زنند وبعد ازان بر ماهیتابه نهند تا روغن ازوی جدا
شود روغن را بدستور نوره بمالند مو را به برد * دهن هندی معروف نزد اطبای هند به کهها وتیل باخفای ها
وترجمهٔ آن دهن العظیم القروح است بجهت آنکه کها ومعنی قرحه است این دهن بجهت زخم شمشیر وتیر وخنجر وکارد
وزخم تفنگ ونیزه وازبرای قروح آتشك وجذام وناصور وهرقسم زخمی که دربدن انسان وحیوان باشد بغایت
نافع است ومجرب وگفته اند که هرقسم دنبلی وزخمی وجراحتی که باشد بر پنبهٔ کهنه کرده بر زخم گذارند انشاء الله تعالی
در سه چهار روز بهتر میشود * صنعت آن روغن کنجد ششصد وهفتاد وپنج مثقال آب برگ نیمب هفتاد وپنج مثقال
آب برگ کنار آب برگ حنا ازهریك هفده مثقال قسط شونیز وج ترکی رال سنگ ریزه سنگ تیلیه مرداسنگ سنگ جراحت
کاغذ سوخته استخوان بزپوسیده که در دیوارها میباشد که آنرا سوزا نیده باشند ازهریك سه مثقال انبی هلدی
دیکه مالی ازهریك یکمثقال وطریق ساختن آن آنکه اول مرتبه روغن را در پاتیل کرده بجوشانند وقتیکه بجوش آید
دو عدد بلادر را درمیان روغن انداخته تا چند جوش زنند اگر زعمان جوش زدن با روغن بلادر بیرون جست
بهتر والا آنها را برآورده پاتیل را فرود آورده ساعتی بگذارند وآب برگ نیمب وآب برگ کنار را داخل کنند وباز
پاتیل را برآتش گذارند تا خوب بجوش آید بعد ازان قسط وشونیز ووج ودیکه مالی وانبی هلدی را کوفته یك شب درسی
وسه مثقال آب بخیسانند وروزش در روغن مذکور داخل کرده آنقدر بجوشانند که آب برطرف شود وروغن بماند
بعد ازان روغن را بپالایند ورال وسنگ تیلیه وسنگ ریزه وسنگ جراحت ومرداسنگ وکاغذ سوخته واستخوان
بزپوسیده سوخته را کوفته وبیخته داخل کنند وبجهت زخمها با پنبهٔ کهنه برروی آن زخم گذارند واگر بوی آن تند
باشد دو مثقال موم سفید وهفتاد وپنج مثقال مسکهٔ گاو وقدری پیه کردهٔ بز داغ کرده وچهار دانگ اخیر
بتوتیای هندی که آنرا بهندی مورتوتیا گویند داخل کنند ودر قروح وجراحتهای دیگر وزخمها احتیاج باینها
نیست * صنعت این دهن به نسخهٔ دیگر روغن کنجد دو سیر شاهجهانی آب برگ نیمب دو سیر آب برگ کنار [illegible]
و نیم پیه گردهٔ بز نیم سیر موم کافوری دو توله بلادر سه عدد قسط دو توله خولنجان دو توله وج ترکی انبی هلدی دیکه
مالی مرداسنگ توتیای هندی سنگ جراحت سنگ تیلیه سنگ ریزه کاغذ سوخته زبان سگ سوخته استخوان [illegible]
کهنه که در دیوارها باشد سوخته * طریق ساختن این روغن این است که پاتیل بزرگی را بر آتش نهاده روغن کنجد
دران داخل کرده بلادرها را شکسته دران اندازند وآنقدر بجوشانند که بلادرها سوخته شود پس بلادرها سوخته را [illegible]

برآورده پیه و موم و آب برگ نیشب دران داخل کرده بعد از سه چهار جوش پاتیل را برزمین گذاشته آب برگ کوکنار
و روج وانبیچهلد می ود بکه مالی کوفته و بیخته یک شبانروز در سه پا و استیب خیسانیده داخل کرده بر آتش نهند و آنقدر
بجوشانند که آبها تمام بسوزد و روغن بماند بعد ازان از پارچه بپالایند که تمام روغن برآید پس ادویهٔ سوخته را دران
روغن داخل نمایند بعد ازان مردا سنگ توتیای هندی سنگهاسوده استخوان سوخته زبان سگ سوخته کاغذ سوخته
که مجموع را مثل غبار بیخته باشند دران داخل کرده برهم زنند و در شیشه نگاه دارند * دهن له قدس سره نافع
از برای جراحات که با اندک زمان بلکه دریکروز باصلاح می آورد * صنعت آن تلاثیین تراشیده برگ نیشب بیخ انجبار پوست
درخت مغیلان از هریک پنج مثقال در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث آن بماند پس بمالند و بپالایند پس بگیرند یک
رطل روغن کنجد تازه و در مطبوخ داخل کرده چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند پس بگیرند مومیائی
دارابجردی قفرالیهود مصطکی رومی از هریک چهار دانگ و دران روغن گداخته پس بگیرند میده نکری که آنرا مغاث هندی
گویند زاج سفید سنگ سرمهٔ سفید کاغذ مصری سوخته سنگ جراحت کات هندی زرد چوبه از هریک یکمثقال کوفته
بحریر بیخته داخل کرده بیاز سفید روغن کنجد بریان کرده صلایه نموده که چون سرمه گردد دران داخل کرده درهاون
سنگی بدسته بمالند تا یکسان شود در شیشه کرده یکهفته در آفتاب گذارند و هر روز دو مرتبه برهم زنند پس برداشته
نگاه دارند و بکار برند * دهنی که قلمی فرموده اند که از قدوهٔ حکما سید سند واستاد و والد این فقیر سید محمد هادی العلوی
قدس سره است مقوی شعر است و موی برویاند وازافتادن نگاهدارد و نگذارد که سفید شود و دراز کرداند * صنعت آن
برگ حنا برگ مورد ورق النیل پرسیاوشان صندل سفید سنبل الطیب سادج هندی عاشنه چوب چینی پوست هلیلهٔ
کابلی پوست هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی از هریک دو مثقال سعد کوفی حب الآس قرنفل عود هندی خام
عود الصلیب از هریک یکمثقال جوز بوا بسباسه از هریک نیم مثقال اجزا را نیم کوفته یکشب در گلاب و آب برگ چغندر و آب
اسفاناخ و آب آملهٔ تازه از هریک بیست مثقال بخیسانند و اگر آملهٔ تازه نباشد پنج مثقال آملهٔ خشک در آبهای مذکور
یکشب بخیسانند پس بپالایند پس ادویه نیم کوفته یکشب دران بخیسانند بوزن آب نقوع آبهای ادویه دان داخل کرده
بجوشانند باتش ملایم تا به نصف رسد پس بمالند و بپالایند و روغن گل سرخ روغن مورد زیت طیب از هریک بیست
مثقال روغن بنفشه بادام هشت مثقال روغن مغز بن پانزده مثقال روغن یاسمین ده مثقال داخل کرده در قدر مضاعف
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند لادن عنبر اشهب زفت رومی عطر صندل حصی لبان عطر عود هندی از هریک دو
دانگ داخل کرده در شیشه نگاه دارند * دهنی که جمیع زخمها را نافع باشد و در سه روز هر زخمیکه باشد باصلاح آورد
و درین باب بهتر از روغن شیخ صنعان است * صنعت آن بگیرند مرغ سیاه که آنرا بهندی ککرکناتی گویند و پرهای آن را
تمام دور کرده و همچنین درست درست در شیشه کرده پنج استار شاه جهانی روغن کنجد برروی وی کرده و احتیاط
کنند که بغیر از چیزی دیگر از اجزای آن دور نشود و تا چهل روز در آفتاب گذارند بعد ازان هر جراحتی که یابند
بکذارند تا سه روز بهم آید * دهن منقول از خط سید الاطبا میرزا محمد رحیم که قلمی فرموده اند که عالیقدر مقرب الحضرت
محمد آقا چراغچی مسجد جامع مشهد مقدس بتجربه رسانیده به جهت زخم تازه و جرب رطب و درد اعضا خصوص وجعیکه
از ضربه و سقطه بهم رسیده باشد و شقاق دست و پاهای شقاق اسب و کوبهٔ ارمنی و عضویکه سرما خورده باشد مالیدن
بی عدیل است * صنعت آن موم کافوری سقز از هریک یک چهار یک تبریزی روغن کافشه برابر مجموع درهم گداخته بطریق معمول
مرتب نموده استعمال نمایند * دهن منقول از مجربات نواب غفران مآب حکیم میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی قلمی

پاشیده شب بگذارند و روز دیگر در آب برگ ریحان بجوشانند تا دنبه مهرا شود صافی نموده روغن را بید ده توله
داخل نموده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند آن روغن را شبها برقضیب بمالند و صبح بآب نیم گرم بشویند * دهنیکه
جهت وجع مفاصل منفعت دارد * صنعت آن مغز قلم گاو پیه بز روغن گل سرخ کنجد بزرگ سملیزا مجموع را با دنبه
نرم صلایه کرده بعد از آن با روغنهای دیگر درهم بگذارند و قدری صبر سقوطری زراوند طویل بیخ فرفیون بنفشه کوفته
بیخته بران پاشیده بهم برآورند و نیم گرم بمالند در بعضی جاها قدری مویز داخل کرده اند * دهن نافع بجهت
بواسیر و حرقت مقعده * صنعت آن مغز تخم هندوانه شیرهٔ جو مقشر شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ سرطان
آب لسان الحمل آب گل خطمی لعاب ریشهٔ خطمی آب برگ بارتنگ لعاب بنکو بزرالبنج آب برگ عنب الثعلب آب برگ
کندنا آب برگ اسفناج کوفته با روغن گل سرخ و روغن کدو آنمقدار بجوشانند که آب رفته روغن بماند سفید آب نشاسته
موم کافوری کافور مرده گداخته شیاف ابیض کافوری شیر دختر سفیدهٔ تخم مرغ اضافه نموده در هاون قلعی بمالند
تا یکسان شود و استعمال نمایند * دهن که جهت نفخ طحال مجرب است * صنعت آن اسقولوقندریون سه مثقال
پنجنکشت سه مثقال بیخ کبر سه مثقال زراوند طویل سه مثقال خیسانیده صاف نموده با روغن خروع سه برابر چندان
بجوشانند که آب رفته روغن بماند استعمال کنند * دهن هندی جهت فالج و لقوه و درد مفاصل و زخم کهرکهره که از
قروح خبیثه است و تپ کهنه مجرب است * صنعت آن اکریغنی عود هندی حصی لبان از هریک چهار توله زرنباد قرنفل
دارچینی بسباسه از هریک یک و نیم توله زعفران لچه پات قاقلهٔ صغار سعد کوفی سنبل الطیب سکنده بالا سکنده تتری
اشنه عین الدیک ساذج هندی شنجرف از هریک یک توله سلیخه دارشیشعان حب الغار جوز بوا چوب میده لکری
از هریک دو توله گلاب نیم آثار روغن کنجد دو آثار بدستور مقرر دواها را کوبیده در آب بخیسانند پس جوش داده
صاف کرده گلاب و روغن کنجد اضافه نموده جوش دهند تا آب سوخته روغن بماند * دهن مومیائی مسمی بلدهن
الحیوة * صنعت آن مومیائی افیون زعفران فرفیون بادآورد عصارهٔ غافث خولنجان راسن گل ارمنی میعهٔ سائله
از هریک دو مثقال صبر سقوطری مقل ازرق عاقرقرحا قسط تلخ ورق گل سرخ زراوند طویل مغاث شیاف
مامیثا برگ مورد سداب کندر بابونه علک البطم ورق حنا بارزد از هریک سه مثقال سورنجان زرد چوبه
دارفلفل از هریک چهار مثقال زنجبیل فلفل از هریک یک مثقال دواها را انچه صموغ است نیم کوفته در سرکه و
گلاب بخیسانند و تتمهٔ اجزا را انچه نیم کوب باید نموده بکنند و در نیم من سرکه و نیم من گلاب دو شبان روز بخیسانند
وبعد از ان بجوشانند تا ثلث آب بماند و صموغ را در آب گرم بخیسانند تا حل شود صاف نموده و آب دواهای مذکور
سوای صموغ بعد از انکه صاف کرده باشند با صمغها ممزوج نموده بروغن زیت یا روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و
روغن بماند * دهن السرطان که بیبوست تمام بدن خصوص بیبوست سر و دماغ را نافع است * صنعت آن لعاب بزرقطونا
لعاب بهدانه لعاب گل خطمی سفید شیرهٔ سرطان نهری آب سیب شیرین شیرهٔ خرفهٔ مقشر همه را با روغن تخم کدو و
شیرین و روغن بنفشه بادام و روغن دنبه بره املک پیه بزغاله آن مقدار بجوشانند که لعابها و آبها سوخته روغن بماند
مغز قلم گوساله و شیر دختر اضافه نموده در هاون بدسته بمالند تا یکسان شود بر اعضای یابسه و بر یافوخ بمالند *

باب الدال مع الیاء المثناة التحتانیه *

دیک بردیک از تراکیب
اطبای فارس است و استعمال کرده نمی شود از داخل بجهت آنکه اکال است شیخ داؤد گفته که از تراکیب نجاشعه است
از برای خلفای عباسی با صلاح می آورد آکلهٔ دهان را و نیز نافع است از برای آکله و ناصور جمیع اعضا و قروح فاسده را

باصلاح می آورد ولحم زائد را میخورد و منفعتی نیك میکند وآزموده است وقطع خون آمدن از اعضای ظاهری میکند وقتیکه بپاشند بران موضع وتجفیف رطوبات [illegible] هرجا که باشد چون طلاکنند وقلع آثار از هر موضع میکند چون با عسل بران موضع طلانمایند * صنعت آن به نسخهٔ ملا یني زرنیخ زرد وزرنیخ سرخ ازهریك شش درم مرصافی دو درم آهك آب ندیده پنجدرم ودرنسخهٔ دیگر پانزده درم است زنگار یکدرم مجموع را کوفته بیخته بسرکهٔ [illegible] قرصها سازند وخشك کنند وبوقت حاجت بسایند وبرموضع علت چند بار با پرمرغي بمالند وقوت این دوا تا شش سال قوی میباشد * دیگر به نسخهٔ سید مظفرالدین شفائی * صنعت آن زرنیخ سرخ زرنیخ زرد ازهریك شش درم [illegible] ده درم آهك آب ندیده پانزده درم زنگار یکدرم کوفته بیخته با سرکهٔ انگوری کهنه سرشته اقراص سازند واستعمال نمایند * دیگر بردیگر دیگرکه اسقاط دانهٔ بواسیرمیکند وبرهرگوشت زائد که باشد نیست میکند واز برای بثورات مزمنه خصوص [illegible] که آنرا دانه سال گویند وبعضي کپهٔ ارمني نیزنامند وانواع ثآلیل وسماروات وناصورات واکلها بغیرازاکلهٔ دهان موثر است ولیکن دراکلهٔ دهان چون سم اخعی است نباید استعمال نموده * صنعت آن به نسخهٔ سید اسمعیل [illegible] بواسیر زرنیخ زرد سوخته یکرطل ونیم شخار یکرطل آهك آب ندیده زنگار ازهریك نیم رطل سیماب ربع رطل اجزارا با سرکهٔ انگوری بسایند تا سیماب کشته شود پس خشك کنند ومرتبهٔ دیگر با آب سرد بسایند وآنرا مصعد کنند [illegible] وقت حاجت بر موضع مقصود بپاشند ومحمد بن زکریا گوید که این دارو هردا روی تیز بونا صور باید که یك روز [illegible] واگر میداند که هنوز چیزی بر میآید یك روز دیگر آسایش کنند وروز دیگر باز بکار برند پس برگ [illegible] روغن کاو مرهم کرده بران بندند * دیگر بردیگر به نسخهٔ آن مرحوم مستعمل در امراض مذکوره سوای اکلهٔ دهان * صنعت آن شوارکه آن زرنیخ زرد مصعد است یکجزو نورهٔ غیرمطفاة نیم جزو زنگار ربع جزو کوفته بیخته بران موضع [illegible] وبرگ چغندر بران بندند نهایت تا سه روز چون قلع ناصور ونهای خبیثه ولحوم زائدهٔ فاسده شد بران [illegible] مقشر کوفته بشیرگاو پخته بر موضع زخم ضماد نمایند زخم به شود وگوشت نو بروید *

کتاب حرف الذال المعجمة *

باب الذال مع الراء المهملة *

فصل دربیان ذرورات *

بدانکه ذرور بفتح ذال معجمه وضم راء مهمله ادویه را گویند که نرم سائیده وخشك بر عضو عليل بپاشند * ذرور [illegible] ومقدمهٔ نزول آب را باز دارد وچشم را روشن کند وپیران را موافق باشد * صنعت آن [illegible] مغسول [illegible] اصفهاني اقلیمیای ذهبی سادج هندی سرطان محرق توتیای کرماني مغسول مس سوخته [illegible] زعفران ازهریك دودرم فلفل دارفلفل نوشادر ازهریك یکدرم کوفته [illegible] وبروقت حاجت بکاربرند * ذروریکه دمعه وظلمت بصر وابتدای نزول آب وخیالات [illegible] * صنعت آن آب رازیانهٔ تازه پنجاه درم زهرهٔ کلنگ زهرهٔ کبك ازهریك سه درم مشك کافور ازهریك نیم مثقال ادویه [illegible] رازیانهٔ تازه پرورده درسایه خشك کنند وبکاربرند * ذرور اغبرجرب وقروح چشم [illegible] * صنعت آن به نسخهٔ حاوی صغیر محمد بن الیاس بگیرند عصارهٔ رازیانهٔ تازه وبکذارند تا خشك شود [illegible] کرده بکاربرند * ذرور ماميران سبل وجرب ودمعه را نافع باشد * صنعت آن ماميران چیني یکدرم توتیای کرماني پرورده شیح سوختهٔ پرورده توبال مس مغسول سرمهٔ اصفهاني پرورده ازهریك دو درم کوفته بیخته استعمال [illegible] * ذرور کافوری که نافع است ازبرای حرارت چشم ورمد * صنعت آن صدف سوخته [illegible] ازهریك [illegible] نشاسته یکدرم کافور رباحي یکدانگ ملایه نموده ذرور نمایند * ذروریکه قرحه وخون سرخ را نافع است * [illegible]

آن سرمهٔ اصفهانی پرورده شادنج عدسی مغسول صلایه کرده ذرور نمایند و اگر شادنج مغسول تنها را ذرور نمایند همین
نفع دارد * ذرور دیگر از برای بیاض * صنعت آن زنگار اشق سرطان بحری از هر یک پنج درم شحم حنظل دو درم و نیم
زهرهٔ گاو بورهٔ ارمنی از هر یک ده درم ملح دارانی سه درم فلفل سفید بیست درم زبد البحر چهار درم پوست تخم مرغ
که بچه بیرون آورده باشد سه درم * ذرور رمادی حمرت عین و وجع آن را که از غلبهٔ خون باشد و سیلان رطوبات و فضلات
را نافع باشد * صنعت آن نشاسته کتیرا صمغ آلو از هر یک دو مثقال صمغ عربی شیاف مامیثا کوفته بیخته استعمال نمایند *
ذرور دیگر منقول از یوحنا بجهت بیاض غلیظ باید که استعمال کرده شود بعد از آنکه پیوسته بحمام روند یا سر و روی را بخار
آب گرم بدارد پس این ذرور را بکار دارد که عظیم فائده دهد * صنعت آن کف دریا زجاج فرعونی انزروت سفید نبات
از هر یک سه درم همه را چون سرمه سحق نموده در چشم بپاشند * ذرور دیگر از برای بیاض قوی * صنعت آن بورهٔ نان نمک
اندرانی مسحوق نیا اجزا مساوی کوفته بیخته سحق نموده ذرور نمایند * ذرور دیگر اسحق گفته که ما آزموده ایم چون
هر روز چشم را به بخار آب گرم بدارند آنگاه این ذرور را در چشم بپاشند بیاض غلیظ را ببرد * صنعت آن توبال النحاس
نمک اندرانی زجاج فرعونی توتیای هندی از هر یک جزوی کوفته بیخته در چشم ذرور نمایند * ذرور دیگر بجهت بیاض
چشم * صنعت آن شادنج عدسی پنج درم روسختج یک درم توبال النحاس مامیران چینی از هر یک یک درم سرمهٔ اصفهانی
یازده درم توتیای مغسول چهار مثقال صدف سوخته یک دانگ کوفته بیخته استعمال نمایند * ذرور دیگر که بیاض چشم
را ببرد * صنعت آن مسحوق نیا ده درم زبد البحر چهار درم زنگار یک درم و نیم سکبینج اشق از هر یک یک درم صلایه کرده ذرور
نمایند * ذرور دیگر از برای بیاض در چشم * صنعت آن زبد البحر یک درم شکر طبرزد دو درم کوفته بیخته در چشمی که
بیاض است بپاشند * ذرور دیگر که بجهت بیاض عین بسیار نافع است * صنعت آن کف دریا اقلیمای ذهبی سرگین
سوسمار زبد القواریر مرجان سرخ سرطان بحری مامیران چینی اثمد اصفهانی توتیای هندی از هر یک دو دانگ زنگار
نوشادر دار فلفل قرنفل سنبل الطیب پوست تخم شتر مرغ سوخته از هر یک یک دانگ و نیم مرقشیشا نمک هندی از هر یک
یک دانگ مروارید ناسفته شادنج مغسول از هر یک نیم مثقال بدستور ذرور سازند * ذرور اسود نافع بجهت گوشت پای
دندان که کم شده باشد و گوشت میرویاند و گوشت فاسد را قلع میکند و خون رفتن را باز میدارد * صنعت آن فوفل
گلنار فارسی از هر یک دو مثقال شاخ بز کوهی سوخته سه مثقال کاغذ خطائی سوخته یک مثقال نمک سوده بعسل سرشته
و سوخته سماق سعد کوفی از هر یک دو مثقال جو مقشر سوخته کف دریا دارچینی بیخ نی درمنهٔ ترکی سوخته طباشیر سفید
غنچهٔ گل سرخ از هر یک یک مثقال نمک دارانی عاقرقرحا شب یمانی از هر یک نیم مثقال گزمازج استخوان هلیلهٔ زرد
انجبار عود قماری خام سوخته صندل سفید سک اصلی رامک پوست زرد اترج قرنفل برگ مورد تخم مورد شاخ گوزن
سوخته از هر یک یک مثقال ودع الاخوین کندر اذخر مکی از هر یک نیم مثقال اجزا را کوفته بحریر بیخته بر دهان و پای
دندانها بپاشند * ذرور ابیض لثه را محکم کند و قطع خون آمدن و تقویت دندان نماید و بوی دهان خوش کند و کند
دهان را ببرد و دندانها را از افتادن و تآکل و کند شدن نگاه دارد و منع انصباب مواد بسوی عمور اسنان نماید * صنعت آن
عاقرقرحا وج ترکی گزمازج سعد کوفی از هر یک شش درم قشور رمان مازوی سبز قشار کندر گلنار فارسی غنچهٔ گل سرخ
منزوع الاقماع از هر یک سه درم زبد البحر نمک طبرزد شب یمانی صدف سوخته از هر یک یک درم و نیم فلفل سفید مصطکی
رومی عود بلسان از هر یک یک درم مروارید ناسفته بسد سفال چینی سفید از هر یک سه درم فیلگوش سوخته پنج درم اگر
بهم نرسد بدل آن اصل السوس چهار درم کنند شاخ گوزن دندان فیل استهٔ هلیله طباشیر تخم خرفهٔ مقشر نشاسته کتیرا

کشنیز خشك سوخته آرد عدس از هریك هفت درم کوفته بیخته کافور قیصوری نیم مثقال داخل کنند وبر دندانها ولثه بپاشند وبعضی اوقات با سرکه مضمضه کنند [illegible] ی اوقات با زیت وروغن نفط سفید سرشته بر دندانها کذارند بجهت دفع حرکت امادرنرم کوبیدن ادویه نهایت سعی نمایند * ذرور سرقولون جراحات مزمنه را به یکدفعه ورود دفعه التحام دهد وبرسلعه وغدد انچه ان یابس بغیر آب بندند بسرعت زائل سازد * صنعت آن کندر ده مثقال مرصافی یك مثقال ونیم کلنار فارسی سه مثقال جفت بلوط یك مثقال کل ارمنی کل سرخ ازهریك دو ثلث مثقال نیکو همه ازحریر بیخته استعمال نمایند * ذرور نافع جهت قروح طریهٔ مزمنه خصوص ازبرای قروح قضیب وانثیین وعجان ومقعده * صنعت آن صبرسقوطری مرداسنك اقلیمیای مغسول باشراب بعد ازان خشك کرده توتیای کرمانی همه را کوفته بیخته ذرور نمایند * ذرور عاد بکر قریب النفع بذرور قبل * صنعت آن مروارید ناسفته پوست کل سوخته کوفته وبیخته ذرور نمایند * ذرور دیکر که همین منفعت دارد وعجیب الفعل است وقروح را در زمان با صلاح می آورد * صنعت آن شب یمانی سوخته توتیای کرمانی مغسول کوفته وبیخته ذرور نمایند * ذرور مجفف تالیف جالینوس بجهت جمیع قروح رطبه خصوص قروح ذکر وفرج وخصیه ودبر وبیخ را وقتیکه ورم نباشد * صنعت آن پوست کل وسوخته قرطاس مصری سوخته شب یمانی محرق کوفته بیخته بپاشند * ذروری ازقدوهٔ حکماسید السند والدماجد آن عیجرم قدس سره که مجفف جمیع قروح خبیثهٔ رطبه است ومجرب است * صنعت آن سفیداب ارزیز شسته شنجرف شسته مرد شسته روسختج شسته دم الاخوین مرداسنك توتیای کرمانی کلنار فارسی پوست کل وسوخته طین قیمولیا طین [illegible] حضض هندی توتیای هندی بربان قنبیل طین مغره ازهریك جزوی کوفته بیخته اول مرتبه موضع را بشراب [illegible] حنا وجعده دران جوشانیده صاف نموده باشند شسته پس ذرور بپاشند * ذرور اعظم جهت اکله وقروح ساعیهٔ دهان وکلو وقضیب وسائر اعضا مجرب است وازاسوا راست ودرقطع خون جراحات ورویانیدن کوشت تازه ومنع ورم قروح و انصباب مواد آزموده است * صنعت آن موی سر آدمی سوخته کلنار فارسی شاخ کوزن سوخته برک عناب خشك کرده کل ارمنی ازهریك دو جزو کندر سفیداب قلعی شسته توتیای کرمانی شسته ازهریك یك جزو کوفته حریر بیخته استعمال نمایند وهرکاه درغیرحلق ودهان استعمال نمایند صبرسقوطری مرداسنك مکرر با آتش سرخ کرده در سرکه سرد کرده مغسول نموده ازهریك دو جزو داخل نمایند واکر خواسته باشند فتیله ساخته در احلیل در سوراخ استعمال نمایند نظیر ندارد * ذروری که جهت اکله وقروح ساعیه وبواسیر انف وبواسیر مجرب است * صنعت آن استخوان [illegible] سوخته [illegible] ذرور نمایند وهمچنین ذرور برک عناب خشك بی نظیر است * ذرور مسهل از اطبای قدیم است واز تجربیات [illegible] مجفف ودافع اکله وقروح ساعیه وکوشت فاسد را ببرد ومسقط الهٔ بواسیر است ودر اسقاط بواسیر نائب [illegible] است * صنعت آن زرنیخ سرخ زرنیخ زرد ازهریك دو جزو آهك آب ندیده زاج سفید ازهریك یك جزو زاج زرد زاج سرخ ازهریك ربع جزوی با سرکه سرشته بیست وچهار روز در میان جو کذاشته پس تصعید کنند هرچه متصعد آن است جهت اندمال جراحت واکله وهرچه رسوب آن است جهت اسقاط بواسیر وبردن کوشت زائد استعمال نمایند بعضی [illegible] وبعضا ئله [illegible] واطبای فرنک شرب آنرا نیز در بعضی امور نافع دانسته اند اما خلاف واقع است ونباید * ذرور جهت بند شدن خون جراحات وختنهٔ اطفال وغیره از هر موضعی که باشد وجهت خشك نمودن آن * صنعت آن [illegible] ی یا پرتبه نامنده مرداسنك پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله مرصافی صبر سقوطری برک مورد اجزا [illegible] کوفته حریر بیخته یکجا نموده بازصلابه کرده بر جراحت بپاشند ویا برخرقهٔ کهنه پاشیده بر جراحت [illegible]

به پیچند وبعد از سه روز باز کنند که اغلب جراحت خشك شده به خواهد بود * ذرور اسفیداج واقلیمیا وانزروت
وتشمیزج وتوتیاء هریك دررسوم خود ها مذکور شده اند * ذروركه آنرا ... ويند بوی بدن را خوش کند ومنع عرق کند
دل ودماغ را قوت دهد چون بربدن بپاشند * صنعت آن صندل سفید با گلاب بسایند هرقدر که خواسته باشند پس
درسایه خشك کنند پس دران مشك خالص عنبر اشهب هرقدر که خواسته باشند سائیده داخل کنند وبربدن بپاشند
واگر بعوض آن عود قماری خام وسك المسك سوده داخل کنند روا باشد واکثر نسخ عبیر در حرف العین مذکور خواهد شد
انشاء الله تعالی *

باب الذال المعجمة مع الهاء *

ذهب بفتح ذال وها و بالغت عربی است
ونیز عسجد بفتح عین وسکون سین مهملتین وضم جیم ودال مهمله وعقیان بکسر عین مهمله وسکون قاف وفتح یای مثناة
تحتانیه والف ونون آمده بفارسی زرگویند ودرین اوان معروف بطلا است وبترکی النون وقزل نیزگویند وبهندی سونا
وکنچن نامند وآن معروف است ومعدن آن اکثر صحراهای رملی وکوهها واحجار رخوه است از بلاد تحت خط استوا
وبلاد جنوبیه وشمالیه تا اقلیم چهارم بحسب ماهیت وطبیعت معتدل مائل بحرارت ومقوی قلب ودماغ ومقوی
حرارت ورطوبت غریزیه ومفرح ونافع ازبرای خفقان ووسواس وجنون وجذام وانواع بواسیر وامراض سوداویه و
صفراویه ویرقان وصلابت طحال وضعف گرده وسنگ مثانه ورفع هموم ومیل سرمه که از ذهب سازند جهت تقویت بصر ومنع
رمد ودرد چشم وذرور آن جهت آکله وسنون آن جهت درد دندان وامساك آن در دهان جهت دفع بدبوئی آن مفید
است وتعلیق خالص آن جهت رفع فزع اطفال ولیثاورس این خاصیت را مخصوص دانسته بقدر خردلی که درنهایت
صلابت میباشد ویا طلای معدنی متکون میگردد دانسته اند ولعب با طلا ودیدن آن مورث دفع هموم وباعث سرور و
تقویت قلب است وچون گوش را بسوزن طلا سوراخ کنند هیچ وقت آن سوراخ بسته نگردد وگویند مضر مثانه ومصلحش
عسل ومشك است واکثر را اعتقاد آن است که اصلا ضرری دروی نیست وقدر شربتش ازیك قیراط ونیم تا یکدانگ
وبدلش یاقوت وچون از ذهب بشکل مليله ساخته درخواب وبید ارى صاحب توحش مزمن وخفقان وحالات سوداوی
در دهان نگاه دارند رفع جمیع اعراض مذکوره از وی شود واگر از ذهب خالص انگشتری ساخته در انگشت کنند
جهت داءالحس وام الصبیان ومفاصل به نهایت نافع وآب طلا تاب مقوی قلب وحرارت غریزی وکبد ومعده است *
تکلیس ذهب که درمفرحات ومعاجین وحبوب وغیرها داخل کرده می شود * صنعت آن بگیرند ذهب را ودر بوطهٔ
که باطن آن را مرداسنگ سوده مالیده باشند واگر آن مرداسنگ را بسرکهٔ مقطر سائیده باشند بهتر است ومکرر
دران بوطه بگدازند وبسرکهٔ مقطر که دران مرداسنگ سوده حل کرده صافی نموده باشند سرد نمایند وهرمرتبه بوطه را
تازه بآن مرداسنگ آلوده باشند وسرکهٔ مذکور را تازه نمایند تاآنکه قابل سحق شود پس آن را سحق نموده بکار برند
بدستور دیگر ذهب مسکوک را در بوطه مطلی بمرداسنگ گرم نمایند چنانچه سرخ گردد وگداخته نشود پس آنرا بسرکهٔ
مقطر مخلوط بمرداسنگ مسحوق که آن سرکه را صافی نموده باشند سرد نمایند ومکرر این عمل کنند تا زمانیکه ذهب
مسکوک قابل سحق شود پس آنرا سحق نموده بکار برند * تکلیس ذهب بنوع دیگر آنست که ذهب را بگدازند در بوته
وبآب صبر سرد کنند واین عمل را مکرر کنند تا بگردد ذهب مانند خاکستر * قسمی دیگر که از اسرار است وآن آنست که
ملکس نمایند دینار را که باقی ماند دران صورت دینار دینار را سوراخ کرده ابریشمی بآن بگذرانند وگره دهند
گرهی محکم پس بگیرند بوته ودر باطن مرداسنگ سوده بمالند ودینار را دران بوته گذارند وبوته را در آتش گداخته
بدمند تا دینار سرخ شود وگداخته نشود پس از بوته برآورند تا سرد گردد ومکرر این عمل کنند ومراتب بسیار تا آنکه

هرگاه آنرا سحق نمایند بگردد مانند رماد و هرمرتبه با طین بوته مرداسنگ تازه بمالند * تکلیس ذهب بدستور حکما هند که بجهت خوردن مکلس میکنند * صنعت آن چند مرتبه سرب را گداخته در آب نوشادر ریخته صافی نمایند پس ذهب خالص را چند مرتبه گداخته در آن آب بریزند پس صفحهای نازک کرده بزاج سیاه و سرکه آلوده کرده در آتش بگدازند و با نمک آب بشویند و باربع آن سرب سوهان کرده در بوته بمرداسنگ سوده آلوده بگدازند پس با ثلث آن زیبق در ظرف چینی یا زجاجی بسیار بسائیده بروی آتش گدازند و برهم زنند تا زیبق از آن مفارقت کند انگاه بر روی سنگ سماق بسایند که چون اندکی از آن را برروی آب ریزند مدتی در زیر آب نرود و حد تکلیس جمیع فلزات و احجار برای تناول نمودن همین مرتبه است وکمتر این مرتبه جائز نیست چه نفعی که مقصود است نخواهد داد بلکه ضرر میرساند * تکلیس ذهب که از سائر طرق بهتر است و بعد از غسل چیزی با آن نمی ماند که نتوان تناول نمود * صنعت آن آب نوره آب قلی و آب ملح طعام را بجرعلقه صافی نموده هریک را علیحده بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزو از معقود آهك و نیم جزو از معقود ملح و نیم جزو از معقود قلی و یك جزو برادهٔ ذهب را با یکدیگر بسایند و باید که در ظرف مزجج برروی آتش سرخ کنند و بعد از انکه خوب گرم شده و سحق یافته باشد و سه روز در جای نمناک بگذارند تا قدری نم بر دارد پس بدستور تشویه و سحق نمایند و باز بجای نمناک اعاده کنند تا سه چهار مرتبه انگاه در بوته کرده بآتش دهند که بوته سرخ شود پس بعد از سرد شدن بسایند و باب مکرر بجوشانند و بشویند تا سائر اجزا زائل شود و در این وقت خشك کرده سحق نموده استعمال نمایند وگفته اند که اگر بهمین تشویه و سحق تصفیه کرده و آبهای تند کنند سریع الاثر است وگفته اند که چون طلا را باین نحو سحق نمایند خوردن آن باعث طول عمر و دفع جمیع امراض سوداویه وحفظ صحت است و در این امور چیزی عدیل این نیست و قدر شربتش از یك قیراط و سه دانگ تا یك دانگ و بدلش یاقوت محلول است * احراق ذهب بدستور مسعود بن محمود سنجری * صنعت آن بگدازند ذهب را و صرف نمایند تا بگردد شبیه بخاك ولیکن چیزی قلیل از سرب بر آن بپاشند پس در کفچهٔ آهنی کرده بر آن آب نمك بریزند و بجوشانند تا آب برود و ذهب و سرب بماند پس آنرا صلایه کرده استعمال نمایند * صنعت آن بدستور دیگر [illegible] سوهان کرده بقدر یك مثقال وقدری سرب سوهان کرده در کفچهٔ آهنی کرده آب و نمك داخل کرده بجوشانند که آب برود پس بکوبند تا چون خاك شود و استعمال نمایند و بعضی در اول مرتبه طلا را با قدری سرب گداخته براده میکنند و بعد از آن با آب و نمك بجوشانند * حل ذهب چون طلا را با گلاب و بید مشك خالص بدون چیزی خصوصا از ادویهٔ سمیه حل نمایند و بقدر شربت آن بیاشامند باعث طول عمر و حفظ صحت و رفع جمیع امراض سوداوی است و اگر هاون و دسته هم از طلای خالص باشد بهتر است * حل ذهب با مروارید ورق طلا را با آب سرشیر حل کرده حلی بلیغ و مروارید را صلایه و سحق نموده چنانچه چون بر آب ریزند زمانی معتد بروی آب ایستاده غرق نشود پس این هر دو را در شیشه کرده آب ترنج بروی آن ریزند چنانچه چهار انگشت از روی آن بالا گردد و سه روز در [illegible] ماه یه گذاشته آتش بدهند پس بعد رفع محلول آنرا صافی نموده باز آب ترنج بر آن ریزند تا همه حل [illegible] بگذارند و بعضی از فضلای اهل صناعت گفته اند که سرکهٔ انگوری مقطر بروی آن کنند بمقداری که چهار انگشت از روی آن بالا گردد و سه روز در حمام ماریه بگذارند پس بعد رفع محلول آن را صافی نموده باز سرکهٔ انگوری بر آن ریزند تا همه حل گردد و از هر یك را نند و بروی قدری دهن طبر بریزند تا خلاصهٔ آن ته نشین شود و این محلول مقوی قلب و [illegible] آن و زیاده کنندهٔ ارواح و نافع است از برای صرع و دوار و سل و وسواس سوداوی [illegible]

کردن منی وها نظ جنین است فرموده اند باعتقاد این فقیر اگر بجای آب ترنج یا سرکهٔ مقطر عرق کبریت یا عرق نمک بران ریزند بزودی آنرا محلول میکرده اند * صنعت حمام ماریه بگیرند دیگی که اطراف آن بلند باشد مانند دیگ کله پزی و مس پزی و درتنور گذارند و نصف آنرا از آب کرده چوبی برسر آن گذاشته آنچه خواهند در شیشه کرده محکم کرده و برسر آن شیشهٔ رسنی بسته رسن را بآن مضبوط بندند چنانچه شیشه بآب نرسد و در زیر آن دیگ آتش کنند و بهتر آن است که در تنور گذارند چون آتش تنور را نطفا یابد باز آتش کنند تا مدتی که آن چیز در حمام ماریه باید که باشد پس برآورند * و صنعت دهن طرطیر آن است که طرطیر سفید را بمقدار پانصد درم سحق نموده غسل نمایند و با شیشه مائل الرقبة یعنی کج تقطیر نمایند و روغنی که برروی مقطور باستد گرفته ضبط نمایند و طرطیر درد خمر است * محلول ذهب با نوشادر فقط جهت اخراج سم مجرب طلای آن محلل اورام و جهت داء الثعلب و داء الحیه و برص و بهق مفید و اکتحال آن جهت غلظ اجفان و بیاض و غشاوه و کمنه و اتپاشتن آن در ثقبهٔ غرب جهت رفع آن مجرب است * دستور حل ذهب که بکار نقاشی و جدول و نوشتن آید آنست که بگیرند ورق طلا بسیار نازک هر مقدار که خواهند و در ظرف چینی یا سفال لعابدار که اندک خشن باشد و با آب سریشم صاف مطبوخ باد و انگشت دست خوب حل نمایند پس شسته نرم مخلوط با آب آن را در ظرفی علیحده بگیرند و درد را باز بدستور بسایند و نرم آنرا همان قسم بگیرند و بگذارند تا ته نشین شود آب آنرا دور نموده استعمال نمایند و بهمین دستور با آب صمغ عربی و با شیرهٔ نبات حل نمایند برای تراکیب ماکوله *

دیگر از برای کتاب و نقاشی و غیرها آنست که اولا دستها را با آب صابون پاک بشویند اگر ناخنها بلند باشد بگیرند و بمبالغه در شستن دستها نمایند پس آب صمغ محلول پاک کنند محلول برکف دست بمالند و ورق طلا را بران افکنند و نیکو بدست بمالند تا متلاشی گردد و برق آن زائل شود و خشک گردد پس قدری آب صمغ دیگر بکف دست بمالند و چند ورق دیگر بدستور در آن حل نمایند همچنین تا هر مقدار که خواهند پس دستها را در کاسهٔ چینی با آب بشویند که تمام زرهای محلول در آب آید و در دست نماند و آب را بگذارند تا ته نشین شود آب بالای آن را ریخته قدری صمغ محلول داخل کرده حبوب بندند و خشک نموده نگاه دارند و عند الحاجت با آب صمغ در صدفهٔ حل کرده بنویسند و بعد خشک شدن نوشته با مهرهٔ یشم یا عقیق مهره نمایند بسیار براق گردد * حب ذهب مکلس مالیخولیا را نافع و مقوی اعضای رئیسه و باه است * صنعت آن طلای مکلس با دهن معد نی خطائی جدوار خطائی از هریک یک مثقال جوزبوا مصطگی رومی زعفران از هریک چهار دانگ دارچینی قرنفل از هریک نیم مثقال صمغ عربی کتیرا از هریک دو دانگ کوفته بیخته به گلاب سرشته حبوب سازند هر حبی بمقدار نخودی صبح یک حب و شام یک حب با گلاب ده مثقال فرو برند * طریق جلا دادن و رنگین نمودن اشرفی و ظروف طلای غیرخالص که رنگین شود آن است که بگیرند توتیای هندی و شاخ جاموس و نمک سنگ هرسه را سائیده بران بمالند و در آتش سرخ نمایند رنگین و براق گردد * نوعدیگر زاج سفید دو وزن نمک طعام شوره از هریک یک وزن سائیده اشرفی یا ظرف طلا را با آتش سرخ نموده سرد نمایند پس ادویه را با آب خمیر کرده بر تمام آن بمالند و بر آتش لمحهٔ بگذارند که گرم شود و ادویه با آن بچسپد پس برآورده گودی کنده و خاکستر زغال را با آب نم کرده بالای آن بپندازند و لمحهٔ بگذارند پس برآورده با آب بشویند و اگر رنگ یافته باشد بهتر والا مکرر عمل نمایند تا رنگین گردد و جلا یابد و آزموده است * دستور گرفتن دهن ذهب تیزاب نمک سوخته کرم کرم صعوف نموده دران تیزاب داخل کنند پاو آثار و در روزنگاه دارند و بعد از دو روز یکتوله ورق طلا در وا نداز ند طلا آب خواهد شد و تیزاب زرد خواهد گشت یک روز نگاه دارند بعد از ان در پیالهٔ چینی کلان ضخیم کنده انداخته برروی آن ظرف

سفالی بگذارند و آتش ملایم کنند چنانچه آبی که در ظرف سفالی است بزیر پیاله نرسد تا تیزاب همه خشک
شود پیاله را بردارند و در شبنم بگذارند یک شب و دو شب تا اینکه همه آب شود باز همان نحو اول آتش
کنند و باز در شبنم بگذارند تا سه بار بعد از آن هرچه خواهند مانند در پیاله همه روغن است * دهن ذهب نافع
از برای جمیع زخمها که ناسور شده باشد بهر عضو که مانند چشم و غیر آن * صنعت آن بگیرند دو مثقال یا سه مثقال
طلای خالص را و ورقهای تنک نموده با تیزاب در شیشه کنند و شیشه را در دیگی که در آن بمقدار کردن شیشه
آب باشد گذارند و دیگ را بر آتش ملایم که آب گرم شود تا حل گردد و اگر حل نگردد نیم توله سیماب نیز داخل
کنند و به همان طریق در آب بگذارند تا حل شود بعد از آن در شیشهٔ دهن کشاده کرده بر آتش گذارند تا آب
تمام بسوزد و روغن بماند پس استعمال نمایند * نوع دیگر بگیرند طلای خالص دوازده مثقال و ورقهای بسیار تنک
سازند و نوشادر مصعد که مکرر آن را تصعید نموده باشند تا هفت مرتبه چهار توله و سیماب دو توله و درهم کنند و در تیزاب
اندازند و بگذارند تا طلا حل شود و بعد از آن در شیشه نموده بطریق مذکور در آب گرم بگذارند تا آب بسوزد و روغن
از آن برآید استعمال نمایند * نوع دیگر که طریقهٔ حکمای فرنگ است * صنعت آن تیزاب یازده توله نمک محرق سه
توله و سه ربع توله نمک را در تیزاب انداخته در قاروره کنند و سر قاروره را بموم بند کرده در سایه چهار روز نگاه دارند
پس ورق طلای خالص سه توله و سه ربع توله هموزن نمک در آن داخل کرده بدستور سر شیشه را بند کنند و چهار روز
دیگر در سایه گذارند ورقهای طلا حل شده خواهد بود پس از قاروره برآورده در کاسهٔ چینی کنند که سه یا چهار یک سه
که پر از آب باشد به نهند بدان قسم که یک انگشت ته کاسه در آب فرو رود پس بر سر دیگ سرپوش از سفال گذارند و
اطراف آن را بخمیر گیرند و خشک کنند پس بر آتش نهند تا تیزاب تمام خشک شود و طلای محلول بماند که عبارت از
روغن طلا است ناسور و زخمهای تازه و کهنه را عجیب الفعل است و طریق استعمال آن آنست که بر گرد زخم از سر خلال
ازین روغن خطی بکشند زخم را ملتحم و ملتئم سازد و باید که احتیاط نمایند که این روغن اندرون زخم نرود که باعث
ورم میگردد و عضو متورم میشود * صنعت تیزاب مستعمل درین دهن شورهٔ قلمی دو جزو زاج سبز یک جزو کوفته
در شیشهٔ گردن کج کرده تقطیر نمایند و طریقهٔ احراق نمک آن است که نمک را در ظرف سفالی کرده بر آتش نهند و در
زیر او آتش کنند و بر هم زنند تا آواز او بر نیاید و تا آواز کند خام باشد * دهن ذهب بنوع دیگر بگیرند ورق طلای
خالص و بیامیزند در شش درم روغن مصطکی که از قرع و انبیق کشیده باشند و در قاروره کرده در سرگین اسپ دفن
کنند تا چهل روز پس روغن را از بالای آن جدا نمایند و ته نشین آن را در قرع و انبیق بطریق شراب نه آتشه بکشند
خاصیت این دهن بسیار است و قوای حیوانی و نفسانی و طبیعی را میافزاید و رنگ رو را صاف میگرداند و مبهی و مشتهی
است و خوردن آن را مضرت نه و از انواع سابق هیچ یک را نمی توان خورد * و طریق شراب نه آتشه آن است که سابقا
ذکر یافت که ظرفی را پر آب کنند و قرع را در آن گذارند و انبیق بر آن وصل نموده و قابله وصل کنند و در زیر دیگ آتش متوسط
برافروزند تا تقطیر شود * سفوف ذهب مشهور بسفوف جعفرخانی * صنعت آن مشک دوازده توله ورق طلا محلول چهارده
توله عنبر اشهب پنج توله مروارید ناسفته پانزده توله طباشیر دوازده توله بطریق معمول سفوف نمایند و از یک رتی شروع
نمایند تا دو ماشه باین طریق که تا سه روز روزی یک رتی و بعد از آن یک رتی زیاده نمایند و سه روز دیگر سه رتی بخورند
نمایند و باز یک رتی اضافه نمایند و سه روزی بوزن چهار رتی میل کنند همین قسم تا دو سه ماشه و بعضی [illegible]
و باید این را با شربت به یا شربت سیب شیرین یا گلاب میل نمایند و دوام خوردن آن مقوی است [illegible]

را مضر و باردالمزاج رطب را مفید جهت تقویت اعضای رئیسه و معده و گرده و مثانه و باه و ایشان نافع و بواسیر و ریاح و لینت طبع را زائل سازند * **فصل در بیان نسخ معاجین ذهب** * معجون ذهب جهت تقویت دل و قوت مزاج * صنعت آن عنبرا شهب یک مثقال ورق طلا یک مثقال مشک یک درم شربت فواکه شیرین بیست مثقال نبات سفید عسل مصفی بالمناصفه از هریک چهل مثقال علی الرسم معجون سازند * معجون ذهب دیگر اقوی از اول * صنعت آن ورق طلا یک توله عنبرا شهب یکتوله مشک خطائی زعفران از هریک یکمثقال مروارید ناسفته سه مثقال عطر گلاب نیم مثقال عرق بید مشک پنجاه مثقال گلاب نیم سیر عسل مصفی قند سفید بالمناصفه از هریک پنجاه مثقال شربت سیب شیرین سی مثقال علی الرسم معجون سازند * معجون ذهب نوعی دیگر * صنعت آن تخم خشخاش دو توله تخم فرنجمشک گاوزبان گل گاوزبان خولنجان از هریک یکتوله تخم کاسنی لسان العصافیر بهمن سرخ از هریک دو توله زعفران صمغ عربی ورق طلا محلول از هریک نیم مثقال رب انار شیرین ده توله انیسون یک مثقال رب سیب شیرین سه توله اجزا را نیم کوفته دردوآتار آب زرد ک یک شبانروز بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده با دو چند آن قند بقوام آورند پس عنبر ورق نقره محلول از هریک یک توله مشک ششماشه اضافه نموده موافق مزاج استعمال نمایند و این فی الحقیقت شربت است * معجون ذهب قسم دیگر * صنعت آن ورق طلا یک توله عسل سفید مصفی هفت توله رب فواکه شیرین چهار توله رب سیب شیرین چهار توله عسل را با رب در دیگ کرده بقوام آورند و ورق طلا را ریزه کرده در ان اندا ختنه بیر یکه از چوب صندل سفید باشد ضرب بزنند بحدیکه ورق طلا در ان مضمحل شود پس اگر قرص عنبر باشد گویند که در ان بیا شند بهتر والا عنبر یک توله در ربع حل نموده در ان داخل نمایند و معجون سازند شربتی نه ماشه و این معجون بسیار مبرود المزاج را نافع و محرور المزاج را مضر و این نیز حکم شربت دارد نه معجون * معجون ذهب حکیم علی گیلانی * صنعت آن نبات هفتاد مثقال عسل سفید مصفی بیست و پنج مثقال آب سیب شیرین یا نزده مثقال بقوام آورده ورق طلا محلول دو مثقال و نیم عنبرا شهب مشک تبتی از هریک یکمثقال و یکدانگ و نیم داخل کرده بر هم زنند که خوب مخلوط شود بکار برند * به نسخهٔ دیگر ورق طلا یکدرم و نیم عنبرا شهب یکدرم و یکدانگ و نیم مشک تبتی دودانگ نبات سفید بیست درم عسل مصفی هفت درم آب سیب شیرین چهل درم گلاب سی و پنج درم بدستور مقرر معجون سازند شربتی دو مثقال * معجون ذهب حکیم الملک اردستانی که بجهت حضرت ظل الهی پادشاه غازی محمد اورنگزیب عالمگیر ترتیب داده * صنعت آن یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته بزرگ دانهٔ غلطان آبدار از هریک چهار مثقال و نیم مشک ترکی خالص یک مثقال عنبرا شهب دو مثقال و نیم زعفران دو مثقال ورق طلا محلول پنج مثقال و شربت فواکه شیرین آب انار شیرین آب سیب شیرین آب به شیرین از هریک چهار رطل عسل مصفی بیست و پنج مثقال نبات سفید دو رطل عرق بید مشک دو رطل گلاب سه رطل عرق گل گاوزبان را که در گلاب و عرق بید مشک کشیده باشند وزن گل گاوزبان بیست و پنج مثقال بدستور مقرر معجون سازند * معجون ذهب ترکیب حکیم عماد الدین محمود * صنعت آن سنبل الطیب سعد کوفی از هریک دوازده مثقال عود هندی سه مثقال عنبرا شهب دو مثقال مشک ترکی یک مثقال ورق طلا ورق نقره از هریک سی عدد قند سفید یا نبات سفید هر کدام که باشد سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی دو درم بعد از دو ماه که مزاج گرفته باشد استعمال نمایند * معجون ذهب تالیف حکیم الملک سید علی نقی خان قدس سره تقویت قلب و دماغ نماید و باه را بیفزاید * صنعت آن یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته مرجان قرمزی کهربای شمعی از هریک یکدرم ورق طلا چهار درم ورق نقره عنبرا شهب زعفران از هریک دو درم شربت

فواکه شصت وچهار مثقال نبات سفید سی و دو مثقال ورق طلا وورق نقره را در میان شربت فواکه خوب حل نمایند بعد
ازان نبات وعسل را بقوام آورده بسرشند و معجون سازند شربتی از نیم مثقال تا یك مثقال

کتاب الراء المهملة

باب الراء مع الالف

راح المؤمنین مشهی وهاضم غذا ومقوی احشاء
مفرح ونشاط آورنده و مقوی اعضای رئیسه است ودرامر باه بی‌نظیر است وبواسطهٔ اکثر امزجه مفید ودرآخر درجهٔ
اول گرم است * صنعت آن جوزبوا شش مثقال باکل بنفشه نرم بکوبند زنجبیل کوبیده بروغن بادام شیرین چرب نموده
دارچینی اسارون لسان العصافیر ازهر یك دو مثقال عود قماری خام قرنفل خولنجان بهمن سرخ بهمن سفید انیسون
ازهر یك یك مثقال شقاقل مصری واگر مربای آن باشد بهتر است بیست مثقال خصیة الثعلب دوازده مثقال بیخ لفاح
کثیرا ازهر یك دو مثقال باعسل ودوشاب زردک معجون سازند واگر دوشاب زردک نباشد باعسل مصفی یکصد ودو
مثقال معجون سازند واگر عسل شقاقل مربا باشد بهتر است * راح المؤمنین به نسخهٔ دیگر در تراکیب خشخاشیه ذکر
یافت باسم معجون راح المؤمنین * رامك ازادویهٔ مرکبه است وآن قرصی است که در قدیم از عصارهٔ بلح میساختند
ودرین زمان ازمازو ودوشاب خرما ترتیب میدهند ونسخ ودستور صنعت آن مسطور میکردد وآن بارد ویابس است
وبعضی آن را گرم میدانند وبالجمله قابض ولطیف ومانع انصباب مواد باعضاء ومسکن حرارت ومقوی معده وکبد است
هرگاه آشامیده شود با مورد ومقداریکه آشامیده میشود ازان یکدرم است وشکم می بندد ونافع است از برای ضرب
ضماد کردن آن برشکم وبعضی گویند مضر است بمثانه ومصلح آن عسل است وبهترین آن آنست که بسرخی زند * صنعت آن
بگیرند یکمن مازوی سبز که سوراخ نداشته باشد ویکمن پوست انار ونرم بکوبند ودر پاتیل آهنی حلواپزی کرده ...
آب داخل کنند وبه پزند تا بگردد مثل خمیر آرد برنج که چهار جوش خورده باشد وباید که متصل باسطام آهنی آنرا برهم زنند
واورا سه شبانروز درهمان ظرف بگذارند وآتش در زیر آن بنهایت ملایمت بسوزانند وهمیشه برهم زنند که هیچ
صبح وشام در برهم زدن آن قصور راه نیابد وبعد از سه روز بگیرند ربع رطلی زاج سیاه کفشگران وآن را در شیشه ترکنند
وبگیرند نیم رطل صمغ فارسی یعنی صمغ بادام کوهی ونرم بکوبند وبگیرند سه رطل دوشاب یا عسل مصفی یا میپخته
پس زاج را برمازو وقشور الرمان افکنند پس بیفکنند بران صمغ را بعد ازان زاج پس بیفکنند بران دوشاب یا عسل
میپخته را بعد از همه وبرافروزند درزیر آن آتش نیکو تا سطبر گردد پس پهن کنند بر بوریائی وبگذارند تا خشک شود
وبه برند قطعهای کوچک ونگاه دارند وکسیکه اراده خوشبو کردن آن داشته باشد بگیرند تمام وبسرشند بروغن بان
مرکب ومخلوط کنند با آن رامك را وبعد ازانکه رامك را سحق کرده باشند بروغن ومشك خالص پس بمالند بران
روغن بان مرکب مذکور را ونگاه دارند * رامك به نسخهٔ ابن جزله در منهاج بگیرند عفص سبز غیر مثقوب دو رطل
وپوست انار یکرطل وهردو را نرم بکوبند وخمیر کنند باندکی آب وسرکه تا بگردد مثل عجین رقیق لاجورد ... رنگ و
چهار ساعت بگذارند پس آنرا چهار جوش داده فرود آورند از آتش وباسطام حرکت دهند آنرا در صبح وشام در ...
دو طنجیر آهنی باشد تا سه روز وسه شب پس بگیرند سه اوقیه زاج طیب خشك ونیم رطل صمغ عربی ... زاج را در ظرف
زجاجی ترکنند تا حل شود وصمغ را نیز حل سازند وهمه را باعفص وپوست انار مذکور یك جا کرده پس سه رطل دوشاب
باعسل دران داخل کرده باتش ملایم به پزند تا غلیظ شود پس طرح نمایند اورا از آتش در ظرفی که ... که چرب
کرده باشند آنرا بر بوریائی که بران بوریا روغن بادام یا روغن بان مالیده باشند تا خشك شود وسکی که ذکر کرده
شد وبرسم الکتابة این است * رامك به نسخهٔ دیگر * صنعت آن مازوی سبز پوست انار شیرین زاج سیاه صمغ عربی ...

کوفته بیخته با آب برگ مورد سرشته اقراص سازند * راملك به نسخهٔ دیگر اقوی از آن * صنعت آن آملهٔ منقی چهل مثقال مازوی سبز بیست مثقال غورهٔ خرما خارک پوست انار از هر یک ده مثقال مجموع را نرم کوبیده سه روز در آب بخیسانند پس بجوشانند و برهم زنند برهم زدنی نیکو تا یکسان شود پس بپزند زاج سفید و بوزن آن صمغ عربی در آن حل کنند و شصت مثقال عسل مصفی بقوام بسیار غلیظ آورده با آن بسرشند و اقراص سازند و خشك نموده استعمال نمایند *

راتب مسهل صالح است و از برای گرم مزاجان که متنفر باشد نفوس ایشان از ادویهٔ مسهلهٔ کریهه * صنعت آن بگیرند راتب بقدری مقدار دو اوقیه و حل کنند در آن مقدار یك دانگ سقمونیای انطاکی مشوی و بیاشامند و راتب باخبث الحدید در خبث الحدید ذکر یافت *

راسن لغت عربی است و باندلسی جناح و بیونانی انیون نامند و آن بیخ نباتی است خشبی و رنگش ما بین یاقوتی و سبزی ساقش شعبه دار و برگش عریض و دراز بغدادی گفته نبات آن در برگ شبیه است بقلو مس که اذان الدب است و از آن بهتر و طولانی تر ساق آن برگهای چسپیده و بیخ آن قوی و خوشبو و یاقوتی رنگ باشد و منابت آن کوهستان و مواضع با اشجار است و بیخ آن را در تابستان بر می آورند و قسمی برگ او شبیه ببرگ عدس و درشت و انبوه و از ساق آن روئیده بود و بر روی یکدیگر و گلش مائل بکبودی و دانه مانند قرطم و با اندک تلخی طعمش با تندی و خوشبوئی و گویند بیخش زرد بسطبری انگشت خنصر است و پوست آن سیاه و رقیق و سطبری بالای آن بیشتر از اسفل است و مستعمل بیخ آن است و بعضی گویند که آن بیخ سوسن کوهی است در اول سیوم گرم و خشك و با رطوبت فضلیه و جالی و سرخ کنندهٔ جلد و مقوی آن و معده و مثانه و مفرح و مفتح سدهٔ جگر و سپرز و با قوت تریاقیه و محلل جمیع اورام و مسکن اوجاع بارده و هیجان ریاح و نفخ و عرق النسا و وجع مفاصل شربا و ضمادا و شرب یکدرم آن جهت قطع اخلاط غلیظهٔ سینه و شش و نفث لعوقا باعسل و سائر لعوقات منقی سینه و تقطیر البول رطوبی و مالیخولیای مراقی و توحش و درد مفاصل و کمر و تقویت هاضمه و باه و فم معده و ازالهٔ اختلاج آن و ادرار بول و حیض و تحلیل و تفتیح شربا و نطول مطبوخ آن بشراب جهت شقیقه و صرع و امراض بلغمی و تحلیل ریاح و عرق النسا و نهش هوام بارده مفید همچنین مطبوخ برگ آن و قطور آن در گوش جهت دوی و طنین و بخور آن جهت گشودن حیض و ضماد برگ آن جهت شگاف عضل و تحلیل اورام و بیخ برگ آن جهت عرق النسا و اوجاع بارده نافع و مضر محرورین و مصلح و اکثارش مفسد خون و قاطع باه و مصلحش سرکه و رب حماضه و خمیرهٔ بنفشه و سکنجبین انار ترش و قدر شربتش دو درم و بدلش بوزن آن ابرسا و گویند قسط شیرین است و گویند که چون یکعدد دانهٔ راسن را بلع نمایند رفع سرعت انزال نماید و مجرب دانسته اند و بخور آن جهت تقویت دندان و دفع کرم آن و طلای آن جهت نیکوئی رنگ رخسار و با عسل جهت رفع آثار موثر است و قسمی از راسن که برگش شبیه ببرگ عدس است و زرد رنگ و شاخها و برگ او منبسط بر روی زمین و بسیار و طولانی است و بی برگ و بیخ آن کوچك زرد رنگ و منبت آن جاهای نمناک و سواحل دریا است خوردن آن جهت رفع الم گزیدن هوام و تسکین آن در ساعت موثر یافته اند و این قسم اندک تلخی دارد و گفته اند اگر پیکان را بعصارهٔ آن آب داده بر حیوانی زنند زود میکشد آنرا و شرابیکه از راسن ترتیب دهند معروف است بشراب ملکیه باعتقاد جالینوس در جمیع افعال مذکوره بهتر است از آن و چون راسن خشك را در آب جوشانیده از آب بر آورده یك شبانروز در آب سرد بگذارند و بعد از آن در طلا که قسمی از خمر است بیست روز بخیسانند و هر روز دو مثقال آنرا تناول نمایند جهت تقویت معده و فساد هضم و بدانکه مختص اشتها بی علیل است *

مربای راسن می باشد آنرا منافع راسن که ذکر شد در تقویت معده و دل و مثانه و تریاقیت و نفع از برای مالیخولیا و تقویت باه بی نظیر است و قدیما ثر و منافع

مصطکی از هریک یک درم پوست هلیلهٔ زرد سه درم و نیم رازیانه و تخم کرفس از هریک یک درم قرص الورد سه درم و نیم ایارج فیقرا ده درم کوفته بیخته با آب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند و با ماء الجبن استعمال نمایند شربتی دو درم *
حب راوند دیگر از ابن ماسویه سدهای کبد و طحال را بگشاید و سوء القنیه و استسقا را علاجی کامل است * صنعت آن راوند چینی شش درم اشق سکبینج مقل از هریک سه درم لک جاوشیر مازریون صمغ عربی از هریک چهار درم تربد سفید مدبر ده درم هلیلهٔ زرد منزوع النوی ده درم سنبل الطیب جعده صبر سقوطری از هریک پنج درم مصطکی ده درم همه را کوفته با آب افسنتین خیسانیده حب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی از یک درم تا دو درم با ماء الجبن * حب راوند جهت استسقای زقی که با حرارت باشد مفید است * صنعت آن راوند چینی عصارهٔ غافث تخم کاسنی از هریک سه مثقال غاریقون هش سفید مازریون از هریک یک درم کوفته بیخته حبوب سازند شربتی نیم درم با آب گرم * رب راوند * صنعت آن بگیرند راوند چینی را و بکوبند و در آب گرم خیسانیده و سه روز در آفتاب بگذارند پس بفشارند و آب آن را صافی نموده در ظرفی مثل طبق چینی کنند و بگذارند تا خشک شود و اگر در جرم ثفل آن طعمی از راوند باشد باز در آب گرم بخیسانند و بعد از سه چهار روز صافی نموده در طبق چینی یا صدف خشک نمایند و هم چنین تا در ثفل آن طعم ریوند باشد این عمل کنند و این را رب ریوند نامند و قوی العمل است * سفوف راوندی تالیف شیخ المحققین و رئیس العارفین ابوعلی بن سینا اجود سفوفات و انفع از جمیع آنها است نافع است از برای خفقان و صرع و صداع و غشی و ضعف بصر و فساد هضم و یرقان و سدها و ضعف بدن و ضعف اعضای رئیسه و طحال و از برای بواسیر و قوت آن تا دو سال باقی میماند و مقدار شربتش دو مثقال است با آب سرد * صنعت آن عود قماری خام مصطکی رومی دارچینی پوست اترج انیسون از هریک چهار درم تربد سفید قسط هندی اسارون کشنیز خشک طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع سقمونیای مشوی پوست هلیلهٔ کابلی از هریک سه درم گل مختوم تخم ریحان تخم کاسنی تخم کرفس لاجورد قاقله کبیر از هریک دو درم ریوند چینی پنج درم قند سفید مثل مجموع ادویه کوفته بیخته سفوف سازند پس اگر در آن حال مرض سوداوی باشد باید که اضافه کرده شود در این سفوف مروارید ناسفته مرجان قرمز کهربای شمعی ابریشم مقرض از هریک دو درم و مرکاو بوده باشد فسادی در دماغ پس اسطوخودوس مرزنجوش هلیله آمله از هریک سه درم اضافه باید نمود و اگر بوده باشد ریاح بسیار پس خولنجان بدل کشنیز خشک و کاسنی باید نمود شیخ داود گفته که دیدم در ذخیرهٔ سید اسمعیل که این نسخه را از شیخ رئیس نقل کرده و در آن یاقوت رمانی یک درم و مشک تبتی و عنبر اشهب از هریک نیم درم داخل داشت و باکی نیست بداخل کردن اینها * سفوف راوند زعفرانی سده بگشاید و امراض کبد و یرقان سدی را نافع باشد * صنعت آن ریوند چینی افسنتین رومی از هریک یک درم و نیم زعفران چهار درم طباشیر سفید هشت درم کافور قیصوری یک دانگ کوفته بیخته سفوف سازند *

فصل در ذکر سکنجبینات راوندی *

سکنجبین راوندی درد سر و یرقان و سرسام و تپ محرقه را سود دارد * صنعت آن ریوند چینی سی درم بکوبند و در خریطهٔ بزرگی کنند بنحوی که نصف خریطه خالی باشد و در ده من آب بپزند تا آب بنصف رسد و هر ساعت خریطه را بمالند تا قوت در آب دهد و شیرهٔ اش برآید بعد از آن خریطه را نیکو بمالند و بفشارند و به گلاب شسته آن گلاب را در مطبوخ داخل نمایند و خریطه را دور کنند و آب را با بیست استار خل خمر و یک من شکر سفید صافی بجوشانند و بقوام آورند شربتی ده درم و اگر اول مرتبه تخم کشوث در کتان بسته شاهتره غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هریک ده درم در سه من آب بجوشانند تا بدو من رسد پس خریطهٔ تخم کشوث را نیکو بمالند و شیره اش بکشند و مطبوخ را مصفی نموده از آن

آب مطبوخ بدستور مذکور سکنجبین ریوندی مرتب نمایند در عمل اقوی میباشد * سکنجبین ریوندی به نسخهٔ دیگر
صاحب درد جگر را نافع است و اندر تبهای محرقه و سرسام سودمند است * صنعت آن تخم کاسنی بیست درم ریوند
چینی سی درم تخم کاسنی نیمکوفته و ریوند چینی را علیحده کوفته در کیسهٔ کتانی کنند و هر دو را در ده من آب بجوشانند
تا بنصف رسد هر ساعت کیسهٔ ریوند را بمالند تا قوت آن در آب باز آید پس کیسه را بر آرند و آب را صافی نمایند و پنج
استار خل خمر و یکمن شکر طبرزد بقوام آورند شربتی ده درم و اگر بجای تخم کاسنی تخم کشوث کنند سود بلکه بهتر است
لیکن باید که تخم کشوث را در کیسهٔ کتانی سوای کیسهٔ ریوند کنند و بجوشانند بدستوریکه گذشت و ریوند را بمالند و کیسهٔ
کشوث را نمالند و چون ربع آب برود صافی کنند و سکنجبین سازند * سکنجبین ریوندی به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی
مفتح سدها است و نافع است از برای یرقان سددی و حمیات مرکبه و درد جگر که از گرمی باشد * صنعت آن تخم کاسنی
نیم کوفته بیست درم شاهتره تخم کشوث از هریک ده درم ریوند چینی پنج درم ریوند را کوفته در کیسهٔ کتانی کنند و با
ادویهٔ دیگر در ده من آب بجوشانند و زمان بزمان کیسهٔ ریوند را به پشت کفچه یا بدست بمالند تا [illegible]
از آن صافی نمایند و یکمن قند سفید یا عسل هر کدام که خواسته باشند و چهل مثقال سرکه داخل نمایند و بجوشانند
تا بقوام آید شربتی پانزده درم با پنجاه درم گلاب بنوشند * سکنجبین ریوندی نیز از شفائی [illegible]
است * صنعت آن ریوند چینی غاریقون پوست بیخ کبر پوست درخت بید کزمازج افتیمون گل غافث تخم کشوث تخم [illegible]
از هریک ده درم در ریک چهار یک سرکه و آب خیسانیده بجوشانند و با یک من قند بقوام آرند * سکنجبین [illegible]
لنا یعنی که قدس سره مفتح سدهای کبد و مسکن حرارت کبد و معده و قلب است و نافع است از برای [illegible]
حمی محرقه و التهاب و کرب معده را زائل کند و معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و [illegible]
و ادرار بول نماید * صنعت آن مغز تخم خیارین بیست و چهار درم مغز تخم خربزه دوازده درم تخم کاسنی پوست [illegible]
از هریک پانزده درم بادیان پوست بیخ بادیان انیسون از هریک سه درم ریوند خطائی [illegible]
بدستور مرتب نمایند * سکنجبین ریوندی به نسخهٔ محمود بن الیاس شیرازی نافع از برای [illegible]
سدها و تلیین طبیعت * صنعت آن ریوند چینی چهل درم [illegible]
از هریک بیست درم زنجبیل سه درم مجموع را نیم کوفته در ده رطل آب بجوشانند تا ربع آن [illegible]
و سرکهٔ کهنه یکرطل داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید فرود آورده [illegible]
دیگر مفتح سدها و مسهل است و نافع است از برای صلابت طحال * صنعت آن ریوند [illegible]
پوست بیخ کبر جنطیانای رومی کزمازج افتیمون [illegible]
در ده رطل آب و چهار من سرکهٔ انگوری جید خیسانند و صبح بجوشانند تا ربع آن بماند پس صافی [illegible]
قند سفید بقوام آورند و اگر بجای سرکهٔ خالص سرکهٔ عنصل کنند بهتر است * [illegible]
کبد و حمیات بلغمی و مفتح سدها و ادرار بول کند * صنعت آن تخم کرفس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مغز تخم خربزه از هریك هفت مثقال همه را نیم کوفته در سه من آب و یکرطل گلاب و یکرطل سرکه شب بخیسانند و سی درم ریوند چینی سوده در کیسهٔ کتانی بسته در مطبوخ اندا خته بجوشانند و دم بدم آنرا بمالند تا قوت جمله در آب آید و چون یکمن آب بماند صافی نموده با یکمن قند سفید بقوام آورند * سکنجبین راوندی بارد نافع از برای ضعف کبد و حمیات حاره و تفتیح سدها و ادرار بول نماید * صنعت آن مغز تخم خیارین بیست و چهار درم مغز تخم خربزه دوازده درم تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی از هریك پانزده درم بادیان پوست بیخ بادیان انیسون از هریك سه درم ریوند چینی خطائی بیست مثقال قند سفید یکمن بدستور مرتب نمایند *

فصل دربیان اشربه راوندی مسمی بد یناری *

شراب دیناری از صناعت بختیشوع است و گفته اند که سبب تسمیه این شراب باین اسم آن است که بهرکس که شربتی ازین شراب میداد یك دینار میگرفت و بعضی را گمان آنست که درین شراب چون ذهب محلول از برای تفتیح داخل میکرد آنرا شراب دیناری نامند و قومی دیگر گفته اند که چون برنگ دینار است آنرا شراب دیناری نامیده یعنی شراب دیناری اللون و فرقهٔ را عقیده آن است که نزد اطبا دینار اسم تخم کشوث است و چون اصل و عمده درین شراب تخم کشوث است آنرا باین اسم خوانده و بعضی گفته اند که تخم کشوث را باین اعتبار دینار نامیده اند که دینار را همیشه در کیسه میکنند و تخم کشوث را نیز لازم است که در جمیع مطبوخات و اشربه در کیسه کرده طبخ مینمایند باین اسم مسمی شده و بهمین سبب آنرا در فارسی تخم کیسه نامند و ابن هبل در کتاب مختار گفته شراب دیناری که باین اسم موسوم شده بجهت آنست که منسوب باین دینار که طبیب متوکل عباس بود و بالجمله این شرابی است نافع از برای حمیات عفنی و از برای جمیع عفونات و سدها و از برای آنچه در اعماق بدن باشد از اخلاط فاسده و از برای ضعف معده و کبد و امراض رحم و مثانه * صنعت آن به نسخهٔ شیخ داود انطاکی زرشك منقی تخم کاسنی از هریك ده درم اصل السوس چهار درم تخم کشوث غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع قنطوریون دقیق مصطکی زعفران دارچینی بودنهٔ خشك از هریك سه درم این ادویه نیمکوفته در آب پنج رطل مطبوخ تخم کاسنی و رازیانه و تخم شبت و گاوزبان و مویزج اجزا مساوی هریك پنج درم که بعد از طبخ پالوده باشند سه شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث آب برود پس بپالایند آن را و در هر رطلی ازان آب یکمثقال ریوند چینی و نیم مثقال اسارون سوده بعد ازانکه آب را با نبات سفید دو رطل بقوام آورده و از آتش برگرفته باشند آن هردو را داخل نموده برهم زنند و در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند * شراب دیناری بنسخهٔ حکیم میر محمد مؤمن حرارتش از نسخهٔ شیخ داود کمتر است بلکه بارد است و گفته که این شراب حرارت جگر را دفع کنند و حمیات و عفونات اخلاط را نافع است * صنعت آن تخم کاسنی ده مثقال زرشك منقی هفت مثقال صندل سفید چهار مثقال لك مغسول دو مثقال اصل السوس گل سرخ منزوع الاقماع از هریك چهار مثقال تخم کشوث سه مثقال اجزا را نیم کوفته در عرق کاسنی یا آب کاسنی تازه بخیسانند پس بجوشانند و بپالایند و با شکر سفید مصفی نود مثقال بقوام آورند و اگر ریوند اضافه کنند قویتر میشود * شراب دیناری به نسخهٔ قلانسی این شراب مفتح و مقوی کبد و ملین طبع است * صنعت آن تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی زرشك منقی غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هریك پنج درم ریوند چینی سه درم قند سفید یك رطل بدستور ازین ادویه شربت مرتب نمایند * شراب دیناری به نسخهٔ ابن هبل در کتاب مختار گفته این شراب مقوی کبد و ملین طبع است * صنعت آن بگیرند آب کشوث تازه تر دو رطل آب انار ترش آب زرشك آب سیب مز یعنی ترش و شیرین آب لیمو تازه از هریك نیم رطل و بر آتش نهاده چندی جوشی بدهند و کف آن را بگیرند پس داخل کنند دران شکر طبرزد سه رطل و بپزند تا بقوام

شربت آید * شراب دیناری دیگر معمول مهرهٔ اطبا نافع است از برای قلب وکبد گرم ومقوی قلب وکبد ومسکن
عطش ومطفی حرارت غریبه ومسکن غلیان خون ومفتح سدها است * صنعت آن تخم کاسنی پانزده درم تخم کشوث
پوست بیخ کاسنی گل نیلوفر غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع گاوزبان زرشک منقی ازهریک ده درم راوند چینی
نیم کوفته سه مثقال ونیم ادویه را سوای ریوند در پنج رطل آب بجوشانند وریوند را در پارچهٔ کتانی بسته در
اول طبخ دران اندازند ودائم صره را دران می مالیده باشند وشیرهٔ آن را میگرفته باشند تا آب بسه رطل برسد
پس صره را مالیده وفشرده دورکنند وادویه را مالیده بپالایند پالیدنی نیکو وصافی مطبوخ را باز در پاتیل
کرده شکر سفید یکمن داخل کرده بآتش ملایم بپزند تا بقوام جلاب آید از آتش برگرفته سرد کرده نگاه دارند *
شراب دیناری معمول متاخرین خصوص اطبای اصفهان تپهای مرکبه را نافع واز برای امراض جگر وسدها خصوص
سدهٔ ماریقا سود مند وقریب باعتدال است * صنعت آن تخم کاسنی وبیخ کاسنی ازهریک سی مثقال غنچهٔ گل سرخ منزوع
الاقماع پانزده مثقال تخم کشوث پنج مثقال مجموع را یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند وبپالایند وباده رطل شکر
سفید مصفی بقوام آورند پس از آتش برگرفته ریوند چینی چهار مثقال کوفته بیخته داخل نمایند وبرهم زنند تا مخلوط
شود ودرظرف چینی نگاهدارند * شراب دیناری بنسخهٔ سید مظفر الدین شفائی این نسخه معمول اطبای فارس است
طبع را نرم کند ورفع حمیات وعفونات کند وسدها بگشاید وسوء القنیه واستسقا وذات الجنب را نافع باشد وتشنگی
بنشاند ودرد جگر ورحم وشکم ومثانه را ساکن گرداند وادرار بول نمایند * صنعت آن تخم کاسنی غنچهٔ گل سرخ
منزوع الاقماع ازهریک بیست درم پوست بیخ کاسنی چهل درم گل نیلوفر گاوزبان ازهریک ده درم تخم کشوث در کیسهٔ
کتان کرده سی درم مجموع را در آب بجوشانند تا مهرا شود وبپالایند ویکمن قند سفید بقوام آورند پس از آتش فرود
آورده مقدار ده مثقال ریوند چینی سوده داخل کرده به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود * شراب
دیناری تصرف یکی از اطبای متاخرین * صنعت آن صندل سفید سوده [illegible] اصل السوس ازهریک چهار مثقال تخم
کشوث دو مثقال گل سرخ منزوع الاقماع سه مثقال ریوند چینی پنج مثقال باشکر سفید سه صد مثقال بدستور مقرر
مرتب نمایند * شراب دیناری بنسخهٔ حکیم سید کازرونی گفته که این شراب دیناری مشهور ومعمول اطبای مصر و
شام وتبریز است واین شراب را منافع بسیار است وقریب باعتدال نافع است از برای سدهای ماساریقا وکبد وطحال و
نافع است از برای کبد واحشا ورحم ومدر بول وملین طبع است ونافع است از برای یرقان وحرارت کبد ومعده و
چون باشیرهٔ تخم خیارین بیاشامند وخصوص هرگاه اضافه کنند بآن سکنجبین سکری یا شراب عناب نافع است از برای
جدری وحصبه وحمیات دموی وصفراویه * صنعت آن تخم کاسنی نیمکوفته بیست مثقال پوست بیخ کاسنی سی درم غنچهٔ
گل سرخ منزوع الاقماع پانزده درم ریوند چینی چهار مثقال ریوند را نیمکوفته در کتان [illegible] کنند ودر آب [illegible]
بآتش ملایم بجوشانند وبپالایند ونبات سفید دو رطل داخل کرده بقوام شراب آورند وگاهی یک مثقال ریوند
چینی را کوفته بیخته بعد ازآنکه شراب بقوام آمده باشد بدان پاشیده وبتیر معجون سازی برهم زنند تا خوب مخلوط
شود ومستوی گردد پس این در فعل اقوی است وشربت واحد ازین شراب ده درم است تا ده مثقال [illegible] ده درم
وبعد ازین نسخهٔ شراب دیناری که ابن هبل در کتاب مختار ذکر کرده وما پیش آنرا ذکر کرده [illegible]
منافع شراب دیناری ابن هبل تقویت احشا وقبض است واکثر منافع این نسخه معمول اطبای مصر [illegible]
طبع است پس آنرا بدان [illegible] نگاهدارند * شراب دیناری مجرب نافع [illegible] جمیع امراض کبد [illegible]

کبد باشد خصوص صداع بشرکت کبد بسبب صعود ابخره از کبد بسر چون اسهال طبیعت بآن کرده شود بعد از فصد از
حبل الذراع دست راست * صنعت آن پوست بیخ کاسنی نیم کوفته بیست درم ورق کل سرخ کل نیلوفر از هریک ده درم
کاوزبان پنج درم تخم کشوث سه درم مجموع را در یک رطل آب و نیم رطل گلاب خوشبو یکشب بخیسانند و صبح جوشانیده
چون بیک رطل رسد صافی نموده یک رطل قند سفید داخل کرده بقوام آورند پس فرود آورده ریوند خطائی بیست درم
سوده داخل نموده نیکو برهم زنند شربتی از ان از ده تا بیست درم * شراب دیناری کبیر نافع از برای جمیع امراض کبد
و از برای مالیخولیای مراقی تنقیه باین شراب بعد از فصد و نضج ماده بماء الاصول * صنعت آن تخم کاسنی مقشر ده درم
رازیانه پنجدرم بیخ کاسنی پانزده درم پوست بیخ بادیان هفت درم و نیم کل سرخ منزوع الاقماع پانزده درم کل نیلوفر
سر بنفشه کاوزبان افتیمون اسطوخودوس از هریک چهار درم بسفایج فستقی تربد سفید بوزیدان از هریک بیست درم سنا مکی
حب النیل از هریک هفت مثقال تخم کشوث پنج مثقال بدستور شراب دیناری صغیر اجزا را در نه رطل آب شب بخیسانند
و صبح بجوشانند چون سه رطل آب بماند بپالایند و بایکمن قند سفید بقوام آورند پس چهل درم ریوند خطائی در ین داخل
نمایند و بعضی پانزده درم شاهتره و چهل دانه عناب نیز داخل کرده اند مقدار شربتی از ان از ده درم تا شانزده درم
با آب نیم کرم بیاشامند * شراب دیناری دیگر * صنعت آن تخم کشوث چهار مثقال افسنتین رومی کاوزبان کل سرخ
انیسون رازیانه تخم خربزه تخم خیارین پوست بیخ کرفس بیخ اذخر از هریک ده مثقال عناب سپستان از هریک یکصد عدد
تخم کاسنی ریوند چینی مویز منقی از هریک پانزده مثقال پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هریک سی مثقال نانخواه
سعد کوفی سنبل الطیب از هریک هفت مثقال قسط تلخ قسط شیرین از هریک پنج مثقال کل قند آفتابی یکصد مثقال سرکهٔ
انگوری و قند سفید از هریک یکصد و پنجاه مثقال بدستور مرتب نمایند شربتی از ده مثقال تا پانزده مثقال * شراب
دیناری مستعمل زین الدین عطار که در اختیارات بدیعی آورده * صنعت آن تخم کاسنی ورق کل سرخ از هریک بیست
درم پوست بیخ کاسنی سی درم کاوزبان کل نیلوفر از هریک ده درم تخم کشوث در کتان بسته پنجدرم ریوند چینی
پنجدرم و اکر پنج مثقال کنند میباشد اقوی ادویه را بغیر از ریوند در آب بجوشانند و بپالایند و قند سفید بقوام آورند
پس ریوند را کوفته و حریر بیخته در آب شیره کشند و در ان داخل کنند و نیکو برهم زنند و فرود آورده نگاه دارند * شراب
دیناری منقول از خط میرزائی میرزا محمد رحیم قلمی فرموده اند که این شراب معمول ما است * صنعت آن تخم کاسنی
نیم کوفته ورق کل سرخ از هریک بیست درم پوست بیخ کاسنی چهل درم کل نیلوفر کل کاوزبان از هریک ده درم تخم
کشوث سه درم تخم کشوث را در کتان بسته باقی ادویه را بجوشانند تا مهرا شود در آخر صره تخم کشوث را داخل کرده در
جوش دیگر داده صافی نموده با یکصد و هشتاد مثقال قند سفید بقوام آورند پس ریوند چینی سوده ده مثقال در ان
داخل نموده در ظرف چینی نگاه دارند میرزا محمد رحیم فرموده اند که من دوازده مثقال ریوند چینی داخل میکنم *
شراب دیناری دیگر به نسخهٔ زین الدین که در اختیارات بدیعی آورده و گفته که این نسخه مستعمل اطبای تبریز
است و ترکیب مولانا صدرالدین عطاء الله است که معجون عطائی از ترکیب آن است * صنعت آن تخم کاسنی پانزده
درم پوست بیخ کاسنی بیست درم کاوزبان زرشک منقی غنچهٔ کل سرخ کل نیلوفر از هریک ده درم ریوند چینی سه مثقال
قند سفید یک من بدستور مرتب سازند شربتی از ده درم تا ده مثقال * شراب دیناری به نسخهٔ حکیم معصوم * صنعت آن
تخم کاسنی نیم کوفته ورق کل سرخ از هریک بیست درم تخم کشوث پنجدرم کل نیلوفر کل کاوزبان از هریک ده درم افتیمون
در کتان بسته سه درم در آب بجوشانند و بپالایند و با قند سفید بقوام آورند پس از آتش برگرفته ریوند چینی ده درم

کوفته بحریر بیخته وبآن ممزوج نموده به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود * شراب دیناری دیگر از حکیم
معصوم سده بکشاید و یرقان و حرارت کبد را مفید بود و ادرار بول کند وطبع را نرم دارد * صنعت آن بادیان تخم کاسنی
از هریک پانزده درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان بیخ کرفس از هریک پنجدرم کاوزبان ورق گل سرخ از هریک
ده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هریک پانزده درم تخم کشوث پنجدرم اجزا نیم کوفته در آب صاف بخیسانند و
بجوشانند و بمالند و صاف نمایند و با یک من قند بقوام آورند * شراب دیناری قلمی فرموده اند که این تالیف کلب
آستان امیر المؤمنین سید محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک علوی خان است نافع از برای تفتیح سده‌ها و امراض
بارده کبد چون سوء القنیه و استسقا و امراض بارده طحال چون صلابت آن و از برای حمیات بارده بلغمیه و حمیات
مرکبه * صنعت آن پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی از هریک بیست درم پوست بیخ بادیان اصل السوس
از هریک سی درم فقاح اذخر غنچهٔ گل سرخ تخم کشوث افتیمون اقریطی از هریک ده درم رازیانه انیسون تخم کرفس از هریک
چهار درم ریوند چینی پنجدرم زعفران دو درم افتیمون و تخم کشوث را علحده علحده در پارچهٔ کتان نازکی بندند
و تخم کشوث را با باقی ادویه سوای ریوند و زعفران یک شب در گلاب و عرق بادرنجبویه و عرق افسنتین از هریک یکرطل
و نیم بخیسانند و صبح بجوشانند و در آخر صرهٔ افتیمون را در آن اندازند و چون دو ثلث عرقها برود پس فرود آورده
کیسهٔ افتیمون را مالیده دور کنند و مطبوخ را بپالایند پس عسل مصفی یکرطل و قند سفید یکرطل داخل نمایند و بقوام
آورند و در آخر ریوند چینی و زعفران را بگلاب سوده داخل نمایند و نیکو برهم زنند تا مخلوط شود و فرود آورده سرد کرده
در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند شربتی از ده درم تا بیست درم * شراب دیناری به نسخهٔ دیگر * صنعت آن تخم
کاسنی بیست مثقال پوست بیخ کاسنی سی درم غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع پانزده درم تخم کشوث پنجدرم ریوند چینی
ده مثقال قند سفید دو رطل ادویه را نیمکوفته ریوند را در کیسهٔ کتانی کرده چنانکه ثلث کیسه خالی باشد و همه را یکشبانروز
در آب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند و صاف نموده با قند بقوام شراب آورند * شراب دیناری که نواب میرزا محمد باقر
حکیم باشی در رسالهٔ مجربات خود آورده اند * صنعت آن تخم کاسنی بیست درم پوست بیخ کاسنی سی درم گل نیلوفر
کاوزبان از هریک ده درم ورق گل سرخ بیست درم تخم کشوث در کتان بسته پنجدرم ادویه را در یک من آب به [illegible]
بمالند مالیده صافی نمایند و ریوند چینی پنج مثقال اضافه نموده با یکمن قند سفید بقوام آورند و به تیر [illegible]
و در ظرف چینی نگاه دارند * شراب راوند حار امراض کبد و طحال را فائده دهد و سده بکشاید و طبع را نرم دارد * صنعت آن
راوند چینی ده درم تربد سفید مصمغ تخم کاسنی بسفایج غاریقون حشیش سفید از هریک پنجدرم [illegible]
نیم کوفته یکشب در آب گرم بخیسانند و جوشانند صاف نموده با یکمن قند بقوام آورند و در نسخهٔ دیگر وزن [illegible]
درم و در نسخهٔ قلانسی دو ثلث درمی و بعضی ریوند را بوزن مجموع ادویه آورده و قلانسی گفته با یکصد درم شکر [illegible]
بقوام آورند و اگر خواهند یکدرم سقمونیای مشوی با یکدرم مصطکی در وی حل کنند صواب باشد شربتی ده درم [illegible]
ماء الاصول و بعضی گفته اند شربتی از بیست درم تا سی درم با گلاب بیاشامند و قلانسی گفته که شربتی [illegible]
بقدر حاجت است * شراب راوندی به نسخهٔ دیگر سده‌ها بکشاید و یرقان و حرارت کبد را نافع باشد و ادرار بول کند و طبع را
نرم دارد * صنعت آن رازیانه تخم کاسنی از هریک پانزده درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی بیخ کرفس از هریک
پنجدرم کاوزبان ورق گل سرخ از هریک ده درم سه تخم یعنی تخم خیارین و تخم خربزه از هریک پانزده درم تخم کشوث
پنجدرم مجموع را نیم کوفته بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند سفید بقوام آورند و در آخر ده درم ریوند خطائی [illegible]

کوفته بیخته داخل کنند و به تیر معجون سازی مخلوط نمایند پس آنرا سردکرده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند * عصارهٔ ریوند آنچه به تحقیق پیوسته غیر عصارهٔ ریوند است بلکه دوائیست براسه که از بلاد چین و مغرب می‌آورند وهوت غنبا وقوتا قنبا بقاف والف نیز مینامند و بعضی میگویند معرب کوتاکنبا لغت فرنگی است و بعضی گفته عصارهٔ علقی است و در رچنبستان که جزیرهٔ ایست از جزائر شهرنا وو قریب به بندر رچین است و آن دوا را فرفیران نیز نامند و آن دوائی است زرد تیره مائل بسرخی شبیه بصبر سقوطری و از آن زردتر و نیست آنرا طعم و رائحهٔ قوی و طبیعت آن بر قول مجربین گرم و خشک در اول است لیکن به تجربه در آخر دویم بلکه اوائل سیوم یافته شده مخرج اخلاط مختلفه است بآسانی در غیر غائله و هر خلط فاسد را که یابد در معده و کبد و سائر اعضا بقی واسهال دفع نماید و بسیار مفید است استسقا و هیضهٔ محتبسه و یرقان را و از خواص او آن است که بسیار مکث نمی‌کند در معده مانند مسهلات دیگر بلکه بزودی و آسانی فعل و اثر خود را نموده با اخلاط فاسده میگردد بدین معنی بسیار و نیز نافع است اکثر امراض باردهٔ رطبه و دماغیهٔ صدریه را مانند فالج و لقوه و استرخا و تشنج امتلائی و ضیق النفس و سرفهٔ حادث از بلغم رقیق و غلیظ و ریزش نزلات و نیز نافع است نزول آب در چشم و بیضه را و مفتح سدهٔ ماساریقا و مدر بول و حیض و اوجاع مفاصل و ثقل سامعه و دوی و طنین و خفقان و انواع جنون و مالیخولیا را نافع بالجمله دوائی است شریف اکثر امراض قدیمه و جدیده را مفید و استعمال کرده میشود در بعضی اطفال و حوامل و مرضعات نیز به سبب عدم غائله و ضرر آن و مقدار شربت آن در امزجهٔ لطیفه از دو حبه تا چهار حبه و در اقویا از چهار حبه تا دوازده حبه و آنچه در اشخاص متوسطین اهل بنگاله تجربه نموده از هشت رتی تا دوازده رتی بعد تب و اسنان و اشخاص و غیرها عمل و اثری قوی یافته و کمتر از شش رتی در جوانان طبیعت ایشان را برهم میزند و عملی چندان نمیکند و اکثر استعمال آن با گلقند است که سوده با گلقند سرشته حبوب ساخته با گلاب نیم گرم فرو برند اگر سرفه نباشد والا با عرقهای مناسب دیگر و چون در عمل قصوری نماید آب نیم گرم بیاشامند و در استسقا با مطبوخ متخذ از ادویهٔ مفتحهٔ مدرهٔ مخصوصه بآن و همچنین در امراض دیگر از یرقان و حبس البول و حیض و نزول ماء و نکس و اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا و ورک و غیرها با ادویه مخصوصه بآنها و همچنین در امراض صدر و بالجمله در هر علت اگر با ادویهٔ مناسبه بآن بیاشامند میکردد اقوی در عمل و اگر در بعضی امزجهٔ قویه و امراض مرکبه قدری سنامکی نیز با جزای مطبوخ افزوده در عمل اقوی یافته و باقی منوط برای طبیب حاذق است و اگر عمل بسیار نماید و خوف ضعف باشد گلاب با قند و یا گلاب خالص بیاشامند مکرر و نظر بشهرت این دوا بدین اسم بهمین نام ذکر یافت * دواء عصارة الریوندی * صنعت آن عصارهٔ ریوند هر مقدار که خواهند با دو وزن آن برگ گل سرخ کوفته بیخته و با دو وزن گل شیرخشت یا شیرهٔ ترنجبین یا ازهر دو بالمناصفه سرشته شربتی اطفال را بحسب مراتب از نیم درم تا یک درم و متوسط را از دو درم تا سه درم و اقویا را از چهار درم تا شش درم * دوای دیگر از آن اقوی * صنعت آن عصارهٔ ریوند تربد سفید مدبر از هر یک یک درم گل سرخ چهار درم زنجبیل مصطگی از هر یک نیم درم شیرخشت ترنجبین از هر یک شش درم شربتی از یک درم تا سه درم یا آنچه مناسب باشد و این اطفال ضعیفان را مناسب نیست *

فصل در ذکر اقراص راوندی *

قرص ریوند به نسخهٔ که شیخ رئیس در قرابادین قانون آورده نافع است از برای تبهای کهنه و صلابت کبد و جسأة و اورام آن و از برای ضربه که بر اعضا و احشا رسد * صنعت آن ریوند چینی هشت درم فوة الصبغ عود لک از هر یک چهار درم تخم کرفس غافث انیسون از هر یک سه درم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی یکمثقال شربتی یک قرص با سکنجبین و در نسخهٔ میزان الطبائع بجای عود لک

لك مغسول است وگفته با ترنجبین محلول درآب صافی نموده سرشته اقراص سازند واین نسخهٔ شش جزو است و مزاجش گرم است در یک درجه وثلث درجه وخشک [illegible] در آخر درجهٔ سیوم * صنعت این قرص به نسخهٔ دیگر ریوند چینی فوة الصبغ لك مغسول از هریك سه درم تخم کرفس انیسون عصارهٔ غافث از هریك دو درم کوفته بیخته با آب سرشته اقراص سازند شربتی از یک درم تا یك مثقال وقوتش بعد از شش ماه ضعیف میگردد وباید دانست که ریوند چینی در اکثر ادویهٔ امراض کبد خصوص در اقراص بکبد همچون گل سرخ است در امراض معده و در دفع وگل سرخ همچون آنچنانکه است در امراض طحال * صنعت این به نسخهٔ دیگر ریوند چینی فوة الصبغ لك مغسول از هریك سه درم تخم کرفس انیسون عصارهٔ غافث از هریك یك درم کوفته بیخته بعرق کاسنی تازه سرشته اقراص سازند ودر سایه خشك نموده بکار برند * صنعت این قرص بنسخهٔ حکیم میرمحمد باقر حسینی که در بیاض مجربات خود بخط خود آورده ونوشته که این قرص نافع است از برای تپهای کهنه وصلابت جگر وسپرز ورام جگر وسپرز واز برای ضربه که بر معده وجگر واقع شود * صنعت آن ریوند چینی شش درم فوة الصبغ لك منقی تخم کرفس انیسون عصارهٔ غافث از هریك دو درم کوفته بیخته با آب سرشته اقراص سازند شربتی از یک درم تا یك مثقال وقوتش تا شش ماه باقی میماند وگفته که این جزئه در منهاج الادویه وزن فوة الصبغ و لك مغسول از هریك چهار درم ووزن ریوند همان شش درم است وسه دوای دیگر از هریك [illegible] درم است وگفته که اخلاط این قرص به نسخهٔ ایضاح این است ریوند چینی ده درم سنبل الطیب مصطکی رومی بادیان عصارهٔ غافث [illegible] از هریك سه درم بدستور قرص سازند شربتی دو درم وگفته که اخلاط این قرص به نسخهٔ شیخ رئیس که [illegible] در اقراص کبد ذکر کرده این است ریوند چینی ده درم سنبل الطیب مصطکی رومی عصارهٔ غافث افسنتین رومی [illegible] انیسون از هریك دو درم ونیم کوفته بیخته با آب رازیانه سرشته اقراص سازند شربتی یك قرص که یك مثقال باشد * قرص راوند منسوب بشیخ الرئیس قلیل المقدار کثیر المنافع مجرب جهت یرقان ودرد معده ودرد سینه ومعده وجگر وسپرز وبادها وتپهای مزمنه وعسر بول وسوء هضم وسموم ودر اکثر منافع مثل قرص [illegible] است [illegible] است وقوتش تا چهار سال باقی است * صنعت آن ریوند هشت مثقال [illegible] لك مغسول از هریك [illegible] انیسون عصارهٔ غافث افسنتین از هریك سه مثقال واگر مریض را درد سر کهنه باشد قسط و مصطکی [illegible] عوض قسط هلیلهٔ کابلی واگر نصاعد بخار باشد کشنیز خشك بجای آن بدل واگر با تپ وقبض طبیعت باشد [illegible] گل سرخ طباشیر بنفشه از هریك سه مثقال واگر عطش باشد بدل اصل السوس تخم خرفه [illegible] * قرص راوند ذوسنطاریا صکبدی را سود دارد * صنعت آن ریوند چینی [illegible] تخم کاسنی گل [illegible] صمغ عربی طباشیر سفید گل مختوم از هریك دو درم کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته اقراص سازند شربتی یك مثقال با آب لسان الحمل * قرص راوند که شیخ رئیس در سوء مزاج حار کبد آورده * صنعت آن ریوند چینی [illegible] منقی تخم کاسنی اجزا مساوی کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته اقراص سازند هر قرص [illegible] نموده نگاه دارند شربتی یك مثقال با آب برگ بارتنگ و [illegible] دیگر صمغ عربی [illegible] است * قرص [illegible] دیگر نافع از برای امراض رطبهٔ کبد و حمیات مرکبه و [illegible] غالب باشد * صنعت آن [illegible] افسنتین رومی گل سرخ از هریك شش درم سنبل الطیب [illegible] مصطکی [illegible] لك مغسول عصارهٔ غافث از هریك دو درم * قرص راوند دیگر [illegible] وعلل باردهٔ کبد وفساد لون ابیض وترهل جلد واطلاق بطن وانتفاخ اجفان [illegible] مزمنه * صنعت آن [illegible]

رومي سنبل الطيب عصارهٔ افسنتين رازيانه انيسون از هريك دو درم ريوند چيني ده درم كوفته بيخته با آب اقراص
سازند شربتي يك مثقال با سكنجبين ساده * قرص راوند ديگر براى امراض كبد ومانع اسهال * صنعت آن
ريوند چيني لك مغسول از هريك سه درم طباشير سفيد گل سرخ منزوع الاقماع از هريك چهار درم تخم حماض
پنجدرم زعفران يكدرم كوفته بيخته اقراص سازند شربتي دو درم ودر نسخهٔ ديگر نيم درم است * قرص راوند
به نسخهٔ محمد بن زكريا رازى كه سيد اسمعيل در ذخيره درسوء مزاج بارد جگر ذكر كرده * صنعت آن سنبل الطيب
مصطكي رومي عصارهٔ غافث افسنتين رومى رازيانه انيسون از هريك دو درم ريوند چينى ده درم كوفته بيخته اقراص
سازند ودر سايه خشك كرده نگاه دارند شربتي دو مثقال با سكنجبين عسلى * معجون راوند براى امراض كبد وطحال
را نافع بود وسده بگشايد * صنعت آن ريوند چيني زنجبيل شهدانج وج بيخ انجدان از هريك يك اوقيه تخم كرفس رازيانه
نانخواه انيسون از هريك نيم اوقيه مجموع را كوفته بيخته با سه چندان عسل كف گرفته بسرشند ودر بعضى نسخه ها
راسن عوض شهدانج آمده * معجون راوند ديگر ورم معده وجگر را كه بسبب ضربه باشد نافع بود * صنعت آن راوند
چيني زنجبيل شهدانج اجزا مساوى با سه چندان عسل بسرشند شربتي از يكدرم تا دو درم *

باب الراء مع الباء الموحدة * فصل در بيان ربوب *

بدانكه باصطلاح رب آب معصور از فواكه را نامند
كه با آتش ملايم درظرف سنگى يا مس تازه قلعى كرده جوشانيده بقوام آورده باشند مانند اجاص وخشخاش وانبرباريس و
تفاح وتوت شامى وحب الآس وحصرم وحماض ورمان وريباس وسفرجل وسماق وكمثرى وليمو ونارنج وامثال اينها و
چون اكثر اينها بسبب لطافت ورقت زود محترق ميگردند لابد قدرى دوشاب انگورى يا شكر سفيد يا عسل مصفى داخل بايد
نمود وآن هردو اولى از عسل اند واين هنگام ميگردد شبيه بشراب الا آنكه در اشربهٔ حامضه حلاوت وحموضت آنها متساوى
است ودر اكثر امر ربوب اينها حموضت غالب است بسبب كمى مقدار شيرينى واكثر ربوب اشياى مذكوره در اماكن خود
ذكر يافت وميبايد انشاء الله تع * رب قشر جوز خناق وبثور دهان وخون آمدن از بن دندان وسستى آن واورام لثه را
مفيد است * صنعت آن بگيرند آب پوست سبز گردكان وبا دوشاب انگورى ويا شكر وبا عسل با آتش ملايم بقوام آورند
وفى الجمله طريق صنعت ربوب قريب باشربه است وذكر خواهد يافت انشاء الله تع *

باب الراء مع السين المهملتين *

رساطون شرابى است كه از خمر وعسل وادويهٔ حاره ترتيب دهند گرم تر وقوى تر از شراب
ارسطون ودر امزجهٔ بارده نافع است وفرا گرفته ميشود در زمستان از براى پيران * صنعت آن بگيرند عصير عنب جيد
الجوهر ده زورق وزورقى چهار رطل ونيم است وبا آتش ملايم بجوشانند وكف آنرا بگيرند پس داخل كنند دران عسل
صافى جيد متين چهار رطل وبجوشانند با آتش ملايم وكف آنرا بگيرند تا آنكه بنصف رسد پس بگيرند هيل بوا قاقله قرفة
الطيب قرنفل دار فلفل از هريك يكدرم وبكوبند كوبيدنى لطيف ودر پارچهٔ كتانى بسته بيندازند دران در وقت طبخ
بعد از گرفتن كف آن پس چون به نصف رسد ديگر آنرا نبايد كه بجوشانند وصبر كنند كه گرمى آن كم شود بعديكه ممكن
باشد كه دست دران توان كرد بمالند كيسه را بدست ماليدنى شديد تا برآيد آنچه دران كيسه است از قوت ادويه و
سه درم زعفران دران نيز داخل كنند ودر شيشه ها نمايند وسر شيشها را محكم بندند پس اگر رقيق باشد آفتاب دهند
آنرا پس از آفتاب بردارند ونگاه دارند وهرچند كهنه شود بهتر است ودر نسخهٔ قلانسى وزن عسل ربع رطلى است ونسخهٔ
شيخ رئيس اصح است حكيم مير محمد مؤمن گفته كه از اقسام خمر است اين شراب امزجهٔ بارده را نهايت نافع است ومقوى
حرارت غريزيه است وبايد كه بعد از طبخ چهل روز در آفتاب گذارند پس از آفتاب بردارند ميفرمايند كه بهتر آن است

آن است که در ایام شرب دوا و چند روز بعد آن از نمك وترشي وماست وبقول وامثال اینها اجتناب نمایند وبغیراز نان
گندم وروغن گاو وگوشت بره اصلاً تناول ننمایند واگر بسبب جوشش دهن از خوردن نان عاجز باشند از آرد گندم و
مرغ بچه وروغن گاو حریره بدستور پخته میل نمایند ودارچیني وقرنفل داخل میتوان نمود واما پیاز وسیر وبقولات
داخل نباید نمود واجتناب اولی است از اینها واگر جوشش دهن زیاده باشد با شیرپز وپوست مغیلان وگلنار هندی
مضمضه نمایند وبشویند دهن را بدان واگر جوشش دهن بسیار زیاده باشد مرغی را کشته آلات اندرون آنرا برآورده
وبا برگ چغندر یك کرده با آب بجوشانند تا پخته شود وآب آنرا با کرباس سفید صاف نموده بآن مضمضه نمایند وبعد از
فراغ از خوردن دوا وچاق شدن زخمها وجوشش دهان باید که این مسهل را میل نمایند تا اثر نکابت سیماب از بدن
خوب دور شود ❊ صنعت آن مسهل سنا مکی هلیلهٔ سیاه گل سرخ اجزا متساوی نرم سوده صبح مقدار دو مثقال ونیم آنرا
با عسل سرشته میل نمایند وغذا قیمه شوربا وتا یك اربعین پرهیز نمایند خصوص از جماع وآثاریکه از خوردن این
دوا ظاهر میگردد آنست که دهن جوشش بسیار میکند بمقدار شدت وقوت مرض وتب شدید وضعف بسیار بهم میرسد
اما خوفي ندارد وزیاده از هفت یوم نمي ماند وبعد از هفتم اثری از مرض باقي نمي ماند وبارها تجربه نموده شده مثل
ندارد ❊ باب الراء مع الميم ❊ رمان بفارسي انار گویند واقسام میباشد شیرین بیدانه را که املیسی
مي نامند لطیف تر از سائر اقسام سریع الانحدار دراول تر با قوت قابضه وقلیل الغذاء ومولد خلط صالح ونفاخ واز ین جهت
باعث نعوظ مجرورین است ومدر بول رجالي ومفتح وملین طبع ومورث تشنگي وخوردن آن بعد از طعام سبب انحدار
آن وجهت تصفیهٔ روح کبدي وتقویت جگر واستسقای لحمي وزقي وسوء القنیه ویرقان وسپرز وخفقان والم سینه وسرفهٔ
حار وصاف کردن آواز وفربه کردن بدن ونفوذ فرمودن غذا ورفع جرب وحکه ونیکو کردن رنگ رخسار نافع واکثار آن
مفسد غذا ومرخي معده ومصلحش مصطکي است وچون سر انار شیرین را سوراخ کرده وبمدت بقدریکه گنجایش
داشته باشد روغن بادام شیرین دران ریخته برروی آتش گذارند تا روغن را جذب کند بحدی رسد که دیگر جذب
نتواند کرد مکیدن آن جهت درد سینه وسرفه از مجربات است وبدستور آشامیدن آب آن با شکر ونشاسته وصمغ عربي
وروغن بادام که نیم گرم باشد همین اثر دارد ❊ وانار ترش وشیرین که بعربي مز وبفارسي میخوش نامند در سوم تر
مائل باعتدال است ❊ وانار ترش درد ویم سرد وخشك وقابض ومدر بول ومسکن حرارت معده وغلیان خون ومانع
سیلان مواد بمعده وجهت رفع خمار وقي وخفقان حار ومنع صعود بخار غذا ورفع دخانیت آن نافع واکثار آن مورث
قرحهٔ امعا وسحج آنها ومضر مبرود ومضعف جاذبهٔ جگر وقوت باه ومصلحش انار شیرین وزنجبیل پرورده وامثال آن و
آب انار دین که با پیه آن فشرده باشند از نیم رطل تا یکرطل وبیست درم شکر خام مسهل صفرا ومقوی معده وجهت
تبهای صفراوی ویرقان وجرب وحکه نافع وضماد مطبوخ مهرای آن با پوست وتخم جهت جرب وحکهٔ صفراوی مجرب و
طلای مطبوخ آن در شراب جهت تحلیل اورام بي عدیل است ومضمضهٔ آب آن جهت قروح خبیثه وقلاع واکتحالش
جهت ناخنه وسبل نافع وضماد عصارهٔ آن که در طبخ غلیظ شده باشد باقدری عسل جهت قروح خبیثه وقرحهٔ بیني و
گوشت زیاده وزخمها ودرد گوش مفید است وسویق آن قابض وجهت رفع خواهش خوردن گل وامثال آن زنان
حامله را مؤثر است ورب انار ترش در افعال قوی تر از آب آنست وچون آب انار بین را در ظرف مس بقوام آورند جهت
سلاق وجرب وتقویت باصره وجراحات مزمنه وخبیثه نافع وچون جوف انار را خالي کرده روغن گل سرخ درو ریخته
بر آتش ملایم گذاشته در گوش بچکانند جهت درد آن بغایت مؤثر است وپوست انار بسیار قابض وبغایت بارد ومجفف است

پسته پوست زرد اترج مصطكي سنبل الطيب هيل بوا قاقلهٔ كبار طباشير سفيد زرورد كشنيز خشك از هريك نيم درم
عود قماري خام و ج تركي از هريك نيم دانگ بدستور جوارش سازند شربتي از دو درم تا دو مثقال * جوارش رمان
ديگر مقوي معده و كبد حار است * صنعت آن آب انار ين هر مقدار كه خواهند در ديگ سنگي با آتش ملايم بجوشانند
تا بربع رسد پس بوزن آن قند سفيد اضافه نمايند و بجوشانند تا بقوام آيد پس فرود آورده تيز بزنند تا سرد گردد بر روي
سنگ بريزند و ببرند و اگر براي زيادتي تقويت زرشك منقي و كرد سماق و آملهٔ منقي از هريك يك مثقال و از براي
مبرودين و تقويت هاضمه مصطكي رومي قرنفل عود قاقلهٔ كبار سنبل الطيب از هريك يك درم يا زياده اضافه نمايند
شايد * حقنه مفيد از براي اسهال و سحج * صنعت آن بگيرند پوست انار برنج فارسي و جو مقشور بوداده و بجوشانند
تا مهرا شود و صافي نموده با آب آن حقنه نمايند * حب قشر الرمان نافع است از براي اسهال مزمن و سحج مخوف
و قرحهٔ مقعده * صنعت آن بگيرند پوست انار ترش مازوي سبز متساوي و نرم بسايند و در سركه بجوشانند تا مهرا شود
و منعقد گردد و حبها سازند بقدر فلفلي پانزده و زياده از آن را بخورند و مجرب است * حريرهٔ رمان جهت سرفهٔ
حار و خشونت صوت نافع است * صنعت آن بگيرند دو درم نشاسته و آرد برنج چهار درم و سه درم نبات در آب انار
شيرين و آب انار ميخوش بحسب حاجت آن مقدار كه طبخ نمايند حل نموده صافي نمايند و با آتش ملايم طبخ دهند
تا بقوام آيد پس فرود آورده روغن بادام قدري بر آن ريخته تناول نمايند * خشاب رمان حامض كه قريب در خواص
و منافع بشراب آن را الطف از شراب رمان حامض و ميخوش است * صنعت آن بگيرند قند سفيد در آب حل كرده
بجوشانند و كف آنرا بگيرند پس انار ترش شاداب بزرگ دانه را دانه كرده شسته در آن بريزند و بجوشانند تا بقوام
شراب آيد فرود آورده صافي نموده نگاه دارند و بوقت حاجت در آب حل كرده بياشامند * دواء الرمان جهت اسهال
مزمن اطفال خصوصا در حين بر آوردن دندان و غير آن و از براي غير اطفال نيز نافع * صنعت آن بگيرند غنچهٔ انار كوچك
ناشگفته از براي اطفال از يك تا دو عدد و از براي بزرگان تا پنج عدد و از زيرهٔ سفيد از مقدار نيم ماشه تا يكماشه از براي اطفال
و از براي ديگران تا سه ماشه و از برگهاي نازك نورستهٔ مغيلان نيز مقدار نيم ماشه تا دو ماشه با قدري آب بر سنگ صلايه نرم سوده
صافي نموده با همت پارچه خزف هفت مرتبه سنگ تاب نموده نيم گرم بياشامند * دهن الرمان امليسي كه سر آنرا بر داشته
بر آتش گذارند و بدفعات روغن بادام شيرين بچكانند بقدريكه گنجايش داشته باشد آن بر آتش ملايم باشد تا آنكه ديگر
جذب روغن ننمايد پس بمكند آنرا جهت درد سينه و سرفه از مجربات است * رمانيه آشي است متخذ از آب انار
ترش با قند يا آب انار شيرين مسكن معده و حميات صفراويه و غليان خون و مانع انصباب مواد است بمعده و نافع است
از براي قي صفراوي و خفقان حار و دفع خمار و صعود بخار بسر و دوا نيست غذا * صنعت آن بگيرند برنج سفيد و
در آب بپزند و چون نيم پخته شود آب انار ترش با اندكي قند يا آب انار شيرين و قدري آب شيرين داخل كرده با قدري
روغن بادام شيرين يا شيرهٔ مغز بادام شيرين مطيب نموده چند جوش ديگر داده كه چاشني در برنج جذب شود
و در وقت پختن مصالح مانند نعناع تازه هيل دارچيني داخل نمايند و اگر تقويت قوي ضرور باشد گوشت مرغ بچه
يا بزغاله يا بره املك داخل نمايند باين نحو كه گوشت را قطعات نموده با اندك پياز در آب بپزند و كف آنرا بگيرند پس
به پزند چون قريب بمهرا شدن رسد برنج را در آن داخل كرده بدستور مزبور بپزند و بخورند و اگر تپ نباشد بعد
از كف گرفتن گوشت با پياز و روغن گاو سرخ كرده پس بدستور مزبور پخته بخورند * رب رمان حلو در افعال اقوي از
آب انار شيرين است وليكن مرخي معده و مصلحش مصطكي است * صنعت آن بگيرند رمان امليسي بيدانه و آب آنرا

را ملك عود قماری خام از هریك یك درم کوفته بیخته بیکمن نوشدارو باشد و استعمال نمایند *

فصل در بیان سکنجبینات رمانی *

سکنجبین رمانی به نسخهٔ قلانسی مسکن عطش است و نافع است از برای حمیات حاده و محرقه و نافع است از برای خمار و مقوی معده و کبد حار است * صنعت آن بگیرند آب انار ترش و شیرین یکرطل و سرکهٔ خمر جید سه استار آب زرشك منقی نیمرطل گلاب یکرطل شکر سفید یکمن و نیم تبریز بدستور مقرر به پزند تا بقوام آید شربتی بیست درم * سکنجبین رمانی به نسخهٔ مسیح تبهای گرم را سود دارد و تشنگی به نشاند و معده و جگر گرم را قوی گرداند و دفع خمار نماید * صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین از هریك یکرطل و بدستوریکه در سکنجبین تفاحی ذکر شد آنرا صافی نمایند پس دو رطل نبات سفید با وی بیامیزند و در دیک سنگی بجوشانند و کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف بر سر نیاورد باز صافی نموده شش استار سرکهٔ خمر جید و یك اوقیه گلاب داخل کرده بجوشانند با آتش ملایم تا بقوام آید پس فرود آورده و سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند شربتی دو اوقیه * سکنجبین رمانی به نسخهٔ محمود بن الیاس شیرازی نافع از برای حمیات حاره و عطش و از برای کبد و معدهٔ حار * صنعت آن آب انار مز پنج رطل آب زرشك یکرطل و اگر خواسته باشند آب غوره یکرطل نیز داخل کنند گلاب خشبوده درم پس در هر رطلی از اینها یکرطل قند سفید داخل نمایند و در دیک سنگی با آتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند و چون کف بر نیاورد فرود آورده بگذارند تا سرد شود صافی نموده پس بازای هر یك رطل شکر سه استار سرکهٔ خمر جید داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید و کسی که خواسته باشد که سکنجبین رمانی ترتیب دهد باید که اقتصار کند بر آب انار و شکر و سرکهٔ صادق الحموضة * سکنجبین رمانی به نسخهٔ سید مظفر الدین * صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین از هریك یکرطل بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس فرود آورده بگذارند تا درد آن ته نشین گردد آب صافی آنرا گرفته در هر رطلی از آن قدری آب زرشك منقی و ربع یکرطل سرکهٔ انگوری و یکرطل قند سفید داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید و اگر بعوض آب زرشك و تنبیکه طبع قبض باشد آب تمرهندی کنند بهتر است و چون بقوام آید فرود آورده سرد کرده نگاهدارند * سکنجبین رمانی به نسخهٔ سید اسمعیل * صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین از هریك نیمرطل سرکهٔ انگوری پنج استار آب زرشك منقی ده استار گلاب یکرطل شکر طبرزد سه رطل بدستور طبخ نموده بقوام سکنجبین آورند شربتی بیست درم * سکنجبین رمانی دیگر * صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین سرکهٔ انگوری گلاب از هریك یکرطل در یك من قند سفید بقوام آورند قدر استعمال دوازده درم با عرق بید مشك و عرق کاسنی بنوشند * سکنجبین رمانی به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله تبهای حاره و تشنگی و حرارت معده و جگر را سود دارد * صنعت آن آب انار ترش صافی نموده پنج من قند سفید پنج من درهم کرده به پزند تا بقوام آید قوامی معتدل پس سرد کرده در شیشه نگاهدارند و در وقت حاجت تناول نمایند * سویق رمان انار دانهٔ خشك را کوبیده سویق سازند و بقدر حاجت تناول نمایند قابض و حابس اسهال صفرا و بست و جهت دفع خواهش خوردن گل و امثال آن زنان حامله را نافع است و مجرب *

فصل در بیان اشربهٔ رمان *

شراب رمان به نسخهٔ شیخ رئیس مقوی معده است و نافع است از برای شوصه و سرفه * صنعت آن آب انار شیرین بید انه چهار رطل آب سیب شامی یکرطل با نبات سفید یا فانید سنجری یکرطل بقوام آورند شربتی دو اوقیه * شراب رمان منقول از خط میرزا معز الدین موسوی از اولاد میرزا سلیمان قلمی نموده که این معمول صاحبی ام میرزا محمد باقر حکیم باشی شاه سلیمان بوده مقوی قلب و معده و جگر است و نافع است از برای قی و غثیان * صنعت آن بگیرند حب الرمان حامض نیمرطل سماق ربع رطلی هر دو را در چهار رطل آب بجوشانند تا بدو رطل رسد صافی

بوداده مغز تخم کدو بوداده سنگ سبو یا گله ارمنی بهدانه تخم پنواروچکوند فامند پوست گل و سوخته حضض مکی از
هریك یکمثقال کوفته بیخته دران داخل کرده بلستها بمالند پس روغن گل سرخ بقدر حاجت داخل کرده نیکو برهم زنند
تا چون مرهم شود در حمام بعد از کیسه مالی برموضع جرب وحکه بمالند نافع باد * عصارهٔ رمان جهت قروح خبیثه وقرحهٔ
بینی وگوشت زیاده در زخمها و درد گوش مفید است * صنعت آن بگیرند آب انار را با پیه وشحم آن وقدری عسل داخل
کرده بپزند تا غلیظ شود و در ظرف چینی نگاهدارند وعند الحاجت بکار برند * لعوق رمان نزلات دماغی وسعال را که از
حرارت باشد نافع بود * صنعت آن انار شیرین چندانکه خواهند بفشارند و در دیک سنگی جوش دهند چندانکه نصف
بماند پس نصف آن شکر طبرزد اضافه کرده با آتش ملایم جوش دهند تا لعوق گردد * قلیه آب افشردهٔ رمان * صنعت آن مثل
صنعت قلایای دیگر است * ماء الرمانین المعصورین با شحم چون نیم رطل آنرا تا یکرطل بیست مثقال شکر خام داخل کرده
بنوشند اسهال صفرا کند ومقوی معده است وجهت تبهای صفراوی ویرقان وحکه وجرب نافع است * صنعت آن بگیرند
انار ترش وانار شیرین متساوی وهمان قسم درست بدست وانگشت دانههای آن را فشرده نرم نمایند پس سر آن را ببرند
وآب آن را بقوت تمام بفشارند پس صافی نموده وزن کرده نیم رطل آن را تا یکرطل بحسب حاجت شکر سفید خام بیست
مثقال داخل کرده بگذارند تا شکر حل شود صافی نموده بنوشند * ماء الرمان حلوا لاملیسی نافع است از برای درد
سینه وسرفه * صنعت آن بگیرند آب انار املیسی و داخل نمایند دران شکر سفید ونشاسته وصمغ عربی سوده روغن
بادام شیرین نیم گرم نموده بیاشامند * معجون رمانی یعنی آن قدر مقوی معده وکبد وهاضم طعام ومشهی
است * صنعت آن آب انار ترش قند سفید آب نعناع تازه از هریك یك درم مصطکی رومی سنبل الطیب قاقلتین
از هریك دو درم کوفته بیخته با آن سرشته معجون سازند * معجون رمان دیگر ایضا قدر سده که از ان اقوی است *
صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین از هریك یك آثار آب به شیرین آب به ترش از هریك نیم آثار قند سفید عسل
مصفی از هریك یك آثار مجموع را با آتش ملایم بقوام آورده کف آنرا گرفته پس بگیرند بسباسه جوزبوا قرنفل دارچینی
از هریك یکدرم مصطکی رومی سنبل الطیب طباشیر سفید از هریك یك ونیم درم عود هندی غرقی خام پوست بیرون
پسته پوست زرد اترج قاقلتین از هریك دو درم ادویه کوفته بیخته با آن سرشته علی الرسم معجون سازند * رواصیر
بفتح را وواو والف وکسر صاد مهمله وسکون یای مثناة تحتانیه وراء مهمله در آخر بفارسی بورانی نامند وآنرا از بقول
تازه که در آب طبخ دهند وبا روغن بریان کنند وترشیها مانند سرکه و یا آب غوره ویا آب سماق ویا سیب ترش یا ریباس
ویا امثال اینها ویا ماست ویا کشك سائیده داخل کنند وتناول نمایند وبعضی ادویهٔ حارهٔ مناسبه بقدر حاجت
اضافه مینمایند * طبیعت آن بحسب بقول وترشیها وغیرها مختلف میباشد در برودت ورطوبت ومیل بحرارت وتمامی
آنها ملطف ومبرد ومطفی حرارت وتشنگی وصفرا وخون ومناسب امزجهٔ محرورین وزمان وا وقات کرم متخذ از بقول و
حموضات ملینه ملین طبع واز قابضه قابض ومهیج امراض رحم *

باب الراء مع الواو *

روشنائی بدانکه اصل روشنائی روسینائی بوده برای مهمله وواو وسین مهمله ویای مثناة تحتانیه ونون والف وهمزه
ویا که بشین معجمه ونون والف وهمزه ویا شهرت یافته * روشنائی ظفره وجرب وسبل ودمعه وتاریکی چشم را مفید
باشد وبعد از بریدن ظفره سبل بجهت تحلیل بقیهٔ ماده وقبل از بریدن اگر رقیق باشد سود دهد * صنعت آن شادنج
عدسی مغسول مس سوخته اقلیمیای نقره نمك هندی بورهٔ ارمنی زنگار دارفلفل از هریك چهار درم فلفل سفید فلفل سیاه
کف دریا از هریك هفت درم صبر سقوطری سنبل هندی قرنفل از هریك چهار درم آملهٔ منقی زنجبیل از هریك دو درم

زعفران نوشادر از هر یک یک درم و نیم کوفته بحریر بیخته هر یک را وزن سوده مخلوط کرده بکار برند عدد ادویه مفید
است * روشنائی دیگر جرب و انتشار و وسعت ثقبه و نزول آب را مفید است * صنعت آن توتیای هندی دو درم اقلیمیای
ذهبی سه درم سرمهٔ اصفهانی ساذج هندی از هر یک یک درم زعفران مروارید ناسفته از هر یک دو درم کافور قیصوری مثلث
تبتی خالص از هر یک یک دانگ بدستور کحل سازند * روشنائی اصفر حنین گوید که تاریکی چشم را سود دارد و بیاض
ببرد و دمعه را باز دارد * صنعت آن شیاف مامیثا مامیران چینی فلفل ساذج هندی از هر یک یک مثقال دار فلفل مرصافی
زعفران افیون درمنهٔ ترکی زنجبیل از هر یک نیم مثقال شادنج عدسی مغسول ده درم مجموع کوفته بحریر بیخته بوقت
حاجت در چشم کشند *

باب الراء مع الیاء المثناة التحتانیة *

ریباس معروف و مشهور است
بهترین آن ساقهای قوی بالیده بی ریشه شاداب نازک است بیخ آن ریبوند است چنانچه ذکر یافت در دوم سرد و
خشک و لطیف و با قوت قابضه معده و احشا و جگرهای حار را نافع و مفرح و قاطع قی و تشنگی و غثیان و مسکن حدت صفرا
و خون و جهت رفع مستی و خمار و ربوا سیر و طاعون و وبا و خفقان و وسواس و اسهال حار و یرقان و تپهای حاره و تحریک
اشتها و منع بروز دمل و اکتحال بآن جهت تقویت باصره و بیاض و با آرد جو جهت حمره و باد سرخ و نمله نافع و مضر
سینه و باه و مجفف اعضا و مورث قولنج در مبرودین و مصلحش شربت عود و انیسون و عسل و قدر شربت از آب آن تا سی
درم و بدلش ترشی ترنج و آب غوره است و رب ریباس قوی‌تر از آب آن است و شراب آن جهت وحشت و جنون و التهاب و
احتراقات نافع است * رب ریباس * صنعت آن مثل صنعت رب رمان است و مذکور شد * شراب ریباس مقوی معده
و قلب است و صفرا بشکند و دفع خمار کند و حمیات صفراوی را نافع باشد و اشتهای طعام آورد و تشنگی بنشاند و قی و
اسهال صفراوی باز دارد * صنعت آن بگیرند ریباس قلم رسیده بالغ و بکارد چوبی سر و دنبال آنرا جدا کنند و در هاون
سنگی یا دستهٔ سنگی بکوبند و آب آنرا بگیرند و بکرباس صافی نموده در دیگ سنگی کرده چند جوش بدهند و کف آنرا بگیرند
پس فرود آورده بگذارند تا ته نشین شود پس صافی آنرا بگیرند چنانکه درد داخل نشود و در هر یکمن از آن آب یکمن قند سفید
داخل کرده در دیگ سنگی بآتش ملایم بپزند تا بقوام آید نگاه دارند و اولی آن است که در هر سه من از آب ریباس یکمن
قند سفید داخل کرده بقوام آورند بلکه سزاوار آن است که همچنین باشد و شراب را سرد کرده در شیشه نگاه دارند و بعد از
غذا بسه ساعت دو مثقال آنرا چهل مثقال آب داخل کرده بیاشامند هم بعد از غذای چاشت و هم بعد از غذای شب که
بعون الله تعالی نافع است *

کتاب الزاء المعجمة *

باب الزاء مع الباء الموحدة *

زباد بدانکه زباد نوعی از عطریات سیاه مائل بسرخی سائل است که از بلاد حبشه و اقاصی هند از نوعی حیوانی خاص گیرند
مشهور بزباد و بفارسی گربهٔ زباد نامند و آن حیوان قریب بجثهٔ سگ با خطوط سیاه و چون حرکت بسیار دهند آنرا از
ما بین دو ران آن از عضوی شبیه به پستان آبی بر می‌آید در غایت خوشبوئی در سیوم گرم و در یبوست معتدل ملطف
و مقوی دل و بسیار مفرح و مقوی حواس و جهت تسهیل ولادت تدهین رحم آن بقدر یک زعفران و مرق گوشت مرغ فربه
مجرب دانسته اند و جهت غشی و خفقان و توحش و جنون و درد سر معده نیز و طلای آن جهت نضج دمل و التیام قرحه
و با روغن بادام تلخ جهت حفظ صحت سامعه و تقویت آن قطورا مفید و بوئیدن آن جهت زکام و صداع و مداومت بوئیدن آن
مورث بدخلقی و ضیق النفس و مصدع محرورین و مصلحش صندل و کافور و اغذیهٔ بارده است و حمول آن بوقت
مجامعت مانع حمل و بدل آن غالیه است * زبیب بفارسی مویز گویند و بهترین آن پرگوشت کم دانه بزرگ صاف و
دانه دور کرده را منقی نامند در آخر اول گرم و در اول تر و منضج خلط غلیظ و معدل با اعتدال در جالی معده و ... و محرک باه

با دمبرودین و موافق قصبهٔ ریه و مسمن و مقوی جگر و جهت سرفهٔ بلغمی و امراض گرده و مثانه و قرحهٔ امعا و با گل گاوزبان
و خرمای سبز جهت خفقان مجرب دانسته‌اند و با حسن لبان جهت رفع نسیان و با سرکه جهت یرقان بدستور مجرب
و چون اجای دانه در هر عدد فلفل جای داده ضماد ومت نماید جهت سردی گرده و تقطیر بول و سنگ گرده و مثانه بیعد بد
و چون با انیسون پخته و مهرا کرده و آب آن را با روغن بادام بنوشند جهت سرفه مجرب و ضمادش با پیه حیوانات جهت
اورام و کشودن دمل و قلع ناخن منخلع و با آرد با قلا و زیره جهت ورم انثیان و با شراب جهت قروح شهدیه و جدری
و عفونت مفاصل و جوششها و سرطان و غانغرایا که مفسد عضو است مفید و با جاوشیر جهت نقرس مفید و مضر محرورین
و مصلحش سکنجبین و میوه‌های ترش و خشخاش و مضر گرده و مصلحش عناب و قدر شربتش تا سی درم و نوعی را که بیدانه
است کشمش نامند بهترین آن سبز و زبون ترین آن سیاه است و همهٔ آن لطیف تر از دار روی مبهی و باقوت مسهله و آب نقیع
و آب مطبوخ آن که با فانید بقوام آورده باشند جهت سرفه و مواد سینه نافع و منقی صوت است و ضماد آن با زعفران و
زردهٔ تخم مرغ و عصفر جهت کشودن دمل و تحلیل صلابات بی نظیر و کوبیدهٔ آن با صبر جهت کچلی سر مجرب است و در
جمیع افعال دیگر مثل مویز دانه بیرون کرده و اکثار آن محرق خون و مصلحش مذکور شد صاحب کافی از حضرت ابی
عبدالله عم از حضرت امیرالمؤمنین عم احادیث متعدده روایت میکند که فرموده‌اند هر که ناشتا بیست و یکدانه زبیب
سرخ بخورد امان میابد از جمیع امراض مگر مرض موت *

فصل در بیان اشربهٔ زبیبیه *

شراب زبیب موسوم بشراب حلال منقول از ذهبیهٔ جناب حضرت امام رضا علیه و علی آبائه و اولاده الثنا و السلام جهت
حفظ صحت و امان از اوجاع بارده و غیرها به تفصیلی که خواهد آمد * صنعت آن فرموده‌اند بگیر از زبیب منقی ده
رطل بشو و بخیسان در آب صافی آن مقدار که بر روی آن آید چهار انکشت و در زمستان سه روز و در تابستان یک روز
و یک شب نگاهدار پس در دیگ پاکیزه کن و باید که آبی که در آن می خیسانی آب باران باشد اگر میسر بود و الا آب شیرین
که سرچشمهٔ آن از جانب شمال باشد و آن آب براق سفید سبک باشد و چنین آبی قابل سرعت قبول گرمی و سردی است
و این دلالت میکند بر خفت آب و طبخ ده تا زبیب بخیسد و پخته و منتفخ شود پس بمال و صاف نما آب آن را و سرد کن
پس ثانیا در دیگ بریز و بگیر مقدار آن را بخوبی و بهمان مقدار از هیزم که ... را طبخ دادی طبخ نما با آتش ملایم تا آنکه
دو ثلث آن برود و یک ثلث بماند پس بگیر از عسل نحل مصفی یکرطل و بریز بر آن و اندازهٔ زیادتی آن را در دیگ
بگیر و دو خط نگاهدار و بگیر پارچهٔ صفیقی و در آن زنجبیل و زعفران از هر یک یک درم و قرنفل و دارچینی و سنبل
الطیب و سنبل رومی و مصطکی و تخم کاسنی از هر یک نیم درم جدا جدا نیم کوفته در آن پارچه اندازه و سر آن را
محکم به بند و در آن دیگ انداز و با آتش ملایم طبخ ده و پارچه را از پشت کفچه بمال متصل تا آنکه قوای ادویه بالتمام
در آن باز داده شود و مقدار عسل برود و ثلث مقدار زبیب مطبوخ بماند پس بردار از آتش سرد کرده کیسهٔ ادویه را
باز خوب بمال تا بقیهٔ قوت آن برآید و دور کن و شراب را در ظرفی محفوظ مدت سه ماه نگاهدار تا آنکه اجزای دوا
متداخل یکدیگر کردند و امتزاج یابند پس آن هنگام استعمال کن و باید که مقدار آنچه آشامیده می شود از آن
یک اوقیه یا دو اوقیه آب خالص باشد و در نسخهٔ دیگر مقدار شربت آن ده مثقال با چهل مثقال آب حل کرده است پس
هرگاه خوردی مقداری را که وصف نمودیم برای تو از طعام پس بیاشام از این شراب سه قدح بعد از طعام پس هرگاه
چنین کردی پس به تحقیق ایمن میکردی باذن الله تع در آن روز و شب از اوجاع باردهٔ مزمنه مانند نقرس و مفاصل و
ریاح و غیر آن از اوجاع عصب و دماغ و معده و بعض اوجاع کبد و طحال امعا و احشا و زیادتی بلغم و رطوبات پس اگر بعد

سه درم مویز منقی یکرطل ادویه را کوفته بیخته مویز را نرم سوده با آن سرشته معجون سازند شربتی پنج درم و
سه نسخهٔ معجون زبیب در اهلیلج در اطریفلات ذکر یافت *

باب الزاء مع الراء المهملة *

فصل در بیان نسخ زراقات *

بدانکه زراقه بفتح زای معجمه وتشدید رای مهمله والف وقاف وها انبوبهٔ صغیری را نامند مجوف که در یك سر آن سوراخ تنگی باشد وازظرف دیگر بمقدار جوف آن چوبی دران داخل نمایند جهت آنکه چون دران انبوبه آب خالص یا دوای مائع رقیقی داخل نمایند و بفشارند از سوراخ تنگ آن جسته برآید وآنرا بفارسی آب دزک وبهندی پچکاری نامند ومراد اینجا دوای مایعی است که برای جروح وقروح مجرای احلیل ومثانه وفرج ورحم استعمال نمایند بدین نحو که در انبوبه ویا در مثانهٔ گوسفند ویا در چینه دان مرغ خالی نموده ویر سر آن بگیرند میل مجوف باریک املس بسیار نرمی بمقدار آنکه در جوف احلیل رود ویا پرقازی که مقدار مجوف آن را بریده سر آن را سوراخ انبوبه ویا بردهن مثانه یا چینه دان محکم ببندند ودر سوراخ احلیل نمایند وآن انبوبه ویا مثانه را بفشارند تا دوا داخل احلیل گردد چون قدر معتد بها از دوا داخل احلیل گردید واحساس نمایند که بانتهای آن رسید آن زمان انبوبه را برآورند وسر حشفه را بانگشت بگیرند زمانی تا دوا دران مکث نماید واثر خود بخشد پس دست بردارند تا دوا خارج گردد وهمچنین دفعهٔ دیگر بگیرند در شبانروزی سه چهار دفعه هر دفعه دو مرتبه استعمال نمایند واگر بعد از هر مرتبه که بول میکنند بگیرند بهتر است وبدانکه نفع این نسبت بدوای مشروب بلیغ وسریع است زیرا که درین دوا بجنسه میرسد ودران بسبب بعد بسیار کم وضعیف کما لا یخفی *

زراقه جهت قروح مجرای قضیب بهر نوع که حادث شده باشد که بفارسی سوزنک وبهندی سوزاک نامند نافع *
صنعت آن مرداسنگ دو درم توتیای اخضر هندی یکدرم هر دو را بسیار نرم سوده باسه پاو آثار هندی که تخمینا یک چهاریک من تبریزی می شود ماست گاوی که فی الجمله رقیق باشد بدون آنکه آب دران داخل کرده باشند خوب ممزوج نموده در پارچهٔ کرپاس صفیقی انداخته آب صاف آن را که خود بخود از ان بچکد بدون عصر وفشار در ظرف چینی یا شیشه یا سفالی گرفته در انبوبه یا مسانه یا چینه دان مرغ مسطور کرده بدستور تزریق نمایند واین دوا تاسه چهار روز میماند یك روزکه میسازند تا سه چهار روز کافی است وباید که هر روز سه چهار دفعه استعمال نمایند هر مرتبه بعد از بول چنانچه ذکر یافت واگر در سه چهار روز زائل نگشت توتیا را اندک بریان نمایند ودر آب ماست صافی مقدار یك حبه کافور حل نموده سه چهار روز دیگر بدستور استعمال نمایند وهمچنین از برای قروح وجروح فرج نیز *

زراقه دیگر نافع از برای امراض مذکوره * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیلهٔ آملهٔ منقی هلیلهٔ سیاه وکبابهٔ چینی طین مغره که بهندی گیرو نامند از هریك یکدرم توتیای اخضر که بهندی نیله تهوتها نامند نیمدرم گیرو وتوتیای را سحق بلیغ کرده سائر ادویه را جوکوب نموده در ظرف چینی یا شیشه یا سفالی شب با مقدار نیم آثار آب بخیسانند وپارچه بر سر آن بسته شب تحت السما گذاشته صبح آب صافی زلال آنرا گرفته صافی کرده بدستور استعمال نمایند تمام روز وشب چند دفعه وازبرای هر روز باید که تجدید نمایند ودر نسخهٔ دیگر برنگ کابلی کشنیز خشك از هریك یکدرم نیز داخل است *

زراقه دیگر که نیز جهت امراض مسطوره نافع است * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیلهٔ آملهٔ منقی هلیلهٔ سیاه را از یانه کشنیز خشك عاقرقرحا مازوی سبز حضض هندی که رسوت نامند طین مغره که گیرو است از هریك یك جزو که یکدرم باشد توتیای اخضر هندی نیم جزو اجزا را بدستور مزبور در آب شب بخیسانند وبطریق مقرر تزریق نمایند وتزریق حضض هندی ومازوی سبز شب در آب خیسانیده وهمچنین در آب رسوت خیسانیده

وحلاوی و لحوم و اشیای حارّهٔ حادّهٔ حریفه و مقاربت لازم و اگر ازین تدابیر مذکوره مرض زائل نگشت و مریض صحت نیافت
گفته اند که بر زیر قضیب و اطراف و نهای آن متصل بکشن ران را چند زلو اندازند در هر موضع دو سه عدد که فائدهٔ بلیغ
مینماید ولیکن درین عمل احتمال تضعیف و نقصان باه است احتیاط بسیار نمایند و جلدی نکنند که آخر الدوا است
نه اول تدابیر والله اعلم *

فصل در بیان نسخ زرعونی *

بدانکه زرعونی بفتح زای معجمه
و سکون رای مهمله و ضم عین اسم معجونی است که آنرا خواص بسیار است از انجمله باه را تقویت بخشد و منی بیفزاید و
دل و دماغ و جگر را قوت دهد * زرعونی نافع جهت امراض مذکوره * صنعت آن تخم کرفس تخم گزر تخم شبت رازیانه
مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هر یک پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفل مویه کبابهٔ چینی عاقرقرحا از هر یک سه درم قرفة
الطیب زعفران کندر مصطکی رومی عود هندی خام از هر یک چهار درم تخم هلیون شقاقل مصری بوزیدان بهمن
سفید بهمن سرخ تودری زرد تودری گلگون تودری سفید لسان العصافیر شیرین از هر یک پنج درم زنجبیل تخم شلغم مغز
حب القلقل مغز حب الزلم مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشر از هر یک پنج مثقال تخم اسپست تخم جرجیر تخم ترب تخم پیاز حب
الرشاد تخم کرنب خولنجان جوز الطیب کل قرفه دارفلفل از هر یک سه درم بصل الفار مشوی یک درم و نیم خصیة الثعلب مصری
قضیب گاو خشک سوهان نموده مغز سر گنجشک نر خشک کرده مسک مربا کشن خرما از هر یک دو مثقال عنبر اشهب دو درم
مشک تبتی یک درم مجموع را کوفته بیخته فانید که مراد ازان کعب الغزال است بوزن مجموع ادویه عسل سفید مصفی
دو وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی گرم مزاج را دو درم و سرد مزاج را تا پنج درم و باید که یک
کاسه شیر گاو و دو درم قند سفید کسیکه گرم مزاج باشد بعد ازان تناول نمودن این معجون بیاشامد و اگر سرد مزاج
باشد اول معجون را تناول نمایند و بعد ازان یک کاسه ماء العسل بیاشامند که مفید بود و در قوت باه و امر مجامعت
بهتر ازین معجون نیست * زرعونی تالیف صاحب اختیارات بدیعی که در امر مجامعت بی نظیر است و از برای نعوظ
و قوت باه مثل ندارد و آب پشت بیفزاید و لذت مجامعت را زیاده کرد اند و اگر ده کنیزک داشته باشد همه را خوشنود
سازد و گرده و پشت را محکم کرد اند و ریگ مثانه را بریزاند و طعام را هضم کند * صنعت آن تخم کرفس تخم گزر تخم اسپست
ناخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس از هر یک پنج مثقال عاقرقرحا قرفه مصطکی رومی
زعفران عود قماری خام از هر یک دو درم بسباسه قرنفل کبابهٔ چینی فلفل از هر یک سه درم عنبر اشهب یک درم ادویه کوفته
بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند و بعد از دو ماه شربتی دو درم استعمال نمایند * زرعونی
نجیب الدین سمرقندی این نسخه معتمد علیه است و قریب است در طبع با جوارش سقنقور بنهایت نافع است
از برای باه و اعضای رئیسه و گرده و کمر و آلات بول و بجهت تقویت معده * صنعت آن تخم هلیون شقاقل مصری تودریین
بهمنین سرهٔ سقنقور لسان العصافیر از هر یک یک مثقال و در نسخهٔ دیگر از هر یک پنج درم است زنجبیل تخم شلغم تخم
گزر تخم اسپست تخم ترهٔ تیزک تخم جرجیر تخم پیاز تخم کندنا شهدانه خولنجان جوزبوا دارچینی دارفلفل بوزیدان
بصل مشوی از هر یک سه درم و در نسخهٔ دیگر از هر یک سه مثقال است بزرانجره ده درم و در نسخهٔ دیگر ده مثقال
است فانید بوزن مجموع ادویه عسل دو وزن ادویه بدستور مرتب نمایند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال و اگر سرهٔ
سقنقور یافت نشود بدل آن خصیة الثعلب مصری با قلیل خردل کنند و مزاج این مرکب گرم است در اول درجهٔ
سیوم و خشک در اول درجهٔ دویم * زرعونی به نسخهٔ نواب مرحوم * صنعت آن مسک مربا انیسون تخم هلیون
تخم زردک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم اسپست از هر یک سه مثقال بسباسه بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی

شقاقل خولنجان تخم بادروج تخم فرنجمشك تخم بادرنجبویه از هریك دو مثقال خصیة الثعلب مغز چلغوزه مغز نارجیل
حبة الخضرا از هریك پنج مثقال عود قماری یك مثقال عنبر اشهب ورق نقره از هریك چهار دانگ مشك تبتی نیم مثقال
ورق طلا مایهٔ شتر اعرابی از هریك یك دانگ و نیم نبات سفید عسل سفید مصفی از هریك نود مثقال بدستور مقرر
معجون سازند * زرعونی جهت قوت گرده و جگر و باه و معده و زردی رنگ و رخسار و ریختن ریگ مثانه نافع است
و بادها بشکند * صنعت آن تخم کرفس رازیانه تخم کزر تخم اسپست تخم تره تیزک نانخواه تخم خربزه تخم خیارین بیخ کرفس
از هریك پنج مثقال عاقرقرحا زعفران قرفه مصطکی عود هندی خام عرقی از هریك دو مثقال بسباسه قرنفل فلفل موره
کبابه از هریك سه مثقال عنبر اشهب نیم مثقال بعسل معجون سازند شربتی دو مثقال بعد از دو ماه استعمال نمایند *
زرعونی حار * صنعت آن تخم جزر تخم شلغم تخم پیاز تخم تره تیزک تخم هلیون مغز چلغوزه حب القلقل حب الزلم بهمن سرخ بهمن
سفید شقاقل مصری لسان العصافیر بوزیدان از هریك دو درم حلتیت طیب خردل سفید فلفل سیاه از هریك پنج درم
روغن مغز نارجیل مسکهٔ گاو آنمقدار که ادویه را بآن چرب نمایند عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند شربتی
از دو درم تا چهار درم و باید که این جوارش را با بیست درم قند سفید که در شیر گاو تازه دوشیده نیم رطل داخل کرده باشند
بیاشامند و غذا نخود آب و کباب و قلیه که پیاز و زردک و ادویهٔ حاره داخل کرده باشند بخورند که مقصود حاصل آید *
زرعونی دیگر منقول از قرابادین شفائی که پشت و گرده را محکم کند و باه را قوت دهد و منی بیفزاید و معده را قوی گرداند
و بلغم دفع کند و بوی دهان را نیکو گرداند و آب رفتن از دهان باز دارد و بادها بشکند و ریگ مثانه پاک گرداند * صنعت آن
تخم کرفس تخم کزر تخم شلغم تخم شبت مغز تخم خربزه نانخواه رازیانه بیخ کرفس مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز حب
القلقل مغز حب الزلم مغز نارجیل تازه مقشر مغز چلغوزه از هریك پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفلمویه کبابهٔ چینی عاقرقرحا
زنجبیل تخم پیاز تخم جرجیر حب الرشاد بزرانجره تخم کندنا خولنجان مصری جوزبوا تخم اسپست دارفلفل گل قرنه
از هریك سه درم قرفة الطیب زعفران کندر عود هندی مصطکی شقاقل مصری از هریك چهار درم تخم هلیون بوزیدان
بهمن سرخ بهمن سفید لسان العصافیر از هریك پنجدرم بصل عنصل مشوی یکدرم خصیة الثعلب مصری قضیب
گاو خشك کرده سوهان نموده مغز سرگنجشك نر خشك کرده حساك مرباکشن خرما از هریك ده مثقال عنبر اشهب دو
مثقال مشك تبتی خالص نیم مثقال قند سفید بوزن مجموع ادویه عسل منزوع الرغوه دو وزن مجموع ادویه
بطریق مقرر مرتب نمایند شربتی از برای گرم مزاجان دو مثقال با دو استار شیر گاو تازه دوشیده و ده درم قند سفید
در عقب آن و سرد مزاجان را پنجدرم باید که با ماء العسل تناول نمایند * زرعونی دیگر نهایت مقوی باه است و
نعوظ آورد و دل و دماغ و جگر را قوت دهد * صنعت آن تخم کرفس تخم پیاز تخم جزر تخم اسپست رازیانه مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین پوست بیخ کرفس از هریك پنج مثقال بسباسه قرنفل پودنهٔ کوهی کبابهٔ چینی عاقرقرحا از هریك ده
درم قرفه زعفران کندر مصطکی رومی عود قماری از هریك چهار درم تخم هلیون شقاقل مصری بوزیدان بهمن سفید
بهمن سرخ لسان العصافیر تودری زرد تودری سفید تودری سرخ از هریك پنجدرم زنجبیل تخم شلغم تخم جرجیر
تخم تره تیزک تخم پیاز حب الرشاد تخم کندنا کرسنه خولنجان جوزبوا تخم خرفه مقشر دارفلفل از هریك سه درم
پیاز عنصل مشوی یکدرم و نیم نارمشك حب القلقل مغز حب الزلم مغز چلغوزه مغز نارجیل از هریك پنج مثقال خصیة
الثعلب مصری قضیب گاو سوده مغز سرگنجشك نر که در وقت هیجان گرفته خشك کرده باشند حساك مربا کشن از
هریك ده مثقال عنبر اشهب دو درم مشك خالص یکدرم مجموع را کوفته بیخته بعسل مصفی و قند سفید [illegible]

بوزن یك و نیم مجموع ادویه بقوام آورده باشند بسرشند شربتی دو درم کرم مزاج پیش ازآنکه این معجون تناول نمایند ده درم شکر سفید با یك کاسهٔ شیر گاو تازه دوشیده بیاشامند سرد مزاج اول معجون را تناول کنند و بعد ازان ماء العسل بنوشند * زرعونی دیکر پشت و کرده و معده را قوت دهد و بلغم دفع کند و بوی دهان خوش کند و آب از دهان آمدن بازدارد و باد ها بشکند و ریک از کرده و مثانه پاک کند و منی بیفزاید و شهوت جماع پدید آورد و پشت و کمر را محکم سازد * صنعت آن جنطیانا سلیخه دارفلفل تخم کرفس ازهریك پنج درم عاقرقرحا زعفران مصطکي عود هندی ازهریك سه درم بسباسه قرنفل کبابهٔ چینی ازهریك دو درم عنبرا شهب یك درم مشك دانکی عسل سه چند ان ادویه معجون سازند * زرعونی دیکر کرده و پشت و معده را قوت دهد و بلغم را دفع کند و بوی دهان خوش کند و باد ها بشکند و مثانه را از ریک پاک سازد و ناکواری طعام را زائل کند و آب پشت بیفزاید و جکر و کرده و دماغ را پاک کند و قوی کرد اند ابقراط کفته هرکه در سالی سه روز این معجون را بخورد بهیچ طبیب محتاج نشود * صنعت آن تخم کرفس تخم زردک تخم اسپست نانخواه بادیان مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین پوست بیخ کرفس ازهریک پنج مثقال عاقرقرحا بسباسه قرنفل فلفلمویه کبابهٔ چینی ازهریك سه درم قرفة الطیب مصطکي رومی عود قماری خام ازهریك دو درم عنبرا شهب یك درم اجزا را کوفته بیخته باسه چند ادویه عسل مصفی سرشته استعمال نمایند شربتی از دو درم تا دو مثقال * زرعونی دیکر که باه را زیاده کند و نعوظ تمام آورد * صنعت آن تخم هلیون تخم پیاز تخم کندنا تخم اسپست تخم جرجیر حب الرشاد کرسنه حبة الخضرا لسان العصافیر کنجد مقشر تخم ترهٔ تیزک مغز چلغوزه ازهریك سه درم زنجبیل شقاقل خولنجان مصری دارفلفل ازهریك پنج درم جوز الطیب دارچینی ازهریك سه درم بهمن سرخ بهمن سفید ازهریك دو درم سرهٔ سقنقور خصیة الثعلب مصری ذکو کاو خشك کرده ازهریك ده درم مجموع را کوفته بیخته با سه چند ادویه عسل مصفی معجون سازند شربتی ازوی دو درم با مثلث یا با شیر تازه دوشیده یا با ماء العسل و این جوارش معده و جکر را نیز سود دارد * زرعونی جهت تقویت اعضای تناسل مجرب است * صنعت آن مایهٔ شتر اعرابي خصیة الثعلب مصری خولنجان زرنباد بهمین ازهریک چهار مثقال تودریین ازهریک پنج مثقال شقاقل مصری تخم هلیون نخود مقشر تخم جزر تخم شلغم مغز سر کنجشك نر ازهریك سه مثقال لسان العصافیر قاقلهٔ کبار نعناع خشك باقلای مقشر تخم ترب تخم پیاز تخم انجره تخم اسپست تخم کندنا تخم ترهٔ تیزک تخم کرفس مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز پنبه دانه مغز چلغوزه مغز حب القلقل کنجد مقشر تخم خشخاش سفید دارچینی قرفه مصطکي بسباسه کندر بوزیدان دارفلفل کشنیز خرما عاقرقرحا قرنفل مسك مربا مغز نارجیل مقشر کبابهٔ چینی تخم کنکر خایهٔ خروس جنکلي خشك کرده عود هندی غرقی خام جوز بوا کرو یا ورق نقره محلول ازهریك دو مثقال کندرا صمغ عربي ورق طلا محلول ازهریك یکمثقال ادویه کوفته بیخته با سه وزن کل عسل مصفی مقوم بسرشند شربتی ازیکدرم تا دو درم *

باب الزاء المعجمة مع العين المهملة *

زعفران بفتح زای معجمه و سکون عین مهمله و فتح فا و رای مهمله و الف و نون بسریانی کرکم و جاوی به تشدید باو کرکیماس و بهندی کیسر نامند تارهای کلي است خوشبو و زرد تیره کفته اند که اول کل آن از زمین می روید کلي سه چهار تار می باشد و باقی زعفران نیست و بعد ازان برک و کیاه آن بقدر یك و نیم شبر می باشد بهترین هرجا که باشد خواه مازندران و کیلان و اسطهبانات و شام و کشمیر و غیرا ینها آن است که بروغن زیتون وغیر آن چرب نکرده باشند و بسیار خوشبو و تند طعم و خوشرنک باشد که چون در دست بکیرند و بفشارند دست را رنکین

نماید وچون اندکی ازان را در آب اندازند بدون سائیدن ومالیدن باندک زمانی آب را رنگین نماید ومغشوش بگل
معصفر وغیرآن مینمایند وفرق میان خالص ومغشوش آن استکه آب منقوع یا سائیدهٔ آن خوشرنگ وصاف وخوشبو است
ومغشوش آن تیره رنگ وکم بود درسیوم گرم ودر دویم خشک وشیخ الرئیس وغیرآن در دویم گرم ودر اول خشک گفته اند
واین اصح است مفرح قوی ومقوی حواس ومفتح ومغری ومنضج ومحلل ومصلح عفونت خلط بلغمی ومانع وحافظ آن
از تغیر وفساد ومدر بول وباقوت قابضه وتغریه ومحرک باه ومقوی جوهر روح حیوانی وجگر واحشا وآلات تنفس وموجب
نشاط وضحک ومنقی گرده ومثانه وبشره ورسانندهٔ قوت ادویه بقلب وبوئیدن آن جهت برسام وشوصه نافع ومنوم
وجهت سدهٔ جگر وسپرز ورسانیدن قوت ادویه باعضا ویک مثقال آن جهت عسر ولادت مجرب وآشامیدن هر روز
ده قیراط آن جهت ازالهٔ سپرز وبا میپختج جهت خمار وبا ادویهٔ مناسبه جهت درد رحم ومقعده وباعسل جهت ریزانیدن
حصاة وضمادش جهت منع سیلان رطوبات نوازل چشم وتسکین حمره وورم حار گوش ودرد سر بارد ورفع بیخوابی
وحمول آن جهت درد رحم ومقعده واکتحالش جهت جلای بصر ودمعه وغشاوه ورفع زرقهٔ چشم عارض از امراض و
سلاق وجرب وقرحه وذرور آن جهت قطع نزف الدم وطلای آن با فرفیون جهت نقرس ومفاصل وتطویل آن جهت
بیخوابی وصداع شدید نافع ومصدع ومبخر ومضعف اشتها وکرده ومغثی وبا شراب مسکر ومداومت آن مکدر حواس
ومضر اعصاب ومصلحش انیسون وسکنجبین وقدر شربتش تا دو درم وگفته اند که سه درهم قاتلش درهم آن کشنده بفرح
مفرط است واصلی ندارد ومصلح ودافع ضرر آن اشیای قابضه است مر روح را وگل اشتی یک قدر آنرا بدل [illegible]
ینده شده است وبدلش مثل آن قسط ومثل آن دانهٔ ترنج وربع آن سنبل وسدس آن سلیخه است وچون دو درهم
آن را با آب سرشته مثل کردکان مدور ساخته تعلیق نمایند جهت عسر ولادت واخراج مشیمهٔ زنان ومادیان بالخاصیت
مجرب وروغن آن که پنجاه مثقال آن را در سه رطل ونیم روغن کنجد ویا روغن زیتون پخته وزعفران نمایند و هر روز
برهم زده صاف کرده باشند در سیوم گرم وخشک وملین عصب وصلابت رحم ومسخن ومنوم ومحلل ونفس همین بمنی
وسعوط آن جهت ذات الجنب وطلاء آن جهت تنقیهٔ قروح رحم واعضا وقروح خبیثه وحمول آن با موم وپیه مغز
استخوان جهت قرحهٔ خبیثهٔ رحم نافع وبرگ گیاه آن جهت التیام جراحات تازه ومنع ریختن مواد باعضا مفید
وثفل آن را بیونانی قرقو معما نامند وآشامیدن بیخ آن با طلاکه نوعی از شراب است مدر بول است وچون اندرون
سیب را خالی کرده زعفران پر کرده بو کنند جهت خناق وذات الجنب وخفقان بی عدیل است وگفته اند که جوش
دادن زعفران موجب تضعیف عمل آن است پس آن را جوش نباید داد قرقو معما اسم یونانی ثفل روغن زعفران
است در سوم گرم وخشک ومنضج ومسخن ومدر بول ومحلل صلابت ومقوی اعصاب واکتحال آن جالی بصر ومقوی
روح باصره است نباتی است برگش مثل برگ گندم وتخمش شبیه بجاورس وبغایت تند وگویند چون مرد وزن
چهل روز قدری ازان ناشتا تناول نمایند بعد ازان مباشرت واقع شود بیسر حامله گردد * جوارش زعفران از
تالیف اطبای هند است واین جوارش را مجرب شمرده اند در تقویت باه وامساک منی ودر تفریح قلب وآوردن
نشاط وسرور * صنعت آن زعفران عود هندی قرنفل بسباسه عاقرقرحا خولنجان دارچینی [illegible] ده ده مصطگی
رومی از هر یک شش درم مغز بادام شیرین چهار درم نبات سپید پنجاه درم نبات را بقوام آورده با آن ادویه را سرشته

فصل در بیان نسخ دواء الکرکم * دواء الکرکم اکبر آن دوائی معجون جاری وبعد از [illegible]
نامند بجهت آنکه کرکم نام زعفران است وآن را جاوی نیز نامند از صناعت جالینوس است وحکمای فرس عظیم مینامند [illegible]

این دوا را نافع است باذن الله عز وجل از برای اوجاع عتیقه که در کبد و در طحال باشد از برودت و از غلظت و تفتیح سدهای عارض در جمیع آلات غذا کند و براند ریاح غلیظه را از آلات غذا و ادرار بول کند و نافع است از برای جمیع اوجاع کلیه و مثانه و رحم که عارض از مواد غلیظه باشد و از برای صلابت عارض در این اعضا و از برای استسقا * صنعت آن زعفران دوازده درم سنبل الطیب شش درم انیسون دوقوفوموا سارون ریوند چینی فطراسالیون از هریك چهار درم قسط تلخ فقاح اذخر سلیخهٔ سیاه حب بلسان از هریك یکدرم فوة الصباغین دو درم رب السوس غافث جعده اسقولوقندریون از هریك سه درم روغن بلسان نیم اوقیه مرمکی صافی چهار درم و در نسخهٔ دیگر بجای حب بلسان حب البان یك درم است و بدل اسقولوقندریون کبر رومی سه درم آورده اجزا را کوفته بیخته بروغن بلسان چرب نموده بعسل نحل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یکدرم با شراب عسل و مزاج این دوا کرم است در دو درجه و ثلث درجه و خشك در درجهٔ ثانیه و این دوا مجرب و نافع است و اجزای نسخهٔ دواء الکرکم اکبر به نسخهٔ که صاحب ذخیره در سوء مزاج بارد کبد آورده موافق اصل این نسخه است الا آنکه بجای اسقولوقندریون کبر رومی سه درم آورده و در آن روغن بلسان یکدرم است و بعوض حب بلسان حب البان آورده یکدرم * دواء الکرکم اصغر نافع است از برای ضعف کبد و طحال و معده و صلابت این اعضا و از برای ابتدای استسقا و منع تکون استسقا میکند و رنگ رو را نیکو میکرداند و نافع است از برای اکثر امراض مادیه * صنعت آن مرمکی صافی سنبل الطیب سلیخهٔ سیاه قسط تلخ فقاح اذخر دارچینی قنمی زعفران اجزا مساوی مر را یك شبانروز در شراب انکوری یا مثلث بخیسانند و حل سازند و باقی ادویه را کوفته بیخته مجموع را با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند و در ظرف چینی نکاهدارند شربتی از یکدرم تا یکمثقال و در نسخهٔ دیگر بجای سنبل الطیب ناردین داخل است و بعضی گفته اند که اگر طبع قبض باشد یکمثقال ریوند چینی در این دواء الکرکم داخل کنند * دواء الکرکم صغیر نافع از برای اوجاع و ضعف کبد و معده و طحال و سدها بکشاید و نفخ کبد را سود مند بود * صنعت آن زعفران سنبل الطیب سلیخه از هریك دو جزو دارچینی مرمکی قسط بحری فقاح اذخر از هریك یکجزو همه را کوفته یك شبانروز در شراب انکوری بخیسانند پس برآورده خشك نموده باز کوفته بیخته با دو وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند و قدر شربتی دو مثقال با عرق بادیان یا با شربت افسنتین بیاشامند * دواء الکرکم بارد قلمی فرموده اند که تالیف قدوة الحکما السید السند والد ماجد فقیر است رح نافع از برای آنچه نافع است از برای آن دواء الکرکم صغیر و قتیکه بوده باشد در مزاج مریض گرمی * صنعت آن زعفران سلیخهٔ سود اسنبل الطیب غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید زرشك منقی پوست بیخ زرشك قسط تلخ مرمکی صافی فقاح اذخر از هریك دو درم دارچینی یکدرم پوست بیخ کاسنی چهار درم مر را یکشبانروز در سرکهٔ انکوری بخیسانند پس حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته همه را با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یك مثقال * دواء الکرکم به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله گفته که معنی آن دواء الزعفران است زیرا که کرکم بمعنی زعفران است * صنعت آن سنبل الطیب زعفران از هریك دو درم دارچینی مر صافی قسط تلخ فقاح اذخر از هریك یکدرم کوفته حریر بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند و قوت این معجون یکسال و نیم باقی میماند * دواء الکرکم به نسخهٔ قلانسی * صنعت آن سنبل الطیب سلیخهٔ سیاه زعفران از هریك دو درم دارچینی قسط تلخ فقاح اذخر از هریك یکمثقال کوفته حریر بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی یکدرم * دواء الکرکم به نسخهٔ محمد بن زکریا که سید اسمعیل در ذخیره در سوء مزاج بارد آنرا نقل کرده * صنعت آن را زیانه تخم کرفس ابهل سلیخه اذخر از هریك یك اوقیه سنبل الطیب قسط بحری فوة الصبغ جعده عصارهٔ

غافث اسقولوقندریون رب السوس از هر یك نیم اوقیه ریوند چینی ربع اوقیه مرمکی صافی سدس اوقیه زعفران یك اوقیه
ونیم ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یکمثقال با ماء الاصول # دواء الکرکم اکبر به نسخهٔ
حکیم صالح خان خال آن مرحوم غفرالله له # صنعت آن زعفران دوازده درم قسط بحری سلیخهٔ سیاه ه فقاح اذخر
حب بلسان از هر یك یك درم سنبل الطیب شش درم ریوند چینی فطراسالیون موفومر مکی صافی از هر یک چهار
درم فوة الصبغ دو درم رب السوس عصارهٔ غافث جعده سیر دشتی پوست بیخ کبر از هر یک سه درم کوفته بیخته
باروغن بلسان پنج درم چرب نموده با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بقوام آورده معجون سازند و نسخهٔ
یحیی بن عیسی بن جزله موافق است باین نسخه الا آنکه سلیخه داخل ندارد # دهن الزعفران المفرد در سیوم گرم
وخشک وملین عصب وصلابت رحم ومسخن ومنوم ومحلل است تمریخا وتلطیخا وسعوطا وجهت ذات الجنب وتنقیهٔ
قروح رحم وقروح خبیثهٔ اعضای دیگر تمریخا وفرزجة وحمول آن با موم ومغز استخوان جهت قروح خبیثهٔ رحم مفید #
صنعت آن بگیرند پنجاه مثقال زعفران ودو رطل ونیم روغن کنجد یا روغن زیتون داخل کرده پنج روز یا زیاده تا هفت
روز در آفتاب گذارند وهر روز برهم میزده باشند پس صاف نموده بکار برند # دهن الزعفران که آنرا دهن الخلوق نیز
نامند محمد بن ذکریا رازی گوید که گرم وتر است وملین عصب است وتشنج را زائل کند ونافع است از برای رحم وا وجاع
رحم وصلابت وا وجاع معده ورفع اشتها بکند وا زبرای تنقیهٔ قروح وجروح رحم مفید است ورنگ را نیکو کند #
صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس زعفران شش درم قصب الذریره پنج درم مرمکی صافی نیم درم ودر نسخهٔ دیگر [illegible] درم
اسطوخودوس شش درم اجزا را سوای مرنیمکوفته ومر را علیحده نیم کوفته ادویه را سوای مر را در سرکهٔ انگوری خیسانیده
پنج روز بگذارند وروز ششم مر را نیز بسرکهٔ انگوری بخیسانند ویکروز دیگر بگذارند وروز هفتم روغن کنجد یا روغن
دیگر که مناسب باشد مقدار پنج استار داخل کنند ودر منهاج الدکان بجای روغن کنجد زیت صافی است پس بآتش
ملایم بجوشانند تا سرکه رفته روغن بماند پس بپالایند وروغن را علیحده نگاه دارند در شیشهٔ سر بسته وثفل آنرا علیحده
نگاه دارند گویند ثفل دهن زعفران قرقومعما است که در اکثر دواها مستعمل است وبعضی گفته اند که ادویه را سوای مر ده
هفت روز در سرکه بخیسانند وروز هشتم مر را نیز در سرکهٔ انگوری بخیسانند وروز نهم با پنج استار روغن کنجد در
قدر مضاعف طبخ نمایند تا سرکه برود وروغن بماند وبعضی گفته اند که ادویه را سوای زعفران کوفته وبا زعفران در شراب
انگوری بخیسانند تا هشت روز پس روغن داخل کرده در شیشهٔ نموده چهل روز در آفتاب گذارند وپس بپالایند وروغن
را علیحده وثفل را علیحده وآنرا قرقومعما گویند وظاهر آنست که قرقومعما ثفل دهن زعفران ساده است که در زعفران مذکور
شد # قرص زعفران ساده اکثر خواص زعفران دارد # صنعت آن بگیرند زعفران یکمثقال وبا گلاب [illegible]
درچهل مثقال نبات سفید بقوام آورده داخل کرده بر روی سنگی یا تختهٔ یا سینی بقره یا مس تازه قلعی کرده ریخته بشکل
لوزبریده تناول نمایند بقدر حاجت واگر فلفل وعود هندی ودارچینی ومصطکی وقرنفل ودانهٔ هیل بوا وجوز [illegible]
جهت تقویت داخل نمایند میگردد اقوی وآن زمان جوارش یا خمیره خواهد بود نه قرص # قرص زعفران مرکب که
نافع است از برای بدبوئی دهان که سبب آن بلغم متعفن در سطح دندان ولثه باشد بعد ازاله وتنقیهٔ بدن از آن بلغم نافع
است # صنعت آن زعفران بیخ سوسن زاج سوخته از هر یك یك جزو کوفته بیخته بعسل سرشته اقراص سازند وبوقت
حاجت یکقرص آنرا بسرکهٔ انگوری یا آبیکه در آن ابهل جوشانیده صافی نموده باشند حل کرده بعد خائیدن پوست [illegible]
وقرنفل وسلیخه وساذج هندی ومصطکی رومی وعود خام وکبابه وجوزبوا وبسباسه وقاقله وفرنجمشك وزنجبیل وکندر [illegible]

اگر ماده غلیظ باشد بعد از خائیدن مویزج و مالیدن بر بن دندان و دهان صبر و مرصافی با آن مضمضه نمایند * مرهم
زعفران وجع مقعده و سوزش آنرا نافع است * صنعت آن زعفران خالص شش مثقال مغز ساق گاو نه مثقال زردهٔ تخم مرغ
یکعدد علی الرسم در هاون بدسته نیکو بمالند و استعمال نمایند باذن الله تع نافع است * زنجفر بفتح زای معجمه و نون
ساکنه و فتح جیم و سکون فا و رای مهمله بفارسی شنگرف گویند ابن بیطار و بغدادی و انطاکی گفته اند که آن دو صنف
میباشد یکی مخلوق معدنی و دیگری مصنوع از کبریت و زیبق مخلوق معدنی را بیونانی مسنون و آن حجر زیبق است
و مصنوع را قلیسابارس و آن قیناراست و معدنی آن مانند عروق است سرخ اسفنجی رنگ با کثافت در معدن مس
و زیبق و طلا بهم میرسد و بعضی آنرا کبریت احمر دانسته اند و بهترین مصنوع آن حکمای هند سرخ بسیار تیره است که
بوی کبریت از آن نیاید و بقول شیخ رئیس و اکثری گرم و خشک در دویم است و بعضی خشک در سیوم دانسته اند و قوت
قبض آنرا زیاده از جذب آن گفته اند و بعضی بالعکس و قابض تر از شادنج است و ذرور آن قاطع نزف الدم و جهت تاکل
دندان و اندمال جراحات و خشک نمودن رطوبت آنها و ازالهٔ حکه و جرب و حصف و نمش و شپش و سوختگی آتش نافع
مرهم و روغن آن جهت سوختگی آتش و بثور و شقاق مقعده و اندمال جراحات و رویانیدن گوشت همچنین مرهم آن مفید و دود
آن باعث خشکی قروح خبیثه و اندمال آنها است و لیکن باید که چشم و گوش و دهان را از آن نگاهدارند عند الاستعمال آب در
دهان پر نمایند و دو مثقال آن کشنده است و از علامات خوردن آن کرب و خفقان و جمودت و علاج آن قی فرمودن بروغن
گاو و آشامیدن مرقهای چرب و تحقین نمودن با دهان و اشیای دسمه است و لهذا جائز نیست استعمال آن شربا و بدل آن
مرداسنگ است * و صنعت آن بانحای بسیار است از آنجمله دو سه طور را ایراد می باید شنگرف اعلی است منقول از خط شیخ
بهاء الدین محمد عاملی رح * صنعت آن سیماب خالص بیست مثقال کبریت زرد دوازده مثقال زرنیخ اعلی دو مثقال
زرنیخ و کبریت را نیکو با سیماب در هاون سنگی بسایند تا همه چون غبار شود و در کاسهٔ کرده در تنوری تافته که
آتش آن بیرون آورده باشند و یک عدد خشت پخته در میان تنور نهند و کاسه را بر سر وی نهند و سر تنور را
محکم بگیرند و در روز دیگر سر تنور را بگشایند و کاسه را برگیرند شنگرفی باشد در نهایت سرخی و خوشرنگی اگر در شیشه
کنند دود در آن پیچیده سیاه شود و عودی معلوم میشود * عمل زنجفر منقول از دستورات تحفة المؤمنین زیبق پاک
هفت جزو گوگرد دو جزو باهم سائیده در شیشهٔ مطین بطین الحکمة که سه مرتبه مطین نموده خشک کرده باشند بقدریکه
نصف شیشه را مملو کند پر کرده و دهن شیشه را بصاروج الحکمة دو سه مرتبه مسدود نموده بعد از آن بگل حکمت نیز
بگیرند و در دیگ ریگ یا خاکستر تا گردن پنهان نموده آتش تند بقدر دو شبانروز زیاده از آن یا پنج روز در تحت
دیگ برافروزند و بعد از سرد شدن دیگ و کوره شیشه بیرون آورند و این را شنجرف مصری خوانند * صنعت آن زنجفر
هندی سیماب و گوگرد مساوی است * زنجفر رومی سیماب دوازده جزو گوگرد هشت جزو باهم بسایند و پنج جزو زرنیخ
سرخ اضافه نمایند و بدستوریکه مذکور شد معمول دارند * مراهم زنجفر انشاء الله تع در مراهم خواهد آمد * زنجبیل
بیخی است معروف و گیاه او شبیه بگیاه شقاقل و از آن بسیار کوچکتر بی گل و بی ثمر و برگهای آن طولانی بقدر ذرع
دستی و بزرگتر نیز و عریض بزرگ و بهندی سونتهه و سندهی نیز و تازهٔ آن را ادرک نامند و در اکثر بلاد هند وفور
دارد و بی ریشهٔ ملایم آن را ستوده نامند و در مازندران نیز پیدا میشود در سیوم گرم و در اول خشک و با رطوبت فضلیه
مقوی هاضمه و ملین طبع و مفتح سدهٔ جگر و مبهی و محلل ریاح غلیظهٔ معده و امعا و مجفف رطوبات و تشنگی بلغمی و مقوی
معده و جگر و قوت حافظه و جهت سموم حیوانی و اخراج خلط غلیظ و رطوبات دماغی و حلق و رفع برودت مواد فالج و کرم

و تلخ مزه در دویم گرم و در آخر آن خشک و گویی آن قویتر از بستانی و ملطف و مسهل بلغم و مخرج ریاح غلیظه و کرم معده
و خون حامل و مسهل ادرار و جهت سرفهٔ مزمن و ربو و ورم شش و نزله و عسر نفس و درد سینه و معده و جگر و قولنج و گزیدن
جانوران و فالج و داء الثعلب و داء الحیه و سعتر و با عسل جهت رفع تکون کرم معده و طبیخ آن با سکنجبین مسهل خلط
غلیظ و با قوه ما نا و ایرسا اسهال آن قویتر و جهت نیکوئی رنگ رخسار و با شراب جهت استسقا و با طبیخ انجیر جهت خناق
امتلائی و ضمادش با آب جهت ورم ها و با شراب جهت باد و رفع خون مرده که در پلک چشم باشد و جهت نزول آب و
با بوره و انجیر جهت ورم سپرز و بخار مطبوخ آن جهت ریاح گوش و مضمضهٔ آن که در سرکه پخته باشند جهت درد دندان
نافع و مضر جگر و مصلحش صمغ عربی و انار ترش و قدر شربتش در مطبوخ پنج درم و بدلش صعتر است * جوارش زوفای
یابس منقول از قرابادین افندی صالح چلبی حکیم باشی ابراهیم سلطان قیصر روم که مشار الیه از طب کیمیائی براکلسوس
انتخاب نموده نافع است جهت نزلات و تنقیهٔ دماغ و معده و جهت سرفه و هاضمه * صنعت آن زوفای خشک حاشا بیخ
بنفشه فلفل از هر یک سی درم پودنه صعتر فارسی زیرهٔ کرمانی سداب از هر یک بیست درم انجیر زرد کثیرا اصل السوس
خرمای هیرونی منقی از نوی و پوست مویز منقی را زیانه از هر یک ده درم زنجبیل انیسون کرویا دوقوا از هر یک ده
درم کوفته بیخته با شکر سفید بقدر کفایت بقوام آورده بدستور مقرر ترکیب نمایند *

فصل در ذکر اشربهٔ زوفائی *

شراب زوفا به نسخهٔ شیخ داود نافع از برای اوجاع صدر و سعال مزمن و نزلات و عسر نفس و صلابت
معده و تفتیح سدها * صنعت آن مویز سرخ دانه بیرون کرده سی درم عناب سپستان انجیر زرد خشک اصل السوس
ایرسا از هر یک بیست درم بیخ رازیانه بیخ کرفس پرسیاوشان زوفای خشک از هر یک ده درم بهدانه انیسون رازیانه
از هر یک پنج درم جو مقشر مغز خیار بادرنگ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز فستق مغز حب الصنوبر سنبل الطیب
اذخر مکی مغز تخم خطمی سفید تخم کتان از هر یک سه درم نیمکوفته با آب بجوشانند و بپالایند و با چهار رطل شکر صافی
بقوام آورند و بعضی گفته اند که لبوب را صواب آن است که نرم کوبیده و بعد از آنکه شراب را بقوام آورده باشند در آن
حل کنند و اگر لبوب را شیرهٔ کشیده در آخر داخل کنند بهتر است * شراب زوفا حار نافع از برای صداع بارد و زکام
و نزلات و سعال بارد و ضیق النفس و ربو * صنعت آن به نسخهٔ سید اسمعیل انجیر خشک زرد پانزده عدد مویز منقی
از دانه بیست عدد حلبه تخم کرفس رازیانه سر بنفشه پرسیاوشان زوفای یابس از هر یک پنج درم اصل السوس ده
درم جوشانیده بپالایند و هر صبح چهل درم آنرا با دو مثقال معجون زوفا بدهند و بعضی درین شراب سه درم زراوند
مدحرج و پنج درم فراسیون می افزایند و در نسخهٔ قلانسی مویز منقی پانزده درم است و باقی موافق نسخهٔ اصل سید
اسمعیل است و گفته مجموع ادویه را در ده من آب بجوشانند تا بثلث برسد پس بپالایند و سرد کرده در شیشهٔ نگاه
دارند و هر روز سه اوقیهٔ آن را بیاشامند * شراب زوفاء دیگر که سید اسمعیل در ذخیره در سعال بارد ساذج آورده *
صنعت آن انجیر زرد خشک پانزده عدد مویز منقی بیست دانه اصل السوس ده درم پرسیاوشان پنج درم زوفای یابس
سه درم ایرسا دو درم جوشانیده صاف نموده سه اوقیهٔ آن را با مثرودیطوس یا سنجرنیا بدهند * شراب زوفا بخط
میرزا معز الدین موسوی * صنعت آن عناب سی دانه سپستان شصت دانه مویز منقی بیست مثقال انجیر زرد دوازده
دانه گل بنفشه دو مثقال و دو دانگ پرسیاوشان چهار مثقال و پنج دانگ تخم خطمی تخم خبازی از هر یک سه مثقال
و چهار دانگ اصل السوس مقشر چهار مثقال و پنج دانگ زوفای خشک چهار مثقال و پنج دانگ تخم خشخاش سفید
چهار مثقال معز الدین اجزای این نسخه را از خط پدر خود میرزا محمد رضا موسوی نقل کرده و معز الیه نوشته که کمترین

درشربت زوفا متعارف تصرف نموده و بحسب تجربه مفید آمد * شراب زوفاء دیگر به نسخهٔ سید اسمعیل که در
سعال مادی وقتیکه حار باشد مادهٔ آن وغلیظ باشد مستعمل است * صنعت آن عناب بیست دانه سپستان پنجاه
دانه مویز منقی ده درم انجیر زرد خشک ده دانه اصل السوس ده درم جو مقشر یک مشت تخم خشخاش سفید
هفت درم تخم خطمی کثیرا بهدانه از هریک پنج درم در ده من آب بپزند تا نصف بماند پس بپالایند و سرد کرده
در شیشهٔ کنند و هر صبح مقدار چهار درم آنرا با پنج درم خمیرهٔ بنفشه اصل بدهند و اگر سه درم روغن بنفشه اضافه
کنند بهتر است * شراب زوفا منقول از قرابادین برادر زن حکیم اشرف قمی * صنعت آن عناب خراسانی بزرگ
دانه سی عدد سپستان پنجاه عدد انجیر زرد بیست مثقال گل بنفشه فراسیون از هریک چهار مثقال پرسیاوشان اصل
السوس زوفای خشک از هریک هفت مثقال تخم خطمی تخم خبازی از هریک پنج مثقال جوشانیده صافی نموده با شکر سفید
مقدار یکمن بلد ستور معمول بقوام آورند شربتی یک اوقیه ودر بعضی نسخه ها مویز بیدانه بیست درم اسقیل مشوی
زراوند مدحرج مصطکی از هریک دو درم داخل است * شراب زوفاء دیگر نافع است از برای سرفهٔ کهنه و تنگی
نفس وربو * صنعت آن بسباسه چهار مثقال عناب سی عدد گل نیلوفر چهار درم سپستان مویز منقی از هریک پنجاه
عدد انجیر زرد بیست عدد گاوزبان تخم خطمی از هریک پنجاه مثقال سر بنفشه چهار مثقال پرسیاوشان هفت مثقال
تخم خیارین پنج درم اصل السوس پنج درم زوفای خشک ده درم بلد ستور جوشانیده و صافی نموده با قند سفید شربت
سازند شربتی یک اوقیه * شراب زوفا به نسخهٔ حکیم محمد رضا * صنعت آن انجیر زرد چهل دانه مویز منقی یکصد دانه
گل بنفشه هفت درم ودو ثلث درمی پرسیاوشان دوازده درم تخم خطمی سفید ده درم زوفای خشک چهار درم جمیع را
درسه رطل آب بخیسانند پس بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده یکمن قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی
یک اوقیه * شراب زوفا به نسخهٔ حکیم صالح خان مرحوم * صنعت آن زوفای خشک سی درم پرسیاوشان بیست وچهار درم
گل بنفشه پرسیاوشان از هریک سی درم عناب یکصد دانه سپستان دو صد دانه اصل السوس خراشیده دوازده درم
انجیر زرد سی دانه گل خطمی سفید دوازده درم تخم خطمی پانزده درم تخم کتان سی درم مویز منقی دو صد عدد بیست
خشخاش دوازده عدد آنچه لائق کوبیدن باشد نیمکوفته یک شب در پانزده رطل آب بخیسانند صبح بجوشانند
تا به نصف رسد ترنجبین خطائی یک رطل نبات سفید چهار من طبی داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند صاف
نموده با زرده یک کرده بجوشانند تا بقوام آید شربتی چهار مثقال * شراب زوفاء دیگر تنگی نفس و سرفهٔ کهنه را سود
دارد واخلاط غلیظه و رطوبت سینه وشش رفع سازد و طبع را نرم دارد * صنعت آن عناب جرجانی مویز بیدانه از هر
یک بیست دانه سپستان سی دانه تخم خطمی خبازی ابرسا فراسیون زوفا کوفته از هریک [illegible] درم اصل السوس
خراشیده بیخ بادیان پوست بیخ کرفس از هریک پنج درم کبر [illegible] زوفا از هریک چهار درم انجیر پانزده [illegible]
[illegible] درم پرسیاوشان هفت درم بلد ستور معروف در ده من آب خیسانیده [illegible] بجوشانند [illegible]
صاف نموده یکمن قند اضافه نمایند و بقوام آورند شربتی از پنج درم تا ده درم [illegible] آب گرم [illegible] * شراب زوفاء
سرفهٔ گرم را سود دارد و طبع را نرم سازد * صنعت آن زوفای خشک پانزده درم عناب بیست [illegible] سپستان [illegible]
انجیر سفید ده دانه اصل السوس مویز بیدانه از هریک ده درم کثیرا تخم خطمی بهدانه از هریک پنج درم [illegible]
هفت درم جو پاک کرده مجموع را در ده من آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نمایند و [illegible] قند [illegible] بقوام آورند شربتی [illegible]
درم با آب گرم بنوشند * شراب زوفاء دیگر تنگی نفس را سود دارد * صنعت آن زوفای خشک پانزده درم انجیر [illegible]

خرمای بیدانه از هریك پانزده دانه بیخ سوسن صحرائی ده درم حلبه پنج درم برسیاوشان هفت درم بیخ کرفس پنجدرم بیخ رازیانه تخم انجره رازیانه فراسیون از هریك پنجدرم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا نصف بماند
کنند و بقوام آورند * شراب زوفا به نسخهٔ محمد امین * صنعت آن عناب استه بیرون کرده پانزده توله انجیر زرد ربع
یکسیر شاه جهانی گل بنفشه شش توله ونیم پرسیاوشان دوازده توله تخم خطمی سفید تخم خبازی اصل السوس زوفای
خشك از هریك پنجدرم اجزا را در هشت سیر شاه جهانی آب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند تا به نصف رسد صاف نموده
مقدار چهار سیر ونیم قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی از سه مثقال تا چهار مثقال * شراب زوفاء دیگر منقول از
خط غفران پناه میرزا علی نقی حکیم باشی که مشارالیه از شرح سدید منقل کرده اند قلمی نموده که مجرب است از برای
ربو و ضیق النفس و امراض صدر بلغمی * صنعت آن رازیانه تخم کرفس از هر یك پنجدرم زوفای یابس هفت درم انجیر زرد
بیست دانه مویز استه بیرون آورده سی درم حلبه چهار درم تخم خطمی اصل السوس بیخ سوسن آسمانکونی از هریك سه
درم برسیاوشان هفت درم عناب بیست عدد سپستان بیست عدد فراسیون سه درم جوشانیده صاف نموده شکر سفید
دو رطل جلنجبین یکرطل داخل کرده قدری بجوشانند و بمالند و صاف نموده بقوام آورند شربتی از ده درم تا پانزده درم با
یك درم روغن بادام تلخ و گاهی از این شراب کم کرده میشود بعض ادویه و زیاده کرده میشود مثل گل نیلوفر و تخم خشخاش نزد
حرارت مزاج در این حالت باید که بکر دانند بدل جلنجبین ترنجبین یا خمیرهٔ بنفشه * لعوق زوفا تنگی نفس و سرفهٔ کهنه
وربو را نافع باشد و اخلاط غلیظهٔ لزجه را از سینه و شش پاک کند * صنعت آن زوفای خشك بیخ سوسن صحرائی از هریك بیست
درم بیخ سوسن را نیم کوب نموده با زوفا در سه رطل آب یکشب خیسانیده بجوشانند و بمالند و صاف کنند و با یکرطل قند بقوام
آورند * مطبوخ زوفا که جهت ربو و ضیق النفس و سرفه نافع است * صنعت آن عناب ده دانه سپستان بیست دانه مویز
بیدانه پانزده دانه انجیر زرد پانزده دانه اصل السوس محکوک چهار مثقال پرسیاوشان سه مثقال تخم خطمی تخم خبازی زوفای
خشك بیخ سوسن حلبه از هریك دو مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده هر روز سی مثقال او را با بنفشه
و یا با لعوق خشخاش یا معجون منقی با ضافه روغن بادام بنوشند * معجون زوفا جهت نضج مواد محتبسه در سینه مجرب تالیف
مسیح الزمان * صنعت آن زوفای خشك پرسیاوشان از هریك ده مثقال قرد مانا فلفل از هریک یکمثقال مغز بادام تلخ زراوند
مدحرج تخم انجره از هریک پنج مثقال عسل سه وزن ادویه بسرشند و هر روز دو مثقال آنرا با این مطبوخ بنوشند *
صنعت آن انجیر زرد ده عدد تمر هندی مویز بیدانه از هریک ده مثقال حلبه تخم کرفس رازیانه پرسیاوشان اصل السوس
زوفای خشک فراسیون از هریک پنج مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده سه حصه نمایند و
هر روز یکحصه را با دو مثقال معجون مذکور بخورند و چون مطبوخ آخر شود بهمین دستور باز ترتیب دهند و هر ماه دو
روز متعاقب یك یکرقی نمایند باین دواها * صنعت آن اصل السوس خردل سرخ تخم ترب تخم شبت از هریک سه مثقال
جوشانیده صاف کرده با سکنجبین عسلی بنوشند در وقتیکه معده خالی نباشد * معجون زوفا دیگر * صنعت آن رب السوس
پرسیاوشان زوفا از هریک ده درم قرد مانا فلفل سیاه از هریک سه درم مغز بادام تلخ مقشر زراوند مدحرج کرسنه
از هریک پنجدرم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بقوام آورده علی الرسم بسرشند * معجون زوفا دیگر
که ضیق النفس و ربو و سرفه را سود مند بود * صنعت آن زوفای خشک رب السوس پرسیاوشان از هریک ده درم مغز
بادام تلخ مغز چلغوزه از هریک پنجدرم حلبه صمغ عربی انجره از هریک سه درم زراوند گرد دو درم اجزا را کوفته بیخته
با عسل سرشته معجون سازند شربتی دو درم با آب گرم

* باب الراء مع الیاء المثناة التحتانیة *

زیرباج از اغذیهٔ ملطف اصحا و مسکن مرهٔ صفرا و مصلح اخلاط و مفرح و مقطع بلغم و مفتح سده و موافق صاحبان جگر حار و تبهای نائبه و شطر الغب مضر امزجهٔ بارده است * صنعت آن به نسخهٔ صاحب شفاء الاسقام بگیرند گوشت فربه جوان مقدار یکرطل و ریزه کنند و اگر مرغ باشد یا طیهورد یگر که مناسب باشد از بند ها جدا کرده با دارچینی و نخود مقشر در روغن کنجد بجوشانند تا پخته گردد پس نیم رطل سرکه و ربع رطل جلاب یا شکر سفید و یک اوقیه بادام مقشر در گلاب شیره گرفته و آب برگ کشنیز خشک و عود و سداب یک درم و قلیلی زعفران سوده داخل کرده تناول نمایند * زیرباج به نسخهٔ ملانفیس شارح اسباب و علامات * صنعت آن بگیرند پیاز را و حلقه نموده در روغن بادام اندک بریان نمایند و با کشنیز تازه و آب طبخ دهند تا پخته گردد پس اندکی سرکه و شکر سفید و قلیلی مرچ داخل نمایند و به کشنیز خشک و اندکی زیرهٔ کرمانی خوشبو نموده تناول نمایند و در نسخهٔ دیگر گوید نیز داخل است و گفته که نمک نباید داخل نمود و ذکر با روغن بریان نمودن در نسخهٔ اصل نیست و بریان نمودن آن منافی نیست و در نسخهٔ شفاء الاسقام اگر بجای روغن کنجد روغن بادام یا گاو تازه کنند شاید بد نباشد * زیرباج به نسخهٔ دیگر منقول از کثیر الفوائد در اغذیه * صنعت آن بگیرند گوشت را و ریزه ریزه نمایند و در دیگ کنند و آب بر ان ریزند تا اینکه آنرا بپوشد پس دارچینی و نخود مقشر و اندکی نمک داخل کرده طبخ نمایند و کف آنرا بگیرند تا پخته گردد پس روغن کنجد تازه و خل خمر بقدر کفایت با ربع وزن سرکه شکر سفید و شیرهٔ بادام مقشر در گلاب و کشنیز خشک و قلفل و مصطکی و زعفران سوده بران بپاشند و برهم زده و جوش داده فرود آورند و بادام را مقشر کرده و ریشه‌ها برده بران بپاشند و تناول نمایند و اگر بجای روغن کنجد روغن بادام یا روغن گاو تازه نمایند بهتر است و اگر از مرغ یا طیهورد یگر ترتیب دهند باید که عضو را از مفصلها جدا نمایند * زیبق بکسر زای معجمه و سکون یای مثناهٔ تحتانیه و فتح بای موحده و قاف بفارسی سیماب و جیوه و به هندی پاره و بفرنگی سلواسون نامند از جملهٔ فلزات معدنیه است شبیه به نقرهٔ گداخته متحرک و اکثر از بلاد چین می آورند و معدن آن آنجا است و آن معدن مانند چاهیست عمیق و طریقهٔ اخذ آن انچه از معتبرین ثقه که اکثر بدان سمت تردد داشتند شنیده شده آن است که شخص جوانی سرخ و سفید رنگ خواه زن خواه مرد لیکن اگر مرد است امرد بی ریش یا ریش را بالکل تراشیده بر اسپ بسیار چالاک سوار شده و لباسها و زیورهای طلائی بسیار براق بر خود و اسپ خود می آراید که جائی خالی نباشد و اطراف آن چاه را جا بجا مخصوصا بطرفی که آن جوان میگریزد خندقها و گودالها میکنند و راهی از برای آمد و شد آن جوان میگذارند بطریق انحراف و پیچا پیچ و آن جوان در وقت ظهر که آفتاب در وسط السما باشد و شعاع آفتاب در چاه افتاده باشد سواره بر سر چاه می آید همان قسم سواره خم شده در چاه می نگرد سیماب به سبب تعشقی که با طلا دارد و مائل و جاذب آن است از قعر چاه بجوش در می آید و آنا فآنا بلند میشود و میل بسوی آن جوان و اسپ او مینماید به سبب لباسها و زیورهای طلائی و آن جوان آنمقدار صبر مینماید که مقدار دو سه ذرع از سیلان بر سر چاه بماند پس چون سیماب از چاه بر آمده در پی آن میدود و باید که آن جوان بزودی در رود که سیماب باو نرسد و الا او را هلاک میسازد و چون آن را تعاقب ... میگردد بسوی چاه و معدن خود حفر گودالها و خندقها برای آن است که در وقت بالا آمدن آن از چاه و در پی آن جوان رفتن و در وقت برگشتن در آنها ریخته جمع گردد پس اشخاص دیگر بی لباس و زیور طلا رفته سیابوهای ... در ظرفها و چوبی کرده و سر آنها را مستحکم بسته باطراف میبرند و نیز شنیده شده و لیکن بران اعتماد ... چندان نیست که در شهرها و در ... گوشت ماهی کنده شده و سائر لحوم کند ... دیگر مخصوص گوشت ... پر کرده و سر آنها را محکم ...

بسته در زیر زمین دفن مینمایند و بمیعادی معین که نزد خود مقرر دارند پس آن وقت بر می آورند و سر آن را باز نموده
در آن سیماب میبایند و اگر از میعاد مقرر معین بگذرد و فراموش کنند و بر نیاورند بعد از آنکه بر آورند خالی مییابند
و نیز شنیده شده که در معدن طلق تکون مییابد و از میان ورقها و تخته های بسیار ضخیم آن نیز مییابند ولیکن چیز
بسیار کمی و از خواص آنست که فلزات دیگر را همه فانی و مضمحل میسازد و لهذا آن را در شیشه و ظرف چوبی اکثر
نگاه میدارند و از چوبین در ظرفهای چوبی که باصطلاح فرنگ پیپ مینامند می آورند در دویم سرد و در سیوم تر گفته اند
و بعضی گرم تر دانسته اند با حدت و قبض و استنشاق کردن دود آن مولد فالج و بطلان قوت سامعه و زردی رخسار
و موجب فساد قوتهای دماغی و گریزانند هوام و مالیدن اندکی از آن بر کف هر دو دست جهت رفع جرب و حکه
و داءهای آتشک مجرب دانسته اند و طلای اندک از آن که با آب برگ تنبول و یا آب بهنگره و با آب دهان که آنقدر
بمالند که سیماب کشته گردد بعنی اجزای آن ناپدید شود جهت رفع سردی و رطوبت دماغ و مرضیکه در بنگاله مشهور
بباهو است مجرب دانسته اند بدین قسم که در آخر هر ماه در تحت الشعاع بر تارک سر تیغهای بسیار سبک خفی زده
سه چهار نهایت تا هفت عدد و از سیماب محلول با آب برگ مسطور بدان انجا بمالند تا مدتی که منجذب و خشک گردد
و چون زیبق را کشته بر پستانی مالیده بر کودن بندند مانع تکون قمل گردد و ضماد غیر مقتول آن نیز جهت خشک
کردن دانه آتشک و قروح مجرب است و خاک زیبق که در ظرف آن بهم میرسد در جمیع آثار مثل مقتول آن است و
در سمیت مانند آن و طلای کشته آن با تخم خربزه و بادام تلخ جهت جرب و حکه و رفع جمیع آثار و اکله و سعفهٔ رطبه و قروح
ساعیه و سائله و دفع قمل و باکندر و راتیانج و موم و روغن زیتون جهت داءهای آتشک از مجربات است و بدستور
دود آن همین اثر دارد بشرطیکه بگوش و بینی و حلق نرسد و در یکهفته سه بار بخور کنند و غذای غیر لطیف و نمک ارنخورند
و بعد از تنقیهٔ بدن باشد و آشامیدن غیر مقتول آن بی سمیت و بسرعت از امعا دفع میگردد با مغص و درد قوی و چون
ازبا کشتهٔ آن در هر سالی چند روز هر روز بقدر حبهٔ تا یکدانک بخورند و بعد ربیع زیاده کنند و آب گوشت بعد از آن بنوشند
باعث مغص نمی شود و جهت حفظ صحت و تقویت باه و هاضمه و قوت بنیه بی عدیل است ولیکن این هم خالی از غائله و
مضرتی نیست خصوص گرم مزاجان را و قدر شربت از غیر مقتول آن تا دو درهم و بدلش رصاص محلول است و مصلح آن
بسیار گرم و با حدت و از سموم قتاله و محرق خلط و محلل قوتها و مقطع است و چون غیر مقتول او با نقرهٔ خالص حل
کرده بر مس بمالند و با آتش برند مس را مفضض گردانند # دستور تصفیهٔ زیبق که معمول اهل صناعت یعنی کیمیا است
آن است که زیبق را در ظرف مسی بی قلعی صاف بی چرک و گل ورت کرده بر آتش گذارند و بفاصلهٔ اندکی ظرف
مسطح را پر آب بسیار سرد کرده بالای آن بدارند انچه زیبق خالص صافی است صعود کرده بر سطح زیر بن آن ظرف
پر آب سرد مجتمع میگردد آن را جمع نموده بکار برند و اما بطریق متعارف این است که زیبق را در هاون سنگ یا در
ظرف شیشه یا لعاب دار یا آب بید انجیر بسایند تا جرم و سیاهی آن زائل گردد پس با آب عنب الثعلب بدستور سحق
نمایند و مرتبهٔ سیوم با آب نقیع هلیله بسایند بعد از آن شسته هفتاد مثقال آنرا با سی مثقال آب خالص در دیگ سنگی
با آتش ملایم بجوشانند و هر چند آب به تحلیل رود اندک اندک آب تا یکرطل نیز داخل نمایند تا تمام خشک گردد پس
زیبق را برداشته در شیشه نگاه دارند و این مسمی است بابو الارواح باصطلاح اهل صناعت و صافی است #
بخور زیبق آتشک را خشک کند # صنعت آن زیبق ... مثقال شنجرف سه مثقال گندهک ... مثقال ... زیبق را در
بوته کنند و بر آتش نهند و مریض ... چنانکه بخار آن ... را تنگ بندند

از هریک پنج درم ادویه را جدا جدا نیکو بکوبند و نخل کنند و بوزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی نیم مثقال غذا پلاو چرب و عمده در این حب کشتن زیبق است باید که خوب کشته شود * دوای ابله فرنگ از مخترعات حکمای فرنگ و مجربات ایشان منقول از خلاصة التجارب * صنعت آن بگیرند زیبق خالص مصطکی تربد از هریک سی درم کندر مرده اسنگ توتیای هندی اسفیداج ارزیز صمغ آلو از هریک بیست درم زاج سفید پوست نارنج شوره نشادر صمغ مر از هریک ده درم حنا پنجاه درم زیبق را جدا خاک کنند و اجزای دیگر جمله را کوفته بیخته با آن نیکو خلط کرده بروغن گل و روغن پیه خوک و روغن زیت و روغن دنبه بسرشند بقوام قیروطی چنانکه زیبق زنده نشود و بکار دارند * دوای دیگر از مجربات اهل عراق و خراسان و آذربایجان منقول از خلاصة التجارب * صنعت آن بگیرند سیماب چهل درم مصطکی سی درم کندر بیست درم مرداسنگ ده درم حنا پنجاه درم صمغ سرو پنج درم صمغ عربی پانزده درم جمله را بهمان دستور در روغنهای مسطور بسرشند و نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند و صاحب خلاصة التجارب نوشته که من بجای روغن دنبه روغن مغز زرد آلوی تلخ کردم بمراتب انفع یافتم و گاهی جهت ریشهای خبیثه زنگار یا توتیای هندی یا هردو و بعضی اضافه مینمایند * دواء الزیبق که آتشک را سود دارد * صنعت آن زیبق مقتول هشت مثقال حنا لادن مصطکی سورنجان از هریک دو درم تربد سفید بیخ بنفشه از هریک سه درم روغن گل ده درم روغن زیت پانزده درم آب لیمو پنج مثقال پیه بز سی درم و اگر جراحت کهنه باشد توتیای هندی سفیداب مرداسنگ از هریک دو درم زنگار نیم درم اضافه نمایند و بطریق مرهم ترتیب نموده بدستور متعارف شب بمالند * دهن الزیبق جهت جرب رطب و آتشک و قروح عتیقه نافع * صنعت آن بگیرند ده توله زیبق را در پارچه بسته در دیگی که در آن چهار آثار هندی شیر تازه دوشیده باشد معلق بیاویزند و سر آنرا بسته در زیر آن آتش ملایم نمایند تا شیر منجمد مثل چربه شود و یا بسیار غلیظ گردد پس فرود آورده بکار برند و اگر بجای شیر آب نارجیل تازه کنند نیز خوب است و اگر نباشد روغن نارجیل تازه یک آثار کنند و سه چهار آثار آب در آن ریخته بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و نسخ دهن الراحت در ادهان ذکر یافت * و ضماد زیبق در ضماد خواهد آمد

فصل در ذکر نسخ طلای زیبقی

طلای زیبقی نافع جهت آتشک و قروح خبیثه * صنعت آن کندر مصطکی زیبق از هریک ده درم پیه بز بقدر کفایت در هم نیکو سوشته طلا نمایند * طلای دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن زیبق یک درم فرفیون انزروت بارزد جاوشیر کندر مصطکی کتیرا مرصافی از هریک پنج درم پیه بز پیه خوک بالمناصفه بقدر کفایت * طلای دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن زنجار سه درم برگ حنا دو درم بورهٔ ارمنی سه درم بادام تلخ سوخته یک درم زیبق سه درم روغن گل سرخ سی درم * طلای دیگر سورنجان مصری عروق خطمی صندل سفید مرصافی مقل ازرق از هریک دو درم حنا پنج درم زیبق یک درم روغن زیت روغن گل روغن قسط روغن مازوی سبز از هریک ده درم * طلای دیگر صنعت آن زیبق یک درم فرفیون انزروت بارزد جاوشیر کندر و مصطکی مقل ازرق از هریک سه درم مرصافی میعهٔ سائله توتیای کرمانی مرداسنگ مغسول سورنجان مصری از هریک دو درم روغن گل سرخ روغن زیت و روغن قسط از هریک ده درم پیه کرده بز بقدر کفایت * طلای دیگر زیبق یک درم جاوشیر سه درم مرصافی مقل ازرق هریک ده درم حنا پنج درم مصطکی سه درم سورنجان مصری یک درم روغن گل ده درم پیه کردهٔ بز بقدر کفایت * طلای دیگر زیبق آب لیمو صابون از هریک هشت مثقال انزروت یک مثقال صبر سقوطری مرداسنگ از هریک پنج مثقال زاج محرق ماء فرزین خطائی از هریک سه مثقال کندر ریک مثقال مصطکی شش مثقال جندبیدستر سه مثقال روغن فرفیون ده مثقال پیه

که بخار نیز بیرون نرود وبعد از ان شنجرف وکند ر بریزند و سه مرتبه چنین کنند که خشک می شود و دیگر مجروح نشود * حب زیبق جهت انواع آتشک وقروح خبیثه نافع * صنعت آن مقل ازرق کتیرا صمغ عربی نشاسته ریوند چینی تربد مد بر غاریقون مصطکی خیار شنبر حاو شیر قند هلیلهٔ کابلی انزروت از هر یک پنجدرم جند بید ستر سه درم زیبق مقتول محموده از هر یک دو درم زعفران یک درم جمله را کوفته بیخته زیبق کشته را با یکدیگر مخلوط نموده حب ها سازند وقبل از دادن دو وا سه روز پرهیز فرمایند از میوها وحب ها وتا هفت روز بدهند بحسب مزاج و این حب مناسب است جهت آنکه زیبق دران کم است واد ویهٔ مسهله زود اخراج آن کند * حب زیبق دیگر جهت خلد بادآتشک وباد آن وخنازیر وجراحات وقروح خبیثه * صنعت آن عاقرقرحا جند بید ستر مصطکی کوکرد اصفر کندر زیبق اجزا مساوی کوکرد را با زیبق بکشند ودواها را کوفته بیخته با جزوی ازآرد کندم وسرکه واندکی سنک سلیمانی داخل کنند وزیبق را بسرکه بکشند و با سنک سلیمانی وکوکرد مخلوط ساخته سحق وصلایه بلیغ نمایند تا خوب کشته شود وداخل آن کنند ودویست حب بسازند هر حبی بقدر نخودی و هر صباح پنجعدد و شب پنج عدد بخورند تا وقتیکه دهن جوشش پیدا کند بعد ازان ترک کنند وگاه باشد که از دویست عدد کمتر خورند که دهن بجوشد بعد ازان بعلاج دهن مشغول شوند بمثل آب کشنیز وآب لیمو وسماق وغرغره ومضمضه کنند وباعتقاد فقیر بدادن این دوا جرأت نمی توان نمود خصوصا با سنک سلیمانی که سمی عظیم است * حب زیبق مسمی بکورا جولی بری صاحب خلاصة التجارب نوشته که این حب از مخترعات اهل هند است وحکیمی که این را ترکیب کرده کوراجولی نام داشته وبری وبرا بلغت ایشان حب را گویند و چون سخن ایشان اکثر واژ گونه لفظ بری را موخر داشته واجزای آن را بزبان خود بنظم آورده بدین وجه * نظم * رس بس کندهک اور هرتار * ترپهلا ترکتا تنکنکار * جیپال بهنکرا بند هون بری * چوست واروک کا هوهری * کهورا جولی بری رس زیبق را گویند وبس سمپاک را وکند هک کوکرد را گویند واو ربعنی دیگر و هرتال زرنیخ را گویند و ترپهلا یعنی اطریفل صغیر که آن مجموع هلیله وآمله وبلیله است وترکتا داروی آس بود که آن مجموع فلفل وزنجبیل ودار چوبه است تنکنکار یعنی تنکار وجیپال دند است مذکور خواهد شد بهنکرا کیاهی است هندی وبند هون بری یعنی بسازیم حب چوست یعنی شصت وچهار بعبارت واژگونه وروک یعنی خلط کاهوهری یعنی می سوزد * اجزای ترکیب آن بکوبند از مفرد هر دو واید جزو الا بهنکرا که عصارهٔ آن باید آنقدر ارباشد که جمله ادویه با آن سرشته کرده بس سمپاک را با هرتال وکند هک سحق وصلایه وتشویه کنند چند انکه تمام خاکستر شود انکاه بس را با ترکتا سحق وداخل کنند انکاه جیپال را پخته ومیان آن را پاک کرده با آنها سحق نمایند آنکاه باقی اجزا را کوفته بیخته مجموع را باهم سحق وداخل نیکو کنند بس باآب بهنکرا نیکو بسرشند وحب ها سازند هر یک مقدار نخودی میانه وبوقت حاجت اصحا برا لای طعام چرب زود هضم یا هرچه مناسب باشد خورند وبه تنهائی نیز توان خورد وحافظ صحت را با این پرهیز چنان باید کرد ن که با سمپاک و زرنیخ مقرر شده واکر خواهند اسهال کمتر کنند جیپال را کمتر کنند واکر بهنکرا یافت نشود عوض آن آب برک کرچک کنند واین حب انواع آتشک که آبلهٔ فرنک نامند واکثر قروح جروح خبیثه وامراض باردهٔ رطبهٔ مزمنه وحمیات عفنه وجذام وبرص را مفید است بشرط استعمال بدستور لائق والله اعلم * دواء الزیبق منقول از حکمای فرنک جهت آتشک وقروح وجروح خبیثه * صنعت آن غاریقون انیسون رومی زراوند مدحرج زعفران جند بید ستر سورنجان بوزیدان ریوند چینی مومکی عاقرقرحا کندر ورق سداب صعتر بورهٔ ارمنی برک حنا محموده از هر یک سه درم جاو شیر بارزد انزروت فوفیون زراوند طویل زیبق زرنیخ از هر یک دو درم قنطوریون دقیق یکدرم مغز پسته مغز بادام کندش سعوط

از هریك پنجدرم ادویه را جدا جدا بکوبند و نخل کنند و بوزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی نیم مثقال غذا
پلاو و چرب وعمده دربن حب کشتن زیبق است باید که خوب کشته شود # دوای ابله فرنک از مخترعات حکمای فرنک و
مجربات ایشان منقول ازخلاصة التجارب # صنعت آن بگیرند زیبق خالص مصطکی تربد ازهریك سی درم کندر مرداسنک
توتیای هندی اسفیداج ارزیز صمغ آلوا زهریك بیست درم زاج سفید پوست نارنج شوره نشادر صمغ سرو ازهریك
ده درم حنا پنجاه درم زیبق را تنها خاک کنند و اجزای دیگر جمله را کوفته بیخته باآن نیکو خلط کرده بروغن کل
وروغن پیه خوک وروغن زیت وروغن دنبه بسرشند بقوام قیروطی چنانکه زیبق زنده نشود و بکاردارند # دوای
دیگر از مجربات اهل عراق وخراسان وآذربایجان منقول ازخلاصة التجارب # صنعت آن بگیرند سیماب چهل درم
مصطکی سی درم کندر بیست درم مرداسنک ده درم حنا پنجاه درم صمغ سرو پنجدرم صمغ عربی پانزده درم جمله
را بهمان دستور بروغنهای مسطور بسرشند ونکاهدارند وعند الحاجت بکار برند وصاحب خلاصة التجارب نوشته
که من بجای روغن دنبه روغن مغز زرد آلوی تلخ کردم بمراتب انفع یافتم وکاهی جهت ریشهای خبیث زنکار یا توتیای
هندی یا هرد وبعضی اضافه مینمایند # دواء الزیبق که آتشك را سود دارد # صنعت آن زیبق مقتول هشت مثقال
حنا لادن مصطکی سورنجان ازهریك دو درم توبد سفید بیخ بنفشه ازهریك سه درم روغن کل ده درم روغن زیت
پانزده درم آب لیمو پنج مثقال پیه بز سی درم واکر جراحت کهنه باشد توتیای هندی سفیداب مرداسنک ازهریك
دو درم زنکار نیم درم اضافه نمایند و بطریق مرهم ترتیب نموده بدستور متعارف شب بمالند # دهن الزیبق جهت
جرب رطب وآتشک وقروح عتیقه نافع # صنعت آن بگیرند دو توله زیبق را و در پارچه بسته درد یکی که دران چهار
آثار هندی شیر تازه دوشیده باشند معلق بیاویزند وسر آنرا بسته در زیر آن آتش ملایم نمایند تا شیر منجمد مثل
چربه شود ویا بسیار غلیظ کردد پس فرود آورده بکار برند واکر بجای شیر آب نارجیل تازه کنند نیز خوب است و
اکر نباشد روغن نارجیل تازه یک آثار کنند وسه چهار آثار آب دران ریخته بجوشانند تا آب برود وروغن بماند
ونسخ دهن الراحت درادهان ذکر یافت # وضماد زیبق در اضمده خواهد آمد

فصل در ذکر نسخ طلای زیبقی

طلای زیبقی نافع جهت آتشک وقروح خبیثه # صنعت آن کندر مصطکی
زیبق ازهریك ده درم پیه بز بقدر کفایت ذرهم نیکو سرشته طلا نمایند # طلای دیگر که همین نفع دارد # صنعت آن زیبق
یکدرم فرفیون انزروت بارزد جاوشیر کندر مصطکی کتیرا مرصافی ازهریك پنجدرم پیه بز پیه خوک بالمناصفه بقدر کفایت #
طلای دیگر که همین خاصیت دارد # صنعت آن زنجار سه درم برک حنا دو درم بورهٔ ارمنی سه درم بادام تلخ سوخته یك
درم زیبق سه درم روغن کل سرخ سی درم # طلای دیگر سورنجان مصری عروق خطمی صندل سفید مرصافی مقل ازرق
ازهریك دو درم حنا پنجدرم زیبق یکدرم روغن زیت روغن کل روغن قسط روغن مازوی سبز ازهریك ده درم # طلای
دیگر صنعت آن زیبق یکدرم فرفیون انزروت بارزد جاوشیر کندر مصطکی مقل ازرق ازهریك سه درم مرصافی میعهٔ
سائله توتیای کرمانی مرداسنک مغسول سورنجان مصری ازهریك دو درم روغن کل سرخ روغن زیت وروغن قسط از
هریك ده درم پیه کرده بز بقدر کفایت # طلای دیگر زیبق یکدرم جاوشیر سه درم مرصافی مقل ازرق هریك ده درم
حنا پنجدرم مصطکی سه درم سورنجان مصری یکدرم روغن کل ده درم پیه کردهٔ بز بقدر کفایت # طلای دیگر زیبق
آب لیمو صابون ازهریك هشت مثقال انزروت یک مثقال صبر سقوطری مرداسنک ازهریك پنج مثقال زاج محرق ماه فروین
خطائی ازهریك سه مثقال کندر یك مثقال مصطکی شش مثقال جندبیدستر سه مثقال روغن فرفیون ده مثقال پیه

کردهٔ بزچهل مثقال زیبق را بصابون وآب لیمو بکشند وادویه را نرم بکوبند وممزوج سازند ودر هاون بسایند تا سفید گردد * طلای دیگر جهت باد این مرض * صنعت آن اصل السوس مرداسنگ از هریک یکدرم زیبق یک مثقال روغن زیت پنج مثقال ونیم * طلای دیگر که مکرر به تجربه رسیده ودر جمیع امراض کثیرالنفع است وعظیم الفوائد * صنعت آن جدوار خطائی دو مثقال کندر مصطکی از هریک دو مثقال صابون یک اوقیه ونیم آب برگ حنا سه مثقال آب لیمو بقدر حاجت سورنجان قسط مغاث بغدادی زراوند مدحرج وطویل حب الغار مرصافی مقل سکبینج جاوشیر زرنباد از هریک دو مثقال زیبق چهار مثقال عاقرقرحا دو مثقال روغن خیری روغن بابونه از هریک یک مثقال روغن سوسن پنج مثقال روغن زیت کهنه پانزده مثقال روغن گل سرخ ده مثقال موم زرد یک مثقال پیه گردهٔ بز بیست مثقال روغنها را با موم بگدازند وبیخها را بگلاب بسایند وصمغها را با سرکه حل کنند وزیبق را با پیه بکشند ومجموع را ترکیب کنند وسعی در کشتن زیبق بیشتر نمایند ودر وقتیکه داخل کنند باید که سرد شده باشد ودر هاون نیک بسایند بعد از آن چند روز بگذارند که مزاج تمام یابد بعد از آن سه حصه کنند وهر حصه را که میمالند از میان دو ابرو ابتدا کنند وتا پس گردن مقدار چهار انگشت پهنا بمالند وتمام مهرهای پشت را بمالند وسر ودوش ومرفق ورسغ وبندهای انگشت را بمالند وورک وزانو ومفصل قدم را بمالند واز ترقوه یعنی چنبر گردن واستخوان قص تا سر معده چرب کنند وهمان ناف نیز چرب نمایند وبر قلب ودماغ وبیضتین نمالند که بد است ورخوت پنبه دار بپوشند واز طعامها مثل ماش مقشر وبرنج دارچینی واسفاناخ بخورند واز میوها سرد وترشیها ولبنیات وشربها احتراز نمایند ونبات وعرق گاوزبان وگلاب وتخم شربتی بنوشند وپارچهٔ نقره در دهان نگاه دارند وبسرکه وگلاب وآب کشنیز مضمضه کنند وتا سه روز تحمل کنند که اگر عرق بسیار آمد ودانهای تمام ریخته شد ودرد پا بالکلیه برطرف شد سه روز دیگر تحمل کنند وبعد از آن بحمام روند واگر نه باقی روغن را بمالند وبعد از سه روز بحمام روند وبدن را باآب بنفشه وخطمی وسبوس بشویند بعد از آنکه بصابون شسته باشند واین طلا مرض را بالکلیه زائل میکند هرچند کهنه شده باشد واگر بسیار قوی باشد مدتی مدید گذشته باشد شاید بتکرار طلا حاجت افتد واگر مکرر کنند چنان کنند که میان دو طلا فاصله زیاده از یک ماه نگردد واگر جائی از اعضا درد کند از این مرهم بمالند زود برطرف شود واگر مرض بسیار قوی باشد مقدار زیبق را زیاده میتوان کرد تا شش مثقال رسانند وطلا را نزد اعضای رئیسه نباید برد * طلای دیگر مجرب * صنعت آن کندر شش مثقال مصطکی صبر سیاه حلبه اقلیمیا شوره از هریک سه مثقال حنا ده مثقال زیبق بیست مثقال زنگار ده مثقال روغن نفط روغن گاو ازهردو چهار سیر علی الرسم مرهم سازند * طلای دیگر * صنعت آن مامیران چینی دو درم مومیائی معدنی میعهٔ سائله از هریک سه درم کندر دو درم توتیای کرمانی ورق حنا از هریک پنج درم زیبق هفت درم ونیم درم بسفایج سیاه دو درم بیخ بنفشه پوست نارنج از هریک دو درم روغن گل سرخ بیست ویکدرم مغز قلم گاو روغن زیت از هریک دو درم موم کافوری یکدرم آب لیمو بقدر کفاف * طلای دیگر که جرب را بسیار نافع ومجرب است * صنعت آن کندش اصل الخنثی عروق درخت انار عروق عنب الثعلب عروق حماض بوره هلیلهٔ سوخته تخم ترمس برگ خرزهره [illegible] زیبق مقتول زیرویا خاکستر چوب روغن اقلیمیای فضی میعهٔ یابسه نوشادر حلبه عاقرقرحا بیخ [illegible] ادویه کوفته بیخته با زیبق مقتول یکجا کرده با قطران سرشته در ظرفی بلند عمق داخل کنند [illegible] بر سر آن نهند ویک شب تمام در تنور گرم بگذارند وصباح برآورند وبگذارند تا سرد شود پس ادویه را بیرون آورند اگر [illegible] شده باشد بهتر والا تکرار عمل نمایند پس سحق نموده با ربع آن نمک بیامیزند ومجموع را بروغن گل چرب

چرب کنند و بورق مطلا نمایند و بگذارند تا خشک شود پس بر عضو بکرو همچنین تا تمام شود و هرچند صبر کنند و یکبار بمالند بهتر است و چند نسخهٔ دیگر در طلیه مذکور خواهد شد انشاء الله تع * عقد زیبق جهت امساک و تقویت باه قوی الاثر است * صنعت آن بگیرند مقدار هشت مثقال زیبق را و با قدری سرکهٔ کهنه که در هاون آهنی خوب بمالند که مضمحل شود پس سه مثقال نمک هندی کوفته در ان داخل نمایند و خوب بمالند انگاه در ظرف آهنی که از سرکهٔ انگوری خوب تند پر کرده باشند ریخته بر آتش گذارند و سه مثقال روسختج صلایه کرده اندک اندک بخورد سیماب دهند و بدستهٔ آهن درهم بسایند تا بسته شود پس از آتش فرو گیرند و با آب سرد بشویند تا چرک او زائل شود و از پارچهٔ سفید مثقابی محکم بپوشند انگاه گوله سازند و در وسط آن سوراخی کنند و ریسمانی از ان سوراخ بگذرانند و بکشب در میان آب لیمو بگذارند تا محکم شود و متحجر گردد پس آنرا در میان روغن تا توله که بهندی دهتوره نامند بجوشانند و تا یک سال گاهی در میان شیر و گاهی در میان روغن و گاهی در دیگ طعام و گاهی در میان آب برگ گیاهی از گیاهای مناسبه بیندازند و همیشه در دست میمالیده باشند چندانکه متجلی و همچون آینه گردد و شفاف نماید و مطلق کدورت در جسم آن نماند انگاه بجهت امساک منی است هنگام مقاربت در دهن نگاه دارند بی مثل است * قیروطی زیبق سلیمانی که در ازالهٔ اوجاع مفاصل خصوص وجع رکبه و خصوص انچه از باد آتشک باشد و مزمن گردیده و درین امر بی عدیل است و همچنین جهت جراحات و قروح عسرة الاندمال و نواصیر مزمن و جهت قروح آتشک در اول حدوث و دافع و مانع امتداد آن در اواخر موجب سرعت برء و اندمال است * صنعت آن صابون رقی بیست مثقال نرم کوفته در ظرف چینی کرده آب گرم اندک اندک بران ریزند و با انگشت بمالند تا نیکو حل شود پس یک مثقال زیبق را با یکمثقال سنگ سلیمانی مسحوق در ظرف چینی با آب دهان بسایند تا زیبق ناپدید گردد داخل صابون محلول کرده بسیار برهم زنند و طلا کنند و باید که نگذارند که این قیروطی کهنه شود بلکه اندک اندک بقدر ضرورت ساخته استعمال نمایند و بعضی گفته اند که سنگ سلیمانی حجر ارمنی است وانچهٔ مشهور است آن در اراشکنهٔ سفید است و نیز نسخ قیروطی زیبق دار در قیروطیات انشاء الله تع مذکور خواهد شد * کحل الزیبق جهت غشاوه و بیاض و رفع کدورت حادث از رطوبت و برودت چشم و امثال اینها نافع و مجرب است * صنعت آن بگیرند زیبق صافی و سرب از هر یک یک توله و سرب را بکوبند و ورق های تنگ بسیار نازک مانند برگ گل سازند و هر دو را بر سنگ سماق با چهار عدد دارفلفل و آب چونلائی خارد ار سحق بلیغ نمایند که مانند هبا گردد و زیبق ناپدید و کشته شود پس در ظرف چینی و یا شیشه کرده سر آن را بند نمایند و عند الحاجت قدریک حبه در چشم بپاشند اگر علت قوی باشد والا بمیل در چشم کشند *

فصل در ذکر نسخ مراهم زیبق

مرهم زیبق جهت جراحات خبیثه و ناصور عدیل ندارد * صنعت آن سیماب خالص چهار ده ماشه رال ده دام مرداسنگ چهار دام تخم کرفس یکدام دانهٔ هیل بوا نیم دام موسلی سیاه یکدام و نیم موسلی سفید یکدام بیش تیلیه که سیاه باشد پاو دام فوفل دو دانه مغز نارجیل یکدام و نیم کل اوجاغ سوخته پاو دام والاهمه ادویه را جدا جدا نرم کوفته بیخته با روغن گاو نیکو سحق نمایند و هرچند زیاده سحق نمایند و مبالغه در ان کنند بهتر است * مرهم زیبق به نسخهٔ حکیم علی گیلانی که در مجربات خود ذکر کرده و گفته این مرهم بنهایت نافع است از برای جراحات قضیب و فروج و بواسیر چه از باد فرنگ باشد و چه از غیر آن * صنعت آن بارزد ده مثقال در آب بخیسانند و در هاون بدسته بمالند تا هموار شود پس بگیرند زیبق خالص زرد پنجدرم و یکدرم توتیای هندی سوده با آن سرشته در هاون بدسته آنمقدار بمالند که زیبق کشته شود و اجزا نیکو مخلوط شوند و بکار برند * مرهم زیبق نافع جهت آتشک و قروح خبیثه * صنعت آن سیماب موم سفید کافور ریبه ...

صاف کرده ازهریك سه مثقال روغن چنبیلی یك مثقال پیه وموم وروغن را درظرف آهنی برآتش بگدازند وازآتش برگرفته درظرف چینی یا شیشه کرده بکفچه مدت مدید بکپاس باسیماب مذکور بمالند تا مثل مرهم گردد برنگ سرمه شود وصاحب آتشك مقدار ربع مثقالی ازان گرفته وقت خواب برکف هردو دست نیکو بمالد تامنجذب گردد وتا دو سه ساعت این عمل نمایند پس بخوابد وصبح هردو دست بآب گرم بشوید وباید که آب سرد استعمال ننماید تامدت یکهفته باذن الله تعالی صحت یابد ودر یبین آکرده ن اوجوشش کند برگ چنبیلی راجوشانیده بآب آن غرغره نمایند * مرهم زیبق دیگر آتشك رانافع است * صنعت آن سیماب صافی توتیای هندی ازهریك دو درم موم کافوری چهار درم روغن گاو هشت درم فوفل وتوتیا راسوخته نرم بسایند وموم رادرروغن گداخته ازآتش فرود آورده چون گرمی آن قدری کم گردد فوفل وسیماب وتوتیارادران اندازند ونیکو بمالند تاسیماب نامعلوم گردد وبکار برند وباید که توتیا یك پارچه باشد ریزه نباشد ودر نسخهٔ دیگر زاج سوخته نیز بوزن توتیا داخل است اصح ونیکو است * مرهم زیبق دیگر جهت قروح آتشك وقروح خبیثه * صنعت آن سیماب یك توله قنهٔ خشك نیم توله روغن گاو سه توله گودی سوخته یك عدد همه را با چوب نیمب علی الرسم حل نمایند تا مائل بسیاهی گردد واستعمال نمایند واگر احتیاج بدور کردن گوشت فاسد باشد قدری توتیای هندی اضافه نمایند * مرهم زیبق دیگر جهت آتشك که دریکشب ویك روز دهانهای زخمها را خشك میکرده اند واز اسرار شمرده اند * صنعت آن زیبق خالص صافی نیم مثقال شنجرف ده مثقال توتیای هندی دو مثقال گرد چوب چینی نیم مثقال اول زیبق را از پارچهٔ کرپاسی چند دفعه بکذرانند تا بحدیکه زیبق را کرپاس تمام بخود جذب نماید واثری اززیبق نماند ونا پدید گردد بعد ازان کرپاس را بسوزانند وازخاکستر سوخته کرپاس یك مثقال سائیده وسائر اجزا را نیز نرم سوده بآن ممزوج نمایند وبازردهٔ تخم مرغ نیم پخته که درزیرخاکستر گرم پخته باشد سرشتهٔ مرهم سازند وازمرهم مذکور قدری برپارچهٔ نازکی مالیده برزخم بگذارند که انشاء الله تعالی دریکشب ویك روز زخم آتشك را خشك میکرده اند وپارچه را بعد از دو سه روز اگرخود بخود جدا نشود بآب مطبوخ چوب چینی ترکرده جدا نمایند * مرهم زیبق دیگر جهت آتشك نوعیکه بهندی تانکی می نامند * صنعت آن زیبق غیر مقتول مصطکی رومی توتیای هندی اخضرخرمهرهٔ سوخته که بهندی کودی نامند ازهریك دو درم رال که قیقهر است هشت درم روغن گاو بیست وچهار درم موم چهار درم موم را درروغن بگدازند وادویه را نرم سوده بدستور بآن بیامیزند واستعمال نمایند * مرهم زیبق ایضا جهت زخم آتشك * صنعت آن موم کافوری پیه گردهٔ بز روغن چنبیلی ازهریك چهار مثقال برآتش درهم بگدازند وازآتش برگرفته یك مثقال سیماب دران اندازند وبکفچه بمالند تا یکسان شود * معجون زیبق جهت آتشك وبادآن وقروح خبیثه وامثال آنها نافع * صنعت آن بگیرند زیبق خالص ده درم سفوف مقوی پنجدرم برگ حنا خشك فلفل زنجبیل ازهریك دو درم ادویه را کوفته بیخته با زیبق صلایه نمایند تا نامعلوم گردد پس با چهار وزن ادویه عسل ناب لیمو بقوام آورده بسرشند وعند الحاجت مقدار نخودی با آب لیمو فرو برند * سفوف مقوی در دارچینی ذکر یافت * تل بیر کسیکه زیبق خورده باشد وبه سبب آن درا حزای بدن آن شقاق وجراحات بهم رسیده باشد آن است که بگیرند شیرهٔ حب القطن مقدار یك آثار وبرگ سکه کاتی که گیاهی است هندی دران مالیده صاف کرده سه روز بیاشامند ومیگویند که این دوا اخراج مینماید سیماب را ازممر بول وهمچنین شستن دست وپای اورا بآب مطبوخ پوست درخت پیپل که پنج آثار آنرا در ده آثار آب بجوشانند تا به نصف رسد وگفته اند که این تل بیر جهت باد فرنگ نیز نافع است *

کتاب السین المهملة * باب السین مع الالف * سارو معجون بدانکه سارومه

معجون مقوی مفرحی است که بجهت نواب اشرف علی همایون شاه عباس حسینی صفوی جنت مکانی ساخته شده و چون بسیاری از آن منتفع گردیده اند آنرا سارو معجون نامیده اند یعنی سردار معاجین دل را قوت دهد و خفقان را زائل کند و جگر را نافع باشد و وسواس و مالیخولیا را نفع دهد و مقوی بدن است و ناتهین ازامراض حاره را مفید * صنعت آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته از هر یک سه مثقال کهربای شمعی یشب سبز بسد طین مختوم واگر نباشد طین داغستانی زعفران تخم خرفهٔ مقشر تخم کاهو مقشر تخم کاسنی مقشر تخم خشخاش از هر یک دو مثقال ورق طلا ورق نقره عنبراشهب از هر یک یکمثقال مشک تبتی خالص نیم مثقال ورق گل سرخ شش مثقال مغز تخم خیار پنج مثقال زرشک منقی نیلوفر از هر یک سه مثقال گل گاوزبان دو مثقال کوفته و بیخته بشراب فواکه سه وزن ادویه ترکیب نمایند شربتی یکمثقال

سارو معجون منقول از خط میرزا محمد باقر حکیم باشی نواب اشرف اعلی شاه سلیمان * صنعت آن ورق گل سرخ طباشیر سفید تخم خرفهٔ مقشر تخم خشخاش سفید زرشک منقی یشب سبز مروارید ناسفته ابریشم مقرض کهربا بسد گل مختوم از هر یک سه مثقال تخم کاسنی آملهٔ منقی گل گاوزبان برگ گاوزبان گل نیلوفر از هر یک دو مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقره یکمثقال و نیم عنبراشهب دو مثقال و نیم زعفران یکمثقال شربت فواکه سه وزن ادویه * صنعت آن به نسخهٔ دیگر گل سرخ زرشک منقی گل نیلوفر مروارید ناسفته یاقوت رمانی از هر یک سه مثقال طباشیر سفید تخم خرفهٔ مقشر تخم کاسنی تخم کاهو مقشر گاوزبان یشب سبز کهربا بسد گل مختوم از هر یک دو مثقال مغز تخم خیارین پنج مثقال تخم خشخاش سفید ده مثقال ورق طلا ورق نقره عنبراشهب زعفران از هر یک یکمثقال با شراب فواکه سه وزن ادویه بدستور معمول معجون سازند شربتی یکمثقال

* باب السین مع الدال المهملتین *

سدر بفارسی کنار گویند و بهندی بیر و مراد ازین اسم برگ سائیدهٔ آن است * و بری آن پرخار و آنرا ضال نامند بضاد معجمه و بستانی آن کم خار و ثمرش بزرگتر و لذیذ است و ثمرش شبیه به سنجد و خوشبو و شیرین و با اندک ترشی و زرد و سرخ میباشد و در هند خصوص شاهجهان آباد ثمر آن بسیار بالیده و بزرگ و شیرین و خوشبو میشود و بانواع و اشکال مختلفه مدور بشکل سیب کوچک و بوزن ده مثقال تا بیست مثقال و طولانی و باشکال مختلفه همه خوب و شیرین و خوشبو و نازک و شاداب و کوچک بمقدار سنجد که نازک بدن نامند بسیار نازک و شیرین از همه انواع بهتر و نشارهٔ چوب آن در آخر اول سرد و در آخر دویم خشک و تر و تازهٔ آن شاید رطب باشد و خشک آن یابس و قطع نزف الدم و رافع قرحهٔ امعا و اسهالیکه از ضعف معده باشد و دافع استسقا و سپرز و حقنهٔ آن بدستور جهت جراحات امعا و ذرورش جهت زخمهای حار مثل آبله وغیره و قدر شربتش تا هفت درم است و برگ آن جهت زخمها و تنقیهٔ چرک بدن تقویت موی و منع سقوط آن و تقویت اعصاب و طرد هوام و ضماد آن با شراب جهت نضج ورمهای حار و تحلیل آن مفید و بدستور طبیخ تازه و خشک آن نیز همین اثر دارد و ثمرش در اول سرد و در دویم خشک بعضی در اول گرم دانسته اند و نارسیدهٔ ترش آن قابض و لزج و رسیدهٔ آن قلیل الغذا و دیر هضم و صالح الکیموس و نیم رطل آب آن مسهل صفرا از معده و امعا و مطفی حرارت غریبه و خوردن ترش آن مانع صعود بخارات بدماغ و دافع صفرا و تشنگی و آب شیرین او مفتح سده و کشندهٔ کرم معده و امعا و مضر مبرودین و مصلحش گلقند و در مزاج محرورین سکنجبین و ثمر خشک آن قوی القبض و آرد آنرا سویق النبق نامند جهت اسهال مراری و قرحهٔ امعا نافع و ضماد شکوفهٔ آن در حمام جهت رفع شری مجرب و مطبوخ دانهٔ آن بغایت قابض و ضماد کوبیدهٔ آن جهت شکستگی اعضا و تقویت آن مجرب و طلای مطبوخ آن بحدیکه غلیظ گردد جهت سستی اعضا و تقویت آن و عضلات و سرعت حرکت اطفال موثر و گفته اند که چون دانهٔ نبق را بگلاب اغشته زرع نمایند ازبرگ و بار آن بوی گلاب آید و چون بعسل آلوده باشند ثمرش شیرین شود و اصلی ندارد * سویق کنار

نافع از برای حرارت مزاج و امراض حاره و حمیات حاده و حبس اسهال حار و صفراوی * صنعت آن بگیرند کندر قدری و
خشک نموده آهسته آنرا در کرده آرد نمایند و بقدر حاجت با آب ممزوج نموده بشیرینی یا با قلیلی از یکی شربتهای مناسبه
یا نبات یا قند تناول نمایند *

باب السین مع الراء المهملتین *

سرطان نهری بفارسی خرچنگ و
بهندی کیکره و بلغت فرنگ کاسه گویند در دوم سرد و تر و با جذب و تحلیل و بهترین آن قسم مادهٔ آن است و علامتش آنکه
چون سوزنی بر پشت آن فرو برند آب سفیدی ظاهر گردد و مبهی محرور بن و کثیر الغذاء و بطیء الهضم و سه اوقیه از آب
طبیخ آن با کرفس و رازیانه مفتت حصاة و مدر حیض و فضلات و مسحوق آن با بادزهر جهت سم عقرب و با شراب جهت
عسر بول و با شیر الاغ جهت گزیدن رتیلا و عقرب و غرغرهٔ شیرهٔ کوبیدهٔ آن بقدر یک سکرجه جهت خناق و درد لوزتین و رفع
الاثر و ضماد تازهٔ کوبیدهٔ آن جهت جذب سموم و تسکین الم گزیدهٔ عقرب و اخراج پیکان و خار از اعضا و تحلیل اورام حاره
نافع و تعلیق چشم های آن جهت تب غب و تعلیق پایهای آن بر درخت میوه دار جهت حفظ سقوط آن مطبوخ درسته عدد که
اطراف آنرا قطع کرده جوف آنرا با آب و خاکستر تاک و نمک شسته و با آب صاف تطهیر نموده باشند با جو مقشر طبخ داده
بنوشند جهت سل و دق و یبوست اعضا و هزال مفرط حار مجرب و بدستور محرق آن با صمغ عربی و ادویهٔ مناسب همین
اثر دارد و بجهت بواسیر بغایت نافع و ضماد محرق آن جهت سرطان پستان آزموده است و چون چند عدد آنرا زنده در
دیگ مس بیقلعی بسوزانند تا خاکستر شود و هر روز یک ملعقهٔ آنرا با نه اوقیه آب بنوشند جهت رفع سم سگ دیوانه گزیده
مجرب است و باید که بر موضع زخم مرهمی از روغن زیتون و سرکه و جاوشیر کندر نهند و اگر مدتی از گزیدن سگ دیوانه گذشته
باشد بقدر دو ملعقه هر روز بدهند و گویند شرط احراق آن بجهت این امر وقتی است که آفتاب در اسد باشد و با مقابلهٔ
قمر نباشد و شعرای یمانی نموده باشد و بدستور هر گاه با یک جزو محرق مذکور نیم جزو جنطیانا و عشر جزو کندر اضافه نموده
سه روز زیاده بر آن هر روز سه مثقال با آب سرد بنوشند دافع اذیت سگ دیوانه گزیده می نمایند بدستور چون
سه مثقال خاکستر مذکور را با یک مثقال و نیم جنطیانا با شراب بنوشند همین اثر دارد و ضماد خاکستر آن با عسل
که با هم طبخ داده باشند جهت شقاق پا و مقعد و شقاقیکه از سرما بهم رسیده باشد و شقاق مادهٔ سرطانی نافع و
گویند مضر مثانه است و مصلحش گل قبرسی و گل مختوم و قدر شربتش از سوختهٔ آن سه مثقال و از خام و پختهٔ آن
پنج مثقال است * دستور احراق سرطان بگیرند از سرطان نهری چند آنکه خواهند در ایامی که آفتاب در اسد باشد و
پاهای آنرا ببندند زنده و شکمش را شکافته بخاکستر چوب رز و نمک بشویند و در کوزهٔ سفال آب ندیده کرده بگلی که از سبوس
و خطمی و نمک خمیر کرده باشند بیالایند و کوزه را بهمان گل محکم سازند و در میان تنوریکه از چوب رز گرم کرده باشند
بگذارند و سر تنور بپوشند مثلا اگر شب گذاشته باشند صبح برآورند و اگر صبح گذاشته باشند شام برآورند و سائیده
بکار برند * سفوف سرطان مسلول را بغایت نافع باشد * صنعت آن سرطان نهری محرق ده درم طین قبرسی صمغ
عربی خشخاش سفید و سیاه و مغز تخم خربزه از هر یک پنج درم و در نسخهٔ دیگر سرطان نیز پنج درم است کوفته بیخته
شربتی یک مثقال با شراب خشخاش یا انار شیرین و در نسخهٔ قرابادین تحفة المؤمنین وزن سرطان ده درم است
و کثیرا سه درم نیز داخل است * سفوف سرطان که مدقوق و مسلول و قروح سینه و شش و نفث الدم را نافع است *
صنعت آن صمغ عربی مغز بهدانه خشخاش سفید و سیاه و تخم کاهو تخم خطمی از هر یک شش درم صندل سفید شکر تیغال
طباشیر از هر یک سه درم ورق گل سرخ تخم خبازی مغز تخم کدو عصارهٔ لسان الحمل گل ارمنی گل مختوم گل قبرسی از هر یک
یک درم زعفران یک درم اجزا کوفته بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ کافور و دو دانگ رماد سرطان با شراب خشخاش یا

با شیرۀ تخم خرفه بنوشند * سفوف سرطان دیگر * صنعت آن سرطان بریان کرده زیرۀ سفید بریان کرده آرد بلوط طباشیر سفید گل ارمنی حب الآس مقل کهربا صمغ عربی شمعی ازهریک دو مثقال تخم کندنا مصطکی رومی سنبل الطیب دانۀ هیل ازهریک یک مثقال و نیم کهربا را صلایه کرده باقی ادویه را کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یک مثقال * سفوف سرطان که سگ دیوانه گزیده را نافع باشد قبل ازانکه ازدیدن آب بترسد * صنعت آن سرطان نهری محرق جنطیانا ی رومی ازهریک پنج درم کندر یک درم و نیم پودنۀ خشک سه درم گل مختوم دو درم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب سرد بنوشند *

فصل در بیان اقراص سرطانی *

قرص سرطان طباشیری دق و ذبول وسل را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید غنچۀ گل سرخ منزوع الاقماع ازهریک پنج درم ترنجبین منقی ده درم کتیرا صمغ عربی ازهریک یک درم و نیم تخم خرفۀ مقشر تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدوی شیرین ازهریک سه درم تخم کاهو تخم کاسنی ازهریک چهار درم صندل سفید سه درم سرطان نهری رب السوس ازهریک یک درم زعفران کافور قیصوری ازهریک نیم درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا یا لعاب بهدانه سرشته اقراص سازند و بعضی اطبا عود خام و سنبل درین نسخه بوزن کافور داخل کرده اند * قرص سرطان جهت مسلولین * صنعت آن طین ارمنی طین مختوم طین رومی نشاسته گل سرخ ازهریک شش درم سرطان محرق ده درم کتیرا طباشیر شادنج عدسی مغسول ازهریک پنج درم خشخاش سفید سه مثقال زعفران یک مثقال رب السوس سه درم با آب لسان الحمل اقراص سازند شربتی دو درم با شربتی انار شیرین بنوشند و بعضی بدل شادنج پوست بیخ انجبار آورده و بعضی شاخ کاکوهی سوخته حکیم میر محمد مؤمن گفته این قرص را فقیر تجربه نموده ام * قرص سرطان مشهور بقرص رمادی نفث الدم و قیء الدم را نافع است و بالجمله حبس آمدن خون از اعضای باطنی هرعضو که باشد نماید * صنعت آن به نسخۀ نجیب الدین سمرقندی که در رسالۀ ادویه ذکر کرده و کهربا بسد کندر ازهریک سه درم رماد قشر بیض مصطکی رومی کشنیز خشک رمان رماد شاخ گوزن رماد سرطان نهری ازهریک دو درم دم الاخوین گلنار فارسی ازهریک پنج درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه سرشته اقراص سازند و اگر برای تبرید و تخفیف یبوگا فور و بزر البنج افیون تخم کاهو ازهریک یک درم اضافه کنند بهتر است * قرص سرطان به نسخۀ دار الشفای شیراز * صنعت آن شادنج عدسی مغسول پنج درم رب السوس سه درم طین مختوم طین ارمنی ازهریک چهار درم طباشیر سفید سرطان محرق ازهریک دو درم نشاسته کتیرا ازهریک یک درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی ازان یک مثقال و بعضی گفته اند بجلاب سرشته اقراص سازند *

باب السین مع العین المهملتین *

فصل در ذکر سعوطات *

بدانکه سعوط در اصل از اختراع جالینوس است ازبرای کسیکه عاق از استعمال ادویۀ مشروبه باشد پس توسیع شده دران نافع است از برای امراض سر و عین واذن و انف و چون آنرا رقیق مائعه ساخته در بینی کشند آنرا سعوط نامند و اگر در عمل و آنچه اء مائع بود که در بینی کشند آنرا نشوق نامند و اگر چیزی خشک را کوبیده در بینی دمند آنرا نفوخ گویند و اگر دوا را در آب ریخته سر به بخار آن بدارند آنرا انکباب نامند و اگر بر عضوا ندیا زند آنرا نطول گویند و اگر بر آتش نهاده استنشاق دود آن کنند آنرا بخور گویند و جمیع اینها مخصوص باعضای سر است * سعوطی که منقول از نصابیح است از برای صداع کهنه و دمعه و ضعف بصر و ضعف دماغ و هرگاه ابتدای مرض باشد خصوص در جوانان و بلاد حاره * صنعت آن کندش یک درم لادن نصف درمی زعفران دو دانگ مشک تبتی یک قیراط کافور قیصوری نیم قیراط بروغن زیبق حل کرده بعسل سرشته حبها مانند دانۀ جاورسی سازند و نزد حاجت یکدانۀ آنرا باشیر دختران حل کرده سعوط نمایند * سعوط دیگر از برای قطع دمعه

وحمرت چشم و فساد قوت شامه و صداع حادث از حرارت و وقت استعمال آن نزد برخاستن از خواب است و بعد از آن
بینی را با آب گرم بشویند * صنعت آن زهرهٔ کرک و زهرهٔ رخمه از هر یک یک درم آب چغندر یک اوقیه و گاهی داخل میکنند
درین سعوط اگر اشند اداشته باشد یبوست روغن بنفشه نیم اوقیه و اگر بوده باشد مرض بارد داخل مینمایند در آن
جند بیدستر و مقل از ربع درمی * سعوط دیگر نافع از برای رمد و صرع طویل * صنعت آن شونیز یک جزو عصارهٔ قثاء الحمار
نوشادر از هر یک نیم جزو انزروت سفید کندش زعفران بورهٔ سرخ افیون صبر سقوطری مشک تبتی خالص از هر یک ربع
جزوی کوفته بیخته روغن سوسن داخل کرده با آب مرزنجوش یا آب چغندر سعوط نمایند * سعوط دیگر که جمیع امراض بارده
و رطبه را که در سر و چشم باشد سود دارد * صنعت آن حضض مکی مرصافی از هر یک دو درم عدس مقشر صعتر فارسی
از هر یک پنج درم صمغ عربی سداب زهرهٔ کلنگ جاوشیر جند بیدستر شونیز از هر یک سه درم نبات سفید زعفران از هر یک دو
درم صبر سقوطری فرفیون از هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب خالص قرصها سازند هر یک بمقدار عدسی و در وقت حاجت
یکی از آنها را با آب مرزنجوش و روغن بنفشهٔ بادام سائیده در بینی چکانند * سعوط دیگر که تنقیهٔ سر کند و سده ها بگشاید
و یرقان را نافع باشد * صنعت آن مویزج جبلی سوسن از هر یک یک درم کوفته نرم صلایه کرده عسل مصفی یک درم و نیم داخل
نموده همه را با آب چغندر حل کرده سعوط نمایند * سعوط دیگر از برای صداع و شقیقهٔ حار را و از برای درد گوش که از حرارت
باشد * صنعت آن افیون کافور قیصوری برگ بنج اجزا مساوی کوفته بیخته با آب خالص سرشته حبها سازند هر حبی
مثل دانهٔ عدسی و در وقت حاجت یک حب آن را با دو حبه در روغن بنفشه حل کرده در بینی و گوش بچکانند * سعوط
دیگر بجهت قوت حافظه و گویند که مداومت آن موی سر و ریش را سیاه میکرداند * صنعت آن مغز سر کلنگ و زهرهٔ آن
از هر یک قیراطی نرم سائیده با روغن زیتون سعوط نمایند و ساعتی بپشت بخوابند که بعون الله تع نافع است *
سعوط دیگر منقول از کامل الصناعة نافع از برای فالج و لقوه و صرع و درد سر که از بلغم باشد * صنعت آن خربق سفید
چهار درم صبر سقوطری شونیز فرفیون جاوشیر از هر یک یک درم مرصافی سه درم اشق و کندش بورهٔ ارمنی از هر یک دو درم
جند بیدستر زعفران از هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته با آب چغندر سرشته حبها سازند هر حبی بقدر دو حبه یا سه
حبه در وقت حاجت یک حب آنرا بروغن خیری حل کرده سعوط نمایند * سعوط دیگر نافع از برای درد سر بلغمی و صرع
و سکته و فالج و امثال این امراض * صنعت آن جند بیدستر فرفیون مرمکی صافی زعفران اسطوخودوس فاوانیا قرنفل
اجزا مساوی همه را کوفته بیخته با آب حب سازند هر حبی بقدر عدسی در وقت حاجت یک حب را بروغن بادام حل کرده
سعوط نمایند * سعوط دیگر نافع از برای فالج و لقوه و صرع و سکته و امراض بارده سر * صنعت آن جند بیدستر یک درم
کندش عود مرطنیثا جبلهنگ شحم حنظل بورهٔ سرخ فرفیون زهره ثور خشک نموده از هر یک سه درم کوفته بیخته در
شیشه نگاه دارند و وقت حاجت اندکی از آن گرفته با آب مرزنجوش یا آب اذان الفار داخل کرده و مو نمایند علیل را که
سعوط نماید * سعوط دیگر نافع از برای صرع و سکته و درد سر بلغمی و فالج و لقوه و امثال این امراض * صنعت آن کندش
عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته با آب حبها سازند هر حبی مثل عدسی و در وقت حاجت یک حب بروغن بادام
شیرین حل کرده سعوط نمایند * سعوط دیگر نافع از برای قروح سر و نار فارسی و آتشک و خنازیر و بادهای سخت که
در سر باشد * صنعت آن انزروت مرصافی زعفران کندش از هر یک پنج درم جدا جدا کوفته بیخته پس وزن کرده در هم
بیامیزند و با آب مرزنجوش سرشته حب ها سازند هر حبی مانند عدسی و یک حب را سوده در روغن بنفشهٔ بادام داخل
کرده در بینی کشند * سعوط دیگر نافع از برای سکته و لقوه و صرع و فالج * صنعت آن زهرهٔ کلنگ با آب مرزنجوش تازه با

با آب سداب تازه حل کرده در بینی چکانند * سعوط دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن جندبیدستر سوده
در ماء العسل حل کرده سعوط نمایند * سعوط دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن بخور مریم سه اوقیه عصارهٔ ورق
لبلاب یک اوقیه ونیم الرین یک مثقال عصارهٔ قثاء الحمار سدس مثقال این اجزا را جدا جدا کوفته بیخته وزن
کرده در هم آمیزند و در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند و در وقت حاجت قدری از آن را گرفته با شیر دختران حل کرده
با آن سعوط نمایند * سعوط نافع از برای یبس دماغ که از حرارت باشد و از جهت افراط سهر * صنعت آن بگیرند آب
برگ کاهو تازه روغن شونیز روغن بنفشه روغن گل و شیر دختران اجزا مساوی در هم کرده خوب برهم زنند و در بینی
چکانند * سعوطیکه بلغم از بینی فرود آورد و تخفیف رطوبات فضلیه از دماغ کند * صنعت آن صابون دو درم پیه بز
یک رطل موم سه رطل زفت یابس چهار اوقیه میعه سه اوقیه مجموع را در هم گداخته سه قطره آنرا در بینی کشند * سعوط دیگر
نافع از برای درد سر حادث از برودت و از برای فالج ولقوه وصرع وسکته * صنعت آن جندبیدستر جاوشیر زعفران زهرهٔ
کلنگ اجزا مساوی کوفته در آب چغندر حل کرده سعوط نمایند و با آب شابانج و شابانج درختیست که در اهواز بسیار
می باشد * سعوط دیگر که درد سر وفالج ولقوه را سود دارد * صنعت آن مرمکی صافی حضض مکی از هر یک دو درم و
نیم ملح صعتر فارسی از هر یک یک درم و دو دانگ شونیز چهار درم ونیم افیون صمغ سداب زهرهٔ کلنگ جاوشیر
جندبیدستر از هر یک نیم درم صبر سقوطری فرفیون از هر یک دانگی کوفته بیخته با آب سرشته حبها سازند بمثال
نخود و در وقت حاجت با آب مرزنجوش یا روغن بنفشه یا دام مکرر در بینی چکانند نافع آید * سعوط دیگر که خداوند
سکته وفالج ولقوه وصرع را سود دارد * صنعت آن زهرهٔ کلنگ جندبیدستر بشیر دختر آمیخته دو قطره در بینی
بچکانند و بدانکه سعوط نمودن بزهرهٔ باشق و زهرهٔ کرکس و زهرهٔ شیبوط بلکه مجموع مرارات همین فوائد دارند * سعوط دیگر که
صرع وسکته وفالج ولقوه را نافع است و تنقیهٔ دماغ از بلغم کند * صنعت آن سکبینج هزار اسپند فلفل دارفلفل رقه اشق
جندبیدستر فرفیون اجزا مساوی کوفته بیخته با بول شتر یا سرکهٔ انگوری یک شب بخیسانند و روز دیگر بپالایند
و یک قطره در بینی بچکانند و نفس بالا کشند * سعوط دیگر که تنقیهٔ سر کند و نافع است از برای کسیکه مبتلا باشد
برمد طویل یا کسیکه آن را صرع باشد و منحدر سازد از سر رطوبت بسیار * صنعت آن شونیز دو مثقال نوشادر یک
مثقال عصارهٔ قثاء الحمار یک مثقال سحق کنند آن را سحق بلیغ و بسرشند آنرا بصمغ که آن را سفرکویند یا بدهن چوب
یا روغن سوسن یا بروغن حنا یکروز و بطریق موم گداخته در روغن که رقیق باشد و آنرا در ظرفی کرده نگاه دارند و در
وقت حاجت استعمال نمایند باین طریق که طلا کنند آنرا بر هود و منخر و امر کنند علیل را باستنشاق هوای آن * سعوطی
که درد چشم و ورد یثج اطفال را نافع باشد * صنعت آن کندش حضض مکی از هر یک یک درم صعتر زعفران مرمکی از هر یک
نیم درم کوفته بیخته حب ها سازند و وقت حاجت با شیر دختران و روغن بنفشه بادام بسایند و در بینی چکانند *
سعوطیکه صداع بلغمی را یا ریحی و دوار را نافع باشد * صنعت آن صبر مرمکی کندر حضض جندبیدستر زعفران
صعتر دارفلفل فلفل سفید از هر یک یک درم کندش دو درم مشک خالص نیم درم کوفته بیخته حب ها سازند و بوقت حاجت
با آب مرزنجوش بسایند و در بینی بچکانند * سعوطیکه سرسام و صداع حار را نافع باشد * صنعت آن آب مورد عرق
صندل کافور در یکدیگر ممزوج ساخته در بینی بچکانند * سعوطیکه فالج ولقوه را سود دارد * صنعت آن صبر سقوطری
شونیز بورهٔ ارمنی مساوی کوفته در آب چغندر حل کرده در بینی بچکانند * سعوطیکه خنازیر را نافع باشد * صنعت آن
بسباسه گاوزبان از هر یک یک درم زهرهٔ خارپشت کافور از هر یک یک دانگ و نیم زعفران نیم درم کندش دو درم باسرکه

وروغن گل در بيني بچكانند * سعوطيكه همين خاصيت دارد * صنعت آن دارفلفل ماميران شيطرج هندي از هر يك
يك درم مشك طرامشيع تخم فرنجمشك از هر يك سه درم با سركه وروغن گل در بيني بچكانند * سعوطيكه رعاف را باز
دارد * صنعت آن كاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقيا مازوي سبز در سركه انداخته وسوخته پوست انار ترش
كندر صدف سوخته شادنج مغسول كافور از هر يك قدري با آب بادروج در بيني بچكانند * سعوطيكه درد سر را كه از
گرمي باشد سود دهد * صنعت آن طباشير دو درم نشاسته كافور از هر يك نيم درم زعفران يك دانگ و نيم همه را
نرم سائيده قدري ازوي با روغن در بيني بچكانند * سعوطيكه صداع بارد را سود دارد * صنعت آن موميائي جندبيدستر
فرفيون از هر يك قدري برابر بروغن زيبق حل كنند و دو سه قطره در بيني بچكانند و نفس بالا كشند * سعوطي ديگر
كه صداع بارد را در ساعت تسكين دهد * صنعت آن بخور مريم اصل السوس از هر يك دو درم بورهٔ سرخ يك درم كوفته
و نرم بيخته با شير زنان آميخته در بيني چكانند و بنفس بالا كشند * سعوطي كه رعاف باز دارد * صنعت آن كاغذ
سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقيا كندر مرمكي شادنج مغسول كافور از هر يك قدري نرم كوفته با عصارهٔ بادروج سحق
كنند و در بيني بالا كشند * سعوطي ديگر كه همين فائده دهد و در ساعت خون را بند كند * صنعت آن كندر شب
يماني عصارهٔ لحية التيس از هر يك يك درم گل مختوم نيم درم كافور افيون از هر يك حبهٔ مجموع را كوفته باب عصي الراعي
ولسان الحمل خوب سحق كنند و قطره قطره در بيني بچكانند و نفس بالا كشند * سعوطي ديگر كه همان فائده دهد عصارهٔ
بيخ حنظل اقاقيا از هر يك سه درم كافور حبهٔ دران حل نموده در بيني افكنند و به نفس بالا كشند * سعوطي ديگر
سرسام گرم را نافع باشد * صنعت آن آب برگ كاهو عرق بيد صندل سفيد از هر يك قدري در هم ممزوج كرده در بيني
افكنند و به نفس بالا كشند * سعوطي ديگر كه درد سر را كه از سبب مواد غليظ باشد نافع بود * صنعت آن ايارج فيقرا
جاوشير جندبيدستر فرفيون از هر يك دانگي مشك حبهٔ نرم كوفته با شير زنان ممزوج كرده در بيني افكنند و به نفس
بالا كشند * سعوطي كه فالج ولقوه واسترخاء اعصاب وجنبيدن سر و برودتيكه در اعصاب باشد نافع بود * صنعت آن
عصارهٔ چغندر عصارهٔ بيخ حنظل تازه از هر يك ملعقه شونيز تخم حرمل از هر يك دو درم كوفته بيخته با عصارهٔ مذكور
سحق كنند و هنگام حاجت مقدار دانگي با شير زنان در بيني افكنند و نفس بالا كشند * سعوطيكه صداعيكه از سبب
عفونت هوا و دودهاي بد باشد نافع بود * صنعت آن موميائي جوزبوا عنبر اشهب مشك از هر يك نيم درم نرم سائيده
قدري با گلاب آميخته در بيني افكنند و چنانكه رسم است نفس بالا كشند باذن الله تع نافع است *

باب السين المهملة مع الفاء *

سفرجل بفارسي به و آبي و بتركي ايوا نامند و معروف است شيرين
آن در دوم و دي قريب الاعتدال است و در آخر اول تر و مدر بول و مقوي دل و دماغ و مفرح و مسرت افزاي روح حيواني
ونفساني وطلاي آب آن گرم كرده چون استعمال نمايند جهت رفع تهبج اطراف و سوء القنيه مجرب است و ترش آن در اول
سرد و در دوم خشك و در تقويت معده قوي تر از شيرين و جرم هردو قابض و اكثار آن مسهل بعضي خصوصا بعد از
غذا و حابس طبع حار المزاج در خلاء معده و بوئيدن اقسام آن مفرح و مقوي قوتهاي روح حيواني و نفساني و خوردن
آن جهت تفريح و رفع وسواس وكسالت و خفقان و حفظ جنين از اسقاط و بر انگيختن اشتها و ضعف جگر و معده و نيز آن
وجهت يرقان و درد سر مزمن و نزلات و منع صعود ابخارات بدماغ و دل و انصباب مواد و رفع خواهش گل خوردن و
امثال آن اسهال و تشنگي و التهاب و رفع مستي و حرقة البول و غثيان و قي و درد فم معده كه از تحلب مواد محترقه
باشد و ازالهٔ بدبوئي عرق نافع و آب آن رفع جهت نفث الدم مفيد و جرم آن مسدد و در مضرتها قوي تر از آب آن و مصلحش مر

مربا کردن آن است با عسل وقطور آب آن در احلیل وفرج جهت حرقة البول وجراحات مجاری بول بغایت مفید
وبریان کردهٔ آن در آتش بعد ازیکه رنگش تیره شود جهت قطع اسهال مزمن مجرب است خصوص چون جوف آنرا خالی کرده
جوز بوا ریزه نموده دران جا یداده پخته باشند ومضر احشای ضعیفه ومخشن قصبهٔ ریه ومورث رعشه وسرفه و
قولنج خصوصا جرم غیر مربای آن ومصلحش عسل وانیسون وامثال آن وقدر شربت از آب آن ودر رتل اوی تا سی درهم
است ورب به ترش در آخر اول سرد وخشک وقابض وقاطع قی واسهال مراری ومانع صعود بخارات ومسکن تشنگی وحرارت
ودرد معده وامعائی که از خلط موجود باشد ومسهل بعسر ومضر صاحب اسهال است ورب به شیرین قریب الاعتدال
ویبوست دران غالب وقبض آن کمتر از قسم ترش ودر جمیع افعال مثل آن ودر احشای ضعیفه انسب ازان است
وقرشی گفته که اکثار خوردن مز آن یعنی میخوش آن مورث فواق وقدر شربت هر یک ازان تا بیست درهم است وشکوفهٔ
تازهٔ به معتدل وبا قوت قابضه ومسکن درد سر وغلیان حرارت ومقوی دماغ ودل ومعده ومربای آن جهت تقویت
احشا ودل وسینه وخفقان حار ومنع صعود بخارات موثر وضماد جرم به وشکوفه آن بدستور وبرگش جهت حبس
فضلات از انصباب با عضا واورام حارهٔ چشم وسائر اعضا وتضمید برگ آن جهت تجفیف زخمها نافع است وبرزی که
برروی به میباشد که زغب وخمل گویند بسیار قابض وبغایت مضر حلق وصوت است ودرورش جهت نزف الدم جراحات
مفید خاکستر شاخهای نازک درخت به ویا برگهای تازهٔ روئیدهٔ آن در همه افعال بهتر از توتیا است وجهت سلاق
وحکه وسبل ودمعهٔ وجرب نافع است وروغن به که آب مطبوخ مهرای آن را با نصف آن روغن زیتون جوشانیده باشند
تا روغن خالص باقی ماند سرد وقابض جهت جرب رطب وسبوسهٔ سر ونمله وقروح دهان ودوار وطنین ومانگی وحرقت
رحم وبول ومنع ادرار عرق مفید آشامیدن آن جهت نفث الدم وصداع حار وورم جگر واسهال مزمن وزحیر حار
وقرحهٔ امعا ورفع سم ذراریح ودود خشب الصنوبر نافع وحقنهٔ آن نیز همین آثر دارد وروغنیکه از شکوفه بطریق روغن
گل سرخ ترتیب دهند در افعال ضعیف تر است * بهدانه در دویم سرد وتر وباندک قوت قابضه ولعاب آن جهت خشونت
حلقوم وسرفهٔ حاره وبا بسه وتسکین حرارت معده وتبها وسوزش زبان ودهان ویبوست آن مفید وطلای آن جهت
سوختگی آتش ورفع ضرر حرارت آفتاب بغایت نافع ومضغ دانهٔ آن جهت رفع کندی دندان مفید ومغز دانهٔ به مبهی
ومحرورین وموافق اعضای تنفس وجهت سل وقرحهٔ امعا وسعال وکوفتگی اواز نافع وقدر شربتش دو مثقال وازلعاب
آن تا ده مثقال ومضعف ومرخی معده ومصلحش در محرورین شکر ودر مبرودین رازیانه وبدلش بزرقطونا است *
جلنجبین سفرجلی تقویت معده ودل ودماغ حار کند واز مفرحات است واسهال صفراوی را سود مند * صنعت آن
برگ شکوفهٔ به هر قدر که خواهند بگیرند با دوچندان قند سفید سرشته چهل روز در آفتاب گذارند چون خوب ممزوج
شود عند الحاجت بکار برند *

فصل در بیان نسخ جوارشات سفرجلی *

جوارش سفرجلی بارد آن را سفرجلی تابستانی گویند که اکثر مستعمل حضرت استاد الوری قدس سره بوده و
مسهل صفرا است ومعده را از صفرا فضول حاره پاک سازد وحمیات را نافع است وبجهت اصحاب امزجهٔ حاره مناسب
است ودر فصل گرما توان داد وازین جهت محمد بن ذکریا این جوارش را سفرجلی تابستانی نام نهاده * صنعت آن
سقمونیای مشوی دو درم توبد سفید مدبر ده درم مغز تخم کدو ومغز تخم خیارین از هر یک پنجدرم گل سرخ طباشیر
سفید از هر یک دو درم ونیم ترنجبین خراسانی پاک کرده وآب سفرجل از هر یک نود درم ترنجبین را در آب سفرجل
گداخته دو جوش داده کف آن را گرفته بپالایند وباز در پاتیل کرده بقوام آورند پس ادویه را کوفته بیخته با آن

بسرشند وجملهٔ ده شربت است * جوارش سفرجل محمومین وناقهین را نافع است واشتهای ایشان را برانگیزاند *
صنعت آن سفرجل وتفاح پاک کرده از پوست وتخم از هریک یکرطل در آب بجوشانند تا مهرا شوند پس نرم بکوبند واز
پالایش بیرون کنند وسه وزن عسل مصفی وقند سفید بالمناصفه در آبیکه سفرجل وتفاح را دران جوشانیده اند
وگلاب نیم رطل حل کرده دران سفرجل وتفاح پالوده داخل کرده بقوام آورند واز آتش فرود آورده عود هندی خام
نیم اوقیه مصطکی رومی طباشیر سفید از هریک یک اوقیه کوفته بیخته با آن بسرشند ودر نسخهٔ دیگر چنین است که سفرجل
وتفاح را در گلاب وعرق بید مشک وسرکهٔ انگوری از هریک یکرطل بجوشانند تا مهرا شود * جوارش سفرجل فرموده اند
که از تالیف بندهٔ آثم محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک سید علوی خان است نافع است ازبرای معده وکبد حار و
اشتهای طعام واسهال صفراوی وقیء صفراوی را باز دارد وتجفیف رطوبات بالهٔ معده واحشا نماید ومحمومین و
ناقهین از امراض حاره را نافع است * صنعت آن بگیرند سفرجل حامض وبکارد چوبی پوست ودانه وانچه درمیان
آن میباشد پاک کرده قطعات صغار نموده یکرطل آملهٔ منقی پانزده مثقال زرشک منقی سماق منقی حب الآس انار دانهٔ ترش
از هریک هفت مثقال ونیم همه را یکشب در گلاب وسرکهٔ انگوری از هریک یکرطل بخیسانند وروز دیگر با آتش ملایم در دیگ
سنگی یا نقره بجوشانند تا فواکه مذکوره مهرا شوند پس فرود آورده بمالند واز پالایشی که سوراخهای تنگ داشته باشد
بگذرانند وثفلی که باقی ماند دور کنند پس نبات یکرطل کزانگبین عسل مصفی رب به شیرین رب سیب شیرین رب امرود رب
زنجبیل رب انار شیرین از هریک دوازده مثقال داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند طباشیر سفید پوست بیرون پسته
کشنیز خشک صندل سرخ صندل سفید ابریشم مقرض غنچهٔ گل سرخ از هریک پنج مثقال دانهٔ هیل عود هندی پوست اترج
از هریک دو مثقال زعفران مروارید نا سفته کهربا ورق نقره از هریک یکمثقال ونیم ورق طلا وعنبر اشهب مشک ترکی از هریک
نیم مثقال بدستور با سفرجل ونبات وغیرها بقوام آورده بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یکمثقال * جوارش سفرجل
مقوی معده وهاضم طعام است * صنعت آن بگیرند سفرجل شیرین وپوست ودانهٔ آنرا جدا کرده بکوبند وآب آنرا بگیرند
وبوزن آن عسل مصفی وقند سفید داخل کرده بقوام آورند پس زنجبیل پنجدرم فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل عود
غرقی خام از هریک سه درم دارچینی دو درم کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال * جوارش سفرجل
معمول از عصارهٔ سفرجل مقوی معده است ونافع است ازبرای بطلان شهوت وطعام وازبرای کسیکه طعام در معدهٔ او هضم
نشود وازبرای کسیکه بوده باشد کبد او ضعیف * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس بگیرند سفرجل بزرگ رسیده وپوست
ودانهٔ آنرا پاک کرده بکوبند وبفشارند وبپالایند وبگیرند از آب آن ده وقسط رومی ومخلوط کنند با آن مثل وزن آن
عسل مصفی سفید ویک قسط ونیم سرکهٔ انگوری وبآتش ملایم بجوشانند وکف آنرا بگیرند پس زنجبیل سه اوقیه فلفل
سفید دو اوقیه کوفته بیخته دران داخل نمایند وبپزند تا بقوام لعوق آید ودر ظرف چینی نگاهدارند ودر وقت
حاجت استعمال نمایند وسزاوار آنست که فرا گرفته شود پیش از طعام بیک ساعت ونمیرساند ضرری اگر بعد از طعم فرا گرفته
شود وباید دانست که اگر این جوارش ساخته شود ازبرای کسیکه در معدهٔ او حرارت باشد یا در معدهٔ او مرهٔ صفرا باید که
ترک کرده شود زنجبیل وفلفل را واکتفا کرده شود بآب سفرجل وعسل وسرکه ویا از سفرجل حامض ترتیب دهند واگر
متوسط باشد که نه غلبهٔ بلغم باشد نه غلبهٔ صفرا زنجبیل وفلفل را نصف وزن مذکور کنند یعنی زنجبیل را یک اوقیه وزن
کنند وفلفل را یک اوقیه واگر برودت وبلغم در معده باشد ولیکن نه بحد افراط زنجبیل وفلفل را بوزن مزبور کنند واگر بحد
افراط باشد آن هردو را ضعف وزن مسطور کنند یعنی زنجبیل را شش اوقیه وفلفل را چهار اوقیه * جوارش سفرجل دیگر خ

خلفه را که سبب آن تخمه باشد نافع است چون استعمال کرده شود بعد از تقلیل غذا و سوء استمراء را زائل کند و اشتهای
طعام آورد و ضعف و کبد را نافع است و دفع ریاح کند * صنعت آن آب سفرجل اصفهانی یک من سرکهٔ انگوری نیم من سفرجل
از پوست و دانه پاک کرده سه عدد بکوبند و عسل مصفی بیست مثقال و در نسخهٔ دیگر بوزن آن عسل مصفی است داخل
کرده بپزند تا مهرا شود و بقوام آید پس فلفل نانخواه سنبل الطیب قرنفل قرفه قاقله مصطکی رومی از هریک سه مثقال
پوست زرد اترج چهار مثقال کند ربک مثقال و نیم کوفته بیخته بآن سرشته جوارش سازند و نگاه دارند شربتی یک
مثقال * جوارش سفرجل قابض به نسخهٔ حکیم صالح خان غفرالله له * صنعت آن بگیرند سفرجل پاک کرده یک من و در
سرکهٔ انگوری یکمن و یک چهاریک بپزند تا مهرا شود پس بپالایند از پالایش پس زنجبیل دارفلفل فلفل سیاه از هریک چهار
درم تخم کرفس نانخواه زعفران از هریک دو درم و در نسخهٔ دیگر از هریک یک درم است همه را کوفته بیخته پالودهٔ سفرجل
مذکور را با عسل مصفی دو من و نیم بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند * جوارش سفرجل
ممسک حبس طبیعت و قی کند و آمدن شکم باز دارد و نافع است از برای ضعف معده و سوء استمراء و اشتهای طعام
آورد و لون بشره را نیکو گرداند * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس بگیرند سفرجل جید اصفهانی و پوست آنرا پاک کرده بکارد
چوبی و بهدانهٔ آنرا برآورده و عسل مصفی از هریک دو رطل فلفل دارفلفل زنجبیل از هریک پنج درم هیل بوا هشت درم
قاقله قرنفل سنبل الطیب دارچینی زعفران از هریک دو درم سفرجل را در سرکهٔ انگوری بپزند بختنی جید که سفرجل
مهرا شود و از اطبا بعض سفرجل را با شراب ریحانی میپزند و این اصل است پس آن را از آتش فرود آورده سفرجل را
از سرکه یا شراب برآورده بگذارند تا زمانیکه رطوبتیکه در آن باشد سیلان کند پس بکوبند آن را کوبیدنی نیکو و بگیرند
عسل مصفی را و با آتش ملایم بپزند و اندک اندک حرکت دهند تا نزدیک بانعقاد رسد پس در آن سفرجل را ریزند و
حرکت دهند تا مستوی گردد با عسل و مائیت سفرجل برود پس از آتش فرود آورده ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند
و برهم زنند تا خوب مخلوط شود و برروی سنگی یا در میان خوان مسی یا لنگری چینی مستوی که بروغن بادام
شیرین چرب نموده باشند پهن کرده و سه روز بگذارند تا خشک شود و صلب گردد یا کارد به برند آن را قطعهای
مربع بشکل لوزیات هر قطعه وزن چهار مثقال و در برگ اترج بسته در ظرف نگاه دارند و در وقت حاجت یک قطعهٔ آنرا
استعمال نمایند و بعد از اطبا دو درم مشک تبتی درین جوارش داخل میکنند و این جوارش گرم است در اواخر درجهٔ
اولی و خشک است در اواخر درجهٔ ثانیه * صنعت جوارش سفرجل ممسک به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی بگیرند
سفرجل اصفهانی و از پوست و از تخم پاک کنند مقدار دو رطل و بکارد چوبی پاره پاره کنند و یک شب در سرکهٔ انگوری
بخیسانند و روز ش با آتش ملایم درد یک سنگی به پزند تا نرم شود پس در هاون سنگی بکوبند و از غربال موئی بپالایند
و با یکرطل عسل مصفی بقوام آورند پس زنجبیل فلفل دارفلفل از هریک چهار درم نانخواه تخم کرفس از هریک دو درم
زعفران یک درم کوفته بیخته بآن بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی از دو درم تا چهار درم و در نسخهٔ حاوی
صغیر زعفران دو درم است و تخم کرفس و نانخواه از هریک یک درم و گفته که ازین جوارش شربتی یک مثقال است *
جوارش سفرجل ممسک دیگر به نسخهٔ میر محمد مومن حکیم شکم به بندد و هاضمه را قوت دهد و بجهت تقویت معده و
احشا و دماغ نافع است * صنعت آن بگیرند سفرجل اصفهانی و پوست و دانهٔ آنرا پاک کرده یکرطل را با شراب ریحانی
بجوشانند تا مهرا شود و از پرویزن موئی بپالایند و با نیم رطل نبات سفید و نیم رطل عسل مصفی به پزند تا بقوام آید
پس فلفل دارفلفل قرنفل از هریک دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته بیخته

با آن بسرشند شربتی یک مثقال * جوارش سفرجلی مسهل مقوی معده باشد و قولنج بگشاید و بادها بشکند واشتهای طعام آورد * صنعت آن بگیرند سفرجل شیرین رسیده و بکارد چوبی پاک کنند و بعد انه او را بیرون آورند و دو رطل آنرا در دو من سرکهٔ انگوری یا شراب ریحانی جید یا آب خالص شیرین بجوشانند تا مهرا شود بعد از آن بکوبند و بفشارند و بپالایند و با دو رطل عسل مصفی بقوام آورند پس بگیرند زنجبیل دارچینی دارفلفل از هریک دو درم مصطکی پنجدرم سقمونیا ده درم تربد سفید سی درم کوفته بیخته دران داخل نمایند و به تیر معجون ساز بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود پس درظرف چینی نگاهدارند شربتی از پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم جهت رفع قولنج * جوارش سفرجلی مسهل دیگر قولنج بگشاید * صنعت آن بگیرند سفرجل شیرین و درخمیر گرفته در زیر آتش ملایم بنهند تا بریان شود پس برآورده باز ای هرچهار درم از جرم سفرجل یکدرم سقمونیای مشوی و نیم درم زنجبیل و نیم درم فلفل سیاه سوده داخل کرده همه را درهم بکوبند تا چون موهم شود بعسل مصفی بقدر کفایت بسرشند شربتی یکدرم تا دو درم * جوارش سفرجل مسهل که حکیم عماد الدین محمود در کتاب معالجات آورده نافع است از برای قولنج هرگاه اشتداد افتاده باشد و یا اوقتی صفراوی باشد * صنعت آن تربد سفید مجوف مصمغ مدبر سی درم سقمونیای مشوی ده درم مصطکی رومی قرنفل سک فلفل زنجبیل دارفلفل جلوار خطائی قرفه از هریک ده درم آب به ترش عسل مصفی از هریک ده رطل اول مرتبه آب به و عسل را بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آورند ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی سه درم * جوارش سفرجل مسهل به نسخهٔ ابن جزله بوی دهن را خوش کند و معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و قولنج را نافع بود و فساد معده را زائل کند * صنعت آن به شیرین رسیده را از پوست و دانه پاک کرده بکارد چوبی خرد کنند و در مثلث بخیسانند پس به پزند تا مهرا شود و بغربال موئی بپالایند و یکمن عسل سفید مصفی دران داخل کنند و دیگر بار بر آتش ملایم به پزند تا بقوام آید بعد از آن این ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند زنجبیل دارچینی دارفلفل از هریک دو درم هیل بوا قاقله کبار زعفران از هریک سه درم مصطکی رومی پنجدرم محمودهٔ مشوی ده درم تربد سفید مجوف مصمغ خراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده سی درم جمله را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده درهم زنند و با آن بسرشند و در سینی مس یا بر روی سنگ پهن کنند و چون خشک شود بکارد به برند چنانچه هر قطعهٔ آن چهار مثقال باشد و درمیان برگ نارنج نگاهدارند و بوقت حاجت یکقطعهٔ آنرا بخورند * جوارش سفرجل مسهل به نسخهٔ حکیم صالح خان خال آن مرحوم * صنعت آن بگیرند سفرجل پاک کرده از پوست و دانه بکارد چوبی دو من و در آب بجوشانند تا مهرا شود و از پشت غربال بگذرانند و عسل مصفی چهار من دران داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند زنجبیل دارفلفل قاقله کبار قاقلهٔ صغار دارچینی زعفران از هریک دو مثقال و نیم مصطکی پنج مثقال تربد سفید مدبر بیست و پنج مثقال سقمونیای مشوی هفت مثقال و نیم کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی دو مثقال باذن الله نافع است * حلوای سفرجل * صنعت آن مثل صنعت حلوای تفاح است * رب سفرجل نیز صنعت آن مثل صنعت رب تفاح است * روغن سفرجل معده را قوت دهد و حبس عرق کند و اگر بر روی کشک آب بریزند و بخورند اسهال باز دارد * صنعت آن آب به دو جزو آب برگ مورد یک جزو روغن گل یک جزو بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس در شیشه کرده نگاهدارند و بوقت حاجت بکار برند *

فصل در بیان نسخ سکنجبینات سفرجلی *

سکنجبین سفرجلی به نسخهٔ ما سرجویه معده و جگر را قوت دهد و اشتهای طعام آرد و طعام را هضم کند و سدهٔ جگر بگشاید و کسانی را که از بیماری برخاسته باشند سود مند است * صنعت آن بگیرند آبی اصفهانی رسیدهٔ خوشبوی و آب آنرا بگیرند و

وهم‌وزن آب آن نبات سفید و ربع وزن آن سرکه باوی بیامیزند و با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام عسل آید و اگر خواسته
باشند بجای نبات انگبین مصفی کنند و بقوام آورند و فرود آورده سرد نموده نگاه دارند و بوقت حاجت دو اوقیهٔ آن را
تناول نمایند * سکنجبین سفرجلی به نسخهٔ دیگر بگیرند آب به رسیده خوشبو و قند سفید از هر یک یکمن و سرکهٔ انگوری
نیم من و با هم دیگر بجوشانند و نیم من گلاب فائق خوشبوی داخل کرده بقوام آورند پس فرود آورده سرد کرده نگاه دارند
شربتی دو اوقیه * سکنجبین سفرجلی به نسخهٔ دیگر * صنعت آن بگیرند آب به رسیده خوشبو و قند سفید هر یک یکمن و
سرکهٔ انگوری نیم من و با هم یکدیگر بجوشانند و نیم من گلاب فائق خوشبوی داخل کرده بقوام آورند پس فرود آورده سرد کرده
نگاه دارند شربتی دو اوقیه و سکنجبین سفرجلی به نسخهٔ دیگر صنعت آن بگیرند به اصفهانی رسیده و پوست و دانهٔ آنرا بکارد
چوبی دور کرده در هاون سنگی آب آن را بگیرند پس فرا گیرند از آب آن یکمن و یک من قند سفید داخل کرده و ربع من سرکهٔ
انگوری در آن انداخته بقوام آورند و اگر خواهند که سکنجبین لیموئی سازند بعوض سرکه آب لیمو کنند * سکنجبین
سفرجلی به نسخهٔ قلانسی نافع از برای سوء استمرا و مقوی شهوت طعام و مقطع بلغم و قاطع صفرا و مقوی اعضا و قوی خصوص
از برای ناقهین * صنعت آن مثل نسخهٔ ماسرجویه است و اولا ذکر یافت * سکنجبین سفرجلی به نسخهٔ حکیم سید محمد مؤمن
مقوی معده و حار و زائل کنندهٔ غثیان و قی و اسهال صفراوی و قاطع عرق است * صنعت آن آب به شیرین آب به ترش
بالسویه دو جزو و سرکهٔ انگوری قند سفید از هر یک یک جزو بدستور بقوام آورند و اگر از آب به شیرین به تنهائی ترتیب
دهند قبضش کمتر است و اگر از آب به ترش به تنهائی ترتیب دهند قبضش زیاده است * سکنجبین سفرجلی لیموئی که آنرا
بفارسی سکنجبین به لیموئی گویند معده و جگر و دل را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و قی و غثیان ساکن گرداند سدهٔ
جگر بگشاید و طعام هضم کند و اشتهای طعام آورد * صنعت آن به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی بگیرند آب به شیرین
پنجاه مثقال سرکهٔ انگوری کهنه صافی و گلاب و آب لیمو از هر یک سی مثقال قند سفید یکمن بدستور بقوام آورند و سرد
نموده در شیشه نگاه دارند * سکنجبین سفرجلی لیموئی به نسخهٔ دیگر * صنعت آن آب به شیرین اصفهانی یکمن قند سفید
نیم من سرکهٔ انگوری و آب لیمو هر دو باهم نیم من همه را باهم بجوشانند و کف آنرا بگیرند و صافی نمایند پس گلاب نیم من
داخل کنند و بقوام عسل آورند و نگاه دارند * سکنجبین سفرجلی لیموئی لنا یعنی که قدس سره مقوی قلب و معده
و مفتح سده و مقوی جگر و تریاق سموم و مشهی و هاضم طعام است و غثیان و قی بازدارد * صنعت آن بگیرند لیموئی رسیده
هر قدر که خواسته باشند و بخلال چوبی در آن سوراخها غیر غائر کنند و در آب نمک بگذارند تا تلخی پوست آن دور
شود پس بشویند تا شوری آن زائل شود پس آنرا بگذارند تا رطوبت آن از آن زائل گردد پس بگیرند سرکهٔ انگوری کهنهٔ
جید و بر روی او کنند در مرتبان چینی و باید آن مقدار سرکه باشد که از روی لیموها برگردد و چهل روز بگذارند پس
بگیرند آب به شیرین یکمن و بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس فرود آورده بگذارند تا ته نشین شود و آب صافی آن را
بگیرند چنانکه درد داخل آن نشود پس در هر رطلی از آن آب یک رطل قند سفید داخل کنند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند
و چون دیگر کف نیاورد صافی نمایند و بازای هر رطل از قند نیم رطل از آن سرکهٔ لیموئی مخلل داخل کنند و بقوام آورند
و سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه و اگر خواسته باشند از اترج یا نارنج یا نارنگی بهمین
ترتیب مرتب نمایند و اگر در مزاج مستعمل این سکنجبین نبوده باشد ملتهب و با حرارت بسیار مفرده سازند باین
ادویه مصطکی رومی دارچینی قرنفل دانهٔ هیل قاقلهٔ کبار در هر رطلی از قند سفید یکمثقال بسباسه نیم مثقال زنجبیل
نانخواه صعتر شونیز از هر یک دو درم کشنیز خشک نعناع خشک چهار درم ادویه را سوای نانخواه و صعتر و شونیز

نعناع خشك وكشنيز خشك نيمكوفته همه را در پارچهٔ كتاني بسته چنانكه مثل آن ادويه چهار آن بسته باقي باشد واگر قند از يكرطل زياده باشد به همين نسبت افاويه را زياده كنند ودر وقت جوش دران اندازند وساعت بساعت پارچه را بدست يا پشت كفچه بمالند كه جميع قوت افاويه بسكنجبين بازداده شود وچون بقوام آيد پارچه را برآورده خوب بمالند وبفشارند وگلاب دو اوقيه بشويند وباز بفشارند وآن گلاب را دران داخل كرده كيسهٔ افاويه را دوركنند وسكنجبين را يك جوش ديگر داده كه رطوبت گلاب آنرا فاسد نكرداند پس فرود آورده سرد كرده در شيشه يا ظرف چيني نگاهدارند شربتي يك اوقيه واگر خواسته باشند بجاى قند عسل مصفى يا دوشاب يا ميختج كنند يا سيلان رطب هر كدام كه خواهند بوزن قند داخل كنند * سكنجبين سفرجلي با افاويه به نسخهٔ فلانسي گفته كه مستعمل است اين سكنجبين هرگاه نبوده باشد مزاج مستعمل آن باالتهاب وحرارت بسيار * صنعت آن بگيرند آب به شيرين ونبات سفيد از هريك يكرطل وسركهٔ انگوري جيد ربع رطلي وهمه را بدستور بپزند بآتش ملايم ودر وقت طبخ صرهٔ كتاني كه دران مصطكي رومي قرنفل سنبل الطيب از هريك يك درم نيمكوفته بسته باشند انداخته ساعت بساعت آنرا بمالند وچون بقوام عسل آيد صره را نيكو بمالند وبفشارند ودوركنند واگر بجاى نبات عسل مصفى كنند سزد * سكنجبين سفرجلي رماني نافع ازبراى تهوع وغثيان وقيء صفراوى وتقويت جگر ومعدهٔ حاره ودفع تشنگي وازبراى حميات حارهٔ حاده ومحرقه * صنعت آن آب به شيرين اصفهاني رسيده يكمن آب انار شيرين آب انار ترش از هريك نيم من گلاب فائق خوشبو سركهٔ انگوري جيد از هريك نيم من قند سفيد صافي نموده يكمن ونيم بدستور سكنجبين ازينها مرتب نمايند وچون بقوام آيد سرد كرده نگاهدارند *

فصل در ذكر نسخ اشربهٔ سفرجل *

شراب سفرجل ساده مقوى معده وقلب حار است واشتهاى طعام آورد واسهال وقيء صفراوى وغثيان بازدارد ونافع است ازبراى خفقان حار خصوص وقتيكه بمشاركت معده ومراق باشد * صنعت آن بگيرند به شيرين وبه ترش وبكارد چوبي پوست آنرا جدا كرده بهدانه وغلاف آنرا دوركنند پس درهاون سنگي بكوبند وآب آنهارا بگيرند ودر ديگ سنگي كرده بجوشانند چون چند جوشي بخورد وفرود آورده بگذارند تاانه نشين شود پس آب صافي آنرا كه درو درد داخل نشود گرفته وباز يكبار صافي نموده در ديگ سنگي كنند ودرهر پنج من ازان آب يكمن قند سفيد داخل كرده بجوشانند وكف آنرا بگيرند وبقوام آورند * شراب سفرجل رماني از تراكيب حكيم جلال الدين كازروني است ميشه وغثيان وقيء صفراوى واسهال صفراوى رانافع است ومعده وجگر را قوت دهد وتشنگي بنشاند وحرارت جگر را دفع كند وتپ صفراوى ومحرقه رانافع است * صنعت آن بگيرند به شيرين اصفهاني خوشبوى تازه وازپوست ودانه به نحويكه گذشت پاك سازند ويكمن آب آنرا بگيرند ويكمن آب انار شيرين وآب انار ترش پوست بدون پسته پوست اترج حب الآس زرشك بيدانه از هريك قدرى اين همه را نيمكوفته دركيسه كنند ودران هرسه آب اندازند وبجوش آورند وزمان زمان كيسه را بمالند وچندان بجوشانند كه آبها بنصف رسد بعد ازان با يكمن شكر سفيد صافي بقوام آورند پس فرود آورده سرد كرده در شيشه نگاهدارند * شراب سفرجل رماني ديگر تركيب حكيم ملكور تقويت جگر ومعده كند وقيء وغثيان بلغمي رامفيد باشد وسرد مكبد ومعده را زائل كند واشتهاى طعام آورد وبلغمي مزاج را موافق باشد * صنعت آن آب به شيرين رسيده خوشبوى اصفهاني بدستوريكه در شراب سفرجل ساذج ذكر شد يكمن وآب انار ترش وشيرين يكمن مصطكي رومي عود هندى سنبل الطيب پوست بيرون پسته اترج زرشك بيدانه هيل بوا قاقلهٔ كبار سك اصلي از هريك قدريكه راى طبيب بران اقتضا كند ومجموع را نيمكوفته در سوكهٔ كتاني كنند چنانكه قدرى از كيسه خالي ماند وسر كيسه بسته در آبها اندازند وبجوشانند وزمان زمان كيسه را بمالند وشيرهٔ ادويه

را بکشند و بفشارند تا آنکه آبها بنصف رسد پس کیسه را نیکو بمالند و بفشارند و یکمن قند سفید داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده سرد کرده نگاه دارند * شراب سفرجل ممسک اسهال دموی و ضعف معده را نافع باشد * صنعت آن آب به شیرین مطبوخ بدستور یا رب به شیرین هر کدام که باشد سی مثقال گزمازج آملهٔ منقی گلنار فارسی خرنوب شامی از هر یک دو مثقال ادویه را یکشبانروز در آب صاف بخیسانند پس بجوشانند و صاف نمایند و آب به یا رب به مذکور بقوام آورند شربتی یک مثقال نافع باد * عرق سفرجل مقوی قلب و معده و مفرح است * صنعت آن بگیرند آب به شیرین خوشبو هر قدر که خواهند سنبل الطیب گل گاوزبان یا درنجبویه عود قماری خام زیرهٔ کرمانی صندل سفید اشنه بسباسه اجزا مساوی نیم کوفته با گلاب عرق کشند و بعضی بیخ لفاح نیز داخل میکنند و اگر خواهند قدری عنبر و مشک بدهان بچه بندند شربتی بقدر احتیاج نافع باد * قرص سفرجل * صنعت آن بگیرند آب سفرجل هر قدر که خواهند نبات یا قند یا شکر بقدر احتیاج بقوام آورده در آن داخل کنند و طبخ دهند تا بقوام آید و اگر خواسته باشند قدری زعفران با گلاب سائیده در آخر اضافه نمایند و اگر مطیب خواهند قدری مشک سوده نیز اضافه نمایند و بر روی سنگ یا تخته یا سینی نقره یا مس تازه قلعی نموده که بروغن بادام چرب نموده باشند پهن کرده بگذارند تا سرد شود پس ببرند * تناول نمایند و اگر سفرجل را پاک کرده تخم و آنچه در جوف آنست دور نموده طبخ دهند و با نبات یا قند بقوام آورند نیز خوب است * مربای سفرجل معده را قوت دهد و شکم را قبض نماید * صنعت آن مثل صنعت مربای تفاح است و بعضی سفرجل بسیار کلان را دو نیمه نموده مربا ترتیب میدهند * معجون سفرجل قابض مقوی معده * صنعت آن به پاک کرده یکمن عسل مصفی یکمن به را پخته از پالایش گذرانیده با عسل بقوام آورند پس فرود آورده فلفل دارفلفل زنجبیل از هر یک پنج مثقال هیل بوا قاقلهٔ کبار قرنفل دارچینی سنبل الطیب زعفران از هر یک هفت مثقال کوفته بیخته با آن سرشته معجون سازند * معجون سفرجل مسهل جهت امراض معده و ضعف معده که از برودت باشد و جهت تهوع و غثیان و انقباض طبیعت نافع و مقوی فم معده و مانع صعود ابخرات بدماغ و قدر شربتش تا پنج مثقال * صنعت آن به شیرین که پاک کرده باشند از پوست و تخم یکرطل در دو رطل مثلث بجوشانند تا مهرا شود پس بکوبند و از منخل بگذرانند و یکرطل عسل اضافه نموده بقوام آورند و این ادویه داخل نمایند زنجبیل و دارچینی از هر یک دو مثقال هیل قاقلهٔ کبار زعفران از هر یک سه مثقال مصطکی پنج مثقال سقمونیا ده درم تربد بروغن بادام چرب کرده سی درم شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم و در نسخهٔ دیگر زنجبیل و دارفلفل چهار درم است نافع باد *

فصل در بیان نسخ ململان *

ململان مقوی قلب و معده و کبد است و شکم ببندد و قی و فواق بارد را باز دارد و خفقان را سود دارد و اشتهای طعام آورد و باه را قوت دهد و درد جگر را نافع است * صنعت آن بگیرند سفرجل شیرین رسیدهٔ پر آب بزرگ اصفهانی یکصد عدد و پوست و دانهٔ آن را پاک سازند و شراب انگوری آنمقدار که از روی آن برگذرد بمقدار یک وجب بروی آن کنند و در دیگ سنگی یا دیگ نقره یا مس پاکیزه تازه قلعی نموده کنند و با آتش ملایم بپزند تا مضمحل شود پس در هاون سنگی یا چوبی بکوبند و تتمهٔ شیره که در دیگ مانده داخل کنند و عسل صافی یک من تبریز در آن داخل کرده با آتش ملایم بپزند تا بقوام آید فلفل دارفلفل زنجبیل از هر یک پنج درم بهمن سفید دارچینی سنبل الطیب زعفران قاقلهٔ کبار از هر یک دو درم هیل بوا هفت درم جوزبوا بسباسه از هر یک یک درم و نیم کوبیده و بیخته مروارید ناسفته کهربای شمعی صلایه کرده از هر یک سه درم عنبر اشهب محلول ورق طلا محلول مشک ترکی از هر یک یک درم ورق نقره یک مثقال در آن حل کرده در ظرف چینی نگاه دارند و اگر بجای شراب انگوری سرکهٔ انگوری فائق

با گلاب کنند روا باشد * ململان به نسخهٔ میرزا احمد حکیم بجهت تقویت معده وقلب * صنعت آن بگیرند سفرجل شیرین
بزرگ رسیده بپوست عدد و پوست آنرا دور کرده وبعد از آنرا بیرون آورده هر سفرجلی را پنج شش قطعه نموده بکارد
چوبی ودر پاتیل نقره یا مس تا زه قلعی کرده سرکهٔ خمر یا گلاب یا خمر عنبی بر روی وی کرده با آتش ملایم بپزند تا مضمحل
شود پس برگرفته درهم بمالند و از پارچهٔ استبرق یکبار ادا نمایند یا از پشم غربال موئی ونبات سفید وعسل مصفی اضافه
نموده با آتش ملایم بپزند تا بقوام آید از آتش برگرفته جوزبوا خولنجان زرنباد عود قماری خام دانهٔ هیل بوا دارچینی بسباسه
قرنفل مصطکی زعفران از هریك یك مثقال کوبیده وبیخته عنبرا شهب دو مثقال مشك خالص نیم مثقال ورق طلا
محلول بیست عدد و ورق نقره محلول پنجاه عدد داخل کرده در ظرف چینی نگاه دارند شربتی دو مثقال * ململان
به نسخهٔ دیگر * صنعت آن سفرجل یك صد عدد در شراب انگوری یا سرکهٔ خمر یا گلاب طبخ نمایند تا مضمحل گردد از
آتش برگرفته در زنبیلی کرده بگذارند تا آبهای آن تمام برآید در هاون سنگی یا چوبی کرده بکوبند وعسل مصفی را
بقوام آورند و در آن داخل کرده باز بپزند تا بقوام آید فلفل دار فلفل زنجبیل از هریک پنج درم بهمن سفید دارچینی
سنبل الطیب زعفران از هریک دو درم جوزبوا قاقلهٔ کبار از هریک سه درم هیل بوا هفت درم کوبیده بیخته مروارید
ناسفته کهربای شمعی از هریك سه درم هر دو را صلایه کرده عنبرا شهب نیم مثقال مشک ترکی خالص ورق طلا از
هریك دو دانگ ورق نقره یك مثقال همه را داخل کرده مجموع را با آن بسرشند ودر ظرف چینی نگاهدارند * ململان بنسخهٔ
دیگر * صنعت آن سفرجل یکصد عدد از پوست و دانه پاک سازند وبا شراب انگوری یا سرکهٔ انگوری بپزند تا مضمحل گردد از
آتش برگرفته در زنبیل خوص کرده بگذارند تا تمام آب آن بچکد پس آن سفرجل را بعد پس دادن آب وسرد شدن نرم بکوبند
در هاون چوبی یا سنگی پس بگیرند عسل مصفی در آب همان سفرجل حل کرده بجوشانند وکف آنرا بگیرند وبقوام آورند
پس سفرجل کوبیده را در آن داخل نمایند وبقوام لائق آورند پس از آتش برگرفته فلفل سیاه دار فلفل از هریک
پنج درم بهمن سفید بهمن سرخ از هریك دو درم دانهٔ هیل بوا هفت درم مروارید ناسفته سنبل الطیب
از هریك سه درم دارچینی زعفران از هریك دو درم جوزبوا قاقلهٔ کبار کهربای شمعی از هریك سه درم عنبرا شهب ورق طلا
محلول ورق نقرهٔ محلول از هریك یك درم بدستور مقرر با آن بسرشند و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو درم *
ململان به نسخهٔ حکیم احمد * صنعت آن به شیرین از پوست و دانه جدا کرده یك من با گلاب بپزند تا مهرا شود و از
پالایش بگذرانند وقند سفید یك من داخل کرده بقوام آورند پس مصطکی دانهٔ هیل بوا از هریک سه مثقال زعفران
پنج مثقال ورق نقره دو مثقال ورق طلا پنجاه عدد مشك ترکی عنبرا شهب از هریك یك مثقال عود قماری خام دو مثقال
بدستور مقرر با آن بسرشند ودر ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو مثقال باذن الله تع نافع است * **فصل**
در ذکر نسخ میبه * بدانکه میبه اسم فارسی شربت بهاست که با شراب انگوری یا با آب انگور یا درشاب انگوری
ترتیب میدهند * میبه ساده به نسخهٔ شیخ رئیس مقوی معده و حابس طبیعت وقی وغثیان ونافع وجع کبد و رجاع
امعا وکلیتین وفواق است * صنعت آن بگیرند آب سفرجل حامض سی رطل شراب انگوری طیب بیست وپنج رطل با آتش
طبخ نمایند تا به نصف رسد کف آنرا بگیرند وصاف نموده بگذارند تا درد آن ته نشین شود مرتبهٔ دیگر صاف کرده و در
دیگ کنند وبریزند بران عسل صاف منزوع الرغوه وبپزند با آتش ملایم تا بقوام آید پس در ظرف چینی یا شیشه
نگاهدارند * میبه مفرح به نسخهٔ شیخ الرئیس * صنعت آن بهمان ترتیب میبه ساده آب سفرجل وشراب وعسل را
طبخ نمایند وبعد از طبخ زنجبیل مصطکی از هریك دو درم قاقلهٔ کبار وصغار دارچینی دانهٔ هیل از هریك چهار درم قرنفل سه

ضه درم زعفران غیر مسحوق چهار درم ادویه را جوکوب نموده در پارچهٔ کتانی بسته در آن اندازند و بجوشانند با آتش
ملایم و ساعت بساعت از پشت کفچه بمالند تا غلیظ گردد و بقوام آید پس از آتش فرود آورده بگیرند مشک خالص نیم
درم و حل کنند در شراب کهنه و در آن ریزند و به تیر معجون سازی ممزوج نمایند و در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند و
عند الحاجت استعمال نمایند و اگر زعفران را با مشک بسایند بهتر است زیرا که جوش مبطل فعل زعفران است *
میبه به نسخهٔ نواب حکیم الممالک سید علویخان ثانی علی نقیخان مرحوم عم جامع اوراق نافع جهت سرفه و ضیق النفس
و ضعف معده * صنعت آن آب به شیرین صاف نموده سه آثار شراب انگوری پنج آثار داخل کرده چندان بجوشانند تا
بنصف رسد بعد از آن زنجبیل مصطکی رومی عود هندی عرقی از هریک یک مثقال رب السوس صمغ عربی از هریک یک مثقال
و ربع مثقالی زعفران یکدرم قاقلهٔ کبار دانهٔ هیل از هریک یک مثقال و نیم زوفای خشک سه مثقال مجموع را در کیسه داخل
میبه شود و بقوام آید صاف کرده در شیشه نگاه دارند * میبه که معده را قوت دهد و قی و غثیان و هیضه و فواق و درد
جگر را نافع باشد * صنعت آن به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی آب به ترش چهار من شراب ریحانی هشت من عسل مصفی
ده من مجموع را در دیگ بریزند و زنجبیل مصطکی قاقلهٔ کبار و صغار دارچینی کبابهٔ چینی قرنفل از هریک هفت درم زعفران سه
درم همه را نیم کوفته سوای زعفران در کیسه ریزند و در آن اندازند و بجوشانند و زمان زمان کیسه را بمالند تا شیره تمام باز
دهد زعفران را سائیده اضافه نمایند و بقوام آورند * میبه از جامع امین الدوله که حکیم مؤمن بشراب میبه ذکر
کرده تقویت معده نماید و اسهال مزمن و درد جگر و قی و غثیان و فواق و تشنگی را نافع است و با نسخهٔ قانون برابر است الا
آنکه بجای درم مثقال است * صنعت آن آب به ترش دو رطل آب سیب ترش یکرطل در هم بجوشانند تا بنصف رسد و
با یکرطل عسل و یکرطل شراب انگور کهنه بجوشانند تا غلیظ شود و کف آنرا میگرفته باشند و عود هندی دو مثقال
زعفران مصطکی از هریک یک مثقال بسباسه یک و نیم درم سنبل الطیب قرنفل جوزبوا دانهٔ هیل قاقلهٔ کبار دارچینی
از هریک نیم مثقال زنجبیل دو مثقال و در نسخهٔ دیگر زنجبیل نیم مثقال است مشک دو دانگ سک یکدرم ادویه را سوای
مشک و سک جوکوب نموده در خرقهٔ کتانی بسته نزد طبخ در آن اندازند و ساعت بساعت خرقه را از پشت کفچه بمالند
تا قوت ادویه تمام باز داده شود و مطبوخ بقوام آید و غلیظ گردد فرود آورده مشک و سک را سائیده در ظرف چینی
یا شیشه نگاه دارند * و از سفرجل انواع و الوان اطعمه ترتیب میدهند مثل آش و قلیه و غیر آن * صنعت آنها دو قسم
است یکی آنکه آب آن را گرفته چاشنی با آن نمایند دویم آنکه جرم آن را پارچه پارچه نموده در طبخ داخل نمایند و
هرگاه ترش آن باشد و چاشنی دار خواهند بقدر احتیاج شیرینی داخل نمایند *

فصل در ذکر سفوفات *

بدانکه سفوف اقدم تراکیب است بنا برآنچه دیده شده در قرابادینات یونانی و دیادریوس گفته که بقراط ادویه
را کوبیده امر میکرد باستعمال آنها پس بعد از زمان اراده کرده حفظ و بقای آنها را بر قوتی که دارند پس رای او بر آن قرار
یافت که عسل بهترین چیزها است از برای این امر بجهت آنکه نحل آن را فرا میگیرد از جمیع گیاهها و ثمرات آنها پس
میباشد قوت گیاهها و اثمار در آن و نیز نگاه میدارد قوت ادویه را چنانکه اگر گوشت حیوانی یا ثمرهٔ از اثمار را در عسل
اندازند مدت مدید بر قوت خود باقی ماند و فاسد نمیگردد شیخ داود بر قول دیادریوس بحث کرده که اندروماخس
ثانی که مقدم است بر بقراط ترکیب کرده اجزای تریاق فاروق را بعسل و بعضی جواب داده اند بحث شیخ داود را
بر دیادریوس که می‌تواند بود که مرادش بقراط شاگرد اسقلمیوس باشد پس میباشد کلام آن درست میفرمایند
که ترکیب معاجین با عسل اقدم است بر اسقلمیوس و شاگردان او زیرا که اطریفل که بحضرت موسی عم نازل گردیده

نسخهٔ آن مرکب است اجزای آن بعسل و نیز معجون مسمی بشیا فیه که حضرت جبرئیل عم از برای موسی عم آورده اجزای آن مرکب است بعسل و حضرت موسی عم بسیار اقدم است از اسقلیموس و اسقلیموس از تلامذه بواسطهٔ حضرت سلیمان بن داؤد عم است و حضرت موسی اقدم است از حضرت سلیمان نعم آنچه درین باب میتوان گفت آن است که اگرچه این تراکیب سما و یه که ذکر شد که اجزای آنها بعسل معجون ساخته اند ولیکن در میان اطبا این امر را اول بقراط شائع کرد پس گویا ترکیب معجون اقتراح او ست و آنچه مقرر کرده شد که ترکیب سفوف از صناعات اقدمین از حکما است و نزد بعضی مقرر است که از اطبای یونان است نیز غلط است زیرا که حضرت آدم عم امر کرد اولاد خود را که روز اول تحویل آفتاب ببرج حمل تا سه ماه تمام هر روز یک درم رازیانه و یک درم شکر طبرزد را کوبیده سفوف نموده صبح استعمال نمایند که موجب حفظ صحت تمام انسان است و باید دانست که قوت سفوفات بسیار باقی نمیماند چنانچه بعضی گفته قوت آن تا چهل روز و بعضی گفته تا دو ماه باقی میماند و سفوفات بهترین ادویه است از برای معده و امعا و بهترین ادویهٔ مستعمله در ضعف کبد و طحال و کلیه است و سزاوار آنست که فرا گرفته شود سفوف از ادویه و عقاقیر یابسه بجهت آنکه عقاقیر سفوف می باشند مما شوفعل فی ذاتها از غیر اعانت و واسطهٔ چیزی دیگر و گفته که سفوفات ضد اشربه اند و تجویز سفوف مسهل در ضعف معده و شدت امتلا نکرده اند مگر آنکه خالی از کرب باشد مانند بسفایج و از چیزی که مستحیل بفساد شود و نبوده باشد در آن چیزی که بسبب شدت لطافت خود بزودی نفوذ کند در کبد مانند غاریقون و نیز نبوده باشد که چیزی بزودی منحدر شود از معده مانند سقمونیا و جالینوس گفته که جمیع سفوفات قوت آن زیاده از دو ماه نبود پس بعد از آن قوت و فعل شان ضعیف میگردد * و بدانکه دستور ساختن سفوف آنست که آنچه جهت قبض و سحج و زحیر ترکیب کنند باید که حبوب و بزوریکه در آن داخل است چون حب الرشاد و مقلیا ثا و بزرقطونا و تخم ریحان و مانند آن بعد از آنکه بریان کرده باشند با سائر ادویه نا کوفته بیامیزند خصوص بزرقطونا که البته آنرا نا کوفته داخل نمایند و بهتر آنست که تخم ریحان و مرو حب الرشاد و بارتنگ و امثال آنها را نیز نا کوفته بعد از آنکه سائر ادویه کوفته را درهم نموده ممزوج نمایند و نیز بهتر آن است که اجزای سفوف بسیار نرم نکوبند بلکه مانند اجزای جوارش اندک درشت و ریزه باشند تا از معده زود نگذرد اگر غرض قبض باشد و خواهند که نفع آن بیشتر بمعده ظاهر شود و الا نرم کوفته بیخته استعمال نمایند و نیز باید که ادویهٔ او تازه و نو باشد و کهنه و بوسیده نباشد و بدانکه سفوف حب الآس و ابریشم و ابهل و افتیمون و سفوف مسکن وجع افیونی و خشخاش و آملج و انبرباریس و انجبار و اقاقیه و ابرون و اهلیلج و بسفایج و تربد و تشمیزج و تیواج و جلنار و جنطیانا و چوب چینی و حجر الیهود و خبث الحدید و دارچینی و ذهب و راوند و سرطان و سماق و صندل و طباشیر و عود هندی و کبر و کمون و کندر و کهربا و لاجورد و لولؤ و مازریون و زرج و هندبا هر یک در رسوم خود ها ذکر یافتند و می یابند و آنچه مذکور نشد اینجا ذکر می یابد و از خاک و خاشاک و اشیای غریبه پاک و صاف کرده باشند قبل از کوبیدن و بعد از کوبیدن وزن نموده درهم نمایند * سفوف ارسطاطالیس معلم اول که سفوف اسکندر نامند صاحب جامع التراکیب حکایت کرده که اسکندر نوشت بارسطاطالیس شکوه از سوء هضم و طلب کرد از دوای جامع غالب براکثر ادویه که نافع باشد از برای اکثر امراض پس او این سفوف را تالیف نموده فرستاد نسخهٔ آنرا بجهت او و شیخ داؤد گفته که من دیدم رسالهٔ در تذکرۀ بیر یا ست که معلم اول نوشته پیش اسکندر فرستاده بود و نسخه آن این است * که فرستاد بسوی تو سفوفی که ذکر کرده ام نسخهٔ آن را در مقالهٔ سابعه پس بکرد آن این سفوف را طبیب حاضر * و مستغنی کرد باین سفوف از اطبا این سفوف نافع است از برای سوء هضم و ضعف معده و ضعف شهوت طعام و ذرب و ریاح غلیظه و از برای وسواس و قطع بخار و عرق فاسد و رائحهٔ خبیثه از تمام بدن میکند و زردی رنگ را میبرد و بهبود

دهان را خوش میکند و دل را قوت میدهد و فرح می آرد و نسیان را دور میکند و بهیجان در می آرد شهوت طعام و شهوت باه را و دفع سوزش و حرقت فم معده میکند و قوت این سفوف تا سه سال باقی میماند و مقدار شربت ازان تا دو مثقال است *

صنعت آن به نسخهٔ شیخ الرئیس قرفة الطیب ساذج هندی هیل بوا عود قماری خام اسارون شامی مصطکی رومی هلیلهٔ کابلی منزوع النوی اکلیل الملک فرنجمشک نارمشک نارقیصر زرنبادٔ کرمانی دارچینی اشنه فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفل حب الرمان جوز بوا قاقله از هریک دو جزو مشک تبتی عنبر اشهب کافور قیصوری از هریک یک جزو نبات سفید ششوزن مجموعه ادویه ادویه را کوفته بیخته سفوف سازند شربتی ازان وزن یکدرم تا سه درم با آب سرد ناشتا بعد از طعام عظیم النفع است درانچه ذکر کرده شد میفرمایند انچه به تحقیق رسیده نزد فقیر نارقیصر خشخاش شقائق النعمان است و این نسخهٔ با نبات بیست و پنج جزو است و درنسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله اکلیل الملک داخل نیست و باقی مساوی نسخهٔ شیخ الرئیس است و درنسخهٔ صاحب میزان الطبائع عود قماری اکلیل الملک ونارقیصر داخل نیست و درنسخهٔ مظفرالدین شفائی اکلیل الملک و نارقیصر داخل نیست وکافور قیصوری نیز دو جزوی براجزای نسخهٔ شیخ الرئیس افزوده و نبات بوزن مجموع ادویه است وگفته که نقل کرده صاحب جامع التراکیب این نسخه را و اخذ کرده صاحب منهاج این نسخه را از غیر تصرفی و این نسخه اصل است که من دیده ام در زند بیور ریاست بیونانی و با آن تصحیح کرده ام این را استاد ابوالفرح گفته که جالینوس درین سفوف عوض نارمشک ونارقیصر ریوند چینی عود هندی آورده از هریک دو جزو و داخل نکرده قرنفل را وگفته که این صحیح است ولائق باین ترکیب است وگفته باعتقاد من آن است که این سفوف منزل باشد برامزجهٔ بارد و رطب شیخ داؤد گفته که اگر تصرفی درین سفوف توان کرد آن است که اگر استعمال نمایند بدل جوز بوا طباشیر وبدل مشک افیون و بدل فرنجمشک کشنیز خشک کنند وگفته نشود که کافور کافی است در تبرید بجهت آنکه عنبر در مقابلهٔ کافور است وگفته که باقی نیست بد اخل کردن بنفشه درامزجهٔ صفرا و یه و افیون درامزجهٔ سودا و یه و تربد درامزجهٔ بلغمیه و صندل اگر درکبد ضعفی باشد وطین ارمنی وطین مختوم بدل قرنفل برنسخهٔ اصل و بدل هلیلهٔ زرد مطلقا اگر خفقان از حرارت باشد ونبات درهریک ازین نسخه ها مساوی تمام ادویه باید که باشد ونسخهٔ این سفوف را که حکیم میرمحمد مؤمن که در قرابادین تحفة المؤمنین ذکر کرده مساوی نسخهٔ شیخ رئیس است سوای آنکه کافور دو جزو است ونارمشک داخل ندارد وگفته که نارقیصر معرب ناکیسر است که لغت هندیست وآن دوای دیست قسمی از هیوفاریقون است و بر کسیکه فی الجمله علمی بر تحقیق ادویه داشته باشد حیرت از کلام این فاضل دست میدهد که کدام غلط آن را درست کند بعضی از متاخرین بجای نارقیصر انارداته آورده اند محض غلط است وتصرفاتیکه درین سفوف شیخ داؤد کرده همه بی جا و بی موقع است *

سفوف ابن ماسویه نافع از برای زحیر و سحج را مجرب است * صنعت آن تخم خطمی سفید مقشر بریان کرده تخم خبازی مقشر بریان از هریک پنجدرم نشاسته بوداده سه مثقال صمغ عربی بوداده گل ارمنی از هریک نودمثقال کوفته بیخته سه درم آنرا صبح وشام با آبیکه دران طباشیر سفید وصمغ عربی وگل ارمنی خیسانیده و صافی نموده باشند بنوشند *

سفوف عنبری ارسطو نافع از برای ضعف معده و قرب و وسواس و قطع بخار * صنعت آن طباشیر سفید دودرم بزرالبنج سفید سماق منقی از حب تخم خشخاش سفید هلیلهٔ سیاه مغز سفرجل هندی که آنرا بهندی بیل گویند و ازان مربا سازند از هریک سه درم کلنار فارسی درم الاخوین صمغ عربی اقاقیا صغار اقاقیا تخم حماض مقل ازرق گل مختوم گل ارمنی مغز بلوط پوست کوکنار انارداته مرجان قرمزی کهربای شمعی سماق از هریک دودرم روغن گاو هفت درم نبات سفید چهاردرم مشک خالص دو دانگ عنبر اشهب یک دانگ کوفته بیخته سفوف سازند * سفوف اطفال منقول از خلاصة التجارب گفته که این سفوف

از مخترعات اهل رى است مقوى معده و رافع اسهال اطفال است * صنعت آن پوست هليلهٔ زرد مصطكي پوست بيرون
پسته از هريك يك جزو ورازيانه پوست نارنج پوست انار شيرين از هريك نيم جزو جمله را كوفته ونرم بيخته نگاه دارند
گاهي بي آب وگاهي با آب عذب خالص يا آب بعضي از ميوهاى مناسب بخورانند واگر جهت رغبت اطفال نصف مجموعهٔ
ادويه قند سفيد اضافه نمايند شايد وقدر خوراك موقوف براى طبيب گذاشته * سفوف ديگر نيز منقول از خلاصة
التجارب * صنعت آن مرداسنگ تنه باديان از هريك دو دانگ سائيده با آب خيار يا دوغ و سيب ترش بدهند وگفته
كه اين يك شربت است * سفوف بزرقطونا * صنعت آن بزرقطونا تخم ريحان بارتنگ تخم تره تيزك اين چهار را بريان
نموده نا كوفته تخم حماض تخم خرفه زرورد نشاسته تخم مرو صمغ عربي گل ارمني تخم خشخاش سفيد اين همه را كوفته بيخته
يكجا كرده سفوف سازند شربتي دو مثقال * سفوف جهت اسهال بلغمى تاليف حكيم مير محمد زمان * صنعت آن نانخواه
كندر گلنار از هريك يك جزو دانهٔ مويز دو جزو با ميبه ممسك استعمال نمايند * سفوف جهت اسهال اطفال از مجربات
حكيم مير محمد زمان رحمه الله وغير اطفال را نيز نافع است * صنعت آن حب الرمان بوداده بسيار نرم صلايه كرده طباشير سفيد
صمغ عربي كثيرا مصطكى سفيد تخم مورد گل سرخ گل ارمني اجزا مساوى سفوف كنند وباطفال نيم مثقال صباح ونيم
مثقال شب با شربت به يا شربت سيب ترش بدهند * سفوف ديگر جهت اسهال مرارى مزمن وبواسيرى ونواصيرى
ها را بغايت مجرب است * صنعت آن گل ارمنى انار دانه بوداده دانهٔ انگور كه از سركه بيرون آورده باشند بوداده
از هريك پنج مثقال سماق بيدانه گل سرخ صمغ عربي بوداده از هريك سه مثقال طباشير گل مختوم يا داغستاني از هريك
دو مثقال عود قمارى مصطكى از هريك يك مثقال قدر شربت دو مثقال با رب مناسبه * سفوف الاسهال منقول از
حنين جهت ضعف معده كه با سهال باشد وتب ربع واشتهاى طعام آورد * صنعت آن زيرهٔ كرمانى كمون نبطى كه يك
شبانروز در سركه خيسانيده وخشك كرده وبوداده باشند هريك سه درم حب الآس پنجدرم كشنيز خشك بوداده
دو درم آرد نبق آرد سنجد آرد انار دانه از هريك بيست درم قرظ طراثيث از هريك ده درم سك سه درم عود هندى سه درم
كوفته به پرويزن وسيع ثقبه بيخته شربتي سه درم با ميبه ساذج صبح وشام * سفوفيكه انواع اسهال كه با سحج
ومغص وحرارت باشد نافع است * صنعت آن تخم خطمي تخم خبازى از هريك پنجدرم نشاسته صمغ عربى از هريك
يكدرم كوبيده اندك بوداده دو مثقال با اشربهٔ مناسبه بنوشند * سفوف جهت اسهال خون وبلغم * صنعت آن
طباشير ونشاسته صمغ عربي گلنار گل سرخ از هريك پنج مثقال روناس دو مثقال زعفران يك مثقال شربتي يكمثقال
با رب به بنوشند واگر قرص كنند بهتر است * سفوف ديگر نافع از براى جميع اقسام ديدان وضعف معده * صنعت آن
پوست بليلهٔ زرد برنگ كابلي مقشر از هريك جزوى تربد سفيد محكوك ملتوت بروغن بادام شيرين مثل وزن هردو
فانيد سنجرى مثل وزن مجموع ادويه شربتي ده درم * سفوف بزرخطمي * صنعت آن بزرخطمي سفيد تخم خبازى
از هريك ده مثقال نشاسته گل ارمني صمغ عربي از هريك چهار مثقال كوفته بيخته سفوف سازند * سفوف بزورى نافع
است از براى جميع رياح ونفخ * صنعت آن كرويا انيسون زيرهٔ كرماني قاقله نانخواه تخم كرفس از هريك دو درم قرنفل
يك ونيم درم زنجبيل دارفلفل از هريك دو دانگ شكر بيست مثقال كوفته بيخته درهم آميزند شربتي دو درم * سفوف
خرنوب اسهال واسترخاى معده را سود دارد * صنعت آن خرنوب صحرائي منقى از حب زيرهٔ كرماني مدبر سماق
منقى از حب تخم مورد آرد كنار آرد بلوط كشنيز خشك بريان مصطكى رومي اجزا مساوى كوفته بيخته سفوف سازند
وعند الحاجت بكار برند * سفوف خمسه تنقيهٔ معده وبدن از بلغم نمايد * صنعت آن تربد سفيد مدبر سماكي ز

زنجبیل برنگ کابلی پوست هلیلهٔ کابلی اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف سازند شربتی ازان چهار درم تا شش درم با آب گرم * سفوف درونج خفقان سرد را سودا رد * صنعت آن درونج عقربی لسان الثور از هریک شش درم زرنباد دو درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال با یکپهار یک شراب کهنه یا ماء العسل * سفوف سبعه تنقیهٔ تمام بدن از سودا کند و نافع است از برای مالیخولیا وقتیکه سودا در تمام بدن باشد * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه افتیمون اقریطی از هریک دو درم بسفایج حب النیل سنامکی از هریک سه درم تربد سفید نصف مجموع ادویه کوفته بیخته قدر مستعمل ازان از چهار درم تا چهار مثقال * سفوف سقراط حکیم جمیع امراض بارده و خصوص امراض باردهٔ دماغیه و خصوص نسیان و رعونت و حمق را به نهایت نافع است * صنعت آن کندروج ترکی زنجبیل از هریک پانزده درم سعد کوفی ساذج هندی دارچینی قرنفل از هریک هفت درم نبات سفید بوزن مجموع ادویه همه را کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم * سفوف سکبینج نافع است از برای قولنج و ریاح در بطن و از برای استسقا * صنعت آن سکبینج پوست هلیلهٔ زرد از هریک یک جزو حب الرشاد تخم کرفس از هریک نیم جزو کوفته بیخته در شیشه نگاهدارند شربتی دو درم با آب نیم گرم * سفوف طرب المجالس تفریح و نشاط آورد و مقوی اعضای رئیسه است و در تقویت باه و امساک منی و دفع سرعت انزال بی نظیر است * صنعت آن بسباسه زعفران دانهٔ هیل بوا قرنفل دارچینی بهمن سفید بهمن سرخ شقاقل مصری خولنجان از هریک یک مثقال مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا از هریک یک دانگ چرس خالص سه مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته نگاهدارند شربتی از یک دانگ و نیم * سفوف طین و آن را سفوف بسباسج نیز گویند بجهت زحیر و سحج و اسهال دموی و اسهال مراری نافع است * صنعت آن بزرقطونا بارتنگ تخم ریحان تخم حماض تخم خرفه نشاسته صمغ عربی گل ارمنی طباشیر سفید از هریک یک جزو بزورات را بریان کرده درست بگذارند سائر ادویه را نیز بریان کرده کوفته بیخته همه را درهم بیامیزند و سفوف سازند و نگاهدارند شربتی دو درم با روغن بادام شیرین یا بروغن گل چرب کرده بدهند * سفوف طین دیگر که در اسهال کبدی و اسهال معوی بکار آید * صنعت آن گل ارمنی مغسول طباشیر سفید صمغ عربی بریان حب الآس از هریک ده درم دم الاخوین کندر از هریک دو درم و نیم کوفته بیخته نگاهدارند و در وقت حاجت شربتی یک مثقال با آب مورد بدهند * سفوف طین دیگر که آنرا سفوف نشاسته گویند * صنعت آن بزرقطونا تخم ریحان نشاسته صمغ عربی گل ارمنی اجزا مساوی بریان کرده نشاسته و صمغ عربی و گل ارمنی را کوبیده و باقی ادویهٔ دیگر درست داخل کرده سفوف سازند شربتی دو مثقال * سفوف طین نافع از برای زلق الامعا * صنعت آن گل ارمنی مغسول گل مختوم طباشیر سفید کهربای شمعی غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع اجزا مساوی همه را کوفته بیخته نگاهدارند و در وقت حاجت شربتی سه درم بخورند * سفوف طین بزوری خون آمدن از هر عضو و زحیر را نافع است * صنعت آن طین مختوم طین ارمنی از هریک هفت درم کهربا پوست بیخ انجبار گلنار فارسی اقاقیا از هریک سه درم و نیم صمغ عربی بریان تخم خرفه کشنیز خشک نشاسته تخم حماض جمله بریان از هریک یکمثقال کوفته بیخته بوزن همه اجزا بزرقطونا نصف آن تخم مرو و برابر ش تخم ریحان و سه تخم را درست غیر مسحوق داخل نمایند و سفوف سازند شربتی ازان چهار درم با لعاب ریشهٔ خطمی و آب برگ بارتنگ بیاشامند * سفوف طین ارمنی نافع از برای زحیر منقول از طب الائمه عم * صنعت آن بگیرند طین ارمنی و بریان نمایند با آتش ملایم و خربق ابیض و بزرقطونا و صمغ عربی از هریک جزوی مساوی کوفته بیخته سوای بزرقطونا استعمال نمایند * سفوف عودلک نافع است از برای هزال کبد و ضعف آن و رخاوت معده و رطوبت و برودت آن * صنعت آن عودلک حب الآس آرد بلوط نبات سفید

مصطكي پوست انار ما زوی سبز از هر یک یک جزو لبان زنجبیل از هر یك ربع جزو کوفته بیخته نگاهدارند و هر روز صبح و شب وقت خواب از یک مثقال تا دو مثقال یک هفته بخورند و گوشت نخورند این نسخه را شیخ در قانون ذکر کرده و موافق است با نسخهٔ صاحب جامع التراکیب و در نسخهٔ دیگر شکر طبرزد بوزن مجموع ادویه است و شفائی اجامی عود الملك مغسول آورده و قلانسي گفته که با این سفوف گوشت نخورند که غلیظ است * سفوف علد جهت ورم گلو که بهندی کهیکه گویند * صنعت آن علد کاومیش نر و آن گلوله ایست که در گلوی آن میباشد خشك نموده پسباسه قرنفل جوزبوا دارچینی از هر یك یك جزو مساوی نرم کوفته بیخته زنجبیل خشك قسم اول که بهندی سونتهه وسنوانامند برابر هر پنج جزو نرم سائیده ممزوج نموده در شیشه نگاهدارند شربتی سه ماشه وقت صبح ناشتا بخورند یکهفته یا دو هفته تا وقتیکه شفائی کلي حاصل شود و در ایام خوردن از ترشي و شیریني و بادی و گوشت پرهیز نمایند * سفوف الفواق جهت فواق تشنجي که از امتلا حادث شده باشد صنعت آن تخم کرفس جبلي سعد زیرهٔ کرماني بالسویه سفوف ساخته نگاهدارند شربتی یك مثقال با آب نمام * سفوف قابض حکیم میر محمد مؤمن در تحفه نوشته که این سفوف مکرر در تجربه آمده جهت اسهال مراری و مغص و اسهال دموی و بهترین ادویه است * صنعت آن صمغ عربي را هر روز سه مثقال سائیده بنوشند تا سه روز زیاده بران و اگر باسهال سده نباشد آشامیدن پوست خشخاش که مثل غبار سائیده باشند از یك مثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج کنند بدستور * سفوف قرنفل معدهٔ سرد و تپهار سود دارد * صنعت آن قرنفل کبابه از هر یك پنجدرم سنبل مصطكی از هر یك سه درم عود خام بیست درم شکر طبرزد بوزن آن همه شربتي یك مثقال باده درم گلقند * سفوف لقطع دم البواسیر مجرب است منقول از معالجات بقراطي عجیب الفعل است * صنعت آن جوز محرق یك جز و زردهٔ تخم مرغ سوخته یك جز و کنجد بو داده سه جزو مجموع را سائیده دو مثقال با شربت سیب یا آس یا ریباس بناشتا استعمال نمایند * سفوف قنب جهت اسهالات فائده عظیم دارد * صنعت آن ورق القنب بریان کرده و زنجبیل نیم بوشته دارفلفل از هر یك نیم مثقال مصطكی رومي انار دانه بریان کشنیز خشك بریان از هر یك چهار دانگ صمغ عربي یك دانگ پوست خشخاش بوداده یك مثقال و یك دانگ کوفته بیخته هر روز یکدرم آنرا بخورند با آب سرد * سفوف دیگر از تالیف اطبای هند از برای انواع اسهالات * صنعت آن بگیرند ورق القنب نو پاکیزه از ورقهای سرحشیش آن جائیکه گل می دهد و آن را بروغن بنفشهٔ بادام چرب نمایند و قلیلي از شیرهٔ عنبي که آن را بهندی دوب گویند و قلیلي از شیرهٔ نانخواه ممزوج کرده بدست بر ورق القنب بمالند و در سفال آب ندیده بریان نمایند بر فق پس فرود آورده بعد از سرد شدن همین عمل نمایند تا هفت مرتبه این عرق و شیره را دران نیك اندا خته بدست مالیده بر شته نمایند پس بگیرند ازان ورق القنب مد بر چهار مثقال مصطكی رومي زنجبیل برشته از هر یك یک مثقال و همه را کوفته بیخته وقت حاجت یکدرم آن را با آب سرد تناول نمایند و بهتر آن است که زیاده بر یك دانک خورده نشود * سفوف مرجان جهت سبز بسیار نافع * صنعت آن مرجان محرق که مرجان را ریزه ریزه کرده در کوزه نموده سر آن را محکم نموده و کوزه را بگل کوفته در تنور گرم یا تون حمام گذارند تا سوخته گردد و سفید شود پس برآورده بسایند و هموزن آن زاج بریان و صمغ جمله را بساوی کبیرا نیم جزو کوفته بیخته با مثل آن شکر سرخ ممزوج نموده سفوف نمایند شربتي از یك حبه تا نیم درم موافق برداشت مزاج و سن * سفوف ممسك گفته اند که این سفوف مفرح و منشط و مشهی و ممسك انزال است * صنعت آن مغز بادام شیرین مقشر بوداده مغز پسته مقشر بو داده مغز الجلك بوداده مغز چلغوزه بحریني خصیة الثعلب مصری دارچیني خولنجان بسباسه بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصر

مصری ابریشم مقرض از هر یک یک مثقال دانهٔ هیل بوا نیم مثقال زعفران یک دانگ و نیم مشک خالص عنبر اشهب ورق
طلا از هر یک یک دانگ چوس خالص اعلی دو مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته شربتی از نیم دانگ تا یک درم بحسب
عادت * سفوف مسکر دیگر که همین منافع دارد * صنعت آن مغز پستهٔ بو داده مغز بادام شیرین مقشر بو داده دارچینی
سیلانی نبات سفید از هر یک دوازده درم چوس اعلی یک درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یک درم * سفوف مسکر
که همین منافع دارد و مقوی معده و هاضم طعام است * صنعت آن دارچینی دانهٔ هیل بوا مصطکی رومی نعناع خشک
از هر یک هفت درم پوست اترج نانخواه رازیانه زنجبیل خولنجان زیرهٔ کرمانی مدبر کاشم بسباسه از هر یک سه درم چوس
خالص اعلی یک درم کوفته بیخته شربتی یک درم با گلاب ده مثقال تناول نمایند * سفوف مسکر دیگر که همین منفعت
دارد * صنعت آن نانخواه مدبر در آب لیموسه درم بادیان خطائی زنجبیل بو داده از هر یک دوازده درم دارچینی
قرنفل دانهٔ هیل از هر یک هفت درم چوس خالص اعلی یک درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یک درم *
سفوف مسکر دیگر که بسیار مستی آورد و تقویت اعضای رئیسه میکند و فوائد او بسیار است * صنعت آن عنبر
اشهب یک جزو بنفشهٔ خشک دو جزو کتیرا نیم جزو مجموع را در یکروز بسه مرتبه تناول نمایند بسیار نافع و مجرب
است * سفوفات مسهل هر یک در رسم خود ذکر یافتند مثل سفوف افتیمون و اهلیلج و بسفایج و تربد وغیره * سفوف
مفتح زحیر و استسقا را نافع باشد * صنعت آن ریوند چینی مغز تخم خیارین تخم کرفس بریان انیسون بریان
هلیلهٔ سیاه در زیت بریان نموده اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف سازند مقدار مستعمل از آن دو درم تا چهار
درم چهار تخم باید درست باشد * سفوف مقلیاثا که سود مزاجان را مفید است و نافع است از برای اسهال کهنه
و زحیر و ضعف معده از برودت و مغص و بواسیر و محلل ریاح است * صنعت آن حرف بریان کرده یک رطل و نیم
زیرهٔ کرمانی بسرکه خیسانیده یکشبانروز و خشک نموده و اندکی بو داده نیم رطل تخم کتان تخم کندناه نبطی
هلیلهٔ سیاه در زیت بریان کرده یکرطل زیرهٔ کرمانی ربع رطلی مصطکی رومی یک اوقیه و نیم کوفته بیخته در شیشه
نگاهدارند شربتی یک مثقال * سفوف مقلیاثا بارد * صنعت آن بزرقطونا بیست مثقال تخم ریحان تخم بارتنگ
تخم خشخاش سفید از هر یک ده درم تخم خرفه تخم حماض نشاسته از هر یک هفت درم صمغ عربی ده درم گل
ارمنی پانزده درم تخمها را بریان کرده همه را سوای چهار تخم اول کوفته بیخته یکجا کرده سفوف سازند شربتی یکمثقال
تا دو مثقال و نسخهٔ این سفوف که نواب میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی در رسالهٔ مجربات خود ذکر کرده و قلمی نموده
که این بزور است که معروف گردیده بمقلیاثا چنین است بزرقطونا بیست درم تخم مرو تخم ریحان بارتنگ نشاسته
تخم خشخاش از هر یک ده درم تخم خرفه تخم حماض مقشر گل سرخ از هر یک هفت درم صمغ عربی بیست درم طین
ارمنی سی درم بدستور سفوف سازند و در نسخهٔ قلانسی صمغ عربی و طین ارمنی از هر یک ده درم است و در نسخهٔ دیگر
از هر یک پانزده درم است * سفوف مقلیاثا که سید اسمعیل در ذخیره در اسهال معدی ذکر کرده * صنعت آن هلیلهٔ سیاه
بلیله آملهٔ منقی همه را در زیت خالص بریان کنند از هر یک پنج درم زیرهٔ کرمانی مدبر تخم کندنا بریان حب الرشاد
بریان از هر یک هفت درم تخم کرفس مدبر انیسون مدبر از هر یک چهار درم مصطکی رومی سنبل هندی قاقله قرنفل
عود هندی قماری خام از هر یک دو درم سعد کوفی سه درم اجزا سوای حب الرشاد کوفته بیخته همه را یکجا کرده نگاهدارند
شربتی صبح سه درم و شام سه درم بخورند * سفوف مقلیاثا بارد نافع از برای زحیر و سحج و اسهال صفراوی * صنعت آن
بزرقطونا بو داده بیست درم گل ارمنی سی درم صمغ عربی ده درم تخم خشخاش سفید بریان ده درم نشاسته سه

درم طباشیر سفید پنج درم بدستور مقرر سفوف سازند شربتی سه درم بارب سفرجل یک اوقیه و در نسخهٔ دیگر وزن نشاسته پنج درم است * سفوف مقلیاثا دیگر * صنعت آن بزرقطونا تخم ریحان بارتنگ تخم ترهٔ تیزک این هر چهار را بریان کرده ناکوفته تخم حماض تخم خرفه زرورد نشاسته تخم مرو صمغ عربی گل ارمنی تخم خشخاش سفید این همه را کوفته بیخته همه را یکجا کرده سفوف سازند شربتی دو مثقال * سفوف مقلیاثا که نافع است از برای زحیر و استسقا * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر پنج مثقال بزرکتان تخم کندنا هلیلهٔ سیاه در روغن بریان نموده از هریک دو مثقال مصطکی رومی یکمثقال جمله را کوفته بیخته پس بیست درم حب الرشاد درست در آن بیامیزند و سفوف سازند مقدار مستعمل چهار درم با ماء الاصول * سفوف مقلیاثا که سید اسمعیل در مسحج امعای علیا آورده * صنعت آن تخم مرو بزرقطونا بارتنگ تخم حماض شاهسفرم تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم گل یعنی زرورد تخم خطمی سفید از هریک دو مثقال همه را بریان کنند طباشیر سفید طین قیمولیا نشاستهٔ بریان صمغ عربی بریان از هریک چهار مثقال گل ارمنی دو مثقال کهربا چهار مثقال اجزا را سوای بزرقطونا کوفته بیخته همه را یکجا کرده شربتی از سه درم تا پنج درم با شراب مورد و سائر اشربهٔ مناسبه بنوشند و بعضی بزرقطونا تخم مرو تخم حماض تخم شاهسفرم همه را بریان کرده و بروغن گل بادام چرب کرده داخل میکنند و بدانکه سید اسمعیل این سفوف را باسم سفوف مقلیاثا ذکر کرده و حال آنکه مقلیاثا نام حب الرشاد است و حب الرشاد درین نسخه داخل نیست * سفوف مقلیاثا که سید اسمعیل در ذخیرهٔ در ذخیریکه بسبب بلغم باشد آورده * صنعت آن هلیلهٔ کابلی بلیله آمله از هریک یک اوقیه همه را در آب سفرجل بجوشانند و خشک نمایند در سایه و بریان کنند بروغن گاو و بکوبند و وزن کنند تخم کتان بریان تخم کندنا بریان حب الرشاد بریان مصطکی رومی از هریک نیم اوقیه گل ارمنی یک اوقیه اجزا را سوای حب الرشاد کوفته بیخته همه را یکجا کرده در شیشه نگاهدارند شربتی بوقت حاجت سه درم * سفوف مقلیاثا دیگر که سید اسمعیل درین موضع آورده * صنعت آن هلیلهٔ کابلی منقی از دو بیست درم در شراب قابض یک شبانروز بخیسانند و در سایه خشک کنند تخم کتان بریان تخم مرو بریان از هریک ده درم حب الرشاد بریان پنج درم کوفته بیخته با ماء العسل بسرشند و اقراص سازند و خشک کنند و مرتبهٔ دیگر بریان کنند بنحویکه سوخته نگردد و بوقت حاجت سوده شربتی دو درم تا سه درم * سفوف مقوی معده و کبد و احشا * صنعت آن قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار از هریک ده مثقال سعدکوفی ساذج هندی سنبل الطیب طباشیر سفید قرنفل از هریک شش مثقال خولنجان بیخ بنفشه اقاقیا زرشک منقی دارچینی از هریک پنج مثقال نبات سفید بیست مثقال کوفته بیخته سفوف سازند * سفوف منقول از مجربات نواب حکیم احمد و بی نظیر است * صنعت آن کشنیز خشک بوداده تخم خشخاش سفید بوداده تخم کاهوی مقشر از هریک دو مثقال و نیم نبات سفید دوازده مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو مثقال * سفوف نافع از برای ضعف کبد و معده و اسهال دموی و مکرر به تجربه رسیده است * صنعت آن طباشیر سفید حب الآس گلنار فارسی کثیرا صمغ عربی تخم خرفه سماق منقی پوست بیرون پسته گل ارمنی پوست بیخ انجبار صندل سفید بگلاب سوده کهربای شمعی از هریک نیم مثقال طراثیث شیرین دو درم کوفته و با شراب حب الآس یا شراب انجبار یا شراب سفرجل یا شراب فواکه سرشته تناول نمایند * سفوف نشاسته شکم بندد و اسهال را نافع باشد * صنعت آن بزرقطونا بوداده تخم مرو بوداده تخم ریحان بوداده نشاسته صمغ عربی بریان گل ارمنی از هریک دو مثقال کوفته بیخته بکار دارند * سفوف هندی تپهای خفی و سعال مزمن و ناقهین را نافع باشد و قوت معده دهد و اشتهای طعام آورد * صنعت آن نبات سفید سی و دو جزو طباشیر سفید شانزده جزو دارچینی هشت جزو دارفلفل چهار

چهار جزو قرنفل ده جزو همه را کوفته بیخته سفوف سازند وقدر مستعمل از یکدرم تا دودرم باشد و بعضی قاقلهٔ کبار و صغار از هریك دو جزو نیز افزایند * سفوف هندی این سفوف را مامر از کتب اطبای هند ترجمه نموده نافع است از برای اوجاع ظهر و سستی آلات تناسل و از برای سرعت انزال و مقوی انعاظ است * صنعت آن فوفل هندی دکهنی هفت مثقال و نیم در سفال آب ندیده بو داده دارچینی هفت مثقال و نیم بلستور کوفته بیخته برروی آتش نرم گذاشته با چهار عدد زردهٔ تخم مرغ بقدری آنکه معجون شود مغز پسته ده مثقال و نیم نبات سفید هشتاد و دو درم کوفته با آن مخلوط کرده مجموع یکروز بخورند میفرمایند این مقدار دارچینی را دریك روز خوردن البته ضرر میرساند * سفوف نافع از برای زنان حامله و طرد ریاح و تقویت کبد و معده * صنعت آن مروارید ناسفته عاقرقرحا از هریك یکدرم زنجبیل مصطکی از هریك چهار درم زرنباد درونج چینی تخم کرفس وج ترکی خیربوا جوزبوا فلفل دارچینی از هریك ده مثقال تودری سرخ تخم رازیانه از هریك یکمثقال شکر بوزن تمام ادویه شربتی یکمثقال * سفوف نافع از برای حرارت بدن و از برای حمی و حمره و شری و عطش و انشقاق لسان و برسام چون بر زبان بمالند * صنعت آن مشك دو دانگ سك حضض از هریك یکدرم کافور قیصوری یکدرم و دو دانگ قاقله قرنفل جوزبوا از هریك چهار درم گل سرخ گلنار فارسی طباشیر سفید از هریك شش مثقال نبات سفید شصت درم ادویه را کوفته بیخته مخلوط سازند و اگر حرارت بر مزاج غالب باشد بر آورند از اجزای این سفوف جوزبوا را شربتی ازین سفوف از برای مردم بزرگ نیم مثقال و از برای اطفال مابین دو حبه تا یك قیراط بعضی درین سفوف اصل السوس چهار درم افزوده اند * سفوف نافع از برای طحال و رداءت هضم و لون * صنعت آن بگیرند حرف سفید ربع کیلچه پس آنرا در پاتیل آهنی حلوائی کرده روغن کنجد تازه آنمقدار که از روی آن برگردد دران انداخته با آتش ملایم بجوشانند تا سرخ شود پس بگیرند مغاث بغدادی هفتاد و یکدرم زیرهٔ کرمانی چهار درم نانخواه دو درم کوبیده دران داخل نمایند و هر صبح کفی ازان را با آب سرد بخورند و از سرکه و ماهی تازه و لبنیات و بقول و از فواکه رطبه پرهیز نمایند * سفوف نافع از برای علتهای کبد مانند ورم و یرقان و سوء القنیه و استسقا و از برای علتهای امعا مانند قولنج و کرم امعا و این سفوف گرم است در درجهٔ ثانیه و خشك در اوائل درجه ثالثه و فائدهٔ عظیم میدهد هرگاه بوده باشد مرض از برودت * صنعت آن شبرم سکبینج افسنتین رومی از هریك جزوی رازیانه اذخر مکی حب ماء الجبن و همچنین هلیلهٔ زرد وقتیکه حرارت اشتداد داشته باشد و اگر با امراض مذکوره ریاح غلیظه بود زیاده کرده میشود بر اجزای این سفوف اسارون و سلیخه از هریك دو جزو و گاهی زیاده کرده میشود و بر اجزای این سفوف هرگاه اراده زیادتی اسهال باشد سقمونیای مشوی بوزن یك جزو از اوائل و گاه زیاده کرده میشود در استسقا انیسون و گل بنفشه تخم کاسنی نحاس محرق راتبینج از هریك مانند تربد یعنی دو جزو و فرفیون مانند سقمونیا یعنی یك جزو و اگر نبوده باشد دران حال حرارتی و اگر حرارت باشد و احداث عطش کند تا التهاب داخل کنند دران تخم خرفهٔ مقشر و مغز تخم خیار از هریك جزوی مکرر آوا خر و در وقتیکه برودت باشد این هردو را حذف کرده میشود بدل این هردو زنجبیل و قسط تلخ داخل میکنند و گاهی حذف کرده میشود ازین سفوف مسهلات را وقتیکه حاجتی با آنها نبوده باشد پس بدل کرده میشود تربد بزنجبیل و شبرم مصطکی و بنفشه بگل سرخ بوزن آنها و این سفوف از شیخ داود است * سفوف که نافع است از برای قولنج و ریاح در بطن و از برای استسقا * صنعت آن سکبینج و پوست هلیلهٔ زرد از هریك یك جزو حب الرشاد تخم کرفس از هریك نیم جزو کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند شربتی دو درم با آب نیم گرم * سفوف مدر بکر ادر ار فضلات نماید و اخراج بلغم کند و تنقیهٔ مثانه و کلیه نماید از حصاة و غیرها مفید است از برای امراض رحم از برودت * صنعت آن

مر مکي صافي سعد کوفي اذخر مکي دارچيني بلوط حب بلسان اجزا مساوي زعفران نصف يك جزو پس اگر بوده
باشد از حرارت بايد که بدل سعد کوفي بزر قطونا و بدل اذخر تخم خرفهٔ مقشر کرده شود و اگر درين حال خوني
فاسد شده و منعقد گرديده باشد در کليه و مثانه و مجاري بول يا بوده باشد قرحه و شدت حرقت در بول اضافه بايد
کرد براين سفوف ازمجلي که مشوي کرده باشند در ان تخم شلغم بوزن مر و تخم کرفس و حجر اسفيد و حجر
اليهود از هر يك بوزن زعفران و زاج محرق بوزن نصف زعفران و هرگاه بر ايد با بول معده يا بوده باشد
در مثانه عفونتي حذف کرده مي شود مر و سعد و عوض اين مر و تخم خربزه ميکند هرگاه حرارت قوي باشد پس
اگر حرارت قوي باشد با تخم خربزه محلب و پوست بيخ کبر از هر يك بوزن اول داخل بايد کرد و گاهي اضافه کرده
ميشود برين سفوف مغز بادام شيرين مغز بادام تلخ حسك از هر يك بوزن زعفران و اين وقتي است که بوده باشد
در بول تقاطر قليلي و خروج اين بر نهج طبيعي نباشد و بوده باشد از برودت و گاهي اضافه کرده ميشود بر ان درين
حال فوة الصبغ و حب الغار ربع وزن زعفران و هرگاه با آن نفخ و رياح و وجع در نواحي بطن بسيار باشد بايد که حذف کرده
شود از ان بزور را حاليکه حرارت نباشد و زياده کنند سنبل هندي سليخه انيسون ابهل از هر يك بوزن زعفران و با حرارت
بزور را بحال گذاشته زياده کنند بر اجزاي آن تخم خيار و تخم قثا از هر يك بوزن يکي از مذکورات و گاهي اقتصار کرده
ميشود در علاج حصاة کليه و مثانه بر رماد عقارب و حجر اليهود و حجر اسفنج خاصيتي که در آنها ميباشد از براي تفتيت
حصاة چون بياشامند از ان تا بوزن يك مثقال با عسل ميفرمايند که مرا اعتقاد آن است که زياده کرده شود در ان
صمغ اجاص که ناگاه اين ادويه موجب تفريح کردند و اگر حرارت زياده بود کثيرا نيز داخل کنند و ظن من آن است که اگر
آبگينهٔ محرق و حب القلب از هر يك بوزن يکي از اجزا داخل نمايند مي باشد درينها بي نفع و همه اجزا را بايد هم از دادن
مناسبه بايد چرب نمود * سفوفيکه حرارت جگر بنشانند و خمار دفع کنند و اسهال صفراوي باز دارد و غلبهٔ خون را ساکن
کنند و کسي را که آثار جدري و حصبه ظاهر شده باشد سود دهد * صنعت آن غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع ده درم
طباشير سفيد بيست درم سماق منقي تخم حماض عدس مقشر زرشك منقي تخم خرفهٔ مقشر تخم کاهو مقشر تخم خشخاش
سفيد از هر يك پنجدرم صندل سفيد دو درم و نيم کافور قيصوري يکدرم کوفته و بيخته شربتي سه درم با شراب حماض
يا شراب رمان يا شراب حصرم بخورند * صنعت آن سفوف به نسخهٔ قلانسي غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع چهل
مثقال طباشير سفيد بيست مثقال سماق منقي از حب پنج مثقال تخم حماض عدس مقشر زرشك منقي تخم خرفهٔ
مقشر تخم کاهو مقشر تخم خشخاش سفيد از هر يك يك مثقال صندل سفيد دو درم کوفته بيخته شربتي سه درم با شراب
حماض يا شراب ريباس يا شراب حصرم بخورند * سفوفيکه سدهٔ جگر و سدهٔ طحال را نافع باشد * صنعت آن طباشير
سفيد ريوند چيني پوست بيخ کبر از هر يك دو درم عصارهٔ غافث يکدرم زرشك منقي سه درم ايرسا يکدرم کوفته
بيخته شربتي دو درم با سکنجبين بزوري * سفوف ديگر قلمي فرموده اند که از افتراح والد ماجد فقير است قدس سره
از براي اصحاب نفث الدم و سل * صنعت آن پوست بيخ انجبار دم الاخوين مرو اريد ناسفته کهربا صمغ عربي اسطك
عود الصليب رب السوس انيسون سرطان محرق نشاسته بريان شادنج عدسي مغسول گل ارمني صمغ عربي کثيرا
مغز بادام شيرين از هر يك يکمثقال افيون زعفران از هر يك شش قيراط کافور قيصوري نيم مثقال کوفته بيخته مجموع
را چهارده حصه نموده هر روز صبح يك حصه را با شير خر يا شير بز که با رتنگ داخل کرده باشند بنوشند و شام حصهٔ
دويم را با آب برگ بارتنگ ده درم بياشامند * سفوف ديگر از تاليف اطباي هند نافع از براي تپهاي مرکبه مزمن و

و هرفهٔ مزمن را این سفوف معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و ناقهین را نافع باشد * صنعت آن طباشیر سفید
شانزده درم دارچینی هشت درم دار فلفل چهار درم قرنفل دو درم نبات سفید سی و دو درم کوفته بیخته سفوف
سازند و در شیشه نگاه دارند شربتی دو مثقال ناشتا تناول نمایند * سفوفیکه دل و دماغ بارد را قوت دهد و نافع
است از برای خفقان بارد * صنعت آن کهربای شمعی جندبیدستر از هر یک یک درم پوست زرد اترج تخم فرنجمشک
از هر یک نیم درم کوفته بیخته شربتی یک درم * سفوفیکه معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و انواع اسهال و بواسیر
و زحیر را نافع است و منافع بسیار دارد * صنعت آن کهربای شمعی دارچینی قرنفل جوزبوا دارفلفل سنبل الطیب
صندل سفید مغز تخم کنول اذخر مکی اسارون عود هندی طباشیر زنجبیل فلفل زعفران از هر یک یک مثقال نبات سفید
بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته شربتی یک مثقال تا دو درم * سفوف دیگر که دل و دماغ و معدهٔ بارد را قوت دهد و بجهت
خفقان بارد بنهایت مفید است * صنعت آن نعناع خشک کهربای شمعی از هر یک پنج درم بسد محرق دانهٔ هیل بوا
از هر یک سه درم قرنفل دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم با شراب سیب شیرین یا شراب انگوری یا میبه مطیب
بدهند * سفوف نافع از برای دفع اسهالهای کهنه و سوء القنیه که با لینت طبع باشد منقول از خط میرزا محمد حسین
طبیب * صنعت آن ریوند چینی عصارهٔ غافث از هر یک نیم مثقال لک مغسول یکمثقال رازیانه بزر سرمق از هر یک یک
مثقال و نیم افسنتین رومی دو مثقال تخم کاسنی پنج درم تخم کشوث چهار درم تخم کرفس دو درم کوفته بیخته سفوف
سازند شربتی یک مثقال با یک اوقیه سکنجبین بزوری بیاشامند * سفوف نافع از برای کوفتگی جگر و سپرز و معده و
احشا که بسبب ضربه و سقطه و صدمه باشد مفید است * صنعت آن گل مختوم طین ارمنی از هر یک سه درم اکلیل
الملک چهار درم لک مغسول ریوند چینی از هر یک سه درم زعفران دو درم قصب الذریرة سه درم قسط تلخ دو درم کوفته
بیخته سفوف سازند شربتی دو درم با آب عنب الثعلب که خیارشنبر در آن حل کرده صاف نموده روغن بادام شیرین
بر آن چکانیده باشد و در نسخهٔ دیگر بجای زعفران غاریقون سفید بوزن زعفران داخل است و این نسخه بهتر است *
سفوف دیگر نافع از برای حرارت کبد و یرقان و سدها و نفث الدم * صنعت آن بهدانهٔ مقشر نشاسته مغز تخم خیارین از هر یک
چهار درم گل ارمنی مغسول غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع سنبل الطیب رب السوس از هر یک یک درم طباشیر سفید نیم درم
مصطکی رومی دو دانگ کوفته بیخته شربتی یک درم تا دو درم با آب سرد بیاشامند * سفوف نافع که اسهال با زحیر و
مغص بنشاند و روده و گرده و ضعف آنرا و تپ را سود دارد و بیماریهای کهنه را باصلاح آورد * صنعت آن بزرقطونا بارتنگ
خشخاش سفید از هر یک پنج درم تخم حماض بستانی تخم بادروج تخم شاهسفرم تخم مرو تخم حماض بری مقشر تخم صنوبر
از هر یک دو درم صمغ عربی خرنوب نبطی از هر یک یک درم و نیم گل ارمنی پنج درم طباشیر سفید آرد بلوط طراثیث از هر یک
یک درم تخمها را بریان کرده سوای بزرقطونا و بارتنگ و تخم حماض بستانی و تخم بادروج و شاهسفرم و تخم مرو و باقی
ادویه را کوفته بیخته همه را یکجا کرده شربتی از دو درم تا سه درم * سفوف قلمی فرموده اند که این سفوف از قدوة
الحکما و استاد الوری السید السند والد ماجد فقیر است قدس سره مقوی معده و قلب است و مدر طمث * صنعت آن
مصطکی رومی طباشیر سفید کشنیز خشک آملهٔ منقی سماق منقی گلنار فارسی پوست بیرون پسته پوست اترج ابریشم
مقرض سنبل الطیب سعد کوفی سک المسک رامک زیرهٔ کرمانی مدبر زیرهٔ سبز مدبر ساذج هندی شونیز دارچینی
خولنجان قرنفل مروارید ناسفته کهربای شمعی صندل سفید کمافیطوس کمادریوس خارخسک مربا فوة الصبغ تخم کرفس
از هر یک یک مثقال ورق نقره نیم مثقال عنبر اشهب مشک تبتی زعفران از هر یک شش قیراط نبات سفید بیست مثقال

کوفته بیخته هر روز صبح وشام یک مثقال آنرا باده درم گلاب بیاشامند * سفوف دیگر از معز الیه دفع رطوبات نماید
وتقویت معده رطب وهاضم طعام است * صنعت آن دارچینی سعد کوفی عود قماری خام نانخواه بادیان خطائی فلفل
سیاه دارفلفل دانهٔ هیل بوا صعتر فارسی رازیانه انیسون کشنیز خشک مقشر زیرهٔ کرمانی ملبر زیرهٔ سفید ملبر زنجبیل
مصطکی رومی کوفته بیخته شربتی یکمثقال باعرق بادرنجبویه بیاشامند * سفوف دیگر از معز الیه که همین منفعت دارد *
صنعت آن دارچینی سیلانی مصطکی رومی قرنفل بادیان خطائی زیرهٔ کرمانی ملبر زیرهٔ سبز ملبر از هریک جزوی نبات
سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته شربتی یک مثقال * سفوف از تالیف اطبای هند از برای کثرت سیلان رطوبات از
ارحام وفروج زنان واز برای کثرت وذی ومذی وسیلان منی واین سفوف از مجربات شمرده اند * صنعت آن گل انبه گل
فوفل گل پسته واگر یافت نشود گل پسته پوست بیرون پسته صمغ دهاک از هریک سه ماشه شکر سفید یک توله کوفته بیخته
با شیر گاو بخورند * سفوفیکه نافع است از برای دماغ وریه وسینه وملین طبیعت * صنعت آن مغز بادام شیرین مقشر
قانید سنجری غنچهٔ گل سرخ از هریک پنجدرم گل بنفشهٔ خشک یکدرم کشنیز خشک مقشر نیم درم کوفته شب وقت خواب
پنجدرم آنرا بخورند * سفوفیکه دفع خمار نماید وحرارت جگر بنشاند وقی واسهال صفرا را نافع باشد وغلیان
خون را ساکن گرداند * صنعت آن تخم کاسنی مقشر کشنیز خشک مقشر تخم کرنب زرشک منقی سماق منقی عدس مقشر
غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید اجزا مساوی کوفته بیخته شربتی سه درم با یک طسوج کافور قیصوری با
شربتی انار بخورند * سفوفیکه حرارت مزاج قلب وجگر ومعده را بنشاند وخفقان وضعف قلب بسبب حرارت را نافع
باشد * صنعت آن غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید از هریک یکدرم کشنیز خشک مقشر دودرم کافور ریاحی
نیم دانک کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند شربتی یکمثقال با آب سیب شیرین یا آب انار شیرین یا آب به شیرین *
سفوف دیگر نافع از برای مالیخولیا واصحاب وسواس سوداوی وخفقان حادث از سودا * صنعت آن پوست هلیلهٔ
کابلی هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی تخم فرنجمشک تخم بالنکو اسطوخودوس گاوزبان افتیمون اقریطی گل ارمنی عود هندی
سعد کوفی قرنفل کشنیز خشک مقشر از هریک سه درم مروارید ناسفته کهربای شمعی ابریشم مقرض حجر ارمنی سوده
مغسول از هریک یکدرم ونیم تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم کدوی شیرین از هریک چهاردرم کوفته بیخته شربتی یک مثقال
باعرق بادرنجبویه یا شراب سیب شیرین * سفوفیکه خون از رحم واز مقعده باز دارد * صنعت آن کشنیز خشک مقشر
بریان سماق منقی از هریک ده درم مازوی سبز بی سوراخ بلوط بریان قرنفل گلنار فارسی از هریک پنج درم جفت بلوط
صدف سوخته کهربای شمعی بسد محرق از هریک ده درم کوفته بیخته شربتی دودرم با آب سرد بیاشامند * سفوفیکه
زنان آبستن را سود دارد وباد رحم را پراکنده کند ومعده وجگر را قوت دهد * صنعت آن مروارید ناسفته عاقرقرحا
از هریک دودرم زنجبیل مصطکی از هریک پنج مثقال زرنباد درونج عقربی تخم کرفس جوزبوا دارفلفل دارچینی خولنجان
از هریک سه مثقال پودینه تخم بادیان از هریک یکدرم ونیم نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته شربتی از دودرم
تا سه درم * سفوف نافع از برای امراض ریحی چون استعمال کرده شود بعد از تنقیهٔ مادهٔ ریح خصوص از برای صداع
بلغمی ریحی ودوار وسدر وکابوس ودوی وطنین وامثال اینها * صنعت آن سداب یابس انیسون رازیانه زنجبیل کمون
کرمانی ملبر از هریک یک جزو پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیله آملهٔ منقی از هریک دوجزو نبات سفید بوزن مجموع ادویه
کوفته بیخته مقدار مستعمل از آن دودرم * سفوفیکه ادرار بول بقوت تمام نماید وچون با سکنجبین بزوری بارد
یا هندبا معتدل بنوشند استسقای زقی را مفید باشد * صنعت آن مغز تخم خربزه مغز تخم خیارزه مغز تخم خیار بادرنگ از

از هر یک پنج درم تخم کشوث تخم کاسنی از هر یک سه درم تخم کرفس بزر هلیون رازیانه رب السوس عوة الصبغ از هر یک ده درم زرشک منقی چهار درم ریوند خطائی یک مثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل الطیب مصطکی رومی افسنتین رومی از هر یک یک درم کافور قیصوری دو دانگ بدستور سفوف سازند قدر مستعمل از آن یک درم * سفوفیکه نافع است از برای بادهای معده و سپرز و امعا و هاضمه را قوت دهد و اشتها آورد و مجرب است * صنعت آن نانخواه تخم کرفس صعتر سعد طرحی اجزا مساوی شکر طبرزد کوفته بیخته سفوف نمایند شربتی یک مثقال * سفوف منقول از خط سید الاطبا میرزا محمد رحیم قلمی فرموده اند که این سفوف مخترع عالیجاه صاحبی ام یعنی میرزا محمد باقر حکیم باشی شاه سلطان حسین که برای یبوست دماغ و سهر و فزوع مرکب فرموده اند و بی نظیر است * صنعت آن کشنیز خشک بوداده تخم خشخاش سفید بریان تخم کاهو از هر یک دو مثقال و نیم و با دوازده مثقال نبات سفید کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو مثقال * سفوف قلمی فرموده اندکه تالیف حضرت علامی قدوة حکما و استاد اطبا میر محمد هادی قدس سره والد ماجد فقیر است و همین خاصیت دارد * صنعت آن کشنیز خشک بریان تخم خشخاش بریان از هر یک پنج مثقال تخم مرو بریان سه مثقال دانهٔ هیل دو مثقال نبات سفید پانزده مثقال کوفته بیخته شربتی سه مثقال و اگر در معده ضعف باشد بجای نبات سفید خارک چهر میکنند * سفوفیکه تقویت معده و دماغ کند * صنعت آن دانهٔ هیل صندل سفید قرنفل دارچینی جوزبوا از هر یک ده مثقال زعفران پنج مثقال قند سفید یکصد مثقال اجزا کوفته بیخته سفوف سازند خوراکی یک مثقال و نیم تا دو مثقال * سفوفیکه مقوی معده است و اسهال خون را باز دارد * صنعت آن طباشیر سفید حب الآس گلنار فارسی صمغ عربی کتیرا از هر یک نیم مثقال طراثیث دو دانگ و نیم تخم خرفهٔ مقشر سماق پوست بیرون پسته گل ارمنی بیخ انجبار خیسا نیده کهربا از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته سفوف سازند با شراب مورد یا شراب سفرجل یا شراب انجبار یا شراب فواکه * سفوف جهت رفع اشتهای ردیه در وقت حمل و جهت تقویت معده و اشتهای طعام و نیکو کردن رنگ رخسار * صنعت آن زرنباد تخم کرفس از هر یک دو درم نانخواه کندر از هر یک سه درم جند بیدستر نیم درم زیرهٔ کرمانی دو درم سفوف سازند * سفوف الحفظ جهت تقویت دماغ و تنقیهٔ او از رطوبات فاسده و زیادتی حرارت غریزی و زائل کردن نسیان * صنعت آن کندر مصطکی رومی دارچینی دارفلفل عود لسان الثور بادرنجبویه مساوی الوزن کاکنج پانزده دانه شکر سفید مثل همه قدری شربت دو درم تا دو مثقال با آب گرم در تابستان یک روز میل نمایند و یکروز نه * سفوف جهت قطع سیلان منی و مذی و ودی * صنعت تخم کاهو تخم سداب تخم پنجنکشت از هر یک سه درم سعد شهدانج از هر یک دو درم گلنار فارسی یک درم شربتی سه درم با آب سرد * سفوف جهت قطع شهوت جماع از زنان و مردان * صنعت آن بزر البنج تخم خرفه تخم کاهو تخم شبت از هر یک یک جزو نیلوفر دو جزو شربتی سه درم با آب تخم خرفه * سفوف که جهت سپرز مجرب است و تا یکهفته زائل میکند و منقول از تذکره * صنعت آن مرجان سوخته یک درم کتیرا دو دانگ بنوشند و بدستور شکر سرخ یک جزو عرق بهارچهارده جزو مرجان دو دانگ تا یکهفته مداومت نمایند مجرب است * سفوف مجرب جهت حرقة البول و وجع حین بول * صنعت آن مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید نشاسته کتیرا رب السوس بزر البنج سفید قند مساوی همه دو مثقال را با جلاب ساده یا شربت بنفشه بنوشند * سفوف نقرس منقول از محمد بن ذکریا میفرمایند که مجرب است جهت رفع نقرس بارد و درد مفاصل بارد و بالکلیه قلع میکند * صنعت آن نانخواه اسپل ورق سداب خشک تخم کرفس رازیانه دوقوا از هر یک یک جزو فوه بادام تلخ سنبل قسط حلوز زراوند مدحرج از هر یک نیم جزو هر روز یک درم استعمال

نمایند و ابتدا از زمستان نموده تا وسط بهار و بعد از استعمال این سفوف تا چهار ساعت چیزی میل نکنند از ماکول و مشروب و بعد از تنقیهٔ بدن استعمال نمایند * سفوف جهت درد پشت و درد شکم و زبول و منی و تقویت انعاظ و سستی آلات تناسل و مجرب است از حکمای هندوستان از ترجمه ما منقول شده * صنعت آن فوفل هفت مثقال و نیم صلایه نموده در سفال پاک اندک بوده هندو در چینی هفت و نیم درم را بدستور کوفته بیخته صاف نمایند و بروی آتش نرم گذاشته با چهار پنج عدد زردهٔ تخم مرغ بقدر آنکه معجون شود آمیخته مغز پسته دو مثقال و نیم نبات دو مثقال و نیم کوبیده بر آن نثار کرده مجموع آن را در یک روز تناول نمایند مجرب النفع * سفوف برای وجع اذن * صنعت آن میدبوا نانخواه فلفل سیاه هر سه مساوی نرم کوفته بیخته قدری در گوش بریزند و قطور شیرهٔ این ها نیز مفید است * سفوف تالیف میر محمد مؤمن صاحب تحفة المؤمنین جهت تپ دق و سل و سرفه که با تپ باشد و جهت لینت طبع و منع نزلات حاره مجرب قدر شربتش دو مثقال است * صنعت آن باقلا هفت مثقال کتیرا نشاسته صمغ عربی تخم خطمی مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه رب السوس مغز دانهٔ به طباشیر سفید مغز تخم خیار لحیة التیس گل ارمنی از هریک چهار جزو خشخاش سفید سرطان محرق از هریک ده جزو مغز بادام اقاقیا کثیرا از هریک دو جزو سفوف سازند * سفوف جهت درد سپرز که با حرارت باشد از حکیم میر محمد زمان مرحوم * صنعت آن گل سرخ بارکبر از هریک سه جزو که یک شبانروز در سرکه خیسانیده و خشک کرده باشند زرشک بیدانه بوده ده سه جزو بورهٔ ارمنی اسقولوقندریون از هریک ده جزو اگر نباشد بدل آن بیخ کبر تخم کرفس از هریک دو جزو با ثمرة الطرفا وغاریقون از هریک یک جزو کنند شربتی از یک مثقال و نیم تا دو مثقال با شیر شتر یا ماء الجبن یا آب چوب گز یا سکنجبین بنوشند *

باب السین مع القاف *

سقمونیا بضم سین مهمله و فتح آن نیز آمده و سکون قاف و آن را بعربی محموده نامند عصارهٔ نبات پر شیر است که شاخهای بسیار از یک بیخ میروید بقدر رسده چهار ذرع و بر روی زمین پهن میشود و در بعضی مکانها باشد که راست ایستد و ظاهر آن با رطوبت چسپنده و برگش مثل برگ لبلاب و نرم تر و سبزتر و باریکتر از آن و گلش سفید مستدیر و میان تهی و ثقیل الرائحه تخمش سفید بقدر زردک عظیم حجم و کوتاه و بد بو پر از رطوبت و چون ابتدا بیخ او را قطع کرده اطراف از خاک خالی نموده برگها فرش کنند رطوبتی لبنی آن در برگها جمع شده بردارند و بهترین آن صاف سبک زرد پر سوراخ شبیه با سفنج است که زود ریزه شود و مائل بزردی و کبودی و سفیدی باشد و محلول آن در آب سفید شود و زبون ترین آن چرمغانی است که از بلاد چرمغان می خیزد و سیاه آن قتال است هرچه بصفات مذکوره نباشد مصنوع از شیر یتوعات خواهد بود و قوت غیر مشوی آن تا سی سال باقی است و بعد از آن قوت مسهلهٔ آن زائل کردیده مدر می شود و مشوی آن تا سه سال قوت باقی است و شرط است که درمیان سیب و به خمیر تشویه کنند و با مثل این مصلحات استعمال نمایند مصطکی عود و کتیرا و زنجبیل و بنفشه و صبر و روغن بادام و ابن تلمیذ سنا مکی و انیسون را بهترین مصلحات دانسته اند و رئیس روغن با عصارهٔ گل سرخ و رب به استعمال نمایند و باید مبالغه در سائیدن او نکنند که باعث ضعف فعل آن است و اکثر در محرورین ضعیف القلب و اطفال ضعیف الاحشا و در هوای بسیار سرد و بسیار گرم استعمال آن نکنند اولی است در سیوم گرم و در اوا خر دویم خشک مسهل صفرا و لزوجات مخلوط با آن و جاذب از اقاصی بدن و مقوی فعل هر مسهلی و بغایت سریع العمل و قاتل جنین و کرم معده و جالی و محلل و منضج و مدر فضلات و جهت گزیدن عقرب شربا و ضمادا نافع و با مثل آن تربد چون با شیر بنوشند جهت اخراج اقسام کرم معده و امعا مجرب و بالاجود جهت امراض سوداوی و

و با زنجبیل و تربد جهت مواد بلغمی نافع زیاده آن مصدع و مغثی و امعا و موذی تشنگی و کرب و غم و رافع اشتها و زیاده از نیم درم آن کشنده است و ضماد آن جهت برص و بهق و با روغن بادام جهت درد سر و با روغن زیتون جهت خراجات و با عسل جهت عرق النسا و با سرکه جهت قوبا و صداع ضربانی و با زهره گاو و ترمس مطبوخ چون برحوالی ناف طلا کنند جهت اسهال نمودن اطفال و ضعیف الاحشا موثر و بیخ آن محرق و محلل و ضماد آن جهت برص و درد مفاصل و تحلیل اورام نافع و ضماد برگ آن در افعال ضعیف تر از بیخ آن و فرزجه جمیع اجزای آن مخرج جنین و قاتل آن و قدر شربتش از نیم دانگ تا دو دانگ و از بوکش تا یک درم و بدلش یک وزن و نیم آن صبر زرد و نیم وزن آن هلیله زرد و گویند لاغیه بدل آن است و چون سقمونیا را با گلاب و آب سماق و به سائیده قرص کنند بهمه جهت بیغائله است و خوردن دو مثقال از بهی که در آن محمود را مشوی کرده باشند با قدری بنفشه جهت جمیع امراض صفراوی و رفع تپها مفید است و بی مضرت است *

دستور مشوی نمودن سقمونیا آن است که میان سیب یا بهی را خالی نمایند و سقمونیا آنقدر که در میان آن سیب یا به گنجد پر کنند و در پارچه کتانی بسته در خمیر گیرند و در میان تنوری که بگرمی معتدل باشد بگذارند که خمیر پخته گردد و برشته شود پس برآورند و خمیر را از سیب یا بهی جدا کنند و سقمونیا را از میان آن بیرون آورند و در سایه خشک سازند و بعد از آن استعمال نمایند و اگر به یا سیب نباشد در پوست تخم مرغ که سر تخم را سوراخ کرده آنچه در اندرون آن است برآورده پاک شسته سقمونیا را در آن گذاشته آب به یا سیب یا هرد و بر بالای آن ریخته سر تخم را بند کرده بخمیر گرفته تشویه نمایند و بخمیر تنها نیز تجویز نموده اند و حکیم ارزانی گفته که اگر به و سیب بهم نرسد با بنفشه سائیده استعمال نمایند حقیر گوید درین صورت اگر اولاد رپوست تخم یا در خمیر گرفته تشویه کنند بعد از آن با بنفشه سائیده استعمال نمایند بهتر است *

فصل در بیان نسخ جوارشات سقمونیا *

جوارش سقمونیا مشهور بجوارش اسقف خفقان و باد بواسیر و اوجاع خاصره و حالبین و قولنج را سود مند بود و بادها که در معده باشند بگشاید * صنعت آن سقمونیای مشوی تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده از هریک پنجمثقال فلفل قاقله از هریک سه مثقال زنجبیل دارچینی آمله بسباسه قرنفل جوزبوا از هریک دو نیم مثقال مرمکی دو مثقال شکرطبرزد پنجرطل عسل کف گرفته دو چند ادویه اجزا کوفته بپخته معجون سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال و در نسخهٔ دیگر مرمکی داخل نیست و در نسخهٔ دیگر افتیمون اقریطی یکمثقال و نیم داخل است ادویه کوفته یکرطل شکرطبرزد را کوفته با آن مخلوط کرده مجموع را با عسل بسرشند شربتی تام از آن چهار مثقال و در نسخهٔ دیگر وزن شکرطبرزد درین جوارش نیم رطل است که رطلی یکصد و بیست و هشت درم و نیم است و در قرابادین قلانسی مسطور است که شربتی از این جوارش جهت هضم دو درم است بجهت اسهال شش درم مزاجش گرم و خشک در اول درجهٔ سیوم * جوارش سقمونیا مشهور بجوارش هندی اوجاع مفاصل و نقرس و وجع ظهر و قولنج را نافع بود * صنعت آن سقمونیای مشوی ده درم جوزبوا قاقلهٔ کبار دارچینی زنجبیل قرنفل نارمشک فلفل از هریک پنج درم تربد سفید تراشیده مصمغ بیست درم تربد را بروغن بادام چرب نموده اجزا کوفته بعسل سه وزن ادویه بسرشند * جوارش سقمونیا دیگر از محمد بن ذکریا قولنج ثفلی و ریحی را نافع باشد * صنعت آن سقمونیای مشوی یکدانگ تربد سفید یکدرم مصطکی یکدانگ زنجبیل دارچینی فلفل از هریک نیمدانگ با قند بسرشند مجموع یک شربت باشد * جوارش سقمونیا برای وجع مفاصل و خاصره بی نظیر است * صنعت آن سقمونیای مشوی تربد سفید مدبر از هریک هفت و نیم درم دارچینی آملهٔ منقی بسباسه مصطکی رومی قرنفل جوزبوا از هریک چهار درم و نیم فلفل سیاه زنجبیل از هریک چهار درم ادویه کوفته بپخته با سه چند آن عسل بسرشند شربتی جهت هضم طعام دو

درم و از برای اسهال شش درم * جوارش سقمونیا مشهور بجوارش قبض قولنج و نقرس را نافع باشد و اخلاط غلیظهٔ لزجه
را دفع کند و بلغم بگدازد * صنعت آن سقمونیا دارفلفل زنجبیل هلیلهٔ زرد تربد سفید از هریک ده درم قند سفید
شانزده درم تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا نمک طبرزد از هریک شش درم کوفته بیخته بعسل بسرشند * جوارش سقمونیا
شکم را نرم کند و بادها بشکند و بلغم خام را دفع کند و درد تهیگاه و بن ران و قولنج را نافع باشد و باد بواسیر دور کند و برودت
و رطوبت آن را ببرد * صنعت آن تربد سفید مجوف مصمغ مدبر پنجدرم سقمونیای انطاکی مشوی فلفل قاقله از
هریک سه درم زنجبیل دارچینی آملهٔ منقی بسباسه قرنفل جوزبوا از هریک یکدرم قند سفید یکصد درم اجزا کوفته
بیخته با عسل بقدر کفایت بسرشند شربتی چهار مثقال * حب سقمونیا مسهل صفرا ست * صنعت آن به نسخهٔ حکیم
محمد صالح خان سقمونیای مشوی گل بنفشه از هریک دو مثقال صمغ عربی نیم مثقال صمغ را با آب حل کرده ادویه را کوفته
بیخته با آن سرشته حبها سازند شربتی یک درم تا یک مثقال * دواء السقمونیا مشهور بدواء البلغم جنس بلغمهای
لزج و بلغم مخلوط بصفرا و رطوبات فاسده را از تن فرود آورد مجرب است * صنعت آن سقمونیای مشوی نمک هندی
دارچینی از هریک دو درم قاقله انیسون از هریک دو درم و نیم دارفلفل یکدانک و نیم شکر سفید چهار درم مجموع را کوفته
بیخته شربتی چهار درم با آب گرم و قوت این دوا تا دو سال باقی میماند * سکنجبین سقمونیا مسهل صفرا تالیف شیخ
رئیس * صنعت آن بگیرند عسل مصفی و یا شکر و سرکهٔ انگوری کهنه چنانچه در سکنجبین ساذج جالینوسی و سکنجبین
ساذج شیخ رئیس ذکر کرده شد و به پزند چنانچه وصف کرده شد و در حین طبخ بگیرند عصارهٔ قثاء الحمار و سقمونیای
انطاکی از هریک یک اوقیه و یا زیاده و یا کمتر بمقدار حاجتی که اراده شده و بسایند و در کیسه کرده چنانچه نصف
کیسه خالی باشد و سر کیسه را محکم ببندند و کیسه را در دیگ اندازند و ساعت بساعت کیسه را بمالند و بفشارند و
شیرهٔ آن را بکشند تا تمام گداخته شود و چیزی در کیسه نماند و چون بقوام آید از آتش برگرفته سرد کرده در شیشه نگاه دارند
و اگر بجای سقمونیا و عصارهٔ قثاء الحمار بریزند در آن اصل سقمونیا یا بیخ کرفس و بیخ بادیان در طبخ اول روا باشد و
سید اسمعیل گفته که در صورت اول مثلا در یکمن شکر یا عسل از هریک از سقمونیا و قثاء الحمار چهار درم باشد و این
دو جزو را در خرقهٔ کتانی بسته در دیگ اندازند و خرقه را بمالند تا تهی شود و در صورت ثانی بیخ بادیان ده درم و بیخ
کرفس یکدرم و سقمونیا قریب دانگی و عصارهٔ قثاء الحمار دانگی در هر شربتی که یک اوقیه است باید که افتد و اگر عصارهٔ
قثاء الحمار یافت نشود بدلش رب هلیله کنند یا رب تربد و صفت این هر دو رب در باب هلیله ذکر شده و شربتی از این سکنجبین
یک اوقیه با گلاب یا جلاب سکری دهند میفرماید بنده که مرا معلوم نیست که این فاضل از کلام شیخ چه فهمیده که تفسیر متن
را باین عبارت نموده و بر صاحب فهم ظاهر است که این تفسیر کلام شیخ نیست و صورت ثانی که پیش خود فرود آورده آنرا هیچ
نسبتی بقسم ثانی که شیخ قرار داده نیست * معجون سقمونیا نقی صفرا و بلغم بر آرد و کسانیرا که از خوردن مسهلات کراهیت
کنند موافق بود * صنعت آن سقمونیای مشوی مغز بادام مقشر مغز حب القرطم کثیرا مقشر از هریک سه درم مویز منقی شکر
طبرزد از هریک بیست درم شربتی دو درم با گلاب گرم * معجون سقمونیا نقی محرور المزاج را نافع باشد و در فصل تابستان
موافق بود و شکم را نرم دارد و صداع صفراوی و سوداوی را سود دهد و بدن را از اخلاط پاک سازد * صنعت آن سقمونیای مشوی
بنفشه سنا مکی پوست هلیلهٔ زرد گل نیلوفر گل سرخ از هریک دو درم اجزا کوفته بیخته بروغن بنفشه بادام یا بادام صرف چرب
کنند و با سه چندان قند و عسل بسرشند شربتی سه درم با گلاب بنوشند * معجون سقمونیائی مشهور این معجون راحت قولنج
بگشاید و با دیهن کند و نافع است از برای درد پشت * صنعت آن به نسخهٔ حاوی صغیر سقمونیای مشوی قرنفل زنجبیل مه

مصطكي دارفلفل فلفل از هر يک دو درم كوفته بيخته بجلاب بسرشند شربتي يک مثقال * معجون راحت به نسخهٔ شفائي * صنعت آن سقمونيا يكدرم فلفل دارفلفل زيرهٔ كرماني سداب خولنجان قرفه از هر يک ده درم عسل صاف يكصد وچهل درم بدستور مقرر معجون سازند شربتي يك مثقال * معجون راحت قولنج را در ساعت بگشايد * صنعت آن سقمونيا هفتاد درم فلفل دارفلفل زنجبيل زيرهٔ كرماني سداب خولنجان قرفه از هر يك ده درم عسل مصفي صد وچهل درم شربتي يك مثقال * معجون سقمونيا يكر صفرا وبلغم دفع كند * صنعت آن سقمونيا مغز كاشه مغز بادام از هر يك ده درم زعفران يكدرم نبات سفيد بيست وپنجدرم دركلاب بگدازند ودواروها را كوفته بيخته بدان بسرشند شربتي يك مثقال *

باب السين مع الكاف * فصل در ذكر نسخ سك * سك اصلي بدانكه ابن جزله درمنهاج گفته

كه سك اصلي بضم سين مهمله وكاف مشدده متخذ از عصارهٔ آملهٔ رطب است آنرا سك چيني نيز گويند وچون درين بلاد بسبب آنكه آملهٔ رطب بهم نميرسد وممكن نيست اتخاذ آن عوض نموده شده بعفص وآب غورهٔ خرما كه بلح نامند وگاه اضافه كرده ميشود بسوي وي مشك وغير آن بحسب حوايج وان زمان ميكردد سك المسك وحكيم مؤمن در تحفه گفته كه آن نوعي است از رامك در دويم سرد وخشك وحابس قي وطبع ومقوي ماسكهٔ اعضا وقاطع عرق ورائحهٔ نوره وبد بوئي بدن وقدر شربتش تا دو مثقال وبدلش رامك است * سك المسك * صنعت آن سنبل الطيب قرنفل كبابه چيني ساذج هندي از هر يک دو مثقال قرفة الطيب بسباسه از هر يک سه مثقال نارمشک يک مثقال فوفل خولنجان سعد كوفي قاقله صندل سفيد صمغ عربي از هر يك پنج مثقال عفص سبز غير مثقوب هفت مثقال كوفته بيخته اقراص سازند هر يك قدر فندقي ودرسايه خشك نمايند واگر سك المسك خواسته باشند يك مثقال مشك تبتي خالص اضافه نمايند * صنعت آن سك المسك به نسخهٔ استاد بگيرند آب بلح يعني غورهٔ خرما قابض كه مائل بسفيدي شده باشد ده رطل وبجوشانند وكف آنرا بگيرند پس داخل كنند در ان سه رطل عفص سبز كه سوراخ دار نباشد كه آنرا نرم سحق نموده بيخته باشند وبآتش نرم در ديگ سنگي بپزند تا اندكي منعقد شود پس از آتش بر گرفته بگيرند زرورد فارسي يكرطل سنبل عصفور لسان العصافير بسباسه جوزبوا قرنفل هيل بوا قاقله عود هندي از هر يك ربع يكمن طبي دارچيني سه اوقيه صندل سفيد نيم رطل زعفران پنجدرم صمغ عربي يكرطل همه را كوفته بيخته بآن آب بلح وعفص مطبوخ بسرشند وآن را قرص سازند وبگذارند وگفته وبلاط بدهن اللوز ودر نسخهٔ ديگر ويدهن بدهن البان است وآن اقراص را خشك سازند پس باز آن اقراص را طحن نموده داخل نمايند در ان ده مثقال مشك تبتي سوده وبه ميبختج خمير كنند وده روز عجين را بگذارند تا متخمر گردد پس خشك نموده باز بسايند وبه ميبختج سرشته اقراص سازند در كفهٔ ميزان ودر سايه خشك نمايند كه بعون الله تع نافع است وگفته اند آب بلح مطبوخ با عفص را هر گاه بگيرند واقراص سازند وخشك نمايند آن را سك نامند وچون اضافه نمايند بآب ادويهٔ مسك آنرا سك المسك گويند * سكباج بكسر سين مهمله وسكون كاف وفتح باء موحده والف وجيم معرب سركه باست وآن غذائي است كه با سركه تركيب ميدهند ملطف ومقطع ومبرد وقاطع صفرا ومسكن غليان خون ومضر نحيف البدن وعلل عصباني وسوداوي وسرفه وسحج وضعف معده ومثانه ونيم وقولنج ودرد مفاصل ومضر بشارب ادر مسهلات است ومصلحش حلويات وپالوده است * وطريق ترتيب او آنست كه گوشت را بحد وسط ريزه كرده اگر مرغ باشد ازبند ها جدا كنند ونيم پخته بسازند وپياز وزردك وكندنا را چند جوش داده لزوجت آنرا گرفته باآب سرد بشويند وبا گوشت وسركه وادويهٔ خوشبو مهرا پخته با عسل وشكر چاشني داده قدري زعفران اضافه كنند *

فصل در ذکر سکنجبینات و اقسام نسخ مختلفهٔ آن *

بدانکه سکنجبین معرب سك انکبین است چه سك بلغت فارسی بمعنی سرکه است چنانکه میگویند سک آهن یعنی آهن
معلول بسرکه شیخ داؤد گفته که سکنجبین معرب سرکهٔ انکبین است یعنی مرکب از سرکه وانکبین وانکبین در فارسی اسم
عسل است واین اشتباه است از شیخ داؤد بسبب عدم معرفت باینکه سک در فارسی بمعنی سرکه آمده چه اگر معرب
سرکه انکبین بود بایستی که معرب آن سرکه انجبین بودی اگرچه معرب را قاعدهٔ مقرری نیست باید دانست که سکنجبین
از جملهٔ اشربه است وآن شرابی معروف و مشهور است وآنرا اقسام است و بدانکه سکنجبین از تراکیب قدیمه است بعضی
اصحاب قراباذین گفته که اول شرابیکه تالیف شده ماء العسل بود وآنرا فیثاغورس ترکیب کرده آنرا بیونانی ادرو
مالی گویند و بعضی گفته که ماء القراطین همان است و ابقراط اختیار کرد شرابی مرکب از حلو و حامض وآنرا سکنجبین
نامند و جالینوس اختیار کرد از برای آن سک وانکبین یعنی خل عسل را که معرب آن سکنجبین است و این در
حقیقت شراب سرکه است و اختیار کرده از جمیع شربت ها عسل را به سبب برودت هوای یونان و تریاقیت عسل و
زیادتی فوائد آن بر جمیع شربت ها و اختیار کرده شیخ رئیس شکر را به سبب آنکه مقاومت کند رطوبت شکر با یبوست
سرکه تا اعتدال حاصل آید و بدانکه سکنجبین تتنوع می شود بحسب زمان و مکان و مزاج و قبض و اطلاق و تبرید و
تقطیع اخلاط و حفظ صحت و ازالهٔ امراض بسوی انواع بجهت آنکه یا آنرا گرفته می شود از برای حفظ صحت و یا از برای
ازالهٔ امراض و هر یک ازین دو لابد است که بوده باشد در یکی از ازمنه و در یکی از بلاد و بهر حال لابد است که تعدیل کرده شود
بآن اصلاح نوعی از انواع مزاج و هر یك از اینها یا ساخته می شود بر اصل انچه قرار داده اند یعنی سرکه یا انچه نائب مناب
آن باشد چون تمر هندی و نارنج و آب اترج و لیمو و تفاح حامض و سفرجل حامض و جمیع اینها یا با عسل است که
اصل است یا با شکر و دوشاب و مثلث و میبختج پس ظاهر باد ترا که اقسام سکنجبین بحسب مادهٔ آن و زمان و مکان و کیسه
استعمال می کند آنرا وغیر آنها یکهزار و صد و شصت قسم است پس اقسام سکنجبین زیاده از اقسام شراب است زیرا که
اقسام شراب را منحصر میدانند در شش صد قسم و بدانکه سکنجبین را مسائل منفرده است که متصدی جمیع آنها
گردیده شیخ رئیس و محمد بن ذکریا رازی و امام فخر رازی وغیر ایشان و باعث آنکه از برای احکام آن رسائل منفرده
تالیف شده جلالت قدر و بزرگی شان آنست و رسائل احکام آن مشتمل است بر جمیع احکام ذاتی و عرضی آن و ما
درین کتاب جمله از احکام ضروری آنرا ذکر میکنیم آنچنان احکامی که کفایت حاصل میشود طالب را از معرفت این احکام
سکنجبین تالیف شده پس بدانکه سکنجبین بنا بر انچه جمیع محققین ذکر کرده اند ممکن است استغنا بآن از جمیع دواهای
حفظ صحت و ازالهٔ امراض هرگاه حاصل باشد آنرا معرفت به تنهائی اقسام آن که ذکر شده بسوی امزجه و نیست شکی که
نیست اجود آن مخصوص بقسمی از آن چنانکه بعضی ذکر کرده اند بلکه صحیح نزد من آنست که هر قسمی اجود است
بحسب نسبت خاص با مزاجی و زمانی و مکانی خاص بجهت آنکه هرگاه دانست که شکر حار و رطب است در درجهٔ دویم
و سرکه بارد و یابس در درجهٔ دویم مثلا پس اجود آن از برای حفظ صحت معتدلین آن است که سرکه و شکر هر دو برابر
برابر باشد بجهت آنکه اعتدال آن مشروط است مساوی این هر دو جزو و اگر گفته شود که سرکه بارد یابس است در ثالثه
شرط است در تعدیل که کم کرده شود سرکه از شکر مقداریکه انچه باقی ماند و مقاومت تواند کرد با شکر که اعتدال حاصل آید
و همچنین است حکم عسل در امزجهٔ خارج از اعتدال بجانب رطوبت و از برای هر مزاجی اجود آنست که ترکیب شده
باشد بنحویکه بوده باشد در آن حرارت یا برودت یا رطوبت یا یبوست بمقداریکه بوده باشد مقابل و مضاد آن سوء

سوء مزاج وغیر این تفاوت واقع در آن به ممزوج ساختن آن با آب یا با ماء بعی مبرد یا مرطب یا بمخلوط کردن بدان چیزی
یابس مجفف حار یا مجففی یابس بارد بعدم مزاج آن ومرطب نمودن آن از غیر سرکه که از باقی حموضات پر اختلاف درجات
آنها واصل در استعمال آنها آنست که استعمال کرده شود وقتیکه نبوده باشد وجعی در سینه وهرگاه مزاج وزمان سرد باشد
باید که ترشی ربع شربتی باشد وگرنه گرم باشد نه سرد پس ترشی را در ثلث یا نصف ثلث شربتی باید کرد ودر عسل آن آب
داخل نکنند مگر آنکه در تابستان ساخته شود ورای بعضی آنست که داخل کنند در عسل آن آب مطلقا وهرگاه مرضی در
سینه باشد ونبوده باشد چاره از استعمال آن چنانکه در سل وصدره در سینه باید که ممزوج نموده شود بدوای مغری چون
صمغ عربی وکثیرا استعمال کرده میشود سکنجبین ساذج از برای تسکین عطش وتفتیح سدها وصداع حار وتقویت معده
وکبد پس اگر از سرکه وعسل باشد بالمساوات گرم است باعتدال وجهت امراض بلغمی وتفتیح سدها وتقویت جگر ومعده
وتبهای مرکبه نافع است واگر از سرکه وقند باشد وهردو مساوی باشد مائل است بسردی وبه تفتیح سدها ودافع تشنگی
وقاطع صفراست وحمیات امراض طحال وکبد ومعده را مفید است واگر سرد وترخواهند سرکه را زیاده کنند واگر
معتدل خواهند قند را دو چند آن سرکه کنند واگر سرکه دوشاب انگوری باشد یا میبختج مساوی باشند معتدل
است واستعمال کرده شود سکنجبین سکری در فصل گرما وبلاد حاره وعسلی در سرما ومیبختجی ودوشابی در
اعتدال واز برای جودت هضم لیمو واز برای قبض سفرجلی واز برای خفقان وقتیکه نبوده باشد به سبب ریاح نفاخی
که نبوده باشد باآن ریباس ودر مثل جدری از حماض ودر امراض طحال از سرکهٔ خالص ویا از سرکه عنصل جمیع اینها
بشروط مذکوره وگاهی ترکیب کرده میشود سکنجبین با بزور از برای زیادتی تفتیح آن مرسده ها را اما از برای نفع در
حمیات حاره پس با بزور بارده واما از برای نفع در حمیات مزمنه پس با بزور حاره وگاهی ترکیب کرده میشود میان
بزور بارده وبزور حاره همچنانکه در حمیات مرکبه مثلا اگر فرا گرفته شود از برای حمیات حاره واخلاط صفراویه باید که فرا
گرفته شود از تخم کاسنی وتخم خیارین وتخم خربزه وپوست بیخ کاسنی وباید که تخم خیارین وتخم خربزه را بحسب مقدار
زیاده کرده شود به سبب ضعف قوت آنها که بعد مسلک آنها که اطراف عروق است واز پوست بیخ کاسنی مقداری اقل داخل
باید کرد بسبب آنکه آن شریک بزور است در نفع از برای حمیات حاره وقاصر است نفع آن از بزور ومقدار تخم کاسنی را
از بیخ کاسنی زیاده کنند بسبب بسیاری منفعت آن در حمیات حاره لیکن از تخم خیارین وتخم خربزه کمتر باید کرد بسبب
آنکه تخم کاسنی در قوت اقوی از تخم خیارین وتخم خربزه است واز قوی باید که مقدار اقل از ضعیف داخل مرکب نمود
واما در حمیاتیکه بوده باشد مادهٔ آنها بارد پس باید که فرا گرفته شود از تخم کرفس وانیسون وتخم کاسنی بجهت
آنکه تخم کاسنی مرکب القوی است ومشترک است نفع آن در حمیات حاره وبارده واز اصول این بزور ولیکن باید که اصول
را زیاده از بزور کنند به سبب ضعف اصول نسبت به بزور پس باید که داخل کرد مثلا از اصول پنجدرم واز بزور سه درم
وگاهی داخل کرده میشود اصول وبزور متساوی المقدار به سبب تعارض دو سبب مثلا اصول از حیثیت آنکه قوت آنها ضعیف
است مقتضی آن است که زیاده داخل شوند واز ضعیف از حیثیت آنکه مشارک اند با بزور در فعل ونیستند اصل وعمود
در آن مقتضی تقلیل اند وگاهی اضافه کرده میشود با آنها دو درم از حشیش غافث یعنی کمتر از اصول نیز به سبب قوت
آن وبسیاری سرایت آن واگر سکنجبین فرا گرفته شود از برای صلابت طحال پس باید که اصل وعمود در آن تخم فنجنکشت
وپوست بیخ کبر باشد به سبب قرب این هردو در کثرت نفع از برای امراض طحال واگر فرا گرفته باشند از برای صلابت
کبد پس باید بگردانند اصل وعمود در آن بدل تخم فنجنکشت وپوست کبر ریوند چینی ولک مغسول واگر فرا گرفته شود

ازبرای ادرار طمث بکرد انند اصل وعود دران مشکطرامشیع وفطراسالیون وگاهی اضافه کرده می شود در سکنجبین افتیمون در امراض سودا و به و بد آنکه استعمال کرده میشود از برای یرقان وخفقان وسوء هضم وصداع مزمن وصلابت طحال وکبد وضعف کرده وحرقت بول سکنجبین بزوری واصولی و بزور آن رازیانه تخم کرفس و تخم کاسنی وامثال این بزور باشد واصول آن اصول بزور مذکوره وانیسون اگر بلغم غالب باشد ونانخواه اگر ریاح بسیار بود واسارون اگر سده غالب باشد وتخم شبت وخولنجان در قولنج وتخم خطمی در ضعف کرده وتخم ترب در حرقت بول وجمیع اینها اگر بوده باشند جمیع این امراض وترک باید کرد از آنها آنچه خالی باشد بدن از موجب آن واین ادویه را در حلو وحامض بشروط مذکوره بقوام باید آورد باین دستور که ادویه را نیمکوفته در سرکه وآب یکشب یا یك شبانروز بخیسانند وصبح بروز دیگر بآتش ملایم بجوشانند تا به نصف رسد وبعضی گفته اند که ادویه را اولا باید که دران مقدار از سرکه وآب بخیسانند که یک انگشت بالای آن آید پس با سه وزن آن آب صافی بآتش ملایم طبخ دهند تا ثلث رسد وبهترین ظروف از برای طبخ دیگ سنگی یا نقره یا مس تازه قلعی کرده است واجتناب را جب ولازم است در طبخ اشیاء حامضه از مس بی قلعی وبرنج که باعث سمیت آنها میکردند ونیز نگاه داشتن در این ظروف وظرف روح توتیا نیز بد است پس بها لایند و با عسل مصفی یا شکر مصفی یا دوشاب انگوری یا شیرهٔ سیلان خرما یا مویز منقی بقوام آورند پس اگر با آنچه مذکور شد ارادهٔ اسهال باشد ربوند نیز باشد ریوند چینی در ضعف اعضای رئیسه وصداع ولا جورد وحجر ارمنی در مالیخولیا وجنون و توربد وجوز القیئ در بلغمی داخل کنند واگر بوده باشد ضعف هضم ودماغ وصداع ومعده مصطکی وعود الصلیب و اصل السوس وعود هندی داخل کنند ودر صلابت طحال اسقولوقندریون ودر رحم طباشیر سفید ودر رقیق الدم و اسهال دم الاخوین واقاقیا سه درم در هر یکرطل سکنجبین داخل نمایند ونزد افراط صفرا مقدار یك مثقال سقمونیا در یکرطل سکنجبین ساذج باید داخل نمود باین طریق که سقمونیا را سوده در صرهٔ کتانی که نصف آن صره خالی باشد از سقمونیا پر کرده سر صره را محکم بسته در وقت طبخ دران سکنجبین اندازند جالینوس گفته که آن صره را از میان آن سکنجبین هرگز نباید برآورد وشیخ رئیس را اعتقاد آن است که وقتیکه آن سکنجبین بقوام آید صره را نیکو بدست بمالند وبفشارند تا جمیع قوت آن در سکنجبین باز داده شود البته آن صره را در آورد باید کرد شیخ داؤد گفته که این اصح است بجهت آنکه ماندن آن دران سکنجبین بعد از آن که شیرهٔ آن را برآورده باشند وثقل بی فائده در صره مانده باشد عبث ولغو است بلکه آن صره شیره را باز بخود جذب میکند ولیکن آن را اگر بدست بمالند وبفشارند چنانکه رای جالینوس است باید که صره را دران واگذارند تا آنکه بعد ریح بوما فیوما اجزای لطیفهٔ مسهلهٔ آن کما ینبغی مخلوط با آن سکنجبین شود پس اگر در اینجا کیسهٔ را بردارند البته ناقص میماند فعل آن این بود تفصیل قول در بیان اقسام سکنجبین ومنافع آنها واما از برای سهولت امر بر متعلم طالب احتمال این کلام ومحصل این مراد را بعبارتی دیگر ذکر می کنم اگرچه تکرار مقال است ولیکن خالی از فائده نیست پس میگوییم که سکنجبین سادهٔ سکری شرابی است کثیر المنافع جامع النفع از برای حفظ صحت واکثر امراض مادیهٔ ساذجه بلکه از برای جمیع آنها لاسیما از برای حمیات وتسکین حرارت ومنع عفونت وتفتیح سدها وتقطیع مواد می باشد مختلف مزاج آن باختلاف ترکیب بحسب مقدار سرکه ومقدار شکر پس سکنجبین فرا گرفته از سرکهٔ صادق الحموضت وشکر سفید شدید البیاض که در مقدار سرکه باشد وقوام آن رقیق باشد در حین نوشیدن می باشد بارد رطب ونافع از برای حمیاتی که در نهایت حدت وحرارت باشد چون محرقه وغب لازم وسکنجبین فرا گرفته از سرکهٔ انگوری کهنه وشکر سرخ مثل سرکه وغلیظ باشد قوام آن مائل است بحرارت و

و نافع است از برای حمیات مرکبه از صفرا و بلغم و سکنجبین عسلی مستعمل است از برای حمیات مرکبه و حمیات بارده و گاهی فرا گرفته میشود از سرکه عنصل و آن مستعمل است در امراض بارده و این قسم سکنجبین حار است و جالی و ملطف و سکنجبین بزوری فائدهٔ آن زیاده است در تفتیح سدها پس اگر در حمیات مرکبه حرارت و صفرا غالب باشد بزور آن بزور بارده باید که بوده باشد اما در امراض بارده و حمیات بارده پس باید که بوده باشد بزور آن بزور حاره اما بزور بارده و اصول بارده مثل تخم کاسني و تخم خیارین و تخم خربزه و پوست بیخ کاسني و اصل السوس است اما بزور حاره پس مثل تخم کرفس و انیسون و رازیانه و تخم کاسني است از هر یك سه درم و بیخ کاسني و بیخ کرفس و بیخ بادیان از هر یك پنجدرم و بزر کشوث نیز سه درم و غافث و ریوند چیني از هر یك دو درم و در هر یك این دو نسخه شکر یکرطل و سرکه یکصد و بیست و هشت درم است و اما در حمیات مرکبه پس باید که جمع نمایند بزور بارده و بزور حاره را بحسب غلبهٔ خلط حار و خلط بارد در حمیات و اما در غیر حمیات مثلا اگر بسازند بجهت صلابت طحال پس بکردانند اصل عمود در ان بزر فنجنکشت و پوست کبر مقداری اکثر تخم کاسني و تخم بادیان و پوست بیخ بادیان از هر یك مقداری اقل و انیسون مقداری متوسط بجهت کثرت منفعت انیسون در ادرار بول و از تخم خیارین و تخم خربزه و تخم خرفه هنگام حاجت بسوی تعدیل و مضادهٔ آن مر خلط سوداوی را و بسیار کردانند مقدار آن را بسبب ضعف آن در ادرار و اما اگر فرا گرفته شود از برای کبد پس زیاده کرده شود بروی ریوند چیني ثلث مغسول اذخر مکي و مناسب نیست داخل کردن بزر پنجنکشت بسبب عدم مناسبت آن در امراض کبد و اگر فرا گرفته شود از برای ادرار طمث داخل کرده شود در ان مشکطرامشیع و اشنه و سداب و گاهي داخل کرده میشود در ان افتیمون و مانند آن در امراض سوداوی و گاهي داخل کرده میشود در ان از برای اسهال ادویهٔ مسهله چون ریوند و سنا و تربد و جوز القی و حجر ارمني و لاجورد و سقمونیا چون معلوم شد که اصل در سکنجبین ساذج است و اصل در ان سکنجبین عسلي است که تالیف جالینوس است پس اول مرتبه ذکر میکنیم اقسام سکنجبین ساده پس ذکر میکنیم اقسام دیگر سکنجبین * سکنجبین ساذج تالیف جالینوس * صنعت آن عسل جید خوشبو و بکذارند آن را بر اخگر ملایم و کف آن را بگیرند و سرکهٔ انگوری جید بر ان ریزند و باید که آن سرکه بسیار ترش نباشد و ضعیف نیز نباشد بلکه متوسط باشد پس آنرا با آتش ملایم اندک اندک بجوشانند تا مخلوط شود نیکو و سرکه خام نماند پس از آتش فرود آورده در ظرف چیني یا شیشه نگاهدارند پس هرگاه اراده کرده شود استعمال آن پس باید ممزوج کرد آن را با آب مثل شراب و استعمال نمود اگر بوده باشد سکنجبین مکروه طبع کسیکه می آشامد آنرا بسبب حموضت و یا حلاوت آن و کسیکه اراده این داشته باشد که ترشی آن ظاهر باشد پس باید که سرکهٔ آنرا زیاده کنند و این بسبب آن است که نیست محمود استعمال آن با مقدار واحدی از آب شیخ رئیس گفته که رای من آن است که این شبیه است بآنچه بجا می آورند بعضی ناس که امر میکنند جمعی از کسانیکه خمر می آشامند انکه ممزوج میکنند خمر را با آب از غیر علم یا آنکه در آنها کسی است که معتاد است بآشامیدن خمریکه کثیر المزاج و تفه الطعم باشد پس اگر بیاشامد خمر صرف غیر ممزوج متالم میگردد سر آن در ساعت و در مردمان کسي است که معتاد است بآشامیدن خمر قوی پس اگر بیاشامد خمر کثیر المزاج تهوع و غثیان عارض میگردد آنرا پس هرگاه مثل این عارض شود از شرب خمر و حال آنکه اعتیاد مردم است که همیشه از ان بسیار بیاشامند پس چگونه عارض نشود از شربت سکنجبین زیاده و حال آنکه عادت مردم بآشامیدن سکنجبین اقل است از آشامیدن خمر بسیار و سکنجبین از خمر اقوی است پس سزاوار آن است که بگردانند اعتدال را حاکم بحسب کسی که می آشامد نه بحسب انسان معتدل و واجب است که بدانی که اوفق از

برای کسیکه می آشامد آنرا آن است که بوده باشد لذت نزد او و از این جهت می باشد نفع آن از برای او و اگر کسیکه متاذی میشود از آن کسی است که نفس آن عاق باشد از خوردن آن و خوش نیاید او را خوردن آن و اعتدال انواع سکنجبین آن است که ساخته شده باشد از اجزائی که موافق اکثر مردم باشد و آن این است که داخل نمایند یک جزو سرکه انگوری را در دو جزو عسل کف گرفته و با آتش ملایم به پزند تا مخلوط شود طعم سرکه با طعم عسل و همچنین طعم عسل با طعم سرکه و نیز نماند سرکهٔ خام و باید که بجوشانند سکنجبین را با آب در اول طبخ آن و از این جهت است که واجب است که در هر جزوی از عسل چهار جزو آب صافی داخل نمایند پس با آتش ملایم به پزند تا آنکه کف آن بالا آید و عسل رد می کف بسیاری بالا می آورد پس از این جهت محتاج این است به طبخی زیاده و مقداری اکثر از آب بآن مقدار پاک میکرد و چون آن مقدار آب که ممزوج بآن نموده باشد در صورت ثانی نصف آن بوده باشد پس داخل کنند در آن سرکه مثل نصف وزن عسل و باز بجوشانند آنرا تا بگردد سرکه مخلوط بعسل خلطی نیکو و باقی نماند سرکه خام و گاهی ساخته میشود این سکنجبین بدل دستور که از مرتبه انواع ثلثه یعنی عسل و آب و سرکه که سرکه یک جزو و عسل دو جزو و آب چهار جزو اول مرتبه همه را یکجا کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بربع رسد و بقوام آید و بعضی گفته اند که تا بخمس رسد یعنی یک خمس آن باقی ماند و اگر خواسته باشد که اقوی گردد بگردانند سرکه را مثل عسل در وزن و بیاشامند و آشامیده میشود خمر ممزوج بآب و هر روز نیاشامند بلکه یک روز بیاشامید و یکروز نیاشامند که مبادا ضرر رساند بمعده و پس بدرستیکه این سکنجبین غوص میکند در مفاصل و منحدر میسازد کیموس را از امعای سفلی و محلل رطوبات است از بدن و بعضی مردم آنرا بدون آب میاشامند و آن کسی است که اراده داشته باشد که جلا دهد رطوبت را از فم معده و منحدر سازد بسوی اسفل و کسیکه صبح بیاشامد آنرا یا میان روز باید که بران صبر کند پس استعمال کند گوشت جوان مرغ و دراج این است نسخهٔ سکنجبین جالینوس مشهور به نزد جمهور * سکنجبین سادهٔ جالینوس به نسخهٔ حبیش بن الحسن در کفایة الطب * صنعت آن سرکهٔ می کهن دو رطل انگبین جید صافی پنج رطل و آب چندانکه ضرور باشد جمله را در دیگ سنگی به پزند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید و بکار دارند و در نسخهٔ دیگر وزن سرکه ده رطل است و نسخهٔ اول صحیح است * سکنجبین شاذج سکری تالیف شیخ رئیس * صنعت آن بگیرند شکر سفید فائق در دیگ سنگی کنند و سطح آنرا مستوی نمایند پس بریزند بران سرکه خمر تند کهنه آنمقدار که بوی آن غالب آید و بپوشاند روی آن شکر را و اگر خواسته باشند که بسیار ترش نگردد سرکه را ازین مقدار کمتر کنند پس دیگ را بر آتش اخگر کذارند یا بر آتش شعلهٔ ضعیف تا شکر گداخته شود و کف آن را بته طاس بگیرند و بپارچهٔ صافی ته طاس را پاک کنند و دائم چنین کنند تا دیگر کف بر سر نیاورد و باید دانست که این وضع گرفتن شکر که شیخ رئیس درانجا آورده غیر وضع معروف است و بسیار خوب است پس چون دیگر کف بر سر نیاورد آن را بپارچهٔ صفیقی صافی نمایند که درد و رملی که در ته آن باشد جدا گردد پس آب صافی بران ریزند که رقیق شود به پزند تا بقوام آید و بعضی گفته اند که در هر یک من شکر هفت اوقیه گلاب داخل نمایند و بعضی در وقت طبخ دو سه طاقه نعناع تازه دران فرو برند یکدو جوش داده نعناع را برآورده دور میکنند و سکنجبین را سرد کرده در شیشه نگاه میدارند * سکنجبین ساذج سکری تالیف محمد بن زکریا گفته که این سکنجبین حفظ صحت کند و موافق جمیع امزجه است و صفرا زائل کند و جمله بیماریها را که از گرمی باشد سود دارد و مفتح سدها و مزیل بلغم از معده است اما باه را نقصان دارد چون بسیار خورند و سرفه را زیان دارد و اصلاحش آن بود که بعد از وی جلاب خورند * صنعت آن سرکهٔ می کهن دو رطل بستانند و آب دران داخل کنند آنمقدار که حدت سرکه را بشکند پس در هر رطلی از

ازسرکه یکمن نبات سفید بیا میزند ودردیک سنکی باتش نرم بجوشانند وکف آنرا بکیرند تا بقوام آید انکاه ازآتش برکرفته
سرد نموده درظرف چینی یا شیشه نکاه دارند و بکار برند وبعضی کفته که قند سفید مصفی بکیرند وسرکه بقدر کفایت
برسر آن ریزند وقدری کلاب داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید وسرکه خام نماند پس نکاهداشته استعمال نمایند *
سکنجبین ساذج سکری محمد بن ذکریا به نسخهٔ قلانسی بکیرند خل خمر یک جزو وآب شیرین دو جزو شکرطبرزد سه جزو
همه را یکجا کرده بجوشانند وبقوام آورند بسا باشد که بخیسانند درسرکهٔ آن تخم کاسنی وپوست بیخ کاسنی پس
میکردد تبرید وتفتیح آن زیاده * سکنجبین ساذج سکری به نسخهٔ محمد بن الیاس شیرازی کفته که این سکنجبین
حافظ صحت محرورین ومبرد کبد ومدر بول وفضول وقامع صفرا است ونافع است از برای حمیات حاده وعطش وسدها
وجلای معده از صفرای رقیق وبلغم موافق جمیع امزجه است ومفید است از برای جمیع امراض حادث از صفرای
رقیق وبلغم وموافق جمیع امزجه است ومفید است از برای جمیع امراض حادث از صفرا هرکاه باآنها سرفه نباشد *
صنعت آن سرکهٔ انکوری کهنه پنج من آب شیرین صافی قدریکه حموضت سرکه را بشکنند پس در هر نیم رطل سرکه یکمن شکر
سفید داخل کرده باتش ملایم بجوشانند وکف آنرا بکیرند تا بقوام آید وازآتش برکرفته بکذارند تا سرد شود ودر
ظرف چینی یا شیشه نکاهدارند * سکنجبین ساذج به نسخهٔ سید مظفرالدین شفائی قند سفید یا عسل مصفی هرکدام
که باشد یکمن دردیک سنکی یا کلی کرده یکچهاریک سرکهٔ انکوری بر روی کنند وبجوشانند تا بقوام آید ویک اوقیه
کلاب دران ریخته دوجوش دیکر داده فرود آورند * سکنجبین ساذج دوشابی وسکنجبین ساده متخذ از سیلان خرما
وسکنجبین ساده میبختجی * صنعت آن هرسه آن است که بکیرند سرکه ودوشاب یا سیلان خرما یا میبختج هردو مساوی
ومساوی هردو آب بکنند وآن مقدار بجوشانند که ثلث بماند وکف آن را دائم بکیرند تا دیکر کف برسر نیاورد پس
قدری کلاب دران داخل کنند ودوجوش دیکر داده فرود آورند وبکذارند تا سرد شود ونکاهدارند وباید دانست
که بزعم قومی سرکه اصل وعمود است در سکنجبین وآن را درین مرکب بدل ترشی دیکر نمی توان نمود ولیکن زعم
فرقه آن است که می توان در سکنجبین بدل سرکه ترشی دیکر داخل نمود وبنا برزعم این فریق سکنجبین را ازمیاه
فواکه حامضه بغیر سرکه می توان ساختن پس باید که بنا برزعم این فریق طریق اتخاذ آنرا ازینها بیان نمایم پس بدانکه
طریق اتخاذ سکنجبین ساده ازآب اترج وآب نارنج وآب لیمو وآب ریباس آن است که قند سفید یا شکر سلیمانی یا عسل
یا دوشاب یا سیلان رطب یا میبختج هرکدام را که خواسته باشند بقوام آورند وکف آن را بکیرند پس برآتش اخکر نهاده در
دیک سنکی اندک اندک یکی ازمیاه مذکوره هرکدام را که خواسته باشند بران ریزند تا برسد طعم آن وحلاوت وحموضت
باعتدال ولاید از برای شخصی که از برای او ساخته میشود وچون باین حد وبقوام لائق آید فرود آورده سرد کرده نکاه
دارند در شیشه واکر ازتفاح حامض یا آب سفرجل حامض یا آب زعرور سازند آب تازهٔ آنها را کرفته در دیک سنکی کرده
چند جوشی داده از آتش فرود آورده بکذارند تا ته نشین کردد پس ازآب زلال صافی هریک ازانها را کرفته با مساوی
آنها قند یا شکر سفید یا حلاوات دیکر مثل عسل ودوشاب وسیلان خرما ومیبختج هرکدام که باشد مساوی وزن آن
آب داخل کرده بجوشانند وکف آنرا بکیرند وبقوام آورند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نکاهدارند واکر از
انبرباریس یا تمرهندی یا اجاص سازند پس بکیرند خشک آنرا ونیم رطل آنرا در یکرطل آب بخیسانند وآب صافی هرکدام که
باشد بکیرند وبا یکرطل قند سفید یا شکر سلیمانی یا سائر حلاوات مذکوره بقوام آورند وفرود آورده سرد کرده در شیشه
نکاهدارند * سکنجبین ساده متخذ ازخل کبر مخلل مستعمل در امراض طحال باید که بجای سرکهٔ خالص سرکه که دران

گل کبر یا ثمر یا اغصان تازهٔ کبر و از همه بهتر آنکه پوست بیخ کبر را در آن سرکه مدتی پرورده باشند و چون چهل روز گذشته باشد
با شکر یا عسل یا دوشاب یا میبختج بدستور سکنجبین ساده مرتب نمایند * سکنجبین بزوری حار به نسخهٔ محمد بن الیاس
شیرازی جهت سدهٔ کبد و معده و طحال و ادرار بول و تنقیهٔ فضول بلغمیه از معده و جهت استسقا و تهبج و سوء القنیه
و حمیات بارده و تسکین عطش کاذب نافع * صنعت آن بگیرند تخم کرفس و رازیانه انیسون از هریک پنجده درم بیخ رازیانه و
کبر و کرفس از هریک هفت درم تخم کاسنی تخم کشوث از هریک پنجده درم عصارهٔ غافث ریوند چینی از هریک سه درم و در
نسخهٔ دیگر این دو دوا اخیر از هریک ده درم است و در نسخهٔ دیگر از هریک دو درم است و نسخهٔ اول اصح است و نسخهٔ
دویم قریب بصحت و نسخهٔ ثالث بعید از صحت ادویه را جریش کوبیده یکشبانه روز در یکرطل سرکهٔ شراب کهنه و سه
رطل آب صاف بخیسانند پس بریزند در دیگ مس پاکیزه قلعی کرده یا سنگی یا نقره و جوش دهند بآتش ملایم تا ربع آن
برود پس از آتش فرود آورده زمانی بگذارند تا سرد شود و نیکو بمالند و بفشارند و یکمن قند سفید داخل کرده بآتش
ملایم بجوشانند و کف آنرا گرفته بقوام آورند شربتی یک اوقیه * سکنجبین بزوری حار به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی *
صنعت آن تخم کاسنی تخم کشوث تخم کرفس تخم رازیانه انیسون از هریک پنجده درم نیم کوفته در یک چهار یکمن سرکهٔ انگوری کهنه
و قدری آب یکشبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا ربع آن برود و بپالایند و با یکمن عسل مصفی یا قند سفید هر کدام
خواسته باشند بقوام آورند * سکنجبین بزوری حار نافع از برای جمیع امراض بارده کبد و امراضیکه بمشارکت امراض
بارده کبد باشد چون صداع حادث بمشارکت امراض بارده کبد به سبب صعود ریاح و اخلاط بسوی دماغ چون استعمال
کنند بعد از تنقیهٔ اخلاط بمثل شراب دیناری * صنعت آن رازیانه تخم کرفس از هریک هفت درم پوست بیخ رازیانه
بیخ کرفس انیسون از هریک ده درم مجموع را نیم کوفته یکشب در سه رطل آب و نیم رطل سرکهٔ انگوری بخیسانند و صبح
بجوشانند تا ثلث بماند بپالایند و یکرطل قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی از ده درم تا شانزده درم و اگر
سرفه باشد سرکه داخل نکنند و از همین اجزا شراب بزوری حار مرتب نمایند و اگر سکنجبین بزوری حار سفرجلی خواهند
درین نسخه بجای قند بوزن آن رب به شیرین داخل نمایند * سکنجبین بزوری بارد به نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره
مفتح سدها است و مدر بول و مفید است از برای حمی غب چون بعد از مسهل در نوبت پنجم و ششم استعمال نمایند *
صنعت آن بگیرند مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هریک بیست درم و شیرهٔ این هر دو را در آب برآورند و تخم کاسنی ده
درم و آن را در سرکهٔ انگوری و آب خالص از هریک سی درم آنمقدار بجوشانند که به نصف رسد پس بپالایند و شیرهها
را در آن داخل نمایند و سی استار قند سفید درین داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آورند * سکنجبین
بزوری بارد به نسخهٔ محمود بن الیاس مفتح سدها است و نافع است از برای استسقا و سوء القنیه و مدر بول و مسکن و
نافع است از برای حمیات حاره * صنعت آن تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه از هریک پنجده درم پوست بیخ کاسنی ده درم
پوست بیخ بادیان سه درم همه را نیم کوفته در سه رطل آب و ربع یکمن سرکهٔ انگوری کهنه یکشبانه روز بخیسانند پس در
دیگ سنگی کرده بجوشانند تا ربع آن برود پس از آتش فرود آورده بمالند و بپالایند و داخل کنند در آن شکر سفید
یکمن و بآتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید پس داخل کنند در آن گلاب یک اوقیه و بکمال وجه ش دیگر داده فرود آورند
و سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاهدارند و اگر بعوض شکر عسل کنند روا باشد * سکنجبین بزوری بارد به نسخهٔ
قلانسی مدر بول است و نافع است از برای حمیات حاره و مرکبه و از برای استسقای حار * صنعت آن تخم خیارین تخم خربزه
تخم کاسنی مجموع نیم کوفته از هریک دو اوقیه تخم کرفس نیم اوقیه مجموع را در سرکهٔ خمر یکروز و یک شب بخیسانند و

و روز دیگر بجوشانند و بپالایند پس به پزند با مثل آن شکر سفید مصفی داخل کنند در آن هر رطلی از آن یک اوقیه آب
خیار تازه و باز بجوشانند تا تمام شود طبخ آن و نگاهدارند * سکنجبین بزوری بارد نافع است از برای جمیع امراض حارۀ
کبد و امراضیکه بمشارکت امراض حارۀ کبد باشد چون صداع بمشارکت کبد به سبب صعود بخارات اخلاط از کبد بسر هرگاه
استعمال کرده شود بعد از فصد اکحل و تنقیه بمثل شراب دینار صغیر * صنعت آن تخم کاسنی تخم خیارین از هریک
هفت درم رازیانه پوست بیخ رازیانه از هریک سه درم پوست بیخ کاسنی پانزده درم اجزا را نیم کوفته در سه رطل سرکۀ
انگوری یک شب بخیسانند و صبح بجوشانند تا ثلث بماند صافی نموده یکرطل قند سفید داخل نموده بقوام آرند شربتی
از ده و از ده درم تا شانزده درم و اگر سرفه باشد سرکه داخل نکنند و از همین اجزا شراب بزوری بارد مرتب سازند *
سکنجبین بزوری معتدل به نسخۀ محمود بن الیاس سدهای کبد و طحال بکشاید و مدر بول بود و نافع است از برای حمیات
مرکبه و سوء القنیه و استسقا * صنعت آن تخم کاسنی تخم رازیانه تخم کرفس از هریک سه درم تخم خیارین و تخم خیار بادرنگ
تخم خربزه از هریک پنجدرم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هریک پنجدرم و نیم کوفته در سه رطل آب و ربع یک
من سرکۀ انگوری کهنه یک شبانروز بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند تا یکرطل بماند صافی نموده یکمن قند سفید
داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید از آتش برگرفته سرد کرده در ظرف چینی نگاهدارند * سکنجبین بزوری معتدل بنسخۀ
حکیم میر محمد مؤمن نافع بجهت تپهای کهنه و تپهای مرکبه و ضعف جگر و مرۀ مخی و استسقای حار * صنعت آن تخم کشوث تخم
رازیانه پوست بیخ کاسنی از هریک سه درم انیسون غنچۀ گل سرخ تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین تخم کرفس بیخ رازیانه
پوست بیخ کبر اصل السوس از هریک ده درم عناب بیست دانه مجموع را در یکرطل سرکۀ انگوری و دو رطل آب یکشبانه
روز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد بپالایند و یکرطل و نیم شکر سفید داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند و کف
آنرا بگیرند پس باز صافی نموده بقوام آورند * سکنجبین بزوری معتدل به نسخۀ سید اسمعیل نافع از برای حمیات و
استسقای حار و سدۀ کبد که علامت آن رقت و بیاض و قلت بول و ثقل کبد است و عدم حمی * صنعت آن پوست
بیخ کاسنی تخم کاسنی تخم حماض تخم خیار را اجزا مساوی نیم کوفته در سرکه و گلاب بجوشانند و بپالایند و از آن سرکه بانبات
و عسل سکنجبین سازند و کشوث نیز گرم نیست و مفتح است و فعل آن قریب بربوند است اگر داخل کنند خوبتر میشود *
سکنجبین بزوری معتدل دیگر نافع از برای جمیع امراض کبد و امراضی که بمشارکت امراض کبد باشد مانند صداع حادثه
بمشارکت کبد بسبب صعود بخارات و اخلاط از کبد بسوی سر * صنعت آن تخم کاسنی بادیان انیسون تخم کرفس تخم خیارین
از هریک پنجدرم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر از هریک ده درم بیخ کاسنی بیست درم مجموع را نیم
کوفته در چهار رطل و نیم آب و یکرطل سرکه بخیسانند یکشب و صبح بجوشانند تا ثلث بماند و بپالایند و با یکرطل قند سفید
و در نسخۀ دیگر یکمن است بقوام آورند شربتی از ده درم تا شانزده درم و اگر سرفه باشد سرکه داخل نکنند و از همین
اجزا شراب بزوری معتدل مرتب نمایند و اگر سکنجبین بزوری سفرجلی خواهند درین سکنجبین بزوری بجای قند
آب به بوزن قند داخل کنند * سکنجبین بزوری معتدل که همین نفع دارد * صنعت آن تخم کرفس تخم رازیانه تخم کاسنی
از هریک سه درم پوست بیخ کاسنی ده درم مجموع را نیم کوفته با سه رطل آب و ربع یکمن سرکۀ انگوری و یکمن قند چنان
که مذکور شد بقوام آورند و در شیشه یا ظرف چینی نگاهدارند * سکنجبین بزوری معتدل به نسخۀ حکیم صالح خان خال
آن مرحوم * صنعت آن بیخ بادیان مغز تخم خیارین پوست بیخ کاسنی از هریک چهار مثقال تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس
مغز تخم خربزه از هریک ده مثقال نیم کوفته یک شبانروز در آب خالص و نود مثقال سرکۀ انگوری و نود مثقال گلاب بخیسانند

پس بجوشانند وصافی نموده نبات سفید یکصد وپنجاه مثقال داخل کرده بقوام آورند شربتی یک اوقیه * سکنجبین
بزوری معتدل به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله لطیف کنند وگشاینده وقطع کننده است وتحلیل بادها کند وبول را
براند ولیکن سینه واعضای تنفس را زیان دارد ومصلحش شراب خشخاش است * صنعت آن بگیرند سرکهٔ انگوری
کهنه جید ده رطل وبا آب خوش طعام کنند یعنی حدت آن را بکشند وپوست بیخ کرفس وپوست بیخ رازیانه از هریک
شش اوقیه ودر نسخهٔ دیگر که بنام بزوری سکری ذکر نموده سه رطل است تخم کرفس رازیانه انیسون از هریک ده
اوقیه در سرکهٔ مذکور بخیسانند یک شبانروز پس با آتش ملایم بجوشانند چون نیک پخته شود واز آتش فرود آورند و
صافی نمایند وبیست رطل شکر سفید داخل کرده بجوشانند وکف آن را بگیرند وبقوام آورند واگر عسلی خواهند
در هر ده رطل پنج رطل عسل مصفی داخل کرده بقوام آورند * سکنجبین بزوری معتدل به نسخهٔ حکیم محمد امین *
صنعت آن فوة الصبغ که آن را بفارسی روناس نامند پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان انیسون تخم کاسنی گل کاسنی
گل غافث زوفای خشک افسنتین رومی از هریک ده مثقال تخم کرفس جعده سنبل الطیب اسارون از هریک هفت مثقال
مجموع را نیم کوفته یک شبانروز در آب خالص سفید هفتاد وپنج مثقال سرکهٔ انگوری یکصد ودوازده مثقال بخیسانند
پس بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده قند سفید چهارصد وسی مثقال داخل کرده بقوام آورند وبعضی
اجزا را با آب خالص خیسانیده وسرکه را بعد از انکه بقوام آید داخل میکنند * سکنجبین شبی نافع است از برای عسر
البول که بسبب بستن خون در مثانه باشد * صنعت آن بگیرند شب یمانی ده درم ودر سرکهٔ انگوری یک شبانروز بخیسانند
پس صاف کنند واز آن سرکه با عسل سکنجبین سازند * سکنجبین عسلی مسمی با کسومالی * صنعت آن خل عسلی پنج
قوطولی که هر قوطولی هفت اوقیه باشد نمک دریا ده درم عسل جید صافی ده قوطولی بر آتش بگذارند وده جوشی داده
فرود آورند ودر ظرف شیشه یا چینی نمایند وعند الحاجت بکار برند * سکنجبین عنابی جمیع امراض دموی وصفراوی
را نافع باشد * صنعت آن عناب جرجانی بزرگ دانه پنجاه دانه افتیمون شش درم همه را در سه رطل آب شب بخیسانند
وصبح بجوشانند چون یک رطل آب بماند بپالایند ونیم رطل سرکهٔ انگوری کهنه وربع رطل گلاب ویک رطل قند سفید داخل
نموده بقوام آورند * سکنجبین فواکهی که امراض صفراوی ودموی را نافع بود وخناق گرم وطاعون را سود دارد *
صنعت آن خل خمر یکمن ونیم آب غورهٔ آب انار ترش آب انار شیرین آب به شیرین آب حماض آب اترج آب ریباس آب
توت شامی نقیع زرشک از هریک نیم من عصارهٔ کوکنار فیخون از هریک ده استار همه را بیامیزند وچهار من
قند سفید داخل کرده بقوام آورند پس ده درم کافور قیصوری سوده وباقی را از این سکنجبین در هاون سنگی بدست
بمالند تا نیکو حل شود وآن را در باقی شراب بیامیزند وبا تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو آمیخته شود ودر ظرف
چینی یا زجاجی یا کاشی نگاه دارند شربتی یک اوقیه با گلاب بنوشند * سکنجبین مسهل بلغم * صنعت آن عسل مصفی
سرکهٔ انگوری کهنه از هریک یک قسط به پزند تا بقوام آید پس بگیرند مغز حب القرطم یک اوقیه ونرم بکوبند ودر آن
داخل نمایند وبه تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود ودر ظرف چینی کنند وپنج روز نگاه دارند پس
استعمال نمایند * سکنجبین مسهل بلغم به نسخهٔ دیگر * صنعت آن بگیرند یک من شکر سفید ودر دیگ سنگی کرده و
سطح آنرا مستوی سازند بدست پس بریزند بر آن سرکهٔ عنصل که بسطح شکر رسد واز روی شکر بر نگردد بلکه مسون
شکر مکشوف باشد ودر بند شود پس با آتش ملایم برفق به پزند وکف آنرا بگیرند وچون دیگر کف بر سر نیاورد صافی
نموده پس داخل کنند در آن پنج استار مغز حب القرطم نرم کوبیده ونیکو برهم زنند وبگیرند بیست درم تربد سفید مصمغ

مصمغ ونرم کوبیده در پارچهٔ کنند که آن پارچه متخلخل النسج باشد وآن پارچه از تربد پر نباشد وسر آن را محکم
ببندند وملعقه بلعقه پارچه را بمالند وبفشارند تا باقی نماند دران صره چیزی از تربد وبقوام سکنجبین آید پس فرود آورده
سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند شربتی از ده درم تا پانزده درم * سکنجبین مسهل سودا * صنعت آن بگیرند
عسل مصفی وسرکهٔ انگوری از هریك یك قسط ودرهم کرده بپزند وبقوام سکنجبین آورند افتیمون اقریطی یك اوقیه
سوده دران داخل کرده به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود پس در ظرفی کرده پنجروز بگذارند وبعد ازان
استعمال نمایند * سکنجبین مسهل صفرا از کناش اطینوس * صنعت آن بگیرند عسل مصفی وسرکهٔ انگوری کهنه تند از
هریك یك قسط وبپزند تا بقوام آید پس داخل کنند سقمونیای محرق بقدر نیم اوقیه ونگاه دارند در شیشه یا ظرف
چینی وبلیسند ازین سکنجبین پیش از غذا یك ملعقه پس بدرستیکه اسهال صفرا میکند * سکنجبین مسهل مرارهٔ
از معده از کناش اطینوس * صنعت آن بگیرند تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی تخم کشوث تخم شاهتره غنچهٔ گل سرخ منزوع
الاقماع از هریك ده درم وبخیسانند در سرکهٔ انگوری کهنه پنج رطل وآب خالص دو رطل ونیم پس بجوشانند تا
ثلث آن برود پس بپالایند وداخل نمایند دران شکر سفید سه من وبجوشانند وکف آن را بگیرند وبقوام آورند
پس از آتش فرود آورده سه اوقیه صبر سقوطری سوده داخل کرده به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط
شود شربتی ده درم باگلاب * سکنجبین وردی منقول از قرابادین سید مظفرالدین شفائی حرارت خمار را به نشاند
واسهال صفراوی باز دارد کسی را که جدری وحصبه ظاهر شده باشد نافع است * صنعت آن سرکهٔ انگوری جید گلاب جید
خوشبو از هریك یکمن غنچهٔ گل سرخ یکصد درم گلنار فارسی بیست درم مورد ورا در سرکه وگلاب سه شبانروز بخیسانند
پس بجوشانند وبپالایند وبا یکمن قند بقوام آورند شربتی یك اوقیه * سکنجبین وردی بنسخهٔ قلانسی نافع از برای معدهٔ
حار * صنعت آن بگیرند گل قند شکری وبگلاب گرم حل نموده وبفشارند وبپالایند وداخل کنند دران سرکه بقدر
کفایت وبقانون مقرر طبخ نمایند تا بقوام آید فرود آورده سرد کرده نگاه دارند شربتی یك اوقیه * سکنجبین هندبائی
منقول از قرابادین کوتوالی تپ وگرمی جگر را سود دارد وسده های جگر وطحال را بگشاید وبخار ودرد سر را زائل گرداند * صنعت آن
بگیرند آب کاسنی تازه وبجوشانند وکف آنرا بگیرند واز آتش فرود آورده بگذارند تا درد آن ته نشین شود پس بگیرند ازان
سی استار ویك من قند سفید صافی نموده داخل کنند وبجوشانند وکفیکه بر سر آورد بگیرند تا قریب بقوام پس پنج استار
سرکهٔ انگوری جید دران داخل کرده بقوام آورند واز آتش برگرفته سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند ودر وقت
حاجت دو اوقیهٔ آن را بکار برند وسکنجبین اترجی واجاصی واسقیلی وخلا شترغاری وافتیمون وانبرباریسی وانجدانی
وتفاحی وتمرهندی وراوندی ورمانی ومازریونی هریك در رسوم خودها ذکر یافتند *

باب السین مع اللام * فصل در ذکر سلاقات *

بدانکه سلاقه بضم سین مهمله و
فتح لام والف وفتح قاف وهاء آبی است که از ادویه بعد از جوشانیدن گرفته باشند * سلاقه که ورم لثه واسترخای آنرا نافع
است * صنعت آن طراثیث قرظ شب یمانی پوست انار ترش سماق اجزا مساوی در آب بجوشانند وبا آب آن مضمضه
نمایند * سلاقهٔ قلاع دیگر که همین منفعت بخشد * صنعت آن برگ السرو جوز السرو گلنار مازو وکزمازج اجزا مساوی
در آب بپزند وسرکه داخل نموده مضمضه کنند *

باب السین مع المیم *

سماق بضم وفتح سین مهمله وفتح میم والف وقاف درخت آن قریب بدرخت انار وبرگش زغب دار ودندانه دار مثل اره و
اندك سرخ رنگ ودانه های مثل عدس وخوشهٔ آن مثل خوشهٔ حبة الخضراء وطعمش ترش با قبض ومستعمل پوست

دانهٔ آن است که مسمی بکود آن است و قوتش تا سه سال باقی است و بهترین آن سرخ بسیار ترش تازهٔ بزرگ است
در دویم سرد و خشک و جبلی آن در سیوم و برودت برگش کمتر از دانهٔ آن رادع و دابغ معده و مقوی احشای حاره و قابض و
رافع صفرا و جهت قی و غثیان صفراوی و نفث الدم و نزف و ذرب و اسهال مزمن و منع ریختن صفرا بمعده و امعا و کثرت بول
نافع و نیمکوب آن با زیره جهت دفع قی عنیف مجرب و مهیج اشتها و با زردهٔ تخم مرغ و کشنیز قاطع اسهال زحیری که با آن
پخته شود بدستور قابض و سائیدهٔ آن با آب سرد قاطع سیلان خون از فوق و تحت و سفوف کرده یکه بر روی آن است
جهت قطع سیلان رحم و سنون آن جهت تقویت لثه و قلاع خبیثه و درد دندان کرم خورده و قطور خیسانیدهٔ آن در گلاب
و آب خصوصا با قند ری کثیرا جهت جرب و دمعه و سلاق و حکه و منع بروز آبله در چشم و سیلان چرک گوش و با آب جهت ابتدای
رمد و نطول آب طبیخ آن مانع ورم ضربه و وثی و ضماد آن با آب جهت منع ورم قحف و سائر اعضا و با زغال چوب بلوط جهت
بواسیر مفید و چون آنرا با برگ و چوب و شاخها در آب بجوشانند تا بقوام عسل رسد در جمیع افعال مثل حضض و جهت
تحلیل اورام و نمله و قروح رطبه و نزف رحم و فساد لثه و قروح شهدیه و کلف و داخس و ورم چشم و امراض جفن نافع و طبیخ
برگ آن مسود موی و حقنه بطبیخ آن جهت قرحهٔ امعا مفید و چون برگ آنرا مهرا کنند و آب آنرا منعقد سازند در ردع
و تبرید و قبض مثل اقاقیا است و طلای محلول آن با آب بارتنگ جهت قروح خبیثه و سلس البول و استرخای اعضا نافع
و ضماد برگ آن بر معدهٔ اطفال رافع اسهال و مقوی احشا است و مضر معده و جگر بارد و مصلحش مصطکی و انیسون شربتش
پنج درم و بدلش سرکه است و صمغ درخت سماق مثل بدل الیبس و با اجزای حاره و بارده در ردع و تحلیل است جهت
التصاق جراحات و حدت بصر و تسکین درد دندان و امراض جفن مفید و ذرورش رافع بواسیر است * سماق الدباغین
گویند نوعی از مازوی ریزه کوهی است و جمعی گویند که برگ سماق است که دباغان جلود رقیقه را با آن دباغت می‌کنند
و در جمیع افعال مثل سماق و قبض او بیشتر است * جوارش سماق اسهال صفراوی باز دارد * صنعت آن سماق بیست
درم حب الآس ده درم خرنوب شامی سی درم صمغ عربی گلنار انار دانهٔ بو داده از هر یک پنج درم کوفته بیخته با مویز
منقی در یکبار بکوبند شربتی سه درم * جوارش سماق دیگر اسهال باز دارد و احشا را قوت دهد * صنعت آن سماق
دو درم حب الآس یک درم انار دانهٔ ترش و شیرین از هر یک یک درم خرنوب نبطی سه درم صمغ عربی گلنار فارسی از هر یک
نیم درم کوفته بیخته برب به شیرین سه وزن ادویه بسرشند و اگر خواسته باشند ادویه را بغیر رب بعنوان سفوف
بکار برند و اگر خواهند استهٔ حصرم و سویق کنار بر اجزای مذکوره زیاده نمایند * حب سماق نافع از برای رطوبت معده
با حرارت و از برای سیلان لعاب از دهان خواه در بیداری خواه در خواب هرگاه که به سبب رطوبت حار باشد و آثار امتلای
خون ظاهر باشد * صنعت آن گل سماق طباشیر سفید حب الآس زرورد نشاسته اجزا مساوی سوده حب سازند شربتی یکمثقال
و از برای سیلان لعاب از دهان با آب صمغ عربی سرشته حبها مثل دانهٔ باقلا ساخته در دهان گیرند و لعاب آنرا فرو برند *
سفوف سماق حرارت معده و کبد و تشنگی به نشاند و اسهال باز دارد * صنعت آن طراثیث شیرین حب الآس گل ارمنی
کهربای بریان کرده پوست بیرون پسته طباشیر سفید سماق بریان گلنار فارسی صمغ عربی بریان از هر یک یکمثقال
و نیم این اجزا را کوفته بیخته تخم مورد بریان بزرقطونا بریان تخم ریحان بریان کرده از هر یک یکمثقال و نیم بارتنگ بریان
یکمثقال در آن داخل نموده مخلوط سازند و هر روز دو مثقال و نیم آنرا با رب به شیرین تناول نمایند * سفوف سماق
تشنگی به نشاند و اسهال معدی را نافع باشد * صنعت آن سماق ده درم حب الآس انار دانهٔ بریان از هر یک پنج درم
خرنوب [illegible] یازده درم صمغ عربی گلنار فارسی از هر یک دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یک مثقال * شیاف سماق جهت

جرب وخارش وسوزش وجحوظ عین را نافع بود * صنعت آن سماق سی مثقال با آب باران بیزند و بپالایند و باز بجوشانند
تا غلیظ شود بگذارند تا سرد شود وده درم سفیداب ارزیز بریان بسرشند وشیاف سازند وبعضی آب سماق را میجوشانند
تا غلیظ میشود وگرد سماق را با آن سرشته شیاف میسازند * شیاف سماق دیگر سفیداب شسته یک جزو کثیرا افیون
از هر یک یک جزو و در بعضی نسخ سفیداب شسته سه جزو واقع شده با آب سماق مذکور شیاف سازند وبعضی در آب
سماق مذکور باز سماق را بسیار نرم صلایه کرده ونرم بیخته داخل می کنند و شیاف سازند * سمسم بکسر هر دو سین مهمله
وسکون میم وسط وآخر وبفارسی بفتح سین اول نیز آمده وبفارسی کنجد گویند وبلغت حبشه جلجلان نامند وقوتش
تا دو سال باقی است در اول گرم وتر ومنفخ ومصلح آواز وخشونت حلق ومواد سوداوی واخلاط سوخته وصالح الغذا وقلیل
التغذیه وملین امعا ومقعده ومسمن ومحلل اورام خوردن آن با شراب جهت گزیدن عقرب رافعی وبا مثل آن شکر
وخشخاش عشر آن بیخ ابیض ونصف آن بادام که هر روز از مجموع آن یک اوقیه استعمال نمایند جهت فربه کردن بدن
مجرب ومولد پیه کرده وشیره کوبیده آن با نبات جهت رفع سوزش معده ومری وترش شدن رطوبت معده سوداوی وحرقة
ولذعه ادویه مشروبه مجرب وخوردن دو درهم آن با یک درهم گردکان سوخته جهت قطع خون بواسیر مجرب وضماد آن محلل
اورام ورافع آثار سیاهی وورم اخضر وسطبری عصب وسوختگی آتش ومنع آبله وقولنج معاء قولون وتطول با آب برگ آن
باعث درازی موی وسیاهی آن ورفع جوشش سوداوی سر وضماد مطبوخ آب با شراب جهت تحلیل ورم چشم وضربان
آن نافع وآب طبیخ کنجد با نخود مدر حیض ومسقط جنین ودو اوقیه آب طبیخ آن با آب نعناع ومویز ویک اوقیه ونیم روغن
کنجد ونصف اوقیه انیسون که ناشتا بنوشند جهت رفع خارش بدن ودرشتی جلد وشقاق مجرب دانسته اند وبطی الهضم
ومرخی اعضا ومورث بدبوئی دهان وصداع مصلحش عسل ودادن آن قدر شربتش پنج درم وبدلش تخم کتان است
وروغن آنرا قوت تا هفت سال باقی است در دوم گرم وتر ودر تفتیح وتسمین وترطیب ورفع احتراقات خلط وحرقة البول
مثل اصل آن ودر رفع ضیق النفس وسعال یابس وتشنج یابس وقرحه ریه قویتر از کنجد ودر مزوره مریض بهتر از اکثر ادهان
وملاومت خوردن آن جهت قرحه شش ورفع هزال مجرب وطلای آن با سفیده تخم مرغ محلل صلابات واورام وبا روغن
زیتون وزرده تخم مرغ رافع ورم چشم وبا لعاب بزرقطونا جهت خشونات وخارش بدن وسوختگی آتش مجرا حتی که
از نوره بهم رسد مجرب وجوشانیده آن با فلفل سفید ومصطکی جهت گشودن سده گوش مفید وبطی الهضم ومرخی
معده ومضر سوداوی ومفسد دماغ ضعیف وقریب الاستحاله بصفرا ومصلحش جوشانیدن آن است با نمک خمیر
خوردن آب لیمو وآبکامه وامثال آن بعد از آن وقدر شربتش تا ده درهم وبدلش روغن بادام شیرین است * جوارش
سمسم معده را قوت دهد وشهوت ردیه زنان حامله را دفع کند ورنگ را نیکو گرداند واشتهای طعام آورد * صنعت آن زرنباد
تخم کرفس زیره کرمانی قاقله از هر یک دو درم کنجد مقشر ده درم کندر زنجبیل فلفل دارفلفل قاقله دارچینی از هر یک سه
درم شکر طبرزد نود مثقال کوفته بیخته بگلاب بسرشند * حلوای سمسم که بفارسی حلوای کنجد وبهندی ریوری نامند *
صنعت آن بگیرند شکر سفید وصاف نموده بقوام آورند وبسنگی یا چوبی بزنند تا قاربندد وسفیدی وشکنندگی
بهم رساند پس قرصها نازک ساخته وکنجد مقشر را باز در ظرف کرده بر آتش اخگر گذارند تا کنجد گرم شود بعد از آن قرصها
را در آن اندازند تا از گرمی نم بردارد ودمبدم حرکت داده باشند تا کنجد از هر طرف بچسپد واگر خوشبو خواهند قدری
گلاب در قوام او داخل کنند کثیر الغذا بطی الهضم ردی الکیموس است * صنعت آن بنوع دیگر مقشر نموده را نرم بسایند
وشکر را بقوام آورند ولهانه ساخته بدان بسرشند واگر شکر نباشد از دوشاب هم می توان ساخت * سفوف سمسم این را

مضعف زنان آبستن کو بند حیض ایشان را نافع است وشهوتها می بدکه ایشان را بهم میرسد دفع کند ومعده را قوت
دهد واشتهای طعام آورد ورنگ رو را نیکو کرداند وبدن را فربه سازد * صنعت آن زنجبیل تخم کوفس تا نخواه زیرهٔ کرمانی
مد برا زهر یک دو درم کندر ذکر سه درم کنجد مقشر ده درم زنجبیل فلفل دار فلفل هیل بوا قاقلهٔ کبار دار چینی از هر یک
سه درم قند سفید نیم من کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند وبوقت حاجت بقدر حاجت تناول نمایند *

باب السین مع النون *

سنا مکی * سنا بفتح سین ونون والف کیاهی است ربیعی وساقش باریک
شبیه بکیاه حنا وبرکش از آن بزرکتر وضخیم تر مائل بکبودی ودانهٔ آن پهن وکوچک صنوبری شکل مائل بدرازی
ودرغلافی شبیه بباقلا وسیم که در هند وبنگاله میشود وبیاره دارولیکن از آن بسیار نازک تر وپهن تر حجازی آن را
برک بزرکتر وضخیم تر وقوی العمل تر از عظیم آبادی آن ومستعمل برک تازهٔ ضخیم آن است وقوتش تا هفت سال باقی ودر
آخر دوم کرم ودر اول خشک ومسهل بلغم وسودا وصفرا واخلاط سوخته ومنقی دماغ وشدید الغوص بعمق بدن ومقوی
آن وجالی جلد وجهت مفاصل وامراض بلغمی وسوداوی وجنون وصرع ودرد شقیقه ودرد پهلو وشرب مطبوخ آن در چهار
مثل آن روغن زیتون که به نصف رسد جهت درد کمر ووَرکین وبواسیر مفید وضماد مطبوخ آن در سرکه بعد یکه
قوام بهم رساند جهت جرب وحکه وکلف وبهق واندمال زخم کهنه ومنع ریختن مو وبا حنا جهت سیاه کردن آن موثر
وهمچنین طلای آن با سرکه جهت جرب وحکه وقروح خبیثه واندمال جراحات مفید وبا همو زن آن برک حنا وسرکه
نیز خصوص در حمام وتکرار عمل وآب مطبوخ آن بهتر از جرم آن ویک مثقال از مسحوق آن با عسل که از سه روز تا یک
هفته هر روز بیاشامند جهت وجع مفاصل وامثال آن مجرب است ومورث کرب ومغص وغثیان ومصلحش پاک کردن
از چوب وشاخ وآلودن بروغن بادام وهلیلهٔ زرد وگل سرخ وانیسون وبنفشه وآب میوها استعمال نمودن وبالجمله
بدون گل سرخ جایز ندانسته اند وقدر شربتش از جرم آن از دو درم تا سه درم واز مطبوخ آن تا ده درم وبدلش
مثل آن تربد ونصف آن هلیلهٔ زرد وربع آن بنفشه است وشیخ الرئیس در قانون متعرض ذکر آن نشده اند نه در
مفردات نه در مرکبات * حب سنا مکی منقول است از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم که این حب امان می بخشد از جذام
وبرص وبهق ودیوانگی وفالج ولقوه واکر مردم بدانند که در سنا چه منفعت ها است هر آینه قیمت مثقالی از آن دو
مثقال ذهب میشود * صنعت آن سنا مکی پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه مویز منقی از هر یک اجزا مساوی
جمله را کوفته بیخته سنا وهلیله را بروغن بادام شیرین چرب نموده با مویز سرشته حبوب سازند وهر روز ناشتا سه
درم آن را فرو برند وهنگام شب نیز همین مقدار وآب کرم بر بالای آن بنوشند جمیع فواید مذکوره را بخشد وبهترین
دوائی است واگر شش درم تا هشت درم آن را شب با عرق اسطوخودوس وگاوزبان نیم کرم فرو برند وصبح بیست
مثقال گلقند آفتابی ویک مثقال برک گاوزبان وهمین مقدار اسطوخودوس در عرق عنب الثعلب وشاهتره بجوشانند
ومالیده وصاف کرده نیم کرم بیاشامند پنج وشش مجلس بفراغت اجابت میخمایند وخفقان وتوحش واکثر امراض
دماغیه را مفید ومجرب است * حب سنا بنسخهٔ حکیم صالح خان رحمه الله تعالی * صنعت آن سنا مکی شش مثقال گل سرخ
از هر یک پنج مثقال تربد سفید ماه بر سورنجان مصری از هر یک ده مثقال ونیم شیر خشت خراسانی ده مثقال شیر خشت
را آب حل کرده باقی ادویه کوفته بآن سرشته حبوب سازند شربتی دو مثقال * حب سنا جهت امراض دماغی
وضیق النفس مسرفهٔ بارد ورطب نافع * صنعت آن سنا مکی شش درم پوست هلیله پوست بلیله از هر یک یک درم کوفته
بیخته بروغن بادام چرب نموده با عسل یا شکر تیغال یا شیرهٔ انجیر سرشته حبوب سازند شربتی از یک مثقال تا

تا سه مثقال با آب نیم گرم فرو برند و اگر یک درم ورق گل سرخ اضافه نمایند جهت اصلاح سنا بد نیست * سفوف سنا در نفع اقوی از حب آنست و تنقیهٔ بدن از سودا کند وقتیکه سودا عام در جمیع بدن باشد و مالیخولیا را نیز مفید بود *
صنعت آن سنا مکی بسفایج فستقی حب النیل از هریک سه درم پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه افتیمون ورق گل سرخ تربد سفید مدبر از هریک دو درم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده شربتی چهار درم تا چهار مثقال با آب شیر گرم یا ادویهٔ مناسبه بنوشند و اگر تربد را نصف مجموع ادویه کنند آن زمان سفوف تربد نامند *
سفوف سنا مکی جهت عرق النسا نافع از قدما است * صنعت آن سنا مکی ده درم سورنجان پنج درم شیطرج هندی دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته با مثل آن شکر سفید ممزوج نموده سفوف نمایند شربتی از سه درم تا ده درم *
سفوف دیگر که اسهال برفق کند * صنعت آن سنا مکی پنج مثقال تربد مدبر یکمثقال برگ گل سرخ یکمثقال و ربع مثقال زنجبیل مصطکی از هریک نیم مثقال کوفته بیخته با آب گرم یا اشربهٔ مناسبه کف نمایند و اگر سنا تنها را مقدار سه مثقال تا شش مثقال جوشانیده صاف نموده و با مقدار دو مثقال گلقند آفتابی حل کرده صافی نموده یا شند داخل نموده یا بران پاشیده شیر گرم نموده بنوشند اسهال برفق کند و اگر دوازده مثقال شیرخشت نیز دران حل نمایند میگردد اقوی * سفوف سنا نافع جهت امراض بلغمیه و رافع قبض و دافع بلغم از رطوبات است * صنعت آن سنا مکی پوست هلیلهٔ کابلی زنجبیل سفید هرسه جزو مساوی کوفته بیخته شربتی یکدرم آن یک مجلس و دو درم آن دو مجلس و سه درم آن زیاده موافق قوت وضعف مزاج و اگر شب وقت خواب میل نموده اندک آب گرمی بران بیاشامند صبح زود و موافق آن یک دو ست و زیاده بفراغت و آسانی اجابت مینماید و بی غائله است * ضماد سنا جهت جرب و حکه مجرب است * صنعت آن سنا مکی هلیلهٔ زرد مردا سنگ سفید اب قلعی بالسویه سوده با روغن گل بنفشه ضماد نمایند *

فصل در ذکر نسخ مطبوخات سنامکی *

مطبوخ سنا مکی مسهل بلغم و صفرای و سودای سوخته است و امراض دماغی را نافع * صنعت آن گل نیلوفر گل سرخ پرسیاوشان عنب الثعلب برگ گاوزبان اصل السوس مقشر بادرنجبویه از هریک دو درم اسطوخودوس بسفایج فستقی پوست تراشیده پوست بیخ کاسنی از هریک دو درم و نیم افتیمون اقریطی شاهتره پوست هلیله از هریک سه درم و نیم سنامکی شش درم تا هشت درم تخم کاسنی نیمکوفته رازیانه از هریک دو درم گل گاوزبان یکدرم عناب آلوی بخارا ثی از هریک دو دانه انجیر زرد هفت دانه مویز منقی بیست دانه سپستان سی دانه ادویه انچه کوبیدنی است جوکوب نموده شب در عرق کاسنی و رازیانه و عنب الثعلب از هریک پنجاه مثقال بخیسانند و صبح با تش ملایم طبخ دهند تا به نصف یا آنمقدار که توانند خورد آب بماند و باید که درحین طبخ سر ظرف را بسته دارند که بخار و قوت دوا بیرون نرود پس فرود آورده سرد یک را بعد از آنکه بخار و حرارت آن کم شده باشد باز نمایند و قدری مالیده صاف نمایند و بسیار نمالند که جرم دوا بسیار برآید و غلیظ گردد پس مغز فلوس خیار شنبر شیرخشت ترنجبین تمرهندی از هریک دوازده مثقال تا پانزده مثقال و بیست مثقال دران حل نموده صاف کرده روغن بادام دو مثقال بران چکانیده گرم نموده بنوشند و اگر صفرا و تپ و حدت گرمی در مزاج بسیار باشد آب برگ کاسنی تازه مقدار بیست مثقال اضافه نمایند و اگر طبیعت عاصی باشد از برای اعانت بر عمل تنقیهٔ مواد دماغی بادو مثقال ایارج فیقرا یا حب ایارج یا با دو مثقال نقوع صبر سقوطری زرد بنوشند و از برای اخراج صفرا با سقمونیا مقدار یک مثقال و با مقدار یکدو مثقال تربد سفید خراشیده و مجوف در طبخ داخل نمایند زیرا که جرم تربد را هرگاه سفوف نموده و بروغن بادام چرب کرده با زنجبیل و مصطکی بخورند اسهال بلغم می نماید به تقطیع

وازاله وچون در مطبوخ اندازند وجوشش دهند اسهال صفرا میکند وبرای اخراج بلغم بتقویت یک مثقال تا یک ونیم
مثقال تربد سفید مجوف مضمغ محکوک بروغن بادام چرب کرده کوبیده که مبالغه درکوبیدن آن نکرده با شهد وزنجبیل
نیم درم با گل قند سرشته یا با حب جیپال دو دانه تا پنج دانه که در دند مذکور شد وبرای تنقیهٔ سودا با حب لاجورد
سفوف آن بخورند بدین قسم که هریکی ازاینها وغیره را شب وقت خواب یا یک دو ساعت بیشتر از صبح بخورند بعد ازان
مطبوخ را بنوشند ویا آنکه حبوب را در آخر شب فروبرند وصبح مطبوخ را بنوشند واگر حبوب بسیار خشک شده
باشد در عرق بادیان خیسانیده فرو برند یا با گل قند یا مویز منقی سرشته ودر ازالهٔ حمیات هلیلجات داخل ننمایند
واگر سرفه باشد بیخ کاسنی وآب برگ کاسنی را اسقاط نمایند وبهدانه یک درم تخم خبازی تخم خطمی ازهریک یکمثقال
اضافه نمایند ودر امراض کبد ریوند چینی وشکاعی وبادآورد ازهریک بقدر مناسب اضافه نمایند وصبریات ندهند
وازبرای امراض حارهٔ کبد زرشک یا عصارهٔ آن داخل نمایند وازادویهٔ حاره کم نمایند باقی منوط برای طبیب است *

مطبوخ سنا حمیات حاره را نافع باشد وصفرا را دفع کند * صنعت آن سنامکی هفت درم بنفشه عنب الثعلب گل نیلوفر
ازهریک سه درم عناب سپستان آلوی سیاه ازهریک بیست عدد گل سرخ چهار درم همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا نصف بماند پس فروگیرند وبپالایند تمرهندی شیرخشت ازهریک ده درم ترنجبین بیست درم دران مالیده حل
نموده مکرر صاف کنند وبنوشند * مطبوخ سنامکی فواکهی مسهل صفرا بود امزجهٔ حاره وتپهای صفراوی را سود دهد *
صنعت آن سنامکی پنجدرم گل بنفشه گل نیلوفر سرخ پوست هلیلهٔ زرد ازهریک چهاردرم افسنتین رومی تخم خیارین
تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه ازهریک سه درم عناب بیست دانه سپستان سی دانه آلوی بخارا آلوی سیاه
مشمش ازهریک ده دانه تمرهندی زرشک منقی مویز طائفی ازهریک ده مثقال جوشانیده صاف نموده ترنجبین پانزده
درم شیرخشت فلوس خیارشنبر ازهریک ده درم دران حل کرده بیاشامند واگر قوی تر خواهند دو دانگ ریوند چینی
ویک ونیم درم تربد اضافه کرده نوش فرمایند * مطبوخ سنا دیگر صاحب ذات الجنب ونفث الدم وحمی محرقه را
سود دهد * صنعت آن سنامکی پنجدرم گل بنفشه گل نیلوفر ازهریک چهار درم عناب سپستان ازهریک بیست عدد
تخم کاسنی خبازی ازهریک سه درم شیرخشت ترنجبین ازهریک پانزده درم دران حل کرده بیاشامند * مطبوخ سنا
دیگر سرسام وصداع گرم وتپ مطبقه را سود دارد * صنعت آن سنامکی پنجدرم بنفشه نیلوفر ازهریک چهار درم تخم
کاسنی سه درم آلوی بخارائی عناب سپستان ازهریک بیست عدد علی الرسم طبخ نمایند فلوس خیارشنبر ترنجبین
ازهریک ده درم دران حل نموده بنوشند * مطبوخ سنا دیگر که صفرا وبلغم وسودای سوخته دفع کند وامراض سوداوی
را نافع باشد * صنعت آن سنامکی هفت درم گل سرخ چهاردرم پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه ازهریک پنجدرم بسفایج
فستقی اصل السوس تراشیده رازیانه ازهریک دو درم اسطوخودوس پرسیاوشان شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بنفشه
افتیمون نیلوفر ازهریک سه درم مویز منقی سپستان ازهریک سی دانه مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف آن
بماند افتیمون را درلتهٔ کتان بسته درآخر بیفکنند وازآتش فروگیرند وبپالایند گلقند آفتابی ده درم فلوس خیارشنبر که
بروغن بادام چرب نموده باشند وترنجبین ازهریک پانزده درم دران بمالند ومکرر صاف نمایند وبیاشامند * معجون
سنامکی مسهل صفرا وبلغم بود وصداع ودرد شقیقه را نافع باشد وگری وخارش راسود دهد * صنعت آن سنامکی پنجاه
درم ترنجبین سی درم بنفشه نیلوفر گل سرخ تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب نموده ازهریک ده درم کشمش
کوفته ونرم سائیده وعسل صاف ازهریک نیم رطل ترنجبین را بگلاب صاف کنند وباعسل بقوام آورند وادویه کوفته بیخته بر

بروغن بادام شیرین پانزده مثقال چرب سازند وبآن بسرشند شربتی ازدو درم تا سه درم * معجون سنامکی به نسخهٔ
دیگر مسهل صفرا وبلغم بود وصداع وشقیقه را نافع وسرفه وضیق النفس را سودمند بود * صنعت آن سنامکی پنجاه
درم تربد سفید تراشیده گاوزبان ورق گل سرخ ازهریک پنج درم مویز بیدانه بنفشهٔ خشک نیلوفر ازهریک ده درم ترنجبین
سه درم ودر نسخهٔ دیگر شیرخشت بیست درم قند سفید وعسل صاف ازهریک پنجاه درم است تربد را بروغن بادام
چرب کنند وادویه را کوفته ونرم بیخته وترنجبین وقند را بگلاب صاف کنند وباعسل بقوام آورند چنانکه رسم است
بسرشند شربتی سه درم باآب نیم گرم * معجون سنامکی مسهل صفرا است مزاجا وسودا وبلغم بالطبع * صنعت آن سنامکی
پنجاه درم ترنجبین مویز منقی ازهریک یکرطل مصری شیرخشت سی درم گل بنفشه گل نیلوفر ورق گل سرخ ازهریک
ده درم روغن بادام تازه پانزده درم ترنجبین وشیرخشت را درآب خیسانیده وبقوام آورده ادویه کوفته بیخته
بآن بسرشند واگر بسه وزن کل ادویه عسل مصفی بقوام آورده بسرشند بهتراست * معجون سنامکی ازتالیف
حکیم میر محمد مؤمن امراض حاره ومواد سوداویه را بعد ازنضج وقولنج را نافع است وشربت آن تا پنج مثقال است *
صنعت آن سنامکی گل بنفشه ازهریک سی مثقال گل سرخ بسفایج ازهریک پنج مثقال مغز تخم کافشه بیست مثقال
نشاسته محمودهٔ مشوی رب السوس ازهریک پنج مثقال هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ کابلی روغن بادام ازهریک
بیست مثقال عسل مصفی دو وزن ادویه عسل را باآبیکه دران سنامکی گل سرخ بنفشه هلیلهٔ سیاه ازهریک ده
مثقال هلیلهٔ کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده بدان
بسرشند * نقوع سنامکی قریب العمل است به مطبوخ آن ودر حرارت از آن کمتر ودر امراض وحمیات حاره نافع *
صنعت آن برگ سنامکی شش مثقال گل بنفشه گل سرخ ازهریک سه مثقال پوست هلیلهٔ کابلی چهار مثقال بیخ کاسنی مرضوض
تخم کاسنی نیم کوفته ازهریک دو مثقال انیسون یک مثقال بسفایج برگ گاوزبان بادرنجبویه ازهریک یک ونیم مثقال مغز
فلوس خیارشنبر هفت مثقال شیرخشت ترنجبین ازهریک هفت مثقال ادویه را درشب درآب بسیار گرم جوشان مقدار
یکرطل ویک ربع بخیسانند صبح اندک مالیده صاف نموده روغن بادام دو مثقال بران چکانیده گرم نموده بنوشند
واگر صفرا غالب باشد ده دانه آلوی بخارائی وشش مثقال تمرهندی بیفزایند وهشت مثقال آب برگ کاسنی نیز واگر
حاضر نباشد بجای آب در عرق کاسنی بخیسانند واگر سرفه باشد پوست هلیله وآلو وتمرهندی وبیخ کاسنی را حذف نمایند
بجای آنها بهدانه اصل السوس مقشر مرضوض ازهریک یک مثقال تخم خطمی تخم خبازی ازهریک یک مثقال ونیم بیفزایند
وهمچنین جهت خلط سودا ادویهٔ مختصه بآن ودر امراض رأس ادویهٔ مختصهٔ رأس ودر کبد ادویهٔ مختصه بکبد
وعلی هذا القیاس در اوزان او بمقدار آب نیز برای اقویا بحسب حاجت بیفزایند وازبرای ضعفا واطفال بکاهند *
نقوع دیگر جهت حمیات وبعض امراض باردهٔ بلغمیه * صنعت آن بگیرند برگ سنامکی دوازده ماشه تخم رازیانه
نیم کوفته چهار ماشه نبات سفید دو توله وقت صبح نیم آثار آب جوش دهند تا ربع آن برود پس ادویه را دران
ریخته مالیده سر آن را پوشیده تمام روز بگذارند شب وقت خواب بازمالیده صاف کرده نیم گرم نموده بنوشند
تا صبح چند دست بفراغت اجابت می کند * سنبوسه بفتح سین وسکون نون وضم باء موحده وسکون واو وفتح
سین وها بیونانی برماورد وبهندی پوری نامند از اغذیهٔ معروفه است طبیعت آن گرم وتر ومقوی اعصاب ومسمن
بدن ومهیج اشتها وکثیر الغذا ولیکن ثقیل ومسدد ومولد ریاح خصوصا در معدهٔ ضعیفه مصلح آن سکنجبین در
صفراوی مزاجان وجوارشات حاره مانند کمونی وفلاسفه وفلافلی وامثال اینها در امزجهٔ باردهٔ بلغمیه * صنعت آن

آن است که بگیرند آرد میدهٔ گندم و با شیر و روغن داغ کرده خمیر کرده و پهن کنند و گوشت را قیمه کنند و با روغن
و پیاز بریان نمایند و با نخود مقشر به پزند و فلفل و زعفران و قرنفل و دارچینی و هیل بوا از هر یک قدری که آنرا
خوشبو کرداند داخل کرده در جوف آن کنند یعنی دران بپیچیده بهر شکلی که خواهند ساخته در روغن بریان نمایند
و یا در تنور و یا در فرن گذارند تا برشته گردد تناول نمایند * صنعت آن بنوع دیگر آن است که بگیرند آرد گندم
را بدستور خمیر کرده پهن کنند نازک بهر مقدار که خواهند و در ماهی تابه و یا ظرف دیگر که دیوارهٔ آن چهار انگشت
بلند باشد و قدری روغن دران ریخته آن را دران پهن کنند و بر بالای آن قیمه پخته بدستور مذکور فرش کنند و
بالای آن یک لا نان اندازند و باز قیمه فرش کنند و تا همچنین بضخامت دو و یا سه انگشت گردد پس سر آن را پوشیده
در تنور و یا فرن بگذارند تا برشته گردد و یا آنکه بر سه پایهٔ آهنی و غیر آن گذاشته در زیر آن و بالای آن آتش اخگر
کنند تا برشته گردد و ملاحظه مینموده باشند که نسوزد پس برداشته بطریق لوز بریده بعد سرد شدن و یا نیم گرم تناول
نمایند بسیار لذیذ باشد * سنبل بضم سین مهمله و سکون نون و ضم بای موحده و لام بمعنی خوشه است و بعرف اطبا شامل
سنبل هندی و سنبل رومی و سنبل جبلی است و بیونانی ناردین نامند و از مطلق آن مراد سنبل هندی است که بهندی جهرو
و بلغتی جتا ماسی و بفرنگی ناروس نامند و آن گیاهی است بی ثمر و بی گل شبیه بدنباله سمور و دنباله وازان باریکتر و بقدر
انگشتی و زیاده بران و سیاه مائل بزردی و خوشه و بیخش صلب و از هند خیزد و قوتش تا سه سال باقی است در دوم
گرم و خشک مفتح و مقوی فم معده و جگر بارد و مدر بول و حیض و مجفف رطوبات معده و سینه و فضول دماغی و مانع
انصباب ماده بامعا و معده و دافع لذع آن و مفتت حصاة و حابس طبع و جهت یرقان و بواسیر و سرفه و درد سپرز و
سینه و تحلیل نفخ و استسقا و اورام باطنی و با افسنتین و صندل بغایت مشتهی است و مقوی معده و با آب سرد جهت
غثیان و خفقان و ضمادش قاطع عرق و باعث خوشبوئی بدن و اکتحال با آب کشنیز جهت حمرهٔ چشم و تقویت باصره
و رویانیدن مژگان و با عفص جهت دمعه مجرب و فرزجه و جلوس در طبیخ آن جهت تنقیه و کشودن حیض و ذرور
آن جهت التیام جراحات و طلای مطبوخ در خمیر جهت سیاه کردن و دراز کردن مو موثر و مضر گرده و مصلحش کثیرا
و شربتش تا یک مثقال و بدلش اذخر شراب آن که رطلی را در یا نزده رطل آب انگور بجوشانند تا بنصف رسد و سه هفته
در آفتاب بگذارند در جمیع افعال مذکوره اثرش قویتر است * سنبل رومی بیخ و ساقی است گلدار و خوشبو و با صلابت
و در شکل و شباهتی به سنبل الطیب ندارد و حرارتش زیاده ازان و قبض آن و در افعال کمتر و ضعیف تر است و
مدر بول و با تریاقیت و محلل نفخ معده و ورم سپرز و جگر و رافع درد مثانه و گرده و شراب آن که نیم رطل آن را در سی
رطل آب انگور انداخته بعد از دو ماه صاف کنند و روزی بیست مثقال ازان با شصت مثقال آب بنوشند جهت
جمیع امراض بارده گرده و معده و جگر و یرقان و عسر البول بغایت مفید است و روغنی که از سنبل و سنبل رومی
ترتیب دهند مسمی بدهن ناردین و سنبل هندی قویتر از سنبل اقلیطی است و ساذج او را بطریق سائر ادهان
میسازند و آن ملطف و محلل جهت جمیع امراض بارده اعضای ظاهری و باطنی نافع و قدر شربتش تا یک وقیه است *
سنبل جبلی که بفارسی ریشه والا گویند و مولف تذکره گوید که آن موا است و بغداد ی غیر او را نسخه و گویند برگ
نباتات او شبیه بقرصعنه و شاخهای آن مثل شاخ آن و از ان کوچکی و اطراف و بی ساق بیخش زیاده بر دو عدد و دراز و
بیرون مائل بسیاهی و اندرون سفید و خوشبو و بی ثمر و بی گل است قریب القوت بسنبل و مقوی اعضا خصوص معده
و جگر و مقوی قوت ماسکه و محلل ریاح و نفخ و رافع استسقا و قی بلغمی و شراب آن در منافع مثل شراب سنبل است و

وقدر شربتش يك مثقال است * سنبل فارسي شامل پرسيا وشان است وقسمي از رياحين است كه با نركس ميرويد ودر
غايت خوشبوئي وبركش وپيازش قريب ببرگ وپياز نركس وگلش بنفش وبعضي سفيد نيز ميباشد وبشكل ياسمين
ودر هر ساقي چندين عدد بر بالاي يكديگر دارد فعال قريب به نركس وپيازا وضعيف تر از پياز نركس است * سنبل اقليطي
سنبل رومي است * جوارش سنبل الطيب منقول از قرابادين افندي صالح چلپي حكيم باشي ابراهيم سلطان قيصر
روم مقوي اعضاي رئيسه است ومحلل رياح ومعين بر هضم غذا * صنعت آن سنبل الطيب ده درم گل سرخ نيم درم
كبابهٔ چيني عود هندي مصطكي رومي دارچيني ساذج هندي انيسون پوست خربزه قرص گل سرخ غاليه از هر يك
يك درم ودو ثلث درمي حب الصنوبر كبار فستق شامي مغز بادام شيرين مقشر از هر يك پنج درم مشك تركي ثلث درمي
صمغ عربي كثيرا از هر يك دو درم شكر سفيد بقوام آورده بعد كفايت بدستور معمول مرتب نمايند شربتي يك مثقال *
دهن السنبل در سنبل رومي ذكر يافت * شراب سنبل الطيب به نسخهٔ معصومي درد معده ودرد جگر ودرد سپرز
وتپهاي كهنه را نافع باشد * صنعت آن سنبل الطيب چهل درم ودر نسخهٔ ديگر بيست درم است در سه من آب
صاف بخيسانند وبجوشانند تا دو حصه بماند آنگاه صاف نمايند وبا دو من قند مكرر جوشانيده بقوام آورند شربتي
ده درم * شراب سنبل ديگر سوء مزاج بارد بلغمي معده را مفيد است وتپهاي مزمن را سود دارد * صنعت آن سنبل هندي
خوشبو بيست درم در دو من آب بجوشانند تا نيم من بماند بپالايند وبا دو من عسل مصفي يا شكر سفيد بقوام آورند
شربتي ده درم * قرص سنبل الطيب آماس صلب را كه در معده وسپرز وجگر باشد سود دارد * صنعت آن سنبل الطيب
فقاح اذخر سليخهٔ سودا گل سرخ منزوع الاقماع ريوند چيني قصب الذريره از هر يك سه درم زعفران مرمكي صافي
انيسون قسط سفيد تلخ فلفل از هر يك يكدرم مقل ازرق مصطكي رومي از هر يك دو درم اشق نيم درم اشق را بمثلث
حل كرده باقي ادويه را كوفته بيخته اقراص سازند قرصي دو درم شربتي يك قرص از بهر آماس معده با مثلث بنوشند
واز جهت آماس كبد با سكنجبين واز براي صلابت سپرز با سكنجبين عنصلي سيد اسمعيل گفته كه اين قرص در ورم
صلب معده بعد از خوردن شير شتر با ماء العسل يا روغن بيد انجير كه مغز خيار شنبر در ان حل نموده باشند يا ماء
الاصول با روغن بيد انجير وروغن بادام تلخ وروغن سوسن بايد كه يك قرص را كه يك مثقال باشد هر روز با
سكنجبين بياشامند ودر نسخهٔ كه او ذكر كرده مقل ازرق ومصطكي واشق ومثلث داخل ندارد * قرص سنبل
به نسخهٔ ديگر * صنعت آن سنبل الطيب قصب الذريره سليخه ريوند چيني از هر يك سه مثقال مقل ازرق مصطكي رومي
از هر يك دو مثقال مرمكي صافي قسط تلخ فلفل انيسون زعفران از هر يك يك مثقال اشق پنج مثقال مقل واشق را در
مثلث با آب گرم حل كنند وباقي ادويه را كوفته بيخته با آن سرشته اقراص سازند شربتي دو درم براي ورم جگر با سكنجبين
وبراي ورم معده با مثلث * معجون سنبل الطيب معده وجگر را نافع باشد * صنعت آن سنبل الطيب فقاح اذخر قصب
الذريره از هر يك چهار درم مويز منقي سليخه مرمكي انيسون زعفران از هر يك پنج درم فلفل سياه مقل از هر يك يك
درم مقل ومويز را در مثلث حل كنند وداروها كوفته بيخته در ان بيا ميزند وبا عسل معجون سازند ودر نسخهٔ ديگر
سنبل الطيب وفقاح اذخر از هر يك ده درم است * معجون سنبل ديگر كه همين نفع دارد * صنعت آن سنبل الطيب
قسط تلخ فقاح اذخر قصب الذريره مويز منقي از هر يك چهار درم سليخهٔ سياه پنج درم مقل ازرق ده درم مرمكي صافي
زعفران انيسون فلفل سياه از هر يك يكدرم مقل را در مثلث خيسانيده حل نموده ادويه كوفته بيخته با سه وزن آن
عسل بسرشند *

فصل در ذكر نسخ انواع سنونات *

بدانكه سنون بضم سين

بمهمله ونون وسکون واو ونون درآخر از ادویهٔ مخصوصه با مراض دندان است اعم از آنکه سائیده بر آن بپاشند ویا
بچیزی بسرشند ویا قرص سازند ومؤلف تذکره گوید که سنون مثل شیاف است وآنکه آنرا معجون کرده در رسا به خشک
کنند لیکن این مخصوص بادویهٔ فم است پس اگر استعمال کرده شود در غیر فم نادر است ونیست سنون از تراکیب
قدیمه وبعضی گفته از مخترعات جرجیس ولد بختیشوع است واو اول طبیبی است که تدوین طب به نیشاپور کرده و
نقل کرده طب را از یونانی با سرائیلی وطبیب خلفای عباسی بود ودر استعمال سنون باید که معده ممتلی نباشد و
قبل از استعمال آن دهن را باآب مطبوخ ویا معصور ادویه مناسبه بشویند وبمسواک پاک کنند بعد آنکه استعمال
سنونات عموما وقتی جائز است که علت عام باشد مرجمیع اسنان وعمور آنها ولثه را والا هنگامی که مخصوص
بدندان واحد باشد استعمال آن بجمیع دندانها در این حین جائز نیست بلکه باید که خاص بهمان دندان باشد
زیرا که اکثر آن است که در چنین حالات باعث ترقیق وتحریک ومیل مواد باسنان دیگر میگردد کما لا یخفی وحکیم
مؤمن گوید که این کلام یعنی بودن آن از مخترعات جرجیس اصلی ندارد واظهر آن است که از قدمای اطبا است و
این نیز اصلی ندارد چنانچه در رطب الادیه از عبد الله بن مسعود درج از طبرانی از خالد قماط گفت املا کرد برمن علی
بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا این ادویه را براء بلغم فرمودند بگیر اهلیلج اصفر عاقرقرحا از هریک یک مثقال خردل
دو مثقال وبسیار نرم کوفته بیخته بردندان بمالید رستیکه دور میکرد اند بلغم را ودهان را خوشبو میکند ومستحکم می
کرداند دندانها را وصاحب کافی روایت میکند از ابن محبوب از ابی ولاد که گفت دیدم من ابو الحسن اول را عم و
شنیدم من از آن حضرت که درد کرد دندان پس گرفتم من سعد را ومالیدم بر دندان پس نفع بخشید وساکن کرد اند
وجع آنرا وبچند روایت دیگر منقول است که مالیدن سعد بر دندان دهن را خوشبو میکند وقوت باه را زیاده میگرداند *

سنون ابیض منقول از معالجات بقراطی جهت مستحکم نمودن دندان وگوشت بن دندانها ورادع خون آمدن ومنع
کرم خوردن وریختن مواد از دماغ به بن دندان بغایت مفید است ورفع بد بوئی دهان میکند وجلای دندان میدهد
وچون با روغن زیتون یا قطران سرشته بردندان دردناک گذارند درحال رفع الم آن میکند وچون با سرکه مخلوط
کرده مضمضه نمایند دندان متحرک را مستحکم میگرداند وبهترین سنونات است * صنعت آن عاقرقرحا سادج
هندی کزمازج سعد کوفی از هریک شش مثقال پوست بیخ انار مازوی سبز گلنار فارسی گل سرخ مروارید ناسفته
بسد سفال چینی از هریک سه مثقال بیخ سوسن کبود چهار مثقال شاخ گاو کوهی سوخته دندان فیل دار فلفل طباشیر
سفید تخم خرفه نشاسته کتیرا کشنیز خشک بریان عدس از هریک هفت مثقال زبد البحر نمک سنگ سوخته حلزون سوخته
شب یمانی از هریک یک مثقال ونیم فلفل سفید مصطکی عود بلسان از هریک یک مثقال کوفته بیخته دودانگ کافور اضافه
نموده سنون نمایند * سنون دیگر از تالیف میر محمد زمان جهت رویانیدن گوشت بن دندان ودفع بد بوئی دهان
مجرب است وبنهایت نافع است * صنعت آن دم الاخوین کزمازج انزروت سفید جوز السرو گلنار بیخ نی سوخته
طباشیر سفید اقاقیا گل سرخ گلنار فارسی جفت بلوط پوست انار ترش از هریک یک جزو قصب الذریره نیم جزو
کوفته بیخته وقت خواب استعمال نمایند * سنون دیگر از تالیف میر محمد مؤمن جرجانی صاحب تحفه گوید موافق
اکثر امزجه است ودر تسکین الم ورادع آمدن خون از دهان ولثه ورویانیدن گوشت لثه وقروح فم ومنع ریختن
مواد آزموده است * صنعت آن سعد کوفی طباشیر سفید گل سرخ حب الآس گلنار فارسی فوفل کاته هندی کزمازج
اقاقیا از هریک جزوی سماق سه جزو کوفته بیخته استعمال نمایند * سنون دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن طبا

طباشیر سفید فوفل مرجان قرمزی مرجان سفید مروارید ناسفته صدف سوخته کشنیز خشک شاخ گوزن سوخته پوست
تخم مرغ سوخته کوفته بیخته سنون نمایند * سنون دیگر قلمی فرموده اند که از تالیف حضرت علامی میر محمد هادی والد
حقیر محمد هاشم مخاطب بعلوی خان است بجهت قلاع وقروح فم ولثه وعمور واورام لثه واصلاح فساد اسنان وضعف اسنان وآمدن
خون از دهان ولثه وعمور ودر جمیع آنچه مذکور شد عدیل ندارد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ
سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی از هریک قدری با آب لیمو وگلاب بقدریکه از روی دواها برگردد بخیسانند پس بگیرند توتیای
هندی معروف بزاج اخضر ونرم بسایند ودر هریک جزو از آن نه جزو طین احمر یزدی داخل کنند وگاهی که از برای
قروح خبیثه وفساد اسنان وکرم دندانها باشد بدل طین احمر یزدی قنبیل کنند وهمه را نرم سائیده یکجا کنند پس
انگشت را با آب لیمو وگلاب مزبور تر کرده بر روی سنون مذکور نهاده برکام ودهان واسنان وبن دندانها بمالند نیکو پس
دهان را با آب لیمو وگلاب مذکور بدون این سنون بشویند که اثر این سنون در دهان نماند پس بگیرند سماق طباشیر
کشنیز خشک دم الاخوین اقاقیا کات هندی فوفل ساذج هندی سعد کوفی سنبل الطیب سک مسک رامک پوست هلیلهٔ
زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه سلیخه دارشیشعان زرورد گزمازج عاقرقرحا اجزا مساوی کوفته بیخته سنون نمایند
وبسبب امراض بعضی ادویه مخصوصه آن امراض را زیاده باید کرد واین ادویهٔ مذکوره بحسب رای طبیب کم میتوان نمود
چنانکه اگر حرارت غالب باشد جائز است که قدری کافور اضافهٔ این سنون نمایند واگر از برای رستن لحم لثه باشد زراوند
مدحرج وایرسا وامثال آن داخل کنند ودر علاج لثه دمنه عفص شب یمانی گلنار فارسی ومانند آنها داخل کنند ودر قروح
خبیثه زنگار مرصافی حضض مکی وامثال اینها اضافه نمایند ودر جلای اسنان واصلاح فساد آنها زبد البحر بسد
محرق شاخ گوزن سوخته غیر مغسول وامثال اینها داخل کنند وعلی هذا القیاس در سائر امراض فم ولثه واسنان آنچه
مناسب دانند بران سنون افزایند وآنچه کم کردن باشد کم نمایند * سنون هارون الرشید منقول از تذکره که در زمان
هارون رشید تالیف یافته جهت استحکام لثه ودندانها وخوشبو کردن دهان وقطع رائحهٔ کریههٔ آن وتحلیل اورام
ودفع سیلان آب از دهان مفید است * صنعت آن نمک سوخته ده جزو نان سوخته هفت جزو عود هندی شش جزو سلک
سه جزو گزمازج فلفل دارفلفل زنجبیل زبد البحر قاقله از هریک دو جزو کوفته بیخته با شراب قرص سازند ودر سایه
خشک کنند صاحب تذکره گوید که با سرکه بسرشند این بهتر است وبختیشوع از برای هارون الرشید شب ارمنی وزراوند
مدحرج از هریک هفت جزو اضافه نموده وجبرئیل ولد او عاقرقرحا واذخر از هریک دو جزو الحاق کرده وبا شراب
سوسن وبا عسل سرشته وبعضی این ادویه را اضافه نموده صندل سفید سعد کوفی گل سرخ فوفل خاکستر شاخ گاوکوهی
از هریک سه جزو بورهٔ ارمنی دو جزو ودر نسخهٔ گلنار فارسی عفص سک اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس از هریک یکدرم داخل
آورده که بعسل سرشته استعمال نمایند ویا خشک بپاشند حکیم میر محمد مؤمن گوید که اطبا پوست هلیلهٔ زرد پوست
هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه داخل کرده اند وبهترین چیزها از برای سرشتن ادویه دندان سرکه است که در آن زیرهٔ کرمانی
خیسانیده باشند وهمچنین مضمضه با آن بهترین اشیا است * سنون که جهت امراض حاره عظیم النفع است مذکور در
کامل وشامل وحاوی کبیر وتذکره وجهت رویانیدن گوشت لثه واصلاح تعفن وقلاع واکلهٔ فم وحرکت دندان مجرب است
فوائد آن * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ از هریک سه درم مروارید گل ارمنی برشته دم الاخوین از هریک دو درم
مرجان سوخته صندل سرخ مرصافی حب العروس گزمازج مامیران از هریک دو درم کوفته بیخته سنون سازند * سنون
حاریکه جهت امراض بارده عظیم النفع است * صنعت آن عاقرقرحا فلفل شیطرج هندی خردل زنجبیل بورهٔ ارمنی اجزا

مساوی با قطران یا طبیخ زبرهٔ بسرشند * سنونی که دندان را محکم کند و خون رفتن از لثه بازدارد و بوی دهان خوش
کند * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی گل سرخ شب یمانی اقاقیا کلنار فارسی قسط طباشیر سفید
عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونی دیگر که همین خواص دارد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد
گل سرخ شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته از هریک ده درم کلنار فارسی یک درم کوفته بیخته بر لثه و دندان
افشانند * سنونی که قلاع را نافع بود و بوی دهان خوش کند و دندان را محکم کرداند * صنعت آن شیاف ماميثا
طباشیر سفید کلنار فارسی زرورد کزمازج عصارهٔ لسان الحمل پوست هلیلهٔ زرد زیتون شب یمانی مساوی کوفته بیخته
استعمال نمایند * سنونیکه در نهایت جلا است و تحلیل اورام لثه و دهان میدهد و منقول از تصریف * صنعت آن
خاکستر پوست کدو تلخ بیست جزو نمک اندرانی مویزجبلی از هریک هفت جزو کوفته بیخته سنون نمایند و گاهی
داخل کرده می شود درین سنون خاکستر سبوس گندم و گاهی سرشته میشود اجزای آن را بقطران * سنون بارد
بجهت امراض حاره * صنعت آن گل سرخ مازوی سبز کزمازج سماق از هریک جزوی عاقرقرحا افیون از هریک نیم جزو کوفته بیخته
طبیخ بلوط و پوست خیار و مورد سرشته اقراص سازند و در وقت حاجت کوفته سنون نمایند * سنون مجرب از برای
آمدن خون از دندان و درد و حرکت آنها * صنعت آن زبد البحر اقاقیا کلنار فارسی پوست انار از هریک دو مثقال مازوی
سبز سه مثقال نمک طعام یک مثقال کوفته بیخته سنون نمایند و بعد از آن با سماق که در گلاب خیسانیده باشند مضمضه
نمایند * سنون مجرب * صنعت آن فوفل کات هندی از هریک سه مثقال کزمازج عاقرقرحا اقاقیا از هریک ده مثقال کوفته
بیخته سنون نمایند * سنونیکه از برای جلای اسنان در نهایت نفع و درد دندان را میبرد و ساکن میکرداند و سود مند
بود از برای سقوط لثات و مقوی لثه است * صنعت آن شاخ گوزن سوخته هشت مثقال سعد کوفی فلفل از هریک هشت مثقال
مرصافی یک مثقال شب یمانی نوشادر زبد البحر رامک نمک مکلس قنطوریون مازوی سبز کلنار فارسی طباشیر سفید سنبل
الطیب عود هندی از هریک یک درم کوفته بیخته سنون نمایند * سنونیکه دندان را جلا دهد و محکم سازد و گوشت بن دندان
برویاند * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد نمک هندی بریان کرده از هریک پنج درم قرنفل پانزده درم دارچینی سعد کوفی
از هریک سه درم شب یمانی سماق از هریک ده درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر دار فلفل آمله زعفران از هریک درمی
کزمازج قاقله کلنار فارسی از هریک چهار درم زرنباد شش درم کوفته بیخته سنون سازند * سنون که دندان را
جلا دهد و لثه را محکم کند و بوی دهان خوش نماید * صنعت آن شب یمانی شیح سوخته از هریک ده درم عاقرقرحا
چهار درم کوفته بیخته سنون سازند * سنون دیگر که دندان را محکم کند و گوشت بن دندان برویاند و بوی خوش کند *
صنعت آن توتیای هندی دو درم کات هندی چهار درم فلفل دار فلفل زنجبیل نمک هندی از هریک یک درم کوفته بیخته
با انگشت در بیخ دندان بمالند * سنون که خون آمدن بیخ دندان را برطرف سازد و بوی دهان خوش کند و لثه را محکم
نماید * صنعت آن شب یمانی پودنهٔ کوهی گل کز آمله از هریک سه درم عصارهٔ لحیة التیس گل مختوم ابهل از هریک
درمی دارچینی نیم درم کلنار فارسی گل سرخ سعد کوفی سماق مرجان از هریک یک درم کوفته بیخته سنون سازند * سنون
دیگر که اکثر امراض اسنان و لثه و فم را نافع است و زردی دندانها و چرک و کرم و حرکت آنرا دافع است * صنعت آن
فوفل سوخته جو سوخته بیخ شبت گل سرخ سماق زرشک کلنار فارسی گل ارمنی دم الاخوین کشنیز خشک طباشیر سفید
کرویا بزر قطونا کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه اسنان مسترخیه را قوت دهد و لثه را سخت کند و بوی دهان خوش کرداند
و لون دندان را صاف کند و پاک سازد * صنعت آن تخم مرو عود کزمازج بورهٔ ارمنی آبگینهٔ شامی حنا مرمکی زبد البحر اجزا

اجزا مساوی کوفته بیخته سنون نمایند * سنونیکه دندان را سفید کند و از چرک پاک نماید و بوی دهان خوش کند و منع اکله نماید * صنعت آن بورهٔ ارمنی پوست انار زبد البحر مرصافی شونیز از هر یک جزوی کوفته بیخته سنون نمایند * سنون منقول از ذخیرهٔ بوی دهان را برد و خوش کند و بیخ دندان محکم کند و خون آمدن باز دارد و گوشت بن دندان را جلا دهد * صنعت آن گل سرخ گلنار فارسی کزمازج شب یمانی سماق منقی عدس سرخ از هر یک سه درم طباشیر سفید فوفل هندی کف دریا از هر یک دو درم کوفته بیخته در بیخ دندان بپاشند و یک ساعت نگاهدارند و بمالند و بعد از ساعتی دور کنند و پیش از این سنون سرکهٔ که کزمازج در ان جوشانیده باشند مضمضه نمایند و اگر خواهند که گوشت برویاند و بیخ دندان محکم کند سه درم آرد کرسنه در عسل و سرکه بریان کرده و سحق نموده در ان زیاده کنند و بمالند * سنونیکه گوشت برویاند و همان خاصیت دارد * صنعت آن سماق منقی گلنار فارسی شب یمانی از هر یک چهار درم طباشیر سفید فوفل زبد البحر پوست هلیلهٔ زرد از هر یک دو درم سماق هندی سعد کوفی از هر یک یک درم کوفته بیخته اول سرکه و نمک در دهان نگاه دارند پس بشویند و بعد از شستن بکلا بیکه کزمازج در ان جوشانیده باشند مضمضه نمایند * سنون مجرب از برای قلاع و اکلهٔ دهان و تاکل اسنان و وجع آن و عفونت آمدن از دهان و اکثر امراض اسنان و دهان * صنعت آن تخم مرو حلبه از هر یک دو درم کتیرا تخم ریحان از هر یک یک درم زرنیخ قلی از هر یک نیم درم کوفته بیخته بسفیدهٔ تخم مرغ سرشته قرص سازند و بخمیر گرفته بریان نمایند پس خمیر را از ان جدا کرده مرتبهٔ دیگر نرم کوبیده استعمال نمایند * سنون منقول از جزو ثانی از قرابادین قانون که تنقیهٔ دندان کند و لثه را محکم کرداند و بوی دهان را خوش کند و قروح لثه را سود دهد * صنعت آن بگیرند نمک اندرانی کوفته بعسل بسرشند و در کاغذی پیچیده بر آتش نهند تا بگردد مثل اخگر از آتش بر آورده بقطران خاموش کنند آنرا با شراب ریحانی یا بمی سوسن و بگذارند تا سرد شود و بکوبند و بگیرند از ان یک جزو و از زبد البحر جزوی و بکردانند با این هرد و ارچینی جزوی مرصافی جزوی رماد شیح سعد از هر یک جزوی فقاح سدس جزوی عود قماری نصف جزوی نبات سفید سه جزو کافور عشر جزو کوفته مخلوط سازند و هر صبح بآن سنون نمایند * سنون نافع از برای لثه و دندانها * صنعت آن مازوی سبز در آتش انداخته چون بریان شود در سرکه آنرا سرد کرده خشک نموده با طباشیر سفید کوفته بیخته بزر قطونا داخل کرده بر پای دندانها بپاشند * سنونیکه حاجی ابراهیم از مصر نسخهٔ آن را آورده * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پنج مثقال غنچهٔ گل سرخ گل خطمی بادزهر معدنی آرد کرسنه کشنیز خشک از هر یک دو مثقال کوفته بیخته سنون نمایند * سنون نافع از برای اکلهٔ دهان و لثه * صنعت آن تخم پیاز سوخته تخم ریحان از هر یک دو مثقال طباشیر سفید عاقرقرحا کافور قیصوری از هر یک یک مثقال کوفته بیخته وقت خواب در دهان بپاشند * سنون احمر قلمی فرموده اند که از قدوة الحکما والد ماجد و استاد فقیر است قدس سره که از برای جمیع جوششها و قروح دهان و زبان و حلق و حنجره و مری و از برای اکله و جوشش جدری افرنجی در دهان و حلق و قلاع فم هر قسم که باشد خصوص قلاع خبیثه از برای فساد اسنان و تاکل آنها مجرب است * صنعت آن طین مغره نه جزو توتیای هندی یک جزو پس اگر جوششها و قروح تازه باشد توتیای هندی را بریان کنند و الا غیر بریان هرد و را نرم کوبیده و بیخته نگاهدارند پس طریق استعمال این سنون در جوششها حدیث فم آنکه بگیرند پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی از هر یک یک مثقال و بگلاب و آب لیمو بخیسانند پس بپالایند و بگیرند اندکی از ان در پیالهٔ قهوه خوری و انگشت را بآن تر کرده بر روی سنون احمر مذکور گذاشته و بر موضع قروح و

بخورد هان وزبان بمالند وسه مرتبه این فعل را مکرر کنند وزمانی صبر کنند که آب از دهان آید پس دهان را باآب
لیمو وگلاب که هلیلجات را در ان خیسانیده اند بشویند تا اثر سنون احمر زائل شود پس بگیرند سماق منقی طباشیر
سفید کات وزبان محرق کشنیز خشک دم الاخوین کات هندی فوفل زرورد گلنار فارسی سک رامک از هر یک یک دانگ کوفته
بیخته بپاشند واگر زمان انتها باشد وحدت ماده فرونشسته باشد سادج هندی سلیخهٔ سیاه دارشیشعان سعد کوفی
دارچینی در این سنون اخیر داخل نمایند واگر قروح وبثور آتشک در دهان باشد در نقوع هلیلجات چوب چینی یک
مثقال داخل نمایند وبعد از شستن دهان از سنون احمر یکی از سنونیکه در مرض آتشک ذکر کرده میشود بر دهان
بپاشند واگر اکاله وقروح خبیثه وقلاع خبیث در دهان باشد در نقوع هلیله هابرگ حنا عاقرقرحا دارچینی مرمکی جعده
کزمازج از هر یک یک مثقال جلد ورخطائی نمک طبرزد از هر یک دو دانگ اضافه نمایند وبجای آب لیمو سرکهٔ انگوری
وتوتیای هندی در سنون احمر خام باشد وبعد از شستن دهان از سنون احمر یکی از سنونات مناسبه که در اکاله وقروح
خبیثه فم وقلاع خبیث ذکر کرده میشود بپاشند واگر فساد وتاکل در اسنان باشد عاقرقرحا کزمازج سعد کوفی از هر یک یک
مثقال نمک طبرزد دو دانگ در نقوع هلیلجات داخل نمایند وبعد از شستن دندانها از سنون احمر به نقوع مذکور
یکی از سنونات نافعه از برای فساد تاکل اسنان بپاشند واگر جوشش وقروح در حنجره وحلق باشد وتازه باشد کشنهٔ خشک
عدس مقشر پوست خشخاش کزمازج برگ حنا پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی
حضض مکی از هر یک یک مثقال در گلاب وآب لیمو جوشانیده صاف نموده بقدر نیم درم سنون احمر داخل کرده غرغره نمایند
واگر با جوشش حنجره وحلق ومری وقروح این اعضا سرفه باشد ادویه را باآب جوشانیده دو دانگ سنون احمر داخل
کرده غرغره نمایند بعد ازان زرور یکه مناسب باشد بپاشند واگر قروح بثور آتشک در حلق ومری وحنجره باشد کزمازج
عاقرقرحا سادج هندی سلیخهٔ سیاه دارشیشعان برگ حنا چوب چینی پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه
پوست بلیله آملهٔ منقی زرورد چوب صنوبر ذکر گلنار از هر یک یک مثقال جوشانیده صاف نموده دو دانگ سنون
احمر مذکور داخل کرده غرغره نمایند که بعون الله تعالی نافع است واگر در قروح عتیقه وخبیثه اعضای دیگر سوای دهان
وزبان وحنجره وحلق ومری استعمال کرده شود این سنون نیز نافع است باین نحو که خیسانند در شراب پوست هلیله ما
جعده برگ حنا از هر یک یک مثقال پس یک قهوه خوری ازان را گرفته پر مرغی را باآن ترکرده بر روی سنون احمر آغشته
بر زخم بمالند ولحظهٔ صبر کنند پس زخم را با شراب بشویند که اثر سنون احمر نماند پس مرهمیکه مناسب باشد بر آن زخم
گذارند * سنونیکه دندانها محکم کند وفساد وزردی رنگ دندانها را ببرد * صنعت آن صندل سفید سوخته تخم ترب
تخم اسپند ان مساوی کوفته بیخته بر دندانها بمالند * سنونیکه برای درد دندان مجرب است * صنعت آن فوفل سفید
چکنی دکھنی نباتی بود ادکزمازج کلان وخورد کات هندی سفید مازو مصطکی زاج سفید بریان زاج زرد که بهندی کسیس
نامند از هر یک یک تولہ توتیای هندی بریان بعد یکه حضرت آن نماند شش ماشه اجزا را کوفته بیخته سنون سازند
وصبح وشام بر دندانها بپاشند * سنونیکه ضعف اسنان را نافع است * صنعت آن قرنفل سعد کوفی کزمازج پوست
هلیلهٔ زرد صندل سفید مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه همین خاصیت دارد * صنعت آن پوست هلیلهٔ
زرد نمک هندی از هر یک دو درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر دارفلفل آملهٔ منقی زعفران از هر یک یک درم گل کرسنه یک مثقال
قاقله گلنار فارسی از هر یک چهار درم زرنباد سیزده درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه دندان را از چرک پاک
کند * صنعت آن ملح اندرانی جو سوخته زبد البحر سماق مساوی یک یک کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه دندان متحرک

متحرک را محکم کرداند * صنعت آن گلنار شب یمانی آملهٔ خشک اقاقیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه همین
خاصیت دارد * صنعت آن شب یمانی گلنار فارسی گزمازج مساوی کوفته بیخته بسرکه بسرشند ودرسایه خشک کنند ودیگر
باره بکوبند وسنون نمایند * سنونیکه نافع است ازبرای درددندان که سبب آن ورم لثه باشد * صنعت آن تخم خرفه
کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سفید عاقرقرحا کافور مساوی کوفته بیخته برلثه ودندان بپاشند وبعد ازان گلاب
وسرکه یکساعت دردهان نگاه دارند * سنونیکه بیخ دندان را سخت کند وخون باز دارد * صنعت آن شاخ گوزن سوخته
نمک اندرانی سوخته پوست هلیلهٔ زرد گل سرخ ازهریک دو درم گلنار یک درم کوفته بیخته برلثه افشانند * سنونیکه دندان
را محکم کند وخون آمدن را باز دارد وبوی دهان را خوش کند * صنعت آن هلیلهٔ زرد وبلیله آملهٔ مقشر گل سرخ گلنار اقاقیا
شب یمانی طباشیر عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه رفتن خون را از بیخ دندان باز دارد *
صنعت آن شب یمانی سوخته یک درم نمک بریان دو درم سماق سوخته سه درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه آنرا
سنون الملوک گویند درد دندان را نافع باشد وبوی دهان را خوش کند * صنعت آن مرمکی ابهل جوز السرو عاقرقرحا
مساوی یکدیگر کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه ناسور دندان را باصلاح آورد * صنعت آن بیخ سوسن عاقرقرحا
ازهریک یک درم شب یمانی گلنار مازو سماق ازهریک دو درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه زردی وسیاهی را از
دندان ببرد وبوی دهان خوش کند * صنعت آن گزمازج زنجبیل زبد البحر دارفلفل قاقله ازهریک دو درم نمک
بریان کرده ده درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه خون رفتن از لثه باز دارد وبوی دهان
خوش کند * صنعت آن شب یمانی پنج درم پودنهٔ کوهی ده درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه نافع ازبرای
درد دندان که سبب آن رطوبت باشد * صنعت آن فلفل دارفلفل مرمکی ازهریک ده درم بورهٔ ارمنی یک درم ونیم
عاقرقرحا زنجبیل مویزج ازهریک یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه لثه را محکم کند وبوی دهان خوش
نماید * صنعت آن سعد کوفی گل سرخ ازهریک پنج درم گلنار فارسی گزمازج فوفل ازهریک سه درم دم الاخوین کندر
فلفل ملح اندرانی مصطکی پودنهٔ سوخته ازهریک دو درم عود خام یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه
دندان را محکم وسخت کند وخون رفتن باز دارد * صنعت آن پوست انار ترش ده درم شب یمانی هشت درم عاقرقرحا
گل سرخ گزمازج ازهریک چهار درم ملح هندی پوست هلیلهٔ زرد سماق ازهریک دو درم کوفته بیخته سنون سازند *
سنونیکه خون رفتن ازبن دندان باز دارد * صنعت آن کات هندی گلنار فوفل گل سرخ سماق دم الاخوین مساوی
کوفته بیخته شب بر دندان بپاشند وصبح بگلاب وآب سماق مضمضه کنند * سنونیکه دندان سیاه را سفید کند *
صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد ده درم فلفل چهار درم حماما سه درم ساذج هندی دو درم مازوی سوخته هشت درم
کوفته بیخته بر دندان بمالند * سنونیکه لثه را محکم کند ونشف رطوبات نماید * صنعت آن گلنار ده درم نوشادر دو
درم مویزج سه درم مازو یک درم پودنهٔ سوخته ده درم نمک بعسل سرشته سوخته ده درم کوفته بیخته استعمال نمایند *
سنونیکه دندان را جلا دهد ولثه را محکم کرداند وبوی دهن را خوش کند * صنعت آن شب یمانی سوخته ملح اندرانی
زبد البحر شیح جو سوخته چوب تاک سوخته ازهریک ده درم عاقرقرحا کبابهٔ چینی گل گز ازهریک چهار درم ملح هندی
پوست هلیلهٔ زرد ازهریک دو درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه خون رفتن از دندان باز دارد ولثه را محکم کند *
صنعت آن گل گز آملهٔ خشک ازهریک سه درم عصارهٔ لحیة التیس گل مختوم ابهل ازهریک یک درم دارچینی نیم درم کوفته
بیخته استعمال نمایند * سنونیکه دندان را سفید کرداند وبوی دهن خوش کند * صنعت آن زبد البحر نیم درم کوفته

بیخته استعمال نمایند * سنونیکه دندان را سفید گرداند * صنعت آن نمک بریان دو درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی کزمازج کلنار عاقرقرحا قرنفل قرد ماناسک سادج گل سرخ سعد سماق از هریک نیم درم زراوند طویل حب الآس از هریک سه درم کوفته بیخته بردندان بمالند * سنونیکه چون در محل دارو آتشک بردندان و دهن و بیخ دندان افشانند جوشش که از آن دارو ها بهم رسد منع کند و اگر جوشیده باشد استعمال نمایند باصلاح آرد * صنعت آن زراوند مدحرج برگ مورد کندر سعد کوفی کلنار بیخ سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه قلاح را نافع باشد و بوی دهان را خوش کند و بیخ دندان را محکم گرداند * صنعت آن شیاف مامیثا طباشیر سفید تخم گل لسان الحمل پوست هلیلهٔ زرد کلنار برگ زیتون کزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه اکله و ناصور بیخ دندان را نافع باشد و دندان را محکم کند و خون رفتن باز دارد * صنعت آن مرزنجوش ادر بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا از هریک یک درم شب یمانی کلنار فارسي سماق مازو از هریک دو درم کوفته بیخته سنون نمایند * سنونیکه دندان متحرک را محکم کند * صنعت آن مرزنجوش ادر شب یمانی نشاسته گل سرخ سماق پوست انار ترش استخوان هلیلهٔ زرد سک کلنار فارسي مازو کزمازج اجزا مساوی کوفته بیخته بر بن دندان افشانند * سنونیکه دندان را از چرک پاک کند و دندان متحرک را سخت کند و بوی دهان خوش نماید و خون رفتن باز دارد * صنعت آن ریشهٔ نی سوخته زبد البحر کزمازج نمک سوخته جو سوخته سک چوهٔ هندی صدف سوخته کلنار عاقرقرحا قرنفل سادج هندی حماما سعد کوفی گل سرخ سماق اجزا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه استرخای لثه و سقوط اسنان را نافع است * صنعت آن پوست انار سی درم کلنار مازوی سبز شب یمانی عروق الصباغین از هریک ده درم سماق پانزده درم نمک هندی پنجاه درم اجزا کوفته بیخته بر پای دندان بپاشند * سنونیکه ناصور لثه را باصلاح آرد * صنعت آن اصل السوس عاقرقرحا از هریک یکمثقال شب یمانی کلنار عفص از هریک دو مثقال سماق سه مثقال کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه لثه را محکم کند * صنعت آن کلنار فارسي بلوط سماق پوست انار گل سرخ حب الآس مازوی سبز عروق الصباغین اجزا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه لثه اطفال را محکم کند * صنعت آن جلنار ورد حب الآس سماق حنا عفص عدس سندل سفید فوفل اجزا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه جهت خون آمدن و چرک آمدن و تعفن و حرکت دندان و ورم پای دندان نافع است * صنعت آن رماد چوب رزفوفل سماق کلنار مرجان سوده مازوی سبز سوخته نشاسته کهربا مروارید سوده گل ارمني برگ درخت گز شب یمانی پوست درخت توت سفید کافور از هریک دو دانک کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه دندان متحرک را محکم سازد * صنعت آن برگ درخت سرو را سوخته بر پای دندان بپاشند و با آب برگ وی مضمضه کنند * سنونیکه دندان را از چرک پاک سازد * صنعت آن زبد البحر نمک سوخته شعیر سوخته صدف سوخته خاکستر بیخ نی نمک اندرانی زراوند مدحرج اجزا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه نافع است دندان متحرک را که سبب آن رطوبت باشد * صنعت آن سعد کوفی سنبل الطیب نمک اندرانی کزمازج شاخ سوخته اجزا مساوی کوفته بیخته بر پای دندان بپاشند و اگر موی سر آدمی را بسوزند و با روغن گل ممزوج سازند نافع است درد دندان و درد گوش را * سنون که بوی دهان خوش کند و بن دندان سخت گرداند و خون بو طرف سازد و گوشت برویاند و خلاش بن دندان را برطرف سازد * صنعت آن کزمازج کلنار تخم گل فوفل سعد کوفي ورق مورد مروارید طباشیر سفید از هریک یکمثقال دم الاخوین کندر از هریک نیم مثقال صندل سفید صندل سرخ از هریک دو مثقال کوفته بیخته شب سنون سازند صبح دهن را با آب برگ مورد بشویند * سنونیکه دندان را جلا دهد و دهان را خوشبو کرداند * صنعت آن سک کزمازج د

دارفلفل قاقلهٔ صغار زنجبیل ازهریك دو مثقال ملح نان ده مثقال عود محرق پنج مثقال زبد البحر چهار مثقال شعیر محرق
هفت مثقال اجزا کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه نافع است در وقتیکه بسبب جوشش و قلاع گوشت بن دندان کم شود *
صنعت آن دم الاخوین آرد کرسنه بیخ سوسن مساوی کوفته بسرکهٔ عنصل و عسل مصفی بسرشند و بر موضع علت طلا کنند
واگر علت مذکور محکم شود باین نسخه عمل نمایند نوشادر فلفل قلقل پس قلقطار نمك سوخته ازهر یک یکدرم شب
یمانی دو درم مازو زراوند بسرکه سرشته ازهریك دو درم و نیم زعفران سوخته یک مثقال کندر یك مثقال کاغذ سوخته
دو مثقال اجزا نرم کوفته باسرکه سرشته اقراص سازند و در سایه خشک ساخته در وقت حاجت سوده بر دندان بمالند
و بعد از آن باب غوره و آب سماق دهن را بشویند و مضمضه کنند و اگر سوزش و بی تابی کند بروغن گل سرخ نیم گرم
مضمضه کنند و یك ساعت در دهن نگاهدارند و باین دستور عمل کنند که اگر از آن موضع خون بیاید بعد از آن باین
نسخه مضمضه کنند تا گوشت موضع محکم شود و جراحت برود برگ مورد فودنج دشتی گلنار گزمازج عاقرقرحا در آب
جوشانیده صافی نموده مضمضه کنند * سنون که جهت استحکام دندان متحرک مجرب است * صنعت آن کندر
زراوند مدحرج پرسیاوشان بیخ بنفشه مرجان سرخ ازهریك پنج مثقال صندل سفید دو مثقال کوفته بیخته سنون
سازند * سنون که قلاع را نافع بود و بوی دهان خوش کند و بیخ دندان را محکم کرداند * صنعت آن شیاف مامیثا تخم
گل لسان الحمل پوست هلیلهٔ زرد گلنار فارسی برگ زیتون گزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند *
سنونیکه دندان متحرک را محکم سازد * صنعت آن مرمکی توتیای هندی شب یمانی نشاسته گل سرخ سماق پوست انار
ترش استخوان هلیلهٔ زرد سک گلنار مازو گزمازج مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنون که همین خاصیت دارد *
صنعت آن بیخ سوسن عاقرقرحا ازهریك یکدرم شب یمانی دو درم گلنار مازو سماق ازهریك دو مثقال کوفته بیخته سنون
سازند * سنونیکه استرخا و ورم لثه را نافع باشد و دندان را از چرک پاک کند * صنعت آن پوست انار گلنار زرد چوبه
سماق شب یمانی مازو ازهریك یکدرم کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه اکله و ناصور بیخ دندان را نافع باشد
و خون رفتن باز دارد * صنعت آن مرنوشادر زرنیخ سوسن اجزا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه دندان
متحرک را محکم کند * صنعت آن شاخ گاوکوهی نمك سوخته ازهریك ده درم زعفران مرمکی سنبل الطیب مصطکی
سداب ازهریك دو درم سماق گلنار فوفل طباشیر ازهریك یك درم کوفته بیخته سنون سازند * سنون که بجهت
سستی و جنبیدن دندانها بسیار نافع است * صنعت آن طباشیر سفید کشنیز خشک گلنار سماق شب یمانی
دم الاخوین قشار کندر ساذج هندی سعد کوفی عاقرقرحا سوده بعد از مضمضهٔ دهان بسرکه و گلاب سنون نمایند *
سنونی که قلاع را نافع است * صنعت آن سماق نشاسته تخم خرفه عدس مقشر صندل سفید طباشیر حنا کشنیز
خشك ازهریك هشت درم کافور نیم درم کوفته بیخته بر دهان بمالند * سنون نافع جهت آسان کندن دندان *
صنعت آن عاقرقرحا یک مثقال نوشادر سه مثقال لو سه مثقال مغز تخم شفتالو کوفته بیخته در بن دندان کذارند
آسان کنده شود * سنون نافع جهت درد و استحکام دندان * صنعت آن فلفل سیاه فلفل دراز فلفل مویه کشنیز
خشك برنگ کابلی مازو زیره نانخواه ازهریك یکمثقال نمك سیندهه نمك سیاه سعد ازهریك دو مثقال کوفته بیخته سنون
سازند * سنون مجرب برای تقویت دندان و رویانیدن گوشت بیخ دندان و حبس خون و تحریك * صنعت آن مصطکی
رومی گل فوفل که بهندی موچرس نامند دم الاخوین مازوی خشك گلنار پوست هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ زرد آملهٔ منقی
برگ حنا کات سفید خالص کشنیز خشك ازهریك یکجزو نمك لاهوری نیم جزو ادویه کوفته بیخته استعمال نمایند *

سنون نافع جهت درد دندان از هر قسم که باشد * صنعت آن زاج بریان عود سوخته گلنار سماق سعد کوفی اجزا مساوی
کوفته بیخته استعمال نمایند * سنون مجرب جهت قرحه وجوشش دهان * صنعت آن کت شسته زاج سفید محرق از
هر یک چهار دانگ توتیای هندی محرق سه دانگ قاقلهٔ کبار پنج دانگ اجزا را نرم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه چرک
از بن دندانها پاک سازد * صنعت آن نمک درانی سوخته زبد البحر سوخته استهٔ هلیلهٔ زرد سوده پوست بلیله از
هر یک نیم مثقال کوفته بیخته شب بر پای دندانها که چرک داشته باشد بپاشند و صبح با آب آریه بشویند و آریه مرزنجوش
است * سنون نافع از برای لثهٔ مسترخیه و دامیه و اسنان متحرک * صنعت آن جو سوختهٔ سماق سوختهٔ برگ درخت
گز محرق گلنار فارسی از هر یک نیم مثقال مرجان سفید محرق مرصاف زاج محرق طباشیر سفید از هر یک دو مثقال قصب
فارسی رماد چوب رز دم الاخوین از هر یک یک مثقال عاقرقرحا کافور قیصوری از هر یک بنجدانک کوفته بیخته بر روی سنگ
صلایه چندان بسایند که ملایم و نرم شوند و در پای دندان بپاشند و بعد از یک ساعت با آبیکه این ادویه را در آن جوشانیده
باشند بشویند * ادویه این است فوفل یکمثقال سماق جفت بلوط برگ نیم برگ درخت گز پوست درخت توت از هر یک
دو مثقال طباشیر سفید بیخ بنفشه گلنار فارسی عنب الثعلب طراثیث از هر یک نیم مثقال شب یمانی یکمثقال مجموع
را در نیم من گلاب و ده مثقال سرکه یا آب غوره چندان بجوشانند که نصف بماند بعد از آن صافی نموده مضمضه نمایند *
سنونیکه گوشت بن دندان را محکم کند * صنعت آن مرجان سفید طباشیر سفید کشنیز خشک از هر یک نیم مثقال
استخوان تمر هندی سماق منقی از هر یک یکمثقال کهربای شمعی فوفل از هر یک یکدانک کات هندی دو دانگ کوفته بیخته
دهان را با آب کشنیز تازه شسته بپاشند * سنون دیگر جهت تاکل دندان و بد بوئی دهان و چرک آمدن از بن دندانها *
صنعت آن مازوی سبز غیر مثقوب دو جزو مرصاف یک جزو با روغن گل سرخ بمالند و یا سرکهٔ عنصل مضمضه نمایند *
سنونیکه جهت قلاع سیاه سوداوی نافع است * صنعت آن مویز بیدانه انیسون هردو مساوی سرشته بر زبان و دهان
بمالند صاحب حاوی صغیر این سنون را در مضمضه ذکر کرده * سنون دیگر نافع بجهت قلاع * صنعت آن برگ زیتون
برگ عوسج اقاقیا از هر یک یک جزو قلقطار صعتر شب یمانی زاج سفید از هر یک خمس جزوی بیخ سوسن ثلث جزوی زعفران
ربع جزوی کوفته بیخته سنون نمایند * سنون دیگر نافع بجهت جمیع اقسام قلاع * صنعت آن شب یمانی عفص مساوی
سائیده سنون کنند * سنون دیگر نافع از برای اکله وقروح خبیثه در دهان و ورم وسقوط دندانها و رائحهٔ خبیثهٔ دهان *
صنعت آن اقاقیا سه جزو زرنیخ سرخ زرنیخ زرد نورهٔ آب ندیده شب یمانی از هر یک نیم جزو مرصافی کتیرا صمغ عربی
از هر یک یک جزو کوفته بیخته بسرکه سرشته اقراص سازند و نگاه دارند * سنون نافع بجهت قلاع * صنعت آن
زرورد نشاسته طباشیر سفید عدس مقشر تخم خرفه کشنیز خشک حنا مرمکی اجزا مساوی کافور اندکی کوفته بیخته بر دهان
بمالند و نگاه دارند در ان قدری * سنون دیگر که جهت جوشیدن دهان نافع است * صنعت آن فوفل اقاقیا سماق
منقی طباشیر سفید گلنار فارسی ورق گل سرخ جو نیم سوخته مجموع مساوی کوفته بیخته اول بسرکه و دوم چندان گلاب
دهن بشویند و بعد از آن سنون نمایند * سنون که جوشیدن بن دندان و اکله را نافع است * صنعت آن پوست انار
ترش ده درم گزمازج نمک هندی از هر یک چهار درم کوفته بیخته سنون نمایند * سنون منقول از اختیارات ابن هبل
جهت بودن گوشت متعفن و اکله را نافع باشد و سیلان خون لثه را به نهایت بی عدیل * صنعت آن زرنیخ سرخ و زرد
آهک آب ندیده زاج سفید مازوی سبز متساوی کوفته بیخته بسرکه سرشته اقراص سازند و اندکی از آن بر لثه بمالند
و بعد ساعتی بشویند * سنون نافع بجهت قلاع ابیض * صنعت آن نمک کوفته بعسل سرشته بر دهان بمالند و سکنجبین در

درد دهان نگاه دارند * سنون که دهان را خوشبو کند * صنعت آن سنبل الطیب سعد کوفی سادج هندی پوست اترج
سک قرنفل حماما گل سرخ عود هندی سوهان کرده مصطکی نمک محرق بعسل مساوی کوفته سنون سازند * صنعت
احراق ملح باید که نمک را بکوبند و بعسل خمیر کرده در خرقهٔ کتانی بسته بگل گرفته در تنور تا یبله نهند پس از سرد
شدن تنور برآورند و گل را ازان دور کنند و نرم سائیده استعمال نمایند * سنون که چون بر دندانها بمالند گوشت
بن دندان را سخت کند و بوی دهان را خوش کند و دندان را سفید سازد * صنعت آن سفال چینی کف دریا مسحوقونیا
شنجار ملح درانی ازهریک یک درم جو سوخته مورد سوخته سنبل الطیب کزمازج حب الآس شب یمانی سوخته در سرکه
انداخته ازهریک دو درم عاقرقرحا پنج درم اگر مزاج دهان گرم باشد صندل فوفل ازهریک دو درم کافور یک دانگ اضافه
نمایند و اگر معتدل باشد اینها اضافه نکنند و اگر سرد باشد قرنفل خیربوا کبابه ازهریک دو درم مشک تبتی دو دانگ
اضافه نمایند * سنونیکه صحت اسنان کند * صنعت آن شاخ گوزن سوخته استخوان هلیلهٔ سوخته کزمازج گل سرخ سعد کوفی
سنبل الطیب اجزا مساوی نمک اندرانی ربع جزوی کوفته بیخته بآن سنون نمایند * سنونیکه بجهت درد دندان بارد
مناسب است * صنعت آن عاقرقرحا خردل شیطرج بورهٔ فلفل زنجبیل کوفته بیخته بعد از مضمضه بسرکه که دران عاقرقرحا
وصعتر و پودنه جوشانیده باشند برپای دندان بپاشند یا کادکنند بکاورس گرم کرده و یا بکوبند فلفل را و بعسل سرشته
برپای دندان بمالند * سنونی نافع از برای جلای اسنان و پاک کردن دندانها از چرک و آنچه بر آنها بسته شود که
آن را بفارسی کچک گویند * صنعت آن سفال چینی نمک طعام زبد البحر کوفته بیخته بر دندانها بمالند * سنونکه نافع
است ضعف اسنان را * صنعت آن صندل سرخ کبابه فوفل ازهریک پنج درم بقم چهار درم دارچینی دو درم اجزا
کوفته بیخته با نشاستهٔ گندم سرشته سنون سازند * سنونیکه دندان را محکم کند و از افتادن نگاه دارد * صنعت آن
سعد کوفی سه درم پوست هلیلهٔ زرد نمک ازهریک پنج درم قرفة الطیب دارچینی ازهریک پانزده درم سماق زعفران
شب یمانی ازهریک دو درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر دار فلفل سک ازهریک یک درم گلنار فارسی کزمازج قاقله ازهریک
چهار درم زرنباد شانزده درم کوفته بیخته بر دندانها بمالند * سنون که وجع دندان کرم خورده و غیر آن را سود مند و
نافع است * صنعت آن مصطکی زاج که بهندی کسیس نامند تخم جوز القیء که بهندی مین پهل نامند زنجبیل بریان
سنگ جراحت زاج بریان سنگ سرمه نمک سیاه که بهندی نمک سیندهه نامند فلفل سیاه بریان کرده کشنیز خشک
کت سفید سعد هندی که بهندی ناگرموتهه نامند اجزا مساوی زیرهٔ کرمانی بریان کرده برابر جمیع ادویه اجزا
کوفته بیخته بسر مسواک بر دندان بمالند و بعد ازان بفاصلهٔ یکدو ساعت باب سرد مضمضه نمایند * سنونیکه جلای
دندان دهد و تغیر رنگ آنرا زائل کند هرگاه بسبب زیادتی رطوبت باشد چون بعد از استفراغ استعمال نمایند *
صنعت آن کف دریا نمک بعسل سوخته نمک درانی صدف سوخته زراوند مدحرج خاکستر بیخ نی جو سوخته سفال
چینی سائیده بر دندانها بمالند * سنون دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن آبگینهٔ سوخته مسحوقونیا
شنبادج انگشت خصوص انگشت پوست بادام سائیده بر دندانها بمالند * سنون که زردی و دیگر رنگهای قوی شده
را از دندان ببرد * صنعت آن زنگار با عسل بسرشند و بر دندانها بمالند و اگر مسحوقونیا و آبگینه را نرم کوبیده با آن
بیامیزند قوی تر گردد * سنون که مادهٔ موجب تغیر لون دندان باشد تحلیل دهد * صنعت آن سعد کوفی پنج درم
سنبل الطیب یک درم فلفل شش درم قسط زراوند مدحرج حلتیت ازهریک سه درم کف دریا مسحوقونیا شنجار سنبادج
ازهریک دو درم کوفته بیخته بمالند * سنون زرنیخ نافع از برای درد دندان متاکل و کرم خورده * صنعت آن زرنیخ

قلي متساوي هرد و را سحق بليغ نموده به سفيدهٔ تخم مرغ سرشته پس درميان پوست تخم مرغ پر كنند و آن تخم مرغ را بخميركرفته در زير آتش سركين كاو كنند تا خمير سوخته شود پس از زير آتش بر آورند و خمير آنرا دور كرده آنچه درجوف بيضه است نكاهدارند و بكاربرند از ان دوا مقدار نيم نخود برروي دندانيكه كرم دارد # سنون جهت دندان متحرك بسبب رطوبت مسترخيه و حفظ صحت آن و تحريك اسنان را نافع است # صنعت آن سعدكوفي ورد احمر سنبل الطيب ملح اندراني قرن ايل محرق كزمازج اجزا مساوي كوفته بيخته بر دندان بمالند اگر بسبب نقصان كوشت لثه باشد # صنعت آن بگيرند شب يماني عود هندي محرق سعدكوفي سماق جلنار كوفته بيخته سنون نمايند نقل از بياض ميرزا محمد تقي حكيم باشي كه مجربات خود را بخط خود در انجا املا نموده اند نموده شد # سنون فليقون # صنعت آن بورهٔ ارمني شنجار شب يماني مرصافي اقاقيا از هريك هفت درم كوفته بيخته بسركهٔ خمر سرشته قرص سازند و در بعضي كتب قلي داخل كرده اند # سنونيكه قويتر و سريع الاثرتر از ان است # صنعت آن نمك سوخته صدف سوخته زراوند مدحرج بيخ ني سوخته جو سوخته سفال چيني اجزا مساوي كوفته بيخته سنون نمايند # سنون كه هركاه زردي رنك اسنان و يا رنكهاي ديكر آن بسيار قوي باشد و در جوهر دندانها نفوذ كرده باشد نافع است # صنعت آن زنكار را صلايه كرده بر دندانها بمالند و اگر قويتر خواهند مسحوقونيا اضافه نمايند # سنون منقول از ايلاقي كه بجهت رفع سياهي دندانها مجرب است # صنعت آن قنبيل ده درم فلفل سياه چهار درم حماماسه درم سادج هندي عفص محرق از هريك دو درم كوفته بيخته سنون سازند # سنونيكه بجهت كندن دندان نائب مناب كلبتين است و كار آن مي كند منقول از كافي # صنعت آن عاقرقرحا پوست حنظل پوست بيخ كبر حلتيت زرنيخ زرد پوست چوب توت شبرم مازريون اجزا مساوي مجموع را سائيده سه روز در سركه بخيسانند و حلتيت را با نصف آن مقدار ازرق اول در سركه حل نموده ادويه را با آن بسرشند و در وقت استعمال احتياط نمايند كه بدندان صحيح نرسد بلكه دندان مجاور دردناك را بخمير و موم غلاف كنند # سنونيكه ناصور لثه را باصلاح آورد # صنعت آن زرنيخ بيخ سوسن عاقرقرحا از هريك يك درم شب يماني كلنار فارسي مازوي سبز سماق از هريك دو درم كوفته بيخته سنون نمايند # سنونيكه ديكر كه اكله و ناصور بيخ دندان را نافع باشد و خون رفتن بازدارد # صنعت آن مرصافي نوشادر زرنيخ سرخ بيخ عاقرقرحا مساوي كوفته بيخته سنون نمايند # سنون ديكر بجهت اكله اين دوا بهترين ادويهٔ اكله است # صنعت آن برك سداب خشك دو درم سماق آهك آب نديده زرنيخ از هريك يك درم جمله را سوده در سركهٔ تند بخيسانند در كوزهٔ نو كرده در كل كيرند و سرش را محكم بندند و در آتش نهند تا سرخ كردد و اخلاط دروي پخته شود پس برآورند و مقداري در انكي تا دو دانك از ان بر اكله بپاشند و باره حاجت نشود # سنونيكه اكله و سبزي دندان را زائل كند # صنعت آن بورق زرنيخ احمر كبريت از هريك يكجزو جوكوب نموده در پارچه بسته پارچه به نفط سفيد تر كرده بسوزانند پس بسايند و بدندان متاكل و سبز شده بمالند # سنون النكهة دهان را خوشبو كند # صنعت آن سادج هندي ورد احمر عود هندي خام مرصافي پوست اترج اجزا نرم سائيده بيخته بدندان بمالند و بعد از ان مضمضه نمايند بخل عنصل و اگر اول مضمضه نمايند و بعد از ان سنون كنند بهتر است # سنونيكه فالج و آمدن خون از لثه را نافع است و بوي دهان را نيكو كرداند # صنعت آن خزف چيني زبد البحر ملح اندراني قلي مسحوقونيا از هريك سه درم سنبل الطيب عود هندي محرق اصل السوس محرق شعير محرق سعد حب الآس كزمازج شب يماني محرق مصفي در سركهٔ كل سرخ از هريك دو درم عاقرقرحا چهار درم اجزا كوفته بيخته سنون نمايند و كاهي زياده كرده ميشود براي محرورين درين صنعت

صندل سفید وفوفل وقلیلی کافور زیاده کرده می شود برای مرطوبین قرنفل وکبابه وجوزبوا * سنون نافع جهت لثهٔ دامیه وتحریک اسنان * صنعت آن زبد البحر شب یمانی اقاقیا کلنار فارسی سماق منقی مازوی سبز پوست انار نمک اندرانی اجزا کوفته بیخته سنون نمایند وبعد ازان مضمضه کنند بگلابیکه دران سماق خیسانیده باشند * سنون سورنجان در سورنجان مذکور می شود * بیان ادویه که دندان اطفال را باسانی برویاند * صنعت آن روغن مسکه وشحوم حیوانات وامخاخ مانند مغز سرگاو وساق آن ومغز سر خرگوش پخته برفک آن بمالند ونیز مالیدن شیر سگ مفید است وهرگاه در اثنای روئیدن درد ووجع بسیار کنند عصارهٔ برگ عنب الثعلب با روغن گل ممزوج کرده نیم گرم انگشت رابدان آلوده کرده بملایمت برفک آن بمالند وچون دندان بروز کند سرو کردن وبناگوش وفک آن را بموم روغن چرب نمایند واگر قطرهٔ از روغنهای مناسب درگوش آن چکانند بسیار نیکو است وطفل را از مضغ وخائیدن اشیا باز دارند که آن را به تحلیل برد *

باب السین مع الواو *

فصل در ذکر نسخ سواک وسورنجان *

سواک النسا منقول از منهاج الدکان فرج را تنگ وگرم کرداند ونشف رطوبات آن نماید * صنعت آن راسن هال که هیل بوا است قرنفل کباش جوز الطیب دارفلفل اقاقیا صغار رامک البلح ادویه کوفته بیخته مانند سرمه وزن کرده بعد تغسیل وتنظیف وخوشبو کردن باگلابیکه قرنفل وعود دران خیسانیده ومشک دران حل نموده باشند استیاک نمایند ونوشته که سواک جلیل القدر است * سواک اخر نیز از منهاج الدکان قریب النفع بدان * صنعت آن کرویا پوست نخود هرد ورا نرم نمایند وسرمه بسایند وبدستور بعد تغسیل وتنظیف وتطییب مکان بمالند * سورنجان بدانکه سورنجان لغت یونانی است وبعضی سنون را باین اسم مسمی نموده اند * سورنجان مستحکم میکند لثهٔ مسترخیه را استحکامی بسیار هرگاه سنون کرده شود بآن ونافع است ازبرای ورم حلق ودرد یکه عارض حلق شده باشد به سبب ورم هرگاه نفوخ کرده شود در حلق * صنعت آن زرد چوبه دوازده درم شب یمانی کلنار فارسی از هر یک شش درم عفص پوست انار از هر یک دو درم سماق سه درم کوفته بیخته در شیشه نگاهدارند وبوقت حاجت بکار دارند * سورنجان دیگر که محمد بن زکریا رازی در قرابادین فراقیون نقل کرده * صنعت آن پوست انار سی درم کلنار فارسی مازوی سبز شب یمانی عاقرقرحا از هر یک ده درم سماق منقی پانزده درم نمک هندی پنج درم کوفته بیخته بسرکه که حب الآس دران جوشانیده باشند سرشته اقراص سازند ودر سایه خشک نموده در وقت حاجت کوفته استعمال نمایند * سورنجان دیگر که دهن ولثه را نافع است * صنعت آن پوست انار ترش استخوان هلیله زرد چوبه پوست انار شیرین از هر یک سی درم سماق پانزده درم نمک هندی نوشادر از هر یک پنج درم کوفته بیخته بسرکه بسرشند وگلولها سازند ودر سایه خشک کنند ودر وقت حاجت دیگر باره بکوبند واستعمال نمایند * سورنجان که دهن ولثه را نافع است * صنعت آن پوست انار ترش وشیرین از هر یک سی درم مازو کلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک ده درم سماق پانزده درم نمک هندی نوشادر از هر یک پنج درم کوفته بیخته بسرکه سرشته گلولها سازند ودر سایه خشک کنند ودر وقت احتیاج دیگر باره بکوبند واستعمال نمایند * سورنجان که دندان متحرک را محکم کند * صنعت آن مرمکی توتیا شب یمانی نشاسته گل سرخ سماق پوست انار ترش استخوان هلیله سک کلنار مازو گزمازج مساوی کوفته بیخته بر دندان فشارند * سورنجان دیگر استرخا وورم لثه را نافع است ودندان را از چرک پاک کند * صنعت آن پوست انار ترش ده درم کلنار زرد چوبه سماق شب یمانی مازو از هر یک یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند * سورنجان بضم سین مهمله وسکون واو وکسر رای مهمله وسکون نون وفتح جیم والف ونون بیخی است شبیه بسیر صحرائی صنوبری شکل باندک پهنی و

پوست آن سفید مائل بسرخی و بهترین آن آنست که اندرون آن سفید و شیرین طعام و بسیار رطوبت باشد و بدبو
نباشد و خشک آن باندک صلابت و قسم باطن سرخ آن از سمومات مهلک است بخناق و برگش قریب ببرگ کراث
و از ان قویتر و شاخش بقدر شبری و گلش زرد و بفارسی شایند نامند شبیه بزنبق کوچکی و سیاه آن را گلش سرخ میباشد
منبت آن کوهها در سیوم گرم و در دویم خشک با رطوبت فضیله و بعضی گمان برده اند که در سفید آن حرارت معتدله
است و قوتش تا سه سال باقی میباشد مسهل اقسام بلغم از اعضای بعیده و اقاصی بدن و با قوت قابضه و قاطع آن
خصوصا از مفاصل و مفتح سدد و جاذب اخلاط لزجه از عمق بدن و رافع یرقان و سپرز و با صبر جهت عرق النسا و نقرس
مجرب دانسته اند و با زنجبیل و فلفل بغایت مبهی و جهت مفاصل بسیار مفید و ضماد آن با زعفران و تخم مرغ در تسکین
درد استخوان و تحلیل اورام صلبه و با شراب جهت اوجاع مفاصل و با سرکه و آب حی العالم نیز مجرب و حمول آن
با روغن کهنهٔ گوسفند جهت اسقاط دانهٔ بواسیر و درد آن مجرب و ذرور آن مجفف زخمهای کهنه خوردن نیم درهم آن
با زنجبیل و نودنج وزیره و همچنین با شیر تازه و فانید تا سه روز بغایت محرک باه است تریاق جمیع مفاصل است
خصوصا در وقت ریزش نوازل و سورنجان بسیار مرخی معده و مورث مغص و مضعف معده و جگر و مصلحش کتیرا و
شکر و زعفران و قدر شربت از مفرد آن با زعفران یک درم و با ادویه نیم درهم تا نیم مثقال و بدلش مستعجله است و سزاوار
است استعمال آن از برای اوجاع مفاصل با وزن آن زنجبیل و فلفل که مقوی فعل او بیند در اوجاع مفاصل بدل آن بوزن
آن حنا و نصف وزن آن مقل و بوئیدن گل آن مفتح سدهٔ دماغ و محلل ریاح و درد سر بارد است و رافع اذیت سمیت
سیاه و سرخ آن اگر کسی خورده باشد قی فرمودن بشیر گاو تازه دوشیده و خورانیدن فادزهرات است * حب سورنجان
که نقرس را نفع بخشد و درد را در ساعت تسکین دهد * صنعت آن سورنجان مصری سفید بیست درم انیسون زیرهٔ
کرمانی فلفل سفید دارفلفل مغز حب القرطم از هر یک چهار درم مصطکی شش درم اجزا کوفته بیخته با آب رازیانه سرشته
حب سازند شربتی از یک درم تا سه درم با آب مطبوخ زیره * حب سورنجان معمول با حنا مسهل بلغم و سودا و صفرا
و امراض حادث از اینها را دافع و مفید است * صنعت آن سورنجان مصری سفید بوزن کل اجزا که ذکر میابد هلیلهٔ
سیاه ده درم پوست بلیله آملهٔ منقی شیطرج هندی زنجبیل دارفلفل نمک هندی از هر یک سه درم صبر زرد سقوطری
سی درم صعتر فارسی پوست بیخ کبر مقل ازرق برگ حنا خشک از هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته در شراب خیسانیده
و سرشته خمیر کرده حبوب سازند حب های کوچک با انچه مناسب دانند فرو برند * حبوب سورنجان نافع جهت
نقرس و وجع ورکین و مفاصل * صنعت آن سورنجان مصری سفید فاشرا که معروف بهزارچشان است از هر یک یک درم
زیرهٔ کرمانی دارچینی صعتر فارسی زراوند مدحرج زنجبیل برگ کبر دار الخطاطیف از هر یک یک درم ادویه کوفته
بیخته با شراب سرشته حبوب سازند حبوب مقدار شربتی از دو درم تا یک مثقال با ماء الشبت فرو برند و اگر خواهند
بعنوان سفوف با ماء العسل که شبت در ان جوشانیده باشند دو ملعقه و زیت یک ملعقه بیاشامند * حب سورنجان
دیگر مسهل اخلاط است از مفاصل * صنعت آن بنسخهٔ حکیم صالح خان رح سورنجان مصری سفید انیسون پوست هلیلهٔ
زرد پوست هلیلهٔ کابلی بوزیدان از هر یک چهار مثقال صبر سقوطری تربد سفید مدبر از هر یک شانزده مثقال سقمونیای
مشوی مقل ازرق از هر یک دو مثقال مقل در آب گندنا حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته حبوب سازند
شربتی یک درم * حب سورنجان بنسخهٔ ابن جزله که در منافع قریب بآن است * صنعت آن سورنجان مصری یک صد درم
قنطوریون دقیق پنج درم تربد سفید مدبر هفت درم سکبینج چهار درم عاقرقرحا دو درم صبر سقوطری شش درم شحم حنظل

حنظل غاریقون هش سفید فوة الصبغ از هریک سه درم کوفته بیخته باب کرنب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی از دو درم تا سه درم * حب سورنجان اوجاع مفاصل ونقرس وعرق النسا را بغایت نفع دارد ودرد وعلت توان داد * صنعت آن سورنجان سفید پوست هلیلهٔ زرد از هریک بیست درم صبر سقوطری چهل درم ادویه کوفته بیخته بعصارهٔ برگ عنب الثعلب سوخته حبوب سازند شربتی دو درم ونیم * حب سورنجان دیگر مسمی بحب سورنجان کبیر امراض بارده مذکورهٔ خصوصا نقرس را مفید است * صنعت آن سورنجان ماهی زهرج بوزیدان از هریک پنجدرم ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هریک ده درم شحم حنظل قنطوریون دقیق از هریک پنجدرم افربیون دو درم شیطرج زنجبیل فلفل خردل جند بیدستر از هریک یکدرم ادویه کوفته بیخته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی از یک درم تا دو درم واین حب را مقیم الزمن نیز نامند وگاهی سقمونیا وحلتیت وجاوشیر وقنه نیز از هریک یکدرم زیاده میکنند جهت زیادتی تقویت * حب سورنجان جهت نقرس بارد ودفع درد ورک نافع * صنعت آن سورنجان بوزیدان ماهی زهرج قنطوریون دقیق از هریک یکدرم مقل شحم حنظل از هریک ثلث درم افربیون جند بیدستر جاوشیر حلتیت قنه از هریک ربع درم سقمونیا زنجبیل خردل شیطرج هندی فلفل از هریک دانگی ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هریک یکدرم ادویه کوفته بیخته حبوب سازند جمله اقویا را یک شربت کامل ومتوسط را دو شربت وصغار را سه یا چهار است * حب سورنجان دیگر نقرس بارد را نافع است * صنعت آن سورنجان صبر از هریک یکدرم سقمونیای مشوی ربع درم تخم کرفس نیم درم کوفته بیخته حبوب سازند جمله یک شربت کامل است * حب سورنجان دیگر جهت علت مذکوره نافع * صنعت آن سورنجان صبر سقوطری از هریک یکدرم سقمونیا ربع درم گل سرخ یکدانگ کوفته بیخته حبوب سازند جمله یک شربت کامل است مر اقویا را * حب سورنجان مفاصل وعرق النسا ونقرس ووجع ورک را نافع است * صنعت آن سورنجان پنجدرم قنطوریون دقیق سکبینج از هریک دو مثقال تربد سفید مدبر چهار درم عاقرقرحا یک مثقال صبر سقوطری سه درم شحم حنظل فوة غاریقون هش سفید از هریک یکدرم ونیم کوفته بیخته حبوب سازند بقدر فلفلی شربتی از دو درم تا سه درم * حب سورنجان جهت امراض مذکوره نافع * صنعت آن سورنجان سفید پوست هلیلهٔ زرد صبر سقوطری اجزا مساوی کوفته بیخته حبوب صغار سازند شربتی از یکدرم تا سه درم * حب سورنجان مسمی بحب العافیه جهت امراض مذکوره وصداع وشقیقه وثقل سر ووجع عین نافع * صنعت آن سورنجان پوست هلیلهٔ زرد از هریک یکدرم تربد مدبر دو درم گل سرخ بنفشه افتیمون ملح هندی انیسون سقمونیای مشوی بوزیدان مقل غاریقون سکبینج از هریک دو ثلث درم اجزا کوفته بیخته حبوب صغار سازند بدانکه حبوبیکه جهت اوجاع مفاصل ونقرس وغیرها است سازند باید که بسیار کوچک باشد تا زود منحل گشته باعماق اعضا برسد بخلاف حبوبیکه از برای امراض راس است چنانچه به تفصیل در صدر مبحث حبوب ذکر یافت * دواء السورنجانات * دواء السورنجان از برای اوجاع مفاصل وعرق النسا ونقرس وغیرها * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس رح در معالجات قانون در اوجاع مفاصل بگیرند سورنجان زیرهٔ کرمانی زنجبیل از هریک یکدرم صبر سقوطری دو درم ونیم کوفته بیخته با طبیخ شبت بیاشامند جمله یک شربت کامل است اقویا را ودر وقت درد را ساکن میگرداند * دواء السورنجان دیگر منسوب به یحیی بن خالد بغایت نیکو اثر ومجرب است از برای اوجاع مفاصل ونقرس ووجع ورک * صنعت آن سورنجان مصوی سفید ده درم سنا مکی پنجدرم زنجبیل زیرهٔ کرمانی دار فلفل از هریک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی دو مثقال باب نیم گرم واگر برسبیل سفوف یا حبوب خورند شربتی یک مثقال انچه مناسب باشد کافی است * دواء السورنجان که جهت امراض مذکوره نافع است * صنعت آن

سورنجان مصری دوازده درم حبق نهری سه درم فلفل زیرهٔ کرمانی از هریك چهار درم ادویه را کوفته بیخته یکدرم تا
یك مثقال آنرا با ماء العسل بیاشامند * دواء السورنجان که نزد شدت وجع چون استعمال نمایند تخفیف و تسکین
بخشد * صنعت آن سورنجان سفید نبات هرد و مساوی کوفته بیخته شربتی سه درم با آب سرد بیاشامند واکر زنجبیل
و فلفل بیفزایند برای تقویت عمل نیکو است * دواء السورنجان که همین فائده بخشد * صنعت آن سورنجان سفید
یکدرم شیطرج هندی دو دانک شکر سفید یکدرم و نیم جمله یك شربت است با آب نیم کرم * دواء السورنجان دیکر * صنعت
آن سورنجان سفید انزروت از هریك ده مثقال کوفته بیخته با روغن جوز و طبیخ شبت از هریك یك اوقیه آمیخته بیاشامند *

فصل در بیان نسخ سفوف سورنجان *

سفوف سورنجان تالیف حکیم غیاث الدین
محمد رح * صنعت آن سورنجان مصری ده مثقال سنا مکی هفت مثقال پوست هلیلهٔ زرد سه مثقال مغز بادام شیرین مقشر
شش مثقال محمودهٔ مشوی یکمثقال زعفران نیم مثقال قند سفید سی مثقال سفوف سازند شربتی دو مثقال با آب سرد * سفوف
سورنجان دیکر * صنعت آن سورنجان پوست هلیلهٔ زرد از هریك هفت درم بوزیدان ورق کل سرخ از هریك هفت مثقال
سنا مکی ده مثقال پوست بیخ کبر مغز بادام شیرین از هریك سه مثقال ورد حنا سه درم زعفران یکدرم سقمونیای مشوی
یک مثقال قند سفید هفت درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو مثقال * سفوف سورنجان از اقتراح آن مرحوم
نافع است از برای جمیع اقسام مفاصل و نقرس و اوجاع ظهر و عرق النسا و تشنج از مواد غلیظه و این سفوف را منافع
بسیار است و مجرب است * صنعت آن سورنجان مصری سفید هفت مثقال غنچهٔ کل سرخ منزوع الاقماع سنا مکی از
هریك پنج مثقال پوست هلیلهٔ زرد تربد سفید مجوف تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده مغز بادام شیرین
از هریك چهار مثقال سقمونیای مشوی لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول از هریك یکمثقال بوزیدان بسفایج فستقی
پوست تراشیده مصطکی رب السوس از هریك دو مثقال زعفران دو دانک قند سفید ده مثقال کوفته بیخته در
شیشه نکاهدارند شربتی دو درم با آب سرد * سفوف سورنجان معده و جکر و اوجاع مفاصل و همه بیماریها که از مادهٔ
سودا بود سود دارد * صنعت آن سورنجان مصری سنا مکی از هریك پنجدرم برک حنا دو درم مغز بادام شیرین مقشر
چهار درم رب السوس یکمثقال زعفران یکدانک کوفته بیخته سفوف سازند * سفوف سورنجان منقول از خط میرزا ابراهیم
نمی نافع از برای نقرس و اوجاع مفاصل و وجع ظهر و عرق النسا و اوجاع ورک * صنعت آن سورنجان مصری ده مثقال
سنا مکی هفت مثقال کوبیده بیخته سفوف سازند و اکر مادهٔ بلغمی باشد تربد سفید مدبر پنج مثقال اضافه نمایند
نصف وزن سقمونیا را کم کنند * سفوف سورنجان دیکر به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی اوجاع مفاصل را نافع
باشد * صنعت آن سورنجان هفت درم زیرهٔ کرمانی بریان کرده پودنه از هریك دو درم فلفل یکدرم تربد سفید دو
درم سنا مکی پنجدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم * سفوف سورنجان نافع جهت درد مفاصل و عرق النسا
نقرس * صنعت آن سورنجان مصری یك درم دارچینی سنبل الطیب طباشیر سفید کشنیز خشک دانهٔ هیل بوا عود
الصلیب از هریك نیم درم اجزا کوفته بیخته سفوف سازند جمله یك شربت و از عقب آن شیرهٔ تخم کاسنی و شیرهٔ تخم
خربزه و رازیانه و شربت فواکه و کلاب بنوشند * سفوف سورنجان دیکر اوجاع مفاصل و نقرس و درد اعضا را نافع باشد
مسهل اخلاط غلیظه بود * صنعت آن سورنجان مصری یکدرم سنا مکی پنجدرم تربد سفید مجوف تراشیده بروغن
بادام چرب کرده سه درم بوزیدان پوست هلیلهٔ زرد از هریك دو درم مغز بادام مقشر پنجدرم بسفایج پوست بیخ کبر
سطوخودوس غاریقون از هریك سه درم شحم حنظل یکدرم سقمونیا نیمدرم کوفته بیخته با ستور مقرر سفوف سازند شر

شربتي دو درم باب گرم * سنون سورنجان ضعف اسنان را نافع باشد * صنعت آن سورنجان قرنفل سعد کوفی کزمازج
زرورد پوست هليلهٔ زرد صندل سفيد مساوي کوفته بيخته سنون سازند * مطبوخ سورنجان اوجاع نقرس و
مفاصل را سود دارد * صنعت آن سنامکي هفت درم رازيانه انيسون قنطوريون دقيق ازهريك دو درم گل سرخ
پوست هليلهٔ زرد کابلي ازهريك چهار درم سورنجان مصري پرسياوشان کاوزبان بادرنجبويه ازهريك سه درم
جوشانيده صاف کرده کلقند ده درم ترنجبين بيست درم دران حل کرده بنوشند * مطبوخ سورنجان اخلاط
محرقه وبلغم لزج دفع کند ومفاصل ونقرس گرم نافع باشد ومزاجهاي گرم راسود دارد ودرزمان گرما نيز ميتوان داد *
صنعت آن سنامکي هفت درم اصل السوس تراشيده سورنجان مصري عنب الثعلب ازهريك پنجدرم تربد تراشيده
رازيانه ازهريك يكدرم زنجبيل نيمدرم تخم کاسني بنفشه ازهريك سه درم انجير عناب ازهريك ده دانه سپستان بيست
دانه اجزا جوشانيده ترنجبين وغيره دران حل کرده صاف نموده بنوشند * فصل درذکر نسخ معجون سورنجان *
معجون سورنجان مسهل بلغم وصفرا باشد ومخصوص بمفاصل ونقرس وعرق النسا است * صنعت آن به نسخهٔ سمرقندي
در اصول التراکيب سورنجان شش مثقال ماهي زهره زيرهٔ کرماني پوست تخم کبر ودر نسخهٔ ديگر بيخ کبر است شيطرج
هندي بوزيدان ازهريك دودرم پوست هليلهٔ زرد هفت درم تخم کرفس نمك هندي برگ حنا زبد البحر فلفل سفيد
رازيانه صعتر ازهريك يكمثقال گل سرخ زنجبيل سقمونيا کشنيز خشك ازهريك سه درم تربد سفيد پانزده درم
روغن بادام چهار درم ونيم عسل صاف صد وپنجاه درم شربتي پنج مثقال تا هفت مثقال * معجون سورنجان
به نسخهٔ ديگر جهت درد مفاصل وماليخوليا نافع * صنعت آن سورنجان مصري محمودهٔ انطاکي مشوي ازهريك
شش مثقال زنجبيل زيرهٔ کرماني ملبر قرنفل قسط تلخ ازهريك سه مثقال کوفته بيخته با سه چندان ادويه عسل مصفي
مقوم سرشته معجون سازند شربتي دودرم تا سه درم * معجون سورنجان ديگر که اوجاع مفاصل را نافع باشد * صنعت آن
سورنجان ده درم سنامکي پنجدرم تربد سفيد ملبر سه درم اسارون زنجبيل زيرهٔ کرماني دارفلفل ازهريک دو درم
کوفته بيخته بعسل بسرشند مصري سي مثقال فلفل ورق حنا ازهريك دومثقال زيرهٔ کرماني شيطرج هندي از
هريک دودرم پوست بيخ کبر دومثقال ونيم زبدالبحر نمک هندي ونفطي ازهريک دومثقال تربد سفيد تراشيده
بروغن بادام چرب نموده چهل درم زنجبيل هفت درم بوزيدان پنجدرم سقمونيا سه درم پوست هليلهٔ زرد
پنج مثقال کوفته بيخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتي هفت مثقال است * سوسن بسکون
واو ميان دو سين مهمله اول مضموم وثاني مفتوح ونون درآخر معروف از سوسانا سرياني است وبري وبستاني وهريك
ازان سفيد وکبود ميباشد وبيخ اقسام آن منعقد وباتلا وبرو طولاني وسفيد وخوشبو شبيه ببوي بنفشه ولهذا آنرا عوام
بيخ بنفشه نامند وگل سوسن سفيد باعطريهٔ قوي وغير سوسن آزاد است چه آن اسم فارسي زنبق است واشتباه جماعت
از عدم فرق اقسام آن است وايرسا بيخ قسمي از سوسن کبود بري وجبلي است کاش بسيار کوچک تر از سوسن کبود بستاني
وبنفش بلك عل دودرا زوپرکره وقوت اقسام سوسن کبود مرکب از حرارت محلله واوضيهٔ لطيفه وقوت مجففه وقابضه است
ومدر حيض ودرجميع افعال مثل امراض رحم واندمال زخمها ورفع چرک آن وبواسير ودرد جگر وامراض شش وسپرز و
خنازير ضعيف تر از ايرسا است وضماد آن باسرکه وآرد جو جهت ورمها را نشيبين وانفخهٔ آن محلل رياح دماغي ومحرک
شهوت زنان ودرتفريح قريب بزعفران وعصارهٔ آن که باخمس آن سرکه وعسل درظرف مس تا بعد انعقاد جوشانيده باشند
جالي ومجفف بي لذع وجهت جراحات اطراف عصب نافع وروغن آن مثل روغن ايرسا است درجميع افعال وخوردن

آن جهت قولنج ایلاوس صفراوی وجهت امراض رحم ودرد عصب شرب وضماد آن مفید وخائیدن بیخ آن جهت رفع بوی
خمر وضماد برگ آن وخوردن تخم آن جهت گزیدن هوام نافع وقدر شربت از جرم آن تا دو مثقال واز مطبوخ وروغن آن
تا یک اوقیه است وقسمی از سوسن که در تحت درختان میروید وگلش زرد وکوچک وبیخش بسطبری انگشتی وخوشبو تا
بمحلی است قویتر از سوسن کبود وسفید ضعیف تر از ایرسا وگلش گرم تر از همه وضماد مطبوخ بیخ آن با شراب محلل اورام
بلغمی وجهت درد دندان نافع است وبغدادی گوید که این قسم علس المراست در حروف الالف مع اللام ذکر یافت *
جوارش سوسن این جوارش از تالیف اطبای روم است ضعف معده وکبد وابتدای استسقا را نافع است * صنعت آن
انجدان سیاه یک رطل رازیانه نانخواه تخم کرفس از هر یک چهار اوقیه بیخ سوسن آسمانگونی نیم رطل فلفل سیاه دو اوقیه
کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی دو درم تا دو مثقال طبی * صنعت دهن سوسن تازه بگیرند
سوسن ابیض منقی دو اوقیه روغن کنجد تازه عمده اوقیه در شیشه کرده در آفتاب بگذارند تا روغن قوت آنرا جذب کند *
دهن السوسن المرکب یحیی بن عیسی بن جزله گوید که این دهن یابس است در درجهٔ ثالثه ملطف وملین ومقوی اعضا است
نافع است از برای اعصاب موافق است پیران را ومفید است از برای امراض عصب حادثه از سردی وقروح سر ودوی وطنین
گوش را وتریاق بنج وکشنیز تر وفطر است ونافع است از برای دردهای رحم وهرگاه ثقل آنرا بچشم کشند تحلیل میدهد آب
نازل در چشم را * صنعت آن بنسخهٔ ابن جزله حب بلسان سلیخه قسط تلخ مصطکی رومی زعفران از هر یک یک اوقیه قرنفل
قرفة الطیب از هر یک نیم اوقیه وسی عدد گل سفید سوسن که نه گل وزردی میان گل را دور کرده باشند در یکرطل ونیم روغن
کنجد داخل کرده در شیشه نموده در سایه بگذارند در موضع معتدل تا آنکه قوت دواها را روغن کنجد پس بپالایند وثفل
آنرا علحده در شیشه نگاهدارند و روغن آنرا علحده در شیشهٔ دیگر وسر آنرا محکم ببندند * در نسخهٔ منهاج الدکان عکان قرفه
جوز بوا است ودر نسخهٔ دیگر مکان روغن کنجد زیت طیب است * دهن سوسن بنسخهٔ سید اسمعیل که در ذخیره در مرض فالج
ذکر کرده * صنعت آن سلیخه قسط تلخ حب بلسان زعفران مصطکی از هر یک یک اوقیه قرنفل قرفة الطیب از هر یک نیم
اوقیه ادویه را سوای زعفران نرم کوفته همه را در شیشه نگاهدارند یکمن زیت بر روی آن کرده سی عدد گل سوسن سفید
پاک کرده اضافه نموده چهل روز در آفتاب گذارند * دهن سوسن بنسخهٔ شفائی برودت معده واختناق رحم را سودمند
وگرده ومثانهٔ سرد را گرم کند * صنعت آن سلیخه حب بلسان قسط تلخ از هر یک ده درم قرفه قرنفل مصطکی از هر یک
پنجدرم گل سوسن سی عدد زعفران ده درم زردی از سوسن برآورند وبا یکرطل ونیم رطل روغن کنجد در شیشه کنند و
داروها کوفته بر روی آن کنند ونزدیک آفتاب در سایه چهل روز بگذارند پس بیرون آورند و روغن را در ظرف علحده
نگاهدارند * شراب سوسن این شراب رامی سوسن می نامند نافع است از برای ضعف معده وکبد واز برای غشی حادث
از استفراغ مفرط واز برای خفقه وخروج خون واز برای ضعف قلب * صنعت آن گل سوسن آزاد چهارصد عدد قمع وزردی
میان آنها دور کنند وپهن کنند بر چادری پاکیزه تا خشک شود پس بگیرند قسط هندی قرنفل قصب الذریره از هر یک در
اوقیه مجموع را نیم کوفته پس بگیرند ظرف زجاجی ویک صف از گل سوسن در ان پهن کنند وصف دیگر آنرا ادویه وهمچنین
تا تمام شود ویک شبانروز بگذارند بر ان پس بریزند از مثلث چهل شانزده رطل پس بگیرند زعفران نیم اوقیه وسنبل الطیب
دو مثقال وبقدری مثلث حل سازند وداخل نمایند در ادویه پس ببندند ازند بر ان میعهٔ سائله چهار اوقیه وروغن بلسان
یک اوقیه وسر ظرف را یک ساعت واگذارند بر ان کاغذی پاکیزه وبر بالای کاغذ پارچهٔ کتانی ببندند وبر بالای آن گل بگیرند
طین حرکه بسوس چو خمیر کرده باشند ودر سایه در موضع شمالی شش ماه بگذارند پس بکار برند در نسخهٔ حکیم معصوم اجا

بجای مشک عنبر بوزن مشک داخل است * صنعت آن شراب سوسن مسمی بمی سوسن بنسخهٔ محمود بن الیاس که در
حاوی صغیر ذکر نموده بگیرند گل سوسن آسمانجونی چهار صد عدد و اقماع گلها و زردی میان آنها را تمام دور کرده بر پارچه
پهن نمایند و در سایه بگذارند تا گلها خشک شود پس بگیرند قسط تلخ قصب الذریره قرنفل حماما سنبل الطیب مصطکی
از هر یک ده درم ملح اندرانی سلیخه از هر یک سی درم عود بلسان کوبیده سی درم پس در شیشه یا در ظرف چینی ته بالا گل داده
را بکنند و یک شبانه روز بگذارند که گلها سرخ گردد در روز دویم شراب انگوری شانزده رطل بر روی وی کنند پس بگیرند زعفران
پنج درم مشک تبتی جید دو مثقال و در اندک شراب حل کنند و در آن داخل نمایند و آن شیشه را در سایه بگذارند در جائیکه
اطراف شیشه باز باشد و باد شمال بآن برسد و سر شیشه را بکاغذ پاکی یک یک ته بگیرند پس بر بالای آن کتانی به بندند
و همچنان واگذارند تا شش ماه پس استعمال نمایند و گفته که این شراب مسکر و حرام نیست زیرا که نمک جزو این شراب
است و شراب را منتقل بسرکه میسازد * سویق اسم عربی از جمیع ماکولات است که بهندی ستونا مند و بعرف اطبا مراد
از بوداده آن است و شرط است در آنکه بعد از بوداد ن حبوبات را یکبار بآب سرد بشویند و خشک نموده نگاهدارند و
سویق کنند و سویق جو و کندم جهت تسکین التهاب و تشنگی و تپهای حاره و امراض اطفال و سویق جو در تبرید و تجفیف
و تسکین حرارت و سویق کندم در ترطیب اقوی است و سویق ارز قریب بسویق شعیر است و سویق مضر مشایخ و مبرودین
و مولد نفخ و مصلحش فانید و عسل و رازیانه و امثال آن و روغن گردکان است و سویق شعیر با آب انار بجهت قی صفراوی
و صداعیکه از بخار و احتراق رطوبت معده باشد و با شراب ورد و روغن پیه کرده جهت سحج عظیم و تقاضا بسیار بی اطلاق و قی
و اسهال اطفال و تقویت بدن ایشان بغایت موثر است و سویق میوهای خشک کرده بوداده سحق نموده جهت رفع اسهال
و حرارت و غلیان خون و آرد کنار و انار و سیب ترش و به ترش و زعرور و امثال اینها حابس طبع مبرد و مسکن حرارت اند *
دستور غسل سویق آرد کندم و جو و امثال آن که خواهند در معده ترش نگردد و نفخ زائل شود آن است که آب گرم جوشان
بر آن ریزند و بگذارند تا برآید پس آب سرد بر آن ریخته بردارند و اگر بریزند بر آن آب جوشانیده دو مرتبه میباشد
بهتر و اگر نافعی نباشد از خوردن شربتی آب سرد و شکر یا نبات یا قند بقدر حاجت در آن داخل نمایند و بیاشامند *
سویقیه مؤلف تذکره گوید شرابی است که از حبوب و غیرها سازند در سویم گرم و خشک و قاطع بلغم خام از سینه و شش و مفتح
سدهٔ جگر و سپرز و مبهی و هاضم و جهت یرقان و استسقا و عسر بول نافع و مصدع و مبخر و معمول از ذرهٔ محرق اخلاط و مسکن
حرارت و تشنگی و سوزش معده و از کندم مولد قولنج و مصلحش سکنجبین است * صنعت آن بگیرند برنج را کوفته بپخته
بجوشانند تا بسیار غلیظ شود و با شیرهٔ مویز یا عسل یا شکر اندکی آب آنرا روان سازند و دارچینی و قرنفل و بسباسه اضافه
نموده دو روز تا پنج روز در ظرف کرده مکرر برهم زنند و استعمال نمایند و از جو و کندم و نان خشک نیز ترتیب میدهند و
بهترین همه از برنج و عسلی است *

کتاب الشین المعجمه *

باب الشین مع الالف *

شادنج معرب از شادنه فارسی است و بعربی حجر الدم نامند بجهت قطع کردن سیلان خون بدانکه در رنگ شبیه بخون
باشد و آن سنگی است در شکل شبیه بعدس و زرد شکن و با الوان مختلفه مشاهده شده تیره مائل بسیاهی را هندی گویند
و سرخ را مصری و آن بهترین اقسام است و بعد از آن زرد و ابلق و سفید و زبونترین همه خاکستری رنگ تیره رنگ آن
است حکیم میر محمد مؤمن گفته حقیر نوع سفید را در فیروزه کوه و سرخ و زرد و ابلق را در حوالی جوار ری و قسم هندی را در
جبال قزوین مشاهده و تجربه نمودم و قسمی که مصنوع از مغناطیس محرق است سیاه و زرد شکن تر از معدنی میباشد
در جمیع افعال مثل معدنی است بخلاف مصنوع از حجر الخمار محرق که اغبر و ثقیل الوزن است و شادنج غیر مغسول

در اول سرد و در آخر دویم خشک و مغسول در آخر اول سرد و در دویم خشک و مغسول آن مستعمل و قوتش تا بیست سال
باقی است مجفف و قابض بی لذع و رادع و خاتم و مقوی عصب و عضل و قوت باصره و حابس سیلان خون اعضای باطنی
و ظاهری و خوردن آن با آب انارین و امثال آن جهت نفث الدم و با شراب جهت عسر البول و حیض دائم و در روزمی و با
ادویه مناسبه جهت اسهال دموی و قرحهٔ امعا و زحیر و سل و طلای آن با سفیدهٔ تخم مرغ و امثال آن جهت ورم حار چشم و
سائر اعضا و باد سرخ و سوختگی آتش و اکتحال آن با شیر دختران و امثال آن جهت رمد و دمعه و سوزش پلک چشم و سلاق و
جرب و حکه و قرحه و با آب حلبه جهت امراض بلغمی چشم و ذرور آن جهت رفع گوشت زیاد جراحت و رویانیدن گوشت
مجرب است و با آب کشنیز و امثال آن جهت بثور و قروح حاره و مزمنه و جراحت مقعده و رحم و قضیب و اعضای عصبانی
بی عدیل است و قدر شربت آن از یک دانگ تا نیم مثقال مضر مثانه و مصلحش کتیرا و بدلش مقناطیس سوخته
است و در رادع بودن عین حضض و در غیر آن دم الاخوین * طریق غسل شادنج آن است که شادنج را بسیار نرم
سائیده در هاون و امثال آن در آب ریخته برهم زنند تا با آب مخلوط گردد و با آهستگی در ظرف دیگر ریخته و درد آن را
باز سائیده و بدستور آب داخل کرده در ظرف دیگر ریخته تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر رود
و بعد از آن روی ظرف را بپوشانند تا غباری داخل نشود و ته نشین گردد پس ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند *

* فصل دربیان اقراص شادنجی *

قرص شادنج منقول از مجربات میرزا محمد باقر حکیم باشی ولد حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی نافع از برای سل و دق و قطع سیلان خون از اعضای باطنی
و نافع از برای اسهال مراری و ذوبانی و تپهای دموی و سرفه و از برای جمیع افعال مذکوره مجرب است * صنعت آن شادنج
عدسی مغسول تخم خرفه مقشر کشنیز خشک تخم خشخاش سفید گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید گل ارمنی مغسول
طین رومی از هر یک پنج مثقال کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با شیرهٔ تخم خرفه *
قرص شادنج منقول از تذکره که بهتر از قرص کهربا است جهت تپهای مرکبه و اسهال و قطع خون از جمیع اعضا و تجفیف
قروح و بقایای آتشک بغایت مفید است * صنعت آن کشنیز خشک بو داده خشخاش سفید از هر یک شش درم کهربا مرجان
تخم خرفه از هر یک پنج درم گل مختوم اگر نباشد گل ارمنی شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کتیرا صمغ
عربی از هر یک سه درم ودع محرق بزرالبنج شادنج از هر یک یک درم و در نسخهٔ دیگر بدل شادنج مقناطیس محرق مغسول
است و قدر شربتش یک مثقال * قرص شادنج تالیف حکیم میرمحمد مؤمن صاحب تحفة المؤمنین جهت تپ دق و سل و
قطع سیلان خون هر عضو باطنی و اسهال مراری و ذوبانی و تپهای دموی و سرفهٔ حار مجرب * صنعت آن تخم خرفه کشنیز
خشک خشخاش سفید نشاسته گل سرخ طین ارمنی مغسول طباشیر طین رومی طین شیرازی از هر یک پنج مثقال سرطان
سوخته ده مثقال کتیرا رب السوس صمغ عربی شادنج مغسول انجبار شاخ گاو کوهی سوخته از هر یک سه مثقال بزرالبنج
افیون زعفران از هر یک یک مثقال با لعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال * مرهم شادنج بواسیر و شقاق
مقعده را نافع است * صنعت آن شادنج عدسی مغسول گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس از هر یک سه درم افیون نیم مثقال
سفیداب ده درم زعفران یک درم روغن بنفشه بادام روغن گل از هر یک ده درم موم سفید پنج درم بدستور معهود
مرهم سازند و در نسخهٔ معصومی طین قبرسی بوزن گل ارمنی نیز داخل است و قیل روغن گل بادام است و اصل
نسخه از شفائی است * شاهترج معرب از شاهتره و بهندی کهیت پاپره و پت پاپره گویند دو نوع میباشد یکی را برگ بسیار
کوچک و شبیه بکشنیز و گلش بنفشی و یکی را برگ عریضتر و گلش سفید و هر دو قسم را طعم تلخ و با اندک تندی و قبض و برگ آن

آن بهتر از سائر اجزای آنست مرکب القوی و در حرارت معتدل و در دویم خشک و گویند در دوم گرم است و شیخ رئیس در اول سرد
دانسته مفتح سدهٔ جگر و مقوی معده و مدر بول و مرار و مسهل اخلاط ثلاثه خصوصا سوداء و مرهٔ محترقه و صاف کنندهٔ
خون و باعث اشتها و خشک آن در تقویت معده قوی تر و جهت امراض سوداوی و بلغم شور و تپهای کهنه و باسور که
جهت قی صفراوی و غثیان بلغمی و آب تازهٔ آن با تمرهندی جهت تنقیهٔ معده و امعا و رفع قوبا و یرقان و جرب و حکه و
واکتحال عصارهٔ آن جهت تقویت باصره و با صمغ جهت منع روئیدن شعر منقلب که کنده باشند و مضمضهٔ آن جهت
جراحت کام و زبان و حرارت و تنقیهٔ لثه و ضماد خشک آن با حنا که در حمام استعمال نمایند جهت جرب و حکه مجرب
و شستن سر آب منقوع آن جهت رفع قمل و صیبان که رشک باشد و ابریه نافع و ابن ماسویه ضماد تازهٔ آن را جهت
گزیدن زنبور بسیار موثر دانسته اند و تخمش معتدل الحرارت و در افعال محمد بن احمد جالینوس قویتر از سائر
اجزا دانسته اند و گویند مضر ششش است و مصلحش کاسنی و قدر شربتش از جرم سه درهم تا پنج درهم از آب آن
از سی مثقال تا شصت مثقال و در مطبوخ تا ده درهم و بدلش نصف وزن آن سنا و دو ثلث هلیلهٔ زرد است و قسمی
از گیاه شبیه بشاهتره است و از آن تیره رنگ و برگش باریک تر و شبیه با فسنتین و گل آن مائل بسیاهی و بیمزه و
با اندک بد بوئی و قاتل گاو است و او غیر شاهتره و غیر مستعمل است * حب شاهتره نافع از برای جرب و قوبا و حکه
و سعفه * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه از هر یک ربع مثقال صبر سقوطری ثلث مثقال سقمونیا
سدس مثقال سوده بآب شاهتره حب سازند بعد از آن که سقمونیا را بآب شاهتره دو مرتبه سحق نموده خشک کرده
باشند شربتی از یک مثقال تا دو درم و در نسخهٔ شفائی وزن هلیلجات از هر یک پنج درم و صبر هفت درم و سقمونیا
دو و نیم درهم است * دهن شاهترج آب شاهترهٔ تازه را گرفته با مثل آن روغن کنجد تازه بجوشانند که آب رفته روغن بماند
لیکن احتیاط نمایند که نسوزد و آتش ملایم باشد و اگر شاهتره تازه نباشد خشک آنرا نیم من درده من آب یکشبانروز بخیسانند
پس جوشداده صاف نمایند و با نیم من روغن کنجد تازه باتش ملایم جوش دهند تا آب رفته روغن بماند * شراب شاهتره
از ابن ماسویه معده و کبد را نافع است * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی از هر یک شانزده درم و در نسخهٔ دیگر
پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی من کل واحد عشرهٔ دراهم گاوزبان بری و بستانی گیلانی و بنفشه مجتح افسنتین کشوث
از هر یک شانزده درم عرق السوس گل فودپس از هر یک چهار درم افتیمون بسفایج از هر یک هشت درم * شراب شاهتره بنسخهٔ
ابن جزله معده را قوت دهد و امعا را نیک بود و قطع قی کند و صفرا بنشاند و زنان آبستن را چون قی کنند نیک بود * صنعت آن بگیرند
سفرجل سیب امرود انار ترش سماق از هر یک یک جزو و بکوبند و آب آنها را بگیرند و باتش ملایم به پزند پس فرود آورده
بگذارند تا ته نشین شود و صافی بالای آنرا گرفته باز صافی نموده درد آن را دور کنند و صافی را باز در دیگ کرده بجوشانند
تا بقوام آید پس فرود آورده بگذارند تا سرد شود در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند * عرق شاهتره جهت امراض
صفراوی و سوداوی نافع * صنعت آن بگیرند شاهترهٔ تر را صاف نموده در یکمن آن چهار من آب شیرین داخل نموده
بطریق متعارف عرق کشند و اگر شاهترهٔ تازه نباشد در یکمن شاهترهٔ خشک پنج شش من آب داخل کرده عرق کشند و
اگر شاهتره خشک را یک شبانروز در آب بگذارند و بعد از آن عرق کشند بهتر است * دستور آشامیدن آب شاهتره آنست
که جهت مواد سوداوی با سکنجبین افتیمونی و حبوب موافقهٔ آن بنوشند و جهت تفتیح سدد و تصفیهٔ خون با سکنجبین
بزوری ساده و شربت عناب و امثال آن استعمال کنند و ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیار شنبر و گلقند آفتابی و مربای
بنفشه بحسب حاجت در هر صورتی اضافه کنند و شاهتره را باید که کوبیده آب آنرا صاف نمایند و با قدری پوست هلیلهٔ

زرد جهت رفع ضرر سپرز یکشب گل اشنه روز دیگر صاف آنرا بقدر رسمی مثقال تا شصت و پنج مثقال با ادویهٔ مذکوره بنوشند و حبوب مسهله را قبل از وبعد و ساعت میل کنند و اگر خواهند اجزای مسهله را مثل هلیلجات و افتیمون و تربد و غاریقون وامثال آنرا شب در آب آن خیسانیده صاف نموده بنوشند غذا نخود آب و آش جو با شکر یا تمر بحسب حاجت تناول نمایند باذن الله تع نافع است * مطبوخ شاهتره خلد اوند گر و خارش را سود دهد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد ده درم سنا مکی شاهتره از هر یک پنجدرم تخم کاسنی سه درم عناب سپستان از هر یک بیست دانه گل سرخ افتیمون بسفایج وسنقی از هر یک ده درم بنفشه سه درم چنانچه رسم است جوشانیده صاف نموده ترنجبین پانزده درم دران حل کرده بیاشامند * مطبوخ شاهترهٔ دیگر سوء المزاج گرم کبد و سپرز را سود دهد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد ده درم شاهتره هفت درم تمرهندی ده درم هلیلهٔ سیاه بیخ بادیان و بیخ کبر را زیانه از هر یک پنجدرم بیخ کاسنی تخم کاسنی از هر یک چهار درم گلقند ده درم چنانچه رسم است طبخ نموده بنوشند * مطبوخ شاهترهٔ دیگر سوء المزاج جگر و سپرز را سود دارد و سده بکشاید و یرقان را نافع باشد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد شاهتره تخم کاسنی بیخ کاسنی سنا مکی از هر یک پنجدرم گل سرخ ده درم عنب الثعلب پنجدرم آلو بخارائی پانزده عدد تمرهندی ده درم ترنجبین پانزده درم چنانکه رسم است در یکرطل آب طبخ نمایند تا نصف بماند صاف کرده ترنجبین دران حل نموده بنوشند نافع باد *

باب الشین مع الراء المهملة * فصل در ذکر اشربه *

بدانکه اشربه از ترا کیب قدیمهٔ معتبره اند و باعتقاد جمعی اول کسیکه تالیف شراب نموده فیثاغورس است و باعتقاد او اشربه در تلطیف و تفتیح سدها و امراض حاره اقوی و اولی از ادویهٔ مرکبهٔ دیگر است و روفس را اعتقاد آن است که اشربه زود در بدن فاسد میگردند و سریع الاستحاله میباشند بخلط و قول هردو بحسب اختلاف امزجه و امراض مختلفه و طریق استعمال آنها حق است و شیخ الرئیس گفته که اعتقاد من آن است که اصل اشربه از حکمای فرس است که بیونانیین رسید و بعضی اشربه مانند شراب حب الآس و انس النفس و ابراهیم و اترج و ثمر اثل و اجاص و اذخر و زهرا رجوان و اسطوخودوس و اسقیل و اقاقیا و افتیمون و افسنتین و خشخاش در ذیل افیون و آمله و انبج و انبرباریس و انجبار و اهلیلج و بادرنجبویه و بنفسج و ترنجبین و تفاح و تمرهندی و توت شامی و تین و جزر و جنطیانا و چوب چینی و خیارشنبر و دینار و رمان و زوفای یابس و سفرجل و سنبل الطیب و سوسن و شاهترج و صندل و عسل و عنبر و عود هندی و کبر که مسمی بشراب مفاصل است و کشوث و لسان الثور و لیمو و نارنج و نانخواه و ورد هریک مرکبا و مفردا در رسم خود مذکور شدند و میشوند انشاالله تع و درینجا طریق طبخ بعض اشربهٔ مفرده و مرکبه و بعد ازان نسخ آنها با فعال و فوائد و خواص ذکر مینماید بدانکه قانون در طبخ اشربهٔ مفرده آن است که بگیرند آب میوها ئیکه شراب آنها را میخواهند مرتب نمایند انچه اصل باشد مانند تفاح و سفرجل و پوست آنها را جدا نموده و تخم آنها را دور کرده کوبیده آب آنها را بگیرند و با دو مثل آب آن بجوشانند تا آنکه ثلث یا نصف باقیماند پس مساوی باقی شکر مصفی داخل کرده بقوام آورند واما در اشربهٔ مرکبه باید که حشایشی که در اشربه باشد یکروز پیش از طبخ یا بیشتر در آب بخیسانند پس بجوشانند و صافی نموده با شکر یا عسل مصفی یا مویا و فواکهی که خواهند بقوام آورند و هرچه از برگ و شاخها و گل تازه باشد کوبیده آب آنها را گرفته با عسل مصفی یا شکر مصفی یا دو شاب یا ... و یا آب میوها و امثال اینها بقدریکه مقصود باشد بقوام آورند دیگر شربتهای فواکه شربتی ثلث آب میوها باشد و قدما گفته اند که چون مریض را قوتها تغییر یافته و یا طبع جگر آن مشتاق شربتی و جاذب آن است پس اگر شکر و امثال آن را در اشربه زیاده کنند بیشتر جذب میکنند و اگر کمتر کنند جذب آنرا حسب الواقع نمیکنند و شکر و عسل و امثال اینها

اینها از شربتها که در اشربه میکنند باید که درجهٔ مزاج آن را با انچه شربت از ان میسازند ملاحظ نموده موافق قصد مخلوط سازند و هرگاه المی در اعضای تنفس باشد و یا مریض را سعال باشد استعمال اشربهٔ حامضه جایز نیست و اگر ناچار باشند از استعمال آنها باید که صمغ عربی و کثیرا و غیرا اینها از مغریات با آن اشربهٔ حامضه استعمال نمایند و باید دانست که عمر اکثر اشربه زیاده از یک سال نیست و بعد از یک سال استعمال نباید نمود به سبب سرعت فساد آنها بخلاف شربت به که مدتها می ماند چنانچه در مقدمه در فصل نهم ذکر یافت و گاهی در اشربهٔ سکری اند کی عسل در آخر داخل میکنند تا منع تحجر آنها کند و از اشربه انچه مطلب باشد مثل عنبر و مشک باید که آنها را اضافهٔ آن شراب نکنند مگر بعد از انکه از آتش فرود آورده باشند و گرمی آن کم شده باشد و اولی آن است که استعمال کرده شوند اشربه ها لکونی که حل کرده باشند در مائعی و گاهی اشربه را رقیق و گاهی بعنوان لعوق میسازند به سبب مانعی از استعمال محلول آنها در مائعی دیگر چنانچه در ضیق و در امراض رطوبی صدر واز جملهٔ اشربه سکنجبینات است بعضی از انها نیز ذیل ادویهٔ مفرده که اصل و عمود اند در انها باشد شراب حب الآس وانس النفس و ابریشم و حماض اترج و اذخر و اسارون و اسطوخودوس و اسقیل و افاویه و افتیمون و افسنتین و خشخاس و املج و انبج و انبرباریس و انجبار و اهلیلج و بادرنجبویه و بسفایج و بطیخ و بنفسج و تفاح و تمرهندی و توت شامی و جزر و جنطیانا و چوب چینی و خیارشنبر و دینارین و رمان و ریباس و زبیب و زوفا و سفرجل و سنبل الطیب و سوسن و شاهتره و صندل و عسل و ریحان و عنب و عناب و عنبر و عود هندی و فودنج و قرنفل و زهر القطن و کبر و کشوث و لسان الثور و لیمو و نارنج و نعناع و نیلوفر و ورد احمر هر یک در رسوم خود ذکر یافت و میباید انشاء الله تع و تتمه در حرف السین مهمله مع الکاف و از اشربه انچه مسمی باسمی خاص بود چون پخته جوش و خندیقون و میبه و میبختج و ململات و امثال آنها هر یک در باب و حروف خود نیز ذکر یافت * اشربهٔ اربعه که اطبای هند بجهت خان دوران ترتیب داده اند مسکر بسیار قوی است * صنعت آن بوزه سه پاو سیر شاه جهانی عرق سه آتشه دو سیر شاهی آب چکیدهٔ کوکنار به نسخهٔ که ذکر یافت نیم سیر شاهی بنکاب سه سیر شاهی همه را یکجا کرده هر کس بقدر طاقت و عادت بخورد حرامش با دو گوارا * صنعت چکیدهٔ کوکنار بگیرند پوست کوکنار تیغ نزده بیست و دو توله جوزبوا پنج توله بسباسه سه توله قرنفل پنج توله دارچینی دو توله نانخواه بادیان از هر یک سه توله بطریق متعارف بچکانند * شراب اصل که حکیم سدید در شرح موجز قرشی ذکر کرده منضج مواد غلیظه و مفتح سدها و مدر فضلات و کاسر ریاح و سوء القنیه و استسقا نافع است * صنعت آن پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس بیخ کاسنی از هر یک سی درم پوست بیخ کبر پانزده درم تخم رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی از هر یک ده درم در نسخهٔ دیگر از هر یک بیست درم است انجیر زرد بیست عدد مویز منقی چهل دانه فقاح اذخر ده درم مجموع را در آب بخیسانند پس بجوشانند و بپالایند و چهار رطل عسل مصفی داخل کرده بقوام شربت آورند شربتی پانزده درم تا بیست درم و گاهی زیاده کرده میشود در این شراب سنبل الطیب و اسارون و سلیخه از هر یک ده درم و اگر بجای عسل قند کنند شاید * شراب اصول به نسخهٔ شفائی مواد غلیظه را نضج دهد و سدهٔ جگر را بکشاید و بادها بشکند و سوء القنیه و استسقا و جمیع امراض بارده را دور سازد و جگر و معده را قوت دهد * صنعت آن پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه کرفس پوست بیخ کاسنی از هر یک سی درم رازیانه تخم کرفس از هر یک پانزده درم تخم کاسنی بیست درم انجیر زرد و سفید از هر یک بیست دانه مویز منقی چهل دانه فقاح اذخر سنبل الطیب اسارون سلیخه از هر یک ده درم قند سفید یکمن علی الرسم ترتیب دهند * شراب اصول به نسخهٔ معصومی سده بکشاید و تپهای مرکب و مزمن را سود دهد و سوء القنیه را نافع باشد * صنعت آن

پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر رازیانه انیسون سنبل الطیب کشوث گاوزبان پرسیاوشان از هریك سه درم زرد چوبه
چینی سلیخه تربد تراشیده از هریك دو درم زنجبیل یك درم مویز منقی ده درم اجزا کوفته بیخته بخیسانند
و بجوشانند و بطریق معمول بعسل بقوام آورند * شراب اصول بنسخهٔ دیگر مواد غلیظه را نضج دهد و سده بگشاید
و سوء القنیه و استسقا و جمیع امراض بارده را که در معده و جگر و سپرز باشد نافع بود * صنعت آن پوست بیخ کبر پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی از هریك چهار درم مویز بیدانه بیست درم انجیر زرد بیست
دانه بسفایج نقاح اذخر سنبل الطیب اسارون سلیخه از هریك ده درم مجموع را نیم کوفته یك شب در آب خیسانیده
جوش داده صاف نموده با یك من عسل بقوام آورند * شراب اصول منقول از خط نواب میرزا محمد باقر موسوی قلمی
فرموده اند که این نسخه از خط جمال الدین حسین نقل شده * صنعت آن بسفایج فستقی پوست بیخ رازیانه از هریك
سی درم پوست بیخ کبر راسن اصل السوس قوقما نا از هریك پانزده درم بیخ سوسن آسمانجونی انیسون از هریك
هفت درم بزر سیسالیوس عاقرقرحا از هریك پنجدرم دارچینی اسارون از هریك شش درم مجموع را نیم کوفته
یك شب در آب بخیسانند و صاف نموده با قند بقوام آورند * شراب اعجاز از مؤلفات حکیم ارزانی منقول از قرابادین
قادری آن جهت اقسام سرفهٔ تر و خشك و حمی دق نافع * صنعت آن عناب جرجانی دانه کلان بیست دانهٔ سپستان بالیدهٔ
کلان شصت دانه اصل السوس مقشر تخم خطمی خبازی گل نیلوفر گل بنفشه از هریك هفت درم بهدانه پنجدرم
کتیرا صمغ عربی از هریك سه درم برگ اروسه یکرطل قند سفید دو رطل ادویه را سوای صمغ و کتیرا بجوشانند و صاف
نموده بقوام آورند پس کتیرا و صمغ عربی را کوفته بیخته داخل نمایند و اروسه عبارت از بانسه است که گل آن سفید
می باشد و مشهور و کثیر الوجود است در بلاد هند * شراب امرود مقوی معده باشد * صنعت آن امرود کوهی رسیده
آب آنرا بگیرند و با قند بقوام آورند * شراب برنجاسف تالیف بنقولاوس منقول از قرابادین افندی صالح چلپی حکیم
ابراهیم سلطان قیصر روم که بترکی نوشته عجائب النفع است از برای امراض رحم و رحم را گرم کرده اند و ریاح بارده
رحم را تحلیل دهد و سدهٔ رحم و حیض بسته بگشاید و نافع است از برای زنانی که حامله نشوند و معین بر حمل است و
هر علت که بسبب عقر باشد زائل کند * صنعت آن برنجاسف دو سه قبضه زوفا نیم باد رنجبویه مشکطرا مشیع گاو زبان ابهل
مرزنجوش کمافیطوس هیوفاریقون کمافیطوس افتیمون قنطوریون دقیق سداب نطارون لسان الثور رازیانه کرفس
بیخ هلیون آس برس سعد کوفی مرزنجوش نانخواه بیخ بنفشه فوتنج از هریك کفی حب عشر کرویا مقل و نیس انیسون جوز
ادبی کبابه قسط اسارون عاقرقرحا سلیخهٔ وج قاقله از هریك پنج مثقال شکر بقدر کفایت بدستور معمول شراب سازند شربتی
پنج مثقال * شراب بزوری به نسخهٔ شفائی معده و جگر را نافع باشد و بادها دفع کند و مفاصل را سود دهد * صنعت آن
پوست بیخ کاسنی سی درم پوست بیخ رازیانه تخم کاسنی از هریك بیست درم رازیانه تخم کرفس پوست بیخ کرفس از
هریك ده درم تخم کشوث در کتان بسته پنجدرم اجزا یك شب در آب بخیسانند پس بجوشانند و بپالایند و با یك و
نیم من قند سفید بقوام آورند و در نسخهٔ دیگر وزن پوست بیخ کاسنی بیست درم است و پوست کبر ده درم نیز داخل
است و در نسخهٔ دیگر تخم کاسنی داخل نیست * شراب بزوری به نسخهٔ صاحب اختیارات بدیعی مفتح سدها است
و معده و جگر را نافع است و استسقا را بغایت سود مند و حمیات مزمنه و طحال را نافع است * صنعت آن پوست بیخ
کاسنی سی درم تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه از هریك پنجدرم بجوشانند و بپالایند و با قند سفید مصفی یک من
و نیم بقوام شربت آورند * شراب بزوری به نسخهٔ معصومی ادرار بول کند و حیض بگشاید و سنگ گرده و مثانه را بر

تبریزاند و یرقان وسدۀ کبد وطحال را نافع است و تپهای کهنه را زائل کند * صنعت آن تخم کاسنی رازیانه تخم خربزه
تخم خیارین تخم کل وحب القرطم ازهریك پنج مثقال پوست بیخ کاسنی کل غافث تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب
انیسون بنفشه کاوزبان ازهریك سه مثقال آنچه باید کوفت نیمکوفته ومجموع را در پنج رطل آب یکروز ویك شب بخیسانند
وبیست درم مویز بیدانه دران بیندازند و بجوشانند تا ده رطل باقی ماند صاف کنند ویکمن قند دران اضافه نموده
بقوام آورند * شراب بزوری منقول از خط میرزائی میرزا محمد رحیم قلمی فرموده اند که این شراب معمول حکیم اشرف
است بجهت اکثر حمیات خصوص صفراوی * صنعت آن پوست بیخ کاسنی هفت مثقال تخم خیار تخم خیاربادرنک تخم خربزه
کرمك ازهریك پنج مثقال نیم کوفته دریکمن آب ویك چهاریك سرکۀ انکوری خیسانیده پس جوشانیده وصاف نموده
با قند سفید نود مثقال بقوام آورند شربتی یك اوقیه * شراب بزوری بارد * صنعت آن تخم کاسنی تخم خیارین ازهریك
هفت درم رازیانه سه درم بیخ کاسنی پانزده درم در سه رطل آب بخیسانند پس بجوشانند تا یك رطل رسد بپالایند
وبا یکمن قند سفید بقوام آورند مقدار مستعمل از ان ده درم تا شانزده درم است واکر شراب بزوری بارد سفرجلی
خواهند بجای قند رب به شیرین بوزن قند داخل نمایند * شراب بزوری حار * صنعت آن تخم رازیانه تخم کرفس
ازهریك هفت درم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان بیخ کرفس انیسون ازهریك ده درم همه را نیم کوفته در سه رطل
آب بجوشانند چون یکرطل رسد بپالایند وبا یکرطل قند سفید بقوام آورند مقدار مستعمل مثل شراب بزوری بارد
واکر شراب بزوری حار سفرجلی خواهند بجای قند سفید بوزن رب به شیرین داخل نمایند * شراب بزوری معتدل *
صنعت آن تخم کاسنی رازیانه انیسون تخم کرفس تخم خیارین ازهریك پنجدرم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر بیخ
کرفس ازهریك ده درم بیخ کاسنی بیست درم همه را نیم کوفته در چهار رطل ونیم آب بجوشانند تا ثلث بماند بپالایند
ویکرطل قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی از یك اوقیه تا یك اوقیه ونیم * واکر شراب بزوری معتدل سفرجلی خواهند
بجای قند سفید بوزن آن رب به شیرین داخل نمایند * شراب بزوری ملین تالیف حکیم سلیمان موسوی از برای
رفع قبض * صنعت آن سنا مکی هفت مثقال ورق کل سرخ پرسیاوشان ازهریك ده مثقال کاوزبان رازیانه تخم کاسنی
تخم کشوث ازهریك پنج مثقال بسفایج فستقی پوست بیخ کاسنی تخم خیارین ازهریك سه مثقال تخم کشوث در کتان بسته
باقی ادویه را آنچه کوفتنی است نیم کوفته اجزا را در سه پیاله آب شب بخیسانند وصبح بجوشانند وصاف نموده قند
یك چهاریك داخل کرده بقوام آورند وپنج مثقال ریوند چینی سوده داخل نمایند وتیز بزنند تا مخلوط شود شربتی از سه
مثقال تا پنج مثقال * شراب تریاقی که باد زهر سموم وکزیدن افعی است وجهت کرب وخفقان وغثیان وبرانکیختن اشتها
مجرب است منقول از تذکره * صنعت آن آب زرشك آب سیب شیرین ازهریك سه صد مثقال آب ترنج یکصد وپنجاه
مثقال یا ثلث آن شکر بقوام آورند ومروارید یکه با آب ترنج حل نموده باشند شش مثقال اضافه کنند وکفته که در امراض
قائم مقام تریاق فاروق است * شراب جعده تالیف حکیم مؤمن که ادرار بول کند وحیض براند وازبرای عفونت اخلاط
ودفع ریاح وتفتیح سدها مجرب است * صنعت آن جعده مشك طرا مشیع حرمل قسط تلخ ریوند چینی تخم کشوث تخم خیارین
تخم خربزه ازهریك دو مثقال مویز منقی انجیر زرد ازهریك دو مثقال مجموع را در یکمن تبریز آب بخیسانند پس بجوشانند
تا بربع رسد وبپالایند وبا یکصد وپنجاه مثقال صیرفی شکر بقوام آورند وهر روز ده مثقال آنرا با مدرات بول وحیض بنوشند
وهرکاه طبع یابس باشد با طبیخ کل سرخ که دران غاریقون وسقمونیا داخل کرده باشند بنوشند * چهار شربت صاحب
خلاصة التجارب نوشته این شربت مستعمل اهل خراسان است ملین بی غائله است * صنعت آن آلوبخارائی سه سیر

تمرهندی ... آن هردو را شب در آب بخیسانند و بیست مثقال شیر خشت [illegible] بخیسانند صبح مالیده صاف
نموده در هم کرده بخورند جمله یک شربت بود و باید که از یک پیاله [illegible]
مالیده و آب آنرا اضافه نمایند قوت اسهال آن در دفع صفرا زیاده می‌کرد [illegible] المزاج [illegible]
چهل و یکمن شاهدانه است و من شاه دو من تبریز تخمینا هفت آثار هندی باشد * شراب حرمل جهت صرع مجرب
رفع درد سر مزمن و ضیق النفس و سرفهٔ رطوبی و امراض رطوبی مانند استسقا و جنون نماید * صنعت آن تخم اسپند یک رطل
کوفته بپخته در سه رطل آب انگور بجوشانند تا ربع بماند سه روز بنوشند تخلف در عمل نمی‌کند * شراب حنظل مسهل
بلغم و سودا بود و صاحب آتشک را سودمند است * صنعت آن پوست تخم حنظل از هر یک یک جزو بیخ حنظل نیم کوفته دو جزو
همه را در ده چند ادویه آب بجوشانند چون ثلث بماند بپالایند و با هم‌چند آنچه ماند شکر سفید بقوام آورده نگاه
دارند شربتی از ده درم تا بیست درم همراه آب گرم بنوشند * شراب حماض ساده معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد
و حدت صفرا بشکند وقی باز دارد هاضمه را قوت دهد و دفع خمار کند * صنعت آن بگیرند آب حماض تازه چندانکه خواهند
و در دیگ سنگی بجوشانند تا به ثلث رسد پس فرود آورده زمانی بگذارند تا درد آن ته‌نشین کرده صاف نموده با هم وزن آن
قند سفید بقوام آورند * شراب خمار این شراب جهت رفع خمار مجرب است * صنعت آن آلوی سیاه تمرهندی منقی
از حب ولیف و پوست از هر یک یکرطل عناب خراسانی پنجاه عدد در شش رطل آب بپزند تا دو رطل بماند پس بپالایند
و آب حماض اترج آب انار مز از هر یک یکرطل آب تفاح مز آب سفرجل حامض از هر یک نیم رطل نبات سفید دو رطل داخل
کرده با آتش ملایم بپزند تا بقوام آید پس فرود آورده سرد کرده نگاه دارند شربتی ده درم * شراب خمیره [illegible] اشتها
بمرتبهٔ موثر است که صبر نتوان کرد و منقی معده است از اخلاط سوخته و دافع بلغم و مسهلی است و چون برابر ماء الجبن
با هیه بنوشند در سرعت انزال بی‌نظیر است * صنعت آن بگیرند خمیر مایه نود مثقال آب نعناع تازه بیست مثقال خردل
بیست مثقال شب یمانی یک مثقال خردل و شب را نرم بسایند و همه را در هم آمیزند و بیست مثقال آب بجوشانند تا به
نصف رسد پس صاف کرده با شش صد مثقال عسل بقوام آورند * شراب داود بخت مسکر مقوی اعضای رئیسه و امراض
بلغمی را سودمند بود و نسیان را زائل کند و قوت باه بیفزاید و پیران را موافق آید و اشتها آورد و بدن را فربه کند و رنگ
رخسار نیکو گرداند * صنعت آن بگیرند آب انگور یکصد من به شیرین که از پوست و دانه پاک کرده باشد سه من سیب
شیرین پاک کرده دو من و درگلاب خوشبو نیم من و آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطکی رومی کبابه چینی سنبل
الطیب جوزبوا خولنجان از هر یک پنج درم عود قماری خام بسباسه از هر یک سه درم زعفران دو مثقال مشک خالص
نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال سیب و به را در آب انگور بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا این هر دو مهرا شوند پس از آتش
فرود آورده بگذارند تا سرد شود بمالند و بپالایند و ادویه را نیم کوفته در کیسهٔ کتانی کرده در وقت جوشانیدن کیسه را در
دیگ اندا[خته] [illegible] کیسه را بمالند و شیرهٔ آنرا برآورند پس سیب و به را فرود آورده بگذارند که سرد شود کیسه را
نیکو مالیده شیرهٔ آنرا برآورده کیسه را دور کنند و مطبوخ را بپالایند و سرد کرده در خم ریزند مشک و عنبر اشهب و زعفران
را بگلاب سوده در آن داخل نمایند و سر خم را محکم کنند و بعد از شش ماه سر خم را وا کرده شراب را استعمال نمایند * شراب
ذیمقراطیس مسکر چنین از ذیمقراطیس نقل کرده که او گفته این شراب حفظ صحت من در تمام ایام حیات کرده و گفته
که این شرابی است نافع از برای ضعف معده و طحال و فساد مزاج * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس ابریسم زرپاره فلفل
سفید از هر یک یکدرم سلیخهٔ سیاه چهار درم مرمکی صافی تخم افسنتین از هر یک دو درم کوفته در شیشه کنند و خمر انگوری چهل

چند آن مقدار بر روی آن کنند که چهار انگشت از روی ادویه برگردد و سر شیشه را محکم بسته بعد از شش ماه استعمال نمایند و در نسخهٔ دیگر عسل سفید خوشبوی مصفی یک ذورق درین شراب داخل است و سدید اسمعیل در ذخیره گفته که این شراب را بعد از چهل روز بکار دارند و در نسخهٔ دیگر گفته که یک رطل عسل با آن بیامیزند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و حکیم میر محمد مؤمن گفته که این شراب را به نسخهٔ شیخ رئیس ساخته در شیشه کرده سر آن را بگچ بگیرند و در آفتاب بگذارند و بعد از چهل روز پیش از غذا و بعد از غذا بنوشند * شراب ذی مقراطیس مسکر به نسخهٔ قلانسی * صنعت آن انیسون انه قیراط رازیانه فلفل سفید از هر یک یک درم سلیخه چهار درم همه ادویه را در ظرف چینی یا زجاجی کرده شراب انگوری جید الجوهر هفت رطل و نیم بر روی آن کرده و سر ظرف را بگچ گرفته چهل روز بگذارند پس استعمال نمایند پیش از غذا و بعد از غذا و در نسخهٔ حکیم مؤمن وزن شراب سه صد و شصت مثقال است * شرابیکه زکام و سرفه را سود دارد و سینه را نرم کند * صنعت آن عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه مویز بیدانه پانزده درم کشک جو پنج درم بهدانه سه درم کتیرا یک درم اصل السوس پانزده درم پوست خشخاش بنفشه خشک از هر یک پنج درم انجیر سفید ده دانه زوفای خشک پرسیاوشان از هر یک سه درم پوست بیخ رازیانه چهار درم چنانکه رسم است در آب صاف یک شب بخیسانند و صبح طبخ نمایند و بپالایند و با قند بقوام آورند شربتی یک اوقیه با قدری آب نیم گرم بدهند * شراب سعد مسکر از هند باین اسم است بواسیر را سود دهد و معده را قوت بخشد و بوی دهان را خوش کند * صنعت آن سعد کوفی بیست درم آملهٔ منقی ده درم قند کهنه یک چهار یک سعد و آمله نیم کوفته با یکمن آب و قند در ظرف چینی کرده یکهفته در زمین دفن کنند بعد از آن برآورده صاف نمایند و بقوام آورند شربتی ده درم * شراب سعال سرفهٔ کهنه را بغایت مفید و سینه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را نافع باشد * صنعت آن انجیر زرد شش اوقیه پیاز عنصل یک اوقیه انیسون نیم اوقیه در قدری خل خمر و آب بخیسانند سه روز پس بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف کنند و با دو رطل قند سفید بقوام آورند * شراب سعال دیگر سرفهٔ کهنه و ضیق النفس و ربو را نافع است * صنعت آن عناب جرجانی سپستان از هر یک پنجاه دانه انجیر زرد بیست دانه تخم خطمی تخم خبازی برگ گاوزبان از هر یک پنج مثقال تخم حلبه زوفای خشک رازیانه از هر یک سه مثقال پرسیاوشان اصل السوس مقشر مرضوض گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی از هر یک هفت مثقال بهدانه صمغ عربی کتیرا از هر یک چهار مثقال شکر تیغال بیست مثقال ترنجبین صاف کرده سی مثقال علی الرسم با هم چند ان ادویه نبات سفید بقوام آورند و کتیرا و صمغ عربی را کوفته بیخته در آخر بعد تیاری با آن بسرشند شربتی یکمثقال تا سه مثقال با آب گرم و اگر حرارت در مزاج غالب باشد تخم حلبه و زوفا و رازیانه داخل ننمایند و نشاسته و مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه از هر یک هفت مثقال نرم کوفته داخل نمایند و با بعضی از شیره‌ها و لعابهای مناسب بنوشند * شراب مسکر تالیف مسیح طبیب به نسخهٔ حبیش ابن الحسن در کفایة الطب اصحاب امزجهٔ باردهٔ رطبه را بنهایت سود مند است و بلغم و رطوبتهای فاسد را از معده پاک کند * صنعت آن زنجبیل دارچینی از هر یک پنج درم دانهٔ هیل بوا قاقلهٔ کبار از هر یک دو درم قرنفل یک درم همه را نیم کوفته در دیگ سنگی کنند و هفت رطل آب بر روی آن کنند و بجوشانند تا دو ثلث آب برود و ثلث بماند پس بپارچهٔ کتان آن را بپالایند و پنج رطل شکر طبرزد در آن انداخته با آتش ملایم به پزند تا بقوام آید فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت شربتی یک اوقیه و محمود بن الیاس این شراب را در حاوی صغیر ذکر کرده و گفته که در مطبوخ ادویه پنج من شکر سفید داخل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و نیم درهم زعفران داخل نمایند و بقوام آورند و چون بقوام آید بپالایند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتی پنج درم و این نسخه موافق نسخهٔ قلانسی است الا آنکه قلانسی گفته که بعد از

صافی کردن آب مطبوخ شکر را داخل نمایند و چون بقوام آید زعفران را داخل کرده فرود آورده سرد کرده نگاه دارند * شراب سلمویه از تالیف قلماست مقوی معده و مشهی و نافع است از برای خفقان * صنعت آن پوست زرد اترج مرماحوز یك یك اوقیه قرنفل دو مثقال عود هندی خام یکمثقال همه را نیم کوفته پنج رطل شراب انگوری جید بر روی آن کنند و سه روز بگذارند پس سه رطل نبات سفید و یك مثقال مصطکی رومی و نیم درم زعفران و یك دانگ مشك تبتی خالص در ان اندازند و بجوشانند با آتش ملایم پس سرد کرده در شیشه کنند و استعمال نمایند با جلاب * شراب سلیخه ادرار حیض و کسر ریاح غلیظه کند و قولنج بگشاید و مقوی معدهٔ بارد رطب باشد و در این افعال بی نظیر است * صنعت آن سلیخهٔ سیاه بیست و پنج مثقال و در نسخهٔ دیگر بیست مثقال است تخم کرفس سی مثقال افسنتین رومی پنجاه مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صافی نموده با دو رطل قند سفید بقوام آورند شربتی از ده درم تا پانزده درم * شراب شفا ذات الجنب و حمیات صفراوی و دموی و ذات الرئه و درد سینه و ربو را نافع است * صنعت آن گل نیلوفر سپستان عناب جرجانی مساوی در آب بجوشانند و بپالایند و با سه وزن ادویه قند سفید شربت به پزند شربتی یك اوقیه * شراب شقائق جهت حمیات وبائیه و جدری و حصبه نافع است * صنعت آن گل شقائق بیست مثقال در آب بجوشانند و صافی نموده چهل مثقال قند سفید داخل کرده بقوام شربت آورند شربتی از برای اطفال نیم مثقال و برای مرضعه دو مثقال * شراب صعتر تبهای بلغمی و قولنج ریحی و رجشای حامض را نافع باشد * صنعت آن به نسخهٔ سید اسمعیل صعتر نانخواه زنجبیل گل سرخ پودنه کشنیز خشك از هر یك سه درم مویز منقی بیست دانه مجموع را در ده رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند پس بپالایند و در وقت حاجت سی درم آنرا گرم کرده بنوشند * شراب صعتر دیگر به نسخهٔ حکیم معصوم * صنعت آن صعتر فارسی نانخواه زنجبیل گل سرخ کشنیز خشك از هر یك سی درم مویز طائفی فربه منقی از حب دو صد عدد مجموع را در پانزده رطل آب بجوشانند تا پنج رطل بماند پس بپالایند و با عسل مصفی پنج رطل بقوام آورند شربتی پانزده درم با ماء الاصول * شراب فواکه شیرین بجهت تسکین و تقویت احشا و صاحبان لینت طبع و اصحاب سعال را نافع است * صنعت آن بگیرند آب انگور شیرین رسیده هر قدر که خواسته باشند در دیگ کرده بجوشانند تا دو ثلث آن برود و یك ثلث باقی ماند پس بوزن آن از هر یك از آب انار شیرین آب سفرجل شیرین آب امرود و سیوم حصه مجموع شکر سفید داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس بقوام آورده بردارند و بعضی یك جزو قند سفید نیز داخل میکنند * شراب فواکه مز یعنی ترش و شیرین معمول متاخرین مقوی قوتها و اعصاب و بجهت تسکین و ضعف احشا نافع است * صنعت آن آب انار ترش و شیرین آب سفرجل ترش و شیرین آب سیب ترش و شیرین آب امرود ترش و شیرین از هر یك یك جزو آب زعرور و آب زرشك از هر یك نیم جزو با ثلث مجموع آنها شکر سفید بقوام آورند بعضی یك جزو آب انگور نیم جزو آب غوره داخل میکنند و این انسب است و باید که اول مرتبه آب انگور و آب غوره را بجوشانند مقداریکه دو ثلث آنها برود و ثلث بماند پس با آبهای دیگر شکر سفید بقوام آورده نگاه دارند و بعضی در این شراب به نسخهٔ اصل آب سماق و آب غوره از هر یك نیم جزو داخل کرده اند و اگر شربت فواکه ترش خواهند از آب میوهای ترش مذکور ترتیب دهند و هر یك از این اشربهٔ اربعهٔ مذکوره را موافق مزاج هر شخصی تقویت باد و یه مناسبه میتوان نمود که ادویهٔ مناسبه را کوفته در پارچه بسته در ان بجوشانند * شراب فواکه شیرین دیگر سده بگشاید و ضعف جگر و معده را نافع باشد و قوت دهد و قی باز دارد و حدت صفرا بشکند و دل و احشا را مفید باشد * صنعت آن آب سفرجل آب سیب آب سماق آب زرشك آب انار زعرور مساوی یکدیگر آب حماض آب لیمو از هر یك نیم جزو مجموع را در دیگ سنگی کر

کرده با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث آن بماند پس قدری قند سفید که کفایت کند اضافه نموده بقوام آورند و از آتش
برگرفته سرد کرده نگاه دارند و بعضی گفته اند که آبها را بجوشانند تا به نصف رسد بهر یکمن از آب منصف یکمن
قند سفید داخل کنند و اگر نیم من قند را داخل نمایند بهتر است * شراب فواکه به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله
مقوی معده و احشا است و قاطع قی و اسهال و نافع از برای زنان حامله که بسیار قی کنند * صنعت آن بگیرند سفرجل
و کمثری انار ترش و شیرین سماق زعرور از هر یک یک جزو و بکوبند و بفشارند و بپالایند و با آتش ملایم به پزند
تا غلیظ شود و اگر خواهند که شربتی داخل کنند پس باید که مثل آنها شکر طبرزد داخل کرده بجوشانند و کف آن را
بگیرند پس هرگاه که بقوام جلاب رسد از آتش برگرفته سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند * شراب فواکه
به نسخهٔ صاحب اختیارات بدیعی مقوی معده و دل و جگر است و دفع قی کند و صفرا بشکند و زنان آبستن را سود مند
باشد * صنعت آن آب سفرجل آب کیل مساوی یکدیگر اگر آب غوره و آب لیمو و آب اترج قدری داخل کنند شاید آبها را
بجوشانند تا به نصف رسد پس بهر یک من از آن منصف یکمن قند سفید داخل کرده بقوام آورده سرد کرده نگاه دارند
و اگر خواسته باشند آنها را بغیر قند بقوام آورده نگاه دارند * صنعت این شراب به نسخهٔ قلانسی سفرجل سیب
ترش کمثری انار ترش سماق ثمر کنار زعرور زرشک از هر یک جزوی در هاون سنگی کوفته آب آن را بگیرند و در دیگ
سنگی بجوشانند تا به نصف رسد پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود صافی نموده باز در دیگ سنگی کنند
و داخل نمایند در آن بوزن آن شکر طبرزد و بجوشانند تا بقوام جلاب آید پس از آتش برگرفته بگذارند تا سرد شود و در ظرف
چینی یا زجاجی نگاه دارند * شراب فواکه دیگر قطع اسهال کند و صفرا بازنشاند و معده و دل و جگر را قوت دهد و قی
و غثیان را نافع باشد * صنعت آن بگیرند حماض اترج زرشک ریباس از هر یک یکرطل کیل انار دانه سماق از هر یک سه
رطل سفرجل حلو و حامض سیب انار امرود از هر یک چهار رطل مجموع میوه ها را در آب بخیسانند در شبانروز پس
بجوشانند تا بقوام آید و برد ارند * شراب فواکه دیگر به نسخهٔ قلانسی نافع و زبرای اسهال و مقوی معده و کبد * صنعت آن
امرود خشک سیب مقل و حب الآس حب الرمان زرشک منقی خشک همه را نیم کوفته در آب انار ترش چهار مثل جمیع
میوه ها بجوشانند تا آنکه ثلث تا ثلثان باقی باشد پس بپالایند و به پزند باهستگی تا بقوام آید پس فرود آورده نگاه دارند *
شراب فواکه به نسخهٔ دیگر هاضمه را قوت دهد و قی باز دارد و طعام هضم کند و اشتها بیاورد * صنعت آن آب سیب آب
به آب انار شیرین و ترش آب امرود آب زرشک آب غوره گلاب از هر یک یکرطل نعناع تازه یک قبضه را زیانه پوست بیرون
پسته از هر یک ده درم عود هندی سنبل الطیب قاقله از هر یک پنج درم قند ده من اجزا نیم کوفته در صرهٔ پاکی به بندند
و در آب میوه ها بیندازند و با آتش ملایم در دیگ سنگی جوش دهند و هر لحظه دواها را بمالند و بفشارند که بقوام
آید صرهٔ دواها را برآورند و بفشارند و بعد از آنکه بقوام آمده باشد سرد نموده بیست درم مصطکی رومی نرم سوده
در آن بیامیزند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی ده درم * شراب فواکه به نسخهٔ دیگر نافع قی است و اشتهای طعام
آورد و تقویت معده و کبد گرم کند * صنعت آن سفرجل سیب ترش حماض اترج کمثری غورهٔ انار آب این مجموع را بگیرند
و بخیسانند در آن جزو از سماق و سنجد و کیل خشک و حب الآس و ثمر کنار و خشک و زرشک منقی که اینها را ریزه ریزه
کرده باشند و یکشبانروز بگذارند پس روز دیگر بمالند و بفشارند و بپالایند و با آتش ملایم در دیگ سنگی بجوشانند
تا بقوام آید * شراب فواکه ملین طبع را نرم دارد و مزاجهای گرم را نافع بود و قولنج سفلی را سود دارد * صنعت آن
انجیر زرد بیست دانه مویز بیدانه سیاه بکچها ریک آلوی سیاه عناب از هر یک پانزده دانه کشمش ده درم سپستان

پنجاه دانه شفتالوی خشک ده دانه مجموع را یک شب در آب بخیسانند و جوشانیده صاف کنند و با یکمن ریک شکر بقوام آورند و ده درم بنفشهٔ خشک در خرقهٔ بسته و در خرقهٔ دیگر سقمونیا نیم درم بسته در دیگ اندازند و لحظه بلحظه بدست بمالند تا بقوام آید و در آخر پارچه را برآورند شربتی ده درم * شراب فواکه ملین طبع نافع از برای قولنج سفلی * صنعت آن مشمش مقد و مویز طائفی منقی از دانه از هریک یکرطل سرمش اصفهانی عناب آلوی سیاه آلوی بخارائی از هریک نیم رطل انجیر سفید مویز سیاه منقی از دانه انیسون عنجد از هریک پنج استار سپستان بیست عدد در آب آنمقدار که از روی میوها دو انگشت برگرد د یکشبانروز بخیسانند و روز دیگر بجوشانند و بمالا یند پس شکر سفید یکرطل داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس بگیرند گل بنفشه پنجدرم و در کیسهٔ کتانی کرده در آن اندازند و بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده نگاه دارند * شرابیکه منقول از خط میرزا ابراهیم قمی قلمی فرموده اند که این شراب تالیف میرزا محمد حسین قمی است مسکن حرارت مزاج و سوء مزاج حار است و نافع است از برای حمیات دقیه و حمیات خلطیه بعد از تنقیه * صنعت آن زرشک منقی پنج مثقال جو مقشر کشنیز خشک از هریک کفی گل مختوم طباشیر سفید از هریک پنج مثقال تخم کاسنی سه مثقال زرشک جو کشنیز را در آب باران در ظرف چینی سه شبانروز بخیسانند بعد از آن بدست آنرا بمالند و صاف نموده در دیگ سنگی با قند سفید بقوام آورند پس باقی ادویه را نرم کوبیده با آن مخلوط نموده استعمال نمایند شربتی یک اوقیه * شراب مرزنجوش که در تپهای بلغمی در زمانیکه لرزه سخت قوی باشد بکار آید * صنعت آن مرزنجوش اذخر مکی بابونه فودنج از هریک پنج درم نیم کوفته مویز منقی از دانه سی عدد جمله را در دو صد درم آب بپزند تا ثلث بماند پس بمالایند و پیش از وقت نوبت یکساعت مقدار سی درم گرم کرده بخورند و در نسخهٔ معصومی عاقرقرحا نیز داخل است * شراب مسهل تالیف ابن ماسویه بلغم و سودا از جمیع بدن فرود آورد و معده را قوی کرده اند * صنعت آن گل سرخ تازهٔ منزوع الاقماع دو رطل و چهار رطل آب خالص یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد پس یک اوقیه افتیمون در وی افکنند و یک جوش دیگر داده از آتش فرو گیرند و نیکو بمالند و بفشارند و بپالایند و یکرطل و نیم فانید جید داخل کنند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس بگیرند سقمونیای انطاکی بیخته در کیسهٔ کتانی کنند و در آن اندازند و لحظه بلحظه کیسه را بمالند تا کیسه خالی شود پس عود هندی سک اصلی بسباسه از هریک دو دانگ کوفته بیخته در وی افکنند و بپزند تا بقوام عسل آید پس برداشته نگاه دارند و استعمال نمایند * شراب مسهل دیگر تالیف حکیم میر محمد مؤمن گفته این شراب جهت امراض بارده و ضعف معده و دماغ و تنقیهٔ سدها و امراض سوداوی بنهایت نافع است و بهترین مسهلات است * صنعت آن گل سرخ منزوع الاقماع سنا مکی از هریک ده مثقال گل بنفشه بیست مثقال تربد سفید مجوف غاریقون هش سفید افسنتین رومی از هریک پنج مثقال تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی رومی از هریک سه مثقال سنبل الطیب ده مثقال عناب سپستان از هریک سی دانه در هشت صد مثقال آب خالص یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا بربع رسد و با دو صد و پنجاه مثقال ترنجبین خالص پاک کرده و شکر بالمناصفه بقوام آورند و فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتی از پنج مثقال تا ده مثقال * شراب مسهل دیگر که مسهل بلغم و سودا و مقوی معده است و قریب است بشراب مسهل ابن ماسویه * صنعت آن به نسخهٔ قلانسی بگیرند گل سرخ منزوع الاقماع وزن دو رطل و یکشبانروز در چهار رطل آب گرم بخیسانند پس بگیرند تربد سفید محکوک مرضوض در پارچهٔ کتانی بسته در وی افکنند و بجوشانند تا به نصف رسد پس بگیرند افتیمون یک اوقیه و در خرقهٔ کتانی بسته در وی افکنند و دو جوش دیگر داده فرود آورند از آتش و بگذارند تا سرد شود و بمالند هر دو صره را مالیدنی قوی

و بفشارند و دور کنند هر دو را پس بمالند گل سرخ را مالیدنی قوی و بفشارند فشردنی نیکو و بپالایند و باز در دیگ کرده
داخل کنند در آن یکرطل و نیم فانید و بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس سقمونیای انطاکی وزن دو درم عود قماری خام
قرنفل سلیخه اصلی بسباسه از هر یک وزن یک دانگ کوفته کوفتنی درشت و در صرهٔ کتانی کرده سر آنرا بسته ببندند از آن
در آن و به پزند و در اثنا صره را بمالند تا بقوام جلاب رسد پس از آتش برگرفته صره را نیکو بمالند و بفشارند تا برآید
جمیع قوت آن و صره را دور کرده شراب را سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند و بقدر حاجت در وقت احتیاج
بکار برند * شراب مسهل بلغم منقول از کناش اطینوس * صنعت آن ماء هو دانهٔ منقی از قشر یک اوقیه سنبل الطیب سه
کرمه شراب پنج قسط ادویه را کوفته در کیسهٔ کتان کشاده کرده بسته چنانکه قدری از آن خالی باشد و در شراب اندازند که
بخیسد و پنج روز بگذارند پس صره را برآورده بمالند و بفشارند فشردنی قوی و بیاشامند از این شراب پیش از طعام یکمرتبه با آب
گرم * شراب مسهل صفرا منقول از کناش مذکور * صنعت آن بگیرند سلیخهٔ سیاه یک اوقیه سقمونیای انطاکی نیم اوقیه کوفته
بیخته در کیسهٔ کتان کشاده کرده سر آن را بسته چنانچه قدری از صره خالی باشد و در پنج قسط شراب جید پنج روز بخیسانند
پس برآورده بمالند و بفشارند و صره را دور کرده بیاشامند از این شراب پیش از طعام یک مرتبه با آب گرم پس بدرستیکه اسهال
صفرا میکند * شراب هلیون باه را زیاده کند و مثانه و گرده را پاک کند از خلط غلیظ و رمل و حصات و حبس بول را نافع است *
صنعت آن تخم هلیون سی مثقال در ده رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد پس بمالند و صافی نموده در یکمن قند سفید
داخل کرده بقوام آورند و بعضی نیم من قند گفته اند شربتی از ده درم تا ده مثقال * شراب هلیون از قرابادین معصومی
بدن را فربه کند و قوت باه زیاده کرد اند و نعوظ آورد و پیران را موافق بود * صنعت آن تخم هلیون مغز بادام مغز حب
القرطم شقاقل بهمنین تخم زردک قرفه زنجبیل قرنفل جوزبوا بسباسه دارچینی از هر یک ده درم اجزا نیم کوفته در ده
رطل آب بجوشانند و صاف سازند و با یکرطل مثلث بقوام آورند و در آخر مشک سوده زعفران از هر یک نیم درم داخل
کنند دو اوقیه با ماء اللحم در خاوی معده کم کم بنوشند * شرابیکه شیخ داود از نصائح نقل کرده نافع است از برای برودت
معده و کبد و ضعف کرده و ضعف بدن و فساد هضم و تپ ربع و از برای عقر * صنعت آن بگیرند طلا که عبارت از شراب غلیظ
است سه قسط عسل مصفی یک قسط زنجبیل پنج درم زعفران دو درم هیل بوا قاقلهٔ کبار از هر یک دو دانگ و نیم مشک
تبتی فلفل دار فلفل از هر یک یک دانگ و نیم اجزا را کوفته بیخته شراب و عسل مذکور بپاشند و در آفتاب بگذارند تا
غلیظ شود و بقوام آید شربتی یک ملعقه با آب سرد * شرابیکه تسکین حرارت و عطش و التهاب دهد و خفقان حار را نافع
است * صنعت آن آب انار ترش آب آلوی بخارائی آب آلوی سیاه آب هند وانه آب غوره آب اترج اجزا مساوی قند
سفید بقدر مجموع ادویه بقوام آورند * شراب مسکر از اطبای هند که آنرا بهندی ثابت مده گویند و باعتقاد ایشان
این شراب جمیع امراض مزمنه را زائل میکند و از اسرار حکمای هند است که آنرا از غیر پنهان میدارند و جوکیان
هند با این شراب مداوی مراضی میکنند و خود نیز بآن مداومت دارند * صنعت آن قند سیاه کهنه یکمن گل دهاتکی ده
سیر پوست مغیلان که آنرا بهندی کیکر نامند پنج سیر همه را در خم کرده بقدر سه مشک آب بر روی آن بکنند و بگذارند تا
بجوش آید و از جوش فرو نشیند پس بپالایند و باز در خم کرده یک عدد مار سیاه که آن را سر و دم دور کرده پوست و
احشا و مرارهٔ آنرا نیز دور کرده باشند در آن اندازند پس جوز ماثل پنج سیر بهنگره و مدله از هر یک ده سیر شیطرج
سیاه پنجنگشت از هر یک یکسیر کوفته داخل نمایند و بعضی نانخواه انیسون و شونیز و زیرهٔ سیاه دارچینی از هر یک
ده سیر داخل میکنند و بعضی از برای قوت باه گوشت کبوتر و مرغ جوان که از چربی و استخوان جدا کرده باشند از

هر یک بقدر حاجت داخل میکنند پس بر روی آن موم گداخته یا پیه گداخته بقدر دو انگشت ریخته سر خم محکم نموده
یکسال میگذارند و بعد از یکسال استعمال میکنند * شرابی ملین که رفع قبض نماید و صفرا براند و حرارت را ساکن
گرداند * صنعت آن گل گاوزبان گل بنفشه شاهتره از هر یک ده مثقال تمر هندی چهل مثقال زرشک منقی چهل مثقال آلوی
بخارائی آلوی سیاه از هر یک یکصد عدد همه را در دو رطل آب یک شب بخیسانند و صبح بجوشانند تا به نصف رسد
و بپالایند و شیرخشت خراسانی یکصد مثقال ترنجبین خراسانی یکصد و پنجاه مثقال در آن داخل کرده یک جوش داده
باز صافی نموده بجوشانند تا بقوام شراب آید مجموع ده شربت است هفته یک روز شربت از این شراب را با گلاب حل کرده
بنوشند * شرابی مسکر که معده و دل را قوت دهد و امراض بلغمی و سوداوی را نافع بود * صنعت آن آب سیب شیرین سه
رطل آب به شیرین دو رطل در دیگ سنگی کنند و قرنفل یک درم و نیم عود هندی دو درم گاوزبان بادرنجبویه ورق گل سرخ از
هر یک سه درم کوفته در کیسه بسته در دیگ اندازند و بجوشانند تا آب سیب و به به نصف رسد و در خم ریزند و شراب ریحانی
دو من برابر آن بریزند و قند سفید یکرطل و نیم اضافه نموده سر خم را بگیرند و بیست روز در آفتاب گذارند و بعد از آن
صافی نموده استعمال نمایند * شرابیکه از جهت مالیخولیا و امراض سوداوی نافع است * صنعت آن تخم کاسنی تخم
فرنجمشک تخم بادرنجبویه از هر یک هفت درم و نیم ابریسم ده درم در شش وزن ادویه گلاب و دو مثل ادویه آب سیب شیرین
بجوشانند تا به ثلثی آید و با یکمن قند شربت به پزند * شرابیکه امراض سوداوی و مالیخولیا را نافع باشد و رفع اسهال
سودا کند * صنعت آن تخم کاسنی فرنجمشک تخم بادرنجبویه از هر یک ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه هفت درم و نیم
ابریسم نیم درم اصل السوس پنج درم رازیانه بسفایج فستقی از هر یک سه درم ادویه نیم کوفته در آب صاف خیسانیده
بجوشانند و بپالایند و گلاب و آب سیب شیرین از هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با یکمن قند بقوام آورند و نیم مثقال
زعفران و دودانگ و یک درم خربق سیاه و یک درم محمودهٔ سائیده اضافه نمایند * شرابیکه تپهای گرم و جوانان و محرور
المزاجان را فائده دهد و پیران را و مزاجهای سرد را نقصان کند * صنعت آن شیرخشت ترنجبین از هر یک ده درم آب
سیب شیرین بیست درم آب گشنیز ده درم مجموع را در دیگ روی آب جوش داده صاف نموده با آتش ملایم بقوام آورند و
در آخر یک درم سقمونیا سوده یکدانگ کافور در آن حل کنند شربتی پنج درم * شرابیکه معده را قوت دهد و مسهل بلغم
غلیظ بود و معده را از رطوبت پاک کند * صنعت آن قرفه سلیخه سنبل الطیب عود هندی از هر یک پنج درم ورق گل سرخ
هفت درم افسنتین سه درم تربد سفید پنج درم اسارون دو درم رازیانه چهار درم مجموع را نیم کوفته چندانکه آب بپوشد یکشب
بخیسانند و جوش داده صاف نمایند و با نیم من قند بقوام آورند و در آخر یک درم سقمونیا و یونانی نیم درم غاریقون یک درم سوده
در آن ممزوج کنند * شرابیکه صاحب آبله را سودمند است و زود آبله را بروز فرماید * صنعت آن ورق گل سرخ عدس
مقشر از هر یک هفت درم انجیر زرد سپید و ده عدد کتیرا سه درم مویز منقی ده درم لک مغسول سه درم رازیانه تخم کرفس
از هر یک چهار درم آنچه را باید کوفت نیم کوفته و مجموع را در یک و نیم من آب طبخ نمایند و صاف نموده بقوام آورند و
یکدانگ زعفران سوده در آن بیامیزند و این جمله را بسه دفعه در یک روز بدهند * شرابیکه سنگ و ریگ گرده و مثانه را
بریزاند * صنعت آن حب قلت پانزده درم پرسیاوشان اسقولوقندریون از هر یک هفت درم دو قوطر آب نیم و از هر یک
چهار درم حسک ده درم انجیر زرد ده عدد دیگر سه و طبخ نمایند و با قند بقوام آورند شربتی بیست درم محرور المزاج را
شیرهٔ تخم خیارین و مبرود المزاج با ماء البزور بنوشند * شرابیکه ادرار حیض کند و بچهٔ مرده بیندازد * صنعت آن فودنهٔ
دشتی دارچینی افسنتین رومی ابهل سلیخه اسارون میعهٔ یابسه ابریسم اشکطرامشیع انیسون از هر یک ده درم آنچه با

باید کوفت نیم کوفته مجموع را یکشب و یکروز بخیسانند پس بجوشانند و صاف کنند و با قند و عسل بقوام آورند شربتی پانزده درم با آب نیمگرم *

باب الشین المعجمة مع المیم *

فصل در ذکر نسخ شمامه و شمومات *

شمامه که مقوی دماغ بارد و امراض باردهٔ دماغیه را نافع و بجهت خفقان و ضعف قلب بارد بی نظیر است قلمی فرموده اند که تالیف احقر محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک علوی خان است * صنعت آن عود قماری خام پنج مثقال قرنفل سنبل الطیب زعفران اظفار الطیب قاقلهٔ صغار بسباسه پوست زرد اترج از هریک یک مثقال و یک دانگ و نیم عنبر اشهب دو مثقال و نیم مشک تبتی بهار نارنج از هریک یک مثقال علک هندی که آن را بهندی ماج گویند حصی لبان از هریک دو مثقال و نیم اجزا کوفته در هاون سنگی بگلاب بسایند و عطر عود هندی عطر عنبر عطر ناگیسر از هریک نیم مثقال روغن نرگس روغن یاسمین که آن را بهندی چنبیلی گویند از هریک یک مثقال داخل کرده در هاون چندان بمالند که قابل بستن شود پس آن را بشکل سیبی بسته در سایه خشک نموده دائم به بویند * شمامه دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن عود هندی چهار مثقال سنبل الطیب قرنفل بهار نارنج حب المحلب مرزنجوش از هریک دو درم پوست زرد اترج دو مثقال عنبر اشهب یک مثقال لادن میعهٔ سائله از هریک یک مثقال و نیم اجزا را بعرق نارنج صلایه کرده و عطر حصی لبان و عطر عنبر عود هندی از هریک یک دانگ داخل کرده بشکل سیبی بسازند و در سایه خشک کرده دائم به بویند * شمامه دیگر که همین منافع دارد * صنعت آن عود هندی چهار مثقال کبابهٔ چینی قاقلهٔ صغار قرنفل بسباسه حب المحلب از هریک یک مثقال عنبر اشهب مشک تبتی از هریک دو دانگ لادن زعفران از هریک چهار دانگ کوفته بعرق بهار نارنج صلایه کرده روغن زنبق دو مثقال عطر عود هندی دو دانگ داخل کرده شمامه بندند * صنعت این شمامه به نسخهٔ دیگر عود هندی چهار مثقال عود الصلیب سنبل الطیب قرنفل زعفران هیل بوا بسباسه پوست زرد اترج از هریک یک مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی نیم مثقال بهار نارنج دو مثقال حصی لبان دو مثقال کوفته بگلاب صلایه نموده عطر عود قماری عطر عنبر عطر ناگیسر از هریک یک مثقال روغن نرگس روغن زنبق از هریک دو مثقال مجموع را بعرق بهار نارنج سرشته شمامه سازند * شمامه دیگر که نافع از برای سدهٔ خیشوم و زکام و سدهای دماغ را بگشاید * صنعت آن بگیرند شونیز و درسرکه با شراب بحسب حاجت بخیسانند پس در سایه خشک کرده آن را بودهند و در پارچهٔ کتان نیلی بسته دائم ببویند * شمومیکه سرسام گرم را سود دهد * صنعت آن آب سیب آب به آب آس ترکلاب صندل سفید سوده جمله را بهم بیامیزند و کافور داخل کرده ببویند و شم بنفشه و نیلوفر بید ستون صداع گرم و سرسام را نافع است * شمومیکه دوار را که از سوء مزاج بارد رطب بود سود دهد * صنعت آن مشک ساذج تمام مرزنجوش سداب ببویند تنها و مرکب * شمومیکه صداع بارد و نسیان را نفع دهد * صنعت آن جوزبوا شیح قرنفل مرزنجوش از هریک یک جزو بسباسه چهار جزو کوفته ببیخته با آب سیب آمیخته ببویند * شمومیکه مصروع را سود دهد * صنعت آن سداب شبت مرزنجوش جمع کرده دایم ببویند * شمومیکه خواب آورد * صنعت آن مرزنجوش باریحان بگلاب مرشوش نموده ببویند از دور * شمومیکه مسمی است بغالیه و معتدل است و جهت تقویت دماغ مفید * صنعت آن عنبر اشهب یکدرم عود هندی دو درم صندل مقاصری سه درم عنبر را بگلاب گرم بگدازند و عود صندل نرم سائیده دران بیامیزند و ببویند * شمومیکه امراض باردهٔ دماغی را سود دارد و این را غالیه نیز گویند * صنعت آن عنبر اشهب بارزد دو درم مشک یکدرم بروغن بان بگدازند و ببویند * شمومیکه مصروع را سود دهد ایضا مختار حنین است * صنعت آن آرد جو بسرکهٔ انگوری سرشته خمیر کنند و شمامه سازند و در حال صرع و بدون صرع ببویند * شمومیکه صداع

سودونرا موشی را نافع بود * صنعت آن جوزبوا درمنهٔ ترکی مرزنجوش قرنفل از هریک یکدرم بسباسه بودنهٔ جبلی از هریک
دو درم همه را کوفته بیخته با آب سیب بسرشند وببویند * شمومیکه هم صداع سرد را نافع ده وهم دماغ را گرم کند
وبسیاری خواب نا طبیعی را زائل نماید * صنعت آن لادن قیصوم مرزنجوش از هریک یکدرم زعفران نیم درم
عنبر اشهب دو دانگ فقاح اذخر دو درم کوفته بیخته در صره کرده ببویند * شموم دیگر مصروع را سود دارد *
صنعت آن سداب مرزنجوش شبت پودنهٔ جبلی از هریک جزوی درهم کرده ببویند * شموم دیگر صرع وام الصبیان را
فائده دهد * صنعت آن عود هندی وفاوانیا چندبیدستر از هریک دو دانگ با آب مرزنجوش حل کرده ببویند * شمومیکه
خواب آورد وقوت دماغ بخشد * صنعت آن گل شاهسفرم بیخ لفاح زعفران شبت از هریک یکدرم افیون نیمدرم اجزا کوفته
با آب مرزنجوش آمیخته ببویند * شموم دیگر دماغهای یابس را نافع بود وتقویت ورطوبت بخشد * صنعت آن آب خیار
بادرنگ آب کشنیز سبز آب سیب گلاب آب کاهو گل نیلوفر گل خبازی بیخ لفاح از هریک قدری درهم آمیخته ببویند * شموم
دیگر دماغ را قوت دهد وخواب آورد * صنعت آن تخم خشخاش تخم کاهو کشنیز خشک تخم شبت از هریک جزوی همه بوداده
کوفته در صره بسته ببویند * شموم دیگر که سدهٔ دماغ را بکشاید وزکام گرفته را وا کند * صنعت آن شونیز بوداده
جند بیدستر عود فاوانیا عود هندی کوفته در صره بسته ببویند * بدانکه بوئیدن عاقرقرحا را سوده اگر مصروع را عطسه
آورد امید باشد که ازان خلاصی یابد * شمامه عنبر جهت تقویت دماغ بارد بی عدیل است ودر عنبر مذکور خواهد شد
انشاالله تعالی وشمومات را در تعدیل مزاج دماغ اثر قوی است بحسب حاجت در سوء مزاج بارد چیزهای خوشبوی گرم چون
یاسمین ونرجس وسوسن ونمام وعنبر ومشک وعود هندی وچیزهای مفتح مجاری دماغ چون شونیز وصعتر وجند بیدستر
وامثال اینها ودر سوء مزاج حار اشیای عطرهٔ سرد چون ورد وبنفشه ونیلوفر وگلاب وفواکه بارده وانوار ازهار آبها و
صندل وکافور ومانند اینها استعمال باید کرد بر سبیل دوام * شمس المعاجین این معجون یکی از اخوان مصر است از
برای تقویت باه بی نظیر است ومقوی اعضای رئیسه وتفریح آورد * صنعت آن مغز فندق مغز پسته مغز چلغوزه مغز بادام
شیرین مقشر تخم خشخاش کنجد مقشر از هریک چهار مثقال لسان العصافیر خولنجان بوزیدان از هریک نه مثقال مغز تخم
خیارین هفت مثقال بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی زعفران از هریک دو مثقال شقاقل چهار مثقال زنجبیل تخم هلیون
جوزبوا عنبر اشهب خصیة الثعلب مصری از هریک یک مثقال رب سیب شیرین شربت فواکه شیرین از هریک سی
مثقال فانید سنجری عسل مصفی از هریک یکصد وپنجاه مثقال نورهٔ شیشهٔ الفقرا بیست مثقال بدستور معجون ترتیب
نمایند *

باب الشین مع الهاء *

شهنشاهی مفرح مقوی اعضای رئیسه ومفرح
قلب ودماغ ومشهی ومنعظ است وفوائد بسیار دارد * صنعت آن هلیلهٔ مربا منقی از نوی پنجاه مثقال آملهٔ مربا منقی
از نوی یکصد مثقال یاقوت رمانی مروارید ناسفته بسفایج فستقی از هریک سه مثقال کهربای شمعی لعل بدخشی بشب
سبز گل داغستانی زعفران از هریک دو مثقال تخم خرفه مقشر پنج مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک تبتی مصطکی
رومی کندر دانهٔ هیل ابریشم مقرض از هریک یک مثقال ورق گل سرخ بادرنجبویه گل گاوزبان زرشک منقی از هریک ده
مثقال گل نیلوفر پنج مثقال شربت زرشک شربت سیب شیرین شربت سیب ترش شربت آلو شربت اترج شربت لیمو
شربت بنفشه از هریک سی مثقال نبات سفید یکصد وپنجاه مثقال شیرخشت خراسانی بیست مثقال اول مرتبه هلیله
وآمله وزرشک را در گلاب وعرق گاوزبان وعرق شاهتره نیلوفر از هریک نیم من بپزند تا مهرا شود پس از پالایش بگذرانند
ونبات سفید شیرخشت خراسانی با آب حل کرده بجوشانند وکف آنرا بگیرند وباشربتهای مذکوره هلیله وآمله داخل نمو

نموده بقوام آورند و با سائر ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی دو مثقال *

باب الشين مع الياء المثناة التحتانية *

فصل در بیان شیافات و نسخ آنها *

بدانکه شیاف جمع شافه است و آن بر دو نوع می باشد یا از برای امراض عین انف یا از برای امراض امعا و رحم و غیر آن و اما آنچه از برای امراض عین و انف است پس آن عبارت از ادویهٔ مناسبهٔ چند است که بسیار نرم سائیده با آب یا به بعض عصارات و غیر آن سرشته یا رسائیده نیکو نرم و ممزوج و مخلوط کرده اند پس کوچک طولانی یا باشکال مختلفه برای علامت و تفرقه ساخته در سایه خشک نموده عند الحاجت با آب خالص یا به بعض عصارات مناسبهٔ سائیده در چشم بچکانند و یا از بیرون بدور چشم بمالند و هم در چشم بچکانند و هم در دور چشم بمالند و گاهی در بینی نیز بکار برند با آنکه چون چشم عضوی است بسیار شریف پس باید که در تحصیل ادویه آنکه جیدهٔ تازه و صافی و خالص غیر مغشوش و مبدل باشد کمال احتیاط نمایند و آنچه قابل احراق و تحصیل است مبالغهٔ تمام در آنها نمایند و از گرد و غبار محفوظ دارند * و دستور احراق و تحصیل اکثر ادویه مانند آبار و اثمد و سفیداج و اقلیمیا و تدبیر انزروت و توتیا و شادنج و شیاف افیون و ذرور * شیاف انفع برای جراحت پلکها و سرخی چشم و آماس سر * صنعت آن حضض مکی زاک زرد چوبه افیون با آب سائیده شیاف سازند و عند الحاجت سائیده بالای چشم بمالند * شیاف بامی منا انزروت سفید بشیر خر پرورده چشمیزک مقشر از هر یک یک مثقال صبر سقوطری زرد نیم مثقال نبات سفید یک مثقال کوبیده بحریر بیخته بلعاب گل خطمی یا آب گل وسرشته شیاف سازند * شیاف که منقول است از خط سیادت پناه میرزا محمد رحیم حکیم باشی قلمی فرموده اند که نسخهٔ این شیاف از حکمت پناه میرزا ابراهیم پسر میرزا ابوطالب گرفته تعریف می نمودند که از برای درد چشم بسیار نافع است * صنعت آن آب غورهٔ بی نمک دو من و نیم وزن شاه توتیا قلمی چشمیزک کتیرا سه صد مثقال مغز بادام شیرین هفتاد مثقال نبات سفید سه صد مثقال کتیرا را در آب غوره بخیسانند و چشمیزج را مقشر کرده با توتیا نرم بکوبند و از تافته بیرون کرده بر آن بپاشند و هر صبح و شام دست بزنند تا پانزده روز و در روز پانزدهم نیم من شاه آب گشنیز تر داخل نمایند و مغز بادام مقشر نرم کوبیده با نبات سفید داخل کنند و روز چهلم دنبه را گداخته روغن آنرا داخل کنند و هر روز اجزا را صبح و شام دست بزنند تا غلیظ شود بعد از آن شیاف سازند * شیاف احمر حاد بنسخهٔ شفائی سنبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع بود * صنعت آن شادنج مغسول شش درم صمغ عربی پنجدرم مس سوخته زاج سوخته از هر یک دو درم صبر سقوطری افیون از هر یک پنجدرم زعفران مر از هر یک یک دانگ و نیم زنگار دو درم و نیم کوفته بحریر بیخته شیاف سازند و استعمال نمایند و در نسخهٔ دیگر زاج محرق دو درم اضافه شده و وزن زنگار یک درم و در نسخهٔ دیگر زنگار سه درم است و افیون و مر صاف از هر یک یک درم و زعفران نیم درم و دو درم قلقطار محرق اضافه شده * شیاف احمر دیگر سلاق و غلظ اجفان که در آخر رمد بهم رسد نافع بود * صنعت آن شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کتیرا مر صاف از هر یک دو درم بسد مروارید ناسفته ساذج هندی از هر یک چهار درم دم الاخوین زعفران از هر یک یک درم صلایه کرده شیاف سازند * شیاف اخضر جرب و سبل و بیاض را نافع بود * صنعت آن زنگار سه درم اقلیمیای نقره اشق صمغ عربی سفیداب ارزیز از هر یک دو درم صمغ عربی و اشق را در آب سداب حل کنند و دواهای دیگر کوفته بحریر بیخته بدان بسرشند و شیاف سازند * شیاف اسود از برای حرارت چشم نافع است و نشف دمعه بکند و درد و سوزش چشم و سبلی را که با حرارت باشد نفع دهد * صنعت آن صمغ عربی مر صافی از هر یک یک درم سفیداب قلعی شسته چهار درم اقاقیا پنجدرم سنبل الطیب افیون از هر یک چهار دانگ با آب شیاف سازند * شیاف اسود دیگر رمد قرحهٔ عین و دمعه

وسنبل را که با از حرارت بود نافع باشد * صنعت آن اقلیمیا طلا سفیداب ارزیز صمغ عربی افیون از هریک چهار درم مس سوخته سنبل الطیب نشاسته از هریک یک درم ونیم اقاقیا شسته بیست وچهار درم کوفته بیخته بعضی را در آب سرد کرده یا آب عنب الثعلب شیاف سازند * شیاف اصفر نافع است جهت باد ها که در چشم وجفن بود کشیدن وطلا کردن *

صنعت آن مس سوخته افیون از هریک سه درم زعفران شیاف مامیثا از هریک نیم درم مروارید ناسفته بسد از هریک یک درم اقاقیا پنجد رم کوفته بیخته با آب باران بسرشند وشیاف سازند * شیاف اصفر بنوع دیگر * صنعت آن هلیلهٔ زرد توتیای هندی از هریک پنجد رم فلفل سفید صمغ عربی از هریک سه درم زعفران یکدرم با آب رازیانهٔ تازه سرشته شیاف سازند *

شیافیکه ثقل سمع وطنین ودوی که سبب آن ریح غلیظ باشد ووجع بلغمی گوش وطرشی که سبب آن اخلاط غلیظ باشد زائل گرداند * صنعت آن شحم حنظل یکدرم بورهٔ ارمنی سه درم جند بیدستر نیمدرم زراوند مدحرج عصارهٔ افسنتین قسط از هریک دانکی ونیم فرفیون دانکی کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بسرشند وشیاف سازند ودر وقت حاجت یکی ازان را بروغن بادام تلخ حل کرده در گوش بچکانند * شیافیکه جرب وسبل وتخم زائد را نافع باشد * صنعت آن سادج هندی شش درم صمغ عربی زنگار سه درم پنجد رم مس سوخته قلقطار سوخته از هریک دو درم افیون از هریک یکدرم زعفران نیمدرم کوفته بیخته با آب سداب سرشته شیاف سازند * شیاف دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن زنگار سه درم سفیداب ارزیز اقلیمیای نقره صمغ عربی اشق را در آب سداب حل کنند ودیگر داروها کوفته بیخته با آن بسرشند وشیاف سازند *

شیاف ورد احمر ریشها وبثور وسرج را نافع وتفتیح چشم نماید وبقایای رمد را به تحلیل برد وحفرها که در سطح قرنیه بهم رسیده باشد از قروح پرسازد * صنعت آن برگ گل سرخ تازه هفتاد ودو مثقال اقلیمیای محرق مغسول سرمهٔ اصفهانی توبال مس سوخته شسته شادنج مغسول سفیداب شسته از هریک شش درم صمغ عربی بیست وچهار درم صمغ را نرم بکوبند که مانند مرهم گردد وتتمهٔ ادویه را نرم کوفته بیخته با آن سرشته نیکو صلایه نموده شیاف سازند *

شیاف حماطشقون کهنه وجرب وسبل وسلاق واسترخای جفن وریح سبل را نافع باشد * صنعت آن شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی ده درم قلقطار سوخته پنجد رم مس سوخته چهار درم افیون زعفران از هریک یکدرم کوفته بیخته با آب رازیانهٔ تازه بسرشند وشیاف سازند * شیاف حلتیت خیالات وابتدای آب را نافع باشد * صنعت آن حلتیت خربق سفید از هریک ده درم سکبینج سه درم بعسل بسرشند نافع باشد * شیاف صوفی بادها را زایل کند وکند وآماس ملتحمه بنشاند *

صنعت آن مس سوخته سه درم اقاقیا ده درم کتیرا صمغ عربی سنبل زعفران از هریک یکدرم با آب باران شیاف سازند *

شیاف ادبرنج از برای سلاق وسبل وجرب کهنه وبیاض را نافع بود وسوختن چشم را باز دارد ونفع وی بعلت شعیره بیشتر اختصاص دارد * صنعت آن صمغ عربی کتیرا اقلیمیای مغسول سفیداب مرمکی صبر زرد زنگار زرنیخ سرخ قلقطار محرق راسخت دارفلفل فلفل سیاه فلفل سفید زرد چوبه نشاسته شکر العشر توبال مس سوخته از هریک ده درم دم الاخوین یکدرم ونیم اقاقیا یکدرم ونیم انزروت سه درم توتیا حضض سنبل مازوی سوخته از هریک یکدرم قند در آب حماض اترج حل کرده ادویه را بدان بسرشند وسوختن مازو یا بآتش بود یا با روغن زیت اولی آن بود که برروی آتش برشته کنند ودر شراب یا سرکه بیفکنند وبیرون آورده خشک کنند * شیاف دینارکون از برای رمد یابس نافع * صنعت آن سفیداب شسته اقلیمیا شسته از هریک ده درم افیون نشاسته از هریک یکدرم کتیرا یکدرم ونیم کوفته بیخته شیاف سازند * شیاف حلا لبی سبل وظفره وجرب را نافع است وچشم را جلا دهد * صنعت آن اقلیمیای طلا سفیداب ارزیز از هریک ده درم کتیرا مرجان پنجد رم مروارید ناسفته بسد دم الاخوین از هریک چهار درم زرنیخ سرخ اقاقیا از هریک چهار درم افیون هفت د

درم زعفران بسباسه روی سوخته از هر یک دو درم کوفته بیخته شیاف سازند * شیاف رمد که رمد بارده را نافع است *
صنعت آن حضض هندی که رسوت نامند زرد چوبهٔ باریک شبیه بماميران بآب رازیانه کوفته بیخته شیاف سازند *
شیاف زرنیخ ظفره را نافع باشد * صنعت آن کندر زعفران از هر یک یک درم زرنیخ سرخ نیم درم شیاف سازند و بآب
کشنیز تازه در چشم کشند * شیاف زنجار حکه وجرب وسلاق وظلمه ودمعه وسبل وظفره و خشونت اجفان را نافع باشد *
صنعت آن توتیای کرمانی شش درم ماميران حنا شیاف ماميثا از هر یک پنج درم دارفلفل زنجبیل زبد البحر حضض
مکی پوست هلیلهٔ زرد شادنج مغسول سادج هندی از هر یک سه درم زعفران دو درم کتیرا صمغ عربی از هر یک دو مثقال
کوفته بیخته بآب غوره پرورده شیاف سازند * شیاف زنجار دیگر که از برای جرب وسبل نافع بود * صنعت آن سفیداب
قلعی چهار درم زنجار پنج درم اشق صمغ عربی از هر یک چهار درم نشاسته سه درم ادویه کوفته و نرم بیخته اشق
را بآب سداب حل نمایند و با ادویه بسرشند و شیاف سازند * شیاف زنجار دیگر زنجار یک درم پوست هلیلهٔ زرد نیم
درم توبال مس سوخته چهار درم مرمکی نیم درم زعفران دانگی نشاسته صمغ عربی از هر یک یک درم کتیرا یک درم
دارفلفل دو دانگ شیاف سازند * شیاف زنجاری جرب و باد سبل را نافع بود * صنعت آن صمغ عربی سفیداب ارزیز
زنگار مساوی بآب سداب شیاف سازند * شیاف طرفه را زائل کند * صنعت آن شادنج سه درم حجر السخت دو درم بسد
مروارید از هر یک یک درم و نیم صمغ عربی کتیرا از هر یک دو درم و نیم فوفل چهار درم زرنیخ سرخ دم الاخوین زعفران
کهربا از هر یک نیم درم اجزا نرم صلایه نموده بخون چوزهٔ مرغ خانگی شیاف سازند و با شیر زنان در چشم بچکانند *
شیاف علاتی به نسخهٔ دیگر * صنعت آن توتیای کرمانی شش مثقال پوست هلیلهٔ زرد پنج مثقال صمغ عربی زرد چوبه از
هر یک پنج مثقال نمک هندی زعفران نوشادر از هر یک هشت مثقال دارفلفل ماميران چینی از هر یک دو مثقال حضض مکی
سه مثقال کتیرا پنج مثقال اجزا کوفته و بیخته بآب غورهٔ پرورش داده خشک کنند و نیک صلایه کنند و بآب غوره سرشته
شیاف سازند شیاف که چون بر چشم مالند خواب آورد * صنعت آن شادنج مغسول افیون از هر یک یکمثقال صمغ عربی
کتیرا از هر یک ثلث مثقال کوفته بیخته بآب باران سرشته شیاف اندک بزرگ سازند و در سایه خشک نمایند عند الحاجت
بآب کشنیز تازه یا سفیدهٔ تخم مرغ حل کرده بر چشم طلا نمایند * شیاف فرفیون که خون از بینی بیارد * صنعت آن کندش
مویزج فرفیون از هر یک هشت مثقال اجزا کوفته بزهرهٔ گاو سرشته شیاف سازند و در بینی کنند * شیاف قنه که همین
عمل دارد * صنعت آن بنفشه قنه زهرهٔ سوسمار زهرهٔ کرک حب القطن عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته بروغن سنبل
شیاف سازند * شیاف خربق که ابتدای نزول آب را نافع باشد * صنعت آن خربق سفید یک اوقیه فلفل نیم اوقیه اشق
یک درم بآب ترب شیاف سازد * شیاف قبض که ظفره ولحم زائد را نافع باشد * صنعت آن شادنج مغسول دوازده درم
صمغ عربی مس سوخته از هر یک شش درم قلقطار سوخته زنگار از هر یک دو درم بآب رازیانه سرشته شیاف سازند *
شیاف ماميثا امراض عین را نافع است * صنعت آن گل ماميثا یک اوقیه گل ارمنی صبر سقوطری از هر یک ده درم انزروت
مربی صمغ عربی از هر یک پنج درم زعفران یک درم علی الرسم بآب کشنیز تازه شیاف سازند * شیاف که آنرا کوکب الدین
لا یغلب گویند از برای دردهای سخت و بثور و قروح و مورسرج و مرضهای کهنه و ریشهای مدت کل نافع بود و آثار قروح
را ببرد * صنعت آن اقلیمیای مغسول سفیداب قلعی که مس را میگدازند بهم میرسد دو درم سرب سوخته شسته گل
شاموس از هر یک هشت مثقال مر افیون کتیرا از هر یک دو مثقال بآب باران شیاف سازند * شیاف معروف بمؤلف به نسخهٔ
دیگر * صنعت آن اقاقیا کندر افیون از هر یک یک درم عصارهٔ ماميثا چهار درم مجموع کوفته و بحریر بیخته بآب برگ

مورد و با آب کشنیز تازه سرشته شیاف سازند و در سایه خشک کنند * شیاف مامیثا ساذج ازجالینوس نافع بود از برای
دردهای سخت را مراض عین درانتها * صنعت آن اقلیمیای مغسول شانزده مثقال اقاقیا چهل مثقال نحاس محرق چهار
مثقال ساذج هندی زعفران سنبل الطیب صبر زرد جند بید ستر از هر یک دو مثقال مرچها ر مثقال سفید اب قلعی
سرمه شسته از هر یک دو مثقال صمغ عربی چهل مثقال با آب شیاف سازند * شیاف مرا سحق گویند که این شیاف سرخی
چشم را و ورام آن را سود دارد * صنعت آن مرصافی زرنیخ سرخ کند را از هر یک جزوی همه را بکوبند و با آب کشنیز تازه
بسرشند و شیاف سازند و در وقت حاجت در چشم کشند * شیاف مرارات انتشار و ابتدای نزول را نافع باشد *
صنعت آن زهرهٔ کلنگ زهرهٔ کبک زهرهٔ شبوط زهرهٔ بزکوهی زهرهٔ عقاب مجموع خشک کرده با ده درم شحم حنظل سکبینج
فرفیون از هر یک یک درم کوفته بیخته با آب رازیانه سرشته شیاف سازند * شیاف مرارات به نسخهٔ دیگر ضعف بصر و ابتدای
نزول آب را نافع بود * صنعت آن زهرهٔ باشه زهرهٔ عقاب زهرهٔ خروس زهرهٔ روباه زهرهٔ شبوط خشک کرده مساوی یکدیگر
با آب رازیانه تازه سرشته شیاف سازند * شیاف مرارات بنوعی دیگر * صنعت آن زهرهٔ کلنگ زهرهٔ کبک زهرهٔ کرک زهرهٔ
بزکوهی زهرهٔ باشق زهرهٔ گورخر زهرهٔ کبوتر زهرهٔ شیر زهرهٔ لک لک زهرهٔ خوک زهرهٔ روباه زهرهٔ خرگوش زهرهٔ آهو زهرهٔ
ماهی از هر یک یک درم خشک کرده سکبینج با آب باران حل کرده و داروها کوفته بیخته با آن سرشته شیاف سازند * شیاف
مرارات دیگر زهرهٔ باشه زهرهٔ خروس زهرهٔ روباه زهرهٔ کبوتر زهرهٔ کلنگ زهرهٔ لک لک زهرهٔ خرس خشک کرده کوبیده سکبینج
فرفیون با آب بادیان تازه حل کرده زهرها را دران بسرشند و شیاف سازند * شیاف مرارات اکبر ابتدای نزول آب را
و انتشار و شبکوری و ظلمت بصر و غلیظ شدن رطوبات را نافع است و سده بکشاید * صنعت آن زهرهٔ باشه زهرهٔ عقاب
زهرهٔ کلنگ زهرهٔ کبک ماده و نر زهرهٔ لقلق زهرهٔ کبوتر زهرهٔ دراج زهرهٔ شبوط زهرهٔ آهو زهرهٔ بزکوهی زهرهٔ گورخر زهرهٔ
روباه زهرهٔ کرک زهرهٔ شیر زهرهٔ خوک زهرهٔ کفتار زهرهٔ پلنگ زهرهٔ یوز زهرهٔ شغال زهرهٔ خرگوش زهرهٔ پیل زهرهٔ گاو
زهرهٔ گربه زهرهٔ سلحفات بحری زهرهٔ نزد و زهرهٔ بط زهرهٔ قاض زهرهٔ خارپشت زهرهٔ سوسمار زهرهٔ بوزینه زهرهٔ خر زهرهٔ
تیهو زهرهٔ عما زهرهٔ غلیواج زهرهٔ طوطاک زهرهٔ طوطی زهرهٔ شاهین زهرهٔ مرغ زهرهٔ گنجشک زهرهٔ شتر زهرهٔ خارا زاد از
زهرهٔ زاغ سیاه و زاغ پیسه زهرهٔ زاغ سرخ منقار زهرهٔ عقعق زهرهٔ بوم بزرگ و کوچک زهرهٔ فاخته زهرهٔ موسیچه
زهرهٔ عمور زهرهٔ طاؤس زهرهٔ راسو زهرهٔ چغد زهرهٔ تیس زهرهٔ هزار دستان زهرهٔ شنعار زهرهٔ زرشک زهرهٔ گنجشک کوهی
زهرهٔ موش زهرهٔ ابابیل زهرهٔ گنجشک زرد زهرهٔ گنجشک مکس زهرهٔ سار زهرهٔ صعوه زهرهٔ گنجشک که دم میجنباند زهرهٔ چکاوک
زهرهٔ بوتیمار زهرهٔ حواصل زهرهٔ دله زهرهٔ قاقم زهرهٔ حسک ازین زهرهها آنچه از حیوان کبیر الجثه است مقدار سه درم و آنچه
میانه بود دو درم و از کوچک یک درم و ازان خردتر نیم درم و ازان کمتر دانگی و نیز در کیفیت نظر کنند آنچه بسیار گرم باشد
کمتر کنند و آنچه غیر آن بود زیاده کنند و نرم بسایند و سکبینج را حل کنند در آب بادیان چند آنکه کفایت باشد چون
شیاف خواهند کرد چند قطره روغن بلسان بران بچکانند و باید که این همه زهرهها را در سایه خشک کرده باشند
و شیاف را همه کس نمی تواند ساخت مگر پادشاهان روزگار و ازنقل من قرابادین حکیم عماد الدین محمود وکان
من نالیفه * شیاف دیگر که قائم مقام اشیاف مرارات است * صنعت آن زهرهٔ بزکوهی در ظرف مسی خشک کرده شحم حنظل
نیم درم سکبینج دو درم افربیون نوشادر از هر یک یک درم کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته شیاف سازند * شیاف دیگر
که همین خاصیت دارد * صنعت آن عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا جفت بلوط دم الاخوین از هر یک یک درم مرمکی مافی سفیداب
قلعی سوخته از هر یک نیم درم کوفته با آب لسان الحمل سرشته شیاف سازند * واما شیافات مستعمله در امراض معاد

وتلیین بطن وقولنج وامراض ارحام پس طریق صنعت آنها درحل نت ولیین ما نند نسبت حقنها است بسوی مسهلات وما نند
حبوب مسهله ومطبوخات است د رترکیب ادویه ومقدار طول آنها بقدر اصبع وکمتر وزیاده است تا اینکه بمعای مستقیم
پرسد واثرآن بقولون اکراز برای قولنج وتلیین بطن استعمال نمایند واما اکراز برای اوجاع ورک وعرق النسا پس باید که
بغرجها بردارند تا آنکه بسبب طول مکث ومقام درموضع قریب بعلت اثرآن زیاده ظاهرکردد * واما شیافات مستعمله در
حمیات پس لین ترین وسرد ترین وبهترین آنها شیافی است که ازمائیت لبن ازمعقود پس ازنا طف متخذ ازشکرسرخ که قلیلی
نمک بران پاشیده باشند وبعد ازان انچه ازسرکین موش ونا طف وانذکی بورهٔ ارمنی ترتیب داده باشند کاهی زیاده کرده میشود
برآنها بحسب حاجت کل خطمی وبنفشه ونزد یبوست امعاوخشکی ثفل وکاهی شیاف متخذ ازروغن منجمد باتلخ اقوی است
از [illegible] جمیع شیافات دیکروکاهی ساخته میشود شیاف ازجند بیدستر وافیون متساوی نزد شدت وجع قولنج برای تسکین آن وکاهی
شیافات حاره متخذهٔ ازبرای قولنج تسخین ازبرا ماکرده ازخرماوفانیزولبوب حاره وبزرسخنهٔ آنها میسازند وکاهی شیافات قابضه
پس بعضی ازانها استعمال کرده میشود برای تقویت مقعد ه ومعای مستقیم برای امساک ثفل مانند شیاف متخذ ازبلوط
وکلناروا قاقیا کزمازج وذرت وبرنج وصمغ عربی وبعضی ازبرای سحج وزحیر مانند شیاف متخذ ازاسفیداج وصمغ عربی
ودم الاخوین وزعفران وکند رومرمکی وحضض وکاهی داخل کرده میشود دران نزد شدت وجع اندک افیونی وبهتر
آنست که ریسمانی دروسط آن قرار دهند که نزد تسکین وجع بزودی برآورند وبباید دانست که شیافات مخدرهٔ افیونیه را
حتی المقدور استعمال نباید نمود جهت مضرت آنها بقوت باه ونزد شدت حاجت بسیار دیرنکذارند واما شیافات
مدرهٔ مفتحه افواه عروق پس آنها بمانند شیاف متخذه ازعرطنیثا وخربق ابیض وافربیون وفوتنج جبلی وسکبینج
وامثال اینها است اجزا متساوی برای تشابه وتساوی قوت آنها درحدت ومنفعت درانچه مطلوب است ازان هاوبآب
پیاز باید سرشته شیاف سازند وبردارند واما شیافات ماسکه وقابضهٔ افواه عروق وتسدید آنها پس آنها مانند شیافات
متخذه ازکحل وعفص وشب واقاقیا وتنکار وجلنار وکندر اجزا متساوی الوزن است مکرکندر که بسبب کرمی آن راکمتر
باید نماید کوفته بیخته باصمغ عربی سرشته شیافهای کوچک سازند بمقدار استهٔ سنجد وهمچنین شیافات متخذه
ازبرای قبل وفرازج معینه برحمل ازافاویه وطیوب وصموغ وغیرا ینها وکاهی ساخته میشود شیافات ازبرای دفع کرمهای
شکم ازشحم حنظل وقنبیل وحب النیل وشیح وافسنتین ومغزاستهٔ زردآلوی تلخ باآب برک شفتالوکه صبرسقوطری دران
حل کرده باشند سرشته شیاف سازند * واما شیافات بنفسجیه نافع جهت حمیات واکثرامراض معده وامعا پس صنعت
آنها بدین نهج است مثلا بنفشه شکرسرخ رجین ازهریک پنجدرم سقمونیا تربد بورهٔ ازهریک سه درم واین سه جزو
آخر پست بسه جزواول اقوی آید درفعل وکیفیت لهذا درمقدار کمتر باید نمود وآنها را زیاده مقدار نمک ازهمه کمتر
برای شدت قوت اسهال ادویهٔ آن شکرورجین را حل کرده وسائرادویه راکوفته بیخته باآن شیاف سازند واما شیافات
حاره محتاجه درقولنج باردوتسخین ظهرواسهال بلغم ازنواحی آن پس حاد ترین واسرع ترین آنها درآنها دراسهال صابون
است خصوصا رقیق آن که ازان شافه تراشیده بردارند به تنهائی ویا بافانید وعسل برآتش کداخته ونمک وبوره وتربد
وزنجبیل وشحم حنظل وسقمونیا ومانند اینها ازادویهٔ مسهله اکراقوی خواهند وازادویهٔ محللهٔ ریاح مانند شونیز
وکمون وجندبیدستر ومانند اینها که سرشته باصموغ حاره مانند جاوشیر وسکبینج واشق ومقل بحسب حاجت و
نسبت متوافقهٔ وموافقه وقوانین ترا کیب * واما شیافات حاده که قولنج را تحلیل دهد پس * صنعت آنها بدین نهج است
که بکیرند جاوشیرمقل اشق ملح هندی شحم حنظل بورهٔ سقمونیا حب النیل اجزا مساوی جهت تساوی قوت ومنفعت آنها

صموغ را در آب سداب حل نمایند و سائر ادویه کوفته بیخته با آن سرشته شیاف سازند وگاهی زیاده کرده میشود برای
الخروع مقشر وفانید نیز وگاهی سرشته میشود با زهرهٔ گاو و نر برای زیادتی احتیاج بسوی تقویت و حلتیت و زیاده کرده میشود
در وجع ورک ماهی زهرج و تربد و انزروت و زنجبیل و عرطنیثا و بارزد و سورنجان و بزور بید انجیر و جند بیدستر و امثال
اینها بقدر احتیاج و ضرورت از بعض ادویه و قلت و اکثار اوزان آنها * شیاف فلوس خیار شنبر قولنج بکشاید و طبع را
نرم دارد * صنعت آن بنفشه دو درم خطمی سه درم سنا پنج درم نمک هندی یک درم عسل خیار شنبر شکر سرخ از هریک دو
درم علی الرسم شیاف سازند * شیافیکه قولنج بکشاید و بلغم و صفرا دفع کند و درد پشت را نافع بود * صنعت آن سکبینج مقل
جاوشیر اشق نمک هندی شحم حنظل بورهٔ ارمنی سقمونیا حب النیل مساوی یکدیگر کوفته بیخته صمغ را در آب سداب حل
کنند و دارو را کوفته بیخته بدان بسرشند و شیاف سازند و هریک دو درم * شیافیکه درد پشت را سود دارد * صنعت آن
زنجبیل سکبینج جاوشیر مقل ازرق اشق انزروت سورنجان شقاقل شحم حنظل نمک هندی جند بیدستر مقل زرنباد قسط
تلخ ماهی زهرج برگ سداب انیسون بورهٔ ارمنی میعهٔ سائله جبلهنگ اجزا مساوی یا از هریک بقدر احتیاج کوفته
بیخته شیاف سازند * شیافیکه قطع طمث نماید و دم بواسیر را نیز * صنعت آن کندر گلنار اقاقیا کحل مازو اجزا مساوی
کوفته بیخته با آب کندنا سرشته شیاف سازند * شیافیکه حبس خون بواسیر نماید و دانهٔ آن را خشک سازد * صنعت آن
عود قماری حسن لبان مساوی سوخته و کوفته بیخته چوب کتان را پوست کنده کوبیده فتیله سازند و در روغن کتان
گذارند و ادویه را بران پاشیده بردارند * شیافیکه درد پشت و وجع مفاصل که سبب آن بلغم و سردی بود نافع است *
صنعت آن سکبینج جاوشیر مقل ازرق اشق نمک هندی بورهٔ ارمنی سورنجان مصری شقاقل شحم حنظل تخم کرفس
رازیانه انیسون انزروت جند بیدستر زرنباد و قسط ماهی زهرج سعد کوفی سداب خشک نمک هندی مساوی کوفته
بیخته با آب سداب تازه سرشته شیافها سازند درد پشت و اوجاع مفاصل و بواسیر را نافع است * شیاف دیگر سکبینج
جاوشیر مقل ازرق بارزد شحم حنظل بید انجیر ماهی زهره بوزیدان از هریک یک درم بزرالبنج یک درم نیم سورنجان
تربد از هریک سه درم جند بیدستر نیم درم با آب کندنا سرشته شیاف سازند * شیافیکه مقوی باه است * صنعت
آن حلتیت فرفیون از هریک یک درم مشک خالص نیم درم کوفته بیخته شیاف سازند * شیافیکه جهت قطع طمث
و دم بواسیر نافع است * صنعت آن کندر گلنار اقاقیا مازو کحل از هریک هشت مثقال کوفته بیخته با آب کندنا سرشته
شیاف سازند و بکار برند * شیافیکه شکم به بندد * صنعت آن اقاقیا صمغ عربی گزمازج بلوط برنج بریان کرده مساوی
کوفته بیخته با آب مورد سرشته شیاف سازند * شیافیکه نافع از جهت زحیر و اسهال دم * صنعت آن صمغ عربی اقاقیا
افیون مازو بزرالبنج کندر گل ارمنی برنج بریان بوداده کوفته بیخته با آب مورد آب کشنیز تازه سرشته شیاف سازند *
شیافیکه از جهت کرم کوچک که در امعاء سفلی اطفال باشد سود دارد * صنعت آن شحم حنظل قنطوریون دقیق نمک
هندی مغز استخوان زرد آلو کوفته بیخته شیاف سازند * شیافیکه سوزش بول و سوزاک را نافع است * صنعت آن استهٔ
آلو بالو مغز کیاس مغز هندوانه شیرخشت دم الاخوین صمغ عربی کتیرا انزروت گل ارمنی کوفته بیخته با آب شیاف
سازند و هر شیافی مثل سوزنی باریک و در احلیل گذارند نافع باد * شیاف بجهت رحم * صنعت آن بزرالخطمی بزر
الخبازی بزرالکتان کوفته بیخته با آب شملیز سرشته شیاف سازند و جلوس درین با آب نیز نافع است * صنعت آن بزرالخطمی
خطمی بزرالخبازی بزرالکتان برگ خطمی عدس و اگر ورم شدید و حرارت بسیار باشد با این نسخه عمل نمایند عنب
الثعلب [illegible] روغن گل سرخ زردهٔ تخم مرغ برعمل دگل ازند * شیاف زحیر * صنعت آن زعفران حضض مکی مر مکی افیون کندر

اجزا مساوی کوفته بیخته شیاف سازند * شیاف علی بوطا اقاقیا آمله کلنار صمغ عربی کوفته بیخته با آب مورد سرشته پیش از مجامعت استعمال نمایند * شیاف که بجهت دفع بلغم مجرب است خصوص در بواسیر * صنعت آن شحم حنظل بورهٔ ارمنی نمک طعام با شکر سرخ مقوم شیاف سازند * شیاف لینه این شیاف را چون استعمال کنند طبیعت را نرم کند * صنعت آن گل خطمی سفید بورهٔ ارمنی از هریک یک درم کوفته بیخته شکر سرخ تازه بر آتش نرم کرده ادویه را با آن بسرشند وشیافه سازند و در بیماریهای گرم و تپها استعمال نمایند و اگر خواهند که از این قویتر باشد قدری شحم حنظل اضافه کنند تا اسهال بیشتر نماید و اگر خواهند که نرمتر و ملین تر بود نمک و خطمی با آب بسرشند و شیافها ساخته خشک کرده استعمال نمایند * شیاف که شکم به بند د این شیافه سودمند بود آنکس را که اسهال داشته باشد و خون بنشیند و زحیر و پیچش وی را زحمت دهد * صنعت آن اقاقیا صمغ صنوبر افیون مازوی سبز کندر ذکر طین قیمولیا برنج فارسی بریان کرده از هریک یک درم کوفته بیخته درهم آمیخته با آب مورد تر یا آب کشنیز تازه یا آب سماق بسرشند و شیاف ها سازند و هریک را پارهٔ ریسمان درمیان نهند * شیافیکه اطلاق طبیعت کند منقول از مجربات حکیم عماد الدین و بخط معز الیه * صنعت آن بورهٔ نان ده درم شحم حنظل مقل ازرق سکبینج سقمونیا از هریک پنج درم اجزای خشک را کوبیده وصمغها را حل کرده درهم سرشته شیاف سازند * شیافیکه چون در روغن حل کرده در گوش چکانند گرانی گوش و دوی و طنین را که از ریح غلیظ یا از بلغم و اخلاط غلیظه باشد زائل کند درد بر برد ارند * شیافیکه طبع را نرم کرداند و قولنج بکشاید و دود صغار که در امعای مستقیم باشد و سبب خارش مقعده شود بکشد * صنعت آن شحم حنظل یک درم بورهٔ ارمنی سه درم جند بیدستر زراوند مدحرج عصارهٔ افسنتین از هریک نیم درم قسط تلخ یک دانک و نیم فرفیون یک دانک کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته شیافها سازند * شیافیکه در عقب مسهل استعمال کرده می شود هرگاه که در فعل مسهل تقصیری واقع شود * صنعت آن صابون رقی که مشهور بصابون عراقی است گل خطمی نمک طعام از هریک دو درم شکر سرخ ترنجبین از هریک پنج درم مجموع را درهم سرشته شیاف سازند * شیافیکه حیض و زحیر را نافع باشد * صنعت آن مرمکی زعفران کندر افیون از هریک هشت مثقال کوفته بیخته با آب کشنیز تازه سرشته بر سر خیطهٔ ابریشمی تعبیه کرده در سایه خشک کنند و در وقت حاجت استعمال نمایند و چون خواهند بیرون آورند ابریشم را گرفته بیرون کشند *

کتاب الصاد المهمله * باب الصاد مع الالف * فصل دربیان نسخ صابون *

بدانکه آن دوای حاد محرق است و چون شیافی از آن ساخته در دبر گیرند قولنج بکشاید و اسهال بلغم خام کند و جلا دهد و خوردن آن مقرح و معفن و شرب آن قاتل است هرگاه آشامیده شود و احوال قریب بنوره * و مداوای وی بقی با آب گرم است و روغن کنجد پس با آشامیدن شوربای مرغ با روغن بادام و گویند از خواص آن است که اگر زن مقدار یک باقلا از آن بلع کند یکسال آبستن نشود و چون مقدار دو باقلا که دو پارچه باشد دو سال و چون زاج را سوخته نرم سائیده با صابون ممزوج نموده برقوبای تازه سرخرنگ طلا نمایند مزیل آن است با تکرار عمل * صنعت آن بگیرند با زای هر یکصد رطل از روغن ده مکیال از قلی جید اشنانی بری حاد و پنج مکیال از نوره جید غیر مطفاة پس مخلوط کنند قلی کوبیده و نوره و بپاشند بر آنها آب و مخلوط کنند هر دو را خلطی جید پس چون مخلوط شدند بریزند در خمی بزرگ یا در حوضی که قیر زده باشند آنرا ولیکن باید که بوده باشد از برای آن حوض مجری و برکهٔ که آب از آن ترشح کند و در آن برکه آید و همچنین از برای خم نیز مجری و برکه باشد و چون ریختند در آن و قرار گرفت آب از آن نوره و قلی حدت را آن آب را علیحده نگاه دارند و بریزند بر آن آبی دیگر و همین عمل کنند و مرتبهٔ سیوم و چهارم نیز همین عمل کنند و بریزند

دستور وقتی چون آب را بچشند یا نت نشود در ان حدت پس ترک کنند زیرا که باقی نمانده در ان چیزی که محتاج
باشد بآن پس بگیرند آبی را که در آخر همه برآمده وحدت آن از همه کمتر است و با روغن در دیگ کنند و اگر روغن
زیت باشد از همه روغنها بهتر است و با آتش معتدل بجوشانند و حرکت دهند تا مختلط شود با آب و اکثر آن آب برود پس
داخل کنند در ان آبیکه قبل ازین گرفته اند یا مغرفه در ظرفیکه بجانب قدر باشد بریزند و مخلوط کنند بآن آب بسیار
و بگذارند تا سرد شود پس بپاشند بران آب قلی و نورهٔ معتدل در حدت که از آب اول نباشد بلکه از آب ثالث و رابع باشد
حرکت دهند آن را تا آب ته نشین شود و روغن بالا آید پس واکنند ممر بران تغار را که در ان روغن سرد کرده اند
در ان دو مرتبه یا سه مرتبه و بجا آورند بآن انچه بفعل آورده اند در دفع اولی و سرد کنند همچنانکه در دفع اولی سرد
کرده اند و آب آن را بگیرند و همین فعل را مرتبهٔ سیوم و چهارم و پنجم بعمل آورند ولیکن در دفعهٔ پنجم بریزند بران آب
نوره و قلی که احد و تند ترین میاه است و آن آبیکه گرفته شده از قلی و نوره اول مرتبه و درین دفعه پنجم نیست احتیاج
باآنکه آن را در ظرف دیگر کنند و یا آنکه بریزند بران ماء قلی که صافی نموده اند ولیکن آن روغن میگردد مانند خمیر
نرم پس اگر خواهند که بغیر نمک و نشاسته صابون بپزند برافروزند در زیر آن آتش کمی که نشف رطوبت آن کند
پس آن را با مغرفه بر بوریائی بریزند و بگذارند تا خشک شود و اگر اراده اتخاذ صابون با نمک باشد پس مخلوط کنند
بآن نصف مکوکی نمک بسیار نرم کوبیده بر روی آتش خلطی نیکو پس پهن کنند آن را بر بوریاها و اگر اراده کنند که
آن صابون را با نشاسته بسازند تا ربع آن زیاده باشد باید که ذرا گرفته شود نشاسته بقدر یکه خواسته باشند از کثرت
قلت از هفت رطل تا سه رطل و آن را با آب حل کنند و داخل نمایند در ان نمک نرم کوبیده یک مکوک و نیم و بریزند
بران صابون در دیگی که بر آتش باشد و حرکت دهند آن را نیکو و تسقیهٔ آن کنند از آب بقدر احتمال آن احتیاطی که
بگردد مثل حسو و بر بوریا بریزند که در ان بوریا پخته ریخته باشند و واگذارند تا نشف رطوبت آن نشود پس آن را

به برند بقطعات و نگاه دارند * صابون به نسخهٔ دیگر * صنعت آن بگیرند از قلی یک جزو و از نوره نیم جزو پس هر دو
را نیکو سحق نموده در حوضی کنند که پایین تر از ان متصل بآن حوضی باشد و بریزند بر آنها آب پنج برابر آن هر دو
به قدر دو ساعت برهم زنند و باید که بوده باشد از برای آن حوض راهی بسته پس هرگاه ساکن شود آب از حرکت و
ته نشین گردد قلی و نوره آن راه را واکنند تا بیاید آب صافی آن در حوض خردی که متصل بآن ممر است پس هرگاه
فرود آید آب صافی آن راه را مسدود کنند و بریزند بران نوره و قلی آب تازه دیگر و حرکت دهند بدستور عمل کور
و آن را بگیرند همچنین استبدال نمایند تا باقی نماند در آب طعام آهک و قلی و آبها را جدا نگاه دارند پس بگیرند
از زیت خالص ده برابر آب اول در دیگ کرده بر آتش گذارند و چون بجوش آید تسقیهٔ آن نمایند از آب آخر
اندک اندک پس تسقیهٔ آن کنند از آبی که قبل آن گرفته اند و همچنین تا در آخر تسقیهٔ آن کنند آبی را که اول مرتبه گرفته اند
و در ینحالت میگردد مثل خمیر پس پهن کنند آن را بر بوریا یا بر حصیر و بگذارند تا خشک شود پس به برند قطعات
و بر بوریا پهن کنند و این صابون خالص است و نیست این را احتیاج که به برند و غسل دهند با آب سرد در اثنای
طبخ و بعضی با نوره قلی و نمک بسیار نرم سوده نصف وزن نوره داخل میکنند و بعضی داخل میکنند در ان نزد قرب
انطباخ آن جزوی از نشاسته و بعضی تبدیل زیت بغیر آن از ادهان مثل روغن قرنفل و روغن بزر و بعضی روغن بیدانجیر

روغن کنجد و شحوم میکنند و جید خالص اول است * صابون مسمی بمقیاح و آن صابونی است که مشار الیه است در
[illegible] * صنعت آن بگیرند زیت بوزن آن آب داخل کرده به پزند تا ثلث آن برود پس داخل کنند دران با زیوزن آن

آن آب بجوشانند و همچنین تا سه بار رو باید که آبیکه داخل آن کرده میشود در غیر اول گرم باشد پس چون سه مرتبه تمام
شود بغیر آب آن را بجوشانند تا ثلث آن برود پس بگیرند از نوره گرم غیر مطفات نمك قلی و نطرون بسیار سرخ اجزا مساوی
و همه را بکذارند در سه مثل آنها آب و بجر علقه آب صافی آنرا بگیرند و اعاده کنند بر آنها سه مثل آنها آب تازه و برهم زنند و
دو ساعت بگذارند تا ته نشین شود پس بجر علقه آب صافی آنرا بگیرند و همچنین تا بیست مرتبه پس بجوشانند زیت
مذکور را و تسقیهٔ آن کنند آب مذکور تا آنکه قلع شود شعله و دخان او و فرو نشیند از آتش بردارند و این صابون مشار الیه
در کیمیا است * صابون بدن شوئی که زک کوبیده آرد ترمس آرد باقلا یا سمین خشک و فقاح اذخر گل صغیر خشك
برگ کنار آرد نخود آرد جو بها رنارنج گرسنه گل سرخ خشك صمغ الکرم کف دریا تخم خربزه تخم حبق دانهٔ تخم حماض
تخم خطمی کتیرای سفید صندل سفید لادن عنبر اشهب کوفته بیخته در گلاب جوشانیده صابون رقی بقدر حاجت داخل
کرده بجوشانند تا بقوام آید قرصها ساخته در سایه خشك نمایند * صابون به نسخهٔ ابن جزله * صنعت آن پنجاه من
روغن کنجد شنجار اشنانی نیك ده کیل و راملك نیك پنج کیل در هم بیامیزند و بتخمیر رسانند چنانچه ذکر یافت و مرتب
نمایند * نسخه صابون سرشوئی بیخ بنفشه لادن حنا از هر یك یك درم قطونا بهارنارنج هلیلهٔ سیاه سکرا لعشر دواله بسباسه
گل ختمی گل مشکین بزرگ مقشر صغیر برگ و بهار سنجد آمله مقشر از هر یك سه درم کف دریا نارنجك از هر یك دو
درم سنبل کتیرا کندر انزروت تخم مرو تخم ریحان عنب الثعلب از هر یك پنج درم قلیه یا پیه بز و صابون بپزند و اجزا کوفته
ممزوج سازند * صابون جهت آتشك وجذام و جرب مفاصل و درد کمر و زانو و اکثر امراض که از باد آتشك بهم رسیده باشد *
صنعت آن سیماب دار اشکنه از هر یك یك مثقال صابون حلبی یك قالب که از روغن زیت ساخته باشند صابون را کوبیده سیماب را
در کاسه کرده اندك اندك دار اشکنه ریخته قطرهٔ آب لیمو و قطره قطره آب گرم بران چکانیده بسیار بمالند تا آنکه دار اشکنه
تمام صرف گردد و کف بسیار بر آورد هرچند بیشتر بمالند بهتر است پس قرصها ساخته نگاهدارند و عند الحاجت یکقرص
از ان را با آب لیمو سائیده که کف بر آورد اگر بر بدن زخم باشد بر آن زخم بمالند و بواسطهٔ باد آتشك بر استخوان ها و
کمرگاه و زانو و دست و پا و جمیع مفاصل سوای سر و شکم و پهلو و بیضه بمالند و سه نوبت بدین طریق عمل نمایند
و شب بمالند و صبح بحمام روند و اگر هوا سرد باشد از هوا احتیاط نمایند و از ترشی و بادی و لبنیات پرهیز نمایند و اگر در
بدن شقاق باشد بران بمالند سوای سر * صابون دیگر که همان فائده دارد * صنعت آن صابون عراقی آملهٔ منقی کنول
که دوای هندی است گلاب خالص از هر یك یك سیر صمغ عربی صندل سفید از هر یك نیم آثار چوره اگر یك یکتوله مشك
خالص نیم توله روغن یا سمین که چنبیلی است پنجدام اول صابون را در آب اندازند و بجوشانند و صاف نمایند و آمله
نیز بدستور و صمغ را دران حل نمایند و هر دو را با گلاب در ظرف کلی طبخ نمایید تا غلیظ گردد و سائر ادویه داخل کرده
یك جوش داده که قابل انعقاد گردد پس فرود آورده حبها ساخته نگاهدارند و عند الحاجت بکار برند و این صابون
بسیار معطر و خوشبو و کثیر الفائده است *

فصل در نسخ مراهم صابون *

مرهم صابون زخم را
از وسخ پاك سازد * صنعت آن صابون مرمکی صافی صبر سقوطری مرداسنگ قند سفید از هر یك یك جزو انزروت نیم جزو
همه را سحق بلیغ نموده باموم غیر مستعمل هم چند مجموع ادویه و روغن گل سرخ دو چند ادویه بدستور مرهم سازند *
مرهم صابون دیگر بابت جولانا فرنگی * صنعت آن صابون نیم پاو موم چهار توله کند بهروزه یعنی بارزد سفید روغن بید انجیر
پاو آثار بدستور مرهم سازند * مرهم صابون دیگر جهت انفجار دمامیل و تحلیل صلابات و جرب رطب متقرح * صنعت آن
روغن کنجد تازه پاو آثار بر آتش گذارند تا گرم گردد صابون و سرنج نرم سوده شنجرف نرم سائیده از هر یك نیم پاو دران

اندازند و از چوب نیم بگردانند تا گداخته شود و نیکو ممزوج گردد پس فرود آورند و عند الحاجت بکار برند و اگر رقیق
خواهند قدر روغن را زیاده نمایند * مرهم صابون دیگر از مجربات حکیم ابوالفتح جهت ناصور و زخم آتشک و سائر زخمهای
دیگر * صنعت آن صابون سه مثقال روغن کنجد دوازده مثقال در ظرف مس یا آهن بر آتش بگذارند و بچوب نیم برهم زنند
تا بسوزد و غلیظ مثل مرهم شود فرود آورده عند الحاجت بکار برند نافع باد * صاروج الحکمت حکیم میر محمد مؤمن نوشته
که بجهت شد و وصل وغیره بغایت مستحکم است و مؤلف کتاب میگوید که حاکم بالیسر یا شد مستحکم ترین چیزها دانسته *
صنعت آن خبث الحدید و گچ را بالمناصفه با خون گوسفند سرشته استعمال نمایند و حقیر بجای خون گوسفند سفیدی
تخم مرغ و گاهی سریش و گاهی شیر کرده بغایت مستحکم مشاهده نموده و در شد و وصل قدحین و قرع و انبیق نمک
مسحوق با سفیدی تخم مرغ و گچ آب ندیده بیخته یا آب سریش که سریشم است سرشته و بدستور با سفیدی تخم
مرغ فقط بسیار آزموده است و بدستور آهک آب ندیده با زردهٔ تخم مرغ مستحکم ترین اشیا است خصوصا چون آهک
را با قدری پنبه کوبیده باشند و عوض سفیدی تخم مرغ و زرده و شیره رجمیع مذکورات بدل میشود و سریشم در
اتصال چینی و شکسته وغیره از مکسورات اجزا و شیشه بمرتبه ایست که هرگاه صدمه با آن چیز برسد موضع دیگر
شکسته مکان موصول شکسته و جدا نمیگردد و در شد و وصل اخشاب غری الجلود مقرر است و در عاج که دندان فیل است
و در شیر ماهی و شاخها و امثال اینها سریشم ماهی و پنیر و خمیر گندم که آرد خالص را خمیر سخت نموده با آب
بسیار بشویند تا آنکه بسیار لزج چسپنده گردد پس با اندکی سفیداب سرشته استعمال نمایند *

باب الصاد مع الباء الموحدة *

صبر بفتح صاد مهمله و کسر بای موحده و سکون رای مهمله عصارهٔ نباتی
است که آن را برگی ضخیم بسیار طولانی خاردار شبیه ببرگ کادن و از آن ضخیم تر و بیخ نبات صبر بقدر شلغم و از یک بیخ
پنج ده یازده برگ می روید و برگ آن در طول قریب بیک ذرع و پر از رطوبت در نهایت تلخی میباشد و چون مدتی
بگذرد از وسط برگها ساقی می روید قریب بیک ذراع و پر از رطوبت عسلی با اندکی حلاوتی کریه الرائحه و ثمرش مثل
غورهٔ خرما است و در آخر سرخ میشود و آنچه از جزیرهٔ سقوطره و یمن می آورند زرد مائل بسرخی و زود شکن و براق
و خوشبو و بهترین اقسام است علامت بهترین و خوبی آن آنست که آب محلول آن مانند زعفران و رائحهٔ آن مانند
مر خشک آن زود شکن و زرد و صافی باشد و قسم هندی آن که در اکثر بلاد هند و بنگاله وغیرها از عصارهٔ برگ آن که گیهکوار
و عصارهٔ معقود آن را مصبر و ایلوا نامند گویند بهترین اقسام است بعد از آن مجفف بی لذع و دوا و قبض کمی
است و از قلت لذع آن است که لذع نمیکند جراحات ردیه را و قسم عربی آن که از جزیرهٔ عرب آورند صلب تر و لزج
تر از آن و زردی و درخشندگی آن کمتر است و علی بن عیسی آورده که صبر سقوطری خوردن را شاید بخلاف صبر عربی
که در طلاها بکار آید و قسم سمجانی که آن را صبر فارسی نیز گویند بدبو و مائل بسیاهی و بی درخشندگی و زبون ترین
اقسام است و مطلق آن مزکی عقل و مقوی و مصفی فواد است و محمد بن احمد دینوری گوید که نوعی دیگر که عصری مشهور
است میباشد بعد از سقوطری بهتر از عربی است و از فارسی و هرچه از اتخاذ آن هفت سال گذشته باشد بلکه از چهار سال
ضعیف العمل است استعمال نباید کرد و آنچه بدبو و سیاه رنگ و بی درخشندگی و دیر شکن و صلب باشد استعمال آن جائز نیست
و باید که در سائیدن صبر مبالغه ننمایند و اجتناب فرمایند از استعمال آن جوانان و محرورین و اصحاب ضعف
احشا خصوصا صاحبان ضعف جگر و امعا و سدهٔ ماساریقا و بواسیر و علل مقعده و در هوای بسیار سرد و هوای بسیار
گرم استعمال نباید کرد و صبر در درجهٔ دویم گرم و خشک در اول و گویند در سیوم خشک است و در دویم نیز خشک گفته

گفته اند مسهل قوی است هر موادی را که جمع و مهیا باشد مرد قوی را و ضعیف الا آنست که آنچه مهیا نشده باشد از
برای دفع و مخرج سودا و بلغم غلیظ و مائی و صفرا و مائیت مفتح سدد شواصل جگر و محلل ریاح احشا و منوم و مجفف
بی اندازه خصوص شستهٔ آن و با مصطکی منقی دماغ و بجهت مفاصل مفید است و با غاریقون جهت ربو و تنقیه سینه و
با گل سرخ و مصطکی جهت امراض معده و با آب سرد جهت نفث الدم سینه و با ادویهٔ مناسبه جهت یرقان و جمیع
امراض سوداوی و اخراج اقسام و امراض طحال و گرده و رفع تشنگی که از صفرای مخلوط به بلغم باشد و بالخاصیه مضر جگر
و معده است و اکثار آن موجب اسهال دموی و کهنه و انواع زبون آنکه باشد که تا دو سه روز در معده بماند و مورث کرب
گردد و مصلح آن مقل ازرق و مصطکی و پوست هلیلهٔ زرد و کتیرا و زعفران و افسنتین است و حکیم علی در شرح قانون
در بحث شرب نوشته استعمال مموضات با تناول صبر بسیار بد است از برای سفل و قدر شربتش یک مثقال است و بدلش
در اورام و جراحات دو چند آن حضض مکی و در اسهال نیم وزن آن تربد سفید مدبر و قدری سقمونیا و طلای آن حافظ
جسد میت از فساد و با عسل جهت ضربه و سقطه و اورام و جراحات و رفع آثار و نزلات و صداع و نمله و حمره و آکله و قروح خبیثه
و داحس و با آب کشنیز و سرکه جهت باد سرخ و شری و با مغز تخم کدوی شیرین جهت جراحت بینی و با مورد و شراب
جهت سیاه کردن موی و دفع قمل و رویانیدن موی که از کچلی ریخته باشد مجرب و با شراب یا عسل جهت اورام و
کوفتگی و بو مذاکیر خصوص اورام و کوفتگی عضلیکه دو طرف زبان است و نیکو است از برای قروح عسرة الاندمال خصوصا
که بر دبر و مذاکیر و انف باشد و بواسیر و اوجاع ظهر و مفاصل را و با روغن گل بر جبهه جهت تنقیهٔ فضول صفراوی از
دماغ و صداع مفید و جهت قروح چشم و جرب و اوجاع که از جانب ماق باشد و مجفف رطوبات آن است و با شراب
حلو جهت دانهای بواسیر و ابراملدکی آن و شقاق مقعده و قطع خون سائل از آن و شرب آن مسهل صفرا و نافع است مالیخولیا
را و منقی فضول صفراویه و بلغمیهٔ مجتمعه است که در معده و سر و مفاصل باشد و نیز مسهل سودا و مقوی باصره و سائر
حواس است مقدار دو ملعقه آن با آب سرد یا فاتر و برگردانندهٔ اشتهای باطل باشد و فاسد گشته و مصلح احتراق و التهاب
کائن در امعا است از حرارت صفراوی معده و گاه است که تناول کرده میشود صبح و شام مقدار چند حبه از آن مخلوط با مصلحات
پس اسهال بطن مینماید و فاسد نمیگرداند طعام را و بسیار است که نفع میبخشد اوجاع معده را در یک روز با آب
گرم و مقدار یک و نیم درخمی از آن مسهل است و سه درخمی از آن اخلاط فاسده و مقدار معتدل از آن دو درخمی است
و با ماء العسل مسهل بلغم و صفرا است و چون با ادویه مسهله داخل کرده شود دفع ضرر آنها است از معده و گفته اند
که عسل مقوی فعل آنست چون افاویه خلط نماید قوی میگردد فعل آن و اصلح ادویهٔ مسهله است مر معده را و زائل کننده
یرقان است باسهال خود و مفتح سدد و لیکن مضر بآن است و غسول آن با سرکه جهت حزاز و سعفه و داء الثعلب مفید و اکتحال
آن مقوی باصره و جهت سلاق و جرب و حکه و مطبوخ آن با آب کندنا و سلخ الحیه جهت سقوط دانهٔ بواسیر و امراض مقعده بی نظیر
و ذرور آن مجفف زخمها و التیام دهندهٔ آنها و جهت قروح قضیب و فرج و اعضای عصبانی بنهایت نافع و با استخوان
بوسیده بالسویه رافع نواصیر و آکله و قروح خبیثه مجرب است و چون قطعهٔ از هر یک آن شق نموده بران زردچوبه
و افیون قدری نرم سوده بپاشند و بر آتش گرم کرده بر خیارک یعنی ورم کنج ران گرما گرم بندند تحلیل دهد آن را بدانکه
صبر مغسول اسهالش از صبر غیر مغسول بسیار کمتر است شیخ الرئیس گفته صبر مغسول اسهال آن کمتر است و لیکن نفع
آن از برای معده بیشتر است و از خواص صبر است که چون پیش از بر آمدن عرق مدنی که بفارسی پیو و بهندی نارو نامند
که چند روز سه روز متعاقب بیاشامند بدین طریق که روز اول نصف درم روز دوم یکدرم روز سیوم یک و نیم درم و

قدری بر موضع عرق مدنی کف ارند آنرا باطل میکنند و بر نمی آید و اگر بیرون آمده باشد آنرا بمیلی از سرب که وزن آن یکدرم باشد بپیچیده بمد ارا بکشند تا تمام آن بیرون آید و احتراز نمایند که گسیخته و پاره نگردد و هرگاه گسیخته گردد و موضع آن متورم گردد باید که سم استر سوخته را با ماست سرشته تناول نمایند و چند روز مداومت کنند *

دستور عسل صبر آن است که بگیرند صبر را و در هاون بهموار ی و آهستگی بکوبند و بحریر بیزند پس بگیرند افسنتین رومی یکرطل مصطکی حب بلسان دارچینی عود بلسان سلیخه سنبل الطیب اسارون از هر یک سه درم در آب جوشانیده صافی نموده صبر کوبیده و بیخته در هاون انداخته و بریزند بران از ان مطبوخ و بدسته حرکت دهند و آنچه مخلوط با آن شود در کاسه بریزند و آنچه باقی ماند در هاون باز سحق کنند و دران آب بر روی آن بریزند و برهم زنند و آب مخلوط را در کاسه کنند و همین عمل کنند تا زمانیکه در هاون غیر رمل و حجارۀ چیزی از صبر نماند پس بگذارند تا صبر ته نشین شود و بجرعلقه آب آنرا بگیرند و بیامیزند بران زعفران سائیده و در طبق چینی پهن کرده بگذارند تا خشک شود پس بردارند و نگاه دارند و وقت حاجت استعمال نمایند و صبر مغسول قوتش بزودی ضعیف میگردد * دستور عسل صبر نوع دیگر بگیرند سنبل الطیب قصب الذریره عود بلسان دارچینی اسارون مصطکی حب بلسان سلیخه بسباسه نقاح اذخر جوزبوا از هر یک سه مثقال همه را نیم کوفته و دو رطل صبر را نرم سائیده با آب مذبور مخلوط کرده در پارچه بگذارند و ثقل آنرا دور کرده آب را بگذارند تا ته نشین شود و آبش را بجرعلقه بکشند و ته نشین را خشک ساخته بکار برند و بعضی افسنتین رومی بقدر ربع صبر اضافۀ ادویۀ مذبوره مینمایند و گویند که چون صبر را مکرر بدستور قلیمیا بشویند رفع حرارت آن بالکلیه میشود * صنعت اتخاذ صبر آنست که بگیرند برگ صبر تر تازه را و بفشارند و صافی نموده در طبقها کنند و بگذارند تا خشک شود و هر روز دو مرتبه برهم زنند که فاسد نشود و زود خشک گردد

* فصل در ذکر ادویۀ مرکبه که اصل و عمود دران ها صبر است و از ان جمله ایارجات است *

بدانکه ایارج بکسر همزه و فتح یای مثناۃ تحتانیه و الف و رای مهمله و جیم معرب ایاره است و ایاره بلغت یونانی بمعنی دوای الهی است یعنی دوائی که تاثیر آن از عالم امر است از غیر آنکه منسوب باشد بقوتهای محسوسۀ آن و وجه تسمیۀ مسهلات بایارجات آنست که تاثیر آنها بخاصیتی است که حق سبحانه جل شانه و عظم برهانه بامر و قدرت دران ادویه ودیعت نهاده و نیست آن فعل منسوب بقوتهای طبیعۀ محسوسۀ آن شیخ الرئیس گفته که ایارج اسم مسهل مصلح است و این تاویل انسب است از تفسیر آن بدوای الهی یا دوای شریف و وجه آنکه مسهل را دوای الهی نامیده اند آنست که عمل مسهلات از عالم امر است نه از قوتهای جسمانی و بعضی گفته اند که اول مسهلی از مسهلات معروفه ایارج روفس است و قدمای اطبا اسم مسهل را بران استعمال میکرده اند و پس پس نام نهاده شد بران و بر غیر آن از مسهلات که اصلاح کرده شود بالایارج و وجه آنکه قدماء اطبا اختیار کرده اند استعمال ایارجات را یعنی مسهلات اصلاح کرده شده را آنست که اطبای قدیم حذر میکردند از استعمال مسهلات صرفه مانند خربق و شحم حنظل و صبر و غیر آنها از خوف ضرر و غائلۀ آنها و چون بضرورتی ارادۀ استعمال آنها می کردند مخلوط می کردانیدند آنها را بمدرقه ها و مصلحات و فادزهرات و تا حاصل می کردید ایشان را جرأت بر استعمال آنها و اطبای متاخرین از ایشان باعتبار آنکه بدنها و طبائع با ستعمال مسهلات انسی بهم رسانیده بودند و از استعمال آنها چندان متضرر نمیگردیدند جرأت بهمرسانیدند باستعمال آنها پس فراگرفتند از آنها مطبوخات بجهت آنکه ضرر و غائلۀ مطبوخات کمتر است از جرم و جوهر آنها و چون بدنها و طبائع باستعمال مطبوخات مسهله خوگر شدند و از استعمال آنها چندان متضرر نمی شدند اطبا

اطبا بعد از ایشان دلیر کردید ند بر استعمال آنها یعنی آن مسهلات واقعه در مطبوخات دلیری تمام پس فرا کرفتند جرم آنها را در حبوب وسفوفات داخل کردند ومتعارف شد میان ایشان استعمال حبوب وسفوفات مسهله پس کسیکه ماهر است در طب میداند که ایارجات اسلم می باشند از مطبوخات ومطبوخات از حبوب وسفوفات مسهله وآنکه درین عصر متروک است استعمال اکثر ایارجات نزد اطبا آن است که ضرر ایارجات زیاده است از مطبوخات وحبوبات وسفوفات مسهله چنانکه بعض جهال اطبا کمان کرده اند که بلکه از راه استغنا است از آنها به سبب خوی ابدان وطبائع بدفع مضار وغائلهٔ مسهلات صرفه چه هرکاه خو کند بدنی وطبیعت شخصی بدوای مضر سمی متضرر نمی کردد آن بدن وآن شخص از ان ضرری متعدبه ودفع ضرر وغائله آن را طبیعت از ان شخص می‌کند چنانچه شخصی که خود عادت کرد بنوشیدن افیون از مقدار کثیر صرف خالی از مصلحات وتریاقات آن بدن او متضرر نمی کردد از ان مقدار که متضرر می کردد از ان شخصی که عادت وخوی باشامیدن آن ندا شته باشد بلکه متضرر می کردد اکرچه عشر وزن آن را با مصلحات وتریاقات استعمال کند وباوجود این معنی نیست اطبای این عصر را استغنای تمام از استعمال ایارجات بجهت آنکه مطبوخات وحبوب وسفوف مسهله نمی توانند که جذب مواد غلیظه از اعماق بدن ومواضع بعیده نمایند چنانکه ایارجات جذب میکنند وچون این معنی معلوم شد پس بدانکه شربتی از ایارجات چهار مثقال طبی است که سه مثقال صیرفی باشد ووقتیکه اراده سرعت خروج ایارجات از معده باشد که مبادا به سبب طول مکث مضرتی برساند باید که با آن ایارج قدری نمک طعام سوده با آب نیم کرم بیاشامند تا آن را زود از معده اخراج نماید و بدان نیز که بدرقه که با ایارجات باید که استعمال کرده شود شیخ الرئیس کفته که اوفق چیزها ئیکه با ایارجات می آشامند مطبوخ افتیمون وزبیب است خصوص به نسخهٔ که از قدما منقول است * صنعت آن افتیمون اقلیطی چهار درم مویز سرخ منقی ده درم هلیلهٔ سیاه هشت درم اسطوخودوس سه درم آب سه رطل ادویه را با آب بجوشانند تا به نیم رطل رسد پس بپالایند وایارج را باوی بنا شتا بیاشامند * مطبوخ دیکر که بعضی اطبا ایارج را با آن می دهند * صنعت آن شاهتره چهار درم غاریقون سفید یک درم مویز منقی از حب ده درم افتیمون اقریطی چهار درم هلیلهٔ سیاه هشت درم کما فیطوس اسطوخودوس بسفایج فستقی لسان الثور از هریک سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا بنیم رطل رسد صافی نموده نمک لاهوری نیم درم سوده داخل کرده بعد از ایارج بیاشامند واکر ایارج دیر عمل کند و قلق واضطراب پیدا شود از عقب آن این مطبوخ را بنوشند * صنعت آن تخم خبازی نیم درم تخم خطمی یک درم در آب بجوشانند وبپالایند ومقدار یکدرم تا یک مثقال روغن بادام شیرین ومقدار نخود نمک طعام داخل کرده بنوشند وتا سه روز بعد از استعمال ایارجات از طعامها زیرباج بخورند وشراب ممزوج بیاشامند وبدانکه باید که حرارت آتش با ایارجات نرسد هرکاه آنها را بعسل معجون باید کرد چنانچه در سائر معاجین بلکه بهتر آن است که عسل خام مصفی باشد از غیر آنکه آتش بآن رسیده باشد وادویه را با آن بسرشند واکر از برای قوام درهوای کرم وبا هوای با رطوبت محتاج باشند بقوام آوردن بآتش پس باید که بعد از قوام آوردن از آتش برکیرند وبکذارند تا خوب سرد شود پس ادویه را با آن بسرشند ودر ظروف چینی یا زجاجی یا نقره نکاهدارند وپیش از ان که شش ماه از ساختن ایارجات کبار نکذرد استعمال نکنند وزیاده برچهار مثقال طبی از ایارجات نخورند وبدانکه اصل ایارجات شش است یکی صغیر که ایارج فیقرا است که از ترا کیب ابقراط است وپنج کبیر است که ایارج روفس وایارج ارکاغانیس وایارج اندروماخس ایارج لوغاذیا وایارج جالینوس است وآنچه براین شش افزوده اند بمنزلهٔ فرع اند مراین شش

ایارج راکه بعضی از آنها فروع ایارج صغیراست وبعضی مرایارجات کبار را * ایارج فیقرا بدانکه فیقرا بلغت یونانی بمعنی مراست پس معنی ایارج فیقرا دوای مسهل اصلاح کرده شدهٔ تلخ است وچون عمود واصل درین ایارج صبراست وآن تلخ است آنرا ایارج فیقرا نامیده اند وبعضی گفته فیقرا بمعنی صبراست یعنی ایارج صبر واین ایارج اصل ایارجات صغاراست واز استنباطات استاد ابقراط ونافع است ازبرای امراض سرخصوص امراضیکه از ابخره باشد وتنقیهٔ معده میکند واعضای غذا را پاک میسازد وفضول از سرفرو می آورد واستیصال بلغم می کند واسهال آن اندک است ودیر می باشد که روزدویم اسهال کند ومواد از اعالی واعماق بدن جذب می کند وخداوند لقوه وگرانی گوش وزبان واسترخای مثانه وسائربدن رانافع واوجاع مفاصل وقولنج راسودمند وقوتش تاده سال باقی است وبعضی گفته که قوتش تا چهار سال باقی میماند شربتی ازان بهٔ نسخهٔ که عسل ندارد دودرم است اسحق گفته که ایارج فیقرامضراست بکلیه ومصلح آن عناب است وبعضی گفته که مزاجش گرم است درآخردویم * صنعت آن به نسخه شیخ رئیس که دیقوریدوس قانون ذکرکرده مصطکی رومی دارچینی زعفران اسارون سنبل الطیب عود بلسان حب بلسان سلیخه ازهریك یك جزو صبرسقوطری دوچند مجموع ادویه کوفته اجزا راجدا جدا کوفته بیخته وزن کرده همه را یکجا نموده درشیشه نگاهدارند شربتی دودرم باعسل وآب نیم گرم یا بایکی ازد ومطبوخ افتیمون که ذکرشد بیاشامند واین نسخه نه جزواست ومزاجش گرم وخشك درآخردرجهٔ دویم واصل وعمود دران صبراست وداخل کرده شده دارچینی بسبب لطافت تا بدرقهٔ آن باشد وبمنفعتی که دارچینی را بمعده وامعا واحشا هااست دفع مضرت صبرازامعا واحشا ومعده کند ومصطکی نیزبدین سبب داخل کرده ونیز بسبب آنکه حفظ قوت کند وسلیخه نیزچنین است وزعفران ازبرای انضاج مواد وتقویت قلب وبسا باشد که حادث گردد اززعفران صداع پس ازبرای چنان کسی زعفران راکمتربایدکرد ویا مطلق حذف بایدنمود وصاحب ذخیرهٔ خوارزم شاهی گفته که خداوند آن صداع حار را زعفران کمترکنند ویا بعوض آن ورق گل سرخ کنند وهمچنین ازبرای خداوند آن غثیان وقی زعفران نبایدکرد وبعوض آن ورق گل سرخ کنند وداخل کرده شده اسارون ازبرای اعانت براسهال وجذب رطوبات وتقویت احشا وبسا باشد که بعوض اسارون کبابهٔ چینی کنند وآن لطیف است مقوی احشا وداخل کرده شده حب بلسان وعود بلسان ازبرای تقویت معده وتحلیل ونفاذ زهربت بعضی وازاطبا افزوده اند براجزای این ایارج فقاح اذخر ازبرای منع ازتشنجی که متوقع است ازصبروگل سرخ ازبرای دفع ضرر حرارت آن بمعده ودماغ وبعضی اطبا معجون میکنند اجزای آنرا بدومثل اجزا عسل مصفی وبعضی بغیرازآنکه معجون کنند خشك درشیشه نگاه میدارند ودروقت حاجت استعمال مینمایند شیخ رئیس گفته که من قرص کرده ام ادویهٔ مخروطه این ایارج را باآب مقل ازرق ودرسایه خشك کرده باستعمال درآوردم یافتم این را درنفع ابلغ ومیباید که وزن مقل مثل یك جزو ازاجزای مصلحات این ایارج باشد وبعضی ازقدما ی اطبا اختلاف کرده اند درمقدار مصلحات بعضی زیاده کرده اند چنانچه بعضی وزن ادویه را شش وزن صبرکرده اند وبعضی هشت وزن آن وبعضی کم کرده تا بحدیکه برابرصبربلکه نصف وزن آن کرده اند وگاهی فرا گرفته میشود این ایارج ازصبرمغسول وآن دراسهال ضعیف تراست وازانچه ازصبرغیرمغسول فرا گرفته باشد موافق تراست ازبرای محرورین واصحاب حمی وبایدکه نخورانند این ایارج را بمحرومی بلکه بمحمومی نخورانند که تب ارملازم باشد واکثرقدما فرا میگیرند این ایارج را ازصبرغیرمغسول واین دراسهال اقوی است ولیکن ضررش ازبرای اصحاب حمی زیاده است وشیخ رئیس گفته که من این ایارج را وقتیکه ازغیرمغسول فرا گرفته بودم خورانیدم بقومی ازاصحاب حمی ضرری بایشان نرسانید ونیزگفته این ایارج زود اسهال نمیکند بلکه اسهال این برفق واندک است بعد اززمانی دیر وبسا باشد که درروز

روز دویم فعل آن بظهور آید نیست فعل آن جذب از بعید بلکه اسهال خلطی که ملاقی آن باشد و مخلوط با آن باشد از معده و امعا و بعد حل و جذب آن از ناحیهٔ کبد است دون از عروق و بعضی را عقیده آن است که اجزای لطیفه صعود بدماغ کرده جذب اخلاط از دماغ و اجزای آن مثل چشم و گوش و آلات شم میکند و نیز شیخ رئیس گفته که این ایارج نافع است از برای امراض متولده در معده و امعا و سر و از برای اوجاع مفاصل و قولنج و شیخ داؤد انطاکی گفته که در نسخهٔ اصل ایارج فیقرا که از ابقراط است عود بلسان داخل ندارد و شیخ ابوعلی عود بلسان را بران افزوده و محمد بن ذکریا مقل ازرق را داخل کرده این وقتی نافع است که بوا سیر باشد والا احتیاج بمقل نیست و گفته که این ایارج نافع است از برای سر خصوص ابخرهٔ آن و تنقیهٔ آن میکند و استیصال بلغم میکند پس گفته که نزد من این منافع در حبوب آن است و نیز گفته که میباید که صبر درین ایارج مثل مجموع ادویهٔ آن باشد و بعضی صبر را دو وزن مجموع ادویه میکنند و در نسخهٔ مسیح درین ایارج یک جزو گل سرخ داخل است عود بلسان داخل نیست والله اعلم * ایارج فیقرا بنسخهٔ دیگر معده را از کیموس غلیظه پاک سازد و هر گرا در معده یا کبد یا طحال سده باشد باید که این ایارج را بعد طعام بخورد یا با طعام بیامیزد و با وی باز برود و منفعت آن ظاهر گردد * صنعت آن عصارهٔ غافث دارچینی فقاح اذخر اسارون شامی بیخ اذخر جوزبوا قرنفل مصطکی رومی سلیخه عود بلسان حب بلسان سنبل الطیب بسباسه از هر یک سه درم زعفران دو درم صبر سقوطری سی درم و در نسخهٔ دیگر شصت درم کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته معجون سازند و نگاه دارند * ایارج فیقرا بنسخهٔ دیگر * صنعت آن بیخ اذخر مکی فقاح اذخر اسارون شامی عصارهٔ غافث عود بلسان دارچینی سلیخهٔ سودا سنبل الطیب قرنفل بسباسه جوزبوا اسطوخودوس از هر یک سه درم زعفران دو درم صبر سقوطری وزن مجموع ادویه و این نسخهٔ همان نسخهٔ قبل است با اندک تفاوتی و در نسخهٔ دیگر این ایارج بعوض قرنفل کبابهٔ چینی داخل است و بعضی صبر سقوطری را دو وزن مجموع ادویه میکنند و بعضی وزن صبر را شش درم آورده اند * ایارج فیقرا بنسخهٔ دیگر تپهای کهنه زائل کند و تنقیهٔ جگر و سپرز نماید * صنعت آن اسطوخودوس پنج درم مصطکی رومی سه درم فقاح اذخر عصارهٔ افسنتین عصارهٔ غافث از هر یک دو درم و نیم جعده سه درم سنبل الطیب دارچینی اسارون سلیخه عود بلسان حب بلسان زعفران از هر یک دو درم صبر سقوطری بوزن مجموع ادویه و این نسخهٔ چهارده جزو است و مزاجش گرم و خشک است در اوسط درجهٔ دویم و باعتقاد بعضی در آخر درجهٔ دویم * ایارج ابقراط رطوبت معده و سر را دافع است و صداع بخاری را ساکن کرداند و دوار را نافع است و سر را از اخلاط فاسده پاک کرداند * صنعت آن جنطیانا سنبل الطیب سلیخه زراوند مدحرج دارچینی کماذریوس اسطوخودوس حب الغار زعفران از هر یک یک مثقال فطراسالیون فودنج جبلی مصطکی از هر یک دو مثقال مرصافی چهار مثقال صبر سقوطری هرده مثقال شحم حنظل شش مثقال کوفته بیخته بعسل سفید مصفی سرشته معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی تا دو مثقال * ایارج ابقراط دیگر نافع است از برای جنون و وسواس و دوار و صداع شدید و تشنج و شقاق و وجع مفاصل و اخلاط عقل و فساد ذهن و انتشار و ابتدای نزول آب در چشم و از برای جذام و قوبا و لقوه * صنعت آن عصارهٔ قثاء الحمار فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل کماذریوس از هر یک پنج مثقال زعفران مرمکی صافی سقمونیای مشوی از هر یک دو درم اشق یک درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور مقرر معجون سازند شربتی نیم اوقیه با آب گرم و این ایارج نه جزو است و مزاجش گرم است در دو درجه و سه ربع درجه و خشک در دو درجه و نیم * ایارج ارکاغانیس حکیم * صنعت آن صاحب طبقات که حضرت سلیمان بن داؤد علیهما السلام تعلیم داد این ایارج را از روی وحی و بارکاغانیس حکیم برادرزادهٔ خود و غلط کرده ابن اسحق که نسبت داده این ایارج را بسلطیبس ملک

صقالیه و این ایارج نافع از برای هر مرضیکه متولد باشد از بلغم و نفخ ریاح و سودا و از برای دوار و صداع حادث از بلغم
و سودا و از برای ابتدای نزول آب در چشم و بحوحة الصوت از رطوبت و اوجاع حلق و تنگی نفس و تشنج و جراحات از
مواد غلیظه و رافع ماده صفرا و جرب است و آشامیده میشود از برای اوجاع معده و بطن و رحم با طبیخ سداب و گاهی در ان
جوشانیده سداب اندکی جند بیدستر تا سه قیراط داخل کرده میشود و از برای وجع ظهر و کلیتین و انثیین با طبیخ
کرفس و از برای وجع عرق النسا با آب طبیخ قنطوریون دقیق و بسا باشد که مخلوط کرده شود با آب مطبوخ قنطوریون
عصارهٔ قثاء الحمار با شحم حنظل مقدار چهار قیراط و از برای کسیکه او را سگ دیوانه گزیده باشد چون این ایارج را
با آب مطبوخ قیصوم بر نهند ایمن گردد از خوف آب خصوص وقتیکه او را بخورانند این ایارج با مقدار یک درم سرطان
نهری محرق و با آب طبیخ شاهتره سودمند باشد جرب و قوبا را * صنعت آن به نسخهٔ جمهور بگیر شحم حنظل بیست و دو
درم فراسیون اسطوخودوس خربق سفید خربق سیاه کمادریوس سقمونیای مشوی فلفل سفید دارفلفل از هر یک دو اوقیه
پیاز عنصل مشوی فربیون صبر سقوطری زعفران جنطیانا جاوشیر اشق فطراسالیون از هر یک یک اوقیه و در نسخهٔ دیگر
از هر یک دو درم و نیم است جعده دارچینی سکبینج مرمکی صافی سنبل الطیب اذخر مکی فودنج کوهی زراوند مدحرج از
هر یک دو درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند شربتی چهار مثقال با طبیخ افتیمون و زبیب منزوع النوی
که مذکور شد و این نسخه بیست و چهار جزو است سوای عسل و مزاجش گرم و خشک است در وسط درجهٔ سیوم و نسخهٔ
صهاربخت با این نسخه موافق است مگر آنکه کمادریوس داخل ندارد و در نسخهٔ داود انطاکی وزن شحم حنظل یک اوقیه و وزن
فراسیون تا اسطوخودوس و خربق و سقمونیا و فلفل و دارفلفل از هر یک چهار اوقیه و کمادریوس داخل ندارد و باقی مطابق
نسخهٔ جمهور است و اعتماد بر نسخهٔ اول بیشتر است هر چند نسخهٔ داود انطاکی میان اطبا اشهر است و در نسخهٔ محمد
بن زکریا شحم حنظل ده درم است و ادویهٔ که در نسخهٔ جمهور دو اوقیه است در نسخهٔ او بیست درم است که مطابق نسخهٔ
جمهور باشد و ادویهٔ که در نسخهٔ جمهور یک اوقیه است در نسخهٔ او پنج درم است که نیم اوقیه باشد و ادویهٔ که در نسخهٔ
جمهور دو درم است در نسخهٔ او یک درم است و بعضی گفته اند که دستور ساختن این ایارج آن است که صموغ را در شراب
ریحانی یا در خل عنصل بخیسانند پس در هاون سنگی بدسته بمالند تا حل شود پس سه وزن مجموع ادویه عسل را بقوام
آورده از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود ادویه را با آن سرشته معجون سازند شربتی از چهار مثقال تا شش مثقال از ان
حب کرده با آب گرم و عسل فرو برند بعد از آنکه شش ماه از ساختن آن گذشته باشد و این ایارج را فرو برند و بعد از ان
شربتی اسطوخودوس مرکب بقدر حاجت در آب گرم حل کرده بنوشند * ایارج ارکاغانیس به نسخهٔ قریس * صنعت آن
فراسیون کمادریوس غاریقون خربق سفید شحم حنظل اسطوخودوس از هر یک بیست مثقال جاوشیر سکبینج و فطراسالیون
زراوند مدحرج فلفل سفید از هر یک پنج مثقال دارچینی سنبل الطیب جعده و زعفران از هر یک چهار مثقال ادویه خشک
را کوفته بیخته و صموغ را نیم کوفته در عسل مصفی سه وزن ادویه حل کرده ادویهٔ خشک را با آن سرشته معجون سازند شربتی
چهار مثقال با ماء العسل که یک درم نمک طعام در ان داخل کرده باشند * ایارج ارکاغانیس به نسخهٔ دیگر * صنعت آن
شحم حنظل سی و دو مثقال فراسیون اسطوخودوس خربق اسود کمادریوس سقمونیای مشوی فلفل سفید دارفلفل از هر یک
چهار اوقیه پیاز عنصل مشوی فربیون صبر سقوطری زعفران جنطیانا فطراسالیون اشق جاوشیر از هر یک یک اوقیه جعده
سلیخه دارچینی سکبینج مرمکی صافی سنبل الطیب فقاح اذخر فودنج نهری زراوند طویل از هر یک دو درم با عسل مصفی سه
وزن ادویه بدستور معجون سازند شربتی کامل از ان چهار مثقال و این نسخه سوای عسل بیست و پنج جزو است و مزاجش گرم

قریب است بمزاج ایارج ارکاغانیس به نسخهٔ جمهور * ایارج اندروخودوس نافع است از برای احتباس طمث و از
برای جذام وفزع ومالیخولیا * صنعت آن اسطوخودوس کمافیطوس غاریقون هش سفید خربق سیاه فلفل سیاه فلفل سفید
مازریون سقمونیا پیاز عنصل مشوی از هریک هجده درم زعفران فرفیون اشق از هریک هشت درم مرمکی چهار درم
عصارهٔ الحمار سه درم عسل مصفی پنج رطل بدستور معجون سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم وعسل واندکی نمک
طعام ودر نسخهٔ دیگر مازریون داخل ندارد * ایارج اندروماخس طبیب نافع از برای اوجاع معده وبطن * صنعت آن
دارچینی سلیخهٔ سوداء قصب الذریره عود بلسان فقاح اذخر فرقلس از هریک سه اوقیه ونیم ادویه را نیمکوفته در دیگ
سفال نوی کرده شش زورق آب باران بران ریزند وبجوشانند تا به نصف رسد وبپالایند پس بگیرند صبر احمر یک
رطل وداخل کنند دران آب یاران بقدر کفایت وسحق کنند نیمروز پس غسل دهند آن را تا دردی که داشته باشد
دور شود پس داخل کنند دران آب افاویه مذکوره سحق کنند در آفتاب تا خشک شود پس بگیرند زعفران مرمکی
مصطکی رومی از هریک یک اوقیه ونیم ودر نسخهٔ قدیم از هریک یک اوقیه است مجموع را کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند
ودر وقت حاجت بکار برند وشربتی از ان یک درم است با آب نیمگرم وهر شخصی را شربتی از ان بقدر قوت او ست و
نیز این ایارج نافع است از برای تشنج وصدمه وضربه وکسر واز برای وجع پهلو ونفخ معده واوجاع معده واوجاع خاصره
ونفث الدم ونافع است از برای اورام صلب خوردن آن با سکنجبین وضماد کرده میشود بآن از برای ورم چشم با آب
نعناع یا با آب عنب الثعلب واز برای اورام مقعده با روغن گل سرخ وشراب انگوری ونافع از برای قروح که حادث می‌گردد
در اطفال چون در سرکهٔ انگوری حل کرده طلا نمایند واز برای احتراق فم مضمضه وغرغره کردن با آن یا آب برگ کاسنی
تازه وآب برگ عنب الثعلب تازه وآب برگ بزرقطونا واین ایارج ملحق است با ایارج فیقرا * ایارج انطغافطروس نافع
از برای اصحاب اوجاع ورياح باردهٔ معده * صنعت آن صبر زرد سقوطری چهار مثقال مصطکی رومی دو مثقال اسارون
غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع فقاح اذخر مرمکی صافی سلیخهٔ سیاه از هریک نیم اوقیه کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند
ومانند ایارج فیقرا استعمال نمایند واین ایارج نیز از فروع ایارج فیقرا است * ایارج بوسطوس نافع از برای معده
وطحال وکبد وجمیع اوجاع سوداویه وبلغمیه واز برای حفظ قوت بصر وتقویت آن ومسکن وجع سوداوی ونافع است از
برای دوار واز برای وجع که آنرا اکلیلی گویند * صنعت آن کمافیطوس فلفل سفید اسطوخودوس فلفل سیاه عنصل مشوی
از هریک هشت اوقیه کوفته بیخته بعسل سفید مصفی سه وزن ادویه معجون سازند وبعد از شش ماه استعمال نمایند
شربتی چهار درم ودر نسخهٔ دیگر سنبل الطیب سلیخه از هریک دوازده اوقیه داخل است وباید که بیاشامند این ایارج
را با طبیخ افتیمون بعد از پرهیز * ایارج ثابت بن قره نافع است از برای صداع وشقیقه وضربان سر وعلتها ودوهای
معده وکبد وطحال واین ایارج زیاده میکند قوت باصره را تقویت آن میکند * صنعت آن شحم حنظل ده درم کمافیطوس
سلیخه فلفل سفید فلفل سیاه عصارهٔ افسنتین از هریک دو درم صبر زرد مکی صافی کندر زعفران از هریک یک درم سقمونیا
شش درم عسل بقدر کفایت بدستور معجون سازند شربتی چهار درم با آب نیم گرم * ایارج ثیادریطوس اکبر اسم
بادشاهی است از ملوک یونان که این ایارج از برای او در زمان او ساخته اند وبنام او موسوم گردانیده اند واز
تراکیب اندروماخس ثانی است وبعضی گفته اند که از استنباط ابقراط است وحبیش تفلیسی گفته که حنین که از
مترجمین کلام اطبای یونان است نقل کرده که ایارج ثیادریطوس پیش از جالینوس است وملک یونان ثیادریطوس آنرا
جمع کرده باین سبب آن را بنامش خوانند وبالجمله ایارج ثیادریطوس اکبر دوای قدیم جید نیکو مختصر ویکی از

ایارجات اصل است ونافع است اقسام سوء مزاج بارد رطب را ومعدل اخلاط واسهال بی رنج کند وصداع
کهنه ونزلات ولقوه وفالج را خوردن وسعوط کردن بآن سودمند بود وآشامیدن آن قولنج را بگشاید وحیض فرود آورد
ووجع عرق النسا ونقرس ومفاصل وسوء هضم وسنگ گرده ومثانه ودوار واستسقا وتشنج ونسیان را زائل کند ودفع ضرر
سموم نماید وباصلاح آورد وبرص وجذام وضعف جگر بارد ودرد معده ودرد جگر وسپرز وگلیه ورحم را سود دارد وازبرای
اصحاب صرع چون مقدار عدسی ازان با آب شقائق حل کرده در بینی بچکانند وهمچنین لقوه را مفید باشد وشربتی
ازان یک مثقال است با طبیخ افتیمون وغاریقون وبعد از ششماه که از ساختن او گذشته باشد استعمال توان کرد و
این ایارج مضر است بمحرورین ودر تابستان وزمستان استعمال نباید کرد وبهترین اوقات استعمال آن فصل بهار است *

صنعت آن بنسخهٔ صاحب تذکره صبر سقوطری پانزده درم غاریقون هشت سفید بیست درم سلیخهٔ سودا اسارون سقمونیا
از هر یک شش درم ودر نسخهٔ دیگر پنج درم است قسط تلخ کمادریوس افتیمون اقلیطی از هر یک چهار درم سنبل الطیب سه
درم ونیم زعفران دارچینی وج ترکی مصطکی روغن بلسان حب بلسان اذخر مکی فرفیون فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل
مرصافی جنطیانا نقاح اذخر حماما از هر یک دو درم کوفته بیخته بسه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند ودر ظرف چینی
نگاهدارند وقوت این ایارج تا هفت سال باقی است ولیکن بعد از چهار سال ضعیف میشود وباطل نمیگردد وشفائی گفته که قوتش
تا چهل سال باقی میماند واجزاء آن بیست ودو جزو است بنسخهٔ که اذخر مکی وامارون داخل ندارد ومزاجش حار است در
وسط درجهٔ سیوم ویابس در اول آن * ایارج ثیادریطوس اکبر بنسخهٔ شیخ رئیس انواع سوء مزاج بارد ورطب را نافع
بود وبنهایت نافع است از برای امتلای فضول لزجهٔ غلیظه ونسیان وظلمت بصر وتنگی نفس وخدر واوجاع کبد ومعده
وطحال وکلیه ورحم وحبس طمث وقولنج را سودمند بود ومسهل بی مشقت باشد وجمیع امراض مزمنهٔ بارده را مفید
ورياح بارده را از بین تحلیل دهد وسده ها بگشاید خصوص از جگر وطحال ودرد پهلو وسینه را منفعت دارد وجشاء حامض
بهبود ویرقان واستسقا را که از ضعف جگر بود سود دارد وربو وجذام وبرص اسود را [illegible] زائل کند وسودای
سوخته وبلغم لزج را از اعضا فرود آورد ولقوه ورعشه وفالج واسترخا را نافع بود چون در فصل بهار بکار برند وسنگ گرده
ومثانه بریزاند وصرع را در آغاز علت باز دارد وحرارت غریزی را قوت دهد واگر مقدار عدسی ازان با آب شقائق
النعمان حل کرده در بینی بچکانند صرع ولقوه را نیکو باشد وهمچنین با آب شاهسبانج سعوط بآن * صنعت آن صبر
سقوطری پانزده درم غاریقون هشت سفید بیست درم زعفران دارچینی وج ترکی مصطکی رومی روغن بلسان از هر یک
سه درم ریوند چینی یک درم ونیم بلسان حب بلسان فرفیون فلفل سفید فلفل سیاه جنطیانا دارفلفل نقاح اذخر از هر یک
دو درم قسط تلخ کمادریوس افتیمون از هر یک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا مشوی از هر یک شش درم مرصافی
حماما از هر یک یک درم سنبل الطیب سه درم ونیم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند ودر ظرف چینی
نگاهدارند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی چهار مثقال با طبیخ افتیمون وغاریقون با آب گرم واین ترکیب
بیست وپنج جزو است ومزاجش گرم وخشک است در اول درجهٔ سیوم ودر نسخهٔ محمود بن الیاس بنسخهٔ حکیم معصوم
در این ایارج ریوند چینی داخل ندارد ووزن زعفران ودارچینی ووج ترکی ومصطکی ومرو حماما وروغن بلسان
از هر یک دو درم است وباقی ادویه مساوی نسخهٔ شیخ است ودر نسخهٔ صاحب اختیارات بدیعی وزن صبر بیست درم
است وباقی مساوی نسخهٔ محمود بن الیاس است ونسخهٔ شیخ الرئیس اشهر است * ایارج ثیادریطوس اکبر بنسخهٔ که
حنین از یونانی ترجمه نموده * صنعت آن صبر سقوطری پانزده درم غاریقون هشت سفید بیست درم زعفران دارچینی و

وج ترکی مصطکی رومی روغن بلسان حب بلسان فرفیون فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل مرصافی جنطیانا فقاح اذخر
موهماما ازهریک چهار درم اسارون سلیخهٔ سقمونیای مشوی ازهریک شش درم سنبل الطیب سه درم اجزا را جدا جدا
کوفته بیخته وزن نموده بروغن بلسان چرب کرده با سه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند و در ظرف چینی نگاه
دارند وبعد ازششماه استعمال نمایند شربتی چهار مثقال با مطبوخ افتیمون وغاریقون و قوت این ایارج تا چهارسال
باقی میماند * ایارج ثیادریطوس اکبر به نسخهٔ صاحب عیسی مثنی * صنعت آن صبر زرد سقوطری سی درم غاریقون
هش سفید سه استارزعفران دارچینی مصطکی وج ترکی جنطیانا روغن بلسان ازهریک سه درم زراوند مدحرج
اسارون عود بلسان حب بلسان فرفیون مو ازهریک دو درم قسط بحری کماذریوس افتیمون اقلیطی ازهریک چهار
درم فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل فقاح اذخر حماما ازهریک دو درم سلیخه سقمونیا ازهریک شش درم سنبل الطیب سه درم
ونیم اجزا را جدا جدا کوفته بیخته بروغن بلسان چرب نموده با عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند وبعد ازششماه
استعمال نمایند شربتی چهار مثقال * ایارج ثیادریطوس صغیر در منافع قریب بکبیر است * صنعت آن صبر زرد سه درم
غاریقون شش درم زعفران وج ترکی دارچینی مصطکی رومی سورنجان سلیخه ازهریک سه درم کماذریوس فلفل ابیض
فلفل اسود اسارون عود بلسان ازهریک دو درم جند بیدستر چهار درم مرمکی سنبل الطیب ازهریک درمی عسل سه
چندان اجزا کوفته بیخته بطریق معمول بسرشند شربتی چهار مثقال با آب گرم * ایارج ثیادریطوس صغیر نافع
از برای امراض حادثه از برودت و بلغم وبالجمله در منافع قریب است بایارج ثیادریطوس اکبر * صنعت آن صبر سقوطری سی
درم غاریقون هش سفید دوازده درم وج ترکی زعفران دارچینی مصطکی رومی سورنجان سلیخه ازهریک سه درم کماذریوس
فلفل سفید اسارون عود بلسان ازهریک دو درم فلفل سیاه جند بیدستر ازهریک چهار درم ریوند چینی مرمکی صافی سنبل الطیب
ازهریک یک درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند و در ظرف چینی نگاهدارند وبعد ازششماه استعمال
نمایند شربتی چهار درم و در نسخهٔ دیگر بجای مرمکی مو است * ایارج ثیادریطوس دیگر که همین منافع دارد *
صنعت آن اقحوان هژده درم جوزبوا سلیخهٔ سودا سقمونیای مشوی ازهریک دوازده درم صبر سقوطری شصت درم
غاریقون سفید چهل درم سنبل الطیب ایرسا ازهرایک هشت درم اسقوردیون هفت درم حماما فوة الصباغین فلفل
سیاه دارفلفل اذخر مرمکی ازهریک دو درم کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند وبعد ازششماه
استعمال نمایند شربتی چهار مثقال باآب گرم * صنعت این ایارج بنسخهٔ شیخ رئیس اقحوان شانزده درم جوزبوا سلیخه
سقمونیا ازهریک ده درم صبر سقوطری شصت درم غاریقون چهل و چهار درم ریوند چینی سه درم فلفل سفید جنطیانا اسارون
عود بلسان ازهریک چهار درم زعفران قرنفل وج ترکی مصطکی دارچینی ازهریک شش درم سنبل ایرسا ازهریک هشت
درم اسقوردیون هفت درم حماما فوة فلفل سیاه دارفلفل ازهریک دو درم ادویه کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر کفایت
معجون سازند وبعد ازششماه استعمال نمایند شربتی چهار درم باآب گرم * ایارج ثیادریطوس مسهل اخلاط فاسده
را از بدن فرود آورد وامراض صعبه را چون فالج ولقوه وسبات وتشنج وصرع وانچه باین امراض ماند زائل کند وسدهای
جگر بکشاید وظلمت باصره ودوار را نافع باشد وبالجمله منافع آن مثل منافع ایارج ثیادریطوس اکبر است * صنعت آن
به نسخهٔ شیخ رئیس صبر سقوطری شصت درم غاریقون هش سفید بیست وچهار درم مصطکی زعفران دارچینی وج ترکی
سنبل الطیب ازهریک شش درم زراوند حب بلسان روغن بابونه فرفیون فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل جنطیانا از
هریک چهار درم کماذریوس قسط تلخ ازهریک پنج درم سلیخهٔ سیاه افتیمون اقلیطی ازهریک دوازده درم موفقاح

اذخر حماما از هریك دو درم سقمونیای مشوی بیست درم عسل مصفی بقدر کفایت دستور معجون ساختن آن وطریق استعمال ومقدار شربت آن مثل ایارج فیقرا ریطوس کبیر است ودر نسخهٔ دیگر این ایارج بجای مر مرصافی آورده شده ودر نسخهٔ که حبش بن ماسویه نقل کرده ریوند بعوض مر داخل است وفقاح اذخر حماما داخل ندارد وباقی مثل نسخهٔ شیخ رئیس است الا آنکه ثلث وزنهٔ نسخهٔ شیخ رئیس است * ایارج فیقرا ریطوس باجوز بوا نافع است از برای جمیع امراض سر که کهنه شده باشد واز برای جنون ووسواس وصداع ودوار وصرع وضعف باصره واوجاع کبد وطحال وکلیه وقولنج وحبس بول وطمث است ومفید است از برای جذام وبرص ونقرس واوجاع مفاصل ووجع حقو یین وحمیات مزمنه وعتیقه واسهال بمشقت است * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس صبر سقوطری شصت درم غاریقون هش سفید بیست وچهار درم اسقوردیون عود بلسان فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل روغن بلسان حب بلسان فرفیون جنطیانا از هریك چهار درم قسط تلخ سه درم وج ترکی مصطکی رومی دارچینی سنبل الطیب قرنفل از هریك شش درم سلیخهٔ سیاه جوز بوا از هریك دوازده درم کماذریوس هشت درم حماما فقاح اذخر از هریك دو درم سقمونیای مشوی افتیمون از هریك ده درم عسل کف گرفته بقدر کفایت بدستور مقرر معجون سازند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی چهار درم باطبیخ افتیمون * ایارج جالینوس الطف از ایارج لوغاذیا وعملش زیاده از آن است واز ایارج فیقرا ریطوس اکبر تمام تر ولطیفتر است نافع است از برای لقوه وفالج وتشنج واسترخای مثانه وآمدن بول بی اختیار وتنقیهٔ بدن از اخلاط مرکبهٔ بلغم وصفرا وسودا کند وصداع مرکب را نافع باشد * صنعت آن به نسخهٔ جمهور شحم حنظل غاریقون هش سفید پیاز عنصل مشوی اشق سقمونیای مشوی خربق سیاه جوفاریقون فرفیون از هریك شانزده درم بسفایج فستقی افتیمون اقلیطی مقل ازرق کماذریوس فراسیون سلیخهٔ سیاه از هریك هفت درم ودر نسخهٔ دیگر از هریك نه درم است جند بیدستر فطراسالیون از هریك چهار درم ادویهٔ خشك را کوفته بیخته وصموغ را بمثلث خیسانیده مجموع را بعسل مصفی بسرشند وبعد از شش ماه در وقت حاجت استعمال نمایند شربتی دو مثقال با آب مطبوخ افتیمون مذکور در اول ذکر ایارجات ونیم درم نمك هندی وقوت این ایارج تا چهار سال باقی میماند پس ضعیف میگردد واین نسخه بیست وچهار جزو است ومزاجش گرم وخشك است در اواسط درجهٔ سوم وبعضی چهار درم زعفران بر این اجزا افزوده اند ودر بعضی نسخ فراسیون داخل نیست * ایارج جالینوس جمهور بنسخهٔ دیگر * صنعت آن شحم حنظل اشق غاریقون هش سفید خربق سیاه خربق سفید جوفاریقون فرفیون از هریك چهار جزو سلیخه افتیمون کماذریوس بسفایج فستقی از هریك چهار جزو وربع جزوی مرمکی فطراسالیون سکبینج جند بیدستر جاوشیر زراوند طویل وحب حرج دارچینی دارفلفل فلفل سیاه از هریك یك جزو وکوفتنی را کوفته بیخته وصموغ را در شراب یا آب خیسانیده حل کرده بروش ایارجات مقدم باسه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی چهار مثقال باطبیخ افتیمون مذکور یا باطبیخی که * صنعت آن این است شاهتره ده درم عناب جرجانی سی دانه پوست هلیلهٔ زرد تربد هلیلهٔ از هریك شش درم زنجبیل یکمثقال در یکرطل آب بجوشانند تا ثلث بماند بپالایند وده درم قند در آن حل کرده صافی نموده معجون را حب ساخته باین طبیخ فرو برند * ایارج جالینوس بنسخهٔ قولس * صنعت آن کماذریوس فلفل سفید دارفلفل غاریقون هش سفید اسطوخودوس خربق سیاه سقمونیای مشوی سنبل الطیب افتیمون پیاز عنصل مشوی از هریك شش مثقال مرصافی زعفران اشق جوفاریقون از هریك هشت مثقال عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند * ایارج جالینوس بنسخهٔ ابن سرافیون * صنعت آن شحم حنظل چهار درم کماذریوس پیاز عنصل مشوی غاریقون هش سفید سقمونیای خربق سیاه اسطوخودوس اشق جوفاریقون از هریك سه درم ویکدانگ افتیمون اقلیطی جعده مقل ازرق فطراسالیون

فراسيون صبر سقوطري سليخهٔ سياه بسفايج فستقي از هريك يك درم ونيم فلفل سفيد فلفل سياه دارفلفل مرصافي دارچيني زعفران جا وشير سكبينج جند بيد ستر فطرا ساليون زراوند طويل زراوند مدحرج جنطيانا فوفيون از هريك نصف ود وثلث نصف درمي عسل مصفى بقدر كفايت بد ستور معجون سازند شربتي از ان مثل شربت ايارج لوغاذيا ومنافع مثل منافع آن است * ايارج دربوس تنقيهٔ سر ميكند وفرود مي آورد فضول را از سر ودفع ميكند ونافع است از براى امراض باردهٔ بلغمي مزمن سر وبهق وبرص ووجع مفاصل بلغمي مزمن وعرق النسا * صنعت آن شحم حنظل كه دانها وپوست حنظل را از ان جدا كرده باشند وكندر از هريك بيست درم زراوند مدحرج فطرا ساليون فلفل سفيد از هريك پنجدرم سكبينج جاوشير از هريك هشت درم سنبل الطيب لسان العصافير دارچيني سليخهٔ سياه زعفران زنجبيل جعده از هريك چهاردرم ادويهٔ خشك كرده راكوفته بيخته صمغها را خيسانيده داخل كرده ادويهٔ خشك را بآن بسرشند ونكاهدارند ودرنسخهٔ ايارج صبر نيست استطرادا آورده شده * ايارج روفس كفته اند اول ايارجي كه تاليف شده از ايارجات كبار اين است وبعضى ايارج اركاغانيس مقدم دانسته اند وبالجمله اين ايارج تنقيهٔ سودا وبلغم نمايد از بدن ونافع است از براى جميع امراض سوداوى وبلغمي وداء الثعلب را سوددارد * صنعت آن بنسخهٔ شيخ رئيس شحم حنظل بيست مثقال كماذريوس غاريقون از هريك پنج مثقال جاوشير سكبينج سليخه از هريك هشت مثقال فطرا ساليون زراوند مدحرج فلفل سفيد فلفل سياه از هريك پنج مثقال دارچيني اسطوخودوس زعفران جعده مرصافي از هريك چهار مثقال [illegible] در شراب بخيسانند وحل نمايند وباقي ادويه را كوفته بيخته بعسل مصفى سرشته معجون سازند ودر ظرف چيني [illegible] وبعد از ششماه استعمال نمايند شربتي چهارمثقال درنسخهٔ ديكر غاريقون ده مثقال داخل است ودر نسخهٔ ديكر [illegible] ودويم پانزده جزو ومزاجش كرم دردودرجه ونيم وخشك درد ودرجه ونيم [illegible] صبر داخل نيست * ايارج روفس بنسخهٔ شاپور بن سهيل * صنعت آن شحم حنظل بيست درم صبر سقوطري [illegible] مدحرج فطرا ساليون فلفل سياه وسفيد از هريك پنج درم خولنجان ده درم كماذريوس بيست درم سكبينج جاوشير از هريك بيست درم سنبل الطيب سليخه دارچيني زعفران زنجبيل مرصافي جعده از هريك دودرم ادويه راكوفته بيخته بعسل مصفى معجون سازند شربتي چهاردرم باآب كرم وعسل ونمك ناشتا بخورند بعد از پرهيز ودرنسخهٔ صهاربخت جندشاپور بن سهيل كه بلغت سريانى است كمافيطوس وغاريقون وفراسيون از هريك ده درم داخل است ونسخهٔ شاپور بن سهيل هفده جزو است ومزاجش كرم وخشك است درد ودرجه ونيم ونسخه صهاربخت بيست جزو است ومزاجش قريب است بمزاج نسخهٔ شاپور بن سهيل * ايارج روفس بنسخهٔ محمود بن الياس * صنعت آن مانند ايارج شيخ رئيس است ونوشته كه شربتي ازان دومثقال چهارمثقال باآب مطبوخ افتيمون وشاهتره وهليلهٔ سياه ومويز طائفي منقى وغاريقون هش سفيد واسطوخودوس وكمافيطوس وكاوزبان كه جوشانيده صافي نموده باشند نيم درهم نمك هندى داخل نموده بياشامند وبايد كه استعمال كرده شود اين ايارج بعد از كذشتن ششماه از ساختن وتا چهارسال قوى ميباشد * ايارج روفس بنسخهٔ ديكر * صنعت آن شحم حنظل بيست درم فطرا ساليون زراوند مدحرج از هريك پنجدرم سنبل الطيب سليخه دارچيني زعفران زنجبيل جعده مرمكي صافي از هريك دودرم عسل مصفى بقدر كفايت بد ستور معجون سازند شربتي از دومثقال تا چهارمثقال باآب مطبوخ افتيمون وشاهتره وهليلهٔ سياه هنكام سحركاه * ايارج روفس بنسخهٔ ديكر * صنعت آن شحم حنظل بيست مثقال كماذريوس غاريقون از هريك ده مثقال سقمونياى مشوى چهاردرم وج تركى قرنفل از هريك دودرم جاوشير سكبينج از هريك هشت درم هرد وصمغ را درشراب ياآب كرم حل كرده وسه چندان مجموع ادويه عسل را بقوام

آورده صموغ را دران مخلوط کرده چون غلیظ شود ادویه دیگررا داخل کرده معجون سازند وبعد از چهار ماه یا شش ماه استعمال
نمایند ومقدار مستعمل ازان چهار مثقال با طبیخ افتیمون ودرین صبر نیست * صنعت طبیخ افتیمون مستعمل با این
ایارج سنامکی اسطوخودوس هلیلهٔ سیاه از هریك دو درم افتیمون چهار درم در یکرطل آب بجوشانند تا ثلث بماند بپالایند
وده درم گلقند دران حل کرده صافی نموده ایارج را حب ها ساخته با این مطبوخ فرو برند * ایارج شیخ رئیس
ابو علی بن سینا رح نافع است از برای جنون ووسواس وفزع وخوف ومالیخولیا وجذام وصرع وتنقیهٔ دماغ میکند وفرود
می آورد اخلاط غلیظهٔ ارضیه را از دماغ ونافع است از برای جمیع امراض حادثه از بلغم غلیظ ومعده واحشارا از آمیزشهای
فاسده پاک میگرداند وحفظ صحت مینماید وقوت باصره را می افزاید * صنعت آن خربق سیاه غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع
از هریك یکدرم شحم حنظل غاریقون هش سفید فلفل سفید از هریك یکمثقال صبر سقوطری پنج مثقال نمك هندی یکدرم
وثلث درمی حجر ارمنی نیم مثقال زنجبیل دو مثقال وج ترکی حماما اسارون حب بلسان حاشا صعتر دوقو تخم کرفس تخم
جزر از هریك سه درم لسان الثور ده درم تخم شاه سفرم تخم فرنجمشك تخم بادرنجبویه تخم اترج نعناع خشك از
هریك دو درم افتیمون یکدرم ونیم ادویه را کوفته بیخته بادو وزن تمام ادویه عسل مصفی معجون سازند ودر ظرف چینی
نگاه دارند وبعد از گذشتن شش ماه از ساختن آن استعمال نمایند * ایارج طعمو انطاکی نافع است از برای تشنج وصداع
مزمن وصرع حادث از سوداوا ر... مفاصل * صنعت آن شحم حنظل بیست درم کمافیطوس فراسیون غاریقون هش سفید
اسطوخودوس از هریك ده درم زراوند طویل وفلفل سفید سکبینج جاوشیر از هریك پنج درم مرصافی سنبل جعده زعفران
دارچینی از هریك سه درم صموغ را ... وزن ادویه حل کرده باتش بسیار ملایم اندکی بپزند وادویه خشك
را کوفته بیخته عسل وصموغ را از اتش برگرفته بگذارند تا حرارتش دور شود پس ادویه را با آن معجون سازند بدستور
مقرر وبعد از شش ماه که از ساختن آن گذشته باشد استعمال نمایند * نسخ ایارج فیقرا در اول این فصل ذکر یافت *
ایارج فیلاغورس نافع است برای مالیخولیا وتنقیهٔ حجب دماغ میکند وفرود می آورد کیموسات غلیظهٔ لزجهٔ ارضیه
را از دماغ * صنعت آن فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه کمافیطوس کمادریوس فطراسالیون فولیون وآن جعده است
زعفران زراوند مدحرج جنطیانا ناخنه کتیرا کیا وان مصطکی است سادج هندی وج ترکی اسارون حماما دارچینی
قسط فوه وفلفل حب بلسان ثوم بری سلیخه میوفاریقون نقاح اذخر سنبل الطیب از هریك دو درم افتیمون اقلیطی غاریقون
هش سفید بسفایج فستقی شحم حنظل از هریك سه درم صبر سقوطری شش اوقیه کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه
معجون سازند ودر ظرف چینی نگاه دارند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی تا نصف اوقیه با آب نیم گرم یا طبیخ
افتیمون مذکور * ایارج لوغاذیا بدانکه لوغاذیا نام حکیمی از حکمای ماهر واطبای باهر است وازشاگردان اسقلبیوس
حکیم است که آن بواسطه از تلامذهٔ حضرت سلیمان بن داود عم است ولوغاذیا باین ایارج میان اطبا اشتها ریافته
واین ایارجی است مبارک وقلمی فرموده اند که استادان این بندهٔ حقیر این ایارج را از سائر ایارجات اختیار
می فرموده اند زیرا که نفع آن ببدن بسیار است ونیست آن را ضرری واسهال آن بی غایله است وتنقیهٔ بدن میکند
از اقاصی واطراف آن واسهال آن بلطف است بی عنف ومشقت وجمیع فضول بدن واخلاط فاسده را باسهال دفع
میکند ونافع از برای جمیع امراض بادی بارده چون صداع وشقیقه وبیضه ودوار ومالیخولیا در غب وجنون ووهم وصرع
وصمم وفالج واسترخا ولقوه ورعشه وتشنج بلکه از برای سکته نیز بجهت هر یك از این ها آشامیدن آن وسعوط کردن با آن
از برای ... وجاع عصب ... ومفتح سده های کبد وازبرای شهوت کلبی وادرار طمث میکند ومزیل عسر نفس

نفس و ازبرای حمی ربع وجمیع امراض بلغمی که سبب آن بلغم خام باشد و امراض سوداوی و تپهای نائبه و اوجاع مفاصل و
نقرس و عرق النسا و داء الحیه و داء الثعلب و داء الفیل و قروح خبیثه مزمنه و درد سر و رعشه و ازبرای بهق و برص
و قوبا و تقشر جلد و جذام و خنازیر و اورام بارده و سرطان و سعفه و درد گرده و درد مثانه شیخ داود انطاکی گفته که این
ایارج اخراج میکند هر خلط عفن محترق را و هر خلط غلیظ لزج را خصوص دو خلط بارد * صنعت آن به نسخهٔ سرابیون
و همین نسخه نیز از شاپور بن سهل و از صاحب بحت است شحم حنظل پنجدرم پیاز عنصل مشوی غاریقون هش سفید
سقمونیا و خربق سیاه اشق اسقوریون ازهریک چهاردرم و نیم به نسخهٔ سرابیون و در نسخهٔ شاپور و صاحب بحت ازهریک
دودرم و نیم است افتیمون اقلیطی کاذریوس مقل ازرق صبر سقوطری ازهریک سه درم حاشا میوفاریقون ساذج هندی
فراسیون جعده سلیخهٔ سیاه فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل زعفران دارچینی بسفایج فستقی سکبینج جاوشیر
جند بیدستر مرمکی صافی فطراسالیون زراوند طویل عصارهٔ افسنتین فرفیون حماما سنبل الطیب زنجبیل ازهریک دودرم
اسطوخودوس جنطیانا ازهریک یکدرم و نیم است و در نسخهٔ دیگر وزن این اجزا ازهریک دودرم و نیم است سوای بسفایج
که سه درم است جنطیانا و اسطوخودوس ازهریک یکدرم و نیم و در نسخهٔ دیگر وزن این اجزا ازهریک دو دو درم است با عسل مصفی
بقدر کفایت بسرشند شربتی تام از آن چهار مثقال با آب نیم گرم و عسل یا با طبیخ افتیمون و مویز منقی شیخ داود انطاکی گفته
که قوت این ایارج تا چهل سال باقی میماند و شربتی از آن تا یکمثقال است و آن ... به تجربه در آمده
شربتی تام از آن سه مثقال صیرفی است که چهار مثقال طبی باشد و نیز شیخ داود گفته که ... این باقی
میماند مانند تریاق فاروق و چون ارادهٔ اسهال آن کنند باید که فرا گیرند ... دیگر
ایارج مرجان سرخ سه درم مروارید ناسفته یکمثقال ورق طلا ... است
و باید که صموغ را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته مجموع را ... زند و شفائی گفته که
قوت ایارج لوغاذیا تا چهار سال باقی میماند و اولی آن است که شب وقت خواب ... از بسفایج فستقی
و زوفای خشک و افتیمون و پوست هلیلهٔ کابلی و گاوزبان و اسطوخودوس و مویز منقی و قدری نمک بیاشامند * ایارج
لوغاذیا به نسخهٔ فیلغریوس * صنعت آن شحم حنظل غاریقون هش سفید اشق پوست خربق سیاه و در نسخهٔ دیگر
پوست خربق سفید است سقمونیای مشوی میوفاریقون ازهریک ده مثقال افتیمون اقلیطی بسفایج فستقی مقل ازرق صبر
سقوطری کاذریوس فراسیون سلیخهٔ سیاه ازهریک هشت مثقال فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل دارچینی زعفران جاوشیر
سکبینج جند بیدستر فطراسالیون زراوند طویل ازهریک چهار مثقال با عسل مصفی بقدر کفایت معجون سازند شربتی
تام از سه مثقال تا چهار مثقال بحسب قوت هر انسان با ماء العسل نیم گرم و نمک و بعضی گفته اند که شربتی از آن چهار
مثقال است با یکدرم نمک طعام با طبیخ افتیمون که در اول ذکر شد این نسخه بیست و سه جزو و مزاجش گرم و خشک است
در درجه دوم و نیم و بعضی گفته که شربتی تام از آن سه مثقال * ایارج لوغاذیا بنسخهٔ قولس * صنعت آن شحم حنظل
بیست مثقال پیاز عنصل مشوی غاریقون هش سفید اشق پوست خربق سیاه سقمونیای مشوی میوفاریقون ازهریک
ده مثقال بسفایج فستقی افتیمون مقل ازرق صبر سقوطری کماذریوس فراسیون سلیخهٔ سیاه ازهریک هشت مثقال
مرصافی جاوشیر سکبینج فطراسالیون فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل دارچینی زعفران جند بیدستر زراوند طویل ازهریک
چهار مثقال عسل بقدر کفایت بدستور معجون سازند * ایارج لوغاذیا به نسخهٔ دیگر * صنعت آن شحم حنظل صبر
سقوطری سقمونیای مشوی ازهریک پانزده درم حاشا دودرم فراسیون بسفایج فستقی جعده ازهریک هفت درم فلفل

سیاه دارفلفل سنبل الطیب زعفران دارچینی مرمکی صافی فطرا سالیون ازهریک چهار درم سکبینج عصارهٔ افسنتین اسطوخودوس کماذریوس اسقوردیون ازهریک پنجدرم زنجبیل زراوند طویل جنطیانای رومی ازهریک سه درم کوفته بیخته با عسل مصفی معجون سازند شربتی چهار درم با یکدرم نمک طعام در طبیخ افتیمون مذکور در اول این فصل ودر نسخهٔ دیگر اجزا مزبور خربق سیاه وافتیمون وغاریقون هش سفید ازهریک ده درم اسقیل مشوی هفت درم افزوده اند ووزن شحم حنظل وصبر وسقمونیا ازهریک پنجدرم کرده * ایارج لوغاذیا بنسخهٔ دیگر * صنعت آن شحم حنظل ده درم پیاز عنصل مشوی غاریقون هش سفید سقمونیای مشوی خربق اسود اشق ازهریک نه درم افتیمون اقریطی کماذریوس مقل ازرق ازهریک پنجدرم صبر سقوطری شش درم حاشا هیوفاریقون ساذج هندی جعده فرفیون سلیخهٔ سیاه فلفل سیاه دارفلفل فلفل سفید زعفران دارچینی مرمکی صافی جاوشیر سکبینج جندبیدستر فطراسالیون زراوند طویل بسفایج فستقی عصارهٔ افسنتین سنبل الطیب حماما زنجبیل ازهریک چهار درم جنطیانا اسطوخودوس ازهریک سه درم ادویه را کوفته بیخته در سه وزن ادویه شهد مصفی بقوام آورده که سرکهٔ انکوری سه صد درم دران انداخته باشند واگر شراب انکوری باشد بهتر است والا سرکهٔ که مذکور شد کافی است وباز بقوام آورند ومعجون سازند ودر مرتبان چینی نگاهدارند وتا چهل روز در جوکذارند وبعد ازان بکار برند * ایارج لوغاذیا تصرف استاد ابوالفرج احمد صاحب مفتاح * صنعت آن شحم حنظل صبر سقوطری سقمونیا ازهریک پانزده درم پیاز عنصل مشوی مقل ازرق بسفایج فستقی ازهریک هشت درم غاریقون هش سفید خربق سیاه اشق افتیمون ازهریک ده درم اسقوردیون جاوشیر عصارهٔ افسنتین اسطوخودوس ازهریک پنجدرم کماذریوس هیوفاریقون فراسیون سلیخهٔ سیاه ازهریک هفت درم حاشا ساذج هندی جعده فرفیون حماما ازهریک دو درم فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل زعفران دارچینی مرصافی فطراسالیون ازهریک چهار درم جندبیدستر سنبل الطیب زراوند طویل زنجبیل جنطیانا ازهریک سه درم با عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند واین نسخه سی وپنج جزو است وگرم وخشک است در اوایل درجهٔ سیوم * ایارج ثامیوفن نافع است ازبرای خداوندان تقلب معده وکسانیکه بیابند التهاب در معده وجمیع نفخها را زائل کرداند ونافع است ازبرای بطوء استمرای غذا وازبرای علتهای رحم ومدربول است ودوای عجیب است از برای مکبودین وخداوندان وجع معده وکلیتین وحیض فرود آورد * صنعت آن صبر سقوطری یکصد مثقال مصطکی رومی سنبل الطیب زعفران دارچینی اسارون حب بلسان ازهریک یک اوقیه کوفته بیخته خشک در شیشه نگاه دارند واستعمال نمایند اما ازبرای دیر گذشتن غذا از معده مقدار یک مثقال باب سرد ازبرای کسیکه قی مرعی داشته باشد یا انصباب کند بسوی معده وآن ماده نیم مثقال آنرا بیاشامد وکسیکه اورا ورمی در بعضی اعضای باطنی باشد این ایارج نفع میدهد اوراچون با ماء العسل بیاشامند وکسیکه محتاج باد رار بول باشد یا فرود آمدن حیض باید که بیاشامد این ایارج را در آبی که رازیانه دران جوشانیده باشند صاف نموده واین ایارج ملحق با یارج فیقرا است * ایارج منسوب بروسطوس نافع است ازبرای بصر وتقویت آن میکند ومسکن وجع سرد ائمی است وازبرای اوجاع معده وطحال وکبد وازبرای اوجاع سوداویه وبلغمیه وازبرای دوار وروجعی که آن را کلیلی گویند * صنعت آن کماذریوس اسطوخودوس فلفل سفید فلفل سیاه پیاز عنصل مشوی ازهریک ده وازده اوقیه غاریقون هش سفید خربق سیاه سقمونیای مشوی صبر سقوطری ازهریک شانزده اوقیه ودر نسخهٔ دیگر ازهریک هشت اوقیه است ودر نسخهٔ دیگر غاریقون نیز ده درم اشق هشت اوقیه فرفیون زعفران ازهریک هژده اوقیه مرسه اوقیه شحم حنظل دو اوقیه اجزا کوفته بیخته با

باعسل معجون سازند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی چهار درم و در نسخهٔ دیگر این ایارج سنبل الطیب وسلیخهٔ سیاه از هر یک دوازده اوقیه داخل است وگفته که بیاشامند این ایارج را با طبیخ افتیمون بعد از پرهیز * ایارج منسوب ببوسطوس به نسخهٔ دیگر نافع است از برای امراض سر وصداع وغشاوهٔ بصر و از برای اوجاع معده وطحال وکبد * صنعت آن کندر غاریقون هش سفید اسطوخودوس فلفل سفید فلفل سیاه سقمونیای مشوی پوست خربق سیاه صبر سقوطری بیا ترعفص مشوی سنبل الطیب سلیخهٔ سیاه از هر یک شانزده مثقال شحم حنظل دانه بیرون کرده دو مثقال مصطکی سه مثقال زعفران ... ال سنبل روس فرفیون از هر یک هشت مثقال ادویهٔ خشک را کوفته بیخته صموغ را خیسانیده حل کرده ادویه را بان معجون سازند ودر وقت حاجت چهار مثقال آنرا با آب گرم بنوشند * ایارج منسوب با بطیافطروس نافع از برای اوجاع ورباح باردهٔ معده * صنعت آن صبر زرد سقوطری چهار مثقال مصطکی رومی دو مثقال اسارون برگ گل سرخ فقاح اذخر مکی سلیخهٔ سودا از هر یک نیم اوقیه کوفته بیخته خشک در شیشه کرده شربتی دو درم واین ایارج نیز از فروع ایارج فیقرا است * ایارج منقی مجرب تنقیهٔ سر کند وفرود آورد از سر آنچه را در سر باشد از فضول وباسهال دفع کند نافع است از برای جمیع علتهای سر * صنعت آن شحم حنظل منقی از قشر وحب ده مثقال کندر فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل از هر یک چهار مثقال زعفران یک مثقال صبر سقوطری مرصافی اشق حاشا از هر یک یک مثقال سقمونیای مشوی شش مثقال عصارهٔ افسنتین ده مثقال کوفته بیخته باآب سرشته اقراص سازند ودر سایه نگاه دارند شربتی چهار مثقال * ایارج هرمس * صنعت آن غاریقون سفید یک اوقیه زراوند طویل زراوند مدحرج مرمکی صافی سنبل لطیب پودنهٔ کوهی جعده فراسیون از هر یک دو اوقیه نانخواه اسارون ترکی تخم کرفس حاشا ساذج هندی از هر یک یک اوقیه جنطیانا قنطوریون دقیق کما ذریوس از هر یک چهار اوقیه قردمانا ار دبویه که آن را عرطنیثا نامند از هر یک نیم اوقیه تخم سداب هیوفاریقون زوفای خشک فوة الصبغ از هر یک د واسنارکما فیطوس اسقولوقندریون از هر یک شش اوقیه کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند * ایارج هوقفرا طین حکیم باین لفظ در قانون شیخ رئیس وسائر کتب ادویهٔ مرکبه بنظر رسیده وگمان این است که در نسخهٔ که از یونان ترجمه بعربی شده که ایارج بقراط هو قفرا طین الحکیم وکسانیکه آن ترجمه را نقل کرده اند لفظ هو را که ضمیر منفصل است جزو اسم دانسته یعنی هوقفرا طین تمام اسم او شمرده اند و بالجمله این ایارج فیقرا وایارج وایارج بقراط که ذکرشد هرسه از استنباط ابقراط حکیم است واین ایارج نافع است از برای رطوبت معده واوجاع سر وصداع بخاری ودوار را مفید است وتنقیهٔ سر از اخلاط فاسده میکند ونافع است از برای مالیخولیا * صنعت آن جنطیانا زراوند مدحرج سلیخه دارچینی سنبل الطیب فطراسالیون کمازریوس اسطوخودوس فلفل مویه پودنهٔ کوهی کیا وآن مصطکی است از هر یک یک درم مرصافی چهار درم حب البان زعفران از هر یک یک درم ونیم صبر سقوطری هیجده درم شحم حنظل شش درم کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی چهار درم باآب نیم گرم واین ایارج شانزده جزو است ومزاجش گرم وخشک است در دو درجه و در قرابادین کوتوالی از اول تا دارچینی وزن آنها از هر یک یک درم واز فطراسالیون تا مصطکی از هر یک وزن صبر سقوطری هشت درم ونیم است

* فصل دربیان حبوب مسهله که اصل وعمود در آن ها صبر وایارج فیقرا ست *

بدانکه بعضی از اطبا گفته اند که حبوب مسهله الطف مسهلات است و بعضی دیگر گفته که اشربهٔ مسهله الطف مسهلات است وصاحب اختیارات بدیعی گفته که همه حبوب مسهله قوت آنها تاده ماه باقی میماند در قوت خود بعد از ان ضعیف میگردد وبهتر آنست که یک روز قبل از استعمال ساخته ودر سایه بر

پشت غربال بهن کرده خشك نموده نخرگاه با انچه مناسب باشد از مبدرقات فروبرند * و نیز باید انکه انچه از حبوب مسهله است از براى امراض دماغي بايد که اجزاى آن نرم وحبوب آن اندک بزرگ باشد تابعد ریع منحل گشته اثرآن بدماغ برسد چنانچه در مبحث حبوب مذکورشد و نیز باید که اجزاى آن هارا هریک اصلي جيد تازه بي غش اخذ نموده جداجدا کوبیده بیخته درهم نموده سرشته حبوب سازند چنانچه به تفصیل مذکورميشود حب این مجسم نافع است از براى تنقيهٔ بدن از جميع فضول يعني از بلغم ومرهٔ صفرا ومرهٔ سودا وهمچنین نافع است از براى معده وتنقيهٔ معده می کند وازکبد وتقویت آن وا زبراى مليله وا زبراى تپهاى کهنه ومسکن اخلاط مذکوره ومسکن خون است ومزيل انواع جروح وحکه وا زبراى کسيکه بواسيرد اشته باشد ومحتاج شود باشاميدن این حب باید که چرب کنند انگشت سبابه وانگشت ابهام خود را بروغن بادام شيرين وباين دوانگشت بمالند خميرا ين حب را تاخوب چرب شود اجزاى آن پس بازهمان انگشتان را چرب کرده باآن حب سازند وفروبرند تاضرربواسيرنرسانند * صنعت آن ايارج فيقرا بيست وچهاردرم هليلهٔ سياه پوست هليلهٔ زرد ازهريك شش درم مصطکى رومى انيسون عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتين رومي ازهريک دودرم غنچهٔ گل سرخ چهاردرم کوفته بيخته باآن حب سازند هرحبي بقدرفلفلی شربتي یک درم ونیم تادودرم بعدازدوساعت که ازاول شب بگذرد که هنوزخواب نکرده باشند باآب نيم گرم فروبرند پس بخوابند واسهال ميکند این حب مابين دومجلس تاچهارمجلس وعمل این حب برزاست * حب ابن حادث مجرب است ازبراى بهق فاحش وازالهٔ آن ميکند درسه روزونيزاين حب نافع است ازبراى حمى ورياح واوجاع مفاصل هرمرض بلغمي وسوداوى * صنعت آن پوست هليلهٔ زردهليلهٔ سياه صبرسقوطرى انزروت سفيد مقل سرخ سکبينج شحم حنظل ازهريك پنج جزوحرف ابيض صعترفارسى شونيززيرهٔ کرماني نمك طبرزد ومصطکي رومي ازهريک يک جزوصمغ درظرف مسي باآب کنند تابقدريکه ادويه راباآن خميرتوان کرد بخيسانند ودرآفتاب گذارند تاحل شود باقي ادويه را کوفته بيخته باآن مخلوط سازند وبسرشند سرشتني جيد وحب سازند هرحبي بقدرفلفلي ودرسايه خشک نمايند شربتي يك مثقال باآب نيم گرم ودوروزقبل ازاستعمال اين حب ازجميع اشياسواى نان وزيرباج پرهيزنمايند حب ابن هبيره ظاهرالنفع است ازبراى بواسيرومطلق رياح خصوص رياح بواسيروازبراى صفراى خام وبهق وحکه وآشاميده ميشود درهرروزوهرشب تابستان وزمستان * صنعت آن پوست هليلهٔ زردهليلهٔ سياه پوست هليلهٔ کابلي ازهريك دوازده مثقال آملهٔ منقى ششمثقال شيطرج هندى دارفلفل ازهريک پنج مثقال جوزملح دراني ازهريك يک مثقال ونيم تربد سفيد مجوف مصمغ تراشيده بروغن بادام شيرين چرب نموده صبرسقوطرى ازهريك سه مثقال کوفته بيخته بروغن بنفشه بادام چرب نموده بااندک آب ياعرق رازيانه خميرنموده مانند شمع بسازند ودرسايه خشك نمايند پس بازکوفته باآب سرشته حب سازند هرحبى بقدرنخودى شربتي ششمثقال نصف شب باآب گرم فروبرند پس بداستيکه ديده ميشودازان منفعتي عجيب * حبوب اسطوخودوس صبرعبدالرزاق اسطوخودوس ذکريافت * حب اسکندرى صرع فالج ولقوه ورعشه وتپهاى بلغمي رانافع باشد واخلاط لزجه رادفع کند * صنعت آن شحم حنظل سقمونياى مشوى انطاکي خربق سياه مقل ازرق ازهريك جزوى فوفيون نطرون ازهريك نيم جزوکوفته بيخته باآب کرنب هرشته حب سازند شربتي يکدرم باآب نيم گرم * حب اسطهيا منقول ازکتاب الکامل محمد بن ذکرياراز مخرج بلغم ومرهٔ سوداى فاسد عفن است * صنعت آن ايارج فيقرا افتيمون ازهريک پنجدرم غاريقون هش سفيد حجرارمني ازهريك يکدرم سقمونياى جيد انطاکي نيمدرم کوفته بيخته بگلاب خالص سرشته حب ساخته نگاهدارند شربتي ازدودرم تاسه درم باآب نيم گرم ناشتا فر

خورد برند پیش از این حب و بعد از آن شش روز پرهیز نمایند * حب اصطمخیقون مشهور این است که این حب از بختیشوع
است ولیکن ظن آن است که این قول صحیح نباشد بجهت آنکه لفظ اصطمخیقون یونانی است و معنی آن منقی اخلاط
بارده است و این شهادت می دهد بر آنکه این حب از اطبای یونان باشد و صحیح آن است که از فلنجوس انامی یونانی
است و مؤیدان گفته که اصل حب اصطمخیقون از فلنجوس است و این نسخه از بختیشوع باشد چه اگر طبیبی غیر یونانی
دوائی ترکیب کند و آن را اسم یونانی نهد لازم نمی آید که از ان نباشد مثل آنکه ایارج که لفظ یونانی است و
ایارجات از غیر اهل یونان نیز میباشد و مثل لفظ تریاق که یونانی است و اطبای غیر یونان را نیز تریاقات میباشد
حبیش بن الحسن گفته که ترجمهٔ حب اصطمخیقون در فارسی حب معده است و بالجمله این حب تنقیهٔ اخلاط ثلاثه
از بدن و سرّ میکند و حفظ صحت مینماید و ورم میکند و سواس سودا و صرع را و جمیع امراض سوداوی و ضعف معده
و خفقان و ضعف کلیه را * صنعت آن صبر سقوطری پانزده درم بسفایج فستقی افتیمون از هریك شش درم سقمونیای
مشوی غاریقون هش سفید شحم حنظل از هریك سه درم سنبل الطیب سلیخهٔ سود از عفران حب بلسان نمك هندی
اسارون وج ترکی عصارهٔ افسنتین عود هندی مصطکی بیخ اذخر ریوند چینی زراوند مدحرج دارچینی از هریك
یك درم و گاهی زیاده کرده می شود بر ان ایارج فیقرا و در نسخهٔ دیگر هلیلهٔ زرد تربد سفید نیز داخل است اجزا
را کوفته بیخته حب سازند * حب اصطمخیقون دیگر نافع از برای امراض حادثه از بلغم غلیظ لزج و مرهٔ سودا و
تنقیهٔ بدن از فضول مختلفه کند * صنعت آن تربد سفید مدبر دو درم صبر سقوطری حب النیل از هریك یك درم
شحم حنظل دو دانك سقمونیای مشوی دو دانك کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم تا سه درم
و در نسخهٔ دیگر صبر و حب النیل از هریك یك درم است و آورده که اجزا را کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند *
حب اصطمخیقون کندی که شیخ ابو علی سینا در قانون ذکر کرده این حب مقوی معده است و اشتهای طعام آورد
و نافع است از برای معده و کبد و طحال و تنقیهٔ حواس میکند و امعا را پاک میکند و اخراج فضول ثلثه یعنی مرهٔ صفرا
و مرهٔ سودا و خلط بلغم میکند از تمام بدن صاحب میزان الطبائع گفته که این حب بدن را از بلغم غلیظ و سودا و
بادهای بد پاک سازد و مزاج آن گرم است در اول درجهٔ سیوم و خشک در دو درجه و ربع درجه میرزا ابراهیم در منهاج
خود گفته که این حب سبات را نافع است و صاحب ذخیره گفته که این حب ابدان را از بلغم پاک کند * صنعت آن هلیلهٔ
کابلی شش جزو نمك هندی افسنتین رومی غاریقون هش سفید سقمونیای ازرق مشوی از هریک سه جزو اسارون
انیسون تخم کرفس از هریك دو جزو تربد سفید مقشر مدبر هفده جزو افتیمون اقریطی تازه پنج جزو ایارج فیقرا
هفت جزو قرنفل یک جزو اجزا را کوفته بیخته پس بپاشند بر ان اندک اندک آبیکه در ان خیسانیده باشند فانید مقدار
چهار جزو و باید که مقدار آب آنقدر باشد که چون فانید را در ان بخیسانند مانند دوشاب شده باشد و اجزا را با آن
خمیر توان کرد اجزا را با آن خمیر کرده حبها سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی دو مثقال و در نسخهٔ صاحب ذخیره ایارج
فیقرا نه جزو است و حکیم محمد حسین بن حکیم عماد الدین محمود گفته که شربتی ازین حب یك مثقال است * حب
اصطمخیقون کوندهٔ در نفع مثل اصطمخیقون کندی است * صنعت این ایارج فیقرا تربد مدبر از هریك ده درم مقل ازرق
شش درم پوست هلیلهٔ زرد افتیمون اقریطی غاریقون هش سفید بسفایج فستقی نمک هندی شحم حنظل سقمونیای
انطاکی مشوی از هریك دو درم ادویه را کوفته مقل را در آب انیسون خیسانیده حل کرده ادویه را با آن سرشته حب سازند
هر حبی بقدر فلفلی شربتی سه درم با آب نیمگرم * صنعت این حب به نسخهٔ صاحب ذخیره ایارج فیقرا ده درم پوست

هلیلهٔ زرد افتیمون بسفایج فستقی از هریك پنجدرم حب النیل ده درم شحم حنظل سه درم مقل ازرق از سه درم تا چهار درم با طبیخ انیسون * حب اصطمخیقون دیگر این حب صفرا را از همه تن فرا آورد و همه تن را خنك کند * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد ایارج فیقرا از هریك دو درم حب النیل یکدرم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند و در سایه خشك کرده وقت حاجت دو درم با آب نیم گرم فرو برند * حب اصطمخیقون که محمد بن ذکریا در کتاب الکامل آورده و گفته که نافع است از برای اخراج بلغم و صالح است استعمال آن در همه فصول و اوقات * صنعت آن ایارج فیقرا تربد جید منقی از هریك پانزده درم افتیمون پوست هلیلهٔ زرد سعد غاریقون مش سفید از هریك ده درم نمك هندی انزروت سفید شحم حنظل از هریك هفت درم کوفته بیخته با آب کندنا سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم با آب نیم گرم بیاشامند * حب اصطمخیقون مسهل بلغم این حب بلغمهای فاسده را از تن پاك کردانند و معده و احشا را گرم سازد * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید از هریك دو درم شحم حنظل نیمدرم غاریقون یکدرم مجموع را کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم بوقت حاجت با آب نیم گرم فرو برند * حب اصطمخیقون دیگر مسهل سودا این حب سودا و خلطهای سوخته را از تن فرود آورد * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون از هریك سه درم غاریقون سفید دو درم خربق سیاه یکدرم سقمونیای مشوی نیم درم همه را کوفته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم * حب اصطمخیقون نافع از برای امراض حادثه از بلغم غلیظ لزج و مرهٔ سودا و تنقیهٔ فضول غلیظه مختلفه کند * صنعت آن تربد سفید دو درم صبر سقوطری حب النیل از هریك یکدرم و نیم شحم حنظل سقمونیای مشوی از هریك دو دانگ کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حب ها سازند شربتی یکدرم * حب اصطمخیقون دیگر که از اطبای عصر است نافع از برای جمیع امراض بلغمی و صفراوی و دماغی را فائده دهد و تنقیهٔ بلغم کند و بجهت قولنج و مغص و تزحر نافع است * صنعت آن حب بلسان عود بلسان داقشر سلیخه سنبل الطیب اسارون شامی دارچینی قلمی مصطکی رومی از هریك پنج مثقال رج ترکی زعفران از هریك یك مثقال بیخ اذخر غاریقون مش سفید از هریك دو مثقال عصارهٔ ریوند چینی زراوند مدحرج صبر سقوطری سقمونیای مشوی شحم حنظل از هریك سه مثقال افتیمون بسفایج فستقی از هریك شش مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعرق بادرنجبویه سرشته حبوب سازند شربتی دو مثقال با آب نیم گرم فرو برند * حب اصطمخیقون دیگر که تنقیه اخلاط غلیظه و فضول بلغمیه را کند و امراض راس بلغمی خصوص دردسر و شقیقه را که از بلغم باشد مفید است * صنعت آن ایارج فیقرا حب النیل صبر سقوطری از هریك ده درم پوست هلیلهٔ زرد افتیمون بسفایج از هریك پنجدرم شحم حنظل سه درم سنا مکی دو درم سقمونیای مشوی تربد سفید مدبر از هریك پنج مثقال همه را کوفته بیخته با آب رازیانه یا با آب مطبوخ تخم رازیانه سرشته حبوب سازند و از سه درهم تا چهار درهم با آب طبیخ انیسون بیاشامند * حب اصطمخیقون منقول از ذخیرهٔ سید اسمعیل جرجانی بدن را از بلغم غلیظ و سودا پاك سازد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی ایارج فیقرا نمك طعام انیسون سقمونیای مشوی از هریك یك اوقیه افتیمون اقریطی دو اوقیه تربد سفید مجوف خراشیده هفت اوقیه و نیم مقل ازرق چهار درم مقل را در آب کرفس حل کرده ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم * حب اصطمخیقون بنسخهٔ ابن جزله بیماریهائی که از بلغم غلیظ و سودا باشد زائل و بدن را از اخلاط مختلفه پاك سازد * صنعت آن عود بلسان حب بلسان سلیخه سنبل الطیب اسارون دارچینی زعفران مصطکی رومی بیخ اذخر رج ترکی عصارهٔ افسنتین زراوند مدحرج نمك هندی از هریك یکدرم صبر سقوطری پانزده درم محمودهٔ مشوی غاریقون سفید شحم حنظل از هریك سه درم بسفایج فستقی افتیمون از هریك شش درم کوفته بیخته

بیخته با آب سرشته حب ها سازند هر حبی برابر فلفلی در سایه خشک کنند و در شیشه نگاه دارند و سرش را استوار کنند و در
وقت حاجت شربتی دو درم و نیم با آب نیم گرم فرو برند * حب اصطمخیقون به نسخهٔ حکیم سدید کازرونی که در شرح
موجز آورده * صنعت آن تربد سفید مجوف مصمغ تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده دو درم صبر سقوطری حب
النیل از هر یک ربع درمی شحم حنظل سقمونیای مشوی از هر یک دو دانگ کتیرا مقل الیهود از هر یک ربع مثقالی کوفته بیخته
با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم تا سه درم و گفته که گاهی زیاده میکنند بر اجزای این حب غاریقون سفید بسفایج
فستقی دارچینی سیلانی مصطکی رومی افتیمون از هر یک بقدر حاجت بحسب حال و وقت * حب ایارج جالینوس
درد سر و درد معده و جگر را نافع است و اخلاط از سر و دماغ فرود آورده و معده را از اخلاط فاسده پاک ساز و قوی کرداند *
صنعت آن ایارج فیقرا پنج درم تربد سفید مدبر شش درم پوست هلیلهٔ زرد پنج درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین
چرب نموده با آب کاسنی تازه سرشته حب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی دو درم و نیم شب وقت خواب با آب نیم گرم
فرو برند * حب ایارج قلمی فرموده اند که از قلم حکما و اساتذهٔ اطبا میرمحمد هادی العلوی والد ماجد فقیر است غفر الله
نافع از برای فالج لقوه و صرع و استرخا و مالیخولیا و قوت باصره و درد معده و اخلاط غلیظهٔ بلغمیه و سوداویه را از دماغ فرود
آورد و معده را از اخلاط غلیظهٔ لزجه پاک سازد و قروح و بثور سوداویه را نافع باشد * صنعت این حب ایارج فیقرا سه
درم غاریقون سفید بسفایج فستقی غنچهٔ گل سرخ اسطوخودوس مغسول از هر یک دو درم مقل ازرق افتیمون
بادرنجبویه پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه سنا مکی عود الصلیب انیسون ایرسا از هر یک یک درم تربد سفید
مدبر دو درم و نیم زنجبیل یک درم و دو دانگ کوفته بروغن بادام شیرین چرب نموده با آب سرشته حب ساخته بورق نقره پیچیده
شربتی دو مثقال با آب نیم گرم شب وقت خواب فرو برند * حب ایارج منسوب با بن ماسویه نافع است از برای امراض بارده
دماغ خصوص امراض حادثه از فضول رطبه و بصر را حدت دهد و تنقیه معده کند * صنعت این حب به نسخهٔ ابن جزله ایارج
فیقرا شش درم پوست هلیلهٔ زرد تربد سفید مدبر از هر یک چهار درم نمک هندی انیسون از هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته با آب
کرفس تازه سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی دو درم و اگر خواهند که صفرا نیز براند نیم درم سقمونیای مشوی
اضافه نمایند و اگر خواهند که اخلاط مختلفه براند یک درم شحم حنظل نیز داخل نمایند * صنعت آن ایارج فیقرا
شش درم هلیلهٔ زرد پنج درم تربد سفید چهار درم انیسون نمک هندی از هر یک دو درم و نیم غاریقون سفید دو درم
شحم حنظل یک درم و اگر با خلط بلغمی صفرا باشد تقویت اسهال آن کنند بسقمونیای مشوی بقدر حاجت مجموع را
کوفته بیخته حبها سازند چون نخود شربتی یک مثقال و بعضی گفته اند که قوت این حب تا دو سال باقی میماند * حب ایارج
ابو جریج سر و دماغ را پاک کند و درد سر به برد و معده را قوی کرد اند * صنعت آن ایارج فیقرا نیم درم پوست هلیلهٔ
زرد یک درم تربد سفید مدبر چهار دانگ نمک هندی یک دانگ همه را کوفته بیخته با آب سرشته حبها سازند مجموع یک
شربت است و در نسخهٔ دیگر ایارج یک درم است * حب ایارج محمد بن ذکریا سر و دماغ و معده را از اخلاط غلیظهٔ لزجه
پاک کند * صنعت آن ایارج سه درم تربد سفید مدبر دو درم نمک هندی دو درم و نیم کوفته بیخته با آب سرشته حبوب
سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم فرو برند * حب ایارج منقول از حاوی صغیر تالیف محمد بن الیاس تنقیهٔ دماغ کند
از فضول غلیظه و اخلاط بلغمیه و نافع است از برای سکته و صرع و تاریکی چشم و شب کوری و سبل و نسیان * صنعت آن
ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هر یک یک درم حب النیل غاریقون سفید انیسون از هر یک نیم درم شحم حنظل نمک
هندی از هر یک یک دانگ و نیم کوفته بیخته با آب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند مجموع یک شربت است * حب

ایارج دیگر منقول از حاوی صغیر محمود بن الیاس شیرازی تنقیهٔ سر و معده کند * صنعت آن ایارج فیقرا شش درم تربد سفید مدبر پوست هلیله افتیمون اقریطی از هر یک سه درم نمک نفطی تخم کرفس از هر یک دو درم غنچهٔ گل سرخ دو درم و نیم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم * حب ایارج دیگر که تنقیهٔ معده و سر از فضول نمایند و امراض بادیه معده و سر را بنهایت نافع است * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هر یک یک درم انیسون دو درم اسطوخودوس غاریقون سفید حب النیل رب السوس از هر یک نیم درم بوزیدان نمک هندی شحم حنظل کتیرا مقل ازرق از هر یک یک دانگ محمودهٔ مشوی نیم دانگ کوفته بیخته با آب کرفس تازه سرشته حب سازند جمله یک شربت کامل است * حب ایارج دیگر تنقیهٔ معده و دماغ و اعصاب از فضول بلغمیه کند و نافع است از برای فالج و لقوه و رعشه و امثال اینها * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هر یک یک درم شحم حنظل ربع درمی نمک هندی دو دانگ کوفته بیخته با آب کرفس تازه سرشته حب سازند جمله یک شربت است * حب ایارج به نسخهٔ حکیم سدید در شرح موجز نافع از برای علل راس و معده و فضول را از این دو عضو منحدر سازد * صنعت آن ایارج فیقرا سه درم تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد از هر یک دو درم نمک هندی یک مثقال محمودهٔ انطاکی یک درم مقل ازرق بقدر حاجت چنانکه رسم است حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم است و گاهی بدل محموده شحم حنظل میکنند و هرگاه ارادهٔ اسهال بلغم باشد و گاهی زیاده میکنند در این حب پوست هلیلهٔ کابلی و گاهی ادویهٔ این حب را با آب کرفس خمیر میکنند و اولی است که حبها را بزرگ سازند تا مکث کنند در معده و شب بخوابند که حرکت یقظه موجب سرعت انحدار آن نشود و مکث کند در معده و جذب کند مواد را از سر * حب ایارج به نسخهٔ صاحب قرابادین گو توالی سر و دماغ را پاک و بوی ناخوش که از بینی آید ببرد و درد سر و شقیقه و درد چشم و درد گوش را سودمند باشد * صنعت آن ایارج فیقرا یک درم تربد سفید مدبر یک درم و نیم پوست هلیلهٔ کابلی افتیمون از هر یک چهار دانگ گل سرخ نمک سیاه از هر یک یک دانگ و نیم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند و اگر خواهند قویتر شود نیم درم سقمونیا اضافه کنند * حب ایارج دیگر تنقیهٔ بلغم کند و نافع است از برای جمیع امراض بلغمی خصوصا امراض بلغمی دماغ و اعصاب و خصوص از برای فالج * صنعت آن شحم حنظل غاریقون سفید از هر یک یک دانگ تربد سفید مدبر بسفایج فستقی زنجبیل از هر یک ربع درمی خربق سیاه محمودهٔ مشوی از هر یک یک دانگ و نیم ایارج فیقرا مثل مجموع ادویه همه را کوفته بیخته مقل ازرق نیم درم رب السوس ثلث درمی کتیرا ربع درمی در آب حل کرده ادویه را با آن سرشته حب سازند جمله یک خوراک بود * حب ایارج منقول از حاوی کبیر نافع از برای علل معده و سر و محلل فضول از معده و سر * صنعت آن ایارج فیقرا شش درم پوست هلیلهٔ زرد چهار درم و نیم کوفته بیخته با آب کرفس تازه سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی دو درم و نیم با آب نیم گرم شب وقت خواب فرو برند و اگر خواهند اسهال صفرا نیز کند نیم درم سقمونیای مشوی اضافه نمایند * حب ایارج تنقیهٔ دماغ و معده کند و جذب مواد از اعضای بعیده نماید و بدن را از اخلاط فاسده پاک سازد * صنعت آن شحم حنظل غاریقون سفید تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه مقل ازرق بسفایج فستقی اشق سکبینج سقمونیای مشوی حب النیل افتیمون اقلیطی ملح و ملح نفطی وج ترکی کتیرا اسطوخودوس قرنفل فودنج لسان الثور از هر یک یک درم ایارج فیقرا نوزده درم که برابر مجموع ادویه باشد کوفته بیخته با آب رازیانه تر یا آب خالص حب سازند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال * حب ایارج مسهل بلغم و حمیات بلغمی و غیره را نافع است * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید مجوف مصمغ مدبر غاریقون سفید از هر یک نیم مثقال شحم حنظل یک دانگ عصارهٔ افسنتین ربع مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده و بسکنجبین ساده سرشته حب سازند و

و نکاهد ارند و این مجموع یکشربت تام است * حب ایارج دیگر که اسهال صفرا و بلغم کند و امراض مرکبه از بن دو خلط را نافع است خصوص از برای سبات سهری * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه غاریقون هش سفید بسفایج فستقی تربد سفید مد برسنامکی از هریك یکدرم انیسون کثیرا از هریك نیم درم ایارج فیقرا مثل ادویه کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با آب طبیخ کرفس تازه یا آب طبیخ رازیانه سرشته حبوب سازند هرحبی بقدر نخودی شربتی چهار درم تا شش درم با آب نیم گرم فروبرند و اگر قبض در طبع بسیار باشد با شراب اسطوخودوس مرکب که در اشربهٔ اسطوخودوس ذکر یافت که آن را با آب گرم حل کرده باشند فروبرند * حب ایارج دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید مجوف مد برا ز هریك یکدرم نمك هندی نیمدرم شحم حنظل یک دانک و نیم سقمونیای انطاکی مشوی یك دانک کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند جمله یك شربت کامل است * حب ایارج به نسخهٔ حکیم صالح خان و ح خال آن مرحوم * صنعت آن ایارج فیقرا پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله ورق گل سرخ نمك هندی عصارهٔ افسنتین سنامکی از هریك دو مثقال تخم کرفس نیم مثقال غاریقون هش سفید چهار مثقال سقمونیای مشوی شاهتره از هریک دو مثقال کوفته بیخته تخم کاسنی سه مثقال کوفته شیره برآورده صمغ عربی سه مثقال در شیرهٔ آن حل کرده ادویهٔ مذکوره را درین خمیر کرده حبها سازند هرحبی مقدار فندقی شربتی یک مثقال وقت خواب با آب نیم گرم فروبرند * حب ایارج دیگر سر و معده را از اخلاط فاسده پاک کند و فضول از دماغ منحدر سازد و بنها یت نافع بود از برای امراض بادی معده و سر * صنعت آن ایارج فیقرا یك مثقال تربد سفید مد بریك درم حب النیل بنفشه انیسون غاریقون سفید از هریك نیمدرم نمك هندی یك دانک و نیم شحم حنظل یکدانک و در نسخهٔ دیگر یکدانک و نیم است کوفته بیخته با آب رازیانهٔ تازه سرشته حبها سازند هریك حب بقدر نخودی جمله یك شربت است * حب ایارج دیگر منقی معده و سر است * صنعت آن ایارج فیقرا صعتر فارسی مصطکی زعفران سنبل الطیب اسارون سلیخه دارچینی از هریك یکدرم صبر سقوطری هفت درم کوفته بیخته پس بکیرند ازین ایارج ششدرم سقمونیای مشوی یکدرم شحم حنظل یکدرم و نیم نمك هندی سه درم کوفته بیخته حب سازند جمله شش شربت است * حب ایارج منقول از کامل الصناعه که همین خاصیت دارد * صنعت آن ایارج فیقرا سه درم تربد تراشیده سفید مد بر پوست هلیلهٔ کابلی نمك هندی از هریك دو درم شحم حنظل یکدرم تخم کرفس نیمدرم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم تا سه درم * جهت استرخا و صرع * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید غاریقون از هریك یکدرم اسطوخودوس بوزیدان عود الصلیب ازهریك نیم درم شحم حنظل مصطکی از هریك دانکی محموده نیم دانک کوفته بیخته یا آب رازیانه حب سازند و حب اسطوخودوس و حب افاویه و حب افتیمون و حب افربیون و حب اهلیلج و حب بسفایج و حب بنفسج صبری و ایارجی هریك دررسم خود ذکر یافت ازانجا جویند * حب برء الساعه مسهل اخلاط غلیظه است از اعماق بدن و مفاصل و نافع است از برای اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا و وجع ورک * صنعت آن صبر سقوطری سورنجان مصری پوست هلیلهٔ زرد مصطکی سناکی اجزا مساوی کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب سازند شربتی دو درم در وقت خواب با آب نیم گرم فروبرند * حب مرمکی تنقیهٔ سر و اطراف کند و نافع است از برای اورام و باید که شب بخورند و بخوابند تا بنهایت مرتبه رسد در رجذب * صنعت آن صبر سقوطری شحم حنظل زعفران سنبل الطیب دارچینی حب بلسان اسارون مصطکی افسنتین رومي سقمونیا تربد سفید از هریک یکمثقال سلیخهٔ سودا نیم مثقال کوفته بیخته یا آب سرشته حب سازند و دروقت حب ساختن دست را بروغن بادام شیرین چرب سازند هرحبی

بقدر نخودی وفرا گیرند از آن بقدر زر می طبیعت و قبض آن و اقل آن سه حب سازند و اکثر آن یازده حب و شربت تمام دو درم است شب وقت خواب * حب بختیشوع اسهال سودا و صفرا و بلغم کند بآسانی * صنعت آن افتیمون پوست هلیلهٔ زرد از هر یك دو درم سقمونیای مشوی نمك هندی از هر یك یکدرم زعفران نیم درم صبر سقوطری دو درم و نیم درم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم تا سه درم * حب خیزران خنازیر وغدد و سلعه را نافع باشد و امراض بلغمی را سود دارد * صنعت آن ایارهٔ فیقرا سه درم غاریقون دو درم و نیم شحم حنظل یکدرم و نیم انزروت چهار درم تربد سفید مدبر هفت درم جاوشیر یکمثقال نوشادر دو درم سقمونیا یکمثقال کوفته بیخته با آب کنند تا حب سازند شربتی هر روز یکدرم * حب بهرامی استسقای لحمی را نافع است * صنعت آن صبر سقوطری دوازده درم افتیمون شش درم سقمونیا چهار درم سنبل الطیب سلیخه تربد سفید مصطکی از هر یك ده درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون سه درم حماما یکدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و نیم * حب بهق بهق را زائل کرداند * صنعت آن تربد یکدرم و دانگی و نیم غاریقون ایارهٔ فیقرا افتیمون از هر یك چهار دانگ هلیلهٔ سیاه شیطرج عصارهٔ افسنتین از هر یك دو دانگ سقمونیا سه نخود مقل انیسون از هر یک دانگی کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت با آب نیم گرم * حب یونانی اوجاع مفاصل را در روز باصلاح آورد * صنعت آن صبر سقوطری تربد سفید از هر یک هشت درم پوست هلیلهٔ زرد بوزیدان سورنجان از هر یك دو درم انیسون سقمونیا از هر یک یک درم مقل یک درم و نیم کوفته بیخته با آب کنند تا حب سازند شربتی سه درم با آب گرم * حب جاوشیر سلمویه منقول از قرابادین قانون نافع است از برای درد زانو و درد پهلو و درد کمر و از برای امراض بارده امراض لقوه و استرخای اعصاب * صنعت آن زنجبیل فلفل دارفلفل شیطرج هندی پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی مرصافی تربد سفید مدبر سقمونیای مشوی زعفران جندبیدستر از هر یک دو درم سورنجان جاوشیر سکبینج مقل ازرق اشق شحم حنظل از هر یك ده درم صبر سقوطری بیست درم صموغ را با آب کرنب خیسانیده حل کرده ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی دو درم * حب جالینوس چنین گفته که این حب درد سر را ببرد و چشم را روشن کند و فضول ردیه را از تن فرود آورد * صنعت آن مصطکی رومی افسنتین رومی سقمونیا شحم حنظل اجزا مساوی کوفته بیخته حب سازند شربتی یکدرم و در نسخهٔ دیگر بجای افسنتین عصارهٔ افسنتین بوزن آن است و صبر سقوطری بوزن یك جزو اضافه ادویه مذکور است گفته شده که شربتی ازین حب از یکدرم تا دو درم و نیم است بحسب مزاج * حب جالینوس دیگر * صنعت آن صبر سقوطری عصارهٔ افسنتین یا ورق آن مصطکی از هر یك دو درم سقمونیای مشوی شحم حنظل از هر یك یکدرم کوفته بیخته با آب کرفس تازه یا با آب خالص سرشته حب سازند شربتی یک مثقال و در نسخهٔ دیگر عصارهٔ افسنتین و ورق افسنتین هر دو داخل است * حب دافع ابخره از سر و دماغ * صنعت آن صبر سقوطری چهار درم پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد از هر یك چهار درم ریوند چینی مصطکی رومی غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع غاریقون هش سفید سر بنفشه سنا مکی افتیمون اقریطی افسنتین رومی از هر یك یکدرم سقمونیای مشوی هفت درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین یک مثقال چرب نموده با آب را زیانه حب سازند شربتی دو درم * حب الملك هیا این حب موسوم بحب صبر است و از تراکیب قدوهٔ فضلا و حکما حسین بن عبدالله بن سینا معروف بشیخ ابوعلی است تنقیهٔ اخلاط ثلثه از سر و بدن و حفظ صحت میکند مفتح سدها و مزیل عسر النفس و ابخره و اوجاع ظهر و جنب و رجلین و مدر فضول است و حدت میل شدید باصره را و هضم طعام میکند بالجمله و التزام آن مستغنی میسازد شخصی را از دواهای دیگر و حد استعمال آن از

از برای مزید اسهال تا دو درم است * صنعت آن صبر سقوطری بیست مثقال پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی از هر یک
ده درم گل سرخ منزوع الاقماع پنجدرم سقمونیای مشوی زعفران مصطکی رومی کتیرا سفید از هر یک سه درم عنبر اشهب
ورق طلا از هر یک چهار قیراط مرجان قرمزی بسد سرخ یاقوت رمانی مروارید ناسفته از هر یک سه قیراط ادویهٔ مذکوره را
بمنزلهٔ اصل این حب شناسند و زیاده کرده شده بر آن این ادویه از برای بلغم و ریاح بارده عود هندی سنبل الطیب اسارون
از هر یک چهار درم و در مفاصل و عرق النسا و مانند اینها غاریقون سفید اشق تربد سفید مقل برا نزروت سفید عاقرقرحا
سورنجان مصری از هر یک سه درم و از برای خداوندان صفرا بر اصل فقط پوست هلیلهٔ زرد گل بنفشه از هر یک پنجدرم
و اگر با صفرا ابخرهٔ متصاعده بسوی سر باشد زیاده کرده شود بر آن مرزنجوش و کشنهٔ خشک از هر یک پنجدرم و اگر ضعف
کبد باشد طباشیر سفید بدل مرزنجوش و کشنیز خشک کنند و از برای خداوندان سودا بر اصل فقط لاجورد مغسول
و یا حجر ارمنی مغسول هر کدام که باشد نیمدرم افزود نمایند مجموع را کوفته بیخته بگلاب و عرق بید مشک و آب کرفس
تازه و آب رازیانهٔ تازه سرشته حبها سازند و قوت این حب تا دو سال باقی میماند و این نسخه را شیخ انطاکی از شیخ رئیس
نقل کرده قلمی فرموده اند که احقر را معلوم نیست که شیخ رئیس در کدام کتاب ذکر این نسخه نموده و اصل این بقوانین
ترکیب مشوش است * حب الذهب منقول از خط میرزا محمد باقر بن حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی نافع از برای
صداع و رمد و ابتدای نزول آب بچشم * صنعت آن صبر سقوطری سقمونیای مشوی از هر یک یکمثقال پوست هلیلهٔ زرد
دو مثقال و نیم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم * حب الذهب دیگر تنقیهٔ معده و دماغ کند و نافع است از برای
خیالات و ابتدای نزول آب بچشم * صنعت آن صبر سقوطری بیست درم پوست هلیلهٔ زرد ده درم کتیرا مصطکی رومی
سقمونیا زعفران از هر یک سه درم ورق گل سرخ پنجدرم کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا ششدرم
با آب گرم فرو برند * حب الذهب به نسخهٔ صاحب ذخیرهٔ خوارزمشاهی * صنعت آن صبر سقوطری ده درم تربد سفید
مدبر هفت درم مصطکی گل سرخ از هر یک دو درم و نیم زعفران یکمثقال پوست هلیلهٔ زرد پنجدرم سقمونیای مشوی یکدرم
و در نسخهٔ دیگر سقمونیا یکدرم و نیم است مجموع را کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی از دو درم و نیم تا سه درم
شب وقت خواب با آب گرم فرو برند * حب الذهب منقول از بیاض بخط میرزا محمد حسین حکیم ولد حکیم عماد الدین محمود
گفته که این حب را حب قبطی نیز گویند تنقیهٔ معده و سر از رطوبات کند و تقویت معده و دماغ نماید * صنعت آن هلیلهٔ
سیاه پوست هلیلهٔ کابلی از هر یک پنجدرم گرویا نانخواه تخم کرفس زیرهٔ کرمانی انیسون از هر یک دو درم مصطکی رومی سه درم
نمک هندی یکدرم و نیم صبر سقوطری مثل وزن مجموع ادویه زعفران یکدرم و نیم مجموع را کوفته بیخته یکجا کرده
حبها سازند و با آب برگ اترج بزرگتر از نخود تناول نمایند از این حب پیش از طعام یکدرم و ثلث درمی بیاشامند بر آن
دو جرعه آب نیم گرم و اگر خواسته باشند تناول آن بعد از طعام باید کرد انیده شود مقدار شربت آن نصف آنچه مذکور شد
پس بدرستیکه تنقیهٔ معده و سر میکند از رطوبت و تقویت آنها می نماید بعون الله تع خواه قبل از طعام و خواه بعد از طعام *
صنعت این حب به نسخهٔ [illegible] با اختلاف بعضی اجزا منقول از مقالات بقراطی که گفته که این از تالیف فیضی است * صنعت آن
نانخواه زیره گرویا انیسون هلیله نمک نفطی از هر یک یکدرم مصطکی سه درم صبر سقوطری مثل مجموع ادویه اجزا را کوفته
بیخته با آب برگ اترج سرشته حب ها از نخود بزرگتر سازند و هر روز یک حب آنرا تناول نمایند یک مجلس عمل کند و
رطوبات فاسده از معده پاک کند و نگذارد که رطوبات فاسده موجب ضعف معده و سر گردد بعون الله عز و جل * حب
الذهب قلمی فرموده اند که از تالیف احقر است بجهت امراض سوداوی * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ

سیاه لاجورد مغسول بسفایج ... بویه اسطوخودوس از هریک هشت درم سقمونیای مشوی یک درم کتیرا
دو درم ایارج دوازده درم طلای محرق بیست درم لوبیه بگلاب سرشته حب سازند * حب الذهب حکیم احمد موسوی
نافع از برای رمد و صداع و ابتدای نزول آب در چشم * صنعت آن صبر سقوطری سقمونیای مشوی از هریک یکمثقال پوست
هلیلهٔ زرد دو مثقال و نیم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم * حب الذهب که نافع است از برای مواد حاره و
امراض * صنعت آن صبر سقوطری ده درم تربد سفید مدبر هفت درم مصطکی رومی برگ گل سرخ از هریک دو درم و نیم
زعفران نیم درم پوست هلیلهٔ زرد پنج درم سقمونیای مشوی سه درم و نیم و در نسخهٔ دیگر دو درم و نیم است بدستور
مقرر حب سازند شربتی از دو درم تا وزن دو مثقال با آب نیم گرم * حب الذهب ثابت بن قره این حب درد سر و شقیقه را
سود دارد و چشم را جلا دهد و اخلاط فاسده را از بدن باسهال دفع کند و بدن و معده و سر را پاک کند * صنعت آن صبر
سقوطری بیست درم کتیرا مصطکی رومی زعفران و سقمونیای مشوی از هریک سه درم پوست هلیلهٔ زرد ده درم ورق گل سرخ
چهار درم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم و نیم و در نسخهٔ شفائی وزن گل سرخ پنج درم است و گفته
که اجزا را بگلاب سرشته حب سازند و نسخهٔ صاحب میزان الطبائع مطابق نسخهٔ شفائی است و گفته که شربتی از آن دو درم
و نیم است و مزاجش گرم است در یک درجه و نیم و خشک است در اواخر درجهٔ دویم * حب الذهب منقول از بیاض خط
میرزا فی محمد باقر مجرب از برای اوجاع سر و جلای چشم و تنقیهٔ بدن و معده * صنعت آن صبر سقوطری پوست هلیلهٔ
زرد از هریک بیست درم مصطکی رومی کتیرا زعفران سقمونیای مشوی از هریک سه درم گل سرخ منزوع الاقماع پنج درم
کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی از دو درم تا دو درم و نیم * حب رجا * صنعت آن تربد سفید یک درم و نیم غاریقون
ایارج فیقرا از هریک چهار دانگ قنطوریون ماهی زهره عصارهٔ افسنتین از هریک دو دانگ کوفته شحم حنظل سقمونیا از
هریک سه حبه مقل ازرق انیسون از هریک دانگی کوفته بیخته با آب رازیانه حب سازند * و حب راوند صبری در راوند
مذکور شد * حب ربو ربو را سودمند بود * صنعت آن تربد یک درم ایرسا نیم درم ایارج فیقرا غاریقون از هریک یک درم
محموده دانگی مقل دو دانگ بنفشه نیم درم کوفته بیخته با آب حب سازند * حب بکه رعشه و فالج و استرخا و امراض بارده را
نافع است * صنعت آن ایارج فیقرا عاقرقرحا از هریک پنج درم و در نسخهٔ معصومی عاقرقرحا سه درم است جندبیدستر شیطرج
بزرالبنج از هریک سه درم سکبینج شحم حنظل از هریک چهار درم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم و نیم * حب
سکبینج جالینوس امراض بارده و استسقا و قولنج و فالج و لقوه را سود دارد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ
سیاه آملهٔ منقی از هریک شش درم و در نسخهٔ دیگر پانزده درم است زنجبیل دارچینی از هریک پنج درم فلفل سیاه دارفلفل
اسارون از هریک سه درم مرصافی تخم کرفس نانخواه وج ترکی سلیخهٔ سیاه شیطرج هندی حب بلسان از هریک دو درم مصطکی
شانزده درم و در نسخهٔ دیگر شش درم غاریقون سفید ده درم سکبینج سی درم صبر سقوطری چهارده درم مقل ازرق چهار درم
سکبینج و مقل را نیم کوفته در آب کندنا حل سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی یکمثقال و نیم تا دو مثقال با آب نیم گرم است
وقت خواب فرو برند و باید که قبل از استعمال و بعد استعمال این حب یک روز پرهیز کنند * حب سکبینج بنسخهٔ صاحب
اختیارات بدیعی * صنعت آن صبر سقوطری سکبینج تخم کرفس انزروت سفید پوست هلیلهٔ زرد از هریک دو درم و نیم تربد
سفید تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده دو درم شحم حنظل یک درم و نیم مجموع را کوفته بیخته با آب حب سازند
و اگر با آب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند بهتر است شربتی سه درم و محمود بن الیاس در این نسخه صبر داخل کرده و در
نسخهٔ دیگر وزن تربد ده درم است و یک درم سقمونیا نیز داخل است * حب سکبینج دیگر بیماریهای بلغمی و فالج و لقوه

واوجاع مفاصل را زائل گرداند * صنعت آن سکبینج اشق جاوشیر شحم حنظل از هر یک ده درم فلفل سیاه زنجبیل دارفلفل
شیطرج هندی نانخواه جندبیدستر زعفران از هر یک دو درم پوست بلیله کابلی پوست هلیله آملهٔ منقی سورنجان مصری
از هر یک سه درم تربد سفید مدبر سقمونیای مشوی از هر یک پنج درم صبر سقوطری بیست درم با آب کندنا حب سازند
شربتی دو درم تا سه درم * حب سکبینج دیگر که همین منافع دارد * صنعت آن سکبینج اشق مقل ازرق جاوشیر بزرالحرمل
شحم حنظل از هر یک دو دانک صبر سقوطری نیم درم تربد سفید چهار دانک و در نسخهٔ دیگر چهار درم است صموغ را در آب
کرنب بخیسانند تا حل شود و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند جمله یک شربت است * حب سکبینج
فالج و لقوه و نقرس و وجع ظهر و ریاح غلیظه را دفع کند و حیض بگشاید * صنعت آن سکبینج صبر سقوطری اشق جاوشیر
مقل ازرق حرمل شحم حنظل پوست هلیلهٔ زرد انزروت سفید بدستور مقرر حب سازند شربتی دو درم * حب سکبینج
به نسخهٔ ابن جزله گفته که این حب درد قولنج و درد معده و درد امعا و مقعده و بواسیر را نافع بود و بادهای غلیظه را دفع کند
و حیض براند * صنعت آن بگیرند صبر سقوطری زرد سکبینج تخم کرفس انزروت سفید پوست هلیلهٔ زرد از هر یک پنج درم
تربد سفید بیست درم تخم حنظل سه درم اجزا جدا جدا کوفته وزن کرده درهم آمیزند و حبها سازند هر حبی بقدر
نخودی شربتی سه درم * حب سکبینج به نسخهٔ دیگر از جهت حمل گرفتن و وجع ظهر نافع باشد * صنعت آن صبر سقوطری
مصطکی بزرالحرمل هلیلهٔ سیاه از هر یک دو درم تربد سفید سکبینج از هر یک هفت درم کوفته بیخته حب سازند
شربتی سه درم * حب سلیم تنقیهٔ سر کند از اخلاط * صنعت آن صبر سقوطری تربد سفید مجوف از هر یک ده درم
شحم حنظل سقمونیای مشوی از هر یک سه درم انیسون نمک طعام از هر یک دو درم کوفته بیخته حب سازند هر حبی
بقدر نخودی شربتی از برای اقویا دو درم و برای ضعفا یک مثقال * حب شیطرج منقول از معصومی اوجاع ورکین
و عرق النسا را سودمند بود و اخلاط لزجه را دفع سازد * صنعت آن سکبینج مقل اشق جاوشیر فرفیون از هر یک یک درم
صبر زرد افتیمون غاریقون از هر یک یک و نیم درم زراوند گرد قنطوریون دقیق جندبیدستر از هر یک دو درم دارفلفل
زیره زنجبیل نانخواه تخم کرفس مومکی زعفران انیسون از هر یک چهار دانک هلیلهٔ زرد سورنجان ماهیزهرج
از هر یک دو درم و نیم خردل سفید شیطرج هندی شحم حنظل وج ترکی ملح هندی از هر یک چهار دانک ادویه کوفته
بیخته با آب کاکنج حب سازند شربتی دو درم باشد * حب شیطرج دیگر اوجاع مفاصل و اعصاب و فالج و لقوه و احتباس
حیض را نافع باشد * صنعت آن صبر سقوطری بیست درم خردل سفید زنجبیل نمک هندی وج ترکی شیطرج هندی از
هر یک یک درم فانید چهار درم ادویه کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم * حب شیطرج منقول از
قانون * صنعت آن صبر سقوطری زرد تربد سفید مدبر سورنجان مصری از هر یک ده درم شیطرج هندی وج ترکی ملح
نفطی شحم حنظل غاریقون تخم هزاراسپند که حرمل است مقل سکبینج از هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل فلفل
مصطکی خردل انیسون قسط تلخ نانخواه از هر یک یک درم افتیمون اقریطی هلیلهٔ سیاه از هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب
کرنب یا کاکنج سرشته حب سازند شربتی دو درم با آب نیمگرم * حب شیطرج دیگر نافع است از برای اوجاع مفاصل و
نقرس که از بلغم باشد و قولنج بگشاید و اخلاط غلیظهٔ بلغمیه دفع کند * صنعت آن شیطرج هندی پوست هلیلهٔ زرد از هر یک
پنج درم تربد سفید مدبر هفت درم شحم حنظل چهار درم سورنجان مصری شش درم بوزیدان ماهی زهرج از هر یک
سه درم فوچهار درم خردل زنجبیل وج ترکی صعتر فلفل از هر یک یک درم و نیم تخم کرفس نانخواه انیسون از هر یک یک درم
سکبینج دو درم سکبینج را در آب کرنب ترکرده و پنج درم فانید در آن داخل کرده در هاون سحق نمایند تا حل شود و ادویه را

با آن سرشته حب سازند شربتی دو درم و نیم تا سه درم * حب شیطرج دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن پوست
هلیلهٔ زرد صبرسقوطری وج ترکی خردل زنجبیل از هریک نیم مثقال فلفل نمک هندی شیطرج هندی از هریک یک دانگ و
نیم سقمونیای مشوی سه دانگ و نیم مجموع را کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتی یک درم با آب نیم
گرم فرو برند * حب شیطرج اسحاق این حب نافع است از برای فالج و لقوه و گرانی زبان و درد سر که از بلغم باشد و بادهای
غلیظ را از تن تحلیل دهد و درد مفاصل را نیک باشد و بستگی حیض را بگشاید * صنعت آن صبرسقوطری بیست درم تربد سفید
ده درم زنجبیل تخم حرمل از هریک دو درم و نیم فلفل دارفلفل عاقرقرحا از هریک یک درم شیطرج هندی ملح هندی وج ترکی از هریک
دو درم فانید سنجری چهار درم اجزا کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم فرو برند *
حب شیطرج عرق النسا و اوجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع باشد * صنعت آن صبرسقوطری بیست درم پوست هلیلهٔ زرد
ده درم فلفل دارفلفل از هریک یک درم خردل سه درم شیطرج هندی نمک هندی شحم حنظل زنجبیل از هریک دو درم فانید
سنجری چهار درم با آب کرنب حب سازند شربتی یک درم تا دو درم * بیان حبوب شبیار بدانکه شبیار اسم حب صبر است
و از برای آنکه شب خورده بران خواب می کنند تا ظلمت شب و سکون و آرام خواب باعث زیادتی عمل آن گردد گویا رفیق
و یار شب است و روشنائی روز و بیداری و حرکت باعث ضعف عمل آنست * حب شبیار تنقیهٔ معده و سر میکند و قریب است
در فعل بحب قوقایا * صنعت آن صبرسقوطری پوست هلیلهٔ زرد تربد سفید مصطکی رومی سقمونیای مشوی شحم حنظل
اجزا مساوی کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم و در نسخهٔ دیگر سقمونیا داخل نیست * حب شبیار دیگر منقول
از قرابادین کوتوالی تنقیهٔ معده و دماغ کند از اخلاط و رطوبات فاسده و درهمه اوقات استعمال توان کرد * صنعت آن
صبرسقوطری پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ از هریک ده درم انیسون سه درم گل بنفشه پنج درم مقل ازرق دو درم
کتیرا نیم درم مجموع را جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده بهم آمیزند و با آب حب سازند شربتی دو درم * حب شبیار
دیگر تنقیهٔ سر و قلب را از سودای متولد از صفرا کند و نافع است از برای مالیخولیا * صنعت آن صبرسقوطری دو جزو
تربد سفید افتیمون سنا مکی شاهتره پوست هلیلهٔ زرد از هریک یک جزو و ثلث جزوی غنچهٔ گل سرخ مثل آن مصطکی
یک جزو و ثلث با آب سیب شیرین حبها سازند شربتی تا چهار درم و در نسخهٔ دیگر پوست هلیله داخل ندارد * حب
شبیار مستعمل در خفقان سوداوی و مالیخولیا و امراض سوداوی و فعل این حب عام جمیع بدن نیست بلکه مخصوص
است باستفراغ مواد از نواحی قلب و معده و دماغ مخصوص است که بود مزاج آن شخص سوداوی * صنعت آن افتیمون
اقریطی پوست هلیلهٔ کابلی از هریک یک درم ایارج فیقرا بسفایج فستقی از هریک نیم درم حجر ارمنی مغسول ثلث درمی
شحم حنظل منقی از قشر و حب ثلث درمی کوفته بیخته جدا جدا وزن نموده درهم نموده با آب سیب شیرین حبها سازند
مانند نخود شربتی از یک درم تا یک مثقال وقت خواب فرو برند * صنعت این حب شبیار به نسخهٔ دیگر ایارج فیقرا
یک جزو و نیم پوست هلیلهٔ کابلی افتیمون شحم حنظل از هریک جزوی اسطوخودوس دو ثلث جزوی خربق اسود ربع
جزوی مصطکی بسفایج از هریک نیم جزو حجر ارمنی مغسول سدس جزو کوفته بیخته با آب سیب شیرین سرشته حبها
سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال با گلاب نیم گرم فرو برند و در نسخهٔ دیگر عود هندی داخل نیست و وزن حجر ارمنی
مغسول ثلث جزوی است و در نسخهٔ دیگر بجای پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد است و وزن حجر ارمنی دو ثلث
جزوی است * حب شبیار دیگر که همین منافع دارد و مخصوص کسی است که مزاج سوداوی بلغمی باشد * صنعت
آن ایارج فیقرا یک مثقال و نیم تربد سفید مدبر افتیمون غاریقون سفید هش اسطوخودوس پوست هلیلهٔ کابلی از

از هریک یک مثقال عود قماری خام نیم مثقال حماما شامی ازرق مصطکی از هریک یک مثقال سوده بروغن بادام شیرین یک مثقال چرب نموده پاک سرشته حبوب سازند و در نسخهٔ دیگر بجای پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه است و حماما و مصطکی داخل ندارد و گفته که شربتی دو درم است * حب شبیار نافع از برای اوجاع معده و سر و غشاوه و تاریکی چشم * صنعت آن صبر سقوطری سه درم پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ مصطکی تربد سفید مدبر از هریک یک درم کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند هر حبی بزرگ‌تر از نخودی شربتی با آب نیم گرم و در نسخهٔ دیگر این از نسخهٔ اصل حب تربد و پوست هلیلهٔ زرد داخل ندارد و مولانا سدید کازرونی گفته که شربتی ازین حب از یک مثقال تا دو درم است که وقت خواب فرو برند و بران خواب کنند و در نسخهٔ شفائی نیم درم سقمونیای مشوی داخل است * حب شبیار که اخراج اخلاط صفراوی مخلوط به بلغم و زرد آب کند * صنعت آن صبر زرد سقوطری بیست و دو درم افتیمون اقریطی دوازده درم سقمونیای مشوی زعفران از هریک سه درم سنبل الطیب سلیخه تربد سفید مدبر مصطکی غاریقون سفید حماما از هریک چهار درم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم شب وقت خواب فرو برند * حب شبیار مستعمل برای تنقیهٔ نواحی سر و دل از سوداء متولد از بلغم * صنعت آن تربد سفید مدبر افتیمون غاریقون اسطوخودوس پوست هلیلهٔ کابلی از هریک یکجزو ایارج فیقرا یک جزو و نیم عود هندی نیم جزو ادویه کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم و در نسخهٔ دیگر وزن تمام ادویه سوای عود هندی یک و نیم جزو است * صنعت این حب به نسخهٔ دیگر صبر سقوطری زرد دو درم تربد سفید مدبر افتیمون سنا مکی شاهتره مصطکی از هریک یک درم پوست هلیلهٔ زرد یک درم و ثلث درمی لاجورد مغسول ورق گل سرخ دو ثلث یک درم کوفته بیخته با آب سیب شیرین سرشته حبوب سازند شربتی دو درم وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند * حب شبیار دیگر منقول از جبیش بن الحسن در زمستان و تابستان توان استعمال نمود درد سر و تاریکی چشم را سود دارد و دماغ و معده را از اخلاط فاسده پاک کند و مجرب است * صنعت آن صبر سقوطری پنج درم افسنتین رومی مصطکی رومی تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد از هریک یک مثقال ورق گل سرخ کتیرا از هریک یک درم کوفته بیخته به گلاب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی دو درم شب وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند * حب شبیار معده و دماغ را از اخلاط فاسده پاک کند * صنعت آن مصطکی رومی غنچهٔ گل سرخ پوست هلیلهٔ زرد از هریک یک درم صبر زرد سقوطری سه درم کوفته بیخته با آب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا چهار درم شب وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند و بران خواب کنند * حب شبیار دیگر جهت تنقیهٔ دماغ و قلب از سوداء متولد از صفرا و از برای مالیخولیا * صنعت آن صبر سقوطری دو جزو افتیمون اقریطی سنا مکی شاهتره از هریک یکجزو پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ مصطکی رومی از هریک یکجزو و ثلث جزوی کوفته بیخته با آب سیب شیرین سرشته حبها سازند شربتی تا چهار درم وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند * حب شبیار مسهل سودا * صنعت آن ایارج فیقرا یک جزو و نیم پوست هلیلهٔ کابلی اسطوخودوس افتیمون مصری تخم حنظل از هریک یک جزو حب بلسان خربق سیاه از هریک یکجزو و یک دانگ جزوی لاجورد مغسول یک جزو و دو دانگ عود هندی مصطکی رومی بسفایج فستقی از هریک نیم جزو کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال شب وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند و بران بخوابند * حب شبیار دیگر * صنعت آن صبر سقوطری ده درم پوست هلیلهٔ زرد سه درم ورق گل سرخ مصطکی افتیمون از هریک دو درم کتیرا یک درم بدستور حب سازند شربتی دو درم و نیم * حب شبیار مسمی بنقی الدماغ و هو الی القلب من السوداء الخالص * صنعت آن ایارج فیقرا یک جزو و نیم پوست هلیلهٔ کابلی افتیمون از هریک یک جزو اسطوخودوس دو ثلث جزوی خربق

سیاه ربع جزوی تخم حنظل جزوی مصطکی عود هندی بسفایج فستقی ازهریک نصف جزوی حجر ارمنی مغسول جزوی
با آب سیب شیرین حب سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال باگلاب نیم گرم فرو برند و در نسخهٔ دیگر عود هندی داخل نیست
و در ان حجر ارمنی مغسول ثلث جزوی است و در نسخهٔ دیگر بجای پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد است و وزن حجر
ارمنی دو ثلث جزوی است * صنعت این حب به نسخهٔ دیگر ایارج فیقرا یک درم و نیم انیسون پوست هلیلهٔ کابلی ازهریک
یکدرم اسطوخودوس دو ثلث درمی خربق سیاه سدس درمی مصطکی عود هندی بسفایج فستقی ازهریک نیم درم حجر ارمنی
مغسول شحم حنظل ازهریک ثلث درم کوفته بیخته با آب سیب شیرین سرشته حبوب سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال شب
وقت خواب فرو برند و صبح غرغره نمایند بسکنجبین فرا گرفته از سرکهٔ کبر * حب شبیار دیگر که اخراج سودا
مینماید و پاک میگرداند قلب را از سودا * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون اقریطی اسطوخودوس ازهریک نیم درم
حجر لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول شحم حنظل نمک هندی غاریقون هش سفید ازهریک یک درم عود
قماری خام مصطکی رومی نعناع خشک ازهریک یک دانک سقمونیای مشوی نیم دانک خربق سیاه یک طسوج
اجزا را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین یکدرم چرب نموده حب ساخته هر حبی بقدر نخودی شب بوقت خواب
با آب نیم گرم فرو برند جمله یک شربت قوی است * حب شبیار دیگر که همین منافع دارد و اخراج سودای محترق از صفرا
میکند * صنعت آن صبر سقوطری دو درم سنامکی شاهتره ازهریک یکدرم پوست هلیلهٔ زرد مصطکی رومی ازهریک یکدرم
و دو دانک درمی لاجورد مغسول حب بلسان گل سرخ منزوع الاقماع ازهریک یکدرم کوفته بیخته باروغن بادام شیرین چرب
نموده حب ساخته شب بوقت خواب چهار درم ازان با آب سیب شیرین فرو برند * حب شبیار دیگر از برای سودای
محض * صنعت آن ایارج فیقرا یکدرم و نیم پوست هلیلهٔ کابلی اسطوخودوس افتیمون اقریطی شحم حنظل ازهریک یکدرم
حب بلسان خربق سیاه ازهریک یکدرم و یکدانک درمی لاجورد مغسول یکدرم و دو دانک درمی مصطکی عود هندی خام
بسفایج فستقی ازهریک نیم درم کوفته بیخته وزن نموده درهم کرده بروغن بادام شیرین دو درم چرب نموده با آب سرشته
حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی از یکدرم تا یکمثقال شب وقت خواب با آب سیب شیرین فرو برند * حب شبیار
حکیم امیر الدین مسهل صفرا و بلغم است * صنعت آن ایارج فیقرا بیست و پنج مثقال هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ زرد ورق
گل سرخ ازهریک شش مثقال انیسون دو مثقال ادویه کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی نیم مثقال با آب نیم گرم *
حب شبیار حکیم مسیح طبیب درد سر و تاریکی چشم را سود دارد * صنعت آن ایارج فیقرا چهار درم نمک اندرانی انیسون
پوست هلیلهٔ زرد ازهریک سه درم هلیلهٔ سیاه پنجدرم غنچهٔ گل سرخ دو درم تربد سفید مدبر ده درم مجموع را کوفته
بیخته با آب حب سازند و بوقت حاجت دو درم آن را نیم گرم وقت خواب فرو برند * حب شبیار به نسخهٔ حکیم صالح خان
رومی زوج خال والد مؤلف * صنعت آن صبر سقوطری دوازده مثقال پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ مصطکی رومی
تربد سفید مدبر سقمونیای مشوی ازهریک دو مثقال ادویه را کوفته بیخته حب سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم *
حب شبیار ماسرجویه درد سر را سود دارد و مفتح سدها است که حادث از بلغم باشد و معده و سر را از اخلاط فاسدهٔ
غلیظه پاک کرداند * صنعت آن ایارج فیقرا غاریقون سفید هش ازهریک سه درم پوست هلیلهٔ زرد پوست
بلیله آملهٔ منقی ازهریک یک درم نمک اندرانی افتیمون ازهریک دو درم تربد سفید هفت درم مقل ازرق
یکدرم مجموع را کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم و نیم وقت خفتن با آب نیم گرم فرو برند *
حب شبیار درد معده را نفع دهد و باصره را قوت بخشد و درد سر مزمن را زائل کند * صنعت آن صبر سقوطری

زرد سه درم پوست هلیلهٔ زرد غنچهٔ گل سرخ مصطکي تربد سفید مد بر از هریک یکدرم سقمونیای مشوی نیمدرم کوفته بیخته با آب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند شربتي یک مثقال تا دودرم با آب نیمگرم وقت خواب فرو برند * حب شبیار از برای کسیکه مزاج او بلغمی وسوداوی باشد * صنعت آن تربد سفید مدبر افتیمون غاریقون سفید اسطوخودوس پوست هلیلهٔ کابلي صبر زرد از هریک یکدرم ایارج فیقرا یکدرم ونیم عود هندی نیمدرم کوفته بیخته با آب سیب شیرین حبوب سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال * صنعت این حب شبیار به نسخهٔ دیگر پوست هلیلهٔ کابلي افتیمون شحم حنظل ازهریک یک جزو ایارج فیقرا یک جزو ونیم اسطوخودس دوثلث جزوی خربق سیاه ربع جزوی مصطکی رومي بسفایج فستقي ازهریک نیم جزو حجر ارمني مغسول ثلث جزوی کوفته بیخته باآب سیب شیرین حبها سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال * حب شبیار مخرج خلط بلغم * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد گل سرخ مصطکی تربد ازهریک یکدرم وازجهت اخراج صفرا سقمونیا نیم درم کتیرا نیم درم اضافه نمایند * حب صبر که منقي معده وسر است ونافع است از برای امراض معده وامراض سرخصوص وقتیکه بمشارکت معده باشد لاسیما ازبرای سبات بمشارکت معده چون تنقیهٔ معده باین نمایند * صنعت آن صبر سقوطری زرد هفده مثقال پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلي هلیلهٔ سیاه تربد سفید مدبر بسفایج فستقي سنامکي ازهریک دومثقال زنجبیل مصطکي رومي انیسون دارچیني زعفران اسارون ازهریک نیم مثقال کوفته بیخته با آب طبیخ رازیانه حب سازند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال با عسل سفید مصفی با آب گرم حل کرده فرو برند * حب صبر دیگر دافع ابخره از سر ودماغ است * صنعت آن صبر سقوطری زرد چهار درم هلیلهٔ کابلي هلیلهٔ سیاه هلیلهٔ زرد ازهریک چهار عدد ریوند چیني مصطکي رومی گل سرخ منزوع الاقماع غاریقون هش سفید سربنفشه افتیمون اقریطي افسنتین رومي ازهریک یکدرم سقمونیای مشوی هفت درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین یک مثقال چرب نموده با آب رازیانهٔ تازه حب سازند شربتی دو درم باآب نیمگرم فرو برند * حب صبر به نسخهٔ محمد بن ذکریا درد سر ودرد معده را سود دارد * صنعت آن صبر سقوطری سه درم پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ مصطکي رومي تربد سفید مدبر ازهریک یکدرم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دودرم شب وقت خواب با آب نیمگرم فرو برند * حب صبر اوجاع مفاصل ونقرس وفالج ولقوه وعرق النسا را نافع است وتنقیهٔ معده از اخلاط بلغمیه کند وفضول غلیظه را از سر ومعده پاک سازد * صنعت آن صبر سقوطری یک مثقال تربد سفید مدبر یکدرم ونیم غاریقون هش سفید انیسون حب النیل ازهریک نیمدرم کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند ودر نسخهٔ دیگر شحم حنظل نمک هندی ازهریک یکدانک ونیم درین حب داخل است جمله یک شربت تام است * حب صبر نافع جهت اطفال * صنعت آن صبر زرد سقوطری تنکار بریان قند سیاه کهنه پنج شش ساله اجزا مساوی ازهریک سه مثقال کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند یک حب صبح ویک حب شام بمطفول دهند واگر طفل باشد یک حب صبح کافي غذا دال با نورکه بهندی ارهر نامند بی روغن بخوراند * حب صبر به نسخهٔ صاحب حاوی صغیر مسهل بلغم وسودا است وصداع را نافع است * صنعت آن صبر سقوطری یک مثقال حب النیل غاریقون هش سفید ازهریک نیمدرم تربد سفید مدبر یکدرم شحم حنظل مقل ازرق کتیرا مصطکي رومي ازهریک یکدانک نمک هندی یکدانک ونیم کوفته بیخته با آب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند شربتی دو مثقال * حب صبر صرع را مفید بود * صنعت آن ایارج فیقرا نیم مثقال افتیمون اسطوخودوس بسفایج نمک هندی غاریقون ازهریک نیمدانک تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد شحم حنظل کتیرا سقمونیا از هریک دانکي کوفته بیخته با آب حب سازند * حب عرق النسا حکیم میرمحمد مؤمن درقرابادین تحفه نوشته که حقیر تجربه

نموده این حب را بسیار موثر یافته رازی میگوید که در ساعت رفع می کند و چند نفر از پیران که از یک سال آزار داشتند و ممکن نبود ایشان را از حالی بحالی گردیدن با این حب معالجه نمودم و پنج شش مجلس اطلاق میفرمایند مجموع یک شربت است * صنعت آن صبر سقوطری زرد پوست هلیلهٔ زرد سورنجان مصری از هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب حب سازند * حب عشره منقول از کامل محمد بن ذکریا گفته این حب نافع است از برای بیماریهای حادث از بلغم * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله شیطرج هندی فلفل دارفلفل سعدکوفی نانخواه زنجبیل از هر یک یک جزو صبر سقوطری زرد دو مثقال مجموع ادویه کوفته بیخته با آب کندنا یا آب عنب الثعلب تازه سرشته حبوب سازند مانند فلفلی شربتی از یکدرم و نیم تا سه درم با آب نیم گرم و گفته که گاهی زیاده میکنم در این حب ماهی زهره یکدانک و سقمونیا یک و نیم دانک از برای کسیکه در طبیعت او اعتصام باشد و اغلب بر مزاج او حرارت باشد و کسیکه خواهد تنقیهٔ رطوبات از مفاصل کند و کسیکه بوده باشد او را بواسیر * حب عشره ابن جزله گفته که این حب نافع است از برای درد مفاصل و نقرس و فالج و لقوه و بیماریها که از سردی و بلغم باشد خصوص امراض بلغمیهٔ دماغی و عصبی * صنعت آن زنجبیل فلفل دارفلفل شیر امله شیطرج هندی هلیلهٔ سیاه پوست بلیله نانخواه سعدکوفی از هر یک دو درم صبر زرد سقوطری ده درم کوفته بیخته با آب مطبوخ عنب الثعلب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی در سایه خشک کرده شربتی دو درم با آب نیم گرم * صنعت این حب به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی زنجبیل دارفلفل شیرآملهٔ منقی سعدکوفی دارچینی سلیخه اسارون سنبل الطیب مصطکی رومی از هر یک دو درم صبر سقوطری زرد بیست درم کوفته بیخته با آب کرفس تازه حب سازند * حب عشره به نسخهٔ محمود بن الیاس شیرازی گفته که این حب نافع است از برای اوجاع مفاصل و نقرس و فالج و لقوه و امراض باردهٔ بلغمیهٔ دماغی و عصبی * صنعت آن فلفل سفید فلفل سیاه شیرآمله شیطرج هندی هلیلهٔ سیاه پوست بلیله نانخواه سعدکوفی دارفلفل از هر یک دو درم صبر سقوطری زرد ده درم کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتی دو درم و نیم * حب عشره دیگر که قریب النفع است بدان * صنعت آن تربد سفید یکدرم پوست هلیلهٔ کابلی غاریقون هلیلهٔ سیاه فلفل سفید سعدکوفی از هر یک نیم درم صبر چهار دانک گل سرخ دو دانک مقل دانکی محمودهٔ مشوی نیم دانک کوفته بیخته با آب حب سازند * حب عشره لقوه و رعشه و فالج را نافع باشد * صنعت آن زنجبیل فلفل شیرآمله تربد سفید مدبر مصطکی دارچینی سنبل سلیخه اسارون از هر یک دو درم صبر بیست درم کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم * حب عشره دیگر تنقیهٔ بدن کند و سدها بگشاید و جمیع امراض سددی را نافع باشد خواه از بلغم باشد خواه از خون چون استعمال کرده شود بعد از فصد * صنعت آن زنجبیل فلفل دارفلفل مصطکی دارچینی اسارون سنبل الطیب سلیخه از هر یک یکدرم صبر سقوطری زرد غاریقون هش سفید از هر یک هشت درم ادویه سوای غاریقون کوبیده بیخته و غاریقون را در آرد بیز موئی کدرا نیده با آب طبیخ کرفس سرشته حبوب سازند شربتی از چهار درم تا شش درم با آب نیم گرم فرو برند * حب غاریقون سدها بگشاید و استسقا و امراض کبد را نافع باشد * صنعت آن صبر سقوطری افتیمون از هر یک شش درم غاریقون چهار درم فطراسالیون تخم کرفس دوقو از هر یک دو درم سقمونیا یکدرم کوفته بیخته با آب خالص حب سازند شربتی دو درم * حب غافث حمیات بلغمی مزمن را نافع است * صنعت آن غافث پوست هلیلهٔ زرد صبر سقوطری زرد از هر یک یک جزو کوفته بیخته با آب کرفس بسرشند شربتی دو درم و در نسخهٔ دیگر عصارهٔ غافث است * حب غافث درد جگر و تبهای مختلف مزمن را سود مند بود و دراندک ایامی نافع باشد * صنعت آن عصارهٔ غافث افسنتین رومی هلیلهٔ زرد مصطکی رومی زعفران ریوند چینی انیسون لک مغسول شاهترج ایارج فیقرا اجزا مساوی کو

کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب‌ها سازند شربتی یک مثقال شب وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند و
بخوابند و اگر مریض را سعال باشد نصف یک جزو رب السوس داخل نمایند و بعضی حبوب غاریقون و غافث در رسم
خود ذکر می‌یابند انشاء الله تع * حب فالج فالج را مفید بود * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید مدبر غاریقون
از هر یک یکدرم شحم حنظل سنبل الطیب سکبینج از هر یک دانگی و نیم اسطوخودوس بوزیدان از هر یک نیم درم و کتیرا
دانگی کوفته بیخته با آب حب سازند * حب فالج تالیف حکیم میر محمد زمان جهت کسیکه درجانب راست او فالج باشد وقادر
بر تکلم نباشد و در زبانش ثقل بهم رسیده باشد * صنعت آن تربد سفید شانزده مثقال سورنجان سیزده مثقال حب
النیل سه مثقال ایارج فیقرا شش مثقال شحم حنظل دو مثقال شیطرج هندی بوزیدان وج عاقرقرحا دارفلفل از هر یک
یک و نیم مثقال سکبینج جاوشیر مقل ازرق از هر یک چهار دانگ فرفیون جندبیدستر از هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بحریر
بیخته صموغ را در آب کندنا حل کرده و ادویه را با آن سرشته حبوب سازند شربتی سه مثقال با آب نیم گرم * حب قوقایای
جالینوس نافع است از برای امراض بلغمی و صداع و شقیقه و باصره را حدت دهد و اخراج فضول غلیظه کند و حبیش بن
الحسن این حب را از جالینوس ذکر کرده و گفته این حب همه بیماریها را که از سودی باشد سود دهد قلمی فرموده اند
که این حب مستعمل حضرت استادی والد ماجد فقیر بوده بدانکه قوقایا بلغت یونانی بمعنی حاق وسط است و چون این
جذب مواد از وسط سر مینماید لهذا باین اسم مسمی شد و نیز گفته اند که قوقایا بمعنی سر است و چون عمدهٔ نفع
حبوب قوقایا برای اعراض سر است لهذا باین اسم مسمی گردانیده اند * صنعت آن صبر سقوطری افسنتین رومی مصطکی
رومی غاریقون هش سفید از هر یک یکجزو شحم حنظل سقمونیای مشوی از هر یک نیم جزو کوفته بیخته با آب کرفس جوشانیده
سرشته حبها سازند هر حبی مقدار فلفلی و قوت این حب تا دو سال باقی میماند و شربتی تا یکمثقال است و این نسخه از تذکرهٔ
داؤد انطاکی منقول است و ابن جزله درین نسخه عصارهٔ افسنتین آورده و حبیش بن الحسن تفلیسی اخلاط این حب را
باین صفت آورده صبر سقوطری یکدرم افسنتین رومی شحم حنظل مصطکی رومی مقل ازرق از هر یک نیم درم بدستور
حب سازند * صنعت این حب به نسخهٔ صاحب میزان الطبائع مصطکی رومی عصارهٔ افسنتین اگر نباشد افسنتین رومی
صبر سقوطری زرد سقمونیای مشوی شحم حنظل اجزا مساوی کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند شربتی از یکدرم
تا یکمثقال و محمود بن الیاس گفته که شربتی این حب از یکدرم تا دو درم است * صنعت این حب به نسخهٔ صاحب قرابادین
کوتوالی که این حب از جالینوس است دردسر را سودا رد و صفرا را منحدر گرداند و فضول که در سر و دماغ و معده باشد
پاک کند و آنرا خاصیت قوی است در دفع داء الثعلب چون با مصطکی اجزای آنرا سرشته حب ساخته بخورند چشم را روشن
کند و آب را از فرود آمدن باز دارد و ریاح فاسده را از بن دفع کند * صنعت آن صبر سقوطری زرد سقمونیای مشوی شحم
حنظل عصارهٔ افسنتین مصطکی رومی از هر یک یکدانگ و نیم مقل ازرق یکدانگ کتیرا نیم دانگ کوفته بیخته حب سازند
جمله یک شربت تام باشد و در همه وقت استعمال توان کرد پیش از طعام و بعد از طعام * حب قوقایا دیگر تنقیهٔ بلغم کند
و جمیع امراض بلغمی را خصوص امراض سر و صداع و شقیقهٔ بلغمی و باصره را حدت دهد و اخراج فضول غلیظه نماید *
صنعت آن صبر سقوطری عصارهٔ افسنتین مصطکی از هر یک یکمثقال شحم حنظل سقمونیای مشوی از هر یک نیم درم اجزا
کوفته بیخته در آب مطبوخ تخم کرفس سرشته حبها سازند مقدار استعمال از دو مثقال تا سه مثقال * حب قوقایا قولس
درد سر و تاریکی چشم و لقوه را نافع باشد * صنعت آن ایارج فیقرا سه درم افسنتین رومی شحم حنظل از هر یک یکمثقال
کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند در سایه خشک کرده نگاه دارند شربتی یک مثقال * حب قوقایا دیگر منقول از مجربات

میرزا محمد باقر درد سر و درد چشم را سودمند بود و تن را از فضول پاک کند * صنعت آن ایارج فیقرا ده درم تربد سفید مدبر
اسطوخودوس از هریک پنج درم شحم حنظل منقی از حب سه درم و دو دانگ سقمونیای مشوی دو درم و نیم و در نسخهٔ
دیگر کتیرای سفید یک درم داخل است و در نسخهٔ دیگر داخل نیست ولیکن پنج درم پوست هلیلهٔ زرد داخل است ادویه
کوفته بیخته با آب مقل حل کرده سرشته حب سازند جمله ده شربت است با آب نیم گرم * حب قوقایا محمد بن ذکریا نافع
از برای صرع و جمیع امراض بلغمی و معده و سر * صنعت آن ایارج فیقرا یک درم تربد سفید مدبر اسطوخودوس از هریک
نیم درم سقمونیا ربع درمی شحم حنظل ثلث درمی کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند و جمله یک شربت کامل است * حب
قوقایا میر محمد زمان * صنعت آن ایارج فیقرا شحم حنظل سقمونیای مشوی پوست هلیلهٔ زرد اسطوخودوس تربد سفید از
هریک بقدر حاجت کوفته بیخته حبوب سازند شربتی دو درم * حب قیصر که حب ذهب و حب قبطی نیز گویند منقول از
معالجات کناش طبری معروف به بقراطی تنقیهٔ معده از رطوبات لزجه نمایند و تقویت کنند آنرا و نگذارد که رطوبات فاسده
موجب ضعف معده و سر گردد بعون الله تع و چون هر روز تناول کنند بعد از طعام یکبار رطوبات لزجه را با جابت اخراج
می‌نمایند و معده را ضعیف نمی‌کرداند * صنعت آن ناخواه زیرهٔ کرمانی کرویا انیسون هلیلهٔ سیاه ملح نفطی از هریک
یکمثقال مصطکی سه مثقال صبر سقوطری مثل مجموع ادویه کوفته بیخته با آب برگ اترج سرشته حبوب سازند شربتی
یک دانگ تا دو دانگ و تا یک مثقال نیز گفته اند و در نسخهٔ دیگر کرویا نیست و بجای مثقال درم است * حب کوتوالی
اعضای سر و معده را از اخلاط پاک کند و فالج و لقوه و داء الثعلب را نافع است و چون یک درم ازین حب و یک درم ایارج
فیقرا حب سازند و با آب گرم فرو برند چشم را روشن کند و منع نزول آب بچشم نماید و اخلاط فاسده را از بدن بیرون
آورد و این در حقیقت حب قوقایا جالینوس است * صنعت آن صبر سقوطری زرد سقمونیای مشوی شحم حنظل منقی از
حب عصارهٔ افسنتین مصطکی رومی از هریک یک دانگ و نیم مقل ازرق یک دانگ کتیرای سفید نیم دانگ ادویه کوفته بیخته
با آب سرشته حب سازند و حبوب لاجورد در لاجورد مذکور میشود انشاء الله تع * حب للمالیخولیا ایارج فیقرا افتیمون
از هریک چهار درم حجر لاجورد غیر مغسول غاریقون هش سفید از هریک دو درم سقمونیای مشوی یک درم قرنفل بیست
دانه کوفته بیخته با آب شیرین سرشته حبوب سازند شربتی در هفته یک مثقال * حب مسهل بلغم خالص * صنعت آن
ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هریک دو درم شحم حنظل نیم درم غاریقون هش سفید یک درم کوفته بیخته با آب
سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم * حب مسهل منقول از حاوی صغیر نافع از برای بهق و برص و صرع و سکته
و سبات و جمیع امراض سوداوی * صنعت آن ایارج فیقرا پنج درم افتیمون اقریطی ده درم لاجورد مغسول هفت
درم سقمونیای مشوی شحم حنظل از هریک دو درم سنبل الطیب انیسون از هریک یک درم کوفته بیخته با آب رازیانه سرشته
حب سازند شربتی دو درم و در نسخهٔ صاحب ذخیره درین حب خربق سیاه وزن دو درم داخل است و شفائی نیز این
نسخهٔ صاحب حاوی صغیر را ذکر کرده و گفته که ادویه را با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم * حب مسهل منقول
از قرابادین قانون نافع از برای حمیات مزمن حادثه از اخلاط مختلفه و از برای اوجاع کبد و ابتدای استسقا * صنعت
آن صبر سقوطری زرد افسنتین هرکدام که باشد عصارهٔ غافث هلیلهٔ زرد مصطکی زعفران ریوند
چینی لک مغسول انیسون شاهتره خشک ایارج فیقرا از هریک یک جزو کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند
شربتی وزن یک مثقال با آب نیم گرم شب وقت خواب فرو برند و در نسخهٔ دیگر صبر داخل نیست و اگر سرفه باشد مخلوط کنند
با ادویه رب السوس مثل نصف وزن مجموع ادویه و حب سازند * حب مسهل جهت اسهال صفرا مخلوط ببلغم و سودا *

* صنعت آن صبر سقوطری زرد بیست درم افتیمون دوازده درم سقمونیای مشوی سه درم سنبل الطیب سلیخه تربد سفید مقل بر مصطکی از هریک چهار درم زعفران سه درم غاریقون هش سفید شش درم حماما کل درم کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند شربتی دو درم با آب گرم * حب مسهل دیگر جهت حمیات و دفع صفرا بسیار نافع منقول از حاوی کبیر * صنعت آن صبر سقوطری زرد سه جزو عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین مصطکی پوست هلیلهٔ زرد گل سرخ اجزا مساوی از هریک جزوی سقمونیای مشوی ثلث جزوی کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند شربتی یک و نیم درم تا دو درم با آب مطبوخ شاهتره وهلیلهٔ زرد * حب مسهل دیگر جلب مواد سودا وید کند از اقاصی اعضا و دفع میکند اکثر امراض مزمنه و علل دماغیه و توحش را نافع بود * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون از هریک دو ثلث درمی اسطوخودوس غاریقون سفید بسفایج فستقی از هریک نیم درم شحم حنظل ربع درمی مقل ازرق سقمونیای مشوی نمک هندی از هریک یک دانک سوده حب سازند حبوب بزرگ هر حبی نیم دانک شربتی سه درم * حب مسهل سودا مستعمل در امراض سوداوی * صنعت آن ایارج فیقرا یک درم لاجورد مغسول غاریقون هش سفید مقل ازرق تربد سفید مل برکتیرای سفید پوست هلیلهٔ زرد از هریک یک دانک کوفته بروغن بادام شیرین یک درم چرب نموده حب سازند و بورق نقره سه عدد پیچیده نصف شب با آب نیم گرم فرو برند جمله یک شربت است صبح فلوس خیار شنبر پانزده مثقال شیرخشت خراسانی کاکنج آفتابی از هریک ده مثقال با آب کاسنی تازه وآب رازیانهٔ تازه حل کرده بپالایند اما باید که آب کاسنی تازه پنجاه مثقال وآب رازیانه سی مثقال باشد پس یک مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بیاشامند و غذا میان روز نخودآب باشد * جب مسهل سودا محترق از صفرا * صنعت آن صبر سقوطری زرد دو جزو سنا مکی شاهتره لاجورد مغسول حب بلسان گل سرخ از هریک یک جزو و پوست هلیلهٔ زرد مصطکی رومی از هریک یک جزو و دو دانک جزوی کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی چهار درم با آب سیب شیرین * حب مسهل سودا منقول از بیاض بخط میرزا محمد حسین حکیم * صنعت آن ایارج فیقرا پانزده درم افتیمون اقریطی دو درم و در نسخهٔ دیگر دوازده درم است بسفایج فستقی غاریقون سفید سفید از هریک ده درم خربق سیاه نمک هندی از هریک پنج درم اسطوخودوس هفت درم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی سه درم * حب مسهل قوی که استفراغ سودا از معده و نواحی قلب و دماغ و تمام بدن کند و استعمال کرده میشود این حب در هریک از امراض ثلثهٔ مذکوره وقتیکه ماده در تمام بدن باشد و مواد استفراغ سودا از تمام بدن باشد * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون اقریطی از هریک سه درم اسطوخودوس بسفایج فستقی غاریقون هش سفید از هریک نیم درم شحم حنظل ربع درمی سقمونیای مشوی ملح نفطی مقل الیهود از هریک یک دانک مقل را در آب حل کرده صاف نموده باقی ادویه کوفته بیخته با آن سرشته بدستور حب سازند * حب مسهل سودا اقوی از نسخهٔ قبل * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون اسطوخودوس از هریک نیم درم ربع درمی خربق اسود یک طسوج و نیم عود قماری هندی مصطکی نعناع خشک از هریک یک دانک شحم حنظل غاریقون حجرارمنی مغسول حجر لاجورد مغسول ملح نفطی از هریک ربع درمی سقمونیای مشوی دو طسوج بدستور مقرر حب سازند و استعمال نمایند واجب است که بدانی که خربق هرگاه واقع شود در مطبوخ ازان قلیلی تا یک درم و در حبوب اقل ازان از نصف دانک تا یک دانک نمیباشد آنرا نکایت و ضرری * حب مطرانی تپ ربع و حمیات بلغمی و سوداوی و امراض سوداوی و بلغمی را سود دارد و قولنج بگشاید و درد جگر و معده و نقرس و اوجاع مفاصل را مفید باشد * صنعت آن صبر سقوطری زرد بیست درم عصارهٔ افسنتین عصارهٔ مصطکی رومی پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه حب النیل غاریقون هش سفید شحم حنظل شاهتره از هریک دو درم و سقمونیای مشوی نیم مثقال کوفته بیخته

حب های خرد برا بود انهٔ فلفلی سازند شربتی یك مثقال و درنسخهٔ کامل الصناعه عوض شاهتره ماهی زهرج * حب مفاصل
ایارج فیقرا یکدرم تربد سفید یك مثقال سورنجان نیمدرم شحم حنظل حب النیل نمك هندی زنجبیل محموده از
هریك یك دانگ ونیم گل سرخ انیسون مصطکی ازهریك دانگی مقل دو دانگ کتیرا طسوجی کوفته بیخته باآب خالص
حب سازند * حب ملوک قولنج بکشاید و بادهای غلیظه را دفع کند * صنعت آن صبر سقوطری پنجدرم تربد سفید
مدبرده درم پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی ازهریك سه درم نمک هندی دو درم مصطکی زعفران ساذج هندی
قسط سلیخهٔ سیاه ریوند چینی سنبل الطیب زنجبیل انیسون تخم کرفس قرنفل خیربوا دارچینی کتیرا قاقله ازهریک
نیم درم سقمونیا ده مثقال مشک دانگی کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند شربتی سه درم * حب ملین طبیعت
را نماید وبی تصدیع است * صنعت آن صبر سقوطری زرد چهار مثقال پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه
ازهریك پنج مثقال سنبل الطیب مصطکی ازهریك سه مثقال زنجبیل نمک هندی ازهریک دو مثقال کوفته بیخته با آب
سرشته حب سازند شربتی تا دو درم پیش ازطعام وبعد ازطعام توان خورد * حب منقی سودا اقلامی فرموده اند که این
حب لنا است * صنعت آن ایارج فیقرا هفت مثقال ونیم پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ کابلی لاجورد مغسول
بسفایج فستقی افتیمون اقریطی بادرنجبویه اسطوخودوس ازهریک پنج مثقال سقمونیای مشوی نیم مثقال
کتیرا دو دانگ ودرنسخهٔ دیگر چهار دانگ است طلای محرق مکلس یك مثقال و یك دانگ ونیم کوفته بیخته بگلاب
سرشته حبها سازند هرحبی بقدر نخودی بورق طلا بپیچیده شب وقت خواب نه حب آن راباده مثقال عرق گاوزبان وگلاب
فرو برند * حب منتن ابقراط نافع است ازبرای فالج ولقوه وقولنج ونقرس ومفاصل تحلیل ریاح ازاند امها کند واسترخای
اعضا را ببرد وبستگی حیض بکشاید * صنعت آن صبر سقوطری زرد سکبینج اشق جاوشیر مقل ازرق تخم حرمل شحم
حنظل تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد انزروت ازهریك جزوی صمغها را در آب حل سازند وادویه را کوفته بیخته باوی
سرشته حب سازند هرحبی بقدر فلفلی ودروقت حاجت دو درم ازوی باآب نیم گرم فرو برند وصاحب ذخیره
وصاحب اختیارات بدیعی گفته اند که شربتی ازین حب سه درم است * حب منتن اکبر منقول ازقانون نافع است
ازبرای وجع مفاصل ونقرس ودرد پشت وزانو وپاک میسازد بدن را ازاخلاط غلیظه * صنعت آن صبر سقوطری
زرد مقل ازرق سکبینج جاوشیر اشق بزرحرمل شحم حنظل افتیمون اقریطی ازهریك ده درم سقمونیای مشوی
شش درم دارچینی سنبل الطیب زعفران جندبیدستر ازهریک دو درم فرفیون یکدرم صموغ را باآب کند تا تازه
خیسانیده حل سازند وباقی اجزا کوفته بیخته باآن سرشته حب سازند شربتی دو درم * حب منتن کبیر بنسخهٔ شیخ
رئیس دافع اخلاط غلیظه ومفتح سدها ونافع است ازبرای اوجاع مفاصل وخاصره وازبرای بهق وبرص وجذام
وداء الفیل واین حب معروف است بحب ماهانی * صنعت آن اشق سکبینج جاوشیر مقل ازرق صبر سقوطری بزر
حرمل پوست هلیلهٔ زرد شحم حنظل ازهریک هشت درم شبرم افتیمون اقریطی فرفیون شیطرج هندی سورنجان
مصری ازهریک چهار درم تربد سفید مدبرده درم سقمونیای مشوی سه درم جندبیدستر غاریقون هش سفید از
هریك دو درم زعفران سنبل الطیب قاقله ریشهٔ خطمی سفید مصطکی رومی دارچینی خولنجان ازهریك یك درم و
درنسخهٔ دیگر ازهریك ربع یکدرم است صموغ را درآب حل نمایند وباقی ادویه را کوفته بیخته باآن سرشته حب
سازند ومزاج این حب گرم است درد ودرجه ونیم * حب منتن کبیر بنسخهٔ قلانسی نافع است ازبرای فالج ولقوه
ونقرس باردوازوجع کبیر بودن وقلع بلغم خام ازمفاصل میکند وقائم مقام ایارجات کبار است تا میده شد این حب بحب

بحب منتن بجهت آنکه بعض ادویه آن کریه الرائحه است * صنعت آن ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل قنطوریون دقیق
ماهی زهرج از هریک پنج درم فرفیون دو درم و نیم جند بید ستر زنجبیل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج هندی خردل
فلفل از هریک یک درم صموغ را با آب سداب تازه حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن مخلوط کرده بسرشند و حب
سازند مقدار شربتی از وی از یک درم تا چهار درم و بعضی گفته که از دو درم تا چهار درم و در نسخهٔ بخط میرزا محمد حسین
حکیم در این نسخه حب منتن بجای ماهی زهره عصارهٔ قثاء الحمار است * حب منتن کندی منقول از قانون اوجاع
مفاصل و نقرس و جمیع اوجاع حادث از بلغم خام و صفرا و سودا و فالج را نافع است * صنعت آن صبر سقوطری زرد پوست
هلیلهٔ زرد تخم هزار اسپند افتیمون اقریطی تربد سفید مدبر اشق جاوشیر سکبینج مقل الیهود از هریک چهار جزو
شحم حنظل سه جزو سقمونیای مشوی دو جزو فرفیون جند بید ستر دارچینی زعفران از هریک یک جزو صموغ را در
آب کندنای تازه یا آب کرنب یک شبانروز بخیسانند پس مالیده صاف نمایند و باقی ادویه کوفته با آن بسرشند سرشتنی
نیکو و حبوب بندند هر حبی بقدر فلفلی و در سایه خشک نمایند شربتی دو درم شب با آب نیم گرم فرو برند غذا شوربا بچهٔ
مرغ باشد و شراب نبیذ عسل یا زبیب یا دوشاب عوض آب * حب منتن بارد بنسخهٔ قلانسی که این حب مستعمل
است و در تابستان بجای حب منتن کبیر است * صنعت آن شحم حنظل ربع درمی کتیرا ثلث درمی سورنجان بوزیدان
ماهی زهره از هریک ثلث درمی پوست هلیلهٔ زرد نصف درمی بدستور حب سازند جمله یک شربت است و در نسخهٔ دیگر
گل سرخ نیم درم سقمونیای مشوی یک دانگ داخل است * حب منتن فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و نقرس که از سردی باشد
و وجع ظهر را نافع باشد و بادهای غلیظ دفع کند و حیض بگشاید * صنعت آن سکبینج اشق جاوشیر مقل حرمل شحم حنظل
صبر سقوطری تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد انزروت اجزا مساوی انزروت را در آب حل کنند و داروها را کوفته بیخته با آن
بسرشند و حب سازند شربتی دو درم * حب منتن اکبر بنسخهٔ دیگر اقوی از نسخهٔ صاحب ذخیره که مذکور شد * صنعت
آن صبر سقوطری مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج تخم حرمل شحم حنظل منقی از حب از هریک هشت درم افتیمون چهار
درم سقمونیا پوست هلیلهٔ زرد حب النیل از هریک دو درم دارچینی زعفران سنبل الطیب از هریک یک درم و نیم فرفیون
قرنفل از هریک نیم مثقال سورنجان شبرم از هریک چهار درم صموغ را در آب حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن
سرشته حب ها سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی دو درم و نیم با آب گرم * صنعت آن بنسخهٔ دیگر صبر سقوطری زرد
مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج تخم حرمل شحم حنظل منقی از قشر و حب پوست هلیله تربد سفید انزروت سفید اجزا مساوی
کوفته بیخته با آب حب سازند قدر مستعمل از آن از دو مثقال تا چهار مثقال با آب گرم و عسل فرو برند * حب منتن محمد
بن زکریا رازی در منافع مثل حب منتن ابقراط است * صنعت آن ایارج فیقرا کهربای شمعی از هریک پنج درم شحم حنظل
قنطوریون دقیق عصارهٔ قثاء الحمار از هریک دو درم و نیم فرفیون یک درم و یک دانگ و نیم جند بید ستر فلفل حلتیت سکبینج
جاوشیر شیطرج هندی تخم اسپندان از هریک نیم درم صمغها را در آب گرم حل کنند و باقی ادویه را کوفته با آن سرشته
حب سازند و هنگام حاجت شربتی دو درم با آب گرم فرو برند * حب منتن منقول از بیاض بخط حکیم عطاء الله که معز
الیه از بیاض بخط استاد خود حکیم محمد باقر حسینی نقل نموده * صنعت آن ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل قنطوریون
دقیق عصارهٔ قثاء الحمار از هریک پنج درم فرفیون دو درم و نیم جند بید ستر فلفل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج
هندی از هریک یک درم صموغ را با آب سداب حل سازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند جمله
ده شربت است * حب نارمشک مسیح قولنج بگشاید و درد مفاصل و نقرس را سود دارد * صنعت آن صبر سقوطری بیست درم

فلفلمویه ساذج هندی صعتر فارسی فلفل سیاه از هریک سه درم و نیم اجزا را کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته
حب سازند شربتی دو درم فرو برند و بعد از آن آب گرم بنوشند * حب نارمشک ابن جزله قولنج را نافع است و از
برای درد مفاصل و وجع نقرس سود مند بود و بر سیری و گرسنگی توان خورد * صنعت آن فلفلمویه ساذج هندی صعتر
فارسی دارفلفل فلفل سیاه نمک هندی زنجبیل حب بلسان دارچینی نارمشک از هریک یک درم و نیم هلیلهٔ سیاه سه
درم صبر زرد سقوطری بیست درم کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حبها سازند و در سایه خشک نمایند شربتی دو درم
تا دو درم و نیم با آب نیم گرم فرو برند * حب نارمشک مسهل سریع الاثر است و بجهت تحلیل ریاح و تقویت معده و رفع تهیج
و درد معده که از احتباس طبع باشد نهایت نافع است و یک عددش بیک مجلس اجابت میکند * صنعت آن مصطکی رومی زنجبیل
قرنفل دارچینی فلفل سیاه نارمشک از هریک یک مثقال و یک دانگ سقمونیای مشوی انطاکی شکر طبرزد از هریک ده درم
سوده با آب حب سازند هر حبی بقدر نخودی * حب نجاح منقول از قانون جهت فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و رکبهٔ بلغمیه
بسیار نافع * صنعت آن ابودهبارق و آن دوای هندیست ساطل استرتنجبین و آن نیز دوای هندیست تربد سفید مدبر
حب النیل غاریقون از هریک یک مثقال بپنجاه رطل آب بجوشانند تا بنصف آید پس مالیده صاف نمایند و صافی را در
دیگ کرده بر آتش گذارند و بجوشانند تا غلیظ گردد پس بریزند بر ان دند چینی منقی از پوست و زبانهٔ اندرون لسان که
مثل لسان العصافیر باریک است غاریقون هش سفید مصطکی رومی صبر سقوطری زرد هلیلهٔ کابلی مقشر عصارهٔ سوس از هریک
بیست مثقال دند را جدا و ادویه را علیحده نرم کوفته بیخته با آن آب بسرشند و حبوب سازند شربتی از دو دانگ تا
چهار دانگ نهایت یک درم * حب نجیب الدین سمرقندی از برای اخراج بلغم و سودا و تنقیهٔ دماغ * صنعت آن تربد
سفید یک مثقال ایارج فیقرا یک درم اسطوخودوس دو دانگ غاریقون نیم درم سقمونیا یک دانگ و نیم زنجبیل یک
دانگ گل سرخ یک دانگ مقل ازرق دو دانگ بدستور مقرر حب سازند * حب نجیب الدین که تنقیهٔ سودا کند و اخراج
سودا نماید کسانیکه مقعد ورم داشته باشند آشامیدن مطبوخ افتیمون را * صنعت آن افتیمون بیست درم بسفایج
فستقی غاریقون سفید از هریک ده درم خربق سیاه نمک هندی از هریک پنج درم اسطوخودوس هفت درم ایارج فیقرا
پنج درم حب سازند شربتی سه درم * حب نفط منسوب بجالینوس قوی الفعل است در امراض سوداوی و نافع است از
برای هر مرض بارد مانند فالج و لقوه و ریاح بارده و نقرس و قولنج و امراض بارده مفاصل و عرق النسا و قوت این حب تا
سه سال باقی میماند و شربتی از آن تا دو درم است محمد بن زکریا گفته که این حب مضر است بکبد و مصلح وی زیت است
و اسحق گفته که مفتح بواسیر است و شیخ داود گفته که این قول اصح از اول است و ذکر نکرده مصلح آنرا و آن مرحوم نوشته اند
که نزد من مصلح آن کتیرا است یا آب عناب هر کدام که باشد یا هر دو معا * صنعت آن به نسخهٔ شیخ داود انطاکی صبر سقوطری
پانزده درم ماهی زهرهٔ پوست هلیلهٔ زرد بزر حرمل صمغ سداب و اگر یافت نشود صمغ سداب بدل آن دو وزن صمغ برگ
سداب کنند جاوشیر مقل ازرق سکبینج جند بیدستر انزروت سفید شحم حنظل منقی از حب از هریک ده درم و در نسخهٔ
دیگر تربد سفید اصل السوس از هریک هفت درم داخل است و صواب ترک این دو دواست اگر نبوده باشد بلغم در نهایت
افراط و در نسخهٔ دیگر افتیمون هفت درم داخل است و صواب ترک آن است اگر نبوده باشد سودا غالب و گاهی داخل
کرده میشود حلتیت و حب الغار و این صحیح است و اگر بوده باشد حمی و یا بوده باشد مرض بعد از آشامیدن سم یا
گزیدن جانوران سمی مجموع ادویه یابسه را کوفته بیخته صموغ را در نفط سفید با قدری آب گرم حل کرده همه را
مخلوط کرده بنفط سفید سرشته حب سازند و در قرابادین رومی بنظر رسیده که بعسل بسرشند و این خطا است و باید که

که در جمله باشند از آنکه محرق شحم کرده است وگاهی اضافه کرده میشود بر اجزای این حب شیطرج هندی و قاقله بوزیدان سورنجان ایارج فیقرا از هریك پنجدرم پس میکرد د نفع آن عظیم در اوجاع بارده خصوص درد اوجاع مفاصل و نقرس*

صنعت حب نفط بنسخهٔ حنین بن اسحق پوست هلیلهٔ زرد صبرسقوطری شحم حنظل ماهی زهره تخم حرمل جندبیدستر انزروت سفید اشق مقل ازرق سکبینج جاوشیر صمغ سداب نفط سفید از هریك پنجدرم صموغ را با نفط سفید درآب گرم حل سازند پس باقی ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند وحبهای کوچك ساخته در سایه خشك نمایند شربتی دودرم باآب نیم گرم * حبی که تنقیهٔ دماغ وسر کند و سدهای کبد بگشاید و منقی بدن است *صنعت آن تربد سفید مجوف تراشیده بروغن بادام چرب نموده بیست وپنجدرم پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی از هریك پنجدرم نمك نفطی ششدرم ایارج فیقرا یک درم گل سرخ منزوع الاقماع چهاردرم انیسون سه درم جندبیدستر یک مثقال کوفته بیخته باآب کاسنی تازه سرشته حب سازند هر حبی مثل فلفلی در سایه خشک کرده درشیشه نگاهدارند شربتی از آن سه درم باآب نیم گرم و پرهیزکنند بران ششروز پیش از آن حب وبعد از آن * حب یرقان * صنعت آن صبر یکدرم محموده دانکی و نیم غاریقون چهاردانک عصارهٔ غافت دو دانک کوفته بیخته باآب کاسنی حب سازند جمله یك شربت کامل است * حبی که تنقیهٔ سر و دماغ کند* صنعت آن ایارج فیقرا دوثلث درمی تربد سفید مدبر یکدرم مقل ازرق نمک هندی از هریك دوطسوج غاریقون دو ثلث درمی انیسون یک طسوج کوفته بیخته باآب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی جمله یك شربت است *

حب دیگر که تنقیهٔ دماغ و اعصاب کند و نافع است از برای فالج ولقوه و رعشه وامثال این امراض * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هریك یکدرم نمک هندی دودانک شحم حنظل ربع درمی کوفته بیخته باآب سرشته حبها سازند این جمله یك شربت کامل است باآب نیم گرم فروبرند * حب دیگر که منقول از تذکرهٔ اولو الالباب شیخ داود انطاکی اسهال بلغم وسودا و صفرا کند و جمیع امراض بلغمی و سوداوی و صفراوی را نافع است و صالح است از برای امراض ظهر و وجع ورک و اوجاع مفاصل ومانند این امراض وگفته که این حب نائب مناب قوقایا جالینوس است بلکه از آن بهتر است*

صنعت آن شحم حنظل تربد سفید از هریك پانزده مثقال ودر نسخهٔ دیگر ده مثقال است پوست هلیلهٔ زرد مقل ازرق بسفایج فستقی از هریک هفت مثقال اشق سقمونیای مشوی غاریقون هش سفید حب النیل افتیمون اقریطی ملح نفطی وج ترکی اسطوخودوس کتیرا از هریك پنج مثقال ایارج فیقرا بوزن مجموع ادویه صموغ را درآب گرم حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته حبوب سازند شربتی تا دو مثقال وگاهی زیاده کرده میشود در آن حب قرنفل فودنج گاوزبان ازهریك پنج مثقال صبرسقوطری زرد پانزده مثقال تا بیست مثقال لاجورد مغسول دو مثقال ودر نسخهٔ دیگر سه مثقال است خربق سیاه دو مثقال ودرین حال قوی الفعل است در امراض سوداویه و امراض متعلق بسر ودر نسخهٔ دیگر بجای سقمونیا سکبینج است * حبی که سر را از رطوبات پاک کند و درد سر وشقیقه را زائل گرداند و همه وقت توان خورد * صنعت آن ایارج فیقرا چهاردانک تربد سفید مدبر یکدرم پوست هلیلهٔ کابلی نیم درم ریوند چینی مقل ازرق ازهریك یکدانک کوفته بیخته باآب سرشته حبوب سازند جمله یك شربت کامل است * حبیکه نافع است جهت امراضیکه بسبب آن مو بریزد مثل جذام وداء الثعلب وداء الحیه واخراج فضول غلیظه نماید وقوتش تا دو سال باقی است و مزاجش گرم است در دویم وخشك است در اول وشربتش تا یك مثقال است باآب گرم و مضر جگر و مصلحش انیسون و مضر گرده و مصلحش کتیرا است * صنعت آن صبرسقوطری زرد تربد سفید مدبر از هریك دوازده مثقال افتیمون چهار مثقال بسفایج انزروت ازهریك سه مثقال افسنتین ملح هندی شحم حنظل سقمونیای مشوی ازهریك دودرم کوفته بیخته باآب سرشته حب سازند

شربتی تا دودرم * حبی که بیماریهای آتشك ودرد مفاصل واعضا را سودمند بود * صنعت آن ایارج فیقرا یك مثقال
تربد سفید مدبر غاریقون لاجورد مغسول پوست هلیلهٔ زرد سورنجان ازهریك نیمدرم سقمونیای مشوی یکدانک اجزا را
کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند شربتی دودرم غذا نخود آب مرغ جوان فربه * حب صبر مجرب النفع ازبرای ازالهٔ
صلابت طحال * صنعت آن صبرسقوطری زاج سفید قند سیاه کهنه مرجان محرق شیطرج هندی پوست بیخ کبر اشق اجزا
متساوی کوفته بیخته بآب بهنکرهٔ سیاه که گیاهی است هندی و اگر نباشد باسرکهٔ انکوری کهنه سرشته حبوب سازند هرحبی
بقدرنخودی اطفال را بمراتب اسنان یك حب صبح و یك حب وقت خواب با آب گیاه بهنکره یا سرکهٔ انکوری کهنه اگر سرفه
نباشد والا با مطبوخ مناسب دیگر از پرسیاوشان واصول وبزور بدهند وبران پهلو مقدار یك ساعت بخوابند وجوان
کثیرالاسنان را تا یکدرم وتا یکمثقال بدستور بخورانند * حب صبر دیگر ازان اقوی * صنعت آن صبرسقوطری پوست بیخ
کبر پوست بیخ گز زاج سفید قند سیاه ازهریك دودرم غاریقون هش سفید ریوند چینی ازهریك یکدرم اجزا کوفته بیخته
بدستور نسخهٔ قبل مرتب واستعمال نمایند * دواء الصبر نافع ازبرای اکله وقرحهٔ مثانه واحلیل وجمیع قروح خبیثه *
صنعت آن صبرسقوطری گلنار فارسی گل ارمنی موی سرآدمی پوست گل وسوخته کندر ازهریك نیم مثقال توتیای کرمانی
شسته سفیداب قلعی شسته ازهریك یکمثقال همه را کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند واگر ازبرای سوزاك خواهند
یکدانک افیون صافی اضافه نموده باسفیدهٔ تخم مرغ آمیزکرده فتیله نموده درمجرای بول بگذارند واگر ازبرای اکله درحلق
وکام باشد دوارا درنی کرده درحلق وکام بدمند بعد ازانکه غرغره بآب برگ نارمشك کرده باشند واگر تلخی صبر زحمت دهد
دوا را درآب برگ نارمشك حل کرده مضمضه وغرغره نمایند که بعون الله تعالی نافع است * ضماد صبر که اورام صلب کبد و
طحال ومعده را نافع باشد * صنعت آن صبرسقوطری زعفران ازهریك یکدرم افسنتین رومی سنبل الطیب ازهریك یکدرم
ونیم اجزا را کوفته بیخته بگلاب گرم کرده سرشته ضماد نمایند وباقی ضمادتی که دران صبر است درحرف الضاد ذکر خواهد
یافت انشاء الله تعالی * طلای صبر نافع است جهت تحلیل اکثر اورام باردهٔ بلغمیه * صنعت آن بگیرند صبر زرد سقوطری را
ودرآب چامکهاس که گیاهی است هندی ودر بنگاله میشود خیسانیده حل نموده آنقدر که غلیظ گردد گرم نموده طلا
نمایند ومکرر کنند زائل گردد * قرص صبر که منع انصباب نزلات بچشم وگوش وحلق وسینه وشش وشکم نماید *
صنعت آن صبرسقوطری چهار دانک افیون زعفران ازهریك یکدانک مجموع را کوفته بآب برگ مورد سرشته اقراص
سازند ودروقت حاجت یك قرص را بسفیدهٔ تخم مرغ سائیده برد و پارهٔ کاغذ بدستورمذکور در اقراص نزلات مذکور در
افیون مالیده برهردو صدغ بچسپانند * مطبوخ صبر وقومی این مطبوخ را باسم نقوع صبر ذکرکرده واین بهتر است بادهای
غلیظ را بشکند وخلط غلیظ را ازتن پاك کند ودرد سرکه ازبادو مادهٔ غلیظه باشد سود دهد * صنعت آن سعد کوفی سنبل
الطیب افسنتین رومی فقاح اذخر تخم کرفس تخم بادیان نانخواه زیرهٔ کرمانی ازهریك یکمثقال دریکمن ونیم آب بپزند
هرگاه که نیم من آب باقی ماند صاف کنند ویك اوقیه صبرسقوطری سوده دران حل کنند ودرشیشه نمایند وسه روز درآفتاب
نهند روزچهارم یك اوقیه را بپالایند وبا دودرم یا سه درم روغن حب الخروع بیاشامند وقومی وزن صبر را دراین شش
درم آورده اند شربتی ازان راد واوقیه قرار داده اند بایکدرم بادام شیرین * معجون صبر بادهائیکه در امعا باشد دورکند
ورطوبات معده وامعا را دفع کند وسدها بگشاید وامراض بلغمی مزمن را فائده دهد واخراج بلغم وسودا ازاعماق عروق
بکند * صنعت آن صبرزرد حب الرشاد شونیز فلفل زنجبیل هلیلهٔ سیاه ازهریك جزوی همه را مساوی کوفته بیخته
باسه وزن کل ادویه عسل بسرشند وهفت روزهرروز مقدار سه درم مداومت کنند * معجون ایارج که صداع مزمن را سودا

وارد منقول از قرابادین کوتوالی * صنعت آن غاریقون سنبل اسطوخودوس از هریک یک درم ایارج فیقرا سه درم نمک
هندی سقمونیای مشوی شحم حنظل مصطکی انیسون پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی از هریک پنج درم تربد
سفید مدبر چهار درم همه را کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی میانه سه درم و تا سه درم و نیم نیز آمده * معجون
ایارج فیقرا طبع را نرم دارد و شهوت رد یه از گل خوردن و نمک و انگشت و مانند اینها را زائل کند * صنعت آن ایارج فیقرا
ده درم پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی از هریک ده درم نمک نفطی یک درم و نیم کوفته بیخته بعسل کف گرفته
بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم با مطبوخ فودنه * معجون صبر مسمی بمعجون مفاصل منقول از طب فرنگی * صنعت
آن دارچینی مصطکی اسارون ناردین صندل سفید زعفران از هریک شش مثقال صبر سقوطری زرد هفتاد و دو مثقال اجزا
کوفته بیخته با نیم من تبریزی عسل مصفی مقوم علی الرسم معجون سازند شربتی از یک مثقال تا سه مثقال *

فصل در ذکر نسخ نقوع صبر *

نقوع صبر که صداع حار را نافع است * صنعت آن آب کاسنی تازه هفت
مثقال صبر سقوطری چهار دانگ در آن حل کرده شب در جای گرم بگذارند و صبح بنوشند * نقوع صبر نافع صداعی را که از
اخلاط سوداوی باشد * صنعت آن افسنتین رومی پنج درم صبر سقوطری چهار دانگ هرد و را نیم کوفته در شیشه کنند و
یک رطل آب گرم بر روی آن کنند و سه روز متوالی در آفتاب نهند و شب در جای گرم گذارند و بعد از آن صاف نمایند و
ده درم روغن بادام شیرین در مجموع این داخل کرده صبحگاه بنوشند * نقوع صبر دیگر که بجهت درد سر بلغمی و
سوداوی نافع است * صنعت آن افسنتین رومی ده درم اسارون پنج درم قنطوریون دقیق مصطکی از هریک سه درم
همه را در یک من و نیم آب به پزند تا نیم من بماند صاف کنند و شش درم صبر سقوطری در آن داخل کنند و در شیشه کرده
سه روز در آفتاب نگاهدارند پس هر روز صبح دو اوقیه از آن تا چهار اوقیه با یک درم روغن بادام شیرین بیاشامند *
صنعت این نقوع صبر به نسخهٔ اصل که از یوحنا بن سرافیون است و گفته که صداعی را که از بلغم باشد در نهایت مرتبه
نافع است بگیرند افسنتین ده درم اسارون پنج درم گل سرخ قنطوریون دقیق مصطکی از هریک سه درم صبر سقوطری
شش درم همه را بکوبند و به پزند و در شیشه کرده یک رطل و نیم آب گرم بر روی آن کنند و روز آن را در آفتاب گذارند و شب
در جای گرم نگاهدارند بعد از آن بقدر حاجت با یک درم روغن بادام شیرین نیم گرم بیاشامند * نقوع صبر منسوب
بیوسف شاهی باد سر را تحلیل دهد و درد سر را سودمند بود * صنعت آن بادآورد شاهتره از هریک ده درم هرد و را در
در سه رطل آب بپزند تا به نصف رسد صاف کنند آنگاه ده درم صبر سقوطری در آن حل کنند و قدری روغن بید انجیر و
روغن بادام شیرین با آن بیامیزند و سحرگاه بیاشامند * نقوع صبر دیگر صداعیکه از رطوبت باشد سود دارد و دماغ
را پاک کند * صنعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هریک ده درم مصطکی سنبل الطیب از هریک یک درم و
نیم اسطوخودوس کاذریوس افسنتین غافث از هریک سه درم گل سرخ ده درم و نیم قنطوریون باریک اسارون از هریک
ده درم تربد سفید سه درم مجموع را در دو رطل آب خیسانیده بیست و چهار درم صبر سقوطری در آن انداخته سه
روز در آفتاب بگذارند و شب در خانهٔ گرم نگاه دارند و بعد از سه روز صاف کنند و هر روز مقدار دو اوقیه با یک درم روغن
بادام بنوشند *

فصل در بیان نسخ مصبغات *

صبغی که حمرهٔ منکره و برص ناخن و برص
و بهق اعضا و کبودی رنگ چشم را زائل و سیاه گرداند و از اسرار است * صنعت آن نخود پوست دار شیطرج هندی از هریک
یک دانگ سرمهٔ حسینی برگ حنای خشک از هریک دو دانگ نرم سائیده در شیشه کنند و روغن کنجد پنج مثقال سرکه ده
مثقال بران ریخته در آفتاب بگذارند و مکرر برهم زنند و امتحان رنگ آن کنند بپشت ناخن چون تغیر دهد صاف نمایند

وبجوشانند با آتش ملایم تا سرکه رفته روغن بماند وجهت رنگ نمودن برص بسیار بر آفتاب نهند تا ناخن را بسیار رنگین کند واین صبغ استخوان وشاخ وامثال آنها را نیز رنگ میکند * صبغ دیگر که امراض جلدیه از بهق و برص که قابل علاج باشد رفع می کند والا تا یک سال برنگ اصلی بدن میدارد * صنعت آن زهرهٔ گاو سرگین سوخته گاو زعفران الحدید خبث الحدید خبث الفولاد شیطرج هندی پوست بیخ کبر یا تخم آن پوست انار نارس مازوی سوخته از هریک جزوی نرم بسایند و با خون عقاب وسرکه مکرر در آفتاب بسایند که هر مرتبه خشک شود تا رنگ آن زرد گردد و در وقت حاجت با سرکه خمیر کرده صبح و شام بدون شستن بمالند تا سه روز متوالی پس از آن بشویند وهرگاه تغیر رنگ زیاده از مطلوب داده باشد بروغن بنفشه تدهین نموده بحمام روند و بشویند و روغن بادنجان نیز بهق و برص را رنگ می کند و حرف با خون خطاف سائیده نیز همین عمل دارد * صبغ دیگر که برص را بلون بدن کرداند منقول از قرابادین سمرقندی * صنعت آن شورهٔ قلمی مرصافی در دف خمرطین مغره شب یمانی فوة الصبغ از هریک قدری با خمر عنبی یا سرکهٔ انگوری سرشته طلا نمایند مرات بسیار تا این که برنگ بدن آید تا بیست روز رنگ آن بحال اصلی میماند * صبغ دیگر که همین عمل بخشد * صنعت آن شیطرج عاقرقرحا حضض خردل شونیز کل شقائق مرصافی زرنیخ زرد زردچوبه فوة اجزا مساوی کوفته بیخته بخون بز سرشته بمالند * صبغ دیگر که همین فائده بخشد * صنعت آن شیطرج هندی فوة نیل شب یمانی گل سرخ اجزا متساوی کوفته بیخته در سرکهٔ انگوری تند یک شبانروز خیسانیده روز دیگر بمالند * صبغ دیگر که بهق اسود را به برد و برنگ بدن آورد * صنعت آن تخم ترب ده درم کندش قسط تلخ از هریک دو درم بسرکهٔ عنبی کهنه سرشته استعمال نمایند * صبغ دیگر که بهق ابیض را برنگ بدن نمایند * صنعت آن تخم ترب شیطرج هندی فوة کندش خردل کوفته بیخته در سرکهٔ کهنه خیسانیده استعمال نمایند * صبغ دیگر که رنگ را سرخ کند * صنعت آن زعفران فوة کندش مرمکی صافی مصطکی اجزا مساوی کوفته بیخته با آب بلبوس سرشته شب بمالند وصبح با آب گرم بشویند * صبغ که نشان آبله و جراحات و ریشها به برد و برنگ بدن آورد * صنعت آن مرداسنگ شسته سفید کرده که مرتک نامند بیخ نی کهنه آرد نخود آرد برنج آرد باقلا استخوان بوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط تلخ از هریک قدری کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان سرشته شب بمالند وصبح با سبوس و آب گرم بشویند * صبغ دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن ایرسا قسط مرداسنگ مغسول شاخ گوزن سوخته بورهٔ ارمنی اشق اجزا مساوی کوفته بیخته با ماء الشعیر سرشته شب بمالند وصبح بشویند *

باب الصاد مع الحاء المهملة *

صحناة بفتح صاد مهمله وسکون حای مهمله وفتح نون والف وتا بفارسی ماهیابه نامند معمول اهل لار است وتوابع آن درد و بیم گرم و خشک و مجفف رطوبات معده و رافع بد بوئی دهان که از رطوبت معده باشد وجهت فالج و رجع و رکب و امراض بارده و مداومت آن رافع بد بوئی عرق و مولد خلط سوداوی و امراض حادث از آن و محرق دم و مورث تشنگی و تعفن اخلاط و مصلحش بالخاصیت زنجبیل است و استعمال سرکه و ترشیها * صنعت آن بگیرند ماهی ریزه و خشک کرده و سرودم آنرا دور نموده پاک شسته در ظرف سفالی بریان نمایند مانند قهوه که فی الجمله برشته گردد پس برآورده نرم کوبیده در مرتبان یا خمی کرده آب گرم ده وزن آن نمک چهار وزن آن داخل کرده در زمین دفن کنند یا در آفتاب گذارند وسر آن را بپوشند تا ده یا دوازده روز که برسد پس صاف نموده خردل مقشر درست ناکوفته چهار وزن ماهی وقدری قرنفل و دارچینی وسنبل بوا وجوزبوا جوکوب نموده در آن اندازند وعند الحاجت بقدر مطلوب برآورده بعضی برای لذت قدری روغن را داغ نموده گرما گرم در آن میریزند که دانهای خردل بشگفد یعنی شق گردد و آب

آب لیمو یا سرکه داخل کرده پس بوران پاشیده تناول مینمایند و بعضی همان قسم بدون قرنفل و دارچینی و غیرها و
بدون آنکه در روغن داغ اندازند بوران پاشند و با نان را در آن فرو برده می خورند و این نا نخورش بیچارگان فرومایه
است و آنچه حکیم میر محمد مؤمن در تحفه صنعت آن را نوشته اند اصلی ندارد * باب الصاد المهمله مع
النون * صندل بفتح صاد مهمله و نون و دال مهمله و لام درخت آن بقدر درخت گردکان و ثمرش شبیه بخوشه
حبة الخضرا و قوت چوب او تا سه سال باقی است و آن سفید و زرد و سرخ میباشد سرخ آن را رکت چندن و سفید آن را
چندن و زرد آن را ملاگیر نامند و در اکثر بلاد هند و دکهن بسیار میشود و سفید و زرد آن در سیوم سرد و در دویم خشک
و سرخ او بعکس آن و مقوی معده و دل و مفرح و رادع و قابض و با تریاقیت و مسدد و جهت خفقان حار و تبهای تند و
التهاب و منع صعود بخارات بدماغ نافع و طلای آن جهت رفع بدبوئی نوره و درد سر حار و با دسرخ و نمله و حمره و
نقرس و اورام حاره مفید خصوصاً با آب عنب الثعلب و حی العالم و امثال آن و با نصف آن انزروت و سفیدی تخم
مرغ جهت منع نزلات در چشم و سائر اعضا و بالخاصیت طلای آن مورث خارش بدن و حرارت بتکثیف مسام و رافع آن
بسرکه و روغنهای کرم لطیف و بغایت مضر باه و قاطع آن و مضر صوت و مصلحش عسل و نبات و شربتش یک مثقال و بدل
سفید آن نصف آن کافور و بدل سرخ آن مثل آن فوفل است و ضماد صندل سرخ با روغن زنبق جهت اعیا و با گلاب
جهت قلاع مفید و صندل سرخ در سائر آثار سوای تفریح مثل سفید است قرشی در شرح قانون گفته مستعمل در زمان
ما در اضمده و غیر آن صندل سرخ است و در مشروبات صندل سفید جهت آنکه اتفاق کرده اند اهل زمان ما بر آنکه
در صندل سرخ جزو حاری نیز میباشد که نفوذ میفرماید اجزای بارده را از خارج بداخل و ازین جهت اقوی است
فعل آن بخلاف صندل سفید که نیست در ان جزو حار و ازین جهت هرگاه استعمال کنند از داخل بسبب نبودن جزو
حار در ان پس تسخین نمی کند و میباشد اقوی در فعل از صندل سرخ صاحب شفاء الاسقام گفته آنچه مشاهده کردیم
ما از اطبا آن است که استعمال میکنند صندل سفید را در اسهال صفراوی و صندل سرخ را در اسهال مختلط دم با صفرا
و تخم صندل سرخ در نهایت سرخی میباشد مثل عین الدیک و بقدر نخود و پهن بشکل عدس و مغز او سفید و سه
عدد از مغز تخم او جهت بول الدم و حرقت البول و مرضی که بجای منی خون انزال شود سودمند مجرب دانسته اند
و اطبای هند با آب زنجبیل تر که ادرک مینامند استعمال مینمایند * جوارش صندل ترکیب حکیم جعفر جونپوری
خفقان و ضعف قلب و کبد و معده را نافع است * صنعت آن صندل سفید صندل سرخ از هر یک پنج درم با گلاب سائیده
طباشیر سفید تخم خرفه بریان کشنیز خشک بریان پوست بیرون پسته از هر یک ده درم مصطکی زعفران از هر یک یک
درم مروارید ناسفته کهربا مرجان سرخ فادزهر معدنی گل ارمنی از هر یک دو درم مشک خالص یک درم قند نیم من تبریز
قند را در نیم من گلاب گداخته بقوام آورده ادویه کوفته بیخته با آن سرشته جوارش سازند * جوارش صندل حلوی نافع
از برای امراض مذکوره * صنعت آن صندل سفید صندل سرخ با گلاب سوده از هر یک هفت درم طباشیر سفید تخم
خرفه بریان کشنیز خشک بریان پوست پسته از هر یک سه درم مصطکی عود هندی غرقی دانه هیل قاقله کبار دارچینی
زعفران ساذج هندی از هر یک سه درم مروارید ناسفته کهربای شمعی مرجان قرمزی فادزهر معدنی طین ارمنی و
داغستانی طین مختوم ورق نقره محلول از هر یک دو درم مشک خالص ورق طلا محلول از هر یک یک درم کافور قیصوری
نیم درم و اگر از برای محرور المزاج یک درم عنبر اشهب داخل نمایند نیز خوب است اجزا کوفته بیخته با سه چند ادویه
نبات و عسل یا بالمناصفه شربت سیب شیرین شربت به شیرین از هر یک بیست مثقال بقوام آورده بسرشند شربتی از

نیم درم تا دو درم میل نمایند و بالای آن گلاب و بید مشک بنوشند * جوارش صندل حامض لی منافع و صنعت آن مثل
منافع و صنعت جوارش صندل حلواست الا آنکه خصوصیت آن بمبرودین و این بمحرورین زیاده است و بر اجزاء مسطورهٔ
این سماق منقی و زرشک منقی از هریک سه مثقال و آب لیمو یا آب غوره از هریک ده مثقال و شربت سیب ترش و شربت
به ترش و شربت حماض از هریک پانزده مثقال افزوده است * حب صندل لی معتدل و مقوی معده و رافع اسهال است خصوص
اسهالیکه زنان را بعد از وضع حمل عارض میگردد * صنعت آن صندل سفید طباشیر آملهٔ منقی اقاقیا غنچهٔ گل سرخ
حب الآس زیرهٔ سفید صمغ عربی زنجبیل اجزا مساوی کوفته بیخته با آب بارتنگ سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر
نخودی شربتی از دو حب تا ده حب به تنهائی یا با آب کشنیز تازه و یا شیرهٔ تخم خرفه بریان و دانهٔ هیل و کشنیز خشک و یا تخم
خشخاش از هریک بوزنی که برای طبیب اقتضا کند فرو برند * حب صندل کبیر لی مقوی معده و کبد و قلب و دماغ است و
حابس اسهال * صنعت آن صندل سفید صندل سرخ طباشیر سفید آملهٔ منقی حب الآس اقاقیا از هریک دو درم و نیم کهربا
کتیرا صمغ عربی گل مختوم از هریک یک و نیم درم زنجبیل زیرهٔ سفید زیرهٔ کرمانی مدبرین غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع
زرورد مصطکی از هریک دو درم اجزا کوفته بیخته با آب بارتنگ سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی از یک حب
تا هفت حب بدستور مسطور فرو برند * حب صندل دیکر لی متوسط * صنعت آن صندل سفید طباشیر سفید از هریک
ششماشه صندل سرخ چهار ماشه زیرهٔ سفید زنجبیل از هریک سه ماشه زیرهٔ سیاه مدبر دارچینی کهربا از هریک دو ماشه
کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ سرشته حبوب سازند شربتی یکماشه بدستور فرو برند * حب صندل اصغر لی درمنافع قریب
است بمعتدل * صنعت آن صندل سفید طباشیر سفید از هریک دو درم آملهٔ منقی چهار درم زنجبیل یکمثقال اجزا کوفته
بیخته با آب برگ بارتنگ سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی از دو حب تا ده حب *

فصل در ذکر خمیرهای صندلی *

خمیرهٔ صندل به نسخهٔ داؤد نافع از برای حمیات عتیقه و ضعف مزاج و
ضعف کبد و خفقان مفرط و اسهال خون * صنعت آن صندل سرخ اسارون خیربوا قاقلهٔ کبار تخم خشخاش از هریک نیم اوقیه
مصطکی رومی ریوند چینی طباشیر سفید زرنب قرنفل فرنجمشک از هریک چهار درم مجموع را کوفته سه شبانروز در گلاب
بخیسانند پس بجوشانند تا ربع بماند پس نیکو بمالند و بپالایند و جمع کنند صافی آنرا با آب عناب و آب ریباس و آب سیب
شیرین و آب زرشک و آب نیشکر و آب انار شیرین و آب سفرجل از هریک چهار اوقیه و اگر تمام این آبها بهم نرسد انچه یافت
شود پس بگیرند قند سفید دو وزن مجموع آب مطبوخ و آب میوها و بآتش ملایم بقوام آورند پس بگیرند ابریشم خام مقرض
و گاوزبان شمعی از هریک چهار درم صندل سفید خوشبو چهار اوقیه مروارید ناسفته مرجان قرمزی لعل بدخشی از
هریک یک درم یاقوت رمانی یک درم و نیم همه را در گلاب و عرق بید مشک از هریک نیم رطل آب لیمو و آب اترج از
هریک چهار اوقیه سحق بلیغ نموده داخل نمایند و از آتش برگیرند و در آخر ورق طلا محلول ورق نقره محلول و مشک تبتی
از هریک یک مثقال و نیم عنبر اشهب دو درم محلول در روغن بلسان داخل نمایند * خمیرهٔ صندل دیگر که قریب النفع
است بدان * صنعت آن بگیرند صندل سفید بگلاب سوده پنج مثقال در یک رطل قند سفید که در گلاب و عرق بید مشک
بقوام آورده تبرزده که خوب سفید شده باشد داخل کرده برهم زنند که نیکو مخلوط شود و اگر خواسته باشند یک مثقال
عنبر اشهب و نیم مثقال مشک تبتی را با نبات سفید کوفته بیخته داخل نصف آن نمایند و برهم زنند و نگاهدارند
شربتی از غیر عنبری آن یک اوقیه و از عنبری نصف اوقیه * خمیرهٔ صندل خامض کافوری نافع از برای تسکین
التهاب قلب و معده و کبد و تپ محرق و تپ دق * صنعت آن صندل سفید مقاصری سی درم سوهان کرده در کیسهٔ کتا

کتانی کرده در گلاب و عرق بید مشک و عرق نیلوفر از هر یک نیم رطل یک شبانروز بخیسانند و روز دیگر با سه رطل آب
در دیگ سنگی بجوشانند و دائم کیسه را بمالند تا آب در عرقها بنصف رسد پس کیسه را نیکو بمالند و شیرهٔ آنرا
بکشند و بفشارند و ثفل را دور کنند و در آب مطبوخ آب انار ترش و شیرین و آب تمرهندی و آب سفرجل شیرین و آب سفرجل
حامض از هر یک یکرطل قند سفید سه رطل داخل کرده بقوام آورند قوام خمیره و از آتش برگرفته صندل سفید طباشیر
سفید سوده از هر یک ده درم مروارید ناسفته کهربای شمعی صلایه کرده از هر یک دو درم کافور قیصوری نیم مثقال
سوده داخل نمایند و به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی ده درم با
شیرهٔ تخم خیارین و شیرهٔ تخم خرفهٔ مقشر و عرق بید مشک بیاشامند * خمیرهٔ صندل ترکیب محمد بن ذکریا رازی نافع است
از برای محرورین و مقوی قلب است و اصحاب مالیخولیای مراقی و خفقان را مفید است * صنعت آن صندل سفید بگلاب
سائیده بیست مثقال گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ از هر یک پنج مثقال گاوزبان ابریشم خام تمرهندی از هر یک یکصد مثقال
آلوی بخارائی هفتاد و پنج مثقال مجموع را در گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان از هر یک یکرطل آب حلادان یا آب
طلا تاب یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند و بمالند و بپالایند و قند سفید دومن طبی شربت انار شیرین شربت
سیب شیرین شربت به شیرین از هر یک یکرطل داخل کرده بقوام آورند پس تیر بزنند تا چون لبابه شود پس عود قماری
خام مصطکی رومی طباشیر سفید ورق طلا محلول ورق نقره محلول مشک خالص عنبر اشهب مروارید ناسفته سوده
کشنیز خشک مقشر از هر یک یک مثقال سوده با آن بسرشند و برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی
از یک مثقال تا دو مثقال * خمیرهٔ صندل دیگر مقوی قلب و دماغ و نافع است از برای خفقان * صنعت آن صندل سفید بگلاب
سوده بیست مثقال قند سفید یکصد و شصت مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مشک خالص یک دانگ و نیم ورق طلا و ورق
نقره از هر یک نیم مثقال گلاب یکصد و شصت مثقال عرق بید مشک هشتاد مثقال قند را بگلاب و عرق بید مشک سوده حل کرده
با آتش ملایم بقوام آورند پس سفیدهٔ تخم مرغ و با شیر و آب درهم کرده دست زنند تا کف کند کف آنرا بر آن قند زده تیز
معجون سازی بر آن زنند تا خمیر شود پس عنبر و مشک باقی نبات سفید سوده داخل نمایند و برهم زنند پس ورق طلا
ورق نقره محلولین داخل کرده برهم زنند پس صندل را داخل کرده نیکو برهم زنند و نگاه دارند * خمیرهٔ صندل حامض بنسخهٔ
حکیم میر محمد حسین ولد حکیم میر محمد باقر بن حکیم میر عماد الدین محمود * صنعت آن صندل سفید سوده بیست مثقال
یکشبانروز به گلاب و عرق بید مشک بخیسانند پس با آتش ملایم بجوشانند تا بنصف رسد نیکو بمالند و بپالایند پس آب
انار ترش پنجاه مثقال آب تمرهندی چهل مثقال آب لیمو هشتاد مثقال قند سفید یکصد و پنجاه مثقال نبات سفید یکصد و
پنجاه مثقال مجموع را با آتش ملایم بقوام آورند عنبر اشهب دو مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک سه مثقال داخل کرده
تیر زنند تا چون خمیره شود پس صندل سفید سوده سه مثقال طباشیر سه مثقال کافور قیصوری یک مثقال داخل کرده
خوب برهم زنند شربتی یک مثقال با شیرهٔ تخم خرفه مقشر بخورند و اگر قند و نبات را با عرق زرشک و گلاب که در آن صندل
را خوب سوده باشند اولا بقوام آورند بعد از آن بتدریج آبها را داخل نمایند و بقوام آورند پس ادویه را داخل کنند از ترکیب
مذکور بهتر خواهد بود * خمیرهٔ صندل حامض سوء مزاج حار قلب و خفقان حار و حمیات صفراوی و اسهال مراری
و تهوع و قی صفراوی را نافع است * صنعت آن صندل سفید سوده سی درم کشنیز خشک مقشر پنج درم در آب غوره
یکصد درم سرکهٔ انگوری ده درم آب باران یکمن گلاب عرق بید مشک از هر یک نیم من یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند
تا بنصف رسد و دست بمالند و از پارچهٔ کتان نازک بکار رانند پس یکمن قند سفید داخل کرده بقوام آورند و تیر بزنند

تا چون لعاب شود پس بگیرند صندل سفید سوده ده درم مروارید ناسفته یشب سبز مهره ورا صلایه کرده زعفران یک درم کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید ده درم کوفته بیخته ورق طلا ورق نقره ازهریک نیم درم همه را با آن بسرشند شربتی پنج درم * خمیرهٔ صندل دیگر لنا مقوی قلب و مفرح است و نافع است از برای خفقان حار و اصحاب مالیخولیای مراقی و بجهت اسهال صفراوی و تهوع و قی صفراوی نافع است * صنعت آن صندل سفید سوده سی درم دو شبانه روز در گلاب و عرق بید مشک و عرق گاو زبان از هریک پنجاه مثقال آب حل داده ان یکمن بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث بماند و بپالایند پس بگیرند قند سفید دو رطل عسل مصفی یکرطل آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین آب نیشکر آب اترج از هریک بیست مثقال داخل کرده بقوام آورند پس تیز بزنند تا چون لعاب شود پس بگیرند صندل سفید سوده نه درم زرشک منقی هفت درم طباشیر سفید ورق گل سرخ پوست بیرون پسته از هریک چهار درم بهمن سفید بهمن سرخ از هریک سه درم درونج عقربی چینی مصطکی رومی از هریک یک مثقال پوست اترج سه مثقال مروارید ناسفته یک درم و نیم بسد محرق یشب سبز یاقوت رمانی ورق طلا محلول از هریک یک درم ورق نقره محلول عنبر اشهب از هریک یکمثقال مشک تبطی خالص نیم مثقال بدستور خمیره مرتب نمایند شربتی نیم مثقال * سفوف صندل اکثر امراض بطن و احشا را نافع بود و قبض بگشاید و ادرار بول نماید و اقسام قروح کلیه و مثانه و مجاری بول را نافع بود و معده را قوت دهد و کبد را نافع بود * صنعت آن صندل سفید و زرد که آنرا بهندی ملاگیر گویند صندل سرخ نبات سفید غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هریک چهار درم و نیم ریوند خطائی نشاسته رب السوس شاخ گوزن سوخته صمغ عربی از هریک دو درم و نیم مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ از هریک یکمثقال و ثلث مثقال کثیرا مغز تخم کدوی شیرین از هریک یک درم و نیم کافور قیصوری کهربای شمعی از هریک ربع درمی کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند شربتی از دو درم تا چهار درم *

فصل در بیان نسخ اشربهٔ صندل *

شراب صندل ساده مقوی قلب و کبد حار است و نافع است از برای خفقان و جمیع امراض حارهٔ قلب و امراض حادثه در قلب از خون و امراضیکه حادث شود در سائر اعضا بمشارکت امراض دموی قلب و خفقان مانند صداع حادث بمشارکت خفقان دموی قلب و دافع اسهال و قی صفراوی و حابس سیلان خون است * صنعت آن صندل سفید سوده بیست مثقال در نیم رطل گلاب بخیسانند پس بمالند و بپالایند و ثفل آن را در نیم رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد بمالند و بپالایند و هردو را یکجا کرده با یک من قند سفید بقوام آورند شربتی پنج مثقال * شراب صندل ساذج به نسخهٔ دیگر که همین منافع دارد اقوی از نسخهٔ اول است * صنعت آن بگیرند صندل سفید ثلث یکرطل و در شش من گلاب بجوشانند چون به نصف رسد بپالایند و ثلث رطل دیگر صندل سفید سوده دران داخل نموده باز بجوشانند تا یکرطل و نیم گلاب بماند بپالایند و یکرطل و نیم قند سفید دران داخل کرده بقوام آورند شربتی از یک اوقیه تا یک اوقیه و نیم * شراب صندل حامض نافع از برای التهاب قلب و معده و کبد و از برای خفقان و تپ محرقه و قتیکه سرفه نباشد * صنعت آن صندل سفید سوهان کرده چهل درم کشنیز خشک پنجاه درم در یکصد درم آب غوره ده درم سرکهٔ انگوری راست مزه و یکمن گلاب خوشبو یک شبانروز بخیسانند و بجوشانند تا به نصف رسد پس از آتش برگرفته بکف ارند تا سرد شود و دست بمالند و بپالایند پس یکمن قند سفید دران داخل کرده بقوام آورند و یک درم زعفران را بگلاب سوده داخل کرده از آتش فرود آورند و نیم مثقال کافور قیصوری سوده و ده درم طباشیر سوده داخل کرده به تیر معجون سازی برهم زنند تا خوب مخلوط شود پس در شیشه یا ظرف چینی نگاهدارند شربتی چهار مثقال ... تخم خرفهٔ مقشر * صنعت این شراب به نسخهٔ ...

سید اسمعیل در ذخیرهٔ محرقه بگیرند صندل سفید بگلاب سوده سی درم و در نسخهٔ دیگر چهل درم است کشنیز
خشک پنجدرم در آب غورهٔ پنجاه درم و سرکهٔ انگوری قدری و آب خالص یکمن یک شبانروز بخیسانند و روز دیگر بآتش
ملایم بجوشانند تا ثلث بماند فرود آورده بگذارند که گرمی آن ساکن گردد دست بمالند و بخرقهٔ کتان شیرهٔ آنرا بکشند و با
یکمن نبات بقوام آورند پس از آتش فرود آورده زعفران نیمدرم طباشیر سفید صندل سفید از هر یک ده درم کافور قیصوری
ریاحی نیم مثقال سوده داخل نمایند و به نیر معجون سازی برهم زنند تا مخلوط و مستوی شود شربتی پنجدرم با شیرهٔ خرفهٔ
مقشر * شراب صندل حامض به نسخهٔ محمود بن الیاس که در حاوی صغیر آورده * صنعت آن صندل سفید شصت درم در
یکصد و سی درم سرکهٔ انگوری یا آب غورهٔ هر کدام که باشد و سه رطل آب یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند آنمقدار که نصف
بماند پس از آتش برگرفته بگذارند که حرارتش کم شود ثفل آنرا بمالند و بفشارند و بپالایند و با یکمن قند سفید بقوام
آورند * صنعت این شراب به نسخهٔ میرزا ابراهیم در منهاج که در ذخیرهٔ محرقه آورده بگیرند صندل سفید سوهان کرده
پنجاه درم و یک شبانروز در پنج استار سرکه و پنج استار آب غوره و نیم من آب بخیسانند پس بجوشانند تا به نیمه
رسد و بپالایند و با یک من قند سفید بقوام آورند و اگر سرفه باشد با گلاب بخیسانند و در نسخهٔ دیگر این شراب
بجای پنجاه درم صندل سفید نود درم است * شراب صندل ترکیب شرف الدین زمان مارستانی * صنعت آن به نسخهٔ
قلانسی بگیرند ناردانهٔ ترش پنجاه درم زرشک منقی پنجاه درم تمر هندی سی درم آلوی سیاه خشک کرده بیست دانه برادهٔ
صندل مقاصری ده درم ریوند چینی یکدرم تخم کاسنی نیمکوفته سه درم رازیانه یکدرم همه را در سه من آب یک
شب بخیسانند و روزش بجوشانند تا به نصف رسد پس بپالایند پس داخل نمایند در آب مطبوخ آب غورهٔ پنجاه
درم آب سیب سی درم آب لیمو هفت درم شکر سفید مصفی دو من و به پزند تا بقوام آید * شراب صندل به نسخهٔ قلانسی *
صنعت آن برادهٔ صندل سفید پنجاه درم در یکرطل گلاب و نیم رطل سرکهٔ انگوری کهنه دو شبانروز بخیسانند پس
بجوشانند تا بنصف رسد فرود آورده بمالند و بپالایند و با یک رطل قند سفید بقوام آورند و از آتش فرود آورده
کافور قیصوری زعفران از هر یک یک درم سوده بر آن بپاشند و به نیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود شربتی
پنجدرم با شیرهٔ تخم خرفهٔ مقشر * شراب صندل به نسخهٔ میر محمد مؤمن مذکور در تحفة المؤمنین نافع از برای تقویت قلب
و جگر حار و معده و دافع اسهال و سیلان خون * صنعت آن صندل سفید بیست مثقال بگلاب سائیده در نیم رطل گلاب دو
شبانروز بخیسانند پس بپالایند و گلاب را نگاهدارند و جرم صندل را در آب بجوشانند تا بقیهٔ قوت آن در آب بازداده شود
پس بپالایند و با گلاب سابق داخل کرده هر دو را با یک رطل شکر سفید مصفی بقوام آورند و اگر قابض تر خواهند یک اوقیه ناردانهٔ
ترش را با صندل بخیسانند و بمالند و بپالایند پس جوشانیده صافی نموده بقوام آورند با شکر و اگر قسم ترش خواهند بجای
گلاب سرکه یا آب لیمو کنند و در شربت صندلین سرخ و سفید بالمناصفه * عطر صندل دهن آن است مقوی قلب و دماغ و
مایهٔ اکثر عطرها است که دهنیت در اصل آنها نیست مانند عطر خاک و خس طبیعت آن سرد و خشک * صنعت آن بگیرند
صندل خوشبوی نوع اعلی را و براده کرده یک شبانروز در آب بخیسانند پس بدستور مقرر بقرع و انبیق عرق کشند و
بگذارند تا سرد گردد و عطر آنرا از روی عرق بالتمام بگیرند و در شیشه نگاهدارند و عند الحاجت استعمال نمایند و عرق آن
نیز مقوی قلب حار و خفقان و تقویت معده و رفع توحش شربا نافع * معجون صندل دل را قوت دهد و خفقان را زائل کند
و نشاط و تفریح آورد و رنگ رو را نیکو گرداند * صنعت آن صندلین طباشیر از هر یک هشت مثقال مروارید ناسفته بسد
کهربای شمعی گاوزبان عود خام از هر یک دو مثقال تخم کاسنی خشک تخم خرفهٔ مقشر از هر یک پنج مثقال افتیمون ورق گل سرخ

ازهریک شش مثقال ساذج هندی زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه خشخاش سفید گل ارمنی بنفشه ازهریک چهار مثقال درونج عقربی عنبرا شهب ازهریک دو مثقال کافور قیصوری مشک تبتی ازهریک یک مثقال ادویه را کوفته بیخته با شراب سیب بقدر حاجت سرشته معجون سازند شربتی از نیم مثقال تا دو مثقال * مفرح صندلی حار خفقان وتوحش و ضعف دل که از برودت باشد مفید است * صنعت آن صندل سفید صندل سرخ طباشیر تخم خرفهٔ مقشر زرشک منقی آملهٔ منقی ازهریک پنج مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری بوزیدان تخم فرنجمشک تودری سفید تودری سرخ تودری زرد تخم بادرنجبویه ازهریک دو مثقال ورق گل سرخ دانهٔ هیل ازهریک سه مثقال قرنفل عود غرقی ابریشم لفاح بزرالبنج سفید بسباسه جوزبوا دارچینی ازهریک یکمثقال ونیم مروارید ناسفته چهار مثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد لعل بدخشانی کهربای شمعی مرجان قرمزی عقیق یمانی عنبرا شهب مشک تبتی کافور قیصوری ورق طلا محلول ازهریک یکدرم زعفران ورق نقره محلول ازهریک دودرم احجار را باگلاب وبید مشک برسنگ سماق صلایه نموده باقی ادویه کوفته بیخته با شربت سیب شیرین وشربت به شیرین ازهریک بیست مثقال ونبات وعسل ازهریک هفتاد مثقال باگلاب و بید مشک بقوام آورده علی الرسم بسرشند وازبرای مبرود المزاج کافور داخل ننمایند ویا قدری قلیل داخل نمایند شربتی یکدرم تا دودرم باگلاب وبید مشک بنوشند * مفرح صندلین مدقوق را نافع باشد ودل را تقویت تمام بخشد وخفقان را سود دهد وطبع را ببندد واسهال ذوبانی را بسیارنافع بود هرگاه که تپ نباشد توان داد واگرتپ باشد بسیار نباید داد وخواب آورد * صنعت آن صندل سفید بگلاب سوده شش درم صندل سرخ سه درم تخم خرفهٔ بو داده کشنیزخشک بو داده خشخاش سفید بو داده ازهریک پنجدرم زرشک بیدانه هفت درم طباشیرسفید ورق گل سرخ پوست بیرون پسته ازهریک چهاردرم بهمنین تخم کاسنی تخم کاهو ازهریک سه درم درونج عقربی مصطکی رومی ازهریک یکمثقال پوست ترنج سه مثقال مروارید ناسفته یکدرم ونیم بسد سوخته حجریشب یاقوت رمانی زر محلول ازهریک چهاردانگ ورق نقره عنبراشهب ازهریک یکمثقال مشک خالص سه دانگ آب سیب آب به آب انارشیرین حماض عرق بید مشک گلاب ازهریک بیست مثقال وبعضی عرق بید مشک وعرق گاوزبان ازهرکدام پنجاه مثقال داخل میکنند قند سفید نبات سفید بقدر حاجت باعرقها بقوام آورند وآب فواکه را درآخر اضافه کنند وآهسته آهسته باتش نرم بجوشانند تابقوام بازآید آنگاه ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی ازیک درم تا یک مثقال *

کتاب الضاد المعجمة * باب الضاد مع المیم *

فصل دربیان نسخ اضمدة *

بدانکه اضمده جمع ضماد بکسرضاد معجمه است و آن عبارت است ازادویهٔ غلیظة القوام که مائع ونرم باشد وبرعضو بمالند وبه بندند اعم ازآنکه موم روغن داشته باشد ویا نداشته باشد * ضماد یکه ازجهت اختلاط عقل درامراض حاره نافع است * صنعت آن آرد جو ده درم سبوس گندم بنفشه ازهریک پنجدرم خطمی سفید سه درم باآب برگ بید وروغن گل وقدری شیرضماد کنند * ضمادیکه اختناق رحم را سود دارد * صنعت آن علک الانباط مصطکی سنبل الطیب ازهریک ده درم روغن سوسن روغن شبت ازهریک بیستدرم شهدانه هفت درم عاقرقرحا فلفل سلیخه شونیزفودنهٔ کوهی ازهریک پنجدرم اکلیل الملک هشت درم اجزا کوفته بیخته علک ومصطکی را درروغنها گداخته مجموع را درهم آمیخته بسرشند وبرتهیگاه واستخوان سرین وکمرضماد کنند * ضمادیکه اخراج مشیمه وجنین میت کند * صنعت آن شحم حنظل قسط سداب ازهریک دودرم مریکدرم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بسرشند ودرعانه وناف ضماد نمایند * ضماد دیگرکه اخراج پیکان وخار ومانند آن ازبدن کند * صنعت آن بیخ نرگس اشق بیخ نی ازهریک جزوی کوفته بیخته باعسل بسرشند وضماد کنند * ضماد دیگرکه همین عمل کند * صنعت آن بر

برگ خشخاش برگ انجیر بزرالبنج آب جوز زاج با عسل سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین عمل کند * صنعت
آن زراوند راسن ودع سرطان کوفته بیخته با عسل سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگه ادرار طمث کند وحیض بکشاید *
صنعت آن سداب فنطوریون دقیق تخم کرفس برنجاسف مرزنجوش پودنهٔ دشتی مشکطرامشیع انیسون از هریک
جزوی روغن سداب روغن بابونه وروغن شبت از هریک قدری کوفته در قدری آب طبخ نموده وروغنها اضافه کرده
درهم سرشته برعانه وتهیگاه ضماد نمایند * ضماد دیگه استحاضهٔ زن آبستن وغیرآبستن بازدارد * صنعت آن عدس
مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک مازو از هریک یک جزو کوفته بیخته بخل خمر سرشته بر پشت زهار ضماد نمایند *
ضماد دیگه استسقای زقی که سبب آن حرارت مزاج جگر باشد نافع است * صنعت آن آرد جو سعدکوفی پشکل گوسفند
بورهٔ ارمنی گل ارمنی مساوی کوفته بیخته ضماد نمایند * ضماد دیگه بجهت استسقای طبلی بر جگر کند ارند * صنعت
آن صندل لین عود لادن سک کوفته بیخته ضماد نمایند و اگر از برودت باشد ماء الاصول وفندادیقون وسنجرنیا با
روغن بادام تلخ بنوشند وجاورس وسبوس کندم گرم کرده بر شکم کند ارند * ضماد دیگه استسقای لحمی را نافع باشد *
صنعت آن آرد جو سرگین گاو سرگین گوسفند کهنه بورهٔ ارمنی زیرهٔ کرمانی سعدکوفی اجزا کوفته با سرکه بجوشانند وبر
اعضا بمالند خصوص بر شکم و بگذارند تا خشک شود بعد از آن با آب گرم یا در حمام بشویند و با زمکرر کنند و با معجون
خیار شنبر وحب ایارج اسهال فرمایند * ضماد دیگه استسقای طبلی را نافع باشد * صنعت آن بابونه اکلیل الملک
مرزنجوش شبت فودنج از هریک دو درم زیرهٔ کرمانی سه درم کوفته بیخته با آب سداب ضماد کنند * ضماد الاستسقا
انجیر زرد با شراب انگوری بجوشانند تا مهرا شود بعد از آن مازریون نطرون از هریک دو مثقال افیطوس هشت مثقال
کوفته بیخته با یکدیگر سرشته ضماد نمایند * ضماد الاستسقاء زقی * صنعت آن بورهٔ ارمنی بیخ سوسن از هریک دو
مثقال قردمانا مویزج پشک بز از هریک سه مثقال تخم کلم هفت مثقال آرد جو سرگین گاو از هریک شش مثقال شملیز یعنی حلبة
کوفته بیخته بعرق رازیانه سرشته بر شکم ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین عمل کند * صنعت آن بورهٔ ارمنی بیخ سوسن
قردمانا مویزج از هریک سه درم سرگین گاو پشک بز از هریک پنجاه درم با آب ونمک بسرشند و بر شکم ضماد نمایند *
ضماد دیگه استسقای زقی را نافع است * صنعت آن گل ارمنی آرد جو سرگین گاو خشک پشکل بز خاکستر بلوط خاکستر تاک
اجزا مساوی کوفته بیخته با بول شتر یا بول گاو یا بز یا سرکه سرشته گرم کرده بر ناف یا حوالی آن ضماد نمایند * ضماد دیگر
که اقسام استسقا را مفید است * صنعت آن سنبل الطیب صبر زرد خاکستر سرگین گاو سرگین بز سرگین آهو سعدکوفی قردمانا
ابرسا قسط تلخ از هریک پنج مثقال نوشادر اشنه حماما سلیخه عود بلسان بورهٔ ارمنی صعتر نمک ترکی جنطیانا از هریک
پنج ماشه کوفته بیخته با بول شتر ضماد نمایند * ضماد دیگه استسقای زقی را نافع باشد * صنعت آن پشک گوسفند که
خشک شده باشد بورهٔ ارمنی زیرهٔ کرمانی سعدکوفی از هریک یک جزو کوفته بیخته با عرق رازیانه بسرشند و بر شکم
ضماد کنند * ضماد دیگه انواع استسقا را نافع بود * صنعت آن نوشادر اکلیل الملک اشنه حماما ورق درخت غار
مرزنجوش تخم کرفس انیسون رازیانه ابرسا سعد سلیخه کندر میعه مرمکی از هریک ده درم جاوشیر پنجدرم
آنچه بایدکداخت بروغن سداب بکداخته از ذلک مجموع را در هم آمیخته درهاون بسایند چندانکه همچون مرهم شود بر شکم
ضماد نمایند * ضماد دیگه اسهال مفرط بازدارد وتشنگی بنشاند * صنعت آن گل ارمنی زیرهٔ کرمانی صندل لین رامک
اقاقیا آب برگ رز یا آب به برمعده ضماد کنند * ضماد دیگه بدو حال اسهال را مجرب است * صنعت آن صندل
سرخ چهار درم گل سرخ ده درم گلنار فارسی دو درم اقاقیا هشت درم سماق گل ارمنی از هریک یکدرم عصارهٔ لحیة

التیس بگلاب سرشته بر شکم ضماد نمایند * ضمادیکه چون برلته کشند و بر فم معده گذارند اسهال سودا کند و چون
در زیر بغل اندازند اسهال صفرا کند و چون بر ما بین ورکین ضماد کنند بلغم براند و این ضماد از اسرار اطبا است
اطفال و پیران و کسانی را که طاقت اسهال بدوای مسهل نباشد بدین معالجه کنند * صنعت آن ترمس مقشر یک کف
بگیرند و درد یک کنند و آن مقدار از شیر تازه دوشیده بران ریزند که آن را بپوشاند و بجوشانند تا ترمس شیر را
جذب کند و بعد از ان مساوی آن روغن گاو اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید استعمال کنند و چون خواهند که قطع
اسهال کنند لته را بردارند و موضع را بگلاب بشویند * ضمادیکه اسهال صفراوی را نافع باشد * صنعت آن آب گرم
مورد گل سرخ گلنار صندل ماز و آمله لادن سماق اقاقیا حضض مساوی کوفته بیخته با آب مورد سرشته بر شکم ضماد کنند *
ضمادیکه اسهال دماغیرا بکار آید * صنعت آن خردل سیاه ورق الغار از هریک دو مثقال مرمکی صبر حضض مکی از هریک یک
مثقال مصطکی یک دانگ و نیم کوفته بیخته باندکی سرکه و آب کشنیز تازه ضماد نمایند * ضمادیکه اسهال باز دارد خصوص
زلق الامعای صفراوی را * صنعت آن برگ شبت برگ مورد تازه گل سرخ گلنار رماز و سک لادن رامک اجزا مساوی کوفته
بیخته با آب به سرشته بر شکم ضماد نمایند * ضمادیکه اسهال را که سبب آن ضعف قوت هاضمه و برودت جگر باشد نافع است *
صنعت آن سنبل الطیب قصب الذریره افسنتین رومی قشور کندر مصطکی لادن برگ مورد گل سرخ صندل از هریک
ده درم پوست انار ترش آمله از هریک پانزده درم کوفته بیخته بشراب کهنه سرشته ضماد کنند * ضمادیکه اسهال معدی
و ضعف هاضمه که سبب برودت باشد سودمند بود * صنعت آن قشور کندر مرمکی مصطکی حب الآس گل سرخ پوست
انار ترش آمله منقی از هریک دو و نیم درم کوفته بیخته بشراب کهنه سرشته ضماد کنند * ضمادیکه اسهال معدی و ضعف
هاضمه و ماسکه را سودمند بود * صنعت آن مرمکی کندر مصطکی حب الآس گل سرخ پوست انار ماز و کرد سماق از هریک
دو درم سعد یک درم زعفران یک دانگ گلنار فارسی لادن صندلین از هریک نیم درم مجموع را کوفته بیخته با آب به یا
آب برگ مورد سرشته بر معده ضماد نمایند * ضمادیکه اسهال صفراوی باز دارد * صنعت آن اقاقیا حضض مکی کندر
سماق کزمازج حب الآس گل سرخ گلنار از هریک جزو کوفته بیخته قدری روغن مصطکی دران اضافه کرده با آب برگ
مورد بسرشند و بر معده ضماد کنند * ضمادیکه اسهالیکه از ضعف قوت هاضمهٔ معده و سردی جگر باشد باز دارد * صنعت
آن سنبل الطیب افسنتین لادن قصب الذریره قشور کندر مصطکی برگ مورد گلنار صندل سرخ از هریک پنج درم سک
پوست انار ترش از هریک هفت و نیم درم مجموع را کوفته بیخته با شراب کهنه بسرشند و بر معده ضماد کنند * ضماد
جهت اسهال بارد و تقویت جگر و معده * صنعت آن کعک پنج مثقال اذخر مکی شونیز سعد کوفی از هریک چهار مثقال
شب یمانی دم الاخوین نانخواه پوست زرد اترج جاورس مرصافی کندر از هریک دو مثقال با آب برگ مورد سرشته
ضماد نمایند و هرگاه جهت تقویت معده و جگر استعمال نمایند و اسهال نباشد هفت مثقال صبر سقوطری داخل نمایند
و بجای آب برگ مورد روغن گل کنند * ضماد اصطمخیقون نافع از برای سردی معده و کبد و طحال و محلل اورام است *
صنعت آن افسنتین رومی سنبل الطیب پوست سلیخهٔ سیاه صبر سقوطری زرد از هریک سه درم عود بلسان زعفران
از هریک دو درم موم سفید هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق گداخته ادویه را کوفته
بیخته داخل کرده با قدری گلاب در هاون بمالند تا مستوی گردد * ضماد اصطمخیقون به نسخهٔ قلانسی * صنعت آن
افسنتین رومی سنبل الطیب سلیخه از هریک سه درم صبر سقوطری میعهٔ سائله مصطکی رومی از هریک چهار درم زعفران
عود بلسان از هریک دو درم و نیم موم دو استار روغن یاسمین روغن زنبق از هریک چهار استار بدستور ضماد نما

نمایند * ضمادیکه افراط حیض بازدارد * صنعت آن عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک از هریک جزوی کوفته بیخته بسرکه بسرشند و بر شکم بر پشت عانه ضماد کنند * ضمادیکه همان نفع دهد * صنعت آن سعد کوفی سرخ افسنتین گلنار لادن صبر زرد شب یمانی از هریک پنجدرم عدس مقشر پوست انار ترش مازو از هریک ده درم خرمای خارک سی درم خرما را در شراب بجوشانند تا نرم شود و لادن را در روغن نرم کنند و باقی دواها را کوفته بیخته بسرشند و بر پشت و بر ناف و عانه ضماد نمایند * ضماد اندروماخس نافع است از برای مطحول و مستسقی و کسیکه تمددی در پهلوی او باشد و از برای اوجاع مفاصل و عرق النسا و علل مزمنهٔ عتیقه * صنعت آن موم زفت رومی از هریک یکرطل صمغ صنوبر یعنی راتینج یکرطل زیت فائق هشت رطل زرنیخ سرخ ذهبی شب یمانی نورهٔ آب ندیده از هریک دو اوقیه موم و زفت را در زیت گداخته صموغ را حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته ضماد ساخته استعمال نمایند * ضماد اندروماخس دیگر دوای عجیب و صالح است در هرجا که اراده باشد که کشیده شود از آنجا چیزی بخارج و این ضماد منفجر میگرداند آن موضع را و برمی‌آید از آنجا مواد فاسده و صالح است از برای سده و نافع است از برای التحام جراحت‌ها * صنعت آن بگیرند حیکه فراگرفته میشود از ثمر نباتی که آنرا بیونانی موما لاثا مینامند بورهٔ سرخ نوشادر زراوند اقریطی بیخ قثاء الحمار صمغ البطم از هریک بیست مثقال فلفل دارفلفل اشق حماما عود بلسان کندر ذکر مرمکی صافی راتینج یابس طین مغسول شیرد رخت توت از هریک ده مثقال موم سی مثقال پیه گردهٔ بز پانزده مثقال روغن سوسن مقداریکه کافی باشد بسرشند با آن ادویه را بعد از آنکه ادویه خشک را کوبیده بیخته و موم را حل کرده هریک علیحده در هاون بدسته بمالند مالیدنی محکم پس مخلوط سازند جمیع را و بمالند در هاون و ثفل روغن سوسن را داخل کرده بدست بمالند تا آنکه جمیع مخلوط شوند اخلاطی نیکو پس بر داشته نگاهدارند و هرگاه احتیاج شود بسوی آن استعمال نمایند و از برای درساختن اعیا پس باید که فراگرفته شود از ان و از پیه بط و روغن حنا از هریک سه اوقیه و همه را در هم مخلوط کرده استعمال نمایند * ضمادیکه اطلاق البطن را باز دارد * صنعت آن لادن نیم توله اقاقیا صمغ عربی سفید در روغن مورد گداخته بقدر آنچه اجزا خمیر شود مجموع را در هاون نرم کرده ضماد سازند و بمالند * ضمادیکه قلمی فرموده اند که از تالیف بندهٔ درگاه محمد هاشم العلوی است از برای بثور و جراحات متقرحه و سعفه و نار فارسی و نمله و قروح خبیثه * صنعت آن اشق دو مثقال بسرکهٔ انگوری خیسانیده و در هاون اسرب بدسته اسرب بمالند تا هموار شود و سیاه گردد پس بگیرند مغز تخم گل و بو داده مغز تخم خیار بو داده مغز تخم هندوانه بو داده سفیداب قلعی شسته سرب سوخته دم الاخوین برگ حنا هوجیوه توتیای کرمانی مغسول بیخ بده از هریک یکمثقال کافور قیصوری دو دانگ کوفته در اشق داخل کرده روغن گل سرخ پنج مثقال اضافه نموده در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود و استعمال نمایند * ضمادیکه بثور متقرح را نفع بخشد * صنعت آن روغن گل سه توله در پنج توله سرکهٔ انگوری با آتش ملایم بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند پس مرداسنگ دو ماشه برگ حنا خشک قنبیل شاهتره از هریک سه ماشه کوفته بیخته با آن نیکو سرشته ضماد نمایند * ضمادیکه بثور بواسیر را خشک سازد و سیلان خون باز دارد * صنعت آن پوست انار جفت بلوط جوز السرو گلنار کندر از هریک جزوی کوفته بیخته با آب برگ تاک بسرشند و ضماد کنند * ضمادیکه برص اطفال را برطرف سازد * صنعت آن مصطکی زرنیخ سرخ شب یمانی کوکرد زرد زفت از هریک جزوی زفت را در عسل و سرکه یکدل ازند و اجزا را کوفته بیخته با آن سرشته ضماد کنند * ضمادیکه برودت و ضعف و آماس و نفخ جگر را نافع بود * صنعت آن سنبل الطیب اسارون حماما صبر قصب الذریره سعد اذخر مکی افسنتین مصطکی از هریک دو درم زعفران سه درم اکلیل الملک هفت درم کوفته بیخته با شراب کهنه بسرشند

و بر جگر ضماد کنند * ضماد یکه بول الدم را حبس کند * صنعت آن گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا
گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصارهٔ لحیة التیس از هریك دو درم ما زو یکدرم با آب مورد ضماد کنند * ضماد یکه کثرت
بول را نافع است وقتیکه بوده باشد با آن تشنگی * صنعت آن عفص لبان از هریك یکدرم اقاقیا چهار درم بماء الآس رطب
سرشته ضماد سازند * ضماد یکه جهت حبس بول وتفتیت حصاة نافع است * صنعت آن سرطان محرق با شراب ریحانی
سرشته ضماد سازند * ضماد دیگر عسر البول و تقطیر را سودا رد * صنعت آن کندر عصارهٔ لحیة التیس لادن از هریك دو درم
اقاقیا چهار درم مازو یکدرم اجزا کوفته بیخته با آب برگ مورد ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین عمل کند و سنگ گرده و مثانه
بریزاند و ادرار بول نماید * صنعت آن شبت حب الغار حسك سداب از هریك پنجدرم اکلیل الملك بابونه آرد نخود تخم
جرجیر دشتی تخم ترب تخم کرفس از هریك سه درم حماما فطرا سالیون از هریك دو درم اجزا کوفته بیخته روغن بابونه روغن
سداب روغن سوسن از هریك قدری در یك پیاله آب مجموع را طبخ نمایند تا مانند مرهم گردد بر عانه و حوالی گرده ضماد
کنند * ضماد یکه بواسطهٔ حبس البول و تفتیت حصاة بر عانه و حوالی گرده و زیر خصیه گذارند * صنعت آن حب الغار شبت
حماما اکلیل الملك آرد نخود بابونج دوقو بزرالفجل تخم کرفس کوفته بیخته بروغن بلسان سرشته آب برگ ترب اضافه نموده ضماد
نمایند * ضماد یکه چون بر عانه ضماد نمایند ادرار بول نماید * صنعت آن مرمکی رطبه سداب فودنج برنجاسف سنبل الطیب
مرزنجوش نمام گل خطمی شلغم برگ ترب شیح بابونه شبت کرنب با آب بسیار بپزند و در آب آن به نشینند و ثفل
آن را بر عانه ضماد نمایند * ضماد یکه بهق و برص و در رفع برص حیوانات که ابله گویند تخلف نمیکند و در رو یا نیدن
موی داء الحیه و داء الثعلب سریع الاثر است و بنهایت حاد و سریع النفوذ است و زیاده از نیم ساعت نباید گذاشت
و بعد از شستن آن صندلین بجهت رفع حدت و سوزش آن طلا کنند و بر اعضای رئیسه طلای آن جائز نیست و هرگاه
مکان برص و امثال آن متعدد باشد یکبار بر همه مواضع نباید ضماد نمود بلکه بر بعضی دون بعضی ضماد نمایند و بعد
از آبله کردن بمراهم مناسب علاج کنند * صنعت آن سلیمانی یک جزو صندل سوده پنج جزو با آب سرشته استعمال
نمایند و اگر صندل را بخمیر مایه یا آرد جو بدل کنند و قسط تلخ را نزروت نیز داخل کنند بهتر است حکیم میر محمد مؤمن
گفته که من تجربه نموده م صندل جهت دواب لازم نیست * ضماد یکه تشنج عصب را نرم سازد * صنعت آن اشق
علك البطم جاوشیر قنه میعه سائله روغن بلسان فلفل زوفای خشك زعفران جندبیدستر از هریك ده درم موم زرد
مغز ساق گاو پیه بط روغن بابونه روغن یاسمین از هریک پنجدرم صمغها را در مطبوخ حل سازند پیه و موم و روغن ا...
هر چه باشد باهم جوشیده و اجزا را کوفته بیخته مجموع را در هم آمیخته بسرشند و در هاون خوب بمالند و بسایند
و بر اعضا ضماد کنند * ضماد جهت قلع ثآلیل * صنعت آن شونیز با بول سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین
قلع دارد * صنعت آن سرگین گنجشك را با لعاب دهن انسان و سفیدهٔ تخم مرغ ممزوج نموده بر ثآلیل ضماد نمایند *
ضماد للجبر بواسیر... که... باشد * صنعت آن راسن ابهل وج از هریك جزوی کوفته بیخته
در شراب طبخ نمایند تا مهرا شود... حل کنند و ضماد سازند * ضماد للجبر به نسخهٔ دیگر که اندک تفاوتی
با نسخهٔ اول دارد استخوان که شکسته باشد و بدر رفتن اعضا و رض عضل و هتك اعصاب را نافع باشد * صنعت آن
مغاث بغدادی مغاث هندی که بهندی... لکری نامند آرد ماش گل ارمنی مورد از هریك بیست درم مرصافی خطمی
سفید از هریك ده درم اقاقیا پنجدرم کوفته بیخته به سفیدهٔ تخم مرغ و آب برگ مورد و روغن گل سرخ سرشته بر پارهٔ
کرباس آب ندیده ضماد نمایند * ضماد یکه جبر و کسر را نافع باشد * صنعت آن مغاث ماش گل ارمنی از هریك چهار درم

درم خطمی مرمکی از هریک دو درم کوفته بیخته اقاقیا صبر سقوطری از هریک یک درم کوفته بیخته با آب برگ مورد زردهٔ تخم مرغ سرشته ضماد نمایند * ضماد یکه جرب را نافع است * صنعت آن نمک فلفل سیاه صابون از هریک یک جزو قلی که بهندی سجی نامند همه را بسیار نرم سائیده در ماست ممزوج نموده ضماد نمایند و خشک نشده بشویند در سه روز این عمل نمایند * ضماد یکه د ر جمره بعد از فصد بکار آید و آن بثرهٔ باشد بسیار گرم و سوزان و با خارش صعب و پوست سوزان و خشک و ریشهٔ سیاه برآورد مانند موضعی که داغ کرده باشد و کم رطوبت باشد * صنعت آن عدس مقشر برگ لسان الحمل نان خشکار که در روسبوس بسیار باشد پخته ضماد کنند * ضماد یکه در ابتدا و انتهای جمره سود دارد * صنعت آن انار ترش را بشکافند و در سرکه بپزند و بسایند و بر خرفه مالیده ضماد نمایند شبانروز سه مرتبه * ضماد یکه حبس شکم کند * صنعت آن اقاقیا مرمکی کندر سعد اذخر سنبل الطیب مصطکی از هریک پنج درم کعک ده درم کوفته بیخته با آب به تازه ضماد کنند * ضماد یکه حرارت دل و جگر و معده را تسکین دهد * صنعت آن موم سفید سی درم روغن گل روغن بنفشه بادام از هریک بیست درم کشنیز سبز آب کاسنی سبز آب برگ خرفه آب حی العالم از هریک بیست درم مجموع را در دیگ تیله کرده با آتش نرم بجوشانند تا بقوام قیروطی آید بنفشه حی العالم گل سرخ صندل سفید از هریک چهار درم قصب الذریره دو درم کافور یک درم اجزا کوفته نرم بیخته مجموع را در هم بیامیزند و در هاون سنگی و با گلاب و آبهای مذکور بسایند چندانکه مثل مرهم شود و بر لتهٔ کتان مالیده بر معده و دل و جگر هرجا که مطلوب باشد ضماد کنند * ضماد لحرقة النار * صنعت آن بنفشه سبوس گندم آرد جو خطمی سفید آرد باقلا اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته بروغن بنفشه بادام ضماد کنند * ضماد دیگر که حرق النار را نافع است * صنعت آن کنجد سیاه را سوخته و نرم سائیده با روغن کنجد ممزوج نموده ضماد نمایند و ضماد برگ بوی که کیاه هندی است سائیده بر عضو یکه تازه سوخته باشد مالیدن و همچنین ضماد برگ و شاخ گلی که بهندی مهندی نامند مفید و مجرب است * ضماد یکه جهت حرارت و سوزش کف دست و پا نافع است * صنعت آن بهدانه را در عرق شاهتره لعاب برآورند و برگ حنا خشک و شاهترهٔ تازه و اگر تازه نباشد خشک و قدری نشاسته بسیار نرم سائیده ممزوج با آن نموده بر کف دست و پا نیک بمالند و چون خشک گردد باز اعاده نمایند و بعد از سه مرتبه شسته از سر نو بمالند و روزی سه چهار بار چنین نمایند تا سه روز * ضماد نافع از برای حمی مختلف و شطر الغب * صنعت آن لادن عراقی در روغن سوسن حل کرده گل سرخ سک را مک کوفته بیخته بران پاشیده بر روی کرپاس آب ندیده مالیده بر معده ضماد کنند در وقت خلو معده * ضماد حی العالم که نافع است از برای حرارت دل و معده و کبد و ورم جگر * صنعت آن بنفشه چهار مثقال حی العالم گل سرخ صندل سفید از هریک چهار درم قصب الذریره دو مثقال کافور یک درم کوفته بیخته با آب کشنیز تازه سرشته ضماد نمایند * ضماد حی العالم دیگر نافع است از برای ضعف کبد و قلب و معده در امراض حاره هرگاه ضماد کرده شود بر سینه و کبد و معده پس بدرستیکه این ضماد تسکین میدهد حرارت آنها را * صنعت آن موم سفید سه اوقیه روغن بنفشه بادام دو اوقیه روغن گل سرخ دو اوقیه موم را در روغنها بگدازند و بگدازند تا سرد شود پس در هاون کرده بپاشند بران آب حی العالم و گلاب و آب خرفهٔ تازه و سرکهٔ انگوری و آب کشنیز تازه و آب کاسنی تازه دائم از هریک سی درم اندک اندک و بدستۀ بمالند تا آنکه بر داشت داخل نمودن آبها نداشته باشد و مستوی شود پس فرو برند در ان پارچهٔ کتانی و ضماد کنند بر موضع مطلوبه * ضماد یکه خنازیر را نافع است * صنعت آن کتیرا پنج درم نانخواه دو درم صبر سقوطری یک درم با آب کشنیز تازه ضماد کنند * ضماد یکه خنازیر

را نافع باشد * صنعت آن زعفران مومکی زنگار ازهریک جزوی کوفته نرم بپخته برمحل خنازیر ضماد کنند * ضماد دیگر
که خنازیر ومطلق اورام صلبه ودماميل را نافع است * صنعت آن علك البطم اشق ميعهٔ سائله مقل ازرق مغز قلم گاو
پیه بط موم سفید حلبه تخم کتان روغن سوسن اجزا کوفته بپخته ضماد ساخته بکاربرند * ضماد یکه خناق وخنازیر
را نافع است وغدد وورم گلو وزیربغل وبن ران را تحلیل دهد * صنعت آن جدوار بنفش زهرمهرهٔ کشنیز تر ازهریك
قدری مساوی زرنباد نصف وزن واگر بارد المزاج باشد زرنباد را نیزمساوی کنند ونرم سائیده ضماد نمایند * ضماد یکه
خناق وهرورم حار وغدد وخنازیر را مجرب است * صنعت آن آرد جو باآب کشنیز تازه وسرکه سرشته ضماد نمایند اگر
مادهٔ مرکب ازصفرا وبلغم باشد آرد گندم کشنیز تازه مفید است * ضماد یکه داء الفیل را نافع باشد * صنعت آن تخم کرنب
خاکستر زرد دقیق ترمس قطران پشك بز دقیق حلبه سکبینج ازهریك جزوی کوفته بپخته باآب رازیانه بسرشند وضماد کنند *
ضماد دبق جهت درد مفاصل بارد وفالج واعراض عصبانی جمیعا نافع است ومفتح ومحلل قوی وجاذب حا روپیکان ازعمق
بدن است وبه تجربه رسیده که مداومت ضماد آن برمهرهای پشت ومفصل باعث نجات جمعی کثیرا زاسترخا وتشنج
چند ساله شده * صنعت آن تخم انجرهٔ بیست مثقال بوزیدان بورهٔ ارمنی نوشادر زراوند مدحرج شحم حنظل علك البطم
ازهریك پنج مثقال حلبه فلفل دارفلفل عاقرقرحا ازهریك چهار مثقال مقل ازرق قردمانا عود بلسان کندر مصطکی مرمکی صافی
راتینج زاج استخوان ابهل افسنتین رومی صبر زرد سقوطری سعد هندی اذخر مکی فرفیون سورنجان ازهریك سه مثقال اشق
چهار مثقال دبق مقشر دوازده مثقال موم چهل وپنج مثقال حب السلاطین مقشر شش مثقال باروغن سوسن یکصد وپنجاه
مثقال یا امثال آن روغن سوسن بدستوریکه در قاعدهٔ ساختن مرهم مذکور است ترتیب دهند وصموغ را درسرکه حل کنند
وعسل بقدر سرکه اضافه نمایند * ضماد یکه دمل را نرم سازد واورام را نافع باشد * صنعت آن خردل سفید تخم کتان حلبه
انجیر زرد ازهریك جزوی باروغن کتان وقدری موم اجزا کوفته بپخته بسرشند وهمچون مرهم نرم ساخته بردمل گذارند *
ضماد دیگر دمل را پخته سازد وسروا کند * صنعت آن خمیر ترش سه جزو بورهٔ ارمنی سرگین کبوتر سرگین خرگوش از
هریك جزوی روغن زیت آنقدر که اجزا دران بسرشند وبردمل بگذارند * ضماد لانفجار الدماميل * صنعت آن موم
سفید پنج مثقال زفت دو مثقال راتینج یکمثقال پیه مرغ خانگی روغن گاو دریك یکرگداخته تخم مرو حلبه تخم خطمی حماما
ازهریك یکمثقال خاکستر ریشه کلم استخوان تمرهندی کتیرا صمغ بادام کوفته بپخته بایکدیگر ممزوج ساخته ضماد نمایند *
ضماد یکه دمل را به پزاند * صنعت آن تخم جرجیر کوفته بروغن گاو به پزند ونرم بسایند ومرهم سازند وبروی نهند *
ضماد یکه دماميل را منفجر سازد * صنعت آن برگ حلبه ده درم ميعهٔ سائله چهار درم موم سفید بیست درم
بروغن یاسمین ضماد نمایند * ضماد یکه دیدان وحب القرع وحیات را بکشد وباسهال دفع کند * صنعت آن شحم حنظل
زهرهٔ گاو عصارهٔ قثاء الحمار صبر قطران ازهریك جزوی باآب افسنتین بسرشند وبرحوالی ناف ضماد کنند * ضماد یکه دیدان
ازقبیل حیات وحب القرع را بکشد * صنعت آن شیح ارمنی تربد ازهریك دو درم شحم حنظل عصارهٔ قثاء الحمار ازهریك
یکدرم صبر ترمس افسنتین رومی ازهریك سه درم کوفته باآب شیح ارمنی ضماد نمایند * ضماد یکه دیدان وحیات را
اخراج نماید * صنعت آن گل قند تریاق فاروق قسط تلخ مرزنجوش مرازهریك جزوی باآب شیح ضماد کنند * ضماد یکه چون
برروی شکم بندند جهت اخراج کرم مفید است * صنعت آن شحم حنظل زهرهٔ گاو عصارهٔ قثاء الحمار قطران صبر بدستور
ضماد نمایند * ضماد یکه همین نفع دارد * صنعت آن شونیز دو درم کوفته باآب حنظل سرشته برناف ضماد نمایند * ضماد یکه
ذات الجنب وشوصه را نافع باشد * صنعت آن آرد جو آرد باقلا بنفشه حلبه خطمی سفید گل نیلوفر ورق گل سرخ سبوس گندم اجزا

اجزا مساوی کوفته بیخته باقی ری آب بهٔ پزند و موم سفید و روغن بنفشه اضافه کنند و در هم آمیخته ضماد نمایند * ضماد دیکه جهت ذات الجنب نافع است * صنعت آن آب برک توله که خبازی است آب برک بنفشه شیر کاو تخم توله که تخم خبازی است بابونه سفید اب نشاسته برک بنفشه اکلیل الملک زردهٔ تخم مرغ کتیرا در آب برک کلم حل کرده انچه کوفتنی است کوفته مجموع را در هم آمیخته بر روی کرپاس آب ندیده مالیده نیم کرم روزی سه بار بچسپانند * ضماد دیکه جهت ذات الجنب و ذات الصدر * صنعت آن آرد جو آرد کندم آرد نخود آرد باقلا مساوی با آب کدوی تازه آب عنب الثعلب شیر دختر لعاب کل خطمی روغن کل و خمیر کرده نانی بحجم دو انکشت ساخته بر تابه نیم پخته بعد از مالیدن قیروطی بران نیم کرم بر موضع درد به بندند اما باید که بعد از استفراغ او باشد * ضماد دیکه ذات الجنب و ذات الرئه را نافع باشد * صنعت آن سر بنفشه بابونه تخم شبت سپستان کندم تخم خطمی تخم کتان آرد جو آرد حلبه همه را به پزند و صاف کنند و روغن بنفشه داخل کرده باز بجوشانند تا غلیظ کردد و ضماد نمایند و در نسخهٔ دیکر روغن بنفشهٔ بادام است * ضماد لذات الصدر بجهت نضج * صنعت آن برک کلم برک رازیانه اکلیل الملک سر بنفشه جو مقشر نیم کوفته کنند رسوده در پیه مرغابی و پیه مرغ کداخته حل نموده با هم آمیخته بر روی کرپاس آب ندیده با زردهٔ تخم مرغ سرشته با قلیلی روغن زیتون روزی دو یا روشنی دو بار نیم کرم بران موضع بچسپانند * ضماد للرعاف که چون اندکی بر پیشانی مالند قرصی ازان ساخته بر یافوخ نهند قطع خون نماید هرچند بسیار باشد * صنعت آن آمله را با آب برک بارتنک و اندکی کافور نرم سائیده بطریق مسطور استعمال نمایند * ضماد دیکر که همین عمل دارد * صنعت آن آمله را با آب برک کشنیز تازه و اکر نباشد با آب نقوع کشنیز خشک و اندکی کافور سائیده استعمال نمایند * ضماد دیکر که همین اثر دارد * صنعت آن تخم خشخاش تخم کاهو و اندکی کافور با آب برک بارتنک سائیده بکار برند ایضا برک بارتنک بتنهائی و سرکین تازهٔ بچهٔ کاو کرما کرم نیز بتنهائی همین اثر دارد اکر قلیلی باشد * ضماد لوجع الشدید فی الرمد * صنعت آن اکلیل الملک بزر الکتان زعفران دقیق الکعک اجزا مساوی با سفیدهٔ تخم مرغ ضماد کنند * ضماد دیکه ریش سر کودکان و بینی را نافع است * صنعت آن زراوند طویل خبث الحدید فضهٔ مردا سنک بروغن زیتون ضماد نمایند * ضماد دیکر که همین عمل کند * صنعت آن مردا سنک مغز بادام تلخ زردچوبه با سرکه و روغن کل سرخ سرشته ضماد نمایند مکررا * ضماد دیکر که همین نفع دارد * صنعت آن دم الاخوین را با روغن تخم کدوی شیرین سرشته ضماد نمایند و اکر روغن تخم کدو بسیار نباشد مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه و مغز تخم خیارین و دم الاخوین و کل ارمنی با اندک آبی بسایند و یا بی آب ضماد نمایند * ضماد دیکه ریش میان بینی و خیشوم را نافع است * صنعت آن دم الاخوین سفیداب قلعی شسته مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه مغز تخم خیارین کافور قیصوری کوفته با شیر دختر نیکو صلایه نموده در اندرون بینی ضماد نمایند و این ضماد برای ریش سر اطفال نیز مفید است * ضماد دیکه زلق الامعا که بسبب ضعف قوت ماسکه باشد بازدارد * صنعت آن سعد مصطکی اقاقیا لادن لحیة التیس مازوی سبز مامیثا از هریک سه درم پوست جوز سماق کلنار از هریک چهار درم کوفته با آب برک مورد بسرشند و بر شکم ضماد کنند * ضماد دیکر زلق الامعای صفراوی را بازدارد و نافع باشد * صنعت آن برک مورد خشک برک اسفند کل سرخ کلنار از هریک جزوی کوفته بیخته با آب بسرشند و ضماد کنند * ضماد دیکر زلق الامعا را نافع باشد * صنعت آن سعد مصطکی اذخر قصب الذریرة نانخواه مرزنجوش از هریک پنج درم عود هندی قرنفل جوزبوا از هریک دو درم اجزا کوفته بیخته با آب برک مورد سرشته ضماد نمایند * ضماد دیکر که سپرز را نافع است * صنعت آن برک سداب خشک ده درم پودنه سه درم بورهٔ ارمنی پنج درم اشق هفت درم بوره و اشق را در سرکهٔ کهنه حل سازند و سداب و پودنه

کوفته درهم بسرشند و بر سر ضماد نمایند * ضماد یکه سرسام را نافع است * صنعت آن تراشهٔ کدو و خیار برگ کاهو
برگ عنب الثعلب همه تر و تازه با گلاب و سرکه ضماد نمایند و اگر همه بدست نیاید آنچه بهم رسد از اینها نمایند * ضماد
سلمویه قلانسی از وی نقل کرده گفته میگوید که اگر این ضماد را بر فم معده ضماد نمایند قی می آورد و اگر بر سره ضماد کنند
اسهال می کند و اگر بر عانه ضماد نمایند ادرار طمث می کند * صنعت آن بگیرند برنج کابلی مقشر عصارهٔ قثاء الحمار از
هر یک سه مثقال خربق سفید مرداسنگ از هر یک چهار درم زبد البحر پنج درم عکر زیت ده مثقال موم پنج درم موم را
در عکر زیت بگدازند و ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و بر کاغذی مالیده ضماد کنند * ضماد سلمویه به نسخهٔ دیگر *
صنعت آن برنج کابلی مقشر عصارهٔ قثاء الحمار از هر یک سه مثقال خربق سفید مرداسنگ از هر یک چهار درم پیه گرده
بز موم سفید موم زرد از هر یک پنج درم موم را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و بر
روی کاغذ پارهٔ مالیده ضماد نمایند بر معده تا ناف یا عانه و هر محلی که خواهند و بعضی بجای زیت عکر زیت آورده اند
و در نسخهٔ حکیم معصوم پیه گرده و موم داخل نیست و در نسخهٔ حکیم میر محمد مؤمن زیت چهار درم است * ضماد یکه شیر
زنان را زیاده کند * صنعت آن آب برگ باقلا آب برگ بادروج از هر یک ده درم تخم بادروج پنج درم کوبیده سرشته ضماد
نمایند * ضماد یکه کم شدن شیر زنان را سود دارد * صنعت آن اکلیل الملک سوده آرد باقلا با سرکه کهنه سرشته ضماد
نمایند * ضماد یکه شیر پستان زیاده کند * صنعت آن آرد باقلا تخم بادروج از هر یک جزوی به پزند در پستان ضماد
کنند * صنعت این ضماد به نسخهٔ دیگر آرد باقلا ده درم بادروج پنج درم کوفته بیخته با آب بادروج ضماد کنند * ضماد یکه
شیر زنان کم کند * صنعت آن نعناع پودنهٔ دشتی سداب دشتی از هر یک یک جزو با دردی سرکه بسرشند و بر پستان ضماد
نمایند * ضماد یکه همین عمل کند * صنعت آن قدری دردی سرکه کهنه اکلیل الملک آرد باقلا از هر یک جزوی به پزند و
بر پستان ضماد کنند * ضماد یکه صداع بارد را نافع است * صنعت آن بابونه اکلیل الملک درمنهٔ ترکی شبت ورق
درخت غار مرزنجوش اجزا مساوی کوفته بیخته بروغن خیری سرشته ضماد کنند * ضماد دیگر صداعی را که از زخم و
یا ضربه بهم رسیده باشد سود دهد * صنعت آن برگ مورد تر برگ سرو تر روغن گل سوسن لادن اکلیل الملک قصب
الذریره گل ارمنی شب یمانی همه اجزا را برابر آنچه خشک باشد بکوبند و به پزند و آنچه تر باشد سحق کنند و مجموع
را درهم آمیخته بر سر ضماد نمایند * ضماد دیگر صداعی را که از ضربه و سقطه باشد نافع بود * صنعت آن گل بنفشه
گل نیلوفر سفید بابونه از هر یک دو درم اکلیل الملک یک درم آرد جو سه درم همه را کوفته بیخته بقدری روغن بنفشه
بادام صاف طبخ نموده چنانچه بقوام فالوده آید بر سر ضماد کنند و به پارچهٔ نازک نرم ببندند * ضماد دیگر صداع
گرم صفراوی را نافع بود * صنعت آن برگ خرفه شیاف مامیثا صندلین گل سفید فوفل از هر یک یک جزو افیون ده یک
اجزا را با سرکه بسرشند و بر سر ضماد کنند * ضماد یکه جمیع انواع صداع را نافع است * صنعت آن تمام فوتنج بری صعتر
فارسی زوفا اجزا برابر با سرکه عنصل سرشته ضماد نمایند * ضماد یکه صداع مزمن و نزلات مزمنه و تقویت دماغ را بی عدیل
است * صنعت آن نمک سنگ نمک طعام بورهٔ سوخته خربق سفید مویزج شوره خردل سرخ زبد البحر از هر یک
جزوی گل سرخ سماق کبریت زرد برگ حنا خشک اذخر مکی افسنتین رومی صمغ عربی کندر ذکر قرنفل عود هندی زرنیخ
زاج سادج هندی سنبل الطیب جوزبوا از هر یک نیم جزو اجزا کوفته بیخته سرکه را بجوش آورده صابون رقی در وزن مجموع
ادویه در آن حل نموده ادویه را با آب ممزوج کرده اقراص ساخته عند الحاجت با آب گرم حل کرده ضماد نمایند * ضماد یکه
صلابت طحال را سود دارد * صنعت آن اشق بورهٔ ارمنی نمک هندی مقل از هر یک چهار درم کرسنه گزمازج از هر یک شش درم سفید

سفید آب هشت درم کوکرد دو درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را در آن بگدازند و باقی ادویه را کوفته
بیخته اضافه نمایند و در هم بسرشند و ضماد کنند * ضماد دیگر که صلابت و ورم سپرز اطفال را نافع بود * صنعت آن انجیر
سیاه پنجاه درم قسط بحری چهار درم مغز بادام تلخ مقشر ده درم پوست بیخ کبر سه درم انجیر را بسرکهٔ کهنه بخیسانند و
نرم کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته مجموع را با موم سفید و روغن خیری بسرشند و بر کاغذی طلا کنند و هرگاه معده
از طعام خالی باشد کاغذ ضماد را بر سپرز بگذارند و بعد از دو ساعت بردارند * ضماد دیگر که صلابت طحال را نافع است *
صنعت آن کرسنه نخود اکلیل الملك بزر حلبه بابونه ترمس سنبل الطیب از هر یك نیم درم انجیر زرد بیست و چهار درم
کوفته بیخته بروغن بابونه یا روغن سداب ضماد کنند * ضماد دیگر که صلابت عضو شکسته و از جا رفته را باصلاح آورد *
صنعت آن حب الخروع مقشر یك جزو نرم بکوبند و نیم جزو روغن گاو قدری زیت در هم بسرشند و ضماد نمایند *
ضماد دیگر که صلابت عضو شکسته و از جای شده را نرم کند * صنعت آن خرما پیه تازهٔ بز نیکو در هم بکوبند و قدری روغن
داخل کرده ضماد نمایند * ضماد دیگر که ضعف معده را که سبب آن حرارت باشد نافع بود * صنعت آن حب الآس
آمله کابلی عود هندی برگ مورد پوست به پوست سیب گل سرخ قصب الذریره صندل سرخ و سفید کوفته بیخته بگلاب
و آب سیب سرشته ضماد کنند * ضماد دیگر که ضربه و صدمه و سقطه را نافع است * صنعت آن آرد ماش مغاث برگ مورد
ابهل پوست انار خطمی سفید صبر گلابی از هر یك جزوی کوفته بیخته با سفیدهٔ تخم مرغ بسرشند و ضماد نمایند *
ضماد دیگر نافع جهت ضربه و سقطه و صدمه * صنعت آن میده لکری که مغاث هندیست آملهٔ منقی زرد چوبه از هر یك
یکتوله نیل بری مصطکی از هر یك شش ماشه افیون سه ماشه ادویه کوفته بیخته با عصارهٔ زنجبیل تازه که بهندی ادرک نامند
سرشته گرم نموده ضماد نمایند و اگر ضربه باستخوان رسیده باشد قدری سفیدهٔ تخم مرغ اضافهٔ آنها نموده بر پارچهٔ کرپاس
پهن کرده بر عضو مکسور به پیچند و بر اطراف آن چوبهای راست باریک مستحکم بندند و هفته یک مرتبه وا کنند و تجدید
نمایند و در سایر اوقات روغن کنجد بر عضو می چکانیده باشند و اگر وجع شدید باشد قدری خاکستر سقف مطبخ
یا دکان نخود بریزان که بهندی بهر بهونجه نامند نیز اضافه نمایند * ضماد دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن میده
لکری حب الرشاد که بهندی هالوم گویند زردچوبه چوب سجی قند سیاه که بهندی گر نامند از هر یک قدری نرم
باب سوده گرم کرده ضماد نمایند و بعضی در این بیخ نی که بهندی چور مونذا نامند و قدری سلاجیت که عرق الجبال است
داخل مینمایند * ضماد دیگر که ضعف معده و جگر را نافع بود و اسهال کبدی را باز دارد * صنعت آن کعك بغدادی چهار درم
مصطکی افسنتین گندنا از هر یک دو درم قصب الذریره صبر عود هندی اقاقیا از هر یک یک درم لادن دو درم به ازدانه پاک
کرده پخته شش عدد خرما قصب پنجاه عدد موم سفید روغن ناردین از هر یک یازده درم کعك خرما و قصب را در شراب
بخیسانند و به را نیز در شراب بپزند و ادویه کوفته بیخته موم را در روغن ناردین بآتش بگدازند و مجموع را در هم کرده
چنانچه رسم است بسرشند و ضماد کنند * ضماد دیگر جهت ضیق النفس بلغمی مجرب است * صنعت آن آرد کرسنه آرد
شملیز شونیز اصل السوس عاقرقرحا از هر یك یك درم کوفته بیخته بروغن سوسن ده مثقال و زردهٔ تخم مرغ یکعدد مغز قلم گاو
موم گداز نموده سرشته بر روی کرپاس آب ندیده مالیده نیم گرم بر سینه ضماد نمایند * ضماد للطحال * صنعت آن سداب
ده درم بورهٔ ارمنی سه درم اشق هفت درم اشق را در سرکه خیسانیده اجزا کوفته بهم سرشته ضماد کنند * ضماد للظفره ناخن
سفید شده را ببندند از دو ناخن نو برویاند * صنعت آن دردی شراب سوخته سه درم زرد زرنیخ دو درم موم سه درم روغن گل
پنج درم باهم بسرشند و ضماد کنند * ضماد ظفره بکرجوز السرو آرد نخود ترمس از هر یك جزوی کوفته بیخته بسرکه بسرشند

وضماد کنند * ضماد دیگر که همان نفع دارد * صنعت آن زرنیخ سرخ جوز السرو سریشم ماهی با سرکه بر ناخن ضماد کنند *
ضماد ظفره که ناخن معیوب را ببندد * صنعت آن صمغ سرو چند روز بر آن بسته دارند تا نرم شود پس سوزن در بن
ناخن زنند تا خون بسیار برود پس حنای خشک با سیر کوفته ضماد کنند چند روز پیوسته * ضماد ظفره چون پوست
از کرد ناخن برخواسته باشد با صلاح آورد * صنعت آن مصطکی سه درم در پنجدرم روغن گل بگدازند و دو درهم نمک با آن
بیامیزند و بر آن موضع بمالند * ضماد دیگر که ناخن رفته را برویاند چون مکرر ضماد نمایند و باید که آب بر آن کم
رسانند * صنعت آن برگ حنا خشک سائیده با پیه بط و پیه مرغ سرشته دائم بر ناخن افتاده ببندند * ضماد دیگر عرق
النسا و اوجاع ورک و مفاصل را نافع بود * صنعت آن پوست بیخ کبر پودنهٔ کوهی عاقرقرحا از هریک دو درم قسط تلخ جرجیر از هریک
درمی زفت پنجدرم زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته درهم بسرشند و ضماد کنند * ضماد دیگر
عرق النسا و وجع ورک را نافع است * صنعت آن پوست بیخ کبر فودنج کوهی عاقرقرحا از هریک دو درم عصارهٔ قثاء
الحمار حب الغار از هریک یکدرم کوفته بیخته بعسل و شراب ضماد کنند * ضماد دیگر همین خاصیت دارد * صنعت آن
قطران زفت عاقرقرحا از هریک دو درم قسط تخم تره تیزک از هریک یکدرم زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه
کوفته بیخته با وضم کنند و ضماد نمایند * ضماد دیگر عقرب گزیده و حشرات را نافع باشد و جذب زهر حیوانات از بدن
کند و مضرت زهر از بدن باز دارد * صنعت آن جند بید ستر سکبینج حلتیت برگ کرنب سرگین کبوتر پودنهٔ دشتی مشکطرا
مشیع اجزا برابر کوفته بیخته با روغن زیت کهنه بسرشند و ضماد کنند * ضماد دیگر فالج و استرخا را مفید است * صنعت
آن بگیرند شش توله اسپند یا زیاده بقدر احتیاج و مقدار آن آب خالص بخیسانند پس سائیده یک دو جوشی داده
تا بقوام آید و بر عضو مفلوج بمالند و در آفتاب بخوابانند * ضماد دیگر از جهت فتق نافع است * صنعت آن جوز
السرو دو درم سعد کوفی مرمکی صمغ عربی مرزنجوش مازو اقاقیا کندر از هریک جزوی کوفته بیخته بروغن قسط ضماد
کنند * ضماد فتق دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن جوز السرو صبر سقوطری ورق سداب مازو بابونه مساوی
کوفته بیخته بروغن قسط ضماد کنند * ضماد فتق دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن مصطکی کندر انزروت جوز السرو
مرمکی سریش بلوط مساوی کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند * ضماد للفتق لبان ذکر مصطکی فاشرستین انزروت صبر
حضض شیاف ماميثا اقاقیا جلنار دم الاخوین اجزا برابر کوفته بسرکه سرشته ضماد نمایند * ضماد للفتق کندر سماق
مرمکی شاهدانج اقاقیا جوز السرو از هریک یک اوقیه مرقشیشا کوکود سنگ آهن ربا کندر ذکر صدف از هریک یک اوقیه
موم یکرطل موم را در روغن مورد بگدازند و داروها را بیامیزند و ضماد کنند * ضماد دیگر فتق را نفع دهد * صنعت
آن اقاقیا جوز السرو مرزنجوش کندر مازو حب الغار مغاث صمغ عربی از هریک جزوی کوفته بیخته بسرشند و ضماد
کنند و سه روز بسته بگذارند و اگر بعوض سریشم صمغ کنند روا باشد * ضماد دیگر فتق و نزول امعا و سرب را نافع
بود * صنعت آن جوز السرو سعد مرزنجوش مازو کندر اقاقیا صمغ عربی از هریک جزوی صمغ عربی را در شراب خیسانیده
وادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و ضماد کنند و تا سه روز بگذارند و اگر تا هفت روز بگذارند بهتر است *
ضماد دیگر که فتق و اسود دارد * صنعت آن کندر مصطکی انزروت سریش صبر زرد حضض شیاف ماميثا اقاقیا گلنار
فارسی دم الاخوین از هریک جزوی مساوی کوفته بیخته بدستور ضماد نمایند * ضماد دیگر فرج را تنگ کرداند *
صنعت آن عود هندی رامک راسن اقاقیا قرنفل کزمازج جوز السرو ورق گل سرخ تخم گل مازو از هریک جزوی کوفته
بیخته مشک بقدر رحبه با آب برگ مورد سرشته بر عانه و تهیگاه ضماد نمایند * ضماد فیلغریوس نافع است از برای وجع

وجع معده و کبد و اوجاع ارحام و اورام هرگاه طلا کرده شود از خارج و استعمال شود بصوفه در رحم بعنوان فرزجه که زن
آن را با صوفه در رحم برگیرد * صنعت آن زعفران دو درم و در نسخهٔ دیگر ده درم است مقل ازرق با رطب سی درم
روغن ناردین بقدر کفایت بدستور مرتب نمایند * ضماد قابضه که بجهت باه و تقویت جگر و معده نافع است * صنعت
آن فقاح اذخر پنج مثقال شونیز سعد کوفی از هریک چهار مثقال شب یمانی دم الاخوین نانخواه پوست اترج جاورس
مرصافی کنند را زهریک چهار مثقال با آب مورد سرشته ضماد نمایند و هرگاه جهت تقویت معده و جگر استعمال نمایند
و اسهال نباشد هفت مثقال صبر داخل نموده ضماد نمایند * ضماد دیگه قاتل دیدان است و چون بر سر اندازند
حب القروع و حیات را نیز بکشد * صنعت آن شحم حنظل زرشک شونیز کندش ترمس خشک بزر الکتان کوفته بیخته
با آب و روغن سرشته بر روی سره اندازند * ضماد دیگه قاتل اقسام کرمها است * صنعت آن ترمس پنجدرم برنج کابلی
دو درم گل سرخ سه مثقال کوفته بیخته بقدر دو درم با عسل بسرشند و بر شکم و زیر ناف ضماد نمایند * ضماد دیگه
قبل تنگ را گشاده کرده اند * صنعت آن گل خر زهرهٔ سفید که به هندی کنیر سفید گویند سائیده بر ناف زن ضماد
نمایند و گویند اگرچه باکره باشد خود بخود گشاده گردد * ضماد قنطاریون لقوه و فالج و صداع و درد چشم و
درد شقیقه و درد دندان را نافع باشد و منع ریختن مواد نزلات بچشم و گوش و دندان کند و چون بر صدغین
ضماد کنند و امراض دماغی که از برودت و رطوبت باشد را سود دهد و اگر بر محل گزیدن عقرب ضماد کنند درد
را ساکن کرداند و اگر بر عانه ضماد کنند ادرار بول کند * صنعت آن رعی الحمام دو درم موم سفید ده درم
راتینج سه درم زیت چهل درم موم و راتینج را در زیت بگدازند و رعی الحمام را کوفته داخل کرده ضماد نمایند * ضماد یکه
قوبا و خارش که در قضیب و خصیه باشد نفع دهد * صنعت آن شیاف مامیثا اقاقیا از هریک یکدرم صبر زرد نوشادر
از هریک دو درم زعفران دانگی اشنان سه درم اجزا کوفته بیخته با روغن گل و سرکه ضماد کنند * ضماد یکه قوبا
و جرب و قروح خبیثه را زائل کرده اند و قلمی فرموده اند که از مجربات بندهٔ اثم محمد هاشم مخاطب بعلوی خان است *
صنعت آن بابچی کالی زیری تخم پوارکند هلد آمله سار گوگرد زرد صافی است اجزا مساوی کوفته شب با آب خیسانند و صبح در
کهرل بمالند تا نرم گردد و روغن کنجد داخل کرده بر موضع قوبا و جرب و قروح بمالند و بعد از دو سه ساعت با آب گرم و سرکه
و سبوس گندم بشویند و اگر بمالیدن برطرف نشود هر روز ناشتا یک پیاله ماست از آب آن بنوشند که انشاء الله تع
هرقسم قوبا و جرب که باشد برطرف گردد * ضماد یکه قوبا و صعفهٔ یابسه و جرب یابس را نافع است * صنعت آن کبریت زرد
ده درم صمغ آلو پنجدرم پیه تازهٔ بز پانزده درم درهم سرشته در حمام و بعد از حمام بدو ساعت ضماد نمایند * ضماد یکه
قوبا را نافع است * صنعت آن بیخ پالک جوهی یکتوله صندل سفید ششماشه فلفل سیاه یکماشه با گلاب سائیده ضماد نمایند
و مکرر نمایند و اگر یکماشه زاج سفید سوخته نیز اضافه نمایند بهتر است و اقوی * ضماد دیگر که قوبا را نافع است *
صنعت آن تخم پوار که چکوند نیز نامند در آب خیسانند چون نرم گردد بر روی سنگ نرم سائیده در ده تولهٔ آن ششماشه
تازه ماشه قیقهر که بهندی رال نامند سائیده دران داخل نموده ضماد نمایند و اگر قدری ماست گاو یا آب لیمو داخل
نمایند نیز خوب است * ضماد یکه قولنج را نافع باشد * صنعت آن سداب بابونه اکلیل الملک مرداسنگ تخم خطمی اقحوان
گل سرخ کوفته با آب برگ کلم و زردهٔ تخم مرغ و روغن گل سرخ ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین نفع دارد و فتق را نیز
مفید است * صنعت آن حب الخروع مقشر با تخم کشف سائیده ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین نفع بخشد * صنعت آن
گل دیگدان که سرخ رنگ میباشد گاودوب برنج سفید بالسویه کوفته بیخته با آب سرشته ضماد نمایند * ضماد یکه قی و

هیضه را سودمند بود * صنعت آن صندل سفید گل سرخ برگ مورد از هریک هفت درم سک اقاقیا سعد کندر کعک بغدادی
از هریک سه درم کوفته بیخته بآب برگ مورد بسرشند و بر معده ضماد کنند * ضمادیکه قی باز دارد و هیضه را نافع بود *
صنعت آن گل سرخ سک از هریک پنجدرم صندل سفید رامک از هریک چهاردرم عود سه درم زعفران یکدرم کافور دانگی
مجموع ادویه را کوفته بیخته بآب برگ مورد بسرشند و بر معده ضماد کنند * ضمادیکه مقوی کبد و معده است * صنعت آن
سعد قسط سنبل افسنتین از هریک پنجدرم قرنفل سک دارچینی قصب الذریره از هریک دو درم کندر سه درم کوفته
بیخته بآب به ضماد کنند * ضمادیکه کثرت بول و تقطیر آن را نافع است * صنعت آن کندر عصارهٔ لحیة التیس لادن از
هریک دو درم اقاقیا چهاردرم مازو یکدرم کوفته بیخته بآب برگ مورد ضماد کنند * ضمادیکه کلف و بهق و برص و آثار جلد
و برش و خیلان را نافع است و از اقتراح شیخ رئیس است * صنعت آن زیبق دو مثقال با مغز بادام تلخ در هاون چندان
بسایند که اثری از زیبق نماند پس تخم خرفهٔ مقشر را سائیده دران داخل کرده نرم بکوبند تا باهم مخلوط شود و موضع را
کیسه مالیده ضماد کنند و روز دیگر بشویند و باز بمالند و تا یکهفته استعمال نمایند بدین قسم * ضمادیکه مانع کبر
پستان زنان است * صنعت آن طین قیمولیا مازوی سبز اسفیداج اقاقیا از هریک دو درم با قدری روغن مصطکی و آب
برگ سداب بسرشند و بر پستان ضماد نمایند * ضمادیکه مانع بزرگ شدن پستان است * صنعت آن کندر ودع سوخته
از هریک جزوی آرد جو نیم جزو همه را در سرکه سرشته در هر ماهی سه روز متوالی ضماد کنند و در نسخهٔ شفائی کندر داخل
نیست * ضمادیکه همین منفعت دارد * صنعت آن زیرهٔ کرمانی قدری کوفته بیخته بآب سرشته بر پستان بمالند و بعد
ازان لته را بسرکه ترکرده برروی پستان اندازند و مکرر این عمل کنند تا یکماه که مراد حاصل است * ضمادیکه مانع بیرون
آمدن ناف است * صنعت آن شب یمانی سه درم درد سرکه شش درم مازوی سبز سه عدد کوفته با درد سرکه ضماد
کنند * ضمادیکه مانع بروز ناف زنان است * صنعت آن آرد باقلا مازو گلنار فارسی پوست انار جوز السرو کزمازج پوست
تخم مرغ اجزا مساوی کوفته بیخته سوای پوست تخم مرغ با قدری آب طبخ دهند تا مهرا شود و در آخر پوست تخم مرغ را
بآن سرشته ضماد نمایند * ضمادیکه مانع بیرون آمدن ناف باشد * صنعت آن مازو سه عدد کوفته بیخته با شش درم
سرکه ضماد کنند و برفاده محکم بندند * ضماد مبرد که تبرید کند تبریدی بلیغ شیخ رئیس گفته که این ضماد عجیب است
در تبرید آنچه واجب است تبرید آن * صنعت آن بگیرند سفیداب ارزیز و مخلوط کنند بآن سرکه و آب کاسنی تازه و
ضماد کنند بر موضعی که مطلوب است تبرید آن * ضماد متقرح چون بر عضو بندند مجروح سازد * صنعت آن خردل
کوبیده سرگین کبوتر تازه هردو مساوی درهم سرشته بآب انجیر جوشانیده بر موضعی که ارادهٔ تقرح آن باشد ضماد
نمایند * ضماد المثانه رفتن چرک و بول و قروح مثانه را نافع باشد * صنعت آن موم کار نفرموده گل اخته میعهٔ سائله
در هاون یکسان کرده بر پشت زهار بمالند * ضمادیکه برای مرض مثانه و ورم و قروح مثانه و حبس بول مادام که از اسباب
مذکوره باشد نافع باشد * صنعت آن دقیق شعیر خطمی سفید کوفته بآب عنب الثعلب و روغن گل سرخ سرشته بر مثانه و پشت
زهار ضماد کنند * ضمادیکه محلل جمیع اورام باشد * صنعت آن نخالهٔ آرد گندم تخم خطمی سفید بابونه حلبه تخم کتان
با قدری موم و روغن بابونه ضماد نمایند * ضمادیکه محلل اورام کهنه است * صنعت آن مقل حب البان تخم کرنب از
هریک ده درم سنبل الطیب اشق مصطکی از هریک پنجدرم موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صمغها را در شراب
حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته اضافه نمایند و با موم و روغن ضماد کنند * ضمادیکه همین خاصیت دارد * صنعت آن
حلبه شب یمانی خطمی برگ بابونه مصطکی از هریک پنجدرم سنبل الطیب سعد کوفی قصب الذریره اذخر از هریک دو درم

درم روغن بابونه پانزده درم بطریق مقرر ضماد کنند * ضماد یکه محلل صلابات انثیین ومقعده وقضیب است * صنعت آن
گل خطمی تخم کتان کنجد مرو حلبه هوجوه از هریك پنج مثقال کوفته با آب سرشته ضماد نمایند * ضماد یکه محلل جمیع
صلابات است ونافع است ازبرای خنازیر وصلابت طحال واورام صلبهٔ معده وامعا * صنعت آن بزرحلبه بزرکتان حب
الغار گل خطمی اکلیل الملك فقاح اذخر ازهریك یك مثقال افسنتین رومی قسط تلخ سنبل الطیب مصطکی رومی ازهریك
چهاردانگ ونیم اشق ومقل ازرق قصب الذریره ازهریك نیم مثقال موم زرد پیه بط ازهریك دومثقال ونیم انچه کوبیدنی
است کوفته بیخته اشق ومقل درگلاب حل کرده اجزا را باشیرگاو پخته موم وپیه بط را درهم گداخته صافی نموده دراشق ومقل
داخل کرده ضماد نمایند * ضماد یکه محلل قوی است * صنعت آن جندبیدستر صبر سقوطری کندر ذکرانزروت سفید
صمغ عربی قسط تلخ کوفته بیخته با شراب ریحانی یا آب ریحان ضماد نمایند * ضماد مسهل که چون برمعده وتهیگاه
ضماد نمایند اسهال کند * صنعت آن زهرهٔ گاو عسل زیت شحم حنظل زرنیخ اجزا مساوی بدستور مرتب نموده ضماد نمایند *
ضماد مسهل محمد بن ذکریا گفته که چون این ضماد را بر شکم ضماد نمایند طبع را نرم کند * صنعت آن بگیرند روغن بیدانجیر
موم زرد دردزیت وشوخ خانهٔ مگس عسل همه را درهم مخلوط کرده بر شکم ضماد کنند وگویند که عصارهٔ قثاء الحمار باشبرم
شبرم یا سقمونیا یا شحم حنظل یا زهرهٔ گاو این همه یا یکی ازین همه یا دو بیشتر بدین بسرشند وضماد کنند استفراغ تمام
حاصل خواهد شد * ضماد دیگر معدهٔ سرد را گرم کند وقوت دهد * صنعت آن سعدکوفی مصطکی سنبل الطیب قسط افسنتین
ازهریك دو درم کوفته بیخته با آب به ضماد نمایند * ضماد یکه معدهٔ سرد را قوت دهد وگرم کند * صنعت آن سعدکوفی افسنتین
قسط سنبل الطیب ازهریك سه درم کندر چهار درم مصطکی پنج درم قصب الذریره اذخر سلیخه قرنفل دارچینی ازهریك
دو درم باشراب کهنه بسرشند وبرمعده ضماد کنند * ضماد یکه برودت معده وکبد وطحال را نافع بود * صنعت آن افسنتین
رومی سنبل الطیب سلیخهٔ رومی صبر سقوطری ازهریك سه درم عود بلسان زعفران ازهریك دو درم موم سفید هشت درم
موم را در روغن اناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق یکی ازیند وباقی ادویه را کوفته بیخته با وی سازند وضماد کنند *
ضماد یکه معدهٔ سرد را نافع باشد * صنعت آن ورق گل سرخ صندل سفید صندل سرخ شیاف ماميثا کافور قیصوری سوده
با آب برگ عنب الثعلب وقدری سرکه سرشته ضماد نمایند * ضماد یکه معدهٔ بارد را گرم کند وقوت دهد * صنعت آن
سعدکوفی افسنتین رومی قسط سنبل الطیب ازهریك پنج درم اذخر مکی آملهٔ منقی دارچینی قصب الذریره ازهریك
دو درم کوفته بیخته بشراب سرشته ضماد نمایند * ضماد نافع برای حرارت عظیم معده * صنعت آن آرد جو با آب مورد
سرشته ضماد نمایند * ضماد نافع ازبرای رطوبت معده که چون برمعده نهند تولد بلغم کمتر شود * صنعت آن رامك
لادن عود هندی خام ازهریك سه درم گل سرخ چهار درم سنبل الطیب مصطکی ازهریك دو درم مشك دانگی کوفته
با آب مرزنجوش یا آب نمام سرشته وقت خلای معده ضماد نمایند * ضماد دیگر که معدهٔ بارد را گرم کند وقوت دهد *
صنعت آن سعدکوفی مصطکی سنبل الطیب افسنتین رومی ازهریك پنج درم اذخر مکی آملهٔ منقی قرنفل دارچینی قصب
الذریره ازهریك دو درم کوفته بیخته ضماد کنند * ضماد بواسطهٔ مغص که ازبیرون شکم بمالند * صنعت آن مرداسنگ
اکلیل الملك آرد بنکو یعنی بزرقطونا زیرهٔ کرمانی کوفته با آب گزوزردهٔ تخم مرغ وروغن جلنار سرخ سرشته نیم گرم ضماد
نمایند * ضماد مفاصل که جمیع امراض مفاصل وانواع آن را نافع است * صنعت آن بابونه خطمی اکلیل الملك از
هریك بیست درم اشق جاوشیر مقل ازرق ازهریك ده درم موم وسرکه پنج درم روغن شبت بیست درم ضماد نمایند *
ضماد دیگر وجع مفاصل ودرد کردهٔ زانو را بغایت سودمند بود * صنعت آن روغن زیت کهنه دقیق حلبه ازهریك پانزده

درم قطران علك البطم از هريك ده درم اير سا چهار درم چنانكه رسم است بسرشند و بر محل درد ضماد نمايند * ضماد منضج كه نافع است از براى جميع اورام حاره چون مدت يك هفته بكذرد وروى بنقصان آورد كه زمان استعمال منضجات است * صنعت آن كل بابونه اكليل الملك كتيرا از هريك ده مثقال خبازى كل خطمي عنب الثعلب تخم مرو بزركتان مرزنجوش از هريك سه مثقال آرد جو پنج مثقال ادويه را كوفته بپخته با موم زرد وروغن كل سرخ يا روغن كنجد سرشته ضماد كنند واين ضماد در ذات الجنب وذات الصدر ليز بسيار نافع است * ضماد مفجر كه چون بر اورام ودماميل نهند منفجر سازد * صنعت آن معصفر پوست جوز القي مقل اجزا مساوى كوفته بپخته درآب برك صبر كه بهندى كهيكوار نامند بجوشانند تا بقوام آيد بعد ازان بر برك بيد انجير پهن كرده بر ورم دماميل نهند وبه بندند ويك شبا فروز نكهدارند بعد ازان باز نمايند واكر منفجر نشده باشد باز به بندند تا منفجر شود وبعد اخراج ودفع مواد بمراهم التيام دهند * ضماد يكه بجهت بروز مقعده بعد از حجامت پشت مفيد است * صنعت آن ورق خطمي عنب الثعلب بنكو يعنى بزرقطونا كل خطمي شياف ماميثا مردا سنك كوفته بپخته با آب برك بارتنك ومغز قلم كا وزردهٔ تخم مرغ وروغن كل سرخ شياف ابيض كافورى شير دختر اقاقيا برحوالي مقعده بمالند * ضماد يكه منضج اورام ودماميل است واورام را پخته ورسيده كرداند * صنعت آن بابونه تخم مرو تخم كتان حلبه خطمي از هريك جزوى كوفته بپخته با روغن كتان وموم سفيد طبخ نموده مانند مرهم سازند وبر دماميل واورام بكذارند * ضماد يكه منضج دماميل ومحلل اورام است * صنعت آن بكيرند جدوار خطائي زنجبيل خشك پوست كاليسر فلفل سياه كالي زيرى اجزا مساوى كوفته بپخته درآب كرم بپاشند وبرهم زنند تا ممزوج كردد وانكي برآتش نهند تا في الجمله نضجي يابد پس برداشته وراميكه ارادهٔ نضج مواد آنها باشد شير كرم برا طراف آن بمالند ودروسط مراهم منضجه منفجره كذارند وبراوراميكه ارادهٔ تحليل آنها باشد برتمام آن بمالند * ضماد منضج ديكر * صنعت آن اكليل الملك بابونه تخم كتان حلبه آرد باقلا كل خطمي عدس مقشر سبوس كندم آرد جو ادويه را كوفته بشيركاو پخته ضماد نمايند * ضماد منضج اورام قلمى فرموده اند كه از قدوة الحكما سيد السند والد ماجد فقير است قدس سره كه دماميل واورام صلبه وجراحات را مفيد است ومستعمل است درجا يكه ارادهٔ ميل مواد بخارج باشد * صنعت آن انزروت تخم مرو كتيرا مغز استهٔ تمرهندى مغز حب الخروع تخم ريحان از هريك جزوى كوفته بشيركاو پخته زردهٔ تخم مرغ روغن كل سرخ روغن بابونه داخل كرده نيم كرم ضماد نمايند واكر صلابت دماميل وجراحات زياده باشد بزركتان آرد حلبه بابونه اكليل الملك زوفاى يابس خميرنان برك چغندر كل خطمي مقل ازرق از هريك جزوى داخل نمايند وبجاى روغن كل سرخ روغن حب الخروع كنند واكر بسيار سخت باشد حب السلاطين ربع جزوى داخل نمايند وچون نضج يافته باشد وبه سبب سختي جلد منفجر نشود ونخواسته باشند كه به نيشتر آن را بشكافند صابون عراقي سركين كبوتر سركين بزكوهي واكرآن نباشد پشكل بز اهلي از هريك ربع جزوى كوفته داخل نموده ضماد نمايند واكر ازين ادويه نيز منفجر نشود بقدر قيراطي سم الفار بران ضماد بر موضعي محاذى موضعي باشد كه خواسته باشد ازانجا منفجر شود پاشيده ضماد بران نمايند كه درهمان روز منفجر ميشود بعون الله عز وجل وسم الفار باين دوا سرطانات وجميع اورام وبثورات صلبه درنهايت صلابت را در سه روز بر مى آورد ونهايت اكر بسيار صلب باشد تا پنج روز ومجرب است * ضماد منضج ديكر مستعمل درجميع اورام حاره اكر جميع ماده نضج يافته باشد وخواهند كه سر واكند * صنعت آن انزروت تخم مرو كتيرا مغز استهٔ تمرهندى مغز حب الخروع حلبه خميرنان برك چغندر كوفته بشيركاو پخته زردهٔ تخم مرغ روغن حب الخروع زهرهٔ كاو داخل كرده ضماد نما

نمایند واگر پوست آن موضع سخت باشد و باد پر سر وا کند مسحوق نیا سرگین کبوتر بر همین ضماد بر موضعی که می
خواهند سر کند پاشیده ضماد نمایند واگر این ضماد نیز سر وا نکند نیشتر باید زد * ضمادیکه نزلات و تقویت دماغ
را نافع است وجع مفاصل و نقرس و عرق النسا و امثال اینها را زائل گرداند و مجرب و از استخراج انطاکی است *
صنعت آن بورهٔ ارمنی نمک دارانی نمک طعام سوخته خربق سفید آهک مویزج بورهٔ سفید خردل زبد البحر از هر یک
یک مثقال کبریت زرد گل سرخ سماق برگ حنا اذخر مکی مازو سبز فراسیون صمغ عربی کندر قرنفل عود هندی صبر
سقوطری بیخ سوسن آسمانجونی زرنیخ زاج سفید جوزبوا سنبل الطیب از هر یک پنج مثقال کوفته بیخته و صابون عراقی
تراشیده در سرکهٔ انگوری حل کرده با آتش نرم جوشانند و ادویه را اضافه نموده قرصها سازند و در وقت حاجت با آب گرم حل
کرده ضماد نمایند * ضماد جهت نضج دمامیل و جراحات و اورام صلبه خصوص برای ورمیکه بعد از گسیختن عرق مدنی که
بهندی نارو بفارسی پیونا مند حادث شود * صنعت آن شیشه کوفته بیخته آرد ماش زرد چوبه فضلهٔ مرغ پیاز پخته مغز بادنجان
پخته روغن چراغ مجموع را در هم درظرفی بپزند تا مثل مرهم شود نیم گرم بر ورم آن بندند مجرب است * ضمادیکه
نفخه طحال را نافع باشد و صلابت آنرا نرم گرداند * صنعت آن سداب ده درم بورهٔ ارمنی پودنه از هر یک سه درم اشق
چهار مثقال کوفته بیخته بسرکه سرشته ضماد نمایند * ضمادیکه نقرس و اورام حاره را نافع باشد * صنعت آن صندل عدس
مقشر فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی تازه سرشته ضماد نمایند * ضمادیکه در نقرس حار
استعمال نمایند * صنعت آن صندل سرخ صندل سفید فوفل عدس مقشر شیاف مامیثا گل ارمنی بکوبند و به پزند
و با آب حی العالم با گلاب و آب کاسنی ضماد نمایند * ضمادیکه نقرس را سود دارد * صنعت آن آرد جو صندل فسوده گل خطمی
با روغن بنفشه بادام و شیر گاومیش نیم گرم ضماد نمایند * ضمادیکه نقرس مرکب را سود دارد * صنعت آن مغاث خطمی
تخم مرو آرد جو سورنجان مساوی یکدیگر با روغن گل و زردهٔ تخم مرغ ضماد نمایند * ضماد نقرس که همان نفع بخشد *
صنعت آن بابونه حلبه اکلیل الملک تخم کتان برگ درخت غار هزار اسفند برگ کرنب مغاث علک البطم اجزا مساوی کوفته
بیخته قدری روغن بلسان داخل کرده ضماد نمایند * ضمادیکه نقرس گرم و انواع مفاصل را نافع باشد * صنعت آن بابونه
خطمی اکلیل الملک از هر یک سی درم اشق جاوشیر مقل از هر یک ده درم سورنجان موم سرکه روغن زیت از هر یک بیست درم
چنانچه رسم است ضماد نمایند * ضمادیکه وجع بواسیر را که بسبب خون معتاد باشد سود دهد و مفتح دهن رگهای باسور
باشد * صنعت آن آب پیاز بخور مریم مقل قنه زهرهٔ گاو مجموع در هم مخلوط نموده ضماد نمایند * ضمادیکه همان
نفع دهد و مدر خون بواسیر باشد * صنعت آن برگ سداب بخور مریم از هر یک قدری با روغن اقحوان آمیخته ضماد کنند *
ضمادیکه اوجاع مفاصل را سود دارد * صنعت آن خطمی اکلیل الملک از هر یک ده درم اشق جاوشیر مقل از هر یک
پنجدرم پیه گردهٔ بز ساق گاو روغن گاومیش از هر یک ده درم موم سه درم روغن شبت روغن سداب از هر یک پنجدرم سرکهٔ کهنه
قدری مجموع را در هم آمیخته بسرشند و بدستور ضماد کنند * ضمادیکه که معروف بضماد مختصر است جمیع اوجاع
را نافع باشد مانند نقرس و مفاصل و عرق النسا و وجع ورکین راسود دارد * صنعت آن برگ کرنب در آب به پزند تا مهرا
شود و زردهٔ تخم مرغ و درد سرکه اضافه نموده در هم ممزوج کرده ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین نفع دهد و مجموع
دردها و اوجاع مفاصل را سود مند بود * صنعت آن سورنجان مغاث خطمی حنا صابون عراقی دانهٔ مورد آرد جو مرمکی
زعفران بزرالبنج صبر زرد زفت مویزج صمغ بادام ورق غار عاقرقرحا قسط تلخ اجزا مساوی کوفته بیخته با درد شراب سرشته
ضماد کنند * ضماد دیگر که اوجاع و اورام مرکبهٔ معده و کبد را نافع باشد * صنعت آن اکلیل الملک بابونه تخم خطمی

آرد جو عنب الثعلب ازهریك دو درم مرمكي صاقي زعفران شياف ماميثا گل بنفشه ازهریك یك درم كوفته بیخته بآب عنب الثعلب یا آب كشنیز تازه سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر محمد بن ذكریا رازی نافع ازبرای آسنان وگوش وشقیقه * صنعت آن گل بنفشه خشك بابونه اكلیل الملك گل خطمي سفید آرد جو تخم خشخاش پوست خشخاش ازهر یك كفي نیم كوفته بآب به پزند تا مهرا شود وبكوبند تا معجون گردد روغن گل سرخ داخل كرده درهاون بمالند تا چون مرهم شود ضماد نمایند بر لحیه وسر وجائیكه شكوه درد دران جانب باشد * ضماد یكه اوجاع اورام وبعضي مفاصل را نافع است * صنعت آن جد وار ریشه انیس كه دوای هندی است بیخ گل وی تلخ كه بهندی بكهمه نامند كالی زیری جوز بوا افیون زنجبیل اذراقي اجزا مساوی كوفته بیخته اذراقي را سائیده بآب برگ تا تولهٔ سرشته ضماد نمایند واگر توانند در آفتاب نشینند تا خشك گردد بهتر والا شب مالیده برگ بید انجیر گرم كرده بران بسته بخوابند وبعد از خشك شدن بآب گرم بشویند * ضماد یكه اوجاع مفاصل غلیظة الاخلاط را تسكین دهد ودفع سازد * صنعت آن بگیرند حب الخروع مقشر سه اوقیه ربایك اوقیه روغن گاو بسایند ویك اوقیه عسل ممزوج كرده برمفاصل طلا نمایند وگاه داخل كرده میشود درین برای سرعت اثر وتقویت سركهٔ انگوری تند وسوكین گاو ازهریك یك اوقیه واین ضماد اوجاع ظهر وزانو را نیز مفید است * ضماد دیگر كه نافع است اوجاع واكثر امراض را وجذب میكند خار واستخوان وغیره را از عمق بدن بسوی ظاهر واسترخا وفالج را نیز نافع است * صنعت آن بزرالانجرهٔ مقشر زبد البورق نوشادر زراوند مدحرج بیخ حنظل علك الانباط ازهریك بیست مثقال حلبه دار فلفل ازهریك ده مثقال اشق دو ازده مثقال مقل قردمانا عود بلسان مرمكي كندر پیه بزرا تینج ازهریك ده مثقال موم زرد سه رطل دبق هشت رطل شیرانجیر صحرائي هشت مثقال صموغ را در شراب فائق بقدر كفایت خیسانیده وحل كرده سائرادویه كوفته بیخته موم را در روغن سوسن گداخته ادویه را بآن ممزوج كرده نیكو سائیده ضماد نمایند وفي الحقیقت این نوع مرهمی است * ضماد دیگر نافع جهت اورام بلغمي درابام تنزایند * صنعت آن گل داؤدي خشك یك قبضهٔ انگشت كشاده تخم رازیانه یك درم زیرهٔ سفید نیم درم كوبیده در آب بسیار نرم بپزند تا مثل مرهم شود وگرم نموده ضماد نمایند * ضماد دیگر جهت تحلیل اكثر اورام صلبه در هر موضع كه باشد * صنعت آن گل سفید كه بهندی كهلی مِتي نامند زرد چوبه سیاه رنگ كرده ازهرد ومساوی وقدری نانخواه وانذكي افیون همه را بآب نرم سائیده گرم كرده ضماد نمایند وچون خشك گردد تجدید نمایند * ضماد یكه ورم ودرد بواسیر را بغایت نافع است * صنعت آن اكلیل الملك بنفشه بابونه خبازی خطمي شبت ازهریك جزوی باروغن گاو وآب گرم بسرشند وضماد نمایند * ضماد یكه ورم ودرد بواسیر وزحیر را نافع باشد * صنعت آن برگ كرنب بجوشانند تا مهرا شود وروغن گل وزردهٔ تخم مرغ دران بیامیزند وباطسوجي افیون مرهم نموده ضماد نمایند * ضماد دیگر كه ورم بواسیر را بنشاند ودرد را ساكن كند * صنعت آن حلبه خطمي برگ چغندر برگ كرنب بابونه اكلیل الملك ازهریك جزوی تبخ نمایند چندانكه مهرا شود ودرهاون بسایند تا مانند مرهم شود نیم درم زعفران وطسوجي افیون ویكدرم مقل در آب كندر تا حل سازند وبا زردهٔ تخم مرغ مجموع را درهم خلط نموده بسایند تا همه یكسان شود بربالای پارچه مالیده بروغن گل چرب كنند وبر مقعد وبكدارند * ضماد یكه اورام سپرز را تحلیل دهد * صنعت آن حلبه تخم كتان سبوس جو باقلا ازهریك چهار درم مقل سه درم انجیر ده عدد انجیر را در سركه خیسانیده نرم سازند واجزا كوفته بیخته بآن بسرشند چنانچه رسم است بر سپرز ضماد نمایند * ضماد یكه اورام سپرز را تحلیل دهد * صنعت آن حلبه تخم كتان سبوس جو باقلا ازهریك پنجدرم كرسنه بشكل بزرالبرسا ازهریك دو درم بورهٔ ارمني پوست بیخ كبر ازهریك چهار درم مقل سه درم انجیر ده

دهند انجیر را در سرکه خیسانیده نرم سازند اجزا را کوفته بیخته با آن بسرشند وچنانچه رسم است بر سپرز ضماد کنند * ضماد دیگر اورام پستان را نافع باشد * صنعت آن نان کندم خشک شده آرد باقلا حلبه خطمی زعفران از هر یک جزوی کوفته نرم بیخته با زردهٔ تخم مرغ و روغن گل بسرشند و بر پستان ضماد کنند * ضماد دیگر ورم پستان را بپزاند و سر واکند * صنعت آن تخم کتان حلبه کنجاره کنجد بیخ سوسن میعهٔ سائله سرکین کبوتر پشکل بز قطران را تینج از هر یک جزوی با قدری موم و روغن گل چنانچه رسم است بسرشند و بر ورم پستان ضماد کنند * ضماد دیگر که ورم انثیین و قضیب را که از گرمی باشد نفع دهد * صنعت آن ورق کاکنج آرد باقلا آرد جو عدس با آب برگ عنب الثعلب ضماد کنند * ضماد دیگر که همین عمل کند * صنعت آن برگ کرنب نیم من انجیر ده عدد آرد حلبه بابونه مویز بیدانه از هر یک ده درم در قدری آب طبخ نمایند و روغن کنجد پنجه درم اضافه کنند و ضماد نمایند * ضماد دیگر که ورم صلب قضیب وانثیین را که از برودت باشد نافع بود * صنعت آن مویز بیدانه پیه کردهٔ بز مغز قلم کاو پیه بط روغن گل موم سفید پیه مرغ از هر یک پنجه درم مصطکی سه درم مقل حلبه تخم فرنجمشک از هر یک چهار درم باقلا ده درم باقلا و مویز را طبخ نمایند تا نرم و مهرا شود در هم مالیده پیه و موم و روغن را در هم گداخته و صاف کرده و باقی ادویه را کوفته بیخته با هم بسرشند و ضماد سازند * ضماد دیگر که ورم و حرارت خصیه و قضیب را نافع باشد * صنعت آن برگ عنب الثعلب طحلب برگ کاکنج برگ شاه سفرم تازه سبز کشنیز تازهٔ سبز پوش دهند ما از هر یک جزوی در هم بسایند و نرم نموده ضماد کنند * ضماد دیگر که ورم صلب خصیه را نرم کند * صنعت آن پشکل بز حلبه بابونه مویز بیدانه از هر یک جزوی انجیر بزرگ روغن کنجد از هر یک قدری طبخ نموده چندانکه مهرا شود بر خصیه ضماد کنند * ضماد دیگر ورم و صلابت جگر را نرم کند و بتحلیل برد * صنعت آن برگ عنب الثعلب بنفشهٔ خشک از هر یک چهار درم گل سرخ طحلب عصی الراعی برگ لسان الحمل از هر یک جزوی نرم بکوبند و بر جگر ضماد نمایند * ضماد مجرب از برای اورام بارده جگر و سپرز از جالینوس * صنعت آن میعهٔ سائله موم از هر یک ده مثقال مصطکی حماما زعفران بابونج اکلیل الملک از هر یک چهار مثقال صبر سقوطری فوة الصبغ از هر یک سه مثقال حب بلسان اذخر مکی از هر یک شش مثقال اشق هفت مثقال اشق را در شراب و سرکه حل نموده و باقی ادویه را کوفته بیخته بروغن سوسن چرب نموده ضماد نمایند * ضماد دیگر که اورام حارهٔ کبد و معده را مفید باشد * صنعت آن غنچهٔ گل سرخ گل بنفشه حی العالم صندل سفید از هر یک چهار درم کافور قیصوری یک درم قصب الذریره دو مثقال کوفته بیخته با آب کشنیز تازه سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر که اورام صلب کبد و معده را مفید است * صنعت آن صبر سقوطری زعفران از هر یک یک درم افسنتین رومی سنبل الطیب از هر یک یک درم و نیم اجزا را کوفته بیخته بگلاب گرم سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر که اورام سپرز را تحلیل دهد و صلابت آنرا نرم کند * صنعت آن مرمکی مقل ازرق اشق کندر از هر یک جزوی همه در وزن برابر در سرکه خیسانیده نرم سازند و بدستور بر سپرز ضماد نمایند * ضماد دیگر که ورم مثانه و استرخای اعضا و جساء قضیب را نافع است * صنعت آن مصطکی ربع رطل مغز ساق کاو موم سفید روغن گل سرخ از هر یک پنجه درم پیه خنزیر دوازده درم مصطکی را کوفته و موم و شحم خنزیر و مغز قلم کاو را در روغن گداخته صافی نموده مصطکی را داخل کرده ضماد نمایند * ضماد دیگر که اورام مادی و دمامیل را نضج دهد و منفجر و مندمل سازد * صنعت آن تال مکهانه که دانهٔ ثمر هندی است برنگ کابلی هود و مساوی کوفته بیخته در شراب انگوری کهنه جوشانیده تا بقوام آید بر پارچه مالیده ضماد نمایند و هر روز صبح و شام تبدیل کنند نهایت تا سه روز نضج یافته منفجر گردد * ضماد دیگر که همین نفع دارد و بثور و دمیل صلبه و عسرة الاندمال را نافع است * صنعت آن صابون رقی ریوند چینی صبر سقوطری مقل ازرق اجزا

مساوی مقل را در آب خیسانیده باقی ادویه را کوفته بیخته در ان ریزند و بر آتش گذارند و برهم زنند تا منعقد گردد پس فرود آورده علي الرسم بکار برند * ضماد یکه از برای اورام بارده ورم جگر و تلیین صلابات و درد سینه مزمن و درد مفاصل و عرق النسا و نقرس و درد دهان چون استعمال کرده شود و بعد از قی که بهتر از مسهل است و به تجربه رسیده * صنعت آن زوفای رطب و آن چیزی است که جمع میشود در زیر دنبهٔ گوسفند که میاورند بر پشم باید که آن را کوبیده پشم را جدا کرده با پیه مرغ و پیه اردک از هر یک ده درم حل کرده سرشته ضماد نمایند * ضماد یکه اورام جگر را نافع است * صنعت آن جو در سرکه خیسانیده تا مهرا شود پنجدرم طباشیر سفید فوفل از هر یک نیمدرم افسنتین رومی گل سرخ قصب الذریره صندل سفید شیاف ماميثا از هر یک یکدرم کافور دانگی کوفته بیخته با جو مسطور سرشته بر لتهٔ کتانی مالیده بر موضع جگر ضماد نمایند * ضماد دیگر که اورام جگر و معده را نافع است * صنعت آن زعفران صبر سقوطری از هر یک قدری کوفته بیخته با آب گرم ضماد نمایند * ضماد دیگر ورم صلب معده را تحلیل دهد زمانیکه مدت آن بطول انجامد و حرارت ساکن شده تپ مانده باشد * صنعت آن بنفشهٔ خشک ده درم گل سرخ پنجدرم سنبل الطیب مصطکي از هر یک سه درم سعد کوفی اذخر مکي قصب الذریره از هر یک دو درم آرد حلبه بیست درم گل خطمی سفید گل بابونه آرد جو از هر یک ده درم مجموع را بلعاب بزرکتان سرشته موضع را اولا بروغن ناردین نیم گرم چرب ساخته ضماد نمایند بچهار ساعت قبل از طعام خوردن و بعد از انکه طعام خورده هضم شده باشد و معده خالی باشد * ضماد دیگر که اورام صلب معده را تحلیل دهد * صنعت آن حلبه شبت بیمانی گل خطمي سفید بزرک بابونه مصطکي از هر یک پنجدرم سنبل الطیب سعد کوفي قصب الذریره اذخر از هر یک دو درم موم سفید سه درم روغن بابونه پانزده درم بدستور طبخ نموده ضماد کنند * ضماد یکه ورم بلغمي معده را مفید است * صنعت آن جعده پنجدرم افسنتین سنبل الطیب صبر زرد از هر یک سه درم و نیم کندر سه درم بیخ خطمي هفت درم پیه بط شش درم پیه مرغ ده درم موم سفید پانزده درم چنانچه رسم است ضماد سازند * ضماد منقول از منهاج الدکان نیکو از برای جمیع اورام حاره خصوص نار فارسي * صنعت آن بگیرند گلس یعنی نوره و تصویل نمایند آنرا با آب هفت مرتبه و صافي نمایند و خشک سازند و بگیرند از خشک آن هفت اوقیه و آب چغندر ده اوقیه موم سفید چهار اوقیه روغن گل سرخ فائق بقدر حاجت و مهیا سازند از جمیع ضمادی و بکار برند * ضماد دیگر که بجهت اورام صلبه بسیار نافع است * صنعت آن زوفای خشک عنب الثعلب تخم مرو کتیرا انزروت حلبه بزرک کوفته بیخته بشیر تازه پخته زردهٔ تخم مرغ روغن گل داخل نموده درهاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود نیم گرم ضماد کنند وگاهي نان خشک و برگ چغندر نیز داخل نمایند * ضماد یکه ورم بلغمی معده را تحلیل دهد * صنعت آن جعده پنج درم اکلیل الملک حماما فودنه شبت مصطکي از هر یک هفت درم کندش ششدرم بیخ خطمي پانزده درم پیه مرغ بیست درم موم سفید سي درم چنانچه رسم است ضماد کنند * ضماد لورم الکبد * صنعت آن سنبل زعفران حب الغار اکلیل الملک بابونه با آب برگ رز و روغن یاسمین ضماد نمایند * ضماد یکه ورم بارد خصیه را نافع است * صنعت آن آرد باقلا حلبه بابونه کمون کرماني مویز منقی روغن کنجد درهم سرشته ضماد نمایند * ضماد یکه اورام صلبه را نرم کند مثل دماميل و غیره * صنعت آن کنجد شاهدانه گل سرخ بزرالکتان حلبه بابونه اکلیل الملک تخم شبت از هر یک دو مثقال کوفته بگلاب سرشته ضماد نمایند * ضماد یکه جمیع اورام حاره را در ابتدا نافع بود و ماده را دفع کند * صنعت آن شیاف ماميثا اقاقیا فوفل صندل سرخ با آب عنب الثعلب ضماد کنند * ضماد لورم المقعد مجرب * صنعت آن مرداسنگ پنج درم نشاسته هشت درم سفیداب موم زرد روغن گاو از هر یک هشت مثقال پیه بط هفتدرم روغن کنجد بقدر کفاف * ضماد یکه نافع است

جهت اورام باردهٔ خصیه و پستان * صنعت آن موم پیه مرغابی گداخته در روغن گنجد بعد از آن مصطکی را در روغن مذکور
که گرم باشد حل کرده با مویز منقی سرشته نیم گرم با یکعدد زردهٔ تخم مرغ اضافه نموده ضماد کنند * ضماد یکه اورام صلبه را
نرم کند * صنعت آن پشک گوسفند زفت رومی مقل ازرق داخلیون زراوند مدحرج اجزا کوفته بشیر انجیر تا رسیده
سرشته بر روی کرپاسی کشیده ضماد کنند * ضماد یکه آماس چشم را بنشاند و درد را ساکن کند * صنعت آن آرد جو
ده درم آرد باقلا پنجدرم اقاقیا یکدرم سفیدهٔ تخم مرغ کشنیز تازه و آب کاسنی تازه ممزوج ساخته ضماد کنند *
ضماد یکه آماس بناگوش بنشاند * صنعت آن پیه بط پیه مرغ از هریک پنجدرم بگدازند و پنجدرم پشک گوسفند کهنه
کوفته بپخته با آن بسرشند و ضماد نمایند * ضماد لورم الخصیه * صنعت آن اکلیل الملک بابونه خطمی مقل بزر المرو
دقیق الحمص کمون اجزا متساوی یطلی بلعاب بزر الکتان ودهن الخل وربما یزاد فیه زبیب منقی من عجمه * ضماد
جهت ورم بیضه * صنعت آن اسپند یک جزو زنجبیل زرد چوبه از هریک ربع جزو نرم کوبیده در آب پخته ضماد نمایند
و برگ بید انجیر بروغن گداخته ببندند در دو سه دفعه زائل گردد و اگر قدری جدوار و فلفل سیاه اضافه نمایند میگردد اقوی *
ضماد یکه اورام ثدی را نافع است * صنعت آن نان گندم آرد باقلا آرد جو خطمی حلبه از هریک دو درم زعفران نیمدرم
کوفته بپخته بزردهٔ تخم مرغ ضماد کنند * ضماد یکه ورم مقعده را و درد آنرا زائل کند * صنعت آن پیاز را در روغن
گل پخته بریان نمایند و چون سرخ گردد کوبیده شیر گرم ضماد نمایند * ضماد نافع جهت ورم بیضه و قضیب * صنعت آن
گل خطمی آرد جو آرد باقلا مساوی با آب بپزند تا مهرا شود زردهٔ تخم مرغ و قدری صبر زرد داخل نموده ضماد نمایند
و هرگاه ورم متحجر شده باشد زیرهٔ کرمانی مویز منقی از حب کوفته بروغن حب الخروع سرشته ضماد نمایند * ضماد نافع
جهت قوة باه * صنعت آن عاقرقرحا فرفیون از هریک دو مثقال و نیم انگوزه یکمثقال و ربع مثقال فلفل جوزبوا از هریک
دو مثقال نرم کوبیده با روغن قسط و روغن بلسان سرشته بر پارچه مالیده گرم نموده بر کمر ضماد نمایند * و ضماد حب
الآس و افربیون و افسنتین و افیونی و انزروت و جنطیانا و زنبق و سنامکی و مقل هریک در رسوم خود مذکور شدند
و میشوند انشاء الله تعالی *

کتاب الطاء مهملة *

باب الطاء مع الباء الموحدة *

طباشیر بفتح طای مهمله وفتح بای موحده و الف و کسر شین معجمه و سکون یای مثناة تحتانیه و رای مهمله چیزیست
شبیه بکره های نی که در جوف نوعی از نی که بزبان هندی ترله باس نامند که در طرف سلهت و نواح آن از بنگاله بسیار
میشود در ابتدای آن رطوبتی است سیال مثل آب و بتدریج منعقد میگردد و چون آن نی را بشکافند از میان آن برمی
آید و خوب آن سفید شفاف شبیه بکره استخوان است که در جوف نی منعقد شده باشد که چون در آب اندازند حل و
متفتت نگردد بلکه صلب تر شود و این قسم را بهندی بنس لوچن گویند قسم دیگر آن است که در جوف نی خوب منعقد نشده
باشد و بعد شکافتن نی آن بتدریج منعقد گردد و یا ریزه ریزه بسیار خرد باشد و بعد از آن آنرا کوبیده حب بندند و این قسم
نیز سفید میباشد ولیکن زود متفتت و در آب حل میگردد و شنیده شد که گاهی آتش در نیستان آن می افتد و نی ها شکافته
و سوخته میگردند و طباشیرها در میان خاکستر می افتد آنها را جمع نموده آنهائیکه خوب و بزرگ است جدا نگاه میدارند
و آنهائیکه سوخته و ریزه است کوبیده جدا حبوب سازند و این قسم بسیار است و بسیار مفید نیست و نیز زود متفتت
و در آب گداخته میشود و طعم این خالی از حدتی و بورقیتی نیست و هر سه قسم آن در دویم سرد و در سیوم خشک و لیکن
خشکی قسم اول کمتر از قسم سیوم است و مقوی دل حار و بارد و جگر و معدهٔ حاره و قاطع قی صفراوی و اسهال دموی و حار و
مجفف رطوبات معده و جهت خفقان و غشی تقویت اعضای ضعیفه و حمیات حارهٔ حاده شرباً با آب سرد و جهت بواسیر

وقلاع و بثور و قروح خصوص بثور و قروح دهان صبیان شربا و ذرورا نافع به تنهائی یا با برگ گل سرخ و شکر طبرزد و با
سکنجبین جهت توحش و غم و رفع کرب و التهاب مفید و سعوط آن با روغن بنفشه جهت تقویت باصره مجرب دانسته اند
و ملازمت آن مضر باه و مصلحش مصطکی و عسل و مصلحش عناب و عسل و گویند شربتش تا دو درم است و بدلش بوزن
آن تخم خرفهٔ بوداده و نصف آن سماق و گل مختوم و صندل سفید بهترین بدلهای آن است *

فصل در ذکر نسخ جوارشات طباشیری *

جوارش طباشیر که مقوی معده و مانع صعود ابخرهٔ صفراویه
است از معده بدماغ و نافع است از برای دوار و سدر حادث به سبب سوء مزاج صفراوی معده و بمشارکت به سبب صعود
ابخرهٔ صفراویه و صعود نفس اخلاط صفراویه از معده بدماغ * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع صندل
سفید آملهٔ منقی کشنیز خشک از هر یک ده درم حب الآس پوست زرد اترج سماق منقی مصطکی از هر یک پنج درم کافور
قیصوری یک مثقال کوفته بیخته مجموع را در سه وزن ادویه رب به با گلاب بقوام آورده بسرشند شربتی دو مثقال * جوارش
طباشیر دیگر حرارت معده بنشاند و تشنگی ساکن کند و اشتهای طعام آورد و معده را قوت دهد و ضرر آبهای بد را دور
کند * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ از هر یک ده درم مصطکی نیم درم سماق منقی از حب دو درم کلنار فارسی قاقلهٔ کبار
از هر یک یک درم اجزا کوفته بیخته با قند و عسل بالمناصفه سه وزن ادویه بسرشند شربتی سه درم * جوارش طباشیر نوع
دیگر * صنعت آن طباشیر ده درم گل سرخ سه درم کلنار یک درم قاقلهٔ بزرگ یک درم مصطکی عود از هر یک نیم درم در شربت
به شیرین بسرشند شربتی سه درم * جوارش طباشیر سیلان منی و ودی و مذی و ادرار بول که از گرمی باشد بصلاح آورد *
صنعت آن گل سرخ هشت درم صمغ عربی تخم حماض طباشیر سفید زعفران از هر یک پنج درم قصب الذریره صندل سرخ
زرشک منقی از هر یک سه درم کوفته بیخته بنبات سفید صاف کرده بسرشند شربتی دو درم با جلاب * جوارش طباشیر
افیونی تپ و اسهال صفراوی را نافع باشد و تشنگی بنشاند * صنعت آن طباشیر سفید حب الآس گل سرخ از هر یک
ده درم تخم حماض صمغ عربی از هر یک هفت درم خرنوب شامی کلنار فارسی سماق عصارهٔ لحیة التیس از هر یک شش درم
زعفران افیون از هر یک دو درم کوفته بیخته بشراب سیب شیرین بسرشند شربتی سه درم و در نسخهٔ شفائی خرنوب داخل
نیست * جوارش طباشیر مسهل مسهل صفرا و بلغم بود و محرور المزاج را نافع بود * صنعت آن تربد سفید مدبر ده درم
سقمونیای مشوی یک درم طباشیر سفید ورق گل سرخ زعفران از هر یک یک درم و نیم اجزا کوفته بیخته با قند و عسل بسرشند
شربتی از سه درم تا پنج درم * جوارش طباشیر مسهل دیگر از مجربات محمد بن زکریا معده را از رطوبت و صفرا پاک کند *
صنعت آن تربد سفید مدبر یک درم سقمونیا یک دانگ گل سرخ عود هندی عصارهٔ افسنتین از هر یک نیم درم کافور قیصوری
یک حبه طباشیر یک دانگ اجزا را کوفته بیخته با شیرهٔ هلیلهٔ پرورده بسرشند مجموع یک شربت باشد * جوارش طباشیر
مسهل اسهال صفرا و بلغم و گرم مزاجان را نافع باشد * صنعت آن تربد سفید مدبر یک مثقال سقمونیای مشوی یک دانگ گل
سرخ طباشیر سفید از هر یک سه درم مجموع یک شربت است و در نسخهٔ دیگر مغز بادام برشته یک عدد اضافه شده و اگر
خواهند با نبات و یا عسل بسرشند و اگر خواهند با نبات و عسل هر دو بسرشند * حب طباشیر مسهل طباشیر سفید عصارهٔ
زرشک غنچهٔ گل سرخ از هر یک دو مثقال محمودهٔ مشوی ده مثقال کتیرا یک مثقال کوفته بیخته با آب برگ کاسنی تازه
سرشته حبوب سازند شربتی از دو مثقال تا پنج مثقال * سفوف طباشیر معدهٔ گرم و جشای دخانی را سود دارد *
صنعت آن گل سرخ طباشیر سفید از هر یک ده درم سماق سه درم کشنیز خشک بسرکه ترکرده بریان نموده پنج درم شربتی
سه درم با آب به ترش یا سکنجبین سفرجلی یا آب انار ترش * سفوف طباشیر لؤلؤی امراض حارهٔ قلب و معده را به نهایت مفید

سفید باشد * صنعت آن طباشیر سفید صندل سفید سماق منقی از حب از هریك دودرم مروارید ناسفته کشنیز خشك مقشر آملهٔ منقی از هریك چهاردرم غنچهٔ گل سرخ ده درم ابریشم مقرض ورق طلا ورق نقره از هریك یکدرم بدستورمرتب نمایند شربتی یکمثقال * سفوف طباشیر لولوی کافوری سوء مزاج قلب را که از حرارت باشد سود دهد * صنعت آن طباشیر سفید ورق گل سرخ از هریك سه درم کشنیز خشك دودرم صندل سفید مروارید ناسفته کهربا از هریك نیم درم کافوردانگی اجزا کوفته بیخته باشراب سیب بخورند شربتی دودرم * سفوف طباشیر کافوری که خفقان گرم را سود دارد * صنعت آن طباشیر کهربا از هریك نیم درم گل ارمنی کشنیز خشك از هریك درمی کافور جودانه نیمد انگ اجزا کوفته بیخته بادوغ گاو بدهند * سفوف طباشیر لولوی کافوری دیگر دل گرم را سود دارد * صنعت آن گل سرخ طباشیر از هریك سه درم کشنیز خشك دودرم پوست جوز مروارید ناسفته کهربا از هریك نیم درم کافور قیصوری دودرم باسکنجبین سفرجلی بنوشند *

فصل در بیان اقراص طباشیری * قرص طباشیر به نسخهٔ نواب میرزا محمد باقر بن حکیم عماد الدین محمد حکیم باشی منقول از خط معز الیه گفته که این همه اختلافات که درقرص طباشیر است بجهت اختلاف امزجه است واختلاف اعراض واغراض وطبیب حاذق که عارف بامزجهٔ اشخاص باشد از برای شخصی بحسب مزاج او ودیگر غرضها که واقع باشد کم وزیاده دراخلاط این قرص ودراوزان آن البته میکند تا موافق غرض آن کرده ومجملی در قاعدهٔ این قرص این است که میباید که امثال بعضی ازاین ادویه باشند مثل تخم کاسنی وتخم خرفهٔ مقشر ومغز تخم خیار ومغز تخم خیار بادرنک ومغز تخم کدوی شیرین وطباشیر سفید وگل سرخ وصندل سرخ وصندل سفید وتخم حماض وکافورقیصوری وگل نیلوفر وگل بنفشه ورب السوس وکتیرا ونشاسته وصمغ عربی وگل مختوم وزرشك منقی وسماق وغیرها درهروقت بواسطهٔ مصلحتی بعضی ازین ادویه را اختیارمی نماید بوزنیکه مصلحت اقتضا کند وترکیب مینماید مثلا اگر بجهت حرارت دل وخفقان ترکیب می نماید دواهائیکه بآن بیشترخصوصیت داشته باشد اختیارکند چون صندلین وکافور وتخم خرفه وگل سرخ وتخم کاهو وتخم خیارین واگر برای حرارت کبد ترکیب کند مثل زرشك وتخم کاسنی ودیگر اغراض ودر امراض کبد مثل ریوند چینی اختیارکند وازجهت سرفه وخشونت صدر کتیرا ورب السوس وصمغ عربی وامثال اینها دران داخل نماید ودروقت قبض طبیعت گل بنفشه گل نیلوفر مغز تخم کدوی شیرین وبهدانه وترنجبین داخل کند ودروقت تلیین طبیعت گل ارمنی وگل مختوم وتخم حماض وازجهت تقویت معدهٔ گل سرخ وگلنارفارسی وحب الآس وسماق داخل کند وهمچنین اغراض ودقائق بسیارست وبرترکیب کنندهٔ پوشیده نیست ودرینجا ذکرآنها لائق نیست بشمهٔ اکتفا نمود تا باعث تنبیه کرده *

قرص طباشیر دیگر که حکیم محمد باقر حکیم باشی ولد ارشد حکیم عماد الدین محمد حسینی شیرازی دربیاض مجربات خود بخط خود املا نموده وگفته که این نسخه از پدر من حکیم عماد الدین محمود است که درقراباد ین تالیف خود ذکرکرده دراثنای ذکر اقراص طباشیر وچون این نسخه مشتمل برنفع تام است ذکر میشود تا مبصران را نفعی تمام حاصل آید وآن گفته که والد ماجد فرموده اند که دراصول التراکیب مذکوراست که بعضی اقراص که ازبرای حرارت مزاج وحمیات حاره است دران مثل تخم کاسنی وتخم خرفه وتخم خیارین وگل نیلوفر وگل سرخ وسربنفشه وزرشك وطباشیرسفید وصندلین وکافورقیصوری وامثال اینها باید که داخل کرده شود ومتد اول اطبا است داخل نمودن این ادویه پس فرموده که فقیرگوید که بعضی ادویه مغلظه مواد مثل خشخاش وبزرالبنج ونشاسته وکتیرا داخل نمایند مواد رقیقه را غلیظ میکرد اند ومعتدل میسازد ومستعد میکرد اند ازبرای سرعت دفع بانکه محرکی مثل تلیین ترنجبین وبااثراندکی ازگل سرخ وتاآنکه طبیعت باندك توجهی آن را دفع تواند نمود وآنکه زعفران درین اقراص داخل میکنند بجهت آن است که زود اثر تبرید ادویه را بقلب

رساند و نیز دل را حمایت کند از افساد مواد حاره و مواد بارده و محفوظ دارد آنرا و زرشك داخل میشود تا جگر را محفوظ دارد و تخم حماض و گل سرخ از برای حفظ معده و امعا است تا از فرود آمدن مواد بسوی آنها متاذی نشوند ترنجبین که درین اقراص داخل میشود بواسطهٔ آن است که مواد را بواسطهٔ تعدیل قوام سهل الاندفاع سازد و چون مردم را از بوی کافور تنفر تمام است از آنکه شنیده اند که ضرر بباه می رساند یا آنکه دل و دماغ حار را قوت می بخشد و بزر البنج در همان مرتبه تبرید دارد و اگر در ان مرتبه نیست قریب است بدان اندکی در مقدار همان تبرید می کند تا تغلیظ قوی و منع سیلان مواد و انحلال آنها با عضای شریفه کند پس فرموده که فقیر التفاتی کرده و ترتیب داده و نسخهٔ آنرا قرص طباشیر مبرد نام نهاده و چون از تجارب موافق اغراض مطلوبه آمد آنرا باین اسم بسیاری مردم دانسته اند * صنعت آن مروارید صلایه کرده طباشیر سفید از هریک دو مثقال صندل سفید صندل سرخ گل نیلوفر کشنیز خشک مقشر گل سرخ منزوع الاقماع تخم حماض تخم خرفهٔ مقشر تخم کاسنی مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه از هریك سه مثقال نشاسته کتیرا رب السوس از هریك یک مثقال بزر البنج دو مثقال و نیم تخم خشخاش سفید چهار درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا دو مثقال سرشته یعنی دو مثقال بزر قطونا را در آب اندک بخیسانند و ادویه را با آن بی آنکه تخم آنرا بمالایند بسرشند و اقراص سازند میفرمایند که فقیر معتمد الملوك محمد شاهی میگوید که چون اقراص در خوردن محتاج بکوبیدن میباشند اگر بزر قطونا را نمالایند و با تخم آن قرص سازند تخم بکوبیدن می آید و امبغول کوبیده نزد جمهور سمیت دارد پس حکیم عماد الدین رحمه الله تعالی گفته که هر دوای که ادویه را بخواهند که بعسل بسرشند به سبب اغراضی که عجن آن با عسل یا مثل عسل منافی آن اغراض باشد و خواهند که قوت آن بدخول مواد دران ضعیف نگردد آنرا بمایعی مناسب عجن کنند و بشکل مفرطح که بشکل پهن است مهیا سازند که در اجزای آن چیزی از رطوبت نماند که آن را متکرج و متعفن سازد و در سایه آنرا خشك سازند و به تخصیص وقتیکه غربالی را سرنگون کذارند و قرصها را بر پشت غربال در سایه کذارند تا زود خشك شود و اگر خواهند که زود تر استعمال نمایند قرصها را تنک تر سازند تا زود خشك شود و اینکه اقراص را مدور نمی کنند به سبب آن است که چون قرص را بمقدار شربت می سازند و اکثر شربت آن یك مثقال میباشد اگر حب مدور سازند اکثر ظاهر آن مخالف باطن آن میباشد به سبب بزرگی آن که ظاهرش خشك گردیده و باطنش تر میماند و موجب فساد اجزا میگردد و بدانکه شیخ رئیس و دیگر اطبا اقراص را در اوائل حمیات منع کرده اند بجهت آن است که اغلب مواد آنها مرکب می باشند پس استعمال اقراص در اوائل حمیات خلطی که با مواد آن ترکیبی باشد موجب تفجج و اجتماع مواد آن میگردد و بعد از آنکه مواد دفع شد و سوء مزاج ساذج باقی ماند اقراص در ان حال نفعی تمام دارند و هرگاه حمی متشبث بعضو باشد و ماده در کمال حدت باشد در اوائل استعمال اقراص بارده مخوف نیست * قرص طباشیر تشنگی را فرو نشاند و حرارت جگر و معده را نافع باشد * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هریک پنج درم تخم کاهو مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هریك سه درم رب السوس دو درم ترنجبین را با گلاب حل کرده صافی نموده ده درم ادویه کوفته بیخته با آن سرشته اقراص سازند * قرص طباشیر دیگر که همان منفعت دارد زمانیکه سرفه باشد * صنعت آن طباشیر گل سرخ منزوع الاقماع صمغ عربی کتیرا از هریك چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر اصل السوس محکوک از هریک بیست درم زعفران دو درم نشاسته سه درم کافور قیصوری یک درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند * صنعت آن طباشیر سفید تخم حماض حب الرمان گل سرخ منزوع الاقماع زرشك منقی از هریك پنج درم ثالث مغسول ریوند چینی از هریك یك درم زعفران نیم درم بدستور اقراص سازند و اگر سرفه باشد صمغ عربی

نشاسته از هریك یك درم رب السوس دو درم براجزای مذکوره اضافه نمایند * قرص طباشیر حابس * صنعت آن ورد احمر هشت درم تخم حماض شش درم طباشیر سفید چهار درم نشاسته صمغ عربی از هریك سه درم زعفران یك درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال قوتش تا شش ماه می ماند * قرص طباشیر سرطانی دق و ذوبول وسل را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هریك پنجدرم ترنجبین منقی ده درم کتیرا صمغ عربی از هریک یك درم ونیم تخم خرفه مقشر مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدوی شیرین از هریک سه درم تخم کاهو تخم کاسنی از هریك چهار درم صندل سفید سه درم سرطان نهری رب السوس از هریك یك درم زعفران کافور قیصوری از هریك یك درم ونیم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا یا بالعاب بهدانه سرشته اقراص سازند و بعضی اطبا عود خام وسنبل الطیب درین نسخه بوزن کافور داخل کرده اند * قرص طباشیر قابض * صنعت آن طباشیر سفید صندل صفید صمغ عربی نشاسته شاه بلوط رب السوس تخم حماض از هریک دو مثقال گلنار فارسی اقاقیا از هریک یک مثقال غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع شش مثقال زرشک منقی سماق منقی از هریک پنج مثقال کتیرا سه مثقال کوفته بیخته باآب زرشک سرشته اقراص سازند ودرسایه خشک نمایند شربتی یك مثقال واگر باسهال خون خالص صرف باشد ریوند چینی یک مثقال کهربای شمعی بسد سرخ از هریك یك مثقال بیخ انجبار دو مثقال اضافه نمایند شربتی یك مثقال * قرص طباشیر ملین منقول ازمنهاج الادویه این جزله نافع است ازبرای حمیات حاده ومحرقه وحمیات ملتهبهٔ صفراویه و دمویه وازبرای سرفه وخشونت سینه وحرارت سینه وششرا تسکین دهد ومسکن التهاب وعطش مفرط است وازبرای سهر مفرط نیز نافع است * صنعت آن ورق گل سرخ ترنجبین منقی از هریك پنجدرم ودرنسخهٔ دیگر از هریک شش درم است نشاسته سه درم کتیرا صمغ عربی طباشیر سفید ازهریك دو درم ودرنسخهٔ محمود بن الیاس که درحاوی صغیر ذکر کرده یك درم زعفران نیز داخل است ترنجبین را باآب حل کرده صافی نموده باقی ادویه را کوفته بیخته در ترنجبین محلول سرشته اقراص سازند ودرسایه خشك نمایند شربتی یك مثقال وقوت این قرص تادوسال باقی میماند * قرص طباشیر ملین دیگر بهنسخهٔ منقول از قرابادین کوتوالی * صنعت آن ورق گل سرخ ترنجبین پاک کرده از هریك شش استار نشاسته گل بنفشه از هریک سه استار زعفران صمغ عربی کتیرا طباشیر سفید از هریک دو استار رب السوس یک استار ترنجبین را در آب حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته باآن سرشته اقراص سازند شربتی یك مثقال ووزن استار چهار مثقال است * قرص طباشیر حرارت کلیه وذوبابیطس وحرقت بول را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید ده درم تخم خرفه وکاهو مقشر از هریك پانزده درم کشنیز خشك که سه شبانروز در سرکه خیسانیده خشک کرده بریان نموده باشند پنجدرم گل سرخ گل ارمنی مغسول از هریك پنجدرم گلنار فارسی دو درم صندل سفید صمغ عربی اقاقیا از هریك دو درم کافور قیصوری نیم درم بدستور اقراص سازند شربتی سه درم باآب انار یا رب حب الآس وقوتش تا شش ماه میماند * قرص طباشیر حمی دق وسل را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید طین ارمنی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید ورق گل سرخ از هریك پنجدرم رب السوس صمغ عربی کتیرا نشاسته از هریک سه درم اجزا کوفته بیخته باآب برگ بارتنگ سرشته اقراص سازند شربتی یك مثقال میل نموده بالای آن یکدرم تخم بارتنگ را برآب یا عرق بارتنگ یا عرق بید مشك یا بایکی از عرقهای مناسبه پاشیده بنوشند * قرص طباشیر تبهای کهنهٔ مرکبه راسود دارد وسدها بکشاید وامراض کبد را نافع باشد * صنعت آن طباشیر سفید بیست درم گل سرخ دوازده درم عصارهٔ غافث سنبل الطیب از هریك پنجدرم ریوند چینی رب السوس از هریك دو درم ونیم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال *

قرص طباشیر حمیات حاره و اسهال صفراوی و خون آمدن از شکم را نافع است * صنعت آن ورق گل سرخ شش درم صمغ
عربی کثیرا از هر یک چهار درم تخم حماض طباشیر سفید از هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند
شربتی یکمثقال * قرص طباشیر منقول از مجربات بیاض نواب حکیم محمد باقر حکیم باشی بخط معز الیه گفته که این قرص
بهترین قرصها است از برای حمیات دمویه و صفراویه محترقه و تسکین عطش و نافع است از برای سرفهٔ گرم و خشونت سینه
را احتیاج باین * صنعت آن مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین از هر یک دو مثقال نشاسته صمغ عربی کثیرا تخم خشخاش
سفید از هر یک یکمثقال کوفته بیخته ترنجبین را بلعاب بزرقطونا حل کرده صافی نموده ادویه را کوفته بیخته با ترنجبین محلول
سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال و قوت این قرص تا شش ماه باقی میماند و اختلاف این قرص با قرص سابق در
اوزان است و ادویه هردو نسخهٔ مساوی اند و در نسخهٔ معصومی طباشیر چهار مثقال و ترنجبین سه مثقال و باقی اجزا
همه مساوی از هر یک یکدرم است * قرص طباشیر قابض نافع است از برای اسهال صفراوی و دموی و قطع آمدن خون
از هر موضعی که باشد و سحج و بواسیر را سودمند است و سرفهٔ رطوبی را مفید است * صنعت آن طباشیر سفید نشاسته
صمغ عربی کلنار فارسی گل سرخ منزوع الاقماع حب افیون شاخ گوزن محرق مغسول از هر یک پنج مثقال زعفران چهار مثقال
پوست بیخ انجبار گل ارمنی خرنوب نبطی آرد کنار از هر یک سه مثقال مازوی سبز دم الاخوین تخم حماض از هر یک دو
مثقال کوفته بیخته با آب بارتنگ سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال با ادویهٔ مناسبه * قرص طباشیر قابض شدید
القبض * صنعت آن طباشیر سفید کهربا بسد احمر کزمازج بلوط کلنار فارسی از هر یک پنج مثقال گل مختوم حب الآس صمغ
عربی که هر دو بو داده باشند از هر یک پنج مثقال تخم حماض ودع محرق شاخ گوزن سوخته اشنه مویزخبث الحدید مدبر
زرشک منقی نشاستهٔ بریان سماق بریان منقی شادنج علسی مغسول خرنوب نبطی قرظ طراثیث بزر البنج سفید ورق
گل سرخ از هر یک سه مثقال پوست تخم مرغ سوخته کشنیز خشک بریان اقاقیا دم الاخوین دقاق کندر ریوند چینی لک
مغسول افیون از هر یک دو مثقال کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی یک مثقال شربتی یک قرص با شیرهٔ تخم خرفهٔ مقشر
یا با شراب حماض یا هر دو * قرص طباشیر قابض کافوری تپهای کهنهٔ مرکبه را سود دارد و سدها بکشاید و امراض کبد را نافع
است * صنعت آن طباشیر سفید بیست درم گل سرخ دوازده درم عصارهٔ غافث سنبل الطیب از هر یک پنجدرم ریوند چینی
رب السوس از هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال * قرص طباشیر
قابض نافع از برای امراض دموی و قاطع نزف الدم از هر موضع که باشد و مفید از برای سرفهٔ رطوبی و از برای بواسیر *
صنعت آن طباشیر سفید نشاسته صمغ عربی کلنار فارسی گل سرخ از هر یک پنج مثقال افیون زعفران حب الآس از هر یک
یکمثقال گل ارمنی سه مثقال قرن ایل محرق مغسول خرنوب نبطی آرد کنار مازوی سبز تخم حماض دم الاخوین از هر یک
دو مثقال کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ و آب برگ بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با شراب سفرجل * قرص
طباشیر قابض منقول از خط نواب میرزائی حکیم محمد باقر حکیم باشی عرف میرزا بزرگ ولد ارشد حکیم عماد الدین محمود
حسینی شیرازی این قرص مبرد و مطفی و نافع است از برای اعلال کبد * صنعت آن طباشیر سفید ده درم گل سرخ
منزوع الاقماع پنجدرم مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه مقشر از هر یک سه درم صندل سفید دو درم
کافور قیصوری یکدرم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی سه درم و در نسخهٔ دیگر نوشته که شربتی
از آن دو ثلث یکدرم است و در هر دو نسخهٔ افراط و تفریط است در وزن شربت این قرص و گفته که درین قرص بزر البنج
سفید یکدرم داخل نمایند تطفیهٔ عجیب کند و آنرا خاصیتی است در شرا و تبرید جگر * قرص طباشیر قابض نافع از برای

برای اسهال صفراوی و حمیات حاره * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک پنج درم گلنار فارسی دو
درم و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم و در نسخهٔ دیگر این قرص وزن گلنار دو درم و هر یک از صمغ عربی و نشاسته
یک درم و نیم داخل است اجزا را کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص با یک اوقیه رب به شیرین و آب
سویق جو و اگر در یک شربت از آن مقدار یک حبه افیون زیاده کنند میگردد در عمل اقوی * قرص طباشیر قابض دیگر
منقول از خط میر مرتضی که معزالیه ا بیاض بخط نواب میرزا محمد باقر ولد حکیم عماد الدین محمود شیرازی در آن بیاض
مجربات خود را املا نموده نافع از برای حرارت معده و جگر و تپهای حاره و قتیکه با اسهال مراری ذوبانی باشد * صنعت
آن طباشیر سفید سماق منقی زرشک منقی از هر یک هفت درم صمغ عربی تخم حماض نشاسته گل سرخ منزوع الاقماع گل
ارمنی از هر یک ده مثقال ادویه را سوای طباشیر گل سرخ بریان کرده و همه را کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یک
مثقال * قرص طباشیر قابض دیگر * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک ده درم تخم حماض سماق
منقی از هر یک پنج درم گلنار فارسی صمغ عربی از هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص
با آب سفرجل ساذج * قرص طباشیر قابض تپهای صفراوی و جمیع حمیات حاره را سود دارد و تشنگی به نشاند * صنعت آن
به نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره طباشیر سفید پنج درم گل سرخ هفت درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض گل ارمنی زرشک
منقی تخم خرفه مقشر بریان کرده گلنار فارسی از هر یک سه درم صندل سفید مقاصری دو درم تخم شاهسفرم ده درم زعفران
نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با شراب سفرجل * قرص طباشیر قابض به نسخهٔ صاحب کامل الصناعه
که در کتاب خود ذکر کرده * صنعت آن طباشیر سفید پنج درم ورق گل سرخ هفت درم صمغ عربی طین فارسی تخم کاسنی تخم
حماض از هر یک چهار درم نشاستهٔ بریان کرده دو درم زعفران یک درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند
شربتی از یک درم تا یک مثقال * قرص طباشیر قابض تپهای صفراوی و حمیات حاره را نافع است و شکم به بندد و قاطع نزف
الدم است و تشنگی به نشاند * صنعت آن ورق گل سرخ پنج درم طباشیر سفید سماق منقی زرشک منقی از هر یک هفت
درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند * قرص طباشیر قابض نافع از برای محرور و سائر تپهای صفراوی و تپهای حاره
و از برای حرارت جگر و معده و اسهال صفراوی و اسهال ذوبانی * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع
از هر یک دو درم و نیم تخم خرفهٔ مقشر تخم کاسنی مقشر از هر یک سه درم مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار از هر یک دو درم
صندل سرخ صندل سفید رب السوس نشاسته بریان از هر یک یک درم کافور قیصوری یک دانگ و نیم زعفران دو دانگ
کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم * قرص طباشیر قابض نافع از برای تپهای صفراوی و اسهال صفراوی که بسبب
زیادتی صفرا باشد که علامت آن تلخی دهان و حرارت و زردی رنگ براز است * صنعت آن طباشیر سفید سماق منقی از
هر یک پنج درم تخم حماض بریان ده درم تخم خرفهٔ مقشر بریان گلنار فارسی از هر یک سه درم صمغ عربی بریان هشت درم
بدستور مقرر قرص سازند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال * قرص طباشیر قابض لؤلؤی اسهال کبدی و دموی و ذرب و نفث
الدم و قئ الدم را نافع است * صنعت آن مروارید ناسفته طباشیر سفید از هر یک سه درم بسد کهربای شمعی تخم حماض
بری طراثیث صمغ عربی از هر یک دو درم خشخاش سفید بریان پنج درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی تا
یکمثقال * قرص طباشیر کافوری سوزش دل و سینه و تپهای گرم را سود دارد * صنعت آن گل سرخ شش درم طباشیر سفید کتیرا
از هر یک چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفهٔ مقشر از هر یک شش درم زعفران
نشاسته از هر یک سه درم کافور قیصوری یک درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی دو درم

با سکنجبین ساذج * قرص طباشیر کافوری نافع از برای تپ محرقه و تپ دق و تشنگی بنشاند و سرفهٔ حار را زائل کند *
صنعت آن طباشیر سفید ورق گل سرخ صندل سفید مقاصری مغز تخم خیار زه مغز تخم خیار بادرنگ تخم کاسنی مقشر
تخم کاهو مقشر تخم خرفه مقشر از هر یک چهار مثقال کافور قیصوری یک درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص
سازند شربتی یک مثقال * قرص طباشیر کافوری که همین منافع دارد و قبض بگشاید و طبع را نرم دارد * صنعت آن
گل سرخ ده درم طباشیر مغز تخم خیارین از هر یک پنج درم تخم کاهوی مقشر هفت درم تخم خرفه مقشر شش درم مغز تخم
کدوی شیرین چهار درم رب السوس سه درم ترنجبین پانزده درم کافور قیصوری نیم درم ترنجبین را در لعاب بزرقطونا حل
کرده صافی نموده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته اقراص سازند * قرص طباشیر کافوری تالیف حکیم ابوالبرکات
اوحد الدین صاحب اختیارات بدیعی این قرص را باسم قرص طباشیر مسمی کرده معتدل است در قبض و تلیین نه باعتبار
آنکه معتدل است در کیفیات انفعالی بلکه بارد و یابس است و این قرص نافع است از برای جگر و دل و سینه و معدهٔ گرم و تسکین
التهاب و سوزش و حرارت این اعضا دهد و تشنگی فرونشاند و تپ های گرم و تپ محرقه را بنهایت سودمند است * صنعت آن
طباشیر سفید ورق گل سرخ زرشک منقی از هر یک سه درم و در نسخهٔ محمود بن الیاس در حاوی صغیر از هر یک دو درم
است مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه مقشر صندل مقاصری از هر یک یک درم کافور قیصوری یک دانگ اجزا را
کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال * قرص طباشیر کافوری تپهای گرم و حرارت سینه و معده
را نافع و نفث الدم و قیء الدم را بنهایت سودمند است * صنعت آن طباشیر سفید زرشک منقی از هر یک هشت مثقال
تخم حماض طین ارمنی طین مختوم صمغ عربی حب الآس از هر یک ده مثقال گل سرخ منزوع الاقماع یکمثقال بلوط شش
مثقال کهربای شمعی بسد از هر یک یک درم کافور قیصوری نیم درم کوفته بیخته بارب مورد سرشته اقراص سازند شربتی از یک درم
تا یکمثقال * قرص طباشیر کافوری منقول از خط نواب حکیم محمد باقر حکیم باشی در افعال مثل قرص طباشیر کافوری لولوی آن
مرحوم است * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم کهربای شمعی گل ارمنی از هر یک سه درم گل سرخ منزوع الاقماع شش درم
مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خرفه مقشر از هر یک هفت درم کافور قیصوری نیم درم کوفته بیخته با آب برگ
بارتنگ و لعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال * قرص طباشیر کافوری قابض به نسخهٔ صاحب کامل الصناعه
که اولی تپ گرم را نافع بود و اسهال دموی و اسهال کبدی و اسهال مراری را بنهایت نافع است * صنعت آن مغز تخم کدوی
شیرین تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم خیار مغز بهدانه تخم خشخاش این مجموع را بریان کرده از هر یک شش درم صمغ عربی بریان
تخم حماض طباشیر سفید طین قبرسی از هر یک سه درم نشاستهٔ بریان دو درم ورق گل سرخ پنج درم کافور قیصوری یک درم
کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال با آب سیب شیرین و آب به شیرین و آب مورد و عرق
صندل بیاشامند * قرص طباشیر کافوری به نسخهٔ قراباذین دار الشفای شیراز که همان منافع دارد و از برای امساک طبع
و اسهال کبدی از اول اقوی است * صنعت آن تخم حماض بریان کرده گل مختوم صمغ عربی حب الآس بریان کرده از هر یک
ده درم زرشک منقی طباشیر سفید ورق گل سرخ از هر یک بیست درم نشاستهٔ بریان کرده پنج درم بلوط چهار درم زعفران
سه درم کهربا سه درم کافور قیصوری نیم درم کوفته بیخته با آب به شیرین سرشته اقراص سازند شربتی یک درم تا یکمثقال *
قرص طباشیر کافوری لولوی از اقتراح نواب حکیم محمد باقر حکیم باشی نافع از برای جمیع افعال مذکوره در نسخهٔ قبل و مفتح
سده است * صنعت آن طباشیر سفید چهار مثقال گل سرخ منزوع الاقماع شش مثقال رب السوس کتیرا صمغ عربی مغز
تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم بادرنگ از هر یک دو مثقال سنبل الطیب سعد کوفی زعفران مروارید ناسفته از هر یک یک

یکمثقال کافور قیصوری یکدانک کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند و با اشربهٔ مناسبهٔ هر مرض استعمال نمایند
و زیاده کرده میشود درین قرص هرگاه ارادهٔ زیادتی تفتیح باشد ریوند چینی و از برای زیادتی قبض تخم حماض بریان
و طراثیث و طین ارمنی از هر یک دو مثقال انجبار صندل سفید از هر یک یکمثقال و از برای تقویت معده بسد یک مثقال
مصطکی دو مثقال * قرص طباشیر کافوری لولوی قلمی فرموده اند که از اقتراح اقل العباد حکیم معتمد الملوک علوی خان است
از برای تپ دق و سل و خفقان حار و حمیات محرقه وقتیکه باسهال باشد و نافع است از برای نفث الدم و قی الدم و اسهال
دموی و کبدی و اسهال ذوبانی مکرر تجربه نموده در جمیع امراض و اعراض مذکوره * صنعت آن مروارید ناسفته طباشیر
سفید سرطان مشوی تخم خشخاش سفید تخم خرفهٔ مقشر کثیرا از هر یک سه مثقال کهربای شمعی رب السوس غنچهٔ گل سرخ
منزوع الاقماع از هر یک دو مثقال مغز تخم خیارین پنج مثقال صمغ عربی بسد محرق از هر یک یکمثقال کافور قیصوری یکدرم
زعفران ابریشم مقرض از هر یک دودانک کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ سرشته اقراص سازند هر قرصی یکمثقال شربتی یکقرص *
قرص طباشیر لولوی مجرب النفع از برای حمی دق و سل و تپهای حاده باسهال و اسهال خون بواسیر و بجهت تپهای حاره
باسهال * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک ششمثقال گل ارمنی چهار مثقال مغز تخم کدو مغز تخم
هندوانه مغز تخم خیارین تخم خرفهٔ مقشر از هر یک سه مثقال بارتنگ مروارید ناسفته کهربا عصارهٔ لحیة التیس از هر یک دو مثقال
صندل سفید بگلاب سوده یکمثقال کوفته بیخته با آب به شیرین سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال و نیم با رب خشخاش
و در بعضی امزجه با شیر خربد هند و از برای اصحاب سل سرطان محرق دو مثقال اضافه کنند و از برای مد قوقین کافور قیصوری
و زعفران از هر یک یکمثقال اضافه اجزای قرص نمایند * قرص طباشیر به نسخهٔ جمهور تلیین طبیعت نماید و نافع است
از برای حمیات حاره محرقه و از برای سرفه و خشونت سینه و ذات الریه و ذات الجنب صفراوی و مسکن التهاب و عطش
مفرط است و حرارت سینه و ششرا تسکین دهد * صنعت آن طباشیر سفید دو درم ترنجبین خراسانی یکدرم و نیم مغز تخم
خیارین مغز تخم کدوی شیرین از هر یک یکدرم و نیم نشاسته صمغ عربی کثیرا تخم خشخاش سفید از هر یک نیمدرم
ترنجبین را در لعاب بزرقطونا حل کرده صافی نموده باقی ادویه را کوفته بیخته با آب سرشته اقراص سازند و در سایه خشک
نموده نگاهدارند شربتی یک مثقال * قرص طباشیر ملین نافع است از برای حمیات صفراویه عفنه و تقویت معده کند
و مسکن حرارت است و تشنگی به نشاند * صنعت آن طباشیر سفید یکدرم زرشک منقی یکدرم و نیم سقمونیای مشوی
غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک یکدانک کوفته بیخته با آب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند جمله یک شربت است
و در نسخهٔ معصومی اجزا مساوی از هر یک یکدانک و دو درم قند داخل است * قرص طباشیر ملین بنسخهٔ سید اسمعیل
در ذخیره که در حمی حاره خطمی ذکر کرده * صنعت آن طباشیر سفید عصارهٔ زرشک از هر یک یکدرم سقمونیای مشوی غنچهٔ
گل سرخ کثیرا از هر یک یکدانک کوفته بیخته با آب کاسنی تازه یا آب عنب الثعلب یا آب کاکنج سرشته اقراص سازند * قرص
طباشیر ملین به نسخهٔ دیگر * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک پنج مثقال صندل سفید بگلاب
سوده یک مثقال مغز تخم کدوی شیرین سه مثقال مغز تخم خیارین مغز بهدانه رب السوس زرشک منقی صمغ عربی کثیرا
از هر یک دو مثقال اجزا کوفته بیخته دو مثقال ترنجبین را در گلاب حل کرده صافی نموده اجزا را با آن سرشته اقراص سازند
و اگر خواسته باشند که تلیین آن زیاده شود ریوند چینی غاریقون سفید از هر یک سه مثقال اضافهٔ اجزای آن نمایند
مقدار شربتی از آن یک مثقال * قرص طباشیر به نسخهٔ دار الشفای جندشاپور * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم
ترنجبین پنج درم مغز تخم خیارزه مغز تخم کدوی شیرین نشاسته صمغ عربی از هر یک سه درم کثیرا تخم خشخاش سفید

از هریک دو درم ترنجبین را حل کرده صافی نموده ادویه را کوفته بیخته و ترنجبین را در لعاب بزرقطونا حل نموده با آن سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال و این نسخه با نسخهٔ جمهور اختلافی که دارد در اوزان است وبس * قرص طباشیر معتدل تالیف آن مرحوم از برای اصحاب سل و حمیات دقیه وقتیکه با آنها اسهال مراری و ذوبانی باشد * صنعت آن ورق گل سرخ شش مثقال صمغ عربی نشاسته گل ارمنی کتیرا از هریک چهار مثقال تخم حماض طباشیر سفید از هریک سه مثقال تخم خرفه بریان مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید کهربا مروارید ناسفته سرطان محرق از هریک دو مثقال کوفته بیخته بلعاب حب السفرجل سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال * قرص طباشیر ملین دیگر * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هریک پنج مثقال صندل سفید بگلاب سوده یک مثقال مغز تخم کدوی شیرین سه مثقال مغز تخم خیارین بهدانهٔ مقشر رب السوس زرشک منقی صمغ عربی کتیرا ترنجبین منقی از هریک دو مثقال ادویه را سوای ترنجبین کوفته آنچه بیختنی است بیخته و ترنجبین را به گلاب حل نموده صافی کرده ادویهٔ کوفته را با آن سرشته اقراص سازند و اگر تلیین زیاده مطلوب باشد ریوند چینی غاریقون هش سفید از هریک سه مثقال اضافه نمایند شربتی یک قرص با آب سفرجل ساذج * قرص طباشیر منقول از بیاض بخط میر مرتضی حکیم که معزالیه از بیاض بخط نواب حکیم محمد باقر نقل کرده * صنعت آن طباشیر سفید کتیرا زعفران از هریک دو مثقال نشاسته سه مثقال ورق گل سرخ ترنجبین منقی از هریک شش مثقال ترنجبین را در آب حل کرده صافی نموده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته اقراص سازند * قرص طباشیر ملین منقول از منهاج تپهای محرق و دموی را نافع باشد و تشنگی به نشاند و شکم را نرم کند * صنعت آن ورق گل سرخ ترنجبین سفید پاک کرده از هریک پنجدرم نشاسته صمغ عربی طباشیر سفید کتیرا از هریک دو درم زعفران یکدرم ترنجبین را با آب حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آب سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال قوت این قرص تا دو سال باقی میماند * قرص طباشیر نافع از برای نفث الدم و غب خالص و سائر حمیات حاره و قریب است این نسخه به نسخهٔ قبل * صنعت آن طباشیر سفید زعفران کتیرا از هریک دو درم ورق گل سرخ ترنجبین از هریک سه درم ترنجبین را با آب حل کرده صافی نموده باقی ادویه را با آن سرشته اقراص سازند * لعوق طباشیر سل و سرفهٔ حار و حمیات حاره را که با سعال باشد سود دارد * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین مغز چلغوزه صمغ عربی دانهٔ هیل از هریک هفت درم نشاسته کتیرا از هریک ده درم نبات سفید شصت مثقال عسل مصفی یکصد و بیست مثقال نبات و عسل را بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته با بیست درم روغن بادام شیرین چرب نموده با آن بیامیزند و لعوق سازند شربتی از شش درم تا ده درم هر روز لعوق نمایند و اگر حرارت زیاده باشد عوض شهد ترنجبین کنند و یکدرم کافور قیصوری بیفزایند * لعوق طباشیر بنسخهٔ معصومی قروح ریه و سعال حار را نافع باشد * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم نشاسته کتیرا مغز تخم کدو مغز چلغوزه صمغ عربی از هریک هفت درم قند سفید شصت مثقال اجزا کوفته بیخته با روغن بادام و عسل بسرشند و مقدار دو مثقال لعوق کنند * طباهیج بطای مهمله و بای موحده اسم گوشتی است که در روغنها سرخ کنند و کوبیده مراد از آن کباب شامی است مقوی معده و مجفف رطوبت آن و موافق ناقهین قوی المعده و مقوی اعضا و مضر ضعیف الاحشا است *

فصل در بیان نسخ طبیخات *

طبیخ الثعلب و جرو الکلب و حمار الوحش و الضبعة العرجاء و ابن عرس و امثال اینها نشستن در هر یک از اینها نافع است از برای تشنج امتلائی و وجع مفاصل بارد و تعقد مفاصل بارد و وجع ورک و عرق النسای بلغمی و سوداوی و نقرس * صنعت آن بگیرند هر کدام را که خواسته باشند و بکشند و زنده بهتر است یعنی همچنین درست با پوست و شکم ناشکافته زنده در دیگ اندازند و

وشبت ونمك بسيار داخل كنند وآن مقدار بجوشانند كه مهرا شود پس بپالايند وگرم در تغار بزرگي يا حوضي كنند ودرميان آن مريض به نشيند تا وقتيكه سرد شود ود وسه روز اول ماه وسه روز ميان ماه وسه روز آخر ماه هر روز از هر يك آن سه روز يكمرتبه صبح ويكمرتبه شام بدين نحو عمل كنند ويك طبخ را پيش از سه روز استعمال نكنند وميبايد كه گفتار در باشد كه بعون الله تعالى نافع است وگفته اند كه چون از آب برايند بدن را با آب گرم بشويند واز هوا ملاحظه نمايند و بعضي گفته اند كه اصل درين ضبعهٔ عرجاء پيرا ست واگر آن نباشد بدل آن روباه يا گورخر كنند وبايد كه استعمال كرده شود اين طبخ بعد از تنقيهٔ بدن وطبخ ضبعهٔ عرجاء به قسم معتدل ده درآب زنات وطبخ افعي درافعي وطبخ اسود سالخ در اسود سالخ وهمچنين طبخ هردوا درذيل هردوا مذكورشد * طبخ فواكه مسهل صفرا وبلغم است * صنعت آن عناب جرجاني بيست عدد انجير زرد ده دانه مويز منقي سپستان از هريك سي دانه سنامكي ورق گل سرخ بسفايج فستقي از هريك هفت درم دردو رطل آب بجوشانند تابه نصف رسد بپالايند وشير خشت خراساني وترنجبين وگلقند آفتابي از هريك دو درم دران حل كرده صافي نموده بنوشند واگر رطوبات غالب باشد تقويت اين طبخ نمايند بسقمونياي انطاكي واگر حرارت غالب باشد وسرفه نباشد آلوي سياه ده دانه وتمرهندي منقي بيست درم اضافهٔ اين طبخ نمايند * طبخ ماركوهي نافع است ازبراي فالج وخدر واستوخا وتشنج ومفاصل وجذام * صنعت آن مرزنجوش بابونه حلبه حرمل شبت ورق الغار سداب زنجبيل ازهريك يكمن مجموع را درنه صد من آب بجوشانند چون به نصف رسد ماركوهي زنده را دران اندازند وبجوشانند تامهرا شود پس آنرا در تغار كلان يا در حوض كوچك بپالايند وسه من زيتون دران داخل كرده مريض دران نشيند ومرة بعد اخرى چنين نمايد * طبخي كه قي باز دارد ومعده را قوت دهد * صنعت آن انار دانه ده درم مصطكي نعناع خشك ازهريك يكدرم دريكرطل آب بجوشانند كه به نيمه آيد وصاف كنند عود وسك ازهريك يكدرم كوفته بيخته اضافه كنند وبنوشند * طبخيكه حيض براند * صنعت آن اسارون يكدرم سداب نيم درم رازيانه دو درم لوبياي سرخ پنجدرم عسل ده درم بجوشانند وصاف كنند وسه روز متوالي بخورند * طبخيكه همين خاصيت دارد ونيز مردانيرا كه بول ايشان محتبس شده باشد نافع است * صنعت آن افسنتين رومي درمنهٔ تركي ترمس شامي سداب رازيانه تخم كرفس از هريك دو درم انجير زرد پنج عدد گلقند ده مثقال بجوشانند چنانچه رسم است وصاف كنند وسه روز متوالي بخورند وسه روز ديگر استراحت نمايند وبازسه روز ديگر بنوشند وهمين عمل كنند تا علت زائل گردد * طبخيكه همين خاصيت دارد * صنعت آن لوبياي سرخ حلبه انيسون فوه حب الغلت كه بهندي كلتهي نامند ازهريك چهار درم سداب سه درم درسه رطل آب بجوشانند تا برطلي آيد صاف نموده قدري شكر اضافه كنند وهرصباح چهار درم بنوشند * طبخيكه همين خاصيت دارد * صنعت آن لوبياي سرخ سه درم فراسيون فوه ازهريك چهار درم فودنه ده درم درپنج رطل آب بجوشانند تا به نيمه آيد وصاف كنند وقدري ميپختج اضافه كنند وصباح بنوشند نافع باد *

باب الطاء مع الراء المهملة *

طريفي بفتح طاي مهمله وطاي معجمه نيز آمده وظاي معجمه انسب است مقوي قلب ومعده ومفرح است ونشاط آورد ونيكو ميكرداند فكر را ونافع است ازبراي خفقان والتهاب واشتهاي طعام وسوء مزاج سوداوي وقلب وماليخوليا واين معجون را طريفي باين سبب ناميده اند كه هركاه تناول كند ازان شربتي ميكردد ظريف از جودت فكر وبسياري نشاط ونيكوئي گفتار * صنعت آن ياقوت رماني ورق طلا ورق نقره بسد محرق ازهريك دو درم مرواريد ناسفته سه درم لعل بدخشي عقيق يمني كهرباي شمعي ازهريك دو درم صندل سفيد صندل سرخ ازهريك هشت درم طباشير سفيد گل نيلوفر ازهريك پنجدرم گل سرخ منزوع الاقماع ساذج هندي ازهريك يكدرم سعد كوفي اشنه نانخواه انيسون تخم

کرفس از هریک سه درم زعفران بادرنجبویه از هریک ده درم افتیمون اقریطی سه درم گل گاوزبان گیلانی هفت درم تخم فرنجمشک زرشک منقی بهمن سفید شقاقل مصری عود هندی عنبراشهب از هریک سه درم مشک تبتی ابریشم مقرض از هریک یکدرم آملهٔ منقی پوست هلیلهٔ کابلی از هریک بیست درم گلاب نبات سفید روغن بادام شیرین از هریک بقدر حاجت شربت سیب شیرین شربت به شیرین آب انار شیرین از هریک یا نزده درم مغز نارجیل مقشر هیل بوا جوزبوا از هریک سه درم زراوند طویل زراوند مدحرج درونج عقربی چینی زرنباد از هریک نیم درم روغن بلسان تخم کاسنی حب بلسان از هریک سه درم بقدر حاجت معجون سازند چند آنکه قانون مفرحات است شربتی از آن از نیم مثقال تا یک مثقال * طرب المجالس منقول از خط حکیم احمد موسوی غفرالله له قلمی فرموده اند که این منقول است از خط حکیم عماد الدین محمود شیرازی * صنعت آن ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته کهربا عنبراشهب مشک از هریک دو مثقال بسد محرق مرجان قرمزی از هریک سه مثقال بهمن سرخ بهمن سفید درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندل سفید صندل سرخ کبابهٔ چینی قرنفل زرنب تودری گلگون مرزنجوش سبز بستان افروز ساذج هندی عود قماری خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی رومی از هریک پنج مثقال عسل آملهٔ مربا نصف مجموع ادویه آب فواکه بوزن عسل آمله عسل سفید کف گرفته بقدر حاجت بدستور مقرر معجون سازند * طرب المجالس دیگر مقوی اعضای رئیسه است و در آوردن نشاط و شگفتگی بی نظیر و مقوی باه است و معده را قوت دهد و اشتهای صادق آورد و طعام هضم کند و پیران و سرد مزاجان را بنهایت موافق است * صنعت آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته لعل بدخشی یشب سبز از هریک دو درم لاجورد مغسول فیروزهٔ نشاپوری از هریک یکدرم کهربای شمعی عقیق یمانی مرجان سرخ زبرجد از هریک یک مثقال فلفل زنجبیل نارمشک درونج عقربی زرنباد ساذج هندی پوست هلیلهٔ کابلی کشنیز خشک گل نیلوفر از هریک چهار درم سعد کوفی شقاقل مصری مصطکی رومی زرشک منقی از هریک سه درم سنبل الطیب قرفه قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار گل مختوم گل ارمنی بادزهر حیوانی از هریک یکدرم تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بالنگو بادروج از هریک دو درم جدوار خطائی فرنجمشک بادرنجبویه از هریک سه درم ورق طلا ورق نقره محلولین از هریک پنجدرم کبابهٔ چینی دو درم عنبراشهب یکدرم مشک تبتی نیمدرم گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان از هریک یکصد درم نبات مساوی تمام اجزا عسل مصفی دو وزن اجزای مذکور بدستور ترتیب نموده بعد از چهل روز استعمال نمایند * طرب المجالس این نسخه از متأخرین است قوت دل و دماغ و جگر و معده دهد و پشت و گرده را بنهایت قوی گرداند و نعوظ آورد و باه را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و هاضمه را قوت بخشد * صنعت آن یاقوت زمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته مرجان قرمزی فیروزهٔ نیشاپوری از هریک یک مثقال کهربای شمعی بسد محرق مغسول جدوار خطائی دوقو حب الزلم شقاقل مصری خولنجان خصیة الثعلب عصری بهمن سرخ بهمن سفید تودری زرد تودری سرخ وج ترکی لسان العصافیر حب البان مغز تخم خیارین تخم هلیون حسک مربا دارچینی اسارون کبابهٔ چینی بسباسه قرنفل جوزبوا قسط شیرین درونج عقربی فرنجمشک گل گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک صندل سرخ صندل سفید بوزیدان از هریک دو مثقال تخم خرفهٔ مقشر تخم کندنا تخم جرجیر عود قماری خام نارمشک دارفلفل از هریک یکمثقال مغز بادام شیرین مقشر مغز نارجیل مقشر مغز پسته مقشر کنجد مقشر از هریک چهار مثقال زعفران سه مثقال عنبراشهب یک مثقال مشک تبتی خالص نیم مثقال ورق طلا ورق نقره از هریک یکصد عدد جزر و اعظم سی مثقال روغن جزر و اعظم مقدار یکه ادویه را با آن چرب سازند عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از نیم درم تا یکدرم *

باب الطاء مع اللام * فصل در ذکر نسخ اطلیه * بدانکه اطلیه جمع طلاست وطلا بکسر طای
مهمله ولام والف اسم ادویهٔ رقیقة القوامی است که بربدن بمالند وطلاهائیکه در آنها افیون وبزر البنج وپوست خشخاش بود
در افیون ذکر یافت وانچه در آنها نیست اینجا ذکر می یابد * طلائیکه استسقاء لحمی را سود دارد * صنعت آن درمنهٔ
ترکی صدف سوخته بورهٔ ارمنی سرگین گاو کهنه مساوی با سرکه طلا کنند * طلائیکه در تحلیل رطوبات بدن مستسقی
مجرب است * صنعت آن گوگرد زرد مازوی سبز سوخته صبر سقوطری هندی سوده مارقشیشا ریم آهن سرگین گاو وسرگین
بز کوفته بیخته بسرکهٔ شراب وبول طفل یا گاو وسکنجبین عسلی سرشته بر موضع نفخ طلا نمایند * طلائیکه برای استسقا
نافع است * صنعت آن سنبل سعد قردمانا مرمکی ایرسا قسط تلخ با روغن بلسان بمالند * طلائی دیگر جهت استسقا *
صنعت آن صدف سوخته کبریت زرد حماما سرگین کبوتر جندبیدستر حرف بابلی اشق زعفران بورهٔ ارمنی اجزا مساوی کوفته
با آب سداب طلا نمایند * طلائیکه خداوند آتشک را بغایت نافع باشد * صنعت آن مامیران چینی مومیائی پیه
قاوندی شنجرف زنجار زاج سفید صبر زرد از هر یک دو درم سورنجان کندر مرداسنج پوست نارنج بیخ بنفشه روغن گل موم
سفید از هر یک سه درم توتیای کرمانی برگ حنا اشق کتیرا مصطکی بورهٔ ارمنی زیبق کشته از هر یک پنجدرم پیه بز سیاه
ده درم روغن گل سه درم مغز ساق گاو بیست درم اجزا کوفته بیخته زیبق را با حنا وآب لیمو بکشند وموم وروغن ومغز
ساق گاو را درهم بگدازند ومجموع را درهم خوب بیامیزند وخوب سحق کنند ودر سائیدن بسیار مبالغه نمایند انگاه بر
بدن طلا کنند * طلائیکه اسهال وقیی باز دارد * صنعت آن گل سرخ پنجدرم اقاقیا گلنار مازوی سبز شب یمانی جوز السرو
صندلین عدس برگ مورد از هر یک یکدرم طباشیر دو درم با آب برگ به بر شکم ومعده وپشت طلا کنند * طلائیکه زخم
آتشک را زود باصلاح آورد ودرین باب نظیر ندارد * صنعت آن توتیای شسته سفیداب شسته دم الاخوین مرداسنگ
از هر یک سه درم زنگار یکدرم مغز دانه شفتالو پنجدرم مجموع را نرم بسایند وبروغن گل بیامیزند وطلا نمایند * طلائیکه
اسهال باز دارد وشکم ببندد * صنعت آن اقاقیا سعد کوفی مرمکی کندر کعک جوز السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی
گاورس برنج عدس وبلوط گلنار بزر البنج صندل با آب مورد یا با آب سائیده بر شکم بمالند * طلائیکه بر آبستنی معین باشد *
صنعت آن حب بلسان جاوشیر مقل ازرق بادآورد مساوی کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بر قضیب طلا کنند وبگذارند تا خشک شود
بعد ازان مباشرت نماید زن آبستن شود * طلائیکه اورام حاره را نافع است * صنعت آن صندل سرخ شیاف مامیثا
از هر یک سه درم گل ارمنی ده درم فوفل اقاقیا حضض مکی از هر یک دو درم سفیداب ارزیز مرداسنگ از هر یک یکدرم طین
قیمولیا پنجدرم کوفته بیخته با آب کاسنی تازه بسرشند وگلولها سازند ودر وقت احتیاج یکی ازان را با آب کشنیز تازه
سائیده طلا نمایند * طلائیکه آماس خصیه را که بزرگ شده باشد وسخت گشته وبرنگ سرخ بود ورگها کبود داشته باشد
بحال آورد * صنعت آن بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف مامیثا بوش دربندی از هر یک سه درم بنفشه دو درم کوفته بیخته
با آب کاسنی تازه وگلاب سرشته طلا کنند * طلائیکه آماس خصیه ودرد وسوزش قضیب را سود دارد * صنعت آن گل بنفشه گل
خطمی سفید از هر یک پنجدرم حسک قیصوم از هر یک دو درم بابونه اکلیل الملک از هر یک چهار درم گل نیلوفر یکدرم ونیم
کوفته بیخته با آب کاسنی تازه سرشته طلا نمایند * طلائیکه آماس خصیه وسختی که از رطوبت وسودا باشد سود دارد *
صنعت آن بابونه اکلیل الملک قیصوم از هر یک هفت درم گل خطمی سفید چهار درم گل سرخ دو مثقال ونیم کوفته بیخته
بلعاب بزرکتان ولعاب تخم مرو سرشته طلا نمایند * طلائیکه برص را ببرد * صنعت آن سفندان سفید زرنیخ سرخ
مساوی با شیر تازه سائیده طلا نمایند * طلائیکه برص وبهق را زائل کند * صنعت آن فوه کندش شیطرج هندی خردل

تخم ترب مازریون شحم حنظل خربق سیاه و سفید و مویزج سقمونیا از هریک یک جزو شقائق دو جزو کوفته در سرکه خیسانیده یک شبانروز طلا کنند * طلائیکه همین خاصیت دارد و مجرب است * صنعت آن بابچی که بکچی نامند یکوزن کبر و شش وزن اولا بابچی را با آب ادرک که زنجبیل تر است خوب سائیده که مثل مرهم شود بعد از ان کبر را خوب سائیده داخل نمایند و با زبا هم نیکو بسایند و سحق کنند و حبوب بسته نگاهدارند و وقت حاجت با آب ادرک سائیده بر موضع برص طلا نمایند و در نسخهٔ دیگر یکوزن کبریت زرد صافی که بهندی می گندهک آمله سار نامند داخل است و این اقوی است و اصح و در نسخهٔ دیگر وزن هرسه مساوی است * طلای دیگر که همان خاصیت دارد * صنعت آن ایرسا خربق سفید مساوی الوزن با سرکهٔ انگوری تند سائیده مکرر استعمال نمایند تا زائل گردد و همچنین اطلیهٔ دیگر را و بدون خربق نیز مفید است * طلای دیگر که نیز همین منفعت دارد * صنعت آن تخم پوارکیروا زهریک پاو سیر پوست بیخ خر زهرهٔ سفید که بهندی کنیر سفید گویند چهار توله با آب زنجبیل تر که بهندی ادرک گویند سحق بلیغ نموده حبوب بندند و وقت حاجت با آب زنجبیل تر سائیده بمالند بر موضع برص بعد از انکه آنرا با سرکه و یا سرگین خشک کاو صحرائی یا پارچهٔ خشنی خارید باشند * طلاء البرص * صنعت آن پوست بیخ کبر شیطرج هندی تخم ترب از هریک سه مثقال بورهٔ ارمنی قسط تلخ از هریک پنج مثقال خردل سرخ دو مثقال اجزا کوفته بیخته بسرکه آمیخته طلا نمایند * طلائیکه برص را نافع بود * صنعت آن شیطرج هندی عاقرقرحا حضض خردل سرخ شونیز گل شقائق زرنیخ زرد مرمکی فوه اجزا مساوی کوفته و نرم بیخته با خون بز طلا نمایند * طلائیکه بهق سیاه و سفید را برطرف کند * صنعت آن مروارید ریزه دانه با سرکهٔ کهنه سحق کنند و بر محل بهق بمالند که مجرب است * طلائیکه همان نفع بخشد * صنعت آن عسل بلادر هفت درم عاقرقرحا سداب فرفیون شیطرج هندی شقائق النعمان از هریک یک درم اجزا نرم کوفته بیخته با سرکه طلا کنند * طلای دیگر که برص را بغایت نافع بود و مجرب است * صنعت آن کبریت سوخته چهار درم فرفیون سوخته بلادر سوخته از هریک دو درم خربق سیاه شیطرج هندی شقائق النعمان از هریک یک درم اجزا را نرم کوفته بیخته با سرکه طلا کنند * طلای دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن مغز بادام ترمس تخم ترب خردل تخم جرجیر تخم کرنب حرف زراوند طویل خربق سیاه شیطرج هندی حنطیانا فرفیون اجزا همه را برابر بگویند و با طبیخ مازو بسرشند و طلا کنند * طلائیکه بهق ابیض و اسود را سود دارد * صنعت آن گل شقائق سقمونیا شیطرج تخم خردل تخم ترب صمغ آلو از هریک یک مثقال کوفته بیخته در سرکه خیسانیده یکشبانروز بعد از انکه در حمام کیسه بران مالیده باشند بمالند * طلاء للبهق یعنی رنگها که بربدن حادث میگردد * صنعت آن پوست تخم مرغ را در سرکهٔ کهنه سه روز بخیسانند که مضمحل شود بعد از ان نوشادر و نمک کوفته با یکدیگر ممزوج سازند و سه روز متوالی بمالند اگر برطرف شود بهتر والا بار دیگر گل ارمنی داخل نمایند که انشاء الله تع زائل میشود * طلای دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن مورچه با شیرهٔ ختنه حل کرده طلا نمایند و طلای آب گیاه بهنگره که گیاه هندی بست نیز مفید است و آب برگ بالنگ جوهی سبز بدستور ایضا خون موش را با زاج سیاه طلا نمایند ایضا ریوند چینی با سرکه طلا نمایند * طلائیکه برص و بهق را نافع باشد * صنعت آن تخم ترب مرمکی کثیرا قسط تلخ قطران زاج کبریت زرد اجزا مساوی کوفته بیخته بسرکه بسرشند و بعد از انکه محل برص را از پارچهٔ خشن درشت مالیده چندانکه سرخ شود طلا نمایند و شش ساعت بگذارند پس با آب گرم بشویند و بعد از ان بروغن زردهٔ تخم مرغ چرب کنند و چهار پنج بار مکرر بهمین طریق عمل کنند که نافع است * بدانکه نفع اکثر اطلیه بلکه کل آنها وقتی ظاهر میگردد که بدن خالی از اخلاط فاسده باشد و تنقیه شده و قلیلی تحت جلد و موضع بعیده مانده باشد که طلاجه آنرا تحلیل دهد و همچنین اضمده و

وکادات وامثال اینها * طلائیکه بواسیر خونی وبادی را نافع است * صنعت آن عناب را بسوزانند وبا طباشیر صلایه
نموده بر موضع بواسیر بمالند * طلائیکه بوی بغل را برطرف کند * صنعت آن شب یمانی مرمکی گل سرخ برگ مورد
مرداسنگ از هر یک قدری کوفته بیخته بگلاب سرشته اول بغل را با آب اشنان بشویند و بعد ازان طلا کنند * طلائیکه
بوی بغل را برطرف کند * صنعت آن راسن زراوند طویل برگ حنا زعفران آبگینهٔ سوخته کاغذ سوخته از هر یک جزوی
کوفته بیخته با آب مورد بسرشند و شیاف ساخته خشک سازند و هنگام حاجت بغل را بکیسهٔ حمام چندان بمالند که خون
آلوده شود پس شیافی ازین را بگلاب سوده بمالند و یک شب بگذارند و روز دیگر پاک سازند * طلای دیگر که بوی بغل
را زائل سازد * صنعت آن صندل سعد قصب الذریره پوست بیرون ترنج مرمکی توتیا مرداسنگ مرزنجوش اظفار الطیب
گل سرخ برگ مورد از هر یک جزوی کوفته بیخته با آب سائیده در بغل طلا کنند * طلائیکه بشره را صاف کند و کلف و سبوسه
را زائل نماید * صنعت آن ایرسا بورهٔ ارمنی اشق نشاسته مغز تخم خربزه استخوان بوسیده بیخ نی مغز حب البان
آرد حلبه آرد باقلا آرد جو ترمس مقشر از هر یک جزوی کوفته بیخته با آب ترنج بسرشند و طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند
و بعد از شستن بروغن بادام تدهین کنند * طلائیکه رنگ بشره را صاف کند * صنعت آن برگ حنا خشک کرده سفوف نمایند
و با قدری آرد گندم مخلوط کرده با آب خمیر نموده بر رو مالیده بشویند * طلائیکه برش و نمش و خالهای سیاه که بر رو
پیدا شود برطرف سازد و رنگ رو را صاف کرده اند * صنعت آن زرنیخ کندش بورهٔ ارمنی تخم کرنب تخم ترب کوفته بیخته
بلعاب حلبه سرشته بر رو طلا کنند * طلائیکه بواسیر را خشک سازد و سیلان خون بازدارد * صنعت آن عصارهٔ لحیة التیس
جفت بلوط ابهل جوز السرو از هر یک جزوی کوفته بیخته یک شب در آب عنب الثعلب بخیسانند بعد ازان نرم بسایند
چندانکه همچون مرهم شود و بر مقعده طلا کنند و ساعتی بر پشت بخوابند * طلائیکه بواسیر خونی و ورام مقعده را نافع
باشد * صنعت آن سفیداب کافور قلمی و موم سفید از هر یک قدری بدستور طلا کنند * طلائیکه خون بواسیر را که بسته
باشد و درد کند نافع بود و خون بگشاید و درد ساکن کرده اند * صنعت آن آب پیاز صبر زرد زهرهٔ گاو از هر یک قدری درهم
بیامیزند و بدستور طلا کنند دافع است * طلا دیگر جهت قطع خون بواسیر * صنعت آن نیل را با آب خالص سائیده طلا
نمایند و اندکی در جوف مقعده بمالند * طلائیکه از جهت بنات اللیل وجرب نافع باشد * صنعت آن خطمی بابونه
اکلیل الملک از هر یک چهار درم ترمس بوش دربندی از هر یک ده درم مرمکی شیاف مامیثا از هر یک یک درم و نیم آرد باقلا
سه درم کوفته با آب کرفس طلا کنند * طلائیکه ترهل و آماس نرم که بعد از بیماریهای دراز در پشت چشم و بر پشت و پا و رو
پیدا شود زائل کند * صنعت آن صبر اقاقیا مر سعد شیاف مامیثا زعفران حضض مکی گل ارمنی کوفته بیخته با سرکه و آب
عنب الثعلب طلا نمایند * طلائیکه ثآلیل را برطرف سازد * صنعت آن اشنان فارسی مس سوخته زنگار بورهٔ ارمنی نوشادر
زرنیخ آهک آب ندیده از هر یک قدری با زهرهٔ گاو بسرشند و بر ثآلیل طلا کنند * طلائیکه قلع ثآلیل کند * صنعت آن مازو
شب یمانی تخم جرجیر کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته چند نوبت طلا کنند * طلائیکه ثقل زبان را زائل کرده اند * صنعت آن
عاقرقرحا خردل نوشادر فلفل کوبیده در بیخ زبان بمالند و این قوی است در اطفال صغیر جرأت نمی توان نمود * طلائیکه
جرب و حکهٔ یابس را نافع باشد * صنعت آن زرد چوبه بورهٔ ارمنی مرمکی قسط کندش از هر یک بیست درم نمک طعام زیبق
مقتول از هر یک ده درم مجموع را در بیست درم ماست چکیده ممزوج ساخته طلا کنند و یک ساعت بگذارند و بعد
ازان بشویند * طلائیکه جرب رطب را نافع باشد * صنعت آن زرد چوبه بورهٔ ارمنی مرمکی قسط کندش از هر یک یک
درم میعهٔ سائله پنج درم بروغن گل توساخته در حمام طلا کنند و بعد از سه ساعت بسبوس و آب گرم بشویند * طلائیکه

همین خاصیت دارد * صنعت آن گوگرد زرد یک مثقال پیه بز دو مثقال بروغن گل ده مثقال پیه را در روغن بگدازند و
گوگرد را صلایه کرده با آن ممزوج ساخته شب بمالند وصباح درحمام بشویند * طلائیکه جذام را نافع است * صنعت آن
نطرون اشق فرفیون گوگرد زرد برگ انجیر مساوی نرم سائیده باسرکه طلا کنند * طلای جهت جرب خشک * صنعت آن
روغن بنفشه روغن گل وروغن بادام تلخ روغن گل سرخ سرکه شراب کهنه مرمکی سنا مکی مرداسنگ کنجد بکوبند ودرهم
سرشته طلا کنند * طلائیکه جریان منی زنان که بی اختیار از ایشان روان شود باز دارد * صنعت آن صندل سفید صندل
سرخ گل نیلوفر گل بنفشه گل خطمی آرد جو تخم پنجنکشت کوفته بیخته با گلاب سرشته ضماد نمایند * طلائیکه جذام را
نفع دهد * صنعت آن قطران اشق فرفیون گوگرد زرد برگ انجیر اجزا مساوی کوفته باسرکه سرشته طلا نمایند * طلائیکه همان
نفع دهد * صنعت آن کبریت زرد قسط تلخ از هریک ده درم مازوی سوخته مویز ج از هریک پنجدرم برگ صنوبر حب الغار
از هریک بیست درم کوفته بیخته باسرکه بسرشند و بوبدن طلا نمایند * طلائیکه حرقت نار را نافع باشد * صنعت آن برگ
خطمی برگ ملوخیا باآب صافی به پزند تا مهرا شود وکف آن را از سر وی دور کنند وبسایند که همچون مرهم شود وهمراه
قلدری مرداسنگ پرورده سفید کرده واسفیداج وروغن گل باآب کشنیز تر وآب عنب الثعلب بسرشند وطلا کنند *
طلای دیگر که همان نفع دارد * صنعت آن آهک شسته که هفت بار در آب سرد شیرین شسته باشند وخشک نموده مقدار
ده درم اسفیداج ارزیز پنجدرم طین قیمولیا سه درم مجموع را در روغن گل یا کنجد آمیخته طلا کنند * طلائیکه حرق
النار را نفع دهد * صنعت آن برگ حنا مرداسنگ از هریک پنجدرم سفیداب ارزیز از هریک دو درم طین قیمولیا سه درم
اجزا کوفته بیخته باسفیده تخم مرغ وروغن گل بیامیزند وطلا کنند * طلائیکه سوختگی آتش را زائل کند واگر آبله ونفاخات
وقروح باشد * صنعت آن عدس مقشر ورق گل هر دو مساوی بسیار نرم سائیده آرد جو وروغن گل اضافه نموده طلا نمایند
شیخ رئیس گفته که نیست چیزی بهتر از برای سوختگی از آرد جو وزیره وروغن گل وسرکه * طلائیکه سوختگی آتش را که
باد رد وسوزش باشد نفع تمام دهد * صنعت آن عدس مقشر گل سرخ از هریک جزوی به پزند تا خوب مهرا شود سفیداب
ارزیز آرد جو از هریک قلدری درهم آمیخته مجموع را با روغن گل در هاون بسایند که همچون مرهم شود وبر عضو سوخته
طلا کنند * طلائیکه همان نفع دهد وسوختگی که از آب گرم بود سود دهد * صنعت آن سفیداب ارزیز تخم گل ومغز تخم هندوانه
مرداسنگ دم الاخوین از هریک جزوی با روغن گل آمیخته طلا کنند وطلا کردن آب برگ وگلی که بهندی گل مهندی نامند
وحنا است وگل آن الوان وافشان نیز وشبیه بگل زبان درقفا واز آن بزرگتر وخود رو ومزروع میباشد تا یک ذرع ونهایت
یک ونیم ذرع بلند میشود وخوش منظر سفید وغرق کردن عضو در آب آن نیز بدستور * طلائیکه حصفه را نافع باشد *
صنعت آن برگ حنا نمک از هریک جزوی کوفته بیخته باسرکه وگلاب بسرشند وبوبدن طلا کنند وبعد از یک دو ساعت
باآب سرد وسبوس بشویند * طلای دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن صندل سفید مازوی سبز زرد چوبه از هریک جزوی
کوفته بیخته باسرکه وگلاب بسرشند وبربدن طلا کنند وبعد از یک دو ساعت باآب سرد بشویند * طلای دیگر حصفه وشری را
نافع باشد * صنعت آن سرکه وگلاب روغن گل صندل سرخ باآب کشنیز تر طلا کنند * طلای دیگر * صنعت آن کاکنج آرد
جو از هریک جزوی باآب عنب الثعلب وآب کشنیز سبز وسرکه باهم بیامیزند وبربدن طلا نمایند * طلائیکه افراط حیض را باز
دارد * صنعت آن گل سرخ عدس مقشر از هریک پنجدرم اقاقیا گلنار فارسی صندل لیمون از هریک سه درم گل ارمنی چهار درم
بلوط طباشیر از هریک یکدرم اجزا کوفته بیخته باآب به برعانه وپشت زهار طلا کنند * طلائیکه از جهت حکه نافع است *
صنعت آن تخم خشخاش اسفناج کوفته در سرکه خیسانیده در حمام طلا کنند * طلائیکه حکه خصیه را نافع باشد * صنعت آن

آن شیاف ماميثا اقاقيا ازهريك چهار درم اشنان دو درم نوشادر دانكي زعفران يك طسوج كوفته بيخته با روغن كل وسركه سرشته طلا كنند * طلائيكه همين خاصيت دارد * صنعت آن شياف ماميثا اقاقيا ازهريك سه درم صبر سقوطري نوشادر از هريك چهار دانك نشاسته يك درم با سركه وكلاب سوده طلا كنند * طلاى ديكركه حب القرع وكرم در از اطفال را اخراج كند * صنعت آن افسنتين رومي برك شفتالو ازهريك ده درم بزهرة كاو يكعدد سرشته برحوالي ناف طلا كنند * طلائيكه حمره را نافع باشد * صنعت آن زعفران صبر سقوطري اقاقيا فوفل كل ارمني كل سرخ شياف ماميثا بآب كاسني يا بآب عنب الثعلب سائيده طلا كنند * طلا جهت حبس بطن * صنعت آن سركين كبوتر در عسل حل كرده بر روى شكم بمالند * طلائيكه حبس عرق كند * صنعت آن برك مورد كلنار مازو مساوى كوفته بيخته با آب غوره يا آب مورد ترسائيده بربدن طلا كنند * طلائيكه بجهت خارش به تجربه رسيده از حكماى هند * صنعت آن تخم پيازمس سوخته كوكرد زرد دران ازهريك هشت مثقال روغن كاو پنج مثقال اجزا كوفته بيخته درظرف آهن با روغن كل حل نمايند تا رنك او سياه شود بعد ازان بربدن طلا كنند * طلائيكه خنازير را نافع است * صنعت آن خاكستر چوب انكور زفت رومي ازهريك يك جز وزفت را در روغن زيت بكدازند وخاكستر را داخل كرده مرهم سازند وطلا نمايند * طلائيكه خون آمدن ازبيني بازدارد * صنعت آن اقاقيا نشاسته آب برك مورد آب برك زلسان الحمل همه را درهم آميخته بر پيشاني طلا كنند * طلا جهت خدر * صنعت آن زنجبيل خشك يك جز وپوست بيد انجير دو جزو هر دو را بآب كانجي صلايه كنند وبر عضو طلا نمايند ودرماليدن چند مرتبه برطرف ميشود * طلائيكه خون آمدن ازبيني بازدارد * صنعت آن كل ارمني عدس مقشر كلنار صندل سفيد صمغ عربي كندر مصطكي اقاقيا ازهريك يكدرم كافور يك حبه برك درخت انكور برك بادروج كل مختوم ازهريك نيمدرم كوفته بيخته بر پيشاني طلا نمايند * طلائيكه داء الثعلب را نافع باشد * صنعت آن فرفيون خردل سفيد حب الغار ازهريك شش درم كوكرد خربق سفيد ازهريك دو درم بروغن زيت بسرشند وطلا كنند * طلاى ديكركه داء الثعلب كه بفارسي موخوره نامند مفيد است * صنعت آن بكيرند اصل السوس مقشر زرد كمر بشه را وبا آب سائيده مكرر طلا نمايند مجرب است واكر با آب برك بهنكره بسايند وبمالند بهتر است * طلائيكه داء الثعلب بلغمي را سود دارد * صنعت آن خربق سفيد وسياه فرفيون سداب همه را برابر باموم زرد وروغن بيد انجير سرشته طلا كنند * ايضا لداء الثعلب * صنعت آن سرموش را خشك كنند وبسوزانند وخوب بسايند وباعسل طلا نمايند * طلائيكه داء الثعلب صفراوى را سود دارد * صنعت آن كف دريا سوخته اطراف سركين موش حب الرشاد عاقرقرحا شيح سوخته همه را برابر بازيت سرشته طلا كنند * طلائيكه داء الثعلب سوداوى را زائل دهد * صنعت آن شونيز بريان كرده سه درم نى سوخته بندق سوخته سركين موش پشك كوسفند پرسياوشان نيم ارمني عاقرقرحا خربق سياه مجموع را بريان كرده بروغن بادام ممزوج نموده طلا كنند * طلاى ديكركه همان نفع دهد * صنعت آن زبد البحر برنجاسف سم استر مجموع را سوخته بروغن زيت آميخته بعد ازآنكه محل علت را به پيازعنصل چندان بمالند كه سرخ شود طلا كنند * طلا نافع جهت رعاف * صنعت آن عدس مقشر كل خطمي سفيد صندل سفيد شياف ماميثا طين ارمني شب يماني كافور سائيده بر پيشاني با آب برك مورد يا آب برك بارتنك طلا نمايند * طلاء الرعاف * صنعت آن آرد جو كل خطمي كل ارمني اقاقيا عصارة لحية التيس كلنار كافور صندل سفيد ازهريك يكماشه افيون دانكي سفيده تخم مرغ سرشته بر پيشاني طلا كنند * طلائيكه سرطان را بي نظير است * صنعت آن در صفحهٔ اسرب را باهم بيند وباروغن كل سرخ وآب كشنيز تازه وآنچه ازان حل شود برسرطان طلا نمايند * طلائيكه اثر زردى ازروى به برد * صنعت آن زراوند مدحرج شيطرج صباح بابيكه تخم خرفه نيم كوفته دران جوشانيده

باشند بشویند * طلائیکه سبوسه که درسر و بیخ موپدید آید دفع کند * صنعت آن روغن گل روغن بنفشه بادام لعاب خطمی
لعاب اسبغول آب برگ چغندر آرد نخود باقلا ترمس کتیرا از هر یک قدری درهم آمیخته در بیخ موی سر و ریش طلا کنند و بعد
ازان ساعتی با آب گرم بشویند * طلای دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن بادام تلخ مقشر کنجد مقشر از هر یک جزوی
ترمس سوده آرد نخود آرد باقلا خطمی از هر یک نیم جزو همه را در سرکه آمیخته با قدری روغن گل بر سر و ریش طلا کنند *
طلائیکه سبوسه را ببرد * صنعت آن آب برگ چغندر چهار درم بورهٔ ارمنی دو درم زهرهٔ گاو یک درم با عسل بسرشند و
بر سر طلا نمایند * طلای دیگر که همان نفع دارد * صنعت آن اشنان سبز مرداسنگ از هر یک پنجدرم گل ارمنی حضض
مکی پوست انار از هر یک سه درم حنا قنبیل از هر یک چهار درم اقاقیا شیاف ماميثا صندل سفید از هر یک شش درم اجزا
کوفته بیخته با گلاب تر ساخته طلا کنند * طلای دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن آب برگ چغندر روغن دنبه از هر یک
ده درم بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند بعد ازان برگ مهک و حنا از هر یک پنجدرم کوفته بیخته دران بیامیزند
و طلا کنند * طلای دیگر که سعفه که در بدن اطفال پیدا میشود برطرف کند * صنعت آن زرد چوبه حنا زراوند مرداسنگ
پوست انار کوفته بیخته با روغن گل و سرکه طلا کنند * طلائیکه همان نفع دهد * صنعت آن نمک سوخته زاج سفید سوخته
گوگرد زیبق مازو زرد چوبه مرداسنگ زراوند اجزا برابر همه کوفته بیخته با روغن گل و سرکه طلا کنند * طلای دیگر که
همان نفع دهد * صنعت آن نمک اشنان بسرکه تر کرده خوب بمالند و صابون را بگلاب بمالند و بعد ازان بیخ بنفشه و موم
سفید روغن بنفشه بادام از هر یک قدری اضافه نمایند و درهم خوب بمالند که ممزوج شود پس طلا کنند و یکساعت بگذارند
و بعد ازان با آب گرم بشویند که نافع است و مجرب * طلائیکه سکته را نافع باشد * صنعت آن خردل جندبیدستر مشک
از هر یک قدری با سرکهٔ کهنه بسایند و بر سر مسکوت طلا کنند بعد ازان که سر او را تراشیده باشند و در نسخهٔ دیگر مشک
داخل نیست * طلائیکه سوزش و ورم صلب و صلابت باسور را تحلیل دهد و دانهٔ او برطرف نماید * صنعت آن سرب را با
روغن گل بسایند که غلیظ گردد و مکرر طلا نمایند و یا بر پارچه مالیده بر باسور بگذارند و به بندند تا چهل روز و در روزی
یکبار و مرتبه تجدید کنند یعنی بران پارچه دوا باز بمالند و بگذارند بر باسور و اگر ورم و صلابت باسور که وجع و صلابت
زیاده باشد قدری افیون و زردی بیضهٔ مرغ اضافه نمایند بهتر بود * طلائیکه پش را دفع کند * صنعت آن مویزج
شورهٔ از هر یک دو درم زرنیخ سرخ یکدرم و نیم زیبق مقتول یکدرم بسرکه و روغن گل طلا کنند و اگر بدن را بروغن
کافیشه طلا کنند با آبیکه دران گل سرخ و برگ مورد جوشانیده باشند بشویند بغایت نافع است * طلای دیگر که همین
خاصیت دارد * صنعت آن مویزج را تیز سرخ زراوند طویل مرمکی صاف بروغن زیت بر بدن طلا کنند در حمام بعد
ازانکه عرق کرده باشند و بشویند بعد از یک دو ساعت * طلائیکه شری را نافع است * صنعت آن زرد چوبه را سائیده با
روغن شرسف که روغن تلخ مینامند و اندک نمک خوب ممزوج نموده بر تمام بدن بمالند و بعد از دو سه ساعت با آب گرم
بشویند و اگر بیکدفعه زائل نگردد دفعه دیگر بمالند * طلائیکه شقاق و اورام مده را سود دهد * صنعت آن سفیدهٔ تخم
مرغ روغن گل لعاب خطمی آب عنب الثعلب مجموع را درهم آمیخته بدستور طلا کنند * طلائیکه از جهت تحلیل شیری
که در پستان منعقد شده باشد * صنعت آن صفرهٔ بیض روغن گل سرکهٔ کهنا انگوری درهم نموده طلا نمایند * طلائیکه
خداوند ان صداع گرم و اورام و آماس حاره را سود دهد * صنعت آن تراشهٔ کدو برگ خرفه برگ بید خطمی حی العالم برگ
کاهو صندل ماميثا بوش دربندی اجزا مساوی کوفته بیخته بگلاب مالیده صاف کرده طلا کنند * طلائیکه صداع حار ساذج
را نافع است * صنعت آن آرد جو طحلب باعصارهٔ برگ بید و اندکی سرکه طلا نمایند * ایضا طلائیکه همان نفع بخشد *

* صنعت آن صندل سفید سائیده با آب برگ کشنیز تر یا آب برگ کاسنی یا آب لیمو نیز مفید است و مالیدن آب برگ کاسنی
و آب لیموی تازه به تنهائی نیز مفید است * طلائیکه صداع حادث از بخارات حاره را نافع است * صنعت آن انزروت اقاقیا
صندل سفید حضض مکی گل نیلوفر مامیثا تخم کاهو با آب برگ کشنیز تر طلا نمایند * طلائیکه همین خاصیت دارد * صنعت آن
گل نیلوفر صندل سفید مامیثا یا گل مامیثا با آب گل و خیار و کاهو و کشنیز تر سائیده بر پیشانی و سر طلا نمایند * طلاء نافع جهت
صداع بارد * صنعت آن دار چینی قرنفل جندبیدستر حب الغار کبابه با آب سائیده طلا نمایند و هریکی ازین اجزا به تنهائی
نیز مفید است * طلاء دیگر جهت صداع بارد رطب مادی * صنعت آن فلفل فرفیون تازه از هر یك یکمثقال روغن زعفران
یکمثقال و ثلث مثقال سرگین کبوتر دو مثقال با سرکهٔ تند انگوری سائیده طلا نمایند بعد از تراشیدن موی سر * طلاء دیگر
که همین نفع دارد * صنعت آن مرمکی فرفیون نمك بورهٔ ارمنی سائیده طلا نمایند * طلائیکه صداعیکه از ارتفاع بخارات
باشد سود دارد * صنعت آن مازو کلنارسگ از هر یک یک جزو صبر زرد زعفران از هر یک نیم جزو مجموع را کوفته بیخته
بر پیشانی و صدغین طلا نمایند * طلای دیگر که صداع بلغمی و صداع ریحی را سود دارد * صنعت آن زنجبیل مرزنجوش
مرمکی جندبیدستر صبر زرد فرفیون جوزبوا از هر یک جزوی اجزا کوفته بیخته با آب کرفس طلا کنند * طلائیکه صرع حادث
از ارتفاع بخارات از جانب ساق پای یا از دست را سود دارد * صنعت آن خردل فرفیون فلفل عسل بلادر سوده درهم سرشته بر
موضعی که بخار از انجا صعود میکند بگذارند تا آبله کند و آبله ها بشکافد و آب ازان جاری گردد و تا مدتی بگذارند که خشك ملتئم
گردد * طلائیکه نافع است از برای طحال بعد از تنقیه * صنعت آن تخم سداب خشك پانزده درم در سرکهٔ انگوری یك شبانروز
بخیسانند و بعد ازان قدری نمك با ندازهٔ سپر زچیده بدان تر کرده بر طحال بگذارند * طلائیکه کراهیت بوی عرق را بر
طرف سازد * صنعت آن فاغیه سك برگ گل سرخ سعد شب یمانی مرمکی برگ مورد از هر یك جزوی مجموع را کوفته بیخته
با گلاب بسرشند و بر تمام بدن طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند * طلائیکه کراهیت عرق و نتن آنرا زائل کند * صنعت آن سك
گل سرخ سنبل الطیب سعد کوفی شب یمانی از هر یک قدری کوفته بیخته بگلاب تر ساخته بر بدن طلا کنند * طلائیکه عرق
بد بوی را خوش بو کرداند * صنعت آن قسط بحری سعد برگ گل سرخ حنا مورد خشك اذخر برگ سدر از هر یک جزوی کوفته
با گلاب بسرشند و بر بدن طلا کنند و بعد از ساعتی بشویند * طلای دیگر بسیار عرق را زائل کند * صنعت آن آب به آب
برگ مورد آب برگ مرو از هر یك نیم رطل گل سرخ یکرطل همه را طبخ نمایند و طلا کنند و پس از یك دو ساعت بشویند *
طلائیکه بسیار عرق را برطرف کند * صنعت آن برگ مورد خشك پوست انار کزمازج جوز السرو از هر یک جزوی کوفته بیخته
با آب برگ مورد آمیخته طلا کنند * طلائیکه چون بر پیشانی و پشت چشم بمالند رمد را سود دارد و ماده را ردع کند *
صنعت آن شیاف مامیثا صبر سقوطری حضض مکی گل سرخ فوفل زعفران مساوی کوفته بیخته با آب کاسنی تازه طلا کنند *
طلائیکه شرناق را نافع باشد * صنعت آن صبر سقوطری یکدرم شیاف مامیثا اقاقیا مر بسد از هریك دو درم زعفران نیم درم
کوفته بیخته با آب کاسنی تازه طلا کنند * طلائیکه جحوظ عین را سود دارد * صنعت آن صبر حضض مکی اقاقیا عصارهٔ لحیة
التیس با آب عنب الثعلب طلا کنند * طلائیکه ورم چشم را بنشاند و درد ساکن کند * صنعت آن عدس مقشر صندل
سرخ از هر یك دو درم کافور دانگی و نیم با آب کاسنی تازه سرشته بر پیشانی و جفن طلا کنند و در نسخهٔ دیگر گل سرخ نیز داخل
است * طلائیکه همین خاصیت دارد * صنعت آن صبر سقوطری شیاف مامیثا حضض مکی زعفران اقاقیا گل ارمنی صندل
سرخ مساوی با آب عنب الثعلب با گلاب طلا کنند * طلای مقوی که قضیب را بزرگ کرداند * صنعت آن خراطین و علق خشك
کرده بکوبند و نرم بیخته بروغن کنجد بیامیزند و بر ذکر طلا کنند * طلای مقوی و ممسك * صنعت آن بیضهٔ گنجشك را با

مسکه مخلوط کرده برهردو کف پا بمالند تا که جلد به شود مقوی و ممسك است وهمچنین چون خون خفاش را برکف پا خوب بمالند نعوظ آورد و مجرب است * طلای مقوی و ممسك دیکر * صنعت آن سبزی که از میان کنول کثه بر می آید یك عدد و خردل زرد چهار دانه اسپند پانزده دانه تخم تاتوره ده دانه پوست بیخ حنظل یکورتی نرم سائیده با لعاب دهن خمیر کرده سه چهار ساعت پیش از مقاربت برکف پا و دست طلا کنند * طلای دیکر برای قوت باه * صنعت آن سرطان را با روغن کاو یا روغن کنجد بریان کرده برقضیب طلا نمایند دراز و سطبر و سخت و پرقوت کرداند * طلائیکه قوبا را نافع است * صنعت آن کوکرد دو درم سفیداب ارزیز هشت درم مویزج یك درم با سرکه طلا نمایند چنانچه رسم است * طلائیکه همین خاصیت دارد * صنعت آن خربق سفید تربد صدف سوخته نطرون از هریک سه درم کوفته بیخته بسرکه تر کرده طلا نمایند * طلائیکه همین منفعت دارد * صنعت آن اشق ترمس از هریك یك درم بورهٔ ارمنی دو درم بسرکهٔ کهنه سرشته طلا کنند وبعد از ساعتی با آب کرم بشویند * طلائیکه مجرب است جهت امراض جلدی خصوص قوبا بجمیع اصناف آن * صنعت آن شونیز صندل سرخ سرکهٔ کهنه با آب برک کشنیز تر بمالند * طلائیکه قوبا را سود دهد و نافع باشد * صنعت آن خردل تخم ترب کندش تخم جرجیر از هریك سه درم با آب کرم بسرشند و طلا کنند * طلای دیکر که همین منفعت دارد * صنعت آن روغن کل سرخ سرکهٔ کهنه از هریک قدری بورهٔ ارمنی یك درم درهم ممزوج نموده طلا کنند * طلائیکه قوبا را نافع بود * صنعت آن کوکرد زرد دو درم اسفیداج هفت درم مویزج ترمس بورهٔ ارمنی از هریک یك درم مجموع را کوفته بسرکه ممزوج نموده خوب درهم بسرشند و طلا نمایند * طلائیکه قوبا وسعفه را نافع بود * صنعت آن شحم حنظل کندش و کوکرد زاج از هریك سه درم مامیثا هشت درم مرداسنک چهار درم اجزا کوفته بیخته با روغن زیت طلا کنند * طلائیکه قوبا وخارش که در مقعده وخصیه باشد نفع دهد * صنعت آن اشق ترمس صمغ سداب از هریک پنجدرم اسفیداج چهار درم کوکرد زرد مویزج از هریک سه درم شب یمانی سوخته پنجدرم مجموع را کوفته بیخته بروغن کل وسرکه آمیخته طلا کنند * طلائیکه قبی وحیضه را نافع باشد * صنعت آن رامك سك کردسماق از هریك جزوی کوفته با آب برک مورد آمیخته برمعده طلا کنند * طلائیکه مقوی کبد است * صنعت آن صندلین ده مثقال کل ارمنی سماق طباشیر کلنار طین قبرسی عصارهٔ لسان الحمل عصارهٔ لحیة التیس کوفته با آب لسان الحمل و آب عصی الراعی وکلاب و آب برک رز سرشته برکبد بمالند * طلائیکه کری وخارش را نافع است * صنعت آن تخم خشخاش اسفناج از هریک سه درم بورهٔ ارمنی یك درم مجموع را کوفته بسرکه ممزوج نموده طلا کنند * طلائیکه کلف را برطرف کند * صنعت آن تخم ترب تخم خربزه آرد باقلا درسرکه خیسانیده خشك نموده مغز بادام تلخ قسط تلخ اکلیل الملك کثیرا همه اجزا را مساوی کوفته بیخته با شیرمیش آمیخته برمحل کلف طلا نمایند ودر حمام با آب کرم بشویند * طلائیکه همان نفع دهد و اقوی از اول باشد * صنعت آن پوست تخم مرغ اشنان با آب خربزهٔ پرورده یا با آب جو و بیخ نی پوست عدس مقشر آرد باقلا فوفل کف دریا مامیران چینی همه برابر کوفته بیخته با آب ترب آمیخته طلا کنند * طلائیکه از جهت کلف نافع باشد * صنعت آن ترمس تخم ترب جرجیر قسط بادام تلخ بوداده بورهٔ ارمنی فلفل مغل مساوی با آب برک ترب طلا کنند * طلائیکه مزیل کلف است * صنعت آن برادهٔ دندان فیل تخم انجیر لوبیای سرخ ماش مغز بادام تلخ اجزا مساوی کوفته بیخته با آب جو سرشته شب طلا نمایند وصبح با آب کرم بشویند * طلاء ایضا للکلف نشارهٔ عاج بزر التین ماش لوز المر ولوبیای احمر مکل جزء ما یدق وینخل ویبل بماء الشعیر ویطلی به لیلا ویغسل من الغد بماء حار * طلاء الکلف تخم ترب تخم باقلا اجزا مساوی کوفته بیخته با سرکه سرشته طلا نمایند * طلائیکه لقوه را سود دارد * صنعت آن صبر سقوطری حضض مکی اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس با آب عنب الثعلب طلا کنند * طلای دیکر که لقوه را سودمند بود * صنعت آن صبر زرد

زردحمض مکی از هر یک یک درم زعفران دو دانگ با گلاب سوده طلا نمایند * طلائیکه لذت جماع بیفزاید * صنعت آن
عاقرقرحا کبابهٔ چینی دارچینی زنجبیل از هر یک قدری کوفته بیخته با عسل بیامیزند و بر ذکر طلا کنند که لذت
بیفزاید * طلای دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن فلفل زنجبیل سقمونیا عسل بیامیزند و بر ذکر طلا نمایند
که لذت بیفزاید * طلای دیگر که لیثرغس را مفید است * صنعت آن موی سر آدمی را بسوزانند و نرم سوده با
سرکه ممزوج نموده بر پیشانی و سر طلا نمایند * طلائیکه مانع آبستنی باشد * صنعت آن روغن کنجد قطران درهم
آمیخته بر قضیب طلا کنند و با زن صحبت دارند * طلائیکه چون بر قضیب طلا کنند و با زن صحبت دارند آبستن نشود
و اگر آبستن باشد بچه بیندازد * صنعت آن آب برگ سداب آب برگ قطران از هر یک قدری چنانچه رسم است طلا کنند و
به صحبت مشغول شوند * طلائیکه مسامیر را سود دهد و آن ثولولی باشد که در اندرون گوشت بهم رسد و بیشتر بر انگشتها
پدید آید و مانع رفتن شود اگر ممکن باشد به پزند و بیرون آورند والا مثل غدد درهم بشکنند * صنعت آن خاکستر
حلزون خاکستر ابن عرس از هر یک جزوی با پیه بز بی نمک طلا نمایند و بسوب بستن علاج کنند والا این طلا بکار برند *
صنعت آن انزروت نوشادر زنکار با آب صابون طلا کنند * طلائیکه معده را قوت دهد و قیی باز دارد * صنعت آن گل سرخ
اقاقیا گلنار قارسی مازو جوز السرو برگ مورد طباشیر سعد رامک سک از هر یک جزوی کوفته بیخته با آب به یا آب برگ
مورد سرشته بر معده طلا نمایند * طلای دیگر که معده را قوت دهد * صنعت آن سنبل الطیب سعد گل گلاب رامک مصطکی
قصب الذریره از هر یک جزوی کوفته بیخته با آب به بسرشند و بر معده طلا کنند * طلائیکه مورچه سمی گزیده را نافع و درد
وجع و ورم آنرا بسه چهار دفعه مالیدن زائل میکند و مجرب است * صنعت آن گل مولسری فلفل سیاه سرمکس آهن سوده
از هر یک قدری گل مولسری از همه زیاده با آب نرم سوده گرم کرده مکرر طلا نمایند تا جائیکه ورم کرده است * طلائیکه موی
را از ریختن نگاه دارد * صنعت آن پرسیاوشان لادن افسنتین رومی حب الغار مساوی بکوبند و بروغن مورد به پزند
و طلا کنند * طلائیکه شکستن و شکافتن موی را سود دارد * صنعت آن برگ چغندر لعاب بزرقطونا در حمام بر سر و ریش
طلا کنند * طلائیکه منع انبات موی کند * صنعت آن بگیرند وزغ را و در سایه خشک کنند و بسایند و خون لاک پشت نهری
خشک کرده آهک بورهٔ ارمنی مرداسنگ صدف سوخته از هر یک قدری با آب بسرشند چون موی بغل و عانه را برکنند و بران
موضع طلا کنند و نیک بمالند دیگر موی نروید مخدرات و مبردات نیز همین خاصیت دارند مثل آنکه اگر موی از موضعی
برکنند و بران موضع بنگ و شوکران و افیون بمالند موی برنیاید * طلائیکه موی برویاند و داء الثعلب نافع باشد *
صنعت آن لادن سوخته چوب لبان شغاییق بروغن مورد طلا کنند یا برگ مورد کوفته با لادن و مرمکی و روغن مصطکی
بمالند یا اقاح اذخر قرنفل سعد مازو کوفته بیخته با شراب طلا کنند یا سم استر سوخته با روغن یا دنبه بمالند بعد از آنکه
با پیاز عنصل چندان بمالند که سرخ شود و اگر زبد البحر و راتینج سوخته بروغن زیت طلا کنند همین خاصیت دارد *
طلائیکه چون بر سر اقرع بمالند موی برویاند * صنعت آن فلفل کوفته بیخته بزهرهٔ خوک و عسل بسرشند و طلا کنند *
طلائیکه موی را سیاه و قوی کرده اند * صنعت آن برگ مورد و پوست سبز تر بیرون گردکان اقماع گل سرخ از هر یک یک جزو
پرسیاوشان حب الغار از هر یک نیم جزو کوفته بیخته با روغن زیت طلا نمایند * طلای دیگر موی را دراز کند و سیاهی
آنرا نگاه دارد ملایم و نرم کند * صنعت آن لادن مغز دانهٔ زرد آلو برگ درخت آزاد پرسیاوشان از هر یک یک جزو کوفته
بیخته روغن حنا و روغن آمله و روغن لاله و سبوس و سوسن از هر یک قدری لعاب خطمی عصارهٔ برگ چغندر از هر یک بقدر
حاجت مجموع درهم ممزوج کرده طبخ نمایند که بقوام غالیه رسد پس نگاه دارند و در هفته دو یا سه بار موی را با این

غالیه کنند وپس از دو ساعت بشویند واگر خواهند نیم درهم مشک درین اجزا داخل کنند * طلائیکه موی را از ریختن نگاه دارد * صنعت آن لادن پرسیاوشان افسنتین حب الغار اجزا مساوی کوفته بیخته بروغن مورد آمیخته بر مو طلا کنند * طلائیکه موی را از شکافتن نگاه دارد ونگذارد که بریزد * صنعت آن برگ چغندر لعاب خطمی لعاب بزرقطونا همه را درهم آمیخته در حمام بر موی سر وریش طلا کنند * طلائیکه موی را برویاند وداء الثعلب را نافع باشد * صنعت آن لادن سوخته چوب کتان کل شقائق فقاح اذخر قرقه سعد مازوی سوخته سم استر سوخته اجزا کوفته بیخته بروغن مورد وروغن مصطکی آمیخته طلا کنند * طلائیکه منع انبات مو کند ونگذارد که مو برآید * صنعت آن ورق زرد را در سایه خشک کنند وکوفته نرم بسایند وخون لاک پشت خشک کرده آهک بوره مرداسنگ صدف سوخته از هریک قدری با آب بسرشند ودر محلیکه خواهند مو برنیاید طلا کنند واگر موی برآمده باشد موی را بکنند وطلا کنند * طلائیکه همان نفع دهد ودر منع انبات موی مجرب است * صنعت آن شیرهٔ انجیر خایهٔ مورچهٔ ترشی ترنج از هریک قدری با آب بسرشند ودر محلیکه خواهند موی برنیاید طلا کنند واگر موی برآمده باشد موی را برکنند ومکرر آنجا را به بنگ وشوکران وافیون طلا کنند دیگر موی آنجا برنیاید * طلائیکه منع روئیدن موی کند * صنعت آن آهک را در سرکه طبخ نموده بعد از نتف موی طلا کنند * طلاء که موی را ببرد که نوره نامند * صنعت آن آهک آب ندیده چهار جزو زرنیخ یک جزو آهک را در آب حل نموده صاف نمایند که بسیار غلیظ باشد وزرنیخ را نرم سائیده با آن ممزوج نموده بگذارند دو سه ساعت کامل تا مزاج گیرد پس در جائیکه قلع موی آن منظور باشد بمالند ولمحه بلمحه ملاحظه نمایند چون مویها را جدا نموده باشد با آب گرم بشویند واگر آهک آب ندیده باشد آهک با آب محلول نیز خوب است واگر بعد ممزوج نمودن زرنیخ قدری بر آتش گذارند که یک جوشی بخورد پس فرود آورده بگذارند تا گرمی آن کم شود پس طلا نمایند بهتر است واگر جهت کسر حدت آن یک عدد سفیدهٔ تخم مرغ ممزوج نمایند نیکو است واگر بعد غسل آن موضع زخم یا خراشی شود سفیدهٔ تخم مرغ را ممزوج بروغن گل تازه کرده طلا نمایند ومالیدن کات هندی با آب سائیده یا خشک سفوف نموده بران پاشیده نیز نافع است * طلائیکه منع نزلات دماغی کند ونگذارد که بر سینه وشش بریزد * صنعت آن اقاقیا صبر شیاف مامیثا حضض مکی گل ارمنی صمغ عربی زعفران کوکنار رومکی اجزا کوفته بیخته همه را به سفیدهٔ تخم مرغ بسرشند وبر شقیقه وپیشانی طلا نمایند * طلائیکه نشان آبله ببرد وبشره را صاف کند * صنعت آن مرداسنگ مدبر بیخ نی خشک کرده آرد نخود استخوان بوسیده آرد برنج تخم خربزه حب بلسان مرقسط اجزا برابر مر را بلعاب حلبه حل کنند ودواها را با آن بسرشند وطلا کنند * طلائیکه نعوظ آرد وذکر را محکم کند * صنعت آن بسباسه مغز پنبه دانه تخم ترب عاقرقرحا جدوار خطائی پیاز نرگس اسارون از هریک جزوی کوفته بیخته بیست ویکبار همراه شراب کهنه یا عرق قندی سحق کنند وخشک سازند ونگاه دارند وهنگام ضرورت قدری ازان با آب دهان ترکرده بر حوالی قضیب وخصیه طلا کنند * طلائیکه نقرس مرکب را نافع بود * صنعت آن مغاث خطمی تخم مورد آرد جو سورنجان اجزا کوفته بیخته قدری آب را بجوشانند واجزا با آن بیامیزند وطلا نمایند * طلائیکه نافع جهت نمش که بر وجه بود * صنعت آن نمک اشنان استهٔ تمر صدف محرق از هریک دو جزو آهک یک جزو رما دقیصوم مرورق الغار حب الغار کوفته بیخته مفرد یا مجموعا بسرکهٔ خمر استعمال نمایند * طلائیکه نافع است از برای وجع مفاصل از مجربات حکیم عماد الدین محمود * صنعت آن مومیائی معدنی جدوار خطائی قسط حب الغار صعتر مرکند رزرنبا داکر ترکی بوده با روغن سوسن وروغن بادام تلخ طلا نمایند * طلای نردی منقول از مجربات حکیم محمد با قردان حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی از خط معزالیه نافع از برای اورام حاره که غیر مغابن باشد * صنعت آن صندل سو

سرخ عصارهٔ مامیثا گل سفید معروف بورق چینی حضض مکی فوفل زعفران کوفته با آب سرشته اقراص بشکل مهره‌های نرد سازند
و بوقت حاجت یکی را با آب کاسنی تازه و گلاب و آب عنب الثعلب سوده طلا نمایند * طلای نردی ابن رضوان نافع از برای
ردع ماده در ابتدای جمیع اورام حاره که محتاج باشد بردع * صنعت آن صندل سرخ طین قیمولیا و اگر طین قیمولیا ی
یافت نشود بدل آن طین اندلس که آن را طین مغری نیز گویند از هر یک پنج درم صندل سفید عصارهٔ مامیثای رهبانی
از هر یک سه درم گل ارمنی ده درم فوفل اقاقیا حضض هندی از هر یک دو درم مرداسنگ سفید اب ارزیز توتیای کرمانی
از هر یک یک درم ادویه را کوفته بیخته با آب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند بشکل مهره‌های نرد * طلای نردی به نسخهٔ دیگر
جمیع اورام حاره را در ابتدا ردع ماده کند * صنعت آن صندل سرخ شیاف مامیثای رهبانی از هر یک دو درم گل ارمنی
ده درم فوفل اقاقیا حضض مکی از هر یک دو درم سفید اب ارزیز مرداسنگ از هر یک یک درم طین قیمولیا پنج درم کوفته
بیخته با آب کاسنی تازه سرشته گلولها سازند بشکل مهره‌های نرد و در وقت حاجت با آب کاسنی سائیده طلا نمایند * طلای
نردی در ابتدای اورام حاره مواد را منع کند از انصباب و منافذ و مجاری را ضیق گرداند * صنعت آن صندل سرخ صندل
سفید اقاقیا ورق گل سرخ گلنار فارسی شیاف مامیثا رامک حضض مکی اجزا مساوی کوفته بیخته گلولها بشکل مهره‌ها نرد
سازند و در وقت حاجت بگلاب و آب کاسنی تازه و آب کشنیز تازه سائیده بر موضع حاجت طلا نمایند * طلائیکه ورم حار
جگر را نافع بود * صنعت آن بنفشه خطمی آرد جو از هر یک هفت درم گل سرخ چهار درم صندل لین بابونه اکلیل الملک
تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر از هر یک دو درم شیاف مامیثا سه درم ریوند چینی یک درم سنبل الطیب پنج درم کوفته بیخته
بگلاب و آب کاسنی تازه طلا نمایند * طلائیکه ورم حار خصیه را نافع بود * صنعت آن اکلیل الملک خطمی شیاف مامیثا
بوش در بندی از هر یک هفت درم صندل سفید صندل سرخ از هر یک سه درم بنفشه دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی
تازه طلا نمایند * طلائیکه چون بر خصیه بمالند نگذارد که کلان شود * صنعت آن طین قیمولیا سفید اب ارزیز از هر یک
دو درم شب یمانی مازو از هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته بعسل و روغن مورد چند نوبت طلا کنند * طلائیکه بجهت ورم
بیضتین نافع است * صنعت آن صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض مکی بوش در بندی طین قیمولیا طین شاموش
بیضهٔ سنگ پشت آرد باقلا با آب کاسنی تازه و آب عنب الثعلب و آب کاهو و سرکهٔ کهنه سائیده طلا نمایند * طلائیکه نافع است
مر ورم خصیه را * صنعت آن اکلیل الملک بابونه خطمی مقل الیهود و بزر المرو حلبه و آرد نخود زیره از هر یک جزوی مجموع
را کوفته بلعاب بزرکتان سرشته طلا نمایند * طلائیکه ورم خصیه را سودمند است * صنعت آن آرد باقلا آرد عدس خطمی گل
بنفشه کوفته با آب عنب الثعلب و گلاب سرشته طلا نمایند * طلائیکه ورم خصیه را که از گرمی بوده باشد نافع است * صنعت آن
آرد جو آرد باقلا آرد کرسنه آرد عدس خطمی گل بنفشه کوفته با آب عنب الثعلب و آب کشنیز تازه و آب مامیثا و گلاب سرشته
بر خصیه طلا نمایند * طلاء لورم الخصیة * صنعت آن زهرهٔ گاو گندش صبر سقوطری طلا کنند * طلائیکه ورم گوش را نافع بود *
صنعت آن صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا فوفل عدس مقشر حضض مکی از هر یک جزوی با آب کشنیز تر و آب بستان
افروز بسایند و بر ورم طلا کنند * طلای دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا زعفران
صبر سقوطری مر مکی مساوی بگلاب سوده طلا نمایند * طلای دیگر که ورم و حرارت جگر را نافع باشد * صنعت آن صندل سفید
گلاب آب برگ حی العالم مجموع را باهم آمیخته بر جگر طلا نمایند * طلای دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن صندل
ریوند چینی تخم کشوث کوفته بیخته با آب عنب الثعلب آمیخته بر جگر طلا کنند * طلای دیگر که ورم جگر را که از حرارت
باشد سود دارد * صنعت آن صندل لین آب عنب الثعلب آب برگ حی العالم گلاب بنفشه آرد جو چنانچه رسم است درهم آمیخته

برجگر طلا کنند * طلائیکه بجهت هیضه نافع است * صنعت آن اقاقیا کاشنا زکمون طین ارمنی صندل سرخ قشور الزمان سویق الشعیر اجزا مساوی باب مورد وآب سفرجل وآب تفاح سرشته طلا کنند * وطلای حب الآس واسفیداج وافیونی و خشخاش وافیون دارچوب چینی ورمان وزیبق وصبر از هریک دررسوم خود مذکور شدند * طلق بفتح طای مهمله و سکون لام وقاف آنرا کوکب الارض وعرق العروس نیز نامند وبفارسی ابرق بقاف وبهندی ابرک بکاف گویند معروف است و آن سفید نقره مانند وزرد طلائی ویمانی وهندی ومغربی میباشد وبهترین آن یمانی است که صفایح آن بزرگ وبسیار رقیق جدا شود وبراق وصدفی رنگ باشد ومائل بسیاهی نباشد درد ویم سرد ودرآخر سیم خشک ومستعمل محلول و محلوب آن است وطریق حلب واقسام حل او مذکور میشود وچون به تنهائی نمیسوزد احراق آنرا بانوشادر وکلس البیض ممکن دانسته اند وشرب آن جهت اسهال دموی وکبدی ونزف الدم اعضا وتپهای حاره وریزانیدن سنگ کرده ومثانه وباعسل جهت سرفهٔ حار وباآب بارتنگ جهت نفث الدم سینه ورحم وبواسیر بی عدیل وطلای آن جهت قرح و رطبهٔ قضیب واعضای عصبانی وحکه وجرب وجذام متقرح وآثار سیاهی جلد واورام حاره وبواسیر بغایت مفید ومضر سپرز و گرده ومصلحش کثیرا وتخم کرفس وشربتش تا نیم مثقال است وشکر رفع تشبث او باعضای باطنی میکند وچون محلوب آنرا مانند غبار سائیده ورفع نمک آنرا بشستن مکرر نموده باصمغ عربی وآب حل کنند دراعمال نقاشی ومانند آن بهتر از ورق نقره است وچون زعفران اضافه نمایند مثل رنگ ورق طلا محلول وبازنگار زمردی وباعصفر فستقی میشود وچون با شب یمانی وخطمی ومغره وسرکه وسفیدهٔ تخم مرغ براعضا طلا کنند مانع سوزانیدن آتش است واهل صناعه طلق را مطهر قلعی میدانند هرگاه باآن گداخته شود * دستور محلوب کردن طلق آنست که طلق را باآتش سرخ نموده درآب سرد نمایند وبکوبند تاریزه گردد واگر دو مرتبه باآتش سرخ نموده درآب مطفی نمایند بهتر است پس طلق را درکیسهٔ کرپاس مستحکمی نموده سنگریزها بقدر رفندقی دران انداخته کیسه را بقوت تمام بمالند ودرآب گرم یاآب طبیخ باقلا بیفشارند تامثل شیره ازکیسه تراوش کند پس بگذارند تاته نشین شود آب بالای آنرا ریخته ته نشین را خشک نموده استعمال نمایند *

طریق سوختن طلق بطور هندیان آنست که طلق را بمطرقه نرم سازند پس سه روز در سرکهٔ انگوری کهنه بسیار تند بخیسانند وپس ازسه روز بهمان سرکه چند جوشی بدهند وازسرکه براورند وپارهای سنگ ریزه سخت دران آمیخته درکیسه کرده درظرفی بگذارند وظرف را ازسرکه مملو سازند وبند ریح کیسه را ازدست بمالند که همگی طلق مضمحل گردد پس ازکیسه براورند وبرروی سنگ نرم بسایند وقرصها ساخته درظرف گلی کنند وظرفی دیگر برسر آن ظرف محکم نمایند وتمام ظرف را بگل حکمت گیرند ودرمیان آتش سرگین گاو صحرائی بنوعیکه درصفت قتل آهن مذکور شد بگذارند که خاکستر گردد هربار که ازآتش برمی آورند باآب بهنگره وآب برگ تاتوره وآب هلیله وبلیله وآمله ازهریک جدا جدا مکرر بسایند وقرصها نموده خشک ساخته بازدرصفالی کرده بهمان طریق آتش دهند وبه تکرار بطوریکه مذکور شد آتش کنند وگفته اند که تا سه صد بار بلکه زیاده آتش باید داد ونهایت سوختن طلق آن است که هرگاه دربرابر آفتاب بدارند درخشندگی نداشته باشد وبراقی ازخاکستر آن محسوس نشود آنگاه استعمال نمایند * تکلیس طلق آنست که طلق را مقرض نموده درکیسهٔ کرپاس محکم دولایی کرده چند عدد استهٔ خرما درمیان آن کیسه اندازند ودرمیان طشتی باآب گرم بدست بمالند تا ازکیسه بیرون آید پس آب را بجو علقه ازو بگیرند وخشک کرده باشهد وعقاب مساوی الوزن سحق بلیغ نموده در کوزهٔ مطین محکم کرده سر آنرا مسدود کنند وآتش شدید سه شبانروز بدهند آنگاه براورده سرد نموده وزن نمایند اگر عقاب بالتمام رفته باشد والا بازآتش دهند تا بالتمام برود پس با مساوی آن شورهٔ قلمی صلایه بلیغ نموده بدستور اول

اول در کوزهٔ مطین نموده آتش دهند بسیار سفید و مکلس خواهد شد پس در امراض مذکوره وجهت فالج و بواسیر بکار برند
مفید و مجرب است منافع آن اطبای هند را عقیده آنست که طلق کشته صرع و علتهای بادی را دفع میکند و فربهی
می آورد و منی را می افزاید و طعام هضم میکند و سنگ و ریگ گرده و مثانه می ریزاند و انواع اسهال را مفید باشد
و حرارت غریزی می افزاید و مقدار شربتی از آن دو دانگ است تا نیم مثقال همراه بعضی ادویه که مناسبت با امراض
مذکوره داشته باشند * دستور حل طلق چنان است که طلق را شکافته ورق ورق از هم جدا سازند و ریزه ریزه نموده
در ظرفی از آبگینه که ضخیم باشد کرده بول انسان بر بالای آن کنند و ظرف را از بول انسان مملو سازند و مدت چهل
روز طلق را درمیان بول بگذارند و پس از چهل روز از میان بول برآورند و خشک سازند و در مثانهٔ گاو کرده مثانه را
درمیان ظرف آبگینهٔ ضخیم بگنجانند و ظرف آبگینه را در خمی که از سرکهٔ کهنه مملو باشد آویخته درزند
بنوعیکه سرکه داخل ظرف آبگینه نشود و بعد از پانزده روز آن ظرف آبگینه را از میان سرکه برآورند پس بقدرت الهی
جلشانه تمام گداخته مانند آب صاف شده باشد * دستور حل طلق بنوع دیگر باید که سر ترب را سوراخ کرده جوف آنرا خالی
نموده از طلق محلوب مملو ساخته دهن آنرا بپارههای ترب مسدود کنند و در زیر سرگین تازه سه روز بگذارند پس محلوب
او را چون آب مفید مشاهده نمایند * حل طلق بطریق اسهال صابون حلبی را بر طلق بمالند و طلق را در بوته کرده
بر آن آتش برافروزند و بعد از آن بطریق جواهر بر روی سنگ سماق صلایه نموده استعمال نمایند * دهن طلق منقول از طب
کیمیای براکلسوس قروح و صلابات را نافع است * صنعت آن بگیرند طلق مکلس هر قدر که خواهد و حل کنند در سرکهٔ
مقطر پس تقطیر کنند از آن سرکه را و آنچه باقی ماند در اسفل قرع حل نمایند بمحل رطوبت و بکار برند *

فصل در ذکر نسخ اقراص کوکب *

قرص کوکب گفته اند که این قرص اول قرصی است که تالیف شده و تالیف
ساحیوس حکیم است و بعضی دیگر گفته اند که اول قرصی که تالیف شده قرص اندروماخس است که جزو تریاق فاروق است
و شیخ داؤد انطاکی گفته که وجه تسمیهٔ این قرص بقرص کوکب این است که صاحب این قرص ساحیوس حکیم تسخیر کوکب یعنی
زحل کرده بود و زعم سلیموس آنست که زحل با آن خطاب کرده بصفت و منافع این قرص و شیخ رئیس گفته که مبالغه کرده اند
قدمای اطبا در تعظیم این قرص و نامیده اند آنرا قرص کوکب و این قرص نافع است از برای ضعف معده وقتیکه بسبب ضعف
قبول نماید فضولی را که متوجه آن میشود از سائر اعضا و ازالهٔ غشای حامض می کند و طلای آن بر پیشانی ساکن
میگرداند صداع را نافع است از برای نزلات و از برای دردندان و گذاشته میشود بر دندان کرم خورده پس ساکن میگرداند
درد آنرا و نافع است از برای درد گوش و نفث الدم و سیلان خون از هر عضو که باشد و از برای سرفهٔ مزمن و حمیات مزمنهٔ
دائره چون در آب مرزنجوش خورده شود و از برای سموم مدوغه و مشروبه چون با آب مطبوخ سداب بیاشامند و از
برای قروح امعا و مثانه چون با شراب آشامیده شود و شیخ داؤد انطاکی گفته که این قرص نافع است از برای ضعف معده
و دماغ و کبد و طحال و از برای فضول غلیظه و صداع و فواق و نزف الدم مطلقا و قروح امعا و قولنج صاحب میزان الطبائع
گفته که چون این قرص را با سرکهٔ انگوری سوده بر پیشانی طلا نمایند درد سر را سودمند است و با شراب سفرجل برای اسهال
خون و قروح امعا که از بلغم باشد و از برای قروح کلیه و مثانه سودمند باشد و غرغره کرده شود بمحلول آن در منفتح خناق
بلغمی را باز دارد سید اسمعیل در ذخیره آورده که طبیبان پیشین این قرص را مبارک دانسته اند و منافع بسیاری از برای
آن شمرده اند و از جملهٔ منافعی که ذکر کرده اند یکی از برای آن آنست که چون با آب مرزنجوش حل کرده در گوش چکانند
درد گوش را زائل کند و کسانی را که جانوران زهردار گزیده باشد یا زهر خورده باشند چون با آب سداب بخورند سود

دهند و از برای اسهال و قروح امعا که از بلغم باشد و قروح مثانه چون با شراب سفرجل بیاشامند سود دهد و از برای خناق بلغمی چون با رب الجوز یا میبختج غرغره نمایند زائل کند و شیخ رئیس گفته که چون جزو عمده این قرص کوکب الارض است و اکثر اطبا را اعتقاد آنست که کوکب الارض طلق است و آنرا قرص کوکب ازان جهت نامیده اند و بعضی را گمان آنست که طین شاموس است و میفرمایند که ظن من آنست که قول اول صحیح باشد زیرا که طلق می چسپد بخمل معده و تزکیهٔ آن میکند و قوت میدهد آنرا باعتبار آنکه جمع میشود حرارت معده در باطن پس بسبب حرارت در باطن قوی میگردد فعل حرارت غریزی در فضولیکه جمع باشد در معده و احشا و تحلیل میدهد آن فضول را و نیز نمیگذارد که فضول از اعضای دیگر انصباب یابد بمعده و باید دانست که طلق منفعل نمیشود از حرارت غریزی چنانچه سائر ادویه که چون وارد بدن شوند منفعل میشوند ازان زیرا که تا منفعل نشوند از حرارت غریزی کیفیت بالقوهٔ آنها بفعل نمی آید تا فعل کنند و چون منفعل نمیشود پس فعل آن در بدن بکیفیت نخواهد بود بلکه اثری است ازان در بدن از غیر فعل و انفعال چنانکه اثر کواکب سما که بغیر فعل و انفعال میباشد پس گمان من این است که تسمیهٔ آن بکوکب بهمین اعتبار باشد بخلاف مرکبات عنصری دیگر که اثر نمیکنند در بدن مگر آنکه منفعل شوند از حرارت غریزی تا کیفیت بالقوهٔ آنها بفعل شده فعل کنند در بدن * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس گفته که من ذکر میکنم اجزای این قرص را بنسخهٔ که از قدما بمن رسیده بی زیادتی و نقصان و تغیر در اوزان و کیفیت ترکیب آن بکیرند مرصافی مکی جندبیدستر سنبل الطیب سلیخه طین مختوم پوست بیخ یبروح از هریک چهار درم قسط تلخ افیون زعفران کوکب الارض مغلوب که آن طلق است از هریک پنجدرم و در بعض نسخ چهار درم است تخم خشخاش سفید شش درم و در نسخهٔ دیگر هفت درم است دوقو انیسون بزرسیساليوس بزر البنج سفید میعهٔ سائله تخم کرفس از هریک هشت درم صمغ را در شراب ریحانی خیسانیده حل سازند باقی ادویه را کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند هر قرصی بوزن نیم درم و در سایه خشک کنند شربتی یک قرص و صاحب میزان الطبا ئع گفته که مزاج این قرص گرم است در ثالث درجهٔ اولی و خشک است در دیگر درجه و باید که استعمال کرده شود بعد از شش ماه از ساختن آن و در مرکبات اختیارات بدیعی گل ارمنی چهار درم و به نسخهٔ دیگر دارچینی بجای آن بوزن آن بر اجزای شیخ رئیس افزوده و از اجزای نسخ شیخ رئیس قسط و افیون و زعفران و خشخاش داخل ندارد و وزن کوکب الارض چهار درم است و گفته که مر و میعهٔ سائله را در مثلث و یکدانه زند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و قرص سازند و شربتی نیم مثقال و قوت این تا دو سال باقی میماند و صاحب ذخیره این قرص را در ضعف کرده ذکر کرده و گفته که انحطاط علت این قرص را با شیرشتر یا طبیخ رازیانه بجهت تقویت کلیه میدهند * قرص کوکب الارض به نسخهٔ شیخ داود انطاکی * صنعت آن دوقو بزرسیساليوس تخم کرفس انیسون بزر البنج سفید میعهٔ سائله از هریک هشت درم جندبیدستر سنبل الطیب پوست بیخ لفاح طین مختوم مرمکی صافی سلیخهٔ سیاه طلق محلوب از هریک پنجدرم و در نسخهٔ دیگر تخم خشخاش شش درم داخل است و گفته که نزد من واجب است که اضافه کرده شود بر این اجزا مصطکی تلخ طباشیر سفید زعفران حلتیت از هریک یکدرم پس بدرستیکه آنها مناسبت تام دارند برای قطع حمیات و وجع ظهر و اگر زیاده کرده شود بران کافور یا افیون که شدید است در دفع خون و در دفع حرقت بول خوب است و بعضی اطبا گفته که قرص های آنرا هریک نیم درم باید ساخت و بعضی گفته اند که این قرص را قرص کوکب نامیده اند بجهت وجود طلق دران که مسمی است بکوکب الارض و نیز گفته که ما نظر کردیم در کتب این قرص بقرص دی مقراطیس این بعینه آن بود ولیکن در قرص دی مقراطیس مرمکی مضاعف این قرص است زیاده کرده بر اجزای این قرص را زیانه را و نیز گفته که این قرص معتدل است در حرارت و برودت و یابس است در د[illegible]

درجهٔ اولی و قوت آن تا چهار سال باقی میماند و شربتی ازین قرص تا دو مثقال است * قرص کوکب الارض منقول و زن قرابادین شفائي معدهٔ ضعیف را قوت دهد و تنک ارد که فضول دران جمع شود و چون بر پیشانی طلا کنند صداع را نافع باشد و منع نزلات کند و چون با رزد یا آن بیامیزند و بر دندان نهند درد آنرا ساکن کند و چون با آب مورد بجوش در کوش بچکانند درد بنشاند و نفث الدم و سیلان خون از هر موضع که باشد باز دارد و سرفهٔ کهنه را سود دارد و تبهای دائمي را نافع باشد و اگر با شراب بنوشند اسهال دموی و قروح امعا و مثانه را نافع باشد * صنعت آن مرمکي صافی جند بید ستر سنبل الطیب سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح از هر یك چهار درم افیون زعفران قسط کوکب الارض مطلوب که آنرا طلق کویند از هر یك پنج درم انیسون دوقو سیسالیوس بزرالبنج میعهٔ سائله تخم کرفس خشخاش سفید از هر یك مثقال درم صمغها را در شراب ریحانی حل کنند و دار و هاء دیکر کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص سازند هر قرصی یك درم و در سایه خشك کنند *

باب الطاء مع الیاء *

طین حکمت خشك است در درجهٔ سیوم و نافع است از برای نفث الدم و چون آشامیده شود با شراب خشخاش و چون تر کنند آن را بسرکهٔ خمر و بکذارند بر موضع کزیدن سک دیوانه نفع میدهد * صنعت آن طین حر انکشت نمك گل خطمي موی سرآدمی مقراض کرده اجزا مساوی نرم کوبیده بسرشند با آب سرشتني نیکو و بسیار زره دهند و قرصها سازند و نکاهدارند * طین حکمت دیکر جهت استحکام ظروف که تاب آتش آورند * صنعت آن گل کوزه کری را که خاک رست کویند باید که از ریک پاک کرده در آب حل کنند تا رقیق القوام کردد این اجزا را بقدر نصف گل بعد خشك شدن اضافه کرده تا سه چهار روز مکرر برهم زنند و با خبث الحدید و سرکین اسپ کوفته بیخته گل خطمي موی بز مقرض کرده و سائر اجزا را کوفته بیخته با آب نمك بسرشند و بکار برند * طین حکمت دیکر که مؤلف تذکره بهترین اقسام دانسته است * صنعت آن موی مقرض نمك طعام زقال گل خطمي خبث الحدید پوست تخم مرغ مکی یك جزو گل پاکیزه دو جزو بدستور مرتب نمایند * نسخهٔ دیکر که وجیز و کثیر التأثیر است و مکرر به تجربه رسیده * صنعت آن خاک کوزه کری را با قدری کاه کوبیده و نمك مسحوق و خاکستر بیخته با آب خمیر کرده استعمال نمایند و اگر از کردی که برروی کوزه و سبو در حین طبخ در کوزه می نشیند مرتب نمایند بهتر است *

کتاب العین المهملة *

باب العین مع الباء الموحدة *

فصل در بیان نسخ عبیر *

عبیر ملك شاهی معطر و مقوی دل و دماغ است * صنعت آن بکیرند نارنجی و جوف آنرا خالی کنند پس اکسیر دران پر کنند بشرطیکه دران عنبر اشهب و مشك و کلاب از هر یک قدری داخل کرده باشند پس در دیک مسي با آتش ملایم بجوشانند تا کلاب دران خشك شود پس از دیک برآورده صندل زرد که بهند ی ملاکیرنا مند و عود قماری و صندل سفید سوده داخل کرده در ظرف چیني بدست بسیار بمالند تا نیکو ممزوج کردد و بکار برند این بهترین عبیرها است * عبیر عظیم شاهی بسیار خوشبو و معطر و مقوی دل و دماغ است * صنعت آن زرنب اظفار الطیب کهیولا تنبل سکند کوکلا از هر یك بیست و چهار مثقال ادویه کوفته بیخته عطر کلاب عطر مجموع و عطر عود و عطر صندل از هر یک دو درم با آن ممزوج نموده استعمال نمایند * عبیر دیکر که بسیار خوشبو است * صنعت آن صندل سفید یك آثار حصی لبان یکتوله قرنفل جوزبوا بسباسه دارچیني هیل بوا از هر یك دو توله مشك خالص ششماشه میعهٔ سائله سنبل الطیب آمله انکوي کهنوند از هر یك نیم پاو ادویه کوفته بیخته عبیر سازند و استعمال نمایند * عبیر دیکر که مقوی دل و دماغ است * صنعت آن صندل سفید سه جز و ریشه والا بیخ سنبل گل سرخ سنبل الطیب بیخ سوسن کبود بها رنارنج گل سنجد سعد نارنجك شیرازی از هر یك جزوی بسیار نرم سائیده استعمال نمایند و اگر قدری بسیار کمي از مشك اضافه نمایند قویتر میشود و اگر عطر

...ب و عطر و دهند و نیز اضافه نمایند اقوی و اطیب میگردد *

باب العین مع الراء المهملة *

فصل در بیان نسخ عرقهای مفرده و مرکبه *

بدانکه عرق عبارت از آب مقطر از گلها و شکوفها و ثمرها و تخمها و برگها و بیخها و چوبها است که با آب در قرع و انبیق تقطیر نمایند و سابق الایام سوای ماء الورد که عرق برگ ورد احمر که گل سرخ است بفارسی گلاب نامند مستعمل نبوده و از احداث جدیده است و در سنه بدست زیاده شده است و عرق هرچیز لطیف تر از جرم آن چیز است و خواص آن قریب بآن و در بعضی امور از آن اقوی و در بعضی مواد از آن ضعیف تر بدانکه دستور تقطیر عرقها بدو طور است یکی بطریق تنکیس دویم بطریق قرع و انبیق * اما طریق تنکیس آن است که سرپوش بزرگ قبه دار را معکوس که قبهٔ آن در اندرون دیگ باشد برسر دیگ بگذارند و محاذی تکمهٔ آن سرپوش طاسی یا بادیه یا ظرفی دیگر معلق بیاویزند که عرق در آن جمع گردد و کنار سرپوش که متصل بدهن دیگ است بخمیر مستحکم نمایند که مطلقا بخار بیرون نرود و در جوف آن سرپوش آب سرد کنند و چون گرم گردد تبدیل نمایند و چون دانند که آن ظرف مملو گردید از عرق سرپوش را برداشته خالی نموده باز بدستور سر آنرا محکم نمایند و همچنین تا باتمام رسد * و اما طریق قرع و انبیق بانحاء مختلفه است و بهترین آن بدین قسم است که بدور سرپوش دیوارهٔ بلند هم از مس اگر سرپوش و دیگ از مس باشد یا نقره اگر نقره باشد برای آب سرد تا عرق بسیار برآید لحیم کنند و بیکطرف آن متصل سرپوش از آن بیرون لولهٔ از برای خالی نمودن آب در میان آن دیواره قرار دهند و بسته بند نمایند و هرگاه آب گرم گردد باز نمایند و همچنین و بسرپوش محاذی آن لوله لولهٔ دیگر قرار دهند که کنارهٔ آن از کنارهٔ سرپوش جای سوراخ مطلق بلند نباشد و در اندرون سرپوش نیز دیوارهٔ اندک بلند مائل بطرف اندرون قرار دهند محاذی لوله که عرقها باز در دیگ نرود و جمع شده تمامی آن از آن لوله در قابله بواسطهٔ نیچه آید بدین شکل و عرقهای مخصوصه هر دوا در ذیل آن در رسم خود ذکر یافت مانند آسوکه عرق قندی است و عرق ابریشم و پوست بهار اترج و اذخر و اسارون و اسطوخودوس و افسنتین و انبرباریس و انیسون و اهلیلج در حرف الالف و بادرنجبویه در حرف الباء الموحده و تانبول و تفاح و تنباکو در حرف التاء المثناة الفوقانیه و همین قسم هریک در حرف خود ذکر یافت از آنجا جویند * بدانکه عرقها را بعد از سرد شدن در تنگ یا صراحی شیشه یا چینی و یا مس قلعی دار و یا از روح توتیا نگاهدارند و سر آنرا محکم بندند و آنچه صاحب بو است مادام که بوی آن با آن است و خوشبو است و قوت آن باقی است و چون ضعیف و زایل شد ضعیف و باطل میگردد * عرق رازیانج در دویم گرم و در اول خشک مفتح و ملین و محلل ریاح و اخلاط و رافع رطوبت و با سکنجبین جهت تپهای کهنه و با خبه که خاکشی و شفترک نیز نامند سنگ شو نموده جهت هیضهٔ بلغمی رطوبی نافع * صنعت آن بگیرند بزر رازیانج تازه خوب و از خاشاک و خاک اشیای غریبه پاک سازند و یکشبانروز در شش چندان آب خالص شیرین بخیسانند پس عرق کشند بطریق مذکور اگر تند و سنگی خواهند و اگر سبک و ملایم خواهند آب را بحسب آن زیاده نمایند و صنعت عرق بزر کرفس و بزر هندبا و بزر دیگر نیز بدستور عرق بزر رازیانج است *

عرق لسان الحمل که برگ بارتنگ نامند در دویم سرد و در اول خشک لطیف و قابض و حابس نزف الدم جمیع اعضا است و مقوی جگر و مسکن عطش و جهت سل و دق و نفث الدم و قیء الدم و سیلان و ربو و قرحهٔ ریه و بول الدم و جوششهای دهان و تپهای حاره و سدهٔ جگر و گرده نافع * صنعت آن بگیرند برگ بارتنگ تازه هر قدر که خواهند از گرد و غبار پاک بشویند و با چهار یا پنج وزن آن آب خالص شیرین عرق کشند و عرق برگهای دیگر نیز بدین قسم است و در خواص قریب بخواص آنها و الطف * عرق حندقوقا در دویم گرم و در اول خشک جهت استسقا و اورام باردة نافع *

* صنعت آن مثل صنعت عرق برگ بارتنگ است که برگ تازه آنرا گرفته عرق کشند و اگر تازه نباشد از خشک آن ربع وزن تازه بگیرند * عرق خلاف برگ که بید ساده نامند درد ویم سرد و دراول خشک مفتح سدهٔ جگر وملطف ورافع خفقان وتشنگی وجهت ضعف معدهٔ حار وتبهای محرقهٔ صفراویه وجمیع امراض حاره وورم وصداع حار نافع * صنعت آن نیز مثل صنعت عرق برگ بارتنگ است که برگهای تازهٔ آنرا گرفته پاک شسته عرق کشند * صنعت بهارگنب آنست که بگیرند بهارگنب هرقدر که خواهند با چهار وزن یا زیاده آب خالص و شیرین بطریق مقرر عرق کشند * عرق خلاف بلخی که بهرامج نیز نامند و بفارسی بید مشک و در شام شاه بید گویند سرد تراست در اول وجمعی در اول گرم و مائل بخشکی میدانند و اصلی‌اند اردمحلل وملطف ومفتح سدهٔ خفیفهٔ دماغی ومقوی دل ودماغ حار ومسکن صداع که از بخارات حاره باشد وملین طبع ومعین باه محرورین ومقوی احشا است ومانع صعود بخارات بدماغ ومانع غلیان خون وگفته اند که مضر بشراسیف است ومصلح آن گلاب ودرجمیع افعال قوی‌تر از سائر عرق بید ساده است که خلاف برگ نامند * صنعت آن آنست که گل آنرا که قبل از برگ برمی آید بگیرند هرقدر که بخواهند و با هشت وزن آن یا زیاده آب خالص بدستور مقرر عرق کشند * بدانکه عرق سنگین غلیظ این که آب کم وگل بسیار باشد بسیار نمیماند وزود فاسد می‌گردد والله اعلم

بیان عرقهای مرکبه * عرق مسمی بچهار عرق محلل ریاح وازبرای اوجاع باردهٔ معده وقولنج ریحی نافع ومجرب است وازبرای امزجهٔ باردهٔ مفید * صنعت آن نانخواه بادیان صعتر اذخر اجزا مساوی یک شب در آب خیسانیده وصبحش عرق کشند وگاهی بعوض اذخر وج ترکی میکنند وگاهی صعتر واذخر و برنجاسف و دارچینی بحسب حاجت اضافه مینمایند * عرق حنطه مسکر باده‌ها وتهبج را دفع کند وقوت دهد ونشاط آورد و سردمزاجان را موافق باشد * صنعت آن بگیرند گندم پاک کرده یکمن شاهجهانی وآنرا نیم کوفته در چهار من آب بجوشانند و بپالایند ومقدار ده سیر شاهجهانی قند سیاه کهنه داخل کرده در خم کنند و در سرگین اسپ دفن کنند وچون جوش خورد و برسد بپالایند پس قرنفل چهار درم جوزبوا خولنجان از هریک پنج درم فوفل سنبل الطیب از هریک ده درم برگ تانبول بیست وپنج عدد داخل کرده یک شبانروز بگذارند پس مرتبهٔ دویم عرق کشند ودرین مرتبه در مشربه که عرق درآن می چکد پنج درم مشک تبتی سوده در پارچهٔ کشادی بسته بگذارند وچون عرق کشیده شد سرو را نیکو بمالند وبفشارند ودورکنند وپنج توله آنرا صبح وپنج توله آنرا شام بیاشامند * عرق خوشبو * صنعت آن دارچینی چهار سیر جوزبوا بسباسه از هریک ده سیر فوفل نیم سیر برگ تانبول سفید خوشبو پانصد ورق ورد چینی که آنرا بهندی گل سیوتی وبفارسی گل مشکی گویند چهار سیر عود هندی نیم سیر زعفران چهار توله همه را نیم کوفته هفت صراحی عرق قرنفل که با گلاب کشیده باشد بر روی وی کرده دو شبانروز بگذارند پس آنرا عرق کشند وعطر آنرا گرفته علیحده نگاهدارند وعرق آنرا بعد سرد شدن در شیشه‌ها کرده علیحده نگاهدارند وصبح پنج مثقال بخورند واگر مسکر خواهند بجای عرق قرنفل که ازگلاب کشیده باشند عرق قرنفل که از عرق قندی یا عرق خرما کشیده باشند اجزا را عرق کشند * عرق دوب بدانکه دوب کاهی است سبز که بر سطح زمین میروید و پهن میشود آنرا مرغ نامند یبوست این عرق از یبوست وقبض عرق پوست درخت امغیلان کمتر است * صنعت آن بگیرند دوب شسته خشک کرده ریزه کرده نیم من وقند سیاه کهنه یک من ودوب را بجای پوست امغیلان داخل نمایند ولیکن دوب را برابر پوست امغیلان باید که بوده باشد ودرخم کنند و در سرگین اسپ دفن نمایند وبعد از آنکه برسد بدستور عرق کشند ونگاه دارند * عرق سلطانی در نسخهٔ آن درافشرج ودرنسخهٔ دیگر در موی مذکور میشود * عرق شاهانه از تالیف اطبای هند است * صنعت آن بگیرند عرق قندی یکبار ده من آب گزر پنج من قرفة الطیب دو سیر قرنفل دانه هیل صندل سفید سوهان

کرده سازج هندی از هر یک یک سیر ناکیسر دو سیر گل سرخ پوست نارنگی اشنه از هر یک سه سیر سنبل الطیب یک سیر
بهارنارنج دو سیر ادویه را نیم کوفته در شراب و آب زردک که ده سیر مویز منقی از حب دران جوشانیده و مالیده باشند
که مویز مضمحل شده باشد بخیسانند و هفت روز در خم مدفون در زبل اسپ بکذارند پس عرق کشند و در وقت عرق کشیدن
ادویه را در چند خریطهٔ کتان کشاده بندند و در مشربه که عرق دران می چکد بکذارند که عرق بران صرها بچکد و خوشبو
شود و لطیف کردد و ادویه این است صندل سفید سوده پنج مثقال عنبر اشهب قرنفل مشک خالص عود هندی سوده
کرده از هر یک دو مثقال زعفران دارچینی نیم کوفته از هر یک سه مثقال پوست زرد اترج تازه پوست نارنگی تازه از هر یک
پنج مثقال * عرق شیر جهت حمی دق و حمیات حاره و امراض حاره نافع * صنعت آن شیر بز تازه دو شیده سه آثار آب
خیار آب کدو آب هندوانه از هر یک دو آثار صندل سفید کشنیز خشک تخم کاسنی گل نیلوفر برک گاوزبان از هر یک دو توله
همه را در دیک عرق کشی کنند و بدستور یکماشه کافور قیصوری در پارچهٔ نازکی بسته بسر نیچه بندند شربتی بقدر احتیاج
بنوشند * عرق فتنه جهت تحلیل ریاح و تقویت اعضای رئیسه و معده نافع و از عطریات است * صنعت آن بهار سنجد
سه صد مثقال بهارنارنج شش صد مثقال نارنجک دواله صندل سفید ریشه والا از هر یک یکصد و پنجاه مثقال حصی لبان
سنبل الطیب بیخ سنبل سعد بهار اذکور علف هندی سوسنبر از هر یک هفتاد و پنج مثقال عود قماری سی مثقال میعهٔ سائله
پانزده مثقال پوست اندرون نافهٔ مشک بقدر مقدور و کلاب و عرق بهار و عرق صندل و امثال اینها بقدر آنکه چهار
انکشت بالای ادویه آید خیسانیده عرق کشند و بر دهن نیچه بندند و در قابله مشک اندازند و استعمال نمایند *
عرق قشر امغیلان نافع جهت خفقان و تقویت قلب و بدن * صنعت آن قند سفید پوست درخت امغیلان درخمی کرده
دو مشک آب بر روی آن کرده در سرکین اسپ دفن نمایند و بکذارند تا برسد پس آنرا عرق کشند مقدار بیست سیر پس بکیرند
گل گاوزبان نیم سیر بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل خولنجان دارچینی از هر یک پنج توله ابریشم خام پاو سیر درونج
چینی دانهٔ هیل بوزیدان از هر یک دو توله خصیة الثعلب مصری ده توله غنچهٔ گل سرخ پاو سیر زردک پنج سیر ادویه را
نیم کوفته زردک را وزن کرده همه را داخل کرده عرق کشند و در وقت عرق کشیدن یکتوله عنبر اشهب بردهان نیچه بندند *
عرق گل بید انجیر منافع بسیاری از برای آن نوشته اند از انجمله آنکه هرکس پنجاه روز آنرا بخورد آنقدر باه را بیفزاید
که چهل زن را خوشنود تواند نمود و امساک منی آورد منقول از مجربین هند * صنعت آن گل بید انجیر ده درم تخم
بید انجیر تخم کونج تخم ترب تخم کزر حلبه نانخواه تخم کرفس از هر یک دو درم و لان بزرک و لان خورد از هر یک دو درم و نیم بیخ
درخت سینبل ده سیر و حلبه را نیم کوفته شب در آب بخیسانند و روز دیگر عرق کشند بقیاس ده سیر و پنجاه روز آنرا بخورند *
عرق مسمی بماء الحیات از مخترعات حکیم میر محمد مؤمن مرحوم صاحب تحفه کفته که در جمیع امور بهتر از شراب است
و مسکر نیست و تغذیه و تقویت باه و اعضای رئیسه و قوت هاضمه و سائر قوتهای طبیعی و حیوانی و نفسانی نماید و با قوت
تریاقیه باشد و مفتح و مفرح و مدر بول و جالی و ملطف و منوم و مشهی و بالخاصیت مسکن عطش در جمیع امزجه است
و دافع اکثر علل احشا بی عدیل و قوی الاثر است * صنعت آن سنجد زردک از هر یک دو من شاه شکر صندل سفید رنده
کرده گل سرخ گل گاوزبان بادرنجبویه رازیانه دارچینی کبابه سعد بهارنارنج گل سنجد از هر یک یکصد و پنجاه مثقال
برک و پوست ترنج سه صد مثقال جوز بوا ریشه والا از هر یک هفتاد و پنج مثقال علف هندی از چهل مثقال تا هفتاد مثقال
مجموع را جو کوب نموده سوای برک ترنج و نارنج که در آخر کوبیده داخل باید نمود با آب مقدار شش من شاه بجوشانند
و در خمی کرده هر روز مکرر برهم زنند تا مانع جوشیدن آن کردد و در هوای کرم تا هفت روز بکذارند و در هوای سرد تا ده یوم

یوم و هرچند آب کمتر باشد قویتر می شود پس بدستور گلاب عرق کشند و اگر عنبر بروغن بیضه بندند بهتر است و روغن
این عرق در غایت خوبی و عطریت مشاهده شده و چون بعد از عرق کشیدن با یکمن و نیم شکر مخلوط نموده سه چهار روز
بگذارند پس پوست ترنج یا نارنج یا برگ نارنج یا نارنجك بقدر نیم من اضافه کرده باز عرق کشند همان آثار بروز و مترتب
میگردد * عرق ماء الحیوة دیگر که همان آثار دارد * صنعت آن سنجد شکر خام زردک پاک کرده از ریشه جدا کرده و ریزه
ریزه نموده از هریك یك و نیم من شاه همه را با پانزده من آب جوش داده تا پخته گردد بدستور یکماه گذارند تا پرورده گردد
پس این ادویه را سه شبانروز در آن خیسانیده بدستور متعارف عرق کشند و ادویه این است دارچینی پنجدرم صندل
سفید رنده کرده یك چهار یك حصی لبان سی و پنج مثقال گل گاوزبان انیسون از هریک یک چهار یك بادرنجبویه موکه
ریشه والا است سنبل الطیب مشك از هریک پنج مثقال علف هندی سی و پنج مثقال پوست اندرون نافه مشك ده عدد
علی الرسم عرق کشند * عرق مبهی و مشهی از تالیف مجربین هند * صنعت آن انیسون ربع سیرشاه دانه مغز بادام
شیرین سنبل الطیب از هریك نیم سیر جوزبوا بسباسه بیخ گاو دی قوی فربه خولنجان دارچینی قرنفل صندل سفید تخم
گاسنی آملهٔ منقی تخم پیاز تخم گزر تخم ستاورکه شقاقل است برگ گاوزبان خارخسك شونیز از هریک یك سیر خصیة
الثعلب مصری موسلی سیاه از هریك دو سیر همه را نیم کوفته اول مرتبه یکمن قند سیاه و نیم من نبات سفید درخم کرده
چهار مشك آب داخل نموده پوست درخت مغیلان پانزده سیر ریزه ریزه کرده در آن اندازند و بگذارند که جوش خورد
و برسد و پیش از آنکه از آن عرق کشند ادویه نیم کوفته و مغز بادام شیرین را که چون سرمه سائیده باشند و همه را
بروغن گاو چرب نموده یك روز گذاشته داخل آن کرده بعد از یك شبان روز عرق بکشند و مرتبهٔ دیگر آن عرق را با گل سرخ
یک سیر گل سیوتی پنج سیر مشك عنبر زعفران از هریك دو ماشه گوشت بزغاله فربه یکراس مرغ پروازی دو قطعه گوشت
بزغاله و مرغ را از استخوان و چربی جدا کرده با مسکهٔ گاو بریان کرده یکجا کرده عرق کشند * عرق مرده بلغت هندی
است و آن نوعی از گلد است و آن را نیز بهندی مجده می نامند و پیته نیز گویند این عرق از مجربین هند است *
صنعت آن مزده به دو من قند سیاه کهنه یکمن فوفل یک سیر پوست هلیلهٔ کابلی دو سیر و هادی پنج سیر فلفلمویه سدس یك
سیر زنجبیل برنک کابلی مغشو فلفل سیاه جوزبوا قرنفل از هریك سدس یکسیر مزده به را پاره پاره و ریزه ریزه کرده ادویهٔ
مذکوره را نیم کوفته همه را با قند و مزده به یکجا کرده بی آب درخم کرده یکهفته در زیر زمین در سرگین اسپ دفن نموده بعد
از آن همچنین بکار برند و یا عرق کشیده بکار برند * عرقیکه از تالیف اطبای هند است گفته اند که این عرق نافع است از براه
صلابت سپرز و امراض جگر و استسقا و امراض خصیه ربع بلغمی و اطبای هند این دوا را سمارج اسو نامند * صنعت آن آب
برگ صبر یکصد و هشت دام قند سیاه دوازده سیر زنجبیل فلفل ساذج هندی دانه هیل بوا قرنفل سعد کوفی اصل السوس
از هریک شش دام ادویه کوفته قند را با آب صبر حل کرده ادویه را در آن اندازند و درخمی کرده در جای گرم نگاه دارند تا بجوش
آید و از جوش فرونشیند پس صافی آنرا گرفته در شیشه کرده بکار برند و اگر عرق کشیده بخورند بهتر است * عرق گل امغیلان
سرد و خشك در دویم و مقوی قلب و قاطع اسهال و مفتح است * صنعت آن مثل صنعت بهار بید است * عرق گل موندی که
گل نباتی هندی است عظیم النفع برگش شبیه ببرگ پودنه و گلش سرخ مثل تکمه و بویش قریب ببوی گلاب باندک تلخی
و گرم و تر در دویم مقوی دل و دماغ و معده و دافع خنازیر و بثور و دماميل و اورام جمیع اعضا است و جهت امراض رحم
و فرج و یرقان و زردی بشره و حرقة البول و حدت صفرا نافع است * صنعت آن بگیرند گل تازه موندی را و با چهار و یا
پنج وزن آن آب خالص شیرین یا زیاده بقدر حاجت عرق کشند و هر صبح ناشتا مقدار پانزده مثقال تا سی مثقال آنرا خالص

یا باشراب کاوزبان یاغیرآن از اشربهٔ مناسبه بیاشامند و از ترشی و باد ها و هوای سرد و گرم بسیار و حرکات بسیار و عنیفه اجتناب فرمایند * عرق مخلصه درآخر دویم گرم وخشک محلل و ملطف و رافع قولنج ریحی و مقوی اعضای رئیسه و موافق مبرودین است * صنعت آن بگیرند برگ وشاخ وگل مخلصه اگر تازه باشد بهتر والا خشک و هر یک از برگ وشاخ وگل آن که بدست آید و با آب خالص شیرین بدستور مقرر عرق کشند * عرق ورد ابیض که گل نسرین وگل مشکین ودر بعضی بلاد گل عنبر نیز نامند معتدل در حرارت ونزد بعضی گرم وخشک است در اول دویم و مقوی دل ودماغ وحواس و مفتح سدهٔ دماغ و موافق جگر بارد وجهت غثیان وفواق رطوبی نافع * صنعت آن بگیرند برگ گل آنرا وبا چهار پنج وزن آن آب خالص بدستور مقرر عرق کشند وسرد کرده در شیشه نگاه دارند *

باب العین مع السین المهمله *

عسل نحل بفارسی انگبین نامند وبهترین آن صاف مائل بسرخی وقوام دار است که با اندک حدت وخوش طعمی وبی موم باشد وبعد از آن سفید وزبون ترین او سبز وسیاه وخشک وتلخ وکهنه است که زیاده بر دو سال مانده باشد وانچه درغایت حدت باشد مورث جنون ومحرق اخلاط ومهلک گفته اند وعسل خام احر واحد وا قرب بد وا ثبت و مسهل اخلاط لزجه ومحرک سرفه ونفاخ وموافق معده ودرد آن وورم امعا وصالح الغذا ودر جلا وحدت قویتر از آتش دیده شده ومهیج قی است وعسل مطبوخ کف گرفته حدت آن کمتر ونفوذ وانضاج وغذا ثبت آن بیشتر وبی نفخ ومدر بول ومسکن سرفه است ومجموع آن در آخر دویم گرم ودر اوائل آن خشک وجالی ومفتح ومقطع بلغم ورطوبات ومقوی جوهر حرارت غریزی وجاذب رطوبات از عمق بدن ومفتح دهن های رگها وتریاق سموم بارده وحافظ قوت ادویه و رساننده آن با عضا وجهت فضول دماغی وسینه وقصبهٔ ریه ومعده وجگر وسپرز واستسقا ویرقان وحصات وعسر بول و فالج ولقوه وامثال آن وانواع ریاح وتقویت اشتها وباه وممزوج او با آب مرطب اعضا ومدر بول ومنقی قرحهٔ مثانه است وبالخاصیة مسکن مغص وتشنگی وقی کردن با آن جهت ضرر افیون وسموم بارده وبا روغن شونیز جهت مفاصل وتقویت باه مجرب وبا آب زیره جهت رفع ضرر سمیت فطر وخشخاش سیاه وگزیدن سگ دیوانه واکتحال او با آب پیاز جهت بیاض ودمعه وحکه وجرب ونزول آب وبا انزروت ونمک سنگ جهت ریاح ورطوبت گوش وتنقیهٔ چرک آن نافع وباغذیهٔ جهت تنقیهٔ زخمها وبردن گوشت زیاد والتیام آن مجرب وبانوشادر جهت برص وبهق وطلاها وحافظ جثه میت از فساد ومانع تعفن گوشت وپیه ومراره وحافظ قوت سائر اشیا وبا سرکه ونمک جهت تحلیل اورام ورفع کلف و حمول او جهت علل رحم زنان نفساء وضمادش جهت رفع قمل ورشک وقوی کردن قضیب که بعد از حمام مکرر تضمید نمایند وبا آرد کندم جهت کشودن دمل ونضج اورام وبا زرد و ند طویل وکرسنه جهت التیام جراحات عمیقه مجرب وبخلاف سائر شیرینیها وجهت قروح لثه ولهات وتقویت دندان مفید است ومطبوخ او وباشبت جهت رفع اثار ضربه وقوبا وغیره او وجهت پاک کردن چرک جراحات حلق ولوزتین وحقنه او با آب بارتنگ تا سه روز جهت قرحهٔ معا بی‌بدیل ومضر محرورین وسریع الاستحاله بصفرا ومصدع ومفسد دماغ حار ومصلحش سرکه وکشنیز وربوب ترش وآب میوهای ترش وقدر شربتش پانزده مثقال وبدلش دوشاب انگوری است واز خواص مجربهٔ عسل است که چون زن حامله با آب شربت نموده ناشتا بنوشند باعث مغص کرد دو در غیر حامله این اثر مفقود است * دستور طبخ عسل آنست که قدری آب در ان داخل کنند وبا آتش ملایم طبخ نمایند وکف آنرا بگیرند تا بقوام لائق مطلوب آید واحتیاط نمایند که نسوزد *

فصل در بیان نسخ شرابهای عسلی *

شراب عسل امراض بارده را نافع ومشهی ومبهی ومقوی عصاب است * صنعت آن بگیرند شراب کهنهٔ قابض دو جزو واز عسل جید نیکو یک جزوی ودر ظرفی کرده بگذارند تا برسد * شراب عسل

عسل تاليف محمد بن ذكريا جميع امراض بارده وامراض بلغمي را سود دارد وخصوص رعشه وفالج را كه بنهايت مفيد است ومعدهٔ بارده را نيز سود دارد * صنعت آن بنسخهٔ حبيش بگيرند عسل مصفي يكرطل وباشش رطل آب باران بپزند چنانچه جلاب را بپزند وكف آنرا بگيرند پس فلفل سفيد زنجبيل خولنجان مصطكي رومي ازهريك يك مثقال چون سرمه بسايند ودر پارچهٔ كتاني بسته دران افكنند وبجوشانند ولمحه بلمحه پارچهٔ ادويه را بدست بمالند وشيرهٔ انچه دران است از ادويه بيرون آورند وچون شراب بقوام آيد فروگيرند وسرد كرده نگاهدارند وبهنگام حاجت بكار درآورند * شراب عسل بنسخهٔ محمود بن الياس مسخن معده وكبد است وامراض باردهٔ عصبي را نافع * صنعت آن سنبل الطيب دارچيني مصطكي رومي قاقله هيل بوا عود هندي خام بسباسه ازهريك دو درم قرنفل يك درم مجموع را نيم كوفته در يك كنند وشش رطل آب عذب داخل كرده بجوشانند تا چهار رطل باقي بماند پس بپالايند ودر آب مطبوخ ده رطل عسل مصفي داخل كرده بجوشانند وكف آنرا بگيرند تا بقوام شراب آيد پس از آتش بر گرفته بگذارند تا سرد شود وصافي نموده در ظرف چيني يا زجاجي نگاهدارند وبعضي افزوده آوردن اين شراب از آتش دو درم مصطكي سوده داخل كرده برهم ميزنند تا نيكو مخلوط شود وسرد كرده نگاهدارند وبعضي قرنفل داخل نكرده اند وحكيم ميرمحمد مؤمن درين شراب در ده رطل عسل هريك از ادويه را حتى قرنفل دو دو مثقال آورده ودو مثقال دارفلفل نيز افزوده * شراب عسل كه ثفل را منحدر سازد در قولنج ومغص حادث از احتباس ثفل را نافع باشد * صنعت آن شراب جيد پنج قسط عسل مصفي يكقسط مصطكي رومي سه اوقيه مصطكي را كوفته ودر پارچهٔ كتان نازكي بسته بياويزند دران شراب وعسل وشش روز بگذارند تا مصطكي بخيسد پس كيسه را بمالند وشيرهٔ آنرا براورند تا كيسه فارغ شود وبياشامند ازين شراب پيش از غذا يكمرتبه با آب گرم پس بدرستيكه اخراج ثفل وتقويت معده ميكند * شراب عسل كه فرود مي آورد بلغم را * صنعت آن مغز حب القرطم چهار درهمي شراب جيد پنج قسط عسل مصفي يك قسط مغز حب القرطم را بكوبند ودر پارچهٔ كتاني بسته درشراب ممزوج بعسل بياويزند چنانچه عرق شود دران وپنج روز بگذارند پس شيرهٔ آنرا كشيده كيسه را دور كنند وهر روز پيش از طعام ازين شراب بنوشند پس بدرستيكه بلغم را فرود مي آورد * شراب عسل قريب النفع با شربهٔ مذكوره است * صنعت آن عصير عنب قابض دو جز وعسل جيد يك جز ودر ظرفي كشاده كنند وبگذارند تا بجوش آيد واندك اندك نمك دران ريزند تا آنكه كف آن بريده جدا گردد واز جوش به نشينند پس در خمي صافي نمايند وبكار برند * صنعت آن عسل قند ازهريك يك جزو وآب صاف دو جز وبآتش ملايم طبخ دهند تا دو ثلث رفته ثلث بماند پس استعمال نمايند واين از قبيل ميبختج است * ماء العسل معدهٔ سرد را قوت دهد واشتهاي طعام آورد وبول براند ومفاصل را سودمند بود وبالجمله جميع امراض بلغميه را نافع باشد * صنعت آن بگيرند عسل مصفي دو من ودر چهار من آب بجوشانند وكف آنرا بگيرند وتا چهار من از مجموع بماند پس نگاهداشته بكار برند واين ماء العسل ساده است واگر مقوي خواهند دارچيني شش مثقال زعفران خولنجان زنجبيل جوزبوا بسباسه ازهريك چهار مثقال قاقله مصطكي رومي ازهريك شش مثقال نيم كوفته در كيسهٔ كتاني كرده دروقت طبخ در ديگ اندازند ومتصل كيسه را بدست يا به پشت كفچه بمالند تا قوت ادويه بماء العسل بازآيد وچون بچهار من رسد كيسه را نيكو بمالند وبفشارند ودور كنند وماء العسل را سرد كرده نگاهدارند و ابن جزله درمنهاج الادويه آورده كه ماء العسل مضر است باصحاب امزجهٔ حاره وصفراوي مزاجان را ومصلح آن رب ربوب فواكه حامض است وگفته كه اگر در ماء العسل مصطكي رومي زعفران زنجبيل قرنفل دارفلفل كوفته بيخته داخل كنند گرمي وي زياده ميشود * بدانكه ماء العسل را بيوناني مالي القراطن نامند زيرا كه بلغت ايشان مالي بمعني آب وماء

القراطن که مستعمل اطبا است معرب آن است و آن ملین طبع و رافع قي و اذیت ادویهٔ قتاله و قوا قرشکم و مقوی اعضای بارده و معده و جالي و منضج بلغم غلیظ و مقوی اشتها و مدر بول و حیض و رافع ضعفي که از جماع بهمرسیده باشد و مضر اورام حارهٔ احشا و صفراوی مزاج و مصلحش ربوب میوهای ترش و مقدار شربتش تا سي مثقال است * صنعت آن بگیرند عسل خالص یك جزو و از آب باران و یا آب خالص صافي دو جزو و با تش ملایم طبخ دهند تا ثلث که همان وزن عسل است بماند و بکار برند شیخ رئیس در قانون در مبحث قولنج گفته چون آشامیده شود جهت قولنج باید که شدید الطبخ باشد یعنی بسیار جوشانیده باشند پس بدرستیکه ضعیف الطبخ آن مورث نفخ است *

باب العین مع الشین المعجمة * فصل دربیان عشبهٔ مغربیه *

بدانکه عشبه ظیان است وآن یاسمین بری است و اهل اندلس و مغرب آنرا عشبة النار گویند و بهتر و قویتر آن قسم مغربي آن است و آن نباتی است شبیه به لبلاب و در هم پیچیده بلکه اشبه است بیاسمین سفید که بهندی چنبیلي نامند گلش بسیار خوشبو و باحدت قسمی را برشاخهای آن خار بست شبیه بخار گل سرخ و گلش از یاسمین بستاني بسیار کوچك تر و بیخش سیاه و باریك و پر شعبه و قوتش تا بیست سال باقي مي ماند و مزاج بیخ این دوا از روی تجربه انچه معلوم میشود آن است که یبوست و حرارت بران غالب باشد چه در امزجهٔ حاره مضر است و در امزجهٔ یابسه زیاده رچون حرارت و یبوست آن محسوس ظاهر است و یبوستش زیاده بر حرارت محسوس میشود گمان این است که در اواسطه درجهٔ دویم گرم و در اواخر درجهٔ دویم یابس باشد و گفته اند که مزاج بیخ آن گرم و خشك در چهارم است و نیز در اواخر سیوم گفته اند و سائر اجزای آن در اواسط سیوم و عشبه بلاد دیگر مضر و ضعیف الاثر است و بوئیدن گل آن نافع است از برای درد سر و شقیقه سرد و روغن آن جهت علل بارده و ربو و سعال مزمن و فالج و لقوه نافع و سفوف آن هر روز یك مثقال بانبات تا یك هفته و زیاده جهت وجع مفاصل مزمن مجرب است و حمول آن مدر حیض و مسقط جنین و طبخ شاخ و بیخ آن که نیم اوقیهٔ آنرا در یکرطل آب بجوشانند تا به نصف رسد و با شکر و امثال او بنوشند جهت ضیق النفس و سرفهٔ کهنه و فالج و استرخای مزمن بیعدیل است و نیز طبیخ برگ و شاخ آن بقدر سه درم یا مثل آن بسفایج و مصطکی و مقل ازرق مسهل قوی است خلط سودای را بغیر کرب و مضمضه طبیخ آن با سرکهٔ انگوری جهت درد دندان نافع و یك مثقال از بیخ آن کشنده بقی و کرب و مغص و در قوت مثل خربق سیاه است و مسهل بلغم و سودا است و با آب خبازی مقی قوی و محلل و ملطف و قدر شربتش تا نیم درهم است و مصلحش روغن بادام شیرین و طلای آن محرق و مقرح جلد و بهترین ادویهٔ برص است و جهت عرق النسا و مفاصل و فالج و امثال آن مفید و ضماد عشبه با گلاب جهت تسکین دردها و تحلیل اورام بنهایت نافع و بدانکه بعض متأخرین گفته اند که عشبه را بلغت روم سرینه بزبان فرنگ اسمرنیا و گویند چون خوب آن را از مغرب زمین مي آورند یا آنکه اول کسیکه بر فوائد آن اطلاع یافته از اهل مغرب بوده و در مغرب و بعد ازان در سائر بلاد انتشار و اشتهار یافته آنرا عشبهٔ مغربیه گویند و بهترین آن مغربي باریك سرخ رنگ است که تیره نباشد بلکه نیمرنگ باشد و چون بشکنند ازان غباری ظاهر شود و مغز آن سفید باشد و غلیظ و بسیار رنگین و تیره بد است و صاحب معتمد نوشته که نزد اهل اندلس خلافي نیست در اینکه بیخ آن خربق سیاه است جهت آن در قوت اسهال و سائر منافع با آن مشارک است و در حرارت در درجهٔ چهارم گفته اند و زائد بر خربق اسود و چون سائیده بر بدن بمالند باعث احراق آن است و در فعل مانند شیطرج است و ضماد سائیده آن با لبن علك زائل کننده و صاف کنندهٔ بهق ابیض و اسود است و همچنین با سرکه و چون ضماد کرده شود بر عرق النسا متقرح میکرداند عضو را و فعل آن مانند فعل آتش است در احراق و نفع بلیغ و سعوط آن بوزن حبه

هبه با روغن بنفشه جهت شقیقهٔ بارد نافع و دلوک مسحوق باسرکه برداء الثعلب بعد یکه خون آلود کرده در یک دفعه نفع می بخشد آنرا وزائل میکرداند ودربرک آن حرقت بسیار است بعد یکه چون بچشند زبان را متقرح سازد و بقول اهل هند چنبیلی دشتی است که یاسمین دشتی باشد و میکویند که مال کنکنی تخم آن است وبیان ماهیت وخواص و طریق استعمال آنرا از روی رساله که در ادویهٔ جدیده باشد از روی کتب فرنک نوشته اند ترجمه کرده خواهد شد تا خالی از فوائد آن نباشد * دهن عشبه فالج و مانند آنرا بغایت نافع است * صنعت آن بکیرند عشبه را ودرآب خوب طبخ دهند وصالیده صاف نموده با روغن کنجد بدستور مذکور در ادهان طبخ نموده استعمال نمایند *

فصل در بیان منافع عشبهٔ مغربیه *

در اکثر امراض که چوب چینی نافع است این دوا نیز نافع است مگر در امراض وامزجهٔ حارهٔ بدانسته که چوب چینی نافع است واین دوا مضر است کال ضرر ودر بعضی امراض وامزجه فوائد این بیشتر از چوب چینی است مثل اوجاع مفاصل ونقرس ودرد اعضا که بسبب بلغم باشد وهمچنین در ضعف معده که از رطوبت باشد وبخصوص بواسیر مکرر به تجربه رسیده واز چوب چینی زیاده اثر ونفع مشاهده شده در فالج ولقوه ورعشه واستسقا که چوب چینی مضر است این دوا نافع است مجملا در اکثر امراض واوجاع وقروح آتشک حادث شود وچوبچینی نافع است این دوا نیز کال نفع واثر دارد ودر اثنای زخم آتشک میتوان داد ودر امراض باردهٔ سوداویه ودر امزجه وامراض رطبهٔ بلغمیه مفید ودر امزجه امراض حاره مضر است واما نفع این دوا در امراض بلغمیه ظاهر است چه درهرد و کیفیت یعنی در حرارت ویبوست ضد کیفیت بلغم است که برودت ورطوبت است وموافق قانون کلی که علاج بضد است اما در امزجهٔ سوداویه بنابر یبس سودا باید که نافع نباشد اما چنانچه در چوبچینی بیان شد چون اولا حرارت آن تحلیل رطوبات فضلیه وترقیق اخلاط غلیظه میکند وباین سبب حرارت قوتهای طبیعیه قوت یافته تحصیل رطوبات بسیار دربدن میکند واصلاح یبوست سودا ودفع مرض بدن وعلت میشود پس باین جهت در امراض سوداویه نیز نافع است * میفرمایند که ممکن است بخاصیت دفع سودا از بدن کند چنانچه لاجورد که با وجود آنکه دافع آن میکردد مکر آنکه تعدیل به بعضی از عرقهای سرد نمایند که درین وقت ممکن است که در بعضی از امزجهٔ صفراویه ودمویه نیز نافع باشد وحکیم میرمحمد مؤمن در تحفه آورده که آنرا جمعی نائب مناب چوبچینی میدانند وا حقر میکوید که در سائر امراض حاره ضرر آن البته بیش از نفع آنست چنانچه ذکر یافت * دستور تنقیه وفصد نزد ضرورت وعدم ضرورت بعنوانی است که در چوبچینی ذکر یافت * باید دانست که قدمای اطبا گفته اند که چون نیم اوقیه از ساقهای آنرا ریزه ریزه کرده در یکرطل آب بجوشانند تا به نیمرطل برسد صافی نموده باشکر و امثال آن شیرین نموده بنوشند جهت ضیق النفس مفید است وایضا طبیخ برک وشاخ آن بقدر سه درهم بامثل آن بسفایج فستقی ومقل ازرق مسهل قوی است مر خلط سوداوی را بغیر کرب وحکیم محمد مؤمن گفته سفوف آن را در بعضی امزجه من قوی تر از مطبوخ آن یافتم *

فصل در بیان استعمال عشبهٔ مغربیهٔ بطریق مطبوخ *

بدانکه مشهور ومعتاد اول میان اطبا دو طریق است * طریق اول آن است که مقدار شصت مثقال عشبهٔ مغربیه را باوصاف جیده که بیان شد بکیرند وبدم کارد ریزه ریزه کرده یکشب باکلاب وعرق بید مشک وآب ازهریک یکمن تبریز در قدح چینی یاشیشه بخیسانند وصبح در دیک سنکی بآتش ملایم بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده در شیشها کنند ودرعرض نه روز با نبات سفید شیرین کرده بنوشند وهرگاه هوا کرم باشد وبیکدفعه جوشانیدن آن مظنهٔ فساد باشد هرسه روز یکبار بیست مثقال آنرا دریکمن از مجموع کلاب وعرق بید مشک وآب هریک ثلث ونیم من تبریز باشد یکشب بخیسانند وصبح بدستور مذکور بجوشانند ودرسه روز بکاربرند واگر هوا بسیار کرم باشد وبه سبب کرمی هوا نیز

فاسد کرده هر روز شش مثقال و چهار دانگ آنرا در گلاب و عرق بید مشک و آب خالص دو بهشت و یکمثقال از هر سه که از هر یک
شصت و هفت مثقال باشد شب بخیسانند و صبح بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده نبات سفید داخل کرده گرم گرم بنوشند
و در غذاها و اشربه و پرهیز و اجتناب از اعراض نفسانیه و حرکات منیعه بدنیه و حمام وغیره واجب مثل چوبچینی است مگر
در زمانیکه در عشبه تجویز نموده اند * اما دستور استاد الاطبا و قدوة الحکما میرزا مسیح ولد میرزا محمد تقی موسوی استاد والد
ماجد نواب مغفور میر محمد هادی قدس سرهما منقول از خط آن مغفور آن است که بگیرند تا یازده روز هر روز پنج مثقال عشبهٔ
مغربیه را بدم کارد ریزه ریزه کرده چنانچه مغز آن ظاهر گردد و با یک چهاریک من تبریز گلاب و یک چهاریک عرق بید مشک
و یک من آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده دوازده مثقال نبات سفید داخل کرده در عرض
یک شبانروز بنوشند بطریق قهوه گرم گرم * اما دستوریکه قلمی فرموده اند که مستعمل حضرت سید سند قدوة الحکما
سید محمد هادی والد ماجد این فقیر است قدس سره از برای امراض باردهٔ مزمنهٔ بلغمیه * این است که بگیرند تا یازده
روز روزانه مثقال عشبهٔ مغربیه را و بدم کارد از طول بشکافند و از عرض ریزه نمایند از بند انگشت کوچکتر دارچینی بادیان
خطائی انیسون خولنجان این هر چهار را نیم کوفته در کیسهٔ کتانی کرده با عشبهٔ مغربیه یک شب در کاسهٔ چینی
بگلاب و عرق بید مشک از هر یک چهاریک من تبریز بخیسانند و صبح با دو من و نیم تبریز آب در دیگ سنگی یا مس تازه
قلعی نموده کرده سر آنرا بطبق سفالی پوشانیده اطراف آنرا بخمیر آرد ماش محکم نموده بار کرده سنگی بروی وی بگذارند
و مقدار دو من و نیم هیمه قلم باریک دوشاخ بآتش ملایم در زیر آن بسوزانند تا باتمام رسد پس فرود آورده بطریقیکه در
چوب چینی ذکر شد در عرض یک شبانروز بکار برند و باز بهمین دستور طبخ نمایند از برای روز دیگر * اما طریق دیگر که
عشبه را با چوب چینی طبخ نموده بنوشند از آن حضرت قدس سره از برای امراض مزمنهٔ بلغمیهٔ بارده * صنعت آن است
که بگیرند عشبهٔ مغربیه پنج مثقال چوبچینی اعلی سه مثقال و نیم این هر دو را بدستور ریزه کرده دارچینی بادیان خطائی
انیسون خولنجان از هر یک یک مثقال ادویه را یک شب در گلاب و عرق بید مشک از هر یک یک چهاریک در کاسهٔ چینی بخیسانند
و روز دیگر با دو من و نیم آب در دیگ سنگی یا مس تازه قلعی کرده با دو من و نیم هیمهٔ قلم باریک طبخ نموده فرود آورند و بگذارند
تا حرارتش کمتر شود سرد کردن را بدستور مقرر در چوبچینی به انجا را و بدارند و در عرض یک شبانروز بکار برند و شب چهارم
و هفتم و یازدهم بطریق مذکور در چوب چینی بعرق نشینند و اگر مرض بسیار مزمن باشد و یازده روز کفایت نکند تا بیست
و یکروز میتوان داد که هر چهار روز یک شب بعرق نشینند * و اما طریق آشامیدن مطبوخ آن بدستور اطبای مغرب
آن است که مقدار هشت مثقال آنرا بدستور مقرر ریزه ریزه کرده شب در یک پیاله چینی با گلاب بخیسانند و روزش با دو
من تبریز آب خالص بدستوریکه در چوب چینی ذکر شد طبخ نمایند تا بنصف رسد صافی نموده بدستور چوبچینی بنوشند
بهمان دستور که بعرق نشینند یازده روز تا بیست و یکروز و بعضی اوقات که مرض قوی باشد تا چهل روز غذا و پرهیز
بدستور غذا و پرهیزی است که در نوشیدن مطبوخ چوبچینی بطریق تعریق بعمل آورده میشود قلمی فرموده اند که
فقیر نیز باین دستور داده بسیار نافع دیده * اما دستور آشامیدن عشبه مغربیه بقول حکیم توفیق مکی بسه روش است *
روش اول آن است که چهل روز هر روز نیم مثقال عشبه را بکارد ریزه ریزه کرده در اول شب یک پیاله ترشی خوری آب
بر آن ریزند و سحر بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده نبات سوده داخل کرده بطریق قهوه بنوشند و ثفل همان روز را
چهار پیاله آب بر ویش کرده بخیسانند و شب بجوشانند تا بنصف رسد یعنی دو پیاله بماند بهمان طریق بنوشند و این روش
اعلی است * روش اوسط بیست و یکروز است * و روش آخر چهارده روز و غذا باید نخودآب باشد با ادویهٔ حاره و زعفران و

وملاحظه از ترشی ولبنیات ومباشرت با زنان ونمک لازم است واگر مقعد ورباشد با آب عشبه ادویه را به پزند واثفال را خشک کرده با مقل وقرنفل ودارچینی وجوزبوا کوفته با قند معجون سازند شربتی صبح وعصر دو مثقال *

فصل در بیان دستور آشامیدن عشبه بطریق قهوه *

فرموده اند طریقیکه سید الحکما واستاد الاطبا میرزا محمد مسیح والد میرزا محمد تقی موسوی که سند طبابت والد ماجد فقیر وفقیر نیز بایشان میرسد واز ایشان با طبای حران وازحران نیا ن به بقراط منتهی میشود آن است که بگیرند عشبهٔ مغربیه پنج مثقال ونیم واز عرض بشکافند چنانچه مغزش ظاهر شود ودر طول ریزه ریزه کرده با یک چهار یک من تبریز گلاب ویکچهار یک عرق بید مشک ویکمن تبریز آب شب بخیسانند وصبح در دیک سنگی بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده با بیست ودو مثقال نبات سفید بقوام آورند تا یازده روز هر روز یکمثقال صبح و شام با آب گرم کرده بنوشند واز ترشی ها ولبنیات ومباشرت نساء ملاحظه نمایند وخود را گرم نگاه دارند انشاء الله تع نافع است * بدانکه متاخرین را در قهوهٔ عشبهٔ مغربیه طریق مختلف است بحسب امزجه واوقات * اما طریق مشهور میان اطبا آنست که بگیرند یکمثقال ونیم عشبهٔ مغربیه را وبطریق مقرر ریزه ریزه کرده چای خطائی یکمثقال دارچینی سیلانی بادیان خطائی از هریک نیم مثقال با یکمن شاه آب بجوشانند تا بربع رسد صافی نموده بعد از تحلل اطعام بقدر دو فنجان نیم گرم گاهی با نبات سفید وگاهی بغیر نبات بنوشند * اما دستوریکه حکیم هاشم طهرانی از برای آشامیدن مطبوخ آن بطریق عرق وبطریق قهوه قرار داده آن است که آنچه از روی قیاس وتجربه برفقیر ظاهر شده هم بطریق قهوه وهم بطریق عرق به نهجی است که در چوبچینی است وبیان نموده شد ودستور کلی ندارد بلکه از هریک از مقدار عشبه ومقدار شربت هر روز وآب وعرق وقدر جوشانیدن بحسب حال امزجه وامراض در ضعف وقوت وحال بیماران کمال اختلاف دارد زیرا که در مزاج قوی ومرض صعب مزمن زیاده از ده روز وگاه باشد که زیاده از بیست روز تا چهل روز محتاج کردند واز شش مثقال شروع نموده بتدریج به ده مثقال ونیم ختم نمایند واگر مزاج ضعیف باشد در اوائل از دو سه مثقال زیاده نباید داد واز چهار پنج مثقال تجاوز نباید کرد واز هفت هشت روز زیاده داده نمیشود وگاهی تا ده یازده روز داده میشود وهر روز قدر قلیلی ضرور می شود که بتدریج اضافه شود اما در امزجه وابدان وامراض متوسط میانهٔ این دو حال ممکن است بقدر شصت مثقال در عرض نه روز بطریق مذکور کافی باشد وهمچنین در امزجهٔ ثلثه هرگاه حرارت غالب باشد عرقهای سرد ویا آب وعرق بازای هر یکمثقال عشبه پنجاه مثقال باشد و اگر تشنگی غالب باشد بیشتر داخل نمایند وچندان بجوشانند که به نصف رسد وهرگاه برودت ورطوبت غالب باشد با گلاب وعرق رازیانه وعرق اذخر اکتفا نمایند واگر در مزاج سودا غالب باشد عرق گاوزبان وبادرنجبویه وشاهتره وعرق بید مشک با قدری از آب واین عرقها باید که بازای هریک مثقال عشبه بیست وپنج مثقال وآب در این دو حالت داخل ساخته چندان بجوشانند که به ثلث رسد مجملا تمامی این مراتب منوط بمزاج وبنیه ومرض ورغبت وعدم رغبت باشد پس هرگاه در این امزجه وابدان وامراض مختلفه بدستور قانون مذکور خورده شود نفع واثرش بنهایت و بیشتر خواهد بود واگرچه تشخیص وتعیین مراطب سهل وآسان نیست * اما بر سبیل اجمال بطریق ودستوریکه حقیر که در امزجهٔ مختلفه مکرر تجربه نموده وانتفاع کلی یافته بیان مینماید وامید از توفیق حق سبحانه آن است که هرگاه بر این نهج سلوک نمایند حق تعالی مقارن آن صحت کامل کرامت فرماید * طریق اول که در امزجه وابدان وامراض متوسطه مستعمل است در تقویت قوای طبیعیه وحرارت غریزیه میکنند آن است که سه روز هر روز شش مثقال عشبه را با صد مثقال آب وپنجاه مثقال گلاب وپنجاه مثقال عرق بید مشک بجوشانند تا بنصف رسد که صد مثقال باشد پس صافی نموده بدستور بنوشند وسه روز دیگر هر روز هفت مثقال عشبه را با یکصد مثقال وشانزده مثقال آب وپنجاه و هشت مثقال گلاب وپنجاه و نه

مثقال ونیم عرق بید مشک بجوشانند تا به نصف رسد که یکصد وشانزده مثقال باشد بنوشند وسه روز دیگر هر روز هشت
مثقال عشبه را با یکصد وسی ودو مثقال آب وشصت وشش مثقال گلاب وشصت ونه مثقال عرق بید مشک بجوشانند تا
بنصف رسد که یکصد وسی وسه مثقال ونیم باشد وبنوشند واز این قرار قدر خوراک در مدت نه روز شصت وسه مثقال
میشود * طریق دویم که بجهت امزجه وابدان ضعیفه است آنست که هرگاه حرارت وبرودت ورطوبت بر مزاج غالب
باشد سه روز اول هر روز سه مثقال ودو دانگ عشبهٔ مغربیه اگر حرارت غالب باشد با آب وعرقهای سرد بقدر یکصد وپنجاه
مثقال واگر سوداویت غالب باشد با عرق گاوزبان وشاهتره وبادرنجبویه تنها یا با قدری از آب که بازای هر یک مثقال
از عشبهٔ مغربیه از آب وعرق درین دو حالت مثل اول سی وسه مثقال ودانگی باشد بدستور مثل چوب چینی ریزه
ریزه کرده شب بخیسانند وصبح جوشانیده تا به نصف یا ثلث موافق رغبت بآب وعدم رغبت بآن رسیده صاف
نموده بدستور یا نبات یا بدون نبات بنوشند وسه روز دیگر هر روز چهار مثقال آنرا با آب تنها یا عرقها ممزوج از
هر دو بدستور جوشانیده بنوشند وسه روز دیگر هر روز پنج مثقال عشبهٔ مغربیه را بازای هر یک مثقال که درین
شش روز اضافه میشود از هر یک از آب وعرقها بهمان نسبت که بیان شده اضافه نمایند وبعضی در قسم ثانی که از
حرارت غالب باشد بازای هر یک مثقال عشبهٔ مغربیه پنجاه مثقال آب وعرقها ودر باقی اقسام ثلثه سی وسه مثقال
ودو دانگ که مجموع مقدار خوراک عشبه درین سه روز سی وشش مثقال میشود وهرگاه تحصیل قوتی در مزاج و
طبیعت شده واحتیاج باقی باشد چند روز دیگر بقدر ضرورت هر روز پنج مثقال عشبه را اضافه نموده که قدر خوراک
روز دهم پنج مثقال ونیم ویازدهم شش مثقال ودوازدهم شش مثقال ونیم وسیزدهم هفت مثقال وچهاردهم هفت
مثقال ونیم وپانزدهم هشت مثقال گردد وهرگاه انتفاع کلی درین پانزده روز که هفتاد وشش مثقال ونیم عشبه میل
نموده حاصل شده باشد ودیگر محتاج نباشد فهو المطلوب والا از هشت مثقال تجاوز نکرده چند روز دیگر که ضرور
باشد بهمان طریق که هر روز یا هر دو روز یا هر سه روز یکبار اضافه نموده بود کم ساخته که بقدر پنج مثقال یا مقدار اول
که سه مثقال است برسد وهرگاه در عرض نه روز از خوردن عشبه تحصیل قوتی نشده باشد وطبیعت تصرف در زیاده
از پنج مثقال نتواند کرد هر روز یک مثقال کم کرده میشود که در پانزده روز پنجاه وهفت مثقال خورده شود * طریق سیوم
که در امزجه وابدان قویه وامراض صعبه مستعمل است چنانست که سه روز اول هر روز هفت مثقال وسه روز دیگر هر
روز هشت مثقال وسه روز دیگر هر روز نه مثقال وسه روز دیگر هر روز ده مثقال بدستور بنوشند که قدر خوراک در مدت
دوازده روز یکصد ودو مثقال گردد واگر احتیاج باقی باشد از ده مثقال اضافه نکرده چند روز دیگر هر روز نیم مثقال کم
نمایند تا بقدر شش مثقال برسد مثلا سیزدهم نه مثقال ونیم وچهاردهم نه مثقال همچنین تا روز بیستم شش مثقال می
شود که قدر خوراک در بیست روز یکصد وشصت وچهار مثقال میشود وقدر آب وعرق خالص وممزوج ومقدار جوشانیدن
که بنصف یا ثلث رسد بدستوریست که مذکور شد ودر باب آب بطریق قهوه نوشیده شود در اواسط روز وشب تجویز
نوشیدن آب نموده اند واما در دستور عرق ممکن نباشد نوشیدن آب صرف وبهتر است که هرگاه وفا نکند آب عشبه
مخصوص در اوقاتی که مقدار عشبه بسیار کم است ثفل عشبه هر روزه را بدستور جوشانیده بجای آب بنوشند واگر
تشنگی غالب آید وبآب عشبه وبآب ثفل اکتفا نتوانند نمود آب عشبه را بطریق خوردن قهوه در دو طرف روز حین
خلای معده بنوشند وآب جوشانیده تنها یا با اندک گلاب ممزوج نموده در باقی اوقات بنوشند ومشروط بآنکه
بسیار سرد نباشد * واما دستوری که حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین از برای نوشیدن عشبه ذکر کرده آن است که

که بعد از مناسبه شروع باستعمال آن نمایند * وطریق استعمال آن آن است که هر روز پنج مثقال آن را بقدر جو مریزه کرده با گلاب وعرق بید مشک وعرق رازیانه از هر یک نود مثقال یک شب خیسانیده بطریق چوب چینی بجوشانند تا به ثلث رسد پس صافی نموده سه حصه کرده صبح وظهر وشام با قدری نبات نیم گرم کرده بنوشند وتا دوازده روز به همین نهج بیاشامند وبعضی زیاده ازین نیز تجویز نموده اند وپرهیز بدستوریست که در چوب چینی مذکور شد واگر عضو علیل را ببخار آن بدارند نافع است وتنقیه قبل از شروع لازم است وبعضی مجموع شصت مثقال آنرا جوشانیده صافی نموده در عرض دوازده روز میدهند وبعضی قدر سه روز را یکدفعه جوشانیده صافی نموده سه حصه کرده سه روز مینوشند وگفته که حقیر را مظنون آنست که یکجا جوشانیدن البته موجب فساد آن گردد وهر روز خیسانیدن وجوشانیدن بهتر است وموافق قاعدهٔ حکمای سلف است *

فصل دربیان استعمال عشبهٔ مغربیه بطریق سفوف ومعجون *

وطریق سفوف آن است که هفت روز تا یازده روز هر روز یکمثقال آنرا کوبیده بانبات بقدر حاجت یا گلاب سفوف نمایند جهت مفاصل مزمنه مجرب است ودر بعضی امزجه از طبخ آن اقوی است * دستور دیگر سه روز هر روز یک مثقال ونیم عشبه درامزجهٔ ضعیفه ودو مثقال درامزجهٔ متوسطه ودو مثقال ونیم درامزجهٔ قویه وسه روز دیگر هر روز سه مثقال در امزجهٔ ضعیفه وسه مثقال ونیم درامزجه متوسطه وچهار مثقال درامزجهٔ قویه تا نه روز واگر باز احتیاج باشد از چهار مثقال اضافه نفرمایند وهر روز نیم مثقال کم کنند تا دوازده یا پانزده روز کوفته بیخته با چهار مثقال گلاب بنوشند ودر سفوفات مرکبه که در چوب چینی ذکر شد اگر بجای چوب چینی عشبه مغربیه کنند نفع بلیغ خواهد داد * واما معجون عشبهٔ مغربیه از آن جمله است * معجونیکه حکیم هاشم طهرانی تالیف نموده جهت اوجاع وامراض بلغمیه وضعف معده وضعف قوت هاضمه وکم اشتها بسبب رطوبت ومجرب النفع گفته * صنعت آن عشبه مغربیه پنجاه مثقال سلیخه دارچینی از هر یک پنج مثقال زنجبیل قرنفل دانه هیل دانه قاقلهٔ کبار زعفران از هر یک سه مثقال عسل مصفی دویست مثقال عسل را بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته با آن معجون سازند وصبح وشام تناول نمایند با گلاب قدر شربت از دو مثقال تا چهار پنج مثقال *

معجون عشبهٔ مغربیهٔ دیگر * صنعت آن عشبهٔ مغربیه شانزده مثقال شونیز کندر ذکر قرنفل دارچینی قرفة الطیب از هر یک هشت مثقال کوفته بیخته بروغن زیتون چرب نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بقوام آورده معجون سازند

فصل دربیان استعمال عشبهٔ مغربیه بطریق حکمای فرنگ *

منقول از رسالهٔ که ترجمه نموده اند از زبان فرنگی به ترکی واز ترکی احمد بن لطف الله مولوی افندی بعربی باز ترجمه نموده واز ان بفارسی ترجمه نموده میشود آنست که عشبهٔ مغربیه را بزبان فرنگی بسیاریه نامند وآن بیخ نباتی است طولانی تا چهار پنج ذرع طول آن میباشد وبسیار قوی نمیشود بلکه نهایت بقدر انگشت یا ریک میباشد ومنبت آن در ارض برومن از بلاد ارض جدید است ومغربیه یا بسبب نسبت آن بسوی مغرب یا برای بودن آن بلد است در جانب غربی از ان ارض جدید یا برای اجتلاب واخذ آنست اولا از بلاد غربی از بلاد فرنگ واز آنجا به بلاد دیگر واطبای فرنگ برمی آورند آن ریشه را وجمع میکنند ودر سایه خشک می نمایند ومحافظت مینمایند آنرا ومعالجه مینمایند با آن امراض صعبه را * وطبیعت ومزاج آن موافق آنچه یافته اند مجربین بقیاس صحیح وتجربهٔ مستقیم حار است در درجهٔ اولی وخشک است در درجهٔ ثانیه وبهترین آن آنست که چون بشکنند اندرون آن سفید وسخت وپرباشد وسرخ ونرم باشد * وتمییز وفرق میان نو وکهنهٔ آن باوصاف مذکوره است ودیگر آنکه چون بشکنند اگر از جوف آن گرد برنیاید وسفید متین باشد تازه وخوب ومستعمل است واگر ازان گرد برآید وزرد یا سرخ باشد کهنه است وخاصیتی چندان ندارد وبعضی از اطبای فرنگ ترجیح داده اند

این را برچوب‌چینی در بعض امراض مخصوصه مثل آتشک که شجر نیز مینامند تا آنکه گفته اند این دوا به تنهائی از برای
این مرض نافع است و احتیاج ترکیب ندارد نه از ادویهٔ جدیده و نه از قدیمه مگر بعض مصلحات و مقویات اعضای
رئیسه در بعضی اوقات در بعضی امراض بخلاف غیر آن از ادویه جدیده که بتجربه معلوم کرده اند که محتاج بترکیب است یا
غیر خود وقتیکه باشد مرض مسطور کهنه و متمکن و مزمن و نیز ترجیح داده اند این ادویه را بر ادویهٔ دیگر بجهت عدم استعمال
آن در جمیع اسنان و ابدان و اوقات و طبائع حارة و بارده و رطبه و یابسه و خاصیت و قوای آن مفتح و منضج و مرقق و
مقطع و معرق و مدر است و در آن جزو لطیف موافق روح حیوانی و مقوی حرارت غریزیه و دافع عفونت و نیز
در آن فاد زهریتی است که مقاومت با سموم می نماید و زائل کنندهٔ سمیت اخلاط و غیر آن است و نیز در آن
نوعی ارخای است که به سبب آن ساکن میکرد اند اوجاع را و نضج می دهد اورام را و تحلیل می دهد آنها را و
برای رفع ضرر ارخا و آواز معده ضم می کنند بسوی او نزد طبخ اندکی مقویات معده مثل نعناع و مصطکی و غیر آن
از ادویهٔ مقویه معده و فضیلت و ترجیح داده اند این دوا را بر غیر آن باین که فاد زهریتی که درین دوا است زیاده
است از ادویهٔ فاد زهریه دیگر و طریق استعمال آن بچند وجه است اشهر آن ها استعمال آب مطبوخ آن است
که قوت آن تمام در آب بازداده شده باشد باین نحو که بگیرند سی درهم از عشبهٔ جدید تازه نو موصوف با وصاف
مذکوره را و بطول بشکافند و از عرض قطعات صغیر نمایند و در شش رطل آب شیرین خالص گرم یک شبانروز
در ظرف چینی بخیسانند پس در دیگ سفالی که اندرون آن لعاب نشسته داشته باشد کرده سر آنرا بخمیر محکم نموده که اصلا
و مطلقا بخار بیرون نرود و سوراخ تنگی بسرپوش آن برای گرفتن قیاس رسیدن آب به ثلث بکند و آن سوراخ را بفتیلهٔ
کرپاس پاکی مسدود نموده با آتش بسیار ملایم بجوشانند تا به ثلث رسد یعنی دو رطل و بنوشند از آن پنجاه درم شیر
گرم باشکر و برسانند بخار آنرا بدماغ و بدن خود در صبح و اول شب و عرق نمایند باین دوا اگر بدن را قوت و احتمال آن
باشد والا در شبانروزی یکمرتبه کافی است و باقی آن آب را در ایام دیگر بهمین دستور بیاشامند و بدن خود را از هوای
سرد محفوظ دارند و از نمک و ترشیها اجتناب نمایند و ثفل آنرا با دوازده رطل آب خالص طبخ نمایند تا آنکه هشت رطل باشد
آنرا بصرف طعام و شراب و قهوه آورند و بهمین منوال تا مدت تمام تدبیر چهل روز یا سی روز یا بیست روز بحسب اقتضای
مرض و قوت و حال بعمل آورند و هرگاه تمام شود آب عرق اول طبخ دهند مرتبهٔ دویم و سوم تا اینکه تمام شود مدت
مذکور و هرگاه اراده کنند شرب آن را یعنی شرب آب باقی ماندهٔ طبخ اول بجوشانند پنجاه درم آنرا در ظرف سفالی که سر
آن را بسته باشند تا آنکه متبخر شود و بخار آورد پس باز کنند سر آنرا نزد مریض تا بخار آن بسر و دماغ او برسد و بنوشند
از آن آب قدری شیر گرم و پارچه بر خود گرفته بخوابد تا عرق نماید پس تبدیل نماید لباس خود را یعنی لباس خشک
بپوشد و طعام بخورد و درین دوا مراعات شرط تنقیه قبل از شروع و در اثنای آن در هر هفته یکمرتبه ضرور است و در روز
مسهل باید که تعریق نفرمایند و اکتفا بشربت آب فقط نمایند و باید که استعمال این دوا و ادویهٔ دیگر اعم از آنکه از ادویهٔ
جدیده باشد یا از ادویهٔ قدیمه از پیش خود ننمایند و برای طبیب حاذق و تدبیر او عمل نمایند و بدرستیکه معالجه
نموده اند با آن اطبای حاذق جراحات و اورامیکه عاجز بوده اند از علاج آن پس موثر یافته اند و دفع کرده اند آن امراض
باذن الله سبحانه تع *

باب العین مع الصاد المهملة *

عصیده که مسمن بدن و مقوی باه است *
صنعت آن خرمای فربه بیدانه دو من در دو من آب بجوشانند تا مهرا شود پس عسل و قند از هر یک یکرطل زعفران دو درم
کعک خشک کوفته بیخته نیم من مغز بادام مغز کردگان مغز فستقی از هر یک بیست درم کوفته بیخته مجموع را باشیره خرما بجو

بجوشانند و بایکمن روغن چنانکه رسم است طبخ نمایند و بقدر حاجت تناول نمایند * عصیده که بالفعل متعارف حبشه وعربستان ازمخا وجده ویمن وغیرها است که بجوشش درروز مسهل که ازبرای حب القرع میدهند ازکیسو برنگ کابلی مقشر وسنامکی وغیرها وبعد انفراغ عمل آخر روز آن است که آرد گندم را در آب بسیاری به پزند چون خوب پخته شد وبقوام غلیظ آمد روغن بسیاری داغ کرده بران می ریزند و می خورند وبعضی درین نیز خرما ویا شیرینی دیگر داخل میکنند *

فصل دربیان عطرهای مرکبه *

بدانکه عطر بکسر طای مهمله بمعنی خشبوئی است وبفتح خشبو وخشبوشدن * عطرارکجه به نسخهٔ عطاران هند وارکجه بلغت هندی غالیه را گویند وارکجه درحرف الالف ذکر یافت * صنعت آن بگیرند صندل سفید مقاصری اعلی پنج استار صندل زرد که بهندی ملاگیر نامند یک استار عود قماری غرقی اعلی نیم استار اظفار الطیب که آن را بهندی نکهه گویند دانهٔ هیل بوا که آنرا بهندی الایچی خورد گویند قرنفل گل دونه برگ درخت صندل ازهریک پنجدرم سنبل الطیب غنچهٔ گل سرخ با اقماع گل سفید که آن را بعربی ورد چینی وبهندی گل سیوتی نامند ازهریک یک استار اکسیر پا و سیر علفک هندی که آن را بهندی پاچهه نامند یک استار کافور قیصوری شش ماشه جوزبوا دارچینی میعهٔ سائله ازهریک پنج توله گل مروه ریحان سیاه برگ فرنجمشک گل داودی ازهریک بیست دام لادن گل زنبق ازهریک ده دام واگر گل زنبق نباشد بجای آن گل نرگس کنند گل سنجد گل کیتکی گل کیورا گل قندول ازهریک بیست دام بهارنارنج سی دام نافچهٔ مشک ده توله همه را با آب خالص ود ومینا گلاب ود ومینا عرق بهار در دیگ کرده عرق کشند ودر وقت عرق کشیدن سه توله عنبر اشهب را در پنج توله عطر صندل و یک تولچه عطر گلاب و یک تولچه عطر عود هندی گداخته مشک تبتی خالص به گلاب نیکو سائیده داخل کرده در ته مشربه که عرق دران می چکد بگذارند وعرق کشند تا عرق بر روی عنبر گداخته وغیره بچکد وچون مشربه پرشود آن را در طشت تازه قلعی نموده کرده سر آن را بگیرند وبگذارند تا سرد شود واگر دیگ نیمه عرق باشد باز عرق کشند ودرطشت دیگر علیحده بگذارند وباین دستور تا دیگر عرق را در اخلاط باقی نماند پس بعد از آنکه عرق ها خوب سرد شود عطر هریک را علیحده گرفته نگاهدارند واگر خواسته باشند که این عطرها را صافی نمایند قدری گلاب را درآفتاب گذارند پس عطر را دران ریزند وبرهم زنند پس قدری یخ دوباره صافی دران اندازند ودرسایه گذارند تا عطر صافی بر سر گلاب بسته شود ودرد ته نشین گردد واگر از یکمرتبه که عمل کنند خوب صافی نگردد مرتبهٔ ثانی وثالث تکرار کنند که خوب صافی گردد وبرابر این عطر عطر دیگر نمی باشد ولائق پادشاهان است * عطرارکجه به نسخهٔ دیگر * صنعت آن صندل سفید پنج سیر شاه جهانی ملاگیر یک سیر عود قماری غرقی خام اظفار الطیب دانهٔ هیل بوا قرنفل دارچینی میعهٔ سائله گل دونه گل صد برگ ازهریک پنجدرم اکسیر سنبل الطیب علفک که آنرا بهندی پاچهه نامند ازهریک یکسیر کافور قیصوری ششماشه بسباسه دو توله و یک ماشه گل مروا گل داودی ازهریک بیست دام بدستور عرق کشیده عطر آنرا بگیرند * عطرارکجه به نسخهٔ دیگر * صنعت آن صندل سفید ملاگیر عود هندی عرقی گل سرخ ازهریک دو سیر شاه جهانی ودانهٔ هیل بوا دو سیر ونیم قرنفل دو توله ویکماشه سنبل الطیب نیم سیر علفک هندی که آنرا بهندی پاچهه نامند یک سیر کافور قیصوری ششماشه مشک تبتی چهار ماشه بسباسه بیست وپنجدام لادن ده دام عنبر اشهب دو توله دارچینی پنجدام میعهٔ سائله دودام ونیم گل دونه دردام ونیم گل مروا نازبو که ریحان سرخ است گل داودی گل زنبق ازهریک دودام گل صد برگ دودام ونیم گل سنجد گل کیورا ازهریک بیست دام گل مندیله پنجدام بدستور عرق کشند وعطر آنرا بگیرند * عطرارکجه به نسخهٔ هندی * صنعت آن صندل سفید چهار استار ونیم اکسیر یک استار سنبل الطیب مازوی سبز خس نیم سیر عود هندی یک پهلولی زعفران چوره اگر عنبر اشهب

از هر یک یکتوله لادن مشک از هر یک دو توله گلاب چهار استار بدستور عرق کشند و عطر آنرا گرفته دو توله عطر گلاب خالص
اضافه نموده استعمال نمایند * عطر ارگجه که بسیار خوشبو و لذیذ است * صنعت آن عود غرقی بیخ بنفشه صندل زرد
پوست نارنج خس که بیخ اذخر جامی است از هر یک یک آثار و یک پاو بهار نارنج قاقلهٔ صغار از هر یک
هشت توله سنبل الطیب چهریله که اشنه است از هر یک دو دام بسباسه یک و نیم دام پاچه که علفک هندی است ششماشه
زعفران یک دام لادن عنبری دو ماشه عنبر اشهب سه ماشه اخشاب را براده نموده لادن و عنبر را بسر لتیچه بسته و با بته
پارچه انداخته بطریق متعارف با دوازده آثار گلاب عرق کشند و سرد نموده عطر آنرا بگیرند و استعمال نمایند * عطر
فتنه که از عطرهای ارفع است * صنعت آن صندل سفید دو استار مصطکی لبان انثی نیم استار عود قماری غرقی نیم استار
لادن ربع استار غنچهٔ گل سرخ با اقماع چهار استار ریحان سیاه تازه فرنجمشک از هر یک یک استار عبیران که آنرا بهندی
دونه گویند بیخ اذخر جامی که آنرا بهندی خس گویند از هر یک دو استار ورد چینی که آنرا بهندی سیوتی نامند برگ
مورد پوست نارنگی گل مروا بهار نارنج بهار درخت انگور فقاح حنا گل یاسمین از هر یک یک استار اشنه سه ربع یک سیر
قرنفل پنج توله عنبر اشهب شش تولچه مشک تبتی خالص سه توله بیخ بنفشه ربع یکسیر دانهٔ هیل بوا چهار تولچه زرنباد
سه تولچه زعفران هفت تولچه پوست نافچهٔ مشک سه تولچه گل سنجد سه ربع یک سیر ورد احمر یک سیر عطر گلاب ده تولچه
اظفار الطیب مشک دانهٔ جوز بوا بسباسه کهولا از هر یک دو دام و نیم گل چنپا یک استار سنبل الطیب یک استار دار چینی
سه توله میعهٔ سائله سه تولچه گلاب دو وزن مجموع ادویه بدستور مذکور در عطر ارگجه عطر برآورند * عطر فتنه به نسخهٔ
دیگر * صنعت آن عود هندی مصطکی لبان انثی بیخ اذخر از هر یک نیم استار صندل سفید مقاصری ده استار بیخ اذخر جامی
که آنرا بهندی خس گویند غنچهٔ گل سرخ با اقماع ریحان سیاه عبیران که آنرا بهندی دونه گویند گل مولسری ورد چینی
که آنرا بهندی سیوتی گویند برگ مورد پوست زرد اترج نارنگی گل مروا بهار نارنج گل انگور گل یاسمین گل انبه دواله گل
داؤدی گل بابونه گل سنجد گل چنپا سنبل الطیب از هر یک یکسیر لادن بیخ بنفشه از هر یک پاو سیر دانهٔ هیل زرنباد از
هر یک پنجتوله زعفران شش توله مشکدانه پنجتوله بسباسه جوز بوا میعهٔ سائله از هر یک پنجتوله دارچینی هشت توله
ملاگیر یک سیر مشک تبتی خالص دو توله عنبر اشهب پنج توله عطر گلاب سه توله زرنباد پنج توله کافور قیصوری دو توله قرنفل
شش توله علفک هندی که آنرا بهندی پاچه گویند یکسیر برگ صد برگ سه استار گل زنبق ده توله تباکهیر یعنی طباشیر
پنجتوله بدستور مقرر عرق کشیده عطر آنرا بگیرند * عطر فتنه دیگر * صنعت آن میعهٔ سائله مشک خالص از هر یک یک
توله حب المحلب سعدکوفی قاقلهٔ صغار قرنفل بیخ اذخر مکی سادج هندی ریحان حبشی فرنجمشک ریحان سبزدونه از
هر یک سه توله زرنب پوست نارنج از هر یک یک دام جوز بوا سلیخه اشنه کبابهٔ چینی از هر یک یکتوله سنبل الطیب نه توله
کافور قیصوری ششماشه ورد چینی که آنرا بهندی سیوتی نامند گل چنپا از هر یک نیم سیر گل سنجد نه توله گل موتیا
چهار دام گلاب پنج استار ملاگیر صندل سفید از هر یک نیم سیر عرق بهار پنج سیر بدستور عرق کشیده عطر آنرا بگیرند * عطر
منسوب بجناب حضرت امام رضا علیه الصلوة والسلام والتحیة والثنا * صنعت آن عنبر اشهب پنج مثقال مشک تبتی
خالص چهار مثقال عطر گلاب سه مثقال عنبر را در هفت مثقال روغن یاسمین که بهندی تیل چنبیلی گویند گداخته
مشک را با عطر گلاب سوده همه را یکجا کرده بازبسایند و در شیشهای کوچک نگاهدارند و بکار برند * عطر مجموعه که آنرا
بهندی سگندهه نامند * صنعت آن عطر گلاب عطر عنبر خالص عطر صندل عطر عود هندی چوره عود هندی خالص غرقی
از هر یک ده مثقال عطر فتنه پنج مثقال اول مرتبه چوره را در گلابی که بگل یاسمین جوش داده باشند بشویند و چوره را

را دران گلاب گذارند وروز دیگر نیز باین قسم تا چند روز که بوی دود از چوره بکلی دور شود پس همه را یکجا کرده بکار برند *
عطر مجموعه باب نواب شاه نواز خان * صنعت آن عنبر یکتوله عطر اگر یکتوله عطر گلاب ششماشه مشک خالص یکونیم
ماشه عنبر را در ظرف نقره یا ظرف شیشه گداخته با عطر اگر یعنی عطر عود هندی وگلاب ممزوج ساخته مشک را خوب سائیده
نرم بیخته داخل نمایند وچهل روز نگاهدارند که مزاج گیرد بعد از ان باستعمال آورند * عطر مجموعهٔ دیگر * صنعت آن
صندل سفید پاو کم چهار آثار عود هندی که اگر نا هندی پا و بالایک آثار چندن زرد که ملاگیر نا هندی نیم آثار هیل بوا بسباسه
بیخ بنفشه از هریک پنجدرم اظفار الطیب پوست نارنج یا بهارنارنج از هریک چهار درام حب المحلب که کهوله نا هندی یکدام
سنبل الطیب دواله اشنه که بهندی چهریلا اکسیر نا هندی از هریک دودام عنبر اشهب چهار توله مشک خالص دو توله کافور
نیم ماشه زعفران یک ماشه چوره اگرسه توله در گلاب بطریق متعارف عرق کشیده عطر آنرا بر آورند وبکار برند وعطر
صندل وعطر عنبر وعطر عود هندی وعطر کیورا وعطر کیتکی وعطر ورد اهم هریک در جای خود ذکر یافت ومی یابد از انجا
جویند انشاء الله تع *

فصل در ذکر عطوسات *

بدانکه عطوس در اکثر ادویهٔ یابسه را گویند
که بسیار نرم سائیده در بینی کشند ویا دمند بی واسطه یا بواسطهٔ انبوبه یا غیر آن تا آنکه باقصای انف رسیده عطسه
آید وباید که استعمال عطوسات مطلقا بعد از نضج وتنقیهٔ ماده باشد وحذر نمایند از استعمال آنها نزد امتلای بدن
از مواد وپری معده از طعام وپیش از استفراغ زیرا که عطوسات محرکه مواد اند هم بالذات وهم به سبب تحریک شان
بدن را حرکت عنیف پس خطر وضرر آنها درین وقت بیش از فائده ونفع آن است وبسا است که به سبب کثرت وغلبهٔ مواد
باعث خطر عظیم میگردند که فالج ولقوه وسکته وامثال این ها باشد وامراض بارده را نافع باشند وتنقیه دماغ کنند و
عسر البول را سودا دارند وا خراج مشیمه کنند * عطوس نافع جهت امراض مذکوره * صنعت آن کندش شونیز فرفیون فلفل
جند بیدستر زراوند مدحرج حب بلسان عاقرقرحا مشک تبتی خالص بورهٔ ارمنی مساوی کوفته بیخته در بینی دمند *
عطوس دیگر که همین خاصیت دارند * صنعت آن شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جند بیدستر از هریک سه درم کندش هشت
درم کوفته بیخته قدری در بینی دمند یا در پارچهٔ کتانی بسته بآن تعطیس نمایند * عطوس دیگر که جهت سدهٔ دماغ ومواد
بارده نافع است ودفع مواد بعطسه میکند * صنعت آن کندش خربق جند بیدستر خردل زراوند طویل مفرده ومجموعه
چون نرم سائیده وبر پر مرغ مالیده در بینی کشند باعث عطسه میگردد * عطوس دیگر که فالج ولقوه وامراض دماغی را مفید
است * صنعت آن صبر زرد خربق سفید نوشادر مرزنجوش بورهٔ ارمنی شیطرج هندی مشک بالسویه سوده استعمال نمایند *
عطوسیکه نافع است از برای صداع بارد وسبات * صنعت آن خربق اسود مرزنجوش از هریک ده درم اشنان کندش شونیز از
هریک پنج درم مشک یکدانک فلفل دار فلفل از هریک سه درم نرم کوبیده درخرقهٔ کتانی بسته تعطیس کنند * عطوس دیگر که
نافع است از برای فالج * صنعت آن کندش فلفل عاقرقرحا زنجبیل بورهٔ ارمنی نوشادر بورهٔ سرخ صبر سقوطری دارچینی مرزنجوش
خربق سفید جند بیدستر اجزا مساوی کوفته بیخته تعطیس بآن نمایند * عطوس دیگر که فالج ولقوه را سودا رد * صنعت آن
شونیز بورهٔ ارمنی جند بیدستر کندش همه را کوفته بر منخرین مالند تا عطسه آورد * عطوس دیگر برای مفلوج * صنعت آن
کندش عاقرقرحا صبر مرزنجوش نوشادر مویزج خربق ابیض خربق اسود زنجبیل مشک بورق از هریک نیم مثقال دانک تمام
اجزا یا بعض بحسب اقتضای مرض وحال مریض وقوت وضعف سوده استعمال نمایند * عطوس دیگر برای لقوه چون استعمال
کرده شود بعد از غرغره * صنعت آن کندش وفلفل بکوبند وسعوط نمایند * عطوسی که صرع را نافع بود * صنعت آن اسطوخودوس
مغز بندق هندی دارچینی مساوی کوفته بیخته در بینی دمند تا عطسه آورد وبدانکه اگر مصروع را از سعوط عاقرقرحا

عطسه آید امید فلاح است والا فلا *

فصل در ذکر عطیة الله *

بدانکه عطیة الله دوای شریف است بنا برین این دویه را عطیة الله نامیده اند وساخته این دوا با نسخه اش در خزانهٔ یکی از ملوک یافته اند شیخ رئیس گوید که مرقوم بود در نسخه اش که این دوا نافع است از بواسیر و فساد معده و سردی مزاج و اشتهای طعام و اشتهای جماع آورد و ادرار کند و موجب حفظ صحت است و چون خورده شود در زمان بهار و زمستان سه ماه در هر جمعه از هر ماه * صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی وج ترکی زراوند مدحرج زراوند طویل هیل بوا قاقلهٔ کبار شقاقل مصری قرنفل تخم بادیان زنجبیل کنجد سیاه غیر مقشر از هر یک شش اوقیه جوز بوا تربد سفید سنبل الطیب موفور دو قو اسارون تخم کرفس کوهی فرفیون از هر یک دو اوقیه نانخواه نشاسته گندم تخم کندنا تودری سفید خشخاش سفید زرنباد درونج عقربی پوست بیخ زرشک حماما عاقرقرحا طباشیر سفید بزر سیساليوس حلتیت منتن زیرهٔ کرمانی از هر یک سه اوقیه سنبل فلفل دارچینی شیطرج هندی شیطرج فارسی فلفل مویه اشنه سعد کوفی اصل نیلوفر دارفلفل قرفة الطیب جند بیدستر از هر یک پنج اوقیه جاوشیر سکبینج از هر یک چهار اوقیه پوست بیخ کرفس هشت اوقیه خبث الحدید تنقیه کرده که سه هفته آنرا پرورده باشند یکهفته با سرکه و یکهفته با آب و عسل و یکهفته باز بسرکه یا ابتدا کرده و از سرکه گرفته بخیسانند آنرا یکروز در سرکه و یکروز در شکر و یک روز در ماء العسل و سه هفته دیگر این کار را بکنند بدین طریق که ذکر شد پس آن را در سایه خشک کرده بسایند تا مانند غبار شود و باقی ادویه را کوفته بیخته بازای هر سه جزو از ادویه یک جزو از خبث الحدید مدبر مذکور داخل کرده مجموع را با روغن گاو یا روغن بادام تازه شیرین چرب نموده بعسل جید خوشبو و خوش طعم بقدر حاجت و فانید سنجری بوزن خبث الحدید معجون سازند باین نحو که اول مرتبه فانید را بگدازند و عسل صافی را در آن داخل نمایند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید پس ادویه را با آن بسرشند و در سبوی سبز لعابدار چینی کرده سر آنرا گرفته در جو دفن کنند و شش ماه بگذارند پس بخورند از آن مقدار عفصی صبح ناشتا و بعد از آن تا سه ساعت هیچ نخورند پس غذا بخورند غذاهای معتدل در گرمی و سردی و پرهیز نمایند از چیزیکه موجب تخمه باشد و سائر تدابیر را غایه که خوف ضرر داشته و زعم بعضی از اطبا آنست که این معجون باز میدارد شر سموم قاتله را از بدن باذن الله تعالی و مورث صحت از جمیع امراض و علل است و حفظ صحت میکند و این ترکیب پنجاه و سه جزوی است با روغن گاو بغیر فانید و عسل و وزن اجزا بغیر از فانید و عسل و روغن گاو و خبث الحدید هفتاد و سه اوقیه و فانید مثل خبث الحدید و مزاجش گرم و خشک است در دوم درجه و نیم * صنعت عطیة الله بنسخهٔ دیگر هلیلهٔ سیاه پوست هلیله آملهٔ منقی وج ترکی زراوند مدحرج زراوند طویل شقاقل مصری دانهٔ هیل بوا دانهٔ قاقلهٔ کبار گل بابونه زنجبیل کنجد مقشر از هر یک نه مثقال جوز بوا سنبل الطیب تربد سفید مومکی صافی فوة الصبغ دوقو اسارون قرنفل فطراسالیون فرفیون از هر یک سه درم زرنباد درونج عقربی پوست بیخ زرشک نانخواه تخم کندنا تودری گلگون تخم خشخاش حماما عاقرقرحا طباشیر سفید حلتیت بزر سیساليوس زیرهٔ کرمانی از هر یک چهار مثقال و نیم بل هندی شیطرج هندی فلفل مویه اشنه سعد کوفی بیخ نیلوفر دارفلفل قرفة الطیب دارچینی جند بیدستر از هر یک هفت مثقال و نیم جاوشیر سکبینج از هر یک شش مثقال پوست بیخ کرفس دوازده مثقال خبث الحدید سه صد مثقال خبث الحدید را در سه هفته در شراب قند نگاهدارند و بعد از آن برآورده یکهفته در ماء العسل بگذارند و بعد از آن برآورده یکهفته در سرکهٔ انگوری نگاهدارند و بعد از آن برآورده باز یکشبانروز در سرکهٔ تازه بگذارند و بعد از آن باز سه روز در شراب قند بگذارند و بعد از آن برآورده سه روز در ماء العسل نگاهدارند و بعد از آن باز از ماء العسل برآورده در سایه خشک نمایند و بر روی سنگ سماق آنرا صلایهٔ بلیغ نمایند که مثل سرمه گردد و باقی اد

ادویه را کوفته بیخته سه وزن ادویه ویکوزن خبث الحدید را باهم آمیخته بروغن گاو یا روغن بادام شیرین چرب نموده
وبوزن مجموع فانید درگلاب حل کرده ودو برابر ادویه عسل سفید مصفی داخل کرده بقوام لائق آورند وادویه را با آن
بدستور مقرر معجون سازند وسرد کرده درمرتبان چینی کرده ششماه درمیان جو نگاه دارند وبعد از ششماه استعمال
نمایند شربتی یکمثقال *

باب العین مع القاف *

عقرب بعربی اسم کژدم فارسی
است وآن شیاله وجراره والوان میباشد وانچه در زمین حرکت دنباله را بلند دارد شیاله نامند وانچه دنباله بکشد جراره
و از شیاله کوچکتر میباشد وزبون ترین اقسام آن سیاه وپردار است وبهترین آن در رماد وازرد شیاله است وبه تجربه
رسیده که چون اجرهای آب ندیده را اندک آب پاشیده بر روی هم بگذارند خصوصا در تابستان عقرب بسیار از ان تکون
میشود در آخر سیوم سرد وخشک وچون شکافته آنرا بر موضع گزیده عقرب بندند جذب سمیت میکنند وآشامیدن برشته
کردهٔ آن جهت قرحه سینه وسرفه ورفع سموم عقرب گزیده مفید وسوختهٔ آن با ادویهٔ مناسبه جهت سنگ گرده ومثانه و
عسر بول بی نظیر است واکتحال آن با فلفل وادویهٔ حاره جهت بیاض وناخنهٔ چشم حیوان وانسان مجرب دانسته اند
وباسرگین موش بقدر نصف آن جهت تقویت بصر وطلای آن جهت ساقط کردن دانهٔ بواسیر ورفع بهق وبرص ونمش
وکلف وقروح خبیثه قوی الاثر است وروغن آن که زنده آنرا بعد از بیست وششماه در روغن زیتون که بازای هر عدد ده
مثقال باشد انداخته چهل روز در آفتاب بگذارند جهت عرق النسا وفالج وبواسیر مجرب است وطلای برشته کردهٔ آن بروغن
زیتون که بحد سوختن نرسد جهت رویانیدن موی داء الثعلب بی عدیل وبستن یکعدد عقرب قدید کرده بر ران زنیکه
همیشه اسقاط جنین او شود مانع سقوط میگردد وگزانیدن عقرب بر غیر عصب رافع فالج واز مجربات شمرده اند وآشامیدن آن
مضر ریه ومصلحش گل ارمنی وتخم کرفس وشربتش تا نیم درم است * احراق عقرب که رماد العقارب نیز نامند چنانست که
عقرب زنده را در ظرف مس یا در ظرف آهن یا سفال انداخته سر ظرف را بخمیر محکم کنند ودر تنوریکه از هیمهٔ رز گرم شده باشد
وآتش را از تنور برآورده باشند شب بگذارند وصبح برآورند البته باید که تنور بسیار گرم نباشد که عقرب تمام خاکستر شود
وباید که عقرب نر باشد وعلامت نری آن است که ضعیف ولاغر می باشد * نوع دیگر آنست که عقرب را در شیشه که بگل
حکمت گرفته باشند کرده سر شیشه را محکم نموده در تنوریکه بسیار گرم نباشد مقدار شش هفت ساعت بجومی
درمیان آتش گذارند اگر قابل سحق شده باشد بهتر والا دو سه ساعت دیگر آن مقدار که قابل سحق گردد باز درآتش
گذارند پس سائیده بحریر بیخته استعمال نمایند بعنوان سفوف ورماد از یکدانگ تا یکدرم بحسب امزجه و
قوت وسن با ادویهٔ مناسبه * دهن العقارب تفتیت حصاة کلیه ومثانه کند وتقویت باه نماید * صنعت آن بگیرند زراوند
مدحرج پوست بیخ کبر عاقرقرحا از هریک دو اوقیه مجموع را نیم کوفته در شیشه کرده روغن بادام تلخ یکرطل بر روی آن
کرده بیست عدد عقرب سیاه زنده دران انداخته چهل روز در آفتاب گذارند پس بپالایند ودر شیشهٔ سربسته نگاه دارند
وعند الحاجت بر عانه ومحل کلیه طلا کنند * دهن العقارب بنسخهٔ دیگر * صنعت آن زراوند مدحرج جنطیانا سعدکوفی
پوست بیخ کبر از هریک یک اوقیه نیم کوفته در شیشه کرده بریزند بران روغن بادام تلخ یکرطل وبگذارند در آفتاب تابستان
ده هفته وبفشارند وبپالایند پس بگیرند ده عدد عقرب سیاه وعقرب ها را زنده در ان روغن اندازند پس سر شیشه را
محکم بسته دو هفته دیگر در آفتاب بگذارند پس از آفتاب برداشته نگاه دارند ووقت حاجت استعمال نمایند * دهن العقارب
بنسخهٔ شفائی سنگ گرده ومثانه را شکسته بریزاند وبرآورد ودرین امر بسیار نافع ومجرب است * صنعت آن ریوند چینی
سعدکوفی جنطیانا پوست بیخ کبر از هریک یک اوقیه اجزا نیم کوفته در شیشه کرده روغن بادام یکرطل بالای آن کنند ویک

هفته در آفتاب بگذارند پس صاف کرده ده عدد عقرب زنده را درمیان روغن بیندازند و دو هفته دیگر شیشهٔ روغن را در آفتاب بگذارند و هنگام ضرورت قطره قطره در احلیل بچکانند و تهیگاه و خاصره را با آن چرب کنند * دهن عقرب دیگر به نسخهٔ معصومی سنگ گرده و مثانه را بریزاند و درد پشت را نافع بود و اگر قطره در گوش بچکانند درد ساکن کند و اگر بر دانهٔ بواسیر که ظاهر باشد بمالند آن را خشک کند و بیفکند * صنعت آن عقرب زندهٔ فربه ده عدد و یا بیشتر وقتیکه سه چهار روز از اول ماه باقی مانده باشد در شیشه کنند و روغن زیت بر سر آن کنند و سر شیشه را محکم نمایند و در آفتاب بگذارند تا چهل روز بگذرد آنگاه استعمال کنند * معجون عقرب سنگ گرده و مثانه بریزاند و گزیدگی عقرب را بغایت نافع باشد * صنعت آن عقرب محرق سه درم و نیم جنطیانا فلفل دارفلفل از هر یک یک درم و نیم زنجبیل یک درم بیخ کاکنج پنج درم جندبیدستر چهار درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند مقدار شربتی یک دانگ با قدری آب کرفس * معجون عقرب دیگر جهت تفتیت سنگ گرده و مثانه * صنعت آن عقرب سوخته جنطیانا از هر یک سه مثقال فلفل دارفلفل از هر یک دو درم زنجبیل یک درم کاکنج پنج درم جندبیدستر چهار درم ادویه کوفته بیخته بعسل سه وزن ادویه بسرشند و در نسخهٔ دیگر زنجبیل نیز یک درم و نیم است و در نسخهٔ قلانسی از هر یک بتمامها یک و نیم درم است *

باب العین مع النون *

عنب بفارسی انگور و به ترکی اوزم نامند بهترین او شیرین و نازک پوست بزرگ دانه کم تخم است در آخر اول گرم و تر و در غذائیت بهترین میوه‌ها و بغایت مسمن بدن و معتدل امزجهٔ غلیظه و صاف کنندهٔ خون صالح و جهت افزودن پیه گرده و دفع مواد سوداوی و احتراق خلط نافع و مصلح حال سینه و شش و مضر معدهٔ رطبه و ریحی و مصلحش زیره و رازیانه مضر سدهٔ جگر و سپرز و قولنج ریحی و مصلح آن تخم کرفس و ملین طبع و مورث تشنگی و مصلحش سکنجبین و غذاهای ترش است و آب سرد بعد از انگور بغایت مفسد آن و مورث استسقا و تپهای عفن است و باید که بعد از چیدن آن بدو روز تناول نمایند و مابین دو طعام خورده شود و دانه او در دویم سرد و خشک و مولد ریاح و مضر معده و اما سوختهٔ آن جهت جراحات و جلای باصره و رطوبت چشم نافع و پوست او مولد ریاح و بسیار بطی الانهضام است و انگور نارس و حصرم مائل بسردی و کثیف است و روغن انگور که مکرر آب و ثفل آن را با روغن زیتون جوشانیده صاف کرده باشند و یا در آفتاب پرورده باشند بغایت محلل و مسخن و ملین جلد است * جوارش حصرم قامع صفرا و مسکن عطش و حمیات صفراوی را نافع است * صنعت آن بگیرند آب حصرم که غورهٔ انگور است و با هموزن آن یا زیاده یا کمتر بدستور مسطور در جوارش رمان ساده مرتب نمایند و عند الحاجت بقدر ضرور تناول نمایند * دبس عنب بفارسی دوشاب انگوری نامند در آخر اول تر و در دویم گرم و مولد خون صالح و مسمن و مفتح و مداومت آن بشیر تازه و اندک بادام جهت هزال مفرط و خفقان و ضعف احشا عجیب الاثر و با اندک سرکه جهت یرقان و سپرز و با اندک زعفران جهت رفع هم و غم و غضب شدید و با سداب جهت صرع مجرب دانسته اند و با افیون جهت وحشت و جنون و با مغز قرطم جهت رفع شوری درهمان روز و با انجیر و حلبه جهت سعال مزمن و درد سینه و با ماء الشعیر مفتت حصاة و مدر بول و شیخ رئیس قدس سره فرموده که دبس عنبی با آب سیب و قدری برگ ریحان و اندک حرمل در جمیع افعال قائم مقام خمر است جهت اسکار و ضماد مطبوخ آن با خطمی جهت تحلیل اورام و کشودن دمل نافع و قدر شربتش از دو مثقال تا بیست مثقال و اکثار آن محرق خون و مصدع و مصلحش تخم ریحان و خشخاش است * صنعت آن بگیرند آب انگور رسیده از هر نوع که باشد و بجوشانند با گل دوشاب تا بربع رسد و شیرین گردد و اگر بدون گل آب انگور خالص را به تنهائی بجوشانند خوب شیرین نمی‌گردد و با اندک ترشی میباشد و موسوم به مطبوخ عنب و رب عنب و میبختج است * خل عنبی و آن سد

سركهٔ انگوری است مركب القوی و دران سه جزو است یك جزو حار و یك جزو بارد و یك جزو یابس كه بهر یك فعلی خاص
ازو صادر میگردد و مشهور است كه در دویم سرد و خشك گویند خشكی آن در سیوم است قابض و بسیار مجفف و سریع النفوذ
و رسانندهٔ قوت ادویه باعضاء و ملطف و قاطع اخلاط غلیظه و دافع تشنگی و معین بر هضم و قاطع نزف الدم اعضا و محرك اشتها
و كم ازندهٔ بلغم و سپرز و موافق معدهٔ ملتهبه و بلغمیه و جهت قطع صفرا و تفتیح سدهٔ ماساریقا و سپرز و مداومت خوردن
آن ناشتا قاتل كرم معده و گرم كرده او با عسل جهت نفس الانتصاب نافع و قی كردن بعد از خوردن گرم كردهٔ آن جهت ادویهٔ
قتاله و رفع جمود خون و شیر در معده و بانمك جهت رفع ضرر سم فطر و سگ دیوانه گزیده و مكیدن آن بند ریح جهت زلوی
كه در حلق مانده باشد و سرفهٔ كهنه رطوبی و غرغرهٔ آن جهت منع سیلان فضول بحلق و خناق و سقوط لهاة و درد دندان
و مضمضهٔ آن با نمك جهت قطع خون بن دندان كه كنده باشند و با زاج سفید جهت خون لثه و سستی آن و طلای آن
جهت منع انتشار و قروح خبیثه و باد سرخ و حمره و نمله و جرب متقرح و بواسیر و داحس و ورم ظاهری و باطنی و مانع ورم
جراحات تازه و درد سر حار و خارش بدن و گزیدن حیوانات سمیه و سوختگی آتش بغایت مجرب و چون بر عضوی بمالند
و منع قبول ماده از عضو مجاور خود میكنند و نطول آن جهت گزیدن حیوانات سمی و بر موضع نزف الدم ظاهر بدن جهت
قطع سیلان خون و طعامیكه با سركه پخته باشند منع سیلان فضول بشكم میكنند و ضماد انجیری كه در ان طبخ یافته باشد
جهت سوزش عضو و خشونت آن مجرب و با گوگرد جهت نقرس و با عسل جهت رفع آثار تحت چشم و خون مرده با روغن گل
جهت درد سریكه از آفتاب حادث شده باشد و با آرد جو جهت خناق و ورم پستان و بناگوش و با خاكستر گرم جهت غدد و
ورم بارد و با حرمل جهت خدر و كزاز مفاصل و جوشاندهٔ آن با گلاب كه پارچه را با آن تر كرده بر سر كماد كنند جهت درد سریكه
از صفرا و بخارات حمام حادث شده باشد مجرب و پاشیدن سركه بر سنگ گرم كرده و بد ستور سنگ را دران انداخته بخار آن
جهت درد سر مزمن و نزلات و سرفهٔ مزمن و بواسیر و خوردن انجیر و مویزیكه دران خیسانیده باشند جهت سپرز خصوص
با پوست بیخ كبر مرضوض كه نیز خیسانیده باشند و مضمضهٔ طبیخ آن با زیره و صعتر تسكین درد دندان و قروح لثه مجرب
و قطور آن جهت كرم گوش و بخور آن جهت دوی و طنین و گرانی سامعه و تفتیح سدهٔ خیشوم و بوئیدن آن جهت سده
مصفات و با گلاب و روغن بادام و روغن گل جهت سرسام و هذیان نافع و چون یك اوقیه پیاز عنصل خشك را ورق كرده در
سركه بجوشانند تا مهرا شود و یكهفته در آفتاب گذاشته پس صاف نمایند و هر روز ناشتا دو درم ازان را بنوشند جهت بدبوئی
دهان كه بمشاركت معده باشد و ضیق النفس بارد مجرب است و در جمیع افعال مثل سركهٔ عنصل است كه در اسقیل مذكور
شد و مضر پیران و سوداوی مزاج و قوت باه و صاحبان سرفهٔ تازه و سعال یابس و مضر اعصاب و اعضای عصبانی و رحم و ناقهین
و محرورین و صاحبان ریاح غلیظه و درد مفاصل و مداومت آن مورث استسقا است در صاحبان ضعف احشا و شش و
مضعف بصر و مورث زردی رخسار و سحج و لاغری و مصلح آن شیرینیها و گوشت آب چرب و شراب سرخ غلیظ و در دفع ضرر
سرفه شربتی در روغن بادام و ادویهٔ ضعیفة الحرارة و در ضعف اعصاب عسل و ادویهٔ حاره و در سحج لعابها و قدر شربتش تا
هفت مثقال و بدلش در بعضی امور شراب و در بعضی آب لیمو است و سركه تاری و نارجیل مضر بعصب نیستند * دهن
عقید العنب درادهان ذكر یافت * رماد كرم كه خاكستر چوب درخت انگور باشد جهت تفتیت حصاة و تحلیل اورام بارده
و بیضه و خوذه و شقیقه و بواسیر نافع اما جهت تفتیت حصاة گرده و مثانه دو درهم به تنهائی و یا با یك درم سنگ سر
ماهی با طبیخ حب القلت بیاشامند كه بیست مثقال حب القلت تا شب در یكرطل آب بخیسانند و با آتش ملایم طبخ
دهند تا بربع رسد اما در امراض مذكوره دیگر با سركه طلا و ضماد نمایند * دستور احراق آن آنست كه بگیرند چوب

د ریخت آن را در ظرف سفالی کرده برافروزند بر آتش تا سوخته گردد و بسر حد رمادیت رسد پس برداشته بکار برند *
شراب حصرم که بفارسی نموده نامند تشنگی به نشاند و تپ گرم را سود دارد و خمار دفع کند * صنعت آن بگیرند حصرم
که غورهٔ انگور است و بفشارند و آب آنرا بگیرند و صاف کنند و بجوشانند تا به نصف آید و زمانی بگذارند تا ته نشین گردد
و بکرپاس دولائی و یا زیاده بپالایند و در هر یک من آن یکمن قند سفید اضافه نموده شربت به پزند و اگر خواهند
می خوش آن یعنی نیم رس انگور بهمین نحو ترتیب دهند * شراب عنب نافع است از برای درد گلو و آماس آن و از برای
فرح معده * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس بگیرند آب انگور عفص قابض ششرطل و به پزند تا ثلث بماند پس داخل
کنند دران عسل سفید مصفی یکرطل سماق اصل السوس مازوی سبز گلنار فارسی غنچهٔ گل سرخ از هر یک شش استار
زعفران دو درم مرمکی صافی شب یمانی از هر یک یکدرم و بجوشانند و بپالایند و بیاشامند و در نسخهٔ دیگر ادویه که درین
نسخه شش استار است چهار چهار مثقال است و باقی موافق این نسخه است * شراب عنبی تفریح و نشاط آورد و مقوی کرده
و باه است و شهوت جماع آورد * صنعت آن بگیرند عصیر عنب شیرین رسیده دومن و در خم اندازند و بگذارند تا بجوش
آید کف آنرا بگیرند پس بگیرند دارچینی بسباسه خولنجان لعبت بربری بوزیدان بهمن سرخ شقاقل مصری لسان العصافیر
تخم شلغم تخم جرجیر تخم هلیون حب القلقل اجزا مساوی از مجموع ده استار کوفته در صرهٔ کتانی کنند و دران
اندازند و سر خم را گرفته بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی بقدر مزاج شخص * شراب ریحانی نسیان و امراض بلغمی را
نافع بود و معده را قوت دهد و پیران را موافق بود * صنعت آن آب انگور جید یکمن در خم ریزند و شش من قند سفید اضافه
نمایند دارچینی قرنفل بسباسه جوزبوا از هر یک ده درم مجموع را نیم کوفته در کیسه کنند و در خم اندازند و سر خم را بگیرند و
بعد از ششماه استعمال نمایند و باید که خم را در اول پاک بشویند و اندرون آن را موم گداخته بگردانند و بمشک عنبر
اشهب بویا کرده اند * مثلث آب انگوریست که دو ثلث آن در طبخ رفته باشد ثلث بماند و در حین طبخ کف آنرا گرفته باشند
در منافع قریب بخمر و مولد خون صالح و مقوی هاضمه و موافق صاحبان آبله و حصبه و ذات الجنب و ذات الصدر و مقوی
باه مبرودین و اکثار آن مضر محرورین و اما آنچه محمد بن محمود آملی در شرح کلیات ایلاقی نوشته بکلام شیخ الرئیس در کلیات
قانون دلالت بران می کند آنست که بگیرند عصیر عنب سه جزو و آب خالص یک جزو بجوشانند تا اینکه یک ثلث مجموع
برود و دو ثلث بماند و گفته اند که آنچه عطبا در خمر نوشته اند غلط است و منشای غلط ایشان حمل مثلث فقهی است بر مثلث
طبی و عدم فرق بینهما و این غلط عظیم است لهذا آن ملحق بدبس یا رب عنب است * میبختج بدانکه آن معرب
از می پخته فارسی است و بعربی عقید العنب نامند در دویم گرم و در اول خشک محرک باه و ملین طبع و موافق سینه و شش
و آبله و حصبه و در محرورین و اکثار آن مولد صفرای غلیظ و مصلحش آب میوهای سرد و بدلش دوشاب انگوریست *
صنعت آن آب انگور را آن مقدار طبخ دهند که زیاده از دو ثلث آن بسوزد و غلیظ و مائل بسرخی گردد و در گیلانات اینرا دوشاب
ترش نامند و چون با خاک دوشاب بجوشانند شیرین میگردد و آنرا دوشاب گویند و در دبس ذکر یافت * عناب بهترین آن رسیدهٔ
بالیدهٔ سرخ رنگ شیرین است و خشک آن بهتر از تازه و معتدل در حرارت و برودت و مائل برطوبت و قوتش تا دو
سال باقی است و ملین احشا و مسهل اخلاط رقیقه و منضج غلیظه و رافع خشونت سینه و حلق و آواز صاف کنندهٔ خون
و مولد خون صالح و مسکن التهاب و تشنگی وحدت خون و جگر و جهت سرفه و ربو و درد سینه و گرده و مثانه و امراض مقعده
و فساد مزاج جگر و با سکنجبین جهت شری بی عدیل است و اکثار آن نفاخ و دیر هضم و مصلحش شکر و مویز و مقلل منی و مصلح
آن عسل و ادویهٔ باهیه و در مبرودین گلاب و شکر و برگش مغیر ذائقه است بحدیکه تمییز طعوم نتوان نمود و شرب طبیخ بر

برگ آن هر روز نیم رطل با قدری شکر دو عرض پنج شش روز رافع خارش بدن و مجرب است و ذرور خشک آن در رفع آکله
و قروح خبیثه مجرب خصوص چون بعد از طلا کردن عسل ذرور نمایند و پوست شاخ درخت آن بتنهائی یا باسفیداب
جهت قروح خبیثه بیعدیل و شرب نشارهٔ چوب او رافع حکه و جرب و سحج و طلای آن جا بر شکستگی اعضا و بیرون رفتن
و حرکت کردن استخوان است و شرب عناب سائیده باد انهٔ او رافع قرحهٔ امعا و صمغ او با سرکه جهت قوبا باد و بهٔ مناسبه
و تنهائی جهت امراض چشم مفید و قدر شربتش تا پنجاه عدد و بدلش سپستان و خائیدن برگ تازهٔ آن باعث خدارت
و نیافتن طعوم بشعهٔ ادویه بشعه الطعم است چنانچه اگر قبل از خوردن مسهل و ادویه بشعه بلشد و برگی از آن خائیده
فعل آن را ببینند از ذائقه طعام ادویهٔ بشعه کم معلوم گردد و شیخ رئیس در مفردات قانون می فرماید که جالینوس میگوید
که ندیدم من در وی فایده و نه طعمه نه در حفظ صحت موجود نه در استرداد صحت مفقود و غیر جالینوس گفته نفع
می بخشد حدت خون گرم را و گمان می برم من که این فائده برای تغلیظ او است خون را و کسی که گمان کرده است
که آن صاف می کند خون را و غسل می دهد آن را ظنی است که نیست میل و توجه من بسوی آن و غذائیت آن بسیار
کم و گفته که قول حکیم فاضل جالینوس بسیار نیکو است و صواب است # سکنجبین عنابی در سکنجبینات ذکر یافت #
شراب عناب سادهٔ آیله و ماشری و درد سینه و سرفه و غلبهٔ خون را نافع باشد # صنعت آن عناب جرجانی نیم رطل در دو من
آب بجوشانند و بدست بمالند و صاف کنند و یکرطل قند سفید بقوام آورند # شراب عناب به نسخهٔ شیخ داود انطاکی
موافق نسخهٔ مذکور در اصول التراکیب تبرید خون کند و اصلاح سینه و اسافل بدن نماید و تسکین عطش کند و نافع
است از برای اطفال خصوصا در جدری و قوت این شراب زیاده بر ده ماه باقی نمی ماند # صنعت آن عناب جرجانی
یکرطل کشنیز خشک عدس غیر مقشر تخم کاسنی از هر یک یک اوقیه و گفته که هر کس غیر این گفته خطا کرده پس ادویه را
با ده مثل آنها آب باران نیسان بجوشانند تا ثلث آن باقی ماند پس بپالایند و مثل وزن صافی آب مطبوخ شکر سفید
داخل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و بقوام آورند و در نسخهٔ دیگر بعوض تخم کاسنی بیخ کاسنی است و نسخهٔ اول
اصح است شربتی ده درم # شراب عناب بنسخهٔ نجیب الدین سمرقندی نافع بجهت جمیع امراض دموی # صنعت
آن عناب خراسانی کلان چهل دانه آلوی سیاه بیست دانه زرشک منقی سماق منقی از هر یک بیست درم ورق گل
سرخ پنج درم قند سفید یکرطل گلاب ربع رطل ادویه را جوشانیده صافی نموده با قند و گلاب بدستور بقوام آورند شربتی
یک اوقیه با بعضی لعابات و جلیبات یعنی شیرجات بزور بحسب مزاج بکار برند # شراب عناب قلمی فرموده اند
که این نسخه از بندهٔ اثیم محمد هاشم مخاطب بسید علوی خان معتمد الملوک محمد شاهی است نافع از برای جمیع امراض
دموی خصوص خفقان و امراض قلب دموی و صداع بمشارکت امراض دموی قلب # صنعت آن عناب دانهٔ بیرون کرده
سی عدد گل بنفشه گل نیلوفر گل گاوزبان گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک ده مثقال در شش رطل گلاب و شش رطل عرق
بید مشک بجوشانند چون به نصف رسد بپالایند و ادویهٔ مذکوره را بوزن مذکور در ان مرتبهٔ ثانی داخل نموده باز
بجوشانند چون سه رطل بماند بپالایند قند سفید ترنجبین منقی شیرخشت خراسانی از هر یک یکرطل در ان داخل کرده
دو جوشی داده بپالایند و باز یکرطل دیگر کرده بقوام آورند شربتی تا دو اوقیه و در اشربه نیز چند نسخه ذکر یافت # لعوق
عناب ورم حلق و تپ و تشنگی را نافع باشد و خشونت زبان را برطرف کند و سرفه و امراض سینه را سودمند بود # صنعت
آن عناب پنجاه عدد تخم خطمی ده درم کثیرا شش درم مویز منقی بیست و پنج درم بنفشه اصل السوس تراشیده نیم
کوفته از هر یک یازده درم بزرقطونا بیست درم مجموع را در هفت رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف کنند و یکرطل

فانید اضافه کرده بقوام آورند و روغن بنفشه بادام سه درم داخل کرده وقت حاجت لعوق نمایند * مطبوخ عناب مسمى
بمغلي حلو منضج اخلاط غلیظه وحاره وسرفهٔ حاره را نافع است * صنعت آن عناب سپستان از هر یک پانزده دانه تخم
خطمي خبازی از هر یک یک و نیم درم تا دو درم گل بنفشه سه درم اصل السوس محکوک مرضوض یک مثقال گل نیلوفر از سه
عدد تا پنج عدد پرسیاوشان دو درم تخم رازیانه نیم کوفته یک درم بهدانه نیم درم تا یک درم ادویه را شب در آب بخیسانند
وصبح جوش کمی داده صاف نموده نیم گرم بنوشند بهمان گرمي طبخ از غیر آنکه بگذارند تا سرد شود وثانیا گرم کنند و بنوشند
واگر درین مغلي قدری شکر اضافه نمایند بد نیست * نقوع عناب موسوم به نقوع حلو صفرا برانند و صداع را نافع باشد *
صنعت آن عناب بیست دانه مویز طائفي سی دانه سپستان سی دانه سر بنفشه هفت درم شب در یکرطل آب بخیسانند
وصباح صاف نموده بیست درم شیرخشت و بیست درم ترنجبین در آن حل کرده باز صاف نموده قدری گلاب و عرق بید مشک
داخل نمایند و بعضی ده دانه سوسن اصفهاني نیز درین نقوع داخل کرده اند * عنبر موم از نوعي نحل است که در جزائری
که درمیان دریا واقع است بر جبال آن جزائر رود رختان آن نواح نحلي خانه ساخته عسل در خانهای خود مینهند از
برای ذخیره باقی که شبنم برگها نمیماند و شدت بارش خانهای ایشان را کنده بدریا می‌آورد و عسل آن شسته گشته
موم خالص میماند و موید این قول است آنچه از ثقات شنیده که در سواحل بلاد کندره و جزایر و موت و یمن و ممالک حبش
حضر نواح آنها بنابر رشتکاهی عنبر تازه زرد رنگ نرم مثل خمیر شیرین بسیار خوشبو می یابند و حکام و اعزهٔ آنجا بقیمت اعلی
خریده بخواهش تمام می خورند و میگویند بسیار مقوی باه و قوی و ارواح است و نیز فقیر شمامه عنبری دیده که مثل نحل
جانوری که جلد و پشت آن صلب و خذفی بود در آن شمامه بسیار بود یعنی زیاده بر صد عدد و لیکن قول برآنکه آن رطوبتی
است که از معدن دریا چون معدن قفر و مومیائی برمی‌آید و بسبب جزر و مد بر روی آب آمده منجمد میگردد و بتلاطم
امواج پرده پرده بر روی هم و مثل شمامه و اشکال دیگر میگردد و بساحل می افتد نزد احقر اقوی است اما قول آنکه
عنبر روث یعنی سرگین نوعی از حیوان دریائی است که موج آنرا بساحل می‌آرد از قول برآنکه عنبر طل یعنی شبنمي است
که بر روی دریا نشسته و بطول مدت و زمان معین منعقد می‌گردد چنانچه صاحب اخوان الصفا بر آن است بسیار بعید
می‌نماید والله اعلم بحقایق الامور و بدانکه از عنبر آنچه صافی باشد و بزردی مائل و از تحریک امواج پی در پی مجتمع
و مائل به تدویر گشته بساحل میرسد آنرا شمامه و اشهب مینامند و آنچه مخلوط بخاک و رمل است رملي و این به سبب
ته نشین آب میشود و آنچه بشکل و صفایح می باشد و سیاه رنگ آنرا عنبر تخته می نامند و بهترین آن شمامه اشهب مائل
بسفیدی و زردی است که دهنیت آن غالب و از خائیدن چون مصطکي و صمغ البطم ازهم منفصل نشود و این قید اخیر
تجربت آن نموده شد که فقیر شمامهٔ عنبر اشهب دید که در وزن سنگین بود و دهنیت کم داشت گفت که آنرا از میانه دو حصه
نمایند چون آنرا دو حصه نمودند میانش پر از رمل بود و علامت دیگر عنبر جید آن است که خوشبو باشد و چون سوزني
را گرم کرده بر آن نهند بوی بسیار خوش از آن آید و بر موضع داغ چیزی مانند روغن داغ کرده مخلوط نباشد و ظاهر و
باطن آن درین معنی شریک و یکسان باشد و چون مدتي بگذرد و باز آن موضع را داغ کرده اشهب مائل بسفیدی
گردد و با نقطهای بسیار ریزهٔ سفید در آن پیدا شود که آنرا بهار عنبر می نامند و چون در عنبر آنها ظاهر میشود میگویند
عنبر بهار کرده است و چون با چهار ریزهٔ عنبر را در پارچهٔ کرباس بسیار تنگی بسته در آب بسیار گرم جوشان فرو برند
زمانی نگاه دارند تا عنبر گداخته شود پس از آب برآورده بگذارند تا حدت و گرمي آن کم شود و فی الجمله انجماد
بهم رساند فشرده که خوب مدور و اجزای آن درهم نشینند انگاه پارچهٔ کرباس را از بالای آن باز کنند و یا که عنبر ریزه شده

شده و با ریگ و رمل آمیخته را در قدر مضاعف با گلاب گداخته بی روغنی و دهنی وا ز پارچه بسیار نازکی بگذرانند و در گلاب گرم سرد کرده ریخته بگذارند تا دردی و سنگ ریزهٔ آن ته نشین گردد پس شمامه سازند و چون مدتی بگذرد وا بن هم بهار میکنند و اینها همه خوب و خالص است و بعد از اشهب عنبر مائل با زرقی و زردی و بعد از ان مائل بسبزی است و زبون ترین همه صفایحی است و بدترین صفایحی سیاه رنگ آن است و از ان زبونتر عنبر بلعی است که میگویند ماهی آنرا به سبب حلاوتی که دارد فرو می برد و چون ماهی آنرا فرو برد خصوص ماهیکه مسمی بعنبر است سست میگردد و بر روی آب می آید و موج آنرا بساحل می اندازد و ماهی را بر ساحل زند و ماندن محال است می میرد و کسانیکه در ان سواحل میباشند اینمعنی را میدانند زود شکم آن ماهی را دریده آن عنبر را بیرون می آورند و آن عنبر سیاه رنگ و زبون می باشد و بتازگی بوی سهوکت یعنی سمیت ماهی میدهد اما مصنوع عنبر پس با لمره بکار نمی آید و یکی از اقسام مصنوع آن آنست که از لادن و کچ و موم و عنبر سیاه بهر وزن که خواسته باشند میسازند و از عنبر صفایحی چند صفحه را گرم کرده دو سه طبقه بالای آن می چسپانند و شمامهٔ می سازند و تفرقه این شمامه مصنوع و شمامهٔ اصلی بسیار مشکل است مگر بحدس قوی از وزن آن یا بشکستن و جاویدن آن زیرا که این قسم مصنوع متفتت میگردد و عنبر گرم است در درجهٔ ثانیه و خشک در درجهٔ اولی و حافظ ارواح و قوتها و بنهایت مفرح و محرک باه و اشتهای طعام و مفتح سدها و اعاده کنندهٔ قوتها است که از شرب دواها و اوجاع و کثرت جماع کم شده باشد و با دزهر سموم است و مقوی افعال معاجین و تراکیب و بالطبع دافع امراض بارده عموما و خصوصا امراض باردهٔ دماغ و قلب و بالخاصیت دافع امراض حارهٔ دماغ و بجهت نزلات و جنون و شقیقه و خفقان و غشی و امراض گوش و بینی و سینه و سرفه و ربو و قرحه شش و ضعف قلب و معده و جگر و استسقا و یرقان و اوجاع معده و طحال و گرده و ریاح و فالج و لقوه و رعشه و مفاصل و عرق النسا و تقویت حواس خمسهٔ ظاهری و حواس باطنی و انعاش حرارت غریزی نافع و مداومت آن با ماء العسل جهت اعادهٔ باه مایوسین و طلای آن با غالیه و ادهان حاره جهت تقویت اعضای تناسل و تحریک باه و برا حلیل باعث شدت لذت جماع طرفین بحد افراط و شربت یک دانک آن هر روز تا سه روز جهت رد فم معدهٔ جدید وقدیم مجرب و بخور آن مصلح هوای وبائی و گریزانیدن هوام و بوئیدن آن در جمیع امور مذکوره قوی الاثر و باعث غلیان خون و رقت آن و تولد شری در محرورین و مصلحش کافور و میوهای سرد و تر و سعوط آن با روغنهای حاره دافع امراض باردهٔ دماغی و سدهای آن و گویند مصر امعا است و مصلح آن صمغ عربی و نزد بعضی مضعف روح کبد است و شربتش یکدانگ است و گویند اگر یکمثقال آنرا با دو چندان سرو بنفشه و پنج مثقال صمغ عربی بسه دفعه دریکروز خورده شود تفریح آن بحد اسکار میرسد و از ین قول غره نباید شد و بدلش بوزن آن مشک و زعفران است * دستور حل کردن و صاف نمودن عنبر آنست که اول عنبر را ریزه ریزه کرده در پیالهٔ چینی نموده روغن مغز پسته یا روغن زیت انفاق یا روغن گل بادام یا هر روغنی که طبیب مناسب حال مریض داند بر روی آن کرده دیک بزرگ را تا نیمه آب کرده برد یکدان گذاشته پیاله دران دیک بر روی آب یا برسه پایه بگذارند و سر دیک را بگیرند و آب را بجوشانند تا زمانیکه دانند که تمام عنبر گداخته و خاطر جمع شد که چیزی ناگداخته باقی نمانده پس دیک را فرود آورده سر آنرا باز کرده پیاله را از روی آب گرم یا سه پایه برداشته عنبر گداخته را از پارچهٔ بسیار نازکی صافی نمایند و اگر بقیه از عنبر در پارچه باقی مانده باشد در روغن گرم بمالند تا تمام جوهر عنبر بیرون آیند و رملیکه در ان باشد در پارچه بماند و صافی آن را بمصرفی که خواهند صرف نمایند و احقر در بسیاری از مرکبات عنبر خالص که اندک خشکی داشته باشد با نبات سفید کوبیده بیخته در ترکیب داخل می نماید * بخور عنبر ساده مقوی قلب و دماغ است * صنعت آن عنبر را خورد نموده مقدار

فلفل نخود در اندک پنبهٔ پاکیزهٔ سفید ی ترکرده بپیچیده در مجمر برافگر یکند ارند تا بملایمت بسوزد * بخور عنبر مرکب مقوی قلب ودماغ ومعطر مجلس است * صنعت آن عنبر اشهب شصت و پنج مثقال عود قماری خام پنجاه و پنج مثقال مشک تبتی خالص ده مثقال کافور قیصوری هفت مثقال ادویه کوفته بیخته بگلاب سرشته بهن کرده قرصهای کوچک بریده در سایه خشک نموده نگاهدارند و وقت حاجت بخور نمایند ودر حرف الباء در بخورات نیز ذکر یافت * تسبیح عنبر بوئیدن آن حالت الفکرسانی را که ضعف دل ودماغ باشد مفید است * صنعت آن عنبر اشهب مشک خالص ورق گل سرخ عبیر از هر یک بقدر حاجت کوفته بیخته بگلاب آنمقدار که خمیر گردد سرشته خوب صلایه نموده حبوب مساوی بندند هر مقدار که خواهند وسوراخ کرده در سایه خشک نموده بریسمانی کشیده تسبیح سازند *

فصل در ذکر نسخ جوارشات عنبری * جوارش عنبری معروف بجوارش خسروی منقول از اکلیل محمد بن ذکریا رازی گفته که استنباط نموده اند این را مهرهٔ اطبای زیرا ی نوشیروان کسری وباین جوارش قوت یافت مزاج او واعانت هضم آن نموده وازین جهت جوارش عنبر را مسمی بجوارش خسروی نموده اند * صنعت آن بنسخهٔ مزبور در اکلیل پوست بلیله بسباسه اشنه از هر یک دو درم دارفلفل مغز نارجیل از هر یک سیزده درم بزر البنج سفید افیون دارچینی جند بیدستر سنبل الطیب از هر یک یک درم قرنفل زعفران جوزبوا از هر یک پنج درم روغن بلسان شش درم ادویه را کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته با عسل سفید مصفی بقدر کفایت معجون سازند و یکمثقال عنبر اشهب بروغن خیری گداخته مخلوط بادویه نمایند و نیز بزنند تا نیکو مخلوط شود ودر ظرف چینی نگاهدارند وبعد از ششماه بکار برند شربتی مقدار یک باقلا با شراب ریحانی کهنه جید پس میباید مستعمل آن منفعتی عظیم عجیب * جوارش عنبر معروف بجوارش خسروی بنسخهٔ دیگر قریب به نسخهٔ اول گفته این جوارش را ملوک عجم استعمال می کردند نافع است از برای امراض بارده خصوص از برای کلیتین و باه را زیاده کند ونافع است از برای فالج ولقوه ورعشه وخفقان خدر وحفظ را زیاده کند وذهن را تیز کرداند ونشف رطوبت معده کند وهضم را نیکو کرداند واین جوارش را موافقت بسیار است با پیران * صنعت آن قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار بسباسه دارچینی از هر یک چهار درم زنجبیل دارفلفل از هر یک دو استار اشنه دو درم قرفة الطیب یک درم قرنفل زعفران از هر یک ده درم جوزبوا پنج درم ودر نسخهٔ دیگر پنج عدد است سنبل الطیب مصطکی عنبر اشهب از هر یک دو درم مشک خالص دو درم بزر البنج سفید افیون از هر یک یک درم روغن بلسان شش درم ادویه کوفته بیخته افیون را در یک سکرچهٔ که بفارسی سبوچه گویند شراب انگوری جید بخیسانند پس عسل مصفی بقدر کفاف بقوام آورده افیون را نرم کرده اندک اندک داخل آن کنند در حالتی که آتش عسل را بسیار ملایم کرده باشد بحدیکه جوش نخورد تا آنکه تمام شرابی را که افیون دران حل کرده اند نشرب نماید پس عسل مقوم را از آتش برگرفته ادویه را با آن بسرشند وباید که عنبر را در روغن بلسان که ذکر شد وبروغن حب البان بقدریکه تمام ادویهٔ مسحوقه را با آن چرب توان کرد بگدازند وادویه را کوفته بیخته با آن چرب سازند پس بعسل مذکور بسرشند وبعد از ششماه استعمال نمایند شربتی یکمثقال * جوارش عنبر معروف بجوارش خسروی سردی معده وبدی هضم وخفقان واوجاع رحم را نافع باشد واز برای پیران بنهایت مفید است * صنعت آن قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار وبسباسه دارچینی از هر یک چهار درم اشنه عنبر اشهب مصطکی سنبل الطیب از هر یک دو درم قرفه قرنفل زعفران زنجبیل دارفلفل از هر یک دو درم ونیم جوزبوا پنج درم ودر نسخهٔ دیگر عنبر نیز پنج درم است واول اصح است مشک ترکی خالص یک درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی یکمثقال * جوارش عنبر خسروی بنسخهٔ میرزا ابراهیم در منهاج از سید اسمعیل که در ذخیره ذکر کرده نقل نموده وگفته که این جوارش از برای امراض معده وبرودت آن ورباح معده

معده و قولنج نافع است و سید اسمعیل گفته که شخصی در بلخ درد معده داشت و بسیار معالجه کرده او را از آن رنج شفا نشد آخر باین جوارش شفا یافت و این جوارش درد معده و خفقان و بیماریهای رحم را سود دارد و پیران را سخت موافق است * صنعت آن پوست زرد اترج عود قماری خام قرنفل کبابه چینی قاقله جوزبوا از هریک پنج درم نارمشک انیسون تخم کرفس جندبیدستر افیون بزرالبنج سفید برگ بادرنجبویه مرزنجوش زعفران از هریک سه درم روغن بلسان دو درم عنبر اشهب یکمثقال عنبر را بروغن بلسان حل کرده و هر دو را در عسل حل کرده و ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی از نیم درم تا یکدرم و مزاج این جوارش گرم است در اوسط درجهٔ دویم و خشک است در اوایل درجهٔ دویم * جوارش عنبر مسمی بجوارش خسروی منقول از قرابادین معصومی گفته که این جوارش دل و معده را قوت دهد و باه را زیاده کند و بوی دهان خوش کرداند و نشاط تمام آورد و شگفتگی بخشد * صنعت آن عنبر اشهب قاقلهٔ کبار بسباسه قرنفل جوزبوا زنجبیل سنبل الطیب صندل سفید شقاقل مصری قرفة الطیب دارچینی بهمن سرخ بهمن سفید از هریک دو درم خصیة الثعلب مصری هفت درم افیون ده درم زعفران دارفلفل فلفل بزرالبنج سفید از هریک شش درم مصطکی سه درم دارچینی هشت درم اشنه دو درم و نیم مشک تبتی نیم درم ورق طلا ورق نقره از هریک نیم درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی بمقدار نخودی و اگر خواهند افیون را بیست درم کنند شاید میفرمایند که یکدرم افیون درین جوارش از برای حفظ ترکیب کافی است و اگر از یکدرم زیاده کنند ترکیب مشوش میشود * جوارش عنبر مسمی بجوارش خسروی منقول از قرابادین کوتوالی معده را قوت دهد و نرمی معده را زایل کند و فالج و لقوه و رعشه را سود دارد و برودت کلیه به برد و باه را زیاده کند و قوت دهد و عقل را تیز کرداند و حفظ و فهم را زیاده کند * صنعت آن خیربوا قاقلهٔ کبار بسباسه مصطکی سنبل الطیب عنبر اشهب از هریک دو درم زنجبیل دارفلفل از هریک دو استار دارچینی سه درم قرفة الطیب بزرالبنج سفید افیون مشک از هریک یکدرم قرنفل زعفران از هریک ده درم جوزبوا ده عدد روغن بلسان شش درم شراب ریحانی یکمن و نیم عسل مصفی سه وزن ادویه افیون را در شراب حل نموده در عسل داخل کرده بجوشانند تا شراب رفته عسل بماند عنبر را در روغن اندازند و نیم گرم نمایند تا گداخته شود پس در عسل مذکور داخل نمایند و بیامیزند و مشک را صلایه کرده بران افکنند باقی ادویه را داخل کرده نیکو برهم زنند تا آمیخته شود و در ظرف چینی نگاه دارند و پس از شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم تا یک مثقال * جوارش عنبر مسمی بجوارش خسروی بنسخهٔ دیگر * صنعت آن خیربوا قاقله بسباسه دارچینی از هریک چهار درم دارفلفل زنجبیل از هریک دوازده درم مصطکی اشنه سنبل الطیب عنبر اشهب بزرالبنج سفید افیون مشک تبتی از هریک دو درم قرفة الطیب قرنفل زعفران از هریک سه درم جوزبوا پنجعدد روغن بلسان شش درم با عسل مصفی سه وزن ادویه مرتب نمایند * جوارش عنبر مسمی بجوارش خسروی بنسخهٔ دیگر باه را بیفزاید و دل و دماغ و معده را قوت دهد * صنعت آن بسباسه لبان ذکر قاقلهٔ کبار دانهٔ هیل زنجبیل از هریک چهار مثقال قرفة الطیب افیون بزرالبنج سفید مشک از هریک یکدرم عنبر اشهب هفت درم روغن بلسان چهار درم عنبر را در روغن بلسان بگدازند و بوزن مجموع ادویه قند سفید و دو وزن عسل مصفی بقوام آورند و ادویه را با آن بسرشند شربتی یکدرم و در نسخهٔ دیگر دارفلفل بدل دانهٔ هیل است * جوارش عنبر خسروی بنسخهٔ حکیم صالح خان خال آن مرحوم نافع از برای درد شکم و درد بواسیر * صنعت آن پوست زرد اترج عود هندی قرنفل کبابه چینی قاقلهٔ کبار خیربوا از هریک پنجدرم نارمشک انیسون تخم کرفس افیون جندبیدستر بزرالبنج سفید از هریک سه درم عنبر اشهب یک مثقال روغن بلسان دو درم بادرنجبویه تخم مرزنجوش زعفران از هریک سه درم عنبر را در روغن بلسان

با روغن خیری یک از آن و افیون را بسرکهٔ انگوری حل سازند و باقی ادویه را کوفته بیخته همه را بعسل سفید مصفی بقوام
آورده سه وزن ادویه بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم و این جوارش خفقان و درد معده و بیماری
های رحم را سودمند دارد * جوارش عنبر مقوی معده و جگر است * صنعت آن قاقلهٔ خرد قاقلهٔ کلان بسباسه دارچینی از هر یک
چهار درم قرنفل قرفه زعفران زنجبیل دارفلفل از هر یک دو نیم درم دواله مصطکی عنبر جوزبوا از هر یک پنج درم عسل
مصفی سه وزن ادویه موافق معهود تیار سازند * جوارش عنبر که مشهور بجوارش کبری است دل را قوت دهد و بدی
هضم و اوجاع رحم را نافع بود و در تقویت و حفظ قوت پیران نهایت مجرب است * صنعت آن عنبر اشهب دو درم قاقلهٔ
کبار بسباسه دارچینی لبان الذکر از هر یک چهار درم زنجبیل دارفلفل از هر یک دوازده درم قرفه یک درم قرنفل زعفران
از هر یک ده درم اشنه دو درم جوزبوا پنج درم سنبل الطیب مصطکی از هر یک دو درم مشک ترکی خالص بزرالبنج افیون
از هر یک درمی روغن بلسان شش درم افیون را در مشک حل کنند و عنبر را در روغن بلسان یک از آن و اجزا کوفته بیخته
با سه چندان عسل صاف بقوام آورده بسرشند و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و بعد از بیست روز استعمال نمایند
شربتی از نیم درم تا یک درم * جوارش عنبر مسمی بجوارش خسروی منقول از منهاج ابن جزله نافع از بیماری سرد معده و
خفقان و بدگواریدن طعام و درد رحم و پیران را بسیار موافق است * صنعت آن بسباسه قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار دارچینی
از هر یک چهار درم زنجبیل دارفلفل از هر یک هشت مثقال و در نسخهٔ دیگر از هر یک ده درم اشنه دو درم قرفة الطیب قرنفل
زعفران از هر یک ده درم جوزبوا پنج درم مصطکی رومی سنبل الطیب عنبر اشهب از هر یک دو درم مشک ترکی خالص
بزرالبنج سفید افیون از هر یک یک درم روغن بلسان شش درم افیون را در شراب حل کرده عنبر را در روغن بگدازند و
ادویه را کوفته بیخته با آن چرب سازند و با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی یک و نیم درم * جوارش
عنبر سودی معده و خفقان بارد را نافع و گوارندهٔ طعام است * صنعت آن زنجبیل فلفل دارفلفل سنبل الطیب دارچینی
جوزبوا صندل سفید حب بلسان قاقله بسباسه قرنفل نارمشک طالیسفر طباشیر سعد کوفی عنبر اشهب عود هندی از
هر یک پنج درم کافور قیصوری مشک ترکی از هر یک دو درم و نیم قند سفید دو اوقیه و نیم اجزا را کوفته بیخته در سه چندان
ادویه با عسل سفید مصفی بقوام آورند و بدستور مقرر ترکیب دهند شربتی یک مثقال * جوارش عنبر به نسخهٔ دیگر
که خفقان را نافع بود و معده را قوت دهد و بیماریهای رحم را سودمند دارد و مجرب است * صنعت آن پوست ترنج عود هندی
قرنفل کبابه قاقله خیربوا از هر یک پنج درم نارمشک انیسون تخم کرفس افیون جند بیدستر از هر یک سه درم عنبر اشهب
یک مثقال عنبر را بروغن بلسان بگدازند و افیون داخل کنند و ادویه بعسل بسرشند و بعد از دو ماه استعمال کنند شربتی
دو درم * جوارش عنبر بنوع دیگر * صنعت آن خیربوا دارچینی قاقله بسباسه از هر یک چهار درم دارفلفل زنجبیل از
هر یک دو نیم درم قرفه سه درم قرنفل زعفران از هر یک سه درم جوزبوا ده عدد سنبل الطیب مصطکی عنبر اشهب تخم
بنگ سفید افیون مشک از هر یک دو درم روغن بلسان شش درم با عسل معجون سازند و بوقت حاجت بکار برند *
جوارش عنبر قلمی فرموده اند که این از تالیف کاتب آستان حضرت امیرالمؤمنین محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمدالملوک
سید علوی خان است که در سنه یکصد و یک هزار و هجده هجری بجهت داروغه کنیز زادهٔ سلطان محمد بیدار بخت که از
مدت چهار سال مرض ذرب داشت اطبا از علاج آن خسته شده بودند و او را ضعف قوی مرتبهٔ رسیده بود که طاقت
قیام و قعود نداشت و سنش قریب بهفتاد سالگی رسیده بود چون مداومت باین جوارش نمود از ذرب مشار الیه
بکلی دور شد و آنرا قوت بمرتبه شد که یک فرسخ راه را پیاده می توانست طی نمود و در آن سن قادر بر ازالهٔ بکارت شد *

*صنعت آن قاقلهٔ صغار و قاقلهٔ کبار بسباسه دارچینی از هریک دو مثقال زنجبیل دارفلفل از هریک یک مثقال طباشیر سفید
ساذج هندی پوست زرد اترج از هریک یک مثقال و نیم مصطکی عنبراشهب قرنفل زعفران قرفة الطیب از هریک یک
مثقال جوزبوا دو مثقال و نیم مشک خالص نیم مثقال مروارید ناسفته و اعلی یکمثقال و یک دانگ و نیم کوفته بیخته بعسل
مصفی وزن یکصد و بیست مثقال بسرشند و در قاب چینی نگاه دارند شربتی یکمثقال * جوارش عنبر که آن مرحوم بجهت
شاهزاده والاقدر سلطان محمد بیدار بخت که بسبب آزار اسهال و ضعف معده و تشنج و تهبج پاها و شطر الغب که مدت یک
سال امتداد یافته بود بعد از آنکه بتدابیر شافیه شافی حقیقی در عرض مدت چهل روز جمیع آزارهای معظم الیه زائل
کرده و ضعف بدن و معده باقی بود این جوارش را ترتیب داده معظم الیه را خورانیدند باندک مدتی ضعف بدن
و معده او زائل کردیده [illegible]
دو مثقال مشک ترکی خالص چهار دانگ گلاب چهل مثقال نبات سفید هشتاد مثقال مشک عنبر را بامقدار ده مثقال نبات
سفید کوفته از آرد بیزمویی با پارچهٔ نازکی بگذرانند و تتمهٔ نبات را بگلاب حل کرده بقوام آورده تیز بزنند تا نیکو سفید
شود عنبر و مشک کوبیده را با آن مخلوط کرده چند تیر دیگر بزنند و اقراص سازند هرقرصی یک مثقال و هر روز یک قرص
آنرا باده مثقال گلاب تناول نمایند * جوارش عنبرساده * صنعت آن عنبراشهب یکمثقال قند سفید یکمن قند را بقوام
آورده تیرزنند تا سفید شود بعد از آن عنبر را با آن مخلوط کرده برروی سنگ بریزند و بکار برند * جوارش عنبرساده
به نسخهٔ دیگر * صنعت آن نبات سفید گلاب از هریک یکمن نبات سفید را کوفته به گلاب حل کرده بقوام آورند و کف شیر
با سفیدهٔ تخم مرغ برآن زده تیر بزنند تا سفید شود عنبراشهب دو مثقال تا چهار مثقال با قند سفید سائیده با آن مخلوط
نموده برروی سنگ بریزند و ببرند و نگاه دارند مقدار مستعمل از آن دو درم تا چهار درم * حب عنبر در تقویت باه و
دفع نعوظ دخلی تمام دارد گفته اند که بعد از شش ساعت از خوردن این حب یا بعد از ده ساعت نعوظ آورد تا خود را
بآب سرد نشویند برطرف نمیشود و چون در دهان گیرند در عرض یکشبانروز آب نمی شود * صنعت آن عنبراشهب
مایهٔ شتر اعرابی خصیة الثعلب خولنجان از هریک دو مثقال مشک تبتی خالص مصطکی رومی از هریک یکمثقال کوفته بیخته علی
الرسم حبوب سازند هر حبی بقدر مغز فندقی شربتی یک حب با شیر تازه دوشیده به آب تره تیزک یا شوربا نخود آب و
این تا نیم مثقال توان خورد * حب عنبر دیگر که بجهت نواب اشرف خان ساخته بودند * صنعت آن عنبراشهب عود
هندی عرقی خام صندل سفید مصطکی رومی اسارون مشک خالص کتیرا از هریک یک مثقال دارچینی بسباسه فلفل سفید
خصیة الثعلب مصری قصب الذریرة زعفران افتیمون اقریطی از هریک دو مثقال بدستور مقرر بگلاب سرشته حبوب سازند
هر حبی بقدر نخودی بورق طلا بکشند یا پیچیده در سایه خشک نمایند شربتی یک حب تا دو حب * حب عنبر دیگر از تقرب
خان * صنعت آن عنبراشهب یکمثقال صندل سفید نیم مثقال ورق طلا یکدانگ و نیم با صمغ محلول در گلاب سرشته
حبوب سازند شربتی یک حب در دهان نگاه دارند تا آب شود و این حب دهان را خوشبو میکرد اند و بخر را نافع است *
خمیرهٔ عنبر مقوی قلب و پیران را موافق است * صنعت آن بگیرند شکر سفید یکمن و صاف کرده بقوام آورند و کف سفیدهٔ
تخم مرغ برآن زده تیر زنند تا نیکو سفید شود عنبراشهب چهار مثقال با نبات سفید کوفته بیخته اندک اندک برآن
ریزند تا نیکو مخلوط شود شربتی یکمثقال * خمیرهٔ عنبر تالیف حکیم علی گیلانی گفته که این خمیره خاصهٔ ما است * صنعت
آن عنبراشهب که خشک باشد بآهستگی با قلم تراش و کارد بتراشند و آنچه از خراشهٔ آن بهم رسد وزن کنند و باد و مثل آن
نبات سفید نیم کوفته در هاون بملایمت و آهستگی در وقتیکه هوا خشک باشد بسایند و کوفتن جایز نیست و از منخل

یکدیگر را نند و نخالهٔ آن را باز با نبات دیگر بسایند پس بگیرند مشک خالص جید ربع وزن عنبر و بسایند با گلاب و یکدیگر ارند تا صافی شود و بحجر علقه مروق کرده آن مقدار نبات که با آن خمیره شود در پاتیل ریزند و عنبر و نبات را بران ریزند و بر خاکستر گرم با آهستگی می مالیده قطره قطره از ان گلاب می داده باشند تا عنبر حل شود و باید که تمام نبات ده برابر عنبر باشد و اگر زیاده هم کنند جائز است و اگر خواهند که سخت شود مقدار عنبر و نبات و عسل جید صافی خوش بو اضافه کنند این خمیره را اگر بعد از یک سال استعمال نمایند بنهایت خوش بو باشد و باید که در هاون و پاتیل طلا یا نقره بمالند و اگر در مس سازند غثیان آورد * سعوط عنبر روایت کرده جعفر بن جابر طائی از موسی بن یزید ثلیقل وا و از پدر خود عمر بن یزید که او گفت که نوشت جابر بن ضبیان صوفی بحضرت ابی [illegible] الهی از دوا ی زائل شدن این مرض از من آنحضرت علیه السلام دعا کرد او را و نوشت بسوی او که بر تو با د سعوط کردن بعنبر گداخته در دهن زنبق یعنی روغن یا سمین صبح ناشتا که عافیت می یابی از ان باذن الله تع عز و جل پس بجا آورد جابر گفتهٔ آنحضرت را عمل و از بند مرض رهائی یافت * شراب عنبر درد معده و اعصاب را مفید باشد و ضعف دل و خفقان بارد را نافع باشد و پیرانرا موافق و سود مند * صنعت آن بگیرند عسل سفید خوشبوی جید یک من و درد و من آب باران نیسان بجوشانند و کف آن را بگیرند و بقوام آورده عنبر اشهب و زعفران از هر یک یک مثقال سوده داخل نموده نگاهدارند شربتی پنجدرم و در نسخهٔ شفائی درقرابادین و در نسخهٔ میرزا ابراهیم در سوی مزاج رطب معده و وزن عسل دو من است * شمع عنبر که تمام مجلس را روشن و خوشبو کرداند و دماغها را معطر سازد * صنعت آن بگیرند قدری عنبر را و با موم و روغن یکدل ازند و فتیلهٔ شمع را بدان داغ نمایند چنانچه ضابطه است پس قدری عنبر دیگر با موم خالص سفید کافوری گداخته دو سه پرده بران فتیله ریزند و بالای آن موم خالص و عند الحاجت برافروزند * شمومات عنبر در شموم مذکور شدند و میشوند انشاء الله تع * عرق عنبر تالیف صاحب کتاب مفرح النفس که از اطبای این عصر این کتاب را در هند تالیف نموده و این نسخه اگرچه بسیار مشوش است نه بقانون اطبای هند است و نه بقانون اطبای یونان و ایران لیکن ذکر کرده شده * صنعت آن چوب چینی نیم سیر دارچینی یک سیر قرنفل بسباسه بهمن سرخ بهمن سفید جوزبوا بادرنجبویه گاوزبان سعد کوفی زرج ترکی سنبل الطیب بیخ بنفشه از هر یک پاو سیر دانهٔ هیل خصیة الثعلب مصری زرنباد اشنه سازج هندی صندل سفید شقاقل کبابهٔ چینی خولنجان از هر یک نیم پاو گلدهاره یک سیر مصطکی رومی عود هندی زعفران از هر یک ده درم پوست مغیلان ده سیر قند سیاه یکمن نبات سفید نیم من عنبر اشهب و مشک بقدر حاجت اگر اراده باشد که بسیار خوشبو و پر عنبر باشد شانزده توله عنبر که بیست و یک ادویه است سوای چوب چینی و گلدهاوه و پوست مغیلان و قند و نبات داخل کنند و اگر وسط خواهند هشت توله عنبر که چهل و یک [illegible] است اختیار نمایند و اگر دون این خواهند چهار توله عنبر که هشتاد و یک ادویه است بکار برند و علی هذا القیاس [illegible] نموده مشک از چهار توله تا یک توله نسبت اول و دویم و سویم بطریق عنبر اعتبار نمایند و همه ادویه را نیم کوفته [illegible] نمایند و آب خالص آن مقدار باز بالای آن کنند که از روی ادویه برگردد و در زیر زمین در سرگین اسپ دفن کنند و [illegible] از ان تا بجوش آید بعد از ان بطریق مقرر عرق کشند و دارچینی و قرنفل و هیل بوا و بسباسه و جوزبوا و عنبر [illegible] و زعفران در میان نیچه کنند و عرق کشند * فتیله عنبر که دود آن مجلس را معطر کرداند و دل و دماغ را قوت دهد * صنعت [illegible] واشهب دو مثقال عود هندی غرقی خام نبات سفید از هر یک پنج مثقال صندل سفید یکمثقال اجزا را

را بگلاب سوده نبات را کوفته بیخته داخل کرده فتیلها سازند و وقت حاجت آتش برسر آن نهند تا بتدریج بسوزد ودر نسخهٔ دیگر حصی لبان نیز یکجز و داخل است * فتیلهٔ عنبر دیگر که مجلس را خوشبو کند ودل ودماغ را قوی کرداند * صنعت آن عنبر اشهب مشک خالص از هریک دو مثقال عود غرقی خام صندل سفید از هریک صد مثقال عنبرلادن پنج مثقال حسن لبه صمغ عربی از هریک دو ونیم مثقال زعفران چهار مثقال نبات هشتاد مثقال صندل وعود را بگلاب سوده ادویه کوفته بیخته با آن سرشته فتیلها سازند وچوبی درته آن نصب کرده قدری صندل را کذاشته بعد تیاری بران مالیده درسایه خشک نموده عند الحاجت آتش برسر آن کذارند تا بتدریج بسوزد واین فی الحقیقة فتیلهٔ عود است چنانچه در نسخهٔ دیگر عود دو صد مثقال است * فتیلهٔ عنبر به نسخهٔ دیگر * صنعت آن عود هندی غرقی دو توله عنبر اشهب شش ماشه مشک خالص سه ماشه عود [illegible]

بر بالای آن صندل را سوده بران بمالند وخشک سازند وعند الحاجت آتش بران کذاشته بسوزند * قرص عنبر از تراکیب محمد بن ذکریا است معده ودل ودماغ را قوت دهد وحرارت غریزی را برافروزد واشتهای طعام آورد * صنعت آن عنبر اشهب یک مثقال مروارید یاقوت رمانی لعل بدخشی مشک تبتی از هریک نیم درم دارچینی ساذج هندی مصطکی رومی از هریک یک درم حب الآس پوست اترج طباشیر سفید عود هندی کل سرخ منزوع الاقماع از هریک دو درم اجزا را آنچه صلایه کردنی است بر روی سنگ سماق باکلاب صلایه نمایند وباقی ادویه را سوای عنبر کوفته بیخته عنبر را در روغن مصطکی کداخته اجزا را با آن چرب کرده یک روز بکذارند وروز دیگر مجموع را به کلاب سرشته اقراص سازند شربتی دو درم باکلاب وعرق بید مشک وآب به شیرین یا شراب سیب شیرین وتخم فرنجمشک بکار برند * قرص عنبر به نسخهٔ معصومی دل ودماغ را قوت دهد * صنعت آن عنبر اشهب یکدرم قند سفید یک چهاریک کلاب پنجاه درم زعفران کافور از هریک نیم درم چنانچه رسم است قرص سازند * قهوهٔ عنبر تقویت قلب ودماغ نماید وتفریح آورد * صنعت آن عنبر اشهب یک حبه صمغ عربی بنفشه زعفران از هریک فیمدرم کلاب وبید مشک از هریک هفت مثقال کلاب وبید مشک را برآتش کذارند وعنبر را ریزه ریزه کرده دران اندازند تا کداخته کردد پس سائر اجزا را نرم سائیده دران اندازند وبرهم زنند ومقدار یک ونیم مثقال تا ده مثقال عسل خالص یا نبات سفید دران ریزند وبرهم زنند تا فی الجمله طبخی یابد پس بطریق قهوه میل نمایند * معجون عنبر مقوی اعضای رئیسه وباه است * صنعت آن عنبر اشهب خصیة الثعلب مصری از هریک پنج مثقال مصطکی رومی کندر بهمن سفید بهمن سرخ از هریک دو ونیم مثقال مشک خالص یک ونیم مثقال زعفران یکمثقال ورق نقره دو مثقال ورق طلا نیم مثقال عسل مصفی صد مثقال ادویه کوفته بیخته عسل را با آب زردک بقوام آورده عنبر را با نبات سائیده اولا ممزوج عسل نمایند بعد ازان سائر ادویه را شربتی یکمثقال تا یکونیم مثقال * مجموع عنبر دیگر که همان نفع دارد * صنعت آن عنبر اشهب ورق طلا از هریک نه مثقال عود قماری مصطکی از هریک دوازده مثقال عسل سه برابر تمام ادویه بدستور مقرر معجون سازند *

باب العین مع الواو *

عود هندی بضم عین مهمله وسکون واو ودال مهمله چوب درختی است که از جزائر هند ودکهن ودر چنتیبان که ازجزائر شهرناو وسرحد چین واقع است وبجنوبی خط استوا در عرض سی وهشت درجه بسیار میشود واکثر از کوهستان جیتیا که متصل سلهت که ازمضافات صوبهٔ بنکاله است می آورند ودرانجا بسیار میشود ودرخت آن بسیار عظیم وبزبان هندی اکر نامند وغرقی آنرا که چون درآب بیند ازند ته نشین کرد و واکر ادویهٔ غیر غرقی را سنبله کویند وعود قماری مراد ازقسم غرقی آن است ودرخت آنرا بعد ازقطع مدتی درخاک دفن میکنند تا آنچه چوب

خام ناپخته بی دهنیت آن باشد بپوسد و پخته دهنیت داران بماند و بعد از برآوردن آنچه بی چوب سنگین غرقی با دهنیت معطر است جدا کرده قسم اعلی مینامند و آنچه در وی اندک چوب خام مانده باشد از دم کارد و غیره از آلات آهنی آنرا جدا کرده و تراشیده و از اجواف او برآورده باشند آنرا اکرمستعملی میگویند و قسم اوسط است و جدا ناکرده آنرا غیرمستعملی و سیلانی نامند و قسم اولی است و جرم عود زرد شکن و ریشه دار است و قابل آن نیست که از آن چیزی ساخته شود و قطعهٔ بزرگ آن نهایت تا یکمن تبریزی میباشد و آن مهر کج واج غیر مستوی و جابجا مجوف و این بسبب آن است که تمام اجزای درخت آن پخته نمیباشد برابر و آنچه از چوب عود زیاده در خاطرمانده بوسیده و سست و سبک شده باشد خوردن آن مولد حمل دانسته اند و اقسام عود هریک باسم بلد آن موسوم است مثل سمندوری و هندی و قماری و [illegible] چون در آفتاب [illegible]
روغن که عطر آن است تراوش کند و در آب غرق شود روز چند زیاده باشد بهتر و اعلی است و سمندوری دهنیت غالب و هندی سیاه و قماری کمرنگ و برمی و جبلی او با خطوط سفید و هرچه بر روی آب ایستد و کم بو و کم دهنیت باشد پست و زبون تر بود و عود قماری گرم است در اول و خشک است در سیوم و قاطع اقسام بلغم و در تقویت معده بیعدیل و مفرح و ملطف و مفتح سدد و محلل ریاح و مقوی دماغ و دل و جگر و حواس و اعصاب و احشا و حابس طبع و دافع رطوبت معده و عفونت آن و ادرار بول که از رطوبت و برودت و ضعف مثانه باشد و حافظ و هاضم و صحت حوامل و جنین است و جهت ربو و استسقا و خفقان و سرفه و غشی و ضیق النفس و غثیان و سپرز و تقویت باه نافع و مطبوخ آن با شراب ریحانی با دافع سموم و بخور آن محلل فضول رطبهٔ دماغی و مقوی دل و معده و سوختهٔ آن جهت جلای دندان مجرب و مضر محرورین و مصلحش سکنجبین و کافور قیصوری و مضر ثقل معده و مصلحش صمغ عربی و گلاب و شربتش تا یکمثقال *

قسمی دیگر در هند میشود که آنرا تگر بتای مثناة فوقانیه مینامند بسیار شبیه بعود است ولیکن عود نیست و فرق میان این هر دو ببو و رنگ و صلابت چوب آن است که تگر صلب تیره بوی آن ناخوش آینده و مقوی قلب و دماغ نیست بخلاف عود [illegible] فرق میتوان نمود و عطاران و دوافروشان بجای عود بنا واقفان میفروشند و عطر آنرا ممزوج عطر عودی می نمایند * دستور احراق عود آن است که عود را سوهان نموده در کوزهٔ گلی کرده در تنور یا اجاق چنان بسوزانند که زغال گردد *

فصل در بیان نسخ بخورات عود هندی *

بخور عود مقوی قلب و دماغ است * صنعت آن عود هندی را خرد نموده مقدار یک بند انگشت و باقلا در آب یا گلاب خیسانیده در عودسوز تبخیر نمایند * بخور عود موسوم ببخور برمکی مقوی قلب و دماغ است * صنعت آن نبات پنجاه مثقال با دو صد مثقال گلاب در دیگ کرده بجوشانند تا نبات گداخته گردد پس سه مثقال عنبر را با قدری نبات سوده در آن اندازند تا عنبر گداخته شود پس دو صد مثقال عود هندی خرد نموده مقدار یک بند انگشت و باقلا در آن اندازند و با آتش ملایم بجوشانند تا تمام رطوبت گلاب را عود جذب کند پس فرود آورده خشک نموده در شیشه نگاه دارند و وقت حاجت با اندک گلابی تر نموده در عودسوز تدخین نمایند مجلس را خوشبو و معطر سازد و طبیعت را فرح حاصل گردد * بخور برمکی نوع دیگر * صنعت آن عود غرقی یک آثار [illegible] بیست و پنج عدد و عنبر اشهب دو دام گلاب و نبات از هر یک سه آثار نبات را با گلاب بقوام آورند و عود را سائیده [illegible] را پارچه پارچه نموده و عنبر را در گلاب گداخته و همه را یکجا نموده خوب بکوبند تا یکسان شود و عنبر را در آن [illegible] اقراص سازند و عند الحاجت بر آتش بقدر مطلوب بسوزانند و چند نسخهٔ بخور دیگر در بخورات ذکر یافت * [illegible] عطریه نامند * صنعت آن آنست که عود قماری غرقی را ریزه ریزه کرده در گلاب و جلاب [illegible]

بخیسانند تا بخیسد و نرم گردد پس بکف ازند تا رطوبت آن کم شود آنگاه قدری مشک خالص و عنبر اشهب و اشنه نرم سوده با آن خوب بیامیزند که آغشته گردد و خشک نموده عند الحاجت در مجمر بخور نمایند و این فی الحقیقة بخور است *

فصل در بیان نسخ جوارشات عودی *

جوارش عود اطیب جوارشات است مقوی معده و مسخن آن است تسخینی لطیف * صنعت آن عود قماری غرقی خام دو درم با گلاب سوده یکرطل قند سفید را بقوام آورده با آن بسرشند و قدری زعفران و قرنفل و قاقله و مانند اینها یکیک یا مجموع داخل کرده بحسب حاجت و گاهی داخل کرده میشود دران نیز آب لیمو یا اترج آنمقدار که بگردد مزهٔ آن نیکو و گاهی اضافه کرده میشود با آن وقتیکه تسخین و کسر ریاح و تحلیل فضول معده مطلوب باشد فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل قرنفل هیل بوا زعفران قاقله خولنجان دارچینی گل سرخ مصطکی بسباسه کبابهٔ چینی مشک عنبر سلیخه ساذج هندی اشنه قرفة الطیب سنبل الطیب اذخر مکی جوزبوا صعتر فارسی فرنجمشک نارمشک زنجبیل خشک کل اجزا یا بعض اجزا از هریک بقدر احتیاج علی الرسم جوارش سازند * جوارش عود دیگر هاضمه را قوت دهد و اشتهای طعام آرد و بلغم و رطوبات را دفع کند * صنعت آن عود هندی پانزده درم قرنفل سه درم قاقلهٔ کبار سنبل الطیب از هریک دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند و در نسخهٔ دیگر عود پنجدرم است * جوارش عود دیگر معده را قوت دهد و باصلاح آرد و اشتهای طعام افزاید * صنعت آن عود قماری خام ده درم پوست زرد اترج پنجدرم مصطکی رومی یکدرم و نیم نبات سفید یکمن نبات را بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته بر سنگ ریزند و بطریق لوزیات ببرند و در نسخهٔ دیگر عود قماری پنجدرم اترج ده درم مصطکی یکمثقال نبات یکمن و نیم است * جوارش عود به نسخهٔ دیگر * صنعت آن عود هندی پنجدرم پوست زرد اترج مصطکی از هریک یکدرم نبات سفید یکمن نبات را بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته عود را بگلاب سوده با آن بسرشند و به برند * جوارش عود به نسخهٔ دیگر * صنعت آن عود قماری خام پنجدرم قرنفل قرفه از هریک یکدرم نبات سفید یکمن نبات را با گلاب بقوام آورده ادویه را با آن سرشته جوارش سازند * جوارش عود به نسخهٔ دیگر * صنعت آن عود قماری خام پوست زرد اترج از هریک پنجدرم قرنفل مصطکی از هریک دو درم نبات سفید یکمن بدستور مقرر مرتب سازند * جوارش عود دیگر * صنعت آن عود قماری پنجدرم قرنفل پوست زرد اترج قرفة الطیب دارچینی سیلانی از هریک دودرم نبات سفید یکمن بدستور مقرر مرتب نمایند * جوارش عود دیگر * صنعت آن عود قماری خام پوست زرد اترج از هر پنجدرم قرنفل قرفة الطیب از هریک یکدرم نبات سفید یکمن بدستور مقرر مرتب نمایند * جوارش عود دیگر هاضمه را قوت دهد و بلغم و رطوبت را دفع کند و اشتهای طعام آرد * صنعت آن عود هندی پنج درم قرنفل مصطکی رومی بسباسه نشاسته کندم از هریک سه درم قاقلهٔ کبار سنبل الطیب جوزبوا قرفة الطیب از هریک دودرم پوست زرد اترج پنجدرم زعفران یکمثقال زنجبیل یکدرم نبات سفید دومن نبات را به گلاب حل کرده بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی دومثقال و در نسخهٔ دیگر نشاسته داخل نیست * جوارش عود گفته اند که اصل این جوارش از تراکیب جالینوس است ولیکن متأخرین درین تصرفات کرده اند و بسبب بعض تصرفات ترکیب مشوش گردیده و اصل آن مقوی معده و قلب است وقتیکه به سبب برودت ضعیف شده باشد و رطوبت را دفع کند و دماغ را قوت دهد و پیران را موافق باشد * صنعت آن عود قماری غرقی خام پنجدرم بسباسه قاقلهٔ کبار زعفران جوزبوا مصطکی رومی سنبل الطیب از هریک یکدرم قرفة الطیب پوست اترج طباشیر سفید دارفلفل ابریشم مقرض نعناع خشک گاوزبان قرنفل زرنب از هریک یکدرم و نیم فرنجمشک ده درم زرنباد پنج درم زنجبیل دارچینی رازیانه از هریک دو درم مشک تبتی یکدانگ عسل مصفی بقدر ضرور بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یکمثقال * جوارش عود تالیف ابن ماسویه معین بر هضم و دافع امراض معده

وقلب وکبد وغشی وخفقان وقدر شربتش از یک مثقال تا دو مثقال است واین جوارش منقول از قرابادین افندی صالح چلپی است که بترکی نوشته * صنعت آن گل سرخ منزوع الاقماع عود قماری خام از هریک هشت درم قرنفل سنبل الطیب بسباسه جوزبوا اقرص غالیه کبابهٔ چینی قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار مصطکی دارچینی زرنباد سعد کوفی بهمن سرخ بهمن سفید از هریک پنج درم ابریشم محرق قسط تلخ مروارید ناسفته مرجان قرمزی کهربای شمعی پوست خربزه تخم بالنگو یعنی فرنجمشک نعناع خشک مرزنجوش دارفلفل زنجبیل از هریک سه درم مشک ثلث درمی عنبر اشهب یک مثقال بشربت به شیرین بقدر کفایت سرشته بدستور مرتب نمایند * جوارش عود دیگر تالیف شیخ رئیس بادها بشکند وخفقان ودل تنگی را زائل کرده اند ومقوی معده وهضم است ومجرب است وحکیم سدید گوید که مرات کثیره این جوارش را تجربه نموده ام یافته ام آن را نافع در تقویت هضم ودفع خفقان وکسر ریاح وتفریح نفس * صنعت آن عود هندی رازیانه تخم کرفس وج ترکی سنبل الطیب از هریک سه درم کافور قیصوری ربع درمی مشک تبتی خالص ثلث درمی بسباسه نارمشک سعد کوفی فرنجمشک زرنب زرنباد از هریک یک مثقال دارچینی مصطکی رومی زنجبیل فلفل قرنفل از هریک دو درم گاوزبان پنج درم اجزا را جدا جدا کوفته وزن نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند مزاجش گرم وخشک است در آخر درجهٔ دویم شربتی از دو درم تا دو مثقال * جوارش عود دیگر تالیف شیخ رئیس ابوعلی سینا * صنعت آن دارچینی سنبل الطیب سلیخهٔ سیاه زعفران فلفل فرنجمشک زرنباد از هریک پنج درم سعد کوفی زرنب ساذج هندی قرنفل از هریک سه درم عود قماری خام نه درم عنبراشهب یک مثقال لاجورد مغسول کافور قیصوری از هریک دو درم انک تربد سفید چهار درم نمک لاهوری یک درم ادویه را جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده باعسل مصفی یا جلاب نبات بقوام آورده سرشته جوارش سازند ونگاهدارند شربتی یک مثقال تا دو مثقال مزاجش گرم وخشک است در آخر درجهٔ ثانیه * جوارش عود شیخ داؤد انطاکی مقوی معده ومجفف رطوبت ونافع است از برای خفقان وضعف کبد وسوء هضم را سودمند بود * صنعت آن عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی مصطکی رومی قرنفل هیل بواجوزبوا از هریک دو درم پوست هلیلهٔ کابلی قرفة الطیب بزرکرفس انیسون از هریک یک درم پوست زرد اترج بسباسه زعفران زنجبیل از هریک نیم درم کوفته بیخته بعسل مصفی جوارش سازند واگر از لاق بطن باشد سک المسک اصلی یک درم داخل نمایند وحکیم مؤمن در تحفة المؤمنین این جوارش را از شیخ داؤد نقل کرده ووزن پوست اترج را یک درم آورده واین اجزا بنسخهٔ مذکور افزوده است بادرنجبویه زرنباد از هریک یک درم مشک تبتی خالص بازای هرسی مثقال از ادویه نیم مثقال وگفته که ادویه را بمقدار یک وزن ونیم شکر بقوام آورده جوارش سازند ودر ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو مثقال * جوارش عود شیخ داؤد به نسخهٔ دیگر * صنعت آن سنبل الطیب سنبل رومی تخم کرفس انیسون مصطکی رومی بسباسه از هریک یک درم قرنفل سک المسک اصلی قرفة الطیب پوست هلیلهٔ کابلی در شراب ترکرده بریان نموده قصب الذریره غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع عود هندی خام از هریک یک درم مرماحوز سه درم کوفته بیخته به میبه ساده بسرشند شربتی دو مثقال * جوارش عود دیگر ضعف قلب وخفقان وضعف معده را نافع است وهاضمه را قوت دهد وبلغم ورطوبت دفع کند واشتهای طعام آورد * صنعت آن قرنفل سه درم قاقلهٔ کبار ده درم عود قماری خام پنج درم زعفران یکمثقال سنبل الطیب دو درم مصطکی رومی بسباسه از هریک سه درم جوزبوا قرفة الطیب از هریک دو درم پوست زرد اترج پنج درم زنجبیل یک درم نبات سفید دو من بدستور جوارش مرتب نمایند * جوارش عود دیگر هیضه واسهال وضعف معده را فائده دهد وقوی کرده اند * صنعت آن عود هندی دارچینی هیل صمغ عربی از هریک پنج درم زنجبیل نه

بیست درم قرنفل سه درم کندر ده درم مصطکی یک درم زعفران یک درم ونیم نشاسته چهار درم نشاسته را بو داده اجزا کوفته
بیخته باسه چند آن قند بقوام آورند وبسرشند وبر روی سنگ ریخته پهن کنند پس بکارد بریده بردارند مقدار خوراکی
از ده درم تا سه درم * جوارش عود معده ودل را قوت دهد وپیران را موافق باشد * صنعت آن عود قماری قرفة الطیب
سادج هندی زنجبیل قاقله فرنجمشک دارفلفل ازهریک دو مثقال زعفران یک مثقال ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی
بقدر حاجت بسرشند ودر نسخهٔ دیگر بجای قرفه قرنفل است ووزن زعفران یک درم است ودر نسخهٔ دیگر بجای دارفلفل
دارچینی است وبجای قرفه قرنفل شربتی از یک مثقال تا دو مثقال * جوارش عود منقول از اختیارات بدیعی گفته
که این جوارش مستعمل من است هاضمه را قوت دهد ومعده را قوی کرداند واشتهای طعام آورد وبلغم ورطوبات را
دفع کند وبادها بشکند وپیران را موافق باشد * صنعت آن عود قماری خام پنج درم پوست اترج قرنفل مصطکی بسباسه
ازهریک سه درم قاقلهٔ کبار سنبل الطیب قرفة الطیب ازهریک دو درم زعفران یک مثقال ودر نسخهٔ دیگر یک درم ونیم
است جوزبوا زنجبیل دارفلفل ازهریک یک درم نبات سفید دومن بدستور مرتب سازند ودر نسخهٔ دیگر درین جوارش
نبات سفید بوزن مجموع ادویه وعسل مصفی دو وزن مجموع ادویه است کوفته بیخته وزن نموده جوارش سازند
شربتی دو درم تا دو مثقال * جوارش عود منقول از قرابادین کوتوالی معده را قوی کرداند وقی باز دارد ونفخ بشکند *
صنعت آن عود خام دو مثقال مصطکی رومی دو درم نارمشک یک درم ونیم زعفران یک درم شکر سفید یک من بدستور
جوارش سازند شربتی ده مثقال * جوارش عود بنسخهٔ دیگر معده را قوت دهد ونفخ وبادها را بشکند * صنعت آن عود
قماری خام غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع ازهریک یک درم بسباسه قرنفل ازهریک نیم درم شکر سفید نیم من ادویه را کوفته
بیخته شکر را بگلاب سوده بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند * جوارش عود بنسخهٔ دیگر تسخین معده کند ومعده را
قوت دهد وقی باز دارد واسهال را مفید باشد ونفخ بشکند وگرانی سر را ببرد * صنعت آن عود قماری خام یک مثقال قاقلهٔ
صغار وکبار زنجبیل ازهریک یک درم نارمشک خیربوا دارچینی انیسون ازهریک چهار درم کوفته بیخته پنجاه درم شکر
عسکری را بقوام آورده اجزا را بآن بسرشند شربتی از یک درم تا دو درم * جوارش عود دیگر * صنعت آن عود هندی
پنج درم قرنفل دو درم سنبل الطیب یک درم نبات سفید یکمن بگلاب حل کرده بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته
بآن بسرشند * جوارش عود دیگر * صنعت آن عود قماری خام سه درم قاقلهٔ کبار سنبل الطیب دارفلفل قرفة الطیب
قرنفل زعفران ازهریک دو درم مصطکی رومی چهار درم مشک تبتی یک درم قند سفید یکصد درم بدستور معجون
سازند * جوارش عود منقول از مرحمت وغفران پناه سیادت ونجابت دستگاه حکیم سلیمان قدس سره * صنعت آن عود
هندی خام پوست اترج ازهریک پنج مثقال قرنفل چهار مثقال قاقلهٔ کبار قرفة الطیب سنبل الطیب ازهریک دو مثقال
مصطکی رومی بسباسه ازهریک سه مثقال زنجبیل جوزبوا دارفلفل زعفران ازهریک یک مثقال نبات سفید یکمن بدستور
مرتب نمایند * جوارش عود ابن جزله گفته که این جوارش را سکر نیز گویند معده گرم کرداند وقوت هاضمه را مدد دهد
وبلغم ورطوبت که در معده باشد دفع کند وناگواریدن طعام را سودا دارد * صنعت آن عود هندی سه درم سنبل الطیب
مصطکی رومی جوزبوا بسباسه قرنفل ازهریک یک درم انیسون تخم کرفس ازهریک نیم درم پوست هلیلهٔ کابلی ده درم
قاقله کبار چینی زنجبیل دارچینی زعفران دارفلفل فلفل گرد ازهریک یک درم ونیم کوفته بیخته شکر سفید نیم من شکر را
در پاتیل کرده بآتش ملایم بعد ازانکه قدری گلاب در آن کرده باشند وکف آنرا بگیرند وبقوام آورند وادویه را در آن ریزند
وبرهم زنند ودر سینی مس تازه قلعی کرده پاکیزه کرده بعد ازانکه سینی را بروغن بادام شیرین یا بنفشه بادام چرب کرده

باشند ریزند و بگذارند تا سرد شود به برند و بکار در آورند و اگر بعوض شکر عسل کنند بهتر است * جوارش عود هلیلجی *
صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی پوست بلیله غنچهٔ گل سرخ از هریک پنج مثقال
مصطکی رومی سه مثقال اسارون شامی اذخر مکی از هریک دو مثقال عود قماری خام هفت مثقال مشک تبتی خالص
نیم مثقال کوفته بیخته با یکصد و بیست مثقال عسل مصفی بقوام آورده بسرشند شربتی دو مثقال * جوارش عود هلیلجی
دیگر * صنعت آن عود قماری خام سه مثقال پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی آملهٔ منقی از هریک پنج مثقال نمک هندی
تربد سفید مدبر سقمونیای مشوی از هریک یکمثقال قرفة الطیب قاقلهٔ کبار دانهٔ هیل بوا قرنفل مصطکی کبابهٔ چینی
زعفران اسارون شامی اذخر مکی گل سرخ نارمشک از هریک دو مثقال نبات سفید دو مثقال عنبر اشهب مشک تبتی از
هریک نیم مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی بقوام آورده سه وزن ادویه بسرشند
شربتی از دو مثقال تا پنج درم با گلاب بنوشند * جوارش عود ترش به نسخهٔ منقول از حکیم عطاء الله ولد حکیم لطف الله *
صنعت آن عود هندی سی و دو مثقال آملهٔ منقی دارچینی سیلانی قرنفل پوست زرد اترج زعفران بادرنجبویه سنبل
الطیب مصطکی از هریک نه مثقال و نیم دانهٔ هیل دانهٔ قاقلهٔ کبار از هریک هفت درم شربت سیب شیرین و ترش یکصد و
پانزده مثقال نبات سفید چهارصد و پنجاه مثقال آب لیمو بیست و پنج مثقال ادویه را کوفته بیخته نبات را بقوام بلند
آورده در آخر آب لیمو را داخل کرده باز بقوام آورند و ادویه را با آن بسرشند * جوارش عود ترش دیگر * صنعت آن عود
هندی پنج درم قرنفل مصطکی مروارید ناسفته زعفران از هریک یکمثقال بادرنجبویه آملهٔ منقی جوزبوا از هریک سه
مثقال قاقلهٔ کبار دانهٔ هیل از هریک دو مثقال آب سیب ترش آب به ترش آب لیمو گلاب عسل مصفی قند سفید از هریک
یکصد مثقال بدستور مرتب نمایند * جوارش عود ترش دیگر * صنعت آن عود هندی پنج مثقال قرنفل مصطکی رومی
دارچینی رازیانه پوست اترج زعفران زرنباد از هریک دو مثقال کوفته بیخته رب سیب ترش آب لیمو گلاب عسل از
هریک بیست مثقال قند سفید چهل مثقال بدستور مرتب نمایند * جوارش عود ترش معمول اطبای فارسی منقول
از خط حکیم محمد رضا ولد حکیم سلیمان شیرازی * صنعت آن عود هندی دو مثقال قاقلهٔ کبار سنبل الطیب زعفران پوست
زرد اترج قرنفل بادرنجبویه مصطکی رومی از هریک سه مثقال آب سیب ترش پنجاه مثقال گلاب یکصد مثقال آب لیموی
مثقال قند سفید نبات سفید عسل سفید از هریک پنجاه مثقال بدستور ترکیب نمایند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی
دو درم * جوارش عود ترش به نسخهٔ میرزا محمد حسین طبیب که خود ترکیب نموده منقول از خط معز الیه * صنعت آن رب
سیب ترش رب به شیرین آب لیمو از هریک یکصد مثقال گلاب پنجاه مثقال عسل مصفی و قند سفید از هریک یکصد مثقال
قرنفل مصطکی رومی از هریک یکمثقال بادرنجبویه سه مثقال مروارید ناسفته یکمثقال زعفران یکمثقال عود هندی ده
مثقال آملهٔ منقی جوزبوا از هریک سه مثقال قاقله دو مثقال ادویه را کوفته بیخته بعد از آنکه ربوب و عسل و قند را بقوام
آورده باشند ادویه را با آن بسرشند شربتی از یکمثقال تا یکمثقال و نیم * جوارش عود ترش میرزا محمد حکیم * صنعت
آن آب لیمو چهل و پنج مثقال شقاقل آب سفرجل حامض چهل و پنج مثقال گلاب قند سفید از هریک بیست مثقال عسل
سفید مصفی سی مثقال مجموع را یکجا کرده بآتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آرند پس بگیرند عود قماری
خام هشت مثقال مصطکی زعفران سنبل دارچینی قرنفل از هریک نیم مثقال کوفته بیخته با آن بسرشند و همین نسخه
را اطبای زمان در اوزان و بعض اجزا تصرفات نموده اند تا بنحویکه آب سیب ترش بیست مثقال آب لیمو نود مثقال گلاب
پنجاه مثقال عسل و قند از هریک بیست و پنج مثقال آورده اند و کفته مجموع را بقوام آورده عود هندی ده درم زعفران پوست اترج

زرد اترج مصطکی از هر یک دو درم قرنفل بادرنجبویه قاقله از هر یک یک درم کوفته بیخته با آن بسرشند و در ظرف چینی نگاه
دارند و تفاوت در نسخه‌های این است که نسخهٔ اول برای ضعف معدهٔ کهنه است که با ادویه متعارفه فائده ندیده باشند
و نسخهٔ اخیر برای ایام نقاهت و معدهٔ حار است * جوارش عود ترش به نسخهٔ حکیم محمد رضا ولد حکیم سلیمان شیرازی رح *
صنعت آن عود هندی سی مثقال قاقله سنبل الطیب زعفران قرنفل پوست اترج بادرنجبویه مصطکی از هر یک نه مثقال
گلاب سه صد مثقال آب لیمو یکصد و پنجاه مثقال رب سیب ترش قند سفید نبات سفید از هر یک دویست مثقال بدستور
معجون سازند * جوارش عود ترش دیگر * صنعت آن عود قماری خام پنج مثقال دانهٔ هیل زعفران گاوزبان از هر یک یکمثقال
ابریشم مقرض طباشیر سفید از هر یک یکمثقال و نیم پوست اترج بادرنجبویه صندل سفید دارچینی ساذج هندی از هر یک
دو مثقال مصطکی رومی یکمثقال زرشک بیدانه چهار مثقال رب به شیرین بیست مثقال آب اترج بیست مثقال نبات
سفید چهل و شش مثقال عسل مصفی یکصد مثقال گلاب سی و هفت مثقال بدستور مقرر جوارش سازند * جوارش عود
ترش میرزا محمد حکیم که امزجهٔ حاره را نافع و در ایام نقاهت مفید است * صنعت آن آب سیب ترش بیست مثقال آب
لیمو نود مثقال گلاب پنجاه مثقال قند سفید عسل سفید مصفی از هر یک بیست و پنج مثقال این اجزا را همه یکجا نموده
بآتش بسیار ملایم در دیگ سنگی بجوشانند تا بقوام آید پس بگیرند مصطکی زعفران پوست زرد اترج از هر یک دو درم
قرنفل بادرنجبویه قاقله از هر یک یک درم عود قماری خام ده درم کوفته بیخته با آن بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی
یک مثقال * جوارش عود حامض قلمی فرموده اند که از تالیف احقر العباد الملک المنان محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد
الملوک علوی خان است غفر الله له ولوالدیه معده را قوت دهد و اشتهای طعام آرد و مقوی قلب و کبد و دماغ است و معده
را که در آن صفرای مخلوط به بلغم باشد سود دارد و موافق جمیع امزجه و اسنان است و در هر بلد و هر فصل نافع و دل تنگی و
خفقان را زائل کند و مالیخولیای مراقی و معاوی را سودمند و مفرح و اسهال معدی و معوی حادث از رطوبات و صفرا را مفید
و معده را باصلاح آورد و کسالت خمار را زائل کند و تحلیل ابخره دهد و منع صعود ابخره بدماغ کند و ریاح بشکند و نفخ را دور
کند و بالجمله خواص بسیار دارد * صنعت آن آب سیب شیرین آب سیب ترش آب به شیرین آب به ترش آب زرشک آب
کیل آب ریباس آب امرود آب انار شیرین آب انار ترش از هر یک بیست و پنج درم آب لیمو آب اترج گلاب عرق صندل عرق
گاوزبان عرق بیدمشک از هر یک سی درم نبات سفید دو رطل عسل مصفی نیم رطل گزانگبین خالص نیم رطل عود قماری
غرقی خام هفت درم مروارید ناسفته ابریشم مقرض پوست بیرون پسته طباشیر سفید صندل سرخ صندل سفید نشاسته
تخم خرفه مقشر غنچهٔ گل سرخ مصطکی رومی ساذج هندی پوست زرد اترج بادرنجبویه فرنجمشک دارچینی درونج عقربی
دانهٔ هیل بوا از هر یک چهار درم زعفران یک درم کافور قیصوری نیم درم عنبر اشهب مشک تبتی خالص از هر یک دو دانگ
اول مرتبه آب میوه‌ها را سوای آب اترج و آب لیمو و عرقها با نبات و عسل و گزانگبین یکجا کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند
و بپالایند پس بقوام آورند بآتش ملایم که آب میوه‌ها سوخته نگردد و تلخ نشود پس اندک آب لیمو و آب اترج را
داخل نمایند تا تمام آب لیمو و آب اترج را تشرب نماید و قوام بحال باشد پس ادویه را داخل نمایند و اگر خواسته باشند
ورق طلا و ورق نقره محلولین از هر یک نیم درم داخل نمایند بهتر است شربتی یکمثقال * جوارش عود حامض مقوی قلب و
معده و گرده و کبد است و اشتهای طعام آورد * صنعت آن آب حماض اترج آب سیب ترش از هر یک یکرطل بآتش ملایم بجوشانند
تا به نصف رسد پس داخل کنند در آن قند سفید شهد خالص صافی گلاب خوشبو از هر یک نیم من و بجوشانند بآتش تا منعقد
گردد پس بیندازند در آن زعفران قرنفل مصطکی دارچینی از هر یک یک درم عود قماری خام پنج درم بادرنجبویه سه درم و

به ترمعجون سازی نیکو برهم زنند ودرظرف چینی نگاه دارند شربتی سه درم * جوارش عودحامض حکیم معصوم درقرابادین
معصومی معده را قوت دهد وهیضه را نافع باشد وهاضمه را قوی گرداند وخفقان را برطرف کند وقوت اعضای رئیسه دهد وقی
ولهوع را سودمند باشد * صنعت آن عودهندی خام پنجدرم بسباسه قاقلهٔ کبار زعفران جوزبوا مصطکی رومی سنبل الطیب
ازهریک یکدرم قرفه پوست زرد اترج زنجبیل فلفل ازهریک دودرم دارفلفل ابریشم مقرض طباشیر سفید نعناع خشک لسان
الثور زرنب قرنفل ازهریک یکدرم ونیم فرنجمشک رازیانه دارچینی ازهریک دودرم مشک خالص دودانگ رب به شیرین
رب به ترش زرشک رب سیب ترش ازهریک ده درم شربت حب الآس سی درم عسل مصفی دووزن مجموع ادویه
بدستور مرتب نمایند شربتی دودرم ودرنسخهٔ دیگر بجای شربت حب الآس آب لیمو پانزده درم است * جوارش
عود حامض به نسخهٔ دیگر نافع است زیرا که رطوبت معده هرگاه سوء مزاج بارد بافراط نباشد ودهان مائل به تلخی وتشنگی
باشد * صنعت آن عودهندی خام ده درم سنبل الطیب قاقلهٔ صغار زعفران پوست زرد اترج قرنفل دارچینی بادرنجبویه
مصطکی رومی طباشیر سفید ازهریک یکدرم آب سیب ترش پنجاه مثقال گلاب شصت مثقال آب لیمو نود مثقال قند
سفید وعسل مصفی ازهریک هفتاد مثقال بدستور مرتب سازند شربتی ازیک مثقال تا دومثقال ودرنسخهٔ دیگر بجای
جمیع اجزائیکه درنسخهٔ اول یکدرم است ازهریک سه درم است سوای آنکه قرنفل دودرم است وسه درملک مغسول نیز
داخل است وآب زرشک سی مثقال نیز داخل دارد بجای عسل نبات سفید بوزن عسل مصفی داخل دارد * جوارش عودحامض
دیگر * صنعت آن عود قماری ده مثقال دانهٔ هیل دارچینی ازهریک یکمثقال زعفران نیم مثقال مصطکی رومی آمله منقی
زرشک منقی ازهریک پنج مثقال طباشیر سفید سه مثقال قرنفل یک مثقال صندل سفید سه مثقال پوست اترج سنبل
الطیب ازهریک دو مثقال هلیلهٔ سیاه دومثقال ونیم شربت اترج یکصد مثقال عرق بید مشک یکشیشه عسل بقدر حاجت
بدستور مقرر مرتب نمایند * جوارش عود حامض دیگر * صنعت آن عود هندی پنج مثقال قرنفل مصطکی دارچینی رازیانه
پوست زرد اترج زعفران زرنباد ازهریک دو مثقال کوفته بیخته رب سیب ترش آب لیمو بجلاب عسل سفید مصفی ازهریک
بیست مثقال نبات چهل مثقال بدستور مقرر جوارش سازند ودرظرف چینی نگاه دارند شربتی ازدودرم تا سه درم *
جوارش عود حامض تالیف غفران مآب مرحمت ثیاب میرزا محمد حسین حکیم منقول ازمسودات مرحوم میرزا محمد حسین *
صنعت آن رب سیب شیرین رب سیب ترش رب سفرجل آب لیمو قند سفید عسل مصفی ازهریک یکصد مثقال گلاب پنجاه
مثقال عودهندی ده مثقال مروارید ناسفته زعفران قرنفل مصطکی ازهریک یکمثقال قاقله دومثقال بادرنجبویه آملهٔ منقی
جوزبوا ازهریک سه مثقال ادویه را کوفته بیخته اول مرتبه ربوب وعسل وقند ونصف گلاب را دردیگ سنگی باتش ملایم
بجوشانند تا بقوام آید پس آب لیمو را داخل کرده بعد ربع بجوشانند تا بقوام آید پس زعفران را باباقی گلاب حل کرده داخل
نمایند پس مروارید مسحوق را پس مصطکی پس باقی ادویه را داخل کرده تیر بزنند تا مخلوط شود شربتی ازیک مثقال
تا دو مثقال * جوارش عود زعفرانی امراض قلب ومعده را نافع باشد واز برای تبخر وکثرت سیلان ریق که بمشارکت معده
باشد بنهایت مفید است * صنعت آن عودهندی خام پنجدرم پوست اترج چهاردرم قرنفل بسباسه مصطکی ازهریک
سه درم دانهٔ قاقلهٔ کبار سنبل الطیب زعفران ازهریک دودرم زنجبیل دارفلفل جوزبوا ازهریک یکدرم قند سفید یاعسل
مصفی بحسب مزاج هرکدام که باشد یکصد وبیست مثقال بدستور مرتب نمایند شربتی ازدودرم تا سه درم * جوارش
عود ساده مقوی قلب ومعده است ودماغ ومعده را گرم کند گرم کردنی غیرا زافراط ونشف رطوبات وبلغم ازمعده ودماغ
کند وبوی دهان خوش گرداند * صنعت آن عود قماری خام دودرم بگلاب سوده دریکرطل قند سفید بقوام آورده داخل کر

کرده درطبق چینی ایزند وبطریق لوزیات به برند وگاهی زیاده کرده میشود برین جوارش زعفران قرنفل قاقلتین مصطکی بادرنجبویه و امثال اینها یک یک یا بعضی یا مجموع بحسب حاجت وگاهی داخل کرده میشود دران آب لیمو یا آب اترج بقدریکه بگرداند طعم آن را میخوش پس میکردانند احسن وگاهی داخل میکنند دران گلاب پس میکردد اطیب وگاهی آب سیب دران داخل میکنند پس میکردد درتقویت قلب اقوی وگاهی اضافه کرده میشود درین جوارش قوابض چون حب الآس وگلنار فارسی وطباشیر سفید وپوست بیرون پسته و زرورد ومانند اینها واجزا را بجرم سفرجل مطبوخ باشراب که عبارتست ازمیبه ساده بارب سفرجل ونبات سفید می سرشند پس میکردد صالح ازبرای ضعف قلب که باسهال باشد وگاهی اضافه کرده میشود باین جوارش مثل توبد سفید مد بروسقمونیا ازادویه مسهله بقدر احتیاج و زعفران و مصطکی پس میکردد مسهل طیب مقوی معده بیغاثله وگویا این نسخهٔ قانون است ازبرای تراکیب جوارشات که شیخ نجیب الدین سمرقندی دراصول التراکیب ذکر نموده * جوارش ساده دیکر * صنعت آن عود خام پنجدرم پوست زرد اترج قرنفل قرفة الطیب دارچینی ازهریک دو درم نبات سفید یکمن ادویه را کوفته بیخته عود را باگلاب سوده نبات را بقوام آورده بدستور مقرر مرتب نمایند * جوارش عود ساده به نسخهٔ دیکر * صنعت آن عود قماری خام پنجدرم نبات سفید یکمن نبات را بقوام آورده عود را به گلاب سوده داخل کرده بر سنگ ریزند و بطریق لوزیات به برند * جوارش عود ساده عنبری * صنعت آن عود هندی خام پنج درم عنبر اشهب یک مثقال نبات سفید یکمن نبات را بقوام آورده عنبر را دران حل کرده عود هندی را به گلاب سوده بعد ازآنکه نبات را ازآتش برگرفته باشند داخل کرده برهم زنند ونگاهدارند * جوارش عود شیرین تالیف نواب سیادت مآب حکیم سلیمان موسوی حکیم باشی نواب اشرف علی شاه عباس صفوی موسوی * صنعت آن قرنفل چهار مثقال قاقلهٔ کبار سنبل الطیب ازهریک دو مثقال عود هندی پوست زرد اترج ازهریک پنج مثقال زعفران جوزبوا زنجبیل مسک دارفلفل ازهریک یک مثقال مصطکی بسباسه ازهریک سه مثقال نبات سفید یکمن تبریز بدستور مرتب نمایند * جوارش عود شیرین دیکر ازحکیم سلیمان شیرازی * صنعت آن عود هندی پوست اترج ازهریک پنج مثقال قرنفل چهار مثقال قاقلهٔ کبار سنبل الطیب قرفه ازهریک دو مثقال زعفران جوزبوا زنجبیل مسک دارفلفل ازهریک یک مثقال مصطکی بسباسه ازهریک سه مثقال نبات سفید یکمن تبریز بدستور مرتب نمایند * جوارش عود فادزهری * صنعت آن عود قماری خام پنج درم قرفة الطیب یکدرم ونیم قرنفل پوست اترج مصطکی رومی فادزهر اصطهباناتی ازهریک یکدرم نبات سفید یکمن بدستور جوارش سازند شربتی یکمثقال * جوارش عود کافوری به نسخهٔ شیخ رئیس * صنعت آن عود قماری را زیانه تخم کرفس وج ترکی سنبل الطیب ازهریک دوازده مثقال کافور قیصوری یک مثقال مشک تبتی یک مثقال ودودانک بسباسه نارمشک سعدکوفی فرنجمشک زرنباد زرنب ازهریک پنج مثقال ودودانک دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل قرنفل ازهریک بیست مثقال قند سفید نیم من تبریز بدستور مرتب نمایند * جوارش عود کافوری نافع ازبرای سوء مزاج بلغمی معده وخفقان هرگاه با بلغم صفرا مخلوط باشد * صنعت آن عود هندی غرقی خام رازیانه تخم کرفس وج ترکی سنبل الطیب ازهریک سه درم بسباسه نارمشک سعدکوفی فرنجمشک زرنب زرنباد ازهریک یک مثقال کافور قیصوری مشک تبتی ازهریک دودانک دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل قرنفل ازهریک دودرم گاوزبان پنجدرم عسل سفید مصفی سه وزن تمام ادویه بدستور مرتب نمایند * جوارش عود کافوری به نسخهٔ دیکر * صنعت آن عود هندی شش مثقال کافور قیصوری نیم مثقال مشک ترکی چهاردانک بسباسه نارمشک سعدکوفی بوک فرنجمشک زرنباد زرنب ازهریک دو مثقال ونیم دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل قرنفل ازهریک چهار مثقال

برگ گاوزبان ده مثقال رازیانه تخم کرفس وج ترکی از هریک شش مثقال قند سفید عسل مصفی از هریک ده وصد و پنجاه
مثقال گلاب یکمن تبریز زعفران پنج مثقال بدستور معمول جوارش سازند شربتی یکمثقال تا دو درم * جوارش عود مسهل
هلیلجی تالیف حکیم اشرف قمی که محل منقول از خط حکیم ابراهیم ولد ارشد معزالیه * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی
پوست هلیلهٔ زرد زرنب سادج هندی قرنفل از هریک سه مثقال عنبر اشهب مشک ترکی خالص سقمونیای مشوی از هریک
یک مثقال و قلمی فرموده اند که سقمونیا در اصل نسخه یک مثقال بوده و در آخر دو مثقال شده و آن غلط است هیل بوا
دارچینی زنجبیل زعفران سلیخهٔ سیاه زرنباد سعد کوفی تخم فرنجمشک از هریک پنج مثقال عود قماری خام تربد سفید
مدبر از هریک دو مثقال لاجورد مغسول دو مثقال نمک هندی سه مثقال و نیم نارمشک پنج مثقال کافور قیصوری یک مثقال
و نیم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معمول مرتب نمایند شربتی شش مثقال و بعض اوقات کافور داخل کرده نمیشود.
نافع باد * جوارش عود مسهل اسهال صفرا کند بی مشقت * صنعت آن عود هندی مصطکی رومی از هریک یک درم تربد
سفید مدبر چهار درم سقمونیای مشوی نیم درم کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر حاجت بسرشند شربتی پنج درم * جوارش
[illegible] مسهل این جوارش را جوارش بخت می نامند * صنعت آن تربد سفید مدبر ده درم عود هندی قرنفل زعفران
جوزبوا از هریک دو دانگ و در نسخهٔ دیگر یک دانگ است سقمونیای مشوی نیم مثقال و در نسخهٔ دیگر نیم دانگ است
اجزا کوفته بیخته با نبات سفید یا عسل مصفی سه وزن ادویه جوارش سازند جمله یک شربت است * جوارش عود ملین
تالیف شیخ رئیس بوعلی بن سینا * صنعت آن دارچینی زنجبیل سنبل الطیب سلیخهٔ سیاه زعفران فلفل فرنجمشک
زرنباد از هریک پنج درم سعد کوفی زرنب سادج هندی قرنفل از هریک سه درم عود قماری خام نه درم عنبر اشهب یک
مثقال لاجورد مغسول کافور قیصوری از هریک دو دانگ تربد سفید چهار درم نمک لاهوری یک درم ادویه را جدا جدا
کوفته بیخته وزن کرده بعسل مصفی یا بجلاب نبات بقوام آورده سرشته جوارش سازند و نگاهدارند شربتی از یک مثقال تا
دو مثقال مزاجش گرم و خشک است در آخر درجهٔ ثانیه * جوارش عود ملین دیگر * صنعت آن تربد سفید مدبر چهار
درم قرنفل عود قماری زعفران جوزبوا از هریک یک درم سقمونیای مشوی نیم درم اجزا کوفته بیخته بعسل سه وزن
ادویه بسرشند شربتی یکمثقال تا دو درم با آب گرم * جوارش عود ملین دیگر * صنعت آن تربد سفید بیست و دو مثقال
عود هندی خام قرنفل جوزبوا زعفران از هریک پنج مثقال سقمونیا نیم مثقال اجزا را کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر کفایت
سرشته جوارش سازند و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو مثقال و نیم تا سه مثقال * چوهٔ عود هندی که نوعی از
عطر عود است مقوی قلب و دماغ بارد است و مقوی حواس * صنعت آن بگیرند چوب اگر هر قدر که خواهند و در آب
خیسانیده و جوکوب نموده در شیشه های مطین کردن دراز کرده بطریق قرع معکوس که ظرفی سفالی را در وسط آن
سوراخ کرده و ظرف را برسه پایه گل انداخته گردن شیشه را از آن سوراخ بیرون کرده کاسهٔ را آب کرده متصل دهن آنکه
دهن آن شیشه در آب باشد و بر بالای آن ظرف و شکم شیشه آتش سرگین گاو خشک برافروزند تا تمام دهنیت آن مقطر گردد
و هر مقدار که خواهند بدین نهج گرفته جمع نمایند پس با آب و گلاب مکرر شسته که بوی دود آن زائل گردد و استعمال نمایند
این بود صنعت چوهٔ مفرد * اما صنعت چوهٔ مرکب این است که بگیرند عود قماری غرقی اعلی سی و هشت درهم
و جوکوب کرده در گلاب آن مقدار که تر گردد خیسانیده خشک نموده حصی لبان پنج مثقال عنبر اشهب چهار مثقال میعهٔ
سائله سه مثقال میعهٔ یابسه بوزن آن کوفته بیخته ممزوج کرده بطریق مسطور در شیشهٔ مطین بطین حکمت کنند و کاوه
شیشه را از تالیف پر کرده بطریق تنکیس با آتش زبل بقر مقطر نمایند و بعضی چهار مثقال موم خالص زرد و شمع مثقا

کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب ها سازند شربتی یک مثقال شب وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند و
بخوابند و اگر مریض را سعال باشد نصف یک جزو رب السوس داخل نمایند و بعضی حبوب غاریقون وغافث در رسم
خود ذکر می یابند انشاء الله تع * حب فالج فالج را مفید بود * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید مدبر غاریقون
از هر یک یکدرم شحم حنظل سنبل الطیب سکبینج از هر یک دانگی ونیم اسطوخودوس بوزیدان از هر یک نیم درم وکتیرا
دانگی کوفته بیخته با آب حب سازند * حب فالج تالیف حکیم میر محمد زمان جهت کسیکه درجانب راست او فالج باشد وقادر
بر تکلم نباشد ودر زبانش ثقل بهم رسیده باشد * صنعت آن تربد سفید شانزده مثقال سورنجان سیزده مثقال حب
النیل سه مثقال ایارج فیقرا شش مثقال شحم حنظل دو مثقال شیطرج هندی بوزیدان وج عاقرقرحا دارفلفل از هر یک
یک ونیم مثقال سکبینج جاوشیر مقل ازرق از هر یک چهار دانگ فرفیون جندبیدستر از هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بحریر
بیخته صموغ را در آب کندنا حل کرده وادویه را با آن سرشته حبوب سازند شربتی سه مثقال با آب نیم گرم * حب قوقایا ء
جالینوس نافع است از برای امراض بلغمی وصداع وشقیقه وباصره را حدت دهد واخراج فضول غلیظه کند وحبیش بن
الحسن این حب را از جالینوس ذکر کرده وگفته این حب همه بیماریها را که از سردی باشد سود دهد قلمی فرموده اند
که این حب مستعمل حضرت استادی والد ماجد فقیر بوده بدانکه قوقایا بلغت یونانی بمعنی حاذق وسط است وچون این
جذب مواد از وسط سر مینماید لهذا باین اسم مسمی شد ونیز گفته که قوقایا بمعنی سر است وچون وجون عمدهٔ نفع
حبوب قوقایا برای اعراض سر است لهذا باین اسم مسمی گردانیده اند * صنعت آن صبر سقوطری افسنتین رومی مصطکی
رومی غاریقون هش سفید از هر یک یکجزو شحم حنظل سقمونیای مشوی از هر یک نیم جزو کوفته بیخته با آب کرفس جوشانیده
سرشته حبها سازند هر حبی مقدار فلفلی وقوت این حب تا دو سال باقی میماند وشربتی تا یکمثقال است واین نسخه از تذکرهٔ
داود انطاکی منقول است واین جزله درین نسخه عصارهٔ افسنتین آورده وحبیش الحسن تفلیسی تفلیسی اخلاط این حب را
باین صفت آورده صبر سقوطری یکدرم افسنتین رومی شحم حنظل مصطکی رومی مقل ازرق از هر یک نیم درم بدستور
حب سازند * صنعت این حب به نسخهٔ صاحب میزان الطبائع مصطکی رومی عصارهٔ افسنتین اگر نباشد افسنتین رومی
صبر سقوطری زرد سقمونیای مشوی شحم حنظل اجزا مساوی کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند شربتی از یکدرم
تا یکمثقال ومحمود بن الیاس گفته که شربتی این حب از یکدرم تا دو درم است * صنعت این حب به نسخهٔ صاحب قرابادین
گوتوالی که این حب از جالینوس است دردسر را سود دارد وصفرا را منعقد گرداند وفضول که در سر ودماغ ومعده باشد
پاک کند وآنرا خاصیت قوی است در دفع داء الثعلب چون با مصطکی اجزاء آنرا سرشته حب ساخته بخورند چشم را روشن
کند وآب را از فرود آمدن باز دارد وریاح فاسده را از بن دفع کند * صنعت آن صبر سقوطری زرد سقمونیای مشوی شحم
حنظل عصارهٔ افسنتین مصطکی رومی از هر یک یک دانگ ونیم مقل ازرق یک دانگ کتیرا نیم دانگ کوفته بیخته حب سازند
جمله یک شربت تام باشد ودر همه وقت استعمال توان کرد پیش از طعام وبعد از طعام * حب قوقایا دیگر تنقیهٔ بلغم کند
وجمیع امراض بلغمی را خصوصا امراض سر وصداع وشقیقهٔ بلغمی وباصره را حدت دهد واخراج فضول غلیظه نماید *
صنعت آن صبر سقوطری عصارهٔ افسنتین مصطکی از هر یک یکمثقال شحم حنظل سقمونیای مشوی از هر یک نیم درم اجزا
کوفته بیخته در آب مطبوخ تخم کرفس سرشته حبها سازند مقدار استعمال از آن دو مثقال تا سه مثقال * حب قوقایا قولس
دردسر وتاریکی چشم ولقوه را نافع باشد * صنعت آن ایارج فیقرا سه درم افسنتین رومی شحم حنظل از هر یک یکمثقال
کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند در سایه خشک کرده نگاه دارند شربتی یک مثقال * حب قوقایا دیگر منقول از مجربات

میرزا محمد با قردرد سر ودرد چشم را سود دارد وتن را از فضول پاک کند * صنعت آن ایارج فیقرا ده درم ترید سفید مدبر
اسطوخودوس از هریک پنج درم شحم حنظل منقی از حب سه درم ودو دانگ سقمونیای مشوی دو درم و نیم و درنسخهٔ
دیگر کتیرای سفید یک درم داخل است ودرنسخهٔ دیگر داخل نیست ولیکن پنج درم پوست هلیلهٔ زرد داخل است ادویه
کوفته بیخته با آب مقل حل کرده سرشته حب سازند جمله ده شربت است با آب نیم گرم * حب قوقایا محمد بن ذکریا نافع
از برای صرع وجمیع امراض بلغمی ومعده وسر * صنعت آن ایارج فیقرا یک درم ترید سفید مدبر اسطوخودوس از هریک
نیم درم سقمونیا ربع درمی شحم حنظل ثلث درمی کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند وجمله یک شربت کامل است * حب
قوقایا میر محمد زمان * صنعت آن ایارج فیقرا شحم حنظل سقمونیای مشوی پوست هلیلهٔ زرد اسطوخودوس ترید سفید از
هریک بقدر حاجت کوفته بیخته حبوب سازند شربتی دو درم * حب قیصر که حب ذهب وحب قبطی نیز گویند منقول از
معالجات کنا ش طبری معروف به بقراطی تنقیهٔ معده از رطوبات لزجه نمایند وتقویت کنند آنرا ونگذارد که رطوبات فاسده
موجب ضعف معده وسر گردد الله تع وچون هر روز تناول کنند بعد از طعام یکبار رطوبات لزجه را با جابت اخراج
می نماید ومعده را ضعیف نمی کرداند که صنعت آن نانخواه زیرهٔ کرمانی کرویا انیسون هلیلهٔ سیاه ملح نفطی از هریک
یکمثقال مصطکی سه مثقال صبر سقوطری مثل مجموع ادویه کوفته بیخته با آب برگ اترج سرشته حبوب سازند شربتی
یک دانگ تا دو دانگ و تا یک مثقال نیز گفته اند ودرنسخهٔ دیگر کرویا نیست وبجای مثقال درم است * حب کوتوالی
اعضای سر وسینه را از اخلاط پاک کند وفالج ولقوه ونقرس وداء الثعلب را نافع است وچون یک درم از این حب ویک درم ایارج
فیقرا حب سازند وبا آب گرم فرو برند چشم را روشن کند ومنع نزول آب بچشم نماید واخلاط فاسده را از بدن بیرون
آورد واین در حقیقت حب قوقایا حب الشیوخ است صنعت آن صبر سقوطری زرد سقمونیای مشوی شحم حنظل منقی از
حب عصارهٔ افسنتین مصطکی رومی از هریک یک دانگ ونیم مقل ازرق یکدانگ کتیرای سفید نیم دانگ ادویه کوفته بیخته
با آب سرشته حب سازند وحبوب لاجورد در لاجورد مذکور میشود انشاء الله تع * حب للمالیخولیا ایارج فیقرا افتیمون
از هریک چهار درم حجر لاجورد غیرمغسول غاریقون هش سفید از هریک دو درم سقمونیای مشوی یک درم قرنفل بیست
دانه کوفته بیخته با آب شیرین سرشته حبوب سازند شربتی هرهفته یک مثقال * حب مسهل بلغم خالص * صنعت آن
ایارج فیقرا ترید سفید مدبر از هریک دو درم شحم حنظل نیم درم غاریقون هش سفید یک درم کوفته بیخته با آب
سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم * حب مسهل منقول از حاوی صغیر نافع از برای بهق وبرص وصرع وسکته
وسبات وجمیع امراض سوداوی * صنعت آن ایارج فیقرا پنج درم افتیمون اقریطی ده درم لاجورد مغسول هفت
درم سقمونیای مشوی شحم حنظل از هریک دو درم سنبل الطیب انیسون از هریک یک درم کوفته بیخته با آب رازیانه سرشته
حب سازند شربتی دو درم ودرنسخهٔ صاحب ذخیره در این حب خربق سیاه بوزن دو درم داخل است وشفائی نیز این
نسخهٔ صاحب حاوی صغیر را ذکر کرده وگفته که ادویه را با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم * حب مسهل منقول
از قرابادین قانون نافع از برای حمیات مزمن حادثه از اخلاط مختلفه واز برای اوجاع کبد وابتدای استسقا * صنعت
آن صبر سقوطری زرد افسنتین رومی یا عصارهٔ افسنتین هر کدام که باشد عصارهٔ غافث هلیلهٔ زرد مصطکی زعفران ریوند
چینی لک مغسول انیسون شاهترهٔ خشک ایارج فیقرا از هریک یک جزو کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند
شربتی بوزن یک مثقال با آب نیم گرم شب وقت خواب فرو برند ودرنسخهٔ دیگر صبر داخل نیست واگر سرفه باشد مخلوط کنند
با ادویه رب السوس مثل نصف وزن مجموع ادویه وحب سازند * حب مسهل جهت اسهال صفرا مخلوط ببلغم وسودا *

* صنعت آن صبر سقوطری زرد بیست درم افتیمون دوازده درم سقمونیای مشوی سه درم سنبل الطیب سلیخه تربد سفید مد بر مصطکی از هریک چهار درم زعفران سه درم غاریقون هش سفید شش درم حماما یک درم کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند شربتی دو درم با آب گرم * حب مسهل دیگر جهت حمیات و دفع صفرا بسیار نافع منقول از حاوی کبیر * صنعت آن صبر سقوطری زرد سه جزو عصارهٔ غافت عصارهٔ افسنتین مصطکی پوست هلیلهٔ زرد گل سرخ اجزا مساوی از هریک جزوی سقمونیای مشوی ثلث جزوی کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند شربتی یک و نیم درم تا دو درم با آب مطبوخ شاهتره و هلیلهٔ زرد * حب مسهل دیگر جذب مواد سودا و یه کند از اقاصی اعضا و دفع میکند اکثر امراض مزمنه و علل دماغیه و توحش را نافع بود * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون از هریک دو ثلث درمی اسطوخودوس غاریقون سفید بسفایج فستقی از هریک نیم درم شحم حنظل ربع درمی مقل ازرق سقمونیای مشوی نمک هندی از هریک یکدانگ سوده حب سازند حبوب بزرگ هر حبی نیم دانگ شربتی سه درم * حب مسهل سودا مستعمل در امراض سوداوی * صنعت آن ایارج فیقرا یک درم لاجورد مغسول غاریقون هش سفید مقل ازرق تربد سقمونیای مشوی [illegible] سفید پوست هلیلهٔ زرد از هریک دو دانگ کوفته بروغن بادام شیرین یکدرم چرب نموده حب سازند و بورق نقره [illegible] سه عدد پیچیده نصف شب با آب نیم گرم فرو برند جمله یک شربت است صبح فلوس خیار شنبر با مزده مثقال شیرخشت [illegible] اسانی [illegible] آفتابی از هریک ده مثقال با آب کاسنی تازه و آب رازیانهٔ تازه حل کرده بیا [illegible] آب کاسنی تا [illegible] مثقال و آب رازیانه سی مثقال باشد پس یک مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بیاشامند و [illegible]

حب مسهل سودا محترق از صفرا * صنعت آن صبر سقوطری زرد دو جزو سنای مکی شاهتره لاجورد مغسول [illegible] گل سرخ از هریک یک جزو پوست هلیلهٔ زرد مصطکی رومی از هریک یک جزو دو دانگ جزوی کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی چهار درم با آب سیب شیرین * حب مسهل سودا منقول از بیاض بخط میرزا محمد حسین حکیم * صنعت آن ایارج فیقرا پانزده درم افتیمون اقریطی دو درم و در نسخهٔ دیگر دوازده درم است بسفایج فستقی غاریقون سفید سفید از هریک ده درم خربق سیاه نمک هندی از هریک پنج درم اسطوخودوس هفت درم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی سه درم * حب مسهل قوی که استفراغ سودا از معده و نواحی قلب و دماغ و تمام بدن کند و استعمال کرده میشود این حب در هریک از امراض ثلثهٔ مذکوره وقتیکه ماده در تمام بدن باشد و مواد استفراغ سودا از تمام بدن باشد * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون اقریطی از هریک سه درم اسطوخودوس بسفایج فستقی غاریقون هش سفید از هریک نیم درم شحم حنظل ربع درمی سقمونیای مشوی ملح نفطی مقل الیهود از هریک یکدانگ مقل را در آب حل کرده صاف نموده با قی ادویه کوفته بیخته با آن سرشته بدستور حب سازند * حب مسهل سودا اقوی از نسخهٔ قبل * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون اسطوخودوس از هریک نیم درم ربع درمی خربق اسود یک طسوج و نیم عود قماری هندی مصطکی نعناع خشک از هریک یکدانگ شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی مغسول حجر لاجورد مغسول ملح نفطی از هریک ربع درمی سقمونیای مشوی دو طسوج بدستور مقرر حب سازند و استعمال نمایند و واجب است که بدانی که خربق هرگاه واقع شود در مطبوخ از آن قلیلی تا یکدرم و در حبوب اقل از آن از نصف دانگ تا یکدانگ نمیباشد آنرا نکایت و ضرری * حب مطرانی تپ ربع و حمیات بلغمی و سوداوی و امراض سوداوی و بلغمی را سود دارد و قولنج بکشاید و درد جگر و معده و نقرس و اوجاع مفاصل را مفید باشد * صنعت آن صبر سقوطری زرد بیست درم عصارهٔ افسنتین عصارهٔ مصطکی رومی پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه حب النیل غاریقون هش سفید شحم حنظل شاهتره از هریک دو درم و سقمونیای مشوی [illegible] مثقال کوفته بیخته

حب هاى خرد برابر دانهٔ فلفلي سازند شربتي يك مثقال ودرنسخهٔ كامل الصناعه عوض شاهتره ماهي زهرج * حب مفاصل
ايارج فيقرا يكدرم تربد سفيد يك مثقال سورنجان نيمدرم شحم حنظل حب النيل نمك هندى زنجبيل محمودة از
هريك يك دانگ ونيم گل سرخ انيسون مصطكي ازهريك دانگي مقل دو دانگ كتيرا طسوجي كوفته بيخته باآب خالص
حب سازند * حب ملوك قولنج بكشايد وبادهاى غليظه را دفع كند * صنعت آن صبر سقوطرى پنجدرم تربد سفيد
مدبره درم پوست هليلهٔ زرد پوست هليلهٔ كابلي ازهريك سه درم نمك هندى دو درم مصطكي زعفران ساذج هندى
قسط سليخهٔ سياه ريوند چيني سنبل الطيب زنجبيل انيسون تخم كرفس قرنفل خيربوا دارچيني كتيرا قاقله ازهريك
نيم درم سقمونيا دو مثقال مشك دانگي كوفته بيخته بگلاب سرشته حب سازند شربتي سه درم * حب ملين طبيعت
را نمايد وبى تصديع است * صنعت آن صبر سقوطرى زرد چهار مثقال پوست هليلهٔ زرد پوست هليلهٔ كابلي هليلهٔ سياه
ازهريك پنج مثقال سنبل الطيب مصطكي ازهريك سه مثقال زنجبيل نمك هندى ازهريك دو مثقال كوفته بيخته باآب
سرشته حب سازند شربتي تا دو درم پيش ازطعام وبعد ازطعام توان خورد * حب منقي سودا قلمي فرموده اند كه اين
حب لنا است * صنعت آن ايارج فيقرا هفت مثقال ونيم پوست هليلهٔ زرد هليلهٔ سياه پوست هليلهٔ كابلي لاجورد مغسول
بسفايج فستقي افتيمون اقوليلي بادرنجبويه اسطوخودوس ازهريك پنج مثقال سقمونياى مشوى نيم مثقال
كتيرا دو دانگ ورق نقره... ست طلاى محرق مكلس يك مثقال ويك دانگ ونيم كوفته بيخته بگلاب
سرشته حبها سازند هرحبي بقدر نخودى بورق [illegible] پيچيده شب وقت خواب ده حب آن راباده مثقال عرق گاوزبان وگلاب
فروبرند * حب منتن القيراط نافع است ازبراى فالج ولقوه وقولنج ونقرس ومفاصل تحليل رياح ازاله امها كند واسترخاى
اعضا راببرد وبستگي حيض بگشايد * صنعت آن صبر سقوطرى زرد سكبينج اشق جاوشير مقل ازرق تخم حرمل شحم
حنظل تربد سفيد پوست هليلهٔ زرد ايرسا ازهريك جزوى صمغها رادرآب حل سازند وادويه راكوفته بيخته باوى
سرشته حب سازند هرحبي بقدر فلفلي ودروقت حاجت دودرم ازوى باآب نيم گرم فروبرند وصاحب ذخيره
وصاحب اختيارات بديعى گفته اند كه شربتي ازين حب سه درم است * حب منتن اكبر منقول ازقانون نافع است
ازبراى وجع مفاصل ونقرس ودرد پشت وزانو وپاك ميسازد بدن را ازاخلاط غليظه * صنعت آن صبر سقوطرى
زرد مقل ازرق سكبينج جاوشير اشق بزرحرمل شحم حنظل افتيمون اقريطي ازهريك ده درم سقمونياى مشوى
شش درم دارچيني سنبل الطيب زعفران جندبيدستر ازهريك دو درم فرفيون يكدرم صموغ را باآب كندنا تازه
خيسانيده حل سازند وباقي اجزا كوفته بيخته باآن سرشته حب سازند شربتي دودرم * حب منتن كبير بنسخهٔ شيخ
رئيس دافع اخلاط غليظه ومفتح سدها ونافع است ازبراى اوجاع مفاصل وخاصره وازبراى بهق وبرص وجذام
وداء الفيل واين حب معروف است بحب ماهاني * صنعت آن اشق سكبينج جاوشير مقل ازرق صبر سقوطرى بزر
حرمل پوست هليلهٔ زرد شحم حنظل ازهريك هشت درم شبرم افتيمون اقريطي فرفيون شيطرج هندى سورنجان
مصرى ازهريك چهار درم تربد سفيد مدبره درم سقمونياى مشوى سه درم جندبيدستر غاريقون هش سفيد از
هريك دو درم زعفران سنبل الطيب قاقله ريشهٔ خطمي سفيد مصطكي رومي دارچيني خولنجان ازهريك يك درم و
درنسخهٔ ديگر ازهريك ربع يكدرم است صموغ رادرآب حل نمايند وباقي ادويه راكوفته بيخته باآن سرشته حب
سازند ومزاج اين حب گرم است درسوم درجه ونيم * حب منتن كبير بنسخهٔ قلانسي نافع است ازبراى فالج ولقوه
ونقرس بارد وازمزمن كردن ودفع بلغم خام ازمفاصل ميكند وقائم مقام ايارجات كبار است نا ميده شد اين حب بحب

بیه منتن بجهت آنکه بعض ادویه آن کریه الرائحه است * صنعت آن ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل قنطوریون دقیق
ماهی زهرج از هریک پنجدرم فرفیون دودرم ونیم جندبیدستر زنجبیل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج هندی خردل
فلفل از هریک یکدرم صموغ را با آب سداب تازه حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن مخلوط کرده بسرشند وحب
سازند مقدار شربتی از دوا زیکدرم تا چهار درم و بعضی گفته که از دو درم تا چهار درم و در نسخهٔ بخط میرزا محمد حسین
حکیم در این نسخهٔ حب منتن بجای ماهی زهره عصارهٔ قثاء الحمار است * حب منتن کبیر منقول از قانون اوجاع
مفاصل ونقرس وجمیع اوجاع حادث از بلغم خام وصفرا وسودا وفالج را نافع است * صنعت آن صبر سقوطری زرد پوست
هلیله زرد تخم حنظل اسنبل افتیمون اقریطی تربد سفید مدبر اشق جاوشیر سکبینج مقل الیهود از هریک چهار جزو
شحم حنظل سه جزو سقمونیای مشوی دو جزو فرفیون جندبیدستر دار چینی زعفران از هریک یک جزو صموغ را در
آب کندنای تازه یا آب کرویا شبانروز بخیسانند پس مالیده صاف نمایند و باقی ادویه کوفته با آن بسرشند سرشتنی
محکم خوب بنمایند هر حبی بقدر فلفلی و در سایه خشک نمایند شربتی دو درم شب با آب نیم گرم فرو برند غذا شوربا نخود
مرغ با نخود و شراب بنفشه یا زبیب یا دوشاب عوض آب * حب منتن بارد به نسخهٔ قلانسی که این حب مستعمل
است و در بیمارستان بجای حب منتن کبیر است * صنعت آن شحم حنظل ربع درمی کتیرا ثلث درمی سورنجان بوزیدان
ماهی زهره از هریک ثلث درم پوست هلیلهٔ زرد نصف درمی بدستور حب سازند جمله یک شربت است و در نسخهٔ دیگر
گل سرخ نیم درم سقمونیای مشوی یکدانگ داخل است * حب منتن فالج ولقوه و اوجاع مفاصل ونقرس که از سردی باشد
و وجع ظهر را نافع باشد بادهای غلیظ دفع کند وحیض بگشاید * صنعت آن سکبینج اشق جاوشیر مقل حرمل شحم حنظل
صبر سقوطری تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد انزروت اجزا مساوی انزروت را در آب حل کنند و داروها را کوفته بیخته با آن
بسرشند وحبها سازند شربتی دو درم * حب منتن اکبر به نسخهٔ دیگر اقوی از نسخهٔ صاحب ذخیره که مذکور شد * صنعت
آن صبر سقوطری مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج تخم حرمل شحم حنظل منقی از حب از هریک هشت درم افتیمون چهار
درم سقمونیا پوست هلیلهٔ زرد حب النیل از هریک دو درم دار چینی زعفران سنبل الطیب از هریک یکدرم ونیم فرفیون
قرنفل از هریک نیم مثقال سورنجان شبرم از هریک چهار درم صموغ را در آب حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن
سرشته حبها سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی دو درم ونیم با آب گرم * صنعت آن بنسخهٔ دیگر صبر سقوطری زرد
مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج تخم حرمل شحم حنظل منقی از قشر وحب پوست هلیله تربد سفید انزروت سفید اجزا مساوی
کوفته بیخته با آب حب سازند قدر مستعمل از آن از دو مثقال تا چهار مثقال با آب گرم وعسل فرو برند * حب منتن محمد
بن زکریا رازی در منافع مثل حب منتن ابقراط است * صنعت آن ایارج فیقرا کهربای شمعی از هریک پنجدرم شحم حنظل
قنطوریون دقیق عصارهٔ قثاء الحمار از هریک دو درم ونیم فرفیون یکدرم و یکدانگ ونیم جندبیدستر فلفل حلتیت سکبینج
جاوشیر شیطرج هندی تخم اسپندان از هریک نیم درم صمغها را در آب گرم حل کنند و باقی ادویه را کوفته با آن سرشته
حب سازند وهنگام حاجت شربتی دو درم با آب گرم فرو برند * حب منتن منقول از بیاض بخط حکیم عطاء الله که معز
الیه از بیاض بخط استاد خود حکیم محمد باقر حسینی نقل نموده * صنعت آن ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل قنطوریون
دقیق عصارهٔ قثاء الحمار از هریک پنجدرم فرفیون دو درم ونیم جندبیدستر فلفل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج
هندی از هریک یکدرم صموغ را با آب سداب حل سازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند وحب سازند جمله
ده شربت است * حب نارمشک مسیح قولنج بگشاید و درد مفاصل ونقرس را سود دارد * صنعت آن صبر سقوطری بیست درم

فلفل مویه ساذج هندی صعتر فارسی فلفل سیاه از هر یك سه درم و نیم اجزا را کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته
حب سازند شربتی دو درم فرو برند و بعد از ان آب گرم بنوشند * حب نارمشك ابن جزله قولنج را نافع است و از
برای درد مفاصل و وجع نقرس سودمند بود و بر سیری و گرسنگی توان خورد * صنعت آن قلفلمویه ساذج هندی صعتر
فارسی دار فلفل فلفل سیاه نمك هندی زنجبیل حب بلسان دارچینی نارمشك از هر یك یك درم و نیم هلیله سیاه سه
درم صبر زرد سقوطری بیست درم کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حبها سازند و در سایه خشك نمایند شربتی دو درم
تا دو درم و نیم با آب نیم گرم فرو برند * حب نارمشک مسهل سریع الاثر است و بجهت تحلیل ریاح و تقویت معده و رفع [illegible]
و درد معده که از احتباس طبع باشد نهایت نافع است و یکعدد در یک مجلس اجابت میکند * صنعت آن مصطکی رومی زنجبیل
قرنفل دارچینی فلفل سیاه نارمشك از هر یك یکمثقال و یك دانگ سقمونیای مشوی نطالی شکر طبرزد از هر یک ده درم
سوده با آب حب سازند هر حبی بقدر نخودی * حب نجاح منقول از قانون جهت فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و کلیه [illegible]
بسیار نافع * صنعت آن ابرد هبارق و آن دوای هندی است ساطل استر تنجبین و آن نزد دوای هندی است تربد [illegible]
حب النیل غافث از هر یک یك مثقال بپنجاه رطل آب بجوشانند تا بنصف آید پس صاف نمایند [illegible] صافی را در
دیگ کرده بر آتش گذارند و بجوشانند تا غلیظ گردد پس بریزند بران دند چینی منقی از پوست [illegible] که
مثل لسان العصا فیروباریک است غاریقون [illegible] سفید مصطکی رومی صبر سقوطری زرد هلیله کابلی مقشر عصاره سوس از هر یک
بیست مثقال دند را جدا و ادویه را علیحده نرم کوفته بیخته با آن آب بسرشند و حبوب سازند شربتی از دو دانگ تا
چهار دانگ نهایت یکدرم * حب نجیب الدین سمرقندی از برای اخراج بلغم و سودا و تنقیه دماغ * صنعت آن تربد
سفید یک مثقال ایارج فیقرا یکدرم اسطوخودوس دو دانگ غاریقون نیم درم سقمونیا یکدانگ و نیم زنجبیل یک
دانگ گل سرخ یك دانگ مقل ازرق دو دانگ بدستور مقرر حب سازند * حب نجیب الدین که تنقیه [illegible] و اخراج
سودا نماید کسانیکه مقل و رند اشته باشند آشامیدن مطبوخ افتیمون را * صنعت آن افتیمون [illegible] بسفایج
فستقی غاریقون سفید از هر یك ده درم خربق سیاه نمك هندی از هر یك پنجدرم اسطوخودوس [illegible] درم ایارج فیقرا
پنجدرم حب سازند شربتی سه درم * حب نفط منسوب بجالینوس قوی الفعل است در امراض سوداوی و نافع است از
برای هر مرض بارد مانند فالج و لقوه و ریاح بارده و نقرس و قولنج و امراض بارده و مفاصل و عرق النسا و قوت این حب تا
سه سال باقی میماند و شربتی از ان تا دو درم است محمد بن ذکریا گفته که این حب مضر است بکبد و مصلح وی زیت است
و اسحق گفته که مفتح بواسیر است و شیخ داود گفته که این قول اصح از اول است و ذکر نکرده مصلح آنرا و آن مرحوم نوشته اند
که نزد من مصلح آن کثیرا است یا آب عناب هر کدام که باشد یا هر دو معا * صنعت آن به نسخهٔ شیخ داود انطاکی صبر سقوطری
پانزده درم ماهی زهره پوست هلیلهٔ زرد بزر حرمل صمغ سداب و اگر یافت نشود صمغ سداب بدل آن دو وزن [illegible]
سداب کنند جاوشیر مقل ازرق سکبینج جند بیدستر انزروت سفید شحم حنظل منقی از حب از هر یك ده درم و در نسخهٔ
دیگر تربد سفید اصل السوس از هر یك هفت درم داخل است و صواب ترک این دو دوا است اگر نبوده باشد بلغم در نهایت
افراط و در نسخهٔ دیگر افتیمون هفت درم داخل است و صواب ترک آن است اگر نبوده باشد سودا غالب و گاهی داخل
کرده میشود حلتیت و حب الغار و این صحیح است اگر بوده باشد سدهی و یا بوده باشد مرض بعد از آشامیدن [illegible]
گزیدن جانوران سمی مجموع ادویه یابسه را کوفته بیخته صموغ را در نفط سفید با قدری آب گرم حل کرده همه را
مخلوط کرده بنفط سفید سرشته حب سازند و در قرابادین رومی بنظر رسیده که بعسل بسرشند و این خطا است و باید که

که در حفظ باشند از انکه محرق شحم کرده است وگاهی اضافه کرده میشود براجزاء این حب شیطرج هندی وقاقله بوزیدان
سورنجان ایارج فیقرا ازهریک پنجدرم پس میکرد دنفع آن عظیم دراوجاع بارده خصوص دراوجاع مفاصل ونقرس *
صنعت حب نفط بنسخهٔ حنین بن اسحق پوست هلیلهٔ زرد صبرسقوطری شحم حنظل ماهی زهره تخم حرمل جند بیدستر
انزروت سفید اشق مقل ازرق سکبینج جاوشیر صمغ سداب نفط سفید ازهریک پنجدرم صموغ را با نفط سفید درآب
گرم حل سازند پس باقی ادویه راکوفته بیخته باآن بسرشند وحبهای کوچک ساخته درسایه خشک نمایند شربتی دودرم
باآب نیم گرم * حبی که تنقیهٔ دماغ وسرکند وسدهای کبد بگشاید ومنقی بدن است * صنعت آن تربد سفید مجوف تراشیده
بروغن بادام چرب نموده بیست وپنجدرم پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی ازهریک پنجدرم نمک نفطی ششدرم ایارج
فیقرا ده درم گل سرخ منزوع الاقماع چهاردرم انیسون سه درم جند بیدستر یک مثقال کوفته بیخته باآب کاسنی تازه
سرشته حب سازند هرحبی بقدر فلفلی درسایه خشک کرده درشیشه نگاهدارند شربتی ازان سه درم باآب نیم گرم وپرهیزکنند
مبرّان شش روز پیش ازان حب بعد ازان * حب یرقان * صنعت آن صبر یکدرم محموده دانکی ونیم غاریقون چهاردانگ
عصاره غافث دودانگ کوفته بیخته باآب کاسنی حب سازند جمله یک شربت کامل است * حبی که تنقیهٔ سرودماغ کند *
صنعت آن ایارج فیقرا دوثلث درمی تربد سفید مدبر یکدرم مقل ازرق نمک هندی ازهریک دوطسوج غاریقون دو
ثلث درمی انیسون یک طسوج کوفته بیخته باآب سرشته حبوب سازند هرحبی بقدر نخودی جمله یک شربت است *
حب دیگر که تنقیهٔ دماغ واعصاب کند ونافع است ازبرای فالج ولقوه ورعشه وامثال این امراض * صنعت آن ایارج
فیقرا تربد سفید مدبر ازهریک یکدرم نمک هندی دودانگ شحم حنظل ربع درمی کوفته بیخته باآب سرشته حبها سازند
این جمله یک شربت کامل است باآب نیم گرم فروبرند * حب دیگر که منقول ازتذکرة اولو الالباب شیخ داود انطاکی
اسهال بلغم وسودا وصفرا کند وجمیع امراض بلغمی وسوداوی وصفراوی رانافع است وصالح است ازبرای امراض ظهر و
وجع ورک واوجاع مفاصل ومانند این امراض وگفته که این حب نائب مناب قوقایا جالینوس است بلکه ازان بهتر است *
صنعت آن شحم حنظل تربد سفید ازهریک پانزده مثقال ودرنسخهٔ دیگر ده مثقال است پوست هلیلهٔ زرد مقل ازرق
بسفایج فستقی ازهریک هفت مثقال اشق سقمونیای مشوی غاریقون هش سفید حب النیل افتیمون اقریطی
ملح نفطی وج ترکی اسطوخودوس کتیرا ازهریک پنج مثقال ایارج فیقرا بوزن مجموع ادویه صموغ را درآب گرم حل
کرده باقی ادویه راکوفته بیخته باآن سرشته حبوب سازند شربتی تا دومثقال وگاهی زیاده کرده میشود دران حب قرنفل
قودنج کاوزبان ازهریک پنج مثقال صبرسقوطری زرد پانزده مثقال تا بیست مثقال لاجورد مغسول دومثقال ودرنسخهٔ دیگر
سه مثقال است خربق سیاه دومثقال ودرین حال قوی الفعل است درامراض سوداویه وامراض متعلق بسر ودرنسخهٔ
دیگر بجای سقمونیا سکبینج است * حبی که سررا ازرطوبات پاک کند ودرد سر وشقیقه را زائل گرداند وهمه وقت توان
خورد * صنعت آن ایارج فیقرا چهاردانگ تربد سفید مدبر یکدرم پوست هلیلهٔ کابلی نیم درم ریوند چینی مقل ازرق ازهریک
ملح اندرانی [illegible] بیخته باآب سرشته حبوب سازند جمله یک شربت کامل است * حبیکه نافع است جهت امراضیکه بسبب آن
موموبود مثل جذام وداء الثعلب وداء الحیه واخراج فضول غلیظه نماید وقوتش تادوسال باقی است ومزاجش گرم است
دردوم وخشک است دراول وشربتش تایک مثقال است باآب گرم ومضرجگر ومصلحش انیسون ومضرگرده ومصلحش
کتیرا است * صنعت آن صبرسقوطری زرد تربد سفید مدبر ازهریک دوازده مثقال افتیمون چهار مثقال بسفایج انزروت
ازهریک سه مثقال افسنتین ملح هندی شحم حنظل سقمونیای مشوی ازهریک دودرم کوفته بیخته باآب سرشته حب سازند

شربتی تا دو درم * حبی که بیماریهای آتشك و درد مفاصل و اعضا را سود مند بود * صنعت آن ایارج فیقرا یك مثقال
تربد سفید مدبر غاریقون لاجورد مغسول پوست هلیلهٔ زرد سورنجان ازهر یك نیم درم سقمونیای مشوی یکدانك اجزا را
کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند شربتی دو درم غذا نخود آب مرغ جوان فربه * حب صبر مجرب النفع از برای ازاله
صلابت طحال * صنعت آن صبر سقوطری زاج سفید قند سیاه کهنه مرجان محرق شیطرج هندی پوست بیخ کبر اشق اجزا
متساوی کوفته بیخته با آب بهنکرهٔ سیاه که گیاهی است هندی و اگر نباشد با سرکهٔ انگوری کهنه سرشته حبوب سازند وزن حب
بقدر نخودی اطفال را بمراتب اسنان یك حب صبح و یك حب وقت خواب با آب گیاه بهنکره یا سرکهٔ انگوری کهنه اگر سرکه
نباشد والا با مطبوخ مناسب دیگر از پرسیاوشان واصول و بزور بدهند و بران پهلو مقلو اریك ساعت بخوابند و جوانان
کثیر الاسنان را تا یکدرم و تا یکمثقال بدستور بخورانند * حب صبر دیگر ازان اقوی * صنعت آن صبر سقوطری پوست بیخ
کبر پوست بیخ کز زاج سفید قند سیاه ازهر یك دو درم غاریقون مش سفید ریوند چینی ازهر یك یکدرم اجزا کوفته بیخته
بدستور نسخهٔ قبل مرتب و استعمال نمایند * دواء الصبر نافع از برای اکله و قرحهٔ مثانه و احلیل و جمیع قروح خبیثه *
صنعت آن صبر سقوطری گلنار فارسی گل ارمنی موی سر آدمی پوست گل و سوخته کندر ازهر یك نیم مثقال توتیای کرمانی
شسته سفید اب قلعی شسته ازهر یك یکمثقال همه را کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند و اگر از برای سوزاك خواهند
یکدانگ افیون صافی اضافه نموده با سفیدهٔ تخم مرغ آمیز کرده فتیله نموده در مجرای بول گذارند و اگر از برای اکله در حلق
و کام باشد دوا را درنی کرده در حلق و کام بدمند بعد ازانکه غرغره با آب برگ نارمشك کرده باشند و اگر از تحمل صبر و حمونت دوا
دوا را در آب برگ نارمشك حل کرده مضمضه و غرغره نمایند که بعون الله تعالی نافع است * ضماد صبر از برای اورام صلب کبد و
طحال و معده را نافع باشد * صنعت آن صبر سقوطری زعفران ازهر یك یکدرم افسنتین رومی سنبل الطیب ازهر یك یکدرم
و نیم اجزا را کوفته بیخته بگلاب گرم کرده سرشته ضماد نمایند و باقی ضماداتی که دران صبر است در صورت امراض ذکر خواهد
یافت انشاء الله تعالی * طلای صبر نافع است جهت تحلیل اکثر اورام باردهٔ بلغمیه * صنعت آن بگیرند ایلوا یعنی صبر زرد سقوطری را
و در آب چامکهاس که گیاهی است هندی و در بنگاله میشود خیسانیده حل نموده آنقدر که غلیظ گردد گرم نموده طلا
نمایند و مکرر کنند زائل گردد * قرص صبر که منع انصباب نزلات بچشم و گوش و حلق و سینه و شش و شکم نمایند *
صنعت آن صبر سقوطری چهار دانگ افیون زعفران ازهر یك یکدانگ مجموع را کوفته با آب برگ مورد سرشته اقراص
سازند و در وقت حاجت یك قرص را بسفیدهٔ تخم مرغ سائیده بر دو پارهٔ کاغذ بدستور مذکور در اقراص نزلات مذکور ده
افیون مالیده بر صدغ بچسپانند * مطبوخ صبر و قومی این مطبوخ را باسم نقوع صبر ذکر کرده و این بهتر است بادهای
غلیظ را بشکند و خلط غلیظ را از تن پاك کند و درد سرکه از باد و مادهٔ غلیظه باشد سود دهد * صنعت آن سعد کوفی سنبل
الطیب افسنتین رومی فقاح اذخر تخم کرفس تخم بادیان نانخواه زیرهٔ کرمانی ازهر یك یکمثقال در یکمن و نیم آب بجوشانند
هرگاه که نیم من آب باقی ماند صاف کنند و یك اوقیه صبر سقوطری سوده دران حل کنند و در شیشه نمایند و سه روز بدارند
نهند روز چهارم یك اوقیه را بپالایند و با دو درم یا سه درم روغن حب الخروع بیاشامند و قومی وزن صبر را ده شش
درم آورده اند شربتی ازان راد و اوقیه قرار داده اند با یکدرم بادام شیرین * معجون صبر بادهائیکه در امعا باشد بشکند
و رطوبات معده و امعا را دفع کند و سدها بگشاید و امراض بلغمی مزمن را زائل دهد و اخراج بلغم و سودا از اعماق عروق
بکند * صنعت آن صبر زرد حب الرشاد شونیز فلفل زنجبیل هلیلهٔ سیاه ازهر یك جزوی همه را مساوی کوفته بیخته
با سه وزن کل ادویه عسل بسرشند و هفت روز هر روز مقدار سه درم مداومت کنند * معجون ایارج که صداع مزمن را سود

اطیب واعلی است ونافع است زبرای تقویت قلب ودماغ * صنعت آن عود قماری خام زعفران از هریک دو درم صندل سفید مقاصری اظفار الطیب حب المحلب از هریک سه درم عنبر اشهب یک درم مشک خالص نیم درم همه را بگلاب سوده روغن زنبق یعنی روغن یاسمین سفید که آنرا بهندی روغن چنبیلی میگویند یا روغن بان هرکدام که باشد داخل کرده بر صلایه سنگی به سنگ بالا سا وسحق نمایند تا نیکو مخلوط شود ومتاخرین دربن غالیه عطر عود هندی عطر صندل عطر گلاب مجموع یا بعضی از ینها داخل میکنند * غالیهٔ دیگر از برای انبات شعر * صنعت آن روغن بان مطیب که نسخهٔ آن در ادهان مذکور شد بگیرند از ان هرقدر که خواهند پس داخل کنند دران عود قماری آنمقدار که آن را غلیظ کرداند پس داخل کنند دران مشک وعنبر محلول در دهن بان ونیکو برهم زنند وبکار برند * غالیهٔ دیگر قلمی فرموده اند که از حضرت استادی ولی نعمی قدس سره است موی را برویاند واز افتادن نگاه دارد وسیاه کند ودراز سازد وقوی کرداند * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی حب الآس مازوی سبز چوب چینی از هریک هفت درم مجموع را در نیم رطل آب برگ مورد وآب برگ چغندر واسفناج از هریک بیست وچهار رطل ونیم آب حل اداند بجوشانند تا بنصف رسد پس بمالند وبپالایند وداخل کنند دران برگ وسمه وحنا سوده از هریک شصت درم زاج سفید دو درم صمغ عربی پنج درم بجوشانند تا خوب غلیظ وقابل قرص نمودن شود صندل سفید سنبل الطیب ساذج هندی اشنه قرنفل عود هندی عود الصلیب جوزبوا بسباسه سعد کوفی از هریک دو درم کوفته بیخته داخل کرده روغن بان مطیب یک اوقیه عنبر اشهب زفت رومی مومیائی دارابجردی از هریک دو دانگ دران کداخته عطر فتنه عطر صندل عطر حصی لبان از هریک [illegible] وانک داخل کرده بر سنگ صلایه به سنگ بالا سا وبسایند تا نیکو مخلوط شود واقراص سازند ودر سایه خشک نمایند هر قرصی بوزن دو مثقال در وقت حاجت یک قرص آن را با آبیکه مازوی سبز دران جوشانیده باشند حل نموده بمالند وسعی نمایند که به بیخ موی برسد که بعون الله تعالی نافع است * غالیه دیگر که نهایت مقوی قلب است * صنعت آن مشک [illegible] خالص عنبر اشهب از هریک مثقالی کافور قیصوری قیراطی همه را بگلاب سوده روغن بان مطیب [illegible] دو دانگ [illegible] داخل کرده در شیشه دارند وبکار برند * غالیه دیگر که مقوی قلب ودماغ حار است وخفقان را نافع است * صنعت آن عنبر اشهب یک مثقال بروغن بان مقوه یا روغن یاسمین کداخته زباد بگلاب شسته نیم مثقال مشک خالص نیم مثقال عود هندی صندل سفید بگلاب سوده از هریک یکمثقال عطر گلاب نیم مثقال داخل کرده غالیه سازند * غالیه دیگر که مقوی قلب ودماغ حار است * صنعت آن عنبر اشهب دو درم مشک ترکی یکدرم بگلاب وروغن بان مطیب مسحوق نموده عطر عود هندی یک دانگ داخل کرده بکار برند * غالیه دیگر که بنهایت مقوی دل ودماغ است * صنعت آن عنبر اشهب پنج درم کافور قیصوری یکدرم مشک ترکی ربع درمی عود قماری غرقی خام نیم اوقیه روغن بان مطیب یک اوقیه عنبر را در روغن بان در قدر مضاعف بگدازند وعود را بگلاب سائیده کافور ومشک را دران حل کرده بر سنگ صلایه انداخته بسایند تا نیکو مخلوط گردد وبطریق عطر بکار برند *

باب الغین مع الراء المهملة *

فصل در ذکر نسخ غراغر *

بدانکه غرغره بفتح غین معجمه وسکون راء مهمله بمعنی آواز مختلف است که از حلق برآید ومراد ازان درینجا حرکت دادن مائعات است در حلق اعم از آنکه فرو برند یا نبرند * غرغرهٔ فالج ولقوه وصرع را نافع بود وسر ودماغ را از اخلاط غلیظه پاک کند * صنعت آن ایارهٔ فیقرا خردل زنجبیل عاقرقرحا فلفل دارفلفل مویزج فودنه صعتر اصل السوس پوست بیخ کبر کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند * غرغرهٔ که سکته و فالج وثقل زبان را سود دهد * صنعت آن مویزج خردل سفید زنجبیل عاقرقرحا فلفل دارفلفل بورهٔ ارمنی ابوسا مرزنگوش

مساوی کوفته بیخته یک درم از آن را با سکنجبین غرغره کنند * غرغرهٔ که دماغ را از فضول پاک کند * صنعت آن مویزج
دانکی ونیم عاقرقرحا خردل از هر یک نیم درم کوفته بیخته به سکنجبین عنصلی یا عسلی آمیخته غرغره نمایند * غرغرهٔ
که اصلاح سر کند وبلغم فرود آرد * صنعت آن عاقرقرحا دارفلفل زنجبیل از هر یک دو درم خردل شش درم انار دانه ترش
سه درم کوفته بیخته با عسل آمیخته غرغره کنند * غرغرهٔ که تنقیهٔ سر کند از فضول بلغمی وهر وجعی که در سر حادث شود
ساکن کند * صنعت آن مرزنجوش صعتر فارسی حب الرمان حامض بریان صبر سقوطری مساوی بجوشانند وبا سکنجبین
آمیخته غرغره نمایند زیرا که تنقیهٔ دماغ بغرغره قبل از تنقیهٔ بدن بمسهلات وفصد جائز نیست خصوص که ماده
بسیار باشد وهمچنین حبس مواد در صورت امتلا جائز نیست زیرا که مودی بغشا دمی گردد * غرغرهٔ که ماده را که از دماغ
وسینه فرو ریزد وباز دارد * صنعت آن حب الآس گل سرخ گلنار کوکنار از هر یک یک جزو کشنیز خشک نیم جزو در آب
بجوشانند وغرغره کنند * غرغره نافع از برای اصحاب لیثرغس * صنعت آن حاشا زوفا پودنه صعتر عاقرقرحا جوشانیده
وعسل وسرکهٔ عنصل یا سکنجبین عنصلی داخل کرده غرغره نمایند * غرغره نافع جهت جحوظ العین حادث از رطوبت *
صنعت آن اسپند وشونیز مساوی کوفته بسکنجبین سرشته غرغره نمایند * غرغرهٔ که در روز دویم خناق وذبحه مستعمل
میشود * صنعت آن آب کشنیز تازه آب عنب الثعلب بگیرند وگل سرخ خشک واصل السوس دران بپزند وصافی نموده فلوس
خیارشنبر دران حل کرده صاف نموده غرغره نمایند * غرغره دیگر که خناق وذبحه را بعد از فصد وحقنه و [illegible]
استعمال میشود * صنعت آن پوست کردکان تر را بکوبند وبفشارند وصافی نموده بوزن آن شکر سفید داخل کرده بجوشانند
وکف آن را بگیرند وبقوام آورده غرغره نمایند * غرغره دیگر که خناق وذبحه را بعد از فصد وحقنه سودمند بود *
صنعت آن انار ترش عدد دو انار شیرین عدد دو با پوست پاره کنند وآنمقدار آب بریزند که همواره شود پس بجوشانند [illegible]
صافی نموده باز بجوشانند تا بقوام آید پس شب یمانی مازوی سبز گلنار فارسی از هر یک پنج درم کوفته بیخته دران بسرشند
وبوقت حاجت بسرکهٔ انگوری حل کرده غرغره نمایند * غرغره دیگر صنعت آن عدس مقشر گل سرخ [illegible] گلنار فارسی سماق
در آب جوشانیده صافی نموده با آن غرغره نمایند * غرغره دیگر * صنعت آن گل سرخ [illegible] صندل سفید و سرخ
فوفل نیم کوفته در آب کشنیز تازه یا آب عنب الثعلب پخته صافی نموده شربت خرنوب دران حل کرده غرغره نمایند * غرغره
که فالج ولقوه را سود دارد * صنعت آن خردل صعتر زوفای خشک مویزج زنجبیل فلفل عاقرقرحا مرزنگوش از هر یک دو درم
حب الرمان بریان کرده ده درم بکوبند وبا سکنجبین وآب گرم سرشته غرغرهٔ نمایند * غرغره برای فالج * صنعت آن عاقرقرحا
مویزج از هر یک یک درم مصطکی نصف درم کوفته بیخته با عسل سرشته اقراص سازند وخشک نمایند وعند الحاجت در
آب یا یکی از عصارات مناسبه حل کرده غرغره نمایند * غرغره نافعة لهذا العلل * صنعتها یوخذ الجلاب السکری ویحل [illegible]
حار وینقع فیه الصبر والمرزنجوش الصیفی ویتغرغر بها * غرغره دیگر * صنعت آن مر مکی صافی دو جزو زعفران یک جزو
با شراب خرنوب آمیخته غرغره کنند تا نضج دهد * غرغره که درین باب نافع است * صنعت آن فلوس خیارشنبر در شیر تازه
حل کرده غرغرهٔ نمایند ایضا انجیر زرد حلبه با آب پخته صافی نموده فلوس خیارشنبر دران حل کرده صافی نموده غرغره
نمایند * غرغره دیگر * صنعت آن عصارهٔ برگ کلم گرفته مسکهٔ گاو کل اخته دران داخل کرده غرغره نمایند * ایضا تخم کردکان
تخم زردک کوفته با شیر بز غرغره نمایند * ایضا اصل السوس بیخ خطمی در شراب مثلث چندان بجوشانند که ثلثی بماند
پس پیاز نرگس کوفته داخل کرده غرغره نمایند * غرغره دیگر * صنعت آن بورهٔ سرخ بورهٔ ارمنی حلتیت مر مکی سرگین
خطاف سرگین خروس فلفل جندبیدستر نوشادر عاقرقرحا هزار اسپند خردل تخم ترب اجزا مساوی کوفته در شراب خرنوب یا

باسکنجبین حل کردهٔ غرغرهٔ نمایند * غرغره که بجهت انفجار و پاک نمودن موضع از ریم بکار آید * صنعت آن روغن گاو
باآب آمیخته غرغره نمایند ایضا روغن بادام باآب نیم گرم آمیخته غرغره نمایند * غرغره که بعد از پاک شدن ریم بکار آید *
صنعت آن کزمازج اصل السوس از هریك یک جزو ایرسا نیم جزو درآب پخته غرغره نمایند * غرغره دیگر که درهمین وقت
بکار آید * صنعت آن زردهٔ تخم مرغ روغن بادام نشاسته کتیرا درآب گرم حل کرده غرغره نمایند * غرغره که صاحب خناق
صفراوی را در اول علت بعد از فصد واسهال صفرا نافع است * صنعت آن سرکه درگلاب یا سکنجبین یا شراب خرنوب صرف
آمیخته باآب غوره یاآب سماق یاگلنار بعصارهٔ گل سرخ وشربت خشخاش غرغره نمایند و شربت کردکان که مذکور شد نفع
دهد * غرغره که درابتدای خناق صفراوی بعد از فصد واسهال صفرا نافع باشد * صنعت آن درآب کشنیز تازه مورد و بلوط
مقشر نیم کوفته جوشانیده صافی نموده غرغره نمایند * غرغره دیگر که درابتدای خناق مذکور بکار آید * صنعت آن سبوس
گندم درآب جوشانیده صافی نموده فلوس خیارشنبر دران حل کرده صافی نموده غرغره نمایند * غرغره جهت خناق حار *
صنعت آن آب انار ترش معصور با شحم یارب توت وآب کشنیز تازه غرغره نمایند * ایضا آب برگ بارتنگ آب عنب الثعلب
آب سماق مطبوخ نافع است * غرغره دیگر بجهت خناق حار که زمان ابتدا اکل شده و نضج یافته باشد نافع است * صنعت آن
رب السوس باورهٔ ارمنی و مرصافی غرغره نمایند * غرغرهٔ دیگر که بعد از نضج نافع است * صنعت آن انجیر زرد حلبه استهٔ
تمر هندی اصل السوس جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر دران حل کرده غرغره نمایند * غرغره دیگر که همین نفع
دهد * صنعت آن عدس مقشر استه تمر هندی گل سرخ تخم مرو جوشانیده صاف نموده رب السوس دران حل کرده غرغره
نمایند اگر صاحب دکار راتب نباشد مرصافی و زعفران غرغره نمایند * غرغره جهت اورام حارهٔ و باردهٔ حلق * صنعت آن
عدس مقشر گلنار فارسی گل سرخ کزمازج جوشانیده و صاف نموده رب الجوز دران حل نموده غرغره نمایند * غرغره قلمی فرموده اند
که از حضرت علامی السید السند الاستاد میر محمد هادی والد حقیر محمد هاشم مخاطب بعلوی خان است بجهت اورام حلق و
ذبحه و خناق حار * صنعت آن آب کاسنی تازه آب کشنیز تازه آب برگ عنب الثعلب آب برگ کاهوی تازه شیرهٔ عدس مقشر
گل سرخ یا کشنیز رب الجوز غرغره نمایند * غرغره قلمی فرموده اند که از حقیر و مجرب النفع است از برای ذبحه و خناق حار و
اورام حنجره و لهاة ولوزتین و حلق ونواحی آن * صنعت آن کشنیز خشك عدس مقشر پوست خشخاش عنب الثعلب گلنار فارسی
گل سرخ اصل السوس جوشانیده صافی نموده فلوس خیارشنبر حضض مکی سوده دران حل کرده صاف نموده غرغره نمایند *
غرغره بجهت خناق * صنعت آن آب برگ اسفناج آب برگ کلم آب کشنیز تازه آب عناب گرفته فلوس خیارشنبر دران حل کرده
صاف نموده زهرهٔ گاو سرگین سگ شکاری روغن بادام شیرین دران حل کرده غرغره نمایند و در نسخهٔ دیگر بجای سرگین سگ
قضیب انسان آورده شده * غرغره که خناق و ذبحهٔ صفراوی و دموی را نافع است و حرارت بنشاند * صنعت آن گل سرخ
شیر خشت استه زرورد زعفران از هریك دو درم تخم کرفس سه درم مازوی سبز سماق از هریک نیم درم قند سفید چهار درم
کوفته سکنجبین داخل کرده غرغره کنند و در نسخهٔ دیگر قند داخل نیست * غرغره منقول از حاوی صغیر نافع از برای ذبحهٔ
حادث از غلبهٔ خون و مرهٔ صفرا * صنعت آن خمیر ترش بیست درم در آب حل کرده بگذارند که ته نشین شود و صاف کنند
و حل کنند دران عصارهٔ لحیة التیس یکمثقال اقاقیا نیم مثقال شب یمانی دو درم گل سرخ یکدرم طباشیر سفید یکدرم کوفته
بیخته غرغره نمایند * غرغره دیگر از کتاب مسطور نافع از برای خناق و ذبحه در وقت نضج و انفجار * صنعت آن شیر تازه سه
اوقیه خمیر ترش سی درم تخم مرو کوبیده همه را درهم کرده غرغره کنند بآن * غرغره دیگر نافع از برای ورم حلق
حادث از ورم صفراوی * صنعت آن آب عنب الثعلب آب کشنیز تازه آب کاهو آب کاسنی تازه آب عصی الراعی از هریك

یک آوقیه رب توت سه اوقیه داخل کرده غرغره نمایند* غرغره دیگر از برای ذبحه وتشنج عصب *صنعت آن تخم را زیانا سفرجل اصل السوس عدس سرخ اجزا مساوی جوشانیده فلوس خیار شنبر مساوی جزوی در آن حل کرده صاف نموده غرغره نمایند* غرغرهٔ دیگر نافع از برای ورم حلق* صنعت آن تخم کتان حلبه از هریک پنجدرم انجیر زرد عناب سپستان مویز طائفی منقی از دانه از هریک بیست درم مرزنجوش پودنه صعتر از هریک ده درم مجموع را در دو رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد صاف کرده فلوس خیار شنبر ده درم در آن مالیده صاف کرده رب انار سه درم در آن داخل کرده غرغره کنند* غرغرهٔ دیگر نافع از برای درد گلو ولهاة که افتاده باشد* صنعت آن عسل شبت تازه گل سرخ از هریک یک رطل عصارهٔ لحیة التیس سه اوقیه شبت را در عسل بپزند و باقی ادویه را کوفته بیخته در آن داخل کرده غرغره کنند* غرغره که خناق و آماس زبان را که از حرارت باشد نافع است* صنعت آن آب عنب الثعلب تازه شیرهٔ عدس مقشر آب برگ کاهوی تازه آب خرفهٔ تازه رب توت در هم کرده غرغره کنند* غرغره که خناق صفراوی وبلغمی ودموی را نفع دهد و ماده بر بزاند* صنعت آن تخم کتان حلبه از هریک پنجدرم عناب سپستان مویز منقی عدس مقشر بیخ رازیانه از هریک ده درم گل سرخ گل بنفشه از هریک هفت درم مرزنجوش پودنه صعتر از هریک دو درم عنب الثعلب ده درم آنچه کوفتنی باشد بکوبند همه را در آب بجوشانند وصاف نمایند و پانزده درم فلوس خیار شنبر و بیست درم رب توت اضافه نموده نیم گرم غرغره نمایند* غرغره که خناق گرم را سود دارد* صنعت آن آب لسان الحمل آب عنب الثعلب آب عصی الراعی از هریک یک اوقیه فلوس خیار شنبر رب توت از هریک شش درم آب سماق خمیر ترش شیرهٔ عدس مقشر آب انار ترش از هریک سه درم قدری روغن گل سرخ داخل کرده غرغره نمایند* غرغره که مادهٔ خناق باز دارد* صنعت آن صمغ عربی نشاسته زعفران گلنار فارسی عاقرقرحا گل سرخ مامیران مازو سبز نوشادر امرو سیا شیاف ماميثا عصارهٔ لحیة التیس سماق دارفلفل قصب الذریره اقاقیا اجزا مساوی کوفته بیخته با آب جوشانیده صاف کنند و با آب توت یا رب توت غرغره نمایند* غرغره که خناق بلغمی را سود دارد* صنعت آن تخم هزار سفند عاقرقرحا خردل سفید تخم ترب ... نطرون نوشادر دارفلفل پودنه رماد الخطاطیف اجزا مساوی کوفته بیخته با گلاب وقدری انگبین معجون سازند و وقت حاجت ... حل کرده غرغره نمایند* غرغره که مادهٔ خناق بلغمی براید* صنعت آن حلبه حب الرشاد تخم کتان ... از هریک قدری کوفته با انگبین وروغن گاو بقدر حاجت همه را در اندک آبی جوشداده غرغره نمایند* غرغره ... اورام حلق را نافع است* صنعت آن بزرکتان اکلیل الملک از هریک یک جزو عدس چهارده جزو کشنیز ... تخم کاهو و جزو همه را در سه چند آن آب بجوشانند چون ثلث بماند صاف نموده غرغره نمایند واگر خیار شنبر یا رب توت یا رب جوز بوا بحسب مزاج وقدر حاجت در آن حل نمایند در عمل قویتر خواهد بود* غرغره که خناق ... را نافع است در روز اول* صنعت آن گلنار فارسی انار شیرین وانار ترش جوشانیده صاف نموده قدری سکنجبین یا سرکه داخل کرده غرغره نمایند بدرستیکه ردع مینماید ماده را* غرغره که در روز دویم این علت را نافع است* صنعت آن در آب کشنیز تازه وآب برگ عنب الثعلب گل سرخ منزوع الاقماع اصل السوس را جوشانیده صاف نموده مغز فلوس خیار شنبر و سپستان در آن حل نموده غرغره نمایند* غرغره که بعد از انفجار نافع است* صنعت آن گلنار فارسی فوفل عنب الثعلب خرنوب نبطی هلیلهٔ سیاه پوست خشخاش پوست انار شیرین را جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند* غرغره بجهت خناق حار* صنعت آن آب انار ترش که با شحم آن افشرده باشند با رب توت وآب کشنیز تازه غرغره کنند* غرغره دیگر* صنعت آن آب بارتنگ آب عنب الثعلب تازه آب سماق مطبوخ در هم کرده غرغره نمایند وبعد از

از چند روز که نضج یافته باشد در رب توت بورهٔ ارمنی مرمکی حل کرده غرغره نمایند که بسیار مفید است * غرغره که
بعد از نضج ماده بسیار نافع است * صنعت آن انجیر زرد حلبه تمرهندی اصل السوس جوشانیده صافی نموده با فلوس
خیارشنبر که در آن حل کرده باشند غرغره نمایند میفرمایند که ظن فقیر آن است که در اصل نسخهٔ تمرهندی بوده که حکیم
میرمحمد مؤمن تمرهندی خوانده و آورده * غرغره که بجهت اوجاع حلق نافع است * صنعت آن عدس مقشر تمرهندی
گل سرخ تخم مرو جوشانیده صافی نموده رب السوس در آن حل کرده غرغره نمایند * غرغره که بجهت اوجاع و اورام حاره
و باردهٔ حلق نافع است * صنعت آن جلنار فارسی غنچهٔ گل سرخ عدس مقشر گزمازج جوشانیده صافی نموده رب السوس
در آن حل کرده غرغره نمایند * غرغره نافع از برای ورم حلق که به سبب برودت باشد و منع انصباب نزله از حلق کند *
صنعت آن عناب سپستان دانه عدس مقشر بیست درم پوست خشخاش ده درم همه را در سه رطل آب بجوشانند چون
یک رطل بماند صافی نموده نیم گرم غرغره نمایند * غرغره که استرخای لهاة را نافع است * صنعت آن گلنار فارسی عدس
مقشر اکلیل الملک غلاف پوست هلیلهٔ زرد برگ توت جوشانیده صاف نموده رب الجوز در آن حل کرده غرغره نمایند * غرغره
دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن طباشیر سفید مازوی سبز گلنار فارسی گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته با آب خیارشنبر
سرشته غرغره نمایند * غرغره که سقوط لهات را که سبب آن رطوبت باشد نافع است * صنعت آن گلنار فارسی شب یمانی
یمانی دو مثقال و نیم زرورد اقماع رمان حلوا از هریک یک درم و نیم کوفته بیخته رب توت سه اوقیه داخل کرده غرغره [illegible]
غرغره دیگر از برای سقوط لهاة از رطوبت * صنعت آن گلنار فارسی شش درم شب یمانی دو مثقال کوفته بیخته برب توت
سرشته غرغره نمایند * غرغره که سقوط لهات را که سبب آن رطوبت باشد نافع بود * صنعت آن گلنار فارسی شب یمانی
نمک اندرانی از هریک جزوی اقماع رمانی تخم گل از هریک نیم جزو کوفته بیخته با رب توت غرغره نمایند * غرغره که قروح
حلق را نافع است * صنعت آن زاج سفید زاج سیاه کاغذ سوخته مازوی سبز برگ حنا زعفران از هریک یک مثقال نمک هندی
سوخته نوشادر از هریک پنج مثقال کوفته بیخته سرکه داخل کرده غرغره نمایند و در نسخهٔ دیگر زاج سفید زاج سیاه کاغذ
سوخته مازوی سبز کندر برگ حنا زعفران از هریک نیم درم است کوفته سرکهٔ انگوری داخل کرده غرغره کنند * غرغره دیگر
که همین خاصیت دارد * صنعت آن ابرسا خرنوب مازوی سبز کاغذ سوخته از هریک قدری بسرکه سرشته غرغره نمایند *
غرغره جهت ورم لهاة حار * صنعت آن آب عنب الثعلب آب انار ترش آب طبیخ سماق آب طبیخ پوست انار آب طبیخ
گل سرخ آب مطبوخ ثمر گز یا گلنار فارسی یا اقاقیا غرغره نمایند بتمام اینها یا بهریک که خواهند و موجود باشد و اگر [illegible]
از ادویهٔ قابضه داشته باشند استعمال نمایند لعابات با آب برگ لسان الحمل و آب برگ خرفه و مانند اینها * غرغره
جهت ورم لهاة بارد * صنعت آن قسط تلخ را بماء العسل سائیده یا جوشانیده غرغره نمایند * غرغره نافع از برای
ورم لهاة که اندک باشد نفع دهد چون استعمال کرده شود بعد از استفراغ به نقوعات و تبریدات بلعابها و شیر و تغذیه
بمحوضات و اجتناب از لحوم هرگاه صفراوی باشد و بعد از فصد و استفراغ بمسهلات هرگاه دموی باشد * صنعت آن
سرکه آب عنب الثعلب آب بارتنگ آب کشنیز تازه که در اینها سماق خیسانیده باشند غرغره نمایند * غرغره که در اورام
حارهٔ لهاة که بسیار باشد بکار آید * صنعت آن رب الجوز گل سرخ سماق خرنوب نبطی مازوی سبز گزمازج اقاقیا گلنار
فارسی در آب پخته صافی نموده غرغره نمایند * غرغره که بعد از بر داشتن لوزه استعمال میشود * صنعت آن حب الآس
گزمازج سماق در [illegible] جوشانیده صافی نموده غرغره نمایند * غرغره که بعد از استعمال قوابض اگر یبوستی در لوزه بهم
رسیده باشد نفع دهد * صنعت آن برگ کاهو تر آب خرفهٔ تر شربت توت درهم آمیخته غرغره نمایند و با [illegible] و سکنجبین

ساده‌یومصید است * غرغره جهت خناق * صنعت آن عصارهٔ ما میثا کل سرخ سماق منقی رب السوس زعفران نوشادر
صندوق ترنجبین قرحا فلفل کزمازج گلنار فارسی زردچوبه هلیلهٔ زرد شب یمانی مازو سبز حضض مکی برگ حنا اقاقیا قلقطار قصب الذریرة
زرنیخ سرخ قسط تلخ سرگین سگی که سه روز بسته و استخوان باو خورانیده باشند خطاطیف سوخته اجزا متساوی کوفته
بیخته را نبوبه کرده بدمند بعد از آنکه غرغره با آبکامه و سکنجبین نموده باشند * غرغره نافع زبرای سرفه که سبب آن
نوازل شد * صنعت آن کل سرخ گلنار فارسی خرنوب جوشانیده صاف نموده پیش از خواب غرغره نمایند * غرغره که مرض
آتشک را نافع است * صنعت آن جعده گلنار فارسی پوست هلیلهٔ زرد عدس مقشر جوش داده صاف کرده غرغره نمایند *
غرغره بجهت قروح حلق در آتشک نافع است * صنعت آن روسختج گل ارمنی کاغذ سوخته کوفته بیخته غرغره نمایند *

باب الغین مع السین المهمله * فصل در بیان نسخ غسولات * بدانکه غسول

بفتح غین معجمه و ضم سین مهمله و سکون واو و لام آبهای را گویند که ابدان مرضی را بدان بشویند * غسول بجهت
حزاز باید که هر روز سر را بدان بشویند * صنعت آن آرد نخود بسرکه و خمیر و لعاب خطمی درهم ممزوج کرده بکار برند *
غسولیکه حزاز را نافع است * صنعت آن آرد نخود یکصد درم آرد حلبه سبوس کندم بورهٔ نان زجاج سفید خردل از هریک پانزده
درم حلتیت ده درم مجموع را کوفته با اندک سرکهٔ خمر و آب درهم کرده سر را بدان بشویند * غسول دیگر چغندر در آب
بپزند و بورهٔ ارمنی سوده داخل کرده بکار برند * غسول جهت صاف کردن روی * صنعت آن اشنان سبز آرد باقلا ترمس
محرق پوست دار مغز بهدانه تخم خیار تخم خربزه زبد البحر گل ارمنی بالسویه با شیر تازه و قدری عسل شب طلا کنند و
روز بشویند * غسول دیگر که همین عمل نماید * صنعت آن زعفران روناس کندر مصطکی بالسویه با آب پیاز سرشته
قدری از آن با آب گرم بمالند و بعد سه ساعت بشویند * غسولی که روی را بغایت سرخ کند و مجرب است * صنعت آن
خردل سفید زرنیخ بالسویه با شیر تازه هفت روز بروی بمالند و ایضا زوفای خشک ده درم زعفران سه درم شکر سفید مثل
همه وقتیو کوبیده هر روزه دو مثقال بخورند و روی را با طبیخ بادام تلخ بشویند و بدستور خوردن حلتیت و سیب و آب انار
شیرین باعث سرخی رخسار میگردد * غسولیکه در حال گونه را سرخ کند * صنعت آن شیطرج هندی را در سرکه دو جوش داده
نمد را با آب تر کرده چند بار بر رو بمالند * غسولیکه بشره را سفید و براق و سرخ گرداند و آثار کلف و نمش و آثار جراحات و
نقطه های سیاه را زائل کند و تا یکهفته باید استعمال نمود * صنعت آن حب المحلب فرفیون سریش خولنجان مویزج نبات
مصطکی پیاز ماکول از هریک ده جزو پیاز عنصل صمغ عربی پوست سبز پسته مغز بهدانه خردل سفید از هریک پنج جزو مغاث
گل سرخ از هریک چهار جزو گلنار شش جزو مامیران زردچوبه نعناع خشک آرد نخود کتیرا آرد برنج از هریک دو جزو همه را کوفته و بحریر
بیخته با آب سبوس گندم بیست جزو شیر دختران پانزده جزو سفیدهٔ تخم مرغ شش عدد شیر درخت انجیر ده جزو بسرشند و
قرصها سازند وقت حاجت بازردهٔ تخم مرغ شب مالیده روز با آب واشنان سوخته بشویند و بروغن گل رخسار را چرب کنند * غسولی
که دست و پا را از چربی و بوی های کریه پاک سازد و خوشبو گرداند * صنعت آن سعد اذخر زرنباد بیخ سنبل الطیب از هریک جزوی آرد
نخود سه جزو اجزا کوفته مجموع را درهم آمیخته بدست بمالند و بشویند * غسول دیگر که عرق دست و پا را برطرف کند *
صنعت آن برگ مورد کزمازج جوز السرو از هریک جزوی کوفته بدست و پا بمالند و بشویند * غسولیکه بوی نورهٔ ازبدن ببرد *
صنعت آن شاه سفرم سعد کوفی کل سرخ اذخر برگ حنا صندل از هریک جزوی کوفته با گلاب بیامیزند و بعد از نوره کشیدن
بدن را بدان بشویند صاف و پاکیزه و خوشبو گردد * غسولیکه چون رو را با آن بشویند صاف و پاکیزه گردد * صنعت آن نشاسته
آرد نخود آرد باقلا مغز تخم خربزه کتیرا از هریک جزوی با شیر تازه آمیخته استعمال نمایند * غسول دیگر که همین عمل دارد *

* صنعت آن سفید اب نشاسته از هریک دو درم آرد نخود ده درم سفیدهٔ تخم مرغ یك عدد درهم آمیخته در روی و سر بمالند و باب
گرم بشویند * غسول دیگر که چون بدن را با آن بشویند بد بوئی عرق را برطرف کند * صنعت آن برک مورد گزمازج گل سرخ
وسفید پوست انار اذخر از هریك جزوی آرد باقلا دو جزو درهم آمیخته بر بدن بمالند و بشویند * غسولیکه سبوسه و
خشکی که در بشره باشد برطرف کند * صنعت آن آب برک چغند ولعاب خطمی لعاب حلبه روغن بنفشه بادام مغز تخم خربوزه
ازهریك جزوی درهم آمیخته در سر و رو بمالند و باب گرم بشویند * غسول دیگر * صنعت آن جوز السرو گزمازج برک مورد
نشاسته گل سرخ پوست انار سعد اذخر ازهریك جزوی بخون شتر بیامیزند و در بدن مالیده بعد از لمحهٔ بشویند * غ
غسولیکه موی را نرم وباریك وملایم کرداند * صنعت آن لعاب خطمی لعاب اسبغول روغن گل روغن بادام ازهریك جزوی
بورهٔ ارمنی ربع جزو درهم آمیخته موی سر وریش را با آن بشویند * غسولیکه موی را مجعد کرداند * صنعت آن مازو
گزمازج برک سرو گل خیری آمله مرداسنک برک سدر ازهریك جزوی آهك نیم جزو مجموع را با آب برک چغند ربیامیزند
و بر روی بمالند و بشویند * غسولیکه موی را سیاه کرداند * صنعت آن آب آمله آب برک مورد حنا درهم ممزوج کرده
موی را با آن بشویند وبعد ازان بروغن مورد که قدری لادن دران کداخته باشند چرب کنند * غسولیکه رنک روی را
سرخ کرداند * صنعت آن اسفند عاج نشاسته فوه ازهریك دو درم خرفهٔ مقشر پنجدرم آرد عدس ده درم سرشم ماهی
کند رخردل ازهریك دو درم اجزا را کوفته بیخته با سفیدهٔ تخم مرغ آمیخته بر رو بمالند وبعد از لمحه بشویند * غسولیکه
رنک رو را سفید و تازه کرداند * صنعت آن استخوان بوسیده نشارهٔ عاج مغز بادام شیرین وتلخ ازهریك دو درم سفید اب
یکدرم مغز تخم خربزه وکد وازهریك سه درم آرد نخود آرد باقلا ازهریك پنجدرم آمیخته رو را با آن بشویند * غسولیکه
رنک بشره را زرد کند * صنعت آن زرد چوبه دقیق حلبه مرداسنک ازهریك یکدرم سفیداب سریشم ماهی ازهریک
سه درم پیه بز پنجدرم گل معصفر دو درم مجموع را درهم آمیخته بر بشره طلا نمایند و بعد از ساعتی بشویند * غسولیکه
بشره را صاف کند واثر دانها که در رو باشد زائل کند * صنعت آن جو مقشر نیم کوفته با آب و یك اوقیه در نیم رطل شیر تازه
بجوشانند تاتمام شیر جوشیده شود پس خشك کنند کتیرا نشاسته سفیداب ازهریک دو درم مغز تخم خربزه تخم خیار
ازهریك سه درم مجموع را با سفیدهٔ تخم مرغ آمیخته بر بدن و رو بمالند و باب گرم بشویند * غسولیکه کلف واثار
دانها ونشانها که در بدن و رو باشد دور کند و بشره را صاف بسازد * صنعت آن پوست تخم مرغ اشنان پرورده باب خربزه
آرد جو بیخ نی آرد باقلا فوفل زبد البحر مامیران چینی ازهریك دو درم آرد نخود ده درم مغز بادام سه درم اجزا کوفته بیخته
باشیر میش آمیخته هر صباح و هر شب بر رو و بشره بمالند و باب گرم بشویند * غسولیکه حرارت کف دست و پا را تسکین دهد *
صنعت آن بیخ اذخر باندک خاک آن وگل سفید سرشوی بسیار نرم سوده باب سرد بسیار ممزوج کرده دست و پا را درمیان
آن تا یکساعت یا هر مقدار که تسکین دهد حرارت آنرا بکذارند واکر یکمرتبه رفع حاجت نشود مکرر نمایند *

باب الغین مع المیم * فصل در بیان نسخ غمرهها * غمره که در سرخ کردن روعدیل ندارد *

صنعت آن کندش زعفران روناس مرصاف مصطکی بالسویه باب پیاز طلا کنند * غمره که جهت دفع زردی بشره و یرقان
مجرب است * صنعت آن پرسیاوشان شیح ارمنی مرزنجوش جعده بابونه اقحوان شبت وحماض اترج بالسویه جوش
داده باب آن روی را مکرر بشویند * غمره که بشره را زرد و شبیه بمریض کند * صنعت آن زریرهٔ کرمانی چهار درم زرد چوبه
سه درم آرد کندم پنجدرم ادویه کوفته بیخته باب معصفر ضماد کنند و بطبیخ انجیر بشویند * غمره که روی را سفید و
صاف و براق کرداند * صنعت آن آرد جو آرد نخود آرد باقلا نشاسته کتیرا تخم ترب کوفته بیخته بشیر آمیخته شب بر رو بمالند

صابون نیم گرم بشویند * غمرهٔ دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن آرد جو آرد نخود آرد باقلا از هر یک یکجزو عدس مقشر نشاسته کثیرا زعفران از هر یک نیم جزو تخم خربزه دو جزو به سفیدهٔ تخم مرغ سرشته شب بمالند و صباح با آبیکه در ان پوست خربزه و بنفشه جوشانید باشند بشویند * غمرهٔ دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن آرد باقلا آرد کرسنه تخم ترب مغز تخم خربزه نخود نشاسته کوفته بیخته روزها بدان بشویند * غمرهٔ دیگر که لون را نیکو و سفید و مائل بحمرة براق و ملمع سازد و آثار جراحات و کلف و بهق و نمش و برص و سواد بشره را زائل کند * صنعت آن حب المحلب مقشر اصل انکرم صمغ عربی پوست پسته حب السفرجل خردل ابیض از هر یک پنج مثقال بصل الفار یا بس مشوی بسفایج مقاث بغل ادعا از هر چهار مثقال زعفران ماميران چینی نعناع خشک حرمای خشک سورنجان از هر یک دو مثقال شکر طبرزد اصل اللاغیه بصل یا بس از هر یک هشت مثقال بلبوس اشراس زبیب جبلی مصطکی از هر یک ده مثقال اجزا کوفته بیخته باشیرهٔ خنرو شیرهٔ انجیر و سفیدهٔ تخم مرغ و آب نخاله سرشته طلا نمایند و صبح با آب نیم گرم بشویند و بعد ازان خاکستر اشنان در آب ریخته بجوشانند و سر به بخار آن بدارند بعد ازان روی خود را بگلاب بشویند و باید که هفت شب چنین کنند * غمرهٔ دیگر زردی لون را صاف کند و در نظر مردم عزیز نماید * صنعت آن دستنبویهٔ خشک کرده آرد نخود آرد باقلا برنج آرد عدس مجموع را کوفته بیخته با آب پوست خربزه سرشته شب بمالند و صباح با غسول مکی بشویند * غمرهٔ که همین نفع دارد * صنعت آن جو مقشر چهار درم تخم خربزه مقشر آرد باقلا ترمس نخالهٔ جواری آرد نخود از هر یک تخم مرغ سرشته برروبمالند و صبح بشویند سه روز تا پنج روز * غمره که رو را نیکو و صاف گرداند * صنعت آن جو مقشر ترمس در شیر تازه دوشیده بجوشانند تا شیر خشک شود پس انزروت زرد چوبه کثیرای سفید از هر یک سه درم با سفیدهٔ تخم مرغ سرشته تا یک هفته هر روز بمالند و با آب مطبوخ نخالهٔ گندم بشویند و حکیم ارزانی در قرابادین قادری بعضی غمرها را بنام غرطه نوشته *

کتاب الفاء * باب الفاء مع الالف *

فاوانیا اکثری از اطبای تصریح نموده اند که فاوانیا عود الصلیب است و ملا نفیس در معالجهٔ صرع در شرح موجز گفته به تحقیق غلط کرده کسیکه فاوانیا را عود الصلیب دانسته از مشابهت بیخ و برگ هر دو باهم و لیکن فرق بینهما را بیان نفرموده و شیخ رئیس در مفردات قانون از هر یک از عود الصلیب و فاوانیا را جدا جدا ذکر کرده و فرق بین فیما بینهما ذکر نفرموده بلکه مشتبه بیان کرده و در عود الصلیب ماهیت آنرا به تفصیل ذکر نموده و گفته که دیسقوریدوس گمان کرده که عود الصلیب را نامیده اند بعضی مردم ذوا صابع و بعضی دیگر غلیقسی که معنی آن بعربی حلوة الريح است و آن نباتی است که ساق آن مقدار دو شبر متشعب بشعب کثیره می باشد و برگ نوع نر آن مشابه ببرگ شاه بلوط و برگ نوع مادهٔ آن مشابه ببرگ سمرونیون و بر طرف ساق آن غلافی است شبیه بغلاف بادام که چون شکافته شود بر می آید ازان دانهای بسیار سرخ مثل خون مشابه بحب الرمان و ما بین آن دانها ی سیاه مائل به بنفسی پنج یا شش و بیخ نر بر ان بستبری انگشتی و طول آن مقدار شبری سفید رنگ با قبض و بیخ مادهٔ آنرا شعبهای شبیه به بلوط هفت یا هشت میباشد و در ماهیت فاوانیا مجمل این قدر بیان فرموده که نر و ماده می باشد نر آن بعضی است سفید بستبری انگشتی و مادهٔ آن را شعبهای بیخ و فروع بسیار و در خواص عود الصلیب گفته چون نوشیده شود پانزده حب ازان باماء القراطی که ماء العسل است نفع می بخشد کابوس را و خوردن آن همین قسم نافع است للدغ معده را و چون از بیخ آن مقدار بادامی ... بچه پاک نشده باشد بدنهای ایشان از فضول طمثیه بعد نفاس بخورند پاک میشود ابدان ایشان ... خوردن آن نفع می بخشد اوجاع ارحام و شکم و گرده و مثانه و یرقان را ... جوشانیدهٔ آن در شراب حابس شکم است ... دانهٔ سرخ آن ده تا دوازده دانه با شراب اسود

اسود قابض قاطع نزف الدم وحم است وچون اطفال را بیاشامانند در ابتدای تولد حصاة زائل میشود حصاة ایشان و خوردن ده حبه ازان با شراب عسلی نفع می بخشد اختناق ارحام را و در طبع و خواص فاوانیا فرموده که گرم است نه بحد شدت و نافع است صرع را حتی تعلیق ان و به تحقیق بعضی از ان تجربه کرده شده است تعلیق آنرا بتنهائی از برای صرع و گفته که یهودی گفته که ده حبه ثمر ان نفع می بخشد بنات بنی مصر وعین را و زائل میکرداند آنها را و همچنین خوردن ثمر آن با کل قند نفع میبخشد و نفع بسیاری میکویم من یعنی شیخ الرئیس که قریب است اینکه باشد این خواص در فاوانیای رومی بدرستیکه فاوانیا که می آورند از هند و نزد ماست این همه فائده ازان مشاهده نشده و شرب پانزده حبه از تخم آن با ماء العسل یا باشراب نفع میبخشد کابوس و حبس میکند طبیعت را و شرب مطبوخ آن در اشربهٔ عفصه مانع انصباب مواد است بسوی معده و تخم آن مسکن وجع و لذع معده است و بیخ آن نافع است یرقان را و مفتح سدهٔ کبد و نوشیدن آن باشراب و مدر است مدر طمث و بول است و باقی خواص که در عود الصلیب بیان کرده بجنسه بیان فرموده و صاحب مالا یسع الطبیب جمله گفته که برگ آن شبیه ببرگ جوز است و طبع آن گرم و خشک و مجفف و بهترین آن رومی است که چون بشکنند آنرا در جوف آن دو خط صلیبی متقاطع یافته شود و این مخصوص بعود الصلیب نر است و عود الصلیب ماده بشکل بلوط میباشد و در ان خطوط صلیبی نیست و نزد اطلاق مراد نر آن است و چون بیاشامند مقدار یک درهم ازان را با ماء العسل ادرار طمث میکنند و باید که بسیار نرم بسایند و مبالغه در سحق آن نمایند و چون خورده شود مطبوخ آنرا با شراب عفص برای حبس بطن باید که شیرین کرده شود به شکر اگر به تنهائی باشد و یا مشروب شیرین باشد و بعضی گفته اند عود الصلیبی که نافع است از برای امراض ارحام ماده آن است و چون بسایند فاوانیا را در صره بسته مدام مصروع آنرا به بوید نفع میبخشد او را
سعوط بشکر با قوت قابضه ... ریاح غلیظه ... اکثر امراض دماغی مفید است و ... آن ... صرع ...
ورفع آثار سیاهی بشره و نقرس نافع و تعلیق ثمر آن در قلادهٔ صبیان رافع فزع و مانع حصول اورام است در دماغ ایشان و تعلیق آن مترددین و مسافرین در بیابان ها و صحراها باعث مامونی است از آفات و سعوط روغن ثمر آن که حب است به تنهائی و با مشک و زعفران جهت فزع نافع و مضر معده و مصلحش کتیرا و دیگری گفته که مضر گرده است و مصلحش سویق شعیر یعنی سنجد است و مقدار شربتش تا یک مثقال و بدلش بوزن آن پوست رمان و سرگین سمور و استخوان ساق آهو است و ابن بیطار گفته که جالینوس در سابعه فرموده که بیخ این نبات را قبض کمی است و چون خائیده شود بعد مدتی ظاهر میگردد ازان حدت و حراقت با تلخی کمی و ازین جهت مدر حیض است و باقی خواص که بیان نموده با آنچه ذکر شد برابر است و حکیم میر محمد مؤمن گفته فاوانیا بیخ نباتی است کمتر از ذرعی پر شعبه و قسم نر آن شبیه به نبات زردک و بعضش یکعدد و بقدر شیره و بسطبری انگشتی و چون بشکنند دو خط صلیبی از جوف او مشاهده گردد و لهذا او را عود الصلیب نامند و ماهیت ماده و باقی خواص بهمان قسم که بیان شد ذکر نموده و گفته که گلش بنفش مائل بسیاهی است و در آخر دویم گرم و خشک است و گفته که تصریح نموده اند که چون آفتاب در برج میزان بود و او را بغیر آلت آهنی قطع کنند در آثار با بی طیب موثر است و آنچه صورت صلیبی باشد در خواص بهتر از زمرد دانسته اند و داشتن صلیبی او با خود که در پارچهٔ زرد بسته باشند و حایض مس او نکرده باشد و بشروط مذکور قطع کرده باشند جهت عسر ولادت و رفع سحر و هیبت در نظر مجرب دانسته اند و گویند در خانهٔ که او باشد جن و جانوران گزنده داخل نمیشوند و تخم آن مخرج اخلاط لزجه است و فالج و رعشه و صرع و جنون و وسواس را نافع و بدل او در صرع زمرد و در سائر امراض زراوند مدحرج و قوتش تا هفت سال باقی است و این خواص را از تذکرهٔ انطاکی ذکر نموده *حب فاونیا ام الصبیان و زنان را بعد از وضع حمل

امراض بارده که عارض میگردد و فالج ولقوه و اکثر امراض بارده دماغیه را نافع است * صنعت آن فاوانیا پنج مثقال چند بید ستر
مشک خالص از هر یک یکمثقال زعفران نیم مثقال نرم کوفته بیخته با عرق دارچینی سرشته حبوب بندند هر حبی بقدر
فلفلی و نخودی اطفال را یک حب کوچک تا دو حب در شیر مرضعه حل نموده و بکلان‌ها را یک تا سه حب بزرگ با
عرق دارچینی یا ماء العسل * حب فاوانیا دیگر از آن اقوی * صنعت آن فاوانیا دو درم جند بید ستر مشک تبتی خالص
از هر یک یک درم حب السلاطین مدبر یک و نیم درم کوفته بیخته بید ستر حبوب بندند و قدر شربت این اطفال و ضعفا را
همان مقدار است و اقویا را دو چند تا سه چند و این مسهل است * حلوای فاوانیای جهت زنان بارد المزاج مرطوب بعد
از وضع حمل و اطفال ضعیف القوة بارد المزاج نافع * صنعت آن بگیرند فاوانیا از قسم اعلی و بسیار نرم بکوبند و با هشت
برابر آن آرد گندم و با شانزده وزن آن قند سفید بطریق معمول حلوا به پزند و با روغن مسکهٔ تازه بقدر ضرور بریان
نموده بکار برند و شربت مادر طفل را از یک مثقال تا چهار پنج مثقال و طفل را از یک حبه تا دو حبه و اگر قلیلی مشک و
جند بید ستر اضافه نمایند در صورت اقوی و مجرب است و باید که در ایام خوردن آن با این دهن تدهین نمایند هم بدن
مادر طفل را و هم طفل را * صنعت دهن عود الصلیب عود الصلیب را بسیار نرم سائیده در آب طبخ دهند تا قوت آن در آب
تمام باز داده شود و با شش وزن آن روغن زیت بجوشانند با آتش بسیار ملایم که سوخته نگردد و آب رفته روغن بماند
پس روغن را بر بدن و سر و دست‌ها و پاها بمالند * دواء الفاوانیا شخصی را میضهٔ شدیدی عارض شده بود و کبیر السن
و ضعیف القوی و به سبب این مرض بسیار ضعیف شده بود و ناتوان تا یکهفته هر روز ناشتا فقیر جامع اوراق این دوا را ترکیب
نموده باو خورانید باذن الله تعالی شفا یافت * صنعت آن فاوانیا سه رتی جدوار مجرب عود هندی غرقی زهر مهره ایرسا از هر یک
دو رتی مشک خالص زعفران از هر یک یک رتی عنبر نیم رتی طباشیر چهار رتی اجزا را با گلاب بسیار نرم سوده لعوق فرموده
بالای آن گلاب و بید مشک از هر یک یکتوله بنوشانند هر روز این مقدار و اگر در مزاج گرمی باشد مشک و عنبر داخل ننمایند
و با شیرهٔ تخم خرفه و کشنیز خشک بدهند و این دوا اکثر امراض دماغی و قلب و معده را نیز مفید است * معجون
فاوانیا جهت صرع و فالج و رعشه و اکثر امراض دماغی و رحم را نافع است * صنعت آن عود الصلیب نر و ماده از هر یک
چهار مثقال بسیار نرم کوفته در گلاب یک شب بخیسانند و روز دیگر نرم بسایند و صاف نمایند و با پنج برابر آن نبات
سفید با آن مقدار که طعام آن شیرین گردد بقوام آورند و اگر بجای نبات عسل سفید مصفی نمایند نیز خوب است
ورق طلا و ورق نقره مطلا این از هر یک ربع مثقال داخل نمایند و جند بید ستر یک مثقال نرم سائیده بعد سرد شدن
با آن بیامیزند آمیختنی نیکو شربتی کبیر السن را از یک درم تا یکمثقال و صغیر را از یک حبه تا دو حبه و اگر قدری مشک
نیز اضافه نمایند شاید و فی الحقیقة این خمیرهٔ فاوانیا است اگر باسم خمیره نامند اولی است * فانید بدانکه در ماهیت
آن اختلاف است بعضی را عقیده آن است که آب نیشکر بعد از طبخ و انعقاد هرگاه بی تصفیه باشد آن را قند سیاه گویند
و اطبا آن را شکر احمر یعنی شکر سرخ نامند و اصل آن است که شکر باعتبار رنگ شکر سه نوع میباشد یکی سیاه رنگ که بهندی
گرهه نامند و یکی سرخ رنگ که شکر احمر است و بهندی لال چینی و شکر تری نامند زیرا که شکر را چینی مینامند و
یکی سفید و آنرا کهاند گویند و چون شکر سفید را با آب گداخته بجوشانند و کف شیر و یا سفیدهٔ تخم مرغ بران زنند
و صافی نموده منعقد کردانند آنرا نبات سفید گویند چون مرتبهٔ دیگر تصفیه کرده در ظرف بریزند که در آن جلا
کرده آن را شکر سلیمانی گویند و چون دیگر باره طبخ نموده تصفیهٔ آن نمایند و در قالب صنوبری بریزند آن را فانید
[illegible] رسمی قند نامند و اگر در طبخ ثالثه مبالغه نموده باشند ابلوج که بفارسی تکرک و بهندی اوله نامند و هرگاه در

در قالب مستطیل مساوی الطرفین ریزند معروف بقلم است و چون طبخ دیگر داده از شیشه ریزند نبات قراری و سنجری نامند و چون در طبخ ثالث بقدر عشر آن شیر تازه اضافه نموده بجوشانند تا منعقد گردد آنرا طبرزد گویند و اکثر قند مکرر را مخصوص باین اسم دانسته اند و بعضی را گمان آن است که شکر سفید را چون مرتبهٔ دیگر تصفیه نمایند بطبخ و در کفچه کرده بچوبی برهم زنند که حبابها بهم رسانند و قرصهای کوچک بریزند و برروی پارچه سفیدی یا بوریای پاکیزه یا غیر آن بقسمی که هر یک از آن مجوف حبابی باشد و بگذارند که سرد شود و بسته گردد آنرا فانید و بهندی بتاسا نامند و قومی دیگر گویند که چون اب نی شکر سفید را مرتبهٔ دیگر بطبخ تصفیه نمایند و صاف نموده بقوام آورند و از آتش فرود آورده تیز زنند و بکف شیر یا کف سفیدهٔ بیضهٔ مرغ و تیز زدن آنرا سفید کنند و قرصها سازند و بگذارند تا بسته شود آنرا فانید و بفارسی شکر پنیر نیز گویند و اکثری را زعم آن است که شکر سفید را چون مرتبهٔ دیگر بطبخ تصفیه نمایند بگرفتن کف آن تا آنکه دیگر کف نیاورد پس صافی نموده بقوام آورند و بعد قوام مرد و شخص آنرا بدست یکشند و در بین کشیدن دفعه بدفعه آنرا بچوبی یا به تختهٔ پاکیزه بزنند تا سفید شود پس قرصها سازند و آنرا فانید نامند و بعربی ناطف و گاه مغزهای فواکه چون جوز اکل یعنی گردکان و بادام و پستهٔ مقشر و امثال اینها داخل مینمایند و آن هنگام آنرا حلوای مغزی گویند و بعضی برای زیادتی شکنندگی آن مقدار ربع آن عسل مصفی نیز داخل مینمایند و آن اگر برروی بی عسلی آن کنجد بپاشند آنرا حلوای کنجد و بهندی ریوری و بعربی ناطف سمسم نامند صاحب اختیارات گفته که فانید آنست که بقوام آورند قند سفید را یعنی مرتبهٔ ثالثه از تصفیهٔ شکر سفید که در قالب مخروطی ریخته باشند و عسل طرفا را که بفارسی گزانگبین گویند بعد از تصفیه بچوبی که آنرا وتد گویند زنند تا سفید شود پس آنرا قطعات نموده استعمال نمایند ثانیه نامند و ترنجبین نیز بهمین قسم ترتیب میدهند و در قاموس خزائی و فانید سنجری نیز اختلاف است آنچه را از قند سازند و بی آرد جو نکهدارند فانید خزائی نامند و آنچه را از عسل طرفا و ترنجبین ترتیب دهند و آرد جو بران پاشند و نگاهدارند فانید سنجری نامند معرب سکری منسوب به سجستان است که معرب سکزستان بسین مهمله و زای معجمه است و بالفعل معروف به سیستان است و غلط کرده آنکه گفته که فانید سحری است بضم سین و سکون حای مهملتین که منسوب است بسحر که آن بلدی است از اعمال و فانید معتدل است در حرارت و رطوبت و ملین طبع و نافع است از برای ضیق النفس و سینه و سرفه * معجون فانید تالیف ابن ماسویه جهت ضیق النفس و سرفهٔ کهنه و قرحهٔ رئه نافع *

صنعت آن فانید شانزده درم مغز پسته مقشر مغز بادام مقشر خشخاش سفید از هر یک یک درم دارچینی قرنفل زنجبیل رب السوس کتیرا صمغ عربی نشاسته مغز تخم کدو و انه مغز تخم خیار بن مغز تخم گل و از هر یک یک درم و فنیم کافور قیصوری شش حبه با شربت بنفشه و قند سفید بقدر کفایت بدستور مرتب نمایند * فالوذج معرب پالوده است که باصطلاح قدیم اطبا عبارت از نوع حلوای نشاسته است که در جامها و نعلبکیها و پیالها کرده روغن پسته یا بادام بران ریخته میخورند *

صنعت آن نشاسته را در آب حل نموده طبخ نمایند و عند الطبخ قند یا نبات یا فانید و امثال آن از شیرینها بقدری که ذائقهٔ آنرا شیرین گرداند داخل کرده طبخ نمایند تا پخته و غلیظ و بحد انعقاد برسد و اگر خواهند همین قسم برآورده در ظروف کرده روغن بادام یا پسته بران ریخته تناول نمایند و اگر خواهند قدری روغن گاو تازه و یا مسکهٔ گاو داغ کرده دران ریزند و قدری بریان نموده در ظروف برآورند آنگاه روغن بادام یا پسته بران ریخته تناول نمایند و اگر قدری مشک خالص یا زعفران سوده اضافه نمایند بهتر است و باصطلاح جدید آن است که نشاسته را در آب گرم حل کرده طبخ نمایند [illegible] که صافی آن زائل گردد و بحد انعقاد برسد پس در ظروف چینی و یا مسی تازه قلعی یا غیر آن ریخته میگذارند تا سرد شود

انکاه بشکل لوزهای بسیار ریزه کوچک برید و در شربت آب سرد و بید مشک وگلاب که در آن قند یا نبات با عسل سفید خوشبو وامثال آن از شربتها حل کرده باشند و بعضی قدری تخم شربتی یا ریحان در گلاب سیاه یا خیسانیده در آن ریخته با قاشق می خورند ودرموسم برف ویخ برف ویخ را ریزه ریزه کرده در آن می ریزند ونوع دیگر آن آنست که نشاسته را بعد از طبخ ورسیدن بسرحد انعقاد در طبخیر مشک که یا تیل مس سوراخ دار است اندک اندک ریخته به پشت قاشق می مالند وزیر آن درظرفی آب سرد کرده میگذارند تا از سوراخ آن طبخیر اتصال بصورت رید برآمده در آب ریخته منعقد کردد پس برآورده بهمان دستور در شربت ریخته با قاشق می خورند واین را فالودهٔ مرواریدی میگویند وفالوده باصطلاح جدید الطف وسریع الهضم تر از فالوده باصطلاح قدیم است * فالوده جهت ازدیاد لبن مرضعات * صنعت آن نشاستهٔ تازه دو مثقال درشیرهٔ مغز چلغوزه وشیرهٔ برنج ومغز پنبه دانه ومغز تخم خیارین ومغز انجدان ومغز حب السمنه ومغز حب الزلم وتخم چغندر ومغز بادام ومغز پسته ومغز ون وشیرهٔ حسکدانه ومغز خستهٔ آلوبالو ومغز فندق وتخم اسپست ودانهٔ هیل وآب بستان افروز از هریک پنج مثقال زعفران دو دانک نبات بقدر ضرور علی الرسم بآتش ملایم زعفران را بگلاب سوده ودر آخر اضافه نموده در کاسهٔ چینی کرده شب روز هرصبح یک کاسه را بیاشامند * فرنی بعربی مهلبیه نامند کثیر الغذاء ومبهی ومسمن بدن ومقوی کرده ومولد منی است وجهت خشونت حلق وسرفه ویبوست طبع نافع ومسدد ومضر جگر ضعیف ودرد معده سرد وبطیء الهضم * صنعت آن آرد برنج را با آب وشیر یا لمناصفه چندان بجوشانند که مهرا شود پس قند بقدر حاجت اضافه نمایند وچندان طبخ دهند که غلیظ شود وقریب بانعقاد رسد پس قدری گلاب در آن ریخته فرود آورده درظرف چینی بریزند وبگذارند تا سرد شود پس مغز پستهٔ مقشر کوبیده بران پاشیده با قاشق بخورند واکر قلیلی مشک در گلاب حل کرده در آخر طبخ در آن ریخته فرود آرند ...... بعضی .... باشیر بهمان دستور طبخ میدهند واین بهتر والذ است * شیر فالوده در افعال قریب بفرنی است * صنعت آن آرد برنج را در آب شیره کشیده ربع یا خمس آن نشاسته در آن حل کرده در آب وشیر یا لمناصفه طبخ نمایند تا خامی برنج ونشاسته زائل کردد وغلیظ وبسرحد انعقاد رسد پس فرود آورده درظرف ریزند وبگذارند تا سرد شود پس قدری آب سرد بآهستگی وملایمت بالای آن ریزند بقسمی که پردهٔ بالای آن شکسته نکردد که آب نفوذ در اندرون آن نماید ویک دو ساعت بگذارند پس آب را بآهستگی از پارچهٔ کرپاس سفید پاکی از روی آن بردارند وشیرهٔ نبات که گلاب وبید مشک در آن داخل کرده باشند بر روی آن ریخته با قاشق تناول نمایند شیرهٔ فالوده مصنوع از شیرهٔ بادام شیرین نیز بسیار خوب ولذیذ است *

باب الفاء مع التاء المثناة الفوقانیه * فصل در ذکر نسخ فتائل *

بدانکه فتیله بفتح فا وکسر تای مثناة فوقانیه وسکون یای مثناة تحتانیه وفتح لام وها دوائی است که کوبیده خمیر کرده باریک بمقدار انکشت ویا زیاده ویا کمتر در باریکی وستبری وطولانی وکوتاهی بقدر حاجت که در جوف اعضا وجروح وقروح بینی وکوش واحلیل ودبر وفرج کذارند * فتیلهٔ که رعاف باز دارد * صنعت آن مازوی سوخته در سرکه انداخته دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی شش درم کافور دانکی فتیله از کتان ساخته وبدان آلوده کرده در بینی کذارند * فتیلهٔ دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن زراوند مدحرج ابهل ترمس حرف از هریک جزوی کوفته بیخته بزهرهٔ کاو بسرشند وفتیله سازند * فتیلهٔ دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن تخم خبازی خردل سفید مقل ازرق از هریک جزوی کوفته بیخته با قطران بسرشند وفتیله سازند * فتیلهٔ که منع رعاف نماید * صنعت آن فتیله از کتان ساخته در سرکهٔ خمر فرو برده زاج مصری نرم سوده بران پاشیده در بینی کذارند * فتیلهٔ دیگر نافع برای رعاف هرکاه که منقطع نشود * صنعت آن

آن صبر سقوطری یك درم کندش دو درم نرم سائیده وفتیله از کتان ساخته در سرکه فرو برده بدان آلوده در بینی کذارند
فتیلهٔ کادی جراحت اندرون بینی را پاک سازد * صنعت آن فتیله از ابریشم ساخته زاج سائیده بران پاشیده در
بینی کذارند * فتیله که بد بوئی بینی را ببرد * صنعت آن مرصافی پوست انار ترش از هریك ده درم قصب الذریره
بزر البنج از هریک یکدرم فتیله را بشراب تر کنند وادویه را کوفته بیخته بآن بیاشامند ودر بینی نهند * فتیله که عفونت
دماغ را زائل کرداند * صنعت آن نمك سوخته مازوی سوخته صبر سقوطری حماما کل ارمنی سنبل الطیب اقاقیا لادن
مرمکی قرنفل کل نسرین برک یاسمین قصب الذریره از هریك قدری نرم کوفته بیخته با شراب وعسل سرشته فتیله سازند
ودر بینی کذارند * فتیلهٔ دیکر که قروح بینی را نافع باشد * صنعت آن زاج سیاه شب یمانی مازوی سبز قوبال مس
سوخته از هریك پنجدرم زراوند طویل شش درم کندر دوازده درم مجموع را کوفته بیخته در دو من آب به پزند و بپالایند
وباز بجوشانند و بقوام آورند وفتیله را بدان آلوده کرده در بینی کذارند * فتیلهٔ که نزول رطوبات در چشم را نافع است *
صنعت آن سعد کوفی صبر سنبل کل سرخ قرنفل کوفته بیخته بآب پودنه بسرشند وفتیله را بآن آلوده در بینی کذارند
بعد از آنکه بینی را بکلاب وسرکه چند نوبت شسته باشند * فتیله بجهت نتن انف که سبب آن [illegible] بوده باشد
صنعت آن مرصافی اقاقیا حماما متساوی کوفته بیخته فتیله را بعسل آلوده دوا را بران پاشیده در بینی کذارند * فتیله
که آمدن چرک وریم از کوش را بند کند * صنعت آن بکیرند زبد البحر را ونرم سائیده بحریر بیخته بسرکه انکوری حل کرده
فتیله از کاغذ خطائی نیلی ساخته بآن آلوده در کوش کذارند * فتیله از حضرت علامی قدس سره نافع از برای اکثر امراض
خون وقتیکه استعمال کرده شود بعد از فصد وتنقیهٔ بدن ودماغ * صنعت آن فتیله از کاغذ [illegible] نیلی ساخته بعسل
زردهٔ تخم مرغ آلوده انزروت سفید صبر سقوطری سفیداب قلعی دم الاخوین سوده بران پاشیده شب در کوش [illegible]
دست بخوابند * فتیلهٔ که نافع است از برای وجع اذن وریم که از کوش آید * صنعت آن انزروت [illegible] کوفته
بعسل سرشته فتیله را بآن آلوده کرده در کوش کذارند * فتیله که کرانی کوش را ببرد * صنعت آن [illegible]
وتخم از عسل آن جدا کرده وبورهٔ ارمنی وقردمانا وخردل کوفته بدان بسرشند وفتیله ساخته در کوش کذارند * فتیله دیکر
صنعت آن کرد آسیا قشار کند وصبر زرد بسرکه وسفیدهٔ تخم مرغ سرشته فتیله سازند * فتیلهٔ از شیخ رئیس بجهت رعاف *
صنعت آن سریشم ماهی را بسوزانند ویا یك وزن آن کافور سائیده بفتیله که بآب برک بارتنک پر کرده باشند بپاشند
ودر بینی کذارند که در وقت حبس رعاف کند ومجرب است * فتیله از برای حصاة مثانه * صنعت آن فتیله [illegible]
بروغن عقرب چرب نموده سرکین موش سوده بران پاشیده در احلیل کذارند * فتیله نافع جهت جراحات مجرای بول [illegible]
سوزاک نامند * صنعت آن صبر سقوطری دو درم شیرخشت نیم درم زعفران دو رتی کوفته بیخته با لعاب [illegible] سرشته
فتیلهای باریك سازند ودر مجرای بول یك فتیلهٔ آن را بکذارند وچون برآید باز فتیلهٔ دیکر کذارند چنانچه در تمام روز پنج
شش فتیله را بعمل آورند وچون فتیله ها خشك کردد بلعاب بهدانه تر نمایند وباز بکذارند * فتیله بجهت رفع حرقت بول
وقطع مده وقیح در قروح مثانه واحلیل والتیام قروح مثانه واحلیل چون فتیله باریکی کرده در سوراخ احلیل کذارند ونیز
نافع است از برای نواصیر وحکهٔ فرج وحکهٔ مقعده چون فتیلهٔ موافق مقعده وفرج ساخته بکذارند * صنعت آن زرورد توتیای
کرمانی قلمی مغسول مرداسنک محرق مغسول سفیداب قلعی شسته کلنار فارسی کل ارمنی مغسول موی سر آدمی سوخته [illegible]
کل وی سوخته کندر افیون اجزا مساوی کرفته نرم کوفته بحریر بیخته بآب کشنیز تازه سرشته فتیله های موافق سازند ودر
وقت حاجت استعمال نمایند حکیم میر محمد مؤمن کفته که این فتیله مجرب واز اسرار است * فتیلهٔ که مانع آبستنی باشد *

صنعت آن تخم حنظل قوقا سرگین فیل فلفل خردل حب الخروع استخوان زعرور مساوی کوفته بیخته بمیعهٔ سائله سرشته
به پشم پاره آلوده زن بخود بردارد هرگز آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه بیندازد و گفته‌اند هر زنی که یکعدد حب الخروع
را بلع کند تا یکسال آبستن نشود و اگر دو عدد دو سال و اگر سه عدد سه سال و همچنین *

باب الفاء مع الراء المهملة * فصل در ذکر نسخ فرزجات *

بدانکه فرزجه بضم فا و سکون
رای معجمه و فتح رای مهمله و فتح جیم و ها پشم پاره یا خرقه را نامند که ترکرده و با ادویه خشک سوده آلوده کرده و یا با ادویهٔ
رطبه آلوده زن بخود بردارد بفعل و منفعت فرزجات و حمولات در امراض رحم و قبل بسیار قوی الاثر است زیرا که بواسطهٔ
بعد مسافت قوت دوای مشروب و ماکول ضعیف میگردد یعنی تا از مرحلهٔ معده و از معده بجگر و اعضا گذشته تا
بان محل که مطلوب است برسد چندان قوت در دوا باقی نمی‌ماند که فعل آن در ازالهٔ مرض قوی باشد پس درین صورت
استعمال آن بطریق الفرزجه انفع و اقصد بود و همچنین فعل شیاف در امراض مقعده و اطلیه در امراض جلدیه و باین معنی بر
طبیب بصیر پوشیده نیست * فرزجه که بچهٔ مرده و زنده بیندازد * صنعت آن اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب افراسیون
از هریک قدری کوفته بیخته با روغن زیت بسرشند و استعمال نمایند * فرزجه که برآبستن معین باشد * صنعت آن
سرگین بز کوهی مایهٔ خرگوش از هریک قدری کوفته بیخته بعسل گرم کرده بسرشند و با پشم پاره فرزجه نمایند بعد از
طهر * فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن مایهٔ خرگوش دارچینی عنبر زاج نبات سفید مساوی کوفته بیخته
بگلاب سرشته و استعمال نمایند * فرزجهٔ که برآبستن معین است * صنعت آن زعفران حماما سنبل الطیب اکلیل
الملک از هریک سه درم ساذج هندی قردمانا از هریک ده درم پیه بط پیه مرغ پیه بز زردهٔ تخم مرغ بریان نموده از هریک
بیست درم روغن ناردین یک درم آنچه کوفتنی است کوفته بیخته و آنچه گداختنی است گداخته درهم سرشته به پشم پاره
آلوده بعد از طهر زن بخود بردارد و بعد از آن با شوهر خود نزدیکی جوید باذن الله تع آبستن گردد * فرزجه که همین عمل
کند * صنعت آن ساسیوان چینی سورنجان مصری رازیانه زبد البحر از هریک دانگی با شکر سرخ فرزجه سازند * فرزجهٔ
دیگر که همین عمل کند * صنعت آن انفحهٔ خرگوش سرگین خرگوش زهرهٔ کرک زهرهٔ ماهی از هریک قدری درهم آمیخته
با پشم یا پشم پارهٔ نرمی آلوده کرده بهمان دستور عمل نمایند * فرزجهٔ دیگر که همین عمل کند * صنعت آن میعهٔ
سائله حب بلسان سنبل قسط بارزد جاوشیر مقل ازرق مشک خالص کوفته بیخته فرزجه سازند و بعد از طهر چند نوبت
استعمال کنند و بعد از آن بچهار ساعت مباشرت نمایند * فرزجهٔ دیگر که همین عمل کند * صنعت آن مایهٔ خرگوش
سرگین خرگوش از هریک قدری بعسل بسرشند و به پشم پاره آلوده بعد از طهر بردارند و سه شب چنین کنند و بعد
از آن مرد با زن صحبت دارد * فرزجه که بچهٔ مرده فرود آورد * صنعت آن مرجان شیر خربق سفید مساوی کوفته بیخته
بمرارة البقر بسرشند و استعمال نمایند * فرزجهٔ که حیض براند * صنعت آن اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب از هریک یک
درم فرفیون نیم درم کوفته بیخته بقطران بسرشند و فرزجه سازند * فرزجهٔ که منع حمل کند * صنعت آن مازو حب الآس
کوفته بیخته با آب گرم بسرشند و فرزجه سازند و پیش از جماع استعمال نمایند * فرزجهٔ که حیض بندد * صنعت آن
کندر گلنار و کحل رماد و سرمه اقاقیا شب یمانی مساوی عصارهٔ لحیة التیس گل سرخ وصلهٔ کتان سوخته همه مساوی کوفته بیخته
بزردهٔ تخم مرغ سرشته استعمال نمایند * فرزجه که حیض براند * صنعت آن مرزنجوش پودینه مرمکی از هریک
چهار درم ابهل هشت درم سداب ده درم مویز منقی کوفته بیخته بروغن گاو سرشته فرزجه سازند * فرزجهٔ ثابت بن
قره میگوید زنی هفت سال حیض او نیامده بود باین شیاف گشاده شد * صنعت آن اشنان عاقرقرحا سداب شونیز فرفیون اجزا

اجزا مساوی قلدری مشك و جندبیدستر با روغن بان سرشته بر پشم پاره بردارند و فرفیون خالص را چون فرجه نمایند همین عمل کنند * فرزجه که افراط آمدن خون حیض را نافع است * صنعت آن مرمکی اقاقیا گلنار صدف سوخته شب یمانی از هر یک یک درم افیون نیم دانگ کوفته بیخته با آب برگ مورد بسرشند و فرزجه سازند * فرزجه نوع دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن اقاقیا ریوند چینی لادن زعفران کافور گل ارمنی اجزا مساوی کوفته بیخته با آب لسان الحمل بسرشند و فرزجه سازند * نوع دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن گلنار شب یمانی گل ارمنی آب برگ مورد آب برگ لسان الحمل آب برگ سرو مجموع را ده درم ممزوج نموده یک دانگ کافور دران بیامیزند و پارهٔ از پشم یا فتیلهٔ از پارچهٔ کتان نرمی دران آلوده کرده بردارند * فرزجه دیگر صنعت آن کاغذ سوخته مازو اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس گل سرخ حضض پوست خشخاش سوخته جفت بلوط از هر یک جزوی کوفته و نرم بیخته با آب برگ مورد بسرشند و پارهٔ پشم یا فتیله از کتان نرمی بدان آلوده کرده بردارند * فرزجه دیگر که حیض براند و بچه مرده بیندازد * صنعت آن مرمکی فودنه ابهل از هر یک چهار درم سداب یک درم مویز منقی دو درم کوفته بیخته با زهرهٔ گاو و مویز بسرشند و فرزجه سازند * فرزجه دیگر که حیض براند و بچه مرده و زنده بیندازد * صنعت آن ابهل سداب اشنه ماسیا مشکطرامشیع قنه از هر یک نیم درم شونیز فراسیون از هر یک یک درم با قطران بسرشند و استعمال کنند * فرزجهٔ دیگر که مشیمه و جنین میت برآورد * صنعت آن زراوند مدحرج الیمل صرف از هر یک جزوی کوفته بیخته با قطران سرشته فرزجه سازند * فرزجه دیگر که بچه مرده بیندازد * صنعت آن مرمکی جاوشیر بق سفید فرفیون از هر یک قلدری کوفته بیخته با زهرهٔ گاو سرشته استعمال نمایند * فرزجهٔ که همین نفع دهد * صنعت آن اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب از هر یک یک درم فرفیون نیم درم کوفته بیخته بقطران سرشته فرزجه سازند * فرزجه حیض را ببندد و افراط طمث را سود دهد * صنعت آن سرمه گلنار تنکار اقاقیا شب یمانی مازوی سبز کاغذ سوخته از هر یک جزوی کوفته بیخته با آب برگ مورد بیامیزند و پارهٔ پشمی دران آلوده کرده بردارند * فرزجهٔ که مانع آبستنی شود و بکار دارند که زن آبستن شود * صنعت آن سرگین فیل خردل حب القلقل استخوان زعرور اجزا همه را برابر کوفته بیخته با میعه سائله بسرشند و به پشم پارهٔ آلوده بردارند آبستن نشود و اگر آبستن شده باشد بیندازد * فرزجهٔ دیگر که مانع آبستنی باشد و بچهٔ مرده و زنده بیندازد * صنعت آن شکوفهٔ کرنب تخم کرنب اشنان از هر یک قلدری کوفته بیخته با آب سرشته استعمال نمایند * فرزجه دیگر که مانع آبستنی باشد و نگذارد که زن بار گیرد و اگر بار گرفته باشد ساقط شود * صنعت آن مازو چهار درم برگ سداب صحرائی دو درم قطران یک درم ابهل نیم درم کوفته بیخته با آبیکه از سداب تازه فشرده باشند بسرشند و چنانچه رسم است بردارند * فرزجه دیگر که همین نفع دهد * صنعت آن قطران یک درم سقمونیا نیم درهم آمیخته قلدری بر پشم نرمی آلوده بردارند * فرزجه دیگر که همین نفع دهد و مانع آبستنی باشد و اوجاع رحم را نافع بود * صنعت آن زعفران کافور از هر یک دانگی مرد اسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته بیخته به سفیدهٔ بیضه و روغن گل آمیخته فرزجه سازند و بردارند * فرزجه که وجع رحم و بواسیر را نافع است و ورم صلب رحم را نرم کند * صنعت آن بابونه پیه بط افیون موم مساوی به پشم پاره بردارند * فرزجه که اورام رحم را نافع است * صنعت آن کندر انزروت دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته به پشم پاره بردارند * فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را نیکو و تنگ گرداند و خوشبو سازد * صنعت آن بسباسه سنبل الطیب مرزنجوش قشار کندر صمغ اذخر مکی گل خیری گل سرخ پوست بیخ کبر ترمس اجزا مساوی یکدیگر کوفته بیخته بروغن بادام بسرشند و به پشم پاره آلوده بردارند * فرزجه که همین خاصیت دارد * صنعت آن فقاح اذخر سعد عود قماری قرنفل از هر یک یک درم عنبر اشهب

نیم درهم مشک دانگی آمله نیم دانگ کوفته بیخته بگلاب بسرشند و به پشم پاره بر دارند * فرزجه دیگر که حکهٔ رحم را که
از لت ابنهٔ النسا گویند نافع باشد * صنعت آن سداب کوهی نعناع دشتی خشک انار عدس مقشر شیاف مامیثا از هریک
جزوی ادویه را کوب و بخته در سرکه به پزند و به پشم پارهٔ نرمی بخود گیرند و در نسخهٔ دیگر شیاف مامیثا داخل نیست * فرزجه
که ادرار حیض رحم را نافع باشد * صنعت آن کندر مقل بارزد از هریک دو درم زعفران جاوشیر اشق از هریک یک درم
مصطکی جند بیدستر میعهٔ سائله روغن سوسن پیه بط روغن بابونه از هریک سه درم صمغها را در میبختج حل سازند
و پیه را در روغن بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و استعمال نمایند * فرزجه که اختناق رحم را مفید
است * صنعت آن سعد زعفران سنبل حماما مصطکی از هریک یک درم روغن بلسان روغن سوسن از هریک سه درم موم
شش درم انچه کوفتنی باشد کوبند و انچه باید گداختن بگدازند و مجموع را در رحم بیامیزند و بپارهٔ پشمی نرم آلوده
کرده بر دارند * فرزجه دیگر که ضعف رحم را مفید بود * صنعت آن حب بلسان روغن ناردین از هریک سه درم قرنفل
جوزبوا کتان سوخته از هریک درمی اجزا کوفته بیخته با روغن بلسان بسرشند و بر پارهٔ پشمی آلوده کرده بردارند *
فرزجه دیگر که ریاح رحم را فائده دهد * صنعت آن تخم شبت قنه سکبینج مصطکی زیره حماما قسط میعهٔ سائله سنبل
الطیب علک الانباط اشق جند بیدستر اجزا مساوی کوفته بیخته با روغن شبت و بابونه بیامیزند و بنوعیکه ذکر
یافت استعمال نمایند * فرزجه دیگر درد رحم را که از بواسیر یا ورم صلب فم رحم باشد سود دهد * صنعت آن بابونه
پیه بط موم سفید مقل اشق از هریک جزوی صمغها را در میبختج حل سازند و پیه و موم را بگدازند پس همه را درهم بیامیزند
و فرزجه سازند * فرزجه دیگر که فرج را تنگ کند و گرم و خوشبو سازد * صنعت آن سک اصلی زعفران سعد کوفی عود هندی
قرنفل از هریک یک درم تفاح اذخر زرورد از هریک نیم درم مازوی سبز بکعل دعنبر اشهب دو دانگ مشک دانگی آمله
یک درم کوفته بیخته بگلاب سرشته با پارهٔ پشمی بردارند * فرزجه دیگر که فرج را تنگ کند و خشک سازد و نتن رحم را زائل
کند * صنعت آن سک اصلی زعفران از هریک جزوی در شراب بجوشانند و پارچهٔ کتانی را بدان آلوده خشک سازند و
بارهٔ باقیه گلولها سازند وزن نخود بردارد * فرزجه دیگر که سیلان رطوبت فرج را باز دارد * صنعت آن مازوی سبز تخم
حماض قرظ از هریک دو درم سرمه خبث الحدید از هریک نیم درم گلنار فارسی یک درم کوفته بیخته در شراب ریحانی بجوشانند
و آنرا بپارچهٔ نرم کنند و این ادویه را نیز خشک مسحوق نموده بآن بپاشند و بردارند * فرزجهٔ دیگر که فرج را تنگ و
خوشبو و گرم کند * صنعت آن مازوی سبز تفاح اذخر سک رامک از هریک نیم درم مشک زعفران از هریک یک دانگ همه را در
قدری شراب بجوشانند و پارچهٔ صوفی دران بپالایند و در قبل بردارند * فرزجهٔ دیگر که سیلان رطوبت از رحم باز دارد
و فرج را تنگ سازد * صنعت آن مازوی سبز تخم حماض زفت بلوط گزمازج برگ مورد گلنار از هریک جزوی نیمکوفته بجوشانند
و صاف کنند و خبث الحدید و سرمه از هریک یک دانگ نرم سوده دران بیامیزند و پارچهٔ لته کتان دران آلوده کرده خشک
نمایند و پارچهٔ ازان را بردارند * فرزجهٔ دیگر که فرج را تنگ و گرم و خوشبو سازد و رطوبت رحم را نشف کند * صنعت آن
[illegible] برگ گل سرخ برگ مورد گزمازج گلنار سعد سنبل الطیب پوست انار قرنفل از هریک جزوی نیمکوفته بجوشانند و
صاف کنند و نیم درم مشک سوده دران بیامیزند و بطریقیکه مذکور شد استعمال نمایند * فرزجه دیگر که همین
منفعت بخشد * صنعت آن مازوی سبز قرنفل عود هندی از هریک سه درم سعد دو درم مشک نیم درم کوفته بیخته با آب
برگ مورد سرشته بصوفه آلوده بردارند * فرزجه دیگر که قریب الفعل است بآن * صنعت آن قاقلهٔ صغار قرنفل مازوی سبز
از هریک سه درم سعد اقاقیا سنبل از هریک ده درم کوفته بیخته با آب برگ سیب سرشته بپارچه آلوده علی الرسم بعمل آ

آورند * فرزجهٔ دیگر که همان فائده بخشد * صنعت آن قاقلهٔ کبار سنبل الطیب سعد مازوی سبز از هریک سه درم قرنفل دو درم سک نیم درم کوفته بیخته با آب برگ به سرشته بطریق مسطور بعمل آرند * فرزجهٔ دیگر که فرج را تنگ و گرم و خوشبو گرداند و نتن و رطوبت رحم را برطرف کند * صنعت آن سک رامک زعفران راسن قرنفل از هریک یک درم سعد سنبل الطیب فقاح اذخر از هریک دو درم تخم گل نیم درم لادن یک درم مشک دو دانک اجزا را کوفته بیخته بگلاب بسرشند و فتیلها سازند و بردارند * فرزجهٔ دیگر که فرج را فراخ کرداند چنانچه اگر دختر غیر بالغه فرزجه کند بی زحمت ازالهٔ بکارت او توان کرد * صنعت آن نمک اندرانی روغن گاو عسل صاف از هریک قدر درهم آمیخته فرزجه کنند *

باب الفاء مع السین المهمله *

فسوریقون بفتح فا و ضم سین و سکون واو و کسر را هردو مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم قاف و سکون واو و نون بلغت یونانی نام دوائی است خشک تر از قلقطار است و لدغ آن کم تر و جرب و قوابح چون طلا کنند بران * صنعت آن مرداسنگ یک جزو قلقطار قلقند پس از هریک دو جزو بسرکهٔ حاذق بسایند و در ظرف مسی کرده بگل بگیرند و در زیر سرگین اسپ چهل شبانروز دفن کنند در تابستان پس بیرون آورند و استعمال نمایند *

باب الفاء مع اللام *

فلثفمیون بفتح فا و سکون لام و فتح ثاء مثلثه و سکون فا و کسر میم و ضم یاء مثناة تحتانیه و سکون واو و نون بلغت یونانی اسم دوائی است که چوره پای دندان را سود دارد و دندان را سفید کند و بوی ناخوش از دهان ببرد و دندان را جلا دهد * صنعت آن نورهٔ آب ندیده یک اوقیه زرنیخ زرد شب یمانی از هریک هفت درم مرصافی چهار درم اقاقیا دوازده درم کوفته بیخته بسرکه سرشته اقراص سازند و خشک کرده وقت حاجت استعمال نمایند و این فلثفیون است بعینه * فقاع بضم فا و فتح قاف مشدد و الف و عین مهمله اسم نوعی از نبیذ است و مسکر نیست و آنچه از شیرهٔ جو ترتیب دهند سود ترین انواع آن است مرطب و مدر بول و جهت سرقه و امراض حاره نافع و مضر کرده و عصب و دماغ و اعصاب مصلحش ادویهٔ حاره و آنچه از زنان و مصطکی و سنبل و قاقله ترتیب دهند و کثیر الغذا و مقوی معده و احشا و بی نفخ است و گرم ترین اقسام آن عسلی و خرمائی و مویزیست * صنعت آن بگیرند آب هر میوه و حبی که خواهند و در هر بیست رطل از آن هایک مثقال از عود هندی و فلفل و سنبل الطیب و سداب و کرفس و نعناع و مصطکی و قاقله و برگ ترنج داخل کنند و بهندی فقاع را بوزه نامند و در حرف البا بعض از انواع ذکر یافت و در حرف النون بعض اقسام نبیذ انشاء الله تع ذکر خواهد یافت *

باب الفاء مع اللام *

فلافل جمع فلفل است بکسر هردو فا و بضم نیز آمده و سکون لام معرب پلپل بباء عجمی است و نزد اطبا مراد از آن فلفل سیاه و سفید و دار فلفل است و فلفل سیاه را بیونانی ازنیفش نامند و بهندی کول مرچ یعنی فلفل گرد و گل گرد و مرچ فلفل را گویند و دارفلفل را پیپل و درخت فلفل مانند لبلاب و تانبول نجم و بیاره دارد و برگ آن مانند برگ تانبول و از آن زمخت تر و کوچکتر و با حدت و تلخی و ثمر آن در خامی مثل ثمر توت یا دانهای ریزه بهم پیوسته و بعد رسیدن و بزرگ شدن مثل خوشه و طولانی بقدر یک انگشت و زیاده میباشد و دانهای ثمر آن که فلفل است باطراف آن خوشه متصل بچوب بسیاری باریکی پیوسته و تمامش مثل تکمهٔ طولانی و دانهٔ توت بزرگ است و مانند خوشهٔ طولانی نیز و تا خام است سبز رنگ و بعد رسیدن اندک بنفش میشود و بعد خشک شدن چین دار میگردد و آنچه مشهور است که سفید نیز میباشد اکثری گفته اند که چنین و مشاهده نیز نه بلکه همان سیاه بسیار رسیدهٔ چین دار است که پوست آن جدا شده ریخته سفید املس میگردد و از بعضی ثقه شنیده شده که سفید نیز میباشد ولیکن چین پوست آن کمتر است و گویند که آن بری و بستانی میباشد و فلفل سیاه با پوست گرم و خشک است در آخر درجهٔ سیوم و سفید و مقشر آن در اول آن درجه و بری آن قویتر از بستانی هاضم و جاذب و

محلل و جالي و ترياق سموم بارده و قاطع بلغم و دافع سرفهٔ بارد و ضيق النفس و ربو و رياح و مغص و مقوي حافظه و مفتح
سدد و با شير و شكر مقوي باه و رقيق كنندهٔ خون مبرودين و ملطف اغذيهٔ غليظه و خلط غليظه و دافع آروغ ترش و مقوي
جگر و معده و مسخن آن و با ادويهٔ قابضه جهت تقطير بول نافع و باد زهر علتهاي عصب و اعضاي عصباني و سموم است و
حمول آن مخرج جنين و بعد از جماع مانع حمل و ضماد آن با زفت محلل خنازير و رافع داحس و برص ناخن و با حنا جهت
رويانيدن ناخن زائل شده از قوبا بشرط تكرار عمل و با پيه بط و مرغ بدستور و با نطرون به نهايت جالي بهق و سرخ كنندهٔ
رخساره و با پياز و نمك جهت رويانيدن موي در موضع داء الثعلب و با محللات جهت تهيج رعشي و جوشانيدهٔ آن در
روغنها جهت فالج و خدر و امراض بارده و رفع قشعريره و تبهاي بارده مفيد و اكتحال آن جهت ظلمت بصر و ناخنه و
طلاي جوشانيدهٔ آن در گلاب جهت دفع نزلات بارده و درد دندان مجرب است و بدستور مضمضهٔ آن كه با پوست خشخاش
جوشانيده باشند مجرب است و خوردن آب جوشانيده و كوبيدهٔ آن جهت دفع سميت افيون كه مكرر بخورانند
رقي فرمايند و باز بخورانند و همچنين تا اثر افيون باقي است و جهت سم بارد و بيش نيز مجرب است و حكماي هند
كه چون بيش را با فلفل و آب زنجبيل تازه سحق بليغ نمايند رفع سميت آن ميشود و سفوف آن جهت
سريع الاثر است و خائيدن آن با مويزج جهت دفع رطوبات دماغ و معده [illegible] و مجفف مني و مصلح [illegible] و مسخن سينه و
حلق است و مضر گرده و جگر حار و جمعي كه خون ايشان وفور داشته و جراحات باطني و الم در مجاري بول داشته باشد و
مصلحش روغنهاي سرد است و در مبرودين عسل مصفي و قدر شربتش تا يكمثقال و بدلش زنجبيل است * جوارش
فلافلي به نسخهٔ صاحب كامل الصناعه درد معده و شهوت كلبي را سود مند باشد و بادهاي غليظه را دفع كند و طعام را هضم
نمايد و حمي ربع را زائل گرداند و از براي حبشاي بلغمي و سوداوي و بعد از تنقيهٔ معده بقي مستعمل است * صنعت آن
فلفل سياه فلفل سفيد دار فلفل از هر يك سه درم و در نسخهٔ كه سيد اسمعيل در ذخيره ذكر كرده از هر يك بيست درم عود
بلسان ده درم زنجبيل تخم كرفس بزر سيساليوس سليخهٔ سياه اسارون شامي راسن از هر يك يك درم ادويه كوفته بيخته
بعسل مصفي سه وزن ادويه بسرشند شربتي از يك درم تا دو درم با آب گرم و در نسخهٔ سيد اسمعيل كه در ذخيره در حمي
ربع آورده حماما سنبل الطيب از هر يك چهار درم و وزن ادويه ذكر كرده و گفته كه شربتي از يك درم تا يكمثقال
است و باسم معجون فلافلي ذكر كرده * جوارش فلافلي ديگر كه همان نفع دارد بلكه انفع است * صنعت آن فلفل سياه فلفل
سفيد دار فلفل از هر يك سي درم و در نسخهٔ كه سيد اسمعيل در ذخيره در حمي ربع ذكر كرده از هر يك بيست درم است بلسان
ده درم است حماما سنبل الطيب از هر يك دو درم زنجبيل تخم كرفس بزر سيساليوس اسارون شامي سليخهٔ سياه از هر يك
يك درم ادويه را كوفته بيخته بعسل سفيد مصفي بدستور قوام جوارش سازند شربتي از يك درم تا دو درم با آب گرم و گفته اند
كه اين جوارش سردي و بسيار رطوبت و ضعف هاضمه و تپ ربع و تبهاي بلغمي را نافع است * جوارش فلافلي منقول
از قرابادين تركي افندي صالح چلبي مسخن معده است و دافع فواق و تپ ربع * صنعت آن فلفل سفيد فلفل سياه دار فلفل
از هر يك پنج درم انيسون ماشا زنجبيل از هر يك دو درم عسل بقدر كفايت بدستور قوام مرتب نمايند * جوارش فلا
بنسخهٔ ابن جزله گفته كه اين جوارش سردي معده و بسياري رطوبت و ضعف هاضمه و بادهاي غليظه و تپ ربع و تبهاي بلغ
را نافع است و بول براند * صنعت آن فلفل سفيد فلفل سياه دار فلفل از هر يك پانزده درم عود بلسان هفت درم سنبل الط
حماما از هر يك چهار درم زنجبيل تخم كرفس بزر سيساليوس سليخه اسارون زرشك منقي از هر يك يك درم ك
بيخته درهم آميزند و با سه وزن مجموع ادويه عسل مصفي تركيب نمايند * جوارش فلافلي به نسخهٔ صاحب منها

سردی معده و جگر و بسیاری رطوبت که در بدن غالب باشد و سوء استمراء و بادهای غلیظ و تپ ربع و تپهای بلغمی مزمن را سود مند است و بول براند * صنعت آن فلفلین دارفلفل از هریک چهار درم زنجبیل تخم کرفس سیساليوس سليخه اسارون زرشك منقی از هریك یك درم کوفته بیخته با سه چند ان عسل کفگرفته بسرشند شربتی از یك درم تا دو درم است * دهن الفلفل منقول از طب براکسوس جمیع خواص فلفل را دارد و اقوی است در فعل از ان لیکن نیست دران حرافت فلفل نافع است جمیع امراض بارده را وقتیکه استعمال کرده شود از ان یك قطره تا سه قطره * صنعت آن بگیرند فلفل را هرقدر که خواهند و جوکوب نمایند و در هر یک رطل از ان یك اوقیه نمك داخل نمایند و در آب گرم بمقدار هر رطلی فلفل شش رطل بخیسانند و مخمر نمایند مدتی در مکان گرم یعنی که فی الجمله بجوش آید و برسد یا در سرگین اسپ دفن نمایند پس تقطیر نمایند بقرع و انبیق بطریق مقرر و دهن را از روی آب بگیرند و در شیشه نگاهدارند و عند الحاجت بکار برند * کحل فلفل هاضم و مقوی معده و دفع رطوبات است * صنعت آن بگیرند خوشهای فلفل نارسیده را و در سرکه نهند تا برسد و تناول نمایند بقدر حاجت و اگر قدری زنجبیل و قرنفل برای تقویت و رائحه آن داخل نمایند بهتر است * معجون فلافلی بنسخه صاحب کامل الصناعه درد معده و شهوت کلبی را سود دارد و بادهای غلیظ را دفع کند و طعام هضم نماید و برودت معده را برطرف سازد * صنعت آن فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل از هریك بیست درم عود بلسان ده درم حماما سنبل الطیب فادزهر از هریک چهار درم زنجبیل تخم کرفس سلیخه سیساليوس اسارون راسن از هریك یك درم مجموع را کوفته بیخته با سه چند ان عسل سرشته بطریق معمول معجون سازند شربتی یك درم با آب نیم گرم *

فصل در ذکر نسخ فلد فیون *

بدانکه فلدفیون بفتح فا و سکون لام و فتح دال مهمله و سکون فا و ضم یای مثناة تحتانیه و سکون واو و نون اطلاق کرده می شود بر دوای مرکب حاد اکال قاطع بواسیر و خنازیر و لحم زائد * فلدفیون نافع از برای لثهٔ دامیه و قروح خبیثهٔ لثه و تعفن لثه را زائل کند و خون لثه را قطع کند و آکله و قروح خبیثهٔ دهان و آکلهٔ فم و لثه را باصلاح آورد و لثه را مستحکم کند و لثهٔ مسترخیه را نافع بود و ناصور لثه و فرج و مقعده را نافع باشد * صنعت آن نوره آب ندیده سه درم شب یمانی دو درم نمك درانی سوخته یك درم و نیم اقاقیا دو درم و نیم مرصافی سه درم زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ از هریك دو درم و نیم نوشادر چهار دانگ درمی همه را سحق بلیغ نموده بخل الآس عتیق مخلوط کرده خلطی غلیظ و بروص آجر نو آب ندیده پهن کرده در سایه بگذارند تا خشك شود و بعد از ان بردارند و قطعه ها نموده نگاهدارند و هرگاه خواسته باشند استعمال نمایند بگیرند قطعهٔ از ان را و سحق نموده و به پیچند بر انگشت خرقهٔ کتانی و در سرکهٔ انگوری فروبرند بعد از ان بر روی این دواکف ارند چندانچه بسیار بران چسپیده نشود بعد از ان بمالند بر لثه و عمور و بیخ دندانها و همچنین بر فرج و مقعده تا زمانیکه از اعضای مذکوره خون روان باشد و بعد از ان مضمضه نمایند بسرکهٔ انگوری و آب و یا بشویند آن عضو را بسرکهٔ انگوری و آبیکه در هر دو صورت جوشانیده باشند دران آب و سرکه اطراف آس روغن گل سرخ و بعد از ان دو سه روز رها کنند پس دیگر بار بموجب مذکور اعاده نمایند اگر احتیاج باقی باشد و این بهترین معالجها است از برای امراض مذکوره و در نسخهٔ دیگر آن است که ادویه را کوفته بسرکهٔ انگوری کهنه سرشته بر فال نو طلا کنند تا خشك شود هر صبح قدری از ان بسرکه حل کرده بر موضع علت بمالند تا خون از ان بر اید پس دهان شویند و روغن گل سرخ طلا کنند تا سوزش آنرا بنشاند و بعد از ان مضمضه بچیزهای قابض کنند * مضمضهٔ نافع ... ست آن عدس کلنار فارسي گزمازج گل سرخ جوشانیده صاف نموده با آب آن مضمضه نمایند * دوائیکه بعد از مضمضه بقوابض بپاشند * صنعت آن کلنار فارسي خبث الحدید مرد ورا سائیده بپاشند و بسرکهٔ عنصل مضمضه نمایند *

فلدفیون دیگر منقول از بیاض مجربات نواب میرزا بزرگ میرمحمد باقر حکیم باشی ولد ارشد حکیم عماد الدین محمود شیرازی حسینی غفر الله لهما نافع از برای اکلهٔ فم که بسیار متعفن باشد و قروح خبیثهٔ جمیع اعضا خصوص قروح خبیثهٔ فرج و مقعده و نواصیر و از برای فساد و تعفن و تآکل اسنان و لثه و عموراً چون بدستور مذکور استعمال کرده شود * صنعت آن اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک هفت درم مرمکی صافی چهار درم نورهٔ کرم غیر مطفاة ده درم شب یمانی هفت درم همه را کوفته بحریر بیخته یکجا کرده بسرکهٔ انگوری کهنه سرشته استعمال نمایند * فلدفیون به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی * صنعت آن اقاقیا دوازده درم زرنیخ زرد یک درم مرصافی چهار درم آهک کرم آب ندیده زنده هشت درم شب یمانی شش درم کوفته بحریر بیخته بسرکهٔ کهنه سرشته اقراص ساخته در سایه خشک نمایند و در وقت حاجت بدستور مذکور استعمال نمایند و در نسخهٔ دیگر این فلدفیون زرنیخ سرخ یک درم نیز داخل است * فلدفیون دیگر به نسخهٔ قلانسی از برای اکلهٔ لثه متعفنه و سقوط اسنان و حفر آن * صنعت آن اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ [illegible] درم زرنیخ زرد شش درم و در نسخهٔ دیگر هفت درم است مرمکی صافی چهار درم حجارهٔ نورهٔ محرقه غیر مطفاة ده درم شب یمانی هفت درم ادویه را جدا جدا کوفته بحریر بیخته یکجا کرده بسرکه سرشته اقراص ساخته در سایه خشک نموده استعمال نمایند * فلدفیون که گوشت فاسد قروح نواصیر را متآکل میسازد و [illegible] می آورد * صنعت آن آهک آب ندیده [illegible] این اجزا را [illegible] یکجا [illegible] اطبا [illegible] اقراص بندند و خشک کنند و در [illegible] و [illegible] فلدفیون را با آن بسرشند عبارت از آهک آب ند[illegible] بکار کنند و آب شش چندان بر آن ریزند و سه روز بگذارند و [illegible] صاف کرده ادویه را با آن بسرشند * فلدفیون نوعی دیگر که همان نفع دهد * صنعت [illegible] زنگار از هر یک یک درم مرمکی چهار درم آهک زنده هشت درم شب یمانی شش درم کوفته بسرکه [illegible] در سایه خشک سازند و در وقت حاجت بدستور مسطور بکار برند *

[illegible] بفتح فا و سکون نون و فتح دال و الف و کسر دال مهمله و سکون یا [illegible] و نون [illegible] دوائی است که پیران و سرد مزاجان و سوء المزاج [illegible] را که از [illegible] باشد [illegible] بشکند و معده را گرم کند * صنعت آن زنجبیل سنبل الطیب [illegible] از هر یک پنج درم عود [illegible] سه درم زعفران دو درم مشک یک درم [illegible] خریطهٔ کتان کنند و در [illegible] شراب [illegible] جوش دهند بدستور که رسم است [illegible] صنعت آن سنبل الطیب عود خام از هر یک [illegible] درم قاقله هیل از هر یک دو درم زنجبیل [illegible] از هر یک سه درم زعفران دو درم مشک [illegible] از هر یک [illegible] اجزا کوفته [illegible] شراب کهنه در سه روز [illegible] جوش دهند تا نصف بماند [illegible] نموده با دو رطل عسل و قند بقوام آورند و کف آن را بگیرند و مشک و زعفران نرم سوده در آخر بیامیزند و در نسخهٔ دیگر مصطکی [illegible] نیز داخل است * فندادیقون دیگر به نسخهٔ شفائی درد [illegible] و امعا را سود دهد و معده را گرم کند و بادها بشکند * صنعت آن زعفران انجدان تخم سداب تخم کرفس زنجبیل ماشا مغز چلغوزه از هر یک شش درم فلفل هشت درم [illegible] شربتی یک مثقال تا دو مثقال * فندادیقون که حکیم میرمحمد مؤمن در تحفه

تحفة المؤمنين باسم بند اريقون بباء موحده نوشته جهت نفخ و برودت معده سودمند بود * صنعت اندرعفران كاشم بزر السداب تخم كرفس زنجبيل حاشا لوز الصنوبر الكبار از هريك شش درم بادام تلخ مقشر لبان از هريك دو درم فلفل هشت درم باسه وزن ادويه بسرشند وچند نسخهٔ جوارش فنداديقون در حروف الميم مع الواو در جوارشات ذكر يافت *

باب الفاء مع الواو *

فودنج بضم فا وسكون واو ودال مهمله وفتح نون وجيم معرب پودنه فارسي است وآنرا فوتنج كويند وبيونانى غليجن بفتح غين معجمه وكسر لام وسكون يا وضم جيم وبعربي حبق نامند و آن اقسام والوان است نهري وبستاني وبري وجبلي ومراد از مطلق آن بري است ومشكطرامشيع نوع جبلي آن است وصنفي از نهري ميشود كه برگش ريزه مائل باستداره وتخمش شبيه بتخم ريحان ودراز وساقش ... است واما فودنج نهري پس آن كثير الوجود است وصنفي از آن را برگ مانند برگ ريحان كوهي وشاخها پراكنده ورنگش بنفش و گلهاي آن ميرويد وصنفي از آن شبيه به نعناع وبرگش بزرگتر از آن وساقش قويتر وچون اين قسم را در باغها بكارند بعد از دو سال ميگردد نعناع وقوت اين هرد وصنف ضعيف وحرارت ويبوستش در آخر درجهٔ دويم است وخوردن وبا تضميد بلند نافع گزيدن هوام را وطبيخ آن هرد وملدر بول وجهت داء الفيل وعسر النفس ونفس الانتصاب ونافض حميات بلغميه وسوداويه وچون قبل از نوبه بخورند وباشراب جهت دفع سموم وهيضه وجذام ورض عضل واطراف الدموي هيضه ويرقان اصفر چون استحكام كرده باب طبخ آن وشرب مسحوق آن باعسل مدر عرق وباعسل ونمك قاتل ديدان طوال معده وحب القرع وچون بخورند از آن وبعد از آن ماء الجبن بنوشند داء الفيل را نافع است وحمول مسحوق ورق آن قاتل جنين ومخرج آن وملدر طمث وتدخين ورق آن مخرج هوام ودوركننده آنها وفرش كردن آن نيز همين اثر دارد وضماد پختهٔ آن باشراب جهت ازالهٔ آثار سياهي جلد بدن وزائل كنندهٔ كمنة الدم زير پلك چشم وعرق النسا وفتق ومقرح جلد ونطول آن جهت رفع زردي يرقان اصفر وقطور عصارهٔ آن در گوش قاتل كرم آن طبيخ آن با زيت وتمريخ آن نافع حميات نافضه را وچون خشك شده باشد آنرا بر موضع گزيدهٔ هوام بندند موجب قوت آن عضو وجذب سميت است ودر هر عضويكه كرم در آن متولد شده باشد دافع آنست وهمچنين قطور عصارهٔ آن مفتح وكرده است ومصلحش كثيرا وشربتش يك درم وبدلش نعناع ونزد بعضي قردمانا است واما فودنج بري پس ساقهاي آن متفرق وتند بو وبعطريت وبرگش ريزه مائل باستداره وتخمش شبيه بتخم ريحان گرم وخشك است در اواخر درجه سيوم وبنهايت ملطف وملدر عرق وحيض وقاتل جنين وترياق گزيدن جانوران ومخرج اخلاط ومسهل سودا ومحلل رياح ونافع از براى استسقا ويرقان ودافع سپرز وجذام وآثار جلد وسياهي آن چون باسركه ضماد نمايند وفرزجهٔ عصارهٔ آن قاتل ومخرج جنين ومشيمه است خصوص كه از آن نيز بخورند ونطول وجلوس در طبيخ آن جهت حكه ورياح رحم وصلابت آن وضماد آن طلي الدوام نافع است نقرس را وشستن باب طبيخ آن مسكن حكه است وآشاميدن آن باربانار ياشربت انار ياسركه مسكن فواق وغثيان وحركت معده است وهمچنين آشاميدن مسحوق آن باسركه ممزوج باآب وبوئيدن آن منقوع در سركه رافع غثيان وخوردن آن بعضي احبا منقي اخلاط از سينه وباعسل ونمك مخرج فضول معده ونافع است كزاز را وضمادش سرخ كنندهٔ رخسار وعضو ورافع سپرز وجذام وآثار سياهي جلد وبري آن جهت غشي وسنون سوختهٔ آن جهت تقويت لثه مفيد ومضر باه واو مصلحش كتيرا وقدر شربتش تا دو درم وبدلش يكوزن ونيم آن پودنهٔ نهري است وقسمي از پودنهٔ بري را برگش دراز ونرم ومائل بسياهي وگلش خشبو وتند مائل بزردي ودر جميع افعال ضعيف تر از اقسام فودنج است واما فودنهٔ جبلي پس آن مشكطرامشيع است وقويتر از همه اقسام است ودر افعال برگش انبوه وبزرگتر

نزدیک بود و تاثیر وی با خشونت و مائل باشد اره و چون گوسفند ازان بخورد شیرا و برنگ خون شود در آخر سیوم گرم و در دوم خشک و بغایت مدر حیض و نفاس و مسقط و قاتل جنین و مفتت حصاة و جهت اخراج رطوبات غلیظه از سینه و مثانه و درد رحم و قولنج و تقویت اشتها و شرب آن جهت غشي وکرب نافع ودر سائر افعال قویتر از فودنج است و مضر معده و مصلحش سرکه و شربتش یک مثقال در رمطبوخ دو مثقال و بدلش بوزن پودنه و قودما ناود زاد را حیض بوزن آن مثل صنف دیگر ازان است که برگهای آن کوچک تر و بي زغب و در افعال مثل آن ولیکن ضعیف تر و آنرا مشکطرا مشیع نیز نامند صنف دیگر نیز ازان برگهای آن باریک دراز و سیاه رنگ و طیب الرائحه است و از همه ضعیفتر * دهن فودنج نافع است از برای آنچه نافع است فودنج بران * صنعت آن مثل صنعت دهن بابونج است ودر دهان در حرف الدال مذکور شد *

فصل در ذکر نسخ فودنجی و جوارشات فودنجی و شراب فودنج و عرق آن *

فودنجی در معده و درد جگر که بسبب آن برودت باشد و حمیات بلغمی و تپ ربع و تپهای کهنه را سود دارد و نفخ و ریاح غلیظه را تحلیل دهد * صنعت آن پودنهٔ نهری پودنهٔ کوهي فطراساليون سيساليوس از هر يك دوازده درم تخم کرفس بابونه حاشا از هر يك چهار درم کاشم پانزده درم فلفل سياه چهل و چهار درم کوفته بيخته با سه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند شربتی یک درم با آب گرم و نسخهٔ شفائی با این برابر است * فودنجی بنسخهٔ دیگر نافع از برای اوجاع معده و طحال وکبد که از برودت باشد و از برای قشعریرهٔ شدید و حمیات دائرهٔ بارده * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس پودنهٔ نهری پودنهٔ کوهی فطراساليون سيساليوس از هر يك بيست درم تخم کرفس بابونه حاشا از هر يك چهار درم کاشم پانزده درم فلفل چهل و چهار درم ودر نسخهٔ دیگر بیست و چهار درم است کوفته بیخته با عسل بدستور مقرر معجون سازند و این نسخه نه جزو است ووزن آن یکصد و پنجاه و یک درم است بنا بر نسخهٔ دیگر واصل و بنا بر نسخهٔ دیگر یکصد و سی و یک درم است و مزاجش بنا بر نسخهٔ اصل گرم و خشک است در دوم درجه و نیم * فودنجی به نسخهٔ قلانسی نافع است از برای هضم طعام و کسر ریاح وضعف معده * صنعت آن فودنهٔ خشک فلفل نانخواه کرویا کاشم برگ سداب زنجبیل دارفلفل دارچینی اجزا مساوی بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربتی دو درم * فودنجی که سید اسمعیل در ذخیرهٔ خوارزمشاهی ذکر کرده * صنعت آن مانند نسخهٔ شیخ رئیس است که ذکر یافت * فودنجی به نسخهٔ ابن جزله که در منهاج ایشان ذکر کرده وگفته که نافع است از برای تپهای لرزه که دراز کشیده باشند از برای تپ ربع و نفخ و ریاح غلیظه و درد معده که سبب آن رطوبت باشد * صنعت آن پودنهٔ جوئي پودنهٔ کوهی فطراساليون سيساليوس از هر يك دوازده درم فلفل سیاه چهل و چهار درم تخم کرفس بابونه حاشا از هریک چهار درم کاشم دو درم کوفته بیخته با سه چند ادویه عسل معجون سازند شربتی یک درم و این همان نسخه است که در اول ذکر شد با اندک تفاوتی ودر نسخهٔ محمود بن الیاس وزن کاشم پنجاه درم است ودر نسخهٔ دیگر وزن کاشم پانزده درم است * فودنجی از خط نواب غفران مآب سید الحکما حکیم سلیمان موسوی * صنعت آن فلفل سیاه و سنبل الطیب فودنج کاشم نانخواه انیسون شونیز از هریک سه مثقال کندر کلفا رفارسي از هریک شش مثقال عسل سفید جید مصفی دو وزن ادویه بدستور مقرر ترکیب نمایند و بعد آنکه فودنجی را جوارش و معجون فودنجی نیز نامند * جوارش فودنج اصل این جوارش از جالینوس است وگفته که این جوارش نافع است از برای آنچه نافع است از برای آن جوارش کموني چنانچه انشاء الله تعالی در کمونی ذکر کرده خواهد شد * [illegible] فودنج بری فطراساليون از هریک دوازده درخمی زنجبیل شش درخمی تخم کرفس واقماع حاشا از [illegible] چهار [illegible] کاشم شانزده درخمی فلفل چهل و هشت درخمی سیساليوس پنج درخمی و بعضی گفته اند که درخمی یک

یک مثقال است اجزا را کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یکدرم تا دو درم با آب گرم سفائی نغنا که
این جوارش نافع است از برای برودت معده ودرد معده وجگر که از سردی باشد واز برای حمیات بلغمی وسوداوی ربعیهای
کهنه ودر نسخهٔ که شفائی ذکر کرده بابونه چهار درهمی داخل است * جوارش فودنج به نسخهٔ قلانسی نافع است از برای
هضم طعام وکسر ریاح وضعف معده * صنعت آن پودنهٔ خشک فلفل نانخواه کرویا کاشم برگ سداب زنجبیل دارفلفل
دارچینی اجزا مساوی بعسل بسرشند شربتی دو درهم * جوارش فودنج منقول از قرابادین افندی صالح چلبی حکیم باشی
ابراهیم سلطان قیصر روم مقوی معده ومحلل ومعین بر هضم وموافق ومشایخ * صنعت آن پودنهٔ مقل وسی ضعتر بری از
هر یک شش درم زنجبیل سه درم تخم کرفس حاشا از هر یک دو درم کرویا شش درم فلفل سیاه ده درم عسل مصفی بقدر
کفایت بدستور مقرر مرتب نمایند * دهن الفودنج محلل ونافع است از برای آنچه نافع است از برای آن فودنج * صنعت آن
مانند صنعت دهن بابونج است ودر ادهان ذکر یافت * نوعی دیگر آنست که بقرع وانبیق مقطر نمایند * شراب فودنج که در
ضعف شهوت بسبب حرارت بکار آید * صنعت آن بگیرند آب انار ترش معصور باشحم یک جزو وآب پودنهٔ تازه نیم جزو شکر
سفید بوزن هر دو جزو همه را یکجا کرده بجوشانند وکف آنرا که برسر آورد بگیرند تا دیگر کف نیاورد وصافی نموده بار دیگر
دیگ سنگی کرده بقوام آورند وبکار برند * شراب فودنج در تحریک اشتها بمرتبه موثر است که شرح نتوان کرد ومنقی معده
است از اخلاط سوخته ودافع بلغم ومبهی است چون برا ثر معاجین باهیه بنوشند ودر سرعت اثر بی عدیل است * صنعت آن
آب فودنج افشرده بیست مثقال خردل سرخ بیست مثقال شب یمانی یکمثقال سوده با فود مثقال خمیر ترش کرده در دو ازده
صد مثقال آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صافی نموده با شش صد مثقال نبات سفید بقوام آورند شربتی تا ملعقه * عرق فودنج
مفتح وهاضم ومسکن صفرا وجهت یرقان وسپرز واستسقا نافع * صنعت آن بگیرند فودنج تازه جید وبا پنج وزن آن سرکه انگوری
قند بطریق مقرر عرق کشند ودر شیشه نگاه دارند وعند الحاجت بقدر ضرور بطریق افشره با قند یا نبات یا غیر آن تناول
نمایند * عرق فودنج ساده مقوی قلب ومعده وهاضمه است ودر آب دوغ داخل کردن آن باعث خوشی طعم دوغ آن
است * صنعت آن بگیرند برگ فودنج تازه هر قدر که خواهند وبا شش وزن آن آب خالص بطریق معهود عرق کشند *
فراطیقون بدانکه آن بفتح فا وراو الف وکسر طا هر سه مهمله وسکون یای مثناة تحتانیه وضم قاف وسکون واو ونون بلغت
یونانی دوائی است که از برای امراض عین نافع است * فراطیقون ابیض از برای قروح عین بامده * صنعت آن نشاسته صمغ
عربی انزروت مربا نبات سفید اجزا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند * فراطیقون اصفر از برای رمد حادث از رطوبات * صنعت آن
عصارهٔ ماميثا یکمثقال انزروت سفید مربا بشیر خر پنج مثقال صبر سقوطری زرد زعفران از هر یک یکمثقال افیون یکدانگ
کوفته بیخته استعمال نمایند * فراطیقون رمادی از برای قرحه عین * صنعت آن توتیای کرمانی مغسول بیست مثقال
صدف سوخته چهار مثقال نبات سفید شش مثقال بدستور مرتب نمایند * فیروزنوش افیون دارد رحرف الالف در
افیون * وفیروزنوش ممسک یعنی مسک دارد رحرف الالف مع الهاء در اهلیلج مذکور شد * فوذج بضم فا وسکون واو
وفتح ذال معجمه وجیم معرب بوزه است وماده آبکامه وکامه وبعضی ترشی ها را نیز مایهٔ میشود وچون بسرکه وروغن گل
سرخ بسرشند وبر جرب وخارش بدن طلا نمایند نافع باشد وچون برد مد نهند آنرا نضج واورام را تحلیل دهد *
صنعت آن بگیرند آرد گندم آرد جو وبا آب گرم بی نمک خمیر کنند وقرص سازند وسوراخی در میان آن کنند ودر برگ
انجیر بپیچند ودر ظرفی نهند ودر سایه بگذارند تا متعفن وبوسیده شود پس بیرون آورند وبکار برند وبعضی بران ادویهٔ
خوشبو اضافه نموده با سرکه مخلوط میسازند ومدتی در آفتاب میگذارند واستعمال نمایند *

کتاب القاف * باب القاف مع الالف * قار بفارسی مشهور بقیر است از زمین

بابت کرم جشمها میجوشد سیاه مائل بسرخی و اصل آن بعضی صلب و بعضی سیال میباشد و براونی چوبی وکشتیها

و ظروف ساعات میمالند برای نگاهداشتن آب ولیکن درینوقت آنرا با قدری خاک طبخ میکنند تا توان برکشتی و

امثال آن مالید و قوتش تا سی سال باقی میماند گرم وخشک در سیوم و درافعال قریب بقفرمنضج و محلل دماميل و

اورام و اخلاط غلیظه لزجهٔ سینه و دماغ ومانع تغیرآب وطعام وفساد هوای وبائی ومعین برهضم وخائیدن آن رافع

رطوبات دهان وثقل زبان و فساد لثه وضرس که بی حسی دندان است وجهت معده وجگر وسپرز نافع وآب در ظرف

قیراندود صرف مدید می ماند ومانع تغیرآن است وآشامیدن آب ازظرف قیراندود مصلح غلاظت آب ورفع طاعون

مانع استسقا وشراییکه درخم قیراندود ترتیب دهند گرم وسریع الخروج تر ازیدن وخمار آن کمتر واکثار خوردن

قیرو دود مضر مثانه و مصلحش صمغ عربی ولعابها وشربتش تا یکدرهم وبدلش قفرالیهود است * قاوند اسم روغن

محلل صغیر سیاه شبیه به پیه وبی بوکه ازحبشه ونواح یمن می آورند وشحم قاوند هم نامند گرم مائل بخشکی محلل

ریاح و محرک باه و با لعابها وحریرها رافع سرفهٔ بلغمی ودرد زانو وتهیگاه وضعف اعصاب وشربتش تا سه درهم است *

قوابادریا لقوابادروائی است سیاه رنگ مرکب که بعد ازچیدن سبل استعمال میکنند واین لفظ مرکب است از ترکی و

نافع مصفی آن نوشادر مس سوخته ازهریک دودرهم توتیا دوازده درم کوفته بیخته بزردهٔ تخم مرغ بسرشند

و در پوست تخم مرغ انداخته ودرگل حکمت بگیرند ودرکوزهٔ نونهند وکوزهٔ محاذی کف ارند تا پخته شود بعد ازان

بیاورند و مسلول به نموده درچشم کشند * فصل دربیان نسخ اقراص * بدانکه اقراص

بالفعل مصلح است و مفتح این باب ابتداء اند و ماخس ثانی تمام کنندهٔ تریاق کبیر است که ترکیب تریاق افاعی

بر آن است و ترکیب اقراص موجب حفظ قوتهای ادویه است وقریب است بحبوب در احوال و مرتبه و اقراص متوسط

میان سفوفات و معاجین است و قوت اکثر اقراص تا چهار سال باقی میماند و مجملی در اقراص طباشیر نیز ذکر یافت *

قرص ابیض تالیف حکیم اشرف قمی منقول از خط ولد ارشد معزالیه میرزا ابراهیم نافع برای تهوع وغثیان و مقوی

معده چون با عصیر نعناع تازه قرص سازند * صنعت آن گل سفید اصفهانی سعدکوفی تخم کرات عود هندی مصطکی کوبیده

بیخته با آب نعناع تازه قرص سازند * قرص ازرمعروف که ازجمله اجزای مخلصه است که سوطیرا نیز نامند ملطف و مفتح

سده جهت استسقا وامراض جگر وسپرز و معده نافع وضماد آن جهت درد سر بلغمی ونزلات قدیم وتحلیل اورام بارده

بسیار موثر و درافیون در تریاق مسمی بسوطیرا مذکور شد و اینجا نیز نسخهٔ منقول از قرابادین رازی مذکور میگردد

و اختلاف این نسخهٔ با نسخهٔ قبل بحسب اوزان ادویه است * صنعت آن حماما دارشیشعان قصب الذریره قسط

نانخواه فلفل سفید قرنفل ازهریک یکدانگ مثقال فو وزن دو حبه دارچینی مصطکی رومی زعفران ازهریک دودانگ

مثقالی سنبل الطیب ساذج هندی ازهریک نیم مثقال مرمکی صافی دودانگ مثقال کوفته بیخته بشراب ریحانی جید بسیار

لائق اقراص سازند * قرص استسقا منقول از مختار و مجرب است * صنعت آن عصارهٔ زرشک یا زرشک منقی ازهریک

ده درم گل سرخ پنجدرم تخم خیار تخم خرفه تخم کرفس مصطکی لک مغسول ریوند چینی ازهریک یکدرم سنبل الطیب

نیمدرم علی الرسم بقدر یکمثقال قرص سازند و یکقرص را با چهاردرم آب کاسنی و بیست درم آب عنب الثعلب و ده درم

سکنجبین و پنجدرم مغز خیارشنبر استعمال نمایند * قرص اندروخورون نافع از برای نملهٔ خبیثهٔ متاکله و از برای

اکله * صنعت آن مازوی سبز مرمکی کندر شب یمانی ازهریک سه مثقال زرا وند مدحرج ده مثقال قلقدیس یکمثقال مجمو

تا سه درم با سکنجبین ساده * بدانکه هرگاه سرفه باشد با سکنجبین نشاید بلکه باطبیخ بیخ کبر و برسیاوشان و بیخ کبر و دوفای خشک و اصل السوس مقشر از هریک نیمدرم و قلیلی بهدانه و اگر حرارت بسیار غالب باشد با شیره تخم خرفه مقشر بیاشامند * قرص طین بول الدم را نافع است * صنعت آن مغز تخم خربزه کثیرا تخم خشخاش الحجار کلنار دم الاخوین گل ارمنی شب یمانی اجزا مساوی کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته قرص نمایند شربتی یکمثقال * قرص طین دیگر بول الدم و جرب و قرحه و ضعف گرده و مثانه را سودمند بود * صنعت آن گل ارمنی گل مختوم گل قبرسی صمغ عربی بوبا نشاسته بودانه حب الآس بلوط بریان کرده از هریک سه درم اقاقیا دو درم کوفته بیخته دو عسا ر لسان الحمل سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با شیرهٔ تخم خشخاش با شیرهٔ تخم خیارین * قرص طین دیگر بول الدم را بازدارد و قرحهٔ مثانه را سودمند * صنعت آن گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی تخم خرفهٔ مقشر تخم خیارین از هریک ده درم کوفته بیخته با مییختج بسرشند و اگر حرارت غالب باشد بالعاب بنکو یعنی اسبغول بسرشند شربتی دو درم با کشکاب * قرص فنجنکشت سپرز را نافع باشد * صنعت آن تخم فنجنکشت تخم کاسنی تخم خرفهٔ مقشر مغز بادام مقشر مغز تخم کدو اجزا مساوی کوفته بیخته با سکنجبین سرشته سه درم فودنج ورق السداب از هریک دو درم و نیم بزر النمام سه درم صعتر یکمثقال نانخواه یکدرم شربتی یک مثقال با طبیخ زیره * قرص فوه که شیخ الرئیس در قرابادین قانون ذکر کرده و گفته که نافع است از برای جساوهٔ طحال و وجع کبد و تپهای مزمنه * صنعت آن فوة الصباغین دوازده درم پوست بیخ کبر اصل السوس زراوند طویل از هریک یکدرم و در نسخهٔ دیگر از هریک دو درم است و بعضی دو درم ابرسا نیز آورده و ظاهر آن است که در نسخهٔ شیخ الرئیس اصل السوس باشد نه اصل سوسن که ابرسا است اجزا را کوفته بیخته با سکنجبین ساده سرشته اقراص سازند هر قرصی بوزن دو درم شربتی یک قرص با طبیخ افسنتین و بعضی گفته اند که با طبیخ افتیمون * ایضا قرص فوه به نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره * صنعت آن فوة الصبغ که آنرا بفارسی روناس گویند پوست بیخ کبر زرد آلو و ... افسنتین رومی اجزا را برابر کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی یکمثقال شربتی یک قرص با سکنجبین ترشی ... قرص فوه به نسخهٔ دیگر سودمند است بجهت آنچه در قرص قبل ذکر شد و از برای نضج طحال مجرب است * صنعت آن فوة الصبغ دوازده درم پوست بیخ کبر ابرسا زراوند طویل از هریک دو درم کوفته بیخته بسکنجبین سرشته اقراص سازند شربتی دو درم * قرص قرط اسهال صفراوی را که در تپها بهم میرسد نافع است * صنعت آن قرط طراثیث بزر الحماض بریان کرده حب الآس بلوط اجزا مساوی کوفته اقراص سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال با شراب سیب یا مورد * قرص کزمازج بنسخهٔ صاحب الصنائع نافع از برای جمیع امراض طحال و گفته که دمادم باین قرص زائل میکرد اند صلابت طحال را * صنعت آن کزمازج چهار مثقال فلفل سنبل الطیب اسارون اشق از هریک دو مثقال اشق را در سرکهٔ عنصل خیسانیده حل سازند و باقی دواها کوفته بیخته با آن سرشته اقراص سازند و قدر مستعمل یکمثقال با سکنجبین بزوری یا ساده * قرص لبوب قرحهٔ مجاری بول و مثانه را از ریم پاک کند * صنعت آن مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز دانه آبی مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه مغز دانهٔ محلب تخم خشخاش نشاسته تخم خطمی تخم خبازی رب السوس گل ارمنی مغز چلغوزه دو قورا زیانه تخم کرفس از هریک دو درم اجزا کوفته بیخته با لعاب تخم کتان بسرشند و حب سازند و خشک نموده هر روز یک مثقال با جلابی که مناسب مزاج باشد داخل کرده بدهند * قرص مبارک تپ دق و محرق و یرقان را نافع باشد و تشنگی به نشاند * صنعت آن ورق گل سرخ ترنجبین از هریک پنجدرم طباشیر سفید مغز تخم خیارین از هریک دو درم و نیم ... درم تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو ... درم رب السوس یک مثقال کافور یکدانگ

ونیم کوفته بیخته بالعاب بزرقطونا کافور سرشته قرصها سازند بمقدار دو مثقال # قرص مبرد از املای مرحوم حکیم محمد باقر جهت حمیات حاره وعطش وتحلیم مقام قرص کافور است # صنعت آن مروارید ناسفته طباشیر مصطکی از هر یک دو مثقال صندل سفید وسرخ نیلوفر کشنیز خشک گل سرخ تخم خماض تخم کاسنی تخم خرفه تخم کل و تخم هند وانه از هر یک سه مثقال نشاسته کتیرا بزر البنج از هر یک دو مثقال خشخاش سفید چهار مثقال بزرقطونا را در آب خیسانیده وبی آنکه صاف کنند با قرص سازند این قرص حالوب طبیعتی است که تغیر نماید از شرب کافور # قرص مر جهت حبس ادرار حیض نافع است # صنعت آن مرمکی صافی دو درم طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه از هر یک پانزده درم کشنیز خشک پنج درم گل سرخ جلنار از هر یک دو درم گل ارمنی پنج درم کافور نیم درم با آب انار ترش بنوشند شربتی دو مثقال # قرص مر نافع جهت ادرار حیض # صنعت آن مر صافی سه درم ترمس پنج درم ورق سداب فودنج مشکطرامشیع فوه حلتیت سکبینج جاوشیر قسط سنبل از هر یک دو درم با آب سداب قرص سازند شربتی یک مثقال # قرص مسهل تالیف حکیم میر محمد مؤمن گفته که در امراض حاره وتبهای مرکبه ورفع قولنج ثغلی بغایت نافع وسریع العمل وبیغائله وبهترین اقسام قرصهای مسهله است # صنعت آن بنفشه پنج درم مصطکی انیسون از هر یک یک درم گل سرخ طباشیر نشاسته کتیرا از هر یک دو درم حب الملوک پاک کرده ده عدد بالعاب بزرقطونا قرص ساخته از نیم مثقال تا یک مثقال با شیرها وآبهای مناسب استعمال نمایند وچون حب الملوک را با کتیرا وانیسون ومصطکی سائیده دو سه روز در آب لیمو بخیسانند بهترین تدبیرات است # قرص ملح منقول من النصایح منقول من اولی الالباب مقوی دماغ ومانع نزلات وسائر انواع صداع و لقوه [illegible] خورند وخود را از مباحجه # صنعت آن نمک اندرانی نمک طعام نطرون همه محرق زبد البحر بورة ارمنی [illegible] عربی سفید کندش مویزج خردل طرطیر محرق از هر یک یک جزو کبریت گل سرخ مازو سماق حماما اذخر فرامیسیر [illegible] عربی کندر قرنفل عود هندی صبر سقوطری سوسن زرنیخ شب یمانی سادج الطیب جوزبوا از هر یک نیم جزو کوفته بیخته با سرکه که در آن صابون بوزن چهار برابر ادویه جوشانیده باشند سرشته اقراص سازند ودر وقت حاجت در آب گرم حل نموده برسر بمالند # قرص نوره ناصور وا کله بن دندان را سود دارد ودر قروح امعاء در حقنها مستعمل است # صنعت آن نوره یعنی آهک آب ندیده شب یمانی اقاقیا از هر یک دو درم زرنیخ سرخ وزرد از هر یک یک درم نوشادر نیم درم صبر زرد سه درم اجزا کوفته بیخته بسرکه بسرشند واقراص سازند و در آفتاب خشک نمایند # قرص نوره دیگر که همان نفع دهد # صنعت آن آهک آب ندیده مازو سبز شب یمانی قرطاس سوخته زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ اجزا مساوی کوفته بیخته اقراص سازند وعند الحاجت استعمال نمایند # قرص نوره به نسخه دیگر # صنعت آن آهک آب ندیده زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ مازو شب یمانی اقاقیا از هر یک جزوی کوفته در سرکه بخیسانند در ایام تموز در آفتاب بگذارند وهر روز یکبار با سرکه بسایند وبعد از آنکه چهل روز در آفتاب پرورده باشند خشک سازند وهنگام حاجت با سرکه بسایند وبر ناصور وآکله طلا نمایند # قرص نوشادر آکله لب ودهان ولثه را که محکم شده باشد نافع است # صنعت آن نوشادر قلقطار قلقدیس نمک سوخته از هر یک یک درم قرطاس مصری سوخته دو درم کوفته بسرکه انگوری سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند وصبح یک قرص را بسرکه انگوری سائیده و بآن مضمضه نمایند تا خون بیاید پس با آب غوره یا آب سماق وگلاب دهان را بشویند واگر طاقت سخون نداشته باشند پس روغن گل سرخ گرم کرده یکساعت در دهان نگاهدارند وچند مرتبه باین قرص مضمضه کنند تا خون فاسد تمام برآید ونشان او آن است که خونیکه بعد از آن بر می آید نیمرنگ وخوشبو باشد پس بدین دارو مضمضه کنند تا گوشت تازه سخت از سر نو برویید وجوا [illegible]

دور شود * قرصیکه قرحه وریش گرده ومثانه وجگر را پاک کند * صنعت آن صمغ عربی صمغ الکثیرا نشاسته تخم خرفه طباشیر گل مختوم مغز تخم خیارین اجزا همه مساوی کوفته بیخته قرص سازند شربتی از دو درم تا سه درم با سکنجبین * قرصیکه قرحه وجرب مثانه وسوزش بول وبول الدم را نافع بود * صنعت آن تخم خشخاش سفید وسیاه از هر یک هفت مثقال نشاسته کثیرا صمغ عربی از هر یک یکمثقال بزر البنج پنج مثقال ریوند چینی نیم مثقال اجزا کوفته بیخته با لعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی * قرصیکه سنگ وریگ که در گرده ومثانه باشد بشکند وبرآرد * صنعت آن تخم جرجیر بری تخم کرفس بستانی سلیخه دارچینی سنبل الطیب از هر یک جزو کوفته بیخته بدستور قرص سازند شربتی دو درم با آب حسک * قرصیکه نفث الدم را باز دارد ودل ودماغ را قوت دهد * صنعت آن گل سرخ دو درم طباشیر مروارید ناسفته صندل از هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک پنجدرم تخم خرفه سه درم زعفران نیمدرم اجزا کوفته بیخته با لعاب بزر قطونا قرص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین * قرصیکه مسلول ونفث الدم را سود دارد * صنعت آن صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو درم خرنوب شامی پرسیاوشان شاه بلوط نشاسته بریان کرده از هر یک نیمدرم بدستور معمول قرص سازند شربتی با شراب حب الآس * قرطم بضم قاف وسکون را وضم طای مهمله یکسر هر دو نیز آمده وسکون میم تخم معصفر است که بفارسی تخم کافیشه وخسک دانه ودر گیلان تخم کاجیره وبهندی کر بکاف تازی ورای چهار نقطهٔ هندی وکسنبه کا بیج نامند وآن تخم احریض است سفید اندک طولانی صنوبری شکل پهلو دار میباشد در دویم گرم ودر اول خشک وشیرهٔ آن مسهل اخلاط سوخته وبلغم لزج ورافع سرفه وربو ومفتح سده منجمد کنندهٔ شیر در معده وکلیه ازندهٔ منجمد آن وجهت مالیخولیا ووسواس وجذام وجرب ونیکو کردن رنگ رخسار واستسقای لحمی وزقی نافع وچون پنجدرم آنرا با نیم رطل شیر تازه حل کرده صاف نموده بنوشند رافع ریاح ونزلات وامراض بارده ومنقی سینه وصوت است وسی مثقال از شیرهٔ آن با افتیمون جهت امراض سوداوی وبا خیار شنبر جهت امراض بلغمی وبا عسل ونطرون ومغز بادام وانیسون وفلفل جهت تنقیهٔ دماغ وبدن از جمیع اخلاط با انجیر یا عسل ممزوج کرده جهت قولنج واسهال بلغم محترق فاسد ودرد مفاصل وشری وبخارات دموی وبا مزورهٔ ماش ونخود آب منضج ومحلل ومسهل بلغم رقیق وسوخته وحقنه با شیرهٔ آن قولنج وامراض دماغی را مفید وجوشانیدهٔ آنرا قوت مسهل ضعیفتر ومضر معده ومصلحش انیسون وشربتش از ده درم تا بیستدرم وقرطم بری شبیه به بستانی است وساقهای آن بی برگ وسفید ودر آخر ساق برگ وگل وثمرش ظاهر میشود وگل آن زرد است در دویم خشک ودر گرمی معتدل وشرب یکمثقال آب برگ وثمر آن با نیم مثقال فلفل با شراب جهت گزیدن عقرب نافع وگویند مادام که عقرب گزیده آنرا در دست نگاهدارد احساس الم نمی کند وچون بیفکند ادراک مینماید * دواء القرطم شیخ الرئیس رح فرموده که موافق ترین دوائی است از برای پیران واسهال مائیه * صنعت آن مغز حب القرطم قسط تلخ از هر یک سه ابولوسات انیسون نطرون از هر یک یکدرخمی ادویه کوفته بیخته با انجیر خشک وعسل سرشته معجون سازند شربتی مقدار یک گردکان یا دو گردکان بدرستیکه اسهال مائیت بسهولت مینماید وابولوس یک دانک مثقال وبقولی یکدانک درم است ودرخمی یک مثقال وبقولی یک درم است * دواء القرطم دیگر نیز از شیخ الرئیس رح که پیران را بسیار موافق است ورافع قبضیت ایشان * صنعت آن بگیرند مغز حب القرطم هر قدر که خواهند وبادام وزن آن انجیر سرشته مقدار یک جوزه عند الحاجت تناول نمایند وتا دو جوزه نیز اگر خواهند شیرهٔ آن هر دو را گرفته بقوام آورده معجون سازند شربتی یک اوقیه تناول نمایند * دهن القرطم قریب الفعل است بدهن بزر الکتان وقائم مقام بزر انجره است واز ان ضعیفتر جهت ربو وتحلیل اورام واخراج کرم

معده و اسهال شکم نافع و مضر معده و مصلح آن و صحت شرب و تند مین آن موفق برص یافته اند * صنعت آن بگیرند مغز حب
القرطم را و نیم کوفته با آب گرم بحرارت یا شیره بادام ستورده من بادام که دراد هان مفرده ذکر یافت بزور بفشارند که دهن آن
مستخرج گردد لکن در بند مؤلف قرطم ملین طبع و مسهل بلغم و اخلاط لزجه است * صنعت آن بگیرند مغز حب القرطم بیست
دانه فلفل پنج دانه مویز سه اوقیه مغز حب القرطم و فلفل را کوفته در مویز مخلوط کرده استعمال نمایند و اگر چند دانه
ماهو دانه اضافه نمایند میکرده اقوی در اسهال بلغم و اگر چهار درهمی بسفایج فستقی نیز اضافه نمایند اخراج خلط
سوداوی مینماید و اگر بجای بسفایج افتیمون نمایند میکرده اقوی و باید که بیست دانه مغز حب القرطم سوی ازکانیه
باشد بیست درم بوده که بیست دانه نوشته * مریس حب القرطم دیگر جهت اسهال بلغم برفق * صنعت آن بگیرند
حب القرطم بیست درم در یک رطل آب گرم بخیسانند و باده درم فانید ابیض مالیده صاف کرده بیاشامند * معجون
القرطم قولنج بگشاید * صنعت آن مغز حب القرطم پنجاه درم سکبینج ده درم نرم کوفته با فانید سرشته معجون سازند
شربتی پنج درم و این نسخه در وجیز است و مزاجش گرم و خشک در آخر درجهٔ دویم * ناطف القرطم جهت اخراج اسهال
اخلاط مائیه * صنعت آن مغز حب القرطم مغز بادام مقشر انیسون کوفته با عسل بطریق ناطف طبخ نمایند و بنقاریق اسهب
قبل از تعشی تناول نمایند و ناطف حلوای قبیده است * قرنفل بفارسی و ترکی میخک و بهندی لونک نامند و آن شکوفهٔ
درختی است که در جزیرهٔ از جزائر زیربادات مسمی به بتاویه و بجاوه نیز میشود و در غیر آنجا یافت نمی شود و آن
بالفعل متعلق بولندیز که از فرقهٔ نصارا است دارند و این جزیره غیر آن جزیره ایست که در آن جوز بوا میشود چنانچه
ذکر یافت و لوندیز خود آورده در بنادر میفروشند و عطر و روغن و مربای خام آنرا نیز از آنجا ساخته می آورند و گویند
درخت آن شبیه بدرخت کنار و برگهای آن بشکل برگ انار و از آن درازتر و عریضتر و شاخهای آن باریک و بلند مانند
شاخهای یاسمین که بهندی چنبیلی نامند و بلند شده با زیر گشته مائل بر زمین میباشد و قرنفل نر و ماده میباشد نر آن
دانهای آن درشت کم بو و کم طعام و خشبی است و مادهٔ آن دانهای خوشبو تند یا حدت و بهترین آن دانهای بالیده مادهٔ تند
طعم اندک شیرینی و خوشبو با عطریت قوی الحدت است که در خاییدن و کوبیدن اجزای آن نرم و دهنی باشد و
بوسیده انهای آن چیزی حبابی که میباشد نیز تند طعم و خوشبو و تند باشد در سیوم گرم و خشک و مفتح و محلل و مقوی
بدن و دل و سینه و معده و جگر و طحال و اعضای باطنی و دماغ و ذهن و مسکن صداع بارد و حافظ و مقوی باه و هاضمه و
مفرح و مورث شجاعت و دافع قی و غثیان و فواق و استسقای لحمی و علل سوداوی و بلغمی و تقطیر البول و سلس البول
و ریاح غلیظه و امراض باردهٔ رحم و مسخن آن و زلق الامعای رطوبی و نزلات متوالی و بدبوئی دهان و مقوی لثه و فالج و
لقوه و جمیع امراض باردهٔ دماغی و وحشت و وسواس و خفقان و نیم درم آن با شیر تازه بشرط مداومت بغایت محرک
باه و مداومت یک درم آن در وقت طهر زنان باعث حمل ایشان و فروبردن یک عدد از قسم نر آن هر روز موجب منع حمل
و اکتحال آن جهت قوت باصره و رفع سبل و غشاوه و طلای آن بر سر باعث تسکین صداع بارد رطب و بر احلیل ملذذ جماع
و مقوی فم رحم بالجمله چون قرنفل از جملهٔ ادویهٔ اعضای رئیسه است زیاده میکرده اند جماع را و معین بر باه است
بهر قسم که استعمال کرده شود و ضماد آن بر یافوخ جهت سکته و سدهٔ دماغی و نزلات بارده مجرب و سعوط و نفوخ آن
نیز همین اثر دارد و بر دندان موجع مولم متأکل خواه با آب سائیده یا بدون آن مفوفاً مسکن وجع و الم آن است و
نگاهداشتن مطلق آن در جوف دندان نیز مسکن وجع آن است و عرق قرنفل مرکب که خواهد آمد در جمیع
افعال قائم مقام خمر و تریاق سموم و مقوی ابدان و حواس و مفتح سدد و جهت تحلیل اخلاط و رفع اعیا و امراض بارده بیعل

بیعدیل است وشراب آن بمراتب از خمر قویتر واکر قرنفل را باکلاب صرف تقطیر نمایند میباشد مادهٔ خوشبوی هادی
کویند قرنفل مضر کرده وامعا است ومصلحش صمغ عربی وقدر شربتش تا یك مثقال وبدلش مثل آن دارچینی وبدل
آن بسباسه است وگفته اند دشتی نیز میباشد وآن دانهای ریزه صلب است وبسیار مکیف که از خوردن آن کیف بسیار
عارض میکردد * قرنفل بستانی فرنجمشك است که بهندی رام تلسی نامند * قرنفل کباش نوع از قرنفل کبار است *
جوارش قرنفل مقوی اعضای رئیسه ورافع غثیان ورطوبات فاسدهٔ معده است * صنعت آن قرنفل شش درم بسباسه
زرنباد خولنجان صندل قرص کل دارچینی عود هندی سنبل الطیب قاقله دارفلفل از هریك یکدرم کل سرخ چهار درم
اصل السوس قرص غالیه از هریک دو درم کبابهٔ چینی عنبر اشهب از هریک یکدرم مشك تبتی ثلث درمی با شکر سفید
عسل سفید بقوام آورده بقدر کفایت بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یکدرم تا دو درم * جوارش قرنفل دیکر *
صنعت آن قرنفل عود خام از هریك سه مثقال مصطکی عاقرقرحا از هریك یك مثقال تخم کزر تخم شبت رازیانه کشنیز
خشك نانخواه تخم کرفس از هریك دو مثقال دواها را کوفته بیخته با سه برابر آن همه اجزا فانید معجون سازند هر
روز سه درم ناشتا بخورند * دهن القرنفل منقول از طب کیمیائی براکاوس کرم خشك است در درجه سیوم نافع
است جمیع امراض بارده وامراض کبد ومعده وقلب وامعا از برودت را ومقوی ارواح ونافع است امراض سوداویه
را وقوت او کمتر از قوت دهن بلسان نیست از داخل وخارج وقائم مقام دهن بلسان است در معاجین کبد ومراهم والتیام
بخشندهٔ جراحات تازه است ونافع است امراض دماغ وضعف باصره را وقتیکه نوشیده شود مقدار قلیلی از آن با بعضی
از مطبوخات مناسبه واکر جوارش ساخته شود با شکر واستعمال کرده شود نافع است امراض مذکوره را ونوازل امعا را
وجهت تحلیل ریاح وفواق ریحی وتقویت هاضمه وجمیع امور وفوائدیکه قرنفل آن نافع است آن نیز نافع است
بازیادتی اثر ولطافت * صنعت آن بکیرند قرنفل جید هرقدر یکه خواهند ودر هریك رطلی از ان یك اوقیه نمك داخل
کرده با آب کرم بازای هریك رطل شش رطل بخیسانند ومدتی در جای کرم بکذارند تا تخمیر یابد یعنی فی الجمله بجوش
آید یا در سرکین اسپ دفن کنند پس تقطیر نمایند بقرع وانبیق وجدا کنند دهن را از آب وبرداشته در شیشه کرده
نکاه دارند وعند الحاجت بکار برند * شراب قرنفل دل ودماغ را قوت دهد وفرح ونشاط آورد ودافع سودا باشد *
صنعت آن نبات سفید یکمن پوست مغیلان ده سیر پنج من آب بروی او کنند ودر خم انداخته در سرکین اسپ خم را
دفن کنند وبعد از ده روز که رسیده باشد آنرا پالوده عرق کشند پس قرنفل بیست سیر شاهی خولنجان ده سیر شاهی
در ان داخل کرده یکشبانه روز بکذارند وروز دیکر عرق کشند ودر وقت عرق کشیدن زعفران نیم سیر شاهی بکلاب
سائیده در پارچهٔ کتانی کرده در مشربه کذارند که عرق بران بچکد وچون تمام عرق بچکد کیسهٔ زعفران را بفشارند و
دور کنند وعرق را نکاه دارند * شراب قرنفل دیکر بمراتب از خمر قویتر است وچون این شراب را با شکر بقوام آورند جهت
امراض باردهٔ عصبه نظیر ندارد * صنعت آن بکیرند قرنفل یکجزو آب انار رین شانزده جزو عسل مصفی یك جزو ودر
شیشه کرده باهم خوب برهم زده یك هفته در سرکین اسپ دفن کنند تا برسد پس بقدر حاجت استعمال نمایند * عرق قرنفل
مرکب مذکور جهت تقویت معده وکبد وباقی خواص آن در قرنفل ذکر یافت * صنعت آن قرنفل یك آثار برک کل سرخ
کاوزبان از هریک یک ونیم آثار برک تانبول نیم آثار حسك تازه دو آثار مجموع را کوفته در کلاب یک شب خیسانیده عرق
کشند وبقدر احتیاج بیاشامند * معجون قرنفل مفرح ومقوی اعضای رئیسه ومعده وآلات غذا وباه است وتریاقیت
نیز دارد وهیضه را نیز نافع است ومنافع بسیار دارد * صنعت آن قرنفل چهار درم زنجبیل سنبل دارفلفل خیربوا

جوزبوا قاقله کبار شیطرج هندی عود آرچینی سیلاخی لسان العصافیر درونج عقربی مصطکی بادرنجبویه لسان الثور
خولنجان فرنجمشک مروارید ناسفته زمرد اعلی لعل بدخشی صندل سفید زراوند مدحرج سلیخه گل سرخ
یاقوت رمانی بهمنین ازهریک ده درم بسباسه ابریشم مقرض پوست زرد اترج ازهریک سه درم پوست هلیله یک
درم عنبر اشهب زعفران ازهریک یک درم و نیم مشک نیم درم کوفته بیخته بعسل سرشته معجون سازند شربتی ازیک
درم تا دو مثقال * قرح بفارسی کدو و بترکی قباق نامند و آن چند قسم می باشد یک قسم سبز آن را کدوی سبز
گویند و یک قسم سرخ رنگ مدور باندک طولانی خیار زه دار و آن را کدوی مکی و رومی و بفارسی کدوی شیرین
و بعضی محمودی کدو نیز نامند و یک قسم سفید مدور و بزرگ و سر آن اندک باریک سراحی شکل بعضی اندک
طولانی و بعضی بسیار بزرگ و در پوست آن تخمینا دو سه من شاه برنج بگنجد و بعضی ازان مدور و شکم دار و
بعضی طولانی و یک قسم دیگر بسیار طولانی باریک تا بسه ذرع دست دیده شده و با قطر یک شبر و کمتر ازان و یک
قسم دیگر بسیار کوچک مدور و بقدر سیب بزرگی در هندی دهیندس نامند و در شاه جهان آباد و اکبرآباد و دکهن
بسیار میشود و این دو قسم مخصوص به بلاد هند است و بسیار نرم و نازک و لذیذ خصوص دهیندس و قسم بسیار
طولانی باریک در بنگاله نیز میشود و یک قسم دیگر سفید مدور طولانی بزرگ در بلاد هند و بنگاله یافت می شود
که بعضی پیتیته بنگالی گویند و نامند این نوع ازهمه غلیظ تر و برودت و رطوبت آن غالب و بعضی گویند کدوی
رومی همین است و بالجمله مجموع آنها در دوم سرد و تر و ملین و مفتح و مدر بول و عرق و مسکن عطش و قلیل الغذا و
چون با گوشت طبخ دهند مهیا شد اسرع و اجود اشیا از جهت انهضام و محرورین را موافق و مزورا تیکه جهت تپهای
حاره و سرفه و حرارت کبد ازان ترتیب دهند بغایت نیکو و مرطب بدن و دماغ است و مرقهٔ خروس بچه که با کدو طبخ
یافته باشد یا با مغز تخم آن رافع غشی و حمیات غشیهٔ حاره و سمیت اخلاط بیعدیل است چون نیکو انهضام یابد و
فاسد نگردد و الا متولد میگردد ازان خلط ردی فج بلغمی خام و فاسد میگرداند معده و سائر اخلاط را و اگر با آن اشیای
مناسبه هر مرض مانند ماش و سیب و به و انار و حصرم و سماق و روغن بادام شیرین و افاویه و ابازیر حاره بحسب
احوال مرض اضافه کرده طبخ نمایند بجهت امراض حارهٔ حاده و حمیات ملتهبه نافع خصوص با آب غوره و آب انار و سرکه و
سرد هرکدام که باشد هنگامیکه سرفه نباشد و بی حموضات سرفهٔ حاره را بالجمله اقسام کدو محرورین و امراض حاره
را نافع مولد نفخ و ضعف و مسقط اشتها و مضر مواد بلغمیه و سوداویه و محترقه از بلغم و استحاله بخلط موجود با اغذیه
منقلب بطبع غالب میگردد مثلا با مالح تولد خلط شور و با قابض قابض میکند و همچنین و چون در معده فاسد گردد مانند
خیار مولد خلط سمی میگردد و مصلحش زیره و قرنفل و سائر ادویهٔ حاره و در محرورین صفرا و آب غوره و سرکه و انار و امثال
اینها است و ضماد آن جهت اورام حاره و التهاب معده و احشا و درد سر و رفع بیخوابی و خشکی دماغ و قطور آب
معصور آن با روغن گل جهت درد گوش و ورم حار آن و سعوط آن با شیر دختران جهت سرسام و بیخوابی و یبس دماغ و
غرغره با آب آن مفردا و یا با ادویه مناسبه جهت خناق و درد گلو و خوردن آن جهت سرفه و درد سینه و التهاب صفرا و
درد گلو و اکتحال با آب کدو آن و آب ثمر کدو آن جهت رفع رمد و زردی یرقان که در چشم باشد بغایت موثر و ذرور پوست
خشک سوختهٔ آن جهت قطع نزف الدم جراحات و رفع اکله و زخمها مجرب و طلای پوست سوختهٔ آن بروغن کنجد تازه
جهت سوختگی آتش و با سرکه جهت بهق و برص و خوردن آن جهت بواسیر و نزف الدم احشا نافع و چون جوف کدو را
[illegible] بحنا مملو ساخته بعد از چهل روز آب را کوفته با حنا بسرشند و خضاب نمایند خضابی بسیار نیکو است و

و مغز تخم آن در دوم هرده و درا ول تر و شیرهٔ آن جهت حرقة البول ولاغری گردهٔ و قرحهٔ مثانة و امعا و خشونت سینه و ریه
ونفث الدم و ریه وتپهای حاره وتشنگی مفید و روغن تخم آن جهت رفع بی خوابی و یبوست دماغ و ضعف صفرا وی
وتپهای حاره تدهینا وشربا بیعدیل وقدر شربت از مغز تخم آن وروغن آن هفت مثقال و بدلش تخم هندوانه و نوع ان
مسکو مانند بیخ لفاح و بیخ شبیبی است و چون کدو را زپوست جدا کرده مجموع را با پیه گردهٔ بز و دنبه بکوبند و در
آب بجوشانند تا مهرا شود و بگذارند تا سرد شود و چربی آن را جمع نمایند در ترتیب قویتر و سردتر از روغن ان است
که با روغن کنجد ترتیب میدهند و اطبای هند کسی که کشتهٔ فلزی از فلزات خورده باشد و خواهند که رفع اذیت ان از و
نمایند و دفع سازند یک عدد پینه را گرفته سر آن را بریده قدری از مغز آن برآورده مجوف سازند و مقدار آن تم یا قند
سیاه که بهندی گر نامند که یک پارچه باشد و در جوف آن گذاشته سر آن را از همان قطعه که بریده اند است تحت
السما می گذارند وصبح آنچه از ان قند گداخته شده با آب آن آمیخته باشد صاف کرده می خورانند و شب دیگر تتمه ان
قند و پینه را باز در تحت السما گذاشته صبح آب صاف نموده بخورانند وهمچنین تا رفع غائله آن کرده و جهت امتحان
بول آن را در ظرفی میگیرند و میگویند که آن فلز بجنسه باد را رد فع میشود و برمی آید * حلوای قرع در خواص مرتب
بمربای آن است و بی روغن آن اقوی از روغن دار آن * صنعت آن مانند اترج و شیب و به که و سیب و به ذکر یافت *
دهن القرع بگیرند کدو را و پوست آن را دور کرده بدستور بتمامی بکوبند و آب آن را افشرده بگیرند و با ربع ان روغن
کنجد تازه بجوشانند تا آب رفته روغن بماند جهت حمی دق و مالیخولیا و حرارت و یبوست دماغ و تشنج یابس و
حرقة ها و نرم کردن صلابات بسیار مفید و طبیخ آنرا سرد و تر و مرطب بدن است و اگر آب معصور آن را با سرطان
نهری طبخ دهند و صاف نموده با روغن تخم کدو و دو قدر مضاعف بجوشانند که آب رفته روغن بماند و رمقی از آب
آن در ان باقی باشد تدهین بدان و قطور بآن جهت صداع حار و خشکی دماغ و رفع بیخوابی و درد گوش حار و
خصوص آنکه اندکی آب کدوی تازه ممزوج بآن نموده باشند و چون آن را بر یافوخ و خیاشیم و کف دست و پا
بمالند مفید و در تنویم بی عدیل است * قرع المر که کدوی تلخ است و بهندی تومری نامند کوچک میشود و اسهال
کرم و سمی و اندکی از ان مقیئ قوی و قی فرمودن بآن جهت ضیق النفس و سرفهٔ بارد رطوبی نافع و بیخ آن که بهندی
بکهه نامند محلل اورام باردة است طلاء و ضماد امفردا و مرکبا با ادویهٔ مناسبهٔ دیگر و گویند چون کدوی تلخ خشک را
بشکافند و در سر آن پرده که مانند پردهٔ عنکبوت میباشد برآوردهٔ نرم سوده اندکی از انرا سعوط نمایند یرقان اصفر را که
چشمها و رخساره همه زرد شده باشد نافع است باخراج رطوبات و بلاغم زرد رنگ از بینی و آزموده است * ماء القرع حلو جهت اکثر
امراض حارة مانند صداع حار و سوء و صفراوی و حمی دق و سل و حمیات صفراویه و دمویه و حرقة البول و سوء مزاج
حار کبد و عطش مفرط و التهاب نافع است * صنعت آن آنست که بگیرند یکعدد کدوی شیرین که تخم آن خوب بسته
نشده باشد و بسیار خام هم نباشد و آنرا بگل سرخ و آرد جو درهم سرشته یا آرد جو تنها و یا بگل تنها و اگر در زیر آرد جو
و بالای آن گل بگیرند بهتر است و بعضی جو درست بسیار بر آن گل و فرو میبرند و بخمیر آرد جو گل گرفته بدستور بگذارند
بر روی تابه یا بر آجری در تنور یکه گرمی آن فرو نشسته باشد و تمام شب در ان تنور باشد تا مشوی گردد پس صبح از تنور
بیرون آورده گل و خمیر را از ان جدا کنند و سر آنرا بریده آنرا بفشارند و آب آنرا بگیرند و صافی نموده با برف و یخ سرد
کرده با آب انار یا سویق شعیر یا تنها یا شکر سفید یا نیشکر تنها بیاشامند و در مزاجیکه صفرا باشد با حموضات مناسبه
بنوشند اگر سرفه نباشد در هنگام سرفه یا سویق شعیر و قلیلی شربت نیلوفر گرم و اگر شدت گرمی و التهاب و عطش

بسیار باشد به تنهائی و خالص بیاشامند و آشامیدن آن با عسل و اندکی نطرون مسهل باعتدال صفرا است و با فلوس
خیارشنبر و ترنجبین و خمیرهٔ بنفشه جهت تپهای صفراوی و دموی و با تمرهندی و شکر جهت اخراج صفرای سوخته
و حرارت دماغ و وسواس و مالیخولیا و جنون و رمد و درد سر که از بخارات حاره باشد و تنقیهٔ مواد کرده و اعمال مفید
مقدار شربت آن تا چهل و پنج مثقال و صاحب شفاء الاسقام تا چهار اوقیه گفته و شیخ الرئیس رح در معالجات قانون در
ذات الجنب نوشته ماء القرع هرچند نافع است از جهتی و بسا است که ضرر میرساند و ضعف می آورد بسبب کثرت ادرار
خود * مربای قرع که مسیر نامند انطاکی گوید که واضع آن ابقراط است عسلی آن معتدل و محرک باه و مسمن بدن
و مفتح سده و محلل رفضلات و ملطف اخلاط و مقوی احشا و کثیر الغذا و دافع اخلاط سوخته است و شکری آن در اول
تر و در حرارت معتدل و مولد خون صالح و مانع صعود ابخره بدماغ و مالیخولیا و سلدرد و انواع جنون و درد سینه
سرفه و ضعف معده و جگر و حرقة البول و با خشخاش جهت رفع بیخوابی و با مغز بادام شیرین جهت تسمین بدن
صنعت آن بگیرند کدوی رسیده و پوست و تخم و پود آنرا دور نموده لحم آن را قطعات بریده اندکی خار زده و یا ریشه
ریشه بریده و یا از کارد تراش کرده زانیده در آب آهک زمانی بگذارند پس برآورده نیکو شسته پخته بدستور مربای لحم
اترج با عسل یا شکر مرتب نمایند و اکثر اندکی صندل و مصطکی اضافه نمایند میگردد اقوی * مخلل قرع * ملطف و
حابس و مسکن حدت خون و صفرا است * صنعت آن بگیرند قرع را بدستوریکه در مربای آن ذکر یافت ولیکن قطعات
این را کوچکتر از آن کرده و یا بطریق ریشه نیز بریده مرتب میسازند و دیدن بدون ریشه اکثر ترتیب میدهند و
بعد بریدن زمانی در آب آهک صاف بگذارند پس برآورده پاک شسته در آب طبخ دهند و بعد پختن آب آنرا فشرده
اندک زمانی بگذارند تا خشکی نشف رطوبت آن نموده در سرکه اندازند و قدری نمک و چند دانه قرنفل و فلفل و قلیلی سیاه دانه
و پوست اترج قاشق نموده در ان اندازند و بگذارند تا برسد و اگر چاشنی دار خواهند سرکه را با قدری شکر چاشنی
کرده گل ورا در ان اندازند و بگذارند جوشی داده مصالح مسطوره سوای نمک در ان اندازند و چند روزیکه بگذارند
تا برسد پس عند الحاجت تناول نمایند * قریص * بفتح قاف و کسر رای مهمله و یای مثناة تحتانیه و
صاد مهمله غذائی است که از لحوم لطیفه ترتیب میدهند مسکن حدت خون و صفرا و قاطع بلغم و مضر سوداوی علل
[illegible] ی تناسل است * صنعت آن بگیرند ماهی یا بزغاله یا چوجهٔ مرغ یا پاچهٔ گوسفند یا بز هرکدام که باشد و خواهند
با سرکه و یا ترشیهای دیگر و میوهای تر و تازه که فاسد نشده باشد طبخ نموده میل نمایند *

باب القاف مع السین المهمله *

قسط بضم قاف و سکون سین مهمله و طای مهمله منشاء آن بنجی است
شبیه به بیخ آفاح و از نواحی هند خیزد و نبات آن مفروش بر زمین و بی ساق و برگش عریض و سه قسم میباشد یکی
شیرین سبک و سفید با عطریت و آنرا قسط بحری و عربی نامند و قسمی با اندک زردی مائل بسیاهی و سبک و
عطر و کم بو و تلخ و آنرا قسط هندی گویند و قسمی مائل بسرخی و سنگین و در وزن شبیه بچوب شمشاد و خوشبو و
بی تلخی است و از مطلق آن مراد قسط شیرین است و بهترین آن سفید تازه رقیق القشر کرم نخورده است که اندک
زبان را بگزد که قسط بحری نامند و بعد از ان هندی سیاه و سبک وزن که بهندی کت نامند و بعد از ان سیاه و شامی و
قوتش تا چهار سال باقی است و فرق میان آن از راسن که قسط شامی نامند عدم عطریت راسن و عدم گزندگی
زبان و صلابت آن در سیوم گرم و خشک و گفته اند که در دوم گرم و خشک است مدر بول و حیض و جاذب سموم و مفتح
و ماقی اخلاط از عمق بدن و تریاق حیوانی خصوصا عقرب و رتیلا است و مفتح سده جگر و درد ها و قاطع اخلاط غلیظه

غلیظه و لزجه و مبهی و کشنده اقسام کرم معده است و جهت درد رحم و درد سینه و سکا فنکی عضل و تقویت معده
وجگر و دردهای مزمنه بارده دماغی و لیثرغس و عضلات معده و مغص و مفاصل و پرالسده کرده بیندن دیاج
مخدره دماغی و تحلیل ریاح و اخراج سنگ کرده و ادرار بول و اخراج دیدان و حب القرع و جهت تسخین هر
عضویکه اراده تسخین آن باشد و با سکنجبین جهت تپ ربع و با عسل جهت ربو و ضیق النفس و سرفه کهنه و تنقیه
سینه از اخلاط لزجه و یرقان و علل سپرز و استسقا و تشنج و کزاز و رعشه و خدر نافع و خوردن یکمثقال آن با خمر و افسنتین
مزیل اوجاع صدر و تریاق سم افعی است و بخور آن قاتل جنین و مخرج آن و رافع باد رقام و ضماد آن جهت کلف و عرق
النسا و دردهای بارده و ازالهٔ آثار جلد و با روغن زیتون جهت رفع لرزه و فالج و استرخا و درد گوش و سعوط آن جهت
درد سر مزمن و ذرور کهنهٔ آن جهت قروح رطبه مفید و فرزجهٔ آن مدر حیض و قاتل جنین و مخرج آن و بدستور جلوس
در طبیخ آن و لطوخ آن بر سر جهت نسیان و طلای آن با سرکه و قطران و عسل جهت داء الثعلب و رویانیدن موی آن
موضع و نمش و برش نافع و مضر مثانه و مصلحش گل انگبین و مضر ریه و مصلحش انیسون و قدر شربتش یک درم و بدلش
نصف وزن آن عاقرقرحا است * دواء القسط شیخ رئیس گفته که این دوا نافع است از برای کبد و معده * صنعت آن
دارچینی سلیخهٔ سیاه قسط از هر یک سی درم زعفران هشت درم انیسون تخم کرفس از هر یک ده درم اسارون بیست
و نه درم ریوند چینی ده درم فقاح اذخر مر صافی از هر یک بیست و چهار درم مر را در شراب غلیظ بخیسانند و بپالایند
و ادویه را کوفته بیخته بعسل نحل کف گرفته سه وزن ادویه بقوام آورده اول مرتبه مر را در آن حل کنند پس باقی ادویه
را با آن بسرشند شربتی از یک درم تا دو درم *

فصل در ذکر نسخ ادهانیکه اصل و عمده در آنها قسط است *

دهن القسط الصغیر آشامیدن آن نافع است از برای برودت اعضا خصوصاً کبد و معده و
مفتح سده‌ها است و مشدد و مقوی اعضا است و نافع است از برای فالج و لقوه و استرخا و تشنج و رنگ رو را نیکو کند و
و حفظ کند موی را از سفید شدن * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس در قرابادین قانون قسط تلخ ده درم سلیخه سرخ
شش درم برگ مرماحوز ده استار نیم کوفته در شراب یک شب بخیسانند پس روغن کنجد تازه یکرطل و نیم در آن داخل
کرده در قدر مضاعف طبخ دهند تا آنکه شراب تمام تحلیل نمایند و روغن بماند و بپالایند و در شیشه گرم کرده سر
آنرا محکم بسته نگاه دارند و در نسخهٔ حنین بن اسحق بجای مرماحوز برگ مرماحوز یکمثقال آورده و در نسخهٔ دیگر قسط
تلخ یکصد درم و سلیخه شش درم و برگ مرماحوز چهل مثقال و در نسخهٔ محمود بن الیاس قسط تلخ ده اوقیه و سلیخهٔ
سیاه شش درم و برگ مرماحوز یکصد درم است * دهن القسط دیگر به نسخهٔ شیخ رئیس که مستعمل اطبا است نافع است
از برای وجع کبد و معده و وجع مفاصل از برودت و استرخای شقی از بدن * صنعت آن قرنفل یک اوقیه قصب الذریره
سنبل الطیب سادج هندی میعهٔ سائله اصل السوسن الاسمانجونی قرفة الطیب اشنه قسط تلخ از هر یک دو اوقیه راسن
سلیخهٔ سود از هر یک یک اوقیه مصطکی صافی نیم اوقیه ادویه را نیم کوفته در سرکهٔ انگوری یکشب بخیسانند و آب و روغن
کنجد یا زیت هر کدام که باشد از هر یک پنج رطل بر روی آن کرده در قدر مضاعف بپزند تا آب برود و روغن بماند پس
فرود آورده بپالایند و نگاه دارند و در نسخهٔ دیگر این دهن مصطکی صافی پنج درم است و یک اوقیه عود بلسان افزوده ادویه
است و وزن قرنفل نیم اوقیه است و آورده اند که ادویه را نیم کوفته در سه من آب بجوشانند تا بیک من برسد پس نیم من
روغن کنجد در آن داخل کرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و در نسخهٔ دیگر عود بلسان دو اوقیه و جوزبوا یک
مثقال داخل دارد و باقی موافق نسخهٔ شیخ رئیس * دهن القسط الصغیر به نسخهٔ صاحب اختیارات بدیعی * صنعت آن

قسط تلخ چهل درم سلیخهٔ سودا شش درم ورق مرزنجوش چهل مثقال مجموع را نیم کوفته در شراب کهنه یکشبانروز
بخیسانند و بعد از آن بجوشانند و با آتش ملایم و بپالایند و با نیم من روغن کنجد تازه یا زیت کهنه که دران داخل
کرده باشند بجوشانند تا آب برود و روغن بماند * صنعت این دهن به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله قسط تلخ ده اوقیه
سلیخهٔ سیاه شش درم برگ صاحو چهل مثقال اجزا را نیم کوفته در یک رطل و نیم شراب یک شبانروز بخیسانند
پس یکرطل و نیم روغن کنجد داخل کرده در رقل رمضاعف بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند بعد فرود آورده
سرد کرده بپالایند و در شیشه نگاه دارند * صنعت این دهن به نسخهٔ قلانسی قسط تلخ ده اوقیه سلیخهٔ سودا شش درم
ورق مرماحوز ده سیر که هر سیری چهار مثقال است و اگر برگ مرماحوز معدوم باشد بدل آن برگ مرزنجوش داخل کنند
اجزا را نیمکوفته در آب و شراب بقدریکه از روی آن برگردد یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا به نصف رسد
بپالایند و داخل کنند دران پنج وزن آب زیت طیب بر آتش اخگر گذارند تا آنکه آب بتمامه برود و روغن بماند
برداشته سرد کرده در شیشه کرده سر آن را بسته نگاه دارند * صنعت آن به نسخهٔ صاحب منهاج الدکان قسط تلخ پانزده
درم مرزنجوش سلیخه از هر یک شش درم ادویه را نیم کوفته یکشبانروز در شراب کهنه یا سرکهٔ خمر بخیسانند پس دو رطل زیت
انفاق داخل کرده بجوشانند تا خمر برود و روغن بماند پس بپالایند * دهن القسط دیگر به نسخهٔ صاحب منهاج الدکان
نافع از برای ریاح از برای فالج و لقوه و ضعف اعصاب و ضعف اعضای رئیسه و کزاز و تشنج و از برای ناقض و برد در حمیات *
صنعت آن قسط تلخ سی درم سلیخهٔ سیاه برگ مرماحوز و اگر نباشد بدل آن مرزنجوش از هر یک پنجاه درم آنچه ضرور باشد کوبیدن
از آنها کوفته در شراب کهنه بقدریکه از روی دو وا برگردد شب و یکروز بخیسانند پس داخل کنند دران زیت انفاق یک
رطل و بجوشانند آنرا با آتش اخگر با آتش ملایم تا آنکه شراب برود و زیت بماند پس آنرا بپالایند و بگیرند سنبل الطیب
سنبل رومی میعهٔ سائله قرنفل جوزبوا از هر یک یکمثقال جند بیدستر نیمدرم کوفته بیخته دران حل کرده در هاون سنگی
بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود در شیشه کرده سر آنرا بسته نگاه دارند * دهن القسط دیگر این دهن قسط را سید
اسمعیل در ذخیره ذکر کرده در مرض سکته و چون این دهن را در سکتهٔ بلغمی بر مهره‌های پشت و گردن و عقب سر بمالند نافع
است و این دهن سود مند است از برای جمیع امراض و اوجاع بلغمی حادث در سر و اعصاب و مفاصل * صنعت آن ابهل
اذخر مکی راسن وج ترکی از هر یک ده درم قسط تلخ سی درم سنبل الطیب ده درم مجموع را نیم کوفته در یکمن و نیم
آب بجوشانند تا زمانیکه آب خوب سرخ شود پس بپالایند و ده استار زیت طیب داخل نمایند و آن مقدار بجوشانند
که آب برود و روغن بماند پس سه درم جند بیدستر و یکمثقال فرفیون سوده داخل کنند و در هاون سنگی بدسته بمالند
تا نیکو مخلوط شود و نگاه دارند * دهن القسط دیگر که قریب است به نسخهٔ دیگر شیخ الرئیس رحمه الله تع امراض بارده
را نافع باشد و محلل مواد غلیظ بود و اعصاب را قوی گرداند * صنعت آن قرنفل سلیخهٔ سیاه از هر یک ده درم قصب
الذریره سنبل الطیب ساذج هندی حماشه جند بیدستر قسط تلخ از هر یک بیست درم مصطکی صافی پنجدرم بیخ سوسن
آسمانجونی راسن از هر یک سه درم جوزبوا ده درم ادویه آنچه کوفتنی است نیم کوفته در ده من آب خالص یک شبانه
روز بخیسانند پس با آتش نرم بجوشانند و بپالایند و ده من روغن کنجد اضافه کنند و چندان جوش دهند که آب
سوخته روغن بماند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند و در نسخهٔ دیگر بیخ سوسن و جوزبوا و راسن
داخل ندارد * دهن القسط جمیع امراض بلغمی خصوص صداع بلغمی و شقیقه و فالج و لقوه و سبات و سکته و جمود و
خدور و امثال این امراض را بغایت نافع است و در صداع بلغمی بعد از خوردن چوب چینی بدستوریکه در دستورات ف

ذکر شد مالیدن این روغن بر سر نفع بلیغ دارد * صنعت آن قسط تلخ فلفل عاقرقرحا قرنفل مویزج از هر یک هفت درم
نیم کوفته در یک رطل شراب ریحانی یا آب شب بخیسانند و صبح یکرطل روغن زیتون یا روغن کنجد داخل کرده با آتش
ملایم بجوشانند چندانکه تمام آب برود و روغن بماند صافی نموده دو مثقال و نیم جند بیدستر سوده دران حل سازند
و بعد از ده و هفته بکار برند * دهن القسط دیگر تالیف نجیب الدین سمرقندی * صنعت آن قرنفل یک درم سنبل الطیب
بیخ بنفشه ساذج هندی قرفه اشنه قسط تلخ از هر یک ده درم راسن عود بلسان سلیخه سیاه از هر یک درم مومکی صافی
سه درم مجموع را نیم کوفته یک شبانروز در آب صافی پنج من بخیسانند پس بجوشانند تا به ثلث رسد بپالایند پس یک
من روغن کنجد داخل کرده بجوشانند آن مقدار که آب سوخته روغن بماند پس در شیشه نگاه دارند و در وقت حاجت
این روغن را با روغن اول یعنی روغن قسط صغیر یکجا کرده استعمال نمایند * دهن القسط مارستانی * صنعت آن
قرنفل یک اوقیه اذخر مکی هشت درم زعفران چهار درم سنبل هندی سنبل رومی بیخ سوسن آسمانجونی اشنه قرفه
قسط تلخ از هر یک دو اوقیه سلیخهٔ سیاه یک اوقیه مومکی صافی نیم اوقیه ادویه را نیم کوفته یک شبانه روز در سرکه
انگوری بخیسانند پس پنج رطل زیت طیب و پنج رطل روغن کنجد دران داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند تا سرکه رفته
روغن بماند از آتش فرود آورده بپالایند و در شیشه نگاه دارند و سر آن را محکم بندند * دهن القسط دیگر مستعمل در
مارستان * صنعت آن قرنفل یک اوقیه قصب الذریره سنبل هندی سنبل رومی میعهٔ سائله بیخ سوسن آسمانجونی
قرفه اشنه قسط تلخ از هر یک دو اوقیه زنجبیل راسن فارسی سلیخه از هر یک یک اوقیه مومکی صافی نیم اوقیه ادویه را نیم
کوفته در شراب کهنه دو شبانروز بخیسانند پس با آتش ملایم بجوشانند آن مقدار که قوت دواها را بشراب باز داده شود
پس فرود آورده بمالند و بپالایند و داخل کنند دران زیت طیب و روغن کنجد از هر یک یکرطل و با آتش ملایم بجوشانند
تا آنکه خمر برود و روغن بماند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند و سر آنرا محکم بندند و اگر قصب الذریره
یافت نشود بدل آن بوزن آن سنبل و اذخر مکی و ربع وزن آن زعفران داخل نمایند نقل کرده این را قرشی [illegible]
از کتاب ابدال از محمد بن زکریا رازی * دهن القسط به نسخهٔ ثابت بن قره نافع از برای فالج و رطوبات فاسده و امراض حادثه
از بلغم * صنعت آن قسط تلخ یک اوقیه فلفل عاقرقرحا فرفیون از هر یک سه اوقیه جند بیدستر پنج اوقیه مجموع را نرم کوفته
در نیم رطل آب خالص و نیم رطل روغن خیری بدستور مقرر طبخ نمایند و در وقت حاجت با سکنجبین بقدر حاجت
دران حل کرده صافی نموده باشند بقدر یک مثقال داخل کرده بکار برند * دهن القسط به نسخهٔ دیگر نافع از برای فالج
و رعشه و تشنج و خدر چون بر منابت اعصاب طلا نمایند * صنعت آن قسط تلخ هفت مثقال سنبل الطیب سه مثقال کوفته
در آب بجوشانند تا بیکرطل رسد پس در یکرطل زیت بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس سرد و رابدستور اول در
آب بجوشانند و در روغن مذکور داخل کرده باز بجوشانند تا آب رفته روغن بماند و همچنین تا سه مرتبه پس
صافی نموده دران جند بیدستر دو مثقال فلفل سوده میعهٔ سائله از هر یک ده مثقال داخل کرده در هاون سنگی بدسته
بمالند تا نیکو مخلوط شود پس بهر موضعی که میخواهند طلا نموده اول کیسهٔ خام بران بمالند تا سرخ شود پس روغن را
بمالند و لحاف پوشیده بخوابند تمام شب * صنعت این دهن به نسخهٔ دیگر قسط تلخ بیست مثقال سنبل ده مثقال کوفته
در یکرطل زیت بجوشانند و صافی نموده باز هر دو را دران بجوشانند و بپالایند و مرتبهٔ سیوم نیز همچنین عمل نموده پس بعد
از صافی نمودن جند بیدستر سوده دار فلفل سوده از هر یک بیست مثقال میعهٔ سائله ده مثقال دران داخل نموده در هاون
سنگی بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود پس در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت استعمال نمایند * دهن القسط به نسخهٔ صاحب

منهاج الدکان گفته که مستخرج این دهن مرا معلوم نیست * صنعت آن اذخر مکی سنبل الطیب لبان ذکر مصطکی رومی افسنتین رومی از هر یک درم سنبل تلخ یک ۱۰ وقیه ادویه را در آب بجوشانند بغیر از مصطکی ولبان تا قوت ادویه بآب باز داده شود پس از آن بپالایند و نیم رطل زیت طیب داخل کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس مصطکی ولبان را داخل نموده بگذارند تا این هر دو گداخته شود پس از آتش بر گرفته سرد کرده در شیشهٔ سر بسته نگاه دارند * دهن القسط منقول از منصوری محمد بن زکریا رازی * صنعت آن قسط تلخ دو اوقیه جند بید ستر فرفیون عاقرقرحا فلفل از هر یک چهار درم ادویه را نرم کوبیده پس بگیرند یک رطل روغن خیری و آنرا با آتش نیم گرم نموده ادویه کوبیده را در آن داخل کرده مخلوط سازند و در شیشه کرده بیست روز در آفتاب بگذارند و هر روز دو مرتبه برهم زنند پس بکار برند * دهن القسط به نسخهٔ شیخ داؤد انطاکی نافع از برای امراض بارده مانند استرخا و فالج ولقوه و این روغن محلل ریاح است و مفتح سدد آن * صنعت آن قسط تلخ شش درم سلیخهٔ سودا برگ مرما حوز از هر یک پانزده درم سنبل الطیب قرنفل از هر یک یک مثقال جند بید ستر اشنه جوز بوا از هر یک نیم مثقال به پزند چنانچه مقرر است لیکن با سرکهٔ انگوری و زیت طیب بکار برند و در اصل نسخهٔ اشنه داخل نیست * دهن القسط به نسخهٔ حکیم میر محمد مؤمن نافع از برای رعشه و فالج و تشنج و خدر و امثال اینها و از برای اعضای دردناک و باید که اعصاب و اعضای دردناک را بکیسهٔ درشتی بمالند تا سرخ شود و در شب تدهین نموده بخواب روند * صنعت آن قسط تلخ سنبل الطیب از هر یک بیست و دو مثقال کوبیده در یک رطل زیت طیب و یکرطل آب بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و با آن روغن را با یک رطل آب بر روی ادویه کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و با آن روغن را با یکرطل آب بر روی ادویه کرده جوشانند تا سه مرتبه و اگر بعوض آب هر مرتبه عرق بهار نارنج عرق بادیان کنند بهتر است پس بپالایند بعد از آن جند بید ستر فلفل سیاه فرفیون میعهٔ سائله از هر یک ده مثقال در آن حل کنند و در شیشه نگاه دارند * دهن القسط دیگر به نسخهٔ صاحب تحفه * صنعت آن ابهل راسن زرنباد ترکی اذخر مکی قسط تلخ از هر یک جزوی سنبل دو جزو اجزا را نیم کوفته در آب بپزند تا آب سرخ شود پس بپالایند و باز در آب کرده مقدار ثلث آب زیت داخل کرده با آتش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند پس فرود آورده در هاون سنگی کرده جند بید ستر فرفیون فلفل کوفته بیخته داخل کرده بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود در شیشه نگاه دارند * دهن القسط فالج ولقوه را نافع بود و عصبها را قوت دهد و جگر و معده را تسخین دهد و سیاهی موی را نگاه دارد * صنعت آن قسط تلخ ده درم فلفل سیاه سه درم عاقرقرحا چهار درم فرفیون سه درم جند بید ستر دو درم و نیم همه را نیم کوفته در نیم من شراب ریحانی یک شبانروز بخیسانند پس با آتش ملایم جوش دهند چندانکه نصف بماند پس بمالند و بپالایند و نیم من زیت طیب داخل کرده بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند از آتش فرود آورده نگاه دارند * دهن القسط جگر و معده را نافع بود چون بیاشامند چون بر موضعیکه موی رفته باشد بمالند موی را برویاند و اعصاب را محکم کند * صنعت آن قسط تلخ یکصد درم جوز بوا چهل درم سلیخهٔ سیاه شش درم مجموع را نیم کوفته در شراب ریحانی یک شب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند و بپالایند و سه و چهار یک زیت طیب یا روغن کنجد داخل کرده بجوشانند تا شراب تمام برود و روغن بماند پس فرود آورده بگذارند تا سرد شود و در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند * دهن القسط نافع از برای فالج ولقوه و برودت عصب و خلط غلیظ و بلغم خام که در عصب باشد * صنعت آن قرنفل پنجاه درم سنبل الطیب سادج هندی میعهٔ سائله ابوسا قرفة الطیب از هر یک ده درم راسن سلیخه عود بلسان از هر یک پنجاه درم مرمکی صافی سه درم همه را نیم کوفته در ده رطل آب بخیسانند و یک شبانروز بگذارند پس دو رطل روغن کنجد در آن داخل کرده بر آتش نهند

نصف و بجوشانند المعدل که آب برود و روغن بماند صافی نموده نگاه دارند و ثفل آنرا باز دیگر کرده نگاه دارند و
اسپغول روغن را صر بینه دیگر بر روی آن کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند باز صافی نموده این روغن را با روغن اول
داخل کرده نگاه دارند و ثفل را دور کنند و این نسخه قریب به نسخهٔ سمرقندی است * **فصل در ذکر نسخ**
معاجین قسطی * معجون قسط منقول از معصومی اوجاع کبد و معده را نافع است * صنعت آن قسط
تلخ دارچینی سلیخه از هر یک ده درم اسارون بیست و نه درم زعفران هشت درم فقاح اذخر مکی از هر یک بیست و شش
درم اجزا کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف بسرشند * معجون قسط به نسخهٔ منهاج * صنعت آن قسط تلخ مرمکی
فقاح اذخر اصل اذخر از هر یک سی درم دارچینی پوست سلیخه از هر یک هفده درم انیسون تخم کرفس اسارون از هر یک
سی و سه درم زعفران زراوند مدحرج ریوند چینی از هر یک بیست درم اجزا کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف
بسرشند * معجون قسط مشهور به معجون اصطمخیقون جهت فساد مزاج و ضعف و برودت معده نافع است * صنعت آن
قسط المرحما ما سنبل الطیب سلیخه مصطکی مرمکی صافی از هر یک دوازده درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم شبت تخم
انجره تخم کرفس انیسون نانخواه کمون کرمانی دوقوفطراسالیون سیسالیوس کاشم اسارون افسنتین انجدان سیاه
فودنج برّی نعناع خشک از هریک چهار درم با سه وزن ادویه عسل مصفی مقوم بسرشند و در نسخهٔ معصومی انجره و انجدان
داخل نیست * معجون قسط به نسخهٔ شیخ داؤد انطاکی صداع و شقیقه و نزلات و اوجاع صدر و ضعف معده و سائر
امراض بارده را نافع است و محلل ریاح و مفتح سده است چون با ماء العسل بیاشامند و قوت آن تا دو سال باقی
میماند و شربت آن تا یک مثقال است * صنعت آن قسط سلیخه زراوند از هر یک پانزده درم انیسون کرفس مرمکی اسارون
از هر یک بیست و چهار درم اذخر مکی بیست و سه درم زراوند بیست درم زعفران چهار درم ادویه کوفته بیخته با سه وزن
ادویه عسل مصفی سرشته بطریق معمول معجون سازند * معجون قسط دیگر درد معده و جگر را نافع است * صنعت آن
قسط تلخ دارچینی از هر یک هفت درم انیسون تخم کرفس اسارون از هر یک سه درم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل
مصفی مقوم بسرشند شربتی یک مثقال * **باب القاف مع الطاء المهملة** * قطاف بفتح قاف و طای
مهمله و الف و فا غذائی است که از خمیر و روغن و نانهای رقیق کوچک ترتیب داده مغز بادام و پسته و قند کوبیده در جوف
آن پر کرده و در روغن برشته و این را بفارسی سنبوسهٔ قندی میگویند و بعد ستور از سبزیها پخته و گوشت قیمه کرده و با نخود
پخته یا پیاز و فلفل وغیره پر کرده در روغن سرخ نموده تناول مینمایند و این را بفارسی سنبوسه و بهندی پوری
نامند و اقسام آن مولد خون متین و مسمن بدن و کثیر الغذا و مبطی و دیر هضم و مولد سده و از سبزیها ترتیب دهند
در ترتیب اقوی و قلیل الغذا از سائر اقسام و مصلحش عسل و مصلح سائر اقسام سکنجبین و آنچه از کتب لغت معلوم
میگردد قطایف بمعنی سنبوسه است نه قطاف * قطایف بفارسی رشتهٔ خطائی نامند و در اطریه بیان آن شد * **قطن**
بضم قاف و سکون طای مهمله و نون بفارسی پنبه و بترکی پیتوق و بهندی روئی نامند و درخت آن را بهندی کپاس و تخم
آن را بنوله گویند در اول گرم و خشک و مجفف و شکوفهٔ آن بغایت مفرح و یک اوقیهٔ آن قریب با سکار و شرب شراب آن
بقدر بیست درم رافع خفقان و اختناق رحم و وسواس و جهت ابتدای جنون مفید و ضماد شکوفه و برگ آن و بعد ستور پنبه
سوخته محلل اورام و رافع حکه و مانع آبله کردن سوختگی آتش و آب برگ آن قاطع اسهال است بشرطیکه با شربت سیب
بدفعات تا ربع از آن بنوشند و پوشیدن لباس بافتهٔ از آن یا محشو بدان مسخن و مجفف و پنبهٔ تازه مقوی بدن و موافق
صاحبان رعشه و کزاز و فالج و ضماد برگ آن با روغن گل جهت نقرس بی‌عدیل و جلوس در طبیخ آن جهت اختناق رحم و

بخور آن جهت زکام و سوختهٔ آن در قطع خون جراحات مجرب و چون فتیله از آن ساخته یک طرف آنرا بر آتش زده طرف دیگر
بر ثالیل گذارند بحدیکه قریب بداغ رسد و سه روز تکرار کنند در دفع ثالیل مجرب است و چون شاخ پنبه را در گوش کنند استعمال
طرف دیگر را بسوزانند آبیکه در گوش رفته باشد جذب کند و پنبهٔ کهنه پوشیده رافع گوشت مردهٔ زخمها است و ضماد جمع اجزای
آن مقوی معده و محلل و جاذب خون بظاهر جلد است و مغز پنبه دانه در مصرورین و با دارچینی در مبرودین بغایت
مبهی و قدر شربت از شکوفهٔ آن تا هفده درم و از مغز دانهٔ آن پنجدرم است و روغن تخم آن ملطف و مبهی و رافع سرفه
و مغص و قدر معین با آن جهت امراض بارده بی‌عدیل است و چون پنبهٔ نوکه تازه از درخت چیده و از غلاف آن برآورده با
پنبه دانه مرضوض نموده گرم کرده و برگ گیاه که آنرا نیز گرم کرده باشد در زیر آن فرش کرده برخصیه که آب در ان نزول نموده
باشد بقبضه خوب کشیده به بندند و چند یوم چنین کنند و مداومت نمایند و آب بدان نرسانند زائل گرداند
و به تحلیل برد اگر تازهٔ آن بدست نیاید کهنهٔ آن نیز آن خاصیت دارد و اگر آن نیز نباشد پنبهٔ گرم کرده خصوصاً
پنبه بسیار کهنه نیز موثر است * جوارش حب القطن اعضای رئیسه از قلب و دماغ و کبد را تقویت بخشد و باه را بیفزاید *
صنعت آن مغز حب القطن چهار مثقال لسان العصافیر شیرین مغز حب الصنوبر بهمن سرخ بهمن سفید از هریک دو مثقال
سادج هندی بادرنجبویه درونج عقربی گل گاوزبان خصیة الثعلب مصری قرنفل دارچینی خولنجان زعفران زنجبیل
قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار از هریک یک مثقال عنبر اشهب یک دانگ و در نسخه دیگر ثعلب مصری عنبر اشهب نیم مثقال داخل
است ادویه کوفته بیخته با سه وزن آن نبات سفید و عسل علی الرسم بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال * شراب
زهر القطن جهت خفقان و توحش و طپش قلب و وسواس و ابتدای جنون و اختناق رحم نافع * صنعت آن گل پنبه
نیم من در دو من آب باران یکشبانروز بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند تا ثلث آب بماند پس مالیده صاف نموده
با یک من قند بقوام آورند و آخر مقدار نیم مثقال زعفران سوده اضافه نمایند شربتی بیست درم با گلاب و بید مشک
و عرق گاوزبان بیاشامند * معجون حب القطن جلیل القدر عظیم النفع و از جالینوس است اعادهٔ شهوت باه میکند
بعد از نومیدی و آواز را صاف میکند و سده بگشاید و ضعف کلیه و مثانه را زائل میگرداند و جهت حرقة البول نافع و
سنگ گرده و مثانه را میریزاند و دشواری نفس و ربو را نافع است و قدر شربتش دو مثقال و قوتش تا سه سال باقی
میماند * صنعت آن لب حب القطن بیست مثقال دارچینی قرنفل حب الصنوبر تخم انجره از هریک پنج مثقال زنجبیل
شقاقل از هریک ده مثقال دارشیشعان هفت مثقال قسط شیرین بزر کتان مقلو مصطکی از هریک چهار مثقال با سه وزن
ادویه عسل کف گرفته بسرشند *

فصل در ذکر نسخ قطورات *

بدانکه قطور
بفتح قاف و ضم طای مهمله و سکون واو و رای مهمله آنچه را از اشیای سیاله که در چشم و بینی و گوش و غیر آن چکانند
نامند و بدانکه قطورات در اذن باید که اکثر شیر گرم باشند یعنی نیم گرم نموده در گوش بچکانند زیرا که سرد آن
مضر است * قطوریکه شب کوری را ببرد * صنعت آن آب سداب آب تازه آب کشنیز تازه مساوی بجوشانند تا به نیمه آید
و در چشم بچکانند * قطوریکه حفظ و برآمدگی چشم را مفید است * صنعت آن گلاب آب غوره آب سماق درهم بیامیزند
و در چشم بچکانند * قطوریکه در انحطاط رمد نافع و محلل و مسکن و مانع ظهور بثور و قرحه است در چشم * صنعت آن
تابه را بکف دست بسیار بمالند تا دست بسیاری سیاهی آنرا بردارد پس با گلاب کف دست را تر کرده سیاهی را جمع نمایند
و با شیر [illegible] در چشم چکانند و سیاهی سرب را نیز همین خاصیت است * قطوریکه رمد را سودمند است * صنعت آن
حضض [illegible] درم شب یمانی مقدار نخود در شیر زنان حل نموده در چشم بچکانند * قطور مجرب از برای ثقل سامعه

سامعه باشد چون استعمال کرده شود بعد از تنقیه بحسب قوة یا ایارج فیقرا مرکب با شحم حنظل وافتیمون ونمانند هند * صنعت آن جند بیدستر سه درم نطرون که بورهٔ سرخ است خربق سفید از هر یک یک درم ونیم ودر نسخهٔ دیگر خربق سفید چهار دانگ ونیم نطرون دودانگ است کوفته باآب سداب سرشته اقراص سازند ودر وقت حاجت یکی را سائیده در گوش چکانند ودر نسخهٔ معصومی روغن نیز داخل است وبعد ازانکه چند مرتبه ماء العسل در گوش چکانیده باشند فتیله را باعسل ترسازند وباد ویهٔ مذکوره بگردانند ودر گوش نهند * قطور نافع جهت تسکین وجع اذن که ازرفتن آب وغیر آن حادث شده باشد * صنعت آن بگیرند بول گاو که بعد از ذبح از شکم او برآورده باشند وبا آب کامه ممزوج نموده نیم گرم کرده مدت سه یوم قطره قطره درگوش بچکانند * وقطور دیگر که همان فائده بخشد * صنعت آن آب سیر را بازهرهٔ گوسفند جوشانیده نیم گرم درگوش بچکانند * قطور دیگر آب برگ ترب را بازهرهٔ گوسفند وانگبین ممزوج نموده نیم گرم درگوش بچکانند * قطور دیگر * صنعت آن بگیرند روغن گل سرخ مقدار یک جزو وبا سه جزو سرکهٔ انگوری با آتش ملایم بجوشانند تاسرکه رفته روغن بماند نیم گرم درگوش چکانند * قطور دیگر که قریب الفعل است دران * صنعت آن بگیرند مدمد را وبا روغن یا همین طبخ دهند بدستور متعارف وآن روغن را درگوش چکانند وخراطین را در روغن گل جوشانیده روغن را نیم گرم قطور نمایند * قطوریکه دردگوش را که ازگرمی باشد ساکن کند * صنعت آن روغن گل شش درم روغن بادام شیرین یکدرم ودر نسخهٔ معصومی سه درم است سرکهٔ خمر ده درم با آتش نرم بپزند چندانکه سرکه برود وروغن بماند نیم گرم درگوش بچکانند * قطوریکه طنین وگرانی گوش را ببرد * صنعت آن کندر زعفران فرفیون جند بیدستر خربق سفید صمغ از هر یک درم نطرون بورهٔ ارمنی از هر یک دودرم ونیم کوفته بیخته در شراب حل کرده درگوش بچکانند * قطوریکه کرم گوش را بکشد * صنعت آن آب برگ شفتالو آب برگ پودنه آب برگ توت از هر یک پنجدرم خربق سفید بورهٔ ارمنی سقمونیا افسنتین زراوند مدحرج از هر یک یکدرم کوفته بیخته بآبهای مذکور بیامیزند ودرآفتاب نهند تا خشک شود بعد ازان در سرکه وآب برگ شفتالو بسایند ودرگوش بچکانند * قطوریکه دردگوش وثقل سامعه را نافع بود * صنعت آن زهرهٔ گاو تازه دو مثقال روغن گل خیری دو مثقال ودر نسخهٔ دیگر ده مثقال است بجوشانند تا تری زهره برود وروغن بماند قطره قطره درگوش بچکانند * قطوریکه دردگوش که ازسردی باشد ساکن گرداند * صنعت آن جند بیدستر فرفیون از هر یک دو درم ودر نسخهٔ شفائی بدل افیون است کوفته بیخته در میبختج بپزند تا بقوام آید وروغن گل یا روغن سوسن حل کنند ونیم گرم درگوش به چکانند * قطوریکه طرش را نافع است * صنعت آن خربق سفید یکمثقال جند بیدستر نیم مثقال نطرون دانگی ونیم کوفته بیخته با سرکهٔ کهنه درگوش بچکانند وبا آب سرگین تازه درگوش بچکانند وبا آب ترب یا عسل بجوشانند ودرگوش بچکانند * قطوریکه نافع است کسی را که آب درگوش رفته باشد * صنعت آن آب ترب آب پیازهرد ورا مساوی بجوشانند ودرگوش بچکانند * قطوریکه دردگوش تازه را دفع کند * صنعت آن سیر نیم کوفته بازهرهٔ گاو بجوشانند وصاف نمایند ونیم گرم درگوش بچکانند * قطوریکه گرانی گوش ببرد * صنعت آن شحم حنظل سه درم بورهٔ ارمنی یکدرم جند بیدستر قسط زراوند فرفیون افسنتین از هر یک یک مثقال کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بسرشند وگلولها سازند ودروقت حاجت یکی را ازان بروغن بادام تلخ بسایند ونیم گرم درگوش بچکانند * قطوریکه دوی وطنین وگرانی گوش را نافع باشد * صنعت آن شحم حنظل یکدرم بورهٔ ارمنی نیمدرم جند بیدستر زراوند مدحرج از هر یک یکدرم ونیم عصارهٔ افسنتین فرفیون قسط از هر یک یکدانگ ونیم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بسرشند وگلولها سازند ودروقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو قطره درگوش بچکانند * قطور دیگر نافع از برای دوی وطنین بسبب خلط غلیظ لزج هرگاه درگوش بچکانند

وجع قرحه را ساکن کند وچرک گوش را پاک سازد * صنعت آن مرمکی صبر سقوطری زعفران با روغن بادام مخلوط کرده
و اگر درد بسیار باشد اندکی افیون زیاده کرده بدستور بچکانند وآب برگ زیتون با عسل وهمچنین مر را در آب
حل کرده با روغن گل قطور نمایند و انزروت با ماء العسل یا باشیرد ختران نیز مفید است * قطوریکه درین قسم نافع
است * صنعت آن برگ صنوبر برگ درخت غار جوشانیده وصاف نموده درگوش بچکانند * قطوریکه خاریدن گوش را
زائل کند وکری وگرانی را فائده دهد * صنعت آن افسنتین قدری جوشانیده وصاف نموده باروغن بادام تلخ ممزوج
کرده درگوش بچکانند * قطوریکه انواع دردها وچرک گوش را نافع بود * صنعت آن مرمکی صافی یک مثقال مغز بادام
تلخ مقشر بیست دانه کندر سه مثقال زعفران چهار مثقال عصارهٔ خشخاش دو مثقال نرم سائیده مجموع را همراه سرکه
بسرشند وقرص نموده خشک کنند وهنگام حاجت در روغن گل سرخ حل کرده درگوش بچکانند وبدستور شیاف ابیض
باشیرد ختران وروغن بنفشه یا کافور وآب عنب الثعلب نیز مفید است وسفیدهٔ مرغ به تنهائی بالخاصیت وباعسل
نیز مفید است * قطوریکه گرانی وکرم درگوش وطنین را نافع باشد * صنعت آن خربق سفید یک مثقال جندبیدستر نیم
مثقال قطران ربع مثقال اجزا کوفته بیخته باسرکه وروغن گل آمیخته درگوش بچکانند * قطوریکه همان نفع دهد *
صنعت آن طبیخ عوسج عصارهٔ بادروج ازهریک قدری درسرکه وروغن بادام شیرین ویا روغن آمیخته درگوش بچکانند
قطوریکه چرک غلیظ گوش را پاک سازد * صنعت آن زهرهٔ گوسفند بورهٔ ارمنی سرکهٔ کهنه روغن گل ازهریک قدری باهم
آمیخته درگوش بچکانند * قطوریکه کری وگرانی گوش را نافع بود * صنعت آن روغن ناردین جندبیدستر عصارهٔ
افسنتین زهرهٔ گاو ازهریک قدری همراه آب برگ ترب درهم خوب سائیده وممزوج کرده درگوش بچکانند * قطوریکه
طنین وگرانی گوش را فائده دهد * صنعت آن روغن بادام تلخ وروغن افسنتین جندبیدستر روغن سوسن سرکهٔ کهنه
ازهریک قدری درهم آمیخته درگوش بچکانند * قطوریکه دردگوش را وگرانی که از سردی باشد سود دارد * صنعت آن
زهرهٔ گاو که تازه باشد دو مثقال در روغن گل خیری ده مثقال بجوشانند که تری زهرهٔ برود وروغن بماند دانهٔ سیر کوفته
یکدرم دران حل کنند وقطره قطره درگوش بچکانند * قطوریکه هوام وحشرات که درگوش رفته باشد بکشد * صنعت آن
افسنتین صبر زرد زرا وند طویل آب درمنهٔ ترکی آب پودنهٔ دشتی بورهٔ ارمنی ازهریک یکدرم باهم ممزوج کرده
درگوش بچکانند * قطوریکه همان نفع دهد * صنعت آن مغز تخم کدو ومغز تخم هندوانه باشیرد ختران سائیده درگوش
بچکانند وقطور ادویهٔ مدر بول جهت تسکین وجع آن مفید است * قطوریکه دوی وطنین را بغایت نافع است منقول
از بقراط * صنعت آن جندبیدستر نطرون که بورهٔ سرخ است خربق سیاه بالسویه درسرکه حل کرده در
گوش بچکانند وباید که نیم گرم باشد * قطوریکه قرحهٔ کهنه پر چرک را سود مند است * صنعت آن بگیرند خل خبث الحدید
انگوری تندیکماه یا زیاده بخیسانند پس صاف نموده سرکه را بکار برند وبعضی گفته اند که خل خبث الحدید آن است
که خبث الحدید را بسایند وبسرکه بشویند وخشک سازند وباز بشویند تا هفت مرتبه وبعد ازان خشک نموده در
سرکهٔ کهنه بجوشانند تا بقوام عسل آید * قطوریکه جهت دوی وسدهٔ که از اجتماع چرک بهم رسیده باشد وطنین را
نافع ومسمی بقرص خربق است * صنعت آن خربق سفید دودرم بورهٔ سرخ پنجدرم زعفران سه درم با سرکه قرص
ساخته بادهان مناسبه حل نموده درگوش بچکانند * قطوریکه رفع آن علت مذکوره درساعت کند * صنعت آن صرصر
که در کوزهٔ سفالی سوزانیده خاکسترآنرا با بول گاو وبول خوک بچکانند وصرصر را بلغت اصفهانی زنجره گویند و

وبلغت د یلمي و ننکا یني خبك وبلغت هندی جهینکر وآن حیوانی است شبیه بملخ * قطور دیکرا زمجربات میرعطاء الله نجل مصنف تحفة المؤمنین کرا ني سامعه وکری سامعه وطنین را نافع است * صنعت آن رامک بورهٔ ارمنی شحم حنظل جند بیدستر ا زهریك نیم مثقال زراوند مدحرج عصارهٔ افسنتین ازهریك نیم مثقال و فرفیون یکدانک قسط تلخ با زهرهٔ کاو سرشته با روغن بادام تلخ حل کرده درکوش بچکانند * قطوریکه جهت کری که دفعةً واقع شده باشد * صنعت آن طبیخ افسنتین را با زهرهٔ کاو استعمال کنند وزهرهٔ سلحفاة را که سنک پشت باشد با روغن با بونه بسیار نافع وچکانیدن دو قطره ا زنطرون که با نفط با روغن قسط حل کرده باشند وصبح وشام بدان مداومت نمایند جهت جمیع انواع درد کوش وسواد بارده مجرب است * قطوریکه جهت رفع سیلان رطوبات کوش اطفال نافع است * صنعت آن شب یمانی زعفران بورهٔ سرخ ازهریك دانکی عسل وشراب ازهریک پنج مثقال قطور کنند وپارچهٔ پشمی یا پشمی را بدان آلوده کنند ومکیده اورند * قطوریکه منع سیلان خون بسبب سده وضربه ازکوش کند * صنعت آن پنیر مایه خرکوش را حل کرده بچکانند وبه سنبول کوهی ووبزرا با قدری پیه کرده کباب نیم پخت کرده آب اورا افشرده درکوش بچکانند ازمجربات است * قطور نافع جهت شدت وجع اذن هرگاه که با حرارت باشد * صنعت آن کافور قیصوری یك طسوج در روغن بید انجیر حل کرده درکوش وبینی بچکانند وهمچنین قطور بیاض بیض نیم کرم وشیر زنان نیم کرم درکوش بچکانند * قطوری که جهت انزاج قرحهٔ اذن نافع است * صنعت آن لعاب بزرحلبه لعاب بزرمرو لعاب بزرکتان باشیر زنان درکوش بچکانند * قطوریکه منع سیلان خون ازکوش کند * صنعت آن بکیرند انارحامض وبا سرکه خمر طبخ نمایند وبفشارند ودرکوش بچکانند ولیکن سزاوار آن است که حبس ننمایند مکر وقتیکه افراط نمایند * قطوریکه کرم کوش را بکشد اهر ازان که ازخارج درکوش رفته یا درکوش تولد یافته باشد * صنعت آن آب برک شفتالو آب برک پودنه ممزوج نموده درکوش بچکانند * قطوریکه چوک ازکوش دورنماید * صنعت آن روغن بادام تلخ جملی شب درکوش بچکانند وصبح بحمام روند وکوش را بوآجر کرم بکذارند ودرخانهٔ کرم آن که خانهٔ سیوم است بدرستیکه چرک وسخ انچه باشد بدرآید * قطوریکه ورم حار کوش را تحلیل دهد * صنعت آن آب برک کندنا با سرکه ممزوج نموده درکوش بچکانند * قطوری که منقول از جالینوس کوش را ازمده پاک کند ووجع آنرا زائل سازد * صنعت آن بکیرند پوست انار وبریزند بران بول صبیان وبرآتش کذارند تا کرم شود ودرکوش بچکانند * قطوریکه قروح کوش را زائل کند * صنعت آن عسل ممزوج باآب یا شراب شیرکرم روزی چند مرتبه درکوش بچکانند وآب پیاز با سفیدهٔ تخم مرغ نیزهمین فائده بخشد * قطوریکه نافع جهت قروح اذن وتنقیهٔ مده وقیح آن * صنعت آن نبیذ ممزوج بروغن کل شیرکرم درکوش بچکانند * قطوریکه قرحهٔ احلیل وسوزش بول را نافع است * صنعت آن سفیداب کندر انزروت صمغ عربی نشاسته دم الاخوین اجزا مساوی کوفته بسیار نرم بپخته اقراص سازند یا حبوب ساخته درسایه خشك نمایند وعند الحاجة قدری ازان درشیر دختران حل کرده دراحلیل بچکانند درروزی سه چهار مرتبه * قطوریکه سنک کرده ومثانه که دراحلیل بند شده باشد برآورد * صنعت آن روغن حسک روغن ترب ازهریك ده درم روغن عقرب سه درم حجرالیهود مغز تخم کل وحب کاکنج ازهریک پنجدرم حب القلت ده درم آب حسک تازه پانزده درم آب پرسیاوشان ده درم اجزا جوشانیده صاف نموده آب را با روغنها جوش دهند تا آبها بسوزد وروغن بماند حبهٔ حجرالیهود درقدری ازین روغن سائیده دراحلیل بچکانند * قطوریکه سوزش قرحه وریش مجرای بول ومرقة البول را بغایت نافع بود * صنعت آن شیاف ابیض مغز تخم هندوانه وخیار وکدو ده درم الاخوین وشادنج مغسول ازهریک قدری نرم سائیده با شیر زنان مکرر سحق کنند ودر مجرای

بول بچکانند * قطوریکه سوزش و حرارت ریش مجرای بول را سود دهد * صنعت آن مغز تخم هندوانه لعاب بزرقطونا شیاف ابیض سفیده تخم مرغ بروغن گل و آمیخته در احلیل بچکانند *

باب القاف مع الفاء *

قفرالیهود بفتح قاف و سکون فا و را مهمله دو قسم میباشد یکی آنکه بر ساحل دریا حاصل میشود که مسمی به بحرة الیهود است و موضعی که در قدیم الایام کفرا می گفتند و آن چیزی است بنفش مائل بسرخی و حجریت برو غالب و از دریا بساحل می افتد و قسمی دیگر آنکه زمین کنار آن دریا را که حفر می کنند برمی آید و مؤلف تذکره آن را مخصوص بحیرهٔ طبرستان دانسته و آنچه از جبال بهم میرسد از عرق الجبال و از اقسام مومیائی است و از قفرالیهود الطف و از مطلق آن مراد است و بهترین آن سیاه براق زود شکن بی خاک و سنگ و سبک است که در رائحه شبیه به نفط باشد و این نوع از اجزای تریاق فاروق است نه سائر اقسام دیگر در سیوم گرم و خشک و قائم مقام زفت و قیر و قطران و مومیائی است و شرب آن جهت شکستگی اعضا و ضربه و سقطه و سرفه مزمن و عرق النسا و لقوه ... هوام و رفع اسهال رطوبی و اقسام کرم معده و ریاح غلیظهٔ شکم و قراقر و تقویت هاضمه و اعصاب و قرحه ریه و اخراج چرک از سینه و ربو و ورم لوزتین و خناق بلغمی و سوداوی و صلابت رحم و ضعف جگر و گرده و تقطیر البول ... و بوا سیر و با جندبیدستر و شراب جهت رفع احتباس حیض مایوس العلاج و با سرکه جهت اذابهٔ خون منجمد در معده و ضماد آن جهت تقویت اعضا و با موم و آرد جو و نطرون جهت نقرس و مفاصل و اورام صلبه و با ادویهٔ مناسبه جهت التیام زخمها و نرم کردن اورام آنها و گرم و منع ورم جراحات و الصاق موی زائد پلک چشم و صاف کردن رنگ بشره و تحلیل خنازیر و رفع برص و قوبا و بخور آن گریزانندهٔ هوام و مار و پشه و جهت خروج رحم و اختناق و نزلات نافع و حقنه با آن بماءالشعیر جهت قرحهٔ امعا و سنون آن جهت درد دندان کرم خورده و رفع رائحهٔ کریههٔ دهان و اکتحال آن رافع بیاض و مالیدن بر درخت انگور مانع کرم زدن آن محرک صرع مصروعین مضر محرورین و مصلح آن سرکه و آب میوهای سرد و بدلش زفت و قیر و مقدار شربتش تا یکدرم است * دهن قفرالیهود جهت اکثر امراض مذکوره شربا و ضمادا نافع * صنعت آن بگیرند قفرالیهود هر قدر که خواهند و نرم سوده با دو وزن آن روغن گل یا زیت یا کنجد تا زه بر آتش ملایم بگدازند و بکار برند * قیروطی قفرالیهود جهت اکثر امراض مذکوره نافع تمر انتفا * صنعت آن بگیرند قفرالیهود یکدرم و نرم سوده با ده درم زیت یا روغن گل گداخته پس یک درم موم زرد صافی در آن انداخته قیروطی ساخته بکار برند *

باب القاف مع النون *

قنبیل بهندی کمیله نامند و آن بکسر قاف و سکون نون و کسر بای موحده و سکون یای مثناة تحتانیه و لام چیزی است شبیه به پوست و بیخ درخت سائیده و مشوف نموده از قبیل ترفه و سلیخه و بهمن سرخ و بیخ انجبار و چوب بقم و روناس کوفته نخته رنگ آن سرخ تیره و هر چند جید خالص نوتازه باشد رنگین تر میشود و مغشوش آن بگرد و غبار و رمل و غیرها و همچنین کهنهٔ آن کم رنگ نارنجی میباشد و آنچه به تحقیق پیوسته درخت آن باندازه و نیم با و قامت شبیه بدرخت معصفر و برگ آن نیز شبیه ببرگ آن و از آن بسیار بزرگتر و خانه دار یا خارهای درشت بلند و ثمر آن به شکل نارنج کوچکی و بر سر آن خاری میباشد بلند و بعد رسیدن پخته شدن زرد و رنگین میشود پس شکافته شده چیزی مانند آرد سرخ رنگین از جوف آن برمی آید که همان قنبیل است و آن گرم و خشک در دوم و بعضی در دوم خشک در سیوم دانسته اند مسهل رطوبات و لزجات و مخرج اقسام کرمهای معده و امعا از حیات و حب القرع و غیرها و قدر و آن بغایت مجفف زخمها و رافع جرب رطب و سعفه خصوص آنکه موضع جرب و سعفه را با آب گرم شسته و بر روغنهای مناسبه مانند روغن تخم نا کیسر چرب نموده نرم سوده بپاشند و باید که آب بران مطلق نرسد و مضر امعا و مصلحش شیح

شیح وکثیرا وقدر شربتش تا دو درم وبدلش چشمیزک کفته اند * اطریفل قنبیلی چند نسخهٔ آن در اهلیلج درضمن اطریفلات
ذکر یافت یکی بنام اطریفل دیدان ویکی بعرق مدنی ودو بنام قنبیلی * حب قنبیل درحبوب مذکور شد * دواء القنبیل
حب القرع وکرم دراز رابکشد واخراج کند * صنعت آن قنبیل سرخش ترمس حب النیل از هر یک نیم درم درمنه ترکی
تربد مدبر برنک کابلی مقشر از هر یک یک درم نمک هندی دانکی کوفته بیخته با شیر وشکر بیامیزند وبیاشامند * دواء
القنبیل دیکر همین خاصیت دارد * صنعت آن قنبیل یک درم برنک کابلی مقشر سه درم تربد سفید دو درم حب النیل
نمک هندی از هر یک نیم درم کوفته بیخته بمویزج منقی بسرشند وتناول نمایند * دهن قنبیل در ادهان ذکر یافت *
مرهم قنبیل برای قروح وجروح خبیثه وساعیه خصوص زخم آتشک نافع ومجرب * صنعت آن بکچی که بابچی نیز
نامند دوای هندی است قنبیل نوصافی رنکین از هر یک یک توله مرداسنک ششماشه توتیای هندی بریان یکماشه هر
یک را جدا جدا کوفته و بحریر بیخته وزن نموده باهم مخلوط کرده یکجا صلایه نمایند ودر ظرفی نکاه دارند وعند
الحاجت بقدر ضرورت روغن کاو بسیار کهنه داغ کرده صاف نموده ممزوج کرده خوب برهم زنند وبرزخم
بمالند وپارچه بر بالای آن پارچه بندند وشبانروز مکرر بعمل آورند بعون الله تعالی بیک هفته صحت حاصل
می‌کردد واز باد‌سرخ وترشی ولبنیات احتراز نمایند * معجون قنبیل مانع تولد وقالع ماده عرق مدنی وحب
القرع وسائر دیدان است * صنعت آن قنبیل قسم اعلی خالص که بسیار سرخ تیره میباشد پوست هلیلهٔ کابلی پوست
بلیله آملهٔ منقی تربد سفید مدبر زنجبیل اجزا مساوی کوفته بیخته با سه وزن کل اجزا عسل مصفی بقوام آورده بسرشند
شربتی دو درم تا چهار درم وکفته اند مداومت باین مدت بیست یوم استیصال مادهٔ آن امراض مینماید * قنه
بکسر قاف وفتح نون مشدد وها بفارسی بارزد وبه ترکی فاسنی وبهندی بیرجا وبلغتی کنده بهروزه نامند آن صمغ
نباتی است برکش شبیه ببرک خیار ومشابه به نبات سکبینج وساقش باریکتر از آن وسفید آن مائل بزردی باشد ودر
پالیدکی شبیه بکندر بهتر از سرخ وزرد آن وثقیل است وانچه به تحقیق پیوسته تازهٔ آن سفید ونرم غیر منجمد میباشد و
هرچند کهنه شود مائل بزردی وسرخی وانجماد می‌کردد وسرخ منجمد آن بسیار کهنه وتیرهٔ آن کهنه تر کرم در اول ودر
سیوم ودر دویم خشک وهرچند کهنه کردد برخشکی آن می‌افزاید وقوتش تا ده سال باقی است مفتح ومحلل وملین ومسخن ومدر
حیض ومسقط جنین وباعسل مفتت حصاة ومفتح سدهٔ کرده وتریاق سموم وجاذب آن وجهت عسر النفس وسرفهٔ کهنه وربو
واختناق رحم وصرع وبواسیر وقطع عضل وامراض عصبانیه وعلل بلغمیه وضعف معده وجکر وسپرز وباشراب جهت
سم طفیون نافع وضمادش جهت دمل وخنازیر واعیا وکزاز وکلف وقلع آثار وبامرهم‌ها جهت رویانیدن کوشت و
کذاشتن آن بر دندان کرم خورده نافع درد آن وبخورش جهت صرع واختناق رحم واخراج جنین ومشیمه نافع و
مضر دماغ ومصلحش روغن بنفشه وکافور ومفسد کوشت صحیح وشربتش تا یک درم وبجهت سموم تا یک مثقال وبدلش
نیم وزن آن سکبینج وربع آن جاوشیر وقطور آن باروغن سوسن جهت درد کوش وصداع بلغم مفید است * دهن القنه
اورام رحم را از قبیل اورام واختناق حیض وجهت اوجاع اعصاب وتقویت باه واعصاب آن شربا وتمریخا وتدهینا
نافع * صنعت آن قنه خاکستر چوب انبه هر دو مساوی درهم ممزوج نموده درقرع وانبیق روغن کشند وبکار برند

باب القاف مع الیاء المثناة التحتانیة * فصل در ذکر نسخ قیر و تیات *

بدانکه قیروطی بکسر قاف وسکون یای مثناة تحتانیه وضم را وسکون واو وکسر طای مهمله ویا بفارسی موم روغن نامند
وآن شامل مفرد ومرکب است یعنی اعم از آنکه به تنهائی موم را با روغن کداخته خوب درهم نمایند خواه درهاون

سنگی و خواه با نکشتان درظرف نیکو بمالند و بآب سرد مکرر بشویند و یا نشویند او را قیروطی و موم روغن سازج نامند و یا با ادویهٔ دیگر بحسب حاجت و غرض ترکیب نمایند وآن را قیروطی و موم روغن مرکب نامند * دستور عمل قیروطی مرکب آنست که بازای هرده درم از هر روغنی که مطلوب باشد دو درم تا ده درم و نیم موم بگیرند پس بکف از ند موم را در روغن و در هاون اند ازند پس هرد وا که خواهند از عصارات یا مطبوخات و یا انچه مقصود باشد اندک اندک بران ریخته بدستور برهم زنند و نیکو بمالند تا بکردد مثل لخلخه و یکسان اقسام آن بحسب ماده واخلاط ادویه مختلف و هریک مسمی بنامی است * قیروطی ابوخلسا در ابوخلسا مذکور شد * قیروطی که اورام معده و جگر که سبب آن حرارت باشد نافع است * صنعت آن صندل سفید ورق گل سرخ از هریک چهار درم اکلیل الملک پنجدرم زعفران دو درم کافور قیصوری نیم درم موم سفید ده درم روغن گل سرخ نیم رطل اجزا را سوای کافور و زعفران در آب بجوشانند و بپالایند و موم را بروغن گداخته پس ازان آب مطبوخ اندک اندک بران بپاشند و برهم زنند تا دو کرّه آب مطبوخ را جذب بکنند پس در آخر زعفران و کافور سوده را داخل کرده نیکو برهم زنند تا چون لخلخه شود در شیشه نگاهدارند بکار برند * قیروطی دیگر که تلیین طبیعت کند * صنعت آن موم زرد دو مثقال ودرده مثقال روغن حب الخروع گداخته پس بگیرند عصارهٔ قثاء الحمار و شیر شبرم اندک اندک دران داخل کرده در هاون بدسته برهم زنند آنقدر که دو کرّه بر داشته شود از عصاره و شیر شبرم نداشته باشد پس شحم حنظل سوده دران داخل کرده قدری زهرهٔ گاو اضافه نموده برهم زنند تا چون مرهم شود بر ناف و شکم بمالند که موجب تلیین میشود و ازالهٔ یبوست مزاج پیران می نماید * قیروطی دیگر * صنعت آن گل سرخ پیه بط روغن دنبهٔ تازه زفت رومی افیون زعفران از مجموع بدستور قیروطی مرتب نمایند * قیروطی دیگر که فتگی آن از خشکی سینه را نافع بود چون بر سینه بمالند * صنعت آن روغن بنفشه بادام مسکهٔ میش لعاب گل خطمی سفید لعاب بهدانه لعاب حلبه آب کلم آب شلغم پیه مرغ گداخته از هریک جزوی در ظرفی کرده بعد ازان برهم زنند تا یکی شود پس طلا نمایند و اگر با هم طبخ نمایند بدستور معمول نیز جائز است * قیروطی دیگر نافع از برای ذات الجنب و ذات الصدر و اوجاع جنب و صدر * صنعت آن سر بنفشه عنب الثعلب اصل السوس بابونه پوست خشخاش با قلاء تازه از هریک کفی جوشانیده صافی نموده پیه گردهٔ بز پنج مثقال روغن گل پانزده مثقال روغن زنبق پنج مثقال روغن بابونه سه مثقال داخل کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند درهم سرشته نیم گرم نموده بمالند * قیروطی دیگر که همین عمل کند و بدن را فربه سازد * صنعت آن لعاب بزرکتان لعاب ریشهٔ خطمی پیه بز پیه مرغ پیه بط روغن زنبق روغن یاسمین بدستور مقرر موم روغن سازند و استعمال نمایند * قیروطی دیگر که بدن را فربه و قوی کرداند * صنعت آن کتیرا روغن بادام تخم کاهو کوفته پیه بز تازه مغز موم بطریق مقرر روغن سازند و بر بدن بمالند * قیروطی دیگر که مالیدن آن بر مقعده و بواسیر و شقاق را نافع بود * صنعت آن روغن کوهان شتر روغن مغز هستهٔ زرد آلو مغز ساق گاو پیه مرغ روغن کرات از هریک جزو با یکدیگر ترکیب نموده استعمال نمایند * قیروطی که خوردن و مالیدن آن تحلیل و تلیین اورام صلبه که در ظاهر و باطن باشد نماید * صنعت آن حلبه بابونه برنجاسف اذخر اکلیل الملک ریشهٔ خطمی هاشا زوفا و ندکرد صمغ عربی از هریک یک اوقیه مجموع را نیم کوفته در دو رطل آب و نیم رطل روغن کنجد و پانزده درم روغن خروع چنانچه رسم است اجزا را جوش دهند و صاف کنند و با روغن ها جوشانند تا آب رفته روغن بماند سه درم موم و پیه بط و روغن دنبه از هریک ده درم دران داخل کرده در هاون خوب بمالند تا همه یکسان شود پس استعمال نمایند * قیروطی که اورام معده و جگر که به سبب حرارت باشد سود دهد * صنعت آن صندل

صندل لین ورق گل سرخ ازهریک چهار درم اکلیل الملک پنج درم زعفران دو درم کافور نیم درم موم سفید ده درم روغن گل نیم رطل اجزا را در قدری آب طبخ نموده روغن گل و موم سفید داخل کرده باتش ملایم جوش دهند و در آخر دو دانگ کافور داخل کرده و درهم آمیخته سرد نموده استعمال نمایند * قیروطی که شوصه و ذات الجنب را نافع باشد * صنعت آن لعاب بزرقطونا لعاب خطمی سفید روغن بادام موم سفید بنفشه اکلیل الملک گل بابونه ازهریک جزوی بدستور طبخ نمایند و سینه و پهلو را بدان چرب کنند * قیروطی دیگر که ترکیدن دست و پا را که از سرما باشد سود دهد * صنعت آن آب برگ کرنب آب چغندر آب شلغم ازهریک یک اوقیه موم سفید پیه گرده بز روغن دنبه و روغن بابونه ازهریک یک سیر بدستور طبخ نمایند و دست و پا را بدان چرب سازند * قیروطی نافع جهت وجع مفاصل مزمن * صنعت آن موم سفید هفتاد و پنج مثقال علک الانباط سی و شش مثقال اجزا را در دیگ کرده بر بالای آتش گذارند تا صموغ در موم حل شود پس صافی نموده صمغ درخت پسته دوازده مثقال قاسی لادن ازهریک دوازده مثقال اجزا را کوفته با روغن مذکور جمع نموده خوب برهم زنند تا چون مرهم شود بعد ازان استعمال نمایند * قیروطی که خشکی دست و پا را برطرف سازد * صنعت آن لعاب خطمی لعاب حلبه لعاب تخم کتان آب برگ چغندر ازهریک نیم من پیه کوسفند پیه مرغ روغن بادام روغن گل ازهریک یک اوقیه باتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید و اگر خواهند که خوشبو شود مشک و گلاب داخل کنند * قیروطی که بدن را فربه کند و با صفا و طراوت گرداند هرگاه که مکرر بر بدن بمالند * صنعت آن جدوار خطائی بگلاب سوده مرزنجوش عود الصلیب مومیائی کانی ازهریک سه درم پیه بط پیه شتر مرغ بادام روغن پنبه دانه ازهریک ده درم بقاعده متعارف طبخ نمایند * قیروطی دیگر که ریش و خشکی بینی را سود دارد * صنعت آن زوفای تر پیه مرغ مغز ساق گاو موم زرد قدری عسل مجموع را درهم بکداززند و در هاون نیکو بمالند و استعمال نمایند * قیروطی که چون بر بدن بمالند بدن را نرم و خوشبو و با طراوت دارد * صنعت آن روغن بنفشه بادام روغن زنبق که رازقی نیز نامند روغن نرگس ازهریک ده درم موم سفید پیه مرغ روغن دنبه مسکهٔ میش روغن پنبه دانه ازهریک پنج درم لعاب خطمی بیست درم درهم طبخ نمایند و نیم درم مشک سوده و یک درم عنبر در آخر در ان داخل سازند و در هاون بمالند که خوب درهم آمیخته شود * قیروطی دیگر که آتشک را نافع است * صنعت آن موم سه درم روغن گاو پنج درم پیه گردهٔ بز شش درم سیماب چهار مثقال سیماب را در قدری آب حنا و قدری آب دهان خوب کف مال کنند انگاه اجزا را باهم مخلوط کرده در هاون بمالند تا همه یکسان شود پس مجموع را سه بخش کرده هر روز بخشی را در تمام بدن بمالند غیر از زیر بغل و بن رانها که درین دو محل نباید رسانید و خود را از هوای سرد محافظت کنند * قیروطی دیگر که بواسیر و شقاق مقعده را مالیدن فائده مند بود * صنعت آن روغن استخوان زردآلو مغز ساق گاو پیه مرغ روغن کوهان شتر روغن کراث ازهریک جزوی باهم بگداززند و بمالند تا همه یکسان شود و استعمال نمایند * قیروطی که ملین و مسهل بود و چون بر شکم بمالند مسهل بلغم باشد * صنعت آن برنگ کابلی قثاء الحمار سنا مکی شبرم ازهریک ده درم کوفته در یکرطل آب خیسانیده جوش دهند تا ربع آب بماند درهم مالیده صاف کنند پس روغن خروع روغن حب القرطم روغن گل ازهریک یک سیر پیه بط پیه مرغ روغن دنبه ازهریک نیم سیر موم زرد پنج درم اضافه کرده جوش دهند تا آبها رفته روغن بماند صاف کرده استعمال نمایند * قیروطی که فالج و رعشه را نافع است * صنعت آن روغن سوسن روغن قسط روغن فرفیون ازهریک ده درم موم زرد پنج درم میعهٔ سائله دو درم میعه و موم را در روغنها بگدازند جند بیدستر قسط ازهریک دو درم کوفته بیخته در ان بیامیزند و در هاون بمالند که مجموع درهم خوب آمیخته شود و استعمال نمایند * قیروطی دیگر که همان نفع

دهلا * صنعت آن مقل جند بید ستر میعهٔ سائله روغن رازقی که روغن زنبق است پیه بط از هریك جزوی در هاون بمالند که یکسان شود و استعمال کنند * قیروطی که شقاق را و درشتی که در رو و دست و پا باشد نافع است * صنعت آن کتیرا و زوفا از هریك یك درم موم سفید سه درم روغن بادام ده درم روغن بادام را گرم کرده کتیرا و زوفای تر داخل کرده در هاون بمالند و استعمال نمایند * قیروطی که محرور المزاج را سود دهد و بدن را ملایم و نرم و خوشبو سازد * صنعت آن موم سفید روغن بنفشهٔ بادام از هریك بیست درم روغن گل سی درم کافور نیم درم صندل را بگلاب سوده پنج درم عرق بهار و گلاب از هریك بیست درم چنانچه رسم است درهم مالیده استعمال کنند * قیروطی که بدنها گرم مزاجان را موافق باشد و یبوست و خشونت جلد را سود دهد * صنعت آن روغن بادام روغن گل و از هریك بیست درم موم سفید هفت درم پیه مرغابی لعاب کتیرا لعاب بزر قطونا لعاب خطمی لعاب بهدانه روغن بید مشك روغن بنفشهٔ بادام مسکهٔ تازه از هریك ده درم مجموع را در پاتیلی کرده با آتش نرم طبخ نمایند و نیم درم کافور در آن داخل کنند و در هاون بمالند تا مجموع درهم آمیخته شود آنگاه استعمال نمایند * قیروطی دیگر * صنعت آن موم سفید مغز قلم گاو کتیرا روغن حب بلسان روغن بادام یا روغن گل و یا روغن نیلوفر اگر تبرید بیشتر مطلوب باشد لعاب بهدانه یا اسبغول اضافه کنند و استعمال نمایند * قیروطی جهت قوت باه از مجربات حکیم شعلا الله * صنعت آن سفیداب توتیا بورهٔ ارمنی نوشادر از هریك یك مثقال قلباسم الفار از هریك نیم مثقال با روغن کنجد و سرکه و موم بطریق مقرر قیروطی ترتیب دهند و عضو مخصوص را باب گرم بشویند و بخرقهٔ خشنی خوب بمالند پس بدان چرب نمایند * قیروطی که شقاق و ورام لب های سفل را نافع باشد * صنعت آن بگیرند موم صافی و روغن گاو و روغن بنفشه از هریك یك اوقیه و در پاتیل کنند و بجوشانند تا موم گداخته شود و همه یکی شود و هنگام حاجت بکار برند * قیروطی که همان فائده بخشد * صنعت آن مغز استخوان قلم یك جزو موم صاف آمیخته نیم گرم بر شقاق نهند * قیروطی که شقاق دست و پا را که از سودا بهم رسد نافع است * صنعت آن بگیرند روغن گاو و موم مساوی باهم گداخته همچنان گرم بر عضو بمالند * قیروطی جهت شقاق لب و روی و بالای بینی * صنعت آن بگیرند موم زرد و روغن گل و روغن گاو تازه و پیه بط و صمغ و نشاسته و کتیرا و لعاب حب السفرجل و بگداازند موم و روغن و پیه را و باقی دوا ها کوفته نرم بیخته در آن انداازند و در هاون بمالند تا خوب برهم شود پس بکار برند و باید که داخل حمام شوند و چون جای شقاق نرم شود دو کتیرای مسحوق را مثل کحل بپاشند * قیروطی که جهت شقاق دست و پا و روی و لب نافع است * صنعت آن تخم کتان شمع صاف روغن بادام شیرین پیه دجاج مغز ساق گاو گل خطمی کوفته کتیرا صمغ آلو بطریق متعارف موم روغن بسازند و بکار برند * قیروطی جهت فربهی نافع * صنعت آن روغن بادام کتیرا تخم کاهو با شیرهٔ تازه بغیر موم روغن سازند و بکار برند * قیقهر بفتح دو قاف در میان هر دو یای مثناة تحتانیهٔ ساکنه و ها و رای مهمله در آخر و نون میان هر دو قاف نیز آمده صمغی است شبیه بسندروس زود شکن خفیف بد بوی بد طعم سفید مائل بزردی بهندی رال و بفارسی لعل معبری و بعربی شجر تمیمی گویند اسم عبرانی سندروس است و حال آنکه غیر سندروس است و اکثر از بلاد هند و اراضی عرب می آورند در سیوم گرم و خشك و مدر حیض و مخرج جنین و منقی دماغ و با ماء العسل جهت صرع و استسقا و ربو و پنج روز آشامیدن آن متوالی با سکنجبین و یا آب جهت سوزش و رفع فربهی بدن و سفوف آن جهت درد دندان و اکتحال آن جهت ضعف باصره و رفع آثار چشم و مرهم آن جهت جراحات مزمنه و دو مراهم ذکر مرهم آن خواهد شد انشاء الله تع و قدر شربتش ربع درم است * دهن القیقهر که مشهور بروغن رال است جهت ازالهٔ اورام حاره و بارده در هر عضو که باشد خصوصا خصیه و قضیب و استسقا و قوبا و

وشقاق و بثور خصوصا بثور وجه وانند مال خراج وقروح افرنجیه وغیره وقروح اذن نافع طلاء و قطورا * صنعت آن بگیرند قیقهر هر قدر که خواهند و نرم نموده با هشت وزن آن روغن کنجد خالص ممزوج نموده یکصد و یکمرتبه بآب شسته استعمال نمایند و اگر قوی خواهند از روغن قدری کم نمایند خصوصا در تابستان * دهن قیقهر که بهندی چووه رال نامند جهت انواع جرب رطب و برای داء الثعلب با آب لیمو کاغذی نافع * صنعت آن بگیرند خالص آنرا هرقدر که خواهند و ریزه ریزه کرده در یک سفالی نمایند و بر سر آن سرپوشی گذارند و بر سرپوش سوراخی کرده نی بران نصب نمایند و سر نی را در ظرف خالی گذارند و سر آن ظرف را بند نمایند که هوا داخل نشود و در زیر دیگ آتش ملایم کنند آهسته آهسته روغن آن بر می آید آن را عند الحاجت استعمال نمایند و اگر خواهند بقرع و انبیق استخراج نمایند بهتر است لیکن کم تر و صاف تر بر می آید * دهن قیقهر دیگر جهت انواع جرب و قوبا و قروح خبیثه * صنعت آن روغن خالص آن که بهندی چووه رال نامند سه ربع آثار یعنی سه پا و آنرا چهار توله زرد چوبه انبیه که بهندی انبی هلدی نامند بیخ چهار توله هردو را بسیار نرم بکوبند و به پزند دو توله سیماب داخل آن قدری بسایند که کشته گردد پس بآن روغن مخلوط نموده قدری بر جرب و قوبا بمالند تا سه چهار روز زائل کرده اند *

کتاب الکاف *

باب الکاف مع الالف *

کادی بفتح کاف و الف و کسر دال مهمله و یا و کیوره بکسر کاف سکون یای مثناة تحتانیه و واو و فتح رای مهمله و ها هر دو اسم هندی است و بعربی کدر بفتح کاف و دال و رای مهملتین نامند و گل آنرا بهندی کیوره کا پهول یعنی گل کیوره و نوع صغیر آنرا که کوچکتر و زردتر و لطیفتر و خوشبوتر است کیتکی نامند و در هند و دکهن و بنگاله و حوالی آن و یمن کثیر الوجود است و مشابهت کمی بدرخت نارجیل و نخل دارد و از برگ آن در زیر باد جای نمازها و فرشها از قبیل بوریای نخل بافند و باطراف می برند بسیار نرم تر از بوریای نخل است و برگ آن عریض تر و طولانی تر از برگ نخل و نارجیل و اطراف آن شبیه است به ذرت کلان که خند روس نامند ولیکن از آن بزرگتر و طولانی تر و برگهای آن نرم و خاردار و خوش بو و در وسط آن گلی که خوشه خرما است خوشه پر از گرد بلکه گرد این زیاده از آن است و بسیار خوش بو و تند در آخر درجه دوم گرم و خشک و بعضی معتدل دانسته اند شاید که حرارت و یبوست آن در آخر درجه اولی باشد و یبسش کمتر از حرارت مقوی بدن و حواس و با تفریح و رافع خفقان و اعیا و ما شری و بثور و حکه و مسکن دردهای عصب و شربت آن که چوب آنرا کوبیده بجوشانند و آب آنرا با شکر بقوام آورند جهت آبله و حصبه و جذام بهترین ادویه است و اهل هند را اعتقاد آن است که چون شربت آنرا بنوشند در موسم آبله قبل از ظهور آبله بسیار بر نخواهد آمد تا بحدیکه گفته اند زیاده از هشت نه دانه بر نمی آید و اصلی ندارد ولیکن مخفف عوارض آنست و زرور گردنه آن در گوش اطفال جهت تسکین درد و التیام قروح و تخفیف رطوبت لزج و مستخرج از ان و خاکستر سوخته چوب آن جهت التیام جراحتها مجرب دانسته اند * و دانه آن مقوی دل و حکوامت و رب کدر قوی تر از دانه آنست و بدلش بوزن آن صندل سرخ و بقم است مؤلف اختیارات بدیعی نوشته که در کرم سیر شیراز درختکه ربسیار بود و بفارسی گل کیدی خوانند بوی عظیم و خوش دارد تا بحدیکه جامه که بوی وی بگیرد تا ریزیده گردد آن بوی از وی زائل نشود و اصلی ندارد شاید درختی دیگر خواهد بود * دهن کدر مقوی حواس و مفرح نفس و سرور آورنده و مانع اعیا و رافع خفقان و استحکام کننده بدن است * صنعت آن بگیرند گل کادی که کیوره نامند یا کیتکی هر کدام که باشد قبل از انکه شکوفه شده باشد و در روغن کنجد تازه اندا خته در آفتاب بگذارند و مثل روغن گل جدید کنند و ترتیب دهند * رب کدر نافع از برای جدری و حصبه * صنعت آن بگیرند چوب یا بیخ کدر تازه و بکوبند و آب آنرا افشرده بگیرند و با قند سفید بقدر احتیاج

بقوام آورند و اگر گل رنا تازه بهم نرسد خشک آن را ریزه ریزه نموده جوشانیده صاف کرده با قند بقدر احتیاج طبخ نمایند
تا بقوام آید و این فی الحقیقة شراب گل رساده است *

فصل در ذکر نسخ اشربهٔ کدره *

شراب گل که شیخ الرئیس ابو علی بن سینا رح در قانون در معالجهٔ جذام ذکر فرموده و در قرابادین نیز * صنعت آن بگیرند ریب گل ر
در جزو و اگر ریب آن حاضر نباشد چوب گل را رنده و یا براده نمایند و یا بکوبند و بخیسانند با نصف وزن آن صندل براده
کرده در سرکهٔ مقطر یا در آب غوره آنمقدار که از روی آن برگردد و هرچند سرکه یا آب غوره زیاده باشد بهتر است و در سرما
دو سه روز و در گرما یک روز بگذارند پس بآتش ملایم طبخ دهند آنمقدار که مهرا شود پس بمالند و بفشارند و صاف
کنند پس بگیرند آب ماست بطریق تقطیر در پارچهٔ صافی اندازند و یا بطریق ترویق که طبخ دهند مثل طبخ ماء الجبن
تا جبنیت آن از مائیت جدا گردد پس صاف نمایند و بگیرند آرد جو در آب ماست مذکور اندازند و تفاح حامض [illegible]
تا ترش گردد مثل سرکه و ترویق آن نمایند یعنی صاف کنند و مرتبهٔ دیگر آرد جو در آن ریخته تفاح حامض بترتیب دهند
همین قسم هرچند زیاده تکرار کنند بهتر است پس بگیرند از این فقاع ترش مذکور پنج جزو و آب امرود چینی به ترشی
شاداب آب انار ترش آب امرود ترش آب سیب ترش آب زعرور و آب لیمو آب آلوی ترش آب طلع [illegible]
که نوع کبیر زعرور است بلغت طبرستان و بفارسی کویج و کیل زرد و به ترکی ازکیل نامند آب توت شامی که خوب رسیده
باشد آب زرد آلوی خام ترش آب غوره آب ریباس عصارهٔ عسالیج درخت انگور آب گل فارسی که گل سرخ نامند عصارهٔ
نیشکر عصارهٔ گل نیلوفر عصارهٔ گل بنفشه از هریک یک جزو آب ترش اترج و آب ترش نارنج از هریک دو ثلث جزو آب
برگ کشنیز آب برگ کاهو آب برگ خشخاش آب برگ کاسنی آب برگ خرفه همه تازه و تر عصارهٔ عصی الراعی آب برگ بید
آب برگ سیب آب برگ امرود آب برگ زعرور آب برگ درخت گل سرخ از هریک از این آبها ربع جزو عصارهٔ لحیة التیس
عصارهٔ گل سرخ و گل نیلوفر عصارهٔ زرشک همه خشک کرده تخم کاسنی تخم کاهو کلنار فارسی تخم نیلوفر تخم گل سرخ از هریک
نصف عشر آب نعناع تازه شش یک جزو آب زرشک تازه نصف جزو بگیرند جمیع اجزا از عصارات و ادویه یا بسه
را یکجا کنند و بر آتش ملایم بگذارند و بریزند در آن عدس چهار جزو جو مقشر دو جزو سماق منقی و انار دانه از هریک
سه جزو بجوشانند بآهستگی تا به نصف رسد پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود و بقوت تمام بمالند و صاف
کنند پس داخل کنند در هر سه من درهم از آن یک مثقال کافور قیصوری سائیده و بدین قسم که کافور را بنه قرع و یا آفتاب با
آب گرم که بجا شند و بملایمت و آهستگی مطبوخ مسطور را بران ریزند و سر آن را محکم نمایند که بخار آن مطلقا بیرون
نیاید و بر آتش اخگر گذارند تا بجوش آید و ساعت بساعت از آتش برگرفته حرکت میداده باشند تا بقوام لائق آید فرود
آورده بگذارند تا سرد شود آنگاه سر آن را باز کرده در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و سر آنرا محکم ببندند تا بوی کافور
ضائع نگردد و نه پرد شربتی از این تا ده درم است و بعضی اطبا داخل میکنند درین شربت سنبل الطیب زنجبیل تخم رازیانه
انیسون فلفل سفید سعد کوفی از هریک مقدار که رای طبیب اقتضا کند بدانکه چون این شربت بسیار ترش است
احتمال گزیدن معده و امعا و صحیح آن است و نیز شاید که بسبب رطوبت آبها زود متغیر گردد اگر یک جزو لعاب بزرقطونا
و ربع جزو صمغ عربی سوده و پنج جزو نبات اضافه کنند و بقوام آورند و بعد از انکه از آتش فرود آورده و هنوز سرد نشده
باشد یکصد درم طباشیر در صورتیکه هر جزو را یک من گرفته باشند و ده استار طی صندل سوده با کافور بران پاشیده و
بطور معجون سازی بر هم زنند تا نیکو آمیخته شود و در ظرف چینی یا شیشه کرده سر آن را محکم ببندند بهتر است از انکه کافور
را در طبخ داخل نمایند زیرا که بعد از طبخ اثر بوی وی شاید نماند * شراب گل بنفشهٔ محمود بن الیاس در حاوی صغیر *

* صنعت آن کادی تمرهندی عناب بزرگ دانه بیرون آورده از هریک یکرطل بیخ رازیانه ده درم صندل سفید صندل سرخ
از هریک ده مثقال گل سرخ منزوع الاقماع سنبل الطیب از هریک دو مثقال اجزا نیمکوفته در چهار مثل ادویه آب
خالص شیرین بجوشانند تا ربع آن بماند و بپالایند و بگیرند آب انار ترش آب انار شیرین سرکه انگوری کهنه از
هریک یکرطل داخل آن کرده در دیگ سنگی کنند و بجوشانند تا نزدیک بقوام رسد پس شکر صافی سفید یکرطل
داخل کنند و بجوشانند و کف آن را بگیرند و به جوشند تا بقوام سکنجبین آید از آتش برگرفته حل کنند در آن سه درم
زعفران و سه درم کافور قیصوری سوده و در شیشه نگاهدارند شربتی ده درم * شراب کادی گل را نیز گویند بنسخهٔ
یحیی بن جزله که بهترین نسخهٔ شراب گل راست * صنعت آن بگیرند چوب کادی و پوست آنرا دور کنند و تمرهندی منقی
از تخم و پوست و لیف و عناب بزرگ دانه بیرون کرده پوست بیخ بادیان از هریک یکرطل تخم رازیانه و چوبهای رازیانه
از هریک نیم رطل صندل سرخ صندل سفید از هریک ده مثقال سنبل الطیب گل سرخ منزوع الاقماع از هریک دو
مثقال مجموع را نیمکوفته در چهار برابر مجموع ادویه آب خالص شیرین بخیسانند پس بجوشانند و صافی نمایند و بگیرند
آب دانهٔ انار شیرین آب دانهٔ انار ترش سرکهٔ خمر کهنه از هریک یکرطل و مجموع را یکجا کرده در دیگ سنگی کنند و با آتش
ملایم بپزند تا شروع بانعقاد کند پس داخل کنند در آن نبات و قند از هریک یکرطل و بجوشانند و کف آنرا بگیرند
تا بقوام سکنجبین آید از آتش برگرفته حل نمایند در آن زعفران و کافور قیصوری جید سائیده از هریک سه درم و بیکو
برهم زنند و در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند شربتی از دو مثقال تا یک اوقیه بقدر حاجت * شراب کادی دیگر
که آن را آب کادی گویند منقول از کامل الصناعهٔ که موافق نسخهٔ قلماوی و نسخهٔ مذکور در جامع الادویه است
جهت حصبه و جدری و باد سرخ و ماشری و جمیع امراض دموی و تسکین حرارت قوی و اخلاط محترقه که بسیار نیک دل
باشد و جهت یرقان و حرارت جگر و معده و رفع تشنگی و عفونت مزمنهٔ اخلاط و نیکو کردن بوی دهان بغایت سودمند
است * صنعت آن چوب کادی نیم کوفته تخم بادیان برگ و شاخ بادیان پوست بیخ بادیان تمرهندی منقی از پوست
و تخم و لیف عناب دانه بیرون آورده از هریک یکرطل گل سرخ منزوع الاقماع نیم رطل سنبل الطیب ثلث منقی از هریک
از هریک چهار مثقال صندل سرخ و سفید از هریک ده مثقال مجموع را یک شبانروز در چهار مثل ادویه آب خالص بخیسانند
پس بجوشانند تا بربع آید بپالایند و داخل نمایند در آن سرکهٔ انگوری جید دو رطل آب انار ترش آب انار شیرین از
هریک یکرطل و بجوشانند با آتش ملایم تا بقوام مائل شود پس یک من نبات سفید داخل کنند و چند جوش دیگر دهند تا
بقوام آید پس از آتش برگرفته کافور قیصوری و زعفران از هریک سه مثقال سوده در آن حل کنند تا خوب ممزوج شود و در ظرف
چینی یا شیشه کرده سر آنرا محکم ببندند تا رایحهٔ کافور بیرون نرود شربتی از دو مثقال تا هفت مثقال و نیم و از برای اطفال
تا یک مثقال * شراب گل کادی بگیرند گل کادی که کیوره نامند و برگهای آنرا جدا کرده گرد و خوشهٔ آن را دور کنند و
برگها را پارچه پارچه نمایند و یا بکوبند کوفتنی بسیار کمی و با پنج وزن آن آب در دیگ کنند و بجوشانند تا بربع آید پس
صاف نموده نصف آن مقدار نبات یا قند داخل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و شربت با خمر ترتیب دهند و بعضی
از گرد میان برگهای گل آن و بعضی از خوشهٔ وسط آن نیز شربت مرتب می نمایند * شربت گل رساده * صنعت آن بگیرند
تنه و بیخ و ریشه های درخت کادی و پوست آنرا دور کنند اگر تر باشد و بکوبند و آب آنرا بگیرند و با هم وزن آن و یا نصف
آن نبات و قند سفید با آتش ملایم بقوام آورند و اگر خشک باشد ریزه نموده و یا کوبیده در پنج مثل آن آب خالص
بخیسانند یک شبانروز پس بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده در پاتیل کنند و نصف وزن آن نبات سفید یا قند

سفید واصل کرده باشند ملایم بجوشانند وکف آن را بگیرند تا بقوام سکنجبین یا خمیره آید # عطر کادی تفریح و
سرور رونشاط وبسط وتقویت نفس وحواس نماید ومنع اعیا وخفقان کند # صنعت آن بگیرند برگ گل کیوره تازه
یا کنگی دو ده یک کشند وبه دستور معمول عرق کشند ودر ده مثقال عطر صندل ریزند که بر روی آن عرق بچکد
وبعد سرد شدن عطر را از روی آب بگیرند و از ده مثقال ده مثقال گل تازه باز عرق بر روی آن بچکانند وهمین
قسم چند مرتبه عمل نمایند وعطر صندل را نیز قدری بواده صندل زاد را اول مرتبه با برگ گل آن ده یک کرده
عرق کشند وعطر آن را گرفته وزنه مثقال به ریزند وبر بالای آن عرق گل تازه خالص مکرر بچکانند ودر شیشه محفوظ
دارند واستعمال نمایند # کافور بفتح کاف والف وضم فا وسکون واو وراء مهمله اقسام می باشد اول ریاحی
برای مهمله ویای مثناة تحتانیه گفته اند وجه تسمیه آن به سبب تصاعد آن با ریاح است وبعضی گفته اند ریاح
نام بادشاهی است که اول آن را یافته ویا در عصرا ویافته اند وبنام او اشتهار یافته وآن را بهندی بهیم سینی
نامند وآن صمغ درختی است شبیه بمصطکی که خود بخود بظاهر درخت بروز می کند وبعضی گفته اند که تنه درخت
آن را در صمغ بسیاری تیغ میزنند اول از آن آب بسیاری تراوش می کند پس مواضع دیگر را تیغ زده بعد تراوش
رطوبت وانجماد آن جمع مینمایند وآن ماء الکافور واین کافور است وبعضی گفته اند شبنمی است که بر درخت آن
می نشیند وبعد انعقاد جمع میگردد دوم قیصوری وآن نیز مانند صمغ سفید صفایح صافی شفاف است و در جوف درخت
آن یافت میشود سیوم کافور رومی که از ریزهای چوب درخت آن که از جوشانیدن آن بهم میرسد وآن تیره رنگ
[illegible] ودرخت کافور مخصوص به بلاد زیرباد است وچون سفید رنگ رخو می باشد وبسیار کم است ودرخت
آن عظیم وکوه بلند که سبب کم یابی وآن است که از گرمی هوا آن مکان پلنگ ومار همیشه مجاور آن درخت می باشد و
ابتدا از ای درخت در حین قطع میچکد مسمی بماء الکافور است در نهایت تندی رائحه وغلیظی ومایل بسرخی در سیوم
سوم ونمک است وجالی چرک بدن وجامه وظروف وعکس نزد یکی باو نمیکند ورافع درد استخوان ومفاصل وامراض
بارده است واما کافور پس اند رخت سرد وخشک است در آخر درجه سیوم وشم آن مصدع محرورین ومصلحش روغن بنفشه
وبوئیدن عنبر ومشک ومسکن صداع حار محرورین به تنهائی یا با گلاب وصندل سفید خصوص در حمیات حاره حاده و
مفرح قلب حار وقاطع نزف الدم اعضا ورعاف واسهال حار وعرق ودافع تشنگی والتهاب کرده وقرحه ریه وسل ودق و
ذات الجنب وحرقة البول وجمیع امراض حاره ومقوی حواس محرورین شربا وطلاء تریاق سموم حاره ومنوم صاحبان دماغ
حار ویا مشک وعنبر مقوی روح حیوانی محرورالمزاج ضعیف وسعوط آن با آب کشنیز تازه یا سرکه یا عصیر بسد یا آب برگ
آس یا آب بادروج جهت رعاف وبا آب برگ کاهو جهت بیخوابی محرورین وبا روغن گل سرخ جهت اورام حاره نافع و
سنون آن جهت دندان کرم خورده وکذا شتن در جوف آن مانع زیادتی او است ومجرب است وقلاع دهان را نافع وذرور
آن جهت قروح خبیثه وساعیه وبا ادویه مناسبه جهت زخمهای حار وجراحت تازه وقطع خون آن وتسکین درد مجرب
واکتحال آن جهت رمد وطلای آن با روغن گل وخل خمر بر پیشانی جهت درد سر صفراوی وشدت حرارت روح دماغی
خصوص در حمیات حاره حاده وضماد آن بر یافوخ وپیشانی در حبس رعاف مجرب ومضر باه ومولد سنگ مثانه واکثار
آن قاطع نسل واشتها وموجب سفیدی موی ومصلحش عنبر ومشک وادویه حاره خوشبو وبسیار بوئیدن آن مورث بیخوابی
ومصلحش روغن سوسن وروغن گل سرخ وامثال آن وهمچنین بسیار بوئیدن آن مضعف باه وقاطع شهوت جماع است
ابن ماسرجویه حکایت کرده است که مردی از اصحاب او مقدار یکمثقال کافور خورد در یکروز پس قطع شد باه او وروزی یکرها

تازه از هریک یک اوقیه گل سرخ ده من تخم خرفه سه و نیم من طباشیر سفید و کتیرا از هریک ده مثقال عرق بید مشک عرق نیلوفر عرق بید انجیر از هریک یکمن گلاب ده من بدستور معمول عرق کشند و در وقت عرق کشیدن بیست مثقال کافور قیصوری اول سوده در ته طاسی که عرق در آن می چکد باشند تا عرق بران بچکد * عرق کافور به نسخه دیگر نیز قلمی فرموده اند که از اقتراح بندگان حضرت معز الیه قدس سره است و معان منافع دارد * صنعت آن گل نیلوفر گل بید غنچه گل سرخ شاهتره گل گاوزبان گل بید مشک با قلای تازه از هریک یک اوقیه برگ کاهو کنب بید جو مقشر را زیانه گل وی تازه سیب شیرین به شیرین امرود شیرین از هریک نیم من صندل احمر صندل سرخ تخم کاسنی مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم کاهو مقشر مغز تخم خربزه گل بنفشه از هریک ده مثقال کافور قیصوری اعلی بیست مثقال با گلاب و عرق بید مشک و عرق کاسنی و عرق بید از هریک ده من آب بقلة الحمقاء بدستور معمول عرق کشند * عرق کافور به نسخهٔ دیگر که فی الجمله تفاوتی با نسخه قبل دارد * صنعت آن بگیرند گل سرخ شاهتره گل گاوزبان بید مشک تازه با قلای تازه از هریک یک چهاریکمن تبریز برگ کاهو کنب بید جو مقشر تراشهٔ کدوی تازه را زیانهٔ تازه سیب شیرین شاه امرود از هریک یکمن تبریز کشنیز خشک گل بنفشه صندل سفید صندل سرخ تخم کاسنی مقشر مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه مغز تخم خیارین تخم خرفهٔ مقشر تخم کاهو مقشر طباشیر سفید از هریک ده مثقال کافور قیصوری چهل مثقال ادویه را کوفته سوای کافور همه را در دیگ کلان نموده گلاب چهار من تبریز عرق بید ششمن تبریز عرق بید مشک چهار من عرق کاسنی چهار من عرق گاوزبان عرق نیلوفر یکمن آب بقلة الحمقاء بر روی آن کرده کافور را سوده در پارچهٔ کتان نازکی بسته بدهان نیچه نصب نموده بطریق گلاب عرق کشند و در شیشهای کوچک نگاه دارند * عرق کافور نیز از اقتراح بندگان معز الیه قدس سره که یکی از تلامذه حضرت معز الیه قدس سره نقل باوزان هندی نموده با اندک تصرفی در اصل نسخه * صنعت آن گل نیلوفر گاوزبان با قلای تازه غنچهٔ گل سرخ شاهتره از هریک بیست و پنج توله برگ کاهو تازه برگ بید تازه سیب شیرین به شیرین امرود برگ کاسنی تازه جرادهٔ کدو جرادهٔ خیارچرادهٔ بادرنگ جو مقشر از هریک یک سیر و سه ربع یکسیر کشنیز خشک مغز تخم کدو صندل سرخ صندل سفید تخم کاسنی مقشر مغز تخم خیارین بادیان تخم کاهو مقشر تخم خرفهٔ مقشر گل بنفشه طباشیر سفید از هریک سه توله و نه ماشه کافور قیصوری هفت توله و نیم برگ نارمشک تازه یکونیم ربع سیر بیخ کیله یکونیم ربع سیر تخم نارمشک گل سفید از هریک سه توله و نه ماشه عرق بید مشک عرق کاسنی عرق نیلوفر گاوزبان از هریک یکسیر گلاب هفت سیر آب خالص دوازده سیر بدستور معمول عرق کشند *

فصل در بیان نسخ اقراص کافوری *

قرص کافور از اقتراح شیخ الرئیس قدس سره میباشد مطفی التهاب معده و کبد و سل و دق و فرو مینشاند عطش و کرب را نافع است از برای نفث الدم و قیء الدم و اسهال خون * صنعت آن تخم کاسنی مقشر تخم کاهو مقشر تخم خرفهٔ مقشر از هریک ده درم مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین از هریک دو درم و ثلث درم رب آب کدو را گر یافت نشود بدل آن صندل سفید مقاصری سه درم سرطان مشوی رب السوس زعفران کافور از هریک یک درم گل سرخ منزوع الاقماع چهار درم کوفته بیخته بدستور معمول اقراص سازند شربتی یک مثقال صاحب میزان الطبائع گفته که بعض اطبا طباشیر سفید سه درم تخم خشخاش دو درم بر اجزای این قرص افزوده اند و این صواب است و مزاج این قرص سرد است در یک درجه و سه ربع درجه و خشک است در آخر درجهٔ دویم * قرص کافور از شیخ رئیس ابو علی بن سینا مطفی لهیب معده است و عطش را زائل کند و درد معده و کبد و طحال را مفید است و قاطع نفث الدم و قیء الدم و مسکن التهاب حمیات است و از برای حمیات حاده و سل و دق نافع * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم ورق گل سرخ هفت درم تخم خرفه مقشر مغز تخم خیار مغز تخم

گل و بهی شیرین نشاسته صمغ عربی رب السوس قماری خام قاقله از هریک سه درم زعفران دو درم نبات سفید
ترنجبین [illegible] دو درم کافور قیصوری یک درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند و در سایه
خشک نمایند شربتی یک مثقال [illegible] این نسخه در شرح قانون گیلانی نادر بادردن کتبیرا آورده است * قرص کافور
به نسخهٔ دیگر از شیخ الرئیس گفته [illegible] این قرص مجرب است از برای تب [illegible] معده و کبد را نافع است خون بغی و نفث
الدم را و از برای عطش و حمیات حاره و سل و دق * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم ورق گل سرخ دو درم عود
قماری خام قاقله رب السوس از هریک سه درم نبات سفید ترنجبین مغز تخم خیارین از هریک دو درم زعفران کافور قیصوری
از هریک یک درم ادویه کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند هر قرصی یک درم و در سایه خشک نمایند شربتی
یک و دو درم * قرص کافور به نسخهٔ ابن جزله در منهاج الادویه * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم ورق گل سرخ هفت
درم تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین از هریک چهار درم عود قماری خام صمغ عربی کتیرا از هریک دو
درم اصل السوس مقشر صندل مقاصری ترنجبین پاک کرده نشاسته قند سفید از هریک سه درم کافور قیصوری
زعفران از هریک یک درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال و قوت
[illegible] تا ششماه باقی میماند * قرص کافور به نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع
الاقماع مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفهٔ مقشر از هریک پنج درم کتیرا چهار درم سنبل الطیب سنبل رومی
[illegible] رب السوس صندل سفید از هریک دو درم کافور قیصوری یک مثقال تخم کاهو سه درم کوفته بیخته
بلعاب [illegible] سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با گلاب بیاشامند * قرص کافور منقول از سید اسمعیل جرجانی
نافع از برای حرارت کبد و قلب و حمیات حاره و دق و ذبول و سل * صنعت آن مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ
تخم خرفهٔ مقشر مغز بهدانه از هریک پنج درم ورق گل سرخ سه درم صمغ عربی صندل نشاسته کتیرا از هریک دو درم
رب السوس طباشیر سفید از هریک سه درم تخم کاهو یک درم کافور قیصوری نیم درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه سرشته
اقراص سازند شربتی دو درم * قرص کافور دیگر که همین منافع دارد * صنعت آن تخم کاهو مقشر هفت درم ورق
گل سرخ ده درم طباشیر سفید مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ از هریک دو درم تخم خرفهٔ مقشر هشت درم مغز
تخم کدوی شیرین چهار درم رب السوس سه درم ترنجبین ده درم کافور قیصوری نیم درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا
سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال با ماء الشعیر بیاشامند * قرص کافوری منقول از ذخیرهٔ سید
اسمعیل جرجانی نافع از برای سوء مزاج حار کبد و حمیات صفراویه * صنعت آن ورق گل سرخ طباشیر سفید صندل
سفید از هریک سه درم تخم کاسنی تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو مقشر از هریک دو درم کافور قیصوری دو
دانگ تا نیم مثقال اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص با دوغ بنوشند * قرص کافوری تالیف حکیم علی
گیلانی در رسالهٔ مجربات خود قلمی نموده که این قرص خاصهٔ ما است * صنعت آن کافور قیصوری چهار مثقال زعفران
سه مثقال مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هریک دو مثقال عسل چهار مثقال ادویه را نرم صلایه نموده با عسل و اندکی
آب قرص سازند هر قرص نیم مثقال * قرص کافوری دیگر که همین منفعت دارد استعمال کرده میشود زمانی که طبع
نرم باشد اگر اراده قبض باشد * صنعت آن لک مغسول فوفل از هریک هفت درم زعفران سه درم ریوند چینی
پنج درم مصطکی رومی طین قبرسی پرسیاوشان از هریک سه درم کافور قیصوری دو درم و نیم کوفته بیخته با آب
[illegible] و آب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با آب کاکنج یا آب کاسنی تازه بنوشند * قرص کا

کافوری منقول از کامل الصناعه نافع از برای امراض حاده وتپ دق وغیره * صنعت آن مغز تخم کدو و مغز تخم
خیارین اصل السوس تخم خرفه مقشر از هر یک هشت درم گل سرخ شش درم صمغ عربی چهار درم نشاسته سه درم زعفران
دو درم کافور قیصوری نیم مثقال کوفته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند و باب بنوشند * قرص کافوری منقول
از قرابادین قانون شیخ نافع از برای حمیات حاده و لفتح سدهای قوی کبد * صنعت آن گل بنفشه گل نیلوفر از هر یک
سه درم ریوند چینی لک مغسول از هر یک یک درم صمغ عربی کثیرا رب السوس از هر یک دو درم کافور قیصوری یک مثقال
ترنجبین شکر سفید از هر یکدرم ترنجبین وشکر را بگلاب حل کرده صافی نموده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و
اقراص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین بیاشامند * قرص کافوری منقول از کامل الصناعه نافع از برای حرارت
قلب وکبد و خفقان حار و حمیات حاده وتپ دق وغیره * صنعت آن مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خربزه مغز بهدانه از
هر یک پنجدرم ورق گل سرخ سه درم بادیان یکدرم کافور قیصوری نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص
سازند * قرص کافوری منقول از قرابادین کوتوالی شاهی سوء مزاج را که از گرمی وصفرا باشد سودا رد وتپ دق وتپ غب را
نیکو بود * صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین گل سرخ از هر یک سه درم تخم خرفهٔ مقشر خشخاش سفید تخم کاهو
مقشر صمغ عربی از هر یک یکدرم ونیم کافور قیصوری نیم درم همه را کوفته بیخته اقراص سازند شربتی از یک مثقال تا دو
درم * قرص کافوری منقول از کتاب مذکور که همین منفعت دارد * صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین
ورق گل سرخ از هر یک سه درم تخم خرفهٔ مقشر تخم خشخاش سفید طباشیر سفید صمغ عربی صندل از هر یک دو درم ریوند
چینی یکدرم ونیم کافور قیصوری یکدانگ ونیم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند اطفال را یکدرم و
میانه راد و درم وقوی را سه درم با شراب کاسنی بدهند * قرص کافوری منقول از ذخیرهٔ سید اسمعیل جرجانی *
صنعت آن گل بنفشهٔ خشک گل نیلوفر خشک ورق گل سرخ از هر یک سه درم مغز تخم خیارین طباشیر سفید زعفران ریوند
چینی لک مغسول رب السوس از هر یک دو درم کثیرا یکدرم کافور قیصوری نیم مثقال ترنجبین خراسانی ده درم بدستور
اقراص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین ساذج بیاشامند * قرص کافوری منقول از شرح مولانا سدید برموجز قرشی
نافع از برای حمیات حاده ومحترقه ودق وسعال ورافع تشنگی وخفقان حار وگرمی جگر وقلب * صنعت آن گل سرخ
منزوع الاقماع طباشیر سفید مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو مقشر تخم خرفهٔ مقشر از هر یک سه درم کافور قیصوری
نیم مثقال زعفران سدس مثقال کوفته بیخته با آب به شیرین سرشته اقراص سازند اقراص نازک در سایه خشک کنند و
احتیاط کنند که در وقت خشک کردن فاسد ومتکرج نگردد یعنی بر پشت غربال پهن کنند و مکرر رو برو کنند تا زمانیکه
خشک شود صاحب اختیارات این قرص را باسم قرص طباشیر کافوری ذکر کرده ودر نسخهٔ صاحب اختیارات زعفران داخل
نیست ووزن کافور یکدرم است وباقی اجزا از هر یک چهار درم است وگفته که ادویه کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته
اقراص سازند شربتی یکمثقال فوتش تا ششماه باقی است ومحمود بن الیاس این نسخه را در حاوی صغیر آورده واختلافی
که با نسخهٔ صاحب اختیارات دارد آنست که وزن کافور یکدانگ وزن باقی اجزا از هر یک یکمثقال است واین نسخه اشهر
است ومسیحی این قرص را در مادهٔ خفقان حار آورده وبعوض تخم کاهو تخم کاسنی داخل است وزعفران داخل ندارد و
گفته که در هر یک مثقال از اجزای این قرص یک طسوج کافور قیصوری داخل نمایند وتا هفته صاحب خفقان حار هر
روز یکمثقال از این قرص بخورد وگاهی اضافه کرده میشود بر اجزای این قرص یک مثقال مروارید ناسفته ودرین حالت
آنرا قرص طباشیر لولوی کافوری نامند * قرص کافوری منقول از بیاض میرزا محمد باقر حکیم باشی که از مجربات خود انجا قلمی

قسم سیوم است و بهترین اقسام آن احمر است و اقسام آن در آخر سوم گرم و خشک است و کرمی آن غالب بر خشکی و قوتش تا سه سال باقی و در غایت دهنیت و محلل و ملطف و مسخن و مجفف و جالی و جاذب و شرب آن مقاوم جمیع سموم و با زردهٔ تخم نیمبرشت جهت سرفهٔ رطوبی و ربو و اخراج چرک و بلغم سینه و شش و رفع یرقان و زکام و نزله و اقسام جرب رطب و خارشها و طلای آن مسکن ضربان اعضا و سفید کنندهٔ موی و با عسل و بد ستور با بول و آب دهن جهت گزیدن هوام و با عاقرقرحا و عسل و سرکه جهت جذام و جوششهای سوداوی عجیب الاثر و با سرکه و نطرون و علک البطم جهت قلع آثار و حکه و جرب و بهق و برص ناخن و تقشر جلد و داء الحیه و ثعلب و اکله و قروح رطبه و با حنا جهت قوبا و با سرکه و قیمولیا جهت سعفه و تا جند جهت تحلیل صلابات و با حب الغار جهت امراض بارده و صداع و با ماست نیم وزن گوگرد صمغ عربی جهت سعفه و قروح سر و قوبا مجرب و با بورهٔ ارمنی و عسل و ادویه مناسبه جهت نقرس نافع و ذرور آن بر بدن قاطع عرق و سعوط آن جهت صرع و سکته و شقیقه مفید و بخور آن حابس زکام و نزله و مسقط جنین است بسرعت و باعث گریزانیدن هوام و بخور و قطور آن رافع کری و ثقل سامعه و مضر معده و مصلحش کتیرا و شیر تازه و قدر شربتش از دو دانگ تا یکمثقال است و مصعد آن جهت تکلیس معدنیات و تنقیه و رفع چرک آن بی عدیل و سفید کردهٔ آن نائب مناب جوهر زرنیخ است *

دستور مدبر نمودن کبریت آنست که ظرفی را از شیر گاو پر کنند و سر آن ظرف را بپارچهٔ کرپاسی ببندند و بالای آن کبریت ریزه کرده پهن کنند و طبقی از سفال بر بالای گوگرد بگذارند و در میان طبق سفالی سرگین گاو خشک کنند و آتش دهند و با آنکه اخگرها گذاشته بدهند تا که گوگرد آب شود و از پارچه کرپاس گذشته در میان شیر بچکد انگاه گوگرد را از بالای شیر برداردند و عند الحاجت بکار برند * حب کبریت جمیع امراض سوداوی و بلغمی را نافع است * صنعت آن گوگرد مغسول فلفل سیاه از هریک پنجدرم برنگ کابلی دارفلفل نمک سیاه نمک طعام از هریک ده ونیم درم اجزا کوفته بیخته با آب لیمو که بهندی کاغذی نامند خمیر کرده خشک نمایند و تا هفت مرتبه تجدید کنند پس بقدر نخود حب بندند و خشک نمایند شربتی یک حب *

فصل در ذکر نسخ دواء الکبریت *

بدانکه این از تراکیب قدیمه مقدم بر تریاق فاروق است و ان را معادل تریاق فاروق در نفع شمرده اند و این از تراکیبی است که استعمال کرده نمیشود مگر بعد از ششماه از ساختن آن و قوت این دوا سه سال تا چهارسال باقی میماند و گرم است در آخر درجهٔ ثالثه و خشک است در وسط درجهٔ ثالثه نافع است از برای جمیع امراض بلغمی و سوداوی و از برای حمیات که با سردی می‌آیند و حمیات مزمنهٔ حادثه از بلغم و سودا و عرق النسا و وجع مفاصل چون با آب کرفس بخورند و جمیع اوجاع مزمنه و سرفهای کهنه حادث از رطوبت و یرقان و طحال با آب قرنفل و اوجاع عظم با آب نیم گرم و از برای زیادتی بلغم و امراض مشایخ و در بلاد بارده مانند روم با ماء العسل و عکس اینها با عرق بید و از برای تفتیت حصاة و ادرار با سکنجبین بزوری و از برای سعال و جمیع امراض صدر چون ضیق النفس و ربو مده با طبیخ پرسیاوشان و از برای سموم با لبن حلیب بقری و ربوب فواکه و از برای اصناف بواسیر و امراض مقعده با آب گندنا و این دوا موجب لاغری بدن است و مصلح آن ماء اللحم و مضعف کبد است و مصلح آن عناب و کتیرا است و شربتی از آن یکدرهم است و اطبای هند بسیار رغبت باستعمال این دوا دارند و ملوک چین استعمال این دوا میکنند از برای قوت و سید مظفر الدین شفائی گفته که از منافع عظیمه این دوا انفع است از برای ادویهٔ سمیه چون افیون و شوکران و بزر البنج و بیخ لفاح و رفع سمیت آنها و نفع از برای گزیدن عقرب و رتیلا و از منافع بینهٔ آن انفع است از برای گزاز و استسقا * صنعت آن بنسخهٔ یوحنا بن سرافیون بزر البنج سفید قرد مانا گندر فکرمر صافی از هریک دو ازده مثقال دارفلفل سفید شش درم

کبریت زرد مانی دارفلفل قسط تلخ فرفیون زراوند طویل بیخ لفاح از هریک سه درم صموغ را به مثلث حل کنند وباقی
ادویه را کوفته بیخته معجون سازند ودر تپ ربع وتپهای بلغمی یک درم ازوی با آب کرفس وآب بادیان بکار برند و
قوتش تا چهارسال باقی میماند ودر نسخهٔ شیخ داود افیون وزعفران از هریک ده مثقال بر نسخهٔ یوحنا افزوده است
وگفته که صموغ را در شراب یاد رمثلث حل کنند وباقی ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند ود
ظرف چینی نگاه دارند وباید که این دوا را در اول تابستان بسازند تا در اول زمستان نضج آن تمام شود پس استعمال
کنند که نافع است ونسخهٔ معصومی نسخهٔ شیخ داود است ووزن کوکرد شش درم است ودر نسخهٔ دیگر شیخ داود ود ر
که آن سلیخهٔ سیاه وبرگ سداب است از هریک پنجه درم زیاده کرده شده ودر نسخهٔ صاحب کامل الصناعه ونسخهٔ یحیی
بن عیسی بن جزله این دوا از هریک ده مثقال است واین نسخه اصح نسخ دواء الکبریت است * دواء الکبریت به نسخهٔ
شیخ الرئیس * صنعت آن کبریت زرد قردمانه بزر البنج سفید میعهٔ سائله صعتر مرمکی صافی از هریک هشت درم سداب
قسط تلخ از هریک ده درم افیون زعفران از هریک دو درم سلیخهٔ سیاه دوازده درم فلفل سفید بیست ودو درم ادویه را کوفته
بیخته بعسل مصفی بسرشند وبعد از ششماه استعمال نمایند وباید که بیاشامند از این دوا پیش از وقت دورهٔ تپ بقدر
شش ساعت واین نسخه موافق اکثر نسخ قانون است ودر بعضی نسخ قانون باد ربه مذکور هشت درم زر نیخ سفید نیز
داخل است ودر بعضی نسخ زرنیخ سفید بجای بزر البنج مذکور است واین هردو نسخهٔ غلط است ونسخهٔ اول که از
شیخ ذکر شد صحیح است وبعضی گفته اند که شربتی دوا از نیم درم تا یک مثقال وشربت متوسط یک درم است * دواء الکبریت
به نسخهٔ معصومی حمیات مزمنهٔ بلغمی وسوداوی وسرفهٔ کهنه را نافع باشد واکثر اوجاع کهنه بلغمی وسوداوی وگزیدن
هوام وحیات وعقارب را فائده دهد وبول وحیض براند وسنگ گرده ومثانه را بریزاند ودفع مضرت زهرها کند و
فعل این ترکیب با طریاق فاروق نزدیک است * صنعت آن فلفل سفید کوکرد زرد از هریک شش درم بزر البنج قردمانا
مرصافی از هریک دوازده درم زعفران افیون از هریک ده درم فلفل قسط تلخ زراوند طویل پوست بیخ لفاح افتیمون
فرفیون از هریک سه درم صمغها را در شراب کهنه یا مثلث بخیسانند وادویه کوفته بیخته با عسل صاف بسرشند وبعد
از ششماه مقدار شربتی از یک درم تا یک مثقال باشد * دواء الکبریت به نسخهٔ دیگر در نفع مساوی با اول * صنعت
آن کوکرد زرد بزر البنج سفید قردنا مامرمکی صاف میعهٔ سائله صعتر فارسی از هریک هشت درم سلیخه دوازده درم
بیخ لفاح افتیمون فرفیون از هریک سه درم اجزا کوفته بیخته مر وافیون را در مثلث حل کنند وچنانچه رسم است با سه
چندان عسل صاف بسرشند وبعد از ششماه مقدار شربتی یک درم با آب نیم گرم وخداوند تپ بلغمی را با آب کرفس یا آب
بادیان بدهند * دواء الکبریت تالیف حکیم سید مومن مسمی بتریاق معده گفته که این دوا در تقویت احشا ومعده
وجگر ودر نفع از برای فالج وتشنج ونسیان ولقوه وتقویت باه ودفع ضرر سموم وحفظ حرارت غریزی وتحلیل ریاح ودرد
احشا وضعف بدن بی عدیل است ودر اول درجهٔ ثالثه گرم است وموافق مبرودین وقدر شربتش از نیم مثقال تا یک
مثقال است * صنعت آن سنبل الطیب قسط تلخ سلیخه مصطکی حب الغار زنجبیل قرنفل بسباسه از هریک دو مثقال زراوند
طویل فلفل سیاه تخم کرفس انیسون نانخواه زیرهٔ کرمانی فطراسالیون اسارون کبریت زرد انجدان پودنه نعناع خشک
تخم انجره کندر از هریک چهار مثقال دوقوفقاح اذخر مکی مرصافی افیون از هریک دو مثقال عود هندی فلفل سفید از هریک
پنج مثقال زعفران یک مثقال ونیم مشک تبتی فرفیون از هریک یک مثقال یا دو وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند و
بعد از ششماه استعمال نمایند *

فصل در ذکر نسخ دهن الکبریت *

دهن الکبریت نافع از برای سعفه و جرب و قوبا و خارش و جمیع اوجاع ؟؟ بدن را نافع باشد * صنعت آن کبریت زرد
کوفته در چهار مثل آن روغن دنبه داخل کرده پارهٔ کرپاس را با آن آلوده بصورت فتیله سازند و فتیله روشن کرده بر روی چوبی
سوا زیر بیاویزند و هر روغنیکه بچکد در ظرف مسی یا غیر قلعی کرده بگیرند و بر جرب و قوبا و خارش بمالند که با مر الله عز و جل
بنهایت نافع است * دهن الکبریت از صناعت بواکلسوس نافع جهت امراض باردهٔ عفنه و جمیع حمیات عفنه و غب
و ربع و امراض بلغمیهٔ نائبه و طواعین و قروح و جروح و بواسیر و ناکل لثه و قروح دهان و امراض معده و کبد و طحال و رحم
و مثانه و مفاصل و داده میشود قدر قلیلی از آن با آبهای ادویه مناسبه و از برای حمی لثقه هر روز قبل از نوبت بیک ساعت
با طبیخ اکلیل الجبل و برای غب با طبیخ قنطوریون در شراب و برای ربع با آب لسان الثور و برای طاعون با طبیخ ترب
بشراب و برای صرع با طبیخ فاوانیا با قلیلی تریاق فاروق و با طبیخ زوفا برای سعال و برای بطلان شهوت با آب افسنتین
و برای وجع معده و قولنج با آب پودنه و برای برودت کبد و استسقا با آب ایرسا و یا با آب خلد و نیا و برای سده و وجع طحال
با طبیخ کبر یا با ماء الاصول و برای آتشک با آب شاهتره و برای اخراج دیدان با آب افسنتین و برای وجع رحم با طبیخ
اقحوان و برای عسر البول با شراب و برای نقرس و وجع مفاصل با طبیخ کافیطوس و طلا کرده میشود بر قروح ردیه * صنعت
آن بگیرند کبریت زرد خالص هر قدر که خواهند و با نیم وزن آن رمل سائیده در شیشهٔ کردن کج کنند که بگل حکمت گرفته
باشند و بگذارند بر آتش ملایم متساوی الحرارة باین حیثیت که کبریت صعود نکند و تقطیر نمایند دو روز و دو شب پس
بردارند چکیدهٔ آنرا در شیشه کنند و بکار برند * دهن الکبریت نوع دیگر * صنعت آن بگیرند کبریت مکلس هر قدر که
خواهند و در قرع نمایند و بالای آن سرکهٔ انگوری آنقدر که شش انگشت بر بالای آن آید کنند و قرع را در سرگین اسپ
دفن کنند سه روز یا چهار روز پس برآورند مقطر نمایند از ان مائیت را پس باقی میماند روغن و روح کبریت در ته قرع
پس دفن کنند آن را در سرگین اسپ بیست روز دیگر پس برآورند و بقرع و انبیق مقطر نمایند و بردارند و روغن را در
شیشه نگاهدارند و بعد یکماه که تصفیه یافته باشد بکار برند * دهن الکبریت بطریق دیگر * صنعت آن کبریت یک و نیم
رطل نوشادر یک اوقیه همه را سحق بلیغ نمایند و بخیسانند با آبیکه در ان اندک نمک حل کرده باشند پس تقطیر نمایند
با قلاطولانی پس تقطیر نمایند از ان مائیت را و نگاهدارند دهنیت را و استعمال نمایند از داخل و خارج و این دهن نافع
است جراحات عصب را * دهن الکبریت نوع دیگر * صنعت آن بگیرند کبریت صافی و با نیم وزن آن روغن بزرکتان
ممزوج کنند و با آتش ملایم طبخ نمایند پس تقطیر نمایند با قلائی و در شیشه نگاهدارند و عند الحاجت استعمال نمایند *
عرق کبریت که اهل صناعت ماء العروس نامند بغایت ملطف و مجفف و جالی و مفتح و مقرح اعضا و شدید النفوذ و محرق
و مسخن اخلاط و بجهت مبرودین و مرطوبین و امراض بارده مثل ضیق النفس و طحال نافع و مالیدن آن بر دندان
رافع وجع و الم و کثافات آن و لیکن مضرت بسیار رسد بدندانها در دو عقد الضرور ردندان موجع و مولم بکار برند که بدندان
دیگر نرسد و یا پنبه را با آن آلوده بر ان دندان بگذارند و اگر بر موضع کژدم گزیده بگذارند سم را جذب کند و وجع را ساکن
کند و اگر بو عرق مذکور قیکل ارند همه را برآورد و اگر مقدار یک قطره از ان بر آب بچکانند و ناشتا بخورند سپرز را تحلیل
دهد و اشتهای طعام آورد و ضیق النفس را مفید و زائل کند * صنعت آن قندیلی از شیشه بدین شکل بسازند و یا کاسهٔ
چینی کعب آنرا سه سوراخ یا چهار سوراخ نمایند و یا قفلی چینی کلان که از برای معجون گذاشتن و غیر آن ساخته از چین
می آورند کعب آنرا سوراخ نموده بتار آهنی و با مس و از گون با آن تارها بیاویزند و در زیر ان طبقی از چینی یا زجاجی
گذارند که لب طبق از لب قندیل کاسه یا قفلی از هر طرف مقدار دو سه انگشت بیرون باشد و سه پایه چوبی در میان آن گذاشته

بالای آن چراغی بگذارند و اندکی اندک کبریت خالص صافی که بهند می آمله سار نامند دران چراغ یا اخگر بسوزانند
و اطراف قندیل را بکاغذ وغیر آن بگیرند و محافظت نمایند که دود اصلا بیرون نرود و تمام آن در قندیل بپیچد و باید که
قندیل یا غیر آن را اندکی محرفه بیاویزند تا عرقها همه از یکطرف بچکد و در طبق زیرین و باید که قندیل را حرکت ندهند
و کبریت صاف شفاف باشد و اگر قندیل یا کاسه یا غیر آن نازک باشد و خوف ترکیدن و شکستن از شدت گرمی باشد
بیرون آنرا بگل حکمت بگیرند و باید که بر بالای تارها آردماش بیالایند و اگر عرق کلروسیاه برآید و خواهند که آن را تصفیه
نمایند باید که آنرا در قرع و انبیق کوچکی مقطر نمایند و اگر مکرر مقطر نمایند بهتر است و بعضی شیشه قبه دار که قبه آن
بسیار یکطرف اندرون فرو رفته باشد در جوف آن آب کرده گردن شیشه را بتارها بسته معلق بیاویزند و بدستور مذکور
عرق میکشند و درین شیشه بسبب برودت آب جوف شیشه عرق بسیار بر می آید ولیکن باید که دهن شیشه را باز گذارند و
چون آب گرم شود تبدیل نمایند شربتی از عرق آن مقدار بسیار کمی بطریق اشربه یا غیر آن محرورالمزاج را بسیار
مضر و اگر تنوری را بر روی سه چهار خشت بگذارند که ظرف کشاده آن برخشتها باشد و طرف تنگ آن بالا و قندیلی یا کاسه
یا شیشه در وسط آن بدستوری که ذکر یافت بتارها بیاویزند و سر تنور را از کاغذ گرفته یک دو سوراخ بگذارند برای منفذ تا
آتش خاموش نشود و زیر قندیل بهمان دستور کبریت بسوزانند اندک اندک از طرف دهن تنور که در یکطرف آن
مهیا شد بهتر است و اگر تنور نباشد از چیزی مدور ساخته بر آن کاغذ گرفته بر سر آن دو سوراخ بگذارند و یکطرف آن را
سوراخی بقدر آنکه دست در آن برود از برای سوختن کبریت گشاده و بر آن پرده از کاغذ آویخته سه پایه چوبی یا
غیر آن بلندی در وسط آن گذاشته قندیل و غیر آنرا بر آن سه پایه آویزان کرده بدستور مسطور کبریت بسوزانند و
عرق کشند نیز خوب است و این هر دو قسم در صحن خانه میتوان گذاشت و عرق کشید و احتیاج بگوشه و حجره نیست و طریق
اسهل دیگر آن است که در طبق چینی بزرگی سه پایه آهنی گذارند که از جانب پایهای آن سه پایه سیخها کج به بلندی
چهار انگشت منفرج برآمده باشد و ظرف کبریت را بر سه پایه بر سر سیخها کاسه را معکوس گذارند که لبهای کاسه در
اندرون طبق چینی باشد که عرق دران بچکد و کبریت اندک اندک سوزند و بقاشق کوچک دسته بلند آهنی کبریت
دران ریزند که دود آن بابن کمی فرسد و اگر کاسها و طبقها و سه پایها بهمان هیئات متعدد باشد در یک روز عرق بسیار
میتوان گرفت و درین احتیاج بسوراخ کردن کعب کاسه نیست و اگر کاسه نازک باشد پشت آن را بگل حکمت بگیرند و بدانکه
کبریت این قسم در میان ظرف آهنی یا غیر آنکه خواهند روشن شود و روشنی آن بماند بسیار مشکل است * طریق
تسهیل آنست که قدری کبریت را در ظرفی کرده بر آتش گذارند تا گداخته شود پس فرود آورده و قدری زغال را کوبیده
با آن ممزوج نمایند و بگذارند تا سرد شود و قطعه قطعه نموده نگاهدارند هر وقت که خواهند پارچه ها کبریت خالص را در ظرف
آهنی گذاشته دو سه قطعه از آن کبریت ممزوج بزغال را روشن کرده بالای آن متفرق بگذارند و چون خاموش شود تجدید
نمایند و چون کبریت خالص سوخته شود باز قدری کبریت خالص با قاشق آهنی در آن ریزند و همچنین تا هر مقدار که
خواهند و باید که مستعمل آن موی سر و محاسن و ابروهای خود را از دود آن محافظت نمایند و بعضی برای شهرت
اشتعال قدری گوگرد را نرم سوده بر پارچه کرباسی پاشیده فتیله ساخته دران میگذارند زود و خوب مستعمل گردد * کبوس
نافع جهت استرخای مقعده بدانکه کبوس ادویه را گویند که بسیار نرم سائیده بر موضع علت بپاشند و اگر نتوانند پاشید
بر پارچه پاشیده بر موضع علت به بندند و این قریب بذرور است * صنعت آن جفت بلوط قشار کندر شیح محرق صدف
محرق مرداسنگ اقلیمیای نقره با سویه بسیار نرم سوده بر رفاده پاشیده بر آن بندند * کبوس دیگر نافع جهت استر

استرخای مقعده * صنعت آن جهت طلوع کنند رشیخ محرق دم الاخوین کعربا سوده گل ارمنی صدف محرق مرداسنگ اقلیمای فضه اجزا مساوی بسیار نرم سائیده برده دواده بآشیاف سرمقعده بدهند نافع بود * کتم بفتح کاف و تای فوقانیه و میم نام وسمه ایست بری و بستانی می باشد برگ آن مانند برگ زیتون و شاخهای آن باریک باشد یعنی حنا شغال و آنچه به تحقیق پیوسته آن برگ نیل است و برگ آن شبیه ببرگ مورد ساق آن مجوف و انبوه و ثمرش مانند فلفلی و بعد از رسیدن سیاه میکردد و دشتی و کوهی آن در کنار رود خانها و ریگ زارهامی روید در دویم گرم و خشک و با قوت جالیه و قابضه و محلله و ضماد آن بآب و نمک جهت صداع ریحی و بلغمیه و بیضه و خوده و رفع زخمها و بخور و طلای آن جهت زکام و تقویت موی و مانع ریختن و اشامیدن آب آن و آب طبیخ آن بغایت مقی و جهت گزیدن سگ دیوانه مفید و بهترین چیزها است از برای خضاب و ملاسد ید کازرونی در شرح موجز در مسودات شعر نوشته که وسمه هندی جید تازه در تخضیب و تطویس بهتر و اسرع است و وسمهٔ کرمانی تخضیب آن کمتر و دیرتر رنگ آن میماند ولیکن تخضیب آن مائل بسیاهی برنگ موی است و بسیار طاوسیت ندارد و حکیم میر محمد مومن در تحفه کتم را ورای برگ نیل دانسته و فرق میان این هردو کرده با آنکه گیاه نیل شبیه بگیاه کتان و برگ آن عریضتر از برگ وسمه و ساق آن مجوف میباشد بخلاف وسمه و وسمه مضعف دماغ و مصلحش قرنفل و لادن و تخم آن که در رنگ و مقدار غلاف شبیه بتخم ترب است و مائل بسیاهی بهترین ادویه مانع نزول آب و رافع نازل آن است و نسخ خضابات ادویه و صابات ممنوع ازین بیخ آن در حرف الخا و حرف المیم در خضابات و مداد ذکر یافت و میاید انشاء الله تعالی دهن الکتم جهت بواسیر و امراض باردهٔ مقعده و منع ریختن موی و رفع دردهای بارد مفید * صنعت آن بکیرند برگ تازه آن را هرقدر که خواهند و همه وزن از آن روغن کنجد تازه داخل نموده بآتش ملایم طبخ دهند تا آنکه روغن بماند نسوزد و بکار برند *

فصل در ذکر نسخ اکحالی که اثمد که سنگ سرمه است در آنها داخل نیست *

و اکحالی که اثمد در آنها اصل و عمود است در حرف الالف در ذیل اثمد ذکر یافت بدان که اکحال از تراکیب قدیمه است اقدم از ابقراط و ازادویهٔ عین است و در آن و امثال آن از ادویه عین باید که نهایت سعی و غایت اهتمام مرعی دارند که اشیای غریبه داخل نباشد و کهنه و فاسد نشده و جریش یعنی زبر و درشت و غیر متشابه الاجزا نباشند بلکه خارج نوع جید باشد و کمال مبالغه در سحق و صلایه و حرق و غسل و تدبیر و تربیت آنها نمایند و اصلا تهاون ننمایند زیرا که چشم عضویست بغایت شریف و تفصیل این اجمال آن که ادویه حجریه مانند شادنج و توتیا و غیرها آنها را برسنگ سماق نرم مانند غبار بسایند و آنچه محتاج به تغسیل و تصویل است بدستور یکه در اماکن خود ذکر یافت بعمل آورند و آنچه محتاج بسوختن است مانند شیح و غیرها نیز بدستور و آنچه محتاج بتربیت است مانند انزروت بشیر خر و توتیا بآب غوره نیز بدستور مسطور در جای خود و همچنین سائر امور کما ینبغی مرعی دارند و هریک را جدا جدا کوفته و نرم بیخته و مانند غبار سائیده و از آب کرد و غبار خارجی محفوظ دارند پس یکجا نموده بازسحق کرده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت با میل طلا یا نقره یا اسرب یا چوب بیخ زرشک که بسیار نرم و املس ساخته باشند در چشم کشند و یا در آن بپاشند * کحل الجواهر که تقویت چشم نماید و از آفات محفوظ دارد * صنعت آن یاقوت رمانی مرقشیشای ذهبی فلفل دار فلفل از هریک ده مثقال لعل بدخشی لاجورد مغسول از هریک یک مثقال توتیای کرمانی مغسول سادج هندی بعرالضب از هریک چهار مثقال مشک تبتی خالص یک مثقال بدستور ترکیب نمایند * کحال الدمعه * صنعت آن توتیای هندی پوست هلیلهٔ زرد صبر سقوطری از هریک یک درم فلفل نیم درم بدستور کحل سازند *

کحل الماه دیگر * صفت آن توتیای هندی که آنرا توتیا زرد خوانند مساوی هر دو را با آب غوره سحق نموده کحل سازند * کحل الفوز نافع از برای ظلمت بصر و ضعف عین و نشف رطوبت * صفت آن نحاس محرق مغسول اقلیمیا ء الذهب سادج هندی صبر سقوطری توتیا یعنی سنگ بصری الاهر کهربا ... زعفران دو درم فلفل دارفلفل نوشادر ازهریک نیم درم مشک تبتی خالص کافور قیصوری ازهریک یک دانگ بلسنتور کحل سازند * کحل منقول از منصور محمد بن ذکریا حدت بصر بخشد و ضعف بصر را که از رطوبت باشد نافع است * صنعت آن بگیرند توتیای مغسول بیست درم و در آب مرزنجوش تازه یکشبانروز بخیسانند پس ... نمایند و با توتیا بسرشند و بگذارند تا خشک شود پس او را سحق نموده بگیرند زنجبیل دارفلفل فلفل مامیران ازهریک دو درم نوشادر یک درم همه را با آب رازیانه تازه نرم خشک نموده باز بسایند و استعمال نمایند * کحل دیگر موی مژکان ریخته را برویاند * صنعت آن استهٔ خرما سوخته پنج درم دهان کند رچهار درم سنبل الطیب حب بلسان ازهریک سه درم لاجورد مغسول دو درم بلسنتور کحل سازند و هر صبح و شام با میل بر اشفار عین بکشند * کحلی که نافع است بجهت بیاض * صنعت آن زرق خطاف بالعسل سرشته بچشم کشند * کحل نافع از برای اتساع حدقه * صنعت آن مرارهٔ بزغاله مرارهٔ کلنگ فلفل ازهریک دو درم مرارهٔ قسر زعفران ازهریک نیم درم نطرون خربق ابیض اشق ازهریک نیم درم مرارات را خشک کرده وزن نمایند و همه را با ماء ورد سحق نموده کحل سازند * کحل نافع از برای ریح سبل از مجربات محمد بن ذکریا * صنعت آن بگیرند پوست بیخ ... آنچه برآورده باشد پس بجوشانند آن را در سرکهٔ انگوری کهنه ده روز متوالی پس صافی نموده در شیشه کرده در آفتاب بگذارند تا خشک شود و سحق نموده بچشم کشند * کحل نافع از برای حول * صنعت آن بگیرند ... صافی و سحق نموده بچسپند در خرقهٔ نازکی و فتیله کرده در چشم گذارند * کحل نافع از برای بیاض چشم منقول از مجربین هند * صنعت آن بیخ زعفران تخم کهورنی هرد و را چون سرمه نرم سائیده در چشم کشند * کحلی که حافظت چشم کند و بصر را قوت وجلا دهد * صنعت آن توتیای کرمانی ده درم کوفته بیخته در آب مرزنجوش تر و یا آب رازیانهٔ تر بپرورند و خشک سازند و چند مرتبه مکرر کنند پس بگیرند صبر زرد حضض مکی شیاف مامیثا ازهریک یک درم و نیم زنجبیل فلفل دارفلفل مامیران چینی ازهریک یک درم کافور ربع درمی و نرم بسایند و صبح و شام در چشم کشند * کحل ابیض قوت باصره بیفزاید و دمعه و حمره و رمد عتیق را سود مند بود * صنعت آن توتیای کرمانی سفید آب کاشغری شسته نشاسته اجزا مساوی مانند غبار بسایند و بکار برند و بعضی ربع یک جزو کتیرا نیز افزوده اند * کحلی که حفظ صحت چشم نماید * صنعت آن توتیای کرمانی ده درم صبر زرد حضض مکی ازهریک یک درم شیاف مامیثا سه درم کافور قیصوری یک دانگ سحق نموده استعمال نمایند * کحل شادنج بصر را قوت دهد و دمعه را باز دارد و حکه و حیض را سود دارد * صنعت آن شادنج عدسی مغسول سادج هندی ازهریک دو درم دارفلفل دم الاخوین ازهریک نیم درم مازوری سوخته ازهریک یک درم قاقله مشک ازهریک یک دانگ کافور قیصوری یک طسوج کوفته بحریر بیخته با آن اکتحال نمایند * کحل شادنج بنسخهٔ دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن شادنج شسته دو درم سادج هندی دو دانگ دارفلفل سنبل الطیب ازهریک نیم درم دم الاخوین یک دانگ روی سوخته نیم درم قاقله مشک ازهریک یک دانگ کافور نیم دانگ مازو ... سبز درمی کوفته بیخته با میل در چشم کشند و بدانکه صاحب حاوی صغیر این کحل را باسم کحل بنفسج ذکر کرده است باعتبار آنکه رنگ آن برنگ بنفشه است و در نسخهٔ آن کافور داخل ندارد * کحل شادنج دیگر مقلوهٔ نزول آب و ضعف بصر و انتشار و سلاق را بنهایت نافع است * صنعت آن شادنج عدسی مغ

مغسول توتیای کرمانی شسته توبال مس سوخته مروارید ناسفته اسفیداج اقلیمیا فقره صبر سقوطری سرطان
سوخته زعفران سنبل الطیب ازهریک دو درم نوشادر فلفل سفید دارفلفل ازهریک یکدرم و نیم مشک یکدانگ کوفته
بیخته کحل سازند * کحل روشنائی سبل و ظفره و جرب را نافع بود و ظلمت بصر و دمعه را زائل کند * صنعت آن اقلیمیا
مغسول شش درم مس سوخته اقلیمیای فضه فلفل سفید ابوره ارمنی فلفل ازهریک چهار درم زبد البحر هشت درم
صبر سقوطری سنبل الطیب قرنفل ازهریک یکدرم زنجبیل زنکار توتیا هندی ازهریک دو درم زعفران نوشادر ازهریک
یکدرم کوفته بیخته کحل سازند * کحل روشنائی به نسخهٔ دیگر * صنعت آن مس سوخته شادنج عدسی مغسول ازهریک
پنجدرم فلفل دارفلفل زعفران شحم حنظل ازهریک نیمدرم زنکار صبر سقوطری بوره ازهریک یکدرم اقلیمیای ذهبی دو
درم بدستور کوفته و صلایه کرده تا همچون غبار شود و وقت ضرورت با میل در چشم کشند * کحل دیگر که چشم را قوت
دهد و پلک چشم و حدقه را صاف کند و مادهٔ سبل و ظفره را از چشم باز دارد و نور بصر را تیز کرداند * صنعت آن پوست
هلیلهٔ کابلی صبر زرد مامیران چینی زرد چوبه ازهریک دو درم نمک طبرزد مروارید ناسفته زبد البحر زعفران سنبل
هندی تخم رازیانه شادنج عدسی مغسول سرطان بحری سوخته توتیای هندی شیاف مامیثا کافور قیصوری سفیداب
قلعی اقلیمیای ذهبی ورق گل سرخ حضض مکی پوست هلیلهٔ زرد اجزا مساوی کوفته بیخته بر روی سنگ سماق بکوبند با
بادیان تازه صلایه کرده در سایه خشک نمایند و باز صلایه کرده نگاهدارند و همیشه با میل طلا در چشم کشند که بسیار نافع
است * کحلیکه بیاض و آثار قروح از چشم ببرد و شعیره را نافع بود * صنعت آن زبد البحر اقلیمیای [illegible] قلعی
مس سوخته ازهریک دو درم صمغ عربی انزروت سفید نشاسته مسحوق توتیا کتیرا ازهریک یکدرم کوفته بیخته بکار
برند * کحل عزیز به نسخهٔ دیگر اقوی از نسخهٔ که در اول مذکور شد نافع از برای ابتدای نزول آب و انتشار و ضعف بصر
و غشاوه و سلاق و آمدن آب از چشم و علت دمعه * صنعت آن توتیای کرمانی اقلیمیای ذهبی صبر سقوطری سرطان بحری
زعفران سنبل الطیب ازهریک دو درم شادنج مغسول شش درم فلفل دارفلفل نوشادر ازهریک یکدرم و نیم مشک یکدانک
کافور قیصوری نیمدانک ادویه را سوای مشک و کافور کوفته بیخته مشک و کافور را در اجزای آن داخل کرده در هاون سنگی
بهمواری چند روز صلایه نمایند و بحریر بیخته با آن اکتحال نمایند * کحل روشنج ظلمت بصر و حکه و دمعه را باز
دارد * صنعت آن شادنج عدسی مغسول دو درم روشنج یکدرم سنبل الطیب دارچینی ازهریک نیمدرم مازوی
سبز یکدرم سادج هندی دم الاخوین قاقله مشک ازهریک دو دانک کافور قیصوری طسوجی بدستور سحق و صلایه کرده
در چشم کشند * کحل زعفران تاریکی چشم و خاریدن و آب رفتن را نافع باشد * صنعت آن زعفران سنبل الطیب ازهریک
دو درم دارفلفل یکدرم کافور فلفل ازهریک نیمدانک نوشادر نیمدرم مازو سه درم بدستور کحل سازند و بکار برند *
کحل زعفران به نسخهٔ دیگر ظلمت بصر و جرب و حکه را ببرد و سبل و ظفره و سلاق را سود دارد و کمنه را در ابتدا نیک بود *
صنعت آن زعفران سنبل الطیب ازهریک دو درم مازو سبز سه درم دارفلفل یکدرم نوشادر نیمدرم فلفل سفید دو دانک
کافور طسوجی مجموع را کوفته بحریر بیخته صلایه کرده در چشم کشند * کحل انزروت اسحق گفته که این دارو قروح
عین را نیک باشد * صنعت آن انزروت سفید سه درم نبات سفید نشاسته ازهریک یکمثقال کوفته بحریر بیخته در وقت
حاجت بچشم کشند * کحلیکه حکه و یبوست چشم را نافع است و موجب دمع گردد * صنعت آن فلفل دارفلفل ازهریک
یکدرم زعفران چهار درم حضض مکی شش درم سنبل هندی چهار درم کافور قیصوری یکدانک کوفته بیخته در صلایه مبالغه
نمایند و هنگام حاجت بمیل درکشند * کحل نافع از برای جمیع اوجاع عین حادث از نزلات * صنعت آن بگیرند برگ

عليق وبكوبند واب انرا بگيرند وصاف كنند ودرسنگ سماق [illegible] كردد واندكي آنرا گرم كنند پس بگيرند
مثل ان صمغ عربي [illegible] وبادام [illegible] اب [illegible] وحل كرده وكرده مثل عسل پس آنرا مخلوط سازند باآب
عليق [illegible] پس [illegible] وبا ان اقاقيا [illegible] كه توانند حب ساخته [illegible] نمايند ونگاه دارند ودرچشم كشند
ودر [illegible] ديگر اقاقيا داخل [illegible] وجزو دا باهم بسايند [illegible] پس حب بسته نگاه دارند وعند الحاجت
[illegible] برند * كحل ديگركه همين نفع دارد * صنعت ان [illegible] ده درم ماميران چيني نبات سفيد اسفيداج
[illegible] سته ازهريك يكدرم كوفته بيخته بوقت حاجت باميل درچشم كشند * كحليكه مقدمهٔ نزول آب وضعف بصروانتشار
وسلاق رابغايت نافع بود * صنعت آن توتياى كرمانى شسته توبال مس سوخته مرواريد ناسفته بسد ساذج اقليمياى
نقره صبرسقوطرى سرطان بحرى سوخته زعفران سنبل الطيب ازهريك دو درم شادنج مغسول شش درم نوشادر فلفل
سفيد دارفلفل ازهريك يكدرم ونيم مشك دانگى كوفته ونرم بيخته استعمال نمايند * كحل ديگربياض وآثارقروح را از
چشم دور سازد وشعيره را نافع بود * صنعت آن زبد البحر اقليمياى نقره سفيد اب ارزيز مس سوخته ازهريك چهار درم
سنبل الطيب مرواريد ناسفته ازهريك دو درم صمغ عربي كتيرا انزروت بعر الضب نشاسته ازهريك يكدرم كوفته ونرم
[illegible] كرده بدستوركحل سازند * كحلى كه نزول آب را نافع باشد * صنعت آن زهرهٔ بزكوهي دو درم شحم حنظل يكمثقال
[illegible] ازهريك نيم مثقال سكبينج دودانگ اجزا را باآب رازيانه يا آب سداب صلايه نمايند وخشك سازند وباز
[illegible] به اكتحال چشم كشند واگر طوسوجى مشك اضافه كنند بهتر باشد * كحليكه موجب حدت بصر شود ومنع نزول
[illegible] * صنعت آن توتياى كرمانى دو درم با آب باديان يا آب مرزنجوش مكرر پرورده كرده وخشك ساخته پس زنجبيل
[illegible] ماميران چيني ازهريك دو درم مجموع را كوفته بيخته ديكربار برسنگ صلايه با آب باديان بسايند وخشك كرده
درچشم كشند * كحل مرارات مقدمهٔ نزول آب وتاريكي چشم را نافع است * صنعت آن عصارهٔ باديان حضض مكي زهرهٔ
كلنگ زهره خروس زهرهٔ كبك ازهريك سه درم زهرهٔ ماهي شبوط كافور ازهريك يك ونيم دانگ زهرها را درسايه خشك سازند
پس مجموع را باآب باديان بسايند ويكدو روز تا خشك شود باز بر روى سنگ مكرر صلايه كنند وبا ميل بكار برند كه
سودمند ونافع بود * كحل الرمانين بيمارستان چشم را جلا دهد وتقويت بخشد * صنعت آن توتياى كرمانى مسحوق يك
اوقيه شحم رمان دوكف عاقرقرحا شب يمانى ازهريك نيم اوقيه آب انار ترش آب انار شيرين ازهريك يكرطل درشيشه كنند
ودرآفتاب گذارند تا غليظ گردد پس صاف نمايند وبريزند دهريكرطل از مجموع آب انارين ازهريك از صبر سقوطرى
فلفل سفيد دارفلفل نوشادر يكدرم وباهم بسايند ودرسايه خشك نمايند وعند الحاجت بكار برند واين كحل هرچند
كهنه شود بهتراست * كحل روشنائي بيمارستان جالى ومقوى چشم است * صنعت آن شادنج مسحوق مغسول حجر
را سخت مسحوق مغسول ازهريك شصت درم اقليمياى نقره محرق مسحوق مغسول بيست درم بورهٔ ارمني زنجار
عراقي ازهريك ده درم شحم حنظل زعفران ازهريك دو درم نانخواه چهار درم بسيار نرم سائيده استعمال نمايند *

باب الكاف مع الراء المهمله * كردناج بكسر كاف وسكون راى مهمله وكسر دال مهمله وفتح نون
والف وجيم وكردناك نيز نامند كبابي است كه بعد از نيم پخته كردن مرغ وامثال آن باتش برشته كنند ودروقت
برشته كردن روغن وشيرهٔ بادام بران زنند جهت مرتاضين ومعدهٔ حار وتقويت بدن مفيد ومضر معدهٔ ضعيف و
مصلحش جوارش مصطكي است *

باب الكاف مع الشين المعجمه * كشوث بضم وبفتح كاف
وضم شين وسكون واو وثاى مثلثه واكشوث بضم همزه وكشوثا بالف درآخر نيز آمده وبهندى امربيل واكاس بيل و

پخته وامثال آن * ضماد یکه جهت درد گوش که سببش ورم خارج صماخ باشد * صنعت آن پارچهٔ اسفنج یا نمد پاره
را در آب شیرین نیم گرم نموده در گوش نهند و اگر درد شدید باشد بنمك گرم کرده تکمید نمایند * ضماد دیگر که جهت وقر و
صمم و ترش که سببش خلط غلیظ باشد باید که بعد از تنقیه بعمل آورند * صنعت آن حند قوقا برگ غار مرزنجوش
بونجاسف تمام صعتر با بونه در آب بجوشانند و اسفنج یا نمد پاره را بدان تر کرده و با این طبیخ را در مثانهٔ گاو کرده
کرده بر حوالی گوش و پس گوردن تکمید نمایند * ضماد نافع جهت ضربه و سقطه و سده و اوجاع بارده * صنعت آن بگیرند
زردچوبه [illegible] از هریک قدری و بسایند و در روغن گل و اگر نباشد کنجد آنقدر که بریان شود بریان
نمایند [illegible] تکمید نمایند و چون سرد گردد باز گرم نمایند و چون قدری تکمید نموده و صره ها را
[illegible] نمایند و ببندند و بعد دو سه روز باز نمایند بعون الله تع شفا حاصل است * ضماد
جهت تسکین درد [illegible] بگیرند پیاز را و ریزه ریزه نموده در روغن بریان نمایند و در صره بسته گرما گرم
تکمید نمایند [illegible] از زانی جهت تسکین درد معده و امعا و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا و تحلیل
ریاح نافع است [illegible] و بیشهایت نافع است قولنج را * صنعت آن با بونه گل سرخ حلبه سنبل تخم کتان تخم شبت
[illegible] اکلیل الملك جمله یا هرچه بهم رسد بجوشانند پس در مثانهٔ گاو کرده تکمید کنند و اگر اسفنج یا نمد
را بدین [illegible] نهند قوی تر باشد و این را تکمید رطب گویند * ضماد یکه درد معدهٔ ریحی را سود دارد * صنعت آن
نانخواه [illegible] از زیانه از هریک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال کوفته بیخته در خریطهٔ کرپاسی کرده نیم گرم بر معده گذارند
[illegible] که در تکمید معده شرط است که بر شراسیف تکمید کنند و بر فم معده و وسط آن تکمید ننمایند و شراسیف سر
اضلاع پهلو را گویند * ضماد دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن نمك سوده سبوس گندم از هریک ده درم نانخواه پنج
درم کوفته بیخته و در پارچهٔ بسته تکمید نمایند * ضماد که تحلیل ریاح معده و سپرز و تهیگاه نماید * صنعت آن حلبه
شونیز کرفس نانخواه همه را بکوبند و آب نمك قدری بران بپاشند و در خریطه کرده نیم گرم بر عضو گذارند و بر معده و
جگر تسخین شدید و تطویل تکمید جائز نیست * ضماد که قضیب را سخت کند و استرخای آنرا زائل گرداند و فربه عظیم
سازد * صنعت آن سرشف عاقرقرحا خردل دارچینی کبابه پوست بیخ خرزهرهٔ سفید قسط تلخ اجزا مساوی تمام یا آنچه
بدست آید کوفته بیخته گرم نموده بر آلت بمالند روزی چند بار و اگر در تیزاب سرشته بر پارچه بسته گرم نموده تکمید
نمایند نیز خوب است * ضماد جهت ضربه و سقطه و صدمه * صنعت آن نانخواه زرد چوبه برگ نیم خشك کرده اجزا مساوی
کوفته بیخته در دو سه صره بسته گرم نموده تکمید نمایند یکی بعد دیگر و اگر صره را در روغن کنجد گرم یا روغن بزرکتان
فرو برده تکمید نمایند نیز خوب است * ضماد نافع برای ضربه و صدمه * صنعت آن مغز نارجیل خشك را کوبیده موم زرد
را ریزه ریزه نموده با آن ممزوج کرده در صره بسته گرم کرده تکمید نمایند * کمون بفتح کاف و ضم میم و تشدید آن و سکون
واو و نون معرب از خامون یونانی است و بفارسی زیره نامند بری و بستانی میباشد و هریك را اصناف مختلفه است سیاه
بری و بستانی آن کمون کرمانی و زرد آن را فارسی و شامی و سفید آنرا نبطی نامند و اخیر زیرهٔ سبز است و در اکثرا مکنه
پیدا میشود و بری هر صنفی قویتر از بستانی آن است و صنفی از بری سیاه و شبیه بشونیز و قوی الحرارة است و از مطلق
کمون مراد کرمانی است و بیونانی اورا باسلیقون نامند بمعنی ملوکی است و بهترین اقسام کرمانی بری است و بعد از آن
فارسی و از اقسام دیگر قویتر است و زبونترین همه سفید بستانی است و قوتش تا هفت سال باقی میماند و نبات او از زیانه
کوچکتر و برگ آن مستدیر و قیهٔ آن مانند شبت است در اول سیوم گرم و خشك بسیار جالی و ملطف و مدر بول و شیر

وعرق وحابس طبع وحیض وتریاق سموم هوام ومحلل ریاح ونفخ وهاضم ومحرک آروغ وملطف لحوم غلیظه وجهت عسر نفس وتخمه ومغص ریحی وبول الدم ورفع خواهش گل خوردن وامثال آن فواق رطوبی وورم ریحی سپرز وبو دادهٔ آن جهت اسهال رطوبی نافع وبسرکه پروردهٔ آن که بعد ازان برشته باشند قوی القبض ودررفع رطوبات معده قوی الاثر است وحقنه بطبیخ آن محلل نفخ وفرزجهٔ آن با روغن زیتون قاطع حیض ومضمضهٔ طبیخ آن مسکن درد دندان و نزلات خصوصا با صعتر وقطور آن جهت قرحهٔ چشم وجرب وبا سفیدی تخم مرغ جهت رمد حاد وطلای آن جالی بشره آب افشردهٔ آن جهت طرفه وبا نمک جهت سبل وناخنه وسعوط آن باسرکه جهت رعاف وضماد آن با روغن زیتون جهت ورم سپرز وباآرد باقلا جهت سائر اورام نافع ومضر ریه ومصلحش کتیرا وقدر شربتش تا درم وبدلش کرویا ی شامی وتا مقام اوو بدل کمون شامی کرویا و تخم کندنا است ومداومت جرم آن وعرق آن مورث لاغری وزردی رخسار است ومجرب است زیره را بر بدن مولود درحین ولادت بمالند بالخاصیت در مدت العمر منع تکون قمل میکند واز مجربات دانسته اند وقسم نبطی آن که بفارسی زیرهٔ سبز گویند ملین طبع است ونوع بری آن که شبیه بشونیز است جهت کزاز وادرار وتقطیر البول واخراج سنگ مثانه وخون منجمد دران بیعدیل خصوصا چون با آب کرفس بستانی بنوشند وبا سرکه جهت فواق وکرم معده وضماد آن با روغن زیتون وعسل رافع رنگ خون مرده تحت جلد است وجهت ورم انثیان مفید است * دستور مدبر نمودن کمون آنست که زیرهٔ کرمانی تازه که کهنه و بوسیده نباشد ازگرد وسنگ وچوب پاکیزه سازند انگاه در ظرف چینی یا سفال لعاب دار کرده سرکهٔ انگوری کهنه بر بالای آن کنند چنانچه چهار انگشت سرکه بالای زیره بایستد یکشب ویکروز بگذارند انگاه برآورده درسایه خشک نمایند وبریان کنند بریانی اندک مقداریکه بوی آن بمشام رسد وفسوزد وبکار برند واگر زود خواهند که خشک گردد بروی پارچهٔ کرپاسی یا کوزهٔ نوی افکنند ودائم برهم زنند تا خشک گردد انگاه بریان نمایند *

فصل در بیان جوارشاتیکه اصل وعمود درانها کمون است *

جوارش کمونی جالینوس نافع است ازبرای فتق وقیله ومیشکند ریاح بارده را وتحلیل میدهد آنها را ونافع است ازبرای کسیکه درمعدهٔ او طعام هضم نشده باشد * صنعت آن بورهٔ ارمنی نیم جزو فلفل سفید فلفل سیاه زیرهٔ کرمانی مدبر برگ سداب درسایه خشک کرده ازهر یک یک جزو وشیخ الرئیس ابوعلی بن سینا گفته که این جوارش بدو نسخه ساخته میشود یکی آنکه جمیع اجزای آن از بوره وغیره مساوی باشند واین نسخه بهتر است ازبرای حل طبیعت ونسخهٔ دویم آن است که بوره را نصف یک جزو میکنند واین نسخه بهتر است ازبرای تقویت معده وبرگ سداب را اگر بسیار خشک کرده داخل نمایند هر اینه میباشد مرکب بسیار خشک وتلخ میباشد استعمال آن بدرجهٔ کمال واگر سداب بسیار خشک نباشد هر آینه باقی میماند دران رطوبت فضلی پس دران حال چون داخل مرکب شود تجفیف آن بحد کمال نمیرسد وبدین سبب اذهاب ریاح ونفخ بالمره نمیکند پس درحقیقت چهارقسم است وهر یک از اقسام مذکوره را گاهی میسرشند بعسل تحل منزوع الرغوه بقدر حاجت وگاهی نمیسرشند بچیزی بلکه ادویه را کوفته بیخته پیش از غذا وبعد از غذا توان خورد وانچه بعسل سرشته باشند بعد غذا موافق تراست زیرا که با عسل اقوی است در تحلیل ریاح ودفع آنها وهضم غذا وباید که بوده باشد عسل آن جید وسزاوار آن است که بوده باشد اجزای این جوارش جریش بلکه جمیع جوارشها باید که اجزای آنها را بسیار نرم نکوبند جالینوس گفته که این معنی معلوم من شد ازان شخصی که این جوارش را ساخته اجزای آنرا بسیار نرم سائیده به سبب عدم علم آن باینمعنی که اجزای جوارش را بسیار نرم نباید سائید پس نکردید موجب حل طبیعت آن اصلا بلکه تقویت ادرار کرد پس اظهار کرد اینمعنی را بمن ومتعجب بود و پرسید از سبب آن وگمان او

او این بود که این معنی بسبب خصوصیت مزاج شخصی آن باشد پس چون معلوم کردم من که سبب آن سحق اجزا است
بسیار نرم مرتبه دیگر این جوارش ساخته اجزای آنرا بسیار نرم نکوبند پس کردید تمام در عمل خود پس در هر مرکب واجب
است رعایت آنچه لائق بحال آن است تا خلل در فعل آن نشود * جوارش کمونی دیسقوریدس این نسخه مستعمل جمهور
اطبا است و نیکو است از برای برودت شدید معده و از برای جشای حامض و شهوت کلبی و فواق امتلائی از کیموسات
غلیظهٔ بلغمیه و از برای تپهای کهنه که به سبب برودت و سوء هضم باشد * صنعت آن جوارش کمونی به نسخهٔ دیگر کمون
کرمانی مد بر بریان بیست درم زنجبیل هشت درم فلفل سیاه شش درم بورهٔ ارمنی یک درم باسه چند ادویه عسل مصفی
مقوم بسرشند شربتی از آن یک درم تا شش درم بعد از آنکه یک هفته از ساختن آن گذشته باشد استعمال نمایند و بعضی هفت
درم بوده ابن در این جوارش زیاده کرده اند * جوارش کمونی شیخ الرئیس ابو علی بن سینا * صنعت آن زیرهٔ کرمانی
ناخالص بر هفت اوقیه فلفل اوقیه زنجبیل چینی چهار اوقیه بورهٔ ارمنی ده درم کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن
ادویه بسرشند * جوارش کمونی نسخهٔ صاحب ذخیره * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مد بر یکمن فلفل زنجبیل از هر یک نیم
من بورهٔ ارمنی ده استار ادویه را کوفته بیخته وزن نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند * جوارش کمونی به نسخهٔ
صاحب حاوی محمد بن زکریا محمد بن الیاس نافع است از برای برودت معده و آروغ ترش و شهوت کلبی و فواق حادث از
بسیاری بلغم و فضول و از برای برودت انثیین و حمیات بلغمی و سوداوی * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مد بر بریان کرده ده
رطل فلفل سیاه سه اوقیه زنجبیل چینی برگ سداب درسایه خشک کرده از هر یک چهار اوقیه بورهٔ ارمنی ده درم ادویه را
کوفته بیخته وزن نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال * جوارش کمونی کبیر به نسخهٔ حکیم صالح
...ان * صنعت آن بکیرند زیرهٔ کرمانی مد بر یکصد و هشتاد و هفت مثقال فلفل سیاه نود مثقال زنجبیل سداب یابس
از هر یک پنجاه مثقال بورهٔ ارمنی دوازده مثقال همه را کوفته بیخته با عسل مصفی یکهزار و پانصد مثقال چرب نموده
بر اجزا بیفزایند و درین حال بر عسل نیز سه وزن ترید هم بیفزایند و آن را کمونی ملین نامند شربتی دو مثقال * جوارش
کمونی به نسخهٔ شفائی * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مد بر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم برگ سداب درسایه خشک کرده
زنجبیل از هر یک بیست درم بورهٔ ارمنی پنج درم عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بدستور معمول مرتب نمایند شربتی
از دو درم تا دو مثقال * جوارش کمونی به نسخهٔ صاحب تحفة المؤمنین نافع بجهت نفخ و ریاح و از برای تقویت معده و دفع
رطوبات آن * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مد بر یکصد مثقال زنجبیل بیست مثقال فلفل برگ سداب درسایه خشک کرده
بورهٔ ارمنی از هر یک دو مثقال ادویه را کوفته بیخته ولیکن بسیار نرم به پزند و با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند
شربتی یک مثقال * جوارش کمونی به نسخهٔ دیگر * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مد بر یکصد درم فلفل زنجبیل بورهٔ ارمنی
از هر یک ده استار سداب خشک چهار درم ادویه را کوفته بیخته ولیکن بسیار نرم نباشد و با انگبین کف گرفته بسرشند *
جوارش کمونی دیگر معده را گرم کند و بادها بشکند و آروغ ترش را ببرد و سده بگشاید و اگر کسی را قولنج باشد از ریح پیوسته
این جوارش را بکار برد از آن قولنج ایمن شود * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مد بر یکصد درم زنجبیل بیست درم فلفل سیاه
دو درم افتیمون اقلیطی سی درم بورهٔ نان هشت درم کوفته بیخته با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند * صنعت این
جوارش به نسخهٔ دیگر زیرهٔ کرمانی مد بر یکصد درم زنجبیل بیست درم افتیمون هفت درم بورهٔ ارمنی بیست درم با عسل
مصفی سه وزن ادویه بسرشند * جوارش کمونی به نسخهٔ ابن جزله نافع از برای سردی مزاج معده و احشا و جشای ترش
و شهوت کلبی و تپهای بلغمی و سوداوی و سودهای احشا و امعا که از بسیاری بلغم باشد و فواق حادث از بسیاری بلغم و فضول

را زبرای سردی اشتهی وگفته که این ترکیب از رومیان است * صنعت آن کمون کرمانی مدبر یکمن فلفل سیاه سه اوقیه
زنجبیل چهار اوقیه بورهٔ ارمنی ده درم برگ سداب خشک چهار اوقیه کوفته بیخته باسه وزن ادویه عسل کف گرفته ترکیب
نمایند وبعضی از اطبا سلیخه دارچینی قرفة الطیب قرنفل حب بلسان مصطکی از هر یک چهار درم زیاده کرده اند *
جوارش کمونی نافع از برای سردی معده وآروغ ترش وشهوت کلبی وحمیات بلغمی وسوداوی وفواق امتلائی وقیله *
صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر بریان نموده دوصد مثقال فلفل سیاه بیست ودو مثقال ونیم زنجبیل سی مثقال بورهٔ ارمنی
هفت ونیم مثقال سداب خشک سی مثقال عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بدستور مرتب سازند وبعضی در این
جوارش دارچینی وسلیخه وحب بلسان وقرفه وسنبل الطیب ومصطکی از هر یک دو مثقال ونیم داخل کرده شربتی از
دو درم تا چهار درم * جوارش کمونی مسهل تنقیه وتصفیهٔ معده کند ونافع است از برای امراض باردهٔ معده وقطع [illegible]
وکثرت سیلان ریق که سبب رطوبت معده باشد * صنعت آن کمون کرمانی مدبر بریان [illegible]
از هر یک پنجاه درم تربد سفید مدبر پانزده درم فودنج سداب صعتر بورهٔ ارمنی از هر یک ده درم [illegible]
مصفی سه وزن ادویه بدستور معمول مرتب نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال * جوارش کمونی [illegible]
زیرهٔ کرمانی مدبر برگ سداب درسایه خشک کرده فلفل سیاه زنجبیل از هر یک سی وپنج درم بورهٔ ارمنی ده درم کوفته
بیخته بعسل منزوع الرغوه سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال * جوارش کمونی کبیر قلمی [illegible]
منقول از قرابادین حضرت سید استاد حکما واطبا والد این فقیر محمد هادی علوی قدس سره است که اکثر [illegible]
را بکار میفرمودند ومولف آن فقیر را معلوم نیست که کیست نافع از برای سردی معده وحشای حامض وتپهای بلغمی وسوداوی
وسودای اشتهی وقیلهٔ ریحی وفواق امتلائی ونفخ معده وشهوت کلبی وقولنج ریحی واستسقای طبلی * صنعت آن زیرهٔ
کرمانی مدبر بریان یکرطل فلفل سیاه یک اوقیه ونیم زنجبیل چینی دو اوقیه برگ سداب درسایه خشک نموده سلیخهٔ
سیاه دارچینی قرفة الطیب حب بلسان مصطکی رومی سنبل الطیب از هر یک ده درم بورهٔ ارمنی پنجاه درم کوفته بیخته
باسه وزن ادویه عسل مصفی بقوام آورده جوارش سازند باین دستور که اول مرتبه بوره را داخل کرده برهم زنند و
نگاه دارند شربتی تا دو مثقال وباید دانست که از جوارشات ومعاجین آنچه در آنها بوره باشد نباید که جاوید شود
ویدندان رسد بلکه باید که بلع کنند بجهت آنکه ضرر بدندان دارد وصاحب منهاج الادویه ابن جزله گفته که این جوارش
کمون را باید با آب گرم بیاشامند وصاحب اختیارات گفته که مستعمل نه چنین است * جوارش کمونی تالیف ابن
ماسویه منقول از قرابادین ترکی افندی صالح چلپی محلل ریاح ومقوی معده واعضای رئیسه است وحافظه * صنعت آن
کمون کرمانی مدبر ده درم زنجبیل دارچینی از هر یک چهار درم قرنفل عود هندی بسباسه از هر یک دو درم ونیم خولنجان
چهار درم مشک تبتی یک درم کوفته بیخته باعسل سفید مصفی بقوام آورده بقدر کفایت بدستور معمول جوارش سازند شربتی
دو درم * دهن کمون محلل ریاح وعسر البول را نافع است * صنعت آن بگیرند کمون کرمانی ده رطل وبخیسانند در
بیست رطل آب گرم با دو اوقیه نمک وملح [illegible] یک روز پس تقطیر نمایند بقرع وانبیق وجدا کنند دهن را از آب واستعمال
نمایند * دوای کمون جهت رفع اسهال خصوص اطفال که نزد دندان برآوردن عارض میگردد ودردا [illegible] حبس نماید
گردد وخصوص که شدت نماید این دوا بسیار مفید ومجرب است * صنعت آن زیرهٔ سفید هندی بمقدار دو وسه
رتی تا چهار رتی غنچهٔ انار نا شکفته یک عدد برگ درخت مغیلان تازه رسته نازک اندکی تخمینا مقدار دو وسه رتی با آب
نرم سوده صاف کرده تا هفت روز بحسب احتیاج وکبیر السن را بحسب سن آن در اوزان ادویه بیفزایند * سفوف کمون جهت

جهت تحليل رياح وتقويت معده نافع * صفت انكمون كرماني كشنيز خشك از هريك كرما هرده وادر دو نيم رطل سركهٔ
انكوري درظرف سفالي پرورده درسايه خشك نمايند پس بريان كرده سفوف سازند شربتي از يك مثقال تا دو مثقال *
شراب كمون فواق وغثيان برطرف كند ومعده را قوت دهد * صفت انكمون كرماني انيسون خردل كند از هريك ده درم
نعناع خشك صعتر رازيانه نانخواه از هريك دو درم بجوشانند وصاف كنند وبا قند بقوام اورند ودواهاي كفته را كوفته
بيخته اضافه نمايند * شراب كمون ديكر كه همين نفع دهد * صفت انكمون كرماني انيسون سعد سنبل الطيب پوست
بيرون پسته ورق كل سرخ از هريك پنج درم اجزا را نيم كوفته در سه رطل آب بجوشانند تا نصف باز آيد صاف كنند وبا
يكرطل ميبه بقوام آورند شربتي ده درم باكلاب بنوشند * شراب كمون از مبدعات اطباي عراق است بجهت رياح
وقراقر وتپهاي خريفي نافع * صنعت آن زيرهٔ كرماني پنج استار در يكمن سركه ونيم من كلاب بخيسانند يك شب وصبحش
بجوشانند تا بنصف رسد پس بمالند وبپالايند وعسل مصفي يكمن داخل كرده بجوشانند وكف آنرا بكيرند وچون ديكر
كف نيا ورد بقوام آورند شربتي بجهت تپهاي خريفي يك ملعقه * معجون كمون مسمي بكاسر الرياح امراض بادي
وقولنج وجشا ودرد معده وضعف آنرا كه بسبب ريح باشد وبستن حيض واوجاع مفاصل ونقرس وحبس البول را سودمند
بود * صنعت آن زيرهٔ كرماني مد برشش مثقال سداب مصطكي از هريك سه مثقال قرنفل ورق كل سرخ انيسون وج
نانخواه پوست بيرون پسته بورهٔ ارمني از هريك دو مثقال ادويه كوفته بيخته با سه چندان عسل كف كرفته امزوج
كنند وبعد از دو ماه شربتي دو مثقال بخورند * باب الكاف مع النون * كندر صمغي است مخصوص
به بلاد شحر وعمان وجبال يمن مستدير صلب مائل بسرخي وآن را كندر ذكر وسفيد سمت را انثي است وماده انرا
كه درا نبانها حركت داده باشند مدحرج كويند وپوست هاي رقيق آنرا كه از ساييدن يكديكر جدا شوند قشار كويند
نامند وا نچه غير صفا يحي ومانند آرد باشد دقاق كندر وقوت آن تا بيست سال باقي ميماند ومغشوش او از آتش شعله ور
نميكردد ودرخت آن بقدر دو ذرع وخاردار وبرك وتخم او شبيه ببرك وتخم سورد در دويم كرم ودر سيوم خشك ملطف ومحلل
رياح وحابس سيلان خون ظاهر اعضا ومجبب دماغ ونفث الدم ومقوي دل ومعده وهاضمه وحافظه ومجفف بلغم وباتريا قيه
ومبهي ومنقي ومقوي روح حيواني ودماغي وجهت خفقان بارد وصاف كردن آواز وبا مصطكي جهت رطوبات دماغي
وغثيان وقي واسهال رطوبي ونيم درهم آن با مثل آن نانخواه جهت آن زحير وبا روغن زيتون وعسل جهت رفع برودت
استخوان كه مزمن شده باشد وبا صمغ جهت رفع رائحهٔ كريههٔ خيشوم وعسر النفس وسرفهٔ مزمن رطوبي وربو وباعسل
وشكر جهت ضعف معده ورياح غليظه ونسيان وبا مويز وصعتر جهت ثقل زبان وبا زردهٔ تخم مرغ نيم برشت جهت تقويت
باه وتوليد مني خصوصا با جوز وبسباسه واكتحال آن جهت جلاي بصر وقرحهٔ چشم وخون منجمد دران ودمعه وسلاق
وبياض وجرب وحكه وظلمت چشم خصوصا با عسل وذرور آن جهت قروح ساعيه وخبيثه وقرحهٔ مقعده وضماد آن جهت
قوبا وثاليل وبا پيه مرغابي جهت جراحات سوختكي آتش وشقاق كه از سردي هوا بهم رسيده وبا نطرون جهت قروح
رطبهٔ سر وبا روغن كنجد جهت تحليل صلابات وبا روغن مورد جهت ريختن موي وبا عسل جهت داخس وبا زفت جهت
شكاف عضل وبا شراب جهت درد كوش وبا قيموليا وروغن كل سرخ جهت اورام حارهٔ پستان وبا ادويهٔ محلله جهت ورم
احشا مفيد وبخور آن جهت رفع وبا وسرفهٔ رطوبي وقوبا وكريزانيدن هوام وخائيدن آن جهت سرفه رطوبي وتقويت
دندان ولثه نافع وچون يك مثقال آن را در آب خيسانيده آن آب را بنوشند ومداومت بدان نمايند جهت نسيان
از مجربات دانسته اند واكثار آن محرق خون وبلغم ومصدع محرورين وباعث جنون وجذام وبهق سياه مصلحش

وتقطير البول را نافع است * صنعت آن کند رصندل سفید دارچینی گل ارمنی گلنار فارسی دم الاخوین تخم حماض سفید
صمغ عربی مرجان سرخ رازیانه کرو بادرنجبویه تخم ریحان گاوزبان بادرنجبویه تودری زرد و تودری سرخ اجزای مساوی
الا تخم خشخاش که ضعف یکی اجزا است یعنی اگر از هر یک یک درم است باید که از ان دو درم باشد کوفته بیخته با عسل
سه وزن ادویه علی الرسم معجون سازند شربتی دو مثقال * باب الکاف مع الهاء * کهربا بفتح کاف و سکون
ها و ضم رای مهمله و فتح بای موحده و الف بهندی کاهربا گویند و آن صمغ درختی است که از بلاد روس و بلغار و مغرب
و غیرها می آورند و درخت آن را حوز بحای مهمله و زای معجمه نامند و آن بسیار عظیم و منابت آن بلاد شمالیه بسیار
سرد است و آن دو قسم است نبطی و رومی و رومی صاف شفاف براق طلائی رنگ بطی الذوب است و آن را کهربای ...
و اقوال دیگر در آن وارد است چون اصلی نداشت ذکر نیافت و از بعضی ثقات شنیده شده که در خزانهٔ پادشاهان هند
پارچهٔ کهربائی بود که در جوف آن بچهٔ میمونی مانده بود و حکیم میرمحمد مؤمن در تحفة المؤمنین نوشته که حقیر قطعه
کهربا مشاهده نمود که مگسی در ان مانده متحجر شده بود و از اقوال حکمای ماتقدم ظاهر می گردد که کهربا و
سندروس از یک جنس می باشند و سندروس مخصوص به بلاد مغرب و شمال می باشد و در ربودن کاه هر دو شریک
اند و سندروس باندک حرارتی که از مالیدن او را بهم رسد جذب کاه می کند و کهربا محتاج به مالیدن زیاده
است و در سندروس سرخی و نرمی غالب می باشد و در کهربا زردی و صلابت و در حین سوختن بوی شاخ
سوخته از ان ظاهر میگردد انطاکی گفته بهترین کهربا آن است که در ساحل بحر مغرب و از زمین جنوب بهم
میرسد و الوان دیگر از کهربا دیده شده مانند سرخ شفاف صلب و زرد بلغمی رنگ کهربا در گرمی ... معتدل و در
دویم خشک و نزد بعضی در اول سرد است و مقوی معده و دل و مفرح و قاطع نزف الدم جمیع اعضا و حابس نفث الدم
و اسهال دموی و حیض و نزلات دماغی و قی و ذوسنطاریای کبدی خصوص با آب سرد مقدار نیم مثقال از ان و نیز حبس
میکند خونی را که بسبب انقطاع عرقی از عروق صدر باشد و با گلاب جهت خفقان و حرقة البول و ضعف گرده و سنگ مثانه
و قاطع بواسیر و با مصطکی جهت ضعف معده و عسر البول و ازادویهٔ نافعه چشم است و بالخاصیة جهت زحیر نافع و طلای
آن جهت شکستگی و کوفتگی اعضا و با ماورد جهت عرق ضعفا و با صبر جهت ساقط کردن دانهٔ بواسیر و با آب جهت سوختگی
آتش و تعلیق آن جهت حفظ اسقاط جنین و منع تخمه و دفع یرقان از مجربات است و با خود داشتن آن جهت تقویت
دل و دفع طاعون و ذرور آن جهت حبس الدم و التیام زخمها مفید و چون بوزن چهار شعیرهٔ آن را در طالع سرطان
صورت بوزینه قائم الذکر نقش کنند حامل آن از جماع فتوری نیابد و گویند مضر سر و مصلحش بنفشه است و بدلش
سندروس و اگر یافت نشود دو وزن آن طین ارمنی و ثلث وزن آن سلیخه و در تفریح مروارید و در رفع طاعون مرجان و قدر
شربتش نیم مثقال است * دستور احراق کهربا آن است که کهربا را ریزه ریزه کرده در کوزهٔ مطین بطین کرده و شب در تنور
یکذارند پس برآورده بکار برند * حب کهربا در حرف الحا در حبوب ذکر یافت * دهن الکهربا جهت صرع و سکته و فالج
بینظیر است و نوشیده میشود با آب شوکهٔ مبارکه و یا با مای مرزنجوش و طلای آن نافع است طاعون و تشنج و فالج را با
بعضی از ادهان مناسبه و سقی آن با مای فطراساليون مفتت حصاة مدر بول است و با مای برنجاسف برای عسر ولادت و
نوازل بارده شربا و طلاء و اختناق رحم شما و شربا و آشامیدن آن قبل از نوبت تپ با آب شوکهٔ مبارکه و برای یرقان با
آب خلد و نیا یا با آب کاسنی یا با آب کشوث و برای ادرار حیض با آب برنجاسف و برای عسر البول با شراب و برای قی
الدم و اسهال با آب طورمنطلا نافع و اکتحال آن با آب رازیانه مقوی قوت باصره مضمضهٔ آن با آب برگ بارتنگ مسکن

سه درم فرنجمشک بادرنجبویه ازهریك پنجدرم قاقله لسان الثور ازهریك شش درم کشنیز خشک بریان مقشر دو درم قرنفل یکدرم ونیم شربتی یکمثقال بایک اوقیه مثلث یایك اوقیه میبه * سفوف لولودیگر از اشهر سفوفات بلکه اعرف وانفع مرکبات است ومنسوب است بجالینوس عجیب الفعل است در دفع امراض حارهٔ قلب ودماغ مانند خفقان ووسواس ومالیخولیا وتفریح آورد وحفظ جنین نماید * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی لسان الثور ازهریك ده درم بهمن سرخ بهمن سفید بادروج بادرنجبویه تخم ریحان غنچهٔ کل سرخ مصطکی رومی ازهریك پنجدرم حجر ارمنی مغسول ابریشم مقرض ازهریك سه درم ورق طلا ورق نقره مرجان قرمزی یاقوت رمانی مروارید ناسفته ازهریك یکمثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یکمثقال * سفوف لولو قلمی فرموده اندکه از تصرف بندهٔ اثم محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک علوی خان است درنفع مثل سفوف لولوی جالینوس است * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی حجر یشب سوده زهرمهرهٔ خطائی سوده ازهریك دومثقال لعل بدخشی عنبر اشهب مشك تبتی ورق طلا ازهریك نیم مثقال ورق نقره دومثقال ونیم صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر سفید پوست بیرون پسته کل کاوزبان کیلا نی کشنیز خشک تخم خرفهٔ مقشر بهمن سفید ازهریك سه مثقال پوست هلیلهٔ کابلی آملهٔ منقی ازهریك پنج مثقال نبات سفید بیست مثقال کوفته بیخته شربتی یکمثقال باکلاب وعرق بید مشك وتخم بالنکو وشربت سیب شیرین بنوشند * سفوف لولوی دیگرکه آنمرحوم بجهت بندگان عالی متعالی شاهزاده محمد بلند اختر تالیف نموده اند * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ازهریك شش ماشه طباشیر سفید بهمن سفید پوست هلیلهٔ زرد ابریشم مقرض صندل سفید تخم فرنجمشك ازهریك یکتوله ورق طلا بیست عدد ورق نقره یکتوله بدستور مرتب نمایند * سفوف لولوی دیگرکه آنمرحوم بجهت خود که اسهال دموی وبواسیر وحرارت کبد وحمی وتهبج پایها وخفقان ونفخهٔ مراق داشتند ترتیب داده اند * صنعت آن مروارید زهرمهرهٔ خطائی ازهریك یکمثقال ورق طلا عنبراشهب ازهریك یکدانک ونیم ورق نقره یک مثقال ویکدانک ونیم صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر سفید پوست بیرون پسته دانهٔ هیل بریان کشنیز خشک بریان بادیان آمله منقی هلیلهٔ سیاه درروغن کاو بریان کرده ازهریك یکمثقال ونیم زرشک منقی سماق منقی انار دانه دارچینی ازهریك یکمثقال مصطکی نیم مثقال کوفته بیخته سفوف سازند * سفوف لولوی دیگرکه مقوی معده وقلب وکبد ونافع است ازبرای خفقان وضعف قلب حادث بمشارکت معده ازحصول خلط بلغمی وسوداوی مخلوط بصفرا درمعده واصحاب مالیخولیای مراقی ووسواس را نافع است وطعام راهضم کند واحداث اخلاط صالح نماید * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی کشنیز خشک مقشر آملهٔ منقی سماق منقی انار دانه بادرنجبویه دارچینی مصطکی رومی دانهٔ هیل بوا طباشیر سفید سعدکوفی خولنجان زیرهٔ کرمانی مدبر درسرکه زیرهٔ سبز مدبر درسرکه پوست اترج ساذج هندی زرشك منقی رازیانه درونج عقربی ازهریک یکمثقال مشك تبتی عنبراشهب ورق طلا ازهریك شش قیراط نبات سفید بیست مثقال کوفته بیخته هرروز صبح وشام نیم مثقال آنرا تناول نمایندکه بعون الله تع مجرب است وقلمی فرموده اندکه این نسخه از اقتراح قدوة الاطباء والد ماجد فقیر است * سفوف لولوی دیگرکه همین منافع دارد * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد محرق کل کاوزبان کشنیز خشك مقشر غنچهٔ کل سرخ صندل سفید طباشیر سفید تخم خرفهٔ مقشر تخم کاسنی مقشر تخم کاهو مقشر اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم پس بدرستیکه مجرب النفع است درجمیع امور مذکوره درسفوف لولوی جالینوس * سفوف لولو تالیف ابو سهل مسیحی که همین منافع دارد وخفقان حاررا بنهایت نافع است * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ازهریك پنجدرم کل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید ازهریك [illegible] درم کشنیز [illegible] دو درم [illegible]

نیم درم و در نسخهٔ صاحب میزان الطبائع بجای سویق جو بسد دو وزن کشنیز خشک یک درم است و نیم دانگ کافور قیصوری
بر اجزای مذکوره افزوده نموده کوفته بیخته یک درم آنرا با یک اوقیه سکنجبین سفرجلی بنوشند و بآن مداومت نمایند *
سفوف لولوی دیگر که مقوی قلب و معده است و نافع است از برای خفقان و ضعف قلب حادث بمشارکت معده از وجود
و خلط بلغمی مخلوط بصفرا در معده و احشا و نواحی قلب * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی دارچینی مصطکی
رومی دانهٔ هیل طباشیر سفید کشنیز خشک آملهٔ منقی سماق منقی بادرنجبویه سعد کوفی خولنجان زیرهٔ کرمانی مدبر
زیرهٔ سبز پوست سبز اترج سادج هندی زرشک منقی رازیانه از هر یک یک دانگ نبات سفید سه مثقال کوفته بیخته هر
صبح یکمثقال آنرا بخورند * سفوف لولو نافع از برای خفقان سوداوی و توحش و مالیخولیا * صنعت آن مروارید ناسفته
کهربای شمعی ابریشم مقرض حجر ارمنی مغسول از هر یک یک درم و نیم پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی تخم
فرنجمشک تخم بالنگو اسطوخودوس لسان الثور افتیمون مصری گل ارمنی عود هندی غرقی سعد کوفی قرنفل کشنیز خشک
از هر یک سه درم تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم کدوی شیرین از هر یک چهار درم کوفته بیخته بکار برند * سفوف لولوی دیگر که
منافع سفوف لولوی جالینوس دارد و سمیت هوا را خلاط را زائل کند و از برای سموم حارهٔ ملسوعه و مشروبه نیز نافع
است * صنعت آن مروارید ناسفته گل مختوم کهربای شمعی بسد گل گاوزبان شب یمانی از هر یک یکمثقال نبات سفید
هفت مثقال کوفته بیخته شربتی دو مثقال با شراب سیب شیرین یا گلاب بیاشامند میفرمایند که اگر بجای طین مختوم که
نایاب است حجر بادزهر معدنی خطائی کنند انفع است و در نسخهٔ دیگر سک اصلی داخل نیست * سفوف لولوی
دیگر که به نسبت سفوف قبل معتدل است * صنعت آن مروارید کهربای شمعی بسد عرق بادرنجبویه بوک فرنجمشک
شب یمانی بریان گل ارمنی کشنیز خشک مقشر از هر یک دو مثقال گل گاوزبان هفت مثقال کوفته بیخته یک مثقال با
عرق بید مشک و عرق بادرنجبویه بیاشامند میفرمایند که اگر درین سفوف بعوض گل ارمنی فادزهر معدنی خطائی
کنند میباشد مناسب * سفوف لولوی دیگر که نافع است سوء مزاج سوداوی قلب و خفقان سوداوی و مالیخولیا و
توحش را * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ابریشم مقرض حجر ارمنی مغسول از هر یک یک درم و نیم پوست
هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی تخم فرنجمشک تخم بالنگو اسطوخودوس لسان الثور گل ارمنی عود هندی سعد کوفی
قرنفل کشنیز خشک از هر یک سه درم تخم خرفهٔ مقشر تخم کدوی شیرین از هر یک چهار درم کوفته بیخته در شیشه
نگاه دارند شربتی یک مثقال با عرق بادرنجبویه و شربت سیب شیرین * سفوف لولو و سنطاریای کبیر که اسهال را نافع
باشد و معده و دل و جگر را قوت دهد و تشنگی بنشاند * صنعت آن مروارید ناسفته چهار درم بسد سوخته گلنار
فارسی طباشیر خرنوب شامی گل ارمنی گل قبرسی صندل سفید تخم گل سرخ بارتنگ بریان تخم حماض بلوط بریان
تخم مورد زرشک منقی آرد جو بریان طراثیث تخم خرفهٔ مقشر آرد کنار آرد سنجد کشنیز خشک بریان سماق بزر قطونا بریان
صمغ عربی بریان از هر یک سه درم گل مختوم مصطکی از هر یک یک درم انار دانه پنج درم کهربا اقاقیا مغسول از هر یک دو
درم بارتنگ سه درم سوای بزر قطونا و بارتنگ ادویه کوفته بیخته بزر قطونا و بارتنگ را دران آمیخته مقدار دو درم سفوف
سازند * سفوف لولو خفقان و ضعف جگر که از گرمی باشد سود مند بود * صنعت آن کهربای شمعی بسد مروارید ناسفته
از هر یک سه درم طباشیر سفید صندل سفید از هر یک یک درم کشنیز خشک گل ارمنی از هر یک نیم درم گاوزبان سه
درم اجزا کوفته بیخته شربتی دو درم با شربت سیب شیرین بدهند * سفوف لولوی دیگر که همین منافع دارد و مستعمل
[illegible] باشد * صنعت آن مروارید ناسفته بسد عرق از هر یک پنج درم سا

ساذج هندی سعد کوفی فرنجمشک نانخواه بزر کرفس انیسون اشنه از هریک سه درم صبر سقوطری ده درم عصارهٔ افسنتین هفت درم افتیمون اقریطی زعفران مرصافی از هریک چهار درم بادرنجبویه هفت درم سک اصلی دو درم کوفته بیخته یکجا کرده شربتی یک مثقال با آب مطبوخ افتیمون یا با آب مطبوخ افسنتین بیاشامند *

فصل در بیان اقراص لولو *

قرص لولو دل و دماغ را قوت دهد و خفقان حار و یرقان غلیانی را نافع باشد و نفث الدم را باز دارد * صنعت آن مروارید ناسفته صندل سفید از هریک یک درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهوی مقشر از هریک پنج درم تخم خرفهٔ مقشر سه درم طباشیر سفید یک درم گل سرخ منزوع الاقماع دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال * قرص لولوی دیگر کبد و دل و دماغ را سود دارد و قوت دهد و بعضی اطبا گفته که این قرص را از برای تقویت دماغ با شراب اسطوخودوس وگلاب و عرق کاسنی و عرق بادیان چون در صداع بمشارکت کبد خورانند بسیار سودمند باشد * صنعت آن مروارید ناسفته دو درم و نیم مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین از هریک سه درم تخم خرفهٔ مقشر تخم حماض گل بنفشه گل گاوزبان از هریک دو درم مشک تبتی عنبر اشهب از هریک نیم درم و اگر حرارت قوی بود بجای مشک و عنبر کافور قیصوری داخل نمایند و در نسخهٔ دیگر تخم کاهو مقشر دو درم داخل است شربتی از یک درم تا دو درم * قرص لولوی دیگر منقول از مجربات حکیم احمد بخط معز الیه نافع از برای حمیات حاره و دق و سل که با سعال و اسهال ذوبانی باشد * صنعت آن مروارید ناسفته طباشیر سفید از هریک دو مثقال صندل سفید گل نیلوفر کشنیز خشک صندل سرخ تخم خرفه مقشر ورق گل سرخ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه از هریک سه مثقال کتیرا نشاسته از هریک دو مثقال کافور قیصوری نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال * قرص لولوی دیگر که مقوی قلب و دماغ است و نافع است ضعف باه را که بسبب ضعف قلب و دماغ باشد * صنعت آن مروارید ناسفته ده مثقال طباشیر سفید چهار درم صندل سفید نشاسته عود هندی صمغ عربی زعفران از هریک ده مثقال مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین از هریک شش درم مجموع را کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم * مفرح لولو خفقان و وسواس را سود دارد و دل را قوت دهد و نشاط آورد و دیگر نفع ها دارد و خاصیت این ترکیب بسیار است اینجا مختصر کردیم * صنعت آن مروارید ناسفته هشت درم یاقوت رمانی بسد از هریک چهار درم زر محلول نقرهٔ محلول از هریک یک درم لاجورد مغسول یک درم و نیم لعل بدخشانی عقیق یمنی حجر یشب از هریک سه درم طباشیر سفید صندل مقاصری از هریک پنج درم کهربای شمعی گل نیلوفر زرشک بیدانه از هریک سه درم طباشیر خشک تخم گل صندل سرخ طین مختوم عود هندی گاوزبان قشر اترج از هریک دو درم افتیمون شش درم ساذج هندی زرنباد درونج عقربی تخم کاسنی ابریشم مقرض از هریک سه درم کافور قیصوری عنبر اشهب از هریک یک درم و نیم مشک ترکی نیم درم گلاب نبات از هریک یکمن رب سیب شیرین رب انار شیرین از هریک بیست درم آب به شیرین چهل درم و در بعض نسخها عوض ربوب آب سیب شیرین یکمن و آب انار چهل درم و شراب به بیست درم نوشته اند دواها کوفته بیخته جواهر را صلایه نموده مانند غبار نرم سازند آنگاه مجموع را بدستور متعارف در شیرهٔ نبات وگلاب و ربوب مذکوره بسرشند و در ظرف چینی کنند و چهل روز در میان جو بگذارند بعد از آن شربتی از یک درم تا دو درم استعمال نمایند * معجون اللولؤ جهت تقویت اعضا و تفتیح اوعیهٔ منی و تقویت اعصاب و زیادتی باه و تکثیر نعاظ و اعانت میکند منی را اعانت شدید و [illegible] را * صنعت آن مروارید ناسفته بسد از هریک شش مثقال [illegible]

از هریک سه مثقال فقاح اذخر سعد کوفی کزمازج از هریک دو مثقال اسارون دارچینی مصطکی از هریک یکمثقال ونیم
صمغ عربی کتیرا از هریک یک مثقال با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند ودر وقت خواب یک مثقال با آب گرم
بنوشند * معجون لولوی دیگر که دل را قوت دهد وخفقان را نافع باشد ونشاط آورد ورنگ را نیکو گرداند وتشنگی را
بنشاند * صنعت آن مروارید ناسفته بسد گاوزبان عود خام از هریک دو درم کهربا تخم کاسنی کشنیز خشک از هریک پنج
درم صندلین طباشیر از هریک هشت درم افتیمون گل سرخ از هریک شش درم ساذج هندی زرنباد تخم فرنجمشک بادرنجبویه
خشخاش سفید بنفشه گل ارمنی از هریک چهار درم زعفران درونج رومی عنبر اشهب از هریک دو درم کافور یکدرم
مشک نیم درم کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند * معجون لولو ترکیب جالینوس است هفت منفعت دارد قضیب
را سخت کند واوعیه منی بگشاید وشهوت را زیاده کند واعصاب را قوت دهد ودر خون تغییری عظیم پیدا کند ونعوظ
بسیار آورد ودوستی مرد در دل زن پیدا کند * صنعت آن مروارید ناسفته بسد انیسون بهمن سفید کاکنج از هریک
یکدرم فقاح اذخر سعد کوفی کزمازج سلیخه دارچینی اسارون مصطکی صمغ عربی کتیرا از هریک نیم مثقال کوفته
با همچندان عسل بسرشند ودر وقت حاجت وهنگام مجامعت یک مثقال با آب گرم بنوشند * معجون لولوی دیگر که
قریب النفع است بدان * صنعت آن مروارید ناسفته عسل لبلاب بسد محرق انیسون بهمن سفید بزر کاکنج فقاح
اذخر سعد کوفی کزمازج از هریک یکمثقال دارچینی اسارون مصطکی رومی از هریک یک مثقال ونیم سلیخهٔ سیاه یک
دانگ ونیم صمغ عربی کتیرا از هریک یک دانگ کوفته بیخته با عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند ویک مثقال
آنرا با آب بخورند * لوز بفارسی بادام نامند وآن دو نوع است شیرین وتلخ بستانی وکوهی شیرین آن در اول گرم وتر
وتری بستانی آن زیاده از کوهی خصوصا تازهٔ آن وخصوصا آنچه پوست آن بسیار نازک میباشد که کاغذی نامند ومفتح
وحافظ قوتها وجالی اعضای باطنی وملین طبع وحلق وموافق سینه ومعین باه ومسکن حرقهٔ منی وبول ومسمن بدن و
با شکر کثیر الغذا وحافظ جوهر دماغ وشیرهٔ آن با شکر جهت سرفه مجرب وخشونت سینه وحنجره وتولید منی ورفع
نفث الدم وزلو وقرحهٔ مثانه وامعا وزحیر ورطوبت معده وبا نصف وزن آن زفت ومثل آن شکر در قطع سرفه از مجربات
شریف است وبودادهٔ آن مقوی معده وقابض ومنکرج وفاسد آن موجب کرب وسقوط اشتها وغشی ومصلحش ربوب
حامضه است بعد از قی وتازهٔ نارس آن با پوست که چغاله نامند مقوی معده وبن دندان وترش مزه با نمک لثه
ومغز نیم رس آن بسیار نازک وشیرین وبرگ تازهٔ آن مسهل ومسقط کرم شکم وخشک آن قابض ودافع اسهال وشکوفهٔ
بادام محرک باه مردان وقاطع باه زنان وبادام مربا در تغذیه وفربه کردن بدن واصلاح کرده قوی‌تر است وروغن
بادام معتدل در گرمی وسردی بغایت مرطب وموافق تشنج یبسی ورافع رمیکه از قی وضربه بهم رسد وحقنه وشرب
وحکانیدن آن جهت درد گرده ومثانه وعسر بول وقولنج واعانت بر خروج حصاة وشرب آن جهت گزیدن مگس دیوانه ودرد
معده وبا کتیرا وشکر جهت سرفهٔ خشک مجرب وجهت تصفیهٔ آواز وقصبهٔ ریه ورفع ضرر ادویه مسهله وحبوب حاره مفید
وقدر شربتش ده مثقال ودر رفع پیچش مجرب ودوام تدهین مهرهای پشت با آن جهت نقرس ورفع خمیدگی پیران مجرب
دانسته‌اند وجهت سرسام وذات الجنب بدستور نافع وغرغرهٔ آن با آب گرم جهت خشونت حلق موثر ومضر احشای
ضعیفه ومصلحش مصطکی است * لوز المر بادام تلخ است ریشهٔ درخت آن گرم وخشک وجالی ومحلل وضماد آن با روغن گل
[illegible] که جهت سوختگی آتش مفید ومغز آن در اول سیوم گرم ودر آخر اول خشک وخشکی کوهی آن زیاده از بستانی
[illegible] سرفه وورم سینه وریه خصوصا با نشاسته ونعناع وبا میبختج جهت علل ک

کرده وحصاة و با عسل جهت سپرز و امراض جگر و تفتیح سده و یرقان و با ماء العسل جهت قولنج و پیچش و سائر دردها مفید و مضر امعا و مصلحش شکر و فرزجهٔ آن مدر حیض و ضماد آن با سرکه و شراب جهت بثور ابریه و قوبا و حزاز و نمله و زخمهای کهنه و جرب و حکه و با سرکه جهت درد سر نافع و طلای برگ و مطبوخ آن با شراب جهت حزاز بیعدیل و ارسطو گوید چون پنج عدد بادام تلخ کوبیده ناشتا تناول نمایند از شراب مست نگردد و روغن آن در اول دوم گرم و مائل برطوبت و مجفف و مسهل اخلاط غلیظه و سودا و بهٔ معده و نواحی آن و با ادویهٔ مناسبه جهت درد کرده و عسر بول و ورم سپرز و ربو و اخراج حصاة و جنین و جهت قولنج و اختناق و اورام رحم و انقلاب آن و طلای آن جهت رفع آثار رخسار و کلف و چین گونه و شقاق و جرب و حکه و قوبا و با شراب جهت قروح رطبهٔ سر و حزاز و قطور آن جهت درد گوش و دوی و طنین و کشتن کرم گوش نافع و حمول آن مخرج جنین و مشیمه و قدر شربتش تا چهار مثقال است و صمغ درخت بادام شیرین و تلخ نائب مناب صمغ عربی است و صنعت دهن آن در ادهان و حلوا از آن در حلویات ذکر یافت *

فصل در بیان الوان *

اما الوان کاغذ اینها است بالاجمال

الوان یا الوان کاغذ است یا الوان ثیاب *

والاختصار * لون آل بگیرند قدری گل بستان افروز و قدری آب نیم گرم بر آن ریزند و زمانی بگذارند تا آب رنگین گردد پس صاف نموده کاغذ را در آن تر نمایند و زمانی بگذارند که رنگ را بخود جذب نماید پس برآورده در سایه خشک نمایند نیکو گردد * لون بادنجانی آن است که کاغذ را با آب بقم رنگ نمایند پس در آب زاج کبود غوطه داده خشک نمایند بادنجانی گردد * لون بنفش بگیرند گل نیلی که در خراسان گل تلک نامند و درخت آن در کنار دیوار و باغها پیچیده بالا میرود و گل آن لاجوردی رنگ و ته آن سفید میباشد پس آن گل را بگیرند و بکوبند و صاف نمایند و کاغذ رنگ آل را در آن غوطه دهند بنفش گردد *

باب اللام مع الیاء المثناة التحتانیه *

لیمو انواع است و مراد از مطلق آن لیمو آب که بهندی کاغذی لیمو و نیبو نامند در جمیع خواص مانند ترنج و پوست زرد آن در دوم گرم و خشک و مقوی معده و دل و قابض و محرک اشتها و معین بر هضم غذا و مفتح سده کرده و محلل قولنج ریحی و آروغ آورنده و مصلح کیفیت اخلاط ردیه و با دزهر سموم مشروبه و ملدوغه و در سائر افعال قائم مقام پوست ترنج است و ترشی آن در دوم سرد و خشک و مقوی معدهٔ حار و لطیف و بسیار جالی و قاطع اخلاط غلیظهٔ لزجه و ملطف آن و جالی بهق سیاه و کلف و قوبا و مسکن غلیان خون و صفرا و التهاب معده و جهت تپهای حاره دمویه و صفراویه و عفونت خون و بثور و شری و حصف و دمل و ورم حلق و قی صفراوی و غثیان و تقلب طعام و بد برگشتن اطعمهٔ چرب و جذب مواد حارهٔ جگر و معده و جهت درد سر و دوار که از بخار اخلاط غلیظه باشد و خفقان سوداوی و غب خالص و غیر خالص و خمار و سموم هوام و ادویهٔ قتاله مفید و در اکثر امور قائم مقام سرکه و جهت مریض بحران و مضر عصب و صاحب سرفهٔ بارد المزاج را و اکثار آن در خلای معده مضعف اعماد و مورث پیچش و مصلحش شکر و عسل است چون جواهر را با آب لیمو بخیسانند حل شود و ضماد و دع محلول با آب لیمو با نوشادر در اندک زمانی رافع بهق و آثار جلد است و طلای آب آن خصوص که لیمو را بریده طرف بریده آن را گرم کرده بر پیشانی و شقیقه ها بمالند صداع صفراوی را بنهایت مفید است و تخم آن در دوم و در آخر اول خشک و در رفع سموم مانند ترنج و تفریح آن بغایت عظیم و قدر شربتش از یک درم تا دو درم است با آب گرم یا شراب و باید که مقشر از پوست باشد و خائیدن دانهٔ آن رافع بیحسی دندان است که از ترشی او بهم رسیده باشد و لیمو بنمک پرورده مقوی معده و باعث خوشبوئی آروغ و لیموی شیرین در منافع بسیار ضعیف تر اما مضر عصب نیست

و بلستور آنچه پیوند بدرخت نارنج و ترنج کرده باشند قریب الفعل است با آن و همچنین است آنچه معروف است بمرکب
و چون لیمو را بتمامه خشک کرده با وزن آن شکر بسایند و بخورند جهت منع صعود بخارات و تفتیح سدد بعد بدل و برگ
لیمو در تفریح ضعیف تر از برگ ترنج است طلای برگ سائیدهٔ آن با قرنفل و دارچینی و بی دارچینی نیز رافع صداع است *
شراب لیمو بارد در اول معتدل است در رطوبت و یبوست و بعضی را گمان آن است که یابس است و قول اول صحیح است شیخ
داؤد انطاکی گفته که صحیح نزد من آن است که بارد است در دوم و رطب است در اولی هرگاه مصنوع از شکر باشد و بوده باشد
ساذج و اگر اضافه کرده شود با آن چیزی پس از برای هر قسمی ازان را حکم آن چیز است که اضافه کرده شد با آن بعد از مراعات
نسبت میان آن چیز و ساذج ازین شراب و اجود آن آن است که از شکر سفید صافی نموده و آب لیموی رسیدهٔ بزرگ بالیده
ساخته باشند و مدت یکسال بر ساختن آن نگذشته باشد و این شراب بهترین اشربه است قمع صفرا میکند و نافع است
از برای مطلق حمیات خصوص حمیات دائره و از برای دفع اخلاط محترقه و اخلاط سوداویه و دفع مضرت سموم میکند خصوص
منعنع آن و نافع است از برای کلف و رنگ صورت و از برای جمیع امراض اطفال و از برای قلاع و اعتقال لسان جمیع ناس و از برای
قلع اخلاط لزجهٔ سینه و ترقیق هر مادهٔ غلیظ و تقطیع هر مادهٔ لزج و اگر بیش از دوای مسهل بخورند مهیا میکند بدن را از
برای قبول دوا و بعد ازان غسل میدهد بدن را از آنچه باقی مانده ازان از بقیهٔ دوای مسهل و کسیکه همیشه آنرا بیاشامد حفظ
میکند صحت او را صاحب شفاء الاسقام اطناب نموده در خواص و افعال آن و حاصل کلام او آنست که این شراب نائب
مناب تریاق فاروق است و تنقیهٔ اخلاط ثلثه میکند و میشکند حدت خون را و اصلاح آن میکند و شفائی است از برای
جمیع حمیات و از برای جمیع امراض و شکی نیست در آنکه این شراب شافی جمیع امراض است نه مطلقا بلکه امراضیکه
ما ذکر کردیم این بود جمله از منافع شراب لیمو ساذج اما شراب لیموی سفرجلی هضم طعام می کند و مقوی معده و قلب است
و زائل می کند خفقان را و مجرب است و شراب لیمو معمول از شیرخشت خراسانی و ترنجبین تلیین طبع می کند و نافع
است از برای ربو و ضیق النفس و سعال خصوص هرگاه در دهان نگاه دارند تا آب شود و شراب لیموی مصطکی نافع است
از برای اوجاع معده و حرقت بول و اوجاع مثانه و شراب لیموی منعنع زائل میکند وساوس و خیالات ردیهٔ سوداویه
را و منع ترقی بخارات میکند بسوی دماغ و حاصل امر آنکه عمدهٔ منافع شراب لیمو در امراض اطفال و حمیات و التهاب و
حرارت است و اگر بسیار ترش باشد ضرر میرساند باعصاب و مضعف باه است و مهیج سعال یابس و مصلح آن مغز بادام
شیرین با تخم خشخاش سفید است * صنعت آن به نسخهٔ صاحب شفاء الاسقام بگیرند شکر سفید جید و در قدح چینی
کرده بفشارند بران آب نیشکر بقدریکه تر شود و اگر نیشکر تازه یافت نشود اندکی آب باران که تر شود بران ریزند و چند
روز در آفتاب بنهند و سر آنرا بپارچه بپوشانند و باید که زیاده بر پنج روز نباشد پس آن شکر با شیر تازه دوشیده حل کنند
و بر آتش نهند و پیش از آنکه بجوش آید ممزوج کنند با آن مقدار عشر وزن شکر آب باران چنانکه وزن شیر نیز باید که
عشر وزن شکر باشد پس آتش آنرا تند کنند تا کف برسر آورد و جمع گردد پس کف آنرا بگیرند تا رطوبت صاف شود و بقوام
آید پس اندک اندک آب لیمو تصفیهٔ آن کنند و با آتش ملایم بپزند تا آنکه در هر رطلی از شکر سه اوقیه آب لیمو تصفیه کرده
شود و بعضی اطبا زیاده می کنند آب لیمو را یا کم میکنند و لیکن کم کردن نیکو نیست * اما شراب لیموی مرکب پس
از ان جمله شراب لیموی ترنجبینی است که بعوض شکر ترنجبین کنند یا نصف شکر ترنجبین بوده باشد و شراب
لیموی سفرجلی است که آب سفرجل یا آب لیمو تصفیهٔ شکر کنند بشرط آنکه بوده باشد آب سفرجل ضعف آب لیمو و شراب
لیموی مصطکی است که لعابها را با آب لیمو تصفیهٔ شکر نمایند و شراب لیموی منعنع است که آب نعناع تازه با آب لیمو تصفیهٔ شکر

شکر نمایند و شراب لیموی شیرخشتی است که بعوض شکر شیرخشت خراسانی یا نصف شکر و نصف شیرخشت * شراب لیموی
سفرجلی به نسخهٔ حکیم میر محمد مؤمن * صنعت آن آب به شیرین دو جزو آب لیموی یک جزو شکر ثلث مجموع بدستور
بقوام آورند * شراب لیموی دیگر که شراب خورده را خوب موافق بود هرگاه که در قی آید و فم معده ضعیف شده باشد *
صنعت آن آب لیمو آب به آب سیب آب انار از هر یک یک رطل مجموع را صاف نموده بجوشانند و با یک رطل قند بقوام
آورند و در آخر عود هندی سک اصلی از هر یک یک درم پوست بیرون پسته نیم درم مصطکی سوده یک درم داخل کنند و
هنگام حاجت شربتی ده درم با آب سرد کرده جرعه جرعه بنوشند * خل لیمو در اشربه اسطوخودوس مذکور شد *
قرص لیموی منافع آن منافع شراب آن است که ذکر یافت * صنعت آن مثل صنعت شراب ساذج آن است الا آنکه بعضی
سفیدهٔ تخم مرغ بعد قوام آمدن و غلیظ شدن بران میزنند و به تیر معجون سازی برهم میزنند تا سفید گردد و اندک رطوبتی
دران باقی باشد پس بر روی سنگ یاسمینی پهن کرده قرص ساخته یا بریده بطریق لوزینه نگاه دارند و هنگام حاجت استعمال
مینمایند و اینرا جوارش لیمو مینامند و اگر این قسم نگاه دارند خمیره نامند و بعضی آتش میدهند تا زمانیکه رطوبت آن
بسیار کم گردد و قابل قرص شدن شود پس بر سینی یا سنگی که بروغن بنفشه بادام یا پسته چرب کرده باشند می ریزند
و آنرا بریده نگاه میدارند و این را قرص لیمو و عقد لیمو نیز میگویند * مربای لیمو صفرا و حرور را مزاج را موافق و مقوی
معده بود * صنعت آن بگیرند لیموی رسیده بزرگ درست هر قدر که خواهند و پوست زرد آنرا با سنگ قدری
سوده ده یا نزده روز در آب نمک بگذارند تا شیرین گردد پس برآورند و با آب خالص شیرین بشویند و با آب خالص
شیرین جوش دهند تا تلخی آن بالکل زائل گردد پس با خلال چوبی سوراخها نموده در شیرهٔ نبات یا عسل طبخ نمایند
و اگر از پوست لیمو خواهند پوست آنرا همان قسم در آب نمک بگذارند تا شیرین شود و هر چهار پنج روز دست بمالند
تا سفیدی اندرون آن زائل گردد و آب نمک را تبدیل نمایند و چون سفیدی تمام زائل گشت و شیرین گردید پاک
شسته در آب جوش داده در شیرهٔ نبات رقیق یا عسل طبخ نمایند تا بقوام آید و اگر پوست لیمو را بعد از شیرین
شدن زمانی قلیل در آب آهک بگذارند پس برآورده شسته آب آنرا بتمامی نشف نموده در مرتبان یا کاسهٔ چینی کنند
و بالای آن شیرهٔ نبات یا قند یا شکر بسیار سفید صاف نموده بسیار غلیظ نیم گرم بران ریزند و بگذارند تا در جرم آن نفوذ
نماید و اندک آبی که در جرم آن است در شیره آید پس ملاحظه نمایند بعد سه چهار یوم اگر شیرهٔ آن رقیق شده باشد
آن شیره را جدا کرده جوشی داده باز بران ریزند و همچنین تا دیگر رقیق نگردد و این بهتر است زیرا که جوش نمودن اکثر
چیزها در شیرهٔ نبات وغیرها باعث سختی جرم آن میگردد و اگر لیمو درست را نیز بدین نوع مربا سازند بهتر است * مخلل
لیمو مسکن صفرا و مقوی معدهٔ حار است * صنعت آن بگیرند لیموی درست را و بسنگ یا پوست زرد آنرا اندک بسایند و
بشویند و بپارچهٔ کرباس پاکیزه خشک نموده نمک مالیده در ظرفی سفالی گذاشته در آفتاب بگذارند و اکثر برهم میزده
باشند و هر دو سه روز یک مرتبه نمک را تجدید میفرموده باشند و بعد هشت نه روز که خوب نمک سود شد و پوست آن
نرم گردید در آب لیمو یا عرق سرکه یا سرکهٔ خالص تند بیندازند و در آفتاب بگذارند تا برسد و استعمال نمایند * مخلل لیمو
نوعی دیگر * صنعت آن آن است که بگیرند لیموی آب بسیار رسیده خوب را و در کوزهٔ پاکیزه سفالی با نمک کرده خوب برهم زنند
و حرکت دهند چون نمک گداخته شود آب نمک را دور کرده لیموها را شسته خشک نموده باز با نمک خشک جدید در کوزه
کرده حرکت دهند و همچنین تا سه روز پس لیموها را برآورده شسته نشف رطوبت آنرا بالکل نموده در آب لیمو یا سرکهٔ
مقطر یا غیر مقطر تند اندازند و از مصالح طیبهٔ حاره و فلفل سرخ وغیره آنچه خواهند داخل نمایند و در آفتاب بگذارند

تا بوسند و تناول نمایند و اهل هند به همان نحو نمک سود نموده در روغن هرشف تازه که بهندی سرسون نامند می اندازند و در آفتاب می گذارند و بعد رسیدن بعضی با آب گرم شسته از پارچه خشک نموده تا دهنیت آن کم گردد با طعام تناول مینمایند و اکثر بدون شسته و بعضی همان قسم نمک سوده نگاه میدارند و عند الحاجت با طعام خصوصاً کچری تناول مینمایند * مخلل قشر لیمو در تقویت معده اقوی از لیموی درست است * صنعت آن بگیرند پوست لیمو را و سفید آنرا از دم کارد دور نمایند و لوزهای بسیار باریک طولانی به برند و در آب نمک یا سبوس گندم یا برنج یا آب زاج شیرین نمایند چنانچه در اترج ذکر یافت پس با آب خالص نیکو شسته یکروز و ساعت در آب آمله بگذارند تا شکننده گردد پس برآورده شسته یا آب شیرین خالص طبخ دهند تا اندک پخته گردد ولیکن مضمحل نشود پس برآورده آب آنرا از کرباسی پاک نشف نموده عرق لیمو یا سرکه یا سرکهٔ انگوری تند اندازند و چند دانهٔ قرنفل و خرما خارک خشک ورق کرده و قدری سیاه دانه نیز دران اندازند و در آفتاب بگذارند تا مزاج گیرد و تناول نمایند و اگر خواهند چاشنید ارشود قدری قند مطلوب کم یا زیاده شیرهٔ نبات یا قند یا دوشاب در سرکه انداخته پوست لیمو را بعد از شیرین نمودن و پختن دران اندازند و چند جوشی داده در ظرف چینی کرده او یه مذکوره بریزند و بگذارند تا برسد استعمال نمایند و مخلل قشر کنوله و اکثر لیموها نیز بدین دستور است *

کتاب حرف المیم * باب المیم مع الالف * فصل در بیان نسخ ماء الاصول *

بدانکه ماء الاصول طبیعی است که اگر با شربتی بقوام آورند آنرا شراب اصول والا آن طبیخ را ماء الاصول گویند * ماء الاصول که اصل جمیع ماء الاصول هاست فرموده اند که این نسخه نقل کرده شد از قراباذین یونانی اما مؤلف آن بر احقر معلوم نشد و این ماء الاصول نافع است از برای استسقا و سردی معده و جگر و طحال و جمیع امراض بلغمی * صنعت آن پوست بیخ کبر بیخ کرفس از هر یک ده درم تخم کرفس و رازیانه انیسون از هر یک پنجدرم جوشانیده بپالایند و بیاشامند و در نسخهٔ دیگر آورده که انگبین داخل کرده بیاشامند و از برای استسقا فقاح اذخر سنبل الطیب غافث افسنتین رومی کافیطوس کاذریوس از هر یک سه درم اضافه نمایند * ماء الاصول منقول از قانون شیخ الرئیس نافع است از برای تفتیح سدها و از برای عسر البول و وجع کبد و معده و استعمال کرده میشود بادهان و بغیر ادهان * صنعت آن پوست بیخ کبر بیخ اذخر بیخ رازیانه بیخ کرفس تخم کرفس تخم رازیانه انیسون سنبل الطیب پرسیاوشان سنبل رومی مویز منقی مصطکی رومی از هر یک بقدر حاجت جوشانیده بپالایند و بیاشامند از ان بقدر حاجت * ماء الاصول دیگر فالج و صداع بلغمی و صرع و درد را زائل کند * صنعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم بیخ اذخر پودنهٔ کوهی سنبل الطیب زراوند گرد پوست هلیلهٔ زرد از هر یک هشت درم مصطکی سه و نیم درم جعده افتیمون از هر یک چهار درم شاهتره هفت درم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند صاف کرده چهار درم ایارج فیقرا دران حل نموده هر صبح مقدار چهل درم مفلوج را با یکدرم روغن بید انجیر و خداوند صرع و صداع و درد را با روغن بادام بدهند * ماء الاصول منقول از تذکرهٔ شیخ داود انطاکی نافع است از برای حمیات بارده که بطول انجامیده باشد و مطلق سدها بگشاید و ضعف کبد ضعف معده را سود مند است و هضم را نیکو کرده اند و تفتیت حصاة کلیه و مثانه نماید * صنعت آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر بیخ کاسنی بیخ کرفس اذخر مکی انیسون تخم کشوث سنبل الطیب از هر یک سه درم فوة الصباغین ترمصطکی رومی از هر یک یکدرم و نیم نانخواه یکدرم پس اگر علیل را ضعف در معده و یا کبد باشد ریوند چینی اضافه کنند و اگر ضعف در دماغ باشد پوست هلیلهٔ کابلی اضافه نمایند و اگر در ظهر باشد و از بلغم باشد افسنتین اضافه نمایند و الاکل سرخ و بادآورد اضافه نمایند از هر یک از انچه مذکور شد سه

سه درم مویز منقی بهرتقدیر بمقدار نصف مجموع ادویه را با مثل مجموع ادویه آب بجوشانند تا آنکه ثلث آب بماند
و بپالایند و بعد آنکه این ماء الاصول تفتیح سدها میکند در اسرع زمان و یرقان را زائل میکند و دفع میکند انچه را محترق
شده باشد از اخلاط باذن الله تعالی مجرب است * ماء الاصول تالیف حنین منقول از کفایة الطب سدهای جگر و طحال
بگشاید و فساد مزاج که از برودت باشد باصلاح آورد و تپهای کهنه و استسقا را زائل کرداند * صنعت آن پوست بیخ کرفس
بیخ رازیانه ازهریک پنجدرم سنبل الطیب مصطکی رومی ازهریک یکدرم و نیم قوة الصباغین لک منقی عود بلسان
ازهریک دو درم باد آورد غافث پوست بیخ کبر کافیطوس افسنتین رومی گل سرخ ازهریک سه درم انجیر زرد ده دانه
مویز منقی بیست درم ادویه را نیم کوفته درد یک سنگی کنند و چهار رطل آب برروی آن ریزند تا ثلث آب بماند بپالایند
چهار اوقیه ازان را و یکدرم روغن بادام تلخ داخل کنند و هرروز همین مقدار ازان با دواء الکرکم و امثال آن بیاشامند
و درنسخهٔ معصومی باد آورد کافیطوس کاذریوس داخل نیست و شکاعی داخل است و باقی برابر است * ماء الاصول منقول
از قراباذین قلانسی منضج اخلاط حاره است * صنعت آن پوست بیخ کاسنی نیمکوفته بیست درم تخم کاسنی پنجدرم
تخم کشوث ششدرم عناب بیست عدد سپستان شانزده عدد و درنسخهٔ دویم شانزده درم است ادویه را در چهار رطل
آب بجوشانند تا به نصف رسد پس بپالایند و در سه روز بادهدرم تا بیست درم سکنجبین ساده سرد کرده با برف
بنوشند * ماء الاصول نافع ازبرای نقرس و درد ورک و اوجاع مفاصل و استرخا که از برودت باشد * صنعت آن پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه ازهریک ده مثقال پوست بیخ حنظل قنطوریون دقیق نانخواه انیسون شیطرج هندی
بوزیدان ماهی زهرج ازهریک پنج مثقال در سه رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد روزی یک اوقیهٔ آنرا بایکدرم روغن
حب الخروع و ازبرای امراض صعبه با روغن کلکلانج بیاشامند * ماء الاصول بنسخهٔ شفائی نقرس و اوجاع مفاصل بلغمی
و سوداوی را نافع است * صنعت آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس تخم خطمی
ازهریک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس انجیر زرد مویز منقی ازهریک بیست درم سورنجان زیرهٔ کرمانی
بیخ رازیانه نانخواه ازهریک پنجدرم در سه رطل آب بجوشانند تا به ثلث آید و صاف کنند و هرروز سی درم باده درم
گلقند یا عسل بنوشند * ماء الاصول نقرس و اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را سود دارد * صنعت آن عناب سپستان
ازهریک سی عدد پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان ازهریک ده درم کاسنی و رازیانه ازهریک پنجدرم سورنجان سه
درم انچه کوفتنی باشد نیمکوب کرده بایکمن آب بجوشانند و صاف کنند و هرصباح سی درم ازان باده درم گلقند بنوشند *
ماء الاصول جهت اوجاع مفاصل و نقرس و درد پشت * صنعت آن پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه بیخ کرفس پوست بیخ کبر
مویز منقی ازهریک ده درم قوة سورنجان بوزیدان ازهریک سه درم سپستان عناب انجیر سفید ازهریک پانزده عدد اصل
السوس نیم کوفته پنجدرم مجموع را در دو رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند صاف نموده بدو دفعه بدو روز بنوشند *
ماء الاصول مواد بلغمی را نضج دهد و خلط اوزان اوجاع مفاصل را سودمند بود * صنعت آن تخم رازیانه تخم کرفس انیسون
ازهریک چهار درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر بیخ کرفس ازهریک پنجدرم اصل السوس سه درم مویز بیدانه چهل
درم انجیر سفید بیست عدد تخم کاسنی سه درم نخود مقشر نیمکوفته ده درم جو مقشر هفت درم پرسیاوشان سه درم
انچه باید کوفت نیمکوب کنند و مجموع را در هشت رطل آب طبخ نمایند تا دو رطل آب بماند صاف نموده شربتی چهل
درم بایکدرم معجون گل بنوشند * ماء الاصول نافع ازبرای استسقای رقیق مائی و ازبرای فالج و لقوه و استرخا * صنعت آن
پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس اذخر مکی ازهریک ده درم تخم کرفس انیسون رازیانه ازهریک چهار درم مصطکی رومی

سنبل الطیب نفاح اذخر حب بلسان اسارون جنطیانا از هر یک دو درم عود بلسان بزور بزر ان مغاث بغدادی از هر یک یک
درم تخم حرمل سلیخهٔ سیاه از هر یک سه درم مویز منقی بیست درم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد
بپالایند و هر روز چهار اوقیهٔ آنرا با دو درم روغن بادام تلخ بیاشامند * ماء الاصول که رفع امراض ریحی نماید و فتق ریحی
و استسقاء طبلی را بغایت نافع است * صنعت آن پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه از هر یک ده درم تخم کرفس رازیانه
انیسون دوقو فطراسالیون زیرهٔ کرمانی از هر یک سه درم جعده بیخ اذخر فقاح اذخر از هر یک چهار درم تخم سداب سعد
کوفی از هر یک دو درم و نیم مویز منقی طائفی بیست درم اجزا را نیم کوفته در چهار رطل آب خالص بجوشانند تا یکرطل
باقی بماند پس بگیرند از ان چهار اوقیه و حل کنند در ان فطراسالیون و با نیم مثقال معجون سنجرنیا بیاشامند و
چند روز باین مداومت نمایند * ماء الاصول که در امراض بلغمی خصوص تپهای بلغمی بعد از نضج ماده بجهت ادرار
مید هند * صنعت آن بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر پرسیاوشان انیسون از هر یک کفی مصطکی رومی تخم کرفس از هر یک
دو درم جمله را در یکمن آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صافی نموده هر بامداد چهل درم آنرا گرم کرده ده درم گلقند
آفتابی دران حل کرده صافی نموده بیاشامند * ماء الاصول بجهت نضج مواد بلغمیهٔ غلیظه * صنعت آن بیخ کرفس بیخ
رازیانه پوست بیخ کبر از هر یک پنج درم قنطوریون دقیق سه درم در دومن آب بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده هر
صبح سی درم از ان را با ده درم گلقند بیاشامند و اگر سه درم مصطکی سوده درین ماء الاصول داخل نمایند بهتر است *
ماء الاصول تپ بلغمی و نائبه و تپهای مرکبه را نافع باشد * صنعت آن پوست بیخ رازیانه ابرسا از هر یک هفت درم بیخ اذخر
پنج درم انیسون دو درم و نیم گل غافث افسنتین از هر یک پنج درم پوست هلیلهٔ زرد هفت درم هلیلهٔ سیاه شش درم
بادآورد شکاعی از هر یک چهار درم مصطکی یک و نیم درم مویز بیدانه پانزده درم علی الرسم طبخ کرده صاف نموده سه روز
متوالی بدهند * ماء الاصول تپ بلغمی خالص را سود مند بود * صنعت آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر اصل
السوس از هر یک ده درم انیسون تخم کرفس از هر یک پنج درم غافث افسنتین بادآورد از هر یک چهار درم قنطوریون دقیق
سه درم مجموع را در دومن آب طبخ نمایند تا نصف بماند مقدار سی درم آنرا با هفت درم گلقند بنوشند * ماء الاصول
که جمیع امراض ریحی که به سبب ریاح حادث باشد نافع است و صداع ریحی و دردها را بغایت سود مند است * صنعت آن
پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم بیخ اذخر انیسون از هر یک پنج درم مصطکی نانخواه قردمانا پودنهٔ
کوهی از هر یک سه درم سلیخهٔ سیاه غاریقون مشک سفید از هر یک پنج درم افتیمون اقریطی اسطوخودوس از هر یک هفت
درم بجوشانند و صافی نموده هر روز صبح سی درم آنرا گرم کرده گل انگبین عسل هفت درم دران حل کرده مرتبهٔ دیگر
صافی نموده چهار درم روغن بادام تلخ اضافه کرده بیاشامند و اگر صبر سقوطری ده درم داخل کنند و سه روز در آفتاب
بگذارند و هر روز دوازده درم با دو مثقال روغن بید انجیر بیاشامند اقوی است * ماء الاصول سدهٔ جگر و سپرز و استسقا
و تپهای بلغمی را نافع است * صنعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان از هر یک هفت درم بیخ اذخر فقاح اذخر از هر یک پنج
درم مصطکی سنبل الطیب از هر یک دو درم شکاعی بادآورد گل غافث گل سرخ افسنتین رومی از هر یک سه درم زرشک بیدانه
ده درم مجموع را در دومن آب بجوشانند تا یکمن و نیم آب بماند هر روز مقدار چهار اوقیه با یک درم روغن بادام بنوشند *
ماء الاصول سدها بگشاید و تپهای بلغمی را نافع بود و سوء مزاج بارد جگر را که از بلغم باشد سود دارد و قتیکه بیاشامند
بعد از استفراغ ماده و فساد مزاج را که از برودت باشد باصلاح آورد و استسقا را سود دارد * صنعت آن پوست بیخ کرفس
پوست بیخ رازیانه از هر یک پنج درم نانخواه انیسون از هر یک چهار درم سنبل الطیب اذخر مکی گل سرخ منزوع الاقماع از

از هریک سه درم است مجموع را درده من آب بپزند تا بنصف رسد بپالایند و از وی ده درم تا چهل درم با سه درم روغن بادام شیرین و تلخ بالمناصفه بیاشامند * ماء الاصول قویتر از نسخهٔ قبل * صنعت آن بیخها از هریک پانزده درم تخمها از هریک هفت درم قنطوریون دقیق عاقرقرحا زنجبیل از هریک سه درم قسط تلخ نانخواه زراوند طویل از هریک چهار درم شونیز تخم سداب قردمانا شیطرج هندی از هریک پنجدرم جندبیدستر یک درم در سه من آب بجوشانند تا ثلث بماند پس بپالایند و بیاشامند و در بعضی نسخه سلیخهٔ سیاه اسارون از هریک دو درم مصطکی رومی حلبه از هریک پنجدرم بر اجزای مذکوره افزوده است و در نسخهٔ دیگر وج ترکی راسن از هریک ده درم است پوست بیخ کبر ایرسا از هریک دو درم اضافه شده * ماء الاصول که نافع است از برای تفتیح سده ها و از برای تفتیح سدهٔ مجرای کبد بنهایت سودمند است وقتیکه در مزاج حرارت بسیار نباشد * صنعت آن پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه پوست بیخ کبر اصل السوس بیخ اذخر از هریک ده مثقال مصطکی رومی انیسون ریوند چینی قسط تلخ فوة الصباغین از هریک پنجدرم حلبه پانزده درم مویز دانه بیرون کرده چهلدرم انجیر زرد پانزده عدد بدستور مقرر جوشانیده صاف نموده شربتی چهلدرم با سه درم روغن بادام تلخ شیرین بالمناصفه * ماء الاصول جهت امراض کبد و سدهٔ آن که از برودت باشد نافع بود * صنعت آن پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس از هریک هفت درم زیرهٔ کرمانی نانخواه از هریک چهار درم تخم رازیانه تخم کرفس انیسون از هریک هفت درم شکاعی باد آورد گل غافث بیخ اذخر اصل السوس تراشیده گل سرخ سنبل الطیب از هریک سه درم اسارون مصطکی فوه جعده از هریک دو درم مویز بیدانه پنجاه درم حلبه ده درم عناب سی عدد آنچه کوفتنی باشد نیم کوفته با سه صد درم آب بجوشانند تا دویست درم بماند صاف نمایند و هر روز پنجاه درم ازین آب با پنجدرم سکنجبین بزوری بنوشند * ماء الاصول که بجهت ضیق النفس و گرفتگی آواز مجرب است * صنعت آن پوست بیخ بادیان هفت مثقال انیسون تخم کرفس تخم بادیان از هریک سه مثقال مصطکی سنبل الطیب اسارون سادج هندی از هریک یک مثقال و نیم قنطوریون دقیق قنطوریون غلیظ فراسیون بیخ سوسن آسمانجونی اصل السوس از هریک دو مثقال انجیر زرد ده دانه مویز بیدانه پانزده مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده سه حصه نمایند و هر روز یک حصه را با لعوقی مناسب بیاشامند * ماء الاصول حیض براند و صرع را که از حرکت رحم باشد سود دارد * صنعت آن پوست رازیانه پوست بیخ کرفس مویز بیدانه از هریک ده درم تخم هزار اسفند انیسون تخم رازیانه زراوند طویل زراوند مدحرج قنطوریون دقیق عود هندی فاوانیا از هریک سه درم مجموع را درده من آب بجوشانند تا یک من و نیم بماند هر روز چهار اوقیهٔ آن را با یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند * ماء الاصول سنگ گرده و مثانه بریزاند * صنعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی از هریک پنجدرم پرسیاوشان حب القلت اسقودریون از هریک سه درم تخم خربزه هفت درم مویز بیدانه ده درم انجیر خشک ده عدد آنچه کوفتنی است نیم کوفته درده من آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده هر صبح بیست درم ازین ماء الاصول را با یک مثقال معجون حجر الیهود بنوشند و در نسخهٔ دیگر پوست بیخ کاسنی داخل نیست * ماء الاصول سوء المزاج سرد جگر را نافع باشد و امراض بارده را فائده دهد * صنعت آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر اذخر مکی از هریک هفت درم تخم کرفس رازیانه انیسون از هریک سه و نیم درم قنطوریون باریک عاقرقرحا زنجبیل از هریک سه درم نانخواه قسط زراوند طویل از هریک دو درم شونیز تخم سداب قردمانه شیطرج هندی از هریک دو درم و نیم جندبیدستر نیم درم راسن مصطکی از هریک دو درم چنانچه رسم است در سه رطل آب جوش دهند تا نصف یا ثلث بماند صاف نموده مقدار

سه مثقال از آن را با یک مثقال روغن بادام تلخ بیاشامند * ماء الاصول لقوه و فالج و صرع و امراض بلغمی و سوداوی را
سودمند بود و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سدهٔ جگر و سپرز بگشاید و استسقا و اوجاع مفاصل را نافع باشد * صنعت آن
پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه اذخر از هریک چهار درم حب بلسان اسارون از هریک دو درم سلیخه جنطیانا بوزیدان
مزراسپند از هریک سه درم مویز منقی بیست درم در ده من آب بجوشانند تا نصف بماند بپالایند شربتی سی مثقال با
دو درم روغن بید انجیر *

فصل در بیان نسخ ماء البزور *

ماء البزور که ادرار اخلاط غلیظه
کند و عسر البول که به سبب مواد غلیظه باشد که در مثانه جمع شده باشد سود دارد * صنعت آن رازیانه انیسون تخم
کرفس پوست بیخ رازیانه کرویا زیرهٔ کرمانی تخم کشوث نانخواه از هریک یک مشت وج ترکی فوة الصبغ سنبل الطیب بیخ
مهک یعنی اصل السوس از هریک سه درم مویز طائفی دانه بیرون کرده بیست درم انجیر زرد پنج عدد در سه من آب بجوشانند
تا بنصف رسد بپالایند و هر روز چهل درم آنرا با چهار درم روغن حب الخروع بیاشامند و اگر با سکنجبین بدهند انفع
است * ماء البزور نافع است از برای امراض حارهٔ کبد که مادهٔ آن مرکب از صفرا و دم غلیظ باشد و نیز نافع است از
برای صداع بشرکت کبد به سبب تصاعد ابخرهٔ صفرا و دم از کبد بسر و استعمال کرده میشود این ماء البزور بعد از فصد اکحل
و یا حبل الذراع الایمن اگر قوت فصد باشد و مانع از آن نباشد * صنعت آن تخم کاسنی نیم کوفته سه درم بیخ کاسنی نیمکوفته
پنج درم بیخ بنفشه دو درم گل سرخ چهار درم در یک رطل و نیم آب بجوشانند تا ثلث آب بماند صافی نموده پنج مثقال گلقند
آفتابی در آن حل کرده باز صافی نموده بیاشامند و چند روز با این ماء البزور مداومت نمایند * ماء البزور نافع از برای
امراض طحال و برای صداع که بمشارکت طحال باشد از برای نضج ماده چون استعمال کرده شود چند روز بعد از فصد با
سلیق ایسر و اسیلم ایسر * صنعت آن رازیانه انیسون تخم کرفس از هریک دو درم اصل السوس ایرسا بیخ اذخر بنفشه
اسارون از هریک یک درم و نیم بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی از هریک یک مثقال پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر از هریک
دو مثقال پرسیاوشان یک درم مجموع را نیم کوفته در یک رطل و نیم آب بجوشانند و چون نیم رطل آب بماند صافی نموده
هشت مثقال گلقند در آن حل کرده بنوشند بعد الغذا آب * ماء البزور نافع از برای امراض بلغمی خصوص دماغی چون
فالج و استرخا و لقوه چون استعمال کرده شود از برای نضج ماده چند روز تا اثر نضج ماده از قاروره معلوم شود * صنعت آن
پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هریک ده درم بیخ اذخر هفت درم انیسون تخم کرفس نانخواه شونیز فطوریون
دقیق عاقرقرحا نیمکوفته زنجبیل نیمکوفته از هریک سه درم قسط تلخ زرنباد مدحرج نیمکوفته از هریک چهار درم
قیصوما تخم سداب شیطرج هندی از هریک پنج درم جند بیدستر یک درم مجموع را در سه من و نیم آب بجوشانند تا
یک من آب بماند صافی نموده هر صبح چهل درم آن را با چهار درم روغن حب الخروع یا روغن بادام تلخ نیم گرم بیاشامند
که بعون الله تعالی نافع است * ماء البزور به نسخهٔ ابن جزله که در منهاج ذکر کرده و گفته که سدهٔ جگر و سپرز بگشاید و اگر
هر روز سه اوقیهٔ آنرا با یک مثقال روغن بادام شیرین بیاشامند * صنعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از
هریک ده درم مویز طائفی منقی از حب ده درم انجیر زرد تخم کرفس بیخ اذخر رازیانه از هریک سه درم انیسون مصطکی
رومی سنبل الطیب تخم مرماحوز نانخواه زیرهٔ کرمانی سعد کوفی نیم کوفته قسط تلخ نیم کوفته از هریک دو درم سکبینج مقل
ازرق از هریک یک درم گل سرخ منزوع الاقماع چهار درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند پس صافی نموده
بکار برند * ماء البزور در قولنج و استسقای طبلی را نافع باشد و اخلاط لزجه را دفع سازد و درد ریاحها که در معده و روده بود
بشکند و ورمها را زند * صنعت آن تخم رازیانه تخم کرفس نانخواه زیرهٔ کرمانی کرویا مصطکی شونیز از هریک کفی در سه رطل

آب بجوشانند تا یکرطل بماند صاف نمایند وصباح وشام بیست درم با سه درم روغن بید انجیر بنوشند * ماء البزور
بنسخهٔ ابن جزله که سدهٔ جگر وسپرز بگشاید * صنعت آن کاسنی تازه کشوث عنب الثعلب بکوبند وآب آن را بگیرند و
بآتش ملایم بجوشانند وکف آن را بگیرند وبگذارند تا تهنشین شود واز آب صافی آن سه درم بادوا وقیه سکنجبین بخورند *
ماء البقول منقول از قرابادین قلانسی نافع از برای حرارت کبد ویرقان * صنعت آن بگیرند کشوث تازه برگ کاسنی تازه
برگ عنب الثعلب تازه برگ کاکنج برگ لبلاب رازیانه همه را بکوبند وبفشارند وآب آن را بگیرند وصافی نموده مروق نمایند
وبیاشامند از ان قدحی با شکر سفید ودر نسخهٔ معصومی چنین است که شب در زیر آسمان بگذارند وعلی الصباح مقدار
دو اوقیه تا نیم رطل بنوشند * ماء البقول دیگر که ورم کبد وطحال ودبیلهٔ کبد ویرقان را نافع باشد وسده بگشاید و
زردی بشره که از سدهٔ کبد ومراره بود زائل کند * صنعت آن برگ کاسنی سبز رازیانهٔ سبز عنب الثعلب سبز کشنیز سبز
لبلاب کشوث برگ حی العالم بقلة الحمقا از هریک قدری کوفته فشارده صاف نموده مقدار سی درم تا پنجاه درم با ماء
الشعیر واگر خواهند با سکنجبین بیاشامند * ماء البقول دیگر قولنج ورمی حار که با تپ بود نافع باشد * صنعت آن
آب برگ کاسنی آب برگ کاکنج آب برگ عنب الثعلب آب برگ خطمی سفید از هریک ده درم جوشانیده صافی نمایند و
ده درم فلوس خیارشنبر ودو درم روغن بنفشه بادام در ان آمیخته بیاشامند * ماء البقول بنسخهٔ ابن جزله که سدهٔ
جگر وسپرز بگشاید * صنعت آن کاسنی تازه کشوث تازه عنب الثعلب تازه بکوبند وآب آن را بگیرند وبآتش ملایم
بجوشانند وکف آن را بگیرند وبگذارند تا تهنشین شود واز آب صافی آن سی درم بادوا وقیه سکنجبین بخورند * ماء الخلاف
که معمول قدما است وجهت مواد بلغمی وصفراوی ودموی وتفتیح سده وتقویت معده وآلات تنفس نافع دانسته اند و
بهتر از آب کاسنی آب شاهتره درمواد مرکبه وحمیات مختلطه است وسرفه را نیز نفع دارد * صنعت آن برگ بید که نرم و
تازه باشد بکوبند وآب آنرا بگیرند وشب بگذارند وروز دیگر از بیست مثقال تا سی مثقال آن را باخمس آن شکر بنوشند *
ماء الخیار منافع آن قریب بمنافع ماء القرع است ومعهذا مستحیل بصفرا نمیشود خصوص که خیار بسیار رسیده و
ترش شده باشد * صنعت آن بگیرند خیار رسیدهٔ زرد ترش شده را وبخمیر آرد جو بگیرند وبالای آن گل واگر گل سرخ
وآرد جو را درهم سرشته بگیرند نیز خوبست ودر تنور معتدل بر روی آجر یا در اجاق در زیر خاکستر گرم وآتش بپزند تا
پخته گردد پس برآورند وبگذارند تا سرد شود گل وخمیر را از ان دور نموده سوراخ کرده آب صاف آنرا بگیرند وهفتاد مثقال
آنرا تنها جهت حمی دق وحمیات محترقه صفراویه ودمویه وتسکین اطفای حرارت والهیب صفرا بنوشند ودر بعضی مواد
با شکر یا با ادویهٔ مناسبه دیگر نیز مجوز است وجهت اسهال نمودن با ادویهٔ ملینه نیکو دوائی است * ماء السویق جهت
حمیات حارهٔ حاده وعطش واسهال صفراویه نافع است * صنعت آن بگیرند جو رسیدهٔ نوجدید را ومقشر نموده بریان
کرده آرد نمایند وبپخته مقدار چهل درم آنرا در آب بریزند وبرهم زنند تا غلیظ گردد واز پارچهٔ نازکی بگذرانند ویا طباشیر
سوده صمغ عربی از هریک یک درم یا زیاده بنوشند * ماء الشعیر بدانکه ماء الشعیر نافع است جهت اکثر امراض حاره مثل
صداع حار ساذج ومادی ودموی وصفراوی وحمی دق وسل وحمیات صفراوی ودموی ومسکن عطش والتهاب وحرقة
البول وسوء المزاج حار کبد وصالح الغذاء جید الکیموس ومولد خون صالح است وشیخ الرئیس در کتاب رابع در معالجات
حمیات میفرماید ماء الشعیر یکه جرم شعیر در ان داخل نباشد بلکه قوت وصورت آن میباشد مراو را مدخل در علاج
وقریب النفع است هنگامیکه استسقا تمام در طبخ آن شده باشد بهتر آن است که مقدار آب بیست اسکرجه مقدار شعیر
یک اسکرجه باشد که بطبخ معتدل بد وخمس رسد پس بگیرند آب رقیق آنرا وبیاشامند جهت آنکه غذائیت آن قلیل

وترطیب وغسل وانضاج واخراج آن فضول را بسیار است وماء الشعیر معتدل آن است که در آن چیزی جرم شعیر وآرد آن
داخل باشد وگفته دوست ونزد من آن است که این نوع ماء الشعیر را باید که بسیار طبخ ندهند بلکه آنمقدار طبخ نمایند که
نفخ آنرا زائل کرداند وبسرحد لزوجت نرسد واین برعکس آن کثیر الغذا وقلیل الغسل والانضاج است وبسیار است که جوهر
آن در معده بارد ترش میگردد وگاه اخذ می نمایند ماء الشعیر را از مقشر وگاه از غیر مقشر واجب نیست آشامیدن ماء
الشعیر هنگامیکه طبیعت محتبس باشد بلکه باید که تحقیق نمایند قبل از آن پس اگر ماء الشعیر در معده ترش گردد بسیار
رقیق آن را بیاشامند واگر آن نیز ترش گردد طبخ نمایند با آن بیخ کرفس ومانند آن پس اگر آن نیز ترش گردد پس لابد
قلیلی فلفل با آن بیامیزند خصوصا هنگامیکه نباشد ماده بسیار رقیق و با حرارت شدید واگر نفخ آن بسیار باشد پس
ممزوج نمایند با آن از برای محرورین اندکی خل و بدانکه جمع میان سکنجبین وماء الشعیر ممنوع است زیراکه
مکرب ومغثی آن است در اکثر مزاج ولیکن هرگاه بنوشند سکنجبین را ناشتا قطع میکند اخلاط را ومهیا میکرداند
فضول را از برای دفع وبعد از دو ساعت آن اگر کشک آب رقیق بیاشامند تا اینکه غسل دهد چیزی را که قطع کرده است
آن را سکنجبین وجلا داده واخراج کند آن را بعرق واسهال وباکی نیست آشامیدن سکنجبین نزد غشی هنگامیکه
غذا از معده منحدر شده باشد وبسا است که محتاج میشوند به آشامیدن جلاب بیش از ماء الشعیر برای زیادتی
ترطیب هنگامیکه طبیب غلبهٔ خشکی بر بدن وزبان مریض دریابد وبسا است محتاج میشود باینکه بیاشامانند آن را
باقل ری ماء التمر مقدار دو ساعت پیش از آن برای تلیین طبیعت * صنعت آن بگیرند جو نو بالیده وغیر کهنهٔ فاسد را
ومقشر نموده هرقدر که خواهند ونیکو بشویند ودر آب شیرین صاف جید جوشی نمایند وآب آن را دور بریزند وآب تازه بران
ریزند وباز طبخ نمایند تا دانه جوها شکفته ودهن آنها باز گردد پس صاف کرده بدون آنکه بمالند وآب صاف آنرا سرد
نموده بیاشامند واگر بمالند مغز آن نیز داخل گردد وغلیظ شود آنرا کشک الشعیر وبفارسی آش جو نامند واگر در این
جوش کف آنرا بگیرند بهتر است ودر قرابادین مصنوعی است وبا کرفس ورازیانه تپ مرکبه را سودمند است *
ماء الشعیر از سویق شعیر بنسخهٔ قلانسی نافع است غلبهٔ مراری وتبهای گرم وبسیاری تشنگی را * صنعت آن بگیرند
سویق شعیر را وآن مقدار آب در آن داخل نمایند که از روی سویق برگردد وبجوشانند تا غلیظ شود پس بپالایند و
بیاشامند از آن وزن چهل درم با ده درم طباشیر وسه درم صمغ عربی ویک اوقیه رب به شیرین * ماء الشعیر بنسخهٔ ابن
جزله که در منهاج البیان ذکر کرده وگفته که نیکوترین آن بود که از جو مقشر ترتیب دهند وآن سرد وتر است وحدت
اخلاط را بشکند وبول براند وتبهای حاده وجگر گرم را سود دارد واز آن خون صالح معتدل متولد شود وتشنگی بنشاند
وزود باعضا برسد وزود بگذرد از معده وامعا ولیکن باد انگیز بود ودافع مضرت آن نوشیدن آن با کل انگبین یا شکر
است * صنعت آن بگیرند جو شیرین مقشر بیست درم نیم کوفته در یک کیله آب داخل کنند وبجوشانند وکف آنرا بگیرند
چون پخته شود از آتش بردارند وصاف نموده سرد کرده انگاه ادانه وبکار برند * ماء الشعیر محمص یعنی شعیر بریان کرده
قابض بطن ومبرد است * صنعت آن بگیرند جو را ومقشر کرده بریان نمایند وبطریق ماء الشعیر پخته تناول نمایند و
اگر جهت زیادتی قبض شیرهٔ تخم خشخاش سفید یا بعضی اطیان مثل طین مختوم وارمنی وداغستانی وبا ادویهٔ مناسبهٔ
قابضهٔ دیگر با آن بیامیزند نیکو است در عسل ذکر یافت * ماء العسل عنب الثعلب جهت حمیات حارهٔ که بسبب ورم معده
وجگر باشد ویرقان سدی را نیز نافع است * صنعت آن بگیرند برگ تازه سبز نازک عنب الثعلب را که ثمر آن سیاه نباشد
بکوبند وافشرده آب آنرا بگیرند وصاف نمایند ومقدار چهل وپنج مثقال تا نیم رطل با اشربهٔ مناسبه مثل شراب بزوری و

وشراب دینار و شراب کشوث و سکنجبین ساده و بزوری وامثال آنها سرد یا شیر گرم بیاشامند و اگر مرق خواهند که بهتر و اقوی است بکوبند آب برگ تازهٔ آن را بید ستور مسطور و در ظرف نقره یا مس تازه قلعی یا سفالی کرده بر روی آتش طبخ نمایند تا سبزی آن بریده جدا گردد آب صاف جدا پس صاف نموده استعمال نمایند * ماء القرع در قرع ذکر یافت * ماء الهوا که صفرا براند و تپهای حاده و گرمی جگر را سود دارد * صنعت آن آلوی سیاه عناب خراسانی از هر یک پنجاه دانه کشمش سبز و مویز طائفی استه بیرون کرده از هر یک بیست درم شاهتره سنا مکی افسنتین رومی از هر یک پنج درم پوست هلیلهٔ زرد پانزده درم هلیلهٔ سیاه هفت درم گل سرخ ده درم تمر هندی منقی از حب ولیف سی درم جمله را باپانزده رطل آب داخل کرده در آفتاب بگذارند بعد از سه روز چها را وقیهٔ آن را با شکر سفید بیاشامند و اگر سرفه باشد سپستان پنجاه عدد گل بنفشه پنج درم زیاده کنند و بعوض شکر شراب خشخاش در ان حل کرده بیاشامند * ماء القمقم از جملهٔ ایرتان است و در ایرتانات ذکر یافت * مادة الحیوة و آن اسم معجون فلاسفه است و این معجون را مادة الحیوة گویند بسبب آنکه مقوی قوتها که اصل اند در حیات میباشد پس گویا این معجون مادهٔ حیات انسان است و معجون فلاسفه نامند بسبب آنکه فلاسفه یونان اکثر استعمال این معجون می نموده اند از برای توفیر عقل و تقویت دماغ و ادراک فهم و زیادتی حفظ و فکر و ذکای عقل و بعضی را گمان آن است که معجون فلاسفه باین سبب نامند که جمعی از فلاسفه اتفاق نموده این معجون را ترکیب کرده اند شیخ داود انطاکی را عقیده آن است که این معجون تالیف اندروماخس صاحب تریاق اکبر است و فلاسفهٔ متقدمین و اطبای متأخرین افزوده اند بر اجزای اصل ترکیب اندروماخس ادویهٔ دیگر پس نیکو کردیده تالیف و افعال آن و این معجون را منافع بسیار است و عمدهٔ منافع آن نفع است از برای امراض بارده چون نقرس و مفاصل و فالج و لقوه بارده و فضلهای بلغمی را بکلی ازد و جمیع امراض حادثه از بلغم را نافع است و باه را بیفزاید و مهیج باه است و زیاده می کند منی را و نافع است از برای فضول بلغمی و چون قریب بهضم غذا در معده خورده شود قوت میدهد معده را بردفع فضول و مسکن و محلل ریاح و فضول غلیظه است و نافع است از برای ضعف معده و هاضم و مبهی و مشهی و مقوی معده است و زائل میکند قولنج را و مفرح و مقوی نفس است و نشاط می آورد و دور میکند سستی و ماندگی و قوتها را هرگاه موجب وهن آنها ابخرهٔ باردهٔ رطوبت مفرده باشد و مقوی دماغ و ادراک حفظ است و ذکر را زیاده میکند و موجب ذکای عقل است و نافع است از برای ضعف کبد و ازالهٔ یرقان سدی و استسقا می کند و گرم میکرداند مثانه و گرده را و مفتت حصاة گرده و مثانه است و مزیل تقطیر بول سلس البول و دند انها را محکم میکرداند و عصور که پیش امده باشد موجب ضمور آن است و نافع است از برای بخر و مطیب دهان و انطلاق لسان و فصاحت و صافی میکرداند صوت را و مفتح سدهٔ مصفاة است و باین سبب موجب تقویت قوت شامه است و مزیل اوجاع ظهر و خاصره و حالبین و ورکین و عرق النسا و حافظهٔ جوانی است و منع سرعت شیب میکند و دل را قوت میدهد و درد گرده را زائل میکرداند و رنگ رو را نیکو میکند و ظاهر میگردد فعل آن از برای کسیکه مداومت کند بآن و گفته اند که این معجون حار است در اول درجهٔ سیوم و خشک است در آخر درجهٔ سیوم و نیست از برای مشایخ و مساکن سقالبه و نواحی آن و کسانیکه مزاج ایشان بلغمی باشد و اصحاب امزجهٔ بسیار مبرد بهترین از این معجون ترکیبی چنانچه که جالینوس در جوامع اسکندرانین تصریح نموده باین معنی و این معجون استیصال مادهٔ رطوبت و بلغم میکند و حفظ ابدان از نکایت سرما میکند در زمستان و مضر است محرورین را و صداع می آورد و محرق اخلاط است و مصلح این شیر تازه دوشیده است و نیز سکنجبین ساذج و شربتی از آن از دو مثقال تا چهار مثقال است باختلاف توفیر اسباب برودت

شیخ الرئیس گفته که شربتی ازان در هر حال مثل جوزهٔ صغیر است و بعضی اطبا گفته که شربتی ازان در بدو مرض و در نسخهٔ
دیگر از قانون شیخ الرئیس مسطور است که شربتی ازان مثل جوز الطیب است و قوت این معجون تا چهار سال باقی
میماند * صنعت آن به نسخهٔ اصل اندروماخس وانچه افزوده شده بران فلفل سیاه دارفلفل زنجبیل دارچینی کندر بلیلهٔ
منقی آمله منقی حب الصنوبر مقشر شیطرج هندی بابونه این اجزا اصل نسخهٔ اندروماخس است که مدت درازی بعد اندروماخس
بران بوده تا آنکه تصرف کرده اند دران اطبای عرب و عجم و ازانجمله محمد بن ذکریا رازی افزوده بر اجزای اصل پوست
نارنج تا بکرد دفع آن در تسکین مغص و تحلیل ریاح اعظم و شیخ الرئیس افزوده بر اجزای اصل خبث الحدید مدبر تا عظیم
گردد نفع از برای استسقاء و خفقان و زردآب و دفع سلس البول و تقطیر البول و امساک منی و دفع سرعت انزال و
سیلان رطوبات از رحم و بعضی افزوده اند بر اجزای اصل ریوند چینی و زراوند مدحرج و خصیة الثعلب این جمله از
برای زیاده شدن نفع آن از برای قوت باه و زیادتی منی و حرکت آن و بزر انجره از برای تصفیهٔ منی و تهییج آن و کنجد مقشر
از برای هزال کرده و بسباسه و جوز الطیب از برای خوشبو ساختن بوی دهان و قطع رطوبات سائله و بالجمله اجزای اصول
و فروع باید مجموع مساوی باشند اجزا را کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه سرشته معجون سازند و گفته که
شیخ رئیس در قانون زیاده نموده زبیب و بعضی شراح طعن نموده اند بسبب آنچه در قرابادین کبیر ترکیب ذکر شده و
ظاهر نکرده که داخل کردن زبیب مخالف است با قواعد کلیه ترکیب بچه وجه آن مرحوم میفرمایند ظن فقیر آن است که
مراد شارح شاید این باشد که این معجون چون از معاجین کبار است باید که شش ماه بماند پس مزاج کبیر و صورت نوعیهٔ
ترکیبی بران فائز گردد تا خواص مذکوره بران مترتب گردد و زبیب که دران داخل باشد زود فاسد میگردد و خواص مذکوره
ازان صادر نمیگردد هرچند این قیل وجه درستی نیست * صنعت آن بنسخهٔ شیخ رئیس که در قرابادین قانون ذکر شده
فلفل دارفلفل زنجبیل دارچینی آملهٔ منقی بلیلهٔ منقی شیطرج هندی زراوند مدحرج عاقرقرحا بابونه حب الصنوبر
در نسخهٔ دیگر مغز نارجیل مقشر ساطوریون یعنی خصیة الثعلب نیز داخل است از هریک یک اوقیه تخم بابونه نیم اوقیه
مویز سرخ دانه بیرون آورده سه اوقیه مجموع را کوفته بیخته بوزن مجموع ادویه عسل مصفی بقوام آورده بسرشند
و در نسخهٔ دیگر از قانون عسل مصفی دو وزن مجموع ادویه است و در نسخهٔ دیگر رازیانه نیز داخل است بوزن یک
اوقیه و صاحب اختیارات گفته که بعضی رازیانه نیم اوقیه افزوده اند و بعضی از متاخرین جدوار خطائی دو درم و نیم
در این معجون افزوده اند و صاحب شفاء الاسقام خضر بن علی خطاب در قرابادین خود بجای عاقرقرحا بابونه عروق
الصفر آورده و شاید سهوی باشد از وی یا از نساخ زیرا که هیچ جا دیده نشده یا از تصرفات او شان باشد و اصل آن است که
در معاجین کبار اجزای اصل چیزی زیاده و کم نباید کرد و در نسخهٔ دیگر بجای تخم بابونه گل بابونه است و سید اسمعیل در
ذخیره آورده که این را چهل روز در جو کنند پس شربتی یک مثقال بکار برند * مادة الحیوة بنسخهٔ دیگر حکیم محمد باقر
بن حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی که در بیاض مجربات خود بخط خود قلمی نموده * صنعت آن فلفل سیاه
دارفلفل زنجبیل دارچینی زراوند مدحرج مغز نارجیل مقشر از هریک دو مثقال پوست بلیله آملهٔ منقی شیطرج
هندی بیخ بابونه از هریک یک اوقیه گل بابونه پنج مثقال مویز سرخ منقی سی مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه
الله سفوف معجون سازند شربتی یک مثقال و در نسخهٔ دیگر آورده که خوراکی بعد از چهل روز بقدر مازوی است و
در نسخهٔ شفائی اوزان همه ادویه مساوی است الا وزن گل بابونه که پنج مثقال است * مادة الحیوة بنسخهٔ دیگر که
قریب است بنسخهٔ حکیم محمد باقر * صنعت آن فلفل دارچینی پوست هلیلهٔ کابلی آملهٔ منقی زراوند مدحرج شیطرج هندی

هندی عرق بابونه مغز چلغوزه مغز نارجیل از هر یک ده درم گل بابونه پنج درم مویز طائفی دانه بیرون کرده سی درم
با عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و در بعضی نسخه رازیانه پنج درم داخل است و بعض متأخرین جند و ارخطائی
دو درم و نیم افزوده بر اصل این نسخه و بعضی پوست هلیله ده درم اضافه نموده و بجای پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ
زرد و وزن عسل راد و چند مجموع ادویه آورده * مادة الحیوة بنسخهٔ ابن جزله * صنعت آن فلفل سیاه دارفلفل زنجبیل
دارچینی آملهٔ منقی پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد شیطرج هندی زراوند مدحرج عرق بابونه حب الصنوبر
کبار از هر یک نیم اوقیه مجموع را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بدستور مقرر معجون سازند شربتی برابر
جوزی * مادة الحیوة که از افتراح متأخرین است * صنعت آن فلفل سیاه دارفلفل دارچینی از هر یک دو مثقال آملهٔ
منقی هفت مثقال و نیم بلیلهٔ منقی دوازده مثقال و نیم شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مصری مغز
چلغوزه مقشر عرق بابونه مویز سرخ منقی از حب سی و هفت مثقال و نیم بهمن سرخ پنج مثقال مغز نارجیل تازه مقشر
تخم بابونه از هر یک دوازده مثقال و نیم جند و ارخطائی مجرب عود الصلیب از هر یک یک مثقال مروارید ناسفته
هفت مثقال عنبر اشهب دو مثقال عسل مصفی چهار صد و پنجاه مثقال بدستور معجون سازند و در نسخهٔ فلفل داخل نیست *
مادة الحیوة بنسخهٔ دیگر * صنعت آن فلفل سیاه دارفلفل دارچینی پوست بلیله آمله شیطرج هندی زراوند مدحرج
عرق بابونه مغز چلغوزه خصیة الثعلب مصری مغز نارجیل مقشر رازیانه از هر یک پنج درم جند و ارخطائی مجرب دو
درم و نیم مویز طائفی دانه بیرون کرده سی درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند * مازریون
معرب مازریون فارسی است و بیونانی خامالاون نامند نباتش بقدر درخت سماق شیر دار و برگش شبیه ببرگ زیتون و
باریکتر و قسمی را برگ باریک و رقیق مائل بسفیدی و بزرگ و قسمی را برگ مائل بزردی و کوچک و ضخیم و قسمی سیاه
رنگ و شیر همهٔ آنها در چهارم گرم و خشک و سائر اجزای آن در سیوم و زبون ترین آن سیاه و آن غیر مستعمل است و سفید
آن بهتر از زرد و برگش مسهل قوی ماء اصفر و اقسام کرم و مواد سوداوی و بلغمی و رافع استسقای زقی و لحمی و یرقان
و ضعف کرده و طلای آن جهت بهق و برص و با عسل جهت تنقیهٔ چرک زخمها و رافع خشک ریشهٔ آن و با موم و روغن جهت
جرب متقرح و با سرکه جهت ورم سپرز مفید و مضر محرورین و اطفال و ضعیف البنیه و دو درم غیر مدبر آن کشنده
و بدون تدبیر و مصلح بغایت مضر جگر و مغثی و مورث غم و کرب و قدر شربتش با مصلحات از شش قیراط تا نیم درم و
شیر گیاه آن محرق و آکال و کشنده و ضماد آن در برص و بهق جائز است و سبب اطلاع بر مازریون ملا احمد تتوی در
تاریخ الحکماء خود چنین نوشته که از اتفاقات عجیبه آن است که مستسقی بود در بصره که جمیع اطبا از معالجهٔ آن
عاجز آمده و بالاتفاق گفتند که این قابل علاج نیست چون این حکایت شنید امید از حیات خود منقطع گردانید و گفت
مرا بگذارید که چند روز حیات دارم انچه خواهم بخورم و بگرسنگی نمیرم اطبا گفتند تو هر چه میل داری بخور
که بعد از این هیچ کس مانع تو نخواهد بود پس آن مرد گفت مرا بر سر کوچه برید که انچه خاطر من خواهد از جماعتی که
در کوچها میگردند و چیزهای خوردنی و حلاوی میفروشند بخرم و بخورم چنان کردند اتفاقا اول بار نظر او بر شخصی
افتاد که ملخ پخته میفروخت طبیعت ملوفهٔ او میل باآن کرد از ان ملخ پخته قدری با ملح تناول نمود بعد از ساعتی
شروع باسهال شد و چندان آب زرد متعفن از شکم آن مستسقی بیرون آمد که گمان هیچ احدی نبود که این قدر
آب از بدن آدمی تواند بود اما بعد از ان بالکلیه از ان مرض نجات یافت چنانکه هیچ کس او را نمی توانست شناخت
چون این خبر باطبائیکه مدتی در معالجهٔ او اوقات صرف نموده از علاج او مایوس گشته دست از معالجهٔ او برداشته

بود ند رسید حیرت ایشان زیاده شد چه ملح بالطبع قابض است نه مسهل بالاخره یکی از ان اطبا که حدس او نسبت
بسائر طبیبان دیگر قوی بود بائع ملح را طلبیده ازوی پرسید که تو این ملح را از کجا صید کرده و چه طور زمینی بود
و در ان زمین چه گیاه بود گفت من این ملح را از جائی صید کردم که در ان موضع غیر از مازریون هیچ درخت دیگر
نبود و خوراک این ملحان همان مازریون بود پس آن طبیب چون این حکایت شنید خاطرش ازان دغدغه فارغ شد
چه خاصیت مازریون اسهال رطوبات رقیقه است غایتش آنکه چون قوت اسهال آن بسیار قوی است چنانچه اگر بوزن
یکدرم تنها از مازریون بشخص دهند محتمل که آنقدر اسهال آورد که حبس آن ممکن نباشد و بنا بر خطر و غائله که دارد
مازریون را تنها بدون مصلحات استعمال نمی نمایند و عند الضرورة با مصلحات امتزاج نموده استعمال مینمایند
واینجا در طبخ یافته یکی در شکم ملح و دیگری در آب که ملح فروش نموده و کسر کیفیت آن شده و باصلاح و اعتدال آمده لهذا
ازان این عمل بی خطر و غائله بظهور آمده و این از الهامات جناب باری است تقدس مر طبیعت را * طریق مدبر نمودن مازریون
آن است که بگیرند برگ قسم کبیر آنرا و در شبانروز در سرکه بخیسانند و در وسط باز سرکه را تغیر دهند پس شسته
خشک کنند و نیمکوفته بروغن بادام کرده در اسهال مواد سوداوی و بلغمی تربد مدبر افتیمون پوست هلیلهٔ زرد گل سرخ
رب السوس زیرهٔ کرمانی نمک هندی و در اسهال ماء اصفر ایرسا توبال النحاس اسارون عصارهٔ غافث افسنتین سنبل
الطیب مصطکی و امثال آن اضافه نمایند و شرب آن با آب عنب الثعلب و آب رازیانه و خیارشنبر اولی است * جوارش
مازریون محمد بن ذکریا مستسقی را نافع * صنعت آن مازریون مدبر چهار درم ریوند چینی تربد سفید مدبر برگ مغسول
مصطکی سنبل الطیب ورق گل سرخ از هر یک دو درم اجزا کوفته بیخته باسه وزن ادویه آب به شیرین بسرشند شربتی از
دو درم تا سه درم *

فصل در ذکر نسخ حبوب مازریون *

حب مازریون
استسقای زقی را نافع بود * صنعت آن مازریون مدبر دو درم گل سرخ رب السوس از هر یک یک درم کوفته بیخته باب
عنب الثعلب سرشته حب سازند و در سایه خشک نمایند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال با آب گرم * حب مازریون دیگر
استسقای بارد را نافع است * صنعت آن مازریون مدبر سکبینج از هر یک نیم درم نمک هندی سرگین کبوتر از هر یک
دانگی کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت است * حب مازریون دیگر که ازان قویتر است * صنعت آن مازریون
مدبر نیمدرم سکبینج یک درم شیح محرق ثلث درم فرفیون کثیرا از هر یک ربع درم نمک هندی برگ سداب اشق سرگین
کبوتر از هر یک دانگی کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت کامل است * حب مازریون بنسخهٔ حکیم صالح خان رحمه
الله تعالی مسهل ماء اصفر است * صنعت آن مازریون سفید مدبر ده مثقال غاریقون هشت سفید پنج مثقال عصارهٔ غافث
تخم کاسنی مقشر ریوند چینی از هر یک سه مثقال تخم کرفس یک مثقال و نیم کوفته بیخته بسرکهٔ انگوری پانزده مثقال سرشته
حب سازند * حب مازریون مشهور بحب ماء اصفر اول حبی از حبوب مرکبه که ابن جزله در منهاج ذکر کرده این اسم
ماء اصفر را که عبارت از استسقا است نافع است * صنعت آن مازریون مدبر صبر سقوطری زرد بیخ سوسن آسمانگونی که
ایرسا است از هر یک پنج درم لک ریوند چینی عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین سنبل الطیب انیسون از هر یک دو درم کوفته
و بیخته با آب رازیانه تازه سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخود مد شربتی نیم درم با آب کاسنی تازه * حب مازریون
مشهور بحب سلامه استسقا را نافع باشد و قولنج بگشاید و اخلاط غلیظه و فضول بلغمیه از بدن پاک کند * صنعت آن تربد
سفید ده درم حب النیل سه درم شبرم مازریون کثیرا از هر یک دو درم و نیم اجزا کوفته بیخته مقل دو درم در آب کنند تا
خیسانیده بسرشند و حب سازند جمله یک شربت است و این همان حب مازریون بنسخهٔ شفائی است * حب مازریون نا

نافع بجهت استسقا * صنعت آن مازریون مد بر دو دانگ کتیرا تربد سفید افتیمون پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ زیرهٔ
کرمانی مد بر رب السوس از هر یك یك درم نمك هندی یك دانگ کوفته بیخته با آب عنب الثعلب و آب رازیانه تازه سرشته
حب سازند * حب مازریون دیگر آب زرد بر اندازد و استسقا را نافع باشد * صنعت آن مازریون مد بر دو دانگ ایرسا
توبال النحاس اسارون مرصاف سکبینج کتیرا پوست هلیلهٔ زرد تخم کرفس بستانی عصارهٔ افسنتین عصارهٔ غافث سنبل
الطیب از هر یک یک درم نمک هندی مصطکی از هر یک یك دانگ کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده با آب عنب
الثعلب و آب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند * حب مازریون دیگر نافع بجهت استسقای زقی * صنعت آن مازریون مد بر
تربد سفید افتیمون از هر یك یك درم انیسون تخم کرفس پوست هلیلهٔ زرد از هر یک نیم درم کوفته بیخته بگلاب سرشته
حب ساخته در سایه خشک نمایند شربتی نیم درم * حب مازریون دیگر که همان نفع بخشد * صنعت آن مازریون
مد بر نیم درم رو سختج دو دانگ فرفیون یک دانگ و نیم نمك هندی سرگین کبوتر از هر یك دانگی حب سازند این جمله
ضعیف را دو شربت و قوی را یک شربت بود * حب مازریون دیگر از محمد بن ذکریا * صنعت آن ریوند چینی عصارهٔ غافث
تخم کاسنی از هر یك سه درم غاریقون پنج درم مازریون مد بر چهار درم مغز بادام یک درم کتیرا دو دانگ حب سازند
شربتی دو درم * حب مازریون دیگر بنسخه شفائی که همین نفع بخشد * صنعت آن تخم مازریون مد بر مغز بادام شیرین
مقشر از هر یک نیم درم شکر یک و نیم درم کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت کامل است و اگر بادام تلخ باشد بهتر
است * حب مازریون دیگر خود اوند استسقای زقی را نافع باشد * صنعت آن ریوند چینی عصارهٔ غافث تخم کرفس از هر یك
سه درم غاریقون مازریون مد بر از هر یك ده درم و در نسخهٔ شفائی وزن غاریقون پنج درم و مازریون نه درم است و
اگر حرارت در مزاج باشد عوض تخم کرفس تخم کاسنی نمایند اجزا کوفته بیخته حب سازند شربتی یک مثقال و اگر مازریون
و انیز پنج درم نمایند بیغائله است * حب مازریون دیگر استسقای زقی را نافع است * صنعت آن تربد سفید عصارهٔ
غافث تخم کرفس از هر یك سه مثقال غاریقون هش سفید پنج درم مازریون مد بر نه مثقال با آب کرفس حب سازند *
دواء المازریون استسقا و امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد * صنعت آن مازریون مد بر یک درم زیرهٔ کرمانی نمک
هندی پوست هلیلهٔ زرد از هر یک نیم درم افتیمون تربد سفید مد بر از هر یک یك اوقیه کوفته بیخته شربتی دو درم *
دواء المازریون تالیف ابقراط بلغمهای غلیظ لزج و سودا را از همه اندامها فرود آورد و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را
نافع است و استسقا را مفید * صنعت آن مازریون مد بر یک درم افتیمون اقریطی تربد سفید تراشیده بروغن بادام
شیرین چرب نموده از هر یک یک درم زیرهٔ کرمانی نمک هندی پوست هلیلهٔ زرد از هر یك پنج درم مجموع را کوفته بیخته
در شیشه نگاهدارند و در وقت حاجت دو درم آنرا بکار برند جیش بن الحسن گفته که قوت این دوا تا دو سال باقی میماند *
روغن مازریون استسقا را نافع باشد * صنعت آن مازریون یک چهار یک در سه من آب بجوشانند تا به نیمه آید و سه
اوقیه روغن بادام در آن اندازند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی یک درم با شیر شتر و در تحفة المؤمنین
موزون مازریون روغن بادام است شربتی دو درم گفته * سکنجبین مازریون استسقای زقی را نافع است * صنعت آن
برگ مازریون یک اوقیه در ده استار سرکه و نیم من آب صاف یکهفته بخیسانند پس بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند
سفید بقوام آورند و اگر آب سفرجل پنج استار اضافه نمایند و عوض آب گلاب کنند بهتر است * سفوف مازریون نافع از
برای استسقا * صنعت آن گل سرخ شش درم مغز تخم خیارین تخم خرفهٔ مقشر از هر یک دو درم عصارهٔ غافث افسنتین
از هر یک یک درم سنبل الطیب مصطکی از هر یک نیم درم لك مغسول ریوند چینی بیخ سوسن از هر یک دو درم برگ

مازریون مدبر سه درم زعفران یکدرم رازیانه یک درم ونیم شربتی سه درم باشش مثقال شربت بزوری سرشته بنوشند *
قرص مازریون غب غیر خالص وحمیات مرکبه وسوء القنیه واستسقا را زمانی که در وی سرو خشکی دهان وتشنگی وخشکی
طبع باشد سود دارد * صنعت آن بگیرند مازریون مدبر آرد جو پوست هلیلهٔ زرد شکر طبرزد اجزا مساوی کوفته بیخته
بدستور مقرر اقراص سازند شربتی یکمثقال با جلاب یا شراب بنفشه بیاشامند * قرص مازریون در استسقای گرم واخراج
مای اصفر ودر حمیات مرکبه چون استعمال نمایند اخراج صفرا وبلغم نماید وسده بگشاید * صنعت آن تخم کاسنی ده
درم برگ مازریون مدبر دو درم غاریقون هش سفید گل سرخ منزوع الاقماع مغز تخم خیار عصارهٔ غافث از هر یک ده
درم ونیم ودر قرابادین قادری مازریون وغاریقون وعصارهٔ غافث از هر یک یکدرم وچهار دانگ آورده وباقی برابر است
ادویه کوفته بیخته جمله را ده قرص سازند شربتی یک قرص تا دو قرص با آب کاسنی تازه وشراب ورد مکرر وشراب پوست
بیخ کاسنی بیاشامند * قرص مازریون استعمال کرده میشود در استسقای سرد بجهت اخراج مای اصفر ودر حمیات بارده
از برای اخراج بلغم ومفتح سده های بارده است * صنعت آن بگیرند ورق مازریون مدبر یک جزو ملح هندی زرق الحمام
از هر یک نیم جزو مجموع را کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند شربتی یک مثقال * قرص مازریون اخراج ما اصفر
بقوت کند وحمیات مرکبه وعلل کبد را نافع است واین قرص را در هفته یک مرتبه بخورانند مرکاه دانند که قوت وفا
میکند * صنعت آن ریوند خطائی عصارهٔ غافث تخم کاسنی از هر یک سه درم غاریقون هش سفید پنجدرم تخم کرفس
یکدرم ونیم ورق مازریون مدبر ده درم مجموع را کوفته با آب خالص سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال تا دو درم
با آب کاسنی تازه بنوشند * قرص مازریون از بیاض مجربات میرزا محمد باقر حکیم باشی ولد حکیم عماد الدین محمود *
صنعت آن تخم کاسنی ده درم عصارهٔ غافث تخم مازریون یا برگ مازریون مدبر غاریقون از هر یک یکدرم ودو ثلث
درمی مغز تخم خیار گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک دو درم ونصف درمی کوفته وبیخته اقراص سازند * معجون مازریون
آب زرد برآرد واستسقای زقی را بغایت نافع است * صنعت آن مازریون مدبر تربد مدبر پوست هلیلهٔ زرد از هر یک ده درم پوست
بلیله دو درم آمله زنجبیل از هر یک چهار درم فلفل سیاه پنجدرم کوفته بیخته بعسل کف گرفته سه وزن ادویه بسرشند و
یک مثقال آن را با شیرشتر بدهند واگر بدون شیرشتر استعمال نمایند شربتی سه درم ودر قرابادین قادری وزن مازریون
یک اوقیه است * معجون مازریون دیگر مشهور به معجون مای اصفر * صنعت آن مازریون مدبر تربد مدبر پوست
هلیلهٔ زرد فلفل سیاه از هر یک پنجدرم پوست بلیله دو درم آمله زنجبیل از هر یک چهار درم کوفته بیخته با عسل مصفی
بسرشند وبدستور نسخهٔ قبل استعمال نمایند * معجون مازریون دیگر که با شیرشتر بیاشامند * صنعت آن مازریون
مدبر هفت مثقال پوست هلیلهٔ زرد تربد سفید مدبر از هر یک نه مثقال پوست آمله زنجبیل از هر یک سه مثقال پوست
بلیله یک مثقال وسه ربع مثقال فلفل سیاه سه مثقال ادویه کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند شربتی
یک مثقال تا دو مثقال با شیرشتر بیاشامند *

فصل در بیان نسخ ماسک البول والمني *

ماسک البول که سید اسمعیل در ذخیره در تقطیر البول ذکر کرده * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی شک الملک از هر یک
پنجدرم مصطکی جند بیدستر از هر یک یک درم کهربا شمعی سعد کوفی از هر یک دو درم ونیم کندر حب المحلب از هر یک
ده درم دو بلوط کوفته وبیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال * ماسک البول که بهترین منفعت
دارد * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی بریان کرده [illegible] درم قشار کندر پنجدرم حب
الآس ده درم [illegible] کوفته با آب آمیخته آن چند مرتبه بخیسانند وخشک نمایند [illegible] وزن ادویه معجون سا

سازند شربتی دو مثقال * ماسک البول نافع از برای سلس البول وبول در فراش که از حرارت باشد منقول از قرابادین ایضاح *
صنعت آن آرد بلوط پنجاه درم کندر سی درم کشنیز خشک گل ارمنی صمغ عربی از هر یک ده درم کوفته بیخته هر صبح سه
درم وشام سه درم آن را بخورند ودر نسخهٔ دیگر آن است که بعسل مصفی بسرشند * ماسک البول نافع از برای بسیاری
ادرار بول سلس البول وکثرت سیلان منی وودی ومذی وکثرت سیلان ارحام ورطوبت فرج ومجرب است * صنعت آن
بهمن سرخ جوز بوا راسن سنبل الطیب خولنجان قرفه وج ترکی سعد کوفی بسباسه از هر یک پنج مثقال جفت بلوط ده
مثقال کوفته بیخته بعسل مصفی دو وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی از یک مثقال تا سه درم * ماسک البول نافع
از برای سلس البول وکثرت ادرار بول وکثرت سیلان منی وودی ومذی وکثرت سیلان ارحام ورطوبت فرج را نافع است
بعد یکه اگر یاس از علاج آن حاصل شده باشد مفید ومجرب است * صنعت آن کهربای شمعی یک مثقال وچهار دانگ
پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه از هر یک ده مثقال این هر دو را در روغن گاو بریان کرده کات هندی دو مثقال جفت بلوط قشارهٔ
کندر از هر یک نیم مثقال شهدانج حب الآس از هر یک چهار مثقال خصیة الثعلب مصری یک مثقال کوفته بیخته با مویز
سرخ از دانه پاک نموده شصت مثقال مویز را کوفته بگلاب بجوشند تا غلیظ گردد ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند
شربتی از دو درم تا سه درم با گلاب ده درم تخم فرنجمشک دو درم وشربت صندل ده درم تناول نمایند * ماسک
البول نافع از برای سلس البول * صنعت آن گلنار فارسی کندر آرد بلوط از هر یک بیست درم سعد کوفی کروبا از هر یک
پنج درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربتی دو مثقال * ماسک البول نافع از برای تقطیر
البول بدون حرقت * صنعت آن کندر آرد بلوط از هر یک پنجاه درم حب المحلب سعد کوفی مرصافی برگ مورد خشک
خولنجان قرفه وج ترکی از هر یک پنج درم کوفته بیخته بعسل سه وزن ادویه معجون سازند * ماسک البول سیلان
رطوبات ارحام وسلس البول وسرعت انزال را نافع است * صنعت آن حب الآس یک جزو لادن ربع جزو مغز استهٔ
تمر هندی دو جزو کوفته بیخته هر روز شش مثقال صبح وشش مثقال شام بنوشند * ماسک البول نافع است از برای سرعت
انزال وسیلان ارحام وسلس البول واین نسخه از اختراع آن مرحوم است * صنعت آن کهربای شمعی یکمثقال پوست
هلیلهٔ کابلی پوست بلیله هر دو را بدل ناسفته یاقوت رمانی کات هندی شسته ورق نقره از هر یک دو مثقال جفت بلوط قشار
کندر از هر یک نیم مثقال بزر القنب حب الآس مغز استهٔ تمر هندی کزمازج از هر یک چهار مثقال عنبر اشهب یک دانگ
مومیائی دو دانگ مومیائی وعنبر را در روغن پسته گداخته باقی ادویه را کوفته بیخته مویز سرخ سی مثقال عسل
مصفی سی مثقال مویز را در گلاب یک چهاریک تبریز بجوشانند وبمالند وبپالایند ودر عسل داخل کرده بقوام آورند
وادویه را با آن بسرشند شربتی یک مثقال با شراب صندل یک اوقیه وتخم فرنجمشک یک مثقال وگلاب پانزده مثقال *
ماسک البول نافع از برای کثرت ادرار منی وودی ومذی وسیلان ارحام وکثرت ادرار بول * صنعت آن کهربای شمعی دو
مثقال پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه که این هر دو را در روغن گاو بریان کرده باشند کات هندی شسته از هر یک دو مثقال ونیم
شیطرج قشار کندر عود الصلیب از هر یک یک مثقال شهدانج حب الآس از هر یک پنج مثقال خصیة الثعلب مصری
کشنیز خشک صندل سفید از هر یک یک اوقیه مویز سرخ از حب سی مثقال عسل مصفی چهل وپنج مثقال مویز را در
گلاب پخته تا مهرا شود از پارچهٔ سطبری بگذرانند پس داخل کرده بقوام آورند پس ادویه را کوفته بیخته بان بسرشند
ومعجون سازند شربتی یک مثقال * ماسک البول که سرعت انزال وکثرت درور منی ومذی وسیلان ارحام وتقطیر بول
را نافع است * صنعت آن کبابهٔ چینی فوفل دکهنی قرنفل جوز الطیب خصیة الثعلب مصری مصطکی رومی دانخواه اجزا

مساوي با عسل مصفى سه وزن تمام ادويه بدستور معمول معجون سازند شربتي از يك درم تا دو درم غذا كباب مرغ با
مرقهٔ آن بازردهٔ تخم مرغ نيمبرشت و نان * ماسك البول كه همين منفعت دارد * صنعت آن بلوط مقشر آرد كوكنار ابار
ذكر از هريك ده درم زيرهٔ كرماني ملح بورانخواه كرويا از هريك پنجدرم كشنيز خشك دو درم كوفته و بيخته با سه وزن
مجموع ادويه عسل مصفى معجون سازند * ماسك البول قلمي فرموده اند كه از تاليف قدوة الحكماء واستاد الاطبا
سيد سند والد ماجد فقير مير محمد هادي قدس سره است نافع از براى تقويت اعضاى رئيسه حتى الخصيين و تقويت باه
و امساك مني و مانع سرعت انزال و مفرح و نشاط آورد * صنعت آن مرواريد ناسفته كهرباى شمعي از هريك يك
مثقال بهمن سفيد بهمن سرخ شقاقل مصرى زنجبيل كز دخولنجان تخم انجره تخم شلغم تخم خشخاش سفيد از هريك
دو مثقال مغز پسته مغز نارجيل مغز چلغوزه كنجد مقشر حب السمنه مغز حبة الخضرا ماهى روبيان ريك ماهي از هريك
چهار مثقال مايهٔ شتر اعرابي نيم دانك ورق طلا يك دانك و نيم مغز تخم خربزه مغز تخم خيارين از هريك پنج مثقال
نارمشك نيم مثقال مغز سر گنجشك كه در وقت هيجان كوفته باشند هفت مثقال بزر البنج سفيد بشيرگاو خيسانيده خشك
كرده بيخ لفاح سعد هندي كه بيخ موتهه است زعفران از هريك دو دانك بيخ موتهه و لفاح را با آرد نخود ده مثقال بشيرگاو
خمير كرده اقراص ساخته در سايه خشك نمايند و مجموع را كوفته و بيخته به سكهٔ گاو ده مثقال چرب نموده قند سفيد عسل
مصفى از هريك يكصد مثقال شربت فواكه شيرين و شربت ليمون از هريك بيست مثقال بقوام آورده بان بسرشند شربتي يك
مثقال * ماسك البول نافع از براى كثرت احتلام و سرعت انزال و كثرت در رمضى و ودى و مذى و سيلان ارحام و كثرت رطوبت
فرج * صنعت آن گل نيلوفر خرنوب شامي قشار كندر جفت بلوط پودنه قرنفل پوست هليلهٔ كابلي پوست بليله آملهٔ منقى اذخر مكى
سعد اب يابس كنار فارسي گاوزبان شونيز كشنيز خشك طراثيث شيرين زعفران ورق طلا و رق نقره از هريك دو مثقال آرد بلوط زيرهٔ
كرماني دردى كه انگور خيسانيده خشك كرده بريان نموده عود هندي از هريك سه مثقال گل سرخ منزوع الاقماع خشخاش
مصطكي رومي از هريك پنج مثقال صندل سفيد مرواريد ناسفته گل مختوم از هريك چهار مثقال عنبر اشهب يكمثقال
ادويه را كوفته بيخته بشراب فواكه ترش و عسل مصفى سه وزن ادويه معجون سازند شربتي يكمثقال * ماسك البول
كه در تحفة المؤمنين در معاجين مذكور است جهت سلس البول و تقطير آن نافع و مجرب است * صنعت آن بلوط
مقشر مقلو پانزده درم حرف تخم سداب از هريك يك درم كندر حب الآس جوزبوا بسباسه قرنفل اهليلج اسود از هريك
دو درم سعد كوفي شونيز هيل بوا از هريك سه درم انجير خشك پنجدرم با عسل بسرشند شربتي از سه مثقال تا پنج مثقال *
ماسك البول كه در شفائي در معاجين آورده ادرار بول را نافع باشد و سيلان مني باز دارد و خاصه پيران را * صنعت آن اقاقيا
كنار از هريك سه درم صندل لبن علك سرخ قصب الذريره تخم حماض صمغ عربي طباشير سفيد از هريك دو درم تخم مورد
دو مثقال كندر يك درم كوفته بيخته با عسل مقوم بگلاب بسرشند شربتي پنجدرم غذا مرغ بريان كرده با قليه يا چلاو كه
بعضى مى خشكه نامند تناول نمايند * ماسك المني امساك مني نمايند * صنعت آن كهرباى شمعي قشار كندر جفت بلوط
مصطكي از هريك دو درم پوست هليلهٔ كابلي هليلهٔ سياه از هريك چهار درم شاهدانه حب الآس از هريك هشت درم بسد شرخ
نيم مثقال ورق نقره يك مثقال مويز منقى نه مثقال مويز را در گلاب خيسانيده ماليده صاف نموده قند يا نبات بقدر
احتياج بآن بقوام آورند و ادويه را كوفته و بيخته بآن بسرشند * ماش بفتح ميم و الف و شين معجمه مج و نيز بجيم
معجمه بعربي نام حبي است از حبوب معروفهٔ ما كوله كه بفارسي نيز بماش بهندى بمونگ مشهور است و آن حبي است
مدور كوچك طولاني سبز تيره و مائل بسياهي و سبز تيره و زرد نيز ميباشد و بهترين آن سبز مائل بسياهي و بعد از آن زرد است در

در درجهٔ اول سرد وشیخ الرئیس فرموده که سردی آن کمتر از عدس است ومقشر آن معتدل در تری وخشکی وغیر مقشر
آن مائل بخشکی واصلح حبوب ماکوله است وقوت آن تا سه سال باقی میماند ولطیف تر از عدس وماش حبوب است
ونفخ آن کمتر از سائر حبوب ولیکن دیر منحدر میگردد خصوصا مقشر آن بسبب نرمی وکمی جلای آن وغیر مقشر آن سریع
الانحدار تر وصالح الکیموس ومولد خلط نیکو واز اغذیهٔ تابستانی وبهاری بلدان حاره ومحرور المزاج وصاحبان تپ حار
وتسکین حرارت والتهاب صفرا وموافق کرده ومقوی عصب واعضا وقوت باصره وسرفه ودرد سر وورم لهاة ونزلات
است وگویند مقلل ومضعف باه ودندان است واز خواص آن است که با وجود برودت تحریک سودا وجذام نمیکند
ونیز خاصیت آن است که هم از جهت تلیین طبیعت وهم از جهت قبض نافع است اما هرگاه ارادهٔ تلیین طبیعت باشد باید که
طبخ نمایند مقشر آنرا با ماء القرطم وروغن بادام شیرین واز برای اصحاب حمیات صفراویه با برگ خرفه وکاهو وسرمق
وجو مقشر نیم کوفته وتناول نمایند هرگاه مقصود قبض طبیعت وتسکین حرارت وشکستن حدت صفرا باشد غیر مقشر
آنرا بریان نموده طبخ نمایند یا در آب جوش داده آب آنرا ریخته باز طبخ نمایند تا پخته گردد یا با آب حماض یا آب انار
ترش فشرده یا شحم آن ویا با سماق وزیت رکابی واگر زیت خوش نیاید عوض آن روغن بادام شیرین نمایند وتناول
کنند ماش مبرد المزاج وپیران وکسانیکه در معدهٔ آنها نفخ ورياح باشد خصوص مقشر آن موافق نیست ومصلح آن در
مبرودین جوارش کمونی وخردل ومصطکی رومی است ودر محرورین طبخ آن در ماء القرطم وحسو متخذ از ماش
مقشر نافع است نزلات حاره را وضماد ومطبوخ آن با سرکه در حمام جهت جرب متقرح وبا آب مورد بر اعضای مسترخیه
باعث تقویت ومسکن درد آن وبر اعضای کوفته شده وجدا شده مطبوخ آن با طلا که نوعی از شراب انگوری است ویا
با شراب مطبوخ با زعفران مفید است وبدانکه حبی که در بلاد هند بهم میرسد آن را ماش میگویند غیر آن است
که در بلاد دیگر مشهور بماش است زیرا که دانهای آن بزرگ تر است از ماش معروف که مونگ است واشتباه کرده کسیکه گفته
که آن حب القلت است زیرا که حب القلت را بهندی کلتهی نامند وآنرا بهندی ارد بضم الف سکون را ودال مهملتین
وبه بنگالی کلائی بفتح کاف نامند بسیار نفاخ بطیء الهضم لعابدار است لهذا مبهی ومنعظ است * برا از اغذیهٔ هندیه
نفاخ بطیء الهضم مبرود المزاج را * صنعت آن بگیرند ماش یعنی مونگ غیر مقشر را ودر آب بخیسانند ومقشر نمایند
وبر روی سنگ نرم بسایند ونمک وپیاز وزنجبیل تازه که بهندی ادرک نامند خرد نموده فلفل قرنفل دارچینی دانهٔ
هیل کوبیده زیرهٔ ناکوفته از هریک بقدر حاجت داخل کرده خوب درهم بسرشند وقرصها بمقدار کف دست وبحجم
یک انگشت وکمتر از آن ساخته در روغن بریان نمایند ودر ماست یا ترشی دیگری چاشنی یا چاشنی دار هرکدام که
خواهند انداخته یا بی ترشی همین قسم ساده بخورند واکثر با ماست میسازند واز ماش هندی نیز ترتیب میدهند
وبعضی قلیلی حلتیت نیز داخل میکنند برای کسر نفخ آن خصوص در آنکه از ماش هندی ساخته باشند واگر اولا قرصهای
برا را ساخته نمک وپیاز وغیره از مصالح مذکوره را بران بپاشند واز دست بران بچسپانند بهتر ولذیذ تر میگردد * بری
نیز از اغذیهٔ مصنوعهٔ اهل هند است لذیذ سریع الهضم کثیر الغذا است واز برای مرضی واصحا نیکو غذائی است *
صنعت آن بگیرند مونگ یا ماش هندی که ارد نیز نامند هرکدام که خواهند وبدستور برا در آب بخیسانند ومقشر نمایند
وبر روی سنگ صلایه نرم بسایند تا مثل خمیر گردد پس قدری فلفل سیاه وزیرهٔ کرمانی کوبیده ممزوج نمایند وحبهای
کوچک بمقدار فندقی سازند وبعضی درین قدری قلیل حلتیت منتن که بفارسی انگژد وانگوزه وبهندی هینگ نامند
برای دفع نفخ آن داخل مینمایند خصوص در مصنوع از ماش هندی که بسیار نفاخ است وبر کرپاس پاکیزه پهن کرده

خشک نمایند وعند الحاجت بقدر ضرور از آن گرفته با روغن و پیاز بریان کرده در آب خالص با نمک یا آب گوشت با نمک
یا در قلیه یا دوپیازه طبخ نمایند و اگر در آب خالص یا آب گوشت طبخ نمایند وعند الطبخ قدری پیاز حلقه کرده در روغن
بریان نموده و چند دانهٔ هیل و قرنفل و دارچینی و فلفل همه درست یا کوبیده و زنجبیل تازه ریزه ریزه کرده و چند
برگ ساذج هندی که بهندی تیز پات گویند هر برگی را یک دو قطعه نموده داخل نمایند و بعد از طبخ بگهار دهند و برگهای
ساذج را برآورده تناول نمایند و معنی بگهار در دال خواهد آمد انشاء الله تعالی * بری کشمیری بسیار نازک و لذیذ میباشد *
صنعت آن آرد ماش مقشر پیاز سیر خشک از هر یک یک آثار نمک سه چهتانک پیاز و سیر را مقشر کرده نرم بکوبند و با آرد ماش
و نمک خمیر کرده سر آنرا پوشیده بگذارند تا بر آید و مائل به ترشی شود پس کشنیز خشک بوداده پاو آثار زیرهٔ سفید
زیرهٔ سیاه کرمانی فلفل سیاه از هر یک نیم پاو نرم کوفته بآن سرشته اقراص سازند هر یک بوزن نیم پاو و در وسط آن سوراخ
کرده در آفتاب خشک نمایند و اگر قدری زعفران سوده نیز اضافه نمایند بهتر است وعند الحاجت بطریق مسطور طبخ
نموده استعمال نمایند * پاپر باصطلاح اهل هند نان نازک کوچک بقدر شبری و از آن زیاده را گویند و از آرد مونگ
مقشر یا آرد ماش هندی مقشر سازند ولیکن آنچه از ماش هندی سازند نفاخ و دیر هضم است و این نیز از صنایع اهل
هند است * صنعت آن بگیرند آرد مونگ مقشر یا ماش مقشر هر کدام که خواهند و خمیر کرده نمک و مصالحها را از زیره
و قرنفل و دارچینی و دانهٔ هیل نرم سائیده داخل نمایند و همه را یکجا سرشته بر روی تخته قسمی که نان تنک میدهٔ
گندم را پهن میکنند پهن نموده و تخته را بروغن گاو تازه داغ نموده قدری چرب نمایند تا بر آن نچسپد پس در سایه خشک
کنند عند الحاجت بر آتش بریان کرده بخورند بسیار لذیذ میباشد و بعضی در این قدری فلفل حلتیت برای رفع نفخ آن
نیز داخل نمایند و بعضی بجهت زیادتی لذت در روغن بریان کرده میخورند * بهتی بفارسی اسم ماش غیر مقشر در آب
پخته بقدر حاجت نمک داخل کرده بدون گوشت و روغن و پیاز و مصالح حار و است جهت مرضی زیرا که بفارسی بهت بمعنی
خالص و تنها است و شاید ماخوذ از بهت عربی باشد وعند الحاجت برای تبرید چند قاش کدوی شیرین یا برگ خرفه
یا اسفاناج و امثال اینها نیز داخل مینمایند و گاهی قدری روغن بادام تازه یا روغن گاو تازه نیز و اگر ماش درست یعنی
مونگ غیر مقشر را در آب و نمک طبخ نموده با روغن و پیاز حلقه کرده بریان نمایند و مصالحه حار و مانند فلفل سیاه کوبیده
و قرنفل و دارچینی و هیل و زیره داخل نمایند برای اصحاء نیکو غذائی است و از حبوب دیگر مثل لوبیا و عدس و نخود و
غیرها نیز بدین قسم ترتیب میدهند جهت مرضی و اصحاء نیز * دال سریع الهضم صالح الکیموس است خصوص غیر مقشر
آن در بعضی امزجه و این نیز از اغذیهٔ مصنوعهٔ اهل هند است * صنعت آن بگیرند مونگ مقشر را و شسته در آب بپزند
و بوقت پختن کفچه یا غیر آن در آنها [illegible] نمایند و قدری زردچوبه نرم سائیده و یا زعفران سائیده داخل نمایند و
بعد از طبخ با روغن و پیاز بریان نمایند و اگر در ابتدا قبل از آنکه آب داخل کرده باشند با روغن و پیاز بریان نمایند پس
آب داخل کرده طبخ نمایند بهتر است و اهل هند بعد از طبخ روغن و پیاز را در دیگچهٔ علاحده داغ کرده گرماگرم ماش و
یا مونگ مقشر پخته نرم کرده را در آن میریزند و بهمین قسم مرتبهٔ دیگر روغن را در دیگچهٔ دیگر داغ کرده در میان آن دو
سه دانه سیر داخل پخته بهمان قسم گرماگرم در آن میریزند و مرتبهٔ ثالثه روغن را داغ کرده در میان آن چند دانهٔ قرنفل
داخل پخته بهمان دستور و مرتبهٔ رابعه با چند دانهٔ هیل و مرتبهٔ خامسه با دارچینی و مرتبهٔ سادسه با چند دانه زیرهٔ
کرمانی و باید که در هر مرتبه روغن چنان گرم باشد که وقت ریختن صدای جوش از آن بر آید و این را بهندی بگهار نامند
و قلیه و دوپیازه و بعضی را نیز بدین قسم بگهار میدهند و برای مرضا ئیکه ایشان را تنفر از غذا باشد و روغن و گوشت

هندی عرق بابونه مغز چلغوزه مغز نارجیل از هریک ده درم گل بابونه پنجدرم مویز طائفی دانه بیرون کرده سی درم
با عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و در بعضی نسخه رازیانه پنجدرم داخل است و بعض متأخرین جدوار خطائی
دو درم و نیم افزوده بر اصل این نسخه و بعضی پوست هلیله ده درم اضافه نموده و بجای پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ
زرد و وزن عسل زاد و چند مجموع ادویه آورده * مادة الحیوة به نسخهٔ ابن جزله * صنعت آن فلفل سیاه دارفلفل زنجبیل
دارچینی آملهٔ منقی پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد شیطرج هندی زراوند مدحرج عرق بابونه حب الصنوبر
کبار از هریک نیم اوقیه مجموع را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بدستور مقرر معجون سازند شربتی برابر
جوزی * مادة الحیوة که از افتراح متاخرین است * صنعت آن فلفل سیاه دارفلفل دارچینی از هریک دو مثقال آملهٔ
منقی هفت مثقال و نیم بلیلهٔ منقی دوازده مثقال و نیم شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مصری مغز
چلغوزه مقشر عرق بابونه مویز سرخ منقی از حب سی و هفت مثقال و نیم بهمن سرخ پنج مثقال مغز نارجیل تازه مقشر
تخم بابونه از هریک دوازده مثقال و نیم جدوار خطائی مجرب عود الصلیب از هریک یک مثقال مروارید ناسفته
هفت مثقال عنبر اشهب دو مثقال عسل مصفی چهارصد و پنجاه مثقال بدستور معجون سازند و در نسخهٔ فلفل داخل نیست *
مادة الحیوة بنسخهٔ دیگر * صنعت آن فلفل سیاه دارفلفل دارچینی پوست بلیله آمله شیطرج هندی زراوند مدحرج
عروق بابونه مغز چلغوزه خصیة الثعلب مصری مغز نارجیل مقشر رازیانه از هریک پنجدرم جدوار خطائی مجرب دو
درم و نیم مویز طائفی دانه بیرون کرده سی درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند * مازریون
معرب مازریون فارسی است و بیونانی خامالاون نامند نباتش بقدر درخت سماق شیر دار و برگش شبیه ببرگ زیتون و
و باریکتر و قسمی را برگ باریک و رقیق مائل بسفیدی و بزرگ و قسمی را برگ مائل بزردی و کوچک و ضخیم و قسمی سیاه
رنگ و شیرهٔ همهٔ آنها در چهارم گرم و خشک و سائر اجزای آن در سیوم و زبون ترین آن سیاه و آن غیر مستعمل است و سفید
آن بهتر از زرد و برگش مسهل قوی ماء اصفر و اقسام کرم و مواد سوداوی و بلغمی و رافع استسقای زقی و لحمی و یرقان
و ضعف کرده و طلای آن جهت بهق و برص و با عسل جهت تنقیهٔ چرک زخمها و رافع خشک ریشهٔ آن و با موم و روغن جهت
جرب متقرح و با سرکه جهت ورم سپرز مفید و مضر محرورین و اطفال و ضعیف البنیه و دود رهم غیر مدبر آن کشنده
و بدون تدبیر و مصلح بغایت مضر جگر و مغثی و مورث غم و کرب و قدر شربتش با مصلحات از شش قیراط تا نیم درم و
شیر گیاه آن محرق و آکال و کشنده و ضماد آن در برص و بهق جائز است و سبب اطلاع بر مازریون ملا احمد تهتهی در
تاریخ الحکماء خود چنین نوشته که از اتفاقات عجیبه آن است که مستسقی بود در بصره که جمیع اطبا از معالجهٔ آن
عاجز آمده با لاتفاق گفتند که این قابل علاج نیست چون این حکایت شنید امید از حیات خود منقطع کرد اندیشه و گفت
مرا بگذارید که چند روز حیات دارم آنچه خواهم بخورم و بگرسنگی نمیرم اطبا گفتند تو هرچه میل داری بخور
که بعد ازین هیچ کس مانع تو نخواهد بود پس آن مرد گفت مرا بر سر کوچه برید که آنچه خاطر من خواهد از جماعتی که
در کوچها میکردند و چیزهای خوردنی و حلاوی میفروشند بخرم و بخورم چنان کردند اتفاقا اول بار نظر او بر شخصی
افتاد که ملخ پخته میفروخت طبیعت ملهمهٔ او میل باآن کرد از ان ملخ پخته قدری با ملح تناول نمود بعد از ساعتی
شروع با سهال شد و چندان آب زرد متعفن از شکم آن مستسقی بیرون آمد که گمان هیچ احدی نبود که این مقدار
آب از بدن آدمی تواند بود اما بعد ازان بالکلیه ازان مرض نجات یافت چنانکه هیچ کس او را نمی توانست شناخت
چون این خبر با طبائیکه مدتی در معالجهٔ او اوقات صرف نموده از علاج او مایوس گشته دست از معالجهٔ او برداشته

بودند و بعد حیوت ایشان زیاده شد چه ملخ بالطبع قابض است نه مسهل بالاخره یکی از ان اطبا که حاذق او نسبت
بسائر طبیبان دیگر قوی بود بائع ملخ را طلبیده از وی پرسید که تو این ملخ را از کجا صید کردی و چه طور زمینی بود
و در ان زمین چه گیاه بود گفت من این ملخ را از جائی صید کردم که در ان موضع غیر از مازریون هیچ درخت دیگر
نبود و خوراک این ملخان همان مازریون بود پس آن طبیب چون این حکایت شنید خاطرش از ان دغدغه فارغ شد
چه خاصیت مازریون اسهال رطوبات رقیقه است غایتش آنکه چون قوت اسهال آن بسیار قوی است چنانچه اگر بوزن
یکدرم تنها از مازریون بشخص دهند محتمل که آنقدر اسهال آورد که حبس آن ممکن نباشد و بنا بر خطر و غائله که دارد
مازریون را تنها بدون مصلحات استعمال نمی نمایند و عند الضرورة با مصلحات امتزاج نموده استعمال مینمایند
و اینجا دو طبخ یافته یکی در شکم ملخ و دیگری در آب که ملخ فروش نموده و کسر کیفیت آن شده و باصلاح و اعتدال آمده لهذا
از ان این عمل بی خطر و غائله بظهور آمده و این از الهامات جناب باری است تقدس * طریق مدبر نمودن مازریون
آن است که بگیرند برگ قسم کبیر آنرا و دو شبانروز در سرکه خیسانند و در هر بار سرکه را تغییر دهند پس شسته
خشک کنند و نیمکوفته بروغن بادام چرب کرده در اسهال مواد سوداوی و بلغمی ترید مدبر افتیمون پوست هلیلهٔ زرد گل سرخ
رب السوس زیرهٔ کرمانی نمک هندی و در اسهال ماء اصفر ایرسا توبال النحاس اسارون عصارهٔ غافث افسنتین سنبل
الطیب مصطکی و امثال آن اضافه نمایند و شرب آن با آب عنب الثعلب و آب رازیانه و خیارشنبر اولی است * جوارش
مازریون محمد بن زکریا مستسقی را نافع * صنعت آن مازریون مدبر چهار درم ریوند چینی ترید سفید مدبر لک مغسول
مصطکی سنبل الطیب ورق گل سرخ از هر یک دو درم اجزا کوفته بیخته با سه وزن ادویه آب به شیرین بسرشند شربتی از
دو درم تا سه درم *

فصل در ذکر نسخ حبوب مازریون *

حب مازریون
استسقای زقی را نافع بود * صنعت آن مازریون مدبر دو درم گل سرخ رب السوس از هر یک یک درم کوفته بیخته با آب
عنب الثعلب سرشته حب سازند و در سایه خشک نمایند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال با آب گرم * حب مازریون دیگر
استسقای بادی را نافع است * صنعت آن مازریون مدبر سکبینج از هر یک نیم درم نمک هندی سرگین کبوتر از هر یک
دانگی کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت است * حب مازریون دیگر که از ان قوی تر است * صنعت آن مازریون
مدبر نیم درم سکبینج یک درم شحم حنظل ثلث درم فرفیون کثیرا از هر یک ربع درم نمک هندی بورق سه انق سرگین
کبوتر از هر یک دانگی کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت کامل است * حب مازریون بنسخهٔ حکیم صالح خان رحمه
الله تعالی مسهل ماء اصفر است * صنعت آن مازریون سفید مدبر دو مثقال غاریقون مشک سفید پنج مثقال عصارهٔ غافث
تخم کشنیز مقشر ریوند چینی از هر یک سه مثقال تخم کرفس یک مثقال و نیم کوفته بیخته بسرکهٔ انگوری پانزده مثقال سرشته
حب سازند * حب مازریون مشهور بحب ماء اصفر اول حتی از حبوب مرکبه که ابن جزله در منهاج ذکر کرده این اسم
ماء اصفر که عبارت از استسقا است نافع است * صنعت آن مازریون مدبر صبر سقوطری زرد بیخ سوسن آسمان گونی که
ایرسا است از هر یک پنج درم لک ریوند چینی عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین سنبل الطیب انیسون از هر یک دو درم کوفته
و بیخته با آب رازیانه تازه سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخود شربتی نیم درم با آب کاسنی تازه * حب مازریون
مشهور بحب سلامه استسقا را نافع باشد و قولنج بگشاید و اخلاط غلیظه و فضول بلغمیه از بدن پاک کند * صنعت آن ترید
سفید دو درم حب النیل سه درم شحم مازریون کثیرا از هر یک دو درم و نیم اجزا کوفته بیخته مقل دو درم در آب کنند تا
خیسانیده بسرشند و حب سازند جمله یک شربت است و این همان حب مازریون بنسخهٔ شفائی است * حب مازریون نا

نافع بجهت استسقا * صنعت آن مازریون مدبر دو دانگ کثیرا تربد سفید افتیمون پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ زیرهٔ کرمانی مدبر رب السوس ازهریک یک درم نمک هندی یک دانگ کوفته بیخته با آب عنب الثعلب و آب رازیانه تازه سرشته حب سازند * حب مازریون دیگر آب زرد براند و استسقا را نافع باشد * صنعت آن مازریون مدبر دو دانگ ایرسا توبال النحاس اسارون مرصاف سکبینج کثیرا پوست هلیلهٔ زرد تخم کرفس بستانی عصارهٔ افسنتین عصارهٔ غافث سنبل الطیب ازهریک یک درم نمک هندی مصطکی ازهریک یک دانگ کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده با آب عنب الثعلب و آب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند * حب مازریون دیگر نافع بجهت استسقای زقی * صنعت آن مازریون مدبر تربد سفید افتیمون ازهریک یک درم انیسون تخم کرفس پوست هلیلهٔ زرد ازهریک نیم درم کوفته بیخته بکلاب سرشته حب ساخته در سایه خشک نمایند شربتی نیم درم * حب مازریون دیگر که همان نفع بخشد * صنعت آن مازریون مدبر نیم درم رو سختج دو دانگ فرفیون یک دانگ و نیم نمک هندی سرگین کبوتر ازهریک دانگی حب سازند این جمله ضعیف را دو شربت و قوی را یک شربت بود * حب مازریون دیگر از محمد بن ذکریا * صنعت آن ریوند چینی عصارهٔ غافث تخم کاسنی ازهریک سه درم غاریقون پنج درم مازریون مدبر چهار درم مغز بادام یک درم کثیرا دو دانگ حب سازند شربتی دو درم * حب مازریون دیگر بنسخه شفائی که همین نفع بخشد * صنعت آن تخم مازریون مدبر مغز بادام شیرین مقشر ازهریک نیم درم شکر یک و نیم درم کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت کامل است و اگر بادام تلخ باشد بهتر است * حب مازریون دیگر خود اوند استسقای زقی را نافع باشد * صنعت آن ریوند چینی عصارهٔ غافث تخم کرفس ازهریک سه درم غاریقون مازریون مدبر ازهریک ده درم و در نسخهٔ شفائی وزن غاریقون پنج درم و مازریون نه درم است و اگر حرارت در مزاج باشد عوض تخم کرفس تخم کاسنی نمایند اجزا کوفته بیخته حب سازند شربتی یک مثقال و اگر مازریون را نیز پنج درم نمایند بیغائله است * حب مازریون دیگر استسقای زقی را نافع است * صنعت آن تربد سفید عصارهٔ غافث تخم کرفس ازهریک سه مثقال غاریقون هش سفید پنج درم مازریون مدبر نه مثقال با آب کرفس حب سازند * دواء المازریون استسقا و امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد * صنعت آن مازریون مدبر یک درم زیرهٔ کرمانی نمک هندی پوست هلیلهٔ زرد ازهریک نیم درم افتیمون تربد سفید مدبر ازهریک یک اوقیه کوفته بیخته شربتی دو درم * دواء المازریون تالیف ابقراط بلغمهای غلیظ لزج و سودا را از همه اندامها فرود آورد و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع است و استسقا را مفید * صنعت آن مازریون مدبر یک درم افتیمون اقریطی تربد سفید تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده ازهریک یک درم زیرهٔ کرمانی نمک هندی پوست هلیلهٔ زرد ازهریک پنج درم مجموع را کوفته بیخته در شیشه نگاهدارند و در وقت حاجت دو درم آنرا بکار برند جیش بن الحسن گفته که قوت این دوا تا ده سال باقی میماند * روغن مازریون استسقا را نافع باشد * صنعت آن مازریون یک چهاریک در سه من آب بجوشانند تا به نیمه آید و سه اوقیه روغن بادام در آن انداخته و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی یک درم با شیر شتر و در تحفة المؤمنین هموزن مازریون روغن بادام است شربتی دو درم گفته * سکنجبین مازریون استسقای زقی را نافع است * صنعت آن برگ مازریون یک اوقیه در ده استار سرکه و نیم من آب صاف یکهفته بخیسانند پس بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند سفید بقوام آورند و اگر آب سفرجل پنج استار اضافه نمایند و عوض آب گلاب کنند بهتر است * سفوف مازریون نافع از برای استسقا * صنعت آن گل سرخ شش درم مغز تخم خیارین تخم خرفهٔ مقشر ازهریک دو درم عصارهٔ غافث افسنتین ازهریک یک درم سنبل الطیب مصطکی ازهریک نیم درم لک مغسول ریوند چینی بیخ سوسن ازهریک دو درم برگ

مازریون مدبر سه درم زعفران یکدرم رازیانه یک درم ونیم شربتی سه درم باشش مثقال شربت بزوری سرشته بنوشند *
قرص مازریون غب غیر خالص وحمیات مرکبه وسوء القنیه واستسقا را زمانی که در دسر وخشکی دهان وتشنگی وخشکی
طبع باشد سود دارد * صنعت آن بگیرند مازریون مدبر آرد جو پوست هلیلهٔ زرد شکر طبرزد اجزا مساوی کوفته بیخته
بدستور مقرر اقراص سازند شربتی یکمثقال باجلاب یاشراب بنفشه بیاشامند * قرص مازریون در استسقای کرم واخراج
ماء اصفر ودر حمیات مرکبه چون استعمال نمایند اخراج صفرا وبلغم نماید وسدد بکشاید * صنعت آن تخم کاسنی ده
درم برگ مازریون مدبر دو درم غاریقون عشر سفید گل سرخ منزوع الاقماع مغز تخم خیار عصارهٔ غافث از هر یک دو
درم ونیم ودر قرابادین قادری مازریون وغاریقون وعصارهٔ غافث از هر یک یکدرم وچهار دانگ آورده وباقی برابر است
ادویه کوفته بیخته جمله را ده قرص سازند شربتی یک قرص تا دو قرص باآب کاسنی تازه وشراب ورد مکرر وشراب پوست
بیخ کاسنی بیاشامند * قرص مازریون استعمال کرده میشود در استسقای سرد بجهت اخراج ماء اصفر ودر حمیات بارده
از برای اخراج بلغم ومفتح سدهای بارده است * صنعت آن بگیرند ورق مازریون مدبر یک جزو ملح هندی زرق الحمام
از هر یک نیم جزو مجموع را کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند شربتی یک مثقال * قرص مازریون اخراج ماء اصفر
بقوت کند وحمیات مرکبه وعلل کبد را نافع است واین قرص را در هفته یک مرتبه بخورانند هرگاه دانند که قوت وفا
میکند * صنعت آن ریوند خطائی عصارهٔ غافث تخم کاسنی از هر یک سه درم غاریقون عشر سفید پنجدرم تخم کرفس
یکدرم ونیم ورق مازریون مدبر ده درم مجموع را کوفته باآب خالص سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال تا دو درم
باآب کاسنی تازه بنوشند * قرص مازریون از بیاض مجربات میرزا محمد باقر حکیم باشی والد حکیم عماد الدین محمود *
صنعت آن تخم کاسنی ده درم عصارهٔ غافث تخم مازریون یا برگ مازریون مدبر غاریقون از هر یک یکدرم ودو ثلث
درمی مغز تخم خیار گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک دو درم ونصف درمی کوفته وبیخته اقراص سازند * معجون مازریون
آب زرد برآرد واستسقای زقی را بغایت نافع است * صنعت آن مازریون مدبر تربد مدبر پوست هلیلهٔ زرد از هر یک ده درم پوست
بلیله دو درم آمله زنجبیل از هر یک چهار درم فلفل سیاه پنجدرم کوفته بیخته بعسل کف گرفته سه وزن ادویه بسرشند و
یک مثقال آنرا با شیرشتر بدهند واگر بدون شیرشتر استعمال نمایند شربتی سه درم ودرقرابادین قادری وزن مازریون
یک اوقیه است * معجون مازریون دیگر مشهور بمعجون ماء اصفر * صنعت آن مازریون مدبر تربد مدبر پوست
هلیلهٔ زرد فلفل سیاه از هر یک پنجدرم پوست بلیله دو درم آمله زنجبیل از هر یک چهار درم کوفته بیخته با عسل مصفی
بسرشند وبدستور نسخهٔ قبل استعمال نمایند * معجون مازریون دیگر که با شیرشتر بیاشامند * صنعت آن مازریون
مدبر هفت مثقال پوست هلیلهٔ زرد تربد سفید مدبر از هر یک نه مثقال پوست آمله زنجبیل از هر یک سه مثقال پوست
بلیله یک مثقال وسه ربع مثقال فلفل سیاه سه مثقال ادویه کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند شربتی
یک مثقال تا دو مثقال با شیرشتر بیاشامند *

فصل در بیان نسخ ماسک البول والمنی *

ماسک البول که سید اسمعیل در ذخیره در تقطیر البول ذکر کرده * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی شک املج از هر یک
پنجدرم صاف جند بیدستر از هر یک یک درم کهربا شمعی سعد کوفی از هر یک دو درم ونیم کندر حب المحلب از هر یک
ده درم ادویه را کوفته وبیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال * ماسک البول که همین منفعت
دارد * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی بریان کرده از هر یک هفت درم قشار کندر پنجدرم حب
الآس ده درم ونیم کوفته باآب آهنگران چند مرتبه بخیسانند وخشک نمایند وباشربت مورد سه وزن ادویه معجون سا

گوشت نتوان داد و خواهند که غذا ایشان از دال باشد و یا آش خوشبو و بی روغن و بی مصالح باشد بدستور ترتیب مذکور
هر مرتبه روغن را با یکی از حوایج ابازیر مذکوره جدا جدا داغ کرده روغن را بالتمام با مصالح از دیگ برآورده بلکه پارچهٔ
کرپاس سفید نازک پاکیزه را بملایمت در دیگ بمالند که اندک دهنیت از دیگ برداشته شود و لیکن رائحهٔ آن باقی
باشد پس بدستور آنرا مکرر در آن بریزند بسیار خوشبو و لذیذ و بی روغن مصالح میشود و نیز برای مرضی زردچوبه و
زعفران و ابازیر حاره داخل نه نمایند و اگر داخل نمایند باید که قدر قلیلی باشد و از ماش هندی و عدس و نخود و تور
که بهندی ارهر نامند و غیرها نیز بدین قسم دال ترتیب میدهند و برای اصحا و زیادتی لذت با آب گوشت مونگ مقشر
و یا ماش مقشر درست را و یا غیر مقشر را و یا با آب خالص و آب گوشت کمی آن مقدار که بدم پخته شود و دانهای آن درست
بماند و حل نگردد پخته پس با روغن و پیاز خوب بریان نموده و دم نگاه داده در ظرفی کرده با مسکهٔ تازه یا روغن طیب
تازه با نان یا چلاو و یا خالص به تنهائی تناول نمایند و اینرا دال بنجاری نامند و آنچه از مونگ و ماش و یا عدس و یا
نخود و یا لوبیا و یا تور غیر مقشر ترتیب دهند از غیر آنکه آنرا بریان نمایند و یا کم بریان نمایند آنرا بهندی کهتنکی
گویند و لفظ دال بهندی بمعنی حب مقشر است هر حبیکه باشد مغز آن دو حصه شده باشد و دهنگار بدال مهمله و خفای
ها و نون و کاف فارسی و رای مهمله آنرا گویند که بعد تیاری دال بنجار و بهونتهٔ بادنجان و غیرها بهمان قسم که در دیگ
است در پیالهٔ کوچکی قدری روغن داغ کرده که گرمی بسیار نداشته باشد نموده آن پیاله را درمیان آن دیگ میگذارند
و درمیان آن پیاله یک دو عدد اخگر آتش دفعةً انداخته بجلدی تمام سر دیگ را می پوشانند که دود آن در دیگ و آن
چیز بهیچ وجه بیرون نرود و یک دو مرتبه چنین میکنند رائحهٔ خاصی بهم میرسانند * منگوچهی سریع الهضم صالح الکیموس
متوسط الغذا است و نیکو است از برای مرضی و اصحا هر دو * صنعت آن بگیرند مونگ غیر مقشر را و در آب بخیسانند و
مقشر نمایند و بر روی سنگ نرم بسایند تا مانند خمیر گردد پس قدری زیره و نمک و فلفل کوبیده داخل کرده حبهای
کوچک بقدر دانهٔ نخود بزرگی و از آن اندک بزرگتر ساخته بر روی تابه اندک بریان نمایند که رطوبت آن منجذب
گردد و دانهای آن انعقاد و بستگی بهم رساند اگر زود مطلوب باشد و الا در سایه بر روی کرپاس پاکیزه پهن نمایند و
یا در آفتاب پارچهٔ نازکی بر روی آن نیز انداخته باشند تا از گرد و غبار و کثافت جانوران و مگس محفوظ ماند و بوی آفتاب
نگیرد تا خشک گردد پس در روغن و اندک پیاز حلقه کرده بریان نموده و آب خالص و یا آب گوشت در آن ریخته نمک و
مصالح و ابازیر حارهٔ مذکوره در بری و دال داخل کرده طبخ نمایند بعد طبخ اگر خواهند بگهار داده تناول نمایند یا
بی بگهار با چلاو و یا نان و یا بتنهائی و در قلیه و دوپیازه نیز داخل مینمایند و بسیار خوب و لذیذ میگردد نیز بعضی را
که بسیار زود مطلوب است حبها ساخته در دیگی تا نصفه با آن آب کرده بر سر دیگ کرپاس پاکیزه بسته حبها را بران
می چینند و سر دیگ را بسرپوش بند میکنند و در زیر دیگ آتش تند می افروزند تا به بخار آب دانهای منگوچهی
فی الجمله پخته و بسته گردد پس برداشته بدستور در آب یا آب گوشت و یا قلیه و یا دوپیازه طبخ میدهند این نوع
بسیار لطیف و نیکو است * ماش پلاو متوسط الکیموس متوسط الغذا است و برای مرضی کم روغن آن نیکو غذائی است
و با روغن بقدر اعتدال برای اصحا خواه بی گوشت باشد و یا با گوشت مرغ فربه و یا بزغالهٔ شیرمست یا بی گوشت *
صنعت آن آنست که ماش یعنی مونگ درست غیر مقشر را در آب و نمک بقدر ضرور ریخته و برنج را نیز بطور چلاو پخته
هر دو را صاف کرده یعنی آب زائد آن را صافی گرفته دور کرده دانهای ماش و برنج را درهم نموده پیاز ورق نموده و
قرنفل و هیل دارچینی و زیره و فلفل و برگ سادج هر یک بقدر ضرور در ته آن گذاشته مسکه یا روغن تازه بقدر ربع

یا ثلث برای اصحا و برای مرضی ازمد من تا خمس داغ کرده بران ریخته دم دهند و بعد دم خوردن کشیده تناول نمایند *

با گوشت آن است که مرغ جوان فربه یا بره یا بزغالهٔ شیرمست فربه را یخنی پخته درآب آن برنج و ماش را جدا جدا طبخ نمایند و یکجا کرده گوشت را درته آن با مصالح کداشته دم دهند و در ایران معمول است که اصحی برماش پلا و قند سفید مکرر کوبیده بقدر رحیم یاک انکشت پاشیده میخورند و یا درطبخ حین دم دادن قدری شیرهٔ نبات یا قند یا دوشاب داخل کرده دم میدهند و تناول مینمایند و بعضی اولا ماش و برنج را هریک جدا جدا درآب خالص یکدو جوشی داده صاف کرده بعد ازان درآب گوشت طبخ داده دم میدهند * کچهری ساده نیکوغذائي است برای مرضی * صنعت آن بگیرند ماش یعنی مونگ مقشر شسته که تمام قشرآن دورشده باشد یاغیرشسته وشستهٔ آن برای اصحاب ضعف معده خوب نیست بالجمله هرکدام که خواهند و با برنج طبخ نموده بطریق چلا وآب آنرا صاف نموده مصالح مذکوره بقدرضرورت و روغن تازه یا مسکه نیز بقدر مطلوب داخل کرده دم دهند * کچهری بهونی یعنی بریان آن است که برنج و ماش مقشر را درهم کرده شسته با روغن وپیاز بریان نموده آب کرم یاآب گوشت بقدرضرورکه طبخ یابد و زیاده نماید داخل کرده مصالح حاره ریخته بعد از طبخ دم میدهند واین ثقیل میباشد نسبت بساده * لد و ماش ازجملهٔ حلاوی اهل هند است لدو نیکو است * صنعت آن بگیرند آرد ماش مقشر را و خمیرکنند و مایه از ماست وغیرآن داخل نمایند و مانند خمیر بسیار نرم سیال سازند واز کفکیری که دران سوراخها باشد بکف ارند تا دانه دانه شود در روغن تازه بریان نموده وکرما کرم در شیرهٔ شکر سفید بقوام غلیظ آورده بریزند وحسب ما بقدر لیمو ونارنج بسازند و سرد نموده تناول نمایند و فلفل سیاه و دانهٔ هیل درست درحین بستن حبوب داخل نمایند واکرقدری گلاب ومشک وزعفران داخل شیره نمایند میکردد اقوی والذ *

باب المیم مع الثاء المثلثة * مثرودیطوس در رسم الف مع الفاء د رافیون در ضمن تریاقات ذکر یافت *

باب المیم مع الدال المهملة * فصل در بیان خواص ومنافع و

نسخ انواع مداد و بیان ساختن و امتحان خوبی وبدي آن *

اما خواص ومنافع آن بدانکه مراد اطبا از مداد قسمی است که از دودهٔ روغن بزرکتان وصمغ عربی وغیره نجلو د زاج زرد ساخته میباشد درد وزخم کرم وخشک طلای آن جهت منع ریختن موی و التیام زخمها و باسورکه جهت سوختگی آتش مفید و فی الفور مانع آبلهٔ آن و بعد از تطلیه نباید شست بلکه باید که انقدر تا خود بخود زائل گردد و دود بسقوریدوس گوید که آشامیدن دو مثقال مداد با آب سرد دافع سم عقرب است * و مداد هندی که ازکات واجزای درخت فوفل میسازند سرد وخشک وطلای آن جهت اورام وسستی اعضا وبرکف پا جهت جذب حرارت تپها و سعوط وطلای آن برپیشانی جهت رعاف نافع است و اما خوبی مداد آن است که سیاه و براق وجاری وروان باشد وچون برکاغذ نوشته برآب اندازند منتشر وفاسد نگردد *

ومداد بکسرمیم و دو دال مهمله اول مفتوح و در میان الف بمعنی مرکب است که سیاهي نامند * مداد به نسخهٔ قبلهٔ الکما یاقوت مستعصمی که بیک قلمسي سطرتوان نوشت و درغایت رنکینی و براقي باشد * صنعت آن دودهٔ نفط یا دودهٔ روغن کتان چربي کرفته ده مثقال صمغ عربي خالص چهار مثقال مرقشیشای سوخته پنج مثقال زنکار و قبرسي که بی خورده متین باشد سه مثقال نمک هندی صبر سقوطری ازهریک دو مثقال همه را رهاون باآب صمغ که درهرده درم صمغ مد درم آب باشد سرشته بقولی پنجروز بقولی نیمروز خوب بکوبند پس مرقشیشا سوخته را نرم سوده دران افکنند و پنجروز دیگر بکوبند و استعمال نمایند و باید که مرقشیشای ذهبي یافضي یانحاسي یاحدیدی بود * مداد بنسخهٔ * مجنون تبریز * خوشنویس * صنعت آن * بیت * همسنگ دوده زاج است وهمسنگ زاج مازو * همسنگ هرسه

سه صمغ است آنگاه زور بازو * یعنی دوده پاکیزه چوبی گرفته و زاج ترکی سفید صافی هر دو در وزن مساوی و مازو بوزن
هر دو و صمغ عربی صافی خوشرنگ مساوی هر سه یعنی چهار وزن اول مرتبه مازو را جوکوب نموده در آب خالص بخیسانند
پس قدری بجوشانند و بگذارند تا پرده آورد پس پردهٔ بالای آن را بگیرند و همچنین تا مادام که دیگر پرده نیاورد پس
صافی نموده در شیشه نگاه دارند و صمغ را در ظرفی علیحده در آب یا گلاب بخیسانند که غلیظ باشد نه رقیق و صافی نموده
دوده را با صمغ در ظرف مسی یا قلعی ممزوج نمایند و دستهٔ چوبی که بر سر آن مس نصب نموده باشند پس زاج را در
آب انداخته تا گداخته و حل گردد صافی نموده داخل نمایند و مدت چهار روز علی الدوام اندک اندک مازو داخل نمایند
و بکوبند و صلایه کنند و هرچند زیاده و بیشتر بسایند بهتر است پس از گرد پاس لطیف پاکیزه بگذارند و در صراحی مس
یا شیشه نگاه دارند و باید که در وقت ساییدن از گرد و غبار محافظت نمایند و مولانا میر علی نوشته که مازو را در آب خیسانیده
پس جوش داده صافی نموده اندک اندک بیندازند و تا صد ساعت بزور بازو صلایه نمایند و بدانکه مازو مستعمل در
مداد مازو سبز بی سوراخ سنگین در وزن است و اگر مازو را جوکوب نموده قدری بریان در آب بخیسانند و بجوشانند بهتر
است و پرده کم خواهد آورد و گفته اند طریق تصفیهٔ مازو آن است که مردانه را در حصه نموده در ده آثار آب بجوشانند
تا به پنج آثار رسد پس فرود آورده سر آنرا پوشیده بگذارند و بعد از پانزده روز یا بیست روز یا یکماه سر آنرا باز نموده
کثافات آنرا که مانند پردهٔ قرصی بالای آن منجمد گشته باشد دور نمایند و همچنین تا زمانی که دیگر پرده
نیاورد پس بکار برند صمغ باید که صمغ عربی ماخوذ از درخت مغیلان که بهندی ببول نامند باشد و صاف و شفاف بود
و زاج باید که سبز باشد که بهندی کسیس نامند و نیز گفته اند اگر در وقت دوده گرفتن در جوف فتیلهٔ آن پر طاوس
گذارند تا بسوزد مرکب طاوس رنگ براق و امواج سبزی از آن ظاهر گردد * مداد دیگر که بسیار جاری و خوشرنگ و براق
است * صنعت آن مازوی کبود صد مثقال با آب بجوشانید بملایمت تا بقوام آید و فرود آورند و دو دام زاج را در پارچه
بسته چون نیم گرم شود در آن حل نمایند و پنجاه درم صمغ عربی صاف در آن بخیسانند و با بیست درم دودهٔ چربی گرفته
در هاون نیکو بسایند تا خوب حل گردد و دو روز در آفتاب گذارند پس استعمال نمایند و وزن دام سه ماشه دو رتی است *
مداد دیگر منه رحمه الله تع * صنعت آن بگیرند مازوی سبز بی سوراخ یکصد مثقال و بسیار نرم سائیده در آب بجوشانند
تا مهرا شود و بقوام آید پس بگذارند تا نیم گرم گردد پس ده مثقال زاج سیاه قبرسی را کوبیده در لته بسته در آن آب
بدست بمالند و لته را دور نمایند و از یکصد مثقال تا دو صد مثقال صمغ عربی خالص را در آن حل کنند و صاف نمایند و
بیست مثقال دودهٔ چربی گرفته را در ظرف مسی کرده قطره قطره از آن آب بر آن چکانند و برهم زنند و بسایند و روز در
آفتاب بگذارند و هرچند مبالغه در برهم زدن و سائیدن آن کنند بهتر است و بودن صمغ دو وزن اولی است و اگر خواهند
که براق گردد دو مثقال نبات اضافه نمایند * مداد دیگر بنسخهٔ دیگر حکیم میر محمد مومن صاحب تحفه * صنعت آن بگیرند
مازو و زاج سیاه و دودهٔ دهن بزرکتان اجزا مساوی مازو هریک یک جزو صمغ عربی صافی شفاف مساوی کل که سه جزو میشود
اولا مازو را کوبیده در آب بخیسانند و بجوشانند تا مهرا گردد پس صاف نموده سائر اجزا اضافه نموده بجوشانند تا یکسان
شود باید که بسیار برهم زنند تا بحدیکه بسیار غلیظ گردد پس بقدر احتیاج با آب رقیق کنند و اگر با مازو بجوشانند
و بعد از آن که بحد لائق رسد صافی نمایند بهتر است * مداد نوع دیگر * صنعت آن مازوی سبز چهار سیر دودهٔ چربی گرفته
خالص یک سیر زاج ترکی یکسیر مازو را کوبیده در یکسیر آب بخیسانند و صمغ را در چهار سیر آب سه شبانه روز بگذارند پس
مازو را بیکمن آب در دیگ کرده با آتش ملایم بجوشانند تا به نیمه آید و بر روی صمغ صاف نمایند و زاج را نرم سوده

ازهر بر بيخته بران ريزند و برهم زنند و صافى نمايند و با دوده در هاون بكوبند و صلايه نمايند و اندك اندك از ان آب داخل نمايند تا تمام صرف شود و در آخر ربع سير بوزن خراسان نبات مصرى و نيم مثقال زعفران و قدرى صبر باهم بسايند و با گلاب حل كرده صافى نمايند و دران ريزند و در شيشهٔ صاف نگاه دارند * مداد اعلى منقول از قول مولانا مير على خوش نويس كه از ياقوت نقل نموده * صنعت آن دودهٔ چربى گرفته چهار مثقال صمغ عربى زاج قبرسى برگ مورد برگ حنا را از هر يك دو مثقال نوشادر نيم مثقال ماز و هشت مثقال زعفران نبات سفيد مصرى از هر يك نيم مثقال اولا پنج من آب صافيرا در ديگ سنگى يا گلى بجوشانند تا بسه من آيد پس ماز و زاج و صمغ و برگ مورد و برگ حنا را هر يك جدا جدا بخيسانند دران مقدار از آب كه از روى آن يك انگشت بلند و بايد كه ماز و را پنج شش پارچه نموده باشند پس دوده را با نوشادر در هاون كنند و اندكى بسايند و صمغ را حل كرده صافى نموده بران ريزند و بسايند تا خمير گردد پس آب ماز و و زاج و برگ مورد و برگ حنا را صافى كرده با يك ديگر بياميزند و در ديگ بآتش ملايم بجوشانند و بر كاغذ امتحان نمايند چون اثر نمايد فرود آورده نگاه دارند و دوده و صمغ را باهم نيكو بكوبند و سحق نمايند و اندك اندك از ان آب ها بران ريزند تا تمام صرف شود پس قدرى زعفران و نبات مصرى در آب جوشانيدهٔ مسطور حل نمايند و صافى نموده در هاون بريزند و صلايه كنند و هر چند صلايه زياده كنند بهتر است پس صاف نموده در شيشه نگاه دارند و عند الحاجت بكار برند و اين مداد از كاغذ محو نميگردد و هر چند بشويند * مداد ديگر * صنعت آن دودهٔ چربى گرفته يك وزن صمغ عربى سه وزن صمغ را در آب صاف حل كرده با دوده در ظرف آهنى با دستهٔ آهن نيكو صلايه نمايند اقلا پانزده يوم و هر چند زياده نمايند بهتر است و چون غليظ گردد و مطاوعت ننمايد برگ حنا را در آب بجوشانند تا به نصف و يا به ثلث رسد صاف نموده اندك اندك داخل نمايند و بعد تيارى آب حنا بقدر مطلوب داخل كرده رقيق بقدر حاجت ساخته در شيشه نگاه دارند و عند الحاجت در دوات كرده كتابت نمايند و اين مركب در شيشه فاسد نميگردد * مداد نوع ديگر بابت ياقوت رقم خان * صنعت آن دودهٔ خالص چربى گرفته نيم آثار مازوى سوخته ربع آثار صمغ عربى خالص ثمن آثار آب پنج آثار در ظرف آهن با چوبى كه مس بر سر آن نصب كرده باشند تا دوازده روز صلايه نمايند پس با چوب بچه مار كه چوب زرد رنگ خالدار است كه رنده كرده در آب خيسانيده باشند دوازده يوم ديگر نيز حل نمايند پس با آب موركه بهندى كيله نامند كه چهار دام صمغ عربى دران حل كرده باشند تا ده روز ديگر نيز صلايه نمايند بعد از ان دو دام توتياى اخضر كه بهندى نيله تهوتها نامند داخل كرده تا چهار روز بسايند پس با نيم آثار گلاب تا دو روز صلايه نمايند و بعد چهل روز صاف نموده در شيشه نگاه دارند و يا حبوب ساخته خشك نمايند و عند الحاجت با آب گرم حل نموده بكار برند و بدانكه توتيا باعث جريان مركب ميشود و ليكن بزود ى كاغذ را ميخورد و جا هاى نوشته ريخته ميشود اگر داخل ننمايند يا اندك داخل نمايند بهتر است * مداد نوع ديگر * صنعت آن دودهٔ چربى گرفته هر قدر كه مطلوب باشد كاسنى كه بهندى كت نامند شسته خالص بى ريگ آن شش توله گل دارسنگهار يك توله تنكار كه بهندى سوهاگا نامند نيم توله كت و گل هارسنگهار را باهم در لته بسته در يك و نيم آثار آب بخيسانند سه شبانروز پس زلال صاف آن را گرفته بجوشانند تا به نصف رسد و با دوده در هاون بسايند پس تنكار را نصف خام و نصف بريان صلايه نموده داخل نمايند تا دو روز ديگر نيز بسايند و بكار برند * مداد ديگر * صنعت آن صمغ عربى خالص دودهٔ صاف چربى گرفته از هر يك يك دام هليله بليله آمله از هر يك ثمن آثار زاج زرد كه بهندى كسيس نامند توتياى اخضر از هر يك يك ام هليله و بليله و آمله را در آب صاف بخيسانند و همرا كسيس و توتيا را نيز در ظرف علحده دو شبانروز نگاه دارند پس آب زلال صافى آنرا گرفته صاف نموده و بعد ستور مزبور

صمغ را باد وده خمیر کرده ازاین آبها اندک اندک داخل کرده هفت شبانروز خوب بکوبند و حل نمایند و درآخر نیم درم
نبات مصری و بوزن آن نمک لاهوری داخل کرده با زخوب صاف کرده نگاه دارند * مداد دیگر که سهل المأخذ و روان و رنگین
و براق است * صنعت آن دوده خالص چربی گرفته یک حصه صمغ عربی خالص شفاف هشت برابر ان صمغ را در آب چوب
ببجی سار حل نمایند و دوده را در کیسهٔ کرباس صفیق سه ته نمایند و آن کیسه را در طاس مس بی قلعی اندازند و بالای
آن اندک اندک آب صمغ مسطور بریزند و بدست نیکو بمالند و این در یک روز تمام میشود * مداد دیگر * صنعت آن
دوده چربی گرفته خالص زاج سفید هم وزن مساوی صمغ عربی خالص شفاف چهار وزن چوب ببجی سار را کوبیده در
آب بخیسانند پس آب صاف آنرا گرفته صمغ و زاج را در ان بخیسانند و صاف نموده علی الرسم باد وده در ظرف آهنی یا چوب
نیم که برسر آن مس نصب کرده باشند حل نمایند و اندک اندک آب ببجی سار میداده باشند تاده یوم و در آخر اندکی
توتیای هندی و نمک لاهوری و نبات داخل نموده صاف کرده در ظرف شیشه و یا مسی نگاه دارند و عند الحاجت ظرف را
خوب حرکت داده در دوات ریخته کتابت نمایند * مداد دیگر * صنعت آن دوده چراغ بی نم ده درم صمغ عربی صاف
چهار درم مازوی سبز ده درم و نیم زاج ترکی یک درم چربی دوده را گرفته صمغ و زاج را بدستور در آب حل کرده صافی نموده
در هاون باد سته بکوبند و مازو را کوبیده وزن آن آب برروی آن ریزند و بدستور مسطور مرتب نمایند و اگر طاوسی رنگ
خواهند پس بگیرند برگ حنای خشک و برگ مورد و وسمه و افتیمون از هریک نیم درم اضافهٔ آن نمایند و یکشبانروز
بگذارند پس با تش ملایم جوش دهند و تجربه نمایند برکاغذ تاآنکه نشر نکند پس ازآتش برگیرند و بکرباس صافی بپالایند
و نگاه دارند پس اندکی نیل و صبر زرد در هاون اندازند و باید که هاون دسته از آهن یا برنج باشد و صد ساعت نجومی
صلایه نمایند و اندک اندک آب مازوی مسطور داخل نمایند تا تمام صرف شود و در آخر قدری نمک هندی و نبات مصری
در ان اندازند و بسایند و دمبدم تجربه نمایند تا بحد مطوسی رسد یعنی مانند طاوسی رنگ برنگ نماید پس از هاون
بیرون آورند و بحریر بپالایند و نیم درم مشک و یک مثقال زعفران در ده درم گلاب حل نمایند و در ظرف مسی یا چینی یا
یا شیشه نگاه دارند و بقدر حاجت در دوات کرده کتابت نمایند بغایت رنگین براق طاوسی رنگ خواهد بود * مداد مطوسی
نوع دیگر * صنعت آن دوده دهن کتان خالص که از فتیلهٔ کتان در چراغ بی نم و چربی آنرا تمام گرفته باشند ده درم مازوی
سبز سنگین بی سوراخ ده درم زاج ترکی نیم درم صمغ عربی خالص چهار درم صمغ را ده وزن آب بخیسانند و بگذارند
تا حل شود و بقوام عسل آید پس از پارچهٔ حریر بگذرانند و باد وده در هاون خمیر نمایند و مازو را جوکوب نموده با
چهار وزن آن آب بخیسانند و یکشب بگذارند و روز دیگر با تش ملایم بقوام آورند که در نوشتن از کاغذ نشر ننماید پس
صاف نموده در ظرف چینی یا شیشه کرده سر آنرا بپوشند و بگذارند تا پرده آورد و پردهٔ آنرا پردارند و همچنین تا دیگر
پرده نیاورد پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و زاج را که صافی خالص باشد با چهار وزن آن آب خالص صافی بخیسانند
و بگذارند تا خود بخود حل گردد پس آب صافی آنرا گرفته جوش نمایند تا بقوام آید و در نوشتن از کاغذ نشر ننماید پس
ممزوج با آب مازوی مسطور نمایند و عند الحاجت اندک اندک داخل نموده بسایند و بقوت تمام میکوفته باشند تا
تمام آب صرف گردد و اقل مدت کوفتن و صلایه و حل آن یکصد ساعت است و هرچند زیاده باشد بهتر است پس صاف
نموده در شیشه یا ظرف مس نگاه دارند و هاون باید که از روئین باشد * مداد که افشان نماید * صنعت آن آن است
که مداد بطور متعارف مزبور مرتب نمایند ولیکن بجای نمک طلا را حل کرده در آخر داخل نمایند و بجای نصف وزن صمغ
عربی دو ماشه سریشم و پیش از داخل نمودن طلا یکماشه زعفران را خوب حل نموده صاف کرده داخل نمایند بعد ازان

طلا را درد وات کرده بنویسند بعد از نوشتن نوشته را خشک نموده بمهرهٔ سنگ جزع مهره نمایند خط افشان بر آن نمایند
و اگر این مداد از زعفران و طلا را در یک وا ستاده داخل نمایند بهتر است * مداد بابت حاجی عبد الله مرحوم * صنعت آن دودهٔ
خالص چهار توله صمغ عربی هشت توله زاج مرکی صافی نیل قسم اول از هر یک یکماشه مازوی سبز ده عدد مرقشیشای
ذهبی توتیای اخضر هندی صبر سقوطری از هر یک دو ماشه دوده را اولا در پارچه بسته در دیگ کلی نموده برگ اروسه
و برگ نیم ته و بالای دوده کرده پنج آثار آب بران ریخته تا دو ساعت بجوشانند پس بر آورده صمغ را در آب حل کرده صاف
نموده در ظرف مسی یا قلعی کرده دوده را دران با چوب نیم حل نمایند تا سه روز پس ادویهٔ مسطوره را جدا جدا نرم سوده
و مازو را در آتش سوخته نرم سائیده داخل آن نمایند و تا بیست و یک روز حل نمایند و چون آب آن خشک گردد آب چوب
بیجی سار داخل نمایند * مداد دیگر سهل المأخذ * صنعت آن مازوی سبز هر مقدار که خواهند نیم کوفته رباده وزن آن
آب در ظرفی کرده در آفتاب گذارند تا سه ثمن آن برود بیازمایند که بر کاغذی بکذارند اگر دران نفوذ نماید و باز در آفتاب
گذارند تا غلیظ گردد و نگذارند پس صافی نموده قطره قطره آب زاج ترکی بران بچکانند و بچوبی برهم زنند تا سیاه گردد
بر کاغذی بنویسند اگر بسوخی زند باز آب زاج قدری داخل نمایند باز بسایند تا سیاه گردد بعد سیاهی دیگر آب زاج
داخل ننمایند که فاسد میگردد پس بکار برند * مداد پارسی دیگر یک جزو دودهٔ روغن کوفته را باد و چندان زاج و مازو
بوزن مجموع آن صمغ عربی بکوبند تا یکسان گردد و هرچند مبالغه در کوفتن آن کنند بهتر است و در وقت احتیاج قدری را
در آب حل نموده استعمال کنند * مداد پارسی دیگر * صنعت آن بگیرند دودهٔ چربی کوفته را و با آب صمغ در ظرف برنجی
خوب خمیر نموده نیکو بمالند پس قدری آب صمغ نیز داخل کرده در ظرف سفالی نازک بمالند و بگذارند تا خشک گردد پس جدا
نموده نگاه دارند و عند الحاجت بقدر مطلوب با آب صمغ نیز داخل کرده بکار برند * مداد پارسی دیگر که بسیار
رنگین و براق و جاری است * صنعت آن دودهٔ نفط باد ورده روغن بزرکتان هر کدام که باشد ده مثقال صمغ
عربی چهار مثقال نمک هندی ده مثقال مرقشیشا سوخته پنج مثقال زاج ارمنی یک مثقال برادهٔ مس یک مثقال
صبر سقوطری دو مثقال جمله را بسایند و از دوده روغن بگیرند و طریق گرفتن روغن از دوده آن است که
دوده را با نمک بسایند و در میان کیسه از کاغذ کرده کیسه را خمیر بگیرند و لیکن خمیر نرم نباشد و در تنور نهند
تا خمیر سوخته شود و چون سرد شود بر گیرند و خمیر کیسه را دور کنند و با مرقشیشا که در آتش سوزانیده باشند در
هاون نیم روز سحق کنند و صمغ عربی و صبر را در آب بخیسانند و صافی نموده در هر ده درم صمغ ده درم آب داخل
کنند و دوده را با آن بسرشند و در هاون دو ساعت بکوبند تا خمیر وزن مرقشیشای سوخته دران افکنند و نیم روز دیگر بکوبند
و اندک اندک آب صبر محلول دران بریزند تا تمام آب صبر و صمغ تمام شود پس یکصد درم برگ حنا را در آب بجوشانند
تا بنصف رسد و چون سرد شود صافی نموده اندک اندک بخورد دوده دهند و بکوبند در هاون مسی تا آب تمام شود پس
آنرا اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و عند الحاجت قدری از آن در ظرفی کرده بگذارند تا منحل گردد صاف کرده در
دوات نموده کتابت نمایند * مداد پارسی دیگر * صنعت آن دودهٔ چربی کوفته چهار مثقال صمغ عربی دو مثقال مازوی
سبز سوده یکمثقال هر دو را با دوده بهم بیامیزند و نیکو حل کنند و یکمثقال زاج را در کاغذ کرده در خمیر بگیرند و در زیر آتش
بریان نمایند پس بر آورده سوده با دوده مسطوره بیامیزند و مقداری بجوشانند تا غلیظ گردد پس صاف نموده خشک
نمایند و عند الحاجت قدری از آن را در کاسه کنند و آب گرم دران بریزند و یکشب بگذارند مرکب بغایت لطیف گردد *
مداد طلایه که در رنگ ماند مداد دوده است * صنعت آن بگیرند پوست هلیلهٔ کابلی را و با آب آهن تاب بخیسانند و

و بگذارند تا بمرور ایام آب آن خشک گردد و بر تیغ زنند صاف نموده دودهٔ چربی گرفته و آب محلول صمغ عربی در آن داخل
کرده نیکو حل نموده استعمال نمایند و اگر درین ماء الحیات داخل نمایند بهتر و استحکام زیاده یابد و نسخهٔ ماء الحیات
ان شاء الله تعالی خواهد آمد * مداد لک که مائل بسرخی است * صنعت آن لک خام خالص پاو آثار زاج سفید که بهندی
پهتکری نامند شش ماشه قلی که بهندی سجی نامند دو نیم توله لک را در ظرف گلی با یک و نیم آثار آب بجوشانند تا نیکو منحل
شود پس زاج و قلی را نرم سوده بران بپاشند و باز خوب جوش دهند تا رنگش سرخ شود آنگاه از پارچه صاف نموده در شیشه
نگاه دارند و عند الحاجت بقدری دودهٔ چربی گرفته مانند طلا حل کرده بکار برند * مداد دیگر * صنعت آن لک درخت
پلاس یک و نیم توله زاج سفید یک توله هر دو را باهم نرم سوده در ظرف سفالی با پنج آثار آب بجوشانند تا یک آثار آید پس
صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت با دوده حل نموده در دوات کرده کتابت نمایند * مداد وسمه که کتم است
قائم مقام مداد دوده است * صنعت آن بگیرند بیخ وسمه را و در آب بسیار طبخ دهند تا غلیظ گردد و قدری صمغ عربی داخل
کرده بنویسند * دستور گرفتن دوده آن است که بگیرند چراغ نو آب ندیده و اگر آب دیده باشد خوب خشک نموده روغن
بزرکتان دران ریخته فتیله از پارچهٔ کتان یا غیر آن اگر نباشد دران بگذارند و فتیله هر چند قوی تر باشد دوده زیاده بعمل
می آید و ظرف سفالی صاف خشک مانند قدح و طشت که بهندی کراهی نامند معکوس بر بالای آن بگذارند بقسمی که هوای آن
تمام بند نشود که خفه شده خاموش شود یعنی سه خشت بر ظرف چراغ گذاشته ظرف را بران معکوس گذارند و چون دانند که
قدری معتد دوده جمع شد ظرف را برداشته دوده را از آن به پر مرغی گرفته در ظرفی کرده از گرد و غبار محفوظ دارند و همچنین
تا بقدر حاجت جمع گردد و نفط و روغن کنجد که شیرج نامند بدل دهن کتان می توان نمود اگر آن نباشد * دستور صاف
نمودن دوده که ممزوج بریک باشد آن است که قدری آب در کاسه کنند و دوده را بران بریزند پس از روی آب آن را
بردارند و چربی آنرا بگیرند * دستور گرفتن چربی دوده آن است که دوده را در کیسهٔ کاغذی کرده در خمیر بگیرند و در تنور
گرم بر بالای خشت بگذارند یا در زیر خاکستر گرم کنند تا خمیر برشته گردد و بعد سوخته نرسد پس برآورده بکار برند
و اگر مکرر نمایند بهتر است زیرا که مادهٔ اندک چربی دران مفسد مداد است * و بنوع دیگر آن است که دوده را
در ظرف سفالی مانند دیگ که بهندی هاندی یا کراهی نامند کرده شمعی یا فتیله را روشن کرده بدوده متصل سازند تا
مشتعل گردد پس بگذارند تا تمام آن بسوزد پس بکار برند *

فصل در بیان نسخ ماء الحیوة *

که مرکب غلیظ گردد و در جریان مساعدت ننماید قدری ازان داخل نمایند باعث جریان آن گردد * صنعت آن
برگ مورد خشک برگ حنای خشک افتیمون برگ نیم خشک افسنتین اجزا مساوی با قدری زعفران با آب باران خالص
یا گلاب یا عرق آن دو شبانه روز بخیسانند پس با آتش ملایم بجوشانند و بگذارند تا درد آن ته نشین شود آب صاف
آنرا گرفته از پارچهٔ کرپاس سه لائی یا لند ره بسیار باریک خوش قماش که بهندی بنات سلطانی نامند صاف نموده در
شیشه نگاه دارند و عند الحاجت در دوات میکرده باشد * ماء الحیوة دیگر * صنعت آن قرنفل زعفران برگ نیم برگ
حنا هر دو خشک نیم کوفته در آب یا گلاب بخیسانند یک شبانروز پس یک جوشی داده صاف نموده در شیشه نگاه دارند
و عند الحاجت بکار برند * ماء الحیوة دیگر منقول از حاجی عبد الله خوشنویس مرحوم که مستعمل ایشان بود * صنعت آن
برگ نیم برگ بادنجان دشتی که بهندی کتائی نامند بندق هندی که ریتهه نامند برگ حنای خشک زعفران توتیای
هندی برادهٔ آهن زاج چوب بیجی سار از هر یک قدری در آب خالص یا گلاب بخیسانند و بدستور مسطور بکار برند *
ماء الحیوة دیگر نیز از حاجی عبد الله مرحوم جهت جریان مرکب * صنعت آن توتیای هندی صاف و سبز سوده از

هر یک پنج توله چوب بنجی مازو شورهٔ قلمی از هر یک دو توله زاج سبز شش ماشه اجزا جوکوب نموده در یک آثار و نیم آب بجوشانند
با آتش ملایم تا بنصف رسد پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بعوض آب در دوات میر بخته باشند *
ماء الحیوة دیگر * صنعت آن برگ نیم برگ حنا افتیمون بادنجان دشتی از هر یک یکتوله توتیای هندی زاج سفید
برادهٔ آهن از هر یک نیم توله اجزا نیم کوفته در ظرف آهنی یا مسی بی قلعی بخیسانند پس جوش کمی داده در شیشه نگاه
دارند و عند الحاجت در دوات کنند و در نسخهٔ دیگر یکتوله بندق هندی نیز داخل است و بدانکه این ماء الحیوتها
باعث جریان مرکب و آنکه مگس نلیسد و کرم نخورد میشوند ولیکن به سبب توتیای هندی و زاج بسیار خلل بکاغذ
میرسانند پس اگر آن هر دو را حذف کنند و یا مقل ازرقی داخل نمایند بهتر است * فصل * بدانکه مبیضات و محمرات
و مسودات در دواها در حرف الدال مع الواو و خضابات ذکر یافت * باب المیم مع الراء المهملة *

فصل در ذکر نسخ مربیات * مربای آلوچه غلبهٔ صفرا بنشاند و تشنگی را ساکن کند * صنعت آن
بگیرند آلوچهٔ سلطانی هر قدر که خواهند و در دیگ سنگی کنند و در سه جوشی بدهند و فرو گیرند و دیگر باره با عسل و یا
شیرهٔ قند طبخ نمایند * مربای آلو بالو صفرا بنشاند و بدستور مربای آلوچه طبخ نمایند * مربای بادام و پسته و چلغوزه
همه مقوی اند * صنعت آن هر یک از اینها آن است که از هر کدام که خواهند تازه آنرا بگیرند و با شیرهٔ قند صاف طبخ
نمایند * مربای بادام جهت سرفه و خشونت سینه نافع است و بدستور مربای جوز ترتیب دهند و بعضی بادام تازه
را در روغن تازه داغ کرده می خیسانند و بعد از سه روز از آن بیرون آورده با عسل پرورده میکنند * مربای پوست
بیرون پسته قابض و مقوی معده و دل و جگر و دماغ و رافع اسهال و مقوی آن است * صنعت آن بگیرند پوست بیرون
پسته هر قدر که خواهند و در آب خالص شیرین دو سه جوشی داده آن آب را بریزند پس آب شیرین بر آن ریخته طبخ
نمایند تا مهرا شود و با شیرهٔ نبات بقدر کفاف بقوام آورند و در آخر زعفران و اندک مشک بگلاب سوده اضافه نمایند *
مربای جوز بوا قوت دهد و پشت را محکم گرداند و سینه را نرم کند و تجفیف رطوبات معده نماید و تقویت جگر دهد *
صنعت آن بستانند کوکان تازه که پوست اندرون آن صلب نشده باشد و ده روز در آب آهک بگذارند پس با آب شیرین
بجوشانند و ده روز دیگر در آب شیرین بگذارند و هر روز آب آن را تازه کنند تا آنکه تلخی آن مطلق برطرف شود و سوزن
بزنند تا شیرهٔ در جرم آن داخل شود پس در عسل یا شیرهٔ قند سفید رقیق بقدر حاجت بجوشانند تا پخته شود و فرو
گیرند و در ظرف چینی نگاه دارند * مربای شاه آلو طبع را نرم سازد و تسکین غلبهٔ صفرا نماید و محرور المزاج را نافع بود *
صنعت آن آلوی بخارائی هر قدر که خواهند بگیرند و در آب بخیسانند و با قند و یا عسل طبخ نمایند * مربای شقاقل باه را
قوت دهد و نفخ آورد و سمن و قوت اعصاب و کمر و گرده و مثانه است * صنعت آن بگیرند شقاقل رسیدهٔ فربه تازه را و پوست
آن را خراشیده در آب آهک صاف کرده که قدری تندی داشته باشد و زبان را بگزد و یک شبانروز یا کمتر بخیسانند پس
بر آورده با آب صاف پاک بشویند که اثر آهک در آن نماند پس با آب شیرین خالص طبخ نمایند تا نرم و پخته گردد
پس با شیرهٔ نبات رقیق یا عسل مصفی هر کدام که خواهند با آن آبیکه در آن طبخ داده اند با آتش ملایم جوش دهند
تا غلیظ گردد باید که شیرهٔ نبات یا عسل آن مقدار باشد که شقاقل را بپوشد و اگر در آخر قدری مشک با گلاب سائیده
اضافه نمایند میگردد اقوی * مربای کشوس بسیار لذیذ و مقوی و پاکیزه است * صنعت آن بگیرند امرود چندانکه
خواهند بدستور از پوست و تخم پاک کرده بجوشانند و با قند بقوام آورند و مربای اترج و مربای اجاص و مربای آملج
و مربای املیله و مربای تفاح و مربای تمر و مربای تمر هندی و مربای چوب چینی و مربای جوز بوا و مربای انبه و مربای هو

خربزه و مربای سفرجل و مربای قرع و مربای دار فلفل هر یک در رسم خود ذکر یافت * مرجان بفتح میم و سکون رای
مهمله و فتح جیم و الف و نون معروف است و بهندی مونگا و مرجان نامند و مادهٔ تکون آن شاید اجزای لطیفهٔ ارضیهٔ
لزجهٔ مختلفه با مائیت و هوائیت باشد که در خلل و فرج و تحت بعضی احجار قعر دریا بهم میرسد و بسبب تابش آفتاب
و تاثیرات کواکب دیگر اجزای مائیهٔ آن متبخر و مستحیل بهوائیت گشته صعود و میل بمرکز خود مینماید و با خود
سائر اجزا را نیز صعود میفرماید و از منافذ و خلل و فرج آن احجار بروز مینماید و بعد بروز مفارقت اجزای هوائیه
متحجر گشته بدان هیئت میگردد که مشاهده میشود مانند مو و ناخن و شاخ و دندان و سم و غیرها از ابدان حیوانات و
برآمدن شاخ و برگ و صمغ و ثمر و غیرها از تنهٔ نباتات و قیر و مومیائی و غیرها از معادن و احجار والله اعلم بما خلق ولما خلق
و آن سرخ و سفید و سیاه میباشد و سرخ آن بهتر و اقوی از سفید آن است و مزاج آن سرد و خشک در دوم است و بعضی
سرد در اول گفته اند و سیاه آن زبونترین اقسام آن است و برودت و یبوست بر آن غالبتر و یک درم آنرا بادزهر جمیع
سموم دانسته اند و در سائر افعال مثل بسد است و در حرف الباء مع السین ذکر یافت و تعلیق آن بر معده برای جمیع
علل آن بالخاصیت نافع * دستور احراق آن آن است که در کوزهٔ سفالی کرده بعد آنکه آنرا ریزه نموده باشند و کوزه را بگل
گرفته در تنور یکلیله گذارند تا سوخته و سفید گردد اما بسرحد رمادیت نرسد و اگر بیکدفعه سوخته نگردد مکرر نمایند و این از
برای حصول حدت و بورقیت آن است پس برآورده نرم سائیده استعمال نمایند * حب مرجان جهت اذابهٔ طحال
و رفع نفخهٔ آن * صنعت آن مرجان محرق صبر سقوطری تخم کرفس غاریقون هش سفید ملح هندی شیطرج هندی از
هر یک یک درم و نیم پوست بیخ کبر ریوند چینی از هر یک دو درم و نیم شب یمانی نیم درم اجزا کوفته بیخته با آب برگ بید تازه
سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی اطفال را یک حب صبح و یک حب شب وقت خواب و جوانان و کبیران را تا یک درم
با سرکهٔ کبر یا با طبیخ اصول بزوریک نسخهٔ حب مرجان در حرف الحاء در حبوب و دهن آن در ادهان و سفوف مرجان
در سفوفات ذکر یافت * مرداسنج معرب مردا سنگ فارسی است و از اسرب و قلعی و سائر معادن سوای آهن بعمل می‌آید
و معمول از رصاص ابیض و اسود است و غیر مغسول آن مائل بگرمی و در آخر سیوم خشک و مغسول آن سرد خشک و سفید کردهٔ
آن لطیفتر و اقوی است و اقسام آن سم قتال و با قوت محلله و قابضه و مغری و بغایت مجفف و مسدد و حابس و برندهٔ
گوشت زائد فاسد و رویانندهٔ گوشت صالح و التیام دهندهٔ زخمهای عمیق و چون در سرکه اندازند ترشی سرکه زائل
گردد و شیرین مانند عسل شود و طلای آن با آهک سیاه کنندهٔ جلد و سفید کردهٔ آن در حقنه‌های حابس اسهال قرحی و
سحجی و جالی کلف و مسکن حدت ادویهٔ تند و جهت رفع بدبوئی عرق اعضا و منع ادرار عرق و سحج جلد بغایت مؤثر
خصوصا با روغن گل سرخ و طلای آن بروغنهای مذکور حوالی قلب در زیر بغل مانع ریختن مواد است بدل و جهت رفع
آثار حکه و جرب و تحلیل خون منجمد تحت جلد و سوختگی آتش و آب گرم و با سرکه و روغن زیتون جهت رفع قمل و در
اکحال جهت سلاق و جرب و ناخنه و قرحهٔ چشم و چون با روغن زیتون بسیار بجوشانند تا غلیظ گردد بهترین ادویهٔ
انشقاق است و سائیدهٔ آن با مثل آن گوگرد که با سرکه و روغن مورد طلا کنند جهت شری و جوششهای پرآب و امین الدوله
التیام و تنقیهٔ زخمها را بالذات آن نمیدانند بلکه معین ادویهٔ مناسبهٔ آن دانسته و تصریح نموده که شرب نیم درم از
سفید کردهٔ آن با جلاب مخرج اقسام کرم معده است و مجرب و شیخ الرئیس رح تع فرموده که زنان در بلاد ما باطفال جهت
قرحهٔ امعا و اسهال میدهند و حکیم میر محمد مؤمن نیز نوشته که در بلاد دار المرز دیده‌ام که جهت دفع کرم با شیر میدهند و
حرکت میفرمایند تا آن کرمها دفع نشود مانع سکون آیند و فی الواقع در دفع اقسام کرم بیعدیل است و دو درم آن کشنده

با حتباس بول و انتفاخ شکم و پیچش عظیم و ضیق النفس * دستور صنعت مرداسنگ آن است که سرب را بگدازند و مرتج
یا اسرب سوخته بخورد آن دهند تا هر دو خوب ممزوج شوند پس در ظرفی کرده در سرکه اندازند و هر چه خوب سوخته و ممتزج
بآن شده باشد جدا سازند و با جو و آب طبخ دهند بعد یکه جو مهرا و منشق گردد پس از جو جدا کرده با هم وزن آن نمک
بسایند و در آب بخیسانند و هر روز بر هم زنند و هر سه روز تغییر آب دهند تا چهار روز که خوب صاف شود و اجزای خام در آن
نماند پس شسته استعمال نمایند و چون که آن را سفید کنند مرتک نامند بفتح و کسر میم و تا و سکون رای مهمله و کاف
مشدد باید که آن را در پشم سفید پیچیده با آب باقلا بجوشانند و بعد مهرا شدن باقلا و سیاه شدن پشم تجدید نمایند
تا آنکه سفید گردد و این مستعمل اطبا است در اطلیهٔ قاطعهٔ رائحهٔ کریهه زیر بغل و سائر اعضا و منع عرق و افعال دیگر و
در ذرورات وغیرها است * دستور غسل آن مرقد رکه خواهند نرم بکوبند با نیم وزن آن نمک و آب باران ریزند آنمقدار
که چهار انگشت بر بالای آن آید و هر روز سه وقت یا دفع با چوب بر هم زنند و هر هفته یکمرتبه آب را تبدیل نمایند تا چهل
روز و همان قسم هر روز بر هم میزده باشند پس خشک نموده نرم سوده عند الحاجت استعمال نمایند * حب مرداسنج
جهت آتشک در حرف الحاء در حبوب ذکر یافت * مرهم مرداسنج جهت سحج و ریش اعضا و قروح شده یه و قروح قضیب
و زخم نوره و سوختن از آتش و آب گرم * صنعت آن بگیرند بنجدرم مرداسنج را و با سرکه مکرر سائیده شسته با چهل مثقال
روغن گاو که یکصد و یکمرتبه از آب شسته باشند ممزوج نموده استعمال نمایند و اگر از برای سوختگی و زخم حادث از
نوره یکعدد سفیدهٔ بیضهٔ مرغ بآن ممزوج نمایند اولی است و اکثر نسخ مراهم مرداسنگ در مراهم انشاء الله تع
خواهد آمد *

فصل در ذکر نسخ مروخات *

باید انکه مروخ و تمریخ ادویهٔ روغن دار را نامند
از قبیل قیروطیات وغیرها که برای نرمی و ملایمت بر اعضا مانند صدر وغیره مالند * مروخیکه تسهیل نفث و تلیین صدر
نماید و سرفهٔ خشک و سل را نافع بود * صنعت آن موم زرد سه درم روغن خیری سی درم پیه بنجدرم پیه بط ده درم با هم
گداخته بر سینه بمالند * مروخ دیگر سینه را نرم کند و بر نفث یاری دهد و سرفه و ضیق النفس را خواه از یبوست باشد
و خواه از مادهٔ غلیظ نفع دهد * صنعت آن پیه گردهٔ بز و موم زرد از هر یک هفت درم روغن بادام یا روغن تخم کدو و یا
کنجد یا زیت هرکدام که مناسب باشد چهل درم اگر ترطیب و تبرید زیاده مطلوب باشد شیر الاغ یا شیر دختر یا
بز اضافه نموده یا شیرهٔ برگ خرفهٔ تازه و امثال اینها و تمریخ نمایند * مروخ دیگر جهت التهاب سینه و اوجاع محرقه
و ذات الصدر و اورام ملتهبه نافع * صنعت آن موم سفید پنج مثقال روغن گل سی مثقال در هم بگدازند و با آب
خیار و گل و برگ خرفه نیکو بمالند و تمریخ نمایند و هرگاه ترطیب زیاده مطلوب باشد بجای روغن گل روغن کدو
نمایند و تسقیه بآب برگ بید و برگ خبازی دهند و چون رنگ این سبز میباشد آن را قیروطی اخضر مینامند *

فصل در بیان آنکه مراهم از چه قسم ادویهٔ مرکب اند و چگونگی آنها *

باید انکه مرهم
از تراکیب اطبای سلف است و بعضی گفته که ترکیبی بران سبقت ندارد سوای معاجین و فرقهٔ را عقیده آن است
که مخترع آن ابقراط است وقتی رای او بران قرار گرفت که ناچار است در اندمال جراحت انقطاع لحم بد و آنکه قاطع
باشد مانند زنگار و بالبداهه دوای اکال قاطع لحم است و فاسد گردانند و عضو پس استعمال گردد و ای اکال قاطع لحم میت
فاسد را با دوای مضرها زبرای دفع ضرر آن و اول چیزیکه اختیار کرد از برای تغریهٔ آن موم بود پس بعد از ان اطبا توسیع کردند
در آن بداخل کردن ادهان و صموغ بران * و باید دانست که دوای چند نرم سائیده که با موم و روغن جمع آورند و
مداوای قروح و جراحات و بعضی اورام بدان کنند آن را مرهم گویند و این ادویه یا منقیات لحم اند و یا ملحمات و

وملزقات ویا ملاحمات وخواتم ویا ادویهٔ اکاله ومنقیات لحم ومنضجات ومحللات وملینات وغیر اینها * اما دوای منبت لحم آن است که درجراحات وقروح گوشت برویاند وخونیکه در موضع جراحات باشد جزو عضو گرداند ونشان وی آن است که تعدیل مزاج وقوام آن خون کند تا آن خون منعقد گردد وگوشت گردد واین فعل از دوائی حاصل شود که با وی تجفیفی باشد بی لذع وسوزش با اندک جلائی مثل مرد اسنگ ودم الاخوین وسفیداب قلعی وزرد چوبه وگلنار واقلیمیای فضه وزراوند وایرسا وکندر وصبر وتوتیا وکرسنه وانزروت وزفت یابس ومانند اینها * واما دوای ملحم آن است که سبب تجفیف وتلطیف وتعدیل خود مزاج عضو وخونی را که وارد جراحات میشود ونوع قوام چسپندگی واستحاله وانعقاد بلحم صالح بخشد که جزو عضو گردد تا جراحت زود باصلاح آید واین فعل از دوائی حاصل میشود که با وی لزوجت وغرویت وچسپندگی باشد تا خون مذکور را این نوع قوام وچسپندگی باشد تا خون مذکور این نوع قوام وچسپندگی تواند داد مثل انزروت وصمغ عربی وسماق وسندروس وکاغذ سوخته وکندر وراتینج ومصطکی ومرقشیشا ودم الاخوین ومقل وقنه واشق وعلک البطم وجاوشیر وصبر ومرمکی ومانند اینها واین را منبت اللحم نیز نامند * واما دوای مدمل آنست که رطوبتی که در ما بین لبهای جراحت واقع شود در آن رطوبت لزوجت وغرویت وچسپندگی احداث کند تا باعث التصاق وصلابت لبهای جراحت شود واین فعل از دوائی صورت می بندد که تجفیفی باعتدال داشته باشد تا تکثیف رطوبت مذکور کند وقوام مطلوب حاصل شود مانند سرمه واقاقیا وبسد ومغره وشنجرف ودم الاخوین وصبر وتوبال نحاس وامثال اینها * واما دوای خاتم آن است که در سطح ظاهر جراحت خشکی احداث کند تا بسبب آن خشکی ازآفات محفوظ باشد تا آنکه جلد طبیعی بروید واین فعل از دوائی حاصل میگردد که تجفیف وی زیاده از دوای مدمل باشد وبا وی لذع وحرارت نباشد مثل گلنار وگل سرخ وتخم گل وپوست انار ومازو وقلقطار محرق وشب یمانی وکحل و وزنجفر ومس سوخته شسته وصبر وروسختج ومانند اینها * واما دوای اکال آنست که خورندهٔ گوشت عضو باشد ونفوذ وجلا وتحلیل وتفریح وی بمرتبهٔ باشد که از جوهر گوشت چیزی ناقص سازد مثل زنگار ونوشادر وزرنیخ وآهک که آب ندیده باشد واشنان واشق وتوبال مس وانزروت وامثال اینها * واما دوای منضج آن است که از شان وی آن باشد که خلط را نضج دهد واین اثر از دوائی حاصل میشود که سخونت باعتدال داشته باشد وبا وی قوت قابضه نیز باشد که خلط را نگاه دارد در محل خود تا نضج بیابد مثل گندم خائیده وخبازی وبرگ خطمی وتخم کتان وپیاز پخته وانجیر وزفت وامثال اینها * واما دوای محلل آن است که در آن حرارتی باشد تا ماده را از عضوی که در آن محتبس شده باشد تبخیر کند جزء بعد جزء تا اثر اینجا پراکنده کند مثل بابونج ومصطکی وخطمی وشیح محرق وروغن زیت واکلیل الملک واقحوان وزرد چوبه وجند بادستر ومانند اینها * واما دوای جاذب آن است که کشنده باشد اخلاط ورطوبات را بموضعی که ملاقی آن است وحرکت دهد بسوی آن بسبب حرارت ولطافتیکه دارد واین اثر اگر در وی بکمال باشد باعث آن میشود که پیکان وخار وغیر آن را در عضوی که فرو رفته باشد از آنجا کنده شود وبهمین جهت میل کند مثل زراوند طویل ومدحرج واشق وبرگ بید انجیر وپیاز نرگس وبیخ نی وثافسیا وگوشت حلزون وغیر اینها * اما دوای جالی آن است که پاک کنندهٔ عضو باشد ودفع کنندهٔ رطوبت لزجه وجامده که در سطح عضو بود وحرکت دهد ودور سازد مثل عسل وزراوند وزرد چوبه وصعتر وسکبینج وانزروت وزفت وغیر اینها * واما دوای مقطع آنست که بسبب لطافتیکه داشته باشد نفوذ کند میان خلط لزج وعضویکه بدان چسپنده باشد تا آنکه از عضو آن را جدا سازد مانند خردل * واما دوای متعفن آنست که افساد مزاج روح ورطوبت آن عضو کند به تحلیل بمرتبه که صلاحیت جزئیت وبدل

ما بین حوالی آن عضو نداشته باشد و افساد و عفونت نیز تنها نباشد که عضو را بخورد یا بسوزاند بلکه همچنان رطوبت فاسد را در آنجا
باقی دارد و عمل کند در آن بغیر حرارت غریزیه و متعفن سازد آنرا مثل زرنیخ سرخ و زرد و ثافسیا و فرابیع و سرگین
کبوتر و فرفیون و غیر اینها # و اما دوای موسخ دوای مرطبی است که مخالط رطوبات قروح شود و آن را زیاده گرداند
و نگذارد که خشک و مندمل شوند مثل موم روغن از جمله دواهای مراهم و اما دوای است که ریش متعفن را با صلاح آورد
مثل زراوند طویل و سعد و انزروت و آرد کرسنه و مغره و زاج سرخ سوخته و پوست انار و کندر و اشق و جاوشیر و ادویه
سوختگی آتش است مثل سفیدهٔ تخم مرغ و اهلک شسته و حنا و سرکه و برگ بارتنگ و پوست درخت صنوبر و گل ارمنی
و صندل و سفیداب و مرداسنگ و سفال سفید نو # و ادویه ایست که خون از جراحت باز دارد مثل صبر و کندر و دم
الاخوین و پشم خرگوش و خانهٔ عنکبوت و غبار آسیا و انزروت و نشاسته و قلقطار و جبسین و غیر اینها # و ادویه ملینه
نیز از آنجمله است مانند بابونج و بیخ خطمی و اشق و مقل و میعه و قنه و زوفای رطب و روغنها و پیها و غیر اینها بسیاری
از ادویهٔ مراهم است که در اکثر این تاثیرات مشترک اند و این آثار را از ایشان سرمی زند با وجود آنکه ضد یکدیگر اند
باعتبار مرکب القوی بودن آنها مانند سرمه و انزروت و سفیداب و مرداسنگ و مرداسنگ که از جمله دواها اند
که گوشت در جراحت میرویانند و معهذا گوشت فاسد قروح را نیز میخورند و در قروح تازه استعمال میکنند و در
ریشهای متعفن نیز بکار میبرند و در داروهای ملحم نیز داخل اند چنانچه از افعال و خواص هر یک از دواهای مرهم در
مفردات به تفصیل معلوم میشود و امثال ادویهٔ مجففه از غیر قبض بسیار مرداسنگ و صدف محرق است هنگامیکه
نرم سوده بر جراحت بپاشند قروح و جروح محتاج باکثر این اغراض یعنی رویانیدن گوشت و التحام واندمال و
خشک کردانیدن که ختم است و جلا و ازالهٔ گوشت فاسد و قطع آن مراهم را به حسب آن باختلاف مراتب طبقات و درجات
و ترکیب باید نمود # چون این مقدمات معلوم شد که مراهم از چگونه ادویه ترتیب میتوان داد بر کسیکه صاحب فطنهٔ
سلیم و علم در مسئله است از برای هر غرضی از اغراض از دواییکه مناسب آن باشند مرهمها میتوانند ترتیب داد که در وقت
احتیاج بکار برد و بعضی از آنها برسبیل مثال مذکور میسازد تا زیادتی بصیرت در قواعد ترکیب بهمرسد # فرضا اگر
کسی را مطلب انبات لحم باشد و خواهد که گوشت تازه بر جراحت برویاند و مندمل شود مرهم خل مناسب است چرا که
مرداسنگ و سرکه اجزای این مرهم اند و فائدهٔ هر دو رویانیدن گوشت است و اندمال قرحه و اگر مطلب تنقیهٔ قرحه
باشد از اوساخ و مواد متعفنه و رویانیدن گوشت در قروح غائرهٔ کهنه مرهم حواریین مناسب است و اگر غرض افنای
گوشتهای فاسد باشد مرهم زنگار و مراهم مخصوص موافق است و اگر غرض انضاج باشد مرهم عسل و اگر غرض تحلیل باشد
در مثل سلعه و خنازیر و اورام صلبه مرهم دیاخلیون لائق حال است و همچنین سائر مراهم و نفع آنها از ادویه که از آن
ترکیب یافته اند میتوان دانست و باید دانست که ادخال روغنها در مراهم از چند وجه است یکی آنکه هر یک از روغنها را
نفعی در جراحت و قروح است مثل تبرید و تجفیف و تقویت در روغن گل سرخ تجفیف اقوی و قبض و تقویت در
زیت انفاق که زیت فرا گرفته از زیتون خام است و در روغن مورد انضاج و تحلیل و تلیین و در روغن زیتون رسیده
تحلیل اقوی و تنقیهٔ قروح در زیت کهنه و تبرید و ترطیب در روغن بنفشه بادام و مانند اینها و برای مبرود بن زیت
المزاج که دهن زیت رسیدهٔ نضیج است و در غیر مبرود بن زیت الانفاق است و شیرج که روغن کنجد است و در مواد
یابسه و در زمستان باید که روغن کنجد نصف موم باشد و دیگر آنکه بسبب روغنها بقای قوامهای مراهم بیشتر می باشد
نیز الصاق آنها بر قروح طولانی تر باشد پس لامحاله تاثیر بسیار میکنند و نفع بیشتر ظاهر می شود بی آنکه مضرتی از ادویهٔ

بقروح رسد و این وجه اقوا وجوه است که در اصول التراکیب مذکور شده * وجه دیگر آن است که در بعضی مواضع
روغنها کسر حدت دواها می‌کنند و منع نکایت و افساد آن ادویه از جراحات می‌نمایند که نمی‌گذارند که ضرر رسد با آنها
و دیگر آنکه روغنها حفظ قوت دواها می‌کنند و نمی‌گذارند که زود ضائع شوند و روغنها مستعمل در مراهم بحسب احتیاج
بسوی تبرید و ترطیب و قبض و تسخین و تحلیل زیت و دهن خل که شیرج و روغن کنجد نامند و روغن گل سرخ و روغن
مورد و روغن بنفشه و نیلوفر و خیری و روغن گاو و مانند اینها است * و ادخال موم نیز بواسطه همین وجوه است با
فائده دیگر که استمساک اجزای مرهم می‌کند و قوام صالح می‌بخشد که قروح قرار گیرد و به سبب آن رقت روغنها سیلان
نکنند * وزن موم روغن در مرهم‌ها چنین مذکور کرده اند که باید موم زیاده بر ساتر اخلاط باشد وقتیکه صمغی دیگر در آن
نباشد و الا صمغی دیگر نائب مناب او است در زیاده بودن بر ساتر اجزا و روغن در زمستان دو چند موم و در تابستان
مساوی و نیز گفته اند که بهترین روغنها روغن گل سرخ است اگر در زمستان باشد در ده درم روغن یک درم موم داخل
کنند و اگر در تابستان باشد سه درم و همین قسم ادهان دیگر و حکیم میر محمد مؤمن در تحفه نوشته اند که شرط است که
روغنها در مراهم زیاده از نصف و ربع اجزا نباشد بلکه باید که ادویه شش جزو و روغن پنج جزو و موم ربع جزو باشد *
و ادخال پیه‌ها در بعضی مراهم از حیثیات مذکوره است و برای زیادتی تلیین و تحلیل مانند پیه کوهان شتر و پیه
مرغ و بط و مانند اینها * و ادخال امخاخ یعنی مغزها مثل مغز ساق گاو و غیره نیز بواسطهٔ زیادتی تحلیل و تلیین است
و سفیدهٔ تخم مرغ از جهت زیادتی تبرید و تلیین است و زردهٔ تخم مرغ بواسطهٔ تلیین است این بود مجملی از احوال
اجزای مرهم که ذکر کرده شده و زیاده برین اینجا گنجایش ندارد * اما طریق ساختن مراهم و کیفیت تدابیر ادویه
آنها چنان است که اول ادویه جیدهٔ تازه خوب اختیار نمایند و از اشیای غریبه و گرد و خاک و غیره پاکیزه کنند پس
از آن اگر دوای است که کوفته بیخته میشود نیکو بکوبند و نرم بیزند و اگر داروی سنگی صلب باشد مثل سنگ سماق که در
کوفتن چیزی از آن هاون داخل نشود بهتر است و بپارچه تافته بیزند و باز یکمرتبه دیگر بکوبند و بیزند و باز در هاون
صلایه نمایند تا مثل غبار شود زیرا که بعض ادویه خصوصا ادویه که صلابتی داشته باشند هرچند نرم‌تر است منفعتی که
از آن متوقع است بیشتر ظاهر میشود و نیز از جهت درشتی بر جراحت آسیبی نمی‌رسانند و سزاوار آن است که از هر یک از ادویه
جدا جدا بطریق مذکور بکوبند و ببیزند و بعد از آن بوزنی که مقرر شده بکشند و باهم مخلوط نمایند و آنچه صمغ باشد مثل
جاوشیر و اشق و قنه و راتینج و مقل و مانند اینها در دوای مائی که مناسب غرض مطلوب است از مرهم مثل سرکه و آب
سداب تازه و آب گندنا و امثال اینها بخیسانند تا حل شود و در هاون خوب برهم زنند و بسایند که چیزی حل ناشده نماند
و بعد از آن صاف کرده داخل کنند و اگر دواء مائی در مراهم نبوده باشد حتی المقدور آن را در هاون نرم نمایند و بعد از آن در
روغنهای مرهم بر روی آتش اخگر ملایم حل کنند خواه در این صورت و خواه در زمانیکه در چیزی مائع حل کرده باشند و باید
که آتش تند نباشد که بسوزد و اگر بعد از حل شدن ثفلی یا دردی در آن مانده که حل نشده باشد از پارچهٔ تنکی بگذرانند
و صاف کنند و باید که مقدار دردی از آن دوا زیاده داخل نمایند تا بعد تصفیه وزن آن کم نیاید و بعد از آن دواهای بیخته
را داخل نمایند و زفت را نیز در روغنهای مرهم حل نمایند پیش از آنکه دوای دیگر را داخل کرده باشند و اگر دردی داشته
باشد آن را نیز صاف نمایند و سقز و مصطکی را نیز در این روغنها حل نمایند پیش از داخل کردن دواهای دیگر * و طریق
ترکیب آن است که موم را در روغنها و شحوم بگدازند و از آتش برگیرند و گرما گرم زفت را مرتبهٔ اول در آن حل کنند و پس
از آن صمغها را داخل کنند و اگر زفت و ادویهٔ صمغیه را باندک روغنی که موم داخل نداشته باشد حل کنند و از پارچهٔ دستاری

یعنی تا زکی بکند را تند وصاف نمایند و بعد از آن با موم گداخته وتتمهٔ روغنها بیامیزند بهتر خواهد بود و مغز را نیز و وقتیکه
زفت داخل میکنند میباید داخل کرد حاصل آنکه آنچه داخل کردنی است میباید که اول در روغنها که حرارتی داشته
باشد که اینها حل شوند اول آنها را داخل نموده حل کنند واندکی بگذارند که حرارت روغنها کم شود پس دواهای خشک
که کوفته اند و بیخته داخل کنند و چندانکه توانند برهم زنند تا نیکو مستوی و یکسان گردد و اگر ادویهٔ صمغیه را مانند
مصطکی وعلک البطم و مومیائی وزفت وراتینج وسکبینج وامثال اینها در قدر مضاعف یعنی در پاتیلی که آب گرم و بر آتش بگذارند
تا بجوش آید و ظرف [illegible] را روغن کرده از روغنهای مناسب در میان آن ظرف آب گرم بگذارند تا روغن از حرارت
آب گرم گرم شود [illegible] ادویهٔ صمغیه را در آن روغن انداخته و بخلالی حرکت دهند تا حل شود و بعضی ادویه که شستنی
است باید [illegible] و بعضی که [illegible] شستن آن بلکه شستن آن منافی غرض مطلوب است از انجمله آهک است که اگر
در مرهم آهک [illegible] سوختگی آتش [illegible] بکار میبرند مبالغهٔ تمام در غسل آن میباید نمود و مکرر می باید شست تا
حدت و حرارت آن بالکلیه برطرف شود و [illegible] محض قوت مجففهٔ آن که از برای خشک گردانیدن قروح مطلوب است بماند
و اگر در بعضی مرهمهای دیگر که بواسطهٔ افساد گوشت فاسد و زائد باشد در قروح فاسده عفنه استعمال نمایند ناشستهٔ
آن داخل می باید کرد [illegible] آب ندیده آن که قوت اکالهٔ آن مفارقت نکرده باشد و همچنین سفیداب را که در مرهم سفید و مرهم
کافور داخل کنند بواسطهٔ رویانیدن گوشت بکار برند می باید شستن تا حدت و حرارتی که از آتش کسب کرده زائل شود
و اگر در مرهمی که از جهت خوردن گوشت فاسد باشد استعمال نمایند احتیاج بشستن ندارد و همچنین سائر ادویهٔ دیگر
که نفع آن مشترک باشد در رویانیدن گوشت و در تحلیل وتنقیهٔ قروح وخوردن گوشت زائد در این جمله از برای رویانیدن
گوشت نیز در قروح تازه شستن ضرور است و در سائر مواضع لازم نیست مانند مرداسنگ که در مرهم داخل می باید شست و
اگر در مرهم دیاخیلون نیز بشویند که از برای تحلیل است باک نیست * و طریق شستن مرداسنگ سوای طریقی که عموما
امثال آنرا میشویند چنانچه در شستن سفیداب و مرداسنگ مذکور شد آنست که مرداسنگ را بسیار نرم صلایه کنند و
باهم وزن آن نمک در ظرفی کنند و آن قدری آب در آن بریزند که چهار انگشت بروی آن بایستد و هفت روز بگذارند و
هر روز دو نوبت برهم زنند و بعد از آن این آب را بریزند و آب دیگر را داخل کنند و باز بدستور هفتهٔ دیگر بگذارند و باز
بریزند و آب تازه داخل کنند و همچنین تا چهل روز بگذارند بهمین عنوان که گذشت پس خشک کنند و قرص سازند ونگاه
دارند و در کتاب ارشاد ابن جمیع در قید [illegible] اسنگ در مرهم که باشد قاعدهٔ ذکر کرده و آن چنان است که مرداسنگ را
چندان بسایند که مثل غبار شود بعد از آن با روغن زیتون آنقدر بریزند که شروع در حل شدن کند پس خشک کنند و باز
بروغن مذکور طبخ نمایند آهسته تا حل شود و در اثنای طبخ و برهم زدن هرگاه مشاهده شود که مرداسنگ بته دیگ نشسته
دیگ را از روی آتش برداشته و لحظهٔ بگذارند و همچنان برهم می زده باشند و باز بر روی آتش بگذارند تا حل شود و
اگر مرداسنگ را با آب در آفتاب تا چند روز بسایند تا سفید شود و مثل غبار گردد و بعد از آن خشک کرده داخل مرهمها
کنند نیز دفع و طبخ می باید * طریق شستن موم در مرهمها اگر احتیاج شود چنان است که موم را بگدازند و در آب بریزند
چند مرتبه تا بدان حد برسد که دیگر در آن طعام موم نماند * و طریق شستن زفت و راتینج و روغن زیت نیز بهمین
قاعده است و غسل ادویهٔ حجریه و امثال آن از توتیا و شادنج و خبث نقره و اقلیمیا وغیرها چنان است که پیش از این
گذشت که در هاون بسیار نرم صلایه نموده آب در آن داخل کنند و خوب حرکت دهند تا آنچه نرم مانند غبار شده باشد
مخلوط با آب گردد آنرا باهستگی در ظرفی دیگر بریزند و آنچه درشت است وهنوز خوب سائیده نشده و ته نشین باشد با

باز میبایند صلایه کرد وآب داخل نمود و نرم آن را گرفت وهمچنین تا دیگرد رشتی دران نماند وتمام ماند غبار گردد پس آن ظرف را بگذارند تا آنکه اجزای آن تمام ته نشین شود وآب خالص برآید پس آن آبرا بریزند و اورا برداشته خشک نمایند وباز برسنگ سماق صلایه کنند تا خوب خاطرجمع شوند وبعد ازان داخل مراهم نمایند وهمچنین در داروهای چشم واگرچنین کنند که بعد از تصویل برسنگ سماق بازبسایند وبکاربرند بهتر است * اصلاح دبق آنست که بعد ازانکه دانهٔ آنرا بیرون آورده باشند درهاون باقدری روغن زیتون یا مغز دانهٔ بید انجیر وامثال آن بسایند پس سائر ادویه با آن اضافه نمایند *

فصل دربیان مدت عمر وبقای اثر مراهم *

بدانکه تصریح نموده اند که اثر مراهم مدتها باقی میماند وهرچه صموغ بسیار داشته باشد تا بیست سال قوت آن باقی میماند خصوصاً آنچه دران سرکه باشد وبعضی را عقیده آن است که هر مرهمیکه از زیت باشد قوتش ساقط نمیگردد واما آنچه دران شحوم باشد بعد ازیک سال استعمال نباید کرد واین قولی است راجح ونیک بسبب سرعت فساد شحوم چون این فصل درذکر مرهمها است ومراهم ازبرای معالجهٔ قروح وجروح است بخاطرفاتر رسید که قاعدهٔ مجملی مفیدی درین باب ذکرنماید تا باعث ازدیاد بصیرت معالجین گردد * بدانکه جراحت بکسرجیم وفتح راء والف وحای مهملتین و تا در اصطلاح تفرق اتصالی راگویند که درگوشت واقع شود وهنوز بچرک نیامده باشد * قرحه بضم وقاف سکون را وفتح حای مهملتین وها تفرق اتصالی راگویند که درگوشت بود وچرک ازان برمی آمده باشد اعم ازآنکه ابتدا جراحت بوده وبچرک آمده ویا ورم بوده ومنفجر شده * وقرحه هرگاه دیر بماند وکهنه شود وعمق وغوری بهم رساند وکنارهای آن سطبر گردد وصلابت بهم رساند ودرد آن ساکن شود وچرک نضج یافتهٔ آن برطرف شود و زرد آب متعفن ازان بیرون آید دربنصورت آنرا ناصور نامند * اما قانون علاج آن است که اگر جراحت اندکی باشد وبه بستن تنها قعرآن ولبهای آن فراهم آید دربنصورت هیچ احتیاج بعلاج دیگر نیست سوای آنکه درد وطرف آن چیزی ازلته یا پنبهٔ کهنه موافق وضع ومقدارجراحت سازند وبگذارند وپارچه بران به پیچند وبه بندند وآن را رفاده گویند وپارچهٔ کرپاسی که جراحت وشکستگیها را بدان می پیچند رباط نامند وملاحظه ازغذاهای غلیظ وامتلائی ازطعام وشراب نمایند ونگذارند که در جراحت چیزی واقع شود ومانند موی باروغن یا غیراینها زیراکه اینها مانع التیام والتحام اند وبهمین قدر تدبیر این قسم جراحت نهایت تاسه روز بیش نمیکشد که به میشود بی آنکه احتیاج بدوائی شود واکثرمردم دانسته یا ندانسته بضد این عمل میکنند مرهمها وروغنها میگذارند وغذاهای غلیظ میدهند که باعث ورم میشود وجراحت تازه میگردد مدتی مدید میکشد وگاه باشد که عضو نیز مشرف بر تعفن شود خصوصا درتابستان وموجب فساد گردد واگر جراحت بزرگ باشد وعمقی داشته باشد وبمجرد ربط بهم نیاید درین هنگام احتیاج بدوائی که گوشت برویاند ازمراهم وذرورات دارد ودر خورمزاج ووقت احتیاج آنچه ضرورت داعی باشد بگذارند ونوعی نمایند که درجراحت وحوالی آن ورمی حادث نشود با اینکه عضورا سخت نه بندند وحرکت ندهند وحوالی آنرا ساعت بساعت طلاهای بارد بمالند ولته با آب وسرکه ترکرده درجائیکه جراحت بهم رسیده اندکی بالا ترازان بگذارند خصوصا هرگاه درد وحرارت بوده باشد که این تدبیرات منع انصباب مواد ازان عضو میکند واگرازموضع جراحت خون کمتر بیرون آمده باشد دربنصورت بسیار است که موجب ورم میشود بنابرین اگروقت اقتضا کند فصد ازعضویکه مقابل عضو مجروح باشد نمایند تاماده کم شود وازان عضو بطرف دیگر منجذب گردد واگر جراحت عمقی داشته باشد ودهنش تنگ باشد دربنصورت باید که مرهمی نگذارند که دهن جراحت را بهم آورد وغورش باقی بماند چراکه اگرچنین کنند چرک بسیار دراندرون آن جمع شود وکیسه کند واحتیاج

شود که باز از همانجا و یا جای دیگر بشکافند و چرک را بیرون آورند و جراحت زیاده شود وگاه باشد که عضو را تمام فاسد کند و قرحه های بد بهم رساند پس لازم است که درچنین جا همیشه در دهن جراحت پنبه و فتیله بروغنهای مخصوص یا مراهم چرب ساخته یا آلوده کرده بگذارند تا زود بهم نیاید و مرتبه بمرتبه از غور آن گوشت برآید تا بدهن جراحت رسد وازین جهت است که جاهلان با آنچه مذکور شد عمل نه نموده علیل را درمخاطره می اندازند اگر جراحت بزرگ باشد و دهنش بسیار فراخ باشد اگر به بستن قعرش بهم میآید انسب بستن آن است که اگر به بستن هم خوب بهم نیاید درینوقت احتیاج بدوختن است و بخیه زدن بقدر احتیاج و اکثر آنست که جراحاتیکه محتاج بدوختن است جراحاتی است که درعرض بدن واقع شود و اگر طول باشد بیشتر آن است که برفاده و رباط بهم می آید و احتیاج بدوختن و بخیه زدن نیست * طریق بستن جراحت چنان است که رباط را بعنوان بر جراحت به پیچند که استحکام و سختی آن در غور جراحت نرم تر باشد و عضو مجروح را مشکل بشکلی سازند که دهن جراحت در اسفل واقع شود که زرد آبی که دران بهم رسد از دهن جراحت بیرون آید و اگر ممکن نباشد که دهن جراحت را در اسفل کنند هر روز ملاحظه کنند اگر جراحت رو به بهبودی دارد و چرک کم می آورد و غورش ناقص میگردد و چرک در اندرون جراحت جمع نمیشود همان تدبیر یکه دارند از دست ندهند تا به شود و اگر چرک جمع شود در جراحت دست بگذارند و فرو برند اگر چرک از دهن آن بیرون می آید علامت آن است که کیسه کرده این هنگام شرط آن است که از اسفل جراحت از جائیکه نزدیک به نهایت غور جراحت باشد بشکافند تا مجری از برای چرک برآمدن بهم رسد و در و مجتمع نشود که باعث فساد گردد و غذای علیل هر چند لطیف تر باشد و کمتر خورده شود و غذاهای خشک باشد بهتر است تا خلط زیاده بهم نرسد و بموضع جراحت نریزد و موجب ورم نگردد و اگر در بدن خون زائد باشد فصد ضرور است و همچنین اخلاط دیگر اگر غلبه داشته باشد موافق خلط به تنقیه نیز احتیاج افتد و باید که معالج صاحب حدس باشد و باین قوانین عارف باشد تا خطائی واقع نشود این است مجملی از قانون علاج جراحت * و طریق شکافتن خراج و دملهای که نضج یافته باشند و خود منفجر نشوند چنان است که از اسفل آن ورم بشکافند از جائیکه چرک همیشه باسانی بیرون آید و اگر ممکن نباشد از جائیکه پوستش تنک تر باشد و برآمده تر باشد از انجا بشکافند و اگر ورم در عضوی از بدن واقع شده باشد که مستوی و هموار است و تنگی ندارد شکاف آن را بنوعی کنند که طول آن بطول بدن موافق باشد نه بعرض چرا که درینصورت چرک بهتر بیرون آید و اگر در موضعی است که شکنی دارد شکاف را در شکن قرار دهند اگر آن شکن بر نفس مفصل نباشد و وقت شکافتن اگر ورم در جائی واقع شده است که نزدیک مفصل است و یا گوشتی ندارد بسیار تکلف کنند و زود بشکافند تا چرک با ستخوان منتهی نشود و استخوان منکشف نگردد و ربط مفاصل فاسد نشود و اگر ورم در اعضای لحمیه است که گوشت بسیار دارد درین وقت اگر انتظار کشند که خوب نضج یابد بهتر است چرا که اگر در شکافتن آن استعمال کنند مدت سیلان مدت متمادی میشود و زرد آب و چرک فاسد بهم میرساند و لبهای جراحت صلب میشود و دیر باصلاح می آید و اگر خراج و ورم بسیار بزرگ باشد سزاوار آن است که بیک بار نوعی نکنند که چرک بسیار بیرون آید بواسطهٔ آنکه درین حال گاه باشد که علیل را تاب تحلیل زیادتی نباشد و باعث غشی شود بلکه باید که اندک اندک چرک را دفع نمایند * اسباب دیر باصلاح آمدن قروح و قوانین معالجات آن بدانکه سبب دیر باصلاح آمدن آن است که در بدن خون کم است یا آنکه فاسد است و یا آنکه در جراحت و یا لبهای آن گوشت صلبی و یا گوشت فاسدی بهم رسیده که مانع روئیدن گوشت صالح است و یا آنکه استخوانی شکسته درانجا واقع شود که مانع التحام است و یا آنکه در جراحت چرک بسیار بهم میرسد و نمیگذارد که

که به شود و یا آنکه دوا روها و مرهمها که بدان علاج میکنند موافق بقرحه نبدارند و یا آنکه نفس قرحه رداءت و عفونت
داشته و یا بسبب ملتحم نمیشود پس اگر دیر به شدن قرحه بواسطهٔ کمی خون باشد علامتش آن است که در حوالی
جراحت سرخی نمیباشد و اثر ورمی در ان ظاهر نمیشود و جراحت خشك و لاغر میباشد و بدن ضعیف و کم خون و علاجش
آن است که هر روز چند نوبت بآب گرم موضع جراحت و حوالی آن را تکمید نمایند تا سرخی بهم رساند و بدین واسطه
خون بسوی آن منجذب شود و غذاهائیکه مولد خون باشد بخورند و مرهم اسود بر جراحت گذارند و حوالی آن را برفق
بمالند که مالیدن نیز خون را جذب میکند و اگر به سبب رداءت خون باشد علامتش آن است که لون قیح بکبودی ورت
و بدی میل نمایند و علاجش فصد است اگر وقت اقتضا کند و اسهال خلط فاسد و بعد ازان علاج قرحه و اگر دیر شدن
قرحه بواسطهٔ گوشت صلب باشد که برلب جراحت بهم رسیده علاجش آن است که آن را خشك کنند و بتراشند آنقدر
که خون بیرون آید و جراحت تازه گردد پس علاج کنند و اگر آن گوشت غلیظ است همگی آنچه غلیظ و صلب است ببرند
و اگر گوشت صلب در تمامی قرحه باشد و غور و لبهای آن تمام خشك و بی نداوت باشد در این هنگام سرمیلی در جوف
قرحه کنند و حك کنند تا خون بیرون آید و اگر از برای حك نمودن احتیاج بشکافتن شود و بشکافند و حك کنند و اگر
حك ممکن نباشد دوای حاد یا اکال بگذارند پس ازان روغن تا گوشت فاسد ساقط شود بعد ازان علاج قرحه کنند و اگر
به سبب استخوان فاسد باشد که قرحه با صلاح نمیاید علامتش آن است که قرحه مندمل میشود و باز عود میکند و چرك
رقیقی ازان ترشح میکند و همیشه باین عنوان میباشد علاجش آن است که میل در جوف آن بفرستند و ملاحظه کنند
که استخوان در کجاست پس آنقدر بشکافند که باستخوان رسد و ملاحظه آن استخوان کنند که در چه مرتبه است حك
باید کرد و یا قطع در خور فساد بعمل آورند و اگر ممکن نبوده باشد دوای اکال بگذارند و بعد ازان روغن تا گوشتها بیفتد
و روی استخوان گشوده گردد بعد ازان علاج استخوان کنند و اگر به نشدن قرحه به سبب عفونت آن باشد و فساد گوشت و
ونرمی آن دوای تند بگذارند تا خشك شود پس روغن بگذارند تا گوشت فاسد بیفتد و یا زداغ کنند تا گوشت فاسد
سوخته شود و روغن بگذارند تا بیفتد و بعد ازان که گوشت صحیح ظاهر شود علاج قرحه کنند و اگر به نشدن قرحه و با صلاح
نیامدن آن سطبری و برآمدگی رگها باشد که بربالای قرحه بهم رسیده باشد علاجش آن است که اول فصد عام کنند
اگر مصلحت بوده باشد پس فصد رگهای مذکور تا ممر خون فاسد از عضو ماوف برطرف شود و به مطبوخ افتیمون که اخراج
خلط سودا و یکند ماده را اخراج نمایند و بعد ازان قرحه را علاج کنند و اگر دیر به شدن قرحه بسبب عدم موافقت دوا ست
یا بواسطهٔ آن است که در عضو گرمی زیاده احداث کرده و درین حال علامت او آن است که حرارت و سرخی و ورم زیاده
بهم رساند زیاده از سابق و علاج آن است که مرهمهای سرد مثل مرهم سفیداب و کافور و مردا سنگ بگذارند یا بواسطهٔ
آن است که در مزاج قرحه برودت بهم رسیده و درین صورت علامت آن بسبب برودت سودا و خضرت و صلابت قرحه است
علاج در اینوقت مرهم اسود دوا مثال آن موافق است و بواسطهٔ آن است که تجفیف دوا بقدر مطلوب نباشد و در قرحه رطوبت
و یبس وزرد آب و چرك بسیار باشد علاج در اینوقت آن است که مرهمهائی که یبوست قوی داشته باشند مثل مرهمی
که از جلنار و مازو سازند استعمال نمایند یا بواسطهٔ آن است که در جلاو تنقیهٔ دوا قصوری است در ینحالت چرکهای فاسد
و گوشتهای زشت در قرحه میباشد علاج آن است که مرهم اخضر و دیگر مرهمهای که در تنقیه قوی باشند بگذارند و یا
بواسطهٔ آن است که دوا باعث لذع میشود و گوشت آن را فانی میسازد و در این حال درد و ورم و حرارت و حمی باشد و
و روز بروز جراحت فراخ نیز شود علاج که بمرهمی نرمتر از آنچه استعمال میکردند نقل کنند تا فائده دهد و یا بواسطهٔ

آن است که مزاج علیل از اعتدال بسیار دور است علاج در این وقت آن است که مزاج وی را با عتدال باز آورند و از
مرهمها چیزی بکار دارند که موافق باشد فرضا اگر کسی بسیار خشک باشد مرهمی که بواسطهٔ رویانیدن گوشت و استعمال
میکنند میباید که دواهای مجفف قوی داخل داشته باشد زیرا که در بدن صاحب مزاج یابس دیر تر صحت تر میشود
احتیاج بدوای قوی است و در صاحب مزاج تر برعکس این بود مجملی از قوانین علاج قروح و جراحات *

فصل در بیان نسخ مرهمها *

بدانکه مرهم اسرب در آبار و اسفیداج و اشق و انزروت و توتیا و جدوار و چوب چینی و صابون و نیم هریک در حرف و فصل خود ذکر یافت و میباید و تتمه الخبجها مذکور میشود به ترتیب حروف تهجی *

مرهم ابیض جهت حرقت نار و التهاب جراحات و ورم حار مقعده و حمره و شقاق قبل که از حرارت باشد * صنعت آن موم
ده درم روغن کنجد سی درم بعد از گداختن موم را از آتش بر داشته که حرارتش کم گردد سه عدد سفیده تخم مرغ داخل کرده
برهم زنند تا مستوی گردد و اگر تبرید زیاده خواهند عوض روغن زیت و کنجد روغن گل سرخ یا روغن گل و حضض اضافه
نمایند و اگر در شدید باشد بدل حضض قدری افیون داخل نمایند و اگر گرمی بیشتر باشد قدری کافور نیز اضافه نمایند *

مرهم ابیض که سوختگی آتش و اکثر قروح حار را نافع است منقول از حکیم اسکندر فرنگی * صنعت آن سفیداب کاشغری
پنج دام موم زرد چهار دام کافور قیصوری یکتوله روغن کنجد یک دام طلی الرسم مرهم سازند و عند الحاجت بر پارچهٔ نازکی
مالیده بر زخم بگذارند * مرهم ابیض که جراحات تازهٔ گوش را نافع است و سوزش را به نشاند * صنعت آن سفیداب
ارزیز و موم سفید از هریک یک جزو روغن گل یا روغن کنجد هرکدام که باشد دو جزو موم در روغن بگدازند و سفیداب را در
هاون نهند و از موم گداخته اندک اندک بران ریزند و بکوبند تا سفیداب ته نشین نگردد و چون آمیخته شود پس بفتیله
آلوده در گوش گذارند * مرهم ابیض کافوری سوختگی آتش و جراحات و قروح حار را نافع است * صنعت آن سفیداب
ارزیز روغن کنجد موم سفید از هریک چهار توله کافور قیصوری شش ماشه بدستور مرتب نمایند * مرهم ابیض سوزش و
گرمی زخم جراحات را به نشاند و رطوبات آن را جذب نماید و خشک و ملتئم گرداند * صنعت آن پیه بز روغن کنجد موم
سفید از هریک هشت توله سفیداب روح توتیا شانزده توله اول موم را در روغن بگدازند پس پیه را از آتش فرود
آورده سفیداب را با آن اندک اندک ممزوج نمایند * مرهم ابیض کافوری که همان نفع دارد * صنعت آن روغن
کنجد سفیداب ارزیز از هریک چهار توله موم هشت توله کافور پنج ماشه سفیدهٔ بیضهٔ مرغ چهار عدد بدستور مرهم
سازند * مرهم ابیض جراحت را که از سوختن آتش و آب گرم و از گرمی باشد نفع دهد و گوشت را برویاند * صنعت آن
اسفیداج رصاص کافور از هریک دو درم مرداسنگ یک درم موم سفید روغن گل از هریک بقدر حاجت بدستور مرهم سازند *
مرهم ابیض دیگر از حکیم ادریس فرنگی جراحت و قروح و سوختگی آتش را مفید است * صنعت آن سفیداب قلعی سه
توله مرداسنگ دو توله روغن گل سرخ پنج توله روغن را بر آتش بگدازند و دو توله موم کافوری دران اندازند تا گداخته
شود و سفیداب و مرداسنگ را بسیار نرم سوده بران بپاشند و بچوب نیم برهم زنند تا مرهم گردد * مرهم ابیض دیگر
قروح و جروح حار و سوختگی آتش را مفید بود * صنعت آن سفیداب قلعی مغسول ده مثقال موم کافوری چهار
مثقال با روغن گل چهار ده مثقال بدستور مرهم سازند و اگر در آخر قدری کافور اضافه نمایند بهتر است * مرهم
ابیض دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن موم کافوری شش مثقال سفیداب قلعی مغسول کافور قیصوری یک
مثقال سفیدهٔ بیضهٔ مرغ پنج عدد روغن یاسمین که بهندی چنبیلی نامند پانزده مثقال روغن را بر آتش بگدازند
و موم را بران بگدازند و سفیداب و کافور را سوده داخل نمایند و بچوب نیم برهم زنند و سفیدهٔ تخم مرغ ممزوج کرده

كرده فرود آورند وبكار برند * مرهم احمر به نسخهٔ شيخ الرئيس كه آن را مرهم رطل نامند * صنعت آن مرداسنگ يكمن كوفته بيخته در دو رطل روغن زيتون و ده رطل سركهٔ انگوری كهنه داخل كرده بر آتش نهند و برهم زنند تا منعقد گردد از آتش برگرفته يك رطل عرق الصباغين كوفته بيخته داخل نمايند وبرهم زنند تا نيكو مخلوط گردد وبكار برند * مرهم احمر ديگر به نسخهٔ ابن جزله گفته كه اين مرهم رومی است وبهمه علت نافع است * صنعت ان سركهٔ انگوری خالص زيت از هر يك دو رطل مرداسنگ يك رطل و دانگی ونيم روسختج ده درم زنگار هشت درم روغن وسركه را در هم بجوشانند تا روغن بماند ادويه را كوفته بيخته دران ريزند وبر سر آتش نهند تا غليظ وسرخ گردد وبكار برند * مرهم احمر ديگر از قرابادين ابقراط است استعمال آن نافع است از براى سوختن آتش واز براى هر مرضيكه عارض شود در مقعده خصوص آنكه بوده باشد از حرارت واز براى سوختن آتش وشقاق عضو وگزيدن جانوران سمی واسقاط دانهٔ بواسير ميكنند هرگاه مكرر استعمال نمايند * صنعت آن مرداسنگ سفيداب ارزيز از هر يك ده درم انزروت زنگار از هر يك چهار درم دم الاخوين اسرنج از هر يك دو درم زيت يكرطل موم سه اوقيه زفت رومی يك اوقيه انچه گدا ختنی باشد در زيت بگدازند واز آتش برگرفته باقی ادويه را بحرير بيخته بران بپاشند ودهاون بدسته بمالند تا يكسان شود * مرهم احمر ديگر محلل وراداع ومنضج اورام است * صنعت آن بگيرند شنجرف را بسيار نرم بسايند وصدف از يك مثقال وپنج مثقال قند تازه سفيد نرم را بر آتش بگدازند تا گداخته شود پس صاف نموده شنجرف را با آن بسرشند وعند الحاجت بكار برند * مرهم احمر ديگر از حكيم ادريس فرنگی براى زخم شمشير وغيره از جراحتها وجوششها ودماميل * صنعت آن شنجرف گل سپاری گل دهاوه مرداسنگ كتهٔ سفيد از هر يك دو توله رسكپور ششماشه برگ نيم سائيده اقراص ساخته سه دام موم زرد تازه نيم پاو روغن گاو نيم پاو واگر نرم خواهند روغن را زياده كنند تا پاو وسير روغن را بر آتش بگدازند تا گرم شود وبرگ نيم قرص كرده دران انداززند وبچوب نيمب حركت دهند تا گداخته شود پس قرص برگ نيمب را دران اندازند وبرهم زنند تا بسوزد وروغن را صاف كرده ادويه را كوفته بيخته بران اندك اندك بپاشند وبچوب نيمب برهم زنند تا نيكو مخلوط شود * مرهم احمر به نسخهٔ ديگر از حكيم فرنگی كه همان منفعت دارد * صنعت آن شنجرف رسكپور مرداسنگ گل دهاوه كهنه سفيد كه بفارسی گات نامند هر يك ششماشه روغن گاو پاو آثار روغن را بر آتش بگدازند ودو توله برگ نيمب يعنی نيم تازه را سائيده اقراص بندند ودران اندا خته بچوب نيمب حركت دهند تا بسوزد پس روغن را صاف كرده ادويه را كوفته بيخته بران اندك اندك بپاشند وبچوب نيمب برهم زنند تا ممزوج گردد وهنوز بر آتش باشد پس فرود آورده سرد نموده استعمال نمايند واگر از آتش فرود آورده ادويه را با آن بياميزند بهتر است در ايام گرما اگر قدری موم سفيد نيز داخل كنند اولی است * مرهم احمر ديگر به نسخهٔ اطباى فرنگ * صنعت آن موم زرد تازه شانزده توله مصطكی رومی دهند كه دهجيست كه از فرنگ می آورند شنجرف از هر يك چهار توله رال هشت توله درشانزده توله روغن كنجد تازه بدستور مرتب نمايند * مرهم احمر ديگر قروح گوش را نافع است وچرك آن را زائل كند * صنعت آن مرداسنگ زيت از هر يك دو جزو سركه ده جزو باهم آميخته برهم زنند * تا منعقد گردد واگر بر آتش نهند بهتر است وزود تر منعقد ميگردد پس يك درم عروق الصباغين را بسيار نرم سائيده با آن ممزوج نمايند * مرهم اخضر گوشت فاسد را بخورد * صنعت آن زنگار خوب جيد يك اوقيه نرم بسايند وباهم چند ان عسل بياميزند وبكار برند * مرهم اخضر ديگر كه نواصير را باصلاح آورد واگر در گوش باشد قرحه وضرر وسخه را پاك كند ولحم فاسد را بخورد * صنعت آن زنگار يك جزو انزروت اشق از هر يك نيم جزو همه را بسركهٔ انگوری بسايند وبعسل بسرشند وبكار برند * مرهم اسرنج سرطان وساير قروح را نافع است * صنعت آن اسرنج

صمغ عربی از هریک دو مثقال روغن گل چهار و نیم مثقال بدستور مرهم سازند * مرهم اسرنج محلل ابرام عسرة السبر و صفنا زیرو سرطان و ورم مزمن انثیین و پخته کنندهٔ اورام است * صنعت آن به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی مرد اسنگ پنج درم کندر قنه اشق موم از هریک ده درم ملک البطم اسرنج از هریک بیست درم آنچه گداختنی باشد در زیت بقدر حاجت بگدازند و ادویهٔ یابسه را بکوبند و نرم بیزند و بآن بیامیزند و در هاون بدستهٔ بمالند تا نیکو درهم شود و در ظرف چینی گداخته عند الحاجت بکار برند * مرهم اسود گوشت برویاند و قروح رطبه را خشک گرداند و قروح مزمنه و خبیثه را مفید است * صنعت آن به نسخهٔ شیخ الرئیس بگیرند مرد اسنگ یک اوقیه سرکهٔ تند کهنه انگوری سه اوقیه زیت دو اوقیه مرد اسنگ را باسرکه بسیار نرم بسایند و با زیت با آتش ملایم بپزند تا منعقد گردد و در وقت طبخ نیکو برهم زنند که مرداسنگ ته نشین نگردد و نسوزد پس از آتش برگرفته با زبرهم زنند تا سرد گردد و بکار برند * مرهم اسود دیگو منبت لحم مجفف قروح رطبه است * صنعت آن بگیرند زیت و دهن رطلی از ان دو اوقیه مرد اسنگ مسحوق داخل کرده بجوشانند تا سیاه گردد مانند قطران پس از آتش فرود آورده بینداز ند در ان از این ذرو رکند رصبر سقوطری انزروت سفید دم الاخوین زراوند طویل اجزا مساوی کوفته حریر پخته آنقدر اندازند بباشند که غلیظ شود و در هاون بدسته بمالند تا مستوی گردد و گاهی داخل کرده میشود در این مرهم با زیت علک البطم مقدار یک اوقیه در هر یک رطل زیت زیاده کرده میشود در وجوز ازپوست بیخ هاو شیرباد وجوز ازپوست بیخ با رزد یا زهره و پس بدرستیکه این مرهمی قوی است در انبات لحم و تجفیف قروح رطبه * مرهم اسود به نسخهٔ آن مرحوم یعنی حکیم معتمد الملوک سید علویخان قدس سره نافع از برای قروح مزمنه و قروح رطبه و قروح خبیثه * صنعت آن مرد اسنگ مسحوق مغسول سرفنج مغسول سفیداب ارزیز مغسول زاج اخضر معروف بتوتیای هندی از هر یک یک مثقال روغن کنجد هشتاد مثقال ادویه را در روغن داخل کرده بجوشانند تا سیاه و غلیظ شود از آتش فرود آورده نگاهدارند و در وقت حاجت اندکی از ان را گرم کرده بر پارچهٔ کتانی مالیده بر زخم بچسپانند * مرهم اسود به نسخهٔ ابن جزله که در منهاج البیان آورده و گفته که گوشت فاسد بخورد و گوشت تازه برویاند و بسیاری از عفونات و جراحات را باصلاح آورد * صنعت آن مرد اسنگ نیم رطل روغن زیتون یک رطل و ربع رطلی زفت رومی دو اوقیه علک البطم پنجدرم و علک و موم و زفت را بروغن بگدازند و مرد اسنگ را کوفته بیخته در ان اندازند و بکوبند تا منعقد گردد * مرهم اسود قلمی فرموده اند که این نسخه از والد ماجد فقیر است قدس سره مجرب از برای جمیع زخمها و قروح و بثور و صفرا وی و دموی و جرب و سعفه متقرح * صنعت آن مغز تخم کدو بریان مغز تخم هندوانه بریان از هریک دو مثقال و در نسخهٔ دیگر از هر یک چهار مثقال است سفیداب قشر مغسول دم الاخوین نوشادر توتیای کرمانی مغسول مرد اسنگ برگ حنا بیخ بلخه گلنار فارسی از هر یک یک مثقال موم سفید دو مثقال بروغن گل سرخ ده مثقال بدستور مرهم سازند و در هاون بدسته بمالند تا نیکو ممزوج گردد و در نسخهٔ دیگر توتیای بیخ بلخه پوست گل و سوخته است * مرهم اسود گوشت مرده بخورد و ریشها را باصلاح آورد * صنعت آن مرد اسنگ یک چهار یک زفت رومی بیست درم علک البطم پنجدرم در روغن زیت بگدازند و مرد اسنگ شسته نرم حل کرده در ان ممزوج نموده در هاون بدسته خوب بمالند * مرهم اسود منقول از حکیم اسکندر فرنگی * صنعت آن روغن کنجد سه مثقال گرم نموده در ظرف آهنی سفیداب ارزیز مغسول نیم مثقال در ان اندازند و بچوب نیم برهم زنند تا سیاه گردد پس عود سیاه و عود سفید از هر یک یک ربع مثقال کندر بوریان سه ربع مثقال نرم سوده داخل نمایند پس پیه گردهٔ گاو یک مثقال موم زرد ربع مثقال زفت رومی سه ربع مثقال و از آتش برگرفته با چوب نیم برهم زنند

رقیقه تا نیکو ممزوج گردد و بکار برند * مرهم اسود مشهور بمرهم سیاه حکیم ادریس فرنگی در اسفیداج ذکر یافت *
مرهم باسلیقون صغیر به نسخهٔ شیخ الرئیس * صنعت آن زفت رومی راتینج بالسویه با زیت بدستور مرهم سازند *
مرهم باسلیقون کبیر به نسخهٔ شیخ الرئیس صالح است قروح را و گوشت برویاند و موضع عصبانیه و جراحاتیکه با آنها
حرارت نباشد * صنعت آن موم یکرطل زفت رومی هشت اوقیه مرمکی علک الانباط راتینج از هریک چهار اوقیه زیت
پنج رطل زفت و موم را در زیت گداخته مر وغیره را نرم سائیده در هاون بدسته بمالند تا یکسان گردد عجیب الفعل است
و در قروح و جروح و اورام بارده و در خواص قریب است بمرهم خل که آن را مرهم قلقلدیس نیز گویند و از مشاهیر مرهمها
است محمود بن الیاس شیرازی گفته که مرهم باسلیقون مرهم اسود است * صنعت آن به نسخهٔ شابور بن سهل زفت
رومی راتینج موم سفید از هریک یکجزو قنه ربع یک جزو زیت دو مثل مجموع ادویه به طبخ مخلوط یکدیگر کنند و از
آتش برگرفته مرهم سازند تا سرد شود و استعمال نمایند شیخ داود گفته اگر بورهٔ ارمنی درین مرهم داخل نمایند میگردد
اقوی * مرهم باسلیقون تمام ریشها و جراحتها را که گرم نباشد سود دارد * صنعت آن زفت رومی هشت اوقیه موم سفید
نیم من مرمکی صافی راتینج علک البطم از هریک چهار اوقیه زیت بقدر حاجت بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم باسلیقون
به نسخهٔ قلانسی گفته که این مرهم محلل و ملین قوی است * صنعت آن راتینج شمع زیت و در نسخهٔ دیگر بجای شمع پیه گاو است
بدستور مقرر مرهم سازند و گاهی این ادویه را جمع میکنند بکوبیدن بدون طبخ پس نگاهداشته در وقت بکار می برند *
مرهم باسلیقون به نسخهٔ دیگر اورام صلبه را نرم کند و بپزاند و قروح و اورام را از چرک پاک سازد و گوشت نو برویاند * صنعت
آن زیت سی درم موم سفید بیست مثقال قنه چهار درم موم را در روغن زیت بگدازند و قنه را در ان حل کرده بدستور مرهم
سازند * مرهم باسلیقون بنسخهٔ دیگر و منافع مثل نسخهٔ قبل است * صنعت آن زفت رومی موم سفید کتیرا از هریک هشت
درم راتینج چهار درم روغن کنجد بیست و سه درم بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم باسلیقون مستعمل در انبات و مواضع
عصبانیه و جراحاتیکه با آن گرمی نباشد و در شقاق مزمن مقعده و این نسخه با نسخهٔ ابن جزله برابر است * صنعت آن زفت
رومی راتینج موم زرد از هریک بیست مثقال قنه چهار درم با زیت بقدر حاجت گداخته بدستور مرهم سازند و در شفائی
وزن زیت سی درم است * مرهم برص برص و بهق را زائل کرده اند * صنعت آن نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج هندی
آهک آب ندیده زراوند طویل اجزا مساوی کوفته بیخته با بول صبیان آمیخته بیست روز در آفتاب بگذارند و هر روز
برهم زنند و اگر بجای بول سرکهٔ انگوری تند کنند خوب است و وقت استعمال عضو را با بول یا با سرکه بشویند و بمالند *
مرهم بواسیر بواسیر و وجع مقعده و ضربان آنرا مفید * صنعت آن پیه کوهان شتر مصطکی موم سفید از هریک پنج درم بر
آتش ملایم بگدازند زفت رومی دو درم قطران شامی یکدرم در ان اندازند و یک اوقیه آب کندنای تازه صاف کرده بران
ریزند و برهم زنند تا نیکو مخلوط شود از آتش فرود آورده در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند و عند الحاجت قدری گرم
کرده بپنبه آلوده کرده در مقعده بردارند * مرهم بواسیر دیگر که مجرب النفع است در ان * صنعت آن خبازی کندنا زیره
موسیر مساوی سائیده در پارچه بسته بزیر خاکستر گرم کنند تا بپزد پس برآورده زردهٔ تخم مرغ روغن گل سرخ داخل
نمایند و برهم زنند تاچون مرهم شود و بکار برند * مرهم ثمانیه جهت نضج دمامیل و جراحات از مجربات است * صنعت
آن کتیرا تخم مرو تخم کتان سریش هوجیوه گل بابونه گل خطمی سفید انزروت اجزا مساوی کوفته بیخته باشراب سرشته ضماد
نمایند و فی الحقیقة این ضماد است نه مرهم * مرهم جاذب که جذب خار و پیکان و غیر آن کنند و به پزاند قروح غائره را و فراهم
آورد * صنعت آن موم علک البطم از هریک ثلث رطل راتینج ربع رطل زیت کهنه یکرطل همه را بر آتش ملایم بگدازند و

بورهٔ ارمني دو اوقیه نرم سوده اضافه نموده نیکو برهم زنند و بکار برند * مرهم جاذب از تالیف ابن تلمیذ منقول از شفا صلاحیت
اخراج و پیکان و خار و آنچه در عضو فرو رفته باشد مجرب دانسته * صنعت آن بیخ نی خشک زراوند طویل بالسویه
سائیده با عسل سرشته استعمال نمایند * مرهم جند ام از مجربات حکیم میرمحمد زمان والد حکیم میرمحمد مؤمن صاحب تحفه
المؤمنین گفته که سائر قروح سوداوی و اورام بارده از موده است * صنعت آن سنبل الطیب حماماقرد مانا دار فلفل
سلیخه قسط تلخ جاقرقرحا مصطکی مقل صاف مرصاف حب بلسان اشق صبر زرد میعهٔ سائله سیسالیوس زراوند مدحرج
معلکو فی اکلیل الملک قرنفل ایرسا روغن زیتون کهنه از هریک یک اوقیه لادن ده مثقال زعفران نیم اوقیه علک البطم موم
از هریک سه مثقال روغن ناردین مثل جمیع اجزا بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم جوید الراهبي منقول از قانون * صنعت
آن مامیران چینی زرد چوبه قند اشق انزروت صمغ عربی دم الاخوین از هریک یک جزو مرداسنگ سفید کرده که مرتک
نامند بوزن جمیع ادویه موم بقدر حاجت در روغن کنجد و زیت از هریک بوزن مجموع ادویه در ظرف سفال آب ندیده
نو کند اخته ادویه را کوفته بیخته با آن ممزوج نموده مرهم سازند * مرهم حنا در حنا ذکر یافت * مرهم حنظل مسهل
که باذن الله تعالی نافع است از برای اوجاع کهنه که بوده باشد در کبد و معده و طحال و صلابتیکه عارض شده باشد در این
اعضا و برودت این اعضا را * صنعت آن به نسخهٔ شیخ الرئیس شحم حنظل چهار ده درم تربد سفید سقمونیا افربیون از
هریک هشت درم تخم شبت نمک طعام مویز کی صافی صبر سقوطری زهرهٔ گاو نمک هندی شونیز مویزج جبلی فلفل دار فلفل زنجبیل
هلیلهٔ زرد مازریون از هریک دوازده درم کوز یعنی مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج از هریک هفت درم بورهٔ ارمنی کبریت
زرد از هریک شانزده درم حلبه بابونه بزرکتان از هریک ده درم میعهٔ سائله موم زرد از هریک ده استار آنچه کداختنی
است از ادویه بروغن گداخته کنند و آنچه خیسانیدنی است بطلا یعنی شراب خیسانند و آنچه کوبیدنی است کوفته بیخته
پس آنچه را خیسانیده اند در هاون بدسته بمالند تا حل شود و مخلوط کنند همه ادویه را بکجا در هاون و بدسته بمالند
تا مرهم شود پس بمالند بر معده و کبد بدرستیکه فرود می آورد ماء اصفر را کسیکه محتاج باسهال بطن باشد و او را مقدور
نباشد آشامیدن دوای مسهل باید که طلا کرده شود بر شکم او این مرهم را که اسهال بطن او میکند * مرهم حواري این
مرهم را مرهم رسل نیز نامند و ترجمه کرده شده در قرابادین رومی بمرهم ساطنا و معروف بمرهم زهره و گفته که این
مرهم دوازده دوا است از دوازده حواری حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام که هر یک یک دوا را اختیار کرده ترکیب نموده اند
و این مرهم بهترین مرهمها است و مصلح بواسیر و مصلح ابدان است بوقت و مصلح خنازیر و نیست دوائی مثل این مرهم در این فعل و تنقیهٔ
جراحات میکند از گوشت مرده و قیح و موجب اندمال جراحات و تحلیل اورام صلبه و مزیل آثار و نافع است شقاق را جلا
میدهد حکه و جرب را و مفید است از برای بواسیر سعفه و کرمها را می کشد و نافع است از برای طاعون و سرطانات و
سختی سپرز و قروح گوش * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس موم سفید را فینج از هریک بیست و هشت درم جاوشیر
زنگار مرصافی قنه از هریک چهار ده درم زراوند طویل کندر ذکر مقل ازرق از هریک شش درم مرداسنگ
نه درم زیت در تابستان دو رطل و در زمستان سه رطل * طریق ساختن این مرهم آنست که صموغ را بسرکهٔ انگوری حل کنند
و باقی ادویه کوفته بیخته موم را در زیت بگدازند و صموغ محلول را و ادویه کوفته را در آن داخل کنند و در هاون بدسته بمالند تا
نیکو مخلوط شود و استعمال نمایند و این نسخه دوازده جزو است بعدد حواریین حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام * صنعت
آن بنسخهٔ شیخ داود انطاکی موم سفید صمغ البطم از هریک چهار ده درم اشق محلول در سرکه هفت درم مقل مرداسنگ
از هریک چهار درم لبان ذکر زراوند طویل از هریک سه درم جاوشیر زنگار مرصافی قنه از هریک دو درم سکبینج یک درم زیت یک

یکرطل را ومرداسنک را مسحوق نموده با زیت بجوشانند تا مرداسنک حل شود پس اشق محلول وباقي صموغ محلول بسرکه را داخل کنند وبه پزند تا سرکهٔ آن برود باقي ادویه را داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود و استعمال نمایند واین نسخه سوای زیت دوازده جزو است ونسخهٔ این مرهم که صاحب ذخیرهٔ خوارزم شاهي در سرطان رحم ذکر کرده مطابق نسخهٔ شیخ الرئیس ودا وُد است وسوای آن که بجای صمغ البطم راتینج است ووزن مقل سه درم ومرداسنک چهار درم ونیم است ونسخهٔ این مرهم که محمود بن الیاس در حاوی صغیر ذکر کرده مطابق نسخهٔ صاحب ذخیره است سوای آنکه وزن مقل چهار درم ونیم است ووزن زیت در تابستان یکرطل ودر زمستان یکرطل ونیم است صاحب ریاض الفوائد این مرهم را در ورم صلب رحم ذکر کرده باین نهج آورده موم راتینج مقل ازرق مرداسنک ازهریک چهار درم جاوشیر زنجارقنه ازهریک ده درم اشق هشت درم زراوند طویل میعهٔ سائله ازهریک سه درم اجزا کوفتني را کوفته بحریر بیخته وکل اختني را در شصت درم زیت کداخته مرهم سازند ＊ وبدانکه نسخ این مرهم در قرابادین ها مختلف بنظر رسیده وانچه معتبر بود ذکر کرده شد ＊ مرهم حواریین به نسخهٔ ابن جزله که در منهاج البیان ذکر کرده وکفته که این مرهم را مرهم شنجار واثنا عشری نیز نامند وکفته که نافع است از برای اورام های صلب وخنازیر وبواسیر وطاعون وسرطان وجراحتی که کوشت آن مرده باشد ونمله هار اسود دارد ＊ صنعت آن موم راتینج ازهریک چهار درم جاوشیر زنکار قنه مرصافی ازهریک دو درم اصطرک هفت درم زراوند طویل هفت درم ودر نسخهٔ دیکر صحیح سه درم است لبان ذکر سه درم مقل ازرق چهار درم مرداسنک چهار درم ونیم زیت در تابستان یکرطل ودر زمستان یکرطل ونیم بدستور مرهم سازند ＊ مرهم خل که آن را مرهم جالینوس ومرهم ازرق واسود نیز نامند کوشت برویاند وریشهای خشک کردانند ومندمل سازد ＊ صنعت آن مرداسنک یک اوقیه کوفته بیخته سرکهٔ انکوری وزیت ازهریک چهار اوقیه مرداسنک را بسرکه سوده در زیت داخل کرده در هاون بدسته بمالند تانیک آمیخته شود واکر خواهند که خشکي زیاده کند زرد چوبه نرم کوبیده دو درم زیاده کنند ＊ مرهم خل کبیر اقوی از اول ＊ صنعت آن بکیرند طین ارمني وطین قبرسي ازهریک یک مثقال کل خطمي مرتک حنای خشک اسفیداج بزرقطون توتیای کرماني ازهریک سه مثقال هلیلهٔ سیاه وزرد ازهریک دو مثقال موم سفید روغن تخم کل وشیرین ازهریک پنج مثقال سرکه انکوری بقدر ضرور علی الرسم مرتب نمایند وبکار برند ＊ مرهم خل دیکر جهت اندمال جراحات وقروح خبیثه والزاق وکهوف وبواسیر ورفع شقاق وحکهٔ رطبه وقرحهٔ رطبه وداء الثعلب وسعفه نافع ＊ صنعت آن مرتک یکرطل ونیم بسیار نرم سوده با زیت کهنه دو رطل خمر سه رطل آمیخته در پاتیلی کرده بر آتش بکذارند وبرهم زنند تا بقوام مرهم آید ومرتک ته نشین نشود وسوخته نکردد وعلامت کمال طبخ ونضج آن است که سیاه کردد ودر نسخهٔ دیکر سرکه وزیت بالسویه ومرتک ربع زیت نوشته اند واکر حرارت بسیار باشد بجای زیت روغن کل داخل کنند واکر تجفیف زیاده خواهند قدری زرد چوبه سوده اضافه نمایند بر نسخهٔ اصل ودر صورت شدت حرارت داخل ننمایند ＊ مرهم خمیر خراج واورام صلبه را پخته ومنفجر میکرداند خود بخود ＊ صنعت آن خمیر آرد کندم پیه کداخته ازهریک بیست درم اشق شش درم کندر سه درم نمک طبرزد راتینج ازهریک چهار درم اشق را در سرکه حل نمایند وپیه را در روغن زیتون بقدر حاجت بکدازند وبطریق معمول مرهم ساخته بکار برند ＊ مرهم خمیر دیکر که همین عمل دارد ＊ صنعت خمیر مایه که خمیر ترش است سي درم بورهٔ دیق مقشر ازهریک یکدرم جاوشیر سرکین کبوتر سرکین مرغ ازهریک ده درم آهک آب ندیده پنجدرم صابون دو درم با روغن سرشته بکار برند سریع الاثر قائم مقام نیز شکافتن است ＊ مرهم دیاخلیون بدانکه دیاخلیون لغت سریاني است ومعني آن لعاب است بعضی کفته اند

که این مرهم از صناعت بختیشوع است و این غلط است زیرا که این مرهم در قرابادین رومی مزبور است و در الحیا
مذکور است که از صناعت ابقراط است نافع است از برای اورام و اوجاع شدیده مقعده و عصب و اخراج فضلات و خنازیر
و سلعه و دیاخلیون بیای مثناة تحتانیه و داخلیون بدون یا نیز دیده شده * صنعت آن بزر خطمی سفید بزر قطونا
تخم مرو بزرکتان بزر حلبه اجزا مساوی هر یک را علیحده در آب سه روز بخیسانند پس با پارچه صوف صاف نموده
بگیرند مرداسنگ چهار اوقیه سحق نموده در یکرطل و نیم زیت بجوشانند تا منحل شود پس اندک اندک از لعابها
بران ریزند و باتش ملایم بجوشانند تا منعقد شود از آتش فرود آورده داخل کنند دران زفت رومی و خاکستر چوب رز
از هر یک پنج مثقال زعفران الحدید یک مثقال در هاون بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود و نگاه دارند در قرابادین
قادری حکیم ارزانی بزورا از هر یک پنج درم تا هفت درم مرداسنگ بیست درم و روغن زیت سی درم تا چهل درم است
و گفته اند که اگر قوی تر خواهند بعد ازان که روغن سیاه شده باشد زفت خاکستر چوب رز مرمکی صافی از هر یک سه درم
صدا ء الحدید یکدرم بسیار نرم سوده اضافه نمایند * مرهم دیاخلیون به نسخهٔ شیخ الرئیس رح * صنعت آن بزر حلبه
بزر خطمی سفید بزرکتان از هر یک یک کیله هر یک را علیحده یک شبانروز بخیسانند در آب پس بگیرند لعاب هر یک را
مقدار یکرطل و ربع رطلی از مرداسنگ یکرطل و نیم و از زیت دو رطل لعابها را یک جوش داده از آتش برگرفته با پارچهٔ
صوف صافی نموده پس مرداسنگ را صلایه نموده با زیت بجوشانند تا منحل گردد و متغیر شود رنگ آن پس اندک اندک
لعابها را بران ریزند و باتش ملایم بجوشانند تا منعقد گردد پس از آتش برگرفته سرد کرده نگاه دارند و بکار برند *
مرهم دیاخلیون به نسخهٔ ابن جزله در منهاج البیان نافع است جهت اورام صلبه در هر عضو که باشد و خنازیر و
سلعه * صنعت آن حلبه بزرکتان گل خطمی سفید از هر یک یک کیله جدا جدا در آب بخیسانند یک شبانروز بعد
ازان از هر یک یک رطل و نیم لعاب بگیرند و در سه رطل زیت بجوشانند و یکرطل و نیم مرداسنگ سوده بحریر بیخته
در زیت داخل نموده باتش ملایم بجوشانند تا غلیظ و سیاه گردد و لعابات را هر یک علیحده بجوشانند تا غلیظ شود
اندک اندک در میان روغن و مرداسنگ سیاه شده بریزند و باتش ملایم بجوشانند تا غلیظ شود و نگاه دارند *
مرهم دیاخلیون به نسخهٔ سید اسمعیل جرجانی که در ذخیره در علت خنازیر ذکر کرده و گفته که این مرهم را جهت اورام
صلبه بعد از نرم کردن آنها بمالند و بجهت ماکیان و بط و غیرها بکار برند * صنعت آن بگیرند مرداسنگ سوده یک اوقیه
زیت زیتون نضیج دو اوقیه و نیم مرد را در پاتیل کرده بر آتش ملایم نهند و بر وفق برگردانند تا مرداسنگ حل شود پس
بگیرند لعاب بزر حلبه دو اوقیه لعاب بزرکتان لعاب بزر خطمی از هر یک یک اوقیه دران روغن اندازند و بجوشانند تا غلیظ
شود و بکار برند و اگر خواهند که قوی تر شود بیخ سوسن آسمانجونی زفت رومی زراوند مدحرج از هر یک یکجزو با آن بیامیزند
و شاید پشک گوسفند تخم قثاء الحمار آرد جو و مغز بادام تلخ انجیر ناریسیده که از درخت افتاده خشک شود مقل ازرق مجموع این مرهم را
قوی گرداند * مرهم دیاخلیون به نسخهٔ حکیم لطف الله رح * صنعت آن بگیرند مرداسنگ سه درم صلایه کرده و در چهل درم زیت
زیتون نضیج داخل نموده در پاتیل کرده بجوشانند تا رنگ بگرداند و سیاه شود پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد
شود پس لعاب حلبه لعاب بزرکتان لعاب بزر قطونا لعاب خطمی لعاب تخم مرو از هر یک پنجاه درم گرم کنند و بر سر آن ریزند
و باتش نرم بجوشانند و کفچه بزنند تا غلیظ شود چون مرهم گردد نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند * مرهم دیا
خلیون به نسخهٔ دیگر که سید اسمعیل در ذخیره در مرض کاف ذکر کرده * صنعت آن مرداسنگ دو اوقیه سوده در زیت
کهنه چهار اوقیه حل کرده پس بگیرند موم صافی ده درم دران حل کنند و دو اوقیه لعاب بزر حلبه داخل کرده باتش ملایم بجو

بجوشانند تا بقوام مرهم آید * مرهم دار هلد جراحت را از ریم پاک کند و درد مفاصل و سائر دردها را نافع بود و از برای
قروح آتشک بی‌نظیر است و گوشت برویاند و چرک در جراحت نمیگذارد و زود بهم می‌آورد و نواحی جراحت را نیکو
میکرد اند و دار هلد چوبی است زرد رنگ تلخ با تندی گرم و خشک است درد و یم و غیر زرد چوبه است * صنعت آن
چوب دار هلد چوب دیودار و دود یکه بر سقف دکان نخود بریزان جمع میشود از هر یک دو مثقال آنچه کوفتنی باشد
بکوبند و مجموع را درهم کنند و روغن کنجد دو صد مثقال همه را در سه رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد پس فرود آورده
دست بمالند و صافی نمایند و باز در دیگ کنند و بر آتش گذارند و چند قطرهٔ آب هنوز باقی باشد که از آتش فرود آورند
و اگر از برای درد مفاصل باشد در اجزای مطبوخ این روغن پانزده مثقال موجیوه داخل کرده پس بگیرند از این بیست
مثقال و گرم کنند اندکی و نیم مثقال موم زرد غیر مستعمل در آن بگدازند و برهم زنند و اگر از برای پاک کردن ریم از
جراحت باشد چهار مثقال زنگار نیز اضافه نمایند که در نهایت تقویت بود و بعد از سرد شدن روغن در آن ریزند تا
مخلوط شود و بکار برند و اگر بتکرار احتیاج افتد تکرار کنند و بعد از پاک شدن جراحت زود نیک شود و اگر از برای
اوجاع مفاصل پنج مثقال قنهٔ محلول داخل نمایند بهتر است * مرهم دبق اورام را نضج دهد و بگشاید از غیر اذیت
و گوشت زائد را بخورد * صنعت آن دبق را در آب بخیسانند و مقشر نمایند و بکوبند و با هم وزن آن آب صابون در
هاون بمالند تا مستوی گردد پس زرد چوبه ربع وزن دبق نرم کوفته حریر بیخته ممزوج نموده بکار برند و دبق را بفارسی
مویزک علی نامند * مرهم رال قلمی فرموده اند که از تالیف بندهٔ درگاه امیر المومنین سید محمد هاشم المخاطب بحکیم
معتمد الملوک علوی خان است نافع از برای قروح آتشک و جمیع قروح مزمنه و قروح سودا و یه بد انکه رال اسم هندی علک
مصری و قنقهر و قیقهر بیای مثناة تحتانیه است * صنعت آن رال شنجرف سفیداب ارزیر شسته برگ حنا مردا سنگ
بسوکهٔ انگوری سوده دم الاخوین شنجار یعنی موجیوه توتیای کرمانی مغسول سرنج چوب چینی از هر یک یکمثقال توتیای
هندی مسمی بزاج اخضر فلفل سیاه از هر یک نیم مثقال توتیای هندی را بریان نموده مجموع را علیحده علیحده کوفته
حریر بیخته وزن نموده موم زرد سه مثقال بمسکهٔ گاو بیست مثقال گداخته از آتش فرود آورده ادویه را با آن سرشته سفیدهٔ
تخم مرغ دو عدد داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود و بکار برند * مرهم رال هندی اکثر قروح را نافع است *
صنعت آن روغن کنجد نیم پاو موم چهار تولہ رال دو تولہ رال را بسیار نرم کوفته بیخته اندک اندک در روغن بریزند
و بدست بمالند تا خوب ممزوج گردد و مرهم شود پس پنجاه مرتبه و یا هفتاد مرتبه با آب خالص بشویند و اگر یکصد
و یکمرتبه بشویند بهتر است و بکار برند * مرهم رال دیگر منقول از اطبای هند نافع از برای جراحات مزمنه عسرة البرء
و قروح آتشک و ناصور و منبت گوشت فاسد است و مصلح عضو ضعیف * صنعت آن رال کات هندی کافور قیصوری از هر یک
چهار مثقال کوفته بیخته بروغن گاو تازه بی نمک بوزن مجموع ادویه در ظرف آهنی کرده با آتش ملایم نهند و اول رال را
داخل کرده دو سه جوش داده پس کات را بعد ستور کافور بریزند و یکدو جوش بدهند و در قروح مزمنهٔ قدیمه تا سه روز با
لی رع فوفل سوخته استعمال نمایند و بعد ازان تنها * مرهم رال قلمی فرموده اند که این نسخه از حضرت سید حسن والد
جد فقیر است قدس سره نافع از برای قروح مزمنه رحم و ناصور و جروح عسرة البرء * صنعت آن رال مرداسنگ سرنج
سفیداب قلعی از هر یک یکمثقال فلفل سیاه توتیای هندی از هر یک نیم مثقال اول مرتبه توتیا را در سفال آب ندیده
بریان کرده بحدیکه سفید شود با سائر ادویه کوفته بیخته موم زرد غیر مستعمل دو مثقال بروغن گاو بیست مثقال گداخته
ادویه را با آن ممزوج نموده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود و در وقت حاجت بر پارچهٔ کتانی مالیده بنحویکه رنگ

مرهم بگیرد و بر زخم بچسپانند * مرهم دیگر به نسخهٔ هندی که اکثر قروح مزمنه را نافع است * صنعت آن رال فوفل
سورنجان کات هندی مردار سنگ اجزا مساوی فوفل را در روغن گاو بی نمک بریان نموده بعد یکه سیاه شود پس باقی ادویه
را کوفته بیخته در ان داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود بر پارچهٔ کتانی یا بر کاغذ خطائی بمالند
و بر زخم نهند * مرهم رال دیگر * صنعت آن مسکهٔ گاو تازه روغن کنجد موم کافور رال سفید برگ نیب اجزا مساوی
اول برگ نیب را سائیده قرصها مانند شامی کباب ساخته در میان مسکه خوب بریان کنند که بسوزد و بعد از ان برآورده
روغن کنجد را داخل مسکه کرده چند جوش بدهند بعد از ان موم را داخل کنند تا گداخته شود پس رال را بسیار نرم سوده
داخل کنند و با چوب نیب برهم زنند که خوب با یکدیگر ممزوج گردد بعد از ان ظرف پر کلانی را آب سرد کرده در میان
آن بریزند و یکشب در آب بگذارند و روز دیگر از آب برآورده بکار برند * مرهم رال برای زخم دماميل مجرب است *
صنعت آن موم روغن کنجد از هر یک پنجاه مثقال رال بیست و پنج مثقال شنجرف و زرنیخ از هر یک نیم درم توتیای هندی
یک درم سورنج چهار درم مرداسنگ هشت درم موم را با روغن کنجد بگدازند و بدستور مرهم سازند و بکار برند و اگر
بسیار سخت شود بمقدار روغن بیفزایند * مرهم زفت از صناعت استاد ابقراط این مرهم عجیب الفعل وکثیر النفع است
ساقط میکند الدانهٔ بواسیر را و مجفف قروح مدمد و خورندهٔ گوشت زائد و عفونات و منبت لحم جدید است در قروح
و باقی نمی گذارد مواد فاسده را * صنعت آن به نسخهٔ شیخ داؤد انطاکی موم زفت رومی از هر یک بیست درم زیت چهل
و هشت درم همه را بر آتش نرم بجوشانند تا مخلوط شود و گداخته گردد پس بگیرند زنجار چهار درم انزروت سه درم
راتینج دو درم و نیم همه را نرم صلایه کرده اندک اندک بران پاشیده برهم زنند تا نیکو مخلوط شود * مرهم زفت به نسخهٔ میرزا
مولوی طبیب جهت جراحات کهنه نافع * صنعت آن زفت رومی سقز زنجار موم زرد صاف روغن زیت از هر یک بقدر حاجت
و لائق کوفته مرهم سازند و بکار برند * مرهم زنجار تا آبله و مسامیر را قلع نماید * صنعت آن زنجار کاغذ سوخته از هر یک
یک درم با آب عروس و آب صابون اول هفت درم هر دو بالمناصفه و در نسخهٔ دیگر نوزده درم عسل هشت درم فرفیون
شش درم داخل است با آتش ملایم به پزند تا غلیظ شود مانند مرهم بکار برند * مرهم زنجار که چون در گوش بچکانند در
قروح اذن قروح را از چرک پاک سازد * صنعت آن زنجار کندر سرکهٔ انگوری عسل اجزا مساوی در هم آمیخته فتیله را بآن
تر کرده در گوش نهند * مرهم زنجار به نسخهٔ دیگر * صنعت آن عسل هشت درم سرکهٔ انگوری هفت درم کندر زنجار
از هر یک یک درم عسل را با سرکه به پزند و کف آن را بگیرند و زنگار و کندر را سائیده بعد بر بیخته داخل نمایند و
در گوش بچکانند و قطره * مرهم زنگار که ناسور گوش را نافع است * صنعت آن زنگار و نوشادر نحاس از هر یک چهار درم
با آب کندر و عسل مصفی از هر یک یک اوقیه در هم سرشته استعمال نمایند * مرهم زنجار به نسخهٔ ابن جزله قروح کهنه را
خشک کند و گوشت زائد را بخورد و جروح را پاک کرده اندمال دهد * صنعت آن زنجار دو درم علک البطم صمغ
صنوبر از هر یک پنج درم انزروت ده درم زنجار را سحق بلیغ نموده و باقی ادویه را در زیت حل کرده زنجار را بران پاشیده
برهم زنند و بمالند تا یکسان شود و بکار برند * مرهم زنجار گوشت زائد را بخورد و قروح را پاک کرده اندمال سازد *
صنعت آن زنجار دو درم راتینج پنج درم انزروت سفید دو درم [illegible] را در زیت حل کرده زنجار سوده داخل نموده
در هاون بدسته بمالند و بکار برند * مرهم زنجار به نسخهٔ حکیم علی گیلانی که در تجربات خود ذکر نموده و گفته که این مرهم
بغایت نافع است هرگاه خواهند که جراحت را از وسخ پاک سازند بگیرند اندکی ازین مرهم بموم و روغن مخلوط کنند و بر
جراحت بگذارند که پاک کند و اگر بتکرار احتیاج افتد و خواهند که بهمین مرهم علاج کنند هر روز قدری ازو مرهم بیفزایند و

و موم و روغن کمتر کنند تا تیز گردد و گوشت فاسد را بخورد و چون صاف شد بر موم و روغن بیفزایند و از مقدار موم چیزی کم کنند تا جراحت زود نیک شود * صنعت آن بگیرند روغن گل یا روغن کنجد یا روغن دیودار هر کدام که باشد بیست مثقال و گرم کنند و پنج مثقال موم در آن بگدازند و برهم زنند و چهار مثقال زنگار بسیار نرم سوده بعد از فرود آوردن از آتش که حرارت آن کم شده باشد در آن بیخته برهم زنند تا نیکو مخلوط گردد * مرهم زنجار نافع از برای قروح وضره و از برای جرب * صنعت آن سرکهٔ انگوری هفت درم عسل مصفی هشت درم درهم کرده با آتش ملایم بپزند آن مقدار که سرکه سوخته وزن عسل باقی ماند پس زنجار عراقی صلایه نموده ده درم بیامیزند و بکار برند * مرهم زنجار دیگر منقول از اصول التراکیب نجیب الدین سمرقندی نواصیر و حرق النار و قروح وسخه وضره را نافع و پاک کنندهٔ خورندهٔ گوشت مرده است * صنعت آن بگیرند زنجار یک اوقیه انزروت اشق از هریک نیم اوقیه با سرکه نرم سوده با عسل سرشته استعمال نمایند * مرهم زنجار منقول از مجربات حکیم مهدی جهت جراحات عمیقه * صنعت آن زنجار زفت رومی سقز از هریک بقدر لایق موم زرد دهن زیت علی الرسم مرهم ساخته استعمال نمایند * مرهم زمانی تالیف میر محمد زمان والد حکیم میر محمد مومن صاحب تحفة المومنین جهت جراحات مزمنه بغایت مجرب و در تاثیر کمتر از مرهم زال نیست و باعتدال اقرب است * صنعت آن انزروت کاغذ کبود سوخته پوست درخت کاج روناس کات هندی از هریک دو مثقال سفیداب مغسول پنج مثقال مرداسنگ مغسول سه مثقال کافور قیصوری یک مثقال موم سفید پنج مثقال و روغن گل سرخ بیست مثقال بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم زنجفر که آن بفارسی مرهم شنگرف نامند اورام بلغمی که بسیار دیر نضج یابد و سرطان و خنازیر را سود دارد * صنعت آن به نسخهٔ منهاج البیان مرداسنگ پنج درم موم کندر قنه اشق از هریک ده درم علک البطم شش درم شنگرف شسته هشت درم اودیه را آنچه سائیدنی است سائیده باقی را در زیت و یا روغن کنجد بگدازند و در گرما بروغن گل سرخ بقدر حاجت و بعد از فرود آوردن از آتش ادویهٔ سائیده را بان بسرشند و گاهی سرنج بدل شنجرف داخل مینمایند * مرهم زنجفر به نسخهٔ فلانسی * صنعت آن مرداسنگ پنج درم موم زرد قنه کندر اشق از هریک ده درم علک البطم شش درم شنگرف دو سیراز ویه را آنچه کوفتنی است بکوبند و بیخته و آنچه گداختنی است در زیت یا روغن کنجد بقدر حاجت بگدازند و همه را مخلوط ساخته مرهم سازند * مرهم زنجفر به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی * صنعت آن مرداسنگ قنه اشق موم از هریک ده درم علک البطم شش درم شنجرف هشت درم زیت یا روغن گل سرخ هر کدام که باشد پنجاه درم بدستور مرهم سازند * مرهم زنجفر منقول از قرابادین گوتوالی * صنعت آن مر مکی صافی کندر اشق از هریک ده درم مرداسنگ قنه زعفران از هریک پنج درم صمغ البطم شش درم شنجرف هشت درم زیت یا روغن کنجد هر کدام که باشد بقدر کفایت بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم زنجفر جهت زخم آتشک و دیگر جراحات و قروح مزمنه و جرب رطب نافع است * صنعت آن شنجرف اسرنج مرداسنگ سفیداب ارزیز توتیای هندی سوخته پوست تخم مرغ سوخته بالسویه کوفته بیخته موم را بروغن گل گداخته بسرشند * مرهم زنجفر دیگر که برای زخم آتشک و جراحات کهنه و جرب و خارش مجرب است * صنعت آن شنجرف اسرنج موم سفید از هریک یک ده مرداسنگ یکتا نک توتیای هندی سوخته ربع تانک سفیداب ارزیز نیم تانک کوفته بیخته در روغن گاو یا روغن گل سرخ یا روغن کنجد خالص بقدر احتیاج بدستور مرهم سازند * مرهم زنجفر به نسخهٔ جمهور نافع از برای تحلیل اورام صلبه عسرة البرء و خنازیر و سرطان و ورم مزمن انثیین * صنعت آن مرداسنگ قنه از هریک پنج درم لبان ذکر اشق از هریک ده درم صمغ علک البطم شش درم موم زرد هفت استار شنجرف هشت درم زیت بقدر کفایت

اشق وقنه را بسرکهٔ انگوری حل کرده موم را بزیت بگدازند وبدستور معمول مرهم سازند شیخ داود گفته که اگر درین مرهم بجای شنگرف اسرنج کنند شاید هرکدام که باشد وزنش چهار درم واگر زمستان سازند با زیت مرهم سازند والا با روغن گل یا کنجد بگدازند دران دواوقیه موم زرد وباقی ادویه را داخل کرده نگاهدارند وحکیم میرمحمد مومن وزن زیت را دراین نسخه شصت درم آورده ودر نسخهٔ سید اسمعیل درذخیره وزن قنه را ده درم آورده وگفته که در نسخهٔ دیگر وزن اسنان وقنه از هریک پنجدرم است وشنجرف هشت درم ومرداسنگ ده درم نیز گفته که در زمستان بجای شنجرف اسرنج وبازیت دو اوقیه وموم یک اوقیه مرهم سازند ودرغیر زمستان بجای زیت روغن گل سرخ کنند ونسخهٔ محمود بن الیاس در حاوی صغیر مطابق اصل نسخهٔ سید اسمعیل است سوای آنکه وزن شنجرف پانزده درم است و گفته که با زیت یا روغن شیرج بمقدار کفایت مرهم سازند # مرهم زنجفر جراحت کارد وخنجر وغیره را مفید است # صنعت آن زنجفر چهار توله قنه یکتوله موم کافوری دو توله روغن کنجد چهار توله رال سفید سه توله اول روغن کنجد را داغ نمایند واز آتش فرود آورده موم را بیندازند تا آب شود بعده رال را سائیده داخل نمایند تا حل شود بعد ازان قنه را فرود آورده ده مرتبه بآب بشویند تا سفید گردد واگر سی وچهار مرتبه بشویند بهتر است واگر نفع نه بخشد بقدر یکماشه شنجرف سائیده نیز اضافه نمایند # مرهم دبق سرطان وجمیع صلابات را دریکهفته وکمتر ازان تحلیل دهد # صنعت آن خردل بزرالانجره کبریت زرد زبد البحر زراوند طویل اشق مقل ازرق از هریک چهار درم زیت کهنه بیست وهشت درم موم زرد هفت درم علی الرسم مرهم ساخته بکار برند # مرهم سرطان دیگر سرطان متقرح وغیر متقرح که خوف تقرح دران باشد مفید کاسر عادیهٔ آن است # صنعت آن سفیداب اسرب توتیای مغسول هر دو را برابر با آب خرفه یا عنب الثعلب یا گل ویا خیار یا لعاب بزرقطونا هرکدام که حاضر باشد سحق بلیغ نموده قدری روغن گل آمیخته بکار برند واگر اول سفیداب را با روغن سحق نموده ثانیا میاه مسطوره اضافه نمایند اولی است # مرهم سعفه سعفه را زائل کند # صنعت آن زراوند طویل راتیانج کلنار اقاقیا بالسویه با روغن گل وسرکه بسایند وبکار برند # مرهم سعفه دیگر ابتدای سعفه وقروح سر را مفید است # صنعت آن اسفیداج ملیله ماز وازهریک پنج جزو ورق الآس دو جزو ملح اندرانی یک نیم جزو موم هموزن هرچهار جزو روغن گل یا کنجد چهار وزن موم اسفیداج ملیله وماز را نیم کوفته در روغن بسوزانند وورق الآس وملح را بسیار نرم سوده وروغن را صاف کرده موم را دران گداخته درهم بسرشند وبکار برند # مرهم اسپ جهت قروح ساعیه که بهندی کهورکهوره نامند # صنعت آن تراشهٔ سم اسپ نیم آثار هوجهوره دو توله موم چهار توله روغن کنجد نیم آثار روغن را در ظرف آهنی بر آتش گذارند وسم اسپ را ریزه کرده دران اندازند وبرهم زنند تا بسوزد صاف نموده موم را دران بگدازند وهوجهوره را نرم سوده بران بپاشند ونیکو برهم زنند وعند الحاجت بکار برند # مرهم شلغم نافع جهت التیام اکثر زخمها # صنعت آن شلغم بی ریشه پوست جدا کرده ریزه نموده ویک آثار در روغن کنجد پنج آثار بریان کنند تا بسوزد پس از آتش فرود آورده صاف نمایند وشش توله کافور دران اندازند وبچوب نیم تازه برهم زنند گل اخته کرده شش توله اسرنج وچهار توله عنب الثعلب وچهار توله سرمه ویک توله شب یمانی بریان بسیار نرم سوده بران بپاشند وبچوب نیم برهم زنند تا خوب ممزوج گردد پس سرد نموده نگاهدارند وعند الحاجت بکار برند # مرهم شلغم دیگر برای زخم آتشک وخنازیر وسوختگی آتش وازبرای جمیع زخمهای مزمنه وانضاج دمل نافع است ومادهٔ تحلیل دهد وعندمل سازد # صنعت آن روغن گل پاو آثار شلغم تازه هشت عدد متوسط اسرنج نیم پاو کافور هشت ماشه ودر نسخهٔ دیگر کافور سه ماشه است اول شلغم را از کارد پارچه پارچه کرده در روغن مذکور بریان کنند پس برآورده دور

دوراند ازند و موم دو دانگ و دو درم دران اندازند و سرنج را نیز داخل کنند و آتش نرم کنند تا نسوزد و وقت فرود آوردن کافور
داخل نمایند و چون بقوام مرهم آید فرود آورده نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند * مرهم شلغم نوعی دیگر در جمیع منافع از
هر دو نسخهٔ قبل اقوی و چون بر جراحت کهنه بمالند و دهن زخم اگر کشاده باشد بهم آورند و بران بچسپانند دهن زخم را
ملصق کرده اند و کار بخیه نمایند و ملتئم سازد * صنعت آن بگیرند شلغم تازه بی ریشه نیم پاو ریزه ریزه نمایند و دیگ
آثار و یک پاو روغن تازه کنجد بر آتش بسوزانند و صاف نمایند و ده ماشه سرنج را بسیار نرم سوده و آن روغن را بر آتش
بکذارند و اندک اندک سرنج را بران بپاشند و بچوب نیم تازه برهم زنند تا بقوام آید و علامت قوام آن آنست که چون در
آب اندازند مانند موم گردد سخت و دهنیت در ان ظاهر نباشد پس از آتش فرود آورند و در آب سرد بگذارند و از
بالا بباد زن بران هوای سرد وزند و امتحان نمایند که بحد قوام مذکور رسیده یا نه و اگر نرسیده باز بر آتش گذارند و
بچوب نیم حرکت دهند و باز فرود آورده در آب سرد بگذارند تا بحد ان حد رسد پس چون اندک گرمی آن کم شود پردهٔ
بالای آنرا که از هوای سرد منجمد شده است اندک کنار کنند و سه ماشه کافور را سوده دران اندازند و بچوب نیم تازه نیکو
حرکت دهند تا خوب ممزوج گردد و در ظرف مسی نگاه دارند و در ظرف آهنی طبخ دهند و اگر شلغم تازه نباشد شلغم خشک
نیز خوب است ولیکن در قوت ازان ضعیف تر و زخمیکه بیکمرتبه ازان ملتئم گردد از ین بدو سه دفعه * مرهم عظیم نیک است
از برای ورم مقعده و شقاق آن * صنعت آن استخوان سگ سوخته اگر استخوان سوا و با شد بهتر است و پودنهٔ بری شیر
خرهمه را نرم کوفته در هم بسرشند تا مثل مرهم شود و بکار برند * مرهم فیلاغوریوس منقول از قرابادین قانون نافع است
جهت وجع معده و کبد و اوجاع ارحام و اورام آن چون طلا کرده شود از خارج و بصوفه برداشته شود در رحم * صنعت آن
زعفران ده درم و در نسخهٔ دیگر دوازده درم است مقل مصطکی راسخ صبر میعهٔ سائله از هریک هشت درم موم سه استار
پیه قاز دوازده درم زوفای یابس یا رطب هر کدام که باشد سی درم روغن ناردین بقدر کفایت علی الرسم مرهم ساخته استعمال
نمایند * مرهم فیلاغوریوس منقول از تذکرهٔ انطاکی گفته که عجیب الفعل است در التحام جراحات و قروح و بواسیر
مزمنه * صنعت آن شب محلول ده درم خاکستر صنوبر زرا وند کند راز هریک هفت درم توبال نحاس توبال آهن از هریک
پنجدرم مرمکی صافی جاوشیر سکبینج از هریک ده درم ادویه کوفته بیخته با اشق محلول باسرکه سرشته مرهم سازند و بکار
برند * مرهم مرقون القرمز یعنی دود قرمز منقول از قرابادین قانون نافع از برای وجع معده و نار فارسی * صنعت آن شحم
حنظل کندش اشنان کبریت زرد از هریک سه درم مرتک شیاف مامیثا از هریک شش درم حرمل فرفیون مرقون القرمز
یعنی کرم قرمز از هریک دوازده درم زفت رومی ده درم زیبق دو درم مرقون القرمز را و زفت رومی را بروغن حل سازند
و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته مرهم سازند و استعمال نمایند و در نسخهٔ اصل فرفیون داخل نیست * مرهم قردمانا
نافع از برای قرحهٔ مزمنه و بواسیر و از برای اوجاع کهنه که بوده باشد در کبد و معده و طحال و صلابتی که عارض شده باشد
درایشان و برودت عارض در این اعضا بعون الله تعالی نافع است * صنعت آن قردمانا سنبل الطیب فلفل حماما دار فلفل قسط
سلیخه لبان ذکر عاقرقرحا مقل ازرق اشق مصطکی مرصافی میعهٔ سائله حب بلسان زراوند مدحرج زراوند طویل
سعد کوفی اکلیل الملک لادن قرنفل از هریک چهار درم زعفران دو درم ایرساقنه روغن بلسان پیه گاو یا پیه بط صمغ بادام تلخ
از هریک پنجدرم موم و شحوم را در روغن ناردین بقدر کفایت بگدازند و بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم قلقطار مشهور
بمرهم الکی منقول از قرابادین قانون * صنعت آن قلقطار مشوی ده درم آهک آب ندیده میعهٔ سائله از هریک علی الرسم
مرهم سازند * مرهم قلقطار دیگر نافع از برای قروح که دیر مندمل شود و از برای اورامیکه در اعضا باشد و طاعون و سرطان

را سود دارد * صنعت آن پیه خوک پیه بوزینه از هریک ده رطل مرداسنگ یکرطل و نیم قلقطار سحق کرده را و قیه پیه را پاک
کنند از رگها و نرم بکوبند و بگدازند و صافی کنند و زیت یکرطل از این پیه بوزن آن خلط کرده ادویه را بآنها بیامیزند و بکار برند *
مرهم قلقند گزیدن مار و عقرب و سائر هوام سمی را نافع بود و جرب و آکله و قروح را نافع بود * صنعت آن قفر الیهود راتینج
از هریک یکرطل دقاق کنند و نیم رطل سفیداب قلعی قلقند از هریک بیست و [illegible] سرکهٔ انگوری کهنه یکرطل و نیم
رطل صمغ را در سرکه [illegible] و سائر ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته مرهم سازند * مرهم قنبیل جهت زخم ناسور
وغیره مجرب است * صنعت آن قنبیل هشت ماشه شنجرف توتیا از هریک دو ماشه کات سفید نیم ماشه رال شش ماشه
روغن زرد دو توله موم کافوری شش ماشه ادویه را کوفته بیخته روغن را بر آتش بگدازند که گرم شود پس موم و رال را داخل
نمایند پس سائر ادویه را داخل نموده بدستهٔ هاون بمالند که درهم شود و در ظرفی نگاه دارند که عند الحاجت بکار آید *
مرهم قیقطوس مرهم رال ذکر یافت در همین فصل مرهم کافور جهت قروح و سوختگی آتش و جمره و نمله مجرب است * صنعت
آن موم سفید چهار درم در روغن گل پانزده درم گداخته سفیداب قلعی ده درم کافور قیصوری یک درم سوده داخل
کرده مرهم سازند * مرهم کافور به نسخهٔ دیگر شقاق لب و سوختگی آتش را نافع است و ناسور و قروح و بثورها را مفید *
صنعت آن مرداسنگ سفیداب قلعی از هریک دو استار کوفته بیخته موم سفید دو استار در روغن گل سرخ هشت استار
گداخته ادویه سوده را در آن بریزند و بسرشند سفیدهٔ تخم مرغ و مقل ازرق کافور قیصوری سوده بر آن افکنند و در هاون
بدسته بمالند تا هموار گردد و در نسخهٔ دیگر اقلیمیای فضی دو استار داخل است * مرهم کافور به نسخهٔ دیگر * صنعت آن
مرداسنگ سفیداب ارزیز از هریک پنجدرم روغن گل و بیست درم موم پنجدرم موم را در روغن بگدازند و ادویه
را اضافه نمایند و برهم زنند تا سرد گردد در آخر یکحبه کافور و یکعدد سفیدهٔ تخم مرغ داخل کرده در هاون بدسته بمالند
و استعمال نمایند * مرهم کافور که سید اسمعیل در ذخیره در علاج قروح جلد ذکر کرده * صنعت آن موم سفید
روغن گل سرخ سفیداب قلعی اقلیمیای نقره و قلیل کافور قیصوری بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم کافور که معزالیه
در شقاق مقعد و ورم امتلائی عروق ذکر کرده * صنعت آن موم سفید نه درم و نیم روغن گل سرخ ده درم سفیداب
قلعی دو درم مرداسنگ پرورده یعنی سفید کرده سه درم نشاسته افیون از هریک یکدرم کافور قیصوری نیم درم
سفیدهٔ تخم مرغ یکعدد بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم کرم که در جراحات [illegible] کنند [illegible] را از جراحت پاک سازد *
صنعت آن بگیرند برگ انگور تازه ده عدد و آنرا بجوشانند تا نرم گردد پس رگهای آنها را دور کرده در هاون سوده و یک چند آن موم
و دو چند روغن گل سرخ مخلوط کرده در هاون بدسته بمالند تا یکسان گردد و بکار برند * مرهم کندنا که در حال
درد بواسیر را نشاند * صنعت آن کندنا می تازه را بجوشانند تا مهرا شود در بار [illegible] و بریان نمایند و در روغن گل افکنند
و در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود در پنبهٔ کهنه آلوده کرده ببواسیر بر نهند [illegible] در حال تسکین
دهد بوران [illegible] مقل ازرق یکدرم زعفران نیم درم افیون یک دانگ و نیم * مرهم انگتوان که باصطلاح فرنگیان
باجزای کاون گویند منقول از تذکرهٔ [illegible] * صنعت آن مرهم انگتوان که روغنی است که از نیک ساخته می آورند از هریک
یکوزن روغن [illegible] نیم وزن رال سفید ربع وزن [illegible] مرهم سازند وفی الحقیقت این مرهم رال است * مرهم
مرداسنگ تسکین اوجاع قروح و جروح و التصاق آنها نماید و ملتئم سازد * صنعت آن بگیرند مرداسنگ ده درم
کوفته بیخته با چهل درم زیت در هاون کنند و بمالند و مبالغه نمایند در سحق آن تا یکسان شود و دو درم زرد چوبه
کوفته بیخته اضافه کنند و بغایت سحق بلیغ نمایند و بکار برند * مرهم مرداسنگ به نسخهٔ حکیم مهدی زخم را از چرک پاک کند

کند و جهت کوفتهٔ ارمنی نافع و نوشته‌اند که مجربات استادی ام است * صنعت آن مرداسنک پنج درم کندر با رزد اشق موم
از هر یک ده مثقال علک البطم موم زفت یکمثقال روغن زیت بقدر حاجت علی الرسم مرهم نمازند و بکار برند * مرهم
مرداسنک دیگر از حکیم معز الدین جمیع جراحات را که از اسباب خارجه حادث شده باشد مناسب و مجرب است * صنعت آن
مرداسنک دم الاخوین زردهٔ تخم روغن چراغ از هر یک بقدر لائق و حاجت علی الرسم استعمال نمایند * مرهم مرداسنک
به نسخهٔ دیکر * صنعت آن مرداسنک زرد چوبه از هر یک دو جزو نرم بکوبند بسرکه تر کنند بروغن کل سرخ سرشته مرهم
سازند و سید اسمعیل در ذخیره این مرهم را در سعفهٔ یابسه ذکر کرده و کفته که این مرهم سعفهٔ یابسه را بکار آید چون بعد
از کرفتن خون و استفراغ صفرا به مطبوخ هلیله و افسنتین رومی سقمونیا یا استفراغ بحب صبر و حب قوقایا این مرهم
را بر موضع سعفه طلا نمایند و یک شب بکذارند و روز دیکر بسبوس کندم و برک چغندر بسرکه و آب به پزند و سر را بآن
بشویند * مرهم مرداسنک با سرکه به نسخهٔ شیخ الرئیس * صنعت آن بکیرند مرداسنک هر قدر که خواهند کوفته بیخته در
طشتی ریخته سرکهٔ انکوری تند و زیت برسر آن کنند و نیکو خلط نموده بادست استعمال نمایند * مرهم مرداسنک
به نسخهٔ قلانسی منبت لحم صالح است و بسیار نافع است از برای قروح بلخیه استعمال کرده میشود در تابستان در
امزجهٔ حاره * صنعت آن مرداسنک پنجدرم کوفته بیخته مرتبهٔ دیکر آنرا بسرکهٔ انکوری سحق کنند تا حل کردد پس
بریزند بر آن روغن کل سرخ و بسایند تا غلیظ شود و بکردد چون مرهم پس بیندازند بر آن سفیداب ارزیز پنجدرم
و اندکی کافور قیصوری و سحق نموده استعمال نمایند * مرهم مرداسنک تمام جراحات را نفع و سودمند است * صنعت آن
مرداسنک سه توله زردچوبه خون سیاوشان سرمهٔ سائیده شاخ کوزن سوخته سفیداب قلعی کلنار فارسی از هر یک
یکتوله روغن زیت بیست توله موم کافوری دو توله روغن را بر روی آتش کداخته موم را در آن داخل نمایند و دو سه جوش
داده از آتش فرود آورده ادویه را کوفته بیخته در آن اندازند و از چوب نیم برهم زنند و در ظرفی نکاه دارند و وقت حاجت
بکار برند * مرهم مرداسنک دیکر که در نفع از آن زیاده است * صنعت آن مرداسنک زردچوبه از هر یک سه مثقال دم
الاخوین اثمد سیاه قرن کوزن محرق سفیداب قلعی جلنار فارسی از هر یک یک مثقال اجزا نرم کوفته بیخته روغن زیت
بقدر حاجت بر آتش کداخته موم زرد مصفی چهار مثقال در آن کداخته ادویه را با چوب نیم در آن ممزوج نموده
بکار برند * مرهم مرداسنک اکثر قروح و جروح را نافع است * صنعت آن مرداسنک شش مثقال روغن چنبیلی که یا
سمین است یکصد و پنجاه مثقال که تخمینا ربع آثار هندی میشود علی الرسم مرهم سازند و عند الحاجت بکار برند زخم
را خشک و سوزش آنرا برطرف میکند و برای زخم پا و زخمی که از سوزش جکر بهم رسیده باشد نافع * مرهم مرداسنک عجیب
الفعل است برای التیام و التحام قروح وقتیکه کرمی بسیار نداشته باشد * صنعت آن بکیرند مرداسنک و نرم مثل
سرمه سائیده یک اوقیه و سه اوقیه زیت بر آن ریزند و به پزند و حرکت دهند تا منحل کردد پس بکیرند کندر و انزروت
دم الاخوین با رزد زفت یابس از هر یک دو درم و نرم سوده در آن بریزند تا غلیظ کردد و بکار برند * مرهم مرداسنک دیکر
جهت رویانیدن کوشت استعمال کرده میشود و در تابستان هنکامیکه حرارت بسیار باشد * صنعت آن مرداسنک پنج
درم نرم سوده مانند سرمه پس با سرکه بسایند تا مانند مرهم کردد پس پنجدرم سفیداب رصاص و قلیلی کافور داخل کرده
نکاه دارند و روغن کل داخل نمایند و بسایند و مرهم سازند و عند الحاجت بکار برند و این هردو نسخه منقول از اصول
التراکیب نجیب الدین سمرقندی است * مرهم نخاع دانهای بواسیر را که پدید آمده باشد و درد آنرا سودمند باشد *
صنعت آن روغن کل هشت درم نخاع کاو ماده سی درم موم صاف پنجدرم سفیداب ارزیز سفیداب کمانکران مرداسنک

کتیرا صمغ عربی از هر یک یک درم سفیدهٔ تخم مرغ یک عدد حرام مغز او دو روغن اندازند و صاف کرده چرک آن دور کنند
و موم را در صافی آن یک از ند و ادویه را سوده داخل کرده حرکت دهند تا فراهم آید از آتش بردارند پس سفیداب و کافور
را سوده در آن داخل کرده بچوب نیشب برهم زنند بعد از آن سفیدهٔ بیضه را داخل کنند تا چون مرهم گردد بکار برند * مرهم
نخل این مرهم از صناعت جالینوس است و مسمی باین اسم گردیده بسبب آنکه دوا را بعد از طبخ تا وقتیکه مرتب
شود بسعف نخل رطب بایی حرکت داد و وجه تسمیهٔ این مرهم باین اسم اسحق این وجه را گفته و میر محمد مؤمن گفته
وجه تسمیهٔ این مرهم نخل آن است که این مرهم حرکت میدهد مواد عضوی را از برای دفع از مسالک چنانکه از نخل
مشاهده می گردد و بعضی ادعا کرده اند که این تصحیف است اسم آن مرهم نحل است بحاء مهمله بعد از نون و نحله بمعنی
عطیه است و در این مرهم عطایای الهی بسیار است و شیخ الرئیس این مرهم را مسمی بمرهم قلقدیس کرده و گفته که این
مرهمی است که جالینوس آنرا فونیقی نام نهاده محمود بن الیاس و بعضی دیگر این مرهم را مسمی بمرهم قلقطار کرده اند
و حال آنکه مشار الیه در اجزای این مرهم قلقدیس آورده و چنین ظاهر میگردد که نزد این مرد دو لفظ مترادف باشد چنانکه
بعضی اطبا گمان کرده اند نه آنکه اسم صنفی باشد از اصناف دواجات چنانکه مشهور است در کتب ادویهٔ مفرده مسطور
و بالجمله این مرهمی است جمیل الفعل در جبر کسر و اصلاح عصب و کسر و حصر و رض اعضا و غضاریف و نافع از برای طاعون
و دمامل و قروح عسرة الاندمال و قروح متعفنه و اورام جاسیه و اورام سرطانی و از برای اورامیکه بوده باشد از مواد
منصبه باعضا و از برای تحلیل مطلق اورام و چون طلا کنند این مرهم را بر جرب متقرح و حکه که حادث شده آنها از رطوبت
باشد نفع میدهد در همان روز و اثری عظیم میکند و بعضی از اطبا طلا میکنند این مرهم را بر جمره و آکله و نمله و ملح کرده اند
طلای آنرا از برای اینها * صنعت آن بگیرند مرداسنگ و تسقیهٔ آن کنند بآب اسحق در آفتاب و چند روز چنین کنند
تا خشک شود پس فرا گیرند از مرداسنگ و از پیه گاو کهنه اجزا مساوی و از قلقطار مسحوق ربع یک جزو و همه را بسعف نخل
برهم زنند تا خوب ممزوج گردد پس بر آتش نهاده بر سعف نخل رطب برهم زنند و هرگاه سعف خشک شود بسعف رطب دیگر
برهم زنند و در نسخهٔ دیگر مرداسنگ نصف یک جزو است * صنعت این مرهم به نسخهٔ شیخ الرئیس بگیرند پیه گاو کهنه
دو رطل و ثرب پردهٔ شکمبه است زیت عتیق مرداسنگ سوده از هر یک سه رطل قلقدیس چهار اوقیه شحم را در روغن زیت
بگدازند و صاف نمایند و در پاتیلی کرده بر آتش گذارند و قلقدیس و مرداسنگ را نرم سوده در آن ریزند و بچوب تازهٔ
نخل متصل برهم زنند تا غلیظ و منعقد و بقوام مرهم آید فرود آورده نگاهدارند و عند الحاجت بکار برند * صنعت این
مرهم به نسخهٔ محمود بن الیاس که در حاوی صغیر ذکر کرده بگیرند ثرب خنزیر یا شحم آن که غیر مملح باشد دو رطل مرداسنگ
یک رطل قلقطار چهار اوقیه و پاک کنند ثرب و شحم را از جمیع عروق و غدد و اغشیه و نرم بکوبند و بآتش ملایم بگدازند
و صاف نمایند و تمامی دسومت آن را بگیرند و ثفل آنرا دور نمایند پس یک رطل زیت عتیق و یک و نیم رطل روغن گاو
غیر مملح داخل کرده نیکو برهم زنند و بطریق معمول مرهم سازند و بکار برند * مرهم نورهٔ قلمی فرموده اند که این نسخه
از بندهٔ اثر حکیم هاشم سید علیخان است سوختن آتش و آکله را نافع است * صنعت آن نوره هفت مرتبه بآب شسته
موم سفید از هر یک پنج مثقال مرداسنگ خبث الفضه سفیداب ارزیز شسته اقلیمیا شسته از هر یک یک مثقال روغن گل
سرخ بقدر حاجت مثقال * مرهم شیخ داود در تذکره از نصایح ذکر کرده و گفته که صاحب نصایح اطناب کرده و مبالغه نموده در
مدح این مرهم و گفته که نافع است از برای اوجاع معده و کبد و طحال و ریه و پهلوها و گرده و مثانه و رحم و اعصاب و از
برای اورام و از برای نزف الدم و جهت شوصه * صنعت آن موم عسلی البطم مقل ازرق قردمانا برگ مورد تر

ثمرهٔ کرم کعک شامی هماما سنبل الطیب زعفران مصطکی از هریک هشت درم روغن بنفشه روغن کنجد هر کدام که باشد
پنج وزن مجموع ادویه موم را بشراب عنبی یا سرکهٔ انگوری بخیسانند و درهاون بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود
و بکار برند * مرهم دیگر که شیخ الرئیس در قرابادین قانون ذکر کرده نافع است از برای شدت ضعف کبد و معده و ملین
صلابات است و حبس اسهال کبدی میکند * صنعت آن کعک شامی چهار درم مصطکی افسنتین رومی لبان ذکر لادن
از هریک دو درم مر صافی صبر سقوطری قصب الذریره عود هندی اقاقیا از هریک یک درم سفرجل پوست و تخم جدا کرده پخته
شش درم خرمای قصب پنجاه عدد موم روغن ناردین گل سرخ از هریک بقدر حاجت که مرهم توان ساخت اول خرما و
کعک را در طلا یعنی شراب مطبوخ بخیسانند و بگیرند سفرجل را و پاک سازند از حب و پوست پس به پزند آنرا با طلا یعنی
شراب تا آنکه خوب پخته شود پس بکوبند کوبیدنی نیکو مخلوط کنند با قصب و کعک و درهاون بدسته بمالند تا مخلوط شود
و موم را بروغنها بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته در موم روغن داخل نمایند پس همه را یکجا کرده درهاون بدسته
بمالند تا نیکو مخلوط گردد پس طلا کنند آنرا بر صفحهٔ کاغذی و بچسپانند بر کبد و معده * مرهم دیگر که دمامیل و جراحات
و اورام را منفجر نماید وقتیکه نیشتر زده باشند * صنعت آن خمیرمایه سی مثقال آهک آب ندیده پنج مثقال صابون
دو مثقال مجموع را بزیت سرشته بر عضو بمالند * مرهم دیگر که سرطان را نافع است * صنعت آن روغن گاو یک و نیم توله
موم سفید یک توله سرنج و صمغ عربی از هریک ششماشه روغن ناردین را بر روی آتش گذاشته و موم در ان اندازند که
بگدازد پس سرنج را در ان اندازند و مرهم سازند و در ظرفی نگاهدارند و عند الحاجت بکار برند * مرهمیکه درد گرده و مثانه
و سوزش قضیب را سود دارد و سنگ از گرده فرود آورد * صنعت آن روغن بنفشه پنج استار موم صاف پیه بط از هریک ده
درم مغز استخوان قلم گاو سه استار میعهٔ سائله سه درم گل بنفشه گل خطمی سفید صمغ عربی کتیرا از هریک یک درم و نیم
چنانچه رسم است بیامیزند و بر زهار و قضیب و گرده به پنبه یا پارچهٔ کهنه مالیده بگذارند و اگر بدل روغن بنفشه روغن
عقرب کنند اصوب است و سنگ را زودتر پاره کند و بریزاند * مرهم دیگر نافع برای آتشک * صنعت آن کرنج که کرنجوه
نیز نامند که ثمر هندی است بقدر مازو خاکستری رنگ غیر مستوی کف دریا که بهندی سمندر پهین نامند کات هندی
سفید از هریک یک جزو موم سفید روغن گاو از هریک ده جزو علی الرسم مرهم سازند و باب سرد چند مرتبه بشویند و
بکار برند * مرهم دیگر جهت جرب و حکه و قوبا نافع * صنعت آن آب انار ترش یکعدد در سرکهٔ انگوری در ظرف مس سرخ
بی قلعی به پزند تا غلیظ گردد پس درهاون انداخته کبریت زرد پوست هلیلهٔ زرد توتیای کرمانی مغز تخم خربزه بوداده
مغز تخم کدو بوداده سنگشویه که بهندی تخم پنوار و تخم چکوند گویند پوست گل و سوخته حضض مکی از هریک یک مثقال
کوفته بیخته دران داخل کرده پیوسته بمالند پس روغن گل سرخ بقدر حاجت داخل کرده نیکو برهم زنند تا چون مرهم شود
در حمام بعد کیسه مالی بر موضع جرب و حکه و قوبا بمالند * مرهمیکه اسقاط دانهٔ بواسیر مینماید * صنعت آن مغز کودکان
جاویده مغز استهٔ زردآلو هر دو را با پیه کوهان شتر سحق نموده طلا نمایند * مرهم دیگر جهت اسقاط دانهٔ بواسیر * صنعت آن
مغز ساق گاو و پیه مرغ کوهان شتر روغن گل سرخ مساوی الوزن درهم بگدازند و قدری افیون داخل کرده درهاون بدسته
بمالند تا یکسان شود و استعمال نمایند * مرهم که بدن را نرم سازد و تشنج را که از یبوست باشد سود دارد و مفاصل را نرم
سازد و اعضای ضعیف شده را قوی گرداند * صنعت آن روغن بنفشهٔ بادام بیست درم مغز قلم گاو یک استار مغز قلم گاو را در روغن
بگدازند و صاف نمایند و ثفل آنرا دور کنند پس چهار درم موم سفید صافی دران بگدازند و گل خطمی سفید و گل بنفشه و صمغ
عربی گل بابونه اکلیل الملک از هریک دو درم کوفته بیخته درهاون بدسته بمالند تا یکسان شود و بکار برند * مرهم که بی نظیر

میبابد و نیز گفته هرچند بعضی مردم منکراند این تاثیر را میگویند که التیام یافتن جروح و قروح نه بسبب تاثیر این مرهم است بلکه بسبب توجه و اعتقاد مجروح است و انعاش طبیعت او نیست امرچنانچه گمان کرده اند بلد و سنیکه خواص اشیا را انکار نمیتوان نمود و فعل مرهم بخاصیتی است که جناب اقدس الهی بتوسط ارواح سماوی بران فائض کرده اند چنانچه جذب مغناطیس آهن را * صنعت آن بگیرند شحم خنزیر صحرائی شحم ذئب که گفتار است از هریک هشت اوقیه و هرد و را با شراب انگوری خالص با آتش ملائم طبخ دهند پس در آب سرد بریزند تا منجمد گردد پس بگیرند خراطین را با شراب انگوری یا آب خالص نیکو بشویند و بر روی طبق خشک نمایند مقدار دو رطل پس بگیرند مغز سر خنزیر بری و صندل سرخ و مومیائی خالص و حجرالدم که شادنج است از هریک یک اوقیه استخوان کاسهٔ سر انسان دو وزن جمیع ادویه انچه کوبیدنی است کوبیده و انچه سائیدنی است سائیده و باهم ممزوج و مخلوط نموده مرهم سازند و باید که در وقت خلط و امتزاج و ترکیب قمر زائد النور در خانهٔ زهره باشد و اگر شمس در میزان باشد بهتر است پس محافظت نموده بوقت حاجت بکار برند *

فصل در ذکر مری *

بدانکه مری بضم میم و کسر رای مهملهٔ مشدده ویای آخر حروف و وی لفظ عربی است مشتق از مری یعنی هضم کنندهٔ طعام و بفارسی آبکامه نامند از ادویهٔ قدیمه است از اختراع اطبا کلدانیون گرم و خشک تا اول درجهٔ سیوم وگفته اند حار در اولی و یابس در ثانیه است و هاضم و مشهی و مسهل اخلاط لزجه و دافع تخمه و کرم معده و امعا و بواسیر و بدبوئی دهان و ضرر چربیهای معده مسخن آن و جگر و ملطف غذاهای غلیظ و مجفف رطوبات معده و امعا و خوشبو کنندهٔ دهان و منشف بلغم و ادرار فضلات کند و شرب آن چند روز بالک در لاغر کردن بدن از مجربات است و تحتنین بدان و داخل کردن آن در حقنه ها جهت قرحهٔ امعا و قولنج و وجع ورک و عرق النسا نافع است و بجهت دفع اخراج بلاغم کثیره و اخلاط نیهٔ فجه را و نطول آن جهت قروح و ریشهای عفنهٔ خبیثه وگزیدن سگ دیوانه را مفید است و غرغرهٔ آن جهت ورم لهاة و لوزتین بعد انفجار و جذب بلاغم دماغی و حنک و ازالهٔ نقصان ذائقه و قطور آن در چشم مانع بروز آبله است در چشم اگر بروز کرده باشد در ازالهٔ آن از مجربات شمرده اند و مضر سینه و سرفه و بواسیر و صاحبان خارش بدن است و مصلح آن لعابها و چربیها و شیرینیها است و گویند که مری عمل نمک کند الا آنکه از ان الطف و اقوی بود و شکم براند و معطش است و چون ناشتا اندکی بخورند کرمهای معده و امعا را بکشد * صنعت آن به نسخهٔ اصل که بهترین آبکامها است بگیرند آرد جو و مادهٔ آنکه فوذج است و صنعت فوذج ذکر کرده میشود هرد و را در تابستان خمیر کرده نان نیم پخته در تنور سازند و آنرا نیم وزن آن فودنج بری و مثل آن نمک و ربع آن رازیانه و بجهت مبرودین قدری تخم کرفس و دارچینی و قرنفل با آب خمیر کرده بیست روز در آفتاب گرم بگذارند و هر روز برهم زنند و آب بران بپاشند تا سیاه و متعفن و متکرج گردد پس در آب حل کرده و صافی نموده در شیشه کرده چند روز در آفتاب گرم بگذارند و بکار برند و انچه بالفعل در این بلاد بجای مری استعمال میکنند آن است که مادهٔ آبکامه را بجای آب در سرکه حل میکنند و در آفتاب میگذارند و این را قوت اسهال ضعیف و قوت تفتیح و هضم غذا زیاده است ولیکن استعمالش در حقنها جایز نیست خصوصا حقنهای قروح و در اصفهان بجای آب و سرکه شیر میکنند و معروف بکامه بالف و کومه بواو و نیز و بعضی بجای شیر ماست میکنند و بعد از ان هرقدر از کامه برمیدارند عوض آن شیر داخل نمایند و دوباره بکار میبرند * صنعت مری بنسخهٔ دیگر بدستور بگیرند نان آرد جو را در سرکه خمیر کرده در آفتاب بگذارند و تا ده روز سرکه برسر آن می ریزند و ده روز دیگر بدستور شراب خمیر آنرا تازه کنند و بعد از ان ادویهٔ حاره کوفته بیخته بران ریزند و ده روز دیگر در آفتاب بگذارند و چون خواهند که آبکامه رقیق باشد بگیرند از ان خمیر [illegible] ریکس و سه من

سرکهٔ انگوری کهنه برسر آن ریزند و ادویهٔ حارهٔ نیم کوفته در کیسه کرده دران اندازند و چهل روز در آفتاب گذارند پس
صافی کرده استعمال نمایند * صنعت این مری به نسخهٔ دیگر بگیرند نان گندم و در ظرف سفال سبز نو گرما گرم بروی
هم گذارند تا سبز شود پس آن نانها سبز را بسرکهٔ انگوری تند خمیر کرده در آفتاب بگذارند و تا ده روز هر روز سرکه بران
ریزند و ده روز دیگر خمیر آنرا بدوشاب تازه سازند و ده روز دیگر بشیرهٔ انگوری خمیر کنند و بعد ازان ادویه حاره
کوفته در کیسه کرده دران اندازند و تا چهل روز در آفتاب بگذارند و بکار برند * صنعت فودج که مادهٔ ثانیه کامه
و کامها و توشیهای دیگر است بگیرند آرد گندم و آرد جو بهم بسرشند خشک و با آب گرم و خمیرهٔ نان و نمک خمیر کنند و
قرص سازند و سوراخی درمیان آن کنند و در برگ انجیر پیچیده در ظرفی نهند و در سایه بگذارند تا سبز و عفن و بوسیده
شود پس بیرون آورده بکار برند و بعضی گفته اند که فودج را باین صنعت میسازند که آرد جو و آرد گندم با آب گرم
خمیر کرده بی نمک ترتیب داده و در برگ بید انجیر پیچیده در ظرف کرده در سایه میگذارند تا متعفن شود و خشک
کرده نگاه میدارند و بعضی دران ادویهٔ خوشبو اضافه نموده با سرکه مخلوط ساخته مدتی در آفتاب میگذارند و خواص
آن در حرف الالف در فودج ذکر یافت و صنعت آن نیز و مکرر برای ایضاح و تسهیل اینجا نیز آورده * مری فرموده اند
که این از اختراع بندهٔ حکیم معتمد الملوک سید علوی خان است * صنعت آن آرد گندم آرد جو مساوی خشک ده درم
کرده در هر یک من تبریزی ازان پانزده مثقال نمک و دو مثقال و نیم بورهٔ ارمنی یا بورهٔ درختی که آنرا بهندی [illegible]
نامند سی و هفت مثقال و نیم مادهٔ مری که فودج باشد و پنج مثقال خردل سوده و ده مثقال خمیرمایه داخل کرده با آب
خمیر کرده و لیکن باید که دران آب بقدر چهل مثقال سرکهٔ انگوری داخل باشد و مثل سرکه دوشاب نیز باشد پس
آنرا خمیر کرده بگذارند تا آن خمیر ترش شود پس ازان خمیر نانهای ضخیم ساخته و در تنور نیم پخته نموده پس آن
نانها را در ظرف سفالی سبز گرما گرم بر روی هم بگذارند و در سایه جای نمناک نهند تا آن نانها سبز شود پس آن
نانها را خمیر کرده با آب و قدری پودنه و نمک و دارچینی و قرنفل و رازیانه داخل کرده بیست روز در آفتاب بگذارند و هر
روز قدری آب داخل کرده برهم زنند پس بگیرند ازان خمیر را در سه من آب حل کرده در شیشه کنند و نانخواه و گشنیز خشک
و قرنفل و بادیان و دارچینی و زنجبیل و بسباسه و خردل و پودنه و شونیز نیم کوفته در کیسهٔ کتانی کرده دران انداخته
بیست روز در آفتاب بگذارند پس صافی نموده بکار دارند و اگر خواسته باشند نانها را بعد از سبز شدن بسرکه خمیر کرده
بیست روز در آفتاب بگذارند و هر روز سرکه بران بپاشند و برهم زنند و بعد از بیست روز بگیرند ازان خمیر را در سه من
سرکه حل کرده در شیشه نموده ادویهٔ مذکوره را سوای خردل در شیشه نموده بیست روز دیگر در آفتاب بگذارند پس صافی
کرده بکار برند * مری دیگر تألیف آن مرحوم * صنعت آن فرا گیرند از آرد گندم و یا آرد جو هر قدر که خواهند و از هر کدام
که خواهند و یا هر دو درهم و خمیر کنند و باید که خمیرمایه در خمیر آن زیاده از قدر متعارف باشد و خمیر آن را بگذارند
تا نیکو ترش شود و بر آید پس آن خمیر را در تنور نانهای ضخیم نیم پخته بپزند پس بر نانها اندکی آب یا شیر گرم گرم
در ظرف سفالی سبز بر روی هم بگذارند ظرفی دیگر بر سر آن و در سایه در جای نمناک نهند تا نانها سبز شود پس آن نانها
را خشک کرده بکوبند با نصف آن پودنه و نمک خمیر بوزن آن و از هر یک اندکی از رازیانه و شونیز و خردل سوده در ظرفی کنند
و در آفتاب نهند و هر روز آب بران افشانند و برهم زنند تا سیاه شود پس آب دران کنند و سه هفته در آفتاب نهند تا جوش
خورده از جوش فرو نشینند پس صافی نموده آن صافی را با نصف وزن آن سرکه و نصف سرکه نبات داخل کرده بران اثقال
ریزند و سه هفته دیگر در آفتاب نهند ... نموده زعفران و دارچینی و نانخواه و گشنیز خشک و قرنفل و رازیانه و شونیز و بسباسه و

زنجبیل ده هر یک من از آن آب مروق یک درم ازین ادویه داخل کرده سه هفته دیگر در آفتاب بگذارند پس صافی نموده در
شیشه ها کرده بکار دارند و اثفال آن را نگاه داشته هرگاه خواسته باشند تا چند بار آب و سرکه یا آب خالص بر روی آن کرده
سه هفته در آفتاب نهند پس صافی کرده افاویهٔ مذکوره داخل کرده چند روز دیگر در آفتاب نهند * مری دیگر معده را قوت
دهد و بلغم دفع کند و اشتهای طعام آورد و صفرا و صداع صفراوی و لکنت زبان را رفع کند و رنگ رو را نیکو گرداند و بوی
دهان را خوش کند * صنعت آن نان تازهٔ گرم را در کوزهٔ گلی آب ندیده بگذارند تا سبز شود بعد از آن در سرکهٔ انگوری بگذارند
تا نرم شود بعد دو روز در همان سرکه خمیر نمایند و در آفتاب بگذارند تا ده روز و لیکن باید که سرکه بالای آن نان باشد
بعد از چند روز برآورده در قند خمیر کنند و صاف نمایند و در شیشه کرده نگاه دارند و ادویهٔ گرم مطیب مانند مشک
زنجبیل دارچینی قرنفل دانهٔ هیل جوزبوا پودنهٔ تازه و اگر بهم نرسد خشک فلفل اجزا برابر جوکوب نموده در
کیسه کرده در آن اندازند و دو آثار سرکهٔ انگوری خالص تند داخل نمایند و بیست روز در آفتاب بگذارند بعد
از آن کیسهٔ مذکوره را برآورده بعد طعام و با طعام بنوشند بسیار نافع بود * صنعت مری به نسخهٔ دیگر نان موصوف
سبز گشته را با مساوی آن آرد میده و سرکه خمیر کنند و در ظرف سفالی کرده در آفتاب بگذارند و سر آن را پیوسته هر
روز با قدری سرکهٔ انگوری خمیر آنرا تازه سازند تا چهل روز بعد از آن در هر سه چهار یک من ازین خمیره یک من سرکهٔ انگوری
حل نمایند و ادویهٔ مذکورهٔ فوق را نیم کوفته در کیسهٔ کتانی کرده در آن اندازند و هر روز دو مرتبه آن را برهم زنند تا طعم
ادویه در آن ظاهر گردد پس برداشته صافی نموده نگاه دارند و اگر غلیظ باشد قدری سرکهٔ انگوری و دوشاب
داخل نمایند * مری بنا بر آنچه مسعود بن محمد سنجری در رسالهٔ اسرار الطب ذکر کرده باین صنعت است
بگیرند سبوس گندم مقدار ده من طبی که بیست رطل بغدادی است و با آب شیرین آنرا تر کنند با نمک و بگذارند تا خوب
ترش شود یعنی تا هفت روز بگذارند و این عمل در آخر بهار باشد پس بپالایند آنرا و بگیرند صافی آنرا و نگاه دارند ثفل
آنرا و بشویند با آب چنانکه مطلق بوی در آن نماند پس آبها را تمام در تغار سبزی کرده در آفتاب بگذارند پس بگیرند آرد
جو مقدار ده من طبی و خمیر کرده سه روز بگذارند تا ترش شود پس آن خمیر را نانها ساخته در تنور نیم پخته در آب سبوس
اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند پس بیندازند در آن مقدار پنج آثار آب گرم و تجدید آب نمایند یعنی در آب سبوس
هر قدر آب کم شود همان قدر داخل نمایند و بگذارند بعد از انداختن نان بیست روز و تجدید آبها بر آن همان قسم میکرده
باشند پس آب صافی کرده در ظرفهای دیگر مثل قدحهای بزرگ کنند و در آفتاب بگذارند تا برسد و داخل کنند در آن از بادیانهٔ
تر یا خشک نیم کوفته جریش و سیاه دانه و نانخواه و کمون کرمانی و گاهی مری از ماهی میگیرند بر صفت مذکوره و در موضع
دیگر در کتاب مسطور گفته مری چیزی است سیال از جنس نانخورش که فرا گرفته میشود از نان و مر آن را خمیره ایست از
آرد جو و سبوس گندم که با آب و نمک سرشته در خم ریزند و بگذارند در آفتاب تابستان چهل روز تا برسد پس صاف نمایند
آب صافی آن مری است و ثفلش بن است * مری به نسخهٔ میرزا محمد باقر حکیم باشی منقول از خط معزالیه * صنعت آن نان گرم
آرد جو یا آرد گندم نیم پخته در تغار سفالی سبز آب ندیده بگذارند تا سبز شود آنگاه با سرکهٔ انگوری خمیر کرده ده روز
در آفتاب بگذارند و هر روز قدری سرکه بر آن ریزند پس آنرا بدوشاب خمیر کنند و ده روز دیگر در آفتاب بگذارند پس
خمیر آن را بشیرهٔ انگور سیاه تازه نموده ده روز دیگر در آفتاب بگذارند و بعد از آن در هر یک من شاه ازین خمیره سه من
شاه سرکهٔ انگوری گلپر دارچینی سیلانی زنجبیل جوزبوا بسباسه پودنه اشنه سنبل الطیب کبابه شونیز رازیانه کرویا
فلفل قرنفل از هر یک پنج مثقال زعفران یک مثقال داخل کرده چهل روز در آفتاب بگذارند و در این مدت هر روز دو مرتبه

برهم زنند و این نسخه بسبب شیرهٔ انگوری خالی از عفونت و غشه نیست و اگر باد و یه تلوری نمک یعنی بقدر ده مثقال داخل
نمایند رفع و دفع غذ آن میکرده * مری بنسخهٔ دیگر * صنعت آن نان موصوف سبز گشته را با مساوی آن آرد میده بسرکه خمیر
کرده در ظرف سبزی کرده در آفتاب بگذارند و سر آنرا بپوشند و هر روز بسرکه خمیر آنرا تازه سازند تا چهل روز بعد ازان در هر
ده چهار یک من ازین خمیره یک من سرکهٔ انگوری داخل کرده و ادویهٔ مسطوره را نیم کوفته در کیسهٔ کتانی کرده در ان اندازند
و هر روز دو مرتبه آن را برهم زنند تا قوت ادویه را بگیرد و طعم و رائحهٔ ادویه در ان ظاهر گردد پس برداشته صافی کرده
در شیشها نگاه دارند و بکار برند و اگر غلیظ باشد قدری سرکه و دوشاب در ان داخل نمایند * مری دیگر به نسخهٔ صاحب
منهاج اخلاط غلیظه را جلا دهد و خشک گرداند و ریشهای عفنهٔ دهن و زردی و عرق النسا و رطوبت معده را سود
دارد و در جمیع حقنه کنند از برای قولنج و نافع است گزیدن کاب کاب یعنی سگ دیوانه را * صنعت آن فودنج آرد گندم
منخول گرفته نیک از هر یک سه رطل آرد را خمیر کرده بی نمک و نان بپزند و بگذارند تا خشک شود و بکوبند و فودنج را
نیز بکوبند و با بیست رطل نمک در ظرفی لعاب دار بسرشند و نیم من تا زیاده و ربع من شونیز در ان ریزند و در آفتاب نهند
چهل روز سه بار بسرشند و آب بران افشانند تا سیاه شود پس در برنیه اخضر یا ظرف چینی یا زجاجی کنند و هم چندان
آب در ان ریزند و دو هفته در آفتاب بگذارند هر بامداد و شبانگاه بکفچه بجنبانند چون جوش برآورد بگذارند تا ساکن
گردد و صافی گردانیده در آفتاب بگذارند و ثفل آنرا باز همچنان یک هفته دیگر در آفتاب بگذارند و آب بر سر آن کنند و
بکفچه حرکت دهند و دیگر بار صافی کنند و صافی آن را با صافی اول یکجا کنند و در آفتاب بگذارند و ثفل آن باز
بدستور در آفتاب نهند تا سه مرتبه و اگر جوش نیاید به سبب ملوحت برای کامی آن و از برای سرد مزاجان یک کیله
در ان ریزند و قومی بعد از تصفیهٔ آن عسل یا دوشاب در ان حل میکنند بدین قسم که دوشاب را بجوشانند تا سیاه
گردد می ریزند در هر یک رطل ازان دوشاب مطبوخ دو رطل از مری و می جوشانند و زعفران و دارچینی و بعضی از
افاویه طیبهٔ دیگر در ان ریخته نگاه میدارند و وقت حاجت بکار می برند * صنعت آن به نسخهٔ دیگر دارچینی ده مثقال
قرنفل سنبل الطیب اشنه مصطکی جوزبوا بسباسه از هر یک شش مثقال کبابه قاقله زنجبیل از هر یک پنج مثقال زعفران یک
مثقال همه را کوفته در سرکهٔ انگوری کهنه ده من شاه داخل کرده چهل روز در آفتاب گذارند و بعد ازان صافی کرده
استعمال نمایند * صنعت آن بنسخهٔ دیگر دارچینی قرنفل سنبل الطیب اشنه کبابهٔ چینی دار فلفل کبابه مصطکی شونیز
زنجبیل از هر یک پنج مثقال زعفران یک مثقال داخل ده من شاه سرکهٔ انگوری کهنه کرده چهل روز در آفتاب گذارند
پس صافی نموده بکار برند و این هردو نیست مری بلکه سرکهٔ مدبر است و هر یک ازین دو نسخه را چون عرق کشند
آن را عرق سلطانی نامند *

باب المیم مع السین المهملة *

مسک بدانکه مسک بعربی بکسر میم
و سکون سین مهمله و کاف بفارسی مشک بشین معجمه و بهندی کستوری نام خون منجمد است که در ناف حیوانی
شبیه آهو میباشد کوچکی که دست و پای آن باریک تر و استخوان قلم دست و پای او یکپارچه بخلاف آهوهای دیگر و صورت آن
[illegible] بدین عرض که بفارسی [illegible] و بهندی [illegible] نامند با دو دندان باریک بلند مثل گراز برگشته بسوی بالا و بعضی
گفته اند که آن را دو شاخ و دو دندان میباشد و مادهٔ آن را دو دندان [illegible] و آن حیوان را آهوی خطائی و آهوی مشک نامند در
کوهستان چین و خطا و تبت و ترکستان و کوتکا نگر که نگرکوت میگفتند در قدیم الایام و بهرایج و نیپال و مورنگ و رنگپور [illegible]
[illegible] که همه آن کوهستانها بهم پیوسته اند بهم متصل و در میان بلاد و شهور و مملکتی از موضع قریبه با آن کوهستان
می آورند مثلاً در ایران از خطا و تبت و در ملتان و لاهور و شاه جهان آباد ازانجا و نیز از کوهستان کو

کوت کانکرا که شمالی وسط راه شاهجهان اباد ولاهور واقع است و در لکهنو واوده واله اباد وعظیم آباد از کوهستان بهرایچ ونیپال ودربنکاله از کوهستان مورنک ورنکپور ونیپال نیز ودرایران وخراسان وروم از چین وخطا وتبت هم از راه دریا وهم از خشکی می آورند وخالص آنرا بسیار کم می آورند مکر بعنوان تحفه وهدیه برای ملوک وسلاطین وحکام آن بلاد و سرحد است بلکه در همانجا نافه را بریده مغشوش نموده بقسمی که معلوم نشود نافه را ساخته می آورند وبهترین آن بحسب امکنه خطائی است پس تبتی پس کوت کانکرائی پس نیپالی پس جاهای دیکر وبحسب بوتند بو بعد یکه محرور المزاج را رعاف آورد وبحسب رنک زرد تفاحی وبعضی کفته اند که مشک چهار قسم میباشد * قسم اول خونی است که از ان حیوان بطریق حیض وبوا سیر دفع شده برروی سنکها منجمد میکردد واین قسم در نهایت خوشبوئی وتندی میباشد بحدیکه رعاف می آورد وزرد رنک وقطعات آن طولانی وباصلابت نادر وقلیل الوجود است * قسم دویم تبتی وآن نافه است که از اجتماع خون درحوالی ناف او بسبب غلبهٔ قوت وحرارت آن بهم میرسد وبزرک میشود تا مقدار نصف لیموئی و بعد بزرک شدن ورسیدن بکمال خارش بسیاری دران موضع بهم میرسد وبسبب شدت خارش برسنکها ودرختها میمالد وبا پوستی که بالای آن است جدا شده می افتد * قسم سیوم چینی است وآن خونی است که بعد از صید نمودن موضع نافه آنرا بدست میمالند تا خون اطراف بکجا جمع شود پس شکافته برمی آورند وخشک میکنند وآن سیاه رنک باصلابت میباشد * قسم چهارم هندیست وآن خونی است که از ذبح آن حیوان بهم میرسد با جکر وسرکین خشک آن خمیر میکنند واین قسم اشقر اللون غیر صلب میباشد واین سخنان بتمامها شاید اصلی نداشته باشد بلکه مشک دو قسم است یا اصلی خالص است ویا جعلی مغشوش واصلی خالص همان قسم دویم است که مسمی به تبتی کرده اند وحال آنکه مخصوص بدانجا نیست واین قسم یا آن است که خود بخود جدا میکردد چنانکه ذکر یافت ویا آنکه قریب برسیدن کمال که مردم آنجا آنرا میدانند آن حیوان را کرفته بریده جدا میکنند وقسم اول که خونی کویند شاید چنین باشد بر تقدیر صدق که آن حیوان بسبب شدت خارش آن موضع را برسنکها میمالیده ومجروح شده خون از ان برمی آمد وبرسنکها ریخته منجمد میشده باشد ومردم آنرا یافته می آورند وآن را حمل بر حیض وبواسیر آن میکرده باشند ودو قسم دیکر مغشوش است ونیز کفته اند که مشک عملی از ریوند چینی وحصی لبان وجکر خشک کردهٔ بز وتخم مورد وقرنفل وخون کبوتر وقدری مشک ترتیب داده درنافها پر کرده وسر آن را مسدود نموده بصورت اصلی ساخته میفروشند وعلامت مغشوش از سیاهی مفرط وثقل آن معلوم است وامتحان آنچه درنافه باشد آن است که ریسمانی را بسوزن اول از نافه کذرانیده پس از وسط سیر بکذرانند وبو کنند وهرکاه بوی سیر ندهد خالص است والا فلا وامتحان آنچه در غیر نافه باشد درکف دست قدری از ان را با آب دهن بمالند واکر حل شود خالص است واکر فتیله کردد مغشوش است ارسطو کوید که مشک خالص سائیده را چون در ظرف رطوبت دار نهند بقدر یک ساعت وزنش زیاده میشود وامتحان دیکر آنکه ظرفی را برآتش نهند ومشک برروی آن ریزند اکر از ان بوی نیکو آید خالص بود والا مغشوش وامتحان دیکر آنکه سر جوالدوزی را در سیر زنند ودر نافه فرو برند وبو ببینند اکر بوی بد از ان آید مغشوش است واکر بوی خوش آید اصلی بهترین مشک تبتی خالص بهمان اصطلاح است قوتش تا سه سال باقی میماند واز نافه بیرون آورده تا یک سال وکرم است در سیوم وخشک است در دویم وشیخ الرئیس کرم در دویم نوشته وهرچند کهنه شود خشکی آن غالب میکردد وملطف ومفتح سدها ومحلل اخلاط غلیظهٔ بارده ومقوی دل ودماغ وسائر اعضای رئیسه وحرارت غریزیه بالخاصیة واعضای ظاهری وباطنی وتزکیهٔ حواس ظاهره وباطنه از سامعه وباصره وشامه وذائقه ومفکره وذاکره ومفرح ومقوی باه وحابس طبع ومسکر وبجهت ضعف دل سوداوی وغشی وسقوط قوت و

دفع طپش فواد وضعف آن وبقسمیه وضیق النفس وسعوطات ورفع غم و وحشت با رد سوداوی و مالیخولیا وخدر وفالج ولقوه و
رعشه وصرع وام الصبیان وسکته وبلادت ونسیان وتوامراض عصبانی ورياح امعا ونیکوئی رنک رخساره ورسانیدن قوت
ادویه بعمق بدن ونیز اکتحال بطبقات چشم موثر وشرب آن در دفع بیش قرون السنبل بی‌علدیل وفرزجهٔ آن معین برحمل
وطلا و سعوط آن به تنهائی یا با جند وفلفل ودارشیشعان وامثال آن جهت سکته وجمیع امراض باردهٔ دماغی وباروغن
یا آن برمقدم دماغ وبا ادهان حاره بر فقرات ظهر جهت خدر وفالج بشرط تکرار وتمادی ایام وبوئیدن آن جهت منع
نزلات وصداع بارد وطلای آن باروغن خیری وحمایل جهت تحریک باه واکتحال آن جهت ظلمت بصر وبیاض ودمعه
وظفره مفید ومضر محرورین خصوصا در بلاد حاره وفصول حاره وجوانان ومصلحش کافور قیصوری وروغن بنفشه است
وبوئیدن آن مورث صداع محرورین وزردی رخساره وشرب آن مکرر وبسیار موجب بدبوئی دهان مصلحش گلاب
وقدر شربتش تا نیم درم بدلش یک وزن ونیم آن ساذج هندی است ودراوجاع عصب در ثلث وزن جند بید ستر
یعنی در سعوط وطلا نه خوردن # **فصل در بیان نسخ جوارشاتیکه اصل وعمده در آن ها**
مشک است # جوارش المسک منقول از قرابادین افندی صالح چلبی حکیم باشی قیصرروم
ابراهیم سلطان مقوی دماغ وقلب ومعده وجهت صرع وخفقان نافع وقدر شربتش یکدرم است # صنعت آن عود قماری
خام شش درم دارچینی ده درم عنبر اشهب سه درم مشک تبتی خالص دودانک درمی کوفته بیخته با شربت ورد بقدر
کفایت بسرشند # جوارش المسک به نسخهٔ شیخ الرئیس ابوعلی بن سینا خفقان وربو سودا را نافع است وضعف معده
وبادهای معده را دور کند # صنعت آن هیل بوا قرنفل زنجبیل دارفلفل از هر یک ده درم دارچینی سه درم عود هندی
خام هفت درم زعفران دو درم شکر سلیمانی بوزن مجموع ادویه مشک ترکی خالص نیم مثقال کوفته بیخته بعسل مصفی
مصفی بسرشند ودر ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو درم مزاجش گرم وخشک است در درجهٔ دویم # جوارش المسک
به نسخهٔ دیگر که تفاوت سهلی دارد با نسخهٔ قبل # صنعت آن هیل بوا قاقله قرنفل فلفل زنجبیل دارفلفل از هر یک ده درم
دارچینی سه درم مشک خالص نیم مثقال عود قند سفید از هر یک بیست درم کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر کفایت
بسرشند # جوارش المسک به نسخهٔ دیگر که قریب به نسخهٔ شیخ الرئیس است # صنعت آن قاقلهٔ صغار قاقلهٔ کبار زنجبیل
فلفل دارفلفل از هر یک ده درم دارچینی سه درم عود هندی بیست درم زعفران دو درم مشک ترکی خالص یک ونیم
مثقال قند سفید بوزن مجموع ادویه ادویه کوفته بیخته بعسل سفید مصفی دو وزن مجموع ادویه بسرشند شربتی
یک مثقال # جوارش المسک خفقان وربو سودا را نافع بود وضعف معده وبادهای معده را دور کند # صنعت آن دانهٔ هیل بوا
قاقلهٔ کبار قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل از هر یک ده درم دارچینی سه درم مشک خالص سه درم قند سفید شصت درم
کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر کفایت بسرشند عند الحاجت بکار برند # **فصل در بیان حبوب مسکی #**
حب المسک مقوی دماغ وقلب ومعده وحواس را صاف ونیکو کرداند # صنعت آن مشک تبتی خالص عود قماری
دارچینی قرنفل قاقلهٔ کبار مصطکی رومی از هر یک یک درم ورق طلا محلول ربع درمی ورق نقره محلول زعفران از
هر یک نیم درم ادویه کوفته بیخته با صمغ عربی محلول سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی از یک حب
تا سه حب # حب المسک دیگر که همان نفع دارد ومحرور المزاج را موافق است # صنعت آن مشک خالص نیم مثقال
عود قماری دارچینی قرنفل مصطکی از هر یک یکمثقال تخم خرفه مقشر شش مثقال طباشیر سفید یک ونیم مثقال آملهٔ
مربی سه مثقال ادویه کوفته بیخته با آب صمغ سرشته حبوب سازند # حب المسک دیگر بارد المزاج را نافع است # صنعت آن

آن مشک خالص دو درم عنبر اشهب نیم درم عود قماری غرقی خام جوزبوا بسباسه قرنفل دارچینی سیلانی قاقلهٔ کبار
مصطکی رومی از هریک یکمثقال ورق طلا محلول زعفران از هریک یک درم ورق نقره محلول یک ونیم درم نبات سفید سه
درم علی الرسم با صمغ محلول در گلاب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی ونخودی شربتی از یک حب تا سه حب
واکثر در این نسخه مقدار دو حبه افیون خالص اضافه نمایند بد نیست *

فصل در ذکر نسخ دواء المسک باقسام شتی *

دواء المسک بارد مقوی اعضای رئیسه ومفرح نافع تهیج حرارت مزاج وخفقان حار ومالیخولیا
از احتراق صفرا خصوص مالیخولیای مراقی وخبث نفس نافع است * صنعت آن کهربای شمعی غنچهٔ گل سرخ تخم خرفهٔ
مقشر کشنیز خشک مقشر از هریک چهار درم گل گاوزبان آمله منقی از هریک هفت درم بسد محرق صندل سفید مروارید
ناسفته ابریشم مقرض از هریک سه درم مشک خالص زعفران از هریک یک درم قند سفید سه وزن ادویه بدستور مرتب
سازند شربتی یک مثقال واگر در طبع لینت باشد کشنیز خشک وخرفه هر دو را بریان کرده داخل کنند ویک ونیم وزن
ادویه قند سفید ویک وزن ونیم رب سیب شیرین یا رب به شیرین هر دو مساوی ویک ونیم وزن ادویه داخل کنند *
دواء المسک بارد حکیم عماد الدین محمود * صنعت آن گل گاوزبان تخم کاسنی تخم کاهو طباشیر سفید گل سرخ صندل سفید
تخم خرفهٔ مقشر کشنیز خشک مقشر از هریک چهار مثقال مروارید ناسفته بسد محرق از هریک دو مثقال کوفته بیخته مشک
تبتی عنبر اشهب از هریک دو دانگ آب سیب ترش بقدر ضرور وقند سفید سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربتی
یک مثقال * دواء المسک بارد دیگر نافع از برای خفقان حادث از شرب خمر ومقوی قلب است منقول از خط حکیم محمد
باقر * صنعت آن ورق گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر گل گاوزبان کهربای شمعی از هریک یک جزو مروارید
ناسفته نیم جزو مشک تبتی سدس جزوی با نبات سفید سه وزن ادویه وآب سیب ترش بدستور مرتب نمایند شربتی
یک مثقال * دواء المسک بارد دیگر نافع از برای امراض حارهٔ قلب وامراض حادثه بمشارکت امراض حارهٔ قلب مثل
صداع حادث بمشارکت امراض حاره بسبب صعود بخارات باخلاط از قلب بسر * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی
بسد از هریک سه درم یشب سبز زعفران درونج عقربی گل گاوزبان از هریک یک درم ونیم ورق گل سرخ وسفید تخم کاسنی مقشر
تخم کاهو مقشر کشنیز خشک مقشر آملهٔ منقی از هریک هفت درم تخم خرفه مقشر پنج درم طباشیر سفید چهار درم مشک
تبتی کافور قیصوری از هریک یک درم آب سیب شیرین نبات سفید اجزا مساوی سه وزن ادویه هرسه را بگلاب وعرق بید
مشک حل کرده بقوام آورند اجزا را با آن سرشته مرتب نمایند شربتی از دو درم تا چهار درم * دواء المسک بارد منقول از
خط میرزا معز الدین محمد بن میرزا رضا منقول از مجربات حکیم احمد غفر الله له * صنعت آن گل سرخ طباشیر سفید کشنیز
خشک کهربای شمعی از هریک شش مثقال مروارید ناسفته سه مثقال مشک تبتی یکمثقال شربت فواکه سه وزن ادویه
بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یکمثقال تا دو درم * دواء المسک بارد خفقان حار وغشی که سبب آن حرارت باشد
مدقوق ومسلول را سودمند بود * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد ابریشم مقرض از هریک دو درم طباشیر
سفید غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع کشنیز خشک مقشر از هریک چهار درم مشک تبتی خالص دو دانگ بدستور مرتب نمایند
شربتی از یک درم تا یکمثقال * دواء المسک بارد دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته سه درم طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر
غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع گل گاوزبان کهربا از هریک شش درم مشک تبتی یک درم کوفته بیخته بشراب سیب شیرین سه
وزن ادویه بسرشند شربتی یکمثقال با عرق بید مشک * دواء المسک بارد بنسخهٔ حکیم الملک اردستانی میرمهدی *
صنعت آن گل گاوزبان گیلانی غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع کشنیز خشک مقشر طباشیر سفید صندل سفید مغز تخم کدو مغز

تخم خیار بادرنگ تخم خرفهٔ مقشر کهربای شمعی از هریک سه مثقال گاوزبان مروارید ناسفته ابریشم مقرض از هریک دو
مثقال شربت فواکه بیست مثقال نبات سفید یک صد مثقال گلاب وعرق بید مشک از هریک یکصد مثقال بطریق مقرر
معجون سازند شربتی دو مثقال می فرمایند که نیست این دواء المسک بجهت آنکه دواء المسک بغیر مشک
نمی توانند بلکه این نسخه مفرح بارد است مگر آنکه مشک بقدر احتیاج بیفزایند * دواء المسک بارد دیگر که قریب
است به نسخهٔ قبل * صنعت آن مروارید ناسفته سه مثقال طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ صندل سفید تخم خرفه
مقشر از هریک پنج مثقال کشنیز خشک مقشر چهار مثقال گل گاوزبان گیلانی بسد محرق آملهٔ منقی از هریک
هفت مثقال تخم کاهو ابریشم مقرض زعفران دارچینی از هریک دو مثقال مشک تبتی خالص یک درم عسل مصفی
وقند سفید بالمساوات سه وزن مجموع ادویه عسل را صاف نموده با گلاب وعرق بید مشک بقوام آورده بدستور
معجون مرتب سازند * دواء المسک بارد که نیز قریب است به نسخهٔ قبل * صنعت آن مروارید ناسفته تخم کاهو مقشر
دارچینی از هریک دو مثقال کهربای شمعی طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ صندل سفید تخم خرفهٔ مقشر از هریک پنج مثقال
کشنیز خشک مقشر چهار مثقال گل گاوزبان گیلانی بسد محرق شیر آملهٔ منقی از هریک هفت مثقال صندل سرخ ابریشم
مقرض از هریک سه مثقال زعفران یک مثقال مشک خالص تبتی سه درم قند سفید عسل مصفی بالمناصفه سه وزن مجموع
ادویه قند وعسل را بقوام آورده ادویه بدستور مقرر با آن سرشته معجون سازند * دواء المسک بارد به نسخهٔ حکیم محمد
مؤمن که در تحفة المؤمنین ذکر کرده و گفته که نافع است از برای خفقان حار و مالیخولیا از احتراق صفرا و خبث نفس
ومقوی اعضای رئیسه وموافق ناقهین محرورین است * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد محرق ابریشم
مقرض گل گاوزبان گیلانی صندل سفید غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر زرشک منقی
تخم خرفه مقشر از هریک پنج مثقال فوفل گل ارمنی مغسول از هریک سه مثقال نشاسته دو مثقال مشک خالص یک مثقال
عنبر اشهب دو مثقال ورق طلا محلول یک مثقال ورق نقرهٔ محلول دو مثقال قند سفید دو وزن مجموع ادویه آب سیب
شیرین آب انار شیرین ودر نسخهٔ دیگر انارین است از هریک نود مثقال عرق بید مشک گلاب از هریک پنجاه مثقال بدستور
مرتب سازند و گفته اگر خواسته باشند مشک داخل نکنند و بعضی اکتفا کنند عود و اصل در دواء المسک مشک است
پس هرگاه آنرا داخل نکنند و بعضی اکتفا کنند میفرمایند که آنرا دواء المسک نمیتوان گفت بلکه مناسب آن است که آنرا
دواء العنبر نامند پس حکیم مؤمن گفته که من دو مثقال یاقوت رمانی در این دواء المسک داخل کردم و اثرش را بسیار
یافتم * دواء المسک بارد منقول از خط حکیم محمد باقر * صنعت آن ابریشم مقرض مروارید ناسفته طباشیر سفید کهربای
شمعی گل سرخ کشنیز خشک مقشر از هریک پنج مثقال صندل سفید تخم کاهو مقشر زرشک بیدانه گل گاوزبان گیلانی از
هریک دو مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال مشک تبتی خالص یک مثقال آب سیب ترش قند
سفید از هریک یکصد مثقال بدستور مقرر ترکیب نمایند * دواء المسک بارد میرزا محمد حکیم * صنعت آن گل سرخ طباشیر
سفید کشنیز خشک کهربای شمعی از هریک شش مثقال مروارید ناسفته سه مثقال مشک تبتی یک مثقال شربت فواکه
سه وزن ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یک مثقال * دواء المسک بارد منقول از خط سید الاطبا میرزا محمد رحیم
که قلمی فرموده اند که این نسخه از عالیجاه صاحبی ابراهیم غفر الله له است * صنعت آن گل گاوزبان گیلانی ابریشم مقرض
طباشیر سفید گل سرخ کشنیز خشک مقشر مروارید ناسفته کهربای شمعی از هریک شش مثقال صندل سفید تخم کاهو
مقشر زرشک بیدانه تخم خرفه مقشر از هریک سه مثقال یشب سبز یاقوت رمانی مشک خطائی عنبر اشهب ورق نقره

مرجان قرمزی از هریک دو مثقال ورق طلا یکمثقال قند سفید یکصد و پنجاه مثقال شراب سیب شیرین بقدر رها جهت
مرتب نمایند شربتی یک مثقال * دواء المسک بارد تالیف آقا اشرف حکیم منقول از خط حکمت پناه میرزا معز الدین ولد
میرزا محمد باقر حکیم باشی * صنعت آن گل گاوزبان کشنیز خشک کهربای شمعی از هریک یک جزو مروارید ناسفته دو جزو
مشک تبتی سدس جزوی کوفته بیخته با نبات سفید و آب سیب ترش مرتب نمایند و در نسخهٔ دیگر تفاوتی در بعضی
اجزا و اوزان دیده گل سرخ و طباشیر و کشنیز خشک گل گاوزبان از هریک یک جزو مروارید ناسفته نیم جزو مشک تبتی
سدس جزوی قلمی شده * دواء المسک بارد به نسخهٔ دیگر * صنعت آن کهربا طباشیر سفید گل سرخ کشنیز خشک
تخم خرفهٔ مقشر از هریک پنج درم گل گاوزبان آملهٔ منقی از هریک هفت درم مروارید ناسفته بسد صندل سفید ابریشم
مقرض از هریک سه درم مشک زعفران از هریک یک درم دارچینی دوازده درم عسل مصفی و قند سفید سه وزن ادویه
بدستور مرتب نمایند * دواء المسک بارد منقول از تقویم الادویه * صنعت آن گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک
مقشر گل گاوزبان کهربا از هریک یکجزو مروارید ناسفته دو جزو مشک تبتی سدس جزوی کوفته بیخته با نبات و آب سیب
ترش بقوام آورده بسرشند * دواء المسک بارد کافوری * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی طباشیر سفید غنچه گل
سرخ منزوع الاقماع کشنیز خشک مقشر ابریشم خام مقرض گل گاوزبان گیلانی تخم خرفه مقشر از هریک سه مثقال مشک تبتی
کافور قیصوری از هریک دو دانگ رب سیب شیرین دو وزن مجموع ادویه قند سفید بقدر رها جهت بدستور مقرر معجون
سازند شربتی از یکمثقال تا دو درم * دواء المسک بارد موافق نسخهٔ مشهور * صنعت آن کهربای شمعی طباشیر سفید ورق گل
سرخ کشنیز خشک تخم خرفهٔ مقشر از هریک پنج درم مشک تبتی یک درم مروارید ناسفته بسد از هریک سه درم گل گاوزبان
آملهٔ منقی از هریک هفت درم صندل سفید ابریشم مقرض از هریک چهار مثقال عود قماری خام دارچینی از هریک دو درم
زعفران یک درم قند سفید عسل مصفی بالمساوات سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر ترکیب نمایند شربتی یکمثقال تا
دو درم * دواء المسک بارد دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته دو مثقال مشک تبتی یکمثقال گل گاوزبان تخم کاهو مقشر
طباشیر سفید گل سرخ صندل سفید کشنیز خشک مقشر تخم خرفه مقشر ابریشم مقرض کهربای شمعی از هریک چهار مثقال
نبات سفید هفتاد مثقال آب سیب پنجاه مثقال بدستور مقرر ترکیب نمایند * دواء المسک بارد دیگر * صنعت آن طباشیر
سفید گل سرخ ابریشم مقرض کهربا صندل کشنیز خشک از هریک چهار مثقال مروارید ناسفته دو مثقال مشک تبتی خالص
یک درم با سه وزن ادویه شراب فواکه شیرین ترکیب نمایند شربتی یکمثقال * دواء المسک بارد مستعمل سیادت پناه
نواب غفران مآب میرزا سلیمان حکیم منقول از خط میرزا علی نقی پسرزاده معزالیه * صنعت آن گل گاوزبان ابریشم
مقرض طباشیر سفید گل سرخ کشنیز خشک مقشر مروارید ناسفته صلایه کرده کهربای شمعی از هریک شش مثقال صندل
سفید تخم کاهو مقشر زرشک منقی تخم خرفه مقشر از هریک سه مثقال یاقوت رمانی صلایه کرده یشب سبز صلایه کرده
عنبر اشهب از هریک دو مثقال مشک خطائی یکمثقال و نیم ورق طلا یک مثقال ورق نقره مرجان قرمزی از هریک دو مثقال
با شراب سیب شیرین بوزن قند بسرشند و قلمی نموده که تصرفیکه حالیجاه اخویام یعنی میرزا محمد باقر نموده تخم کاهو
کشنیز خشک است که داخل نموده * دواء المسک بارد به نسخهٔ صاحب کامل الصناعة * صنعت آن زرنباد درونج عقربی
از هریک یک درم مروارید ناسفته کهربا بسد از هریک یک درم و نیم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب ساذج هندی
قاقله قرنفل جندبیدستر اشنه از هریک چهار درم زنجبیل دارفلفل از هریک دو دانگ مشک تبتی یک دانگ و نیم عسل
مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند * دواء المسک حار دیگر منقول از خط نواب حکیم محمد باقر نافع از برای

عشی و وحشت وهم * صنعت آن دارچینی مصطکی رومی تخم مرزنجوش تخم ترنج مشک تخم بالنکو تخم نمام زنجبیل دارفلفل
زرنباد درونج اجزا مساوی از هر یک ده جزو مشک تبتی نیم جزو عسل هلیلهٔ مربا سه جزو بهمن سفید بهمن سرخ ساذج هندی
وزن ادویه بدستور مرتب نمایند * دواء المسک حار به نسخهٔ دیگر * صنعت آن زرنباد درونج عقربی قرنفل اشنه از هر یک
یک درم مروارید نا سفته کهربا بسد ابریشم مقرض از هر یک یک درم و نیم زنجبیل پنج مثقال بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی
سنبل الطیب قاقله از هر یک دو مثقال مشک خالص یکمثقال جندبیدستر دارفلفل از هر یک دو مثقال عسل مصفی سه
وزن ادویه بدستور معجون سازند * دواء المسک حار دیگر * صنعت آن زرنباد درونج از هر یک یک درم مروارید نا سفته
ابریشم مقرض کهربا از هر یک یک درم و نیم بهمن سفید بهمن سرخ ساذج هندی سنبل الطیب قاقلهٔ صغار قرنفل جندبیدستر
اشنه از هر یک چهار دانگ زنجبیل دارفلفل از هر یک دو دانگ مشک تبتی یک دانگ و نیم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور
مرتب نمایند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال * دواء المسک حامض منقول از
قرابادین قلانسی تقویت جمیع اعضای رئیسه و جمیع قوتها کند و خفقان حادث از خمار را نافع است و تا قوه را سود دارد *
صنعت آن مروارید نا سفته نیم درم گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر کهربای
شمعی بسد محرق از هر یک یک درم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید آب سیب ترش از هر یک بقدر ضرورت معجون سازند
صاحب میزان الطب گفته که مزاج این دوا قریب به برودت است و خشک است در درجهٔ ثانیه * دواء المسک حامض دیگر
مقوی اعضای رئیسه است و جهت خفقان حار و مالیخولیای حادث از احتراق صفرا خصوص مالیخولیای مراقی بغایت
نافع است * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ابریشم خام مقرض گل گاوزبان طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع
کشنیز خشک مقشر تخم خرفهٔ مقشر از هر یک سه مثقال مشک خالص تبتی دو دانگ رب سیب ترش دو وزن ادویه قند سفید
بوزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند شربتی یکمثقال و گاهی می افزایند بر این اجزا عنبر اشهب دو دانگ و آن را دواء
المسک حامض عنبری می نامند و اگر حرارت بسیار باشد بر اجزای اصل دو دانگ کافور قیصوری می افزایند و آن را دواء المسک
حامض کافوری می نامند و گاهی با فزودن عنبر و کافور نیز می افزایند و آن را دواء المسک حامض عنبری کافوری می نامند *
دواء المسک حامض عنبری دیگر * صنعت آن مروارید نا سفته گل گاوزبان گیلانی ابریشم خام مقرض طباشیر سفید
ورق گل سرخ کهربای شمعی کشنیز خشک مقشر از هر یک شش مثقال صندل سفید تخم کاهو مقشر [illegible] شیرهٔ آمله
منقی تخم خرفهٔ مقشر یاقوت رمانی از هر یک سه مثقال یشب سبز عنبر اشهب ورق نقره مرجان قرمز از هر یک
دو مثقال مشک خالص یک مثقال و نیم ورق طلا یک مثقال رب سیب ترش هفتاد مثقال قند سفید سه وزن ادویه بدستور
مقرر معجون سازند شربتی یکمثقال * دواء المسک حامض عنبری دیگر * صنعت آن مروارید نا سفته کهربای شمعی ورق
گل سرخ صندل سفید طباشیر ابریشم خام مقرض کشنیز خشک مقشر گل گاوزبان تخم خرفهٔ مقشر از هر یک سه مثقال مشک
تبتی عنبر اشهب از هر یک دو دانگ شربت ریباس قند سفید از هر یک دو وزن ادویه بدستور مرتب نمایند و اگر حرارت
بسیار باشد دو دانگ کافور قیصوری اضافه میکنند و آن را دواء المسک حامض عنبری کافوری میگویند و آنکه بعوض عنبر
[illegible] و آن را دواء المسک حامض کافوری میگویند و بعضی ورق نقره نیم مثقال و ورق طلا یک دانگ داخل کرده اند *
دواء المسک حامض عنبری دیگر * صنعت آن مروارید نا سفته کهربای شمعی [illegible] مغسول گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ
منزوع الاقماع کشنیز خشک مغز تخم کدو [illegible] تخم خرفهٔ مقشر از هر یک دو مثقال عنبر اشهب دو دانگ مشک تبتی یک دانگ
[illegible] سیب ترش [illegible] ریباس از هر یک ده مثقال نبات سفید گلاب از هر یک بقدر حاجت بدستور مقرر معجون سازند و در ظرف

ظرف چینی نگاه دارند * دواء المسك حلو به نسخهٔ محمود بن الیاس نافع از برای مالیخولیا * صنعت آن مروارید
ناسفته بسد کهربای شمعی ابریشم خام مقرض از هریک دو درم مشك تبتی یک مثقال و نیم تخم فرنجمشک تخم نمام تخم
مرزنجوش مصطکی جوزبوا دارفلفل دارچینی فلفل قرنفل خیربوا ساذج هندی پوست زرد اترج بهمن سرخ بهمن
سفید تخم بادروج از هریک یک درم و نیم کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال * دواء المسك
حلو دیگر * صنعت آن زرنباد درونج لولو کهربا بسد از هریک ده درم ابریشم خام شش درم بهمن ابیض بهمن احمر سنبل
الطیب ساذج قاقله قرنفل از هریك پنج درم جند بیدستر اشنه دارفلفل زنجبیل از هریک چهار درم مشک سه درم ابریشم
را مقرض نموده با کوبیده و با مروارید و بسد و کهربا یکجا سحق نموده با سائر ادویه با سه وزن ادویه عسل خالص مصفی
مقوم بسرشند شربتی نیم مثقال * دواء المسك حلو به نسخهٔ شیخ الرئیس در قرابادین قانون حکیم میرمحمد مؤمن گوید که
دواء المسك حلو را دواء المسک حار نیز گویند این دواء المسک نافع است از برای خفقان و امراض سوداوی و تنگی نفس
و از برای صرع و فالج و لقوه و ربو * صنعت آن زرنباد درونج عقربی مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد محرق از هریك
سه درم و دودانگ و در نسخهٔ دیگر قانون از هریك سه درم است ابریشم خام دو درم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب
ساذج هندی قاقله قرنفل از هریك چهار درم و چهار دانگ اشنه دارفلفل زنجبیل از هریك یک درم و دودانگ جند بیدستر
دودانگ مشك تبتی خالص جید یك مثقال ابریشم را مقرض کرده بنهایت نرمی و ریزگی و به حریره بهزند و باقی ادویه
را کوفته بیخته با عسل که آتش ندیده باشد سه وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی نیم مثقال با آب نیم گرم *
دواء المسک حلو به نسخهٔ شیخ الرئیس که باسم معجون مسك ذکر کرده و گفته که نافع است از برای خفقان و جمیع امراض
سوداوی و از برای عسر النفس بلغمی * صنعت آن زرنباد درونج عقربی مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد محرق از هریک
یک درم ابریشم مقرض خام بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جند بیدستر از هریك یک درم
و نیم زنجبیل دارفلفل از هریك دودانگ مشك تبتی ثلث یک درمی بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی مقدار نخودی
با شراب ریحانی و مزاجش گرم است در یک درجه و نیم خشك است در یک درجه و ربع درجه * دواء المسك حلو دیگر به نسخهٔ
شیخ الرئیس مستعمل در منافع مذکوره حکیم مؤمن گفته که این دواء المسك نافع است از برای خفقان و ضعف دل و
معده و بادهائیکه زنان آبستن را بهم میرسد و رنگ رو را نیکو میگرداند * صنعت آن زرنباد درونج عقربی از هریک یك
درم مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد ابریشم خام محرق مقرض از هریک یک درم و نیم اشنه دانهٔ هیل از هریک نیم درم
و در نسخهٔ دیگر از هریك یک درم است بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی قاقله قرنفل سنبل الطیب جند بیدستر از
هریک نیم درم و چهار دانگ و در نسخهٔ دیگر قانون از هریک نیم درم است و در تحفة المؤمنین از هریک چهار دانگ است زنجبیل
دارفلفل از هریک چهار دانگ و در تحفة المؤمن دودانگ است مشك تبتی یک دانگ و نیم جواهر را صلایه کرده سائر ادویه را
کوفته بیخته بعسل آتش ندیده سه وزن ادویه بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند و در وقت حاجت استعمال نمایند
بعد از دو ماه شفائی گفته که بعد از چهار ماه استعمال توان نمود شربتی دو درم محمد بن ذکریا رازی گفته که قوت
این دواء المسك بعد از دو ماه تا سه سال اول نیکو باشد صاحب میزان الطبائع گفته که شربتی از این دوا یک مثقال
است و مزاجش گرم است و در آخر درجهٔ خشک است در یک درجه و ربع درجه * دواء المسک حلو به نسخهٔ حکیم
سدید که از شیخ الرئیس نقل کرده است * صنعت آن زرنباد درونج عقربی از هریک دو درم مروارید ناسفته کهربا
بسد ابریشم خام مقرض غیر محرق اگر ممکن شود و الا ابریشم مشوی نیم سوز کوبیده از هریک یک درم و نیم بهمن سفید

بهمن سرخ ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جند بیدستر اشنه از هریک چهار دانگ زنجبیل دارفلفل از هریک دو دانگ مشک ربع درمی کوفته بیخته بعسل شهد که آتش ندیده باشد بسرشند ونگاه دارند وبعد از چهل روز شربتی دو درم تناول نمایند * صنعت این دواء المسک به نسخهٔ سید اسمعیل که در [illegible] ذکر کرده زرنباد درونج از هریک یک درم مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض از هریک نیم درم بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جند بیدستر اشنه از هریک چهار دانگ زنجبیل دارفلفل از هریک دو دانگ مشک خالص یک دانگ ونیم عسل شهد خالص سه وزن ادویه علی الرسم معجون سازند وبعد از چهار ماه شربتی یک درم تا دو درم تناول نمایند * دواء المسک حلو دیگر منقول از بیاض بخط حکیم میر علاء الدین محمود که معزالیه از کتاب من لا یحضره الطبیب تالیف محمد بن زکریا نقل کرده وگفته که این دواء المسک رفیع القدر است از برای آنچه ما این را از برای آن ساخته ایم ونیکو است از برای خفقان ووحشت واز برای سموم وگزیدن هوام * صنعت آن مصطکی رومی دارچینی قرنفل سک اصلی سنبل الطیب جوزبوا کبابهٔ چینی قاقله صندل بوا سعد کوفی اذخر مکی پوست زرد اترج عود قماری خام تانخواه تخم بادروج تخم ترنجمشک مرزنجوش تمام اکلیل الملک دارفلفل از هریک یک درم ونیم مروارید ناسفته بسد کهربا بهمن سفید بهمن سرخ ساذج هندی زرنباد درونج چینی از هریک بیست درم مشک جید یک مثقال ابریشم خام یکرطل ابریشم را بگلاب بخیسانند پس بجوشانند وصافی نموده ادویه را بآن گلاب تسقیه نموده در صلایهٔ سنگی بسایند تا تمام شود گلاب پس بسرشند بعسلی که بدان اهلیلج کابلی را مربا نموده باشند ودر ظرف چینی نگاه دارند پس بدرستیکه این دوا رافع قبض است * دواء المسک حلو حار به نسخهٔ بیمارستان [illegible] معمول در زمان [illegible] بوده این دواء المسک نافع است از برای خفقان وفالج ولقوه ووحشت وضیق نفس واسترخا وگراز امتلائی وتقویت قلب است ومعده را پاک میسازد وتنشف رطوبت از آن میکند ومعین است بر هضم غذا * صنعت آن زرنباد درونج مروارید ناسفته کهربا بسد از هریک ده درم ابریشم مقرض شش درم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب ساذج هندی قاقله قرنفل از هریک پنج درم جند بیدستر اشنه دارفلفل زنجبیل از هریک چهار درم مشک سه درم عسل مصفی یکمن ابریشم را مقرض نمایند که مثل غبار گردد پس جواهر را بدستور سحاق خوب صلایه نمایند وباقی ادویه را کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی نیم مثقال با آب نیم گرم مجرب است * دواء المسک حلو حار منافع بسیار دارد وسوء مزاج بارد قلب وضعف دل را که از برودت باشد نفع دهد وجهت امراض سوداوی ودفع توحش وماخولیا وعسر النفس بی نظیر است واز برای گزیدن جانوران سمی وخوردن سموم ونیست کم از تریاق اکبر * صنعت آن عود هندی سنبل الطیب دارچینی مصطکی رومی قرنفل جوزبوا کبابهٔ چینی قاقلهٔ کبار [illegible] صندل بوا سعد کوفی اذخر مکی پوست زرد اترج تخم بادرنجبویه بادروج زرنباد تخم مرزنجوش تخم ترنجمشک زنجبیل مرزنجوش تمام دارفلفل از هریک بیست درم مروارید ناسفته کهربا بهمن سفید بهمن سرخ ساذج هندی زرنباد درونج عقربی از هریک بیست وپنج درم مشک تبتی خالص یک مثقال ابریشم خام یکرطل ابریشم را در آب [illegible] پس بجوشانند ونیکو بمالند وصافی نمایند وادویه که صلایه کردنی است با این آب صلایه نمایند وتتمهٔ آب را با شربت هلیلهٔ مربا سه وزن ادویه بقوام آورده ادویه کوفته بیخته را [illegible] بآن بسرشند وبعد چهل روز شربتی یک مثقال استعمال نمایند ودر نسخهٔ دیگر عسل آمله مربا یا عسل هلیلهٔ مربا هرکدام که باشد سه وزن ادویه بسرشند * دواء المسک حلو حار به نسخهٔ دیگر * صنعت آن بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب از هریک سه مثقال مشک تبتی خالص مروارید ناسفته از هریک نیم مثقال ساذج هندی

قاقله قرنفل اشنه جند بیدستر وارفلفل ازهریک یک مثقال عسل مصفی یکرطل ادویه را کوفته بپخته بعسل بسرشند و بعد ازچهل روز استعمال نمایند شربتی یکدرم * دواء المسک حلو ها ربه نسخهٔ شیخ رئیس که باسم معجون مسک ذکرکرده نافع ازبرای وجع کبد ومعده وضعف کبد وقلب ومعده وتحلیل ریاح ونفخ * صنعت آن مشک خالص دودرم ودرنسخهٔ دیگر یکدرم است جنطیانای رومی دودرم سنبل الطیب سلیخهٔ سیاه ساذج هندی ملک مغسول ریوند چینی ازهریک دودرم است ودرنسخهٔ دیگر ازهریک یکدرم است زعفران نانخواه مصطکی رومی تخم کرفس ازهریک چهار درم دارچینی زراوند مدحرج ازهریک سه درم عود هندی قرنفل مرمکی ازهریک یکدرم ونیم کوفته بپخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی مثل باقلائی باگلاب گرم کرده ومزاجش حاراست دردرجهٔ ثالثه وخشک در آخردرجهٔ ثانیه * دواء المسک نافع ازبرای خفقان وصداع ریحی وامراض سوداوی وبلغمی وصفراوی وصرع وفالج ولقوه وربع وبادهای معده واوجاع معده ورياح ونفخ را تحلیل کند ومعده راپاک سازد * صنعت آن به نسخهٔ شیخ الرئیس مصطکی رومی زعفران ازهریک یکدرم ونیم فقاح افسنتین بادرنجبویه افتیمون ازهریک یکدرم عود هندی خام سک اصلی ازهریک یکدرم ونیم مشک تبتی خالص یکدرم زرنباد درونج عقربی ازهریک دودرم مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد ابریشم مقرض ازهریک سه درم صبر زرد سقوطری بیست وچهار درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند شربتی تام وزن دودرم باآب نیم گرم * دواء المسک مرکه همان نفع دارد * صنعت آن افسنتین رومی صبر زرد سقوطری ازهریک هشت درم سنبل الطیب مشک تبتی ساذج هندی ناردین مرصافی ازهریک دو درم ریوند چینی شش درم درنسخهٔ اصل هشت درم است نانخواه زعفران تخم کرفس ازهریک چهاردرم جندبیدستر یک درم ونیم اجزا را کوفته بپخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی تام وزن یک مثقال وقوت این معجون تاسه سال باقی میماند * دواء المسک مربا افسنتین به نسخهٔ شیخ الرئیس که مستعمل اطبا است نافع ازبرای خفقان ووسواس وصداع ریحی واورام حنجره ومزیل رطوبات وبلغم ورياح ونفخ معده است * صنعت آن صبر سقوطری افسنتین رومی ازهریک بیست درم ریوند چینی هشت درم ودرنسخهٔ سید اسمعیل که در ذخیره درصداع ریحی مذکور نموده وزن ریوند چینی شش درم است نانخواه زعفران تخم کرفس مرصافی ازهریک چهاردرم است ودرنسخهٔ سید اسمعیل مرصافی داخل نیست مشک تبتی خالص ناردین ساذج هندی ازهریک دودرم ودرنسخهٔ سید اسمعیل دودرم مروارید ناسفته داخل است جندبیدستر یکدرم ونیم ودرنسخهٔ سید اسمعیل وزن جندبیدستر یکدرم است ادویه کوفته بپخته بعسل نحل مصفی بقدر کفایت بدستور مقرر بسرشند ومعجون سازند شربتی یکمثقال ونسخهٔ حنین شیخ الرئیس موافق اند الا آنکه وزن ریوند چینی شش درم است ووزن مرصافی دودرم ودودرم قرنفل نیز داخل دارد ونسخهٔ شفائی نیز موافق نسخهٔ شیخ الرئیس است مگر آنکه وزن ریوند شش درم است وبجای مرصافی مروارید آورده وصاحب اختیارات گفته که شربتی ازین دوا نیم درم تا یکدرم است وقوتش تاسه سال باقی میماند ومحمود بن الیاس درقرابادین حاوی صغیر گفته که شربتی ازاین دوا یک مثقال است ودرشقیقهٔ بارد بلغمی وسوداوی گفته که شربتی ازاین دوا یکدرم است باجلاب سکری نیم گرم صاحب میزان الطبائع گفته که این دوا گرم وخشک است دریکدرجه وسه ربع درجه * دواء المسک المربه نسخهٔ دیگر منقول ازخط حکیم میر عماد الدین محمود * صنعت آن افسنتین رومی صبر سقوطری ازهریک هشت مثقال ریوند چینی شش مثقال نانخواه زعفران تخم کرفس مروارید ناسفته ازهریک چهارمثقال مشک تبتی ساذج هندی ناردین ازهریک دومثقال جندبیدستر یکمثقال ونیم عسل سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند * دواء المسک

معتدل از قلس سوده نافع از برای خفقان سوداوی و مالیخولیا خصوص مراقی و مقوی قلب و دماغ و کبد است و خبث نفس و وسواس سوداوی را زائل کند و معده را قوت دهد و محلل انجرهٔ سوداوی و مانع صعود آنها بدماغ و مجرب است *

صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق طلا محلول ابریشم مقرض دارچینی بهمن سرخ بهمن سفید درونج عقربی زعفران از هریک دو درم مصطکی اشنه هیل بوا از هریک یک درم صندل سفید طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ صندل سرخ کشنیز خشک مقشر گل گاوزبان آملهٔ منقی بسد تخم خرفهٔ مقشر ورق نقرهٔ محلول از هریک سه درم زرشک منقی پنج درم عود هندی باد رنجبویه از هریک یک درم و نیم عنبر اشهب مشک تبتی از هریک چهار دانگ آب سیب شیرین یا رب آن قند سفید عسل مصفی هرسه برابر سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی یکمثقال * دواء المسک معتدل دیگر آنقدس سوده * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد لک مغسول ورق نقره از هریک دو مثقال و نیم گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ ابریشم مقرض بهمن سفید بهمن سرخ دارچینی صندل سفید درونج عقربی از هریک دو مثقال و نیم مغز تخم خیارین آملهٔ منقی زرشک منقی باد رنجبویه از هریک پنج مثقال ریوند چینی مشک تبتی خالص زعفران از هریک نیم مثقال اسارون یک مثقال عنبر اشهب ورق طلا از هریک چهار دانگ آب سیب شیرین رب به شیرین رب انار شیرین رب سیب ترش رب انار ترش شربت ریباس از هریک بیست مثقال گلاب عرق شاهتره عرق صندل عرق گاوزبان عرق بید مشک عرق باد رنجبویه از هریک بیست و پنج مثقال عسل مصفی قند سفید مساوی در وزن مجموع ادویه جواهر را با گلاب صلایه کرده باقی ادویه را کوفته بیخته ربوب و اشربه و عسل و نبات و عرقها را بقوام آورده ادویه را با آن بسرشند شربتی یکمثقال * دواء المسک معتدل مستعمل وقتی که حرارت غالب باشد نافع است از برای جمیع اقسام مالیخولیا و خفقان سوداوی و امراض قلب مرکب از اخلاط حار و یا اخلاط بارده * صنعت آن مروارید ناسفته بسد محرق مغسول صندل سفید ابریشم مقرض از هریک سه درم کهربای شمعی پنجدرم طباشیر سفید گل سرخ از هریک چهار مثقال کشنیز خشک مقشر تخم خرفهٔ مقشر از هریک چهار درم گل گاوزبان آملهٔ منقی از هریک هفت درم دارچینی دوازده درم مشک تبتی زعفران از هریک یکدرم ورق طلا ورق نقره از هریک نیم مثقال عسل مصفی قند سفید بالمناصفه سه وزن ادویه بدستور معجون سازند مقدار مستعمل از وی از یکدرم تا دو درم * دواء المسک معتدل دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی مرجان قرمزی یشب سبز مصطکی رومی دارچینی دانهٔ هیل بوا سنبل الطیب آشنه درونج عقربی ساذج هندی قرنفل سعد کوفی اسارون بهمن سرخ بهمن سفید تودری زرد تودری گلگون از هریک پنج مثقال عود قماری سه مثقال صندل سفید طباشیر سفید از هریک شش مثقال زرنباد قرفة الطیب از هریک چهار مثقال مشک خالص ورق نقره از هریک دو مثقال ورق طلا یکمثقال ابریشم مقرض پنج مثقال نبات سفید بوزن تمام ادویه عسل دو وزن تمام ادویه گلاب و عرق بید مشک از هریک یکمینا جواهر را صلایه کرده سائر ادویه را کوفته بیخته با نبات و عسل که با گلاب و عرق بید مشک بقوام آورده باشند بدستور معجون سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال * دواء المسک معتدل با جدول بید مشک خفقان سوداوی و ضعف قلب و دماغ و مالیخولیا و خبث نفس و وسواس و خوف و فزع را نافع است و کبد را و معده را قوت دهد و تحلیل انجرهٔ سوداوی نماید و تجربه اختناق رحم و صرع بی نظیر است * صنعت آن مروارید ناسفته مرجان قرمزی کهربای شمعی درونج عقربی ابریشم مقرض زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید از هریک دو درم قرنفل اشنه سنبل الطیب دانهٔ هیل بوا ساذج هندی دارچینی جدوار بید مشک از هریک یکدرم زعفران مصطکی صندل سفید صندل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقـ

مقشرا زهريک دو درم عنبر اشهب يکدرم مشک تبتي خالص نيمدرم نبات سفيد عسل مصفى بالمناصفه سه وزن مجموع ادويه بدستور معجون سازند و درظرف چيني نگاهدارند شربتي از يکدرم تا يکمثقال بعد دوماه استعمال نمايند * معجون المسک جهت درد جگر وضعف معده و برودت آن و تفتيح سدها و تحليل رياح هاي غليظه و اورام صلبه نافع * صنعت آن مشک خالص سليخه سنبل الطيب ساذج هندي لک پاک کرده مغسول ريوند چيني جنطيانا رومي ازهريک دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکي ازهريک سه درم عود هندي قرنفل مرصاف ازهريک نيم درم ادويه کوفته بيخته با عسل کف گرفته بقوام آورده سه وزن ادويه بسرشند شربتي يکدرم با آب گرم *

فصل در ذکر نسخ مسمنات *

بدانکه مسمنات بضم ميم وفتح سين وکسر ميم مشدد وفتح نون والف وتا جمع مسمن است و آن ادويه را نامند که بدن را فربه گردانند * مسمنيکه قريب باعتدال و بغايت نافع است * صنعت آن مغز بادام مغز فندق مغز حبة الخضراء مغز پسته شهدانه مغز چلغوزه اجزا مساوي کوفته با سه وزن مجموع عسل کف گرفته بقوام آورده سرشته روزي پانزده مثقال تا سي مثقال تناول نمايند و از عقب ماء اللحم و امثال آن بياشامند * مسمن ديگرکه در تسمين بدن عجيب الفعل از کندي * صنعت آن حب الخروع مقشر آرد کرده ربع کيلجه يا دو رطل شير گاو تازه دوشيده خمير کرده و خوب سرشته نانهاي تنک از ان سازند و هرناني بوزن نيم اوقيه و خشک نموده هرروز دو نان از ان را کوبيده قبل از طعام تناول نمايند و بربالاي آن فالوده از آرد نخود و باقلا و برنج و شير پخته بياشامند * مسمن ديگر آرد برنج آرد نخود فربه بدستور نانهاي تنک ساخته و خشک کرده کوبيده با مغز بادام شيرين مقشر و قند باشير طبخ نموده تناول نمايند * مسمني ديگر عجيب الفعل * صنعت آن بگيرند شيرگاو تازه دوشيده يک رطل و يکرطل آب شيرين دران ريزند و بآتش ملايم طبخ دهند تا آب برود پس يک اوقيه فانيد و يک اوقيه روغن گاو تازه و يک اوقيه روغن کنجد تازه دران ريزند و تا دو ساعت بجوشانند پس ناشتا تناول نمايند * مسمني ديگر از ابن ماسويه * صنعت آن آرد نخود و باقلا و جو و برنج ازهريک مساوي عدس مقشر خشخاش سفيد ماش مقشر مغز بادام مقشر ازهريک نصف وزن کنجد مقشر ربع کعک قند سفيد ازهريک دو جزو با شير تازه دوشيده طبخ دهند و نيم جزو کندم مرضوض اضافه نموده و صبح ناشتا باشير شتر چند روز تناول نمايند * مسمن ديگر * صنعت آن مغز بادام مغز فندق مغز حبة الخضرا کنجد همه مقشر تخم خشخاش سفيد ازهريک يکوزن مساوي کيلا نصف يکوزن فانيد بوزن کل سفوف سازند و هرصبح ناشتا و شب وقت خواب بيست درم آنرا تناول نمايند * مسمني ديگر که در تسمين عجيب الفعل است * صنعت آن انزروت سه مثقال و نيم حجر البقر سه قيراط نارجيل هفت مثقال کوبيده درهم نموده چهار حصه نمايند چهار روز بعد از حمام که چند زرده تخم مرغ نيم برشت خورده باشند تناول نمايند قوي الاثر است * مسمني ديگر موافق مبرود المزاج و بغايت قوي الاثر است و تا سه سال قوت اين ترکيب باقي ميماند و شربتش از سه مثقال تا پنجدرم است و بعد از غذا تناول نمايند * صنعت آن کنجد مقشر مغز بادام مقشر نخود مقشر چلغوزه مقشر تخم خشخاش سفيد ازهريک يکجزو مغز کردگان مقشر آرد گندم زرنباد حبة الخضرا ازهريک نيم جزو حلبه شهدانه حب السمنه ازهريک ربع جزو کوفته بيخته باشير تازه دوشيده [illegible] وزن مجموع ادويه بآتش ملايم بجوشانند تا شير را جذب کنند و سه وزن ادويه عسل را بقوام آورده بآن ممزوج کنند و در آخر مقدار ثمن يکجزو حجر البقر که فادزهر گاوي است با گلاب نرم سوده اضافه نمايند و بقدر شربت تناول نمايند * مسمني ديگر که موافق محرور المزاج و مقوي باه است * صنعت آن نخود با پوست سي مثقال در شير گاو بخيسانند يکشبانروز و بدستور جدا شير کنند تا سه مرتبه پس برنج شسته شکر سفيد خشخاش سفيد گندم جو مقشر ماش مقشر ازهريک سي مثقال مغز بادام شيرين مغز چلغوزه مغز پسته ازهريک

که بجهت تقویت باه و لذت جماع برکش ران و قضیب و انثیین بمالند و از فیرمالیدن قوی و بعنف * مسوح نافع جهت
تقویت باه و سختی قضیب و عنین را بغایت نافع است * صنعت آن پیاز عنصل پیاز نرگس از هر یک نیم اوقیه در بیست و هشت
مثقال روغن زیت و قدری آب بجوشانند تا مهرا شود و آب سوخته روغن بماند صاف نموده زهرهٔ عصفور تخم انجره عاقرقرحا خردل
سرخ از هر یک یک مثقال عنبر نیم مثقال نرم سوده با آن ممزوج کرده قضیب و عانه و انثیان مکرر ضماد نمایند و اگر برای
زیادتی تقویت مومیائی و زهرهٔ مرغ و امثال اینها و سورنجان و مرصاف محلول اضافه کنند بغایت مقوی و از مجربات است
و اگر از پیاز نرگس صرف ترتیب دهند نیز خوب است و اگر وسه درم پیاز نرگس را باکارد چوبی ورق کرده یک شبانروز در شیر گاو
میش بخیسانند و سائیده بر ذکر و عانه و حشفه ضماد نمایند عجیب الفعل است و اگر پیاز نرگس را بدستور در شیر گاو میش
خیسانیده سائیده ادویهٔ مسطوره نرم کوفته بیخته با آن سرشته که در هاون سنگی بدسته بمالند و بر اعضای مخصوصه
ضماد نمایند بسیار قوی الفعل است * مسوح دیگر بغایت ملذ طرفین است * صنعت آن پیاز نرگس زهرهٔ گاو مویز منقی
عاقرقرحا بالسویه نرم سوده با آب دهن سرشته بر قضیب طلا کنند بعد از خشک شدن مباشرت کنند و چون بر عانه بمالند
نعوظ آورد * مسوح دیگر که همین عمل دارد * صنعت آن هفت عدد پیاز نرگس را بکارد چوبی ورق نموده در شیر گاو میش
بخیسانند و بگذارند تا شیر را جذب کند و در هاون سنگی انداخته نیکو بمالند تا یکسان شود و قسط بحری بوزیدان
ابوسا عاقرقرحا زراوند مدحرج از هر یک سه مثقال مویزج یک مثقال حلتیت نیم مثقال نرم کوفته بیخته با آن ممزوج
نموده تا چون مرهم شود بر موضع مخصوص و اطراف آن بمالند * مسوح دیگر که بغایت موثر است و باعث لذت طرفین
شود * صنعت آن کبابهٔ چینی زنجبیل عاقرقرحا سعد کوفی از هر یک یک جزو لبان ذکر کتیرا از هر یک نیم جزو اجزا کوفته
بیخته با آب دهن سرشته طلا کنند و اگر نیم جزو زهرهٔ مرغ اضافه نمایند بغایت لذت افزای زن میگردد * مسوح
دیگر که همین عمل دارد * صنعت آن عاقرقرحا زنجبیل دارچینی از هر یک یک درم مشک خالص یک حبه با عسل سرشته
حب سازند و وقت حاجت با آب دهن حل کرده بر قضیب بمالند و بعد جفاف مباشرت نمایند * مسوح دیگر که همین
خاصیت دارد * صنعت آن کبابه دارچینی عود هندی مویزج از هر یک نیم درم مشک یک قیراط با عسل مربای زنجبیل سرشته
بر ذکر طلا نمایند و مقاربت کنند * مسوح دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن دارچینی کبابهٔ چینی سنبل هندی که
دواء هندی است اجزا مساوی کوفته بیخته حب ها سازند و خشک نمایند و وقت حاجت یکی از آن را در دهن گیرند و آب
آنرا بر قضیب طلا نمایند و بعد از خشک شدن مجامعت کنند * مسوح دیگر که لذت جماع بیفزاید * صنعت آن بگیرند
دارچینی مقدار دو درم در دهن بخایند و آب آنرا بر قضیب طلا نمایند و بعد از خشک شدن مقاربت نمایند * مسوح
دیگر که چون بر قضیب طلا نمایند و مجامعت کنند باعث بغض و نفرت طرفین میگردد * صنعت آن سعد اب قلعی افیون
یبروح الصنم کعب خنزیر غیر محرق مامیران چینی زهرهٔ خروس دندان سوختهٔ پلنگ اشنهٔ سبز سوخته سرگین کبوتر
مجموعا و مفردا از هر یک یک دانگ با آب سائیده طلا کنند و اگر بباطن زیر جامه که قدری ازین ادویه ملاصق قضیب او
گردد با هر زنیکه مباشرت کند باعث نفرت آن زن گردد * مسوح دیگر که باعث توسیع فرج گردد بحدیکه اهل وی رغبت
مباشرت او نکند * صنعت آن پیاز عنصل بسباسه چوب بقم تخم بستان افروز تخم شاه سفرم تخم بادروج زهرهٔ گفتار روغن
زیتون بالسویه با زهرهٔ گاو و نرس سرشته حبها ساخته خشک کنند و وقت حاجت با روغن زیتون حل کرده استعمال نمایند *

فصل در بیان مسهلات *

بدانکه مسهل بضم میم و سکون سین و کسره ها و لام بصیغهٔ
اسم فاعل باصطلاح اطبا بمعنی سهولت و آسانی دفع خلط موذی فاسد غالب بر بدن است از عروق و اقاصی و قصبه و معده

بحاربن نمایند که روز بحران را مجادله طبیعت با مرض است و روز شدت و هیجان مواد مانند روز چهارم و هفتم و نهم و یازدهم و سیزدهم و بیست و یکم روز مسهل نباشد و در ان روز مسهل ندهند خصوصا در امراض حادّه که باعث تشویش طبیعت و استیلای مرض و خوف و بیم هلاکت است چنانچه بتفصیل در کلیات کتب قوم از قواعد معالجات و علت احتیاج ترکیب ادویه در اصول التراکیب و غیرها مذکور است و اینجا بدین مقدار اکتفا نمود و چون نزد توسعه وعدم ضیق وقت و انجای مسهلات را بی منضجات استعمال نباید نمود لهذا بیان قاعدهٔ کلیه بعض منضجات طرد اللباب ذکر نمود

بدانکه منضج بصیغهٔ اسم فاعل بمعنی نضج دهنده است و منضج عبارت از اعتدال آوردن قوام اخلاط است برای سهولت دفع و قبول آنها مر دفع هر خلطی را بطوری خاص و قوامی لایق مثلا صفرا را به تغلیظ و کسر سورت و حدت جمع و منع از تشطت آن و این با دویهٔ باردهٔ رطبه اکثر حاصل میگردد و بلغم را اگر رقیق و فج و مائیت به تغلیظ فی الجمله و اگر غلیظ و منشبث بسطح امعا و اعضا است به ترقیق و تلدین و تحلیل لائق و تقطیع آن بادویهٔ حارهٔ رطبه و مرخیات و مزلقات و امثال اینها و سودا را اگر بسیار غلیظ و منشبث بسطح امعا و اعضا است به ترقیق و تلدین و تحلیل لائق و تقطیع آن بادویه حارهٔ رطبه و یا حارهٔ یابسه بحسب احتیاج مرخیات و مزلقات و امثال اینها و اگر بسیار غلیظ و متحجر است نیز به ترقیق و تقطیع بادویهٔ حارهٔ رطبه و اگر غیر طبیعی حادث محترق از صفرا و دم است هم به ترقیق و هم بکسر سورت آن ترکیب آن ادویه یا بعض ادویهٔ باردهٔ رطبه بمقدار حدت آن چنانچه به تفصیل در کلیات در اماکن خود مذکور است و نضج و انضاج عبارت از اعتدال قوام آمدن اخلاط است و قابل دفع بودن آنها * فایده * باید انکه شرط در اخذ ادویهٔ منضجه و مسهله و غیرها آن است که اولا اجزای مفردهٔ آنها را هر یک جدا جدا تازه جید غیر مغشوش باجزای غریبه و خس و خاک و غیر مبدل بدوای دیگر گرفته انچه مقشر کردنی است مانند اصل السوس و بسفایج و انچه تخم و استه دارد دور کردنی است مانند هلیلجات و آمله و بلیله و عناب و سپستان و مویز و امثال اینها و انچه کوبیدنی است مانند اکثر بزور و اخشاب و اصول باید مقشر نموده و براورده و جوکوب کرده و بقدر لائق مرض و شخص و بنیه و بلد و فصل و سن و مزاج جدا جدا وزن نموده بکجا در ظروف پاکیزه کرده و مقدار از آب صافی خالص از باران و غیر آن و یا عرقهای مناسبه بحسب لطافت و کثافت اجرام ادویه و قلت طبخ و کثرت آن که بتفصیل خواهد آمد و مریض تواند آشامید و باریدن نخواهد بود بخیسانند مثلا شب از برای صبح و صبح از برای شام پس با آتش ملائم که سر دیگ را بسته باشند که بخار آن بیرون نرود که قوی اجزای لطیفه هوائیهٔ آن بتحلیل رود و زائل کردد و ساعت بساعت سر آنرا باز نموده و بچوبی برهم زده و زیر و بالا کرده که تمام اجزای آن مساوی طبخ یابد و سر آن را باز بپوشند و طبخ نمایند تا آنکه بنصف یا بثلث رسد انگاه دیگ را فرود آورده بگذارند تا بخار گرمی آن کم کردد پس سر آنرا باز کرده قدری بمالند که قوت آن تمام باز داده شود و صاف کرده با آنچه مناسب دانند از اشربه و سکنجبینات و غیرها بهمان گرمی بحد لائق بیاشامند از غیر آنکه بگذارند تا سرد کردد و مدتی بر آن بگذرد و ثانیا گرم نموده بیاشامند و نیز باید که بعد از مالیدن زود صافی نمایند و نگذارند که باز اجرام ادویه قوی و لطائف آنها را بخود جذب نمایند و انچه از ادویه که قابل طبخ بسیار نیستند مانند افتیمون باید که در پارچهٔ نازکی بسته در آخر دران اندازند و چند جوشی داده فرود آورند و انچه از گلها و برگها و ثمرها و امثال اینها است بحد لائق و توسط طبخ نمایند و انچه از اخشاب و اصول است بیشتر طبخ دهند و همچنین مسهلات مطبوخه را و بالجمله باید که منضجات و مسهلات صفرا را طبخ خفیفی بیک دو جوشی اکتفا نمایند و مبالغه دران ننمایند و همچنین در مالیدن و در گرمی هنگام نوشیدن باید که باعتدال باشد و منضجات و مسهلات بلغم بمراتب خود از ان زیاده و سودا نیز بدستور از ان زیاده

و بهترین ظروف از برای طبخ ظروف سنگی است پس نقره پس مس تازه قلعی نموده و بدانکه در ابدان آنیکه مواد فاسده
و اخلاط ردیه بسیار باشند اکثر آنست که بسبب استعمال منضج و مسهل به هیجان و حرکت در می‌آیند و اعراض آنها مانند
شدت حمی و صداع و ثقل اعضا و کسالت و بی رغبتی بر طعام و شراب خصوصا در بلغمی زیاده عارض میگردد زیرا که مادام
که اینها ساکن اند عوارض آنها کمتر ظاهر میگردد مانند مزابل و متعفنات و جاهای قدیم متروک الانتفاع که تا ساکنند
بوی عفونت آنها چندان متأذی نمیکرداند و چون آنها را بحرکت در آورند بوی تعفن آنها اذیت بسیار میرسانند و
گاه است که باعث هلاکت میگردد پس باید که در این هنگام مشوش و متردد نگردد و علامات و عوارض غلبه و اخلاط را ملاحظه نموده
دست از تنقیه بوفق و مدارا و یا بشدت و قوت بر ندارند و شرایط تنقیه تام نمایند که بعد تنقیه کامل عوارض مذکوره
بعون الله عز و جل بالفعل زائل میگردد و اشتهای صادق و صحت حاصل میشود * ضابطه کلیه در انها * بدانکه هرگاه اراده
کنند اسهال بعض اخلاط متشبثه را باید که بحسب آن ترکیب نمایند ادویهٔ مسهله مخصوصه بآن را با منضجات مختصه
و مصلحات و مبدرقات و معینات و حافظات اعضای رئیسه و حرارت غریزیه و ارواح و قوی خصوصا در مواد سوداویه
بالخصوص محترق از صفرا و دم برای دفع اذیت و نکایت آنها مثلا اگر اراده کنند ترکیب مطبوخات را برای اسهال سودا از
تمامی بدن در غیر حمیات در اوائل زیرا که در اوائل حمیات قبل از چهارده و بیست یک ممنوع است زیرا که رقیق
ماده را قبل از نضج دفع مینمایند و باقی غلیظ و متحجر و باعث طول مرض و افساد دیگر میگردد باید که ترکیب نمایند از
پوست هلیلهٔ کابلی و هلیلهٔ سیاه و افتیمون و سنامکی و بسفایج و اسطوخودوس و مانند اینها و اوزان آنها را اوزان تامه بگیرند
و اضافه نمایند بر آنها مصلحات و معینات آنها برای اسهال از ملطفات و سعی نمایند که باشند آنها مفرحات قلب و مقویات ارواح
و حافظات آنها از نکایت سودا خصوصا نزد حرکت انزعاج آن از مقر خود مانند بادرنجبویه و گاوزبان و گل سرخ و خیربوا
و قرنفل و صندل و مانند اینها و نیز ضم نمایند با آنها مفتحات سدد و منقیات مجاری مانند تخم کشوث و تخم کرفس
و انیسون و رازیانه و غافث و افسنتین و حماما و حاشا و ابرسا و ترمس و اذخر و صعتر و فراسیون و قنطوریون دقیق
و مرزنجوش و شاهتره و امثال اینها و منضجات مانند انجیر و مویز بیدانه و اصل السوس محکوک و مانند اینها و ادویهٔ
مخصصه بکبد مانند ریوند چینی و تخم کاسنی و مصطکی و امثال اینها پس آنچه از اینها مناسب باشند شب در آن مقدار از
آب یا عرقهای مناسبه مانند عرق کاسنی و شاهتره و یا عنب الثعلب و یا رازیانه و گاوزبان و یا بادرنجبویه و بادآورد و امثال
اینها کل یا بعض آنمقدار که ادویه خوب خیسانده بخیسانند و اگر آبها را گرم کرده باشند بهتر است و ادویه بسیار لطیفه
را مانند افتیمون علحده در صره بسته نگاه دارند و باید که ظرفی که در آن میخیسانند یا کوزه باشد از چینی یا شیشه یا
سفالی لعابدار یا نقره یا مس تازه قلعی کرده پس صبح سه رطل و یا سه ثلث آنمقدار که توانند آشامید از آب شیرین صافی
اگر آب باران باشد بهتر است و یا از عرقهای مسطوره هر یک که مناسب دانند داخل کرده در دیگ سنگی یا نقره یا مس
تازه قلعی کرده با آتش ملایم طبخ دهند و در بین طبخ ادویه را برهم زنند و زیر و بالا نمایند تا تمام اجزای آن مساوی طبخ
یابند و نگاه دارند که باطراف دیگ اسپیچ سپید و نخورد و سر آن را پوشیده دارند که تمام بخار آن بیرون نرود و اجزای لطیفهٔ آن تحلیل
یابد و قوت ضعیف گردد تا آنمقدار که به ثلث رسد پس صرهٔ افتیمون را در آن انداخته و سه چهار جوشی داده فرود آورند
و صره را فشرده دور کنند و ادویهٔ مطبوخه را قدری مالیده صافی نمایند و فلوس خیارشنبر بقدر حاجت تا یک اوقیه
و شیرخشت و ترنجبین الی ستور تا نیم اوقیه در آن حل کرده از منخل یا صافی تنکی گذرانیده روغن بادام شیرین تا سه
درم برای دفع غائلهٔ التصاق فلوس خیارشنبر بسطح امعاء و مغص و کاسر ریاح و عصر ملطفات و سنامکی بر آن چکانیده در هوا

همان گرمی نباشد و باید که چندان تأخیر نکنند که هوا سرد گردد و ثانیا گرم نموده بیاشامند چنانچه ذکر یافت و نیز باید که در زمان تابستان و گرمی هوا مطبوخ بسیار نباشد و صبح زود وقت سردی هوا بیاشامند تا زود شروع بعمل نماید هوا هنوز بسیار گرم ناگشته و در سردی هوا و موسم زمستان قریب بچاشت و گرم تر مطبوخ را بیاشامند و اگر اراده تقویت اسهال سودا و غلیظ نمایند پس باید که آن را با علاوه و سرد اروج متخذ از غاریقون منخول غیر مدقوق یک درم ملح نفطی یک دانگ و نیم تربد سفید مدبرد و ثلث درم و سقمونیای مشوی و مصطکی رومی از هریک یک دانگ کوفته بیخته باقی را از آب مطبوخ حل کرده یا سرشته حب ساخته مقدار دو سه ساعت قبل از مطبوخ بیاشامند و هنگامیکه باشد سودا متولد از احتراق صفرا که زیاده کنند در مطبوخ هلیلهٔ زرد و سنامکی و شاهتره و افسنتین و اگر محترق از بلغم باشد زیاده کنند بران تربد سفید و هلیله و آمله و در سرد اروج زنجبیل و ایارج همچنین اگر باشد علت مرکب از دو خلط یا زیاده باید که مطبوخ را نیز بحسب آنها در کیفیت و کمیت ترکیب نمایند و اگر باشد مادهٔ راسخ در عضو خاص داخل عروق در مطبوخ دوای مختص بآن عضو یا ادویهٔ مشترکة النفع مر جمیع بدن را داخل نمایند مانند آنکه برای وجع المفاصل داخل نمایند در آن سورنجان و بوزیدان و ماهی زهرج و در سرد اروج که علاوه نیز تا مند شحم حنظل و حب النیل و برای تنقیهٔ سینه پرسیاوشان و تخم خطمی و اصل السوس و زوفا و عناب و سپستان و مویز منقی و بدل نمایند هلیلجات را به بنفسج زیرا که هلیلجات مناسب با امراض صدریه ندارند و همچنین از برای حمیات و خصوصا در اوائل چنانچه ذکر یافت باید که داخل نه نمایند هلیلجات را و عوض آنها مرخیات مانند بنفشه و تمر هندی و عناب و سپستان و زرد آلوی خشک و زبیب منقی و مفتحات سده مانند بیخ کاسنی و تخم کاسنی و زراوند چینی و غافث و کشوث افزایند زیرا که هلیلجات و مخشنات و مضیقات و مصفیات مجاری اند و بعد اسهال احداث یبوست می نمایند و میگردند سبب تنگی و سده آنها و ملاک و نهایت امر و غرض در معالجات تفتیح سده است که بسبب عفونت اخلاط گشته اند و فعل اینها برخلاف مقصود است و نیز بهمان جهت ذکر یافت و همچنین هرگاه ارادهٔ تنقیهٔ دماغ باشد که با شربت و درو علاوه ایارج بخورانند و برای امراض معده افسنتین و مانند آن بیفزایند و برای طحال مانند بیخ کبر و برای کبد مانند برگ عنب الثعلب و افسنتین و برای امراض امعا و تنقیهٔ آنها از دیدان و رطوبات مانند شفتالو و بیخ توت و کبودو شیح پلاس پاپره که دوای هندی است و با علاوه شحم حنظل و تربد و ملح هندی و نطرون و قنبیل و روغن زیت و مانند اینها و از برای گرده و مثانه و تنقیه آنها از ماده سنگ ریزه و رمل و ریزانیدن آنها ادویه مناسبه بآنها مانند اشنه و نمام و سنبل الطیب و قیصوم و تخم خربزه و حسک دانه و حب القلت با علاوه حجر الیهود و حجر الحوت سائیده و رماد العقارب و رماد حب الکرم و معجون عقرب و معجون حجر الیهود و قرص کاکنج و امثال اینها و از برای جلدیه امراض و تنقیهٔ آن از مادهٔ جرب و خارش ادویه مختصهٔ بآنها و همچنین بحسب هر غرض و فائده و سانحه امری چیزی بکاهند و این منوط بجدت و رای طبیب حاذق است موکول با و و نیز باید که در ایام شرب منضجات و مسهلات و چند روز بعد از ان طعامها و غذاهای لطیف خفیف غیر مبخر و مسدد تناول نمایند مانند قیمه شوربا یا نخود اب و یا آب قلیهای متخذ از لحوم لطیفهٔ خفیفه مانند مرغ بچه و دراج و تیهوج و سنگ خوار و بزغاله و بره املک که حلان و حلام نیز نامند و امثال اینها با چلاو ملایم پخته دم خورده از برنج های سبک لطیف و باغذاهای گوشت از بقول و حبوب خفیفه لطیفه کم روغن یا بی روغن و آبهای صافی شیرین سبک بیاشامند و اجتناب از حرکات نفسانیه و بدنیه و حرکات عنیفه و وزیدن بادهای سرد و گرم بسیار به بدن و آشامیدن آب سرد و یا آب بسیار نمایند و باید دانست که آشامیدن آب

کرم و عرقها اگر گرم کرده بسیار بالای مطبوخات باعث وهن وسستی وضعف عمل آنها میگردد بسبب غسل وزود منفعل
شدن آن از معده پس باید که فاتر یعنی نیم گرم بیاشامند بخلاف حبوب که آب گرم باعث تحلیل وترقیق آنها میگردد
تا اینکه زود قوت آنها باعضا رسیده شروع بعمل نمایند ونیز باید که مکان صاحب شارب مسهل بسیار گرم نباشد که
بسیار گرم گردد وعرق کند وبرهنه نیز نباشد بلکه حد اعتدال را در جمیع امور رعی دارد ونیز باید که متوجه امور بالغه از
فعل مسهل نکردند وبحمام نیز نروند فائده * بدانکه کسی را که غثیان مانع آید از خوردن مسهلات مطبوخه باید که قبل
از آن اندک سبب تریه را بخایند وآنها را ببویند ویا طرخون ونعناع وبرگ عناب ویا برگ نورستهٔ شجرهٔ هند به معروف
گمبیته که کته هه تیز نامند مضغ نمایند تا تخدیر نمایند قوت زبان را وذائقه را کم نمایند ومانع آید از غثیان وبوئیدن گلهای
خوشبو وگلاب وسرکه یا شیده برگها گل ویا گل دیوارهای آفتاب خورده ویا مطبخ وپیاز وبستن هرد وبازو بعصابه ومانند
اینها واکثر اینها مانع غثیان وتسکین نفس وتقویت روح طبیعی وجمع ومنع آیند از حرکت بسوی عالی واگر
مسهل تاخیر در عمل نماید باید که قدری به را مضغ نمایند وآب آنرا بمکند واگر حاضر نباشد رب یا شراب حلو یا حامض
انارسیب اقتضای وقت باندکی مصطکی لعق نمایند واگر شراب یا رب آن حاضر نباشد ومربای آن باشد قلیلی از
مربای آن بلا سفوف رسیب با قلیلی مصطکی قائم مقام آن است واگر آن نیز نباشد ادویهٔ مقویهٔ فم معده دیگر زیراکه
اینها همه باعث تقویت فم معده وقبض وعصر آن میگردند تا اینکه دوا زود منحدر ودفع گردد بسوی قعر معده وزود عمل
نماید ونیز باید که فوق مسهل مسهلی دیگر ننوشامند خصوصا که عمل ثانی مخالف عمل اول باشد که باعث حیرت
طبیعت ومنجر بهلاکت میگردد علی الخصوص که مریض ضعیف القوت باشد واگر پیچ در امعا محسوس گردد روغن گل گرم کرده
بحوالی ناف واطراف آن بمالند وهمچنین ادهان مناسبه دیگر واگر از اینها کفایت نشود حب القرطم حب الثعلب
تخم کاسنی تخم کرفس رازیانه وامثال اینها آنچه مناسب باشد کوبیده بشیره یا شربت بنفشه مکرر یا اشربهٔ ملین دیگر
نرم کرده شود واگر از این نیز رفع احتباس نگردد بشیافات وحقن لینه یا متوسطه ویا حاده بحسب حاجت بعمل آرند و
اگر مسهل عمل بسیار نماید وخوف ضعف باشد متوجه حبس آن گردند به بستن اطراف وگل شستن دست ویا در آب
سرد آب سرد نشستن وخوراندن ترناق فاروق ویا فاذزهر معدنی وامثال اینها *

فصل در بیان بعض نسخ منضجات ومسهلات * منضج روز اول گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی
اسطوخودوس بادرنجبویه گل بنفشه نیلوفر افتیمون در کتان بسته از هر یک دو مثقال آلوی بخارائی آلوی سیاه انجیر زرد
مرعش صغار عناب سپستان از هر یک ده دانه مویز منقی بیست دانه تمر هندی منقی از تخم وسنه زرشک منقی
از هر یک دو مثقال ادویه را شب در یک رطل آب بخیسانند سوای افتیمون که علیحده نگاه دارند وصبح خیسانیده را
جوش داده آن قدر که دو حصه آب برود ویک حصه بماند پس افتیمون را در کتان بسته در آن انداخته ویک دو جوش
دیگر داده فرود آورده افتیمون را بمالند وبفشارند وصاف کنند ومطبوخ را صاف نموده سکنجبین افتیمونی پانزده مثقال
داخل کرده بیاشامند * روز دوم اجزای مطبوخ تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین که هر سه را نیم کوفته باشند از
هر یک دو مثقال اضافه نموده بعد از صبح صافی نموده ترنجبین ده مثقال سکنجبین افتیمونی پانزده مثقال در آن حل
نموده صافی نموده بیاشامند * روز سوم اجزای مطبوخ روز دوم بیخ کاسنی بیخ رازیانه اصل السوس حب الثعلب
پرسیاوشان از هر یک پانزده مثقال اضافه نمایند ترنجبین ده مثقال فلوس خیار شنبر سکنجبین افتیمونی از هر یک پانزده
مثقال در آب حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین یک مثقال در آن داخل کرده بیاشامند وشب حب لاجورد ومعجون نجاح

نجاح وقت خواب حب ساخته با آب گرم فرو برند وصبح روز چهارم وقت طلوع صبح این مسهل را بیاشامند * مسهل
کامل جامع تالیف حضرت سید سند قدوة الحکما واستاد الاطبا علامی میرمحمد هادی والد ماجد آن مرحوم قدس سره
که اسهال اقسام سودا واخلاط محترقه نماید وجمیع امراض سودا ویه را نافع است ومکرر به تجربه رسیده * صنعت آن
گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی اسطوخودوس قنطوریون دقیق بادرنجبویه گل نیلوفر گل بنفشه پرسیاوشان عنب
الثعلب پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه اصل السوس تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه غنچهٔ گل سرخ از هر یک
دو مثقال افتیمون سنامکی از هر یک چهار مثقال عود الصلیب دو درم عناب ده دانه سپستان بیست دانه پوست هلیلهٔ
کابلی هلیلهٔ سیاه از هر یک دو مثقال اصول وبزور وهلیلجات را نیم کوفته شب در سه رطل آب بخیسانند وصبح بجوشانند
تا یک رطل آب بماند صاف نموده شیرخشت خراسانی وترنجبین وگلقند آفتابی از هر یک ده مثقال فلوس خیارشنبر
پانزده مثقال دران حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین یکمثقال داخل کرده ریوند چینی سوده یکدرم بران پاشیده
وقت خواب حب لاجورد یک مثقال سوده بروغن بادام شیرین یکمثقال چرب نموده بمعجون نجاح سرشته حب ساخته
بورق نقره پیچیده با آب نیم گرم فرو برند ووقت طلوع صبح مطبوخ مذکور را گرم نموده بیاشامند * وروز پنجم که روز
استراحت است یک عدد هلیله مربا را باگلاب شسته یکدانگ حجر ارمنی مغسول بران پاشیده تناول نمایند وبعد
ازان تخم بالنگو تخم ریحان از هر یک یک مثقال به شربت گاوزبان دو مثقال محلول در عرق بید مشک وگلاب از هر یک
ده مثقال بران پاشیده بیاشامند واین روز را بحساب ایام منضج ومسهل محسوب ندارند * وروز ششم که بحساب
ایام منضج ومسهل روز پنجم است ادویهٔ نسخه منضج روز اول را بیاشامند * وروز ششم نسخهٔ روز دویم * وروز هفتم
منضج روز سوم * وروز هشتم باز روز مسهل است شب آن نیز حب مذکور را فرو برده بخوابند ووقت طلوع صبح نیز آن
مطبوخ را بیاشامند * وروز نهم بدستور روز پنجم این عمل نمایند * وبدانکه اصل این مسهلات است باید که در هر
مرض مرض واختلاف امزجه با ادویهٔ مناسبهٔ آن مرض ومزاج وحبوب ومعاجین وسفوفات مسهله مناسبهٔ آن مرض
وآن مزاج وسن وفصل وبلد استعمال کرده شود مثلاً در صلابت طحال با پوست بیخ کبر واسقولوقندریون در مطبوخ
وبجای حب لاجورد قرص کبر داده شود ودر حبس طمث به سبب مواد غلیظه تخم کشوث وتخم کرفس وپوست بیخ کرفس و
اذخر مکی وافسنتین رومی ومغز حب القرطم وکماذریوس ومشکطرامشیع وفوة الصبغ از هر یک دو مثقال در مطبوخ
داخل کرده شود ودر سودا روبجای گلقند شربت کشوث ده مثقال وبجای ریوند چینی غاریقون مثل سفید دو دانگ
وبجای حب لاجورد ومعجون نجاح حب منتن وایارج لوغاذیا داده شود ودر اوجاع مفاصل سورنجان وبوزیدان وقسط
تلخ ومغاث بغدادی از هر یک دو مثقال در مطبوخ داخل کرده شود وبجای حب لاجورد معجون وایارج لوغاذیا سه مثقال
ویا سفوف سورنجان یک مثقال ویا معجون هرمس سه مثقال داده شود ودر امزجهٔ حاره از اجزای مطبوخ اسطوخودوس
وقنطوریون دقیق وبادرنجبویه را داخل نباید کرد وبجای آنها آلوی سیاه آلوی بخارائی از هر یک ده دانه تمر هندی
زرشک منقی از هر یک دو مثقال داخل مطبوخ باید کرد وبالجمله کم نمودن اجزا وزیاده نمودن وتغییر وتبدیل اجزا بحسب
امراض وامزجه وسن وعادت وصناعت وسحنه وبلد وفصول سنه منوط برای طبیعت است * نوعی یکدستور استعمال
منضج ومسهل تالیف سیادت پناه حکمت دستگاه حکیم محمد باقر حکیم باشی ولد ارشد حکیم عماد الدین محمود شیرازی
منقول از بیاض مجربات معز الیه بخط معز الیه * صنعت آن گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی عنب الثعلب از هر یک
دو مثقال جوشانیده صافی نموده سکنجبین افتیمون پانزده مثقال دران حل کرده بیاشامند وباآنکه روز اول ودویم

منضج را بدهند * روز سوم گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی عنب الثعلب گل بنفشه گل نیلوفر پرسیاوشان تخم خیارین
نیم کوفته افتیمون از هر یک دو مثقال افتیمون را در کتان بسته و باقی ادویه را در نیم من تبریز آب شب بخیسانند و صبح
بجوشانند تا دو حصه آب برود و یک حصه بماند پس افتیمون در کتان بسته را داخل کرده یکجوش دیگر داده از آتش فرود
آورند و افتیمون را بمالند و بفشارند و دور کنند و مطبوخ را صافی نموده ترنجبین خراسانی پانزده مثقال دران حل کرده
صافی نموده سکنجبین افتیمونی پانزده مثقال اضافه نموده بنوشند * و شب چهارم این حب را فرو برند پوست هلیلهٔ زرد
پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه از هر یک نیم مثقال سنامکی دو دانگ لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول غنچهٔ گل سرخ
کتیرا افتیمون حب النیل از هر یک یک دانگ کوفته بروغن بادام شیرین یک مثقال چرب نموده حب ساخته بورق نقره
بپیچند و وقت خواب فرو برند و بعد از ان آب نیم گرم یک پیاله بنوشند * و روز چهارم این مسهل را بیاشامند * صنعت
آن گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی گل بنفشه غنچهٔ گل سرخ سنامکی از هر یک ده مثقال شب بخیسانند و صبح جوشانیده
و صافی نموده ترنجبین خراسانی فلوس خیار شنبر از هر یک پانزده مثقال دران حل کرده صافی نموده سکنجبین افتیمونی
پانزده مثقال داخل نموده بیاشامند * مسهل دیگر گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی گل بنفشه گل نیلوفر تخم کاسنی تخم خیارین
تخم خربزه نیم کوفته و غنچهٔ گل سرخ پوست هلیلهٔ زرد از هر یک ده مثقال سنامکی چهار مثقال عناب سپستان از هر یک
پانزده دانه تمر هندی منقی از حب و لیف زرشک منقی از هر یک هفت مثقال و نیم مجموع را در سه ربع من تبریز آب
بجوشانند تا ربع بماند صافی نموده شیرخشت خراسانی و ترنجبین و فلوس خیار شنبر و سکنجبین افتیمونی دران حل کرده
صافی نموده روغن بادام شیرین یک مثقال داخل کرده بنوشند * حب مسهل نسخهٔ دیگر منقول از بیاض اخط معز الیه *
صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه سنامکی از هر یک نیم مثقال لاجورد مغسول حب النیل
غاریقون هش سقمونیا کتیرا از هر یک یک دانگ کوفته بروغن بادام شیرین یک مثقال چرب نموده حب ساخته بورق نقره
بپیچند وقت خواب فرو برند بعد از ان آب گرم یک پیاله بنوشند و صبح گاوزبان گل بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب
پرسیاوشان شاهتره افتیمون از هر یک ده مثقال سنامکی تمر هندی منقی از حب و لیف از هر یک چهار مثقال افتیمون
را در کتان بسته باقی ادویه را بجوشانند در آخر جوش افتیمون را انداخته پس فرود آورده صافی نموده فلوس خیار
شنبر و سکنجبین افتیمونی از هر یک پانزده مثقال شیرخشت خراسانی و ترنجبین خراسانی از هر یک ده مثقال دران حل
کرده صافی نموده روغن بادام شیرین یک مثقال داخل کرده بنوشند و غذا در ایام منضج و مسهل نخود آب با قیمه شوربا
تناول نمایند * منضج و مسهل شامل تنقیه صفرا و بلغم و سودا اول چهار روز منضج مطبوخ موافق این نسخه بنوشند *
صنعت آن عناب خراسانی پوست ریشهٔ کاوزبان پرسیاوشان عنب الثعلب تخم خیارین نیم کوفته تخم کاسنی پوست بیخ
کبر زوفای خشک پوست بیخ رازیانه اصل السوس پوست بیخ کرفس گل بابونه از هر یک ده مثقال پوست بیخ کاسنی آملهٔ
منقی بسفایج فستقی شاهتره از هر یک سه مثقال آلوی سیاه و آلوی بخارائی از هر یک ده دانه بدستور جوشانیده
صافی نموده شیرخشت خراسانی ترنجبین گل قند آفتابی از هر یک ده مثقال دران حل کرده صافی نموده بنوشند بعد
از منضج این مسهل بدستور بدهند * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه گل بنفشه از هر یک پنج مثقال
تربد سفید ده مثقال شکاعی و برگ شاهتره از هر یک سه مثقال بدستور جوشانیده صافی نموده فلوس خیار شنبر پانزده
مثقال دران حل کرده باز صافی نموده روغن بادام شیرین یک مثقال داخل کرده بیاشامند و اگر خواهند که زیاده عمل
نماید تربد چینی یک مثقال غاریقون هش سقمونیا نیم مثقال سوده بر نمایند و اگر تنقیهٔ بلغم بیشتر مطلوب باشد ادویهٔ ها

بخاره چون بیخ کبر و بیخ کرفس و تربد و شاه شفرم و غاریقون نباید داخل کرد بلکه تمرهندی و گل بنفشه و آلوی
بخارائی و سرمش و زرشک منقی در مطبوخ اضافه نمایند و محمودهٔ مشوی و کتیرا حب ساخته قبل از مطبوخ فرو برند
و اگر حرارت در مزاج غالب باشد بجای مطبوخ ادویه را نقوع نموده بیاشامند * مسهل دیگر منقول از حضرت سید
السند والد ماجد آن مرحوم قدس سره * صنعت آن آلوی بخارائی عناب خراسانی از هریک ده دانه تمرهندی منقی
پنج مثقال بادرنجبویه شاهتره افتیمون گل بنفشه غنچهٔ گل سرخ از هریک دو مثقال سنا مکی سه مثقال ادویه را سوای
افتیمون در نیم من تبریزی آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند و چون ثلث آب بماند افتیمون را در کتان بسته در آن
اندازند و یک جوش دیگر داده فرود آورند و صرهٔ افتیمون را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند و مطبوخ را صافی
نموده فلوس خیارشنبر و ترنجبین از هریک پانزده مثقال و شیرخشت خراسانی گلقند آفتابی از هریک ده مثقال در آن
حل کرده باز صاف نموده روغن بادام شیرین یک مثقال داخل کرده بیاشامند و غذا نخود آب و مرغ بچه * مسهل
که اخراج صفرا و بلغم نماید * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد شش درم هلیلهٔ سیاه ده درم مویز سرخ منقی از حب
پنجدرم تربد سفید مدبر نیم کوفته چهار درم شاهتره هفت درم بجوشانند و صافی نموده فلوس خیارشنبر پانزده
درم در آن حل کرده مرتبهٔ ثانی صافی نموده روغن بادام شیرین یک درم بر آن بچکانند و بنوشند * مسهل
دیگر که اسهال سودا و اخلاط محترقه نماید و نافع است از برای بهق و برص و کلف و نمش * صنعت آن به نسخهٔ
قلانسی که اول مرتبه ایارج فیقرا و غاریقون هش سفید از هریک یک درم و نیم کتیرا یک دانک سوده بروغن بادام
شیرین یکدرم چرب نموده حب ساخته بورق نقره پیچیده وقت سحر با آب گرم فرو برند و بعد از دو ساعت و نیم که
قریب یک پاس باشد این مطبوخ را بنوشند پوست هلیلهٔ کابلی ده درم هلیلهٔ سیاه پنجدرم مویز منقی از حب
ده درم تربد سفید نیمکوفته اذخر مکی اصل السوس محکوک مرضوض از هریک سه درم بسفایج فستقی نیم کوفته
پنجدرم انجیر زرد ده دانه افتیمون ده درم مصطکی انیسون تخم کرفس از هریک دو درم بدستور جوشانیده صافی
نموده بنوشند * مسهل دیگر که آشامیده میشود در امراض کبد و طحال و استسقا و سدها * صنعت آن به نسخهٔ قلانسی
اول مرتبه ایارج فیقرا یکدرم غاریقون هش سفید از پشت غربال موئی گذرانیده پنجدرم هردو را بروغن بادام شیرین
یکدرم چرب نموده بسکنجبین سرشته حب ساخته فرو برند و بعد از آن آب نیم گرم قدری بنوشند و بعد از دو ساعت و نیم
مویزدانه بیرون آورده ده درم انیسون اسارون غافث اذخر سنبل الطیب افسنتین رومی از هریک سه درم پوست هلیلهٔ
کابلی هفت درم شاهتره ده درم تمرهندی منقی از حب و لیف ده درم عناب ده دانه بدستور صافی نموده عسل خیارشنبر
پنجدرم در آن حل کرده مرتبه دیگر صافی نموده روغن بادام شیرین یکدرم بر آن چکانیده بیاشامند * مسهل دیگر نافع
از برای غب جمیع امراض حاده * صنعت آن آلوی سیاه چهل دانه سپستان بیست دانه مویز منقی از حب بیست دانه
عناب ده دانه گل سرخ منزوع الاقماع ریوند چینی نیم کوفته از هریک یکمثقال شاهتره پنجدرم عنب الثعلب ده درم
تخم کاسنی سه درم تخم کشوث سه درم گاوزبان گل نیلوفر از هریک چهار درم پوست بیخ کاسنی یکمثقال بدستور جوشانیده
صافی نموده تمرهندی منقی از حب و لیف ده درم فلوس خیارشنبر هفت درم شیرخشت خراسانی چهل درم گلقند سکری
ده درم در آن حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین یکدرم داخل کرده بقدر حاجت و قوت بنوشند * مسهل دیگر
که در مصر و مخا و بندر و شام و عراق مشهور بمطبوخ فواکه است این مسهل را اکثر مردم استعمال میکنند در فصل ربیع
و خریف اسهال اخلاط مختلفهٔ ممتزجه از بلغم و صفرا و سودا میکنند و دفع میکنند فضول ردیه را و این مسهل را منافع بسیار

است * صنعت آن به نسخهٔ قلانسی مویز منقی پانزده عدد پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی گاوزبان اصل السوس
محکوک مرضوض پرسیاوشان گل خطمی تخم شاهسفرم نیم کوفته زرشک منقی از هر یک سه درم سنامکی بسفایج فستقی
افتیمون از هر یک چهار درم عناب سپستان آلوی سیاه از هر یک پانزده عدد تمرهندی منقی از حب ولیف پانزده درم تخم
کشوث مع بنفشه از هر یک سی درم ادویه را آنچه کوفتنی است نیم کوفته افتیمون را درکتان بسته نگاه دارند و باقی
ادویه را در چهار صد درم آب خالص بخیسانند یکشبانروز پس بجوشانند آنمقدار که ربع آب بماند پس صرهٔ افتیمون را
دران انداخته در جوش دیگر دهند پس صره را بمالند و بفشارند و مطبوخ را صاف نموده فلوس خیارشنبر دوازده درم
ترنجبین خراسانی ده درم دران حل کرده صاف نموده دوازده درم جلاب سکری و یک ملعقه روغن بادام شیرین داخل
کرده و ریوند چینی سوده نیم درم بران پاشیده نیم گرم بنوشند جمله یک شربت است * مسهل دیگر به نسخهٔ قلانسی
مویز منقی از حب بیست و پنج درم آلوی سیاه سی دانه عناب ده دانه شاهتره پنج درم انیسون یکمثقال مصطکی رومی
یکمثقال تربد سفید مدبر نیم کوفته سه درم مجموع را در آب بجوشانند و ازان نیم رطل گرفته مقدار نیم درم تمرهندی
منقی از حب ولیف پانزده درم سنامکی پنج درم شاهتره شش درم سربنفشه چهار درم گل سرخ شش درم افسنتین
رومی پنج درم برگ لبلاب ده درم شکاعی بادآورد از هر یک سه درم تخم کاسنی تخم کشوث اصل السوس از هر یک چهار
درم رازیانه انیسون از هر یک یک درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بیکرطل برسد فرود آورده بپالایند و یک درم ایارج
فیقرا و یک دانگ و نیم محموده مشوی دران حل کرده بیاشامند و اگر ایارج فیقرا و محموده را حب ساخته پیش از مطبوخ
سه ساعت فرو برند بهتر است * مسهل دیگر به نسخهٔ ابن جزله * صنعت آن تربد سفید مجوف مدبر نیم کوفته بیخ سوسن
آسمانجونی زراوند طویل سکبینج صعتر فارسی برگ غافث افسنتین رومی اسطوخودوس تخم کرفس اجزا مساوی همه
را در عسل بخیسانند و در نبیذ عسل بجوشانند و صافی کنند و هر روز چهار اوقیه آنرا بنوشند شکم و کمیز یعنی بول براند *
مسهل که دفع مادهٔ سودا کند * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه از هر یک یک درم افتیمون قرنفل از هر یک نیم
درم کوفته بید و ماء السلق تلخ سه درم سرشته سه روز بگذارند تا مخمر شود پس آنرا بشراب ریحانی حل کرده بنوشند
و در بعض نسخ بجای قرنفل یک درم و نیم حجر ارمنی مغسول ذکر شده و این بهتر است * مسهل نافع جهت سرفهٔ حادث
از سوء المزاج حار مادی رطب * صنعت آن عناب سی عدد و بنفشه هشت درم در یکو نیم من آب بجوشانند تا بنصف
رسد مالیده صاف نموده هفتاد درم ازان را گرفته ده درم مغز فلوس خیارشنبر و بیست درم ترنجبین و ده درم شکر و سه
درم برگ گاوزبان نرم کوفته بیخته بران پاشیده گرم نموده بیاشامند * منضج سودا و بلغم که قبل از مسهل باید آشامیده
شود * صنعت آن به نسخهٔ حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین مویز بیدانه ده مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه شکوفهٔ
غافث پرسیاوشان گل بابونه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه زوفای خشک آملهٔ مقشر شکاعی بادآورد
از هر یک دو مثقال عناب بیست دانه سپستان سی دانه شاهتره سه مثقال تخم کرفس تخم رازیانه از هر یک یکو نیم درم در
آب جوشانیده صاف کرده گلقند آفتابی پنج مثقال ترنجبین شیرخشت از هر یک دو مثقال دران حل کرده باز صاف نموده
ناشتا بنوشند باید که مقدار آب سه صد مثقال که بربع باز آید * منضج جهت سودا که از صفرای محترقه باشد * صنعت آن
آلوی بخارائی پانزده عدد پوست بیخ کاسنی بنفشه عنب الثعلب پرسیاوشان شاهتره خشک شکوفهٔ غافث تخم خیار از
هر یک سه مثقال عناب سپستان از هر یک بیست عدد آملهٔ منقی تخم کاسنی گل گاوزبان گل سرخ از هر یک دو مثقال در من
مقدار آب بجوشانند تا بربع رسد بان مقدار شیرخشت و ترنجبین استعمال نمایند * منضج دیگر که صفرا و بلغم مرکب با

باشد * صنعت آن زوفای خشک اصل السوس مقشر شکاعی باد آورد تخم کشوث انیسون گل بابونه از هر یک دو مثقال عنب الثعلب پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک سه مثقال آلوی بخارائی پانزده دانه عناب سپستان از هر یک بیست عدد بدستور بجوشانند و با کلقند پنج مثقال و سکنجبین ده مثقال بنوشند * مسهل سودا و بلغم در منضج سودا * صنعت آن سنامکی سه مثقال پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه افتیمون بسفایج فستقی از هر یک چهار مثقال تمر هندی ده مثقال تربد سفید خراشیده بروغن بادام چرب نموده اسطوخودوس از هر یک دو مثقال در طبخ اضافه نموده با فلوس خیارشنبر و ترنجبین از هر یک ده مثقال روغن بادام دو مثقال لاجورد غیر مغسول ملح هندی نفطی از هر یک دو دانگ شحم حنظل یک دانگ استعمال نمایند * مسهل صفرا و سودا که در منضج باید داخل نمود جهت اخراج این هر دو خلط * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ کابلی بنفشه افتیمون سنامکی از هر یک چهار مثقال در مطبوخ بیغز ایند و با خیارشنبر و شیرخشت و تمر هندی از هر یک ده مثقال محمودهٔ مشوی یک دانگ روغن بادام دو مثقال و بیاشامند * صنعت مسهل بلغم و صفرا در منضج اضافه باید نمود جهت اخراج هر دو ریوند چینی فقاح اذخر تربد خراشیده قنطوریون دقیق افسنتین رومی گل سرخ از هر یک دو مثقال سنامکی پوست هلیلهٔ کابلی و هلیلهٔ زرد تمر هندی از هر یک پنج مثقال آلوی بخارائی پانزده دانه در مطبوخ بیغز ایند و مغز فلوس خیارشنبر ده مثقال روغن بادام دو مثقال غاریقون نیم مثقال محمودهٔ مشوی دو دانگ داخل کرده بنوشند و بعضی نسخ مطبوخات مسهله در مطبوخات انشاء الله تع خواهد آمد اینجا باین مقدار اکتفا نمود * مسیر بفتح میم و کسر سین مهمله و سکون یا و رای مهمله مربای گل است و در قرع ذکر یافت *

فصل در بیان نسخ مسی *

بدانکه مسی بکسر میم و تشدید سین مهمله بلغت هندی دندان را گویند و چون این ادویه مستعمل بدندان و لثه اند و نسبت بدندان دارند لهذا مسی نامند و فی الحقیقة اینها از جمله سنونات * مسی که جهت تقویت لثه و استحکام دندان و رفع الم آن نافع است * صنعت آن برادهٔ آهن بر سنگ نرم سائیده پوست انار زاج از هر یک نیم سیر هر چهار جزو را بسیار نرم سائیده بر دندان بمالند و بعضی بجای آهن توبال مس میکنند * مسی دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن برادهٔ آهن دوازده توله مازوی سبز هشت توله توتیای اخضر هندی کت سفید از هر یک یکتوله هیراکسیس که زاج اخضر است ششماشه بسیار نرم سوده استعمال نمایند و اگر جهت زیادتی تقویت و خوشبوئی دهان کند مالتی و فوفل از هر یک یکتوله اضافه نمایند و توتیا و زاج را بریان میکنند نیکو است * مسی دیگر قسم اعلا و خوشرنگ * صنعت آن برادهٔ آهن یکسیر و یک پاو هندی مازوی سبز یک پاو توتیای هندی بریان نیم پاو هر یکی را جدا جدا کوفته بیخته خوب باریک نموده وزن کرده باهم ممزوج نمایند باز بسایند تا مخلوط شود و در شیشه نگاهدارند بوقت حاجت بر دندان بمالند * مسی دیگر که همان نفع بخشد و دندان متحرک را قوی کرداند و از حرکت بازدارد * صنعت آن برادهٔ آهن پوست درخت مولسری کت سفید که بهندی پاپره گویند هلیلهٔ سیاه از هر یک سه توله توتیای هندی هیراکسیس که زاج اخضر است کرد چوب چینی از هر یک یک توله زاج سفید دو توله پوست انار ترش نیم توله ادویه را جدا جدا کوفته بیخته برادهٔ آهن را بر روی سنگ نرم سوده در هم کرده بر دندان و لثه بمالند و اگر درد و وجع در لثه معلوم کردد یکمرتبه مضمضه بروغن کنجد و پنج ششمرتبه بآب گرم جهت رفع آن نمایند * مسی دیگر که همان نفع دارد * صنعت آن برادهٔ مس پوست انار از هر یک نیم سیر مازوی سبز ربع سیر زاج سفید یک سیر اجزا را جدا جدا کوفته بیخته سرمه سا نموده بر دندان و لثه بمالند * مسی نوع دیگر * صنعت آن ریزهٔ آهن پنج توله توتیای هندی بریان چهار ماشه مازو ششماشه هلیلهٔ زرد یک عدد کات سفید ششماشه علی الرسم مرتب نمایند و بر دندان

با ادویهٔ قاطعهٔ دم اعانت میکند آن را بر قطع و حبس آن و چون خائیده شود با اندکی صبر جذب میکند بلغم را از سر و چون طلا کرده شود بر بشره نیکو و سرخ میکردانند آن را و خوردن آن با غاریقون مسهل بلغم و با صبر مسهل صفرا و با هلیلجات مسهل سودا است و دافع است وسواس و وحشت نفس و مبادی مالیخولیا را و ساکن کنندهٔ نوازل و صاف کنندهٔ قصبهٔ ریه است و با کهربا جهت قطع نفث الدم و با کندر جهت حدت ذهن و فهم و حافظه و چون با روغن کنجد جوش دهند و بچکانند در گوش میکشاید سدهٔ آن را و دور میکردانند کری را و چون در آتش اندازند و پارچه پنبه را بگلاب ترکرده بدود آن داشته بر چشم صاحب رمد گذارند تسکین دهد درد آنرا و چون در آب جوش دهند و بیاشامند جهت نزف الدم و اسهال و تقویت احشا مفید و چون نطول نمایند بر مقعده و مسترخی و رحم کثیرالرطوبت تقویت می بخشد و خشک میکردانند آن هر دو را و چون بجوشانند با زیت و طلا کنند بر بدن زائل میکردانند لرزیدن تبهای بارد و کزاز و رعشه و ضربان و ماندگی اعضا را و مجرب دانسته اند و چون بجوشانند یک درهم از آن را در یکرطل آب در کوزهٔ تازه تا اینکه برود ثلث آن آب و تازه کنند کوزه را هر مرتبه یعنی چون آن آب صرف کردد و تمام شود باز در کوزهٔ نو مرتب نمایند نافع است آن آب استسقا و قی و غثیان و زحیر و مقوی هضم است و مجرب است و همچنین اجزای درخت آن را چون بجوشانند و بنوشند همین منفعت دارد و گفته اند جمیع اجزای درخت آن از ثمر و برگ و اغصان و بیخ و ساق قابض است و پوست بیخ آن قائم مقام اقاقیا و هوفقسطیداس است که عصارهٔ لحیة التیس باشد و همچنین عصارهٔ برگ تازه آن از ثمر آن روغنی ترتیب میدهند و آن شدید القبض و لطیف و ملین و محلل اورام و ریاح است و مالیدن و خوردن آن جهت اوجاع ارحام و سیلان رطوبات ردیهٔ آن و برآمدگی رحم و مقعده و نافع است شربا و تدهینا و قدر اینکه آن بر موضع کرده و مثانه تحلیل ریاح آن و بر معده جهت تقویت و تحلیل ریاح آن و جهت هیضه و فواق و سوء الهضم و قطور آن در گوش تحلیل ریاح و وجع آن و مضمضهٔ روغن آن مستحکم کنندهٔ دندان متحرک است و مالیدن آن برا وجاع بارده و تعقد مفاصل با روغنهای گرم محلل و به تنهائی برای التحام قروح و پاشیدن مصطکی نرم سوده بران و بستن آن بپارچه باعث تسکین وجع و تحلیل اورام و التحام قروح است و چون بجوشانند اجزای آنرا بتمامی با آب و مکرر کنند یعنی آب را صاف کرده باز اجزای تازه داخل کرده جوش دهند و همین قسم تا آنکه غلیظ کردد می باشد نافع جهت نفث الدم و اسهال و قرحهٔ امعا و بیرون آمدگی ناف و رحم و مکرر شستن عضو یکه گوشت آن رفته باشد بسبب حرارت با آب طبیخ آن جهت رویانیدن گوشت آن و همچنین پاشیدن آن بران بشرط ادامت و تکرار عمل و نطول با آن مقوی عضو مسترخی و جبر استخوان شکسته و ضربه و سقطه و کوفتگی اعضا و ضماد برگ آن با سائل بدن و رحم که برآمده باشد بسبب سردی نافع است و مسواک کردن شاخهای آن جلا دهندهٔ دندان و مقوی آن و سخت کننده لثه است و گفته اند مصطکی مضر مثانه است و اصلاح آن خیسانیدن آن است یکشبانروز در کیسهٔ انگور پیش از استعمال و گویند بعد از آن خشک کرده با کتیرا سوده استعمال نمایند و گویند مصلح آن قند و صمغ عربی است و نیز گفته اند که مصلح آن مغز کردکان و کشنیز است و بدل آن کندر بوزن آن و یک وزن و نیم آن علك البطم و در تقویت معده و جگر بوزن آن اذخر و قدر شربتش تا یک مثقال است * وطریقه داخل نمودن مصطکی تازه که بسبب نرمی سائیده نشود در تراکیب بدان قسم است که در جوارشات و معاجین که در ان عسل و نبات و امثال آن داخل است بعد بقوام آمدن و کم شدن گرمی آن اول مصطکی را اندک اندک در ان اندازند و به تیر معجون سازی حرکت دهند تا گداخته کردد و بسیار دیگر داخل نمایند اگر مرکب باشد و اگر عسل یا نبات داخل نداشته باشد مثل حبوب در روغن بادام یا

قبل از طعام و بعد از طعام توان خورد اما بعد از طعام اغلب اجابت مینماید * مصوص بفتح میم وضم صاد اول ودرمیان
دو صاد واو ساکن باصلاح اطبا سیخ کباب چاشنیدار را نامند حقیقة ومجازا قلیهٔ چاشنیدار است * مصوص که قطع
قی وخلفه نماید * صنعت آن حب الرمان سماق منقی حب الاس زرشک کشنیز خشک مهز با تخم کشنیز تر بقلة الحماض
نرم کوفته بدراج و یا طیهوج یا کبوتر بچه ذبح نموده پاک کرده شسته مالیده بر آتش کباب نموده بخورند * مصوص
دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن بگیرند دراج یا کبک یا طیهوج یا کبوتر بچه یا خروس بچه یا گنجشک هرکدام که
خواهند و ذبح نموده از آلایش شکم پاک وصاف نمایند و کرفس و سداب و نعناع و انیسون و کرویا و زیرهٔ کرمانی و
کشنیز خشک و نانخواه جبلی کوفته بیخته بران مالیده سیخ کباب نموده تناول نمایند * مصوص دیگر که آنرا نارباج
نیز نامند و همان منفعت دارد * صنعت آن حب الرمان مویز سرخ بادیانه هر دو را نرم کوفته در آب انار میخوش و آب
غوره مالیده صاف کرده بکشنیز خشک و حماض مطیب نموده بآتش ملایم طبخ نمایند تا آنکه نضج یابد و فی الجمله غلیظ
گردد پس دراج یا کبوتر بچه یا طیهوج و امثال اینها پخته دران اندازند و اندکی نمک و زرشک داخل کرده یکدو جوشی
داده تناول نمایند * مصوص دیگر و آن غذائیست نیکو مرصاحبان مزاج گرم و اتزد حرارت کبد و امراض حارهٔ آن
و اسهال حادث از قبل آن * صنعت آن بگیرند جوزه یا مرغ جوان و یا گوشت بره املک و یا بزغاله از هر یک که خواهند
و با سبزیهای مناسب مانند برگ خرفه و کاسنی و اسفناج و کشنیز تازه و برگ عنب الثعلب و امثال اینها و با زیر و ادویه
خوشبو بحسب احتیاج پخته با آب زرشک یا حب الرمان حامض و با سماق و امثال اینها چاشنی نموده ساده یا چاشنیدار
تناول نمایند و این بعینه قلیهٔ انبرباریس و رمان و سماق و امثال اینهاست و ذکر یافت *

باب المیم مع الضاد المعجمة * فصل در ذکر نسخ مضمضها *

بدانکه مضمضه
بر وزن فعلله ادویهٔ مائعه را گویند که جهت امراض دهان و اسنان در دهان کنند و حرکت دهند و زمانی نگاه داشته
بریزند * مضمضه که جهت رفع رطوبات بن دندان و حرکت اسنان نافع است * صنعت آن سنبل الطیب گل سرخ
جوز السرو سعد ثمرة الطرفا اجزا بالسویه با آب جوشانیده با آن مضمضه نمایند * مضمضه جهت قلاع دهان و خون رفتن
از بن دندان و تعفن و جوشش لثه و رویانیدن گوشت آن نافع * صنعت آن توتیای کرمانی مغسول سی و هشت مثقال بنفشه
نوزده مثقال شکر خام یک مثقال بنفشه را با برابر اجزا با سرکه هفتاد و پنج مثقال آمیخته در شیشه کنند و ضبط نمایند و
عند الحاجت مضمضه فرمایند و بجهت جوشش دهان بدل سرکه بیست مثقال آب انار یا آب کشنیز تازه نمایند و مکرر
مضمضه کنند و بجهت قطع خون و رویانیدن گوشت با سرکه و هرگاه سرکه یا آب انار که نیز تمام شود تجدید نمایند و
همچنین تا یک سال قوت این میماند خصوص که با سرکه باشد * مطبوخیکه قبل از استعمال سنونات بکار برده میشود
جهت زیادتی تاثیر اینها * صنعت آن تخم گل سرخ زرشک بادیانه ثمرة الطرفا برگ صنوبر برگ زیتون از هر یک یک
جزو بیخ بارتنگ یک جزو و نیم جوشانیده صاف نموده نیم جزو شب یمانی دران حل کرده مضمضه نمایند * مضمضهٔ
دیگر جهت ورم لثه و سستی آن * صنعت آن طراثیث شب یمانی پوست انار سماق بالسویه جوشانیده مضمضه نمایند *
مضمضه دیگر جهت قلاع و جوشش دهان در اوائل * صنعت آن آب برگ علیق آب برگ بارتنگ آب به سرکه که دران
عدس و خبازی و شاخهای تازهٔ تاک و آرد جو جوشانیده باشند مضمضه نمایند و بدستور گزمازج گلنار کشنیز خشک پوست
انار عفص بالسویه جوشانیده مضمضه نمایند * مضمضه جهت قلاع بلغمی * صنعت آن برنجاسف برگ زیتون مامیران
پوست انار عفص بالسویه جوشانیده مضمضه نمایند * مضمضه که قلاع بلغمی را سودمند بود * صنعت آن عاقرقرحا

بوی دهان خوش کنند و دندان را محکم کرده اند * صنعت آن سعد سنبل الطیب گل سرخ گل نسرین جوز السرو گلنار قصب الذریرة از هر یک جزوی جوشانیده با سرکه و گلاب مضمضه نمایند * مضمضهٔ دیگر که بوی دهان خوش کند و عفونت و رطوبت و لزوجت بن دندان و دهان را زائل سازد * صنعت آن عاقرقرحا قرنفل برگ اترج کبابه چینی سعد گل سرخ از هر یک جزوی نرم کوفته با گلاب و سرکه آمیخته مضمضه نمایند * مضمضهٔ دیگر ناخوشی طعم دهان را زائل کند * صنعت آن عاقرقرحا در سرکه و گلاب جوشانیده مضمضه نمایند و اگر قدری قرنفل و مصطکی اضافه نمایند بهتر است * مضمضهٔ دیگر که خون آمدن از بن دندان باز دارد و دندان را محکم و بوی دهان را خوش و درد را ساکن کرده اند * صنعت آن فوفل گل سرخ عاقرقرحا سعد کوفی سنبل الطیب برگ مورد جوز السرو کزمازج از هر یک جزوی جوشانیده صاف نموده قدری سرکهٔ عنصل و گلاب داخل کرده مضمضه نمایند * مضیقات قبل در دردواها ذکر یافت *

باب المیم مع الطاء المهملة * فصل در بیان مطبوخات و نسخ آنها *

باید دانست که مطبوخات ملایم تر و سبک تر اند بر طبائع و کمتر است گرمی و خشکی آنها از حبوب و سفوف و معاجین و باقی تراکیب مسهله و بی غائله و اسرع اند در اسهال و موافق اند مواد رقیقه و غلیظهٔ متشبثه را جهت رطوبات باله و انتزاع خود اجرام لطیفه و قوای ادویه را پس هم خود بزودی نفوذ می فرمایند در مجاری ضیقه و اعماق بدن و هم اعضا جذب مینمایند آنها را با لطائف اجرام و قوای آنها پس متشبثه و مخلوط با خلاط فاسده گشته بزودی و بلا توقف آنها را بواسطهٔ قوتهای خود تقطیع و اذابه و غسل نموده دفع مینمایند و خود باقی نمی مانند در بدن بعد اسهال تا اینکه باعث اضطراب و غشی و عطش و غیرها گردند مانند حبوب و سفوفات و معاجین و غیرها که می مانند بقایای اجرام آنها در خمل معده و لطائف امعا و غیرها متشبث و ملصق و موجب امور مذکوره و اسهال ثانیا و یا پیچش و سحج و امثال اینها میگردد و نه مانند عرقها که بسیار لطیف اند و فعل خود تمام ناکرده میکف ارند یا به تحلیل میروند و نه مانند ادهان و املاح و غیرها که هر یک بوجهی مضر اند بعضی بسبب شدت نفوذ و بعضی متشبث و اذیت آنها بقلب و ارواح و قوی و غیرها بسبب حدت و برداءت خود و نیز میباشد نافع از برای کسیکه بوده باشد در بدن او اخلاط محترقه غالب بجهات مذکوره و زیادتی ترطیب و حصول نضج از طبخ اقوی از نقوعات اند جهت آنکه با اینها لطائف اجرام و اقوی ادویه بیشتر است و نیز نضجی یافته بخلاف آنها که خام اند و رطوبت باله بر آنها غالب و در قوت ضعیف و نافع اند اینها مر امراض ضعیفه و یا حارة یا بسه در کمال حرارت که برداشت حرارت مکتسبه از طبخ را نداشته باشند باید که مطبوخات میباشند بعضی ساذج یعنی خالی از سرد اروج و بعضی مقوی با آنها مانند غاریقون و ریوند چینی و تربد و سقمونیا و ایارج فیقرا و مانند اینها کل یا بعضی بحسب اعراض که گوییده بعد از طبخ و صافی نمودن بر آنها پاشیده یا با گلقند و اشربهٔ مناسبه و با سکنجبینات و معاجین سرشته اول بخورند و بالای آن مطبوخ را بیاشامند و باید آنکه قوت مطبوخات زیاده بر یکماه باقی نمی ماند اگر نبوده باشد در آنها چیزی شیرین مانند مویز و انجیر و قیسی و الا نهایت تا یکهفته و این نظر بفصول بارده و بلدان لطیف الهوا است و حارة رطبه که آن هنگام بسیار زود فاسد میگردند و در مقدار شربت مطبوخات قوام را اختلاف است بعضی پنجاه درم و بعضی نهایت تا یکصد درم و بعضی تا یکرطل و محققین این فن را عقیده آن است که مقدار شربت مطبوخات بمقدار یک شربت آن است در حال صحت بدن و عطش صادق یعنی بعد طبخ لطیفه باید آنمقدار باشد که تواند مریض آشامید نه بسیار کم و نه زیاده که گل و بار باشد بر ان و باقی شرائط آن در مسهلات ذکر یافت *

فصل در بیان نسخ مطبوخات *

مطبوخات مسهل اخلاط سودا و یه مجتمعه در کل بدن *

که ابتدا کرده شود باستفراغ بلغم وغذای آن شوربا وزیرباج یا کبرباشد * مطبوخ دیگر که اخراج حب القرع و
دیدان نماید * صنعت آن بگیرند پوست درخت انار ترش وانار شیرین که تراشیده باشند از طرف بالا بسوی پایین
جهت آنکه گفته اند اگر پوست درخت انار را از طرف پایین ببالا بگیرند وبیاشامند قی می آورد وبالعکس اسهال ودر
آب بخیسانند آن مقدار که چهار انگشت برروی آن بایستد ویکشب بگذارند وصبح اندک جوشی داده مالیده صاف
کرده بیاشامند بعد از آنکه کباب خاییده باشند یا شیر تازه دوشیده آشامیده یا در روز پیش از آن اسفیدباجات خورده
باشند تا اینکه کرمها دهان خود را باز نمایند بطمع طعام لذیذ پس بیکدفعه بیاشامند واگر پلاس پاپره ولسان العصافیر
تلخ نیز بیفزایند بهتر است * مطبوخ دیگر ذات الریه ودرد سینه وسرفه را نافع است * صنعت آن عناب بیست دانه
سپستان سه دانه انجیر زرد مویز بیدانه از هریک ده دانه اصل السوس محکوک پرسیاوشان تخم خبازی از هریک سه مثقال
تخم خطمی دو مثقال جو مقشر چهار مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد پس صافی نموده هر روز نیم درم را
باروغن بادام بنوشند * مطبوخیکه حیض بسته براند * صنعت آن مشکطرامشیع قیصوم فراسیون از هریک پنجدرم عاقرقرحا
اذخر عود بلسان قسط انیسون کاذریوس نانخواه از هریک سه درم فوه هفت درم جعده سداب فودنج تخم کرفس رازیانه
از هریک چهار درم لوبیای سرخ ده درم ونیم علی الرسم دستهٔ من آب طبخ نمایند تا یکمن بماند صافی نموده مقدار چهار
اوقیه بیاشامند * مطبوخ درشیشعان درد فم درد معده بارد نافع ومجرب است که هر روز یک مثقال تا دو مثقال آنرا
بجوشانند وبا آب توت بیاشامند بدانکه اکثر نسخ مطبوخات منضجه وملینه ومسهله مانند مطبوخ اجاص اسطوخودوس
وافتیمون واهلیلجات وبسفایج وتربد وخیارشنبر وسنامکی وشاهتره وطبیخات منضجه ومسهله در رسوم خودها
ذکر یافت *

باب المیم مع العین المهمله *

فصل در ذکر نسخ معاجین وطریق ساختن آنها *

بدانکه معاجین مرکباتی را گویند که محتوی ومتضمن باشند بتفتیح وتقطیع وجلا
وتحلیل وتسمین وحفظ صحت وغیرها را وآن جمع معجون مشتق از عجین وعجن است که بمعنی خمیر است یعنی
دوای مرکب مخمر سرشته شده اجزای آن درهم با عسل ویا شیرهٔ قند ویا هرد ویا اشربهٔ دیگر بقوام آورده شده و
اهل اشرط کرده اند که اجزای آنها باید که بسیار نرم باشند تا آنکه بزود صباهم فعل وانفعال نموده مزاج ثانوی وصورت
وحدانی صناعی ترکیبی بر آن فائض گردد تا بمجرد ورود در بدن احداث کیفیتی و[illegible]
مرض وحفظ صحت وتقویت بدن وغیرها وبرای حصول کیفیت وصورت بعد ساختن مدتی [illegible]
بحسب اجزای مرکب در خم میگذارند تا نیکو مخمر گردند ومزاج ثانوی نیکو حاصل گردد واما طریق ساختن آنها آن
است که ادویهٔ تازه وپاکیزه که کهنه وبوسیده نباشد بهم رسانیده از چوب وخاشاک واشیای غریبه وگرد وغبار
پاک سازد وجدا جدا وبابعضی که باهم مناسبت در سختی وملایمت مساوی باشند وزن نموده بکوبند واز پارچهٔ ابریشمی
تافته بگذرانند که نرم برآید وباز وزن نموده داخل ترکیب نمایند وحتی المقدور راضی بداخل نمودن بدل نشوند
مگر بضرورت خصوص آنکه جزو اعظم واصل وعمود باشد در آن مرکب زیرا که اگر آن جزو را ساقط نمایند فائدهٔ کلیه و
ومطلوب اصلی وغرض ترکیبی ساقط میگردد مثل معجون حب الغار ومعجون یدالله ومعجون حب القطن ومعجون
حب القرطم ومعجون هلیله ومعجون حلتیت ومعجون زراوند ومعجون سورنجان وهمچنین اگر غیر اصل وعمود باشد
ناقص میگردد ودر اجزای غیر اصل وعمود واگر طبیب بحسب اقتضای وقت وشخص ومرض تغیر وتبدیل کند شاید
وادویه که محتاج بحرق وسحق وغسل وتدبیر وتشویه وتحمیص وحل باشند هریک را بدستور مقرر مذکور ده محل

خود ترتیب نمایند و آنچه محتاج بتصفیه باشد مانند صموغ بعد حل نمودن صاف نمایند و تربد و هلیلجات را بروغن بادام چرب نمایند و بهترین ظرفها از برای کوبیدن هاون سنگی یا نقره یا آهني است و بعد ازان برنجی و حبوب و بزوریکه دهنیت داشته باشند البته درهاون و یا کهرل سنگي بسایند و حتی المقدور درهاون برنجي یا آهنی نکوبند که سیاه و بدبو میگردد و باید که در وقت کوبیدن احتیاط نمایند که گرد وغبار داخل دوا نشود و گرد و اجزای لطیفه او هم بیرون نرود و هرچند دهن هاون تنگ تر باشد بهتراست و بعد کوفتن و بیختن وزن نمودن اجزای هریك جدا جدا همه را جمع نموده بازدرهاون یکجاند ری ملایه نمایند تا فی الجمله با هم امتزاجي یابند و نرم کردند و عسل و نبات و قند وغیرها را برآتش ملایم بقوام آورند و کف آنرا میگرفته باشند تا دیگرکف نیاورد پس صاف نموده بقوام آورند و بعد بقوام لائق آمدن ازآتش برگرفته به تیرمعجون سازی بملایمت برهم زنند تا گرمی آن کم گردد و در بلاد گرم سیر و فصول تابستان و از برای امزجهٔ حاره وزن عسل را دو چند ادویه نمایند و در بلاد سرد سیر و فصول و امزجهٔ بارده سه چند ادویه و زیاده هم تا چهار میتوان نمود و اگر برای محرور المزاجان و صاحبان صرع و یا معتادین بصداع باشد عسل بهتر از شکر است زیرا که شکر مصدع است و اغنیا و عسل از برای معجون معاجین آن است که دران خواص و افعال شریفه بسیار است از جلا و تفتیح و تقطیع فضلات غلیظه و تنقیهٔ آنها و تغذیه و تلیین و محبوب طبائع است و بشاعهٔ ادویه را کم میگرداند و بسبب لزوجتی که دارد باعث شدت تخمیر و استحکام ترکیب و استخراج قوی ادویه و حصول مزاج ثالث نوعی وصلی و خواص و افعال شریفهٔ حاصله ازان است و اگر عنبر و مومیائی و مصطکی تازه داخل ترکیب باشد هنوز که اندک گرمی دران باشد باید که آنها را ریزه ریزه یا با نبات سوده یا در روغن بسته یا بادام یا چلغوزه در قلیل مضاعف حل نموده داخل نمایند پس زعفران و مشک را بگلاب سوده اگر زعفران داخل ترکیب باشد پس اخیرا ریس ساثر ادویه را نیز ترتیب از کثیف بلطیف ریزند و نیکو برهم زنند و به تیرمعجون سازی بکوبند و در ظرف طلا یا نقره یا چینی یا شیشه نمایند بعد سرد شدن و باید که ظرف زیاده یا ربع آن ظرف خالي باشد و تا خوب سرد نگردد سر آنرا نپوشند و بعد سرد شدن سر آن را بپوشند و درجو نگاه دارند مدت ده روز تا چهل روز بحسب اقتضای وقت و زمان پس بکار برند و اگر ورق طلا و نقره داخل ترکیب باشد بهتر آن است که [illegible] آنکه برای [illegible] میکنند داخل نمایند و فرق میان معجون و جوارش آن است که [illegible] واجزی جوارش اندک جریش چنانچه در جوارشات ذکر یافت ❊

[illegible] ❊ معجون [illegible] معجون جهت فساد مزاج و نیاهی آن و ضعف [illegible] ❊ صنعت آن قسط تلخ حماما سنبل الطیب [illegible] مصطکی از هریک دوازده درم [illegible] نانخواه و زراوند [illegible] افسنتین [illegible] کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل معجون سازند ❊ معجون اکبر که [illegible] ❊ صنعت آن صمغ [illegible] زعفران [illegible] دارچینی [illegible] قسط تلخ [illegible] از هریک سه مثقال [illegible] دو مثقال بارزد [illegible] مثقال [illegible] در عسل [illegible] یک مثقال با ماء [illegible] ❊ معجون [illegible] ❊ صنعت آن [illegible] سنبل الطیب انیسون زعفران [illegible] انیسون

کمافیطوس اسقولوقندریون زراوند مدحرج نانخواه راسن مصطکی رومی ایرسا موبندبید مترومعتر جبلی کرویا سیسالیوس پوست بیخ کبر قرنفل زیرهٔ کرمانی تخم رازیانه اسقیل مشوی خردل ازهریک یک درم مغز حب الصنوبر کبار ده عدد اجزا کوفته نرم بیخته با سه چند ان عسل معجون سازند * معجون دیگر که اخراج سنگ وریگ از گرده ومثانه کند ورطوبات لزجهٔ گرده ومثانه را دفع کند وبول وحیض براند * صنعت آن اصل السوس چهار مثقال سیسالیوس کمافیطوس هیوفاریقون حرف ازهریک چهار مثقال حماما بیست مثقال دارچینی دوازده مثقال سنبل الطیب زعفران تخم کرفس جبلی جعده تخم سداب بری مشک طرامشیع ازهریک دوازده مثقال قردمانا چهل وهشت مثقال تخم فنجنکشت بیست مثقال اجزا کوفته بیخته با عسل سه چند آن معجون سازند * معجون انفع از مفرحات است وبعضی از تریاقات شمرده اند ومنافع بسیار دارد * صنعت آن قرنفل زنجبیل سنبل الطیب دارفلفل خیربوا جوزبوا قاقلهٔ کبار شیطرج هندی لسان العصافیر درونج عقربی مصطکی بادرنجبویه لسان الثور خولنجان فرنجمشک مروارید ناسفته صندل سفید زراوند مدحرج سلیخه گل سرخ یاقوت رمانی بهمنین ازهریک دو درم بسباسه شش درم پوست ترنج سه درم پوست هلیله یک درم عنبر زعفران ازهریک یک درم ونیم مشک نیم درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک درم تا دو مثقال * معجون که اشتها وخواهش گل خوردن وچیزهای ردی را قطع کند * صنعت آن هلیلج کابلی آملج بلیلج جوزجندم مصطکی قاقلهٔ کبار نانخواه زنجبیل بالسویه بعسل بسرشند وپیش از طعام وبعد از طعام میل نمایند بقدر جوزی وبجای گل نشاسته را با نمک شور کرده بخورند ویا جوزجندم را شور ساخته تناول نمایند وغذا را منحصر سازند بکباب مرغ * معجون بزور بغایت مبهی است ودرا مرمجامعت فعلی عجیب دارد * صنعت آن تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز تخم گندنا تخم تره تیزک تخم اسپست تخم جرجیر تخم هلیون مغز چلغوزه حب القلقل مغز حب الزلم بوزیدان قسط شیرین تودریین لسان العصافیر شقاقل مصری بهمنین دارفلفل حلتیت طیب قرفه ازهریک جزوی مساوی الوزن کوفته وبیخته با سه چند ان عسل وقند کف گرفته معجون سازند ومقدار سه درم آنرا با شیر میش بخورند * معجون بزورد یگر که در تقویت باه نظیر ندارد * صنعت آن تخم گزر تخم شلغم تخم هلیون تخم ترب تخم اسپست تخم جرجیر مغز چلغوزه حب القلقل حب الزلم بوزیدان لسان العصافیر شقاقل بهمنین دارفلفل حلتیت [illegible] کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند شربتی سه درم با شیر تازه یا شراب سیب شیرین * معجون [illegible] شیخ الرئیس درد معده وجگر وسپرز را سود دارد وبادهای متولد در معده را بشکند * صنعت [illegible] الطیب نانخواه رازیانه تخم کرفس انیسون سیسالیون جندبیدستر تخم شبت اسارون زراوند طویل [illegible] انگبین مصفی بقدر کفایت بسرشند * معجون الباه باه را زیاده کند وامساک منی آورد * صنعت آن دارچینی سیلانی قلمی بسباسه جوزبوا زعفران بیخ لفاح بیخ شبیبی تخم کاهو غنچهٔ گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل کبابهٔ چینی قاقله مغز بادام شیرین برگک شیرازی ازهریک یک مثقال خصیة الثعلب دانهٔ هیل مغز فندق مغز نارجیل مقشر مغز چلغوزه ازهریک پنج مثقال مشک تبتی یکدانگ ونیم نبات سفید عسل مصفی ازهریک هفتاد وپنج مثقال مصطکی رومی دو مثقال گلاب چهل مثقال شیر گاو یک صد وپنجاه مثقال ورق الخیال نیم سیر آن را در شیر داخل کرده دو سه جوش داده پس آن شیر را ماست بسته روغن آنرا بگیرند پس ادویه را کوفته وبیخته با آن چرب نمایند وباعسل بسرشند * معجون الباه دیگر که از تراکیب مولانا احمد فخر الدین شیرازی است * صنعت آن بهمنین خولنجان ازهریک پنج درم زنجبیل سه مثقال ما یهٔ شتر اعرابی شقاقل تودری زرد وسفید ازهریک پنج مثقال مسک بری ده درم جوزبوا ده درم مغز بادام مغز فندق از

مغز پسته پنجد رم مغز بادام مقشر بزرگ از هریك دو درم فانید سی درم بطریق معهود معجون سازند شربتی مقابل تک
کردکان و اگر یک مثقال مغز بهدانه بیفزایند نیکو است * معجون حلتیت تپهای دوره و تپ ربع را سودمند بود و
گزیدگی همه جانوران خصوص عقرب و رتیلا را فائده دهد * صنعت آن حلتیت طیب فلفل سیاه مرصافی ورق سداب از
هریك ده درم کوفته بیخته با سه چند آن عسل صاف معجون سازند شربتی یك مثقال * معجون حلتیت دیگر منقول از
منهاج تپ ربع و قولنج و درد معده و جگر را نافع باشد و بادها بشکند و گزیدگی جانوران را سود مند بود * صنعت آن مر
صاف قسط تلخ ورق سداب فودنج بری عاقرقرحا فلفل از هریک پنجد رم حلتیت بوزن مجموع ادویه باسه چند آن عسل
بسرشند شربتی یك مثقال * معجون ربع منقول از محمد بن ذکریا ی رازی و او نیز فرموده که زیاده از سه چهار نوبت
احتیاج نمی افتد شربتی یك مثقال بدستور معجون سابق است * صنعت آن تریاق کهنه هفت مثقال زعفران قنه مرمکی
از هریك چهار درم سلیخه حلتیت از هریک دو درم میعهٔ سائله جندبیدستر مکی هفت درم قسط سه درم عسل بوزن
جمیع ادویه بسرشند * معجون رشیدی که منسوب بخواجه رشید وزیر است تقطیر البول را فائده دهد و امساک منی
کند و سرعت انزال را زائل گرداند * صنعت آن کبابهٔ چینی فوفل قرنفل جوزبوا خصیة الثعلب مصطکی نانخواه از هریک سه
درم اجزا کوفته باسه چند آن عسل بسرشند شربتی از یك مثقال تا دو درم * معجون زراوند تالیف محمد بن ذکریا این
معجون را معجون ربو نیز نامند جهت آنکه ربو وضیق النفس و سرفهٔ بلغمی را نافع باشد * صنعت آن زراوند گرد قردمانا
فلفل کرسنه تخم سپند ان سفید مغز بادام تلخ تخم انجره از هریك پنجد رم رب السوس پرسیاوشان زوفای خشک از
هریک ده درم صمغ عربی سه درم اجزا کوفته بیخته با سه چند آن عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم با طبیخ
زوفا تناول نمایند * معجون سرور تالیف میر محمد مؤمن صاحب تحفه مبهی و مشهی و هاضم و با نشاط و مقوی احشا
و مفرح وجهت سرفه و آلات تنفس نافع و دوا و ائل دویم گرم و مائل برطوبت و موافق اکثر امزجه است * صنعت آن
جوزبوا بنفشه از هریک شش مثقال با هم باید بکوبند و با دو مثقال روغن بادام و دو مثقال زنجبیل کوبیده چرب نمایند
دارچینی اسارون لسان العصافیر از هریک دو مثقال عود قماری قرنفل خولنجان بهمن سرخ و سفید انیسون از هریک یك
مثقال خصیة الثعلب بیست و دو مثقال شقاقل بیست و پنج مثقال و اگر مربا باشد بهتر است کثیرا نعناع خشک از
هریك دو مثقال عسل کف گرفته دوشاب زردک از هریك هفتاد و پنج مثقال اگر دوشاب زردک نباشد عسل را ده مثقال
باید گرفت * معجون السعال سرفه که محتاج بسوی نفث خلط غلیظ باشد خواه در سینه یا معده هنگام که شکم ملین نباشد *
صنعت آن پرسیاوشان مغز تخم خربزه از هریک ده مثقال مغز بادام تلخ پنج مثقال ایرسا سه مثقال پوست بیخ کبر
کرسنه مقشر تخم کرفس رازیانه جنطیانا زراوند مدحرج از هریک دو مثقال ادویه کوفته بیخته باسه وزن اجزا
عسل مصفی مقوم سرشته شربتی مقدار یند قه با آب نیم گرم فرو برند * معجون سلس که از برای سلس البول و امساک بول و
منی بنهایت نیکو است * صنعت آن مصطکی سنبل الطیب اسطوخودوس کندر بلوط کمون کرمانی اجزا مساوی کوفته
بیخته باسه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی یک مثقال هر بامداد و یک مثقال هر شبانگاه * معجون سنجری
ترکیب شیخ ابوعلی بن سینا و مشهور است بعرض سنجری و فوائد بسیار دارد و مقوی باه است و دل و جگر و معده را قوت
دهد و هاضم طعام و مزید حافظه باشد و قوت بصر را بیفزاید و قوت سمع را نگاه دارد * صنعت آن سنبل الطیب ده مثقال
بسباسه جوزبوا قاقلهٔ صغار دارچینی زنجبیل قرنفل زعفران بهمن سرخ عود الصلیب مصطکی نارجیل ساذج هندی از هریک
شش مثقال تخم معصفر تخم ماهی زهره تخم شبت نانخواه زیرهٔ کرمانی تخم جزر از هریك سه مثقال مغز بادام شیرین مغز پسته

بقلةالحمقا و سنبل و دارفلفل و دارچینی و فراسیون از هر یک سدس درم که یک مثقال باشد سائیده و بیخته بآب نیکو ضم نمایند و بعرق خمر بکوبند و بسرشند و قرصها ساخته خشک کنند و نگاه دارند در وقت احتیاج این قرصها با باقی ادویه را خوب بکوبند و نرم بیبزند و باهم دیگر نیک خلط و مزاج کنند و با شراب و ترکیب مذکور ضم کنند و بآتش بسیار سحق نمایند تا تو بهای عرقها جمله نشف شود و پس جمله را با عسل مذکور بدستور مذکور بسرشند که یکسان گردد و در ظرف قلعی نموده در زیر جو نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی مقدار فندقی کوچک و این ترکیب تریاقیتی نیکو دارد و در حفظ صحت و قوای بدنی اثر عالی و قوت این بعمر طبیعی برسد * معجون عشرت به نسخهٔ شفائی جهت ضعف معده نافع است * صنعت آن طباشیر سفید پوست سنگدان خروس از هر یک دو مثقال گل سرخ سه درم نعناع خشک پوست بیرون پسته ترنج پوست هلیلهٔ زرد از هر یک یک مثقال بهمنین صندلین صعتر کشنیز خشک بریان کرده حب الآس از هر یک دو درم با شراب فواکه معجون سازند شربتی دو مثقال * معجون قابض دیگر به نسخهٔ معصومی ضعف دل و معده و طباهی مزاج و معده را سود دارد * صنعت آن طباشیر سفید پوست سنگدان خروس از هر یک یک مثقال گل سرخ سه مثقال فقاح اذخر پوست بیرون پسته نعناع خشک پوست اترج پوست هلیلهٔ زرد از هر یک یک مثقال بهمنین صندل صعتر فارسی کشنیز خشک بو داده حب الآس از هر یک دو درم اجزا کوفته بیخته با شربت فواکه بسرشند شربتی دو درم باگلاب و این همان نسخهٔ شفائی است و بزیادتی فقاح اذخر و اندک تفاوتی در اوزان بعض ادویه * معجون قرمز مقوی حواس و مزکی ذهن و مفرح و مفتح سدها و مزیل صرع و خفقان است و کریهٔ اطفال و اسهال کهنه و نورا نافع و صنوبر و بشره و رافع تپ و بائی و هر مرض مزمن و استسقا و طحال و آتشک و جذام و قاطع بواسیر و صافی نمایندهٔ رنگ است * صنعت آن قرمز یعنی کرم آن ابریشم خام مقرض از هر یک ده درم مروارید ناسفته لاجورد مغسول از هر یک چهار مثقال عود خام غرقی قرفه از هر یک شش درم عنبر اشهب سه درم ورق طلا محلول یکمثقال مشک خالص نیم مثقال آب سیب شیرین گلاب شکر سفید عسل مصفی از هر یک پنجاه مثقال علی الرسم معجون سازند شربتی یکمثقال * معجون قردمانا معده را قوت دهد و حیض بگشاید و اسقاط جنین میت کند و باد بشکند و قولنج را نافع بود * صنعت آن مرصافی دارچینی از هر یک ده درم ورق سداب خشک پودنهٔ کوهی قردمانا حلتیت سکبینج جاوشیر از هر یک سه درم ابهل دو درم مجموع کوفته بیخته با سه چندان عسل مقوم بسرشند * معجون قفی سرفه و درد جگر و معده و سینه را سود دارد و آوازرا صاف کند و بول براند * صنعت آن مویز منقی بیست و پنج درم زعفران سلیخه دارچینی دارشیشعان از هر یک یک درم قصب الذریره فقاح اذخر علک البطم مقل ازرق از هر یک ده درم و نیم مرمکی چهار درم آنچه را حل کردنی است در مثلث حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و بپزند و با عسل مصفی بسرشند شربتی یک درم با شراب زوفا یا با آب گرم بنوشند * معجون فوقی به نسخهٔ شیخ الرئیس سرفه و صلابت کبد و شوصه را نافع است * صنعت آن مرمکی صافی نبات از هر یک چهار درم سنبل الطیب زعفران دارچینی سلیخه از هر یک یک درم فقاح اذخر قصب الذریره مقل ازرق از هر یک دو درم و نیم مویز بزرگ دانه منقی از حب و قشر بیست و پنج درم با عسل کف گرفته بقدر کفایت نبات را با عسل حل نموده علی الرسم معجون سازند و در نسخهٔ دیگر بدل مقل اشطالا بوس داخل است شربتی یک درم با مطبوخ زوفا * معجون که قولنج ریحی را نافع و از مجربات رکن الدین مسعود شیرازی است * صنعت آن سداب یابس خولنجان سلیخه بیخ کبر ساذج هندی از هر یک هفت مثقال نیم کوفته یک شب در گلاب خیسانیده پس بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف کنند بعد از آن زرنباد مصطکی نارمشک عود هندی پوست اترج دارفلفل کاشم تخم کرفس ساذج هندی انیسون اذخر اسارون تخم ترب

که در وقت هیجان کرفته خشک کرده باشند تریاق فاروق اعلی سه عدد کوفته بپزند تخود مغز نارجیل مقشر روغن
نارجیل از هر یک پنج مثقال مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته از هر یک چهار مثقال درونج جدوار خطائی مجرب
زعفران از هر یک دو مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند * معجون مبهی دیگر دل و دماغ و معده
و جگر را قوت دهد و پشت و کمر و کرده و آلت جماع را مستحکم کند و بدن را فربه سازد و در امر مجامعت عظیم نافع است و را
فائده بسیار است * صنعت آن شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بزر برعا قرقرحا کل سرخ زنجبیل مغز بادام مغز نارجیل
مغز چلغوزه ماهی شترا عرابی از هر یک پنج مثقال کبابه چینی لسان العصافیر حب الزلم مغز حب القلقل سلیخه اسارون
اشنه سادج هندی ... سفید زرنباد بادرنجبویه دارفلفل دانه هیل یاقوت سرخ از هر یک چهار مثقال دارچینی
تخم کزر تخم شلغم تخم اسپست تخم کرفس از هر یک شش مثقال طباشیر صندل سفید یاقوت زرد لعل حجر یشب سبز عقیق
یمنی لاجورد شسته از هر یک دو مثقال مصطکی رومی سنبل الطیب تخم هلیون درونج عقربی اذخر مکی عود قماری قصب
کاوکوهی ... مروارید ناسفته مرجان از هر یک سه مثقال عنبر اشهب جدوار خطائی از هر یک دو مثقال
زعفران مغز فندق مغز پسته مغز بادام مغز ... مغز حبة الخضرا از هر یک ده مثقال کافور قیصوری نیم مثقال مشک ترکی
یک مثقال کلاب عرق بید مشک عرق کاوزبان از هر یک پنجاه مثقال عسل سه چند ادویه این را کوفته بیخته بدستور
متعارف معجون سازند شربتی دو درم تا دو مثقال * معجون دیگر که مقوی باه است و نافع است از برای کسیکه عاجز
شده باشد از ازالهٔ بکارت * صنعت آن زنجبیل دارفلفل خصیة الثعلب مصری شقاقل جوزبوا لسان العصافیر مصطکی
از هر یک سه درم و نیم ورق الخیال بیست و پنج مثقال عسل صافی بمقدار یکمن طبی بدستور معجون سازند هر طبع
بقدر برداشت آن شخص شربتی بدهند و کسیکه معتاد بمکیفات نباشد مقدار مغز پسته بخورند * معجون مبهی و
مقوی باه منقول از خط میر عماد الدین محمود * صنعت آن اسارون دارچینی دواله دانهٔ هیل مغز تخم خیارین از
هر یک دو مثقال مصطکی بوزیدان زعفران ماهی شترا عرابی زنجبیل حمک مربا تودری زرد پیاز عنصل مشوی تخم
ترب تخم پیاز تخم تره تیزک جوزبوا بسباسه از هر یک سه مثقال بهمنین لسان العصافیر تلخ از هر یک پنج مثقال تودری
سرخ شقاقل مصری از هر یک شش مثقال خصیة الثعلب مصری خولنجان مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشر مغز کردکان از
هر یک ده مثقال ادویه کوفته بیخته بسه وزن ادویه عسل بقوام آورده سرشته معجون سازند و روزی دو مثقال آن را با
شیر کاو تازه دوشیده بیاشامند * معجون مبهی دیگر مزاج بارد را موافق بود * صنعت آن شقاقل مصری تخم کاکنج
تودریین زنجبیل فلفل کبابه از هر یک دو درم لسان العصافیر تخم زردک مغز سر کنجشک از هر یک یک درم اجزا کوفته بیخته
بروغن کردکان چرب کنند و با سه چند آن عسل صاف و فانید معجون سازند شربتی مقدار سه درم باشد هر صبح و
شام * معجون مبهی به نسخهٔ دیگر بغایت مبهی و مقوی باه است و صاحب مزاج سرد را موافق * صنعت آن تخم زردک
تخم شلغم تخم ترب تخم پیاز تخم شبت تخم مارچوبه کاکنج مغز حب القلقل حب الزلم تودریین بوزیدان قسط شیرین
زنجبیل دارفلفل تخم اسپست از هر یک سه درم اجزا کوفته بیخته بروغن کاو چرب کرده سه چند آن عسل بقوام آورند
و سرشته معجون سازند شربتی سه درم وقت خواب بخورند * معجون مبهی دیگر همین نفع دهد و محرور المزاج را موافق
و نافع باشد * صنعت آن مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز پسته مغز بادام شیرین از هر یک ده درم تخم
بادرنجبویه تخم مارچوبه تودریین تخم اسپست تخم شلغم بهمنین از هر یک پنج درم اجزا کوفته نرم بیخته با شربت ترنجبین
و فانید بسرشند هر صباح مقدار پنج درم تناول نمایند * معجون مبهی دیگر محرور المزاج را در تقویت باه نافع باشد *

وجوش دهند تا یک سیر دیگر هم کم شود و چهار باقی بماند بعد از آن کوست آهن را در آن و شهد را در آن انداخته فرود
آورند و از پارچه صاف کنند و دو وقت پاره از آن تا نیم اثار بخورند تا پانزده روز زیاده هر قدر که توانند که نفع
نمایان بخشد * معجون مباهی دیگر که تقویت معده کند و حفظ را زیاده و خون تولید و شهوت جماع برانگیزد * صنعت آن
دارچینی قسط شیرین سنبل الطیب رازیانه زنجبیل نعناع خشک سلیخه از هر یک چهار درم زعفران عود هندی از هر یک
سه درم ساذج هندی دارفلفل فلفل سفید فلفل سیاه اسارون بزر البنج اولا انجره کرویا قرنفل خولنجان شقاقل
از هر یک چهار درم و نیم عاقرقرحا تخم ترب تخم شلغم از هر یک دو درم کنجد مقشر مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه از هر یک
ده درم نبات سفید بوزن دوا عسل صاف دو وزن مجموع ادویه کوفته بیخته معجون سازند شربتی دو درم *
معجون مباهی مقوی باه نسخه حکیم معصوم که در قرابادین خود نوشته قوت مجامعت دهد و نعوظ آورد و نشاط افزاید
و دل را قوی و ذکر را سخت گرداند و پشت و گرده را محکم سازد * صنعت آن بوزیدان سورنجان تودریین بهمنین
زنجبیل نعناع خشک [illegible] پرورده از هر یک [illegible] خولنجان سقاقل [illegible] ثعلب از هر یک پنج درم مایه شتر اعرابی
دو درم [illegible] تخم زردک دارفلفل از هر یک سه درم کاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک از هر یک دو
درم سنبل الطیب قاقله کبار عود خام از هر یک [illegible] و نیم درم زرنباد مصطکی جوزبوا بسباسه زعفران از هر یک سه درم
لسان العصافیر دارچینی هیل از هر یک چهار درم کزمازج صمغ عربی از هر یک یک و نیم درم بزر البنج پنج درم سمکه صیدا
مغز سر کنجشک از هر یک دو درم اسارون جند بیدستر درونج عقربی از هر یک یک درم قسط شیرین سه درم مغز چلغوزه
مغز نارجیل مغز فندق مغز بادام مغز پسته از هر یک دو درم مغز تخم خربزه سه درم ورق نقره عنبر اشهب از هر یک یک درم
مشک ترکی نیم درم عسل صاف سه چندان ادویه کوفته بیخته عسل را بقوام آورده کف گرفته معجون سازند شربتی دو درم *
معجون مباهی دیگر از شیخ داود نوشته که این معجون را جمع کردم من از اقاقیر چند که هر واحد از انها عمل میکنند بانفرادها
و مجموع گردیدند معتدل و نیکو برای اکثر امزجه و عجیب الفعل است در برانگیختن باه و انعاظ و زنده
گردانیدن شهوت و انعاش قوت اگرچه بعد یک سال باشد و بدن و گرده را قوی و فربه میگرداند و تولید خون صالح
مینماید و منی را باصلاح می آورد و باید که در زمان استعمال این معجون خود را از جمع و تعب محافظت نمایند * صنعت آن
نخود سفید در آب جرجیر سه مرتبه جوشانیده خشک نموده حسک خشک مسحوق در آب حسک تازه تسقیه نموده از هر یک
سه اوقیه ترنجبین منقی ده درم دارچینی خولنجان از هر یک شش درم عسل منزوع الرغوه یک و نیم رطل آب پیاز سفید
یک رطل ترنجبین و عسل و آب پیاز را یکجا کرده بر آتش ملایم بگذارند تا منعقد گردد تخم ترب تخم جرجیر شقاقل مصری
تخم انجره از هر یک یک اوقیه عاقرقرحا زنجبیل از هر یک نیم اوقیه نرم کوفته بیخته با جزای مذکوره بریزند و نیکو برهم
زنند و در ظرف چینی نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند و نوشته که اگر درین معجون مغز گردکان مغز چلغوزه مغز نارجیل
مقشر تخم شلغم حبة الخضرا بهمنین اگر تازه باشد بهتر تخم کتان از هر یک یک اوقیه قسط انیسون قرنفل سرۀ سقنقور از
هر یک چهار درم زردۀ تخم مرغ مغز سر کنجشک نر از هر یک دو اوقیه اضافه کنند میگردد اقوی شربتی دو درم با هشت قیراط
بادزهر حیوانی و نیم درم زعفران و شش قیراط مشک در یک اوقیه گلاب سائیده بنوشند * معجون مختصر و نفع قریب
به نسخ قبل مرد مزاج را موافق باشد * صنعت آن تخم پیاز تخم گندنا تخم شلغم تخم بابونه ناگخواه شقاقل از هر یک پنج درم
فلفل دارفلفل از هر یک دو درم اجزا کوفته بیخته باسه چندان عسل معجون سازند شربتی دو درم وقت خواب همراه
یک پیاله شیر میل نمایند * معجون دیگر مختصر و مفید * صنعت آن کنجد مقشر تخم مارچوبه از هر یک دو درم دارفلفل

قیم ده درم عنبر ده درم سنبل الطیب ده درم جزو اعظم هفتاد درم ادویه کوفته بیخته با سه چندان عسل علی الرسم بسرشند
و معجون سازند * معجون مسیحی دیگر بنسخهٔ شفائی درد پشت و درد پا و سرعت انزال و تقویت باه را نافع و معده را از
اخلاط پاک سازد و موی را از سفید شدن نگاهدارد * صنعت آن گل سرخ عاقرقرحا قرنفل سنبل الطیب مصطکی زرنباد
زعفران قاقله جوزبوا اجزا مساوی قند و عسل بالمناصفه بقدر احتیاج قند را بگلاب بگدازند و عسل بقوام آورند و
ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند * معجون دیگر که به نسخهٔ دیگر * صنعت آن قرنفل بسباسه سعد کبابه جوزبوا مصطکی
دارچینی بوزیدان از هریک دو جز و زعفران بهمن سرخ و سفید از هریک یکجز و ورق الخیال سه جز و جمیع اجزا را با
سه وزن کل عسل مصفی مقوم علی الرسم بسرشند شربتی مقدار فندقی * معجون مفتت حصاة که تفتیت حصاة کند *
صنعت آن سنبل هندی سه درخمی زنجبیل دارچینی دارفلفل فقاح اذخر اسقوردیون حب بلسان از هریک چهار درخمی
سلیخه دوازده قیراط قسط فلفل سفید فطراساليون وج ترکی از هریک دو درخمی کوفته بیخته با عسل سه وزن ادویه
علی الرسم بسرشند * معجون ملوکی مستعمل جهت قوت باه و اشتها و قوت معده مجامعت بسیار مجرب است * صنعت آن
جوزبوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی عود هندی زعفران از هریک سه مثقال قاقله
کبار از هریک یک مثقال اشنه دو مثقال مشک نیم مثقال قند و گلاب از هریک دو مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر
کفایت اضافه نموده ادویه را با آن بعد از قوام بسرشند شربتی یک مثقال * معجون که منع مستی کند * صنعت آن شاخ
بز سرخ مغز بادام تلخ کرنب پودنهٔ کوهی ملح نفطی سداب نانخواه مساوی کوفته بیخته با عسل معجون سازند * معجون
جهت وجع مفاصل و اشتهای طعام و تقویت باه * صنعت آن قرفه کبابهٔ چینی مصطکی فلفل سیاه دارفلفل زنجبیل ثعلب
مصری قرنفل از هریک یک مثقال مغز نارجیل مقشر دو مثقال ادویه کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل بقوام آورده
بسرشند و در آخر یکعدد جوزبوا و نیم مثقال زعفران با گلاب سوده اضافه کرده فرود آورند و در ظرف چینی نگاهدارند
شربتی از یک مثقال تا دو مثقال * معجون جهت وجع الفواد و تقلب النفس که از برودت باشد نافع و بسیار مقوی
معده است منقول از مختار ابن هبل * صنعت آن گل سرخ فلفل زنجبیل دارفلفل زراوند طویل دارچینی اسارون از هریک
ده جز و مصطکی زرنباد فودنج انیسون از هریک یک جز و جند بیدستر نیم جزو با دو وزن عسل و [illegible] قند
بسرشند قدر شربتش یک مثقال * معجون هرمس منقول از قانون نقرس و اوجاع مفاصل و [illegible]
امعا و استسقا و یرقان و درد وارد بسیار نافع است * صنعت آن غاریقون اسارون وج ترکی قردمانا [illegible] فرفیون
فوزوفا می خشک از هریک یک اوقیه زراوند طویل بیخ عرطنیثا نانخواه قرنفل تخم کرفس سنبل الطیب فوتنج جبلی
فطراساليون از هریک دو اوقیه جنطیانا شش اوقیه قنطوریون دقیق که آن عزبرا سعد هشت اوقیه قسط تلخ مرمکی
صافی جعده انیسون از هریک سه اوقیه کافیطوس اسقوردیون از هریک هشت اوقیه ادویه کوفته بیخته با عسل کف
گرفته سه وزن ادویه علی الرسم بسرشند و شربتی از یک مثقال تا دو درم در ایام بهار بنوشند * صنعت این معجون
به نسخهٔ دیگر غاریقون وج ترکی اسارون قردمانا تخم سداب فرفیون فوزوفا می خشک نانخواه قرنفل تخم کرفس مرمکی
صافی سنبل الطیب فوتنج جبلی فطراساليون از هریک دو اوقیه جنطیانا شش اوقیه قنطوریون دقیق کافیطوس کماذریوس
اسقوردیون از هریک هشت اوقیه سلیخهٔ سیاه زراوند طویل فراسیون جعده از هریک سه اوقیه با عسل مصفی بقدر
کفایت علی الرسم بسرشند شربتی یک مثقال تا دو درم در فصل ربیع تناول نمایند * معجون ید الله جهت تفتیت
حصاة بغایت قوی و چون خون بز هم می ید الله در وی داخل است باین سبب مسمی بید الله شده و در حرف اللام در لحم

آن که مکرر آن در جوارشات و حبوب و اشربه و مطبوخات ذکر یافت یعنی باید که در معاجین نیز آن مزید ادرند و الله اعلم *

بیان نسخ معاجین مسهله *

معجون مسمی به تربد تراشیده قولنج صعب را باسانی بکشاید و نفع تمام دهد * صنعت آن هلیله بوا قرفه ساذج هندی دارفلفل برنگ کابلی مقشر زنجبیل آمله مقشر قرنفل ازهریک یک مثقال تخم کرفس سنبل الطیب زعفران مصطکی رومی ازهریک نیم مثقال تربد سفید تراشیده سقمونیای مشوی ازهریک دو مثقال اجزا کوفته نرم بیخته با سه چندان عسل مقوم بسرشند شربتی با آب گرم * معجون برنگ قولنج صعب را در زمان بکشاید * صنعت آن خیربوا ساذج هندی فلفل دارفلفل زنجبیل برنگ کابلی آمله مقشر قرنفل مصطکی ازهریک یک مثقال تربد سفید سقمونیا ازهریک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم * معجون زبد قولنج بکشاید * صنعت آن ذبل الذیب چهار درم مرمکی صاف تربد سفید ملح بوا ازهریک هشت درم تخم کرفس انیسون ازهریک دو درم کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی دو درم تا چهار درم با آب کرفس * معجون سیسالیوس که جهت اقسام صرع نافع است * صنعت آن سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس ازهریک ده مثقال غاریقون پنج مثقال قردمانا حلتیت طیب زراوند مدحرج ازهریک یک مثقال و نیم ادویه را کوفته و با آب عنصل دو چندان ادویه بوزن آن عسل بقوام آورده بسرشند و هر روز یک مثقال بخورند و در نسخهٔ دیگر آورده اند که ادویه را با سکنجبین عنصلی بسرشند * معجون سیسالیوس به نسخهٔ شیخ الرئیس از برای صرع گفته که این دوائی است جهت ازبرای اصحاب صرع * صنعت آن سیسالیوس حب الغار ازهریک سه مثقال زراوند مدحرج فاوانیا ازهریک دو مثقال جندبیدستر قرص اسقیل ازهریک یک مثقال کوفته بعسل کف گرفته سرشته هر روز با سکنجبین بخورند * معجون سیسالیوس به نسخهٔ ذخیره خوارزمشاهی صرع را سود دارد * صنعت آن بزر سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس غاریقون سفید ازهریک دو درم قردمانا حلتیت زراوند مدحرج ازهریک سه درم کوفته بیخته با عسل مصفی بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو درم و در بعضی نسخ آن عود فاوانیا ازهریک دو درم و نیم آورده اند حرف یک درم و نیم زراوند حلتیت قردمانا ازهریک یک درم و نیم است * معجون سقراط نسیان و مالیخولیا و صرع و بهق و برص و اوجاع مفاصل و درد معده و داء الحیة و داء الفیل و تقطیر البول و سرفهٔ کهنه و تپ ربع و تپهای بلغمی و عسر البول و بواسیر و یرقان سددی و طحال را نافع باشد و دفع سموم کند و دل را قوت دهد و باه را زیاده کند و حب القروع را دفع کند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بوی دهن و بوی عرق خوش کند و گرانی گوش و زبان را به برد و صداع را زائل کند و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد و پیران را بغایت مفید بود * صنعت آن جنطیانا قردمانا نارمشک تخم فرنجمشک حب الغار زراوند طویل ازهریک یک مثقال انیسون جندبیدستر حب بلسان سلیخه اسارون مصطکی ازهریک یک درم مرمکی وج ترکی درونج عقربی زرنباد تخم کرفس تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا ازهریک دو درم صبر سقوطری ده درم تربد سفید بیست درم عود خام دوازده درم جوزبوا ریوند چینی قرنفل قاقله بسباسه اشنه سنبل الطیب زعفران اسقیل بریان کرده زرنب شیطرج افلنجه دارچینی ازهریک سه درم ورق گل سرخ بادرنجبویه لک مغسول ازهریک پنج درم سعد کوفی حب المحلب ازهریک چهار درم هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ زرد آملهٔ منقی ازهریک شش درم کوفته بیخته بروغن بادام تلخ چرب کنند و با سه چندان عسل بسرشند و در ظرف آبگینه کنند و شش روز در میان جو نهند شربتی از دو درم تا پنج درم * معجون سکبینج قولنج را نافع باشد * صنعت آن سکبینج تخم کرفس جندبیدستر ازهریک یک جزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام بسایند و سکبینج را حل کنند و با یکدیگر بیامیزند و داروها گرفته با آن بسرشند شربتی سه مثقال * معجون سرخس که

[illegible] جهت کرم معده و حب القرع مجرب است * صنعت آن سوخته برنک کابلي مقشر از هر یک یک درم تربد سفید مدبر مقل ازرق از هر یک دو درم ادویه را کوفته بیخته با عسل بسرشند کل یکشربت کامل است و باید که قبل از تناول نمودن این معجون بیکساعت شیر تازه دوشیده بخورند بعد از دو ارقیه و این دوا را تا سه روز بخورند * معجون شهر باران قولنج رفع اصما و معده را سود دهد * صنعت آن زنجبیل قرفه دارچیني جوزبوا مصطکي رومي قرنفل سلیخه سنبل الطیب قاقله حب بلسان از هر یک سه درم سقمونیای مشوی چهار درم تربد سفید تراشیده حب النیل از هر یک هشت درم شکر سفید هفتاد درم دوا ها کوفته بعسل صاف کف کرفته بقدر حاجت چنانچه رسم است بسرشند شربتی دو درم * معجون شهر باران دیکر قولنج بکشاید * صنعت آن محموده مشوی پانزده درم تربد سفید پانزده درم فلفل زنجبیل زیره کرماني [illegible] بورق ارمني قرفه خولنجان از هر یک یک درم مجموع را کوفته بیخته بد و مثل ادویه عسل مصفی بسرشند شربتي دو درم تا سه درم بد انکه اکثر معاجین ما نند معجون آطریلال و اسطوخودوس و افتیمون و اهلیلج و انجاح نیز در اهلیلج و بنفسج و تربد و تمر هندي و خیار شنبر و راسن و زراوند و زبیب و سفرجل و سقمونیا و [illegible] و سورنجان و صبر و فیقرا نیز در صبر و معجون عود و غاریقون و غافث و مازریون و ملح و [illegible] هر به ترتیب حروف در رسوم خود ذکر یافت *

باب المیم مع الغین المعجمة *

فصل در بیان نسخ مغلي *

بدانکه مغلي بضم میم و سکون غین معجمه و فتح لام و یا بمعني جوشانیده و في الحقیقة طبیخ و مطبوخ و مغلي همه بمعني و مقصد و مقصود و احد اند و کیفیت و ترکیب و طبخ آنها مانند مطبوخات است و مذکور شد و در نسخهٔ مغلي افتیمون در افتیمون و مکي که مسمی بمغلي حلو است در عناب ذکر یافت و چند نسخه اینجا ذکر مینماید * مغلي منضج اخلاط بلغمیهٔ غلیظه خصوص در امراض دماغیه و عصبانیه * صنعت آن تخم کرفس تخم رازیانه انیسون اصل السوس مقشر مرضوض بسفایج فستقي مقشر از هر یک نیم درم مویز منقي العجم زرد از هر یک ده درم کل بنفشه سه درم تخم خطمي تخم خبازي پرسیاوشان اسطوخودوس از هر یک دو درم عود الصلیب یک درم ادویه آنچه کوبیدني باشد جوکوب نموده شب در یکصد و پنجاه مثقال آب خالص که تر بیب بسه ربع آن آرد هند میشود بخیسانند و صبح جوش کنند تا [illegible] با آتش ملایم که به [illegible] تا به نصف رسد نرود آورده اندکی مالیده و صاف نموده نیم کرم بنوشند و باید که بهمان کرمي طبخ باشد [illegible] شود و بعد از آن کرم نموده بنوشند * مغلي که منضج بلغم است خصوصا از سینه و پشت و ورکین و منضج صفرا و تنقیه و تلطیف اخلاط نماید * صنعت آن انجیر زرد مویز منقي از هر یک هفت درم تخم شبت انیسون اصل السوس مقشر مرضوض از هر یک سه درم و بجهت صاحب رطوبه و برای سرفه تخم کتان و ابریسا و جهت سودا افتیمون و برای قولنج شحم ارنبي و جعده از هر یک سه درم و برای طحال و اوجاع ظهر و مفاصل بیخ کرفس و تخم کرفس و در عسر البول و امثاله کدو و تخم شلغم تخم ترب از هر یک سه درم تا چهار درم اضافه نمایند ادویه را نیم کوفته در سه رطل آب شب بخیسانند و صبح با تش ملایم طبخ نمایند تا ثمن آن بماند پس صاف نموده نیم کرم بنوشند همچنین بحسب احتیاج و اغراض زیاده و کم نمایند * مغلي دیکر که تبهای حاره والتهاب و عطش و امراض حادثه از دم و صفرا را دافع و تسکین و قلق و خشکي عارض از حرارت غریبه را زائل میکند * صنعت آن جو مقشر چهار اوقیه تخم خشخاش سائیده و تخم کاسني تخم شاهتره کل بنفشه کل سرخ منزوع الاقماع از هر یک نیم اوقیه و اکر در مزاج قبض بسیار و یا سنکیني در اعضا باشد سپستان عناب از هر یک نیم اوقیه اضافه نمایند و هرکاه حرارت بسیار داشته باشد از فواکه بارده خصوصا شفتالو و آلوی بخارائي و امثال آن [illegible] آنها اضافه کرده جوش نموده صاف نمایند برورده پانزده درم مغز فلوس خیار شنبر مالیده و باز صاف نموده یک

یکدرم روغن بادام شیرین بران چکانند و به ترنجبین یا شیرخشت شیرین نموده سحرگاه بیاشامند * مغلی منضج اخلاط سوداویه ومحترقه است ازهرخلط که باشد و صاف کنندهٔ خون ازدردی وزایل کنندهٔ مالیخولیا وجنون ووسواس وعرق النسا ونقرس ووجع مفاصل را نافع ومحلل صلابات است * صنعت آن بسفایج فستقی مقشر حب القرطم غافث سپستان ازهریك یک اوقیه اسطوخودوس بابونه قنطوریون دقیق افتیمون اقریطی ازهریک سه درم ادویه انچه کوبیدنی باشد جوکوب نموده درخرقهٔ کتانی بسته شب درآب بخیسانند واگر آنجا صعود بخارات باصداع یاخشکی در دماغ باشد انجیرزرد مغزبادام ازهریك هفت درم پرسیاوشان کشنیز خشک صعترفارسی مرزنجوش ازهریک دو درم واگر ریاح غلیظه یا ضعف درمجاری بول باشد یک اوقیه کلقند آفتابی اضافه نمایند وصبح طبخ نموده صاف کرده بنوشند *
مغلی منضج دیگرکه منضج ومفتح ومرقق ومحلل اخلاط غلیظه است وامراض کبدی وسوء القنیه را نافع است * صنعت آن کل نیلوفر اصل السوس مقشرکل سرخ منزوع الاقماع برگ کاوزبان عنب الثعلب بسفایج فستقی مقشر انیسون تخم کرفس تخم رازیانه اسطوخودوس ازهریك یك مثقال کاوزبان نیم مثقال شاهتره بیخ کاسنی بیخ رازیانه شکاعی بادآورد ازهریك یکونیم مثقال مویزمنقی انجیرزرد ازهریک هفت مثقال تخم کاسنی نیم کوفته بیخ اذخر افسنتین رومی ازهریك یکدرم ادویه را انچه کوفتنی باشد جوکوب نموده یکصد وشصت وپنج مثقال آب خالص که تخمینا سه ربع آثار منهدی وکسری میشود شب بخیسانند وصبح باتش ملایم جوش دهند تا بنصف آید پس اندکی مالیده صافی نموده بهمان گرمی بنوشند * مغلی حا رمد رادرار حیض کند واسقاط جنین نماید چون پانزده روز بدان مداومت نمایند * صنعت آن تخم شبت کزرحلبه ازهریک ده درم پوست خیارشنبر ابهل ازهریك شش درم دریکمن آب بخیسانند وصبح باتش ملایم جوش دهند تا به ثلث رسد صاف نموده دوازده درم عسل داخل کرده نیم گرم بنوشند * مغلی مبارک صاحب شفاء الاسقام نوشته که ازاملای استادمن است جهت اسهال دموی وزحیر وقیام صفراوی نافع * صنعت آن پوست بیخ انجبار تازه یکمثقال بیخ خطمی باپوست پوست خشخاش ازهریک پنجدرم عود قاقله صندل مقاصری ازهریک پنجدرم مصطکی ربع درم حلبهٔ زرد حب الآس ازهریك یک درم زرشک منقی سماق منقی ازهریک سه درم جوشانیده صاف نموده تخم خرفهٔ بریان سه درم دران شیره کشیده طباشیر سفید یک درم سوده بران پاشیده شراب ورد شراب سفرجل خام دواوقیه بالمنا صفه داخل کرده تخم بارتنگ وتخم حماض بریان ازهریک نیم درم کف نموده بالای آن بیاشامند *

باب المیم مع الفاء * فصل دربیان مفرحات ونسخ آنها *

بدانکه مفرح بصیغهٔ اسم فاعل باصطلاح اطبا دراینجا ادویهٔ مرکبهٔ فرح آورنده راگویند یعنی معاجین که تاثیر آنها اکثر بکیفیات وخواص ادویهٔ آنها باشد از تلطیف ارواح غلیظه وتغلیظ رقیقه ومنور ومنبسط کردانیدن آن وبشوران آوردن حرارت غریزیه وانعاش آنها ویا بزیادهٔ کردانیدن کمیات مواد آنها وقوی وارواح قلبیه ودماغیه وآلات آنها وحواس باطنیه را قوی کردانیدن ورفع کدورات ازآنها وامرتفریح وسرور بحسب اشخاص مختلف است هریك را بحسب مراتب فرحی وسروری که بیان آن به تفصیل اینجا محل آن نیست پس سزاوار آن است که ادویهٔ مفرحه را هنگام ممتلی بودن بدن ازاخلاط فاسده ومواد ردیه استعمال ننمایند که چندان تفریحی وسروری نخواهند بخشید بلکه احتمال ضرر است ونیز باید که ترکیب آنها را بحسب حاجت وبقدر ضرورت ومناسب حال شخص ومزاج او نمایند مثلا هنگامیکه دربدن ضعف فقط باشد ازغیر سوء مزاج باید که ترکیب ادویهٔ حاره یا بارده بحسب احتیاج بنوعی نمایند که تعدیل کیفیات آنها کرده ومجتمع کردند درخواص وایضا زیاده کردانند درانها ادویه که تاثیر آنها بخاصیت وصورت نوعیه خود باشد ودرآنها کیفیتی

بهمن سفید از هریک پنج درم پوست هلیلهٔ کابلی پوست اترج پوست بیرون پسته ابریشم خام مقرض مروارید ناسفته از
از هریک دو درم شاهتره بادرنجبویه گل گاوزبان از هریک ده درم کشنیز خشک طباشیر سفید از هریک سه درم بسد کهربا
زرنباد درونج عقربی از هریک یک درم عود خام یک مثقال آب انار آب حماض آب سفرجل آب زرشک از هریک ده درم قند
سفید شراب بنفشه از هریک یکصد مثقال آبها را با قند سفید بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و در نسخهٔ
دیگر که باسم مفرح معتدل مذکور است آورده که ورق طلا ورق نقره مشک خالص از هریک یک درم عنبر اشهب یک درم
داخل کنند و بعد از چهل روز شربتی یک درم تناول نمایند و نسخهٔ میزان الطبائع موافق نسخهٔ مذکور است الا آنکه وزن
درونج نیم مثقال است و وزن آن شصت و یک درم و مزاج آن معتدل در حرارت و برودت و خشک در اواخر درجهٔ اولی
و در نسخهٔ دیگر که نیز باسم مفرح معتدل مذکور است نیم مثقال ورق طلا بر اجزای مذکوره زیاده باشد و آب حماض
و آب اترج و آب زرشک و قند و شراب بنفشه داخل ندارد و بجای اینها همه شراب سیب است بقدر حاجت * مفرح بارد کافوری
منقول از میزان الطبائع نافع است خفقان و ضعف دل را که حادث از حرارت و از تپ و خمار و تشنگی بنشاند چون با بعضی
از ربوب بیاشامند * صنعت آن گل سرخ نیلوفر از هریک ده درم مروارید ناسفته بسد کهربا لسان الثور صندل سرخ صندل
سفید طباشیر خشب الکل کشنیز خشک پوست درخت کافور از هریک سه درم بهمن سفید بهمن سرخ تخم فرنجمشک بزر
شاهسفرم تخم بالنگو تخم خرفهٔ مقشر تخم کاهو تخم کاسنی تخم خیار بادرنگ از هریک دو درم کافور قیصوری نیم مثقال نبات
سفید آب سیب شیرین بقدر ضرور هردو را بقوام آورند و ادویه را با آن بسرشند این ترکیب بیست و سه جزو است
و وزن آن هفتاد درم و نیم مثقال است و مزاجش سرد در سه ربع درجه و خشک در آخر یک درجه است * مفرح بارد دیگر *
صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد عود خام گاوزبان از هریک دو درم تخم کاسنی کشنیز خشک از هریک پنج درم
صندل سرخ صندل سفید طباشیر از هریک هشت درم فرنجمشک افتیمون ورق گل سرخ از هریک شش درم درونج
عقربی زعفران از هریک دو درم سادج هندی زرنباد بادرنجبویه خشخاش سفید گل بنفشه از هریک چهار درم کافور
قیصوری یک درم مشک ترکی نیم درم شراب سیب بقدر حاجت بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یک مثقال
مفرح بارد حکیم الملک اردستانی بجهت سوء مزاج حار قلب و ضعف و خفقان حار * صنعت آن تخم کاهو تخم خرفه مقشر
تخم خربزه تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار زرشک بیدانه از هریک یکمثقال تخم حماض صندلین کشنیز خشک از هریک
دو مثقال طباشیر سفید تخم کاسنی از هریک دو مثقال و دو دانگ کوفته بیخته بشراب سیب شیرین بسرشند شربتی یک
مثقال تا ده درم با شراب شیرین * مفرح بارد منقول از خط میرزا محمد رحیم حکیم باشی شاه سلطان حسین والد میرزا
محمد باقر حکیم باشی شاه سلیمان قلمی فرموده اند که این نسخه را از حکیم ثناء الله گرفته ساخته شده است مفرح خوب
است * صنعت آن یاقوت رمانی گاوزبان بادرنجبویه ورق گل سرخ کشنیز خشک مقشر تودری سرخ تودری زرد صندل
سرخ صندل سفید زعفران از هریک سه مثقال کهربای شمعی بسد محرق عنبر اشهب گل ارمنی مغسول از هریک دو
مثقال طباشیر سفید چهار مثقال تخم خرفه مقشر بیست مثقال زرشک منقی دوازده مثقال کوفته بیخته با رب سیب شیرین
بقوام آورده بسرشند و قلمی فرموده اند که فقیر وزن یاقوت را یک مثقال و نیم نموده با دزهر معدنی و عود هندی از هریک
یک مثقال و نیم داخل کرده است * مفرح بارد با نسخهٔ حاوی صغیر مقوی قلب و نافع از برای خفقان حار و التهاب و عطش
مفرط * صنعت آن غنچهٔ گل سرخ طباشیر سفید از هریک یک درم کشنیز خشک بریان کرده مقشر صندل مقاصری از هریک
نیم درم تخم خرفه مقشر دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین از هریک دو درم بهمن سفید گاوزبان از هریک یک

درم ورشک منقی سه درم مروارید ناسفته کهربا بسد از هریک یک دانگ کوفته بیخته بجلاب شکری بقوام آورده سرشته
نگاهدارند شربتی یک مثقال و در نسخهٔ دیگر بهمن وگاوزبان داخل ندارد و وزن کهربا و بسد از هریک یک دانگ و نیم
است و در نسخهٔ دیگر مشک اصفر نیم درم و مشک خالص یک دانگ بر نسخهٔ مسطوره زیاده شده و وزن مروارید و کهربا
و بسد از هریک نیم درم است و در نسخهٔ دیگر زرشک و مروارید و کهربا و بسد از نسخهٔ مذکور حذف شده و نیم دانگ زعفران
و [illegible] دانگ و نیم کافور و [illegible] بهمن سرخ زیاده شده و در نسخهٔ دیگر زعفران و کافور از هریک یک دانگ و نیم آب سیب
[illegible] بیست و [illegible] درم عرق بید مشک پانزده درم اضافهٔ نسخهٔ مسطوره شده و وزن تخم خرفهٔ مقشر هفت درم و نیم
مروارید و کهربا از هریک یک دانگ و نیم است و بسد داخل ندارد و بجای جلاب شکری نبات سفید پنجاه درم است و
در نسخهٔ دیگر بوزیدان یک درم کافور یک دانگ زعفران نیم دانگ بر نسخهٔ مسطوره اضافه شده و تخم خیارین و تخم کدو
و کشنیز خشک و صندل داخل ندارد و وزن ورق گل سرخ و طباشیر از هریک دو درم است و اگر یک دانگ و نیم کافور و نیم
دانگ زعفران بیفزایند صواب است و اگر با جلاب ساده یا عرق بید مشک بقوام آورند و ادویه را بآن بسرشند بهتر
است * مفرح بارد دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته بسد محرق کهربای شمعی طباشیر سفید بهمن سفید گل
گاوزبان گل ارمنی از هریک دو درم مشک خالص نیم درم قند سفید سه درم بدستور معمول مرتب سازند شربتی یکمثقال *
مفرح بارد منقول از مفتاح [illegible] یعنی خفقان و ضعف قلب حار را سودمند بود و قریب است این مفرح با مفرح بارد
منقول از مجربات [illegible] * صنعت آن طباشیر سفید بهمن سفید ورق گل سرخ گاوزبان از هریک دو درم بهمن سرخ بسد
کهربا مروارید ناسفته از هریک یک درم صندل سفید کشنیز خشک از هریک دو درم تخم خرفهٔ مقشر شش درم ورق طلا
ورق نقره محلولین از هریک نیم درم پوست بیرون پسته یک درم قند سفید یکمن عرق بید مشک نیم من بسد را با عرق
بید مشک بقوام آورند و ادویه را بآن بسرشند شربتی یک درم تا یک مثقال و در نسخهٔ دیگر بجای عرق بید مشک چهل
مثقال آب اترج است و بعضی درین نسخه عنبر دو درم و زرشک منقی نیز داخل کرده اند * مفرح بارد قلمی فرموده اند
که از تالیف حضرت علامی میر محمد هادی والد حکیم [illegible] است خفقان و ضعف قلب [illegible] مزاج حار قلب و تمام بدن
را نافع و مجرب است * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی از هریک یکمثقال گل گاوزبان طباشیر سفید غنچهٔ گل
سرخ صندل سفید کشنیز خشک مقشر مغز تخم کدو از هریک دو مثقال تخم خرفه مقشر چهار مثقال عنبر اشهب ورق طلا
ورق نقره از هریک دو دانگ [illegible] بیست مثقال نبات سفید یکصد و بیست مثقال گلاب عرق بید مشک از
هریک بیست و پنج مثقال بطریقیکه رسم است مرتب نمایند شربتی از یک درم تا یکمثقال * مفرح بارد دیگر که خفقان
و ضعف دل را که از گرمی باشد زائل کند * صنعت آن طباشیر سفید دو درم گاوزبان ده درم شیر آمله پانزده درم عصارهٔ
زرشک ورق گل سرخ از هریک [illegible] درم صندل سفید مقاصیری سه درم بهمن سفید بهمن سرخ درونج کشنیز خشک پوست
بیرون پسته مروارید ناسفته کهربای شمعی سوخته بسد سوخته ابریشم سوخته از هریک دو درم زعفران نیم درم
[illegible] چهار دانگ ورق طلا ورق نقره از هریک یکمثقال آب سیب ترش چهار درم قند سفید صاف کرده [illegible] من بدستور
مقرر مرتب نمایند شربتی از یک درم تا یک مثقال و قومی در نسخهٔ مسطوره گل نیلوفر دو درم گل گاوزبان دو درم کافور
قیصوری دو دانگ [illegible] دو دانگ عنبر اشهب چهار دانگ آب اترج [illegible] از هریک سی مثقال عرق بید مشک عرق گاوزبان از هریک
[illegible] مثقال اضافه نمایند و در نسخهٔ دیگر وزن ورق طلا دو دانگ و ورق نقره سه دانگ است * مفرح بارد بنسخهٔ دیگر *
صنعت آن طباشیر سفید بهمن سفید گل سرخ گل گاوزبان از هریک چهار مثقال مروارید ناسفته بسد کهربای شمعی صندل

صندل سفید کشنیز خشک از هر یک دو مثقال بهمن سرخ ورق طلا ورق نقره پوست بیرون پسته از هر یک یکمثقال تخم
خرفهٔ مقشر هشت مثقال زرشک منقی دوازده مثقال گل ارمنی عنبر از هر یک یکمثقال و نیم قند بقدر ضرورت ترکیب
نمایند * مفرح بارد دیگر که نافع است از برای خفقان حادث از سوء مزاج حار * صنعت آن به نسخهٔ حاوی صغیر
مروارید ناسفته بسد سوخته کهربا گاوزبان گل ارمنی از هر یک دو درم مشک خالص یک درم قند سفید ده درم کوفته
بیخته بشراب سیب شیرین بسرشند شربتی از آن یکمثقال و در نسخهٔ صاحب اختیارات طباشیر یک درم داخل دارد
و وزن مشک نیم دانگ است و این اصح است و گفته اند که ادویه را بجلاب سکری بسرشند و در نسخهٔ دیگر آورده که بگلاب
بسرشند و در نسخهٔ دیگر کشنیز خشک مقشر صندل سرخ صندل سفید ورق گل سرخ از هر یک یک درم و این اجزا بنسخهٔ صاحب
حاوی اضافه نموده شده و مشک و قند داخل ندارد و اجزا را کوفته با شراب سیب شیرین بسرشند شربتی یکمثقال * مفرح
بارد کافوری به نسخهٔ قلانسی مرهٔ صفرا و اسهال و صداع و ضعف و معده را نافع است * صنعت آن گل سرخ طباشیر کهربا
کشنیز خشک از هر یک سه درم مروارید ناسفته یک درم و نیم گل مختوم دو درم کافور ربع درم کوفته بیخته با رب سیب شیرین
شربت آن * مفرح بارد کافوری دیگر نیز از قلانسی * صنعت آن مروارید ناسفته ده درم صندلین تخم کاسنی پوست
کابلی هلیلهٔ سیاه گل نیلوفر از هر یک دو درم بهمن هشت درم طباشیر سفید سه درم گل سرخ پنج درم حجر ارمنی مغسول
دانگ ادویه کوفته بیخته با رب سیب و نبات سفید با گلاب بقوام آورده بسرشند شربتی یک مثقال * مفرح بارد
کافوری دیگر نافع از برای ضعف قلب و خفقان حار * صنعت آن تخم کاهو مقشر تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم خیارین گل گاوزبان
از هر یک پنج درم مروارید ناسفته کهربا بسد سرطان نهری محرق ابریشم مقرض از هر یک یکمثقال صندل سفید دو مثقال عود
هندی درونج عقربی زرنباد بهمن سفید از هر یک دو درم قاقلهٔ صغار طباشیر مغز تخم خربزه از هر یک سه درم گل سرخ چهار
درم زعفران نیم درم کافور قیصوری نیم دانگ عنبر اشهب مشک خالص از هر یک یک دانگ کوفته بیخته بشراب سیب یا شراب
اترج یا شراب به سرشته معجون سازند شربتی یکمثقال * مفرح بارد کافوری آن قدس سره قوت دل دهد و حار المزاج را
نافع باشد و خفقان حار را مفید است * صنعت آن غنچهٔ گل سرخ طباشیر سفید گل گاوزبان کشنیز خشک بهمن سفید صندل
سفید از هر یک یک درم مغز تخم خیارین مغز تخم کل و خرفهٔ مقشر از هر یک چهار درم و در نسخهٔ دیگر مغز تخم خرفهٔ مقشر پانزده
درم است مروارید ناسفته یک درم کهربا زعفران کافور قیصوری از هر یک نیم درم زرشک منقی شش درم نبات سفید
یکصد درم نبات را بعرق بید مشک پنجاه مثقال حل کرده با آب سیب شیرین پنجاه درم بقوام آورده بدستور مقرر
مرتب سازند * مفرح بارد کافوری دیگر که خفقان و ضعف قلب حار را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید بهمن سرخ
بهمن سفید کشنیز خشک مقشر درونج عقربی پوست بیرون پسته کهربای شمعی مروارید ناسفته گل نیلوفر بسد گل گاو
زبان ابریشم مقرض از هر یک دو درم یاقوت رمانی چهار دانگ کافور قیصوری دو دانگ شیر آمله پانزده درم عصارهٔ
زرشک پانزده درم صندل سفید سه درم ورق طلا دو دانگ مشک خالص دو دانگ عنبر اشهب چهار
دانگ آب سیب ترش از هر یک سی مثقال عرق گاوزبان عرق بید مشک از هر یک پنجاه مثقال قند سفید دو من با
عرقها بقوام آورده ادویه را با آن بسرشند شربتی یک درم * مفرح کافوری تالیف مدائنی دل را قوت دهد و فرح افزاید
و خفقان که از گرمی بود سود دارد و اصحاب مزاج گرم را عظیم نافع بود * صنعت آن مروارید ناسفته بسد مرجان قرمزی
ورق گل سرخ کشنیز خشک ابریشم مقرض از هر یک سه درم عود هندی کهربا گاوزبان گیلانی از هر یک دو درم صندل
سفید مقاصری یک درم طباشیر سفید چهار درم یاقوت رمانی دو دانگ عقیق یمنی ورق نقره عنبر اشهب

اشهب مشک از هریک یک درم زعفران دودرم شیرهٔ نبات عسل صاف سه وزن ادویه اجزا کوفته بیخته بدستور معمول
بسرشند شربتی دودرم * مفرح حار به نسخهٔ حاوی صغیر نافع از برای خفقان وضعف قلب بارد * صنعت آن گاوزبان
درونج عقربی از هریک شش درم زرنباد سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی از آن یک مثقال * مفرح حار
به نسخهٔ اختیارات بدیعی خفقان سرد وضعف دل را سود دارد * صنعت آن گاوزبان بادرنجبویه بهمن سرخ بهمن
سفید از هریک هشت درم آمله درمثلث خیسانیده خشک کرده وبریان نموده بیست درم تخم فرنجمشک هشت درم عود قماری
ده درم گل مختوم مروارید ناسفته از هریک یک مثقال زعفران یک درم قرنفل بسد کهربا زرنب کشنیز خشک از هریک
دودرم کبابهٔ چینی سه درم ورق گل سرخ صندل مقاصری از هریک پنج درم عسل اهلیلج چهار یکمن یاقوت رمانی ورق
نقرهٔ محلول از هریک نیم درم زرنباد سه درم درونج یک درم دارچینی دودرم مویز منقی نیم من قند سفید یکمن ونیم
کهربا وبسد هرد ورا سوخته وجواهر برروی سنگ سماق صلایه کرده وباقی ادویه کوفته بیخته مویز منقی را درآب
به پزند تا مهرا شود وبا قند سفید بقوام آورند عسل وهلیله را دران داخل کنند وادویه بدستور با آن بسرشند ودر ظرف
چینی نگاهدارند وبعد از ششماه استعمال کنند شربتی یک مثقال ودر نسخهٔ دیگر آملهٔ بریان ده مثقال است ودر نسخهٔ
دیگر بجای یاقوت زرد یاقوت رمانی است وبجای ورق نقرهٔ محلول ورق طلا محلول ووزن آمله ده درم ووزن قند
من است ونسخهٔ اول اصح است ودر نسخهٔ صاحب میزان الطبائع بجای بادرنجبویه بالنگو است وگفته که چهار یک من
شصت وچهار درم است ونیم من یکصد وبیست وهشت درم ویکونیم من سه صد وهشتاد وچهار درم است این ترکیب بیست
وپنج جزو است بغیر از مویز منقی وقند ووزن این بیست وپنج جزو تخمینا یکصد وشصت ونه درم میشود مزاج گرم
درآخر درجهٔ اول وخشک است دراول درجه ثانیه * مفرح حار منقول از قراباذین قلانسی * صنعت آن کهربا شش درم
زعفران سه درم لسان الثور ده درم آملهٔ منقی شش درم بادرنجبویه هفت درم ساذج هندی چهار درم تخم بالنگو پنج درم ورق
گل سرخ ده درم زرنباد سه درم مشک خالص یک درم درونج عقربی دودرم عنبر اشهب دو مثقال اسطوخودوس دودرم
دارچینی چهار درم حجر ارمنی مغسول یاقوت رمانی از هریک یک درم تمام دودرم مروارید ناسفته بیست درم سنبل الطیب
سلیخه هیل بوا قاقله از هریک یک درم مرجان سه درم اجزا کوفته بیخته بعسل بسرشند این نسخه بیست وپنج جزو است
ووزن اجزا تخمینا یکصد ودو درم است مزاج گرم دروسط درجهٔ اولی وخشک است دروسط درجهٔ ثانیه * به نسخهٔ
دیگر درونج عقربی گاوزبان زرنباد از هریک شش درم بادرنجبویه سه درم کوفته بیخته بشراب سیب شیرین بسرشند
وبعضی گفته اند که بعسل بسرشند وقومی هرد ورا آورده اند وبعضی گفته اند که اول مرتبه بشراب سیب مذکور ادویه
بسرشند وبعد ازان بعسل مصفی ووزن ادویه شربتی یک مثقال این نسخه چهار جزو است ووزن اجزا بیست ویک
درم است ومزاج گرم درآخر درجهٔ دویم وخشک است در یک درجه * مفرح حار دیگر خفقان وضعف دل را که از سردی
باشد به برد * صنعت آن پوست اترج بادرنجبویه غنچهٔ گل سرخ تخم خیارین از هریک سه درم بهمن سرخ بهمن سفید
از هریک دو درم ونیم زعفران دو درم دارچینی یک درم ونیم تخم کرفس یک درم مشک خالص یک مثقال روغن بادام شیرین
پنج مثقال نبات سفید ترنجبین سفید از هریک نیم من نبات وترنجبین را در گلاب حل سازند وبقوام آورند وادویه را
کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی یک مثقال * مفرح حار تالیف حکیم معصوم شیرازی ضعف دل را که از سردی باشد
سود دارد وموافق مزاج پیران بود * صنعت آن زرنباد درونج عقربی گاوزبان از هریک سه درم جند بیدستر قاقلهٔ
کبار قرفه بادرنجبویه از هریک دو درم قرنفل زنجبیل از هریک یک درم اشنه بهمن سرخ بهمن سفید از هریک سه درم

بادرنجبویه گل گاوزبان مغز تخم خیارین از هریک پنج درم بهمنین از هریک دو درم و نیم هلیلهٔ سیاه مغز بادام خشخاش
سفید کنجد مقشر از هریک سه درم زعفران دو درم دارچینی سه درم و نیم تخم کرفس یک درم مشک یک مثقال روغن بادام
پنج مثقال نبات سفید ترنجبین از هریک نیم من نبات سفید و ترنجبین را در گلاب حل سازند و بقوام آورند و داروها کوفته بیخته
با آن بسرشند * مفرح دلگشای بارد طباشیر بهمنین گل سرخ لسان الثور کهربا مروارید ناسفته از هریک یک مثقال صندل سفید
کشنیز خشک از هریک دو درم تخم خرفه هشت درم زرشک منقی یک درم ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هریک نیم
درم پوست بیرون پسته یک درم قند سفید یک من آب ترنج چهل مثقال بطریق معهود معجون سازند * مفرح دلگشای
مومیائی تالیف حکیم عزت الله بواسطهٔ تفریح و نشاط و رفع وسواس و مالیخولیا و ضعف دل و امراض سوداوی را سود
دارد و خفقان و غشی را برطرف کند و فائده بسیار دارد * صنعت آن یاقوت رمانی لعل بدخشانی مروارید بحری ناسفته
کهربا شمعی بسد فیروزهٔ نشاپوری لاجورد مغسول از هریک دو درم ورق طلا نیم درم ورق نقره یک درم مشک یک
درم عنبر اشهب صندل سفید عود قماری قرنفل قاقله کبار جدوار خطائی دارچینی قاقلهٔ صغار ورق اترج ساذج هندی
شقاقل مصری اشنه بادرنجبویه تخم مورد فرنجمشک کشنیز خشک غاریقون اسطوخودوس عود الصلیب حاشا برگ ریحان
مومیائی کانی کبابهٔ چینی حب بلسان آملهٔ منقی پوست هلیلهٔ کابلی سعد کوفی سنبل الطیب ناردین ابریشم مقرض از
هریک دو درم زعفران پنج درم راسن حب الصنوبر خصیة الثعلب مصری درونج عقربی قشر اترج بهمن سفید بهمن سرخ
گاوزبان گیلانی مغز نارجیل مغز پسته از هریک سه درم آب سیب شیرین آب انار شیرین آب به آب امرود از هریک رطلی
نبات برابر همه اجزای ادویه کوفته بیخته عسل صاف کف گرفته دو وزن مجموع اجزا آب فواکه مذکور را با عسل بقوام آورند
و سرد نموده ادویه را به ترتیب داخل کرده خوب درهم بسرشند و شب در پاتیل گذارند تا سرد گردد بعد از آن در ظرف
طلا یا نقره یا چینی کرده سر ظرف را محکم کنند و مدت چهل یوم در میان جو بگذارند تا فیض از مبدء فیاض بران فائض
گردد و بعد از آن دو درم میل فرمایند و از عقب آن پیالهٔ گلاب یا چای بنوشند که انتعاش عجیب روی خواهد نمود و
نشاط وافر دست خواهد داد والله اعلم * مفرح رشیدی خوشحالی و شگفتگی تمام آرد * صنعت آن لعل بسباسه از هریک
پنج مثقال زعفران سه مثقال جزو اعظم ده مثقال قند سفید پنجاه مثقال قند را در گلاب حل کنند و بقوام آورند و داروها
کوفته بیخته بسرشند * مفرح رشیدی اقوی از اول * صنعت آن لعل بدخشی یاقوت رمانی مروارید ناسفته از هریک
پنج مثقال بسباسه زعفران ساذج هندی اشنه انیسون تخم کرفس فرنجمشک پوست زرد اترج از هریک یک مثقال گاوزبان
هفت مثقال بادرنجبویه بهمن سرخ بهمن سفید سک المسک از هریک دو مثقال مشک ترکی نیم مثقال ورق طلا ورق نقره
محلولین از هریک پنجاه عدد ابریشم مقرض عنبر اشهب از هریک یک مثقال زائد الفکر پانزده مثقال قند سفید عسل مصفی
از هریک دو سه وزن ادویه بعد گلاب بگدازند و بقوام آورند و ادویه را کوفته بیخته علی الرسم با آن بسرشند شربتی یک مثقال *
مفرح سرد خفقان و ضعف دل را که از گرمی باشد زائل کند * صنعت آن طباشیر دو درم گاوزبان ده درم شیرآمله پانزده
درم عصارهٔ زرشک پنج درم صندل مقاصری سه درم بهمن سرخ بهمن سفید از هریک دو درم ورق گل سرخ پنج درم درونج
عقربی دو درم کشنیز خشک پوست بیرون پسته مروارید ناسفته زعفران کهربا سوخته ابریشم سوخته از هریک دو درم یاقوت
چهار دانگ ورق طلا ورق نقره از هریک یک مثقال آب سیب ترش چهل درم آب حماض قند صافی کرده دو من بقوام آورند و
داروها بسرشند شربتی یک درم این نسخه نوزده جزو است وزن آن شصت و دو درم مزاج سرد است در ثلث
درجهٔ اول خشک است در اواخر درجهٔ اول * مفرح سرد دیگر خفقان و ضعف دل گرم و سوداوی را مفید بود * صنعت آن

طباشیر سفید بهمن سفید ورق گل سرخ گاوزبان از هر یک چهار درم بهمن سرخ بسد کهربا مروارید ناسفته
از هر یک یک درم صندل سفید کشنیز خشک از هر یک دو درم تخم تورک هشت درم زرشک منقا دوازده درم
ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم درم پوست بیرون پسته یک درم قند سفید یک من عرق بید مشک نیم من قند را
با عرق بقوام آورند و داروها بسرشند شربتی یک درم تا یک مثقال این نسخه پانزده جزو است بغیر قند و
عرق وزن آن چهل وشش درم مزاج سرد است در دوم و نیم درجه و خشک است در اول قریب دو درجه * مفرح سرد دیگر
خفقان را سود دارد * صنعت آن مروارید ناسفته کهربا بسد سوخته گاوزبان گل ارمنی از هر یک دو درم طباشیر
سفید یک درم مشک ترکی نیم دانگ قند سفید ده درم اجزا کوفته بیخته بگلاب بسرشند شربتی یک درم این نسخه
هشت جزو است با قند وزن آن بیست و یک درم و نیم دانگ مزاج سرد است در درجهٔ اول خشک در یک درجه
و نیم * مفرح موسنبری از حکماء فرس و شیخ او گفته که از تراکیب مشهورهٔ شیخ است که برای عصفور تالیف
نموده و مفرح و مقوی و مصلح است اجساد و ارواح و نافع است مطلق امزجه را در هر وقت که اعاده میکند قوای
ساقطه را و ارواحی که نقصان یافته باشد بصر را و بمسهل یا از سم یا زعیرا [illegible] و جهت خفقان و رعشه و استسقا و یرقان
و سوء هضم و برانگیختن باه نافع و ساکن نمودن درد نقرس و مفاصل را و معتدل است و گویند گرم است در اول و نیافته اند
در وی ضرر چیزی * صنعت آن زرنباد بهمن سرخ و سفید درونج بادرنجبویه از هر یک دو مثقال فرنجمشک شش مثقال وج
عود قماری از هر یک پنج مثقال نعناع خشک سوسنبر ابریشم کنجد مقشر جوزبوا ورق نقره محلول کهربا زعفران از
هر یک دو مثقال بسباسه یاقوت احمر از هر یک یک مثقال و نیم بعد از سحق بلیغ ادویه غیر معدنی را در هشتاد مثقال
[illegible] موجب از گلاب و عرق بید مشک و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان از هر یک شانزده مثقال در فصل بهار
یک شب بخیسانند و در زمستان دو شب و دویست و پنجاه مثقال عسل کف گرفته که سه وزن ادویه است بوزن درآورند
بعد از آن دویست و پنجاه مثقال شیرنا [illegible] را بخورد عسل دهند و بدستور با عسل که بیست و پنج مثقال
باشد با روغن بنفشه بادام بجوشانند تا منعقد گردد و بعد از آن از سر آتش بزیر آورده ادویه را اضافه نمایند و باز
بر آتش گذاشته اندکی بجوشانند و یک شب در پاتیل بگذارند اگر روز دیگر مشاهده نمایند که آبی باو هست باز
بگذارند آتش نرمی که بجوش نیاید و بخار برطرف شود بعد ادویهٔ معدنی که نقره و کهربا و یاقوت است اضافه
کنند و شیخ مؤلف نسخه میفرماید که اگر باد زهر معدنی باشد ده مثقال را اگر حیوانی باشد دوازده قیراط در گلاب
حل نموده و تسقیه نمایند یک درم او در نشاه و کیفیت برابری با یکمن خمر میکند با وجود سلامت حس و صحت
ادراک و قدر شربتش تا ده مثقال است و قوتش تا بیست سال باقی است جهت حفظ صحت ناشتا تناول نمایند
و جهت قوت باه شب و جهت سموم با آب رازیانه و جهت خفقان با عرق گاوزبان * مفرح شاهی معتدل ضعف
دل و سستی و قوت همه بدن را بغایت خوب است و نشاط و شگفتگی تمام بخشد و دیگر نفع ها دارد * صنعت آن فادزهر
حیوانی یک درم جدوار مجرب خطائی زعفران ابریشم مقرض از هر یک پنج درم بادرنجبویه هفت درم لعل لاجورد
شسته از هر کدام دو درم یاقوت مروارید ناسفته از هر یک سه درم صندلین گاوزبان گیلانی گل گاوزبان از هر یک
[illegible] درم [illegible] عقربی شیر آمله منقی زرنباد طباشیر سفید کشنیز خشک از هر یک چهار درم ورق گل سرخ هشت
درم عنبر اشهب یک درم مشک خالص نیم مثقال ورق طلا دو دانگ ورق نقره سه دانگ ادویه را نرم کوفته بیخته
و جواهر را خوب حلایه نموده همه را در عرق بید مشک بسرشند و در سایه خشک کنند و دیگر باره کوفته بیخته با سه چندان مو

شربت به شیرین معجون سازند * مفرح صغیر بارد منقول از شرح سدیدی * صنعت آن کشنیز خشک دو درم گل سرخ طباشیر سفید از هر یک یک درم کافور دو قیراط شراب سیب بسرشند شربتی یک مثقال با شراب سیب یا حماض این ترکیب چهار جزو است وزن آن چهار درم و دو قیراط مزاج سرد است در درجه دوم و خشک است قریب بسه درجه * مفرح قابض نافع است اسهال را * صنعت آن مروارید کهربا بسد تخم کاسنی تخم گل از هر یک سه درم مرجان قرمزی یک درم و نیم عقیق تخم حماض ریوند حبینی عصا را نبر باریس تخم کاهو برگ سرطان نهری لک مغسول از هر یک دو درم لعل عود از هر یک یک درم بهمن سرخ بهمن سفید صندل سرخ صندل سفید طباشیر طین مختوم تخم خرفه قشور آمله ورق الآس از هر یک پنج درم کشنیز خشک یک درم و نیم زرنباد زعفران از هر یک نیم درم پوست ترنج یک درم برب به معجون سازند این نسخه بیست و نه جزو است وزن آن هشتاد و شش درم مزاج سرد است در نیم درجهٔ اول و خشک است در یک درجه و دو ثلث * مفرح کبیر که مولانا فخر الدین طبیب بجهت سلطان یعقوب بدل شراب ترتیب داده * صنعت آن یاقوت زرد یاقوت رمانی گاوزبان پوست اترج طباشیر ابریشم مقرض از هر یک شش درم یشب کهربا بادرنجبویه قاقلهٔ کبار گل مختوم گل ارمنی ورق طلا ورق نقره بهمن سفید بهمن سرخ سنبل الطیب قرفه کبابهٔ چینی زرنباد قاقلهٔ صغار جدوار مجرب از هر یک یک درم و نیم زنجبیل ساذج هندی سعد کوفی شقاقل زرشک منقی نیلوفر زعفران از هر یک چهار درم نارمشک درونج عقربی صندل سفید صندل سرخ عنبر اشهب فادزهر از هر یک سه درم مشک دو درم آب به آب انار از هر یک صد و بیست درم گلاب عرق گاوزبان از هر یک سه صد درم نبات شش صد درم نبات را در آبها و گلاب و عرق گداخته بقوام آورده اجزا را کوفته بیخته در آن اندازند و معجون سازند و در ظرف چینی و آبگینه کرده بعد از شش ماه استعمال نمایند این ترکیب سی و شش جزو است بغیر از گلاب و عرق و آبها و وزن آن یکصد و چهار درم و نیم و مزاج گرم است در نیم درجه و خشک است در اواخر درجهٔ اول * مفرح کبیر که حکیم افضل گیلانی بجهت نواب جنت مکانی ابراهیم قطب شاه نور الله مرقده ترتیب داده * صنعت آن یاقوت سرخ مروارید ناسفته یشب سبز نارمشک شقاقل طباشیر صندل سرخ صندل سفید تخم کشنیز خشک پوست هلیلهٔ کابلی آملهٔ مقشر تخم کاسنی از هر یک دو مثقال لعل بدخشی بهمن سرخ بهمن سفید سنبل قرفه کبابهٔ چینی درونج عقربی عنبر اشهب گل مختوم گل ارمنی بادزهر حیوانی ماه فروین خطائی که جدوار است از هر یک یکمثقال زنجبیل زرنباد ساذج هندی سعد کوفی زرشک بیدانه نیلوفر مصطکی از هر یک سه مثقال گاوزبان پوست ترنج بادرنجبویه عود خام ابریشم مقرض از هر یک چهار مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا ده مثقال ورق نقره پنج مثقال آب به آب سیب آب بلهی آب انار گلاب عرق بیدمشک عرق گاوزبان از هر یک چهار مثقال نبات یکمن اجزا را نرم کوفته و بحریر بیخته بعسل بقدر کفایت معجون سازند این ترکیب چهل و یک جزو است بغیر نبات و عسل و گلاب و عرق و آب فواکه و وزن آن نود و چهار مثقال و نیم مزاج گرم است در اوائل ربع دویم درجهٔ اول و خشک است در سه ربع درجهٔ اول * مفرح لنا شیخ داود انطاکی نوشته که من این مفرح را از مفردات ادویهٔ قلبیه شیخ استنباط نمودم و به تجربه و امتحان آوردم یافتم آنرا بالغ النفع جید الفعل نیکو عاقبت صالح از برای جمیع امراض باردهٔ حادثه از سوداء قدیم باطنی و ظاهری خوردن و مالیدن و اکتحال بآن نمودن حدت بخشد نور باصره را و مقوی حواس و فکر و زیاده کنندهٔ حفظ و فهم و هضم طعام و شهوت باه و زائل کنندهٔ یرقان و استسقا و جذام و برص و نکاهدارندهٔ عضو از اذیت سم و مسکن وجع مفاصل و عرق النسا و نقرس و حافظ جنین و مانع اسقاط و مصلح ارحام و امراض مقعده و منقی اخلاط لزجه است و بالجمله افعال آن عجیب است خصوصا برای سرور و بهجت از غیر تخدیر و اختلاط عقل و این

مرکب گرم در درجهٔ دویم وخشک است در درجهٔ اول قوتش تا سه سال باقی میماند وشربت ان یکمثقال * صنعت آن
قرنفل دارچینی اسارون ازهریک بیست مثقال قاقله کبار قاقله صغار برگ گاوزبان زرنب درونج عقربی مرزنجوش قرنفل
تمام برنجاسف بادرنجبویه ازهریک پانزده مثقال ادویه کوفته بوزن جمیع گلاب وعرق بیدمشک بیامیزند ودر شیشه پرنمایند
پس بگیرند مروارید ناسفته جید مرجان کهربا ازهریک شش مثقال ورق طلا ورق نقره محلول مشک خالص عنبراشهب
عود هندی خام عرقی ازهریک سه مثقال کوفته درقابله بگذارند وادویهٔ مسطوره رابرین عرق کشند تا تمام عرق برآید
پس قابله رابرداشته درآب ملایم بگذارند وبگیرند شراب سیب شیرین شراب انارشیرین شراب ریباس وعسل ازهریک
نیم رطل وبرآتش ملایم بگذارند وازعرق مسطور اندک اندک بران بچکانند تا منعقد گردد وعرق تمام شود پس ازآتش
فرود آورده صندل سرخ وزرد ازهریک پنج مثقال تخم مرو تخم ریحان ازهریک چهار مثقال زمرد اعلی یک چهار یکمثقال
سائیده باآن ممزوج نموده درظرف طلا یا نقره یاچینی نگاه دارند ونوشته که تخم مرو وریحان رابکوبند * مفرح لناد یکر
ازشیخ داؤد انطاکی که قریب است درنفع بانسخهٔ اول ووقتیکه درمزاج گرمی باشد ونیکو است برای جوانان ومسکن فساد
صفرا وخون است وطاعون ووبا را مجرب است وجهت تغیر هوا ونیکو است وآن گرم است در درجهٔ دویم وخشک در
درجهٔ اول مقدار شربت از ان یکمثقال وقوت آن تا قریب بسه سال باقی میماند * صنعت آن صندل هرسه قسم آن زرشک
منقی کشنیز خشک گل سرخ منزوع الاقماع ازهریک بیست مثقال عود هندی خام عرقی نعناع خشک مرزنجوش از
هریک ده مثقال ادویه را جوکوب نموده دوسه وزن تمام ادویه به سرکهٔ مقطر بخیسانند دو شبانروز پس تقطیر نمایند بر
روی این ادویه کهربا مروارید ناسفته بزرگ دانه ورق نقره ازهریک هفت مثقال زمرد مرجان کهربا که گذرانده است ازهریک
چهار مثقال عنبر مصطکی سعدکوفی ازهریک دو مثقال که بسیار نرم کوفته بیخته باشند پس این آب مقطر را باسه رطل
نبات سفید بقوام آورند وازآتش برگرفته دارچینی آملهٔ منقی پوست هلیلهٔ کابلی طین مختوم تخم رجله ازهریک پنج
مثقال طباشیر سفید سه مثقال کافور خالص یکمثقال نرم سوده بدان نیکو بیامیزند ودرظرف نقره یا چینی نگاه دارند
موافق سن وشخص وبلد استعمال نمایند * مفرح مائل بحرارت نافع از برای خفقان وضعف حادث ازبرودت وازسوء
مزاج سوداوی وتوحش ووسواس را دورکند وغم را زائل گرداند وفرح ونشاط آورد * صنعت آن بادرنجبویه گاوزبان تخم
فرنجمشک بهمن سرخ بهمن سفید ازهریک هفت درم دارچینی کشنیز خشک طباشیر سفید کهربا اسل عود هندی ابریشم
خام مروارید ناسفته ازهریک دودرم زعفران یکمثقال قرنفل دودرم زرنباد درونج ازهریک سه درم ورق طلا ورق نقره
یاقوت رمانی مشک تبتی خالص ازهریک نیم مثقال زرنب دودرم کبابهٔ چینی قاقله ازهریک سه درم آملهٔ منقی درشراب
خیسانیده ودرسایه خشک کرده * بیست درم گل سرخ پاک کرده پنجدرم صندل سفید سوده سه درم جوهرها را ملایه
کنند تا چون هباشوند وورق طلا ونقره را داخل نمایند وباقی ادویه را کوفته بیخته بگیرند عسل اهلیلج کابلی مربی نصف
رطل جلاب بیکه بقوام عسل آورده باشند ودران جلاب آب سیب وگلاب داخل کرده ادویه را باآن بسرشند ودرظرف چینی
محافظت نمایند شربتی از یکمثقال تادو مثقال این نسخه منقول ازشرح موجز سدیدی است که باسم مفرح یاقوتی مائل
بحرارت ذکر کرده واین همان مفرح منقول ازاختیارات است بتفاوت * مفرح مائل بحرارت احر ازمفرح قبل * صنعت آن
قرفه قرنفل دارچینی سنبل الطیب فرنجمشک درونج ازهریک دو درم کبابهٔ چینی قاقله ازهریک پنجدرم نارمشک عود
هندی نشسته ساذج هندی ازهریک دودرم زعفران مصطکی ازهریک یکمثقال عنبراشهب یکمثقال مشک خالص نیم مثقال
ورق طلا ربع مثقال آملهٔ منقی درآب مویزسرخ خیسانیده وبریان کرده پانزده درم ادویه را کوفته بیخته بعسل هلیلهٔ مر

سر با بسوشند شربتی از یک مثقال تا دو درم * مفرح مالیخولیا و توحش را نافع باشد و دل و دماغ را قوت دهد و نشاط آورد *
صنعت آن ورق گل سرخ سعد کوفی قرنفل از هر یک پنجدرم بسباسه پوست ترنج صوفه تخم فرنجمشک از هر یک سه درم مشک دانگی کوفته بیخته به شراب سیب معجون سازند * مفرح مقوی دل را قوت دهد و توحش و مالیخولیا را سود مند بود *
صنعت آن بسد کهربا مروارید ناسفته فرنجمشک سک قشر اترج آمله مقشر از هر یک سه درم ابریشم خام بادرنجبویه لسان الثور از هر یک سه درم و نیم مشک خالص نیم درم اجزا کوفته بیخته با شربت افتیمون بسوشند شربتی سه درم *
مفرح مسیحی به نسخهٔ حکیم معصوم در تفریح و نشاط قریب به طرب المجالس است * صنعت آن قرفه گاوزبان بادرنجبویه ورق گل سرخ از هر یک پنج مثقال خولنجان کبابهٔ چینی قرنفل سنبل الطیب قاقلهٔ کبار و صغار جوز بوا تخم فرنجمشک مصطکی رومی پوست زرد اترج لسان العصافیر اشنه از هر یک چهار مثقال ساذج هندی سعد کوفی زنجبیل دارفلفل مروارید ناسفته لعل بدخشی یاقوت رمانی کهربا مرجان جدوار خطائی از هر یک ام دو مثقال عنبر اشهب یک مثقال مشک خالص دو دانگ زعفران سه درم ورق طلا دو دانگ ورق نقره یک مثقال اجزا را بدستور معمول کوفته بقاعدهٔ متعارف با سه چند ان عسل و قند بسرشند بسر شند شربتی یک درم تا یک درم و نیم * مفرح مسیحی به نسخهٔ شفائی دل و جگر و دماغ را قوت دهد و منی بیفزاید و اشتهای طعام آورد و در رفع مضرت نظیر ندارد * صنعت آن قرفه گاوزبان بادرنجبویه ورق گل سرخ از هر یک پنج درم خولنجان کبابهٔ چینی قرنفل سنبل الطیب قاقلتین جوزبوا تخم فرنجمشک مصطکی پوست ترنج لسان العصافیر بسباسه از هر یک سه درم اشنه چهار درم مروارید ناسفته ساذج هندی سعد کوفی عنبر اشهب از هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل از هر یک یک درم خصیة الثعلب ده درم مشک زر محلول نقره محلول از هر یک نیم درم لعل کهربا بسد از هر یک یک درم جزو اعظم سی مثقال با عسل دو وزن ادویه معجون سازند چنانچه رسم است * مفرح مسیحی به نسخهٔ آن مرحوم جهت تقویت دماغ و جگر و معده و پشت و گرده و هاضمه نافع و منی بیفزاید و اشتهای طعام آورد * صنعت آن ورق قرنفل است گاوزبان بادرنجبویه قرفه ورق گل سرخ از هر یک پنجدرم خولنجان کبابه قرنفل جوز الطیب قاقلهٔ کبار و صغار تخم فرنجمشک پوست زرد اترج خصیة الثعلب مصری لسان العصافیر بسباسه از هر یک سه درم سنبل الطیب اشنه عنبر اشهب مروارید ناسفته از هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل ورق گل سفید که بفارسی گل مشکی و بهندی سیوتی نامند لعل بدخشی کهربا بسد از هر یک یکدرم مشک تبتی ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته بروغن بادام بیست درم چرب نموده باسه وزن ادویه عسل بقوام آورند *
مفرح دیگر قریب الفعل است بدان * صنعت آن قرنفل بسباسه خولنجان قاقلهٔ کبار اشنه و ورق قرنفل است که بهندی رام تلسی نامند گاوزبان زنجبیل پوست زرد اترج زعفران مصطکی ورق گل سرخ مروارید ناسفته از هر یک سه درم قرفه چهار درم جوز الطیب سنبل الطیب بهمن سرخ بهمن سفید خصیة الثعلب نارمشک فرنجمشک لعل بدخشی بسد کهربا عاقرقرحا از هر یک یکدرم عنبر اشهب سعد کوفی از هر یک دو درم مشک ترکی یاقوت کبود از هر یک نیم درم ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم مثقال جزو اعظم سی مثقال علی الرسم باسه وزن ادویه عسل خالص مصفی یا عسل و نبات بالمناصفه بسرشند شربتی بقدر حاجت * مفرح مشهی هاضم و مبهی از مجربات حکیم علی است * صنعت آن دارچینی بسباسه خولنجان از هر یک سه مثقال قرنفل عود قماری بوزیدان عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مصطکی زعفران بهمنان از هر یک پنج مثقال مشک نیم مثقال ورق الخیال بقدر حاجت عسل سه وزن ادویه و اگر خواهند بدل ورق الخیال بیخ لفاح یا بیخ شبیبی کنند و علی الرسم معجون سازند شربتی یکمثقال * مفرح معتدل منقول از حاوی صغیر ابن الیاس *

تالیف ثابت بن قره همه کس را موافق بود بخصوصه متنوران خورندان خفقان راسود دارد و نشاط افزاید و ضعف دل را زائل کند * صنعت آن طباشیر سفید بادرنجبویه مرجان سفید تخم کاسنی تخم خرفه مقشر کهربای شمعی از هر یک سه درم مرجان قرمزی ابریشم مقرض عود هندی از هر یک دو درم کوفته بیخته بشراب سیب شیرین بقدر حاجت بسرشند شربتی یک مثقال * مفرح معتدل دیگر که قریب است به نسخهٔ اول در نفع از برای وسواس و توحش سوداوی انفع از آن است * صنعت آن مروارید ناسفته بسد از هر یک سه درم یاقوت رمانی عقیق یمنی لاجورد مغسول از هر یک یک درم کهربا صندل سفید صندل سرخ بهمن سفید بهمن سرخ ابریشم مقرض ساذج هندی بسباسه کشنیز خشک تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم خشخاش سفید گل ارمنی از هر یک دو درم گاوزبان پنج درم آملهٔ منقی هفت درم فرنجمشک ورق گل سرخ طباشیر سفید تخم کاهو سنا مکی سرطان نهری محرق مرجان قرمزی از هر یک سه درم زعفران درونج از هر یک یک درم تخم خرفه مقشر چهار درم عنبر اشهب چهار دانگ کافور قیصوری دو دانگ عود هندی شش دانگ مشک یک دانگ شیرهٔ نبات یک رطل رب سیب شیرین نیم رطل ادویه را با آن بسرشند و در نسخهٔ دیگر مروارید پنج درم و عود هندی دو مثقال و بجای بسباسه زرنباد داشت و در نسخهٔ اخیر در یک نسخه عنبر چهار دانگ و در نسخهٔ دیگر عنبر چهار درم و این نسخه سی و پنج جزو است بغیر از نبات و رب سیب و وزن هشتاد و سه درم است اگر عنبر چهار درم باشد و اگر چهار دانگ باشد تخمیناً هشتاد درم است و در نسخه میزان الطبائع وزن مروارید پنج درم است و مزاج معتدل است در حرارت و برودت و خشک است در یک درجه و نیم * مفرح معتدل خفقان و ضعف قلب و توحش و مواد سوداوی را نافع است و این مفرح تالیف قوام الدین صاحب مهابی است * صنعت آن گل سرخ چهار درم نیلوفر لسان الثور کشنیز خشک بادرنجبویه تودری سفید تودری سرخ بسفایج از هر یک سه درم طباشیر سفید دو درم بهمن سفید بهمن سرخ صندل سرخ فرنجمشک عود هندی سعد کوفی خولنجان از هر یک دو درم حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول تخم کشوث تخم کاسنی مغز تخم خربزه یاقوت رمانی لعل بدخشی زمرد درونج خیربوا جوزبوا زرنباد از هر یک یک مثقال بسد مروارید ناسفته مرجان قرمزی کهربا عنبر اشهب از هر یک دو درم هلیلهٔ سیاه پنج درم آملهٔ منقی پانزده درم افتیمون چهار درم قرنفل سنبل الطیب بسباسه ساذج هندی از هر یک یک درم کافور چهار دانگ مشک دو دانگ اجزا را کوفته بیخته با نبات یا عرق گاوزبان و رب سیب شیرین بقوام آورده بسرشند شربتی یک مثقال است این ترکیب چهل و پنج جزو است و وزن اجزا هشتاد و چهار درم و دوازده مثقال مزاج معتدل مائل بحرارت است و خشک است در اوائل درجهٔ دویم * مفرح معتدل که حکیم عماد الدین محمود شیرازی ترتیب داده * صنعت آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته بسد کهربا شمعی از هر یک یکمثقال گاوزبان صندل سفید از هر یک سه مثقال صندل سرخ دو مثقال گل سرخ چهار مثقال مصطکی فرنجمشک درونج تخم کاسنی تخم خرفه مقشر از هر یک دو مثقال زرنباد دو مثقال ساذج یک مثقال طباشیر سفید بادرنجبویه از هر یک سه مثقال عود خام دو مثقال کشنیز خشک عنبر اشهب از هر یک یکمثقال ابریشم مقرض پوست اترج از هر یک دو مثقال عصارهٔ زرشک پنج مثقال شیر آمله هشت مثقال زعفران چهار مثقال کافور قیصوری یکمثقال مشک تبتی ورق طلا از هر یک یکمثقال ورق نقره دو مثقال عسل مصفی قند سفید بالمساوات سه وزن ادویه بدستور ترکیب نمایند و این ترکیب سی و پنج جزو است و وزن اجزا هفتاد و شش مثقال مزاج گرم است در اوائل درجهٔ اولی و خشک در اواخر آن * مفرح معتدل مقوی که مرحمت و غفران مآب حکیم احمد در مجربات خود ذکر کرده قلمی فرموده که والد ماجد غفران پناه مکرر این مفرح را برای خود ساخته اند و کمال تقویت دارد * صنعت آن مروارید ناسفته یکمثقال یشب سبز بسد محرق مغسول

کهربا از هر یک چهار مثقال یاقوت رمانی عنبر اشهب از هر یک سه مثقال ورق طلا دارچینی از هر یک مثقال ورق نقره
پوست هلیلهٔ کابلی زعفران مصطکی از هر یک دو مثقال بهمن سرخ بهمن سفید صندل سرخ صندل سفید کشنیز خشک
مقشر گل سرخ گل مختوم تخم فرنجمشک عود قماری خام تخم خرفه مقشر از هر یک سه مثقال کبابهٔ چینی زرنباد درونج
عقربی قرنفل تودری کلگون تودری زرد از هر یک یکمثقال و نیم بادرنجبویه بسفایج هندی پوست بیرون پسته پوست زرد
ترنج گل گاوزبان از هر یک دو مثقال و نیم آملهٔ منقی خصیة الثعلب مصری از هر یک چهار مثقال عصارهٔ زرشک ده مثقال
اجزا را کوفته بیخته با پنجاه مثقال شراب سیب شیرین و سه وزن ادویه قند معجون سازند و اگر خواهند که تقویت
معده کند بیست و پنج مثقال آمله منقی داخل نمایند * مفرح معتدل از تالیف حکیم احمد بن نهایت مقوی و آزموده
است * صنعت آن یاقوت رمانی یاقوت زرد مروارید ناسفته از هر یک ده مثقال کهربای شمعی بسد ابریشم مقرض طباشیر
سفید تخم خرفهٔ مقشر صندل سفید عصارهٔ زرشک از هر یک پنج مثقال مرجان قرمزی یشب سبز از هر یک چهار مثقال
عنبر اشهب از سه مثقال تا چهار مثقال مشک تبتی قاقلهٔ صغار مصطکی رومی درونج عقربی تخم فرنجمشک عود قماری گل
بابونه از هر یک یکمثقال و نیم گل گاوزبان گاوزبان کشنیز خشک مقشر گل ارمنی مغسول ورق گل سرخ بهمن سفید بهمن
سرخ از هر یک چهار مثقال پوست زرد ترنج تخم خشخاش سفید از هر یک سه مثقال صندل سرخ ورق طلا از هر یک ده
مثقال زرنباد یکمثقال ورق نقره دو مثقال و نیم اجزا را با سه وزن قند با شراب سیب شیرین و شراب به شیرین معجون
سازند شربتی یکمثقال * مفرح معتدل منقول از قرابادین نجیب الدین سمرقندی * صنعت آن گاوزبان کهربا مروارید
ناسفته کشنیز خشک بهمن سفید گل سرخ پوست زرد ترنج ابریشم خام مقرض تخم خرفهٔ مقشر از هر یک دو درم کوفته بیخته
بشیرهٔ هلیلهٔ مربا دو وزن ادویه بسرشند شربتی یکمثقال این ترکیب سوای عسل هلیلهٔ مربا نه جزو است و وزن اجزا
ده درم است مزاج معتدل است در گرمی و سردی و خشکی است در وسط درجهٔ اولی * مفرح معتدل خفقان و ضعف
دل زائل کند * صنعت آن بهمنین [illegible] هر پوست هلیلهٔ کابلی گاوزبان طباشیر صندل [illegible] بادرنجبویه ابریشم
مقرض پوست ترنج پوست بیرون پسته از هر یک دو درم عود هندی زرنباد از هر یک یک درم کهربا بسد محرق مروارید
ناسفته از هر یک دو درم معجون را کوفته و نرم بیخته آب انار آب زرشک آب حماض از هر یک ده درم قند سفید سی مثقال
شراب سیب بیست مثقال قند را با آبها حل کرده صاف نمایند و با شراب سیب بقوام آرند و ورق طلا محلول ورق نقره محلول
از هر یک نیم درم داخل کنند چون آمیخته شود ادویه را بسرشند و یک درم و نیم مشک خطائی داخل نمایند بعد از چهل روز
استعمال کنند شربتی یک درم * مفرح معتدل فائق به نسخهٔ میزان الطبائع * صنعت آن لسان الثور بسد کشنیز خشک
[illegible] سفید بهمن سرخ بهمن سفید پوست زرد ترنج کهربای شمعی تخم خرفهٔ مقشر اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل
سه وزن ادویه معجون سازند شربتی دو درم این نسخه نه جزو است مزاج معتدل است در حرارت و برودت
و خشکی است در آخر درجهٔ اولی * مفرح معتدل قانون دیگر * صنعت آن لسان الثور [illegible] کشنیز خشک بهمن سرخ بهمن
سفید پوست زرد ترنج از هر یک سه درم [illegible] درونج عقربی طین مختوم دو درم [illegible] ربع درم کوفته بیخته
[illegible] معجون سازند شربتی یک درم و نیم با شراب سیب شیرین این نسخه هفت جزو است و وزن آن پانزده
درم [illegible] مزاج معتدل است [illegible] ربع درجه و خشک است در [illegible] درجه * مفرح ملوکی [illegible]
[illegible] اخلاط [illegible] مزاج [illegible] قوت دل [illegible] و قوتش تا هفت سال باقی است
[illegible] مثقال [illegible] * صنعت آن [illegible] از هر یک دو مثقال زرنب زرنباد

که بسبب حبس خون معتاد باشد سود دهد و مفتح دهن رگهای باسور است * صنعت آن آب پیاز نجور مریم مقل قینه زهره گاو مجموع را درهم مخلوط نموده سرشته ضماد نمایند اگر توانند در آفتاب نشینند تا خشک گردد بهتر است والا شب مالیده برگ بید انجیر گرم کرده بران بسته بخوابند وبعد از خشک شدن روز با آب گرم بشویند * ضماد مقل که نقرس بارد را سود دارد وبقایای اورام بارده را تحلیل دهد * صنعت آن مقل ازرق کندر حلبه بزرگ اشق کوفته بیخته بشراب ضماد کنند * قرص مقل صلابت کبد ومعده راد ورکرد اند ورياح بواسیر را نفع دارد واین تالیف محمد بن زکریا است *

صنعت آن مقل ازرق سه درم گل سرخ منزوع الاقماع ده درم سنبل الطیب مصطکی ازهریک درم قسط تلخ صبر بادام تلخ ازهریک یک درم ونیم زعفران یک درم مقل را در شراب حل نمایند وادویه کوفته بیخته با آن سرشته اقراص سازند هر قرصی سه درم شربتی در صلابت کبد با آب کاسنی تازه ویا آب کرفس ویا آب رازیانه ودر صلابت معده با عرق بادرنجبویه ودر بواسیر با آب کنندنا * قرص مقل به نسخهٔ دیگر که همین منافع دارد ویکی از متاخرین آنرا در سوء مزاج کبد وقتیکه با ورم صلبه باشد ذکر کرده * صنعت آن مقل ازرق سه درم مصطکی دو درم ونیم سنبل الطیب دو درم قسط تلخ صبر بادام تلخ مقشر ازهریک یک درم ونیم زعفران مرمکی صافی ازهریک یک درم مجموع را کوفته بیخته سوای مقل ازرق که آنرا با شراب ریحانی یا آب گرم حل سازند پس ادویهٔ کوفته را با آن بسرشند واقراص سازند هر قرصی سه درم شربتی بقوص با آب کاسنی تازه در سوء مزاج حار ویا ماء العسل یا شراب یا با ماء الکرفس ویا با ماء الرازیانج در سوء مزاج بارد که با ورم صلب یا ورم بلغمي باشد *

فصل در بیان مرهمیکه اصل وعمود در آنها مقل است *

مرهم مقل قلمي فرموده اند که این از تالیف این بندهٔ درگاه ولایت مآب است در تحلیل اورام صلبه وصلابت عضلات مجرب است * صنعت آن مقل ازرق اشق ازهریک هشت درم گل سرخ بیستدرم گل بابونه هشت درم اکلیل الملک عنب الثعلب ازهریک نه درم برگ چغندر رده عدد برگ کلم پنج عدد زرنباد زراوند مدحرج مرزنجوش پرسیاوشان ازهریک چهار درم حاشا زوفای خشک برگ غار حلبه بزرکتان ازهریک هشت درم عود هندی چهار درم مجموع را کوفته با آب بخته درهاون اندا خته روغن حب الخروع بیستدرم روغن ناردین پیه مرغ کلاخته مغز قلم گاو ازهریک شانزده درم روغن هفت هفت درم اشق ومقل را در سرکهٔ انگوری بخیسانند تا حل شود پس با مجموع ادویه بخته درهاون کرده چندان بمالند که چون مرهم شود شب ها بر موضع صلابت ضماد نمایند * مرهم مقل دیگر که درد بواسیر را بنشاند ونفخ را بشکنند *

صنعت آن روغن اسنهٔ زرد آلوی تلخ یک استار پیه بط پنج درم میعهٔ سائله سه درم مقل ازرق دو درم زفت رومی یک مثقال ونیم بدستور مرهم سازند وبر پنبهٔ کهنه آلوده بر مقعده نهند * مرهم مقل دیگر که بجهت بواسیر نافع است *

صنعت آن روغن استهٔ زرد آلوی تلخ ده درم پیه کوهان شتر دو استار موم صاف برگ شفتالوی خشک ازهریک سه درم مقل ازرق یکمثقال مرداسنگ دو درم بدستور مرهم سازند وبر پنبه پارهٔ کهنه نهاده بر موضع علت نهند * مرهم مقل دیگر که بواسیر ونواصیر وورم واستسقا وشقاق مقعده را نافع است * صنعت آن مقل ازرق چهار مثقال راتینج انزروت سفید بوش دریند سرطان نهری محرق مرداسنگ سفید اب قلعي نشاسته جاوشیر علك البطم زراوند طویل ازهریک یک مثقال کافور قیصوری نیم مثقال روغن گل روغن پیه کوهان شتر ازهریک چهل مثقال موم سفید سه مثقال آب کند نا بقدر حاجت صموغ را در آب کندنا وموم را در روغن ها گداخته ادویه را کوفته بیخته با صموغ محلول وموم وروغنها گداخته بسرشند ودرهاون بلدسته بمالند تا یکسان شود واستعمال نمایند وقبل از استعمال این مرهم عضو را با آبیکه بیخ نی دران جوشانیده باشند بشویند * مرهم مقل دیگر که بواسیر ودرد مقعده وزحیر را نافع است * صنعت آن

مغز ساق گاو ده درم موم سفید سه درم اقاقیا دو درم دم الاخوین کندر مر صافی از هر یک نیم درم مرداسنگ سفیداب از هر یک
یک درم و نیم مقل الیهود یک درم افیون یک دانگ روغن گل سرخ بیست درم بطریق معمول مرهم سازند و بکار برند * مرهم
مقل دیگر نیکو است از برای شقاق مقعد و دوالی و اوجاع بواسیر * صنعت آن سفیداب ارزیز یک درم مرداسنگ مقل ازرق
از هر یک یک درم روغن [illegible] روغن گل سرخ مغز ساق گاو موم آب برگ کشنیز تازه از هر یک پنج درم بدستور معمول مرهم
سازند و بمالند و [illegible] و برگیرند در باطن باشد باذن الله تعالی نافع است * مرهم مقل دیگر نافع از برای شقاق مقعد که
بسیار الم و سوزش داشته باشد * صنعت آن موم مصفی روغن کنجد پیه بط مغز ساق گاو پیه کوهان شتر مقل ازرق از هر یک بقدر
حاجت مقل را داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا یکسان شود و استعمال نمایند * مرهم مقل دیگر که نواصیر
بواسیر و شقاق و درد مقعد را مفید است * صنعت آن روغن کنجد پیه بط مغز ساق گاو روغن کوهان شتر زردهٔ
تخم مرغ مقل ازرق اجزا مساوی مقل را در لعاب بزرقطونا حل نموده با مجموع بدستور معمول مرهم سازند *
معجون مقل طبع را نرم دارد و بواسیر و بادها را که در مقعد و در دردها باشد قاطع و دمامیل و آماس مقعد را سودمند
بود * صنعت آن بنسخهٔ شفائی پوست هلیلهٔ کابلی بلیله آملهٔ منقی سپندان سفید تخم گندنا تخم شاهتره از هر یک
پنج درم مقل پنجاه درم در بسوکهٔ انگوری حل کنند با سه چندان عسل کف گرفته بقوام آورند و دارو ها را بدان بسرشند
شربتی دو درم * صنعت این معجون بنسخهٔ حکیم معصوم مقل ازرق ده درم پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی پوست
بلیله آملهٔ منقی سپندان تخم گندنا شاهتره از هر یک پنج درم مقل در آب گندنا حل کنند و دارو ها در آن بیامیزند و
با سه وزن آن عسل بسرشند شربتی دو درم * معجون مقل دیگر جهت اسهال بواسیر و تقویت معده و تفتیش ریاح *
صنعت آن مقل ازرق پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی تخم سپندان شاهتره از هر یک شش مثقال تخم کرفس
سیاه دانه از هر یک ده مثقال عود غرقی خام قرنفل بسباسه مصطکی از هر یک یک مثقال مقل را در آب گندنا حل کرده
عسل [illegible] را بقوام آورده مقل را داخل کرده و [illegible] تا نشف رطوبت آن شود ادویه کوفته بیخته بروغن بادام
چرب نموده با آب بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال *

فصل در ذکر مقیئات و قی و منافع و مضار آن *

بدانکه قی که عبارت از حرکت معده است از برای دفع و اخراج چیزیکه در آن است از
راه دهن و آن منقی معده است بالذات و سائر اعضا بالعرض و آن علاجی قوی است مر امراض مزمنه را خصوصا
علتهائی که تعلق باسفل بدن دارد و آن تقویت معده و [illegible] بصر را و سنگینی سر و صداع و [illegible] و رعشه و قروح
گرده و مثانه و جذام و برص و استسقا و یرقان را زائل میگرداند و بهترین قی آن است که بی مشقت و درد و الم و حرکت
بعمل آید و باید که این کس [illegible] که در معده و امعا و سینه خود سبکی یابد باید که با آنکه طبیعت در صدد دفع آن است
آوردن قی [illegible] مقیئات دفع امراض و قی مطلقا مضر است بکسانیکه بدن ایشان نحیف و بر ایشان قروح و امراض دیگر و سینهٔ
ایشان تنگ باشد و نفس ایشان [illegible] دشوار آید و نه بمجرای طبعی و کسانی را که مهیا [illegible] نفث الدم و سل و
ورم سینه باشد و آن کسانیکه گردنهای ایشان باریک و بلند و سینهٔ ایشان خالی از گوشت و [illegible] شانه آنها
[illegible] باشد که [illegible] و نیز مضر است [illegible] از آنجا [illegible] ضعف معده و کسانیکه معتاد بقی نباشند و دشوار
[illegible] بر ایشان قی [illegible] باشند و نیز مضر است معده و سینه و سائر اعضای تنفس خصوصا که بضعف و [illegible] کرده
شود و مفید است بعض امراض رطوبی و بلغمی ابتدا را و بعض امراض صفراوی معده را و بعض امراض دماغی را نیز و چون
قی باید که چشمها صاف کنند و [illegible] و دست [illegible] و بعضی گفته که خریطه از [illegible] بر کرده بافادهٔ چشم [illegible]

سازند و بالای آن پارچه بند ند و بر شکم آن پارچه به پیچند نه بسیار ملایم نه بسیار سخت و هر دو شانه او را شخصی از
عقب باهستگی بگیرد که اگر روز بسیار آورد ببرد و درنیغتند و باید که بر خلو معده قی نفرمایند خصوص محرور المزاجان ضعیف
القوه و امراض حاره حاده را و اما بلغمی مزاجان و صاحبان امراض بارده بلغمیه قی به را و همچنین قبل از حمام رفتن بلکه البته او را
بر خلو معده ناشتا و بعد از حمام و ریاضت مفید است و کسانیکه معتاد بقی نباشند و یا محرور المزاج باشند وقتی موجود بت
آنها واجب و ضرور گردد باید که در ایشان اولا اقدام بمقیئات قویه نکنند اولا مقیئات ضعیفه دهند و اغذیه را بر دوائیه
و لینه را بر یابسه و متوسطه را بر قویه ترجیح دهند مگر آنکه علت قوی باشد و بنیه توانا و یا آنکه احتی دامتثبت مشروب
بفم معده باشند که در این هنگام ادویه را باید مقدم داشت و متوسطه را بر ضعیفه و قویه را بر متوسطه باشد البته و
قد ضرورت احتیاج و در هیچ حال دست از احتیاج و مراعات حفظ قوت نیز نباید داشت و راس المال را از دست نباید
داد و باید که پیش از قی اغذیه محموده الکیموس نرم منضج اخلاط مانند شلها ئیکه برگ ترب و شلغم و چغندر و شبت
در آن پخته باشند و مغزکله گوسفند و ماهی شور و مانند اینها و زلالی و حلاوی چرب شیرین بدون گلاب بخورانند و
بعد از آن اندکی ریاضتی فرمایند مانند آنکه چند قدم راه روند تا انچه خورده است باخلاط موجوده در معده مختلط
گردد و باید بالای آن آب بیاشامند پس مقیئات مناسبه بخورانند وقی فرمایند تا بآسانی دفع گردد بی مشقت و نیز
مجاری سینه نرم گردند و هرگاه قی فرمایند باید که در یک روز مبالغه بسیار نفرمایند که اخلاط بسیار دفع گردد و ضعف
عارض شود بلکه بملایمت و مدارا دو روز پی در پی فرمایند و معتادین بقی را در ماهی دو دفعه هر دفعه دو روز پی در پی
ضرور است و اگر دو دفعه اتفاق نشود یکدفعه البته و الا بهر دو ماه و هر سه ماه و الا منجر و آید با مراض میگردد و باید که اوقات
و ایام را در هر ماه و یا هر دو ماه مقرر ندارند که عادت گردد بلکه بگردانند و مختلف سازند تا عادت مقرر معین نگردد و بهترین
فصول در هنگام اختیار ربیع و برای حفظ صحت تابستان او اسط روزها است هنگام هیجان اخلاط و مواد و حتی الغفل و در
فصل خریف باید که قی نفرمایند که مورث حمی میگردد و بعد فراغ از قی بزودی دست و صورت او را باب نیم گرم یا باب سرد
بحسب اقتضای وقت و فصل و علت از برودت و حرارت بشویند و با پارچه نازک ملایمی خشک نمایند و گلاب بر صورت و سینه او پاشند
اگر صاحب نزله و صداع و سرفه نباشد زیرا که آن باعث تحریک و تهییج آن است و اندک مصطکی و عود هندی خورانند
و به و گل قند سکری و دواء المسک و جوارش عود هندی و زنجبیل مربی هلیله مربا و آلوی بخارائی و ادویه مقویه مناسبه
دیگر مانند دانه هیل بوا نیز اگر سرفه نباشد و قاقله کبار و برگ تانبول با فوفل خصوصا چکنی دکهنی آن قرنفل و دار
چینی و مانند اینها بحسب اقتضای وقت و علت مفردا و مرکبا مثلا صفراوی را اشیای بارده حامضه مقویه از فواکه و
غیرها و شم طیوب بارده رطبه و مرطوب بلغمی را اشیای یابسه حاره مانند عود و مصطکی و هیل بوا و قرنفل و دارچینی و
مانند اینها از اشیای حلو و حامضه و مرطبه اجتناب نمایند خصوصا آنکه در معده او انچه رسد حامض گردد یا شور و بلغم
فج تفه شود تا مزید علت نگردد بسبب استعداد قریب و آشامیدن آب مطبوخ انیسون و زیره و یا آب مطبوخ سداب
یابس و یا هرسه و امثال اینها اندکی و مضمضه بدانها و یا بعرق رازیانه و شستن دست و روی دهن باب گرم و خائیدن
افاویه حاره یابسه مذکوره و بوئیدن طیوب و ریاحین حاره مانند مشک و عنبر و نرجس و غیرها و استراحت و سکون و
خواب فرمایند و بر پهلوها و روغنهای مناسبه بمالند و استحمام بحمام ملایم فرمایند از غیر توقف بسیار در آن و اگر
قی کننده سرد و مرطوب المزاج باشد در آن روز او را طعام و شراب ندهند و بضرورت بعد از سه چهار ساعت اندکی اغذیه
لطیفه مقویه بخورانند و اگر شخصی دوای مقی بخورد و قی نیاورد اعراض هائله ردیه طاری گردد بزودی او را حقنه

جوشانیده با سکنجبین عسلی بیاشامند وقی کنند * مقیء دیگر که قی بلغمی آورد زمانیکه ماده در فم معده باشد * صنعت آن
تخم شبت را در آب جوشانیده صاف کنند وسکنجبین عسلی بورهٔ ارمنی سائیده در ان حل نموده نیم گرم بخورند وقی
کنند * مقیء که مادهٔ بلغم متشرب در خمل معده را دفع کنند * صنعت آن ماهی شور بخورند واز عقب آن تخم سداب
جوشانیده وآب تربی که خردل از ان پرورده باشند با سکنجبین عسلی نیم گرم بخورند وقی کنند * مقیء که دوار حادث
از صعود ابخره بدماغ از معده را سودا رد * صنعت آن بگیرند یک قبضه از شاخهای شبت برای آنکه اقوی است از تخم آن
ودر سه رطل آب جوش دهند تا یکرطل بماند پس صاف نمایند وحل کنند در ان قدری نمک وعسل ونیم گرم بنوشند وقی
نمایند * مقیء دیگر که همین عمل دارد * صنعت آن بگیرند ترب را وسوراخ سوراخ نمایند وخربق سیاه را پارچه کرده
در ان فرو برند ویکشبانروز بگذارند تا قوت خربق در ترب باز داده شود پس پارچهای خربق را برآورده ترب را کوبیده آب
آنرا گرفته بنوشند وقی نمایند وخوردن رفع یمانی از یکدرم تا دو درم وهمین قسم خوردن نیم درم جبلهنک نیز همین
عمل دارد واگر قی بدشواری آید آب گرم با فقاح گرم بنوشند وپر کبوتر یا مرغ در حلق کنند وقی نمایند * مقیء دیگر
که از ان اقوی است * صنعت آن کنگر زد جوز القیء از هر یک یکدرم تخم ترب سه ادویه گرفته با عسل سرشته بنوشند
با طبیخ شبت واندکی نمک برای اصلاح کنگر زد وجوز القیء * مقیء دیگر که از ان ملایم تر است * صنعت آن تخم سرمق
یک اوقیه کشک الشعیر چهار اوقیه بیخ خیار دو اوقیه نمک غیر کوبیده دو درم مجموع اینها را طبخ نمایند تا مثل کشکاب
شود صاف نمایند ویکدرم از ان را با سی درم سکنجبین عسلی ممزوج کرده بیاشامند وقی کنند * مقیء دیگر که محرور
المزاجان را نافع است * صنعت آن بگیرند آب برگ خیار فشرده وبا شکر سرخ محلول در آب سکنجبین بیامیزند وبنوشند
وقی کنند * مقیء دیگر که مرطوب المزاج را بکار آید * صنعت آن تخم ترب تخم شبت هر دو را کوبیده در آب شیره کشیده
نیم گرم نموده پانزده درم سکنجبین عسلی داخل کرده بنوشند وقی کنند * مقیء دیگر که صفراوی مزاجان را نافع است
وقی صفرا آرد * صنعت آن ماء الشعیر سی درم آب سرمق مطبوخ بیست درم آب مطبوخ بیخ خربزه یا کامه کبر
وماء العسل بالای آن بنوشند وشربت پنجدرم پوست خربزه خشک نرم سائیده با آب گرم یا آب گرم یا ماء العسل [illegible]
خربزه نیز بدستور همین اثر دارد * مقیء دیگر قوی است که نیست کریه وبد خور * صنعت آن کنگر زد [illegible] درم [illegible]
سه درم هر دو را با هم سرشته حب سازند وفرو برند واگر قی بدیری آید بالای آن آب گرم یا ماء العسل بیاشامند * مقیء
دیگر که بلغم دفع نماید * صنعت آن خردل سفید یکدرم بوره نیم درم [illegible]
گرفته وبا عسل سرشته ودر طبیخ شبت حل کرده و سکنجبین عسلی [illegible] درم [illegible] کرده بنوشند [illegible]
گرم باشد * مقیء دیگر که بلغم وصفرا دفع نماید * صنعت آن کنگر زد [illegible] درم [illegible]
درم سکنجبین وده استار طبیخ ترب بیاشامند [illegible] ماهی [illegible] خورده باشند
کنند واگر قی بدشواری آید آب نیم گرم بیاشامند وقی کنند * مقیء دیگر که قی سودا آورد * صنعت آن بگیرند یک
عدد ترب را وپارچه پارچه کنند وبا نمک هندی پنجدرم ویک قبضه شبت در دو رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید
صاف نموده با سکنجبین عسلی نیم گرم بنوشند وقی کنند * مقیء که اخراج سودا نماید * صنعت آن [illegible]
زرد بوره از هر یک یکدرم عرف نیم درم علی الرسم بیاشامند * مقیء دیگر که مرهٔ صفرا وسودا [illegible] دفع
کنند * صنعت آن کنگر زد جوز القیء جرجیر تخم ترب تخم شبت تخم سرمق نمک هندی کوفته بیخته سه درم تا [illegible]
آن را با عسلی که با آب مطبوخ شبت ممزوج نموده باشند آمیخته بخورند ومبالغه نمایند در تنقیه وتنظیف معده و

هرگاه بند شود آب مطبوخ شبت و عسل نیم گرم بنوشند * مقیی دیگر که از آن قوی تر است * صنعت آن تخم ترب جوز
القیء تخم جرجیر تخم شبت تخم سرمق نمک هندی [illegible] از هر یک نیم درم کوفته بیخته با عسل سرشته بخورند و
بالای آن آب گرم بسیار بنوشند و قی کنند * مقیی دیگر که از آن ملایم تر است * صنعت آن بگیرند ترب را و پارچه
پارچه کنند مقدار بیست درم و شاخهای شبت ده درم نمک هندی پنج درم مغز تخم خربزه تخم سرمق از هر یک چهار درم
با چهار رطل آب شیرین طبخ دهند تا ثلث آن بماند نیم گرم بنوشند و استقصاء در قی نمایند * مقیی دیگر که حمیات ربعه
را مفید است * صنعت آن کنگر زرد ده درم جوز القیء یک درم تخم شبت تخم ترب از هر یک دو درم نمک هندی نیم درم نرم کوفته
بیخته با ماء العسل بیاشامند * مقیی دیگر که صاحبان رطوبت و سودا و اوجاع مفاصل و عرق النسا را اقوی النفع است *
صنعت آن بگیرند صبر زرد سقوطری خربق سیاه و سقمونیای مشوی از هر یک یک اوقیه افربیون نیم اوقیه قنطوریون دقیق یک
اوقیه و نیم ادویه کوفته بیخته با عصاره کرنب که بفارسی کلم قمریت نامند و عند الحاجت قدری از آن بقدر برداشت طبیعت
خورده قی فرمایند و بدانکه این دوا بسیار قوی است و تا مزاج قوی نباشد و احتیاج بسیار داعی نشود استعمال ننماید نمود *
مقیی دیگر از ترکیب امام قیام الدین * صنعت آن لطف که سرمق است با تخم آن تخم ترب از هر یک پنج درم تخم شبت
ده درم تخم خربزه مقشر پانزده درم کنگر زرد یک مثقال نمک هندی دو درم لوبیای سرخ ده درم برگ چغندر زرد ده درم
صورنجان سفید مرضوض یک مثقال مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده یک مثقال نمک طعام
و چهار درم سکنجبین عسلی داخل کرده نیم گرم بیاشامند و مبالغه در قی نمایند * مقیی دیگر از تالیف امام قیام الدین *
صنعت آن خردل دو درم و نیم بوره نیم مثقال کنگر زرد نمک هندی جوز القیء از هر یک نیم درم تخم ترب سه درم نرم کوفته
با عسل معجون سازند پس بگیرند شبت تازه ربع من تخم شبت بیست درم تخم ترب ده درم تربد زرد پنج درم تخم خربزه
مقشر بیست درم مجموع را بخیسانند در سه من آب و جوش دهند تا به ثلث آید صاف نمایند و دو حصه کنند و در هر یک
از آن ده درم سکنجبین عسلی پنج درم روغن کنجد تازه داخل کرده آن معجون را خورده نصف این مطبوخ را که یکشربت
است نیم گرم بیاشامند و اگر قی بسیار نیاورد و احتیاج باقی باشد و قوت مساعدت کند نصف دیگر مطبوخ را بیاشامند
[illegible] بسیار قوی است * صنعت آن زهر ارجوان پوست بیخ ارجوان از هر یک دو درم [illegible]
[illegible] در بیان حابسات قی * بدانکه هر یک از مقیات اگر قی بسیار آورند این دوا
[illegible] * صنعت آن [illegible] بیرون بسته چهار درم عود هندی مصطکی [illegible] از هر یک
ده درم [illegible] شیرین سوخته قرصها سازند شربتی یک درم با
[illegible] که قطع قی مینمایند و غثیان را ساکن میگردانند *
[illegible] گل سرخ تخم خرفه [illegible] از هر یک نیم
[illegible] کوفته بیخته یک درم تا دو درم آن را با آب سیب یا به آب به یا با شراب انار منعنع
[illegible] * صنعت آن گل سرخ منزوع الاقماع چهار درم عود هندی
[illegible] پوست بیرون پسته قرفه قرنفل قرنجمشک زیره کرمانی صندل از هر یک یک درم زرشک
[illegible] شربتی تا دو درم با میوه مسک یا با سکنجبین میل نمایند * دوای دیگر که قی صفراوی
[illegible] از هر یک پنج درم زیره کرمانی صندل یک درم کوفته بیخته با آب به یا رب
[illegible] شربت [illegible] مقدار سه درم از آن را بیاشامند * دوای دیگر که قی بلغمی را باز دارد * صنعت آن فلفل د

ة ارفلفل زنجبیل ازهریك سه درم قاقلهٔ صغار وکبار ود ارچینی قرنفل ساذج هلیله طباشیر کل سرخ منزوع الاقماع
ازهریک چهاردرم زیرهٔ کرمانی مد بر دو درم کوفته ببخته شربتی دو درم صبح وشام با انچه مناسب باشد بیاشامند
یا حب بسته فرو برند ودرنسخهٔ دیکر جوزبوا یکدرم داخل است * دواء دیکرکه قی صفراوی وبلغمی دفع نماید *
صنعت آن قرنفل قاقله نارمشک زرشک سعدکوفی صندل سفید فلفل سماق ازهریک سه درم شربتی دو درم ناشتا
بیاشامند * دواء دیکرکه قی بلغمی بازدارد * صنعت آن عود هندی نارمشك طالیسفر قاقله پوست هلیلهٔ زرد زنجبیل
ازهریک سه درم کوفته ببخته باعسل سرشته شربتی یکدرم تا دو درم * دواء دیکرکه قی بلغمی بازدارد * صنعت
آن جوزبوا قرنفل ازهریك یکدرم دانه هیل نیم درم کوفته ببخته شربتی یکدرم وحبوب باد زهر وحب هیضه وحب
حیات وملح سلیمانی وپاچك وحبوب مروارید همه نافع اند ودرباد زهر وحبوب وملح ولولو ذکریافت وخوردن جدوار
ازبرای قی الدم وحبوب انجبار وشراب آن واقراص آن وجلنار وکهربا ولولو ومرجان نافع وهمه مذکور شدند *

باب المیم مع اللام *

ملح بکسر میم وسکون لام وحاء مهمله بفارسی نمک وبترکی
دوز وبهندی لون نامند بدانکه ملح یا معدنی است که جبلی نامند وآن رطوبتی است که ازشکافهای بعض کوهها ودر
آنها تراوش کرده براطراف دامنهای آنها منعقد میکردد ویا بری وآن ازقبیل اند ازشبنم ها است ویا مائی وآن آب
بحیرها است که بسبب تابش آفتاب وکوآکب دیکرمنعقد می کردد ومعدنی آن اقسام است وهریک را نامی مخصوص
ومذکور می شود وبالجمله فاعل کل حرارت مادهٔ آن رطوبت وطین است که بسبب شدت وضعف حرارت ولطافت و
کثافت وغلظت ورقت ومادهٔ وطیب وخبیث بودن انواع آن مختلفه میکردد مثلا اکرحرارت باعتدال باشد ومادهٔ
آن رقیق لطیف وارض طیب اکریبوست بران غالب باشد قطعهای بزرک صاف شفاف تکون مییابد واکریبوست غالب
نباشد قطعهای کوچك ورخو واکرحرارت قوی باشد ومادهٔ غلیظ وارض منتن بد بو قطعهای سیاه رنک منتن تکون مییابد
واکرغیرمنتن وهمبرین قیاس وتفصیل آن درکتاب المعادن ازکتب حکمیه مسطوراست وبهترین این همه ملح
اندرانی معدنی است که قسم اول است وبعد ازان اقسام دیکروبعد ازان نمك طعام کهحاصل ازآب بحیرها است وقسم هندی
مائی که ازآب دریا بطریق طبخ بعمل می آورند وانشاء الله تع ذکرش خواهد آمد زبون ترین املاح است [illegible]
وبوره ونوشادر را املاح نیزنامند واملاح مصنوعه دیکرمیباشند که بعضی را ازخاکستر نباتات [illegible]
یا آتش یا بآفتاب منعقد میسازند ومنسوب ومضاف میدانند مانند ملح [illegible]
وانسان بطبخ وعقد میسازند وهمچنین ازاشیاء دیکر [illegible]
اینها انشاء الله تع خواهد آمد ومراد ازمطلق [illegible]
رطوبات لزجه وسده وتخمه وفساد طعام ومشهی [illegible]
واخراج خلط خاصی قویترازسائراقسام اند چنانچه مذکورخواهد شد وقی کردن [illegible]
ذوسنطاریای کبدی وبوداد ةٔ آن قابض ومجفف وسوختهٔ آن الطف وهمهٔ آن غاسل [illegible]
ورافع بد مزکی اطعمه ما نع حدوث جذام خصوص نفطی واندرانی آن وجهت اوجاع [illegible]
مضرت افیون وفطر وسموم مخدره وکزیدن هوام وجهت استسقا وامراض سوداوی وباطنی [illegible]
سکنجبین منقی معده ودرتحقینات معین براخراج اخلاط بلغمی وسوداوی وتفتیح سده ها [illegible]
اخلاط غلیظه واخراج آنها ویا صعترجهت رفع عفونات واخراج ریاح با روغ ویا سعد خصوص اندرانی آن مضمضه بآن

هردو قسم باشد هم معدنی و هم مصنوع * ملح اسود اقسام ملح العجین است و آن سیاه و بی‌نفطیت است و در افعال قریب
بملح نفطی و در هندی کالا لون و سونچر لون نیز نامند * ملح العجین نمک طعام است و آن الوان مختلفه میباشد و اکثر آن
سفید و بعضی مائل بسیاهی و بعضی مائل بسرخی و بعضی مائل بزردی و بهترین آن سفید صاف است و بهندی آن را نمک
سانبهر گویند در آخر دویم گرم خشک و در افعال نزدیک بملح اندرانی است * ملح رشیدی ملح طعام است که مائل بسرخی باشد *
ملح هندی نمکی است شفاف سرخ رنگ مائل بسیاهی که بنفسجی نامند و قطعات آن اندک بزرگ و بهندی آنرا سیندهه لون
نامند در اول سوم گرم و خشک و مسهل مواد صفرا و سودا و بلغم و محرک اشتها و محلل ریاح و در سائر افعال مانند سائر
اقسام و قدر شربتش تا یک درهم و نیم است * ملح المر نمک تلخ است مابین سیاهی و سفیدی و مائل بزردی و بهندی پاده
لون و از همه اقسام گرم‌تر و قریب بدرجهٔ چهارم و در اندمال جراحت با صمغ زیتون قوی‌تر از سائر اقسام است و قدر
شربتش کمتر از یک درم و گفته‌اند که این همان ملح نفطی سیندهه است لاغیر * ملح الطبرزد نمک معدنی جبلی است و
بهترین او سفید مسمی باندرانی است که ذکر یافت * صنعت آن که از اکثر گیاها و برگها که بهندی کهاری نامند مانند
برگ ترب و نخود و تنباکو و یا چوب آن و برگ کیله یعنی موز و غیرها بدین قسم است که بگیرند هر قدر که میخواهند
از برگ هر گیاهی که میخواهند و میسوزانند و خاکستر آنرا میگیرند و در آب حل میکنند و همان مقدار آهک سنگی نیز
با آن حل مینمایند و میگذارند تا ته‌نشین گردد آب صاف آنرا بجرعلقه که ظرفی دیگر متصل آن ظرف میگذارند که یکی
اندک مشرف و بالاتر از دیگری باشد و صوفی و پنبهٔ از فتیله ساخته یکسر آنرا در ظرف و سر دیگر را درین ظرف میگذارند
تا تمام مائیت آن را جذب در این ظرف نماید پس آن آب صاف را بآتش طبخ میدهند تا مائیت رفته ملح بماند و اگر آهک
داخل نکنند بهتر است زیرا که بسیار حاد میگردد و در اکثر امزجه و امراض موافقت ندارد و اگر خاکستر محلول در آن
را عرق کشند و آن عرق را طبخ دهند تا مائیت سوخته نمک بماند بهتر و لطیف‌تر است * ملح اشخار که قلی و بهندی سجی
نامند نیز صنعت آن قریب است بدین قسم * صنعت ملح مصنوع ماخوذ از آب دریای شور بدین قسم است که اهل سواحل
اکثر بلاد واقعه بر سواحل که نزد یکی آنها معدن نمک نیست مانند بنگاله و سند و غیرها وقت جزر و مد [illegible]
در جزر و مد آخر ماه و وسط آن که بسیار آب بلند می‌شود و بجاهائیکه آب بدانها می رسد و [illegible]
در آنها جمع شود پس بعد برگشتن و خشک شدن قدری آن آب را با قدری خاک آن [illegible]
و میگذارند تا فی الجمله صاف گردد و خاک ته‌نشین [illegible]
بماند و آن نمک سیاه رنگ باندک تلخی میباشد و [illegible]
اوریسه که کتک نیز نامند و سند و سواحل دکن و غیرها و بعضی بازآنرا در آب حل کرده میگذارند تا [illegible]
شود صافی آن را گرفته باز طبخ می‌نمایند یک مرتبه تا بیشتر سفید و صاف میگردد و بعضی آب صاف آنرا گرفته [illegible]
یک ظرف دست تابه و ذرع قدری گاه بران پیچیده بعد طبخ و قریب بانعقاد آن می ریزند تا [illegible] منعقد و منجمد گردد
و بعد از انعقاد و انجماد دفعهٔ دیگر نیز همان قسم بران می ریزند و همچنین تا آنکه حجم یک شبر یا کمتر و زیاده بران
جمع منعقد گردد بعنوان تحفه و هدیه برای بزرگان و غیره میبرند و آنرا باصطلاح اهل هند کهاری لون نامند محمد بن
یعقوب کلینی روایت میکند از علی بن ابراهیم از پدر خود از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله خطاب بعلی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام کرد که یا علی افتتاح کن طعام خود را
بخوردن نمک و اختتام کن بنمک بدرستیکه شخصی که افتتاح بکند طعام خود را بنمک و اختتام کند بنمک [illegible]

از هفتاد و دو مرض که از جملهٔ آنها جنون و جذام و برص است و در حدیث دیگر وارد است از حضرت ابی عبد الله علیه
السلام که هرکه بر لقمهٔ اول از طعام نمک بپاشید و بخورد در رمی شود ازان نمش و جه یعنی لکنها که بر صورت می افتد و در
حدیث دیگر نیز از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وارد است بدرستی که
حق تعالی وحی کرد بسوی موسی علیه السلام که ای موسی ابتدا کن بملح و ختم کن بملح یعنی طعام خود را پس بدرستیکه آن دوائی
است از هفتاد مرض که اهون و اضعف آنها جنون و جذام و برص و وجع حلق و اضراس و وجع بطن است و احادیث بسیار
در فضیلت افتتاح و اختتام طعام بملح وارد است بدین سه حدیث اکتفا نموده شد و در حدیث دیگر از حضرت ابی
عبد الله علیه السلام مروی است که عقرب گزید حضرت رسول الله را صلی الله و آله وسلم پس آن حضرت صلی الله علیه
و آله لعنت فرمودند عقرب را و فرمودند که نگذاشتی تو مؤمنی را که اذیت نرسانیدی و نه کافر را پس طلبیدند نمکی
را و مالیدند در ان موضع درد ساکن شد پس فرمودند اگر میدانستند مردم چه خاصیت است در ملح هرآینه خواهش
نمیکردند با آن تریاق را * زهر الملح چیزی شبیه بشوره و شور طعام و زعفرانی رنگ و تند بد بو و لذاع و از جمیکه آب نیل
طغیانی کرده در زمینهای پست میماند و از آفتاب آنها خشک میگردد زهرة الملح حاصل میشود و صاحب جو بگفته که آن شوره
است که مثل غبار بر روی نمک مثل نمی میباشد بغایت گرم و خشک و تند و مجفف و محلل قوی و جهت قروح خبیثه و
آکله و تعفن و جالی و رطوبتی که از گوش تراوش کند و جهت غشاوه و آثار قروح و منع روئیدن موجه و با روغنها جهت اعیا
که مانندگی اعضا باشد و آشامیدن تا یکدرهم آن با شراب ممزوج یا آب در اسهال قوی تر از نمک هندی و سد رعرق و با
سکنجبین جهت صرع نافع بود و مضر معده و بدل آن یکوزن و نیم آن نمک هندی است و قسمی از ان که مانند سریشی و مانند
دانهای عصر چه میبود و میباشد از جملهٔ سموم قتاله و یکدرهم آن کشنده است علاج بدل برنیست * دستور احراق ملح آن
است که ملح را بکوبند و بعسل خمیر کنند و در خرقهٔ کتانی و یا پارچهٔ نازکی بسته بگل گرفته در تنور تا بیاض یکبار بزند و پس
ازسرد شدن از تنور برآورند و گل را ازان دور کنند و نرم سائیده استعمال نمایند * و طریق دیگر آنکه ملح را شسته خشک
ساخته پس در دیگی کرده اگر سفالی باشد بهتر و ظرف سر آنرا بگل حکمت مستحکم نموده در آتش نهند و اطراف دیگر
[illegible] حرکت بماند که آن زمان بلوغ احراق آن است پس برآورده بکار برند * حب ملح مسهل
[illegible] نقرس و اوجاع طحال و نقرس و اوجاع مفاصل و استرخای عضل و آفات حادث از برودت
[illegible] * صنعت آن ملح [illegible] شش [illegible] دوازده درم زنجبیل
[illegible] غاریقون [illegible] سقمونیا [illegible] مشوی
[illegible] حب بکار برند شربتی از یک مثقال تا سه مثقال *
[illegible] تقویت دماغ و تصفیه حواس و تفتیح سدها
[illegible] کبیر اطبای هند است * صنعت آن نمک [illegible] نمک هندی [illegible] نمک لاهوری نمک
[illegible] از هریک یکتوله [illegible] شیطرج هندی از هریک نه ماشه قرنفل
[illegible] از هریک سه ماشه کوفته بیخته با آب لیمو یا عرق نخود
[illegible] شربتی [illegible] ماشه تا دو ماشه * حب حیات دیگر اقوی از نسخهٔ قبل *
[illegible] نمک [illegible] لاهوری کهاس لون پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آمله منقی
[illegible] از هریک دو توله [illegible] شیطرج هندی قرنفل

دارچینی دانهٔ هیل از هر یک نه ماشه جوزبوا پنج ماشه عود هندی عرقی مصطکی از هر یک شش ماشه ادویه کوفته بیخته
با عرق نخود یا لیمو یا اترج یا با عرق دارچینی سرشته حب بندند هر حبی مقدار یک ماشه شربتی یک حب تا سه
حب و اگر خواهند اقراص سازند بهمان وزن نیز خوب است و بهتر است # حب حیات دیگر قریب النفع است بدان #
صنعت آن هلیلهٔ زرد کابلی هلیلهٔ سیاه بلیله آملهٔ منقی گل سرخ زیرهٔ سیاه کشنیز خشک مقشر فلفل دارفلفل نانخواه
بادیان زنجبیل شیطرج هندی دارچینی هیل بوا هیل کلان نعناع باغی نعناع کوهی نمک لاهوری سیاه نمک سانبهر جوا
کهار همه اجزا مساوی الوزن در عرق نعناع باسرکهٔ انگوری و قدری آب نعناع حب بندند شربتی از یکماشه تا دو ماشه #
عرق ملح بسیار ترش و خوش طعم میباشد و مجفف رطوبات و جهت اکثر امراض بارده و تقویت معده و دماغ و کسر ریاح
نافع و جهت استسقا با عرق مرو و جهت صاف نمودن خون باشیرهٔ عناب و امثال آن و جهت تقویت دماغ حار یا آب برگ
کاهو یا آب ریحان جهت تقویت دل بابید مشک و گلاب و جهت معده و اشتها و هضم طعام با آب برگ نعناع یا عرق آن و
از برای وجع کبد حار با آب برگ کاهو یا برگ کاسنی و برای سپرز با آب برگ خرفه برگ بزرگ و جهت یرقان و حمی بلغمی
و فالج و لقوه با ادویهٔ مناسبهٔ با آنها و برای تفتیت سنگ گرده و مثانه نیز با ادویهٔ مناسبهٔ آن در حمام و برای فتق نیز با
ادویهٔ مناسبه با آن و برای قولنج با شراب انگوری و مقدار شربت آن از دو قطره تا پنج قطره است # صنعت آن بگیرند
ملح اندرانی را و مکلس نمایند بدین طریق که ریزه ریزه نموده و یا کوفته در ظرفی سفالی کرده بر آتش بگذارند و
بسیخ آهنی برهم زنند که سرخ گردد تا آنکه صدا از آن برنیاید بعد از آن سرد کرده مقدار دو رطل آنرا در آب حل کرده و باشش
رطل گل زرد یا گل کوزه گران نرم کوفته خمیر نمایند و فتیلهٔ بسیار کوچک بسازند بقدر بند انگشتی و در آفتاب
یا نزدیک آتش خشک نمایند پس در قرع کجکردن کرده قابله بر آن نصب نموده زیر آن آتش کنند و عرق کشند و آن
عرق را در شیشه نگاهدارند و سر آنرا محکم بندند و الا بخار شده تمام بیرون می رود و عند الحاجت باز کرده بقدر
حاجت برآورده باز سر آنرا محکم بندند # ملح سلیمانی جهت تخمه و درد معده و جمیع دردهای مفاصل و عرق النسا و نقرس
و وجع ورکین و رکبتین و غیر آنرا نافع و حدت بصر و صفائی لون بخشد و نسیان و کلف و بهق زائل کند و مسخن گرده
و منفش ریاح و محرق باه و مکثر منی و مهیج شهوت طعام و جماع و دافع سم و رافع هم و در جمیع اوقات مستعمل است # صنعت آن
نمک لاهوری یا سانبهر چهار رطل بگیرند و خوب بریان کنند پس در ظرفی کرده در تنور بگذارند تا آنکه آتش تنور سرد شود
پس بگیرند ملح هندی یعنی نمک سیند هه نوشادر ملح اندرانی از هر یک شش اوقیه تخم کرفس بیست مثقال فلفل سیاه
اذخر مکی از هر یک پانزده مثقال فلفل سفید دوازده مثقال افتیمون سنبل الطیب حلتیت کمون کرمانی اوفربیون
مثقال دارچینی کاشم لب القرطم زنجبیل اصل السوس مقشر انیسون از هر یک چهار مثقال هر یک را جدا جدا بکوبند
پس وزن نموده با نمک های مذکور مخلوط کرده در ظرف چینی یا شیشه یا سفالی سبز لعابدار کرده در جو دفن نمایند
که کهنه شود بهتر باشد برای حدت بصر دو دانگ ناشتا بخورند و جهت قوت باه با بیضهٔ نیم برشت و برای اشتها و هضم طعام
و بعد از طعام بقدر حاجت و برای اوجاع و ورم باید که با عسل بر محل درد بمالند و این را برین بیاض در نسخه که صاحب
شفاء الاسقام از ابن ماسویه نقل نموده و وزن اذخر یازده درم و بجای مثاقیل دراهم است در قرابادین # ملح سلیمانی
دیگر که بهندی چورن نامند جهت هضم نمودن طعام و درد شکم و تقویت معده و امراض دیگر نافع است # صنعت آن پوست
هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ مقشر فلفل دارفلفل نانخواه عود هندی شیطرج هندی بهارنگی سیاه دانه کاکراسینگی از
هر یک یک مثقال زنجبیل نمک لاهوری از هر یک ده مثقال ادویه کوفته بیخته در آب پنجاه عدد لیموی کاغذی یا عرق نخود

جهت ریاح مجتمعه در دماغ و شرب یک حبهٔ آن با آب طبیخ کرفس و زیرهٔ کرمانی جهت لقوه و نیم دانک آن با آبیکه صعترفارسی دران جوشانیده باشند جهت ارتعاش وچکانیدن یک حبهٔ آن باروغن یاسمین یا کل درکوش جهت درد آن ومقدار یک شعیرهٔ آن باروغن کل سرخ به تنهائي ویا با آب غوره قطور آن وفتیله ممزوج با آن درکوش کذاشتن جهت ثقل سامعه وریش وقروح وآمدن چرک ازان نافع وارسطاطالیس کفته که قطور محلول آن باپیه خوک غیرنمک سود جهت کری حتی کری مادرزاد را بمبالغه وباکافور تنها ویا با آب مرزنجوش جهت رعاف وامراض بیني ودلوک آن باعسل جهت لکنت زبان وثقل آن نافع * اعضاء النفس شرب مقدار سه شعیرهٔ آن درنبیذ جمهوری جهت نفث الدم از رئه ودرحبهٔ آن با آب نمک وآب نخود جهت منع نفث الدم از رئه ویک حبهٔ آن باشیر الاغ جهت نفث الدم ورعاف وهمچنین قطور آن جهت رعاف ویک قیراط آن باسکنجبین ویا با آب نعناع جهت رفع خناق وهمچنین یک قیراط آن باشربت مورد ورب توت یا با طبیخ عدس وامثال آن جهت وجع حلق وورم آن وکفته اند که غرغره مقدار دو حبهٔ آن با آب اصل السوس وعاقرقرحای مطبوخ جهت خناق ویک طسوج آن با آب عناب ویا سپستان وماء الشعیر واصل السوس مقشر سه روز متوالي ناشتا جهت سرفه ویکقیراط آن با آب نعناع ویا با آب مطبوخ زیرهٔ کرماني ونانخواه وکرویا جهت خفقان بارد مفید است *

اعضاء الغذاء شرب یکقیراط آن با آب مطبوخ زیرهٔ کرماني ونانخواه وکرویا جهت غثیان وتهوع وخفقان وضعف معده وامعا وازالهٔ رطوبات مجتمعه برفم معده وسقطه وضربه برسینه ومعده وبرای سقطه وصدمه وضربهٔ کبد مقدار یکقیراط آن بادودانک کل ارمني ویکدانک زعفران درآب برک عنب الثعلب یا آب برک کاسني یا درخیارشنبر وجهت فواق ریحی یک حبهٔ آن با طبیخ تخم کرفس وزیرهٔ کرماني وجهت وجع طحال یک قیراط آن با آب کشنیز تازه ویا با آب بیخ کبر وجهت وجع ونفخه وکبر طحال یک قیراط آن با ماء الکسر یا با آب کرفس تازه یا با طبیخ بیخ آن یا با طبیخ تخم تنجنکشت یا پوست بیخ کبر وبرای ورم جنبین با آب طبیخ مسک وطلای نیمدانک آن درآبیکه انیسون دران جوشانیده باشند برشکم مستسقي وهمچنین شرب یکدانک آن با آب مطبوخ انیسون نافع * اعضاء النفس والتناسل شرب یک قیراط آن با شیر تازه دوشیده به تنهائي یا باقند ری شکر جهت قروح واوجاع احلیل ومثانه وشرب طسوجي ازان با آب مطبوخ دوقو وفقاح اذخر جهت رفع حبس البول وتقطیر البول وادرار آن وخوردن هرهفته یکمرتبه دوحبهٔ آن باروغن [illegible] رفع باد بواسیر واوجاع معده ودوحبهٔ آن با آب مطبوخ ساذج هندی جهت اختناق رحم و وحمول [illegible] کندم جهت قلت صبر برنکاه داشتن بول سلس البول وهمچنین حمول آن باروغن [illegible] جهت [illegible] البول وعدم صبر برحبس بول واسترخای مقعد [illegible] وحوالي آن جهت تحریک جماع وهمچنین آشامیدن دوحبهٔ آن [illegible] روز متوالي ومحمد بن ذکریا درکتاب الباه نقل کرده [illegible] اصلي برکرد در آخر حرکت قریب بانزال [illegible] باشد یا اشربهٔ باردهٔ مناسبه بنوشد ومجرب است * آلات المفاصل محلول آن [illegible] مناسبه مانند روغن کل واشیای موافقه مانند آب باقلا وبا زردهٔ تخم مرغ درسه [illegible] وکوفتکي عصب وجدا شدن وپاره شدن آن وعضله وکسر عظم وسقطه وضربه وصدمه وامثال [illegible] آن بدان موضع بیعدیل وهمچنین آشامیدن آن باشراب صرف وبرای جراحات کهنه و[illegible] پیه خنزیر کداخته درزیت مقدار نیم درهم مرهم ساخته بمالند وجهت اعلال باطني وصدمات [illegible]

ناسفته ورق طلا ورق نقره تخم جزر صمغ عربی مجموع اینها را باگلاب بر سنگ سماق نرم حل نموده مشک خالص یک
دانگ جدوار خطائی مجرب یک مثقال نبات سفید مصری سه مثقال عنبر و مومیائی را با قدری روغن بادام یا پسته
در قدر مضاعف گداخته سائر ادویه کوفته بیخته با آن سرشته با اندک گلاب حبوب سازند هر حبی بقدر نخود و بورق طلا
بپیچید و در سایه خشک نموده نگاهدارند و عند الحاجت از یک حب تا دو حب فرو برند * حب مومیائی نوع دیگر *
صنعت آن مومیائی دارابی یاقوت سرخ رمانی زعفران جدوار خطائی مجرب عنبر اشهب مروارید ناسفته از هر یک
یک مثقال فادزهر حیوانی مشک خالص از هر یک دو دانگ نبات سه مثقال بطریق مقرر حبوب سازند و عند الحاجت
یک حب تا دو حب فرو برند و حبوب مومیائی بادزهری و حبوب جدوار و مومیائی افیونی و افیون در بادزهر و
افیون و جدوار ذکر یافت و نیز خمیرهٔ ابریشم مومیائی عنبری در ابریشم و مفرح دلکشای مومیائی در مفرحات مذکور
شدند از آنجا ها جویند *

باب المیم مع الهاء *

فصل در ذکر نسخ مهزلات *

بدانکه چون فربهی بسیاری باعث کلال و ملال و خطرهای بسیار است که تفصیل آن طول دارد لهذا حکما گفته اند
لا خیر فی السمن المفرط پس اگر کسی مبتلا بآن گردد لازم که تهزیل بادویهٔ مهزله یعنی لاغر کنندهٔ بدن بران نماید و از
جملهٔ تدابیر مصابرت بر جوع و عطش و قلت اکل و نوم و بسیار ریاضت شاقه نمودن است و خوردن ترشی ها و غذاهای
شور و قدید و نان خشک و نان جو و امثال اینها و اعتیاد بکثرت استفراغات و مدرات و تعریق و حرکات عنیفه بغایت موثر
است و آشامیدن سرکه و آبکامه ناشتا * مهزلی که بغایت موثر است در لاغری بدن * صنعت آن نانخواه رازیانه سداب
زیرهٔ کرمانی از هر یک یک جزو مرزنجوش بورهٔ ارمنی از هر یک ربع جزو لک مغسول دو جزو اجزا کوفته بیخته سفوف
نموده هر روز یک مثقال آن را با عرق زیرهٔ کرمانی بیاشامند و عرق زیره بجای آب بیاشامند هر وقت که تشنه شوند
در اندک زمانی لاغر میگرداند و آزموده است * مهزل دیگر که سریع الاثر است * صنعت آن زراوند مدحرج سه مثقال
قنطوریون دقیق جنطیانا جعده فطراسالیون ملح الافاعی از هر یک یکمثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم با
آنچه مناسب دانند از عرق زیره وغیره * مهزل دیگر که بغایت موثر است * صنعت آن تخم سداب بستانی و شاخهٔ تازهٔ
آنرا چند روز ناشتا تناول نمایند و بدستور اطریفل و کمونی و فلافلی و انقردیا و سنجرنیا و ادویهٔ گرم و خشک و مالیدن روغنهای
گرم محلل مانند روغن شبت و قسط و خوردن لک مغسول با سرکه ناشتا چند روز پی هم و خوابیدن بر زمین سخت و پوشیدن
لباس خشن و خوردن کوامیخ و سرکه * مهزل دیگر که هزال آورد * صنعت آن فلفل دارفلفل [illegible] افیون [illegible]
لک مغسول کهربا سندروس از هر یک یکدرم کوفته باسه وزن آن [illegible] عسل مصفی [illegible] سازند * مهزل
دیگر که بدن فربه را لاغر گرداند و کشتی گیران فربه را نافع * صنعت آن سندروس [illegible] درم با آب و
سکنجبین چند روز ناشتا تناول نمایند تا هزال آرد * مهزل دیگر * صنعت آن زراوند مدحرج یک درم قنطوریون
دقیق دو ثلث درم جنطیانای رومی جعده فطراسالیون ملح الافاعی از هر یک سه درم ناشتا سفوف نمایند [illegible]
کامل است و بسرعت و بسیار راه رفتن باعث لاغری است * مهزل که مانع بزرگ شدن پستان و بیضه گردد * صنعت آن
زیرهٔ کرمانی را سائیده با آب خمیر کرده ضماد نمایند و لته در سرکه تر کرده بران بندند و [illegible]
پیاز زنبق سفید را با سرکه و آب ضماد نمایند و بندند و بعد از سه شبانه روز بکشایند و باز بدستور اول عمل نمایند تا
سه مرتبه و در هر ماهی چنین کنند بغایت کوچک گرداند خصوص اطفال را * مهزل دیگر که همین عمل دارد و مانع [illegible]
موی پشت زهار است * صنعت آن طین قیمولیا سفیداب قلعی بالسویه با آب بیخ نی تازه سرشته ضماد نمایند [illegible]

با زاء مردة رطل نيم كوفته در پارچه پيچيده از اول جوش تا آخر در ان اندازند وآنچه از عسل وشكر ودوشاب وامثال اينها ترتيب دهند بايد كه در سه مثل آن آب بجوشانند تا نصف يا ثلث بسوزد وآنچه از آب نيشكر وامثال آن باشد بايد كه بدون آب بجوشانند تا دوثلث بماند وبراى تقويت اگر خواهند ادويهٔ مسطوره را اضافه نمايند * نبيذ الزبيب كه بفارسى مويزآب نامند دردوم گرم ودراول تر ومولد خون متين ومفتح سدها وهاضم ومسمن بدن ومقوى معده وچون قدرى عسل اضافه نمايند ميگردد مدر بول ومحلل رياح ومحرك باه ومنقى سينه وريه ومسخن گرده ومثانه وسريع الاستحاله بسودا ومفسد دماغ ومغلظ اخلاط ومولد استسقا وچون حماماد رحين جوش اضافه نمايند جهت جوع بقرى وتقويت هاضمه وبدن مفيد است * نبيذ العسل شراب عسلى است درسيوم گرم ودرد ويم خشك محلل اخلاط غليظ ومجفف رطوبات وحافظ صحت مبرودين ومقوى حواس وجهت امراض بارده مانند فالج ورعشه نافع وچون بدين طريق ساخته شود افضل از خمر دانسته اند * صنعت آن عسل دوجزو نان خشك يكجزو جوز بوا عشر نان بسباسه قرنفل ازهريك نصف عشر نان زعفران سدس عشر نان مجموع را نيمكوفته در آب بجوشانند تا اثرى از آنها نماند و مضمحل گردد پس صاف نموده بقدر عشروزن صافى آن عسل صافى اضافه نموده بجوشانند تا ثلث آن بماند * نبيذ السكر شراب سكريست لطيف تر از زبيبى است وگرمى اين از آن كمتر وموافق ناقهين وصاحبان سودا وآنچه از آب نيشكر سازند محرق اخلاط ومولد صفرا مكرائى وزنجارى دانسته اند وآنچه از خرما سازند وآن را شراب خرمائى نامند گرم وخشك تر از زبيبى ومولد سودا وجذام وخنازير وسرطان موافق پيران است وآنچه از بسر وبلح سازند در اول گرم ودرد ويم خشك وبهتر از خرمائى وقابض ومقوى معده ومدر بول وبعد از مويزآب بهتر از سائر نبيذها است * نبيذ البسر والسيلان كه شراب دوشابى است كه از شيرهٔ خرما ميسازند در افعال مانند شراب خرمائى است * نبيذ الارز بفارسى بوزه نامند ودر مصر مزر گويند وآن شامل نبيذ ذرت وارز وجو وگندم وسائر حبوب است وحابس طبع ونيكو كنندهٔ رنگ رخساره ومحرك اشتها وبسيار مست كننده وقاطع باه وچون عسل اضافه نمايند محرك آنست ومورث سدد ومضر ابدان ضعيفه ومصلحش ماهى تازه وآنچه از جو ترتيب مى دهند نفاخ وبى تفريح ومسهل ومفسد باه وهاضمه است * نبيذ الفواكه شرابى است كه از آب ميوها بعمل مى آورند مانند توت شيرين وامرود وامثال اينها واين بهتر از نبيذ حبوب است ومسكر وسريع الفساد ونفاخ ومصلحش عسل را دو [illegible]

باب النون مع الشين المعجمه * فصل در ذكر نسخ نشوقات *

بفتح نون وضم شين وسكون واو وقاف چيزى را گويند از اجسام رطبه كه در بينى بكشند [illegible] وآنچه خشك باشد آن را سعوط گويند و آنچه را با دست مالند نفوخ گويند ونيز بخار ورائحهٔ چيزى را گويند كه به بينى كشند * نشوق كه جهت تقويت دل [illegible] صنعت آن آب برگ مورد صندل سفيد بگلاب وسركه سوده واندك كافور داخل كرده استنشاق نمايند * نشوق ديگر جهت رفع جراحت بينى و چرك آن * صنعت آن پودنهٔ خشك را نرم سوده با شراب استنشاق نمايند وجهت تنقيهٔ چرك [illegible] انزروت سوده اضافه نمايند * نشوق ديگر جهت دفع بدبوئى شامه وسدهٔ مصفاة وتحليل مواد مجتمعه [illegible] منقول از كفايه * صنعت آن سعد كوفى سنبل الطيب صبر سقوطرى زرد قرنفل ازهريك يك [illegible] پودنه ممزوج نموده نشوق نمايند *

باب النون مع الضاد المعجمة *

نضوح [illegible] بفتح نون وضم ضاد معجمه وسكون واو وحاى مهمله ونيز بخاى معجمه نيز آمده خوشبوئى است كه در حرمين شريفين مستعمل [illegible] صنعت آن خرما وشكر وسيب وقرنفل وزعفران ومانند اينها است با آب در شيشه كرده سر آن [illegible]

افتیمون از هر یک ده درم خل خمسه درم دهن الورد یک رم و نیم اجزا را در آب طبخ نموده بر سر نطول نمایند * نطول که صداع سوداوی را نافع است * صنعت آن گل بنفشه گل نیلوفر اکلیل الملک بابونه بیخ سوسن آسمانجونی کشک جو ساذج هندی قرنفل از هر یک جزوی همه را در پنج رطل آب بپزند تا بیکرطل رسد پس شب بر سر بریزند و باز آنرا گرم کرده در آفتابه کرده بار دیگر بر سر بریزند و در سحر نیز بعمل آورند * نطول دیگر از برای کسانیکه با صداع بیداری بسیار داشته باشد * صنعت آن گل بنفشهٔ خشک پوست بیخ خطمی جو مقشر تخم کاهو بیخ لفاح از هر یک کفی در آفتابه با آب بجوشانند تا آنکه سرخ شود پس مریض در تشتی نشیند و آنرا بر سر آن نطول کنند و وقتیکه نیم گرم باشد و با ز دوا در آفتابه کرده نیمگرم نموده نطول نمایند چند مرتبه هر روز پس عرق کشند سر آنرا بروغن گل مخلوط بشیر دختران که هردو را نیکو برهم زده باشند * نطول دیگر نافع از برای سرسام و بیداری * صنعت آن گل بنفشه خشک تخم کاهو از هر یک پنج درم پوست خشخاش گل سرخ گل نیلوفر تراشهٔ کدو بابونه از هر یک کفی کشک جو پنجاه درم و در نسخهٔ دیگر پنجاه مثقال است مجموع را در ده رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد صاف کرده بر سر نطول نمایند * نطول دیگر نافع جهت سرسامها و وقتیکه از هفتم بگذرد یا آنکه در اصل علت ثقلی و ثباتی باشد * صنعت آن نمام پودنه سداب برگ نعناع آب اکلیل الملک بابونه در آب جوشانیده نطول نمایند * نطول دیگر جهت بطلان حفظ و ذکر و مانند آن که از سوء مزاج بارد رطب باشد چون استعمال کرده شود بعد از تلطیف بدن بتنقیه بایارجات * صنعت آن بابونه نمام شبت فوتنج مرزنجوش در آب طبخ دهند و سر ببخار آن بدارند و بر سر نطول نمایند * نطول دیگر که جهت بطلان حفظ و ذکر حادث از سوء مزاج بارد یابس * صنعت آن بابونه اکلیل الملک گل بنفشه در آب جوشانیده نطول نمایند * نطول دیگر جهت فساد ذکر حادث از حرارت و یبوست * صنعت آن بابونه اکلیل الملک جوشانیده شیر بز روغن سوسن و روغن خیری داخل کرده بر سر نطول نمایند * نطول دیگر چون صاحب سکته سر و اعضا را بدان بدارد و آب آن را بر سر و اعضا بریزد و ثفل آنرا کماد نماید نفع میدهد آنرا * صنعت آن شبت شیح ارمنی بابونه بنگ اترج پودنه حاشا زوفا اکلیل الملک صعتر قیصوم جوشانیده سر و اعضا را ببخار آن بدارند و آب آنرا نطول نمایند و ثفل آنرا کماد کنند و در نسخهٔ دیگر سداب نیز داخل دارد * نطول جهت استرخاء تشنج امتلائی حادث از رطوبت * صنعت آن شبت مرزنجوش برگ فنجنکشت که بهندی سبهالو گویند ورق الغار بونجاسف در آب دریای شور جوش دهند و بر اعضا نطول نمایند * نطول دیگر که تشنج یبسی را مفید است * صنعت آن برگ کنجد برگ گل بنفشه گل نیلوفر برگ کاهو بابونه در آب شیرین طبخ نموده نطول نمایند و نشستن در آب [illegible] نیم گرم نیز نافع است آنرا * نطول نافع از برای سوء مزاج حار ساذج گوش * صنعت آن بگیرند [illegible] و [illegible] و بفشارند و آب آنرا بگیرند و بوزن آن آب داخل کنند و قدری روغن گل و سرکه نیز در آن داخل کنند [illegible] نیز اضافه نمایند و با آتش نرم بپزند تا بقوام آید نگاه دارند و در گوش بچکانند * نطولی که گرانی گوش از عقب [illegible] پیدا شده باشد و سبب آن بخارات باشد زائل کرداند * صنعت آن بابونه اکلیل الملک قیصوم از هر یک ده درم [illegible] مرزنجوش اذخر مکی پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس گل سرخ از هر یک پنج درم در ده من آب بجوشانند تا به [illegible] برسد سر و گوش را به بخار آن بدارند * نطول که سدهٔ بینی بگشاید * صنعت آن لادن چوب گز [illegible] بجوشانند و سر به بخار آن بدارند *

باب النون مع العین المهملة *

[illegible] معروف است و [illegible] نیز نامند لطیف ترین نباتات در همه افعال قویتر از پودنه است در آخر دوم گرم و خشک [illegible] قوت ماسکه و هاضمه و فم معده و مفرح و مرقق خون غلیظ و محلل مواد بارده و ریاح معده و محرک باه [illegible]

اقسام کرم شکم و آب این باسرکه قاطع نفث الدم و شرب سه شاخ آن با آب انار ترش مسکن فواق و غثیان و قی و هیضه و درد معده و خفقان معدی و وجع الفواد و درد سینه و پهلو و جهت نضج رطوبات قصبهٔ ریه و سینه و تنقیهٔ آن مفید خصوص چون با پرسیاوشان بجوشانند و چون دو سه شاخ آنرا در شیر بمالند مانع انجماد آن است و باسرکه و قرشی ها رافع ضرر آنها است باعصاب و بالبنیات بلد ستو و ضماد آن مقوی معده و با آرد جو جهت جراحات و ادرار فرمودن شیر منجمد در پستان و نضج دماميل و با نمک جهت سمیت گزیدن سگ دیوانه و ممضوغ آن جهت گزیدن عقرب به تنهائی جهت بواسیر و رافع درد سر بارد و با موبز جهت ورم انثیان و درد آن طلاء و ضماد او حمول آن قبل از جماع مانع حمل و قطور آن با ماء العسل جهت درد گوش و سعوط یک دانگ از عصارهٔ آن با روغن گل سرخ تا سه دفعه جهت خنازیر که دو کردن ظاهر کردد بغایت موثر و گویند مولد ریاح است و مصلحش کرفس و بدلش پودنهٔ نهری است شربتش تا دو مثقال * شراب النعنع در نفع اقوی از شراب فودنج است و در فودنج ذکر یافت * شراب النعنع شرف کبیر صاحب خلاصة التجارب گفته این از مخترعات والد من است * صنعت آن پوست بیخ کبر ده درم پوست بیخ بادیان سی درم پوست بیخ کاسنی بیست درم اصل السوس مقشر ده درم بزر بادیان بزر شبت تانخواه بزر کاسنی سه ماهه از هر یک پنجاه درم نعناع تر دو دسته گل سرخ پانزده درم انجیر ده عدد مویز سیاه ده درم عناب پنجاه عدد سپستان بیست عدد زرشک منقی آلو از هر یک پانزده درم سیب امرود شفتالو از هر یک سه عدد در ماء الرمانین سرکه و دو شاب از هر یک پیالهٔ آب سماق نیم پیاله شهد و قند آنقدر که چاشنی دار شود اصول را نیم کوب نموده در پنج من خراسان آب بجوشانند ساعتی نیک انگاه جمله را بیکو بمالا یند و قند و شهد را اضافه نموده بقوام آرند و از آتش فرود آورده ورق نعناع خشک سه درم در آن بپاشند و برهم زنند و خشک ساخته در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و در اثنای جوشانیدن اگر آب کمی کند قدری آب اضافه کنند * شراب نعناع شرف صغیر صاحب خلاصة التجارب گفته که از مخترعات والد من است * صنعت آن اصل السوس خراشیدهٔ مرضوض پوست بیخ کاسنی از هر یک ده درم پوست بیخ بادیان تر بیست درم بیخ کرفس پنجاه درم عناب بیست و یکعدد امرود سیب و به از هر یک یک عدد تخم کرفس پنجاه درم پوست نارنج [illegible] درم نعناع خشک یک دسته آب انار شیرین کوچک آب انار ترش سرکه از هر یک نیم پیاله شهد انگور آن مقدار که چاشنی در خوش طعم گردد اول بعضها را نیم کوفته در سه من آب یک شبانه روز [illegible] بجوشانند و بعد از ساعتی عناب و تخم کرفس و پوست نارنج را بیندازند و بعد از لحظهٔ [illegible] جمله را صاف کنند و باقی اجزا را بیندازند و چاشنی کرده بقوام آرند و در ظرف [illegible] * عرق النعنع اقوی از عرق فودنج است و آن نیز ذکر یافت و همچنین سائر [illegible] نیز مذکور شد *

باب النون مع الفاء   فصل در ذکر

[illegible] * [illegible] نفوخ بفتح نون و ضم فا و سکون واو و خای معجمه ادویهٔ را گویند که بسیار نرم سائیده [illegible] بعضی نی یا بلکه با چیزی دیگر در بینی دمند نفوخی که صداع مزمن را نافع است * صنعت آن شحم حنظل [illegible] شاه و بطرون شونیز کندش فلفل اسطوخودوس کوفته نرم بیخته وقت احتیاج در بینی دمند * نفوخ [illegible] * صنعت آن شحم حنظل عصارهٔ قثاء الحمار نوشادر کندش فلفل خربق سفید زنجبیل مرمکی [illegible] از هر یک با گل یا آنچه بدست آید کوفته نرم بیخته در بینی دمند و نیز جهت صرع حلقیت [illegible] نمایند * نفوخ دیگر که صداع مزمن را نافع باشد * صنعت آن عصارهٔ قثاء الحمار بخور مریم [illegible] در بینی دمند * نفوخ به نسخهٔ دیگر همان نفع دارد * صنعت آن عصارهٔ قثاء الحمار و شحم حنظل و

نوشادر کندش فلفل اسطوخودوس از هر یک قدری کوفته بحریر بیخته بقدر احتیاج در بینی دمند و در نسخهٔ دیگر
فلفل داخل نیست * نفوخیکه مسکوت را بهوش آورد و گفته اند که باید تا بهٔ آهنی را سرخ کرده نزد یک سرا و بسوزد
و این خالی از خطرهای عظیم نیست * صنعت آن کندش خربق سفید فلفل از هر یک قدری کوفته اندک اندک در بینی مسکوت
دمند * نفوخ که بد بوئی بینی را ببرد * صنعت آن ساج سک قرنفل مساوی کوفته نرم بیخته در بینی دمند * نفوخ دیگر
نیکو است مرآنرا * صنعت آن قصب الذریره گل نسرین سعد کوفی سنبل الطیب اجزا کوفته بحریر بیخته در بینی دمند *
نفوخ نافع جهت نتن انف * صنعت آن سعد کوفی سنبل الطیب قصب الذریره گل نسرین قرنفل ورق الآس مرمکی اقاقیا
مازوی سبز مشک کافور سلک اجزا نرم کوفته بیخته در بینی دمند * نفوخ دیگر که رعاف باز دارد و نتن انف را زائل کند *
صنعت آن بگیرند اندکی حضض مکی و قلیل از پارچهٔ کتان سوخته و خاکستر آنرا گرفته باهم ممزوج نموده در بینی دمند *
نفوخ دیگر که رعاف باز دارد * صنعت آن کاغذ سوخته ودع محرق از هر یک یک جزو قلقطار محرق نیم جزو نرم سوده
در بینی دمند * نفوخ دیگر که رعاف باز دارد * صنعت آن پوست تخم مرغ سوخته کلنار فارسی مازوی سبز کرد آسیا
از هر یک قدری کوفته بحریر بیخته در بینی دمند * نفوخ دیگر که رعاف باز دارد * صنعت آن کلنار فارسی صمغ عربی کرد
آسیا دم الاخوین مازوی سبز کوفته بیخته در بینی دمند * نفوخ دیگر که رعاف باز دارد * صنعت آن مازوی سبز شب
یمانی نشاسته صمغ عربی کندر انزروت سفید کوفته بیخته در بینی دمند * نفوخ دیگر که رعاف باز دارد * صنعت آن
کهربا بسد سوخته مازوی سبز دقیق کندر نشاسته کلنار فارسی تراشه بلغار سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ عربی شب
یمانی کرد آسیا دم الاخوین قشار کندر کوفته بحریر بیخته در بینی دمند * نفوخ دیگر که رعاف باز دارد * صنعت آن پوست
تخم مرغ سوخته کاغذ سوخته شاخ گوزن سوخته کلنار فارسی دم الاخوین تراشهٔ بلغار زاج سفید محرق از هر یک قدری
کوفته بیخته در بینی دمند *

باب النون مع القاف *

فصل در بیان نقوعات *

بدانکه نقوع بفتح نون و ضم قاف و سکون واو و عین مهمله فواکه و ادویه را گویند که در آب گرم کرده و یا بعضی عرقهای
مناسبه شب بخیسانند و صبح آب آنرا گرفته بعد مالیدن و یا بدون آن بغیر طبخ بنوشند بتنهائی یا با آب سرد و بعضی
گفته اند که سه شبانروز باید خیسانید و روز سیوم آشامید و بعضی ده شبانروز و بعضی گفته اند که در آفتاب باید گذاشت
و بعضی گفته اند در زیر سرگین باید دفن کرد و بعضی گفته اند جای گرم نزد یک اجاق و یا بر خاکستر گرم باید گذاشت و کل
اینها باختلاف ازمنه و فصول و بلدان و حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و [illegible] لطافت و کثافت و غلظت اجرام ادویه و
امزجه [illegible] و بالجمله باید که فاصله زمان [illegible] باشد تا قوت ان ادویه تمام در آب یا در عرق باز داده شود [illegible]
[illegible] و [illegible] باید [illegible] به [illegible]
[illegible] و باید که اجزای نقوعات بلستر مطبوخات [illegible] و عروق [illegible]
[illegible] کوفته [illegible] و [illegible] بزور [illegible] مانند عناب و سپستان و امثال اینها قطعات [illegible]
[illegible] باید که [illegible] نرم قند [illegible] اصل ترکیب نوشته
که نقوعات [illegible] از مطبوخات ساده [illegible] مطبوخات ساده است [illegible]
[illegible] تقویت [illegible] حیث [illegible] و طبخ [illegible] ادویه را [illegible]
[illegible] بعضی اجرام [illegible] و تحلیل [illegible] اجزای لطیفه [illegible] باشد
[illegible] و [illegible] اجزای ادویه و [illegible] ترکیب [illegible]

وغلبه وخون جوش آن خصوصا در بلاد وفصول وامزجهٔ حاره * صنعت آن زرد آلو عناب آلو از هر یك پانزده دانه گل نیلوفر
سه عدد گل بنفشه پنج درم عدس مقشر کشنیز خشك از هر یك سه درم تخم کاسنی نیم کوفته یکمثقال وگاه زیاده کرده
میشود دران آلوی بی دانه پنج عدد وهنگامی که خوف غلبه وهیجان صفرا باشد زیاده کرده میشود دران ترنجبین
پانزده درم برای تلین * نقوع حامض منقول از شفاء الاسقام نافع از برای دفع صفرا و تسکین حدت وحرارت معده و
کبد حار ملتهب * صنعت آن زرد آلو عناب از هر یك پانزده دانه آلوی بزرگ دانهٔ رسیده ترکیده هفت دانه تمرهندی ده
درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنجدرم وگاهی عوض کرده میشود تمرهندی را بحب الرمان هنگامیکه باشد طبیعت
مجیب وگاه جمع کرده میشود میان اجزای هر دو نقوع ومینامند آن را حلو وحامض * نقوع حامض دیگر صفرا را
ساکن کند وحرارت نشاند * صنعت آن عناب مشمش از هر یك پانزده عدد آلوی سیاه رسیده وترکیده هفت عدد
تمرهندی پنج درم [illegible] نیلوفر گل بنفشه از هر یك سه درم زرشك بی دانه دو درم مجموع را شب در آب گرم بخیسانند
ودر زیر آسمان بگذارند علی الصباح صاف نموده بنوشند * نقوع فواکه صفرا دفع کند و تشنگی بنشاند * صنعت آن
آلوی سیاه آلوی خار عناب سپستان از هریک سی عدد تمرهندی ده درم زرد آلوی خشك ده عدد قند سفید ده
درم ترنجبین بیست درم شب بخیسانند وصبح صاف نموده بنوشند * نقوع فواکه مسهل صفرا بود ودر حمیات صفراوی
سودمند * صنعت آن آلوی سیاه آلو بالو کیله از هر یك بیست عدد عناب سی عدد تمرهندی پانزده درم سپستان پنجاه
عدد بنفشه تخم خطمی هر یك سه درم ترنجبین بیست درم شکر ده درم فلوس خیار شنبر هفت درم تا بیست درم همه
را شب در آب گرم خیسانده صباح صاف نموده روغن بادام شیرین یکدرم بران چکانیده بیاشامند * نقوع دیگر صفرا
را تسکین دهد وطبع نرم دارد ومزاجهای گرم را نافع باشد وصداع صفراوی را برطرف کند * صنعت آن مشمش
عناب از هر یك ده دانه آلوی سیاه هفت دانه تمرهندی ده درم گل نیلوفر گل بنفشه از هر یك سه درم دانهٔ زرشك کفی
همه را شب در آب گرم خیسانیده وصباح دست مالیده صاف نموده بیاشامند * نقوع دیگر معروف بنقوع مقوی منقول
از شفاء الاسقام * صنعت آن اضافه نمایند بر نقوع حامض مذکور سنامکی پوست هلیلهٔ زرد از هر یک پنجدرم تخم
کاسنی مرضوض یکمثقال وصاف نمایند برروی پانزده درم فلوس خیار شنبر و بیست درم شکر با سی درم شراب
بنفشه ونیم درم رب چینی نرم کوبیده [illegible] ونیم درم روغن بادام شیرین بران چکانیده بیاشامند
وبا آنکه برروی بیست درم ترنجبین یا شیرخشت صاف نموده بیاشامند واین هنگام احتیاج بروغن بادام نیست و
گاه برای زیادتی تلیین زیاده کرده می شود در نقوع حامض مسطور هلیله هندی مرضوض و پوست هلیله [illegible]
[illegible] درم [illegible] دانگ درم * نقوع مبارک صاحب شفاء الاسقام نوشته که این نقوع از اسلاف [illegible]
[illegible] نافع [illegible] را و [illegible] شهوت طعام [illegible] کند [illegible] * صنعت آن پوست هلیله [illegible]
[illegible] از هر یک سه درم عود قاقله صندل [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] پوست [illegible]
[illegible] بخیسانند [illegible] کوفته [illegible] درم [illegible]
[illegible] بیاشامند وگاه زیاده کرده میشود بران پوست [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] زیاده کرده [illegible]
[illegible] نقوع دیگر [illegible]
[illegible] از هر یک ده دانه آلوی سیاه پانزده دانه بنفشه [illegible] از هر یک [illegible]

و مزاج مطلق آن کبود است که الطف انواع است مقوی دل و دماغ و مسکن حرارت آنها و تپهای حاره و تشنگی و منوم
و مانع احتلام و جهت درد سر و قروح ظاهری و باطنی و خشکی دماغ و خشونت سینه و سرفه حار و نزله و حصبه و جدری بعد
بروز نه قبل از آن که مانع بروز است و با زعفران و دارچینی تقویت دل و خفقان مفید و چون یک درم از آن را با شراب خشخاش
بیاشامند جهت منع جریان منی نافع و مضر مثانه و مصلحش نبات و مضر باه و مصلح آن لبوبات و قدر شربت از جرم
آن تا سه درم و در مطبوخ تا هفت مثقال و بدل آن بنفشه است و مغز ثمر تازه نرم آن مسکن حرارت و نفاخ و صلب آن
ثقیل و دیرهضم و بیخ آن را که بهندی سلکهی نامند خوردن آن جهت سپرز و اسهال مزمن و قروح امعاء و سیلان منی و نگاهداشتن
آن در دهان جهت رفع خناق و اکثر امراض حلق نافع و ضمادش جهت درد مثانه و معده و با صبر جهت بهق و با زفت
جهت داء الثعلب و اکثار آن مضعف باه و شرب تخمش مضعف قضیب و منجمد کننده منی ضماد آن جهت نزف الدم و درد
مثانه و درد رحم نافع و شربتش از دو درهم تا سه درهم * دهن النیلوفر سرد و تر و در افعال مانند روغن بنفشه و در
تسکین درد سر حار قوی‌تر از آن است * صنعت آن مانند دهن بنفسج است و در حرف الباء و در بنفسج مذکور شد * شربت
النیلوفر نافع حمیات حاره و تپهای صفراوی و سرفه و ذات الجنب ذات الریه و خشونت سینه را نافع و طبع را نرم دارد * صنعت آن
نیلوفر تازه یک رطل در چهار رطل آب بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده با یک من قند سفید بقوام آورند و در ظرف
چینی شیشه نگاه دارند و اگر نیلوفر تازه نباشد ربع یا نصف وزن آن نیلوفر خشک نمایند * عرق النیلوفر صداع حار و
تپهای صفراوی و دموی و حمیات دقیه و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه و خفقان حار را نافع است * صنعت آن گل نیلوفر
تازه یک من با چهار من آب در قرع و انبیق مقطر نموده بقدر حاجت بیاشامند و اگر گل تازه آن نباشد از خشک آن یک
چهارک بگیرند * نینب بکسر نون و سکون یای مثنات تحتانیه و نون و بای موحده بعد آنکه گویند قاعده است در
فارسی که لفظی که در آن نون با بای موحده ساکنه جمع شود بارا بمیم بدل میکنند مانند دنب و سنب که بارا بمیم بدل
میکنند و نون را برای خفت در لسان می اندازند دم و سم میگویند و در نینب نیز چنین نموده اند و در تلفظ نون ثانی را
انداختند نیم ماند و آن درخت هندی است معروف و مشهور بزرگ بقدر درخت بید و بزرگ تر از آن نیز میشود و گلش
مانند خوشه و وسط گلها زرد و با عطریت کمی و خوش منظر ثمر آن بقدر سنجد بسیار کوچکی مدور یا اندک طولانی و
رسیده و پخته آن تلخ با اندک شیرینی و آنچه حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین نوشته اند که آن را در اصفهان سنجد
کوهی نامند و در مازندران کنار و در بعضی بلاد معروف بدرخت توز است چندان اصلی ندارد و برگ آن کوچک طولانی
شوره دار سر برگها تیز و مستعمل برگ آن است و نزد اهل هند سرد در اول و خشک در دویم و نزد بعضی معتدل و بخور
برگ آن جهت درد گوش و اوجاع مفاصل و تحلیل اورام و التیام جراحات و نطول آن برای تحلیل اورام و رفع اوجاع و نضج
دمامیل و نقوع و یا مطبوخ آب برگ آن رافع صفرا و جذام و دمامیل و بثور و قروح و جروح مجاری بول و رحم و مقعده
قطور عصاره برگ تازه آن در بینی و گوش آب رفتن از بینی و گوش باز دارد با عسل خالص درد وجع گوش را تسکین میدهد
جراحات آن را باصلاح می آورد و مضمضه آب برگ تازه آن و یا آب مطبوخ آن جهت تقویت لثه و درد دندان نافع و ضماد
کوبیده آن جهت تحلیل اورام حاره رطبه و نضج دمامیل و سائیده آن جهت رفع ثآلیل و سحج جلد که بسبب حرکت و غیر
آن بهم رسیده باشد و رویانیدن گوشت زخمهای عمیق و با اندک نمک جهت خوردن گوشت فاسد زخمهای کهنه و
نو و تنقیه چرک آن و چون بفتیله آلوده در دهن زخمی که دهن آن تنگ باشد و خواهند که گشاده گردد بگذارند باعث
گشادگی و تنقیه جوف آن میگردد خصوص آنکه بر بالای آن زخم تا بعد یکه ورم است برگ سائیده گرم کرده به بندند

چوب درخت نیم برهم زنند تا کل اخته کردد یکماشه نکار ویک توله قنبیل ودو ماشه توتیای اخضر هندی ویکتوله برک حنا ویکتوله عنب الثعلب همه را بسیار نرم سائیده بچوب نیم بدان ممزوج نمایند وفرود آورده بکار برند واکر از آتش برکوفته ادویه را با آن ممزوج نمایند بهتر است * مرهم نیم که از اسرار مکتومه است جهت ناصور وقروح مزمنه و ناصور وقروح چشم نیز سودمند است * صنعت آن بکیرند روغن کاو تازه هرقدر که خواهند ویکصد ویك مرتبه از آب بشویند پس در ظرف هفت جوش که بهندی کانسا ومش دهات کویند کرده برک نیم تازه بر ان ریزند ودسته از شاخهای بسیار یا یك چوب نیم بهم بسته تا چهل روز مدام بمالند وچون رو بخشکی آورد باز آب برک نیم تازه داخل نمایند تا طاؤسی رنک وسبز مائل بسیاهی کردد ودر همان ظرف یا از همان جنس قوتی ساخته نکاه دارند وعند الحاجت بکار برند * مرهم نیم جمیع زخمهای کهنه را نافع است * صنعت آن بکیرند روغن کاو چهل مثقال و مکرر آن را بشویند پس بکیرند برک نیم تر وبکوبند نرم وپنج مثقال از ان اقراص در روغن بیندازند وبر آتش نهند تا بریان شود وکف روغن سیاه کردد وان را صاف کرده رال دو مثقال موم سفید دوازده مثقال درحالتی که نیم کرم باشد پس مرداسنک بسرکهٔ انکوری کهنه سوده روسختج دم الاخوین سفیداب قلعی از هریك چهار درم کافور قیصوری مروارید ناسفته از هریك یك توله داخل نمایند وبدستور مرهم سازند * مرهم نیم به نسخهٔ حکیم علی کیلانی * صنعت آن برک نیم را در موم روغن بجوشانند تا غلیظ شود ومرهم کردد واز برای جراحات بسیار خوب ومجرب است ودر مراهم نیز مرهم نیم مذکور شد *

کتاب حرف الواو *

باب الواو مع الجیم *

وج بدانکه وج بفتح واو وجیم بفارسی اکر ترکی وبهندی بچ نامند وآن بیخ نباتی است که مانند بردی در آبها روید وبفارسی سوسن زرد کویند برکش از برک نرکس بزرکتر واز ان عریضتر ودرازتر وبا خشونت وانبوه وساقش بلند وکلش شبیه بسوسن آزاد که زنبق باشد وزرد مائل بسرخی وبعضی کویند بهندی کل آن را ای مینا مند وآن بیخ آن است وبیخش کرهدار وبعضی به بعضی پیچیده ودرهم بافته وکج وما بین سفیدی وسرخی وتند طعم مائل بعطریت جالینوس کفته مستعمل بیخ آن است فقط کرم وخشك است در اواسط دوم وقوتش قریب بقوت زراوند وایرسا است وتا چهار سال باقی می ماند وانواع واقسام می باشد مختار وبهترین آن بزرک کثیف بسیار خوشبوی آن است ملطف وجالی بیلدع ومفتح وقاطع بلغم وتریاق نهش هوام ومقوی معده وجکر بارد وهاضمه وقوت حافظه ومنقی دماغ و مبهی ومجفف رطوبات مفاصل ومدر بول وحیض ومحلل نفخ ورياح معده وامعا وجهت درد سینه وپهلو وسرفه جکر وسحج ومغص وورد سپرز وصلابت وکبر آن وشکافتکی عضل وتقطیر بول وحصات ولکنت زبان ونیکوکردن رنک رخساره ادتی باه وتسخین کرده ووجع رحم وضماد وشرب ونطول آن نیز جهت مفاصل واورام بلغمی ونفخ تحت سپرز وبهق وبرص وتشنج بلغمی وفالج وفتق وقیله وفرزجهٔ آن با شیرهٔ بادیان وزعفران جهت اعانت بر حمل واکتحال آن جهت بیاض چشم وغلظ قرنیه وجلای بصر خصوصا عصارهٔ آن وجاویدن آن جهت ثقل زبان بی عدیل وجهت درد دندان مفید وجلوس در طبیخ آن جهت درد رحم نافع ومضر است بسر ومصلح آن را زیانه ودر محرورین محرق اخلاط است مصلح آن سکنجبین وشربتش یک مثقال وبدلش در طرد ریاح وامراض کبد وطحال بوزن آن زیرهٔ کرمانی با ثلث وزن آن ریوند چینی ودر امر باه واوجاع وغیرها زراوند طویل است * جوارش الوج تالیف بقولاوس منقول از قرابادین افندی صالح چلبی حکیم باشی ابراهیم سلطان قیصر روم نافع بجهت امراض صعب وتصفیهٔ حواس وامراض بارده بمزاج مشایخ بسیار موافق است * صنعت آن شقاقل مصری یکصد وپنجاه درم نیم کوفته در آب پخته از پالایش بکذرانند پس